فهرست غلطنامه کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمة تفسیر القرآن

صفحه	سطر	غلط	صحت	صفحه	سطر	غلط	صحت	صفحه	سطر	غلط	صحت
۱	۵	احدی	احد	۳۲	۱۱	میکوید	میکوید.	۹۶	۶	تاریک	تاریک میشد
۲	۱۵	لعتة	لعنة	۳۷	۱۴	وازاین عزت	ازعزت	۹۸	۱	افصل	افضل
۳	۳	وبهتری	وبهتری	۴۴	۴	وبیرون	وبیرون شدن	۱۰۱	۲۳	من السّماء	من السّماء ماءً
۳	۱۵	نجات شد	نجات دهنده	۴۴	۲۱	حروف خود	حروف جز	۱۰۱	۲۵	لکم	لکم الارض
۳	۱۷	وغضان	واغصان	۴۴	۶	یا مثل	با مثل	۱۰۳	۳	بالای کف	بالای آب کف
۴	۱	وسمیان		۵۷	۱۱	توانی	نوائی	۱۰۴	۹	یا رسول ص	یا رسول الله
۴	۳	بند	بنده	۵۸	۲۰	وصیلان	فاضلان	۱۰۶	۹	و علی	و علی را
۴	۱۸	علم	اهل علم	۶۰	۱۹	واعتراف	اعتراف	۱۰۶	۱۰	نصیب	فضیلت
۵	۱۲	وانور	ونور	۶۲	۱	مقدم	[illegible]	۱۰۶	۱۰۳	[illegible]	
۶	۱۱	النجاح	الثجاج	۶۲	۱۱	علی ولی	[illegible]			بیان قول خدا العز وجل [illegible]	
۷	۳	جزئیا	حرثیا	۶۳	۱۹	حال ولوتی	[illegible]			باید [illegible] اعظم باشد	
۷	۱۱	وابو محمد بن	وابو محمد	۶۴	۱۸	ورسول او	بنده ورسول او	۱۰۵	۲۴	ومیکرود	ومی لرزد
۸	۷	می نمایاند	می نمایند	۶۵	۲۲	بعضی ازانهارا		۱۰۶	۲۴	موت	موت تو
۸	۶	ودست	ووسعت	۶۶	۱۵	وازحد کذرانید	وازحد کذرانیدند	۱۰۷	۲۵	گلما	کلّما
۹	۴	رااموال	رد اموال	۷۰	۲۴	شدن	[illegible]	۱۰۹	۱۰	قربانیهای	قربهای
۱۰	۱۶	مصادقت	مصادفت	۷۱	۲۳	بخوک موی	بخوک در موی	۱۱۰	۱۲	آن برابن	آن برابرا
۱۱	۱۱	کنند آنها	کنند آنهارا	۷۲	۴	برای پدر	برای پدر	۱۱۱	۲۳	دریاهای	دریاهای
۱۳	۹	شهادت	شهادت دهد	۷۲	۵	همسایکا	همسایکان	۱۱۴	۱۳	اورا ازحرام	ازحرام
۱۳	۲۰	وشر آنهارا	ازشر آنها	۷۳	۴	نکریست	نکریستی	۱۱۵	۱۹	بیرون [illegible]	بیرون آورند
۱۷	۱۱	اوقات	اوقات آن	۸۰	۷	چون وقتی	وقتی	۱۱۷	۱۸	محمد علی	علی
۱۹	۳	اورا عزیز	او عزیز	۸۱	۱۷	در دریاها	در دریاهای	۱۲۰	۱۳	مقال	مقال را
۱۹	۱۱	سولی دو آن	سوای او است	۸۳	۲۴	ایمان آوردیم	ایمان آوردیم	۱۲۱	۱۳	خدا	خدایم ده
۲۰	۱۵	ع الفی	الفی	۸۵	۱۹	وسایه	وسایه افکند	۱۲۲	۶	روی	روزی
۲۱	۱۹	باودیر غیر	باودیر شد	۸۶	۱۳	وشتی انهارا	وشتی انهارا [illegible]	۱۲۶	۱۸	منین	منون
۲۲	۵	مثل تا پیغمبران	کرر شده	۸۷	۱۸	آنمنافقان	با آنمنافقان	۱۲۷	۲۱	رسول خدا	رسول خدا را
۲۲	۲۴	بعداز وو	بعداز او وو	۸۹	۳	درسوره مطففین		۱۲۸	۱۰	وزبیران آنرا	وزبر آنرا
۲۳	۶	بسم الله الرحمن	الرحمن الرحیم	۸۹	۴	وجل	وجل درسوره مطففین	۱۳۰	۴	داشته شده	داشته
۲۵	۵	بدرستیکه	وبدرستیکه از	۹۲		گذرانند	گذرانیده	۱۳۰	۲۵	گرفت	گرفته شدند
			تعظیم خدا [illegible]	۹۲	۱۰	پروردگارها	پروردگارها	۱۳۱	۳	نیست	نیست [illegible]
۳۰	۲۳	بعصمت	بعصمت	۹۲	۲۵	[illegible]	ازخدا	۱۳۱	۱۰	باین ستمها	باین ستمها
۳۱	۱۳	دردی	دردیای	۹۳	۳	برانخدا	برو خدا	۱۳۱	۲۰	[illegible]	گوسفند آنها
۳۱	۳۰	شدند	شدید	۹۴	۶	عذاب	[illegible]	۱۳۲	۱۹	خالص	خالص باشد

فهرست غلطنامه کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن

صفحه	سطر	غلط	صحت	صفحه	سطر	غلط	صحت	صفحه	سطر	غلط	صحت
۱۳۴	۱۷	درمیاه آه	درمیان آه	۱۹۴	۱	خبراداد	خبرداد	۲۲۷	۲۰	محمد علی	محمد بن علی
۱۳۴	۲۲	رسول	رسول پروردگا	۱۹۴	۱۷	فرجه	فرجه دررجعت	۲۳۰	۲	یکدورغی	یکدروغی
۱۳۵	۹	بسوی محمد وعلی	محمد وعلی را	۱۹۴	۲۱	محمد ص	آل محمد ص	۲۳۱	۳	بهاهم	نهاهم
۱۳۶	۱۱	دوبساط	بساط	۱۹۷	۹	یعنی	یعنی خبردادم	۲۳۱	۲۳	ایندن	ایشان
۱۳۸	۲۲	تحفهٔ صلاح	تحفه اینکه صلاح	۱۹۷	۲۲	اج آید	بدج آن	۲۳۱	۴	برآوردان	برآورنده
۱۴۰	۵	یا ابوالحسن	یا اباالحسن	۱۹۷	۲۵	هربسفید	ببربسفید	۲۳۱	۱۴	بحضور	حاضر بحضور
۱۴۲	۱	واگذارنده	وگذرنده	۱۹۸	۵	سدا	خدا	۲۳۴	۱۷	قیام	نمائیم
۱۴۲	۱۹	می کنند	میکنید	۱۹۸	۷	شیادوخیش	شیاروخلیش	۲۳۵	۶	ریزناه	ریزنده
۱۴۴	۳۱	بطیعاً	بطیئاً	۱۹۹	۱۰	حد	حسد برند	۲۳۵	۱۰	وهرکاه	هرکاه
۱۴۵	۱	مقام	مقام آن	۲۰۲	۱۲	اَشُدِ	اَشَدُّ	۲۳۵	۱۹	فرمایش	فرمائش
۱۴۵	۷	ضُرَبَه	ضُرِبَ	۲۰۳	۲۲	سبحیٰ	یحییٰ	۲۳۶	۱	وَالذینَ	والدین
۱۴۶	۳	بسیار برا	[illegible]	۲۰۳	۲	اَشَدَّ	اَشَدُّ	۲۳۶	۲۲	وافزود او	وافزودن او
۱۴۶	۲۲	فرمود مگر کسیکه	فرمود آگاه باشید [illegible]	۲۰۴	۲۴	فرمود خیر	فرمود خبر	۲۳۷	۷	هرآینت	هرآینه زه
۱۴۶	۲۴	مکر وکسیکه	آگاه باشید مگر [illegible]	۲۰۷	۳	کرخدا	که خدا	۲۳۸	۱۶	درست بود	درست بود واما
۱۴۷	۶	به تفضیل	به تفصیل	۲۱۰	۲	وچیزیراز	وچیزیراز	بی خردیکه ائمه اطهار را تعبیر بزبان بغیبر اورده ازروی			
۱۵۰	۱۷	مرافق	موافق	۲۱۰	۲۵	ازبری	ازبرای	جهالت ونادانی اوست واُم بمعنی اصل وسرکرده			
۱۵۲	۴	آسوده	اُسوه	۲۱۱	۱۴	ودوستان	دوستان	وبرحق وپیشوا وارامگاه وقبله وپشتگاه مردم است و			
۱۵۳	۲۴	عالم	عالم برزخ	۲۱۲	۱	انواع	انواع خوراکیها	مربی مهربان است بمعنی زن است وعبارت حدیث			
۱۵۳	۲۵	برحمت	برحمت	۲۱۳	۵	حضرت	آن حضرت	این است که حضرت رضا علیه السلام فرمود			
۱۵۶	۴	حاجت	حاجب	۲۱۳	۱۶	ضعیضر	ضعیفتر	اما یکرم احدکم ان ینفی عن ابیه وامه			
۱۶۰	۲۵	بعضکم	بعضکم	۲۱۴	۱۶	شان	نژاد	هما ولداه قالوا بلی قال یحتمان لا ینفی عن ابیه			
۱۶۱	۱۵	آدمَ	آدمُ	۲۱۶	۱	لیشتروا	لیشتروا	۲۳۸	۱۹	فرمو	فرمود
۱۶۱	۲	یقبول	بقبول	۲۱۷	۳۰	ودیگر	ودیگران	۲۴۱	۳	مساوی باشد	مساوی باشند
۱۶۱	۱۰	آدمَ	آدمُ	۲۱۸	۱۳	معمور	مغمور	۲۴۲	۲۱	نتهی	منتهی
۱۶۴	۲۰	مدعود	موعودو	۲۱۹	۹	النارَ	النارُ	۲۴۴	۱۳	فرمود آمده	فرود آمده
۱۶۷	۵	ازبرادان	ازبرای ادن	۲۲۰	۱	مارا	مارا بعد	۲۴۵	۹	مواطبت	مواظبت
۱۷۹	۱۵	بالتّاذ	بالتّخاذ	۲۲۰	۲۰	کنندو	کننده	۲۴۵	۱۲	وکشاکرش	ولشکرش
۱۸۰	۲	شد [illegible]	شدن را	۲۲۱	۲۲	اعلی سفر	اعلای سفر	۲۴۵	۱۵	ازفاضلترین	فاضلتر
۱۸۰	۴	واز طاعت	وازجهة طاعت	۲۲۳	۲۰	شیفته	شیعته	۲۴۵	۲۰	هزارعابد	هزار هزار عابد
۱۸۰	۱۸	سراین	این	۲۲۶	۳	ابازار	وبازار	۲۴۶	۵	که متکفل	هرکه متکفل
۱۸۶	۱۶	جوشد	جوشید	۲۲۶	۱۵	حاتت	شماتت	۲۴۷	۲۰	نزداین	دراین
۱۹۱	۱۶	انخوضلها	انخوضها	۲۲۶	۲۵	ترکیب نشد	ترکیب نشدند	۲۴۸	۲۵	اینکه	ازاینکه

فهرست غلطنامه کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن

صفحه	سطر	غلط	صحت	صفحه	سطر	غلط	صحت	صفحه	سطر	غلط	صحت
۲۴۹	۱۹	آمزد	آمزد که	۲۸۲	۹	بحالتی کرید	بحالتی کردید	۳۳۳	۲۳	تونیم	توانیم
۲۴۹	۲۵	خداورمی	خدا مے	۲۸۵	۶	بهای بهای	بهبهای	۳۳۴	۱۰	الملات	الملت
۲۵۰	۲۰	ائمة	الائمة	۲۸۶	۲۳	ازپیش ا	ازپیش اکر	۳۳۴	۲۳	تجویز	تجوز
۲۵۱	۷	درووی	درروی	۲۸۷	۲۴	بزود	بزودی	۳۳۵	۱۹	واین	ازاین
۲۵۲	۲۳	که از فرح	که انقدر از فرح	۲۹۳	۲	الحمد و لله	الحمد لله	۳۳۵	۲۵	من	بمن
۲۵۳	۲۲	پنهانی وعد	پنهانی وبه	۲۹۷	۱۹	یأمرکم	یأمرکم به	۳۳۷	۱۸	یفترقون	یفترون
۲۵۵	۷	برضرر	برضرراو	۲۹۸	۲۴	لنحرقنه	لنحرقنه	۳۳۹	۸	خودرا	دشمنان خودرا
۲۵۵	۱۵	اوست رازق	ایشان اوست رازق	۲۹۹	۲۴	اعتراف او	اعتراف	۳۴۴	۱۴	تعریف	تحریف
۲۵۶	۵	کنند	کنند اورا	۳۰۲	۱	میخورونه	میخورند	۳۴۶	۸	کرودنی	کرویدنی
۲۵۶	۱۳	من	من له	۳۰۲	۱۲	زنید	زنید بالتخص	۳۴۶	۹	بایشان	با ایشان
۲۵۷	۶	میدشت با	میدشت بما	۳۰۸	۱۲	اورا اورا	اورا	۳۴۷	۶	مبتلا	مبتلانما
۲۵۹	۱۵	درنور یده	درنور دیده	۳۰۸	۲۴	وازطرف	وازطرف دیگر	۳۴۹	۱۱	خانهای	خانهای ما
۲۶۱	۲۲	آنهـ	انهارا	وارد ۳۰۹	وارد ۲۱۸	الاخرة	الآخرة	۳۵۰	۹	ولی ثواب بیرون	ثواب بیرون آمدن
۲۶۳	۲۵	اورا نمیدانم	نمیدانم	۳۱۳	۶	حال الرعلی	حال علی	۳۵۰	۲۲	وچشم	وحشم
۲۶۴	۳	بود برتو	بود برتو از گناهان	۳۱۸	۵	وازبرعلیم	ازبرعلیم	۳۵۱	۴	علی	علی درمیان
۲۶۴	۲۴	میکند	میکنند	۳۱۸	۲۲	هذة	هذه	۳۵۱	۹	نیسة	نیستم
۲۶۵	۱	اشاره کردند	اشاره کرده ندا	۳۱۹	۲۵	که ازچیز	که نه ازچیز	۳۵۱	۱۷	وانها	وانهارا
۲۶۵	۱۹	مارا مغرور	مغرور	۳۲۰	۲۲	پراکند مسفرمود	پراکنده میفرمود	۳۵۲	۲	بدرواز	بدروازه
۲۶۵	۲۱	بلندمیشد	بلندمیشدند	۳۲۱	۹	واله محمد	وال محمد	۳۵۳	۳	ایت	آیات
۲۶۸	۱۹	خورده بود	خورده بودند	۳۲۲	۲۲	ظلالت	ضلالت	۳۵۵	۲	گذارند	گذاردند
۲۶۹	۸	ان ایة	آن آیه	۳۲۳	۱۷	صلاح	صلح	۳۵۵	۲۲	گل	گلو
۲۷۳	۲	نماید	نماید برای غیر فرزند	۳۲۴	۱۸	باامر	وبرابری که کند باامر	۳۵۷	۱	جداسے	جدا سے
۲۷۴	۱۱	است	عقبه است	۳۲۷	۱۰	مشورت	ومشورت	۳۵۷	۳	وازدیاد	وازیاد
۲۷۴	۱۴	خواهم	عرض خواهم	۳۲۷	۱۰	وولی او	وولی و	۳۵۹	۷	بحقیقت	بحقیت
۲۷۴	۲۴	محمد را	محمد	۳۲۷	۲۵	دردین	درذیل	۳۶۲	۴	حج	حجج
۲۷۵	۱۴	درد	دره	۳۲۸	۴	بود	بود بخشید	۳۶۲	۱۱	چلونه	چگونه
۲۷۶	۵	شر	دفع شر	۳۲۹	۱	نبك	نبكه	۳۶۲	۱۶	ندکورا	مذکورا
۲۷۶	۱۶	غلف	غلف	۳۲۹	۲۰	تودرامر	درامر	۳۶۳	۲۰	مطاعن	مطاعن بودند
۲۷۸	۱۴	عرفوا	عرفوا	۳۳۰	۵	دربنیا	دردنیا	۳۶۳	۲۴	بختان	بدبختان
۲۸۰	۱۰	جواب	جواب گفتند	۳۳۰	۲۱	وابتلا	امتحان ابتلا	۳۶۴	۹	نمیشود	نمیشود دیگر
۲۸۱	۲۱	ملک کارزا	ملک کارزار	۳۳۳	۲	تعالی ما	تعالی	۳۶۵	۱۵	نشد	شوید
۲۸۲	۱	کیرند	کیرید	۳۳۳	۴	یعلمون	یؤمنون	۳۶۸	۵	دفاعی	دردفاعی

صفحہ	سطر	غلط	صحت	صفحہ	سطر	غلط	صحت	صفحہ	سطر	غلط	صحت
۳۶۹	۱۴	کمر	درکمر	۴۲۱	۲۱	ممنوع	ممنوع خواہی شد چنانچہ دانیال ممنوع	۴۸۹	۱۶	اورا	او
۳۷۰	۱۳	اوانچہ	انچہ او	۴۲۲	۸	تصاین	تعیین	۴۹۲	۳	وگذاشت	واگذشت
۳۷۱	۲۴	تو باشد	تو سمجھتے	۴۲۵	۳	حیباج	احتیاج	۴۹۴	۲۴	بشان	بشما
۳۷۲	۴	میخورید	میخورد	۴۳۳	۵	اول ز	اول از	۵۰۳	۱۶	مفازعت	منازعت
۳۷۳	۲۳	خوردند	خورند	۴۳۳	۲۳	ثابق	سابق	۵۰۴	۲۳	ازا عجز	از عجز
۳۷۵	۱۶	وانہا	انہا	۴۴۰	۱۴	بیاید	بیابد	۵۱۲	۲۳	متحل	محتمل
۳۷۶	۹	میمودند	مینمود	۴۴۵	۲	وحدا	ووحدا	۵۱۹	۱	علمها وا	علمها را
۳۷۷	۶	یکشیمو	یکشیمو	۴۴۵	۱۳	مخالفت	مخالف	۵۱۹	۱۰	ما وا اخبار	ما را اخبار
۳۷۹	۱۳	دوسرا	دوارا	۴۴۷	۱۴	کہ از سعید	از سعید	۵۲۱	۴	امعصیت	بمعصیت
۳۸۰	۲۰	نکوست ه	نکوسپیده	۴۵۵	۱۸	لغیر	بر لغیر	۵۲۷	۱۲	قد دآ	قد سدآ
۳۸۱	۲	موکل اند	موکل	۴۵۶	۲۰	کوشت	وکوشت	۵۳۴	۲	ازابرور	ازاو برور
۳۸۳	۱۴	فرود	عذاب من را نہا فرو	۴۵۸	۲۳	والذین	وانّ الذین	۵۳۹	۱۳	علیہما	علیہا
۳۸۴	۳	امرجدارا	امرجدارا	۴۵۹	۲۴	ب	ب	۵۳۹	۲۴	وماکسا	[illegible]
۳۹۰	۱۰	بارعمار	باعمار	۴۶۰	۱۲	است	لفی شقاق بعید	۵۳۹	۲۴	جان ما	جانہا ما وتنہا
۳۹۱	۱۶	قلعه	قلعه	۴۶۱	۹	رده	ره	۵۴۱	۲۵	وازشہر	زیاد
۳۹۳	۲۲	ظهور	طهور	۴۶۴	۱۱	اونہا	درانہا	۵۴۲	۱	خودواو	زیاد
۳۹۶	۵	تحقیقت	بحقیت	۴۶۴	۲۱	ہر رکور		۵۴۲	۷	پیمانه	پیمان
۳۹۷	۵	ازاو بازه	ازاو	۴۶۷	۴	را	راکه	۵۴۲	۲۴	قسم	خود قسم
۳۹۹	۲۵	برادر	با برادر	۴۶۸	۷	ونیست	نیست و	۵۴۳	۱۵	بہترین	بہتر
۴۰۰	۱	حقیقت	حقیت	۴۶۸	۱۵	یان	آن	۵۴۴	۱۰	علی	عَلیٰ
۴۰۱	۴	الغفار	المرخ والعفار	۴۶۹	۱۶	حرد	حُرّه	۵۴۸	۱۶	صوتے	صورتے
۴۰۱	۸	ہرکاه در	ہرکاه درجه	۴۷۱	۲۱	منجیر	منجیر	۵۴۹	۴	میکرند	میکیرند
۴۰۲	۹	وملکه	وملائکه	۴۷۳	۱۸	حقیقت	حقیت	۵۵۳		محمد	برادر محمد
۴۰۲	۲۰	بامہر	باو مہر	۴۷۴	۱۲	دراہی	دریاہاے	۵۵۴	۱۰	فرلضیه	فریضه
۴۰۲	۲۳	نمود بانچه	نمود	۴۷۶	۲۱	بوده	برده	۵۵۶	۱۱	قول	قول او
۴۰۴	۷	تجلقتش	تجلقش	۴۷۷	۱۸	بروشت ما	بروشتا	۵۵۶	۱۲	اخوان	آخران
۴۰۵	۱	میکند	میکنید	۴۸۰	۲۳	خلفا	خلفا	۵۶۰	۲۴	اشہد	واشہدو
۴۰۹	۱۲	مخروج	ممزوج	۴۸۲	۱۰	مماکسبوا	اولٰئک	۵۶۱	۲	اشتہاد	اشہاد
۴۱۲	۲۵	عروسی	زروسے	۴۸۲	۱۰	نصیب	نصیب مماکسبوا	۵۶۱	۱۴	نرانجاند	نرنجاند
۴۱۵	۲	پایندرا	پایندیرا	۴۸۲	۲۳	وبسیار	بسیار	۵۶۲	۱	ازان	ہریک ازان
۴۱۵	۳۰	بدون	بدن	۴۸۴	۱	باانکه	بانکه	۵۶۳	۱۸	یطہر	یطہرو
۴۱۶	۱۸	تکفر دین	انکار	۴۸۷	۲۰	قتل	قتل	۵۶۳	۲۵	تحبت	محبت

هذا

كتاب مستطاب جواهر

الايمان في ترجمه تفسير القرآن من

كلام الامام الهمام البدر التمام والمقتدي الانام و

الهادي لاهل الرشد من شريعت الاسلام الحجه

الباهره والخليفه القاهره الوصي احدي عشر من بعد

حضرت خير البشر النور الاظهر سمي حضرت المجتبي والعلم الهدي

المؤيد بجند الله الحسن العسكري والملقب بالسراج المضي

والزكي الهادي صلوات الله عليه وعلي آبائه وابنائه

الكرام الي يوم القيام ترجمه جناب مستطاب فضائل نصاب

حقائق مآب زبدة العلماء الراشدين ونخبة الفقهاء العالمين الشيخ

الفاضل الكامل العالم العامل المتبحر آقا شيخ محمد باقر يزدي ثم سيرجاني

الكرماني دام افاضاته وزيد افاداته العالي طبع في مطبع الاحمدي الواقع

في البمبئي علي ايادي المسلمين بعون الله الملك العزيز رب العالمين

جلت اسمائه وعظمت آلائه ولنعمائه علي جميع العالمين اللهم وفقنا

باتمامه ومطالعته وادراك مطالبه الشريفه واشاراته المنيفه وعباراته

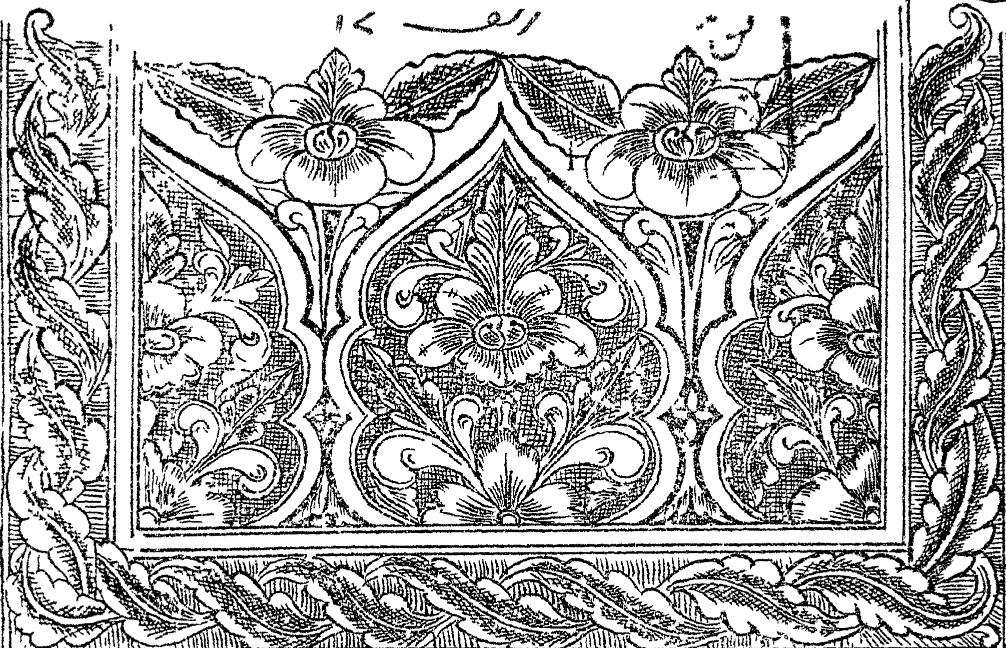
اللطيفه بجاه محمد وآله الطاهره شرعت في كتابته وتسويده في ابتداء

سنه ثلث مائه وثماني عشر بعد الالف من الهجرة النبويه

عليه الالف التحيه بتصحيح المترجم وباني طبعه ايضا

المترجم

١٣١٨



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

جواهر زواهر بسی حمد و ثنا مختص ذات اقدس وجود مقدس مالک الملک قاهری است که شکر
هر شاکری بمقابل ادنی نعمتش قاصر و ادیم نعم نامتناهیش گسترده برای هر برّ و فاجر و اوّلی است پیش از آنکه
باشد آخر و پیش از آنکه باشد باطن میباشد ظاهر و اوهام و افهام هر فهیمی از فهمیدن کنه ذاتش قاصر
و خبر مبارک اثر ما عرفناک حق معرفتک دلیلی است باهر و نمودیست که عبادت هر عابدی مران
معبود مطلق را کاسر و حدیث شریف ما عبدناک حق عبادتک برهانی است لایح و زاهر و هر ظاهری
غیر از آن وجود اظهر ظاهر و هر باطنی غیر از آن وجود ابطن و ذاتست مطهر غیر ظاهر و نیست برای ذات وحدانیتش
شریکی مکاثر و نه ضدی منافر و نه ندی مفاخر بصیری است که هر بصیری غیر آن بصیر غیر باصر و قاهری است
که هر سلطان قاهری نزد عظمت و جلالت آن سلطان حقیقی غیر قاهر بل مقهور و خائف و خاسر و آیه
وافی هدایه یا معشر الجن و الانس ایقان با اتقانی است ظاهر و قادری است که از جهت انشاء
و ایجاد موجودات و عوالم ممکنات و جمیع ذرات و ارضین و سموات باشاره امر کن فیکون قدرتش
مخفی نیست بر صاحبان مشاعر و فیاض علی الاطلاقی است که فیض امطار و رحمت بیشمار و فضل
بسیارش بر همه عالمیان وافر و سحائب جود و غفران و رضوانش بر شیعیان و موالیان و دوستان
احمد مختار و ائمه اطهار یوم لا ینفع فیه مال و لا بنون ماطر و صلوات با برکات و تحیات بلا نهایات

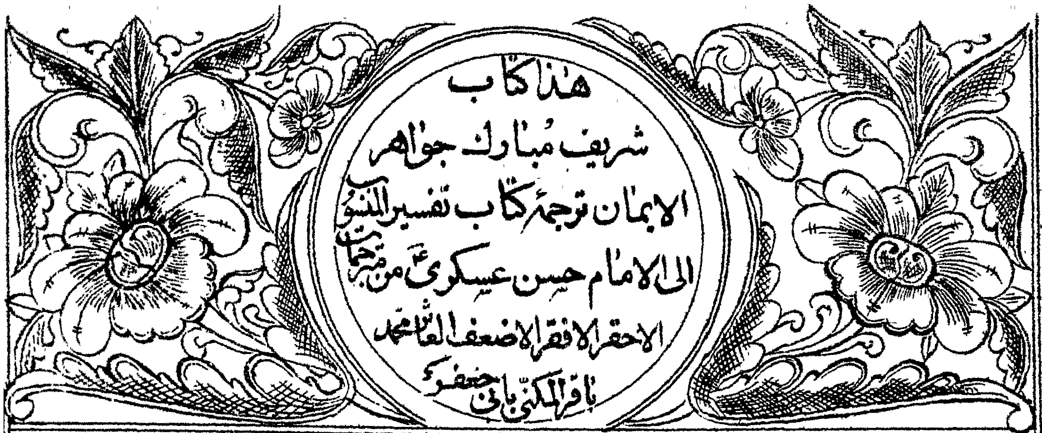
ودرود نامعدود وسلام غیر محدود ولایق وسزاوار ومخصوص کسی است که از طفیل وجود مسعودش هر موجودی
بعرصه وجود آمده وپیش از زمان طفولیت اشرف بریه بوده ومصور بنی آدم انبیاء عظام را از فاضل طینتش
خلق فرموده وبرهمه آنها برتری وبهتری وبهتری داده ودر جمیع عوالم امکان وحجابهای حضرت سبحان
عبادت واهب العطایا نموده لهذا مشرف بتشریف خاتمیت نبوت مطلقه کلیه الهیه گردیده و
وجود مطهرش متوج بتاج لولاک لما خلقت الافلاک گردیده وشخص اقدسش مظهر الهی وذات مقدسش
منبع فیوضات نامتناهی هر ذیروحی بواسطه روح الطیبش روحی یافته وهر پیغمبری دست توسل بدامان
بزرگواریش زده تا از مصائب ونوائب ملجا وپناهی یافته بشیر است ونذیر عقل اول عقل کل باعث
ایجاد کل اول ما خلق الله نوری او وآیه الله نور السموات والارض مثل نوره شانی از ظهور او است اعنی
خاتم انبیاء سید الاصفیاء شافع روز جزا وسزا ابا القاسم محمود ع احمد ص محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب
صلوات الله علیه وآله وسلام تام واکرام مالااتمام از جانب ملک علام بر روان جان جهان ومظهر
ایمان ومظهر حضرت رحمن ع خلیفه حضرت منان ووصی بلافصل وبرادر گرامی وداماد پیغمبر آخر الزمان ص و
ویران کننده بنیان اهالی شرک وعدوان کشنده مرتدان ومشرکان وکافران بسیف قاطع عریان
غزا کننده بدو دست تصدق کننده خاتم بسائل ودادن افطار سه روز بسائلان ونزول سوره مبارکه هل اتی وآیه
وافی هدایه انما ولیکم الله مر آن مقتدای انس وجان از نص وبرهان اعنی امیر مؤمنان وپیشوای متقیان کشنده
شیعیان بسوی جنان نجات دهنده محبان از نیران وسیراب کننده موالیان بماء الانهار والاعیان
مربی تمام انبیاء ومرسلان مربی تربیت پیغمبر آخر الزمان چنانچه بزبان معجز بیان فرموده انا عبد من عبید
محمد معاً املاک آسمان تکلم فرماینده با سرحان وثعبان تنه شجره طیبه واصل فروع واغصان آن علیه
وعلیهم السلام مقنن قوانین هر علم وادب وعرفان حیدر بیشه هیجا وضرغام میدان وغا ومقوی ملت بیضا
ومشید شریعت غرا ومسند علم ولواء هدی وآقا ومولا وسرور ومهتر وامیر مؤمنات ومؤمنان وخطبه غدیر
حضرت رسالت پناه ص شاهد واعلان علی ابن ابیطالب بن عبد المطلب علیه وعلیهما صلوات الله الملک
المنان وبر مشکوة هدی زوجه طاهره مطهره آن بزرگوار اعنی بتول عذراء شافعه روز جزا والده ائمه هدی
سیده نساء عالمیان زکیه مرضیه قرة العین وبضعه محمد مصطفی فاطمه زهراء علیها صلوات الله الحی القدیم
السبحان وبر آل ایشان اهل بیت نبوت ومعدن رسالت وخلفاء وامناء واصفیاء وازکیاء الهی مصابیح
وسراجهای هدایت وارشاد وانوار مقدسه الهی آیات بینات خداوندی اشرف موجودات نامتناهی
مع التناهی امر فرماینده گان در جمیع عوالم نواب اطیاب حضرت رسالت پناهی پیشوایان هر خاصی وعامی

مقتدایان هر عالی و دانی و سمیان الحسن و الحسین و تسعة المعصومین من ولد الحسین علیهم صلوات الله الخالق الباری
اما بعد بر منظور نظر صاحبان بینش و اربابان عقل و ادب و دانش می‌نگارد خادم خدام الشریعة
المطهرة النبویة بنده عاثر محمد باقر المکنی بابی جعفر یزدی الاصل و سیرجانی کرمانی المسکن که در عنفوان جوانی
دست از عنان شهوت و نادانی برداشته و دامن رکوب بر سفن عقل و علم و ادب و فضل و دانائی را
تشمیر نموده و اقدام بر دخول این ابحار بی پایان پایانی بسیار آمده بوهم اینکه باندک زمانی رکوب و سواری
حاصل و حصول به لوج و غوطه وری در آنها میسر و واصل همینکه داخل در علمی از مقدمات بشدم بگمانم که دریا
همین و کشتی همین است چون سعی نمودم در تکمیل آن فهمیده که این راهی است باریک بلکه چاهی است تاریک
لهذا بهره از آن برداشته داخل در علم دیگر شده بهمان خیال واهی ولی بعد از فهمیدن معلوم که نه راهی است
از راههای آن دریاهای نامتناهی بعد از زحمت غربت و جلای وطن و انجلاء حضور علماء ابرار و فقهاء
اخیار و اساتید بسیار رسیدم به دو دریای بی پایان یکی علم اصول مطلق و دیگری فقاهت و فروع و دیگر
تفسیر و حدیث و این ابحار در کمال تلألؤ و صفا و ضیا و از درخشندگی اینها آن علوم سابقه هم مستضیئه بضوء
اینها آن وقت فهمیدم که این مسافت مقدمه برای اینها بوده لهذا بسواحل آنها دویدم و باستمداد از ملاحان
و ناخدایان آن ابحار علوم محمد و آل محمد و بتوفیق حضرت حجة الله بمفاد العلم نور یقذفه الله فی قلب من
یشاء نمی از هر یکی ترشح نموده و واصل باین بنده عاثر قاصر گردیده الحمد لله بعطائه و فضله و کرمه و جوده و حسناته
که همین نم بهتر از هر نعمی است سبحان الله بتقدیره و قضاء الهی که ما را از خدمت اساتید محروم و بسفر هندوستان
مبتلا فرموده اگرچه در این دهر عنود و زمان کنود قدر اهل علم مجهول و مردم این زمان طالب مال و منال
پول شده و دینهم دنانیرهم شاهد فرقی میان اهل هند و غیر هند در این باب نه مگر قلیلی کثیرش مثل اکسیر است و
قلیلش اقل از آن کثیر است و هر جا عالم عاملی دیدم از جهتی حیران و سرگردان احکام الهی گویا در نزد بعضی
منسوخ است الحاصل بتوفیق حضرت بقیة الله عجل الله فرجه و اصلح امور المؤمنین بظهوره این عقل ناتمام
ارشاد بترجمه تفسیر منسوب بحضرت جلالت مرتبت امام همام بدر تمام نور الله الاعظم و حجة الله الاکرم امام
حسن عسکری صلوات الله علیه و علی آبائه و ولده القائم عجل الله فرجه نمود احقر هم این ارشاد را صحیح دانسته
با تفرقه اسباب ظاهری و عدم جمعیت حواس باطنی اشتغال باین عمل شریف نمودم و مسمی نمودم آنرا
بجواهر الایمان فی ترجمة تفسیر القرآن استدعا از اخوان مؤمنین که اگر اشتباهی یابند غمض عین
و عفو فرمایند چون انسان محل خطا و خطل و زلل و نسیان است و ستاری نه نمودن عصیان و از حضرت
ذو الجلال و الاکرام توفیق و اجر آخرت و سعادت اتمام و غفران ذنوب از تمام و اصلاح امور اهل

اسلام و رواج احکام حلال و حرام و تقویت علماء اعلام و فقهاء کرام و تسدید سلطان اسلام را مستدعی
و خواهانم مجدد و آن انشاء الله اخوان مؤمنان در مطالعه این جواهر الایمان که لآلی آبدار بیانش گنجینه
مخزون و اسرار مستور کلمات معجز بیانش دری است مکنون که از مکمن غیب شاهد لاریب آن
و صادر اول وجه الله الاعظم و حجة الله فی العالم بمعرض ظهور و بیان در تفسیر بعض از قرآن بروز
یافته ایمان را افزایش نور است و قلوب منوره شیعیان و محبان را مایه سرور را اقدام فرمایند
و سعی بلیغ تام تمام مبذول دارند که از این جواهر دینشان کامل و ایمان شان اکمل و اجرشان



جزیل و عاجل گردد و امید است که مترجم و راقم را بدعای خیر یادی فرمایند اللهم
اغفر لنا و لآبائنا و امهاتنا و اساتیدنا و ذوی حقوقنا و لجمیع المؤمنین
والمؤمنات بولایة مولانا و مقتدانا و سیدنا و هادینا و شافع ذنوبنا
و کاشف کروبنا امیر البررة قاتل الکفرة المخصوص بالولایة والوصایة
سید الاوصیاء و مرشد الانبیاء اخ الرسول و زوج البتول
الصراط الاعظم والنور الله الاقوم هادی جبرائیل و ولی
ملک الجلیل یعسوب الدین و امام المتقین و سید
الوصیین امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب
والائمة الاحد عشر الراشدین الطیبین الطاهرین
المعصومین من ولده بحقهم صلوات
الله علیهم اجمعین الی یوم
الدین و علی شیعتهم و
محبیهم واللعن
من ظلمتهم
اجمعین



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی توحدت ذاتیته بالقدمیة والبقاء فی ازل الازال وتقدست کینونیته من الاشباه والانداد والامثال وتنزهت ابدیته عن الموت والفناء والزوال وجعل القران مفرقا بین الهدایة والضلال وانزل الفرقان هادیا لمن یشاء ویراد بالغدو والاصال ونصبه شافعا لمن قرئه وتبعه یوم لا ینفع فیه بنون ولا مال ولو اجتمع الانس والجان علی ان یاتوا بمثل حرف من حروفه لا یقدرون فی الحال والاستقبال والصلوة المشرقة المرتفعة السنیة العظیمة علی صاحب الکرامات والمعجزات الباهرات الظاهرات ومبین السور والایات من المحکمات والمتشابهات ابی القاسم محمد المحمود بجمیع الخصال والصفات وعلی اخیه وصهره ووصیه وابن عمه الذی هو کلمة الله وحجة الله وصراط الله وایة الله وجناب الله فی الارضین والسموات ومکسر اعناق الکفار فی الغزوات امیر المؤمنین والمؤمنات علی ابن ابی طالب وعلی اولادهما الطیبین الذین طاعتهم مفترضة علی العالمین فی الحیوة وعدة بعد الممات وولایتهم سبب للنجاة وهم اصول العز والمجد والجود واقطاب الوجود واشراف الموجود وکل واحد منهم سراج وهاج والسبیل والمنهاج والماء الثجاج والبحر العجاج وصراط الله المستقیم وغفران الله علی تابعیهم من العلماء الراشدین والفقهاء السالکین المرضیین الزاهدین المقدسین وعلی طالبی العلم اجمعین **اما بعد** فانی لما رایت تفسیر المبارک المیمون المنسوب الی البدر المشرق والغدیر المغدق هو بشر ملکی وجسد سماوی وامر الهی وروح قدسی ونور جلی وسر خفی ملکی الذات الهی الصفات عالم بالمغیبات السحاب الهاطل والبدر الکامل والغیث السائل والدلیل الفاضل وشرف الاشراف والفرع من عبد المناف مفترض الطاعة والد القائم عجل الله فرجه ونور الله عیوننا بوجهه ابن محمد وعلی الامام العسکری حسن ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن حسین ابن محمد وعلی علیه وعلیهم السلام والصلوة کتابا فصیحا بلیغا نافعا شافیا جامعا

لتفسير بعض آيات القرآن واخبار ائمة الاطهار الاخيار الابرار وسار نفعه في خواص علماء الكرام
وصار منه محروماً العوام فاردت ان اترجمه حتى ينتفع به الخاص والعام فترجمته وبيّنته بلسان عجمي وان
كانت ترجمة العربي بالعجمي في نهاية الصعوبة الآن تتغير بعبارات مسجعة ولكني لست جزئياً ان
اتغير كلام المعصوم بملاحظة السجع والقافية لان مراعات كلام المعصوم اشرف واولى من مراعات
السجع والقافية واستدعي من اخواني المؤمنين ان يغضوا من عيوباته لان الانسان محل النسيان
وان الحسنات يذهبن السيئات وان الاحتياط سبيل النجاة ونسئل الله ان يغفر جميع الزلات
ويأيدنا بالطاعات والعبادات ويعضدنا بالتوفيقات ويستعيننا في الامورات ويجعل هذه
الترجمة في جملة الخيرات ويبدل الخطيئات بهذه بالحسنات ويحشرنا بصاحب هذا الكتاب في اعلى
درجات الجنات والله الموفق المؤيد المسدد المعين **قوله** بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين
وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً **اما بعد** گفت محمد ابن علي ابن محمد ابن جعفر ابن دقاق
که حديث نمودند مرا دو شيخ فقيه ابو الحسن محمد ابن احمد ابن علي ابن حسن ابن شاذان قدره و ابو محمد بن جعفر ابن
احمد ابن علي قمي ره گفتند آن دو که حديث کرد ما را شيخ فقيه ابو جعفر محمد ابن علي ابن حسين ابن موسى ابن
بابويه قمي ره يعني صدوق فرمود خبر داد ما را ابو القاسم محمد بن القاسم مفسر استرابادي خطيب ره فرمود که
خبر دادند مرا ابو يعقوب يوسف ابن محمد ابن زياد و ابو الحسن علي ابن محمد ابن سيار و بودند آندو از شيعه اماميه
گفتند که دو پدر ما هم امامي بودند و زيديه غلبه داشتند در استراباد و بوديم در زمان امارت حسن ابن زيد
علوي آنکه ملقب بود بداعي الى الله امير استراباد و امام زيديه بود و بسيار مايل بود بشنيدن حرفهاي آنها
در قتل مردم بجهة تکليفهاي آنها او را بظلم کردن پس ترسيديم آنها را بر جانهايمان پس فرار کرديم
با اهل و عيال بسوي حضرت امام ابو محمد حسن ابن علي ع ابن محمد پدر حضرت قائم عليه السلام و فرود آورديم
عيالهايمان را در بعضي از خانها پس اذن دخول بر امام حسن ابن علي عليهما السلام را خواستند پس وقتي که
رؤيت فرمود ما را فرمود مرحبا باد به آنان که جاي گيرنده اند بسوي ما و پناه گرفته اند بسوي طرف ما بتحقيق
قبول فرمايد خدا سعي شما را و ايمن فرمايد فزع شما را و کفايت فرمايد شما را اعداء شما را فرمود امام پس بر
گرديد در حالتي که ايمن باشيد بر نفوس و اموالتان پس عجب کرديم از فرمايش آنحضرت اين را براي
ما با اينکه ما شک نداشتيم در راستي فرمايش آنحضرت پس عرض کرديم چگونه امر ميفرمائي ما را اي امام
اينکه بر گرديم در راهمان تا اينکه منتهي شويم بسوي بلدي که خارج شديم از آن و چگونه داخل شويم آن بلد را و
حال آنکه از آن بلد گريختيم و حال آنکه طلب السلطان بلد ما را در نهايت سرعت و وعيد او ما را در نهايت

شده است پس فرمود امام این دو پسرتان را واگذارید بر من برای اینکه افاده کنم آنچه را که تعلیمش شریف گرداند
خدا آنها را بسبب آن علم پس غصه نخورید بسبب سعایت ونه بسبب وعید آنکه سعایت کرده شده است که
امیر استرآباد بشنید نتیجه اینکه خدای عزوجل می شکند قوت آن زیدیه را و پناه میدهد ایشانرا بسوی شفاعت شما
در باره ایشان نزد آنکه گریختند از آن گفتند ابو یعقوب و ابو الحسن امر آنحضرت را شنیدند وقتی که امر کرد
شدند و خارج شدند و واگذاشتند ما را در خدمت امام علیه السلام پس بودیم ما که اختلاف می کردیم بسوی آن
حضرت یعنی تردد می کردیم و قرار داده بودیم شب را خلف روز و روز را خلف شب که هرگاه فوت میشد ما را امری در
شب درک می نمودیم آنرا از آنحضرت در روز و بالعکس این معنی اختلاف است پس می نمایاند آنحضرت بما
نیکوئی آباء و ذوالارحام نزدیک را پس فرمود برای ما در روزی که هرگاه آمد شما را خبر کفایت فرمودن
خدای عزوجل دو پدر شما را و رسوا گردانید دشمنان ایشانرا و راستی وعده من آنها را اقرار میدهیم از جهت شکر
خدای عزوجل اینکه افاده نمایم شما را تفسیر قرآنی که مشتمل باشد بر بعض اخبار آل محمد ص پس بزرگ فرماید خدا
تعالی بواسطه این استفاده شأن شما را گفتند آن ابو یعقوب و ابو الحسن پس فرحناک شدیم و عرض کردیم
یا ابن رسول الله پس آیا نوقت می یابیم جمیع علوم قرآن و معانی آنرا فرمود نیست چنین بدرستی که
حضرت صادق علیه السلام تعلیم فرمود بعض یارانش آنچه را که اراده دارم اینکه یاد دهیم شما را پس
شاد شد بسبب آن تعلیم و عرض کرد یا ابن رسول الله آیا بتحقیق جمع کردم همه علوم قرآن را پس
فرمود بتحقیق جمع کرده خیر بسیاری را و رسیدی فضیلت باو سعتی را ولکن آن علمت با آن کثرت
و وسعت کمتر چیزی از اجزاء علم این قرآن است بدرستیکه خدای عزوجل می فرماید قُل لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً
لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبّی وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً و میفرماید وَلَوْ اَنَّ ما فِی الْاَرْضِ
مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلامٌ وَالْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ و این علم قرآن و معانی او ست
و آنچه امانت گذاشته شده است از عجایب آن پس چگونه گمان می کنی مقدار آنچه اخذ نمودی او را جمیع قرآن
لکن بهمان قدریکه اخذ نمودی او را پس بتحقیق فضیلت داد ترا خدا بر هر که علم ندارد مثل علم تو و نمی فهمد مثل
فهمیدن تو گفتند آن دو و نرفتیم از خدمت آنحضرت تا اینکه آمد ما را پیکی از جانب پدران ما با کاغذی که
مذکور بود در او اینکه حسن ابن زید علوی مقتول ساخت مردی را بسبب سعایت آن جماعت زیدیه و گرفت
همه مال وی را پس آمد او را مکتوبهائی که مشتمل بود بر خطوط طایفه زیدیه از اطراف و اکناف بملامت
سخت و سرزنش عظیم که مکتوب بود در آن نوشتها که این شخص مقتول از افاضل زیدیه بود بر پشت
زمین و اینکه آن مفسدان حسد بردند وی را برای فضیلت و ثروتش پس طلبید ایشانرا و حکم کرد به

بریدن دماغها و گوشهای ایشان و بدرستی که بعض ایشان مثله شدند بحکم او و برای همین و دیگران بتحقیق فرار کردند و بدرستیکه علوی پشیمان شده و استغفار کرد و تصدق نمود بمالهای بسیار عظیم بعد از اینکه برگردانید اموال مقتول را بورثهٔ وی و بخشود برای آن ورثه چند برابر دیهٔ مقتول آنها را و حلیت خواست از ایشان پس گفتند اما دیه پس بتحقیق حلال نمودیم ترا از آن و اما خون پس رجوعی ندارد بسوی ما نیست رجوع آن مگر بسوی مقتول و خدا حاکم است و بدرستیکه آن علوی نذر نمود برای خدای عزوجل اینکه اعراض نماید مر مرد مرا در مذهبهای ایشان و بود در مکتوب پدران آنده و اینکه داعی الی الحق حسن ابن زید بتحقیق فرستاد نزد ما بعض معتمدانش را با کتاب و خاتمش با امان وی برای ما و ضامن شده برای ما ر اموال ما نرا و جبران ان نقصانی که از آنجهت بود ما را ورا او ما میرویم بسوی آن بلده و وفا جوئیم آنچه وعده نموده ما را پس فرمود امام علیه السلام بدرستیکه وعده خدا حق است پس وقتی که دیده در روز دهم آمد ما را المکتوب ابوین ما به اینکه داعی بتحقیق وفا نمود برای ما بجمیع وعدهایش و امر نموده بودند و پدر ما ما را بملازمت امام عظیم البرکة صادق الوعد پس وقتی که شنید آن امام علیه السلام آنرا فرمودند این هنگام وفا نمودن من است بآنچه وعده نمودم شما را از تفسیر قرآن فرموده بتحقیق موظف نمودم برای شما در هر روز چیزی از وی را که بنویسید آنرا پس ملازمت نمائید مرا و مواظبت کنید بدین که زیاد میفرماید خدا از بهر سعادتی بهرهای شما را پس اول چیزی که املا فرمود احادیث در فضیلت قرآن و اهل وی بود پس املا فرمود بر ما بعد از آن تفسیر را پس نوشتیم در زمان مقام ما در نزد آنحضرت و آن هفت سال بود که می نوشتیم در هر روزی از آن زمان بمقدار آنچه مهیا شده بودیم برایش پس بود اول آنچه املا فرمود بر ما و نوشتیم او را اینکه خبر داد مرا پدرم علی ابن محمد از پدرش محمد ابن علی از پدرش علی ابن موسی از پدرش موسی ابن جعفر از پدرش جعفر ابن محمد الصادق از پدرش محمد ابن علی الباقر از پدرش علی ابن الحسین زین العابدین از پدرش حسین ابن علی سید المستشهدین از پدرش امیر المؤمنین سید الوصیین و خلیفه رسول رب العالمین فاروق الامة و باب مدینة الحکمة و وصی رسول الرحمة علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین از رسول رب العالمین و سید المرسلین و قائد غر المحجلین و المخصوص بشرف الشفاعات فی یوم الدین صلی الله علیه و آله الطیبین که فرمود حاملان این قرآن مخصوصند برحمت خدا ملبسند بنور خدا آنان که تعلیم گیرند کلام خدا را مقربند از جانب خدا هر که دوست دارد آنها را پس بتحقیق خدا را دوست داشته و هر که دشمن دارد آنها را پس یقینا خدا را دشمن داشته و رفع می فرماید خدا بلاهای دنیا را از شنونده قرآن و از خواننده اش بلاهای آخرت را قسم بآنکه جان محمد بدست قدرت اوست که برای شنونده آیه از کتاب خدای عز و جل و حال آنکه وی معتقد باشد اینکه

آورنده مر آن قرآن محمدی است که صادق است در همه اقوال و فرمایشاتش و درست کار است
در همه افعال و کارهایش آنکه سپرده با میر مؤمنان علی ع آنچه را که سپرده بود آنرا خدای تعالی از علوم
خود آنکه معتقد باشد مر انقیاد آنحضرت را و در آنچه امر فرموده و رسم نموده اجری است برای او عظیمتر از صره طلائی
که تصدق کند او را و کسیکه اعتقاد ندارد این امور را بلکه صدقه وی وبال است بر او و برای خواننده
آیه از کتاب خدا اجری است زیادتر از آنچه پائین عرش است تا پائین تر از تخوم زمین و باشد
مال کسی که معتقد نباشد این اعتقاد را پس تصدق کند آنها را بلکه همه اینها وبال است بر آنکه تصدق کرده
او را پس فرمود آیا میدانی که کی زیاد میشود برای شنونده و خواننده این همه ثوابهای عظیم هرگاه
غلو نکرده در قرآن و استخفاف نکرده بآن و ریا نکرده بآن و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
بر شما باد بقرآن پس بدرستیکه آن قرآن شفاء نافع و داروی مبارکی است برای آنکه تمسک جوید بآن قرآن
عصمتی است و برای هر که متابعت کند آن را نجاتی است اعوجاج ندارد پس قائم شود و میل ندارد پس
ظاهر شود و منقضی نخواهد شد عجائب آن و کهنه نخواهد شد بر کثرت رد تلاوت نمائید آنرا پس بدرستیکه
خدا اجرت میدهد بر تلاوت آن بمقابل هر حرفی ده حسنه آگاه باشید اینکه من نمیگویم حرف آلم ده حسنه است
ولکن میگویم الف ده و لام ده و میم ده است پس فرمود رسول خدا ص آیا میدانید کیست آن تمسک جوینده
که بسبب تمسکش میرسد این شرف عظیم را او کسی است که بگیرد قرآن و تاویل آن را از ما اهل بیت یا از وسائط
ما که رسولهائیند از جانب ما بسوی شیعیان ما نه از آراء مجادلان و قیاس قیاس کنندگان پس اما کسیکه
گوید در قرآن به رای خود پس اگر اتفاق افتاد مصادفت صواب بجهة وی پس تحقیق جهالت نموده در
اخذ آن از غیر اهلش و بوده مثل کسی که راه رود راهی را که محل جانور است از غیر حفاظی که حفظ کنند او را پس
اگر اتفاق افتاد برای وی سالم بودن پس وی معدوم نمی شود ذم و عتاب و سرزنش را از جانب عاقلان
و فاضلان و اگر اتفاق افتاد بروی افتراس دریدن جانوران مر وی را پس تحقیق جمع نموده سقوط خود را
بسوی هلاکت خود نزد صاحبان خیر و فضل و نزد عوام صاحب جهل و اگر خطا کند آنکه قائل است در
قرآن برای خود پس تحقیق رجوع می کند جایگاه وی آتش را و بوده مثل آن مثل مثل آنکه سوار شود
دریای متلاطمی را بدون ملاح و نه کشتی صحیحی نمی شنود احدی هلاکت او را مگر می گوید وی سزاوار است
برای آنچه داخل شده او را و مستحق است برای آنچه رسیده وی را و فرمود امام ع که انعام نفرموده خدای
عز و جل بر بنده بعد از ایمان بخدا افضل از علم بکتاب خدا و معرفت بتاویل وی و هر که قرار داده خدا برای
وی بهره را در این معرفت بتاویل قرآن پس گمان کند اینکه احدی بجا نیاورده بآن قرآن آنچه را که بجا

آورده وی بآن بتحقیق تفصیل داده آنرا بر خود پس بتحقیق حقیر شمرده نعمتهای خدا را بر خود و فرمود رسول خدا در قول خدای تعالی یا ایها الناس قد جاءتکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین
قل بفضل الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون فرمود رسول خدا که فضل خدای عزوجل قرآن و علم بتاویل
آن است و رحمت خدا توفیق خداست برای دوستی محمد و آل طیبین آن و دشمنی دشمنان آنها پس
فرمود که چگونه نباشد این فضل و رحمت بهتر از آنچه فراهم می آورند و آن قیمت بهشت و نعیم اوست و بدرستیکه شان
این است که اکتساب کرده میشود بانها رضوان خدائی که وی افضل از بهشت است و استحقاق پیدا میکند
بانها مشرف بودن بحضور محمد و آل طیبین او آنکه وی افضل از بهشت است و بدرستی که محمد و آل طیبین
آن شهر بقصر زینت اند در بهشت پس فرمود که بلند میفرماید خدا بسبب این قرآن و علم بتاویل آن و بسبب
موالات ما اهل بیت و بسبب بیزاری جستن از دشمنان ما قومهائی را پس قرار میدهد آنها را در آنچه پیشوایان قوم
را و خیر پیشوایان اظهار قصه ذکر کرده میشود خبرهای آنها و نظر کرده میشود عملهای آنها و اقتدا کرده میشود
بافعال آنها و راغب اند ملائکه در مودت آنها و ببالهایشان مسح میکنند آنها و در دعاهایشان طلب
برکت مینمایند بر آنها و طلب آمرزش میکنند بجهت آنها هر رطب و یابسی حتی ماهیان دریا و جانوران
گزنده آن و درندگان صحرا و چارپایان آن و آسمان و ستارگان آن پس فرمود امام حسن ابومحمد علیه
السلام که اما قول خدا آنچه را که خواند ترا بسوی آن نمود و ترا بسوی اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم است
پس بدرستی که امیر مؤمنان فرمود اینکه قول وی اعوذ بالله یعنی امتناع میکنم و پناه میبرم بالله السمیع
یعنی بخدائی که سامع است مر گفتار همه اخیار و اشرار را و مر هر مسموعی از اعلان و اسرار را العلیم یعنی آنکه
داناست بافعال همه ابرار و فجار و بهر چیزی از آن چه بوده و آنچه میباشد و از آنچه نمیباشد اینکه اگر
بود چگونه بوده میباشد این استعاذه من الشیطان الرجیم یعنی از شر شیطان رانده شده و شیطان
آنکه از هر خیری دور است و رجیم آنکه سنگسار کرده شده است بهر لعن آنکه از بقعهای خیر مطرود است
و استعاذه آن چیزی است که بتحقیق امر فرموده خدا بندگانش را وقت خواندن آنها قرآن را پس فرمود
واذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون
انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون و هر که متادب گردد بادب خدای عزوجل میرساند
او را بسوی رستگاری دائمی و هر که قبول وصیت نماید بوصیت خدا برای وی خیر دارین است آیا خبر
ندهم البته شما را ببعض اخبار آن عرض نمودند بلی ای فرزند امیر مؤمنان فرمود بدرستیکه پیغمبر خدا وقتی
که ساخت مسجدش را در مدینه و باز کرد در آن مسجد را در خانه خود و مهاجران و انصار هم گشودند در برا

از خانه خود در مسجد اراده فرمود خدا واضح فرمودن فضیلت محمد و آل او صلعم را پس نازل شد جبرئیل
از جانب خدای تعالی با اینکه ببندند درها را از مسجد رسول خدا صلعم پیش از اینکه نازل شود بر شما عذاب
پس اول کسی که فرستاد رسول خدا صلعم بسوی وی که امر کند او را ببندد در خانه اش عباس ابن عبد
المطلب بود پس گفت سمعا و طاعة لله و لرسوله و رسول معاذ ابن جبل بود پس گذشت عباس بفاطمه
سلام الله علیها پس دید او را نشسته بر در خانه خود و بتحقیق نشانده بود حسن ع و حسین ع در دو جانبش
پس گفت نگاه می کردم بسوی آن گویا آن شیر ماده ایست که میان دو دستش دو بچه اوست پس
گفت برای اش می پرسم ترا که چرا نشسته بدر خانه خود آیا گمان می کنی اینکه رسول خدا صلعم خارج می فرماید عم
خود را و بیرون نمی فرماید پسر عم خود را پس گذشت رسول خدا صلعم بآنها و فرمود می پرسم تو را ای فاطمه که چرا
نشسته بدر خانه عرض کرد منتظرم حکم رسول خدا را بجهة بستن درها پس فرمود حضرت برای آن فاطمه که خدای
تعالی امر فرمود ایشان را ببندد درها پس استثنی فرمود از آنها نفس رسول خدا را و نیستید شما مگر نفس رسول
خدا صلعم پس بدرستیکه عمر ابن الخطاب آمد و عرض کرد که من دوست دارم نگاه کردن بسوی تو را یا رسول
الله هرگاه گذر کنم بسوی مصلایت پس اذن ده مرا در باقی گذاشتن روزنه که نظر کنم از آن بسویت
پس فرمود آن بزرگوار بتحقیق ابا دارد خدای عز و جل آنرا پس عرض کرد اذن فرما بقدر آنچه گذارم بر آن
صورت خود را فرمود به تحقیق ابا دارد خدا این را پس از آن عرض کرد اذن فرما بقدر آنچه گذارم بر آن یکی
از دو چشم خود را فرمود بتحقیق منع فرموده خدای عز و جل این را و اگر چه اذن خواهی بقدر طرف سوزن
که اذن نخواهم داد قسم بآنکه جان محمد ص بدست اوست که نه من بیرون کردم شما را و نه داخل گذاردم آنها
را ولکن خدا داخل مسجد قرار داد آنها را و بیرون فرمود شما را پس فرمود سزاوار نمی باشد برای
احدی که ایمان می آورد بخدا و روز آخر اینکه شب بروز آورد در این مسجد در حال جنابت
مگر محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع و آنانکه برگزیده اند از آل آنها و طیبانند از اولاد آنها فرمود آنحضرت
که اما اهل ایمان پس بتحقیق راضی شدند و تسلیم نمودند و اما منافقان پس بر غیظ شدند و دماغ پیچیدند
و رفتند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر و می گفتند در میانه خود شان که آیا نمی بینید محمد ص را که همیشه تخصیص
میدهد پسر عمش را بهمه فضیلتها بجهة اینکه بیرون کند ما را از آن مسجد زرد رویان قسم بخدا که اگر چه دور
انداخت ما را بجهت آن پسر عمش در حیات خود هر آینه می آییم الله بر ضرر آن بعد از ممات آنحضرت
و بهمی عبد الله ابن ابی استماع می نمود مقاله آنها را و غضبناک میشد یکدفعه و ساکن میشد مرتبه دیگر و می گفت
برای آنها اینکه محمدی که با خدا و صاحب عبادت است پس نگاه دارید خود تان را از دشمنی با آنحضرت

بجهة اینکه هرکه دشمنی کند این صاحب عبادت را می کردد مطرود و حسرت خورد بر آشفته می شود برای زندگانیش و بدرستی که زیرک صاحب عقل آنکه فرو برد غصه را تا غنیمت برد فرصتی را پس میانه همین سخنان ناگهان ظاهر شد مردی از مؤمنان که او را زید ابن ارقم می گفتند پس فرمود برای ایشان ای دشمنان خدا آیا بخدا تکذیب می نمائید و بپیغمبرش طعن میزنید و بر شریعتش حیله می نمائید قسم بخدا که خبر خواهم داد رسول خدا را به سخنان شما پس عرض کرد عبد الله ابن ابی و آن گروه قسم بخدا که اگر خبر دار نمائی رسول خدا را بسخنان ما هر آینه تکذیب می نمائیم تو را البته و قسم یاد می نمائیم برای آنحضرت البته پس در آن هنگام تصدیق می نماید ما را پس قسم یاد می نمائیم بخدا که هر آینه اقامت نمائیم البته بر ضرر تو کسی را که شهادت نزد آنحضرت بآنچه باعث کشتن تو یا قطع دست تو یا حدّ تو کرد و فرمود امام علیه السلام که آمد آن زید رسول خدا را پس به پنهانی عرض نمود بسوی آنحضرت آنچه را که دیده بود از عبد الله ابن ابی و اصحابش پس فرو فرستاد خدای عزوجل آیه ولا تطع الکافرین المجاهدین لك یا محمد فیما دعوهم الیه یعنی و اطاعت مکن آن کافرانی که مجاهد اند مر تو را ای محمد ص در آنچه دعوت نمودی ایشان را بسوی آن از ایمان بخدا و موالات برای تو و برای دوستانت و دشمن بودن برای دشمنانت و منافقان آنانکه سطبر ترا در ظاهر و مخالفند ترا در باطن و واگذار اذیت ایشان را از جهة آنچه سر میزند از ایشان از هر قول بدی در باره خود و در باره اصحابت و توکل بر خدا نما در تمام فرمودن امر خود و بر پا داشتن حجت خود بجهت اینکه هر مؤمنی بجهة وی ظاهر است بغالب بودن و اگرچه مغلوب شود در این دنیا برای اینکه عاقبت نیک برای اوست بجهت اینکه غرض مؤمنان در سعی و زحمت ایشان در دنیا نیست مگر بجهة وصول بسوی نعمتهای ابدی در بهشت و آنها حاصل است برای تو و برای آل تو و برای اصحاب آنها و شیعیان آنها پس بدرستی که رسول خدا ص التفاتی نفرمود بسوی آنچه رسید آنحضرت را از آن منافقان و امر بصبر فرمود زید را پس فرمود رسول خدا ص که اگر خواهی اینکه نرسد ترا شر و مکر ایشان پس هرگاه صبح کنی بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس بدرستی که پناه میدهد و نگاه میدارد ترا از شر آنها از برای که نیستند آنها مگر شیطانهائی که وحی می کنند بعض آنها بسوی بعض نیکو گفتاری را که تیز تر بکند بسبب آن از جهة غرور و گول زدن و هرگاه بخواهی اینکه ایمن فرماید ترا از غرق و حرق و سرق پس هرگاه صبح کنی بگو

بِسْمِ اللّٰهِ مَا شَآءَ اللّٰهُ لَا یَصْرِفُ السُّوْٓءَ اِلَّا اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ مَا شَآءَ اللّٰهُ لَا یَسُوْقُ الْخَیْرَ اِلَّا اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ مَا شَآءَ اللّٰهُ مَا یَکُوْنُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ بِسْمِ اللّٰهِ مَا شَآءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ مَا شَآءَ اللّٰهُ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ بجهة اینکه هرکه بگوید این بسمله را سه کرّت هرگاه صبح کند ایمن می شود از حرق و غرق و سرق تا اینکه شام کند و هرکه بگوید این را سه کرّت هرگاه شام کند ایمن می شود از غرق و حرق

سرق تا اینکه صبح کنند و بدرستی که خضر و الیاس علیهما السلام ملاقات همدیگر را می کنند در هر موسمی پس هرگاه جدا شوند از هم متفرق می شوند از این کلمات و بدرستیکه این کلمات شعار شیعیان من است و بآن ممتاز نند اعداء من از دوستانم در روز خروج قائم آن ائمه علیه و علیهم السلام فرمود حضرت امام محمد تقی علیه السلام وقتی که امر فرمود عباس و غیر وی را به بستن ابواب و اذن داد برای علی ع در وا گذاشتن باب خانه خود آمدند عباس و غیر وی از آل محمد ص پس عرض کردند یا رسول الله سؤال می کنیم ترا که علی علیه السلام داخل باشد و ما خارج شویم پس فرمود رسول خدا ص این دخول علی ع و خروج شما بسوی خداوند است پس مسلم دارید برای خدا حکم او را این جبرئیل که آمده مرا از جانب خدای عزوجل پس رسید حضرت را آنچه میرسید او را در وقت نزول وحی بر او پس بحالت آمد از آنحالت پس فرمود ای عباس ای عم رسول خدا بدرستی که جبرئیل خبر میدهد مرا از جانب خدا جل جلاله اینکه علی ع مفارقت ننمود ترا در تنهائی و انیس بود ترا در وحشت تو پس مفارقت مفرما او را در مسجد ت اگر دیده بودی علی ع را و حال آنکه وی بر خود می پیچید از درد گرسنگی بر فراش محمد ص که نگاه داشت جان او را بجان خود و متصدی شد مر دفع دشمنان او را مخذول فرمود مر ایشانرا که امر می نمود آنها را بسوی خدا که اگر می کشتند او را بد کشتنی بود هر آینه میدانستی اینکه وی مستحق است از محمد ص کرامت و تفضیل را و از خدای عزوجل تعظیم و تبجیل را بدرستیکه علی ع منفرد شد از همه خلق در شب بروز آوردن بر فراش محمد ص و نگاهداشتن جان او را بسبب جان خود پس منفرد قرار داد او را خدا تعالی بر او داشتن وی در مسجد آنحضرت اگر دیده بودی علی ع را و عظمت و منزلت وی را نزد پروردگار عالمیان و شرافت محل وی را نزد ملائکه مقربان آنخدا و عظمت منزلت او را در اعلا علیین هر آینه کم می شمردی آنچه دیدی او را در اینجا ای عم رسول خدا ص بپرهیز نفس خود را از اینکه بگیری در دل خود برای او کراهتی را پس می گردی مثل برادرت ابولهب بجهت اینکه شما دو برادرید ای عم رسول خدا ص اگر مبغض دارند اهل آسمان و زمین علی را هر آینه هلاک فرماید خدا آنها را بسبب دشمن بودن با او و اگر دوست دارند او را همه کفار هر آینه ثواب دهد همه آنها را از جهت محبت با و بخاتمت و عاقبت محموده باینکه موفق دارد آنها را برای ایمان پس داخل کند آنها را به بهشت به رحمت خود بدرستی که شان علی ع با عظمت و بدرستی که حال علی ع با جلالت و بدرستیکه وزن علی ع در نهایت سنگینی است و گذارده نمی شود محبت علی ع در میزان احدی مگر اینکه ترجیح داده می شود بر تمام سیئات وی و گذارده نمی شود بغض علی ع در میزان احدی مگر اینکه ترجیح داده می شود بر حسنات وی یعنی هیچ حسنه برابری نمی کند با آن پس عرض نمود عباس بتحقیق تسلیم کردم و راضی شدم یا رسول الله ص پس فرمود رسول خدا ص ای عم نگاه کن بسوی آسمان

بعد از آن نگاه کرد عباس پس فرمود چه چیز می بینی عرض کرد می بینم آفتاب را نقیه طلوع کننده از آسمان با صفای بلند بعد از آن فرمود بعباس ای عم رسول خدا ص بدرستی که حسن تسلیم تو مر آنچه را که بخشیده خدای عز و جل برای علی ع این فضیلت را نیکوتر است از این آفتاب در آسمان و بزرگی برکت این تسلیم بر تو عظیمتر و بزرگتر است از بزرگی برکت این آفتاب بر روئیدنیها و دانها و میوها تا از حیث اینکه محکم می سازد آفتاب آنها را و تربیت می نماید آنها را و ترقی میدهد آنها را و بدان اینکه بتحقیق دوست شدند بر سبب تسلیمت مر فضیلت علی ع را قبیله از ملائکهائی که مقربند و عدد شان بیشتر است از قطرهای مطر و اوراق شجر و رمل عالج و عدد موهای حیوانات و اصناف نباتات و عدد قدمهای بنی آدم و نفسهای آنها و الفاظ و الحاظ آنها همه می گویند ای خدا رحمت فرست بر عباس عم پیغمبر خود در تسلیم نمودن برای پیغمبرت عظمت خدا را در فضیلت دادن خدا برادر آن پیغمبر علی ع را پس حمد کن خدا را و شکر کن او را پس هر آینه بتحقیق بزرگ فرمود خدا سود تو را و جلیل شد رتبه تو در ملکوت آسمانها قوله عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم فرمود امام حسن عسکری علیه السلام الله آنکسی است که فزع میکند و پناه می برد بسوی او نزد هر حوائج و شدائد هر مخلوقی و نزد منقطع شدن امید از هر که غیر از اوست و پاره شدن هر اسبابی از همه آنکه سوای اوست پس می گوید آن مخلوق بسم الله یعنی طلب یاری میجویم بر همه کارهایم بنام خدائیکه سزاوار نباشد عبادت مگر برای او و آنکه فریادرس است هرگاه استغاثه کرده شود و آنکه اجابت کن است هرگاه دعا کرده شود فرمود امام که آن الله چیز نیست که عرض کرد مردی برای صادق ع یا ابن رسول الله دلالت فرما مرا بر خدا که چیست او پس تحقیق بسیارند مجادلان بر من و بحیرت انداخته اند مرا پس فرمود آن امام ع ای بنده خدا آیا سوار شدهٔ کشتی را هرگز عرض بلی بعد فرمود آیا شکسته شده آن کشتی بتو وقتی که نه کشتی دیگری بوده که نجات دهد ترا و نه شناوری که بی نیاز نماید ترا عرض نمود بلی فرمود ع آیا تعلق پیدا نمود در آنجا دلت اینکه چیزی از اشیا هست که قادر باشد بر اینکه خلاص فرماید تو را از ورطه هلاکت عرض نمود بلی فرمود حضرت امام جعفر صادق که همان چیز آن خدائی است که قادر بر نجات دادن است هنگامی که نیست محل نجاتی و بر فریاد رسیدن هنگامی که نه فریادرسی است و فرمود حضرت صادق ع که هر آینه بسا ترک نمودند بعضی از شیعیان ما در افتتاح کاری بسم الله الرحمن الرحیم پس امتحان فرمود او را خدا بمکروهی بجهت اینکه آگاه نماید او را بر شکر خدا و ثناء بر آن و محو فرماید از آن مؤمن در آن مکروه عیب تقصیرش را وقت ترک نمودن وی گفتن بسم الله را و هر آینه به تحقیق وارد شد عبد الله ابن یحیی بر امیر مؤمنان ع و بود جلو روی آنحضرت کرسی پس امر فرمود وی را به نشستن پس نشست بر آن کرسی پس میل داد او را تا اینکه افتاد آن کرسی بر سرش و شکافت استخوان سرش را و جاری شد

خون بعد از آن امر فرمود امیر مؤمنان بآوردن آب و شستند از آن سر آن خون را بعد از آن فرمود نزدیک شوم را پس نزدیک شد آن بزرگوار را بعد از آن گذارد دست مبارک را بر محل شکستگی سر او و تحقیق بود از درد آن می یافت آنچه را که نبود صبری بر آنش با آن درد و کشید دست مبارک را بر آن شکستگی سر و آب دهان در آن انداخت و نبود آنحضرت مگر اینکه دست می کشید تا بهم آمد آن زخم و گردید مثل اینکه نرسیده بود او را چیزی هرگز پس فرمود امیر مؤمنان ع یا عبد الله هر حمدی برای خدائی است که قرار داده خالص نمودن ذنوب شیعیان ما را در دنیا بمحنت دیدن آنها بجهت اینکه سالم بماند برای آنها طاعات آنها و مستحق شوند بر آن طاعت ثواب او را پس عرض نمود عبد الله ابن یحیی یا امیر المؤمنین ع بدرستی که ما شیعیان جزا داده نمی شویم بسبب ذنوبمان مگر در دنیا فرمود بلی آیا نشنیده فرمایش رسول خدا را که این دنیا زندان برای مؤمن و بهشت کافر است بدرستیکه خدا پاک می فرماید شیعیان ما را از گناهانشان در دنیا بآنچه مبتلا می فرماید آنها را از محنتها و بآنچه می آمرزد ورا برای آنها بجهت اینکه خدا تعالی می فرماید وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وعفو می فرماید از بسیاری تا اینکه هرگاه وارد شوند قیامت را روی نور نموده باشد طاعات آنها و عبادات آنها و بدرستی که اعداء محمد ص و اعداء ما جزا میدهد ایشان را بر طاعتی که می باشد از ایشان در همان دنیا و اگرچه نبوده و نفعی بجهت آن طاعت بعلت اینکه نبود اخلاصی با آن طاعت تا اینکه هرگاه مشرف شوند بر قیامت بار کرده شود بر آنها ذنوب آنها و بغض آنها برای محمد ص و آل او و خوبان اصحاب او پس انداخته شوند بجهت این بغض در آتش جهنم و هر آینه بتحقیق شنیدم از محمد ص که میفرمود بدرستی که حکایت این است که بود در زمان ماضی پیش از شما دو نفر مرد یکی مؤمن با اطاعت برای خدا و آن دیگر کافر با خدا مجاهر بود بدشمنی اولیاء او و دوستی دشمنان او و برای هر یک از این دو نفر مملکتی بزرگ بود در طرفی از زمین پس مریض شد آن کافر و خواهش نمود ماهی را در غیر موسمش بجهت آنکه آن صنف از سمک در آن وقت در لجه ها بود از حیثیتی که مقدور نبود بر اخذ آن پس نا امید نمود اطباء ویرا از جانش و گفتند جانشین قرار دو بر مملکت خود کسی را که باشد با آن مملکت پس نیستی جاوید تر از اهل این قبور بجهت اینکه شفای تو در این ماهی است که خواهش کردی ویرا و نیست راهی بسوی وی پس فرستاد خدا ملکی را و امر فرمود او را اینکه براند آن ماهی را تا جائیکه گرفتن وی آسان باشد پس گرفته شد بجهت آن پادشاه پس خورد او را و شفا یافت از مرضش و باقی ماند در مملکتش سالها بعد از آن پس بدرستی که آن پادشاه مؤمن در وقتی مریض شد که بود همین جنس ماهی که مفارقت نمی کردند شطهائی را که گرفتن

او آسان بود از آن شطها و مرض آن مؤمن هم مثل علت کافر بود و خواهش کرد آنماهی را و وصف نمودند
او را اطبا برایش پس گفتند پاکیزه شدی از حیثیت جان و حال وقت آنماهی است گرفته شود
برایت و میخوری از او و شفا می یابی پس فرستاد خدا آنملک را و امر فرمود او را اینکه براند همه آن
جنس ماهی را از آن شطها بسوی لجه های دریا بجهة اینکه دست نیابند بر او که گرفته شود پس قدرت
نیافتند بر او و گرفته نشد تا اینکه مرد آن پادشاه مؤمن از خواهش وی بجهة عدم دواء وی پس
عجب کردند ملائکه آسمان و اهل آن بلد از این مطلب تا اینکه نزدیک بودند که فریفته شوند برای اینکه خدای
تعالی آسان فرمود بر آن کافر آنچه را که نبود بسوی او راهی و دشوار نمود بر آن پادشاه مؤمن آنچه را
که راه بسویش آسان بود پس وحی فرستاد خدای عزوجل بسوی ملائکه آسمان و بسوی پیغمبر آن زمان
در آن زمین انی انا الله الکریم المتفضل القادر ضرر نمیرساند مرا آنچه عطا کنم و نفع نمیرساند مرا آنچه منع
کنم و تعدی نمیکنم ذره ستم بکنم احدی بر ایشان اما آن کافر سهل نمودم برایش گرفتن آن جنس ماهی را در
غیر اوقات مگر برای اینکه باشد جزاء از حسنه که بوده عمل نموده آنرا زیرا که سزاوار
است بر من اینکه باطل نمایم برای احدی حسنه وی را تا وارد شود این کافر قیامت را و حسنه نباشد
در نامه عمل وی و داخل شود آتش را بسبب کفرش و منع نمودم آنعابد را از عین همین ماهی بجهة گناهی
که بود از او و اراده فرمودم خلع نمودن آنگناه را از آن عابد بسبب منع این خواهش و معدوم ساختن
این دوا بجهة اینکه بیاید مرا و گناهی بر وی نباشد پس داخل شود بهشت را پس عرض نمود عبدالله
ابن یحیی یا امیرالمؤمنین ع افاده و تعلیم فرمودی مرا پس کرامی مبارکت قرار گیرد اینکه شناسانی مرا گناهم
آنچه امتحان شدم بآن در این مجلس تا عود نکنم بسوی مثل آن گناه فرمود ع که ترک نمودن تو هنگامی
که نشستی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را گناه تو است پس قرار داد خدا این افتادنت را بسبب
سهوت از آنچه مامور شده بودی بسوی وی بجهة خلع نمودن آنچه رسید ترا از نگفتن بسم الله آیا ندانستی
اینکه رسول خدا ص خبر داد مرا از جانب خدای عزوجل اینکه فرمود هر امر صاحب قدری که ذکر نشود
نام خدا در او پس وی ابتر است پس عرض نمودم بلی پدر و مادرم فدایت ترک نخواهم نمود وی را
بعد از این فرمود ع در آن هنگام صاحب فضیلت شوی و سعادت یابی پس عرض کرد عبدالله
ابن یحیی یا امیرالمؤمنین چیست تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم فرمود ع بدرستی که بنده هرگاه اراده
کند بخواندن یا عمل نماید عملی را میگوید بسم الله یعنی باین نام بجا می آورم این کار را پس هر امری که عمل کند او را که ابتدا کند در او به
بسم الله الرحمن الرحیم پس بدرستیکه مبارک می شود برایش در آن عمل فرمود امام محمد ابن علی الباقر ع که داخل شد محمد

ابن مسلم ابن شهاب الزهری بر علی ابن الحسین ع زین العابدین ع و حال آنکه وی شکسته خاطر و حزین
بود پس فرمود امام زین العابدین ع می پرسم از تو که چرا مهموم و مغمومی عرض نمود یا ابن رسول الله ص هموم
و غموم متوالی است بر من بجهت آنچه محنت کشیدم از جهته حسد برندگان نعمتم و طمع کنندگان درباره
من و از آنکه امیدوارم او را و از آنکه بتحقیق احسان نمودم بسوی او پس متاخر می گردد ظن من پس فرمود
برایش علی ابن الحسین ع که بر خود حفظ کن زبانت را که مالک گردی بآن حفظ زبان اخوانت را عرض
نمود زهری یا ابن رسول الله ص بدرستی که من احسان می کنم بسوی ایشان بسبب آنچه ظاهر می شود از تندی
کلام من در حالت غضب نسبت بایشان فرمود علی ابن الحسین هیهات هیهات بپرهیز ان خود را
از اینکه عجب کنی از خودت باین احسان و بپرهیز ان خود را از اینکه تکلم کنی بآنچه انکار او سبقت
گیرد بسوی دلها و اگر چه باشد نزدت عذر خواستن او پس نیست هر چه بشنوانی او را که ناپسند باشد
ممکن باشد تو را اینکه عذر او را توسعه کنی پس فرمود ای زهری هر که نباشد عقل او کاملتر از آنچه در
او است می باشد هلاکت وی آسانتر از آنچه در او است ای زهری تکلیفی بر تو نیست مگر اینکه قرار دهی همه
مسلمانان را از طرف خود بمنزله اهل خانه خود باید قرار دهی بزرگ آنها را از جانب خود بمنزله پدرت و قرار دهی بچه آنها را بمنزله پسرت
و قرار دهی آنکه بحسب سن نزدیک تو است از آنها بمنزله برادرت پس چه کس از این جماعت را دوست داری اینکه ستم کنی و چه کس
از این جماعت را دوست داری اینکه دعا کنی بجهت او و چه کس از این جماعت را دوست داری اینکه
پاره نمائی پرده او را و اگر عرض کند برایت شیطان لعنه الله اینکه برایت بر یکی از اهل این قبله
فضلی است پس نظر کن اگر باشد بزرگتر از تو پس بگو در جواب شیطان هر آینه بتحقیق سبقت گرفته
مرا بایمان و عمل شایسته پس او بهتر از من است و اگر باشد کوچکتر از تو در جوابش بگو بتحقیق پیشی
گرفته ام وی را بمعصیتها و ذنوب پس وی بهتر است از من و اگر هم سن باشد ترا در جوابش بگو که بر یقینم
از گناه خود و در شکم در کار وی پس چه است برای من که واگذارم یقینم را بشک خود و اگر دیدی که
مسلمانان تعظیم می نمایند تو را و توقیرت می کنند و تجلیلت می نمایند پس بگو این فضلی است که احداث
نموده اند او را و اگر دیدی از آنها جفا یا انقباضی از خود پس بگو این است بجهت گناهی که احداث نموده ام
او را آنچه اینکه تو هرگاه این کار بکنی آسان میفرماید خدا بر تو زندگانیت را و بسیار می فرماید دوستانت
را و کم می نماید دشمنانت را و شاد شوی بآنچه باشد از احسان آنها و افسوس نخوری بر آنچه باشد از جفای
آنها و بدان بدرستی که گرامی ترمردم نزد مردم کسی است که باشد خیر او بر آنها ریزنده و باشد از آنها
بی نیاز و متعفف و گرامی ترمردم بعد از آن بر آنمردم کسی است که باشد از ایشان متعفف و اگر چه باشد بسوی

آنها محتاج پس نیستند اهل دنیا مگر اینکه عاشقند اموال دنیا را پس هر که مزاحم نشود آنها را در آنچه عاشقند
او را عزیز و گرامی است نزد آنها و هر که مزاحم نشود آنها را در اموال و ملکیت و بدهد آنها را از آن اموال
یا از بعض اموال می گردد عزیزتر و گرامی تر نزد ایشان فرمود امام محمد باقر ع که برخواست بسوی آن
حضرت مردی پس عرض نمود یا ابن رسول الله خبر ده مرا که چیست معنی بسم الله الرحمن الرحیم پس فرمود
علی ابن الحسین ع که حدیث فرمود مرا پدرم ع از برادر خود از امیر مؤمنان ع اینکه مردی برخواست بسوی
حضرتش پس عرض نمود ای امیر مؤمنان ع خبر ده مرا از بسم الله الرحمن الرحیم که چیست معنای او پس
فرمود ع بدرستی که قول تو الله بزرگترین نامهاست از نامهای خدا و آن نام آنچنانی است که شایسته
نمیباشد اینکه نام برده شود باین نام غیر از خدا و نام برده نشده است باین نام هیچ مخلوقی پس آمد و عرض
کرد پس چیست تفسیر فرمایش خدای تعالی الله در جواب فرمود امیر مؤمنان ع که آن الله آنچنانی
کسی است که جزع می کنند و پناه می برند هر مخلوقی بسوی وی نزد حوائج و سختیها و نزد منقطع شدن امید
از جمیع کسانیکه غیر او یند و قطع شدن همه سببها از هر کس سوای او و آن بدرستی که هر صاحب ریاستی
در این دنیا و هر صاحب عظمتی در این دنیا اگرچه عظیم باشد غنای او و طغیان او و هرگاه بسیار شود حوائج
آنکه غیر او هست بسوی او پس بدرستی که زود محتاج می شوند حاجتهائی را که قدرت ندارد این شخص بزرگ
بر آنها و همچنین این شخص بزرگ محتاج میشود حاجتهائی را که قدرت ندارد بر آنها پس منقطع میشود از مخلوق
بسوی خدا نزد ضرورت خود و فاقه خود تا آنگاه که کفایت فرماید خدا قصد او را بر میگرداند بسوی شرک خود آیا
نشنیده قول خدای عزوجل را که میفرماید قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ
تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ
پس فرمود خدای تعالی برای بندگانش ای فقراء بسوی رحمتم بدرستیکه من تحقیق لازم گردانیدم شما را محتاجی
بسویم را در هر حالی و ذلت بندگی نمودن را در هر وقتی بسوی من پس فزع کنید و پناه برید و اعانت جوئید
در هر امری که شروع کنید در او و امید دارید تمام شدن او را و بنهایت رسیدن او بجهت اینکه
من اگر اراده فرمایم اینکه عطا کنم شما را قدرت ندارد غیر از من بر منع شما و اگر اراده فرمایم اینکه ممنوع سازم
شما را قدرت ندارد غیر از من بر اعطاء شما پس من سزاوارتر کسی هستم که سؤال کرده شود و بهتر کسی هستم
که فزع کرده شود بسوی او پس بگوئید نزد افتتاح هر امر بزرگ یا کوچکی بسم الله الرحمن الرحیم را یعنی
طلب یاری می نمایم بر این کار با نخدا اینکه سزاوار نمی باشد عبادت بجهت غیر از او و آنکه بفریادرسنده
است هرگاه استغاثه کرده شود و اجابت کننده است هرگاه خوانده شود و آن رحمن آنچنانی است

که رحم می فرماید و بسط میدهد رزق را بر ما آن رحیمی است که رحم کننده است بما در دینهای ما و دنیای ما و آخرت ما تخفیف مرحمت فرمود خدا بر ما این دین را و قرار داده او را سهل و سبک و آن رحم می فرماید ما را به تمیز دادن ما را از دشمنان خود پس فرمود رسول خدا ص کسی که سخت شود بر او امری که رسیده است او را پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و او مخلص باشد برای خدای عزوجل و رو آورد بقلب خود بسوی آنخدا جدا نمی شود یکی از دو چیز یا رسیدن او بحاجت دنیاوی یا آنچه عدیل قرار میدهد او را نزد خود و ذخیره می فرماید او را نزد خود و آنچه نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مومنان و فرمود امام حسن ع ابن علی ع که فرمود امیر مؤمنان ع بدرستی که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیتی است از فاتحة الکتاب و آن هفت آیت است که تمام شدن آن به بسم الله الرحمن الرحیم است فرمود آنحضرت که شنیدم رسول خدا را می فرمود بدرستیکه خدای عزوجل فرمود برای من ای محمد ص وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ پس منفرد آورد امتنان را بر من بسبب فاتحة الکتاب و قرار داد آنرا بمقابل قرآن عظیم و بدرستی که فاتحة الکتاب عظیمتر و شریف تر است از آنچه در گنجهای عرش است و بدرستی که خدا تخصیص داد باین فاتحة الکتاب محمد ص را و باشرافت ساخت آنحضرت را و شریک قرار نداد با آنحضرت در این فاتحة الکتاب احدی از پیغمبرانش را سوای سلیمان ع بجهت اینکه آنخدا عطا فرمود او را از این سوره بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیا نمی بینی آنرا که حکایت می فرماید از قول بلقیس در سوره نمل وقتی که گفت إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آگاه باشید پس هر که بخواند این سوره را در حالتی که معتقد باشد مر دوستی و موالات محمد ص و آل پاکان او را و اطاعت کن باشد مر امر و حکم ایشان را ایمان آورنده باشد بظاهر آنها و باطن ایشان مرحمت می فرماید او را خدای عزوجل بمقابل هر حرفی از آنسوره حسنه که هر حسنه از آن حسنات زیادتر است برای وی از دنیا و آنچه در آن از اصناف مالها و خزینهای آن و خیرات آن است و هر که گوش دهد قاریرا که میخواند آن فاتحة الکتاب را میباشد برای او باندازه ثلث آنچه برای قاری است پس باید بسیار طلب کنید این خیر را که عرضه کرده شده برای شما بجهت اینکه وی غنیمتی است برای شما که باید البته اوقات او نگذرد و پس باقی ماند در دلهای شما حسرت قوله تعالی الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرمود امام حسن عسکری ع که آمد مردی بسوی حضرت رضا ع پس عرض نمود یا بن رسول الله خبر ده مرا از قول او عزوجل الحمد لله رب العالمین چیست تفسیر آن فرمود هر آینه تحقیق حدیث نمود مرا پدرم از جدم از حضرت باقر ع از زین العابدین ع اینکه مردی آمد امیر مؤمنان ع را پس از شرفیابی

عرض نمود خبر ده مرا از فرمایش خدای عز و جل اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ چیست تفسیر آن پس از
استخبار اخبارش فرمود که الحمد لله این است که شناسانیده خدا بنده هایش را بعضی از
نعمتهای خود را بر ایشان اجمالاً زیرا که قدرت ندارند بر معرفت جمیع آنها به تفصیل بجهت اینکه آنها
بیشتر است از اینکه احصا شود یا شناخته شود پس فرمود برای ایشان بگوئید الحمد لله بر آنچه انعام فرموده او را
برما رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی مالک عالمیان و آنها آن جماعتهای از هر مخلوقی هستند از جمادات و حیوانات
اما حیوانات پس آنخدا میگرداند آنها را در قدرت خود و غذا میدهد آنها را از رزق و روزی آن
و احاطه میفرماید آنها را بکنف خود و تدبیر میفرماید به هر یک از آنها را بمصلحت خود و اما جمادات پس آن
نگاه میدارد آنها را بقدرت خود و نگاه میدارد آنچه را که متصل شده در آنها اینکه پائین آید و نگاه
میدارد آن ساقط شونده از آن جمادات را اینکه بهم بچسبد و بهم ملحق شود و نگاه میدارد آسمانرا اینکه واقع
شود بر زمین مگر باذن آنخدا و نگاه میدارد زمین را اینکه فرو برود و منخسف گردد مگر بامر آن خدا بدرستی
که آن به بندگان خود مهربان و رحم کننده است و فرموده رب العالمین یعنی پروردگار و مالک
جانیان و آفریدگار آنها و کشنده روزیهای آنها بسوی ایشان از جائیکه میدانند و از جائیکه نمیدانند
پس روزی معلوم و مقسوم است پس او میاید پسر آدم را بر هر هیئتی که باشد برده آن هیئت را از این دنیا نه
برای تقوی متقی زیاد شونده و نه برای فجور فاجر کم شونده میان آن پسر آدم و میان آن رزق یک شبر است
و آن رزق طالب است او را و اگر بدرستی که یکی از شما منتظر باشید رزق خود را هر آینه میطلبید او را رزق
او چنانکه میطلبد او را مرگ فرمود امیر مؤمنان ع که پس فرمود خدای تعالی برای آنها بگوئید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
عَلٰى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا وَذَكَرَنَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَكُونَ پس در این حمد ایجابی است
بر محمد ص و آل محمد ص بآنچه تفضیل داده آنحضرت را و تفضیل داده آن آل محمد ص را و ایجابی است بر شیعیان ایشان
اینکه شکر نمایند او را بمقابل آنچه فضیلت عطا فرموده آنها را با دیگر غیر ایشان و دلیل بر این فضیلت
اینکه رسول خدا فرمود وقتی که مبعوث فرمود خدای عز و جل موسی ابن عمران را و برگزید او را نجات
داده شده و شکافت برای او دریا را پس نجات یافتند بسبب او بنی اسرائیل و عطا کرد او را توریة
و الواح را دید مکان خود را از جانب پروردگار خود عز و جل پس عرض نمود ای پروردگارم هر آینه به تحقیق
گرامی داشتی مرا بکرامتی که گرامی نداشتی بآن کرامت احدی پیش از من پس فرمود خدای عز و جل
ای موسی آیا ندانستی اینکه محمد ص فاضلتر است نزد من از جمیع ملائکه من و جمیع خلق من عرض نمود موسی
ای پروردگار من پس اگر باشد محمد فاضلتر نزد تو از جمیع مخلوقات پس آیا در آل پیغمبران گرامی تری

هست از آل من فرمود خدای عزوجل ای موسی آیا ندانستی اینکه فضل آل محمد ص بر همه آل جمیع پیغمبران
مثل فضل محمد ص است بر جمیع مرسلان علیهم السلام پس عرض نمود ای پروردگار من پس اگر باشند آل
محمد ص نزد تو چنین پس آیا در صحابه انبیاء گرامی تری از صحابه من هست فرمود خدای عزوجل ای موسی
آیا ندانستی اینکه فضل صحابه محمد ص بر همه اصحاب مرسلان ع مثل فضل آل محمد ص است بر همه آل پیغمبران
مثل فضل آل محمد ص است بر همه آل پیغمبران ع و مثل فضل محمد ص است بر جمیع مرسلان پس عرض نمود موسی
یا رب پس اگر باشند محمد ص و آل او و اصحاب او چنانکه وصف فرمودی پس آیا در امتان پیغمبران
فاضل تری نزد تو هست از امت من که سایه قرار دادی بر سر آنها ابر را و فرو فرستادی بر آنها من
و سلوی را و شکافتی برای آنها دریا را پس فرمود خدا ای موسی آیا ندانستی اینکه فضل امت محمد ص بر جمیع
امتها مثل فضل من است بر جمیع مخلوقم عرض کرد موسی ای پروردگار من ایکاش من بودم که
میدیدم آنها را پس وحی فرستاد خدای تعالی بسویش که ای موسی بدرستی که تو هرگز نمی بینی آنها را
پس نیست حال اوقات ظاهر شدن آنها و لکن زود می بینی آنها را در بهشت در باغهای عدن
و فردوس بحضور محمد ص در نعیم و نعم آن بهشت میگردند و در خیرات و خوبیهای آن مقام و منزل دارند و بطور
صفا گردش می کنند آیا پس دوست میداری اینکه بشنوانم تو را کلام آنها را پس عرض نمود بلی ای
خدای من فرمود برخیز میان دو دست من و محکم کن ازار ترا نوع برخواستن عبد ذلیل میان دو
دست پادشاه سید جلیل پس بجا آورد این را یعنی با کمال خضوع مستعد استماع خطاب آلهی شد پس ندا
فرمود پروردگار ما که ای امت محمد ص پس همه آنها جواب دادند خدا وند را و حال آنکه آنها در صلبهای
پدرهاشان و رحمهای مادرهاشان بودند لَبَّيْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ فرمود ص که خدا قرار داد این اجابت را شعار حج آنها
پس ندا فرمود پروردگار ما عزوجل که ای امت محمد ص بدرستی که حکم قضاء من بر شما این است که رحمتم
سبقت گرفته غضبم را و عفوم پیشی گرفته عقابم را پس استجابت مینمایم برای شما پیش از آنکه بخوانید
مرا و عطا می فرمایم شما را پیش از آنکه سوال کنید مرا هر که ملاقات نماید مرا از شما به شهادت او اینکه
نیست خدائی مگر آنخدا که مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع نواقص تنها است و نه شریکی برای او
است و اینکه محمد ص بنده او و رسول او ست که راست گو بوده و هست در اقوال خود حق دارنده است
در احوال خود و اینکه علی ابن ابیطالب ع برادر او و وصی او ست بعد از وی و ولی او است لازم داند طاعت
آنعلی ع را چنانچه لازم میدانست طاعت محمد ص را و اینکه اولاد آنحضرت بزرگوار که برگزیده شده گان اخیار

پاکیزه کان که مخلوط اند بعجایب آیتهای خدا و دلیلهای حجتهای خدا اند از بعد آن دو نزد کوار اولیا
خدا هستند داخل می نمایم او را بهشتم را و اگر چه باشد کناهان وی مثل کف دریا فرمود امیر مؤمنان ع
پس وقتی که برانگیخت خدا پیغمبر ما محمد ص را فرمود ای محمد ص نبودی در جانب کوه طور در وقتی که ندا نمودیم
امتت را باین کرامت پس فرمود خدای عز و جل برای محمد ص که بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ عَلٰی مَا خَصَّنِیْ بِهٖ
مِنْ هٰذِهِ الْفَضِیْلَةِ و فرمود برای امت خود بگو که بگویند شما اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ عَلٰی مَا
اَخْتَصَّنَا بِهٖ مِنْ هٰذِهِ الْفَضَائِلِ قوله عز و جل بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فرمود امام حسن عسکری ع الرحمن انکه مهربانی
نماینده و بخشاینده است بر مخلوق خود بروزی دادن و قطع نمی فرماید از آنها مادهای رزقشرا یا مورد های
رزقشرا و اگر چه منقطع شوند از طاعت او الرحیم یعنی انکه رحم فرماینده و مهربان است به بندگان مؤمن
خود در تخفیف دادن آن بر آنها طاعات خود را تا موافقت او و به بندگان کافر خود در رزق دادن
با آنها و در دعا آنها فرمود امیر مؤمنان ع الرحمن انکه مهربانی کننده است بر خلق خود برزق دادن
و از جمله رحمت او اینکه وقتیکه سلب شود قوه برخواستن و غذا خوردن از طفل پس قرار میدهد همین قوه
را در مادر انطفل و مهربان میفرماید آنها در را بر او برای اینکه بایستد تربیت او و حضانت او پس اگر
قسی شود قلب مادری از مادرها واجب فرموده تربیت این طفل را بر سایر مؤمنان و وقتی که سلب
شود از بعض حیوانات قوه تربیت برای اولاد آنها و قیام بمصالح آنها قرار داده این قوت را در آن اولاد به
جهت اینکه برخیزند هنگامیکه زائیده شوند و بروند بسوی رزق خودشان که ثابت شده برایشان
فرمود که تفسیر قول او عز و جل الرحمن این است که قولش رحمن مشتق از رحمت است شنیدم رسول
خدا را که میفرمود خدای عز و جل فرمود منم رحمن و آن رحم شکافتم برای آن رحم نامی را از نام خودم
کسی که صله کند آن رحم را صله کنم او را و هر که قطع کند آن رحم را قطع کنم او را بعد از آن فرمود علی ع که آیا میدانی که چیست
آن رحمی که هر که صله کند آنرا صله فرماید او را رحمن و هر که قطع کند آنرا قطع فرماید او را رحمن پس عرض
کرده شد ای امیر مؤمنان برغبت انداخته باین هر قومی را برای اینکه اکرام نمایند نزدیکان ایشانرا و صله
کنند رحمهای ایشانرا پس فرمود برای آنها آیا ترغیب فرموده ایشانرا برای اینکه صله کنند رحمهای ایشانرا
که کافرند و اینکه تعظیم نمایند انکه تحقیر فرموده او را خدا و واجب فرموده ذلیل نمودن او را از آن کافران
عرض کردند نه و لکن انخدا راغب فرموده آنها را بر صله رحمهای ایشان که مؤمنند راوی گفت پس فرمود
امیر مؤمنان ع که آیا واجب شده حقوق ارحامشان بجهت اتصال آنها به پدرهایشان و مادرهایشان
عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا ص فرمود پس آنها در این هنگام بجا نمی آورند درباره آنها مگر حقوق

پدرهای آنها و مادرهای آنها را عرض کردم بلی ای برادر رسول خدا ص فرمود آنحضرت پس نیست
حقوق پدرها و مادرهای ایشان مگر برای اینکه غذا دادند آنها را در دنیا و نگاهداری نمودند آنها را از مکاره
آن دنیا و حال آنکه این دنیا نعمتی است زایل شونده و مکروهی است که منقضی میگردد و رسول پرور
دگار ایشان صلی الله علیه وآله کشانید آنها را بسوی نعمت دائمی که منقضی نمی شود و نگاهداشت
آنها را از مکروه ابدی که نمیرود و تمام نمیشود پس کدام یک از این دو نعمت عظیم‌تر است عرض کردم
نعمت رسول خدا ص عظیم‌تر و جلیل‌تر و بزرگ‌تر است پس چگونه جایز باشد اینکه ترغیب فرماید بر قضاء
حق اینکه کوچک بوده حق او و ترغیب نفرماید بر قضاء حق آنکه بزرگ باشد حق او عرض کردم جایز
نباشد این ترغیب در حق کوچک دون حق بزرگ فرمود پس در این هنگام حق رسول خدا ص عظیم
تر است از حق والدین و حق رحم او نیز عظیم‌تر است از حق رحم آن دو و رحم رسول خدا ص اولی است بصله
نمودن و عظیم‌تر است در قطع نمودن پس ویل همه ویل باد برای هر که قطع نماید آن رحم محمد ص را و ویل همه
ویل باد برای هر که بزرگ نشمارد حرمت آنرا آیا ندانسته اینکه حرمت رحم رسول خدا ص حرمت رسول
خدا است ص و اینکه حرمت رسول خدا ص حرمت خدای تعالی است و اینکه خدا عظیم‌تر است از حیثیت
حق از هر منعمی که سوای اوست بجهة اینکه هر منعمی که سوای اوست انعام نمی نماید مگر اینکه سبب قرار دهد
او را پروردگارش بجهت این انعام نمودن و توفیق دهد او را برای آن آیا ندانسته که چه فرمود خدای
تعالی برای موسی ابن عمران ع عرض کردم پدر و مادرم فدایت چیست آنچه فرمود برای آن موسی ع فرمود آن
حضرت که فرمود خدای تعالی ای موسی ع آیا میدانی آنچه را که رسانیدم برحمت خود ترا پس عرض نمود تو رحیم
تری بمن از پدر من و مادر من بعد از آن فرمود آنحضرت که فرمود خدای عز و جل ای موسی ع رحم ننمود ترا
مادرت مگر بجهة فضل رحمت من پس منم آنکه مهربان نمودم آن مادر ترا بر تو و گردانیدم قلب او را و خواندم
او را بسوی تو بجهت اینکه واگذارد لذت خواب و چرت خود را برای تربیت تو و اگر بجا نیاورده بودم
این را با آن مادرت هر آینه بود آن با سایر زنان مساوی ای موسی آیا میدانی اینکه بنده مؤمنی
از بندگان من که باشد برای او گناهان و خطاهائی که برسند صفایح آسمان را می آمرزم آنها را برای
او و باک ندارم عرض کرد ای پروردگار من چگونه و چرا باک نداری فرمود بجهت خصلت خوبی که میباشد
در بنده من که دوست میدارم آنرا و آن خصلت این است که دوست میدارد برادران فقیر مؤمن
خود را و تفقد می نماید آنها را و مساوی میداند نفس خود را با آنها و تکبر نمی کند بر آنها پس هرگاه بجا
آورد این را می آمرزم برای او گناهانش را و باک ندارم ای موسی بدرستی که عظمت ردای کبریائی

ازار من است پس هر که منازعه نماید مرا در چیزی از این دو عذاب کنم او را با آتش خودم ای موسی گرامی داشتن هر بنده که داده ام او را نصیبی از دنیا بنده مؤمنی را از بندگان من که کوتاه نموده ام دست او را از دنیا از عظیم شمردن جلال من است پس اگر تکبر نماید آن غنی بر آن فقیر مؤمن پس بتحقیق استخفاف نموده بزرگی و جلال من بعد از آن فرمود امیر مؤمنان بدرستی که آن رحمی که جدا فرموده او را خدا از رحمت خود بقولش انا الرحمن وهی الرحیم ان رحم محمد است بدرستی که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شیعیان ما آن از رحم محمد است و بدرستی که عظیم شمردن آنها از عظیم شمردن محمد است پس ویل باد برای آنکه استخفاف نماید بچیزی از حرمت محمد و طوبی باد برای آنکه تعظیم نماید حرمت او را و گرامی دارد رحم او را و صله نماید آنرا قوله تعالی الرحیم فرمود امام حسن عسکری که اما قول آن تعالی رحیم پس بدرستی که امیر مؤمنان فرمود رحم کننده است به بندگان آنان که مؤمنانند و از جمله رحمت آن این است که آفرید صد رحمت را و قرار داد یک رحمت از آنها را در همه خلق پس با این یک رحمت رحم بهمدیگر می نمایند همه مردم و رحم دارد هر مادری برای فرزندش و عطوفت و مهربانی می نمایند همه مادرهای از حیوانات مر اولاد شانرا چون روز قیامت برپا شود اضافه می فرماید این یک رحمت را بسوی نود و نه رحمت دیگر بعد از آن رحم میفرماید بآن صد رحمت امت محمد را پس شفیع قرار میدهد آنها را درباره هر که دوست دارند برای وی شفاعت را از اهل این ملت تا اینکه یکی هر آینه می آید بسوی مؤمنی از شیعه پس میگوید شفاعت کن مرا جواب گوید آن مؤمن که چه حق برای تو است بر من پس میگوید با آب سیراب نمودم ترا در روزی بعد از آن یاد می آورد این سیرابی را برای خود پس شفاعت میکند مر او را بعد از آن قبول میشود شفاعتش درباره او و می آید دیگری و میگوید اینکه برای من بر تو حقی است شفیع شو برای من پس میگوید که چیست حق تو بر من جواب میگوید سایه جستی بسایه دیوارم ساعتی در روز گرم پس شفیع میشود درباره او و ثابت است آنمؤمن که شفاعت می نماید تا اینکه شفیع میشود درباره همسایه های خود و هر که با او آمیزش داشته و آشنایان او بجهت اینکه مؤمن گرامی تر است نزد خدا از آنچه گمان دارید قوله تعالی مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ فرمود امام حسن عسکری مالک روز جزاء یعنی توانا است بر پاداشتن روز جزاء و آن روز حساب است توانا است بر مقدم داشتن آنروز جزاء را از وقت او و مؤخر داشتن او را بعد از وقت آن و آن پادشاه است نیز در روز جزاء پس آن حکم بحق میفرماید مالک نمی فرماید در آنروز هیچ حکم و قضا کسی را که ظلم نماید و جور کند چنانچه در دنیا جور می نمود کسانیکه مالک بودند احکام را فرمود امام حسن عسکری که فرمود امیر مؤمنان که یوم الدین آن روز حساب است

و فرمود آنحضرت که شنیدم رسول خدا را که میفرمود آیا خبر ندهم شما را به زیرک‌تر زیرکان و با حماقت‌تر از
همه احمقان عرض نمودند بلی ای رسول خدا فرمود زیرک‌تر زیرکان کسی است که محاسبه نماید نفس خود را
و کاری کند برای آنچه بعد از مرگ است و اینکه با حماقت‌تر همه احمقان کسی است که نفس خود را
تابع خواهش آن نفس آورد و تمنا دارد بر خدا همه آرزوها را پس عرض نمود آمرد ای امیر مؤمنان
چگونه محاسبه نماید هر مردی نفس خود را فرمود هر گاه داخل در صبح شد پس داخل در شام شد برگردد
بسوی نفس خود پس بگوید ای نفس بدرستیکه این روز گذشت بر تو عود نمیکند بسوی تو هرگز و خدای
تعالی سؤال میکند تو را از این روز که در چه فانی ساختی این روز را و آوردی او را پس چیست آنچه
عمل نمودی در آن آیا ذکر نمودی خدا را یا حمد او را بجای آوردی ای نفس آیا بر آوردی حوائج مؤمنی را
آیا گشودی از او حزنی را یا حفظ نمودی و برا بظهر الغیب وی در باره اهل او و فرزندان او آیا حفظ نمودی
او را بعد از مردن او در بازماندگان او آیا باز داشتی کسی را از غیبت برادر مؤمنی بفضل جاهت ای
نفس آیا اعانت نمودی مسلمی را چیست آنچه بجا آوردی در این روز پس یاد آورد آنچه را که واقع شده
از او اگر یاد آورد اینکه جاری شد از او خیری حمد کند خدا را و تکبیر گوید او را بر توفیق دادن خدا او را
و اگر یاد آورد معصیتی یا تقصیری را استغفار کند خدای تعالی را و عزم کند بر ترک معاودت آن معصیت
و محو نماید آن تقصیر را از نفس خود به مجدد نمودن صلوات بر محمد و آل پاکان او و عرضه دارد بیعت امیر
مؤمنان را بر نفس خود و قبول نمودن او مر آن بیعت را و اعاده نمودن او لعن بر دشمنان آنحضرت
و بدخواهان او و دفع نمایندگان آنحضرت را از حقوقش پس هر گاه بجا آورد این را می فرماید خدای
عز و جل که من مناقشه نخواهم نمود ترا در چیزی از گناهان با اینکه دوست داری دوستان مرا و دشمن
داری دشمنان مرا قوله تعالی اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فرمود امام حسن عسکری ع که معنی
ایاک نعبد و ایاک نستعین این است که فرمود خدای تعالی بگوئید ای مخلوقاتی که انعام کرده شده بر
آنها ایاک نعبد ترا عبادت می کنیم ای آنکه انعام کننده بر ما و اطاعت بطور اخلاص می نمائیم ترا
با قبول ذلت و خضوع بدون ریا و نه سمعه و ایاک نستعین و تو را استعانت جوئیم از تو سؤال نمائیم
اعانت بر طاعتت را برای اینکه ادا نمائیم آنرا چنانچه امر فرمودی و به پرهیزیم از دنیای خودمان آنچه
را که نهی فرمودی از آن و نگاه داشته شویم بعصمت از شیطان رجیم و از سایر سرکشان جن و انس
از آنان که گمراه کننده اند و از اذیت کنندگان آنان که ظالمند فرمود امام ع که سؤال کرده شد
امیر مؤمنان ع از کسی که عظیم است شقاوت او فرمود مردی است که ترک نماید دنیا را برای دنیا و فوت

شود او را دنیا و زیان کند در آخرت و مردی که بنده کی نماید و کوشش و جهد کند و روزه گیرد بجهة ریاء مردمان
پس این است آنکه حرام نموده اند تمامی دنیا را و رسیده تعب را و آنکس است که اگر بود با این
عمل با خلاص هر آینه مستحق بود ثواب آنرا پس وارد میشود آخرت را و حال آنکه او گمان می کند
اینکه وی بتحقیق عمل نموده آنچه را که سنگین می شود بسبب آن میزانش بعد از آن می یابد آنعمل را
غباری پراکنده شده عرض کرده شد پس که از مردم عظیمتر حسرت است فرمود کسی که به بیند
مال خود را در میزان غیر از خود پس داخل میفرماید خدا او را بسبب آن مال در آتش و داخل میفرماید
وارث او را بسبب آنمال در بهشت عرض کرده شد پس چگونه این میباشد فرمود چنانچه حکایت
کرد مرا بعضی از اخوان از مردی که داخل شده بود بسوی آنمرد و حال آنکه او جان میداد پس گفت برای
وی ای ابا فلان چه میگوئی درباره صد هزار دیناری که در این صندوق است که ادا نه نمودم از اینها
زکوتی را هرگز و صله نکردم از اینها رحمی را هرگز گفت آنمرد که گفتم پس برای چه فراهم آوردی اینها را گفت
برای جفوت سلطان و کثرت عشرت و طایفه و ترسیدن فقر بر عیال و بجهت فزع روزگار
فرمود که بیرون نیامد از نزد او تا اینکه بیرون آمد جانش بعد از آن فرمود علی حمد و ستایش برای
خداوندی است که بیرون فرمود او را از این دنیا ملامت خور پائین رونده بسبب باطل فراهم
آوردن دینارها را و در راه حق منع کرد آنها را فراهم آورد آنها را پس در ظرف گذاشت آنها را محکم
بست آنها را پس جای داد آنها را برید در این دنیا بیابانهای بی آب و گیاه هر او بچه های دریا ها را فرمود
ای آنکه واقف شدی بر این حکایت خدعه نخنی و گول نخوری چنانچه خدعه نمود رفیق تو در روز گذشته به
درستی که سخت تر مردمان از جهت حسرت خوردن کسی است که به بیند مالش را در میزان غیر از خود که
داخل می فرماید خدای عزوجل آنغیر را بسبب آنمال در بهشت و داخل می فرماید او را در آتش بسبب آن
مال فرمود حضرت صادق که عظیمتر از این حسرت در روز قیامت حسرت کسی است که فراهم آورد
مال عظیمی از خستگی بسیار شدید و مباشرت هولها و متعرض شدن خطرها پس فانی سازد مالش را در
صدقه ها و کارهای نیکو و فانی سازد شباب خود و قوت خود را در عبادتها و نمازها و حال آنکه آنمرد
با این سخاوت و عبادت نمی بیند برای علی ابن ابیطالب حق آنحضرت را و نمی شناسد بجهت آنحضرت
از اسلام محل او را و دیدن آن من لا یعشره و لا یعشر عشیر معشاده افضل منه واقف می شود بر
حجتها پس متوجه آنها نمی شود و تامل در آنها نمی نماید و احتجاج کرده می شود بر او با آیتها و اخبار پس سرکشی
می کند مگر بجهة کشیدن و داخل شدن در گمراهی خود پس این حسرت عظیمتر است از هر حسرتی در روز قیامت

و صدقه های او ممثل شونده است برای وی در امثال افعی هائی که در هم می شکنند او را و نمازها و عبادتهای
او ممثل شونده است در مثال زبانیه که دفع می کند آنرا زبانیه او را تا اینکه وامی گذارد او را بسوی جهنم
و اگذاشتنی می گوید ای وای بر من آیا نبودم از نماز گذارنده کان آیا نبودم از زکوة دهنده کان آیا نبودم
از مالهای مردم و زنان ایشان از آنان که متعففند پس بچه چه مصیبت زده شوم با آنچه مصیبت زده
شده ام بعد از آن میگویند برایش که ای شقی عمل و فعل تو نفع و فایده نداشت ترا و بتحقیق ضایع گذاردی
بزرگتر واجبها را بعد از اقرار بتوحید خدای تعالی و ایمان به پیغمبر بودن محمد صلعم رسول خدای و ضایع گذاردی
آنچه را که لازم بود ترا از شناختن حق علی ابن ابیطالب ع ولی خدا و بر خود لازم دانستی آنچه را که حرام فرمود
خدا بر تو از ائتمام بدشمن خدا پس اگر بود برایت عوض این عملهایت عبادت همه روزگار از اول وی
تا آخر آن و عوض صدقه هایت صدقه دادن همه مالهای دنیا بلکه به پری زمین از طلا هر آینه زیاد
نمی نمود این همه عطا و صدقه تو را جز دوری از رحمت خدا و از سخط خدای عز و جل جز نزدیکی را فرمود امام
که امیر مؤمنان ع فرمود که رسول خدا ص فرمود که خدای عز و جل فرمود بگوئید ایاک نستعین تو را استعانت
جوئیم بر طاعتت و عبادتت و بر دفع شرهای دشمنانت و رد مکرهای آنها و مقام و ایستادن بر آنچه امر
فرمودی ما را با آن و در روایت فرمود ع از جبرئیل از خدای تعالی گفت جبرئیل که فرمود خدای عز و جل ای بندگان
گان من همه شما در ضلالتید جز آنکه هدایت فرمودم او را پس بخواهید از من هدایت را که راه نمائی خواهم فرمود
شما را و همه شما پینوا و فقیرید جز آنکه بی نیاز کنم او را پس بخواهید از من بی نیازی را که روزی خواهم داد شما را
و همه شما گناه کارید جز آنکه بیامرزم او را پس بخواهید از من مغفرت را که می آمرزم شما را و هر که بداند اینکه من
صاحب قدرتم بر آمرزیدن پس طلب آمرزش کند مرا بقدرتم می آمرزم مر او را و باک ندارم و اگر بدرستی
که اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما فراهم آیند بر پاکیزه نمودن دل بنده از بندگان
من زیاد نمی کنند در مملکت من بال پشه را و اگر بدرستیکه اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما
و یابس شما فراهم آیند و اجتماع نمایند بر سخت نمودن دل بنده از بنده گان من ناقص نخواهند نمود از مملکت
من بال پشه را و اگر بدرستیکه اول شما و آخر شما و حی شما و میت شما و رطب شما و یابس شما اجتماع
نمایند پس تمنا کند هر یک از ایشان آنچه را که برسد آرزوی او پس عطا فرمایم او را به هر یک ظاهر و معلوم
نمی شود این بسیاری عطا در مملکت من چنانکه اگر بدرستی که یکی از شما گذرد بر لب دریا و فرو برد در آن سوزنی
پس بیرون آورد آن سوزن را و این مطلب بسبب این است که منم جواد و ماجد و واجد عطای من
کلامی است عذاب من کلامی است پس هرگاه اراده فرمایم چیزی را پس میگویم مر آنرا کن یعنی واقع شو فیکون

یعنی بعد از گفتن من واقع می شود ای بنده کان من عمل کنید افضل طاعتها و عظیمه آنها را بجهت اینکه مسامحه
کنم شما را اگرچه تقصیر کنید در آنچه سوای آنهاست و ترک نمائید عظیمه معصیت ها و زشت تر آنها را بجهت اینکه
مناقشه و استقصاء ننمایم شما را در مرتکب شدن شما معاصی را که سوای آنهاست و بدرستی که عظیمه همه
طاعتها توحید من و تصدیق پیغمبر ص من و تسلیم نمودن مر آنکس را که نصب فرمود پیغمبر من او را بعد از خود و
او علی ابن ابیطالب ع و ائمه طاهرین ع از نسل او است و بدرستی که عظیمه معصیتها نزد من کفر من و به
پیغمبر ص من و معاند بودن ولی محمد ص بعد از او علی ابن ابیطالب ع و اولیاء و اوصیاء او بعد از او سلام الله
علیه و علیهم پس اگر اراده دارید اینکه باشید نزد من در منظر اعلی و شرف اشرف باید نباشد البته
احدی از بنده کان من برگزیده تر نزد شما از محمد ص و بعد از آن بزرگوار از برادرش علی ع و بعد از آن دو بزرگوار
از پسران آن دو بزرگوار آنان که ایستنده اند بامور بنده کان من بعد از آن دو بزرگوار پس بدرستی
و تحقیق هر که باشد اینها عقیدت او قرار میدهم وی را از اشراف پادشاهان جنان و جنات خود و
بدانید اینکه مبغض تر خلق بسوی من کسی است که مثل زند مرا و ادعا کند ربوبیت مرا و مبغض تر آنخلق
بسوی من بعد از آن مدعی ربوبیت کسی است که مثل زند محمد ص را و منازعه نماید او را به نبوتش و ادعای
نبوت کند و مبغض تر آن خلایق بسوی من بعد از آن مدعی نبوت کسی است که مثل زند وصی محمد ص را و منازعه
محل او و شرافت او نماید و ادعای این محل و این شرافت را نماید و مبغوض تر از آن خلایق بسوی من
بعد از این جماعتی که مدعیند مر چیزی را که ایشان بسبب ادعاء مر سخط مرا متعرض اند کسی است که باشد
برای آن مدعیان بر این ادعاء باطلشان از معاونان و یاوران و مبغوض تر آن خلق بسوی من بعد از
این جماعت یاری کننده کسی است که باشد بفعل آنها از آنان که راضی اند و اگرچه نباشد از برای ایشان
از معاونان و همچنانکه دوست تر همه خلق بسوی من آنانند که بسیار برپا دارنده اند حق مرا و فاضلتر ایشان
نزد من و گرامی تر آنها بر من محمد ص بزرگ خلایق است و گرامی ایشان و فاضلتر آنها بعد از آن برادرش
حضرت مصطفی ص که علی مرتضی است پس کسانی که بعد از او بیند از قائمین بعدالت از ائمه حق سلام الله
علیهم اجمعین و فاضلتر همه مردم بعد از این بزرگواران کسانیند که اعانت کنند آن بزرگواران را
بر حقشان و دوست تر همه خلق بسوی من بعد از آنها کسانیند که دوست بدارند آنها را و دشمن
دارند دشمنان آنها را اگرچه ممکن نباشد ایشان را اعانت کردن ایشان قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم
فرمود امام حسن عسکری علیه السلام که معنی اهدنا الصراط المستقیم این است که میگوید بنده دائمی قرار ده
برای ما توفیقت را که بآن اطاعت نمودیم تو را در آنزمان گذشته تا اینکه اطاعت نمائیم تو را همچنان

در آینده عمرهای خود و صراط مستقیم وی دو راه است راهی در دنیا و راهی در آخرت پس اما راه مستقیم در دنیا آن چیزی است که کوتاه باشد از غلو و بلند باشد از تقصیر و استقامت داشته باشد و میل و عدول نکرده باشد بسوی هیچ چیز از باطل و راه دیگر در آخرت راه مؤمنان است بسوی بهشت که آن راست است عدول نمی کنند از بهشت بسوی آتش جهنم و نه بسوی غیر آتش سوای بهشت و فرمود جعفر ابن محمد الصادق علیهما السلام قوله اهدنا الصراط المستقیم یعنی ارشاد فرما ما را براه راست ارشاد فرما ما را مر لزوم آن راهی که مؤدی باشد بسوی محبت تو و رساننده باشد ما را بسوی بهشت تو و منع کننده باشد از اینکه متابعت نمائیم هواهای نفسانی خود را پس در هم شکسته شویم یا اخذ کنیم بآراء خود و هلاک شویم بعد از آن فرمود پس بدرستیکه هر که متابعت هوای خود کند و خود بینی نماید برای خود میباشد مثل مردی که شنیدم خس و خاشاک عامه کرد آمده اند او را و تعظیم می کنند او را و وصف می کنند او را پس دوست داشتم ملاقات وی را از جائیکه نشناسد مرا برای اینکه نظر کنم مقدار او و محل او را پس دیدم وی را در موضعی که تحقیق بکرد آن در آمده بودند خلقی از خس خاشاک عامه پس ایستادم در حالتی که کوشه کرفته و کناره جسته و یکسو شده بودم از آنها پنهانی در حالتی که قبول پرده و پوشش کننده بودم به نقاب دهن بندی نظر می کردم بسوی او و بسوی ایشان پس ثابت بود آن مرد که روباه بازی میکرد آنها را تا اینکه مخالف شد راه آنها را و مفارقت نمود آنها را و عود نکرد پس متفرق شدند عوام عامه از او برای کارهای خود و متابعت نمودم آن مرد را و از قفای اثر او میرفتم پس درنک نکرد تا اینکه کذشت به نانوائی پس بغفلت انداخت وی را و دزدید از دکان او دو کرده نان را پس تعجب کردم از او بعد کفتم در نفس خود شاید معامله دارد یا او بعد از آن کذشت بصاحب اناری پس ثابت ماند تا اینکه غافل ساخت او را و دزدید از نزد او دو انار را پس تعجب نمودم از او کفتم در نفس خود شاید معامله دارد با وی پس می کفتم که چه بود حاجت او و در این هنگام بسوی دزدی نمودن پس همی متابعت نمودم وی را تا کذشت بر ناخوشی پس کذارد بسوی آن مریض دو قرص و دو انار را میان دو دست او و رفت و من هم عقب او رفتم تا قرار کرفت در پاره زمینی از صحرا پس کفتم برایش ای بنده خدا هر آینه تحقیق شنیده بودم ترا بخوبی و دوست میداشتم لقاء ترا پس دیدم تو را لکن دیدم از تو چیزی را که بکار و او داشته قلب مرا و بدرستی که من می پرسم تو را از آن جهت اینکه زایل شود با آن پرسیدن شغل قلبم عرض کرد چیست آن فرمودم که دیدم تو را که کذشتی به نانوائی پس دزدیدی از آن دو قرص نان را بعد از آن کذشتی بصاحب اناری پس دزدیدی از او دو انار را فرمود حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه که عرض کرد برایم قبل از هر چیزی که حدیث کن

مرا که کیستی تو فرمودم برایش مردی از فرزندان آدم از امت محمد ص عرض کرد برایم از چه طایفه فرمودم مردی هستم از اهل بیت رسول خدا ص عرض کرد کجاست بلد تو فرمودم مدینه رسول خدا ص عرض کرد تو ئی جعفر ابن محمد ع ابن علی ع ابن الحسین ع ابن علی ع ابی طالب ع فرمودم بلی عرض کرد پس چه نفع دارد ترا شرافت جدت و اصلت با جهل و نادانیت بآنچه صاحب شرافت شده بسبب آن و واگذاشتن تو علم جدت ص و پدرت ع را بجهة اینکه انکار نکنی آنچه را که واجب می باشد اینکه حمد و مدح کنی بجا آورنده او را فرمودم که چیست آن عرض کرد قرآن کتاب خدا فرمودم چه چیز را جاهلم از آن قرآن عرض نمود جاهلی قول خدای عز و جل را که مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها و بدرستی که من وقتی که سرقت نمودم دو قرص نان را گردید دو گناه و وقتی که سرقت نمودم دو انار را گردید دو گناه اینها چهار گناه است پس زمانی که تصدق نمودم بهر یک از این چهار مسروقه گردید چهل حسنه پس می شکنیم و وامی کنیم از این چهل حسنه چهار حسنه را بمقابل چهار گناه باقی ماند برایم سی و شش حسنه فرمودم ثکلتک امک یعنی بی تو شود مادر تو ئی آن جاهل بکتاب خدا آیا نشنیده قول خدای عز و جل را اِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه وقتی که دزدی دو رغیف را گردید دو سیئه و وقتیکه دزدی دو رمان را گردید دو سیئه و وقتی که دادی آن نان و انار را بسوی غیر از صاحب آنها بدون امر صاحب آنها خیانت نمودی جز این نیست که اضافه نمودی چهار سیئه را بسوی چهار سیئه و اضافه نکردی چهل حسنه را بسوی چهار سیئه پس ملاحظه میکردم او را پس واگذاشتم وی را و برگشتم فرمود حضرت صادق ع که بمثل این تاویل زشت ناشناس ناپسند ناخوش بضلالت می افتند و بضلالت می اندازند و این تاویل معویه است علیه ما یستحق وقتیکه کشت عمار ابن یاسر ره را پس بلرزه افتاد و مضطرب شد گوشتهای میان پهلو و شانه خلق بسیاری و گفتند که فرمود رسول خدا ص عمار را می کشند طایفه باغیه پس در آمد عمرو ابن العاص بر معاویه علیهما ما علیهما و گفت یا امیر المؤمنین بتحقیق برانگیخته شدند مردم و مضطرب شدند گفت معاویه که بجهت چه برانگیخته شدند عمرو گفت بجهت قتل عمار ابن یاسر آیا نیست بتحقیق آن زمان که فرمود رسول خدا ص عمار تقتله الفئة الباغیه پس گفت معاویه برایش لغزیدی در گفتارت آیا ما کشتیم عمار را جز این نیست که کشت وی را علی ع ابن ابیطالب ع وقتی که انداخت او را بین نیزهای ما پس رسانید این قتل عمار را بعلی ع بعد از آن حضرت صادق ع فرمود پس در این هنگام رسول خدا ص است آن کسیکه کشت حمزه را وقتی که انداخت او را بین نیزهای مشرکین فرمود حضرت صادق ع نیکوئی باشد

برای آنانکه ایشان مثل آنچه فرمود رسول خدا به ما برسید از ندا این علم تفسیر را از هر مختلفی عدلها و اعتدالهای او را که نفی می کنند از آن علم تحریف و از حال خود کردانیدن غلو کننده کانرا و بخود نسبت دادن و حیله نمودن مبطلانرا و تاویل جاهلانرا پس از آن عرض نمود مردی برای آنحضرت یا ابن رسول الله بدرستی که من عاجزم به بدن خود از نصرت شما و دست یافت ندارم در حالتی که توانا باشم جز بیزاری جستن از دشمنان شما و لعن بر آنها را پس چگونه است حال من جواب فرمود برایش حضرت صادق ع که خبر داد مرا پدرم از پدرش خودش از جد خودش از رسول خدا ص بدرستیکه آن بزرگوار فرمود هر که ناتوان باشد از نصرت ما اهل بیت و لعنت نماید در خلوتهای خود دشمنان ما را میرساند خدا صوت او را بجمیع ملائکها از ثری تا عرش پس هر زمان که لعن نماید آنمرد دشمنان ما را لعن نمودنی اعانت می کنند او را پس لعن می نمایند آنکه لعن می کرد آنمومن او را پس ثنا گویند آن لاعن را و بعد از آن گویند اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی عَبْدِكَ هٰذَا الَّذِیْ قَدْ بَذَلَ مَا فِیْ وُسْعِهٖ وَلَوْ قَدَرَ عَلٰی اَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ هر گاه عرض کنند این را پس در آن هنگام ندا از جانب خدای تعالی میرسد که بتحقیق اجابت کردم دعاء شما را و شنیدم ندا شما را و رحمت فرستادم بر روح او و در همه ارواح و قرار دادم او را نزد خود از برگزیده کان اخیار قوله تعالی صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ فرمود حضرت امام حسن عسکری ع صراط الذین انعمت علیهم یعنی بگوئید ارشاد فرما ما را براه آنانکه انعام فرمودی بر آنها بموفق ساختن آنها را برای دین خود و طاعت خود و ایشانند آنانکه فرمود خدای تعالی وَمَنْ یُّطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِّنَ النَّبِیّٖنَ وَالصِّدِّیْقِیْنَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِیْنَ وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِیْقًا و حکایت شده این عبارت بعینه از امیر المؤمنین ع فرمود امام ع که بعد از این عبارت فرمود امیر المؤمنین ع که نیستند انجماعت آنانکه انعام شده بر آنها بمال و صحت بدن و اگر چه میباشد هر یک از اینها نعمت ظاهره از جانب خدا آیا نمی بینید اینکه انجماعت صاحب مال و صحت کاهی می باشند کفار یا فساق پس خوانده نشدید اینکه ارشاد یابید بسوی راه اینها و جز این نیست که مامور شدند بدعاء برای اینکه ارشاد کرده شوید بسوی راه آنانکه انعام فرموده خدا بر آنها بسبب ایمان بخدا و تصدیق رسول او و بولایت برای محمد ص و آل طیبین او و اصحاب او آنانکه خوبان برگزیده کانند و به تقیه حسنه که سالم کرده می شوی بسبب آن تقیه از شر بنده کان خدا و از شر زندیقها در ایام و روزکار دشمنان خدا بسبب کفر آنها باینکه مدارا کنی آنها را پس حریص نکنی و واندازی آنها را باذیت خود و نه اذیت مؤمنان و بشناختن حقوق برادران از مؤمنان را بجهة اینکه شان این است که نیست بنده و نه کنیزی که دوست بدارد محمد ص و آل محمد ص

و اصحاب محمد ص را و دشمن دارد کسانی را که دشمن دارند آن بزرگواران را مگر ثابت بوده که بتحقیق
گرفته است از عذاب خدا قلعه منیعی و سپر نگاه دارنده را و نیست بنده و نه کنیزی که مدارا کند بندگان خدا را بنحو شایسته مدارائی پس ع داخل نشود بسبب آن تقیه در باطلی و خارج نشود بسبب آن
از حقی مگر قرار میدهد خدا نفس کشیدن او را تسبیحی و پاکیزه می فرماید عمل وی را و عطا می فرماید او را بصبر بر کتمان سر ما و بر برداشتن غیظ و بردباری نمودن بجهت آنچه می شنود آنرا از دشمنان ما و میدهد
او را ثواب آنکه آلوده شونده است بخون خود وی آرام است در او در راه خدا و نیست بنده که
مهیا کند نفس خود را بحقوق برادران خویش و وفا کند آنها را حقوقشان را کوشش وی و عطا کند آنها
را از مکنت خود و راضی کرداند آنها بعفو کردن آنها و واگذاشتن استقصا و بپایان رسیدن
بر ضرر آنها در آنچه باشد از لغزشهای آنها و در گذرد از لغزشها را برای نفع آنها مگر اینکه می فرماید
خدای عز و جل در روز قیامت ای بنده من کامل کردی و پرداختی و بر آوردی حقوق اخوانت را
و بپایان نرسانیدی در آنچه برای تو بود بر ضرر ایشان پس من بخشنده تر و کریم تر و اولی هستم
مثل آنچه بجا آوردی او را از مسامحه و بخشش نمودن پس من اندازه می گیرم و می رسانم امروز ترا
بر حق آنچنانکه وعده نمودم تو را با آن و زیاد می فرمایم ترا از فضل واسع و بپایان نمی رسانم و استقصا
نمی کنم بر تو در تقصیرت در بعضی از حقوق من فرمود امیر المؤمنین ع که بعد از آن ملحق می فرماید خدا
او را بمحمد ص و آل او و اصحاب او و قرار میدهد او را از اخیار شیعیان آن بزرگواران باز فرمود
امیر مؤمنان ع که فرمود رسول خدا ص برای بعضی از دوستانش یا اصحابش ای بنده خدا حب
داشته باش در راه خدا و بغض داشته باش در راه خدا و موالات کن در راه خدا و معادات
کن در راه خدا بجهة اینکه شان این است که رسیده نمی شود ولایت خدا مگر باین حب و بغض
فی الله و نمی یابد هیچ مردی طعم ایمان را و اگرچه بسیار باشد نماز او و روزه او مگر اینکه باشد چنین
یعنی محب فی الله و مبغض فی الله و بتحقیق که رفاقت و دوستی و برادری نموده مردم در این روزگار
شما بیشتر آن در این دنیاست بر این دنیا مودت می ورزند و بر آن بغض بر هم می دارند و این حب و
بغض دنیا بی نیاز نمیکند از او از خدا چیزی را پس عرض نمود آنمرد یا رسول الله پس چگونه است
برای من اینکه بدانم بدرستی که من بتحقیق دوستی دارم و دشمنی دارم در راه خدا یا نه و کیست ولی خدا
تا آنکه دوست دارم او را و کیست دشمن خدا تا اینکه دشمن دارم او را پس اشاره فرمود برایش
بسوی علی ع بعد از آن فرمود آیا می بینی این را عرض نمود بلی فرمود که این شخص مشار الیه ولی خدا است

پس دوست دار او را و دشمن این دشمن خدا است پس دشمن دار او را و دوست بدار دوست این علی ع را اگرچه اینکه او مقاتله کرده باشد پدرت و پسرت را و دشمن بدار دشمن این را و اگرچه او بدرت و پسرت باشد قوله تعالی غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود امیر المؤمنین ع امر فرمود خدای تعالی بندگانش را اینکه سوال نماید او را راه آنانکه انعام کرده شده بر ایشان و آنها پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و اینکه پناه برند بانخدای تعالی از راه آنانکه غضب کرده شده بر آنها و ایشان یهودند که فرمود خدای تعالی در باره ایشان قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ و اینکه پناه برید بانخدا از راه آنانکه گمراهند و ایشانند آنکه فرمود خدا در باره آنها قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ و آنها نصارایند بعد از آن امیر المؤمنین ع فرمود هر که کافر شد بخدا پس او مغضوب علیه و ضال است از راه خدای عزوجل و فرمود حضرت رضا ع چنین است که امیر المؤمنین ع فرموده و زیاد فرمود در آن فرمایش حضرت پس فرمود که هر که تجاوز کند امیر المؤمنین ع را از بنده بودن یعنی او را خدا دانند پس او از کسانی است که غضب کرده شده است بر آنها و از گمراهان است فرمود امیر المؤمنین ع تجاوز ندهید ما را از عبودیت پس بگوئید آنچه را که میخواهید که هرگز گمراه نمی شوید و بپرهیزانید خود تان را و نهالی شدن را مثل غالی شدن نصاری بجهت اینکه من بیزارم از غالیان فرمود حضرت عسکری ع که بعد از آن برخواست مردی بسوی آنحضرت رضا ع پس عرض نمود برای او یا ابن رسول الله ع نشان ده و وصف کن برای ما پروردگار ترا بجهت اینکه کسانیکه نزد مایند بتحقیق اختلاف نموده برما پس فرمود حضرت بدرستی که شان این است هر که وصف کند پروردگار خود را باندازه گرفتن و قیاس ثابت می باشد در همه روزگار اعتقاد او در پوشیدگی و آمیختگی و التباس خمیده و میل کننده است از راه گشاده پیدا و منهاج مایل و ناسپاس و ناگروش و گردن کش و لغزنده و اسراف کن در معصیت و رونده است در راه کژ و اعوجاج گمراه شونده است از راه گوینده است غیر جمیل را پس فرمود حضرت رضا ع تعریف می نمایم آنخدای را بآنچه تعریف نموده خود را و می شناسم او را از غیر دیدن و رؤیت و وصف می کنم بآنچه وصف فرموده خود را بآن از غیر صورت درک نمیشود بحواس و اندازه و قیاس کرده نمی شود بناس شناخته شده است بآیتهای بسیار رو و راست نزدیکی او بغیر تشبیه نزدیک باشنده است در دوریش توهم کرده نمی شود دائمی بودن او و مثل نمیشود بمخلوقاتش و جور و ظلم نمیفرماید در حکم و فرمان خود آنخلقی را که منقادند بسوی آنچه آموزانیده بآنها علم و دانش و بر آنچه رویانیده او را در پوشیده شده و مکنون از کتاب

اوکذارنده کانند و عمل می کنند بخلاف آنچه آموخته با آنها و نه غیر آنخدا را اراده می کنند پس آنخدا نزدیک است
غیر چسبنده و دور است غیر کم شونده و راست کار و درست دان می باشد و مثل ندارد و واحد می باشد و
بغض ندارد و شناخته میشود بآیات و ثابت می باشد بعلامات پس نیست معبود مطلق غیر آن کبیر متعال
بعد از آن عرض کرد آن مرد بابی انت و امی یا ابن رسول الله پس بدرستی که با من کسی است که بخود نسبت میدهد
دوستی شما را گمان می کنند اینکه این صفات همه آنها صفات علی ع است و اینکه آنعلی آنخدائی است
که پروردگار همه عالمیان است فرمود امام که وقتی که شنید اینها را حضرت امام رضا ع هم لرزید گوشتهای
پشت و پهلوی آنجناب و عرق میریخت و فرمود سبحان الله عما یقول له الظالمون الکافرون که آیا نه علی
بود خورنده در زمره آنان که خورنده اند آشامنده در زمره آنانکه آشامنده اند نکاح کننده در زمره آنانکه
نکاح کننده اند محدث در زمره آنانکه محدث اند بود با این نماز گذارنده در حالتی که فروتنی کننده و سر
پیش افکنده بود بین یدی الله عز و جل ذلیلا و بسوی آنخدا آه کشنده و انابه کننده آیا پس هر که باشد اینها صفت
او می باشد معبود و خدا پس اگر باشد این شخص خدا نیست احدی از شما مگر اینکه او خداست بجهت مشارکت
این هر یک از شما مر آنعلی ع را در این صفاتی که دلالت بر حادث بودن هر وصف کرده شده با این صفات
پس فرمود حدیث نمود مرا پدرم ع از جدم ع از رسول خدا ص بدرستیکه آنحضرت فرمود نشناخته است خدا را
آنکه تشبیه نماید او را بخلقش و عادل ندانسته اقرار آنکه او نسبت دهد بسوی او گناهان بندگانش را پس آن مرد عرض
کرد یا ابن رسول الله ص بدرستیکه ایشان گمان می کنند اینکه علی ع وقتی که اظهار فرمود از نفس خود آن
معجزاتی را که توانائی ندارد بر آن معجزات غیر از خدای تعالی دلالت دارد این اظهار معجزات بر اینکه آنعلی
خداست و وقتیکه ظاهر شد برای ایشان بصفتهای آنانکه محدث و عاجزند آمیخته و پوشانید بسبب
این علامات حدوث خدائی خود را برایشان پس امتحان فرمود آنها را بجهت اینکه بشناسند آنحضرت را بجهت
اینکه باشد ایمان آنها با آنحضرت اختیاری از نفسهایشان بعد از آن فرمود حضرت رضا ع اول آنچه در اینجا
است اینکه آنها باز داشته نمیشوند و جدا نمیکردند از کسانیکه بر گردانیدند و از کون ساختند این مطلب را
برایشان پس فرمود ع وقتیکه هویدا شد از آنعلی ع فقر و فاقه دلالت دارد بر اینکه هر که این صفات مذکوره صفات
اوست و مشارکت دارند او را در این صفات ضعیفان محتاجان نمی باشد این معجزات کار او پس
دانسته شد باین دلیل اینکه آنچه ظاهر شد از آنحضرت معجزات جز این نیست که بوده آن معجزات کار
آنقادری که شباهت ندارد مخلوقها را نه کار آن محدث محتاجیکه مشارک است مر ضعیفان را در صفات
ضعف پس فرمود حضرت رضا ع هر آینه تحقیق یاد آوردی مرا بآنچه حکایت کنم او را از قول رسول خدا

و قول امیر المؤمنین ع و قول امام زین العابدین ع اما قول رسول خدا ص پس آنچه خبر داد مرا او را پدرم ع از جدم ع
از پدر خود از جد خود از رسول خدا ص بدرستی که خدا آگاه نمی دارد و فرا نمی گیرد علم را که از جای خود بکند آن علم را
از جای خود کندنی از همه مردم ولکن میبرد آن علم را بقبضهای علماء پس هرگاه فرو دنیا ید عالم بسوی عالمی
بر می گردانند از آن علم طلب کننده گان شکسته شده و خورده ریزهای دنیا و حرام آن دنیا و باز می دارند
حق را از اهل آن و قرار میدهند آن حق را برای غیر اهل آن می گیرند مردم بزرگها و سرورهای جهالی را
پس سؤال کرده می شوند پس فتوی میدهند بغیر علم و دانشی پس گمراه میشوند و گمراه می کنند و اما
قول امیر المؤمنین ع ای معشر شیعیان ما و آنانکه منتسبید دوستی ما را بپرهیزید خود تانرا با اصحاب
رای بجهت اینکه ایشانند دشمنان سنتها برست بجست از آن اصحاب رای آن احادیث اینکه
حفظ نمایند آنها را ماندند و خسته نمود آن اصحاب رای را بر آن سنت اینکه گرد آورند و نگاه دارند آن سنت را
پس گرفتند بندگان خدا را غلامان و کنیزان و خدمتکاران و مال آنخدا را دولتها پس ذلیل سنت و
شد برای ایشان گردنها و اطاعت نمودند ایشان را الخلق که اشباه سگهایند کشیدند حق را از اهل آن با
دشمنی نمودند اهل حق را و شبیه و مانند شدند ائمه صادقانرا و حال آنکه آنها جهال و کفار و ملعونهایند
پس سؤال کرده شدند از آنچه نمی دانستند پس دماغ پیچیدند و تکبر نمودند از اینکه اعتراف کنند باینکه
آنها نمیدانند پس معارضه کردند این دین را بقیاس هر آینه بود باطن آن و مردا ولی بر مسح از ظاهر آن است
دو مرد و اما قول علی ابن الحسین ع پس بدرستیکه آنحضرت فرمود که هرگاه دیدید آنمرد را که بتحقیق نیکو است
نشان و علامت او و راه و روش و طریقه او و نرم و نازک است در وقت گفتار و منطق خود و فروتنی
کن و باخضوع است در حرکات خود پس باهستگی و نرمی و ملایمت نفریبد البته شما را پس چه بسیار
کسانند که عاجز می سازد آنرا تناول دنیا و رکوب محارم از این دنیا در این دنیا بجهت سستی نیت وی و
خوار شدن وی و ترس قلبش پس پیچ می برد این دین را یعنی خود را از اهل این دین میخواند و پیچ و لعب و
مانده گی را بر خود هموار می کند بجهت دام برای شکار کردن این دنیا پس او همیشه حیله و مکر می کند این مرد مرا
بظاهر خود پس اگر تمکن یافت بحرامی داخل میشود آنرا پس هرگاه یافتید او را که میگذرد از مال حرام پس
باهستگی و نرمی نفریبد البته شما را بجهت اینکه خواهشهای خلق مختلف است چه بسیار کسند که کوتاهی و دوری و لکند
می کند از مال حرام و اگرچه بسیار باشد و باری کند و برمیدارد نفس خود را بر زن ترش روی بسیار زشت
پس می آید و یاداش می گیرد از آن زن حرامی را پس هرگاه یافتید او را که میگذرد از این نیز پس باهستگی
و نرمی نفریبد البته شما را تا اینکه نظر کنید که چیست عقده و بیخ عقل او پس چه بسیار کسند که ترک می کند

همه اینها را پس رجوع نمیکند بسوی عقلی متین پس میباشد آنچه فاسد و نابود می کند آنرا بسبب نادانی خود
بیشتر از آنچه باصلاح می آورد آنرا بدانائی خود پس هرگاه یافتید عقل او را متین پس باهستگی و نرمی
نظر کنید شما را البته تا اینکه نظر کنید که با هوا و هوس خود می باشد بر ضرر عقل خود یا می باشد با عقل خود بر ضرر
هوا و هوس خود و چگونه است محبت او برای این ریاستهای باطله و چگونه است زهد او در این دنیا بجهة
اینکه در این مردم کسی است که خسر الدنیا والاخره است ترک میکند این دنیا را بجهت دنیا و می پندارد
اینکه لذت ریاست باطله افضل است از لذت همه مالها و نعمتهای مباح و حلال پس ترک می کند
همه اینها را بجهت طلب نمودن مر ریاست راحتی اینکه هرگاه گفته شود برای او بپرهیز خدا را می اندازد
او را العزت دنیوی بگناه کردن پس عذاب و بلای او جهنم است و هر آینه بد است چیزیکه گسترده برای
نفس خود در معاد او فهو یخبط عشواء مترجم گوید که این مثلی است در عرب حاصلش این است که
پس او بر می نشیند این کار را بغیر بصیرت و بینائی و دانائی و پیش بین کار خود نیست مثل شتر کور
که میکوبد پای خود را بر زمین و پیش می کشد او را اول باطل او بسوی دورتر غایات خسارت و
می کشد دست خود را بجهت طلبیدن مر آنچه توانائی ندارد در طغیان او پس او حلال می کند آنچه را که حرام
فرموده خدا و حرام میکرداند آنچه را که حلال فرموده خدا باک ندارد از آنچه فوت شود از دینش هرگاه
سالم بماند برای او ریاست او که بتحقیق دامن شقاوت بکمر زده است بجهت آن ریاست پس این جماعت
آنانند که غضب فرموده خدا بر ایشان و لعنت نموده آنها را و آماده فرموده برای آنها عذابی را خوار کننده
ولکن حقیقت مرد همه مرد نیکو مرد او است آنکه قرار داده هوس خود را تابع مر امر خدا و قوای خود را بذل کرده
شده در راه رضای خدا می بیند ذلت را با حق نزدیکتر بسوی عزت ابدی و از این عزت در باطل و جاه
آنکه میداند اینکه کمتر چیزیکه برمیدارد آنرا از ضررهای آن دنیا میرساند او را بسوی دائمی بودن نعمتها در خانه
که نیست سختی که فرو نمیرود و بریده نمی شود و نیست نمیگردد آن نعمتها و اینکه بسیار چیزها میرسد او را از
سرور و خوشوقتیهای آنخانه بهشت که اگر متابعت می نمود هوس خود را میرسانید او را بسوی عذابی که نیست
انقطاعی برای آن و نه زوالی پس آنمرد نیکو مردی است پس چنگ زنید و تمسک جوئید باو و سنت
او پس پیروی کنید و بسوی پروردگارتان در متابعت او وسیله جوئید و سبب و دست آویز قرار دهید
بسوی خدا بجهت اینکه آنخدا رد نمیفرماید بجهت او هیچ دعوتی را و بی بهره نمیفرماید و مطلب میرساند بجهة
او هر مطلب طلبنده را بعد از آن حضرت رضا سلام الله علیه فرمود بدرستی که این جماعت گمراهان کافران
یعنی کسانیکه قائل بخدائی امیر المؤمنین علیه السلام شدند نیستند جز از جهت نادانی آنها باعتقادیر و طاقتهای نفسهایشان

تا اینکه سخت شد شگفتگی نمودن آنها با آن نفسهای خودشان برایهای خودشان و خودبینی آنها بنفوس و آراء خودشان و بسیار شد تکبر و بزرگ منشی کردن ایشان بجهت آنچه می بود از آن نفسها و رایهای خودشان پس پراکنده شدند برایهای فاسد خودشان و اقتصار کردند بر عقلهای خودشان که راه برده شده با آن عقلها غیر راه واجب است تا اینکه خورد شمردند قدر توانائی خدا را و خوار شمردند امر او را و سستی کردند بعظمت شأن او زیرا که ندانستند اینکه آن خدا قادر و توانا است بسبب نفس خود آنکه غنی و بی نیاز است بسبب ذات خود که نیست قدرتش عاریت گرفته شده و نه بی نیازیش کسب کرده شده و آنکسی است که هر که را خواهد چیز می فرماید او را و هر که را خواهد بی نیاز می فرماید او را و هر که را خواهد ناتوان فرماید او را بعد از توانائی و قدرت و فقیر و بی نوا گرداند او را بعد از بی نیاز بودن پس نگریستند بسوی عبدی که بتحقیق برگزید او را بقدرتی بجهة اینکه بیان فرماید بسبب آن قدرت فضیلت آن عبد را نزد خود و اکرام فرمود آن عبد را بکرامتی بجهت اینکه لازم فرماید بسبب آن کرامت حجت خود را بر خلق خود و بجهت اینکه قرار دهد آنچه پاداش مرحمت فرموده آن عبد را از این قدرت و کرامت ثوابی بر طاعتش و باعثی بر در رسیدن از بی امرش بی بیم و ترس و ایمن کننده بندگانش آن آنکه مکلفند از غلط مترجم گوید غلط یعنی آزمائیده شدن آن مکلفین بچیزی که ندانند راه صوابرا در او و برونند براه غیر صواب بی تعمد و قصدی — از جهت برپا و بلند فرمودن آن خدا بر آن مکلفان حجتی را و برای آنها پیشوای را پس کردیدند بجماعت کمراه که قائلند بخدائی علی علیه السلام را مثل آنانکه جستجو کننده بودند پادشاهی از پادشاهان این دنیا را که ببینند آن پادشاه را از برای طلب معروف و نیکوئی و فضل آن و امید داشتند بخشش او را و امیدوار بودند ببزرگی او و زیستن و زندگی کردن بمعروف و نیکیهای او و برگشتن بسوی اهل و عیالشان بسبب جزیل عطای او و آنکه بی نیاز کند آنها را از طلب کردن و جستجو نمودن این دنیا و برهاند و خلاصی دهد آنها را از پیش آمدن از برای پستی مکاسب و فرومایگی مطالب پس بینا بین ایشان سوال می کردند از راه آن پادشاه بجهة اینکه مترصد بودند او را و بتحقیق فرستاده شدند بجهت رغبت جانب و سوی او و آویخته شد همه دلهابه دیدن او و قتیکه گفته شد اینکه او زود هویدا و آشکار می شود بر شما در میان لشکرهای خود و موکبهای خود و سواران خود و پیادگان خود و گفته شد که هرگاه دیدید آن پادشاه را پس چاکری و خدمت کنید او را از آن تعظیمی که سزاوار است و از اقرار بآن پادشاهی برای او که واجب و لازم اوست و ترسید شما اینکه نام برید بنام آن سلطان غیر او را و تعظیم کنید و بزرگ شمارید سوای او را مثل تعظیم آن سلطان که اگر چنین کردید پس می باشید بتحقیق ستم کردید آن سلطان را حق او را و داخل کردید بر آن سلطان عیبی را که میخواهد پوشیدن آنرا و مستحق میشوید بسبب این تعظیم غیر و غیر را سلطان خواندن از طرف آن سلطان عظیم عقوبت آنرا پس گفتند ما

همچنین بجا آورنده کانیم کوشش خود و طاقت خود مانرا یعنی آن پادشاهرا اکرام کنیم و غیر آنرا انکنیم پس پراکنده
نشدند اینکه هویدا و آشکار شد بر آنها بعضی از غلامان آن پادشاه در سوارانی که بتحقیق فراهم آورده بود آنسوار
بسوی آنغلام سید آنغلام و پیاده کانی که بتحقیق قرار داده بود آنها را در آراستگی آنغلام یا در جمله سواران او
و درمالها و خیمهائیکه بتحقیق بخشیده بود او را آنها را پس نظر کردند آنجماعت و ایشان مر آن پادشاه را خوشنم
بودند پس رغبت نمودند در بسیاری از آنچه دیدند آنرا باین عبد از نعمتهای آقا و مولای او و بلند و رفیع داشتند
درجه آنعبد را از اینکه باشد این شخص که انعام کرده شده است بر او و بسبب آنچه یافتند با او بنده پس و
آوردند بسوی آنعبد بسلام کردن و درود فرستادنی نوع تحیت آن پادشاه و نام می بردند آنعبد را بنام
آن پادشاه و انکار داشتند اینکه باشد فوق او پادشاهی یا برای آنعبد مالکی و مولائی بعد از آن بروی
آورد بر آنها همان عبد منعم علیه و سایر لشکرهای بزجر و منع و نهی کردن از این کردار و برائت جستن از آنچه
نام میبردند آنغلام را بآن و اخبار کردند و آگاه نمودند آنطالبان پادشاه را باینکه آن پادشاه انکسی است که
انعام کرده این دستگاه را بر این عبد و مختص نموده این عبد را باین منصب و اینکه گفتار شما بآنچه میگوئید
باعث میشود غضب این سلطان را بر شما و از دست میرود شما را هرچه امیدوارید آنرا از جانب و طرف
آن پادشاه و روآوردند آنجماعت آنلشکر را که تکذیب می نمودند ایشانرا و رد میکردند بر آنها قولشانرا پس برطرف
و زایل نشد این مشاجره و نزاع همچنان تا اینکه غضب کرد آن پادشاه وقتیکه یافت این جماعت را که
بتحقیق مساوی و برابر دانستند با او بنده و غلام او را و داخل کردند بر او عیبی در مملکتش و ستم کردند و کم شمردند
حق تعظیم او را پس کرد کرد همگی آنهارا بسوی زندان خود و واداشت بآنها کسی را که شکنجه کند آنها را به بدتر
عذابی پس همچنین اند این جماعتیکه دریافتند امیر مؤمنانرا بنده که اکرام فرموده او را خدا بجهت اینکه هویدا و روشن
گرداند و بشناسند فضل او را و بر پا دارد حجت خود را پس خرد شمرده شد نزد آنها خالق آنها اینکه باشد آن
خالق که قرار داده باشد علی ع را بنده برای خود و بزرگ شمردند علی ع را اینکه باشد خدای عزوجل برای او پروردگار
پس نام بردند آن بزرگوار را بغیر نام او بعد از آن نهی فرمود آنها را آنحضرت و اتباع او از اهل ملت او و
شیعیان او و گفتند برای آنها ای جماعت بدرستی که علی ع و اولاد آنحضرت بنده گانیند که اکرام کرده شده
اند خلق کرده شده اند تدبیر و نظر در عاقبت کرده شده گانند و قدرت و توانائی ندارند مگر بر آنچه قدرت
داده آن بزرگوارنرا بر آن آنخدائیکه پروردگار عالمیان است و مالک نمی باشند و دست نمی یابند مگر آنچه را که
مالک گردانیده آنها را خدا و دست نمی یابند موتی را و نه حیوتی را و نه زنده کردن مرده را و نه قبض و فراگرفتنی را
و نه بسط و پراکنده و گسترده کردنی را و نه حرکت و سکونی را مگر آنچه قدرت داده خدا آن بزرگوارانرا بر آن و

طاقت و توانائی داده آنها را و بدرستیکه پروردگار آنها و آفریده کار آنها بزرگتر میباشد از صفات آنان
که محدث شده و متعالی و بلند است از نشان دادنهای آنان که محدودند و بدرستیکه هرکه بگیرد آن امامان را یا یکی از آنها
را پروردگاران از غیر خدا پس او از کافران است و بتحقیق گمراه شده میان راه را پس سر باز زدند آن قوم علانیة
و ناخوش داشتند این گفتار را الا اجماجا و کشیده شدند در ناسپاسی ناگرویدن بخدای و اسراف کردن
در گناهکاریهای ایشان که سرگشته می بودند در گمراهی پس باطل و ناچیز شد آرزوهای ایشان و زیان شد مطلبهای ایشان
و باقی ماندند در آن عذاب دردناک فرمود امام ابو محمد الحسن علیه السلام که فرمود امیر المؤمنین ع وقتی که فراغت
یافت از تفسیر فاتحة الکتاب که این سوره فاتحه را عطا فرمود آنرا خدا بمحمد ص و امت او و ابتداء کرد در آن سوره بحمد
و ستایش برای خدا و شکر کردن بر او پس ستوده انخدا را بخواندن خدای غالب و بزرگ و هر آینه بتحقیق شنیدم
رسول خدا را که میگفت که فرمود خدای عز و جل قسمت نمودم الحمد را بین خود و بین بنده کانم دو نصف پس نصف
آن برای من و نصف آن برای بنده من است و برای بنده من است آنچه بخواهد هرگاه گوید بنده بسم الله
الرحمن الرحیم فرماید خدای عز و جل ابتدا کرد بنده من بنام من شایسته و سزاوار است بر من اینکه کامل و تمام
کنم برای او کارهایشرا و مبارک گردانم برای او در احوالش پس هرگاه بگوید الحمد لله رب العالمین می فرماید
خدای عز و جل ستایش کرد مرا بنده من و دانست اینکه همه نعمتهائیکه برای اوست از نزد من است و اینکه
بلاهائیکه مندفع شد از او پس بفزون کردن و توانائی من است گواه و شاهد میگیرم شما را ای ملائکه بدرستیکه من
اضافه میفرمایم و میل میدهم برای او نعیم این دنیا را به نعیم آنسرا و دفع میفرمایم از او بلاهای آنسرا را همچنانکه دفع
نمودم از او بلاهای این دنیا را و هرگاه بگوید الرحمن الرحیم میفرماید خدای عز و جل شهادت داد بنده من برای
من باینکه من بخشاینده مهربانم گواه میگیرم شما را ای ملائکه هر آینه بسیار و پر و فراوان میفرمایم البته از رحمت
خود بهره او را و هر آینه بزرگ مینمایم البته از عطای خود نصیب او را پس هرگاه بگوید مالک یوم الدین
فرماید خدای تعالی گواه میگیرم شما را که چنانکه اعتراف کرد باینکه من پادشاه و سلطان آنروز جزایم هر آینه آسان
میفرمایم البته در روز حساب بر او حسابش را و هر آینه سنگین میفرمایم البته حسنات او را و هر آینه در
میگذرم از سیئات او پس هرگاه بگوید ایاک نعبد میفرماید خدای تعالی راست گفت بنده من مرا پرستش
بندگی میکند گواه میگیرم شما را که هر آینه بر او پاداش میدهم البته او را جزا و پاداشی که رشک و حسد برد
او را هر که مخالف بوده او را در عبادت او برای من پس هرگاه بگوید و ایاک نستعین میفرماید خدای تعالی
بمن استعانت جست بنده من یعنی خواست بنده من یاری کردن مرا و بسوی من پناه برد گواه میگیرم شما را که هر
آینه نصرت یاد میرسم و یاری می کنم البته او را در سختیهای او و هر آینه میگیرم البته دست او را در نوائب او پس

هرگاه بگوید اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین می فرماید خدای عزوجل
این برای بنده من است و از برای بنده من است هرچه بخواهد بتحقیق مستجاب میفرمایم برای بنده خود و عطا
می کنم او را هرچه آرزو کند و بی بیم و ترس می نمایم او را از هرچه بیم کند عرض کرده شد یا امیر المؤمنین خبر
ده مرا از بسم الله الرحمن الرحیم که آیا این بسمله از فاتحة الکتاب است پس فرمود بلی بود رسول خداص که می
خواند این بسمله را و می شمرد او را آیتی از آن فاتحة الکتاب و می فرمود فاتحة الکتاب پس آن سبع المثانی است
که تفضیل داده شده است به بسم الله الرحمن الرحیم و این بسمله آیت هفتم از آن فاتحة الکتاب است
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ السُّوْرَةُ الَّتِيْ يُذْكَرُ فِيْهَا الْبَقَرَةُ قوله عزوجل بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ فرمود امام حسن عسکری ع
که فرمود رسول خداص بدرستیکه این قرآن مأدبه خدای تعالی است یعنی آموختن و آموزانیدن و آگاهانیدن
خدای تعالی است پس آگاه شوید به مأدبه خدای عزوجل مادامیکه استطاعت دارید پس بدرستی که این
قرآن نوری است هویدا و آشکار و شفائی است نافع و سودمند پس آگاه شوید بآن و یاد گیرید آنرا بجهت
اینکه خدای تعالی بزرگوار میفرماید شما را بسبب یادگرفتن آن یاد گیرید سوره بقره و آل عمران را بجهت اینکه
گرفتن این دو برکت و ترک این دو حسرت است و استطاعت و دست رسی ندارند آن دو را بطله یعنی
ساحران و اینکه آندو سوره هر آینه می آیند در روز قیامت گویا آندو سوره دو ابر سفیدند یا دو سایه بانند یا دو
عقابند یا دو پرنده اند از طیر پر در پر آمیخته صف زننده که محاجه میکنند و گفتگو می نمایند آندو سوره از جانب صاحب
و رفیق شان پروردگار عالمیان با او محاجه می فرماید آندو سوره را رب العزت عرض می کنند آندو سوره یارب
الارباب بدرستی که این بنده تو قرائت نمود ما را و تشنه بود و بیدار ما را در نهار خود و بخواب کشید ما را در شب خود و
برپا داشت ما را بین دو دست خود میفرماید خدای عزوجل ای قرآن پس چگونه بود تسلیم او مر آنچه را که فرو فرستادم
آنرا در تو از تفضیل علی ع ابن ابیطالب برادر محمد ص رسول خدا عرض میکنند این دو سوره یارب الارباب و اله الالهه
دوست داشت آنعلی ع را و دوست داشت اولیاء او را و دشمنی کرد اعداء او را هرگاه توانائی داشت آشکار
کرد و هرگاه ناتوان بود تقیه کرد و پوشید می فرماید خدای عزوجل پس بتحقیق عمل کرد در آن هنگام بشما دو سوره
چنانکه امر فرموده بودم او را و بزرگ شمرد از حق شما آنچه را که عظیم شمردم او را یا علی ع آیا نمی شنوی گواهی دادن
قرآن را برای این ولیت پس عرض می کند علی ع بلی ای پروردگار من بعد از آن می فرماید خدای عزوجل پس
برگزین و اختیار کن در این هنگام برای دوست خود آنچه اراده داری پس بر می گزیند و اختیار می کند برای
او آنچه فروتر میباشد بر آرزوهای آن قاری از اضعاف مضاعفات بآنچه شنیده اند آنرا اگر خدای عزوجل پس
می فرماید خدای عزوجل بتحقیق عطا کردم او را آنچه اختیار نمودی یا علی ع فرمود رسول خداص بدرستی که والدین ایشان

خواننده قرآن هر آینه متوج میکردند بتاج کرامت که روشنی میدهد نور و روشنائی آن تاج محل سیر ده هزار ساله را
و پوشیده میشوند بحله که قیمت نمیباشد برای کمتر رشته خیاطی از آنحله صد هزار برابر آنچه در دنیا است با آنچه مشتمل
میباشد دنیا آنرا از خیرات آن پس بخشیده میشود آنخواننده قرآن پادشاهی و فرماندهی یا آن مملکت را که در
دست راست اوست مکتوبی و بخشیده میشود آن بهشت جاویدانی را که در دست چپ اوست مکتوبی است
میخواند از مکتوب خود که در دست راست اوست قَدْ جُعِلْتَ مِنْ اَفَاضِلِ مُلُوْكِ الْجِنَانِ وَ مِنْ رُفَقَاءِ سَيِّدِ
الْاَنْبِيَاءِ وَخَيْرِ الْاَوْصِيَاءِ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِمَا سَادَةِ الْاَتْقِيَاءِ و میخواند از مکتوب خود که بدست
چپ اوست قَدْ اَمِنْتَ الزَّوَالَ وَالْاِنْتِقَالَ عَنْ هٰذَا الْمُلْكِ وَ اُعِذْتَ مِنَ الْمَوْتِ وَالْاَسْقَامِ وَ كُفِيْتَ
الْاَمْرَاضَ وَالْاَعْلَالَ وَجُنِّبْتَ حَسَدَ الْحَاسِدِيْنَ وَكَيْدَ الْكَائِدِيْنَ پس گفته میشود برای وی
بخوان و بلند شو و تزند کانی کن و منزلت تو نزد آخر آیتی است که میخواندی آن آیه را پس وقتی که نظر می کنند والدین
او بسوی دو حله خود و شان و دو تاج خود شان عرض می کنند ای پروردگار ما کجا بود برای ما این شرف و بزرگواری
و حال آنکه نرسیده آنرا اعملهای ما پس میگویند برای آنها و گرام ملائکه خدای عزّ و جلّ این بزرگواری برای شما است
بجهة یاد دادن شما فرزند خود را قرآنرا این قرآنرا قوله عزّ و جلّ الٓمّٓ ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِلْمُتَّقِيْنَ
فرمود امام حسن عسکری ع که بدروغ نسبت دادند قریش و یهود این قرآن را و گفتند که سحریست آشکار که تازه
آورده محمد ص بدروغ این قرآنرا پس فرمود خدای عزّ و جلّ الٓمّٓ ذٰلِكَ الْكِتَابُ یعنی ای محمد ص این کتابی است
که فرو فرستادم آنرا بر تو آن بحروف مقطعه الحجائی است که پاره از آنها الف لام میم است و آن بلغت و حروف
تهجی شما است پس بیاورید مانند و مثل آن را اگر باشید راست گویان و یاری جوئید بر این آوردن بمثل قرآن
بسایر گواهان خود پس بیان و هویدا فرمود خدا اینکه آنها توانائی ندارند بر آن آوردن بمانند آن بقول خود قُلْ
لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ
لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا پس فرمود خدای عزّ و جلّ الم آنست آن قرآنیکه کشوده شده است به الم آنست آنکتابی که اخبار
دادم بآن موسی ع را و هر که بعد از او بود از پیغمبران و خبر دادند آن پیغمبران بنی اسرائیل را اینکه من زود فرو
میفرستم بر تو ای محمد ص کتاب عربی عزیزی را که نمی آید آنرا هر باطلی از پیش آن و نه از پس آن فرو فرستاده شده
است از جانب حکیم حمیدی یعنی درست کار ستایش کرده شده که نیست ریبی و گمانی در آن و نه شکی و
احتمالی در آن بجهت ظاهر و هویدا بودن آن قرآن نزد آن بنی اسرائیل چنانکه خبر دادند آنها را پیغمبر انشان و اینکه
محمد ص فرو میاید بر او کتابی که محو نمیکند و نمیبرد نشان آنرا هیچ فریاد کننده غلو کننده تعمق کننده تباه کننده و دور
اندیشی با هیچ آبی که میخواند آنقرآن را او و امت او و بر سایر احوالشان هُدًى یعنی رهنمائی و راه راست نمودنی

ودوری است از ضلالت وگمراهی لِلْمُتَّقِينَ برای آنانکه می پرهیزند آن مهلکه ها و جاهای هلاک وزندانها را
ومی پرهیزند با دانشهای نفسهایشان راحتی اینکه هرگاه دانستند آنچه را که واجب میباشد برایشان
عمل کردن آن عمل کردند بسبب آنچه باعث شود برای آنها خوشنودی پروردگارشان را فرمود حضرت
عسکری ع که فرمود حضرت صادق علیه السلام پس الف حرفی است از حروف قول تو الم دلالت دارد بالف آن
بر قول تو الله را ودلالت دارد بلام آن بر گفتن تو الملك العظيم القاهر للخلق اجمعين را ودلالت دارد
بمیم آن بر اینکه اوست المجید المحمود فی کل افعاله وقرار داد خدای عز وجل این قول را حجتی بر یهود وآن حکایت
اینکه خدای تعالی وقتی که برانگیخت موسی ابن عمران را پس کسانیکه بعد از او بودند از پیغمبران بسوی بنی اسرائیل
نبود در آن پیغمبران مگر کسی که گرفت بر آن بنی اسرائیل آن عهدها وآن پیمانها وسوگندها را برای اینکه ایمان آورند
بگروند البته محمد عربی امی را آنکه برانگیخته شود در آنکه مهاجرت نماید از آنکه بسوی آن مدینه میآورد کتابی را که
بحروف مقطعه است افتتاح پاره از سورهای آن بریکنند ودر یافت مینمایند آنرا پس میخوانند آنرا در حال
قیام وقعود وشام وصبح وبر هر حالی آسان میفرماید خدا از بر کردن آن قرآن را برای آنها وقرین میکند محمد ص برادر او ووصی
او علی ابن ابیطالب را آنکه گیرنده است از محمد ص علوم او را که تعلیم فرموده بود او را وآنکه در گردن [illegible] بود از محمد
امانتهای او را که پیچیده بود وقلاده وقرار داده بر گردن او ومحمد ص آن امانتها را وذلیل وخوار کننده بود هر که [illegible]
معارضه بخلاف کرد محمد ص را بشمشیر قاطع برنده خود وگران زبان وفرومانده از سخن وجواب فرمود هر که خصومت و
جدال نمود با محمد ص را ودشمنی وپیکار کرد او را با دلیل غلبه کننده وقاهر خود کارزار میفرماید بندگان خدا را بر نازل شدن
کتاب خدا تا اینکه بکشد آنها را بسوی قبول الکتاب خواه با میل ورغبت باشد یا به بی میلی وکراهت باشند تا
وقتیکه برود محمد ص بسوی رضوان خدای تعالی ومرتد می شوند واز دین بر میگردند بسیاری از کسانیکه بود محمد ص بخشیده
بود او را ظاهر ایمان را واز حال خود گردانند تأویلات الکتاب خدا را وتغییر دهند معنیهای آنرا وگذارند
آن معانی را بر خلاف جهت آنها کارزار کند با آنها علی ع بعد آن ارتداد بر تأویل الکتاب خدا تا اینکه میگردد آن
شیطانی که گمراه کننده ایشان بود دور شونده از مردم خوار وذلیل ممنوع مغلوب فرمود امام ع پس وقتی که بر
انگیخت خدا محمد ص را وهویدا وآشکار فرمود او را بمکه بعد از آن روانه ساخت او را از مکه بسوی مدینه وظاهر وآشکار
فرمود او را با آن مدینه پس فرو فرستاد بر آنحضرت این کتاب را وقرار داد افتتاح سوره بزرگ آنرا به الم
یعنی الف لام میم ذلک الکتاب واین الکتابی است که خبر دادم پیغمبران گذشته خود را باینکه من بزودی
فرو فرستم آنرا بر تو ای محمد ص که نه شکی در اوست پس بتحقیق آشکار شد چنانچه خبر داده بودند آنها را با آن پیغمبرانشان
واینکه محمد ص نازل میشود بر آنحضرت کتاب مبارکی که محو نمیکند آنرا هیچ فریاد کننده غلو کننده تعمق کننده تباه کننده

دور اندیشی یا هیچ آیی قرائت می کند آنرا آنحضرت و سایر امت بر احوال ایشان پس یهود از حال خود بر
گردانیدند آنحضرت پیغمبران را از جهت آن و تاویل نمودند آنرا بر غیر جهت آن و تعاطی نمودند یعنی فرا گرفتند پیوستن
در رسیدن و منتهی شدن را بسوی جمیع علم آنچه بتحقیق پیچیده و پنهان فرموده آنرا خدا از ایشان از تمام
شدن مدت این امت و بیرون مدت ملک آنها پس آمدند بسوی رسول خدا ص از این یهود جماعتی پس داد
رسول خدا ص بعلی ع هم خطابی ایشان را پس گفت گوینده و سخن آور آنها اگر آنچه میگوید محمد ص حق باشد پس
تحقیق تعلیم میکنیم شما را قدر ملک امت او را که آن هفتاد و یک سال است الف آن الم یکی هست
و لام آن سی و میم آن چهل بعد از آن جواب داد علی ع پس چه می سازید و چه میکنید به المص و حال آنکه به
تحقیق فرو فرستاده شده است بر آنحضرت ص عرض کردند که این یکصد و شصت و یک سال است پس
فرمود علی ع پس چه می کنید به الر و حال آنکه بتحقیق نازل شده بر آنحضرت عرض کردند این بیشتر است
این دویست و سی و یکسال است پس فرمود علی ع چه می کنید به المر و حال آنکه بتحقیق نازل شده است
بر آنحضرت عرض نمودند که این بیشتر است این دویست و هفتاد و یکسال است پس فرمود علی ع که یکی
از این افتتاح سورها برای آن قدر ملک آنها است یا همه آنها برای آن هست پس آمیخته شد کلام آنها
پس پاره عرض کردند که برای آن یکی از این مفاتیح سور است و عرض کردند پاره از آنها بلکه فراهم می آید برای
آن همه اینها و تمام آنها هفتصد و سی و چهار سال است بعد از آن بر میگردد این مملکت و پادشاهی بسوی ما
یعنی بسوی یهود پس فرمود علی ع آیا کتابی از کتابهای خدا سخن گفته باین مقصود تا شناخته شود یا مقصود
شما یا رایهای شما ناطق است بآن پس عرض کردند بعضی از ایشان کتاب خدا سخن گفته بآن و عرض کردند
دیگران از آنها بلکه رایهای ما دلالت دارد بر آن پس فرمود علی ع که بیاورید کتاب نازل شده را از نزد خدا
که سخن گوید بآنچه میگوئید پس بیچاره و عاجز شدند از وارد آوردن آن یهود آنکتاب را و فرمود برای آن دیگران
که دلالت نمائید ما را بر راستی و صواب این رای و اعتقاد پس عرض کردند راستی رایهای ما دلیل اینکه
آن حساب جمل است پس فرمود علی ع که چگونه دلالت دارد این حساب جمل بر آنچه میگوئید و حال آنکه نیست
در این حروف خود آنچه تازه از پیش خود اختیار کردید بدون بیانی آیا اندیشه و اعتقاد کرده اید که اگر گفته شود
برای شما اینکه این حروف نیست دلالت دارنده بر این مدت برای ملک امت محمد ص و لکن این حروف
دلالت دارنده است بر اینکه نزد هر یک از شما دینی است بشماره این حساب جمل از دراهم و دنانیر یا دلالت
دارنده است بر اینکه برای علی ع نزد هر یک از شما وامی است که شماره آنچه برای او است مانند شماره این حساب است
یا دلالت دارنده است بر اینکه هر یک از شما بتحقیق لعنت شده است بشماره و عدد این حساب عرض کردند

یا ابا الحسن ع نیست چیزی از آنچه ذکر فرمودی آن را منصوص علیه در الٓمٓ و الٓمٓصٓ و الٓرٰ و الٓمٓرٰ بعد از آن علی ع فرمود که نیست چیزی از آنچه ذکر نمودید شما آنرا منصوص علیه در الٓمٓ و الٓمٓصٓ و الٓرٰ و الٓمٓرٰ پس اگر باطل شد گفتار ما بسبب آنچه گفتید باطل می گردد گفتار شما بسبب آنچه گفتیم بعد از آن عرض کرد خطیب آنها و سخن آور ایشان شاد و فرحناک مشو یا علی ع اگر عاجز و ناتوان شدیم از برپا داشتن حجتی بر اثبات دعوای خودمان پس کدام حجت است برای تو در اثبات دعوایت جز اینکه قرار دهی ناتوانی و عجز ما را حجت خود پس در این هنگام نه برای ما است حجتی در آنچه میگوئیم و نه برای شما است حجتی در آنچه میفرمائید فرمود علی ع نیست برابری میان ما و شما بدرستی که برای ما حجتی است که آن معجزه باهر غالب روشن است پس ندا فرمود شتران یهود را که ای شتران شهادت و گواهی دهید برای محمد ص و برای وصی او پس فریاد کردند آن شتران راست گوئی راست گوئی ای وصی محمد ص و دروغ گویند این جماعت یهود پس فرمود علی ع که این جماعت شتران بهترند از یهودیان ای لباس و جامهای یهود گواهی دهید برای محمد ص و برای وصی او پس بسخن در آمدند جامهای ایشان باینکه راست گوئی راست گوئی یا علی ع گواهی میدهیم اینکه محمد ص رسول خدا است بطور راستی و درستی و اینکه تو یا علی ع وصی او هستی بطور راستی و درستی ثابت نفرمود محمد ص قدمی را در مکرمت و بزرگواری جز اینکه کام زدی و بپای خستی موضع قدم آن بزرگوار را بمانند مکرمت و بزرگواری او پس شما دو برادرید از شریفترین نورهای خدایتعالی و شما در همه فضیلتها دو شریکید جز اینکه شان این است که نیست پیغمبری بعد از محمد ص پس نزد این معجزه خوار و رسوا شدند یهودیان و ایمان آوردند بعض نکرندگان از ایشان برسول خدا ص و زیادت شد شقاوت بر یهود و بعض نکرندگان دیگر پس این است آنچه فرمود خدای تعالی لَا رَيْبَ فِيهِ یعنی نیست شکی در آن بدرستی که آن بجا است که فرمود محمد ص و وصی محمد ص از فرمایش محمد ص از فرمایش پروردگار عالمیان پس فرمود تعالی هُدًى یعنی این کتاب بیان و شفائی است برای پرهیزکاران از شیعه محمد ص و علی ع که پرهیز کردند انواع کفر را و ترک نمودند آنها را و پرهیز کردند انواع گناهان هلاکت را پس دست برداشتند از آنها و واگذاشتند آنها را و پرهیز نمودند اظهار پنهانیهای خدای تعالی و اسرار پاکیزه کان بندگان او را که اوصیاء بعد از محمد ص بودند پس پوشیدند آنرا و پرهیز کردند بپوشانیدن آن علوم را از اهل آنها آنان که مستحق مر آنها را و در ایشان پراکنده نمودند آن علوم را حق له عزّ و جلّ اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فرمود حضرت امام حسن عسکری ع پس نشان داد و وصف فرمود آنحضرت این جماعت پرهیزکاران را آنانکه این کتاب هدی است برای آنها پس فرمود اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ یعنی آنانکه ایمان میآورند بآنچه پنهان و ناپدید و غائب شده از شنیدن و دیدن و بوئیدن و چشیدن و سودنیهای ایشان از آن حادثهائیکه لازم میباشد آنها را ایمان و گرویدن بآنها مثل بعث و زنده شدن و نشور و زنده کردن و حساب و شمردن حسنات و سیئات

وحقیت ونبارو توحید خدای تعالی وسایر چیزها که شناخته نمی شود بمشاهده جز این نیست که شناخته میشود بدلایلی
بمعنی عطف تفسیریست
که بتحقیق بر پا داشته آنها را خدای عزوجل مانند آدم و حوا و ادریس و نوح و ابراهیم و همه پیغمبران اما آنکه لازم
میباشد ایشانرا ایمان وگرویدن بحجتهای خدای تعالی و اگرچه مشاهده نکرده اند آنها را و ایمان می آورند بغیب و
ایشان از آن ساعت یعنی روز قیامت ترسانند و این حکایت اینکه سلمان فارسی ره گذشت بگروهی از
یهود پس خواستند او را اینکه بنشیند بسوی آنها و خبر دهد ایشانرا بآنچه شنیده از محمد ص در آنروز خود پس نشست
بسوی ایشان بجهت سخت آرزومند شدن او بر اسلام آنها پس گفت شنیدم محمد ص را که می فرمود بدرستی
که خدای عزوجل میفرماید ای بندگان من آیا نیست کسی که برای او بسوی شما است نیازها و خواهشهای حاجتهای
بزرگ که جوانمردی و همت نمی کنید و خوب نیکر دید بآن خواهشها مگر اینکه برانگیزانند و وادارد بر شما دوست تر
همه خلق بسوی شما کامل میکنید و می پردازید آن حاجتهای او را و میرسانید او را بآن خواهشها بجهة کرامت و
بزرگواری که برای شفیع او است آگاه باشید پس بدانید اینکه گرامیتر همه خلق بر من و فاضلتر آنها نزد من
محمد است و برادر او علی ع است و کسانیکه بعد از او میباشند از ائمه اما آنکه ایشانند وسیله های بسوی من آگاه باشید پس باید
بخواند مرا هر که اندوهگین و غمناک کرد او را حاجتی یا اندوهناک شد بسبب حاجتی که میخواهد بدوا اراده دارد نفع و
سود آن حاجت را یا رسید او را بلای بزرگ بسیار سختی که اراده دارد و میخواهد دفع شدن و برگردیدن ضرر
و زیان آن بلا را بمحمد و آل فضلان و طیبان طاهران او ع کامل می کردانم و می پردازم آن حاجت برای او و
میرسانم او را بآن حاجت نیکوتر و بهتر از آنچه کامل می کنند و می پردازد آن حاجت و نیاز را آنکه شفیع و خواهش
کننده بوده بسویش بعزیزتر همه خلق برا و گفتند این یهودان برای سلمان ره و حال آنکه استهزا و ریشخند
میکردند با آنجناب یا ابا عبدالله پس چیست اندیشه و در خاطر تو که نمی اندیشی سخن نیکوئی و اختیار نمیکنی بر خدا
و متوسل نمیشوی بمحمد و آل او و اینکه قرار دهد آنخدا تو را غنی و بی نیازتر از اهل مدینه پس جواب گفت سلمان
بتحقیق خوانده ام خدای عزوجل را و خواهش نموده ام او را آنچه را که آن اجل و افضل و انفع است از مالک شدن
دنیا بتمامی آن و خواهش نمودم آنخدا را بسبب این بزرگواران صلوات الله علیهم اینکه ببخشد برایم زبانی را
بجهت حمد کردن او و ثنا گفتن او و یاد کننده و خواننده و ببخشد برایم دلی را بجهت نعمتهای او و شکر گذار و ثنا
جمیل بجا آورنده و بر همه بلاهای بزرگ بسیار سختی که رسنده است برای من صبر و شکیبائی کننده و آنخدای
عزوجل بتحقیق اجابت فرمود مرا بسوی مسئلت و خواهشم از این زبان ذاکر و جان شاکر و صابر و حال آنکه این
افضل است از مالک شدن این دنیا بحذافیر آن و آنچه برگردا و بر آمده از نیکوئیها و خیرات آن صد هزار هزار
دفعه فرمود پس پیش آمدند و ریشخند و سخریه می نمودند و میگفتند هر آینه بتحقیق ادعا نمودی مرتبه بسیار بزرگی را و نیاز و

حاجت داریم اینکه امتحان نمائیم راستی گفتار ترا از دروغ بودن گفتارت در ادعاء این مرتبه بزرگ و آگاه باش
که ما در این هنگام ایستنده و برپا شونده ایم بسویت با تازیانهای خود پس زننده ایم تورا با آنها پس بخواه
پروردگار خود را اینکه بازدارد دستهای ما را از تو پس قرار داد سلمان که عرض میکرد اللّهم اجعلنی علی البلاء صابرا
و پیش آمدند که میزدند آنجناب را تا اینکه مانده و خسته شدند و بستوه آمدند و همی سلمان رضه فزون نمیکرد بر گفتار
خود اللّهم اجعلنی علی البلاء صابرا چیز دیگر پس وقتی که وا ماندند نشستند خسته شدند عرض کردند
برای او ای سلمان گمان نداشتیم اینکه روحی ثابت ماند در مقر خود یا مثل این عذابیکه وارد بر تو شد پس چیست
اندیشه تو که سؤال نمی کنی و نمی خواهی پروردگار خود را اینکه بازدارد شر ما را از تو فرمود بجهت اینکه خواستن من
این کفایت شر شما را از پروردگار خود خلاف صبر است بلکه گردن نهاده ام برای مهلت دادن خدای تعالی برای
شما و سؤال کرده ام او را صبر را پس وقتیکه آسایش یافتند برخواستند بعد از آن بسوی آنجناب با تازیانهای
پس عرض کردند که همیشه میزنیم ترا با تازیانهای تا اینکه بیرون رود جان تو یا اینکه کافر شوی بمحمد صلعم پس فرمود نیستم
که بکنم این کار را بجهت آنکه خدا بتحقیق فرو فرستاد بر محمد الّذین یؤمنون بالغیب را و بدرستی که بگردن گرفتن
و سپاس داری کردن من دشوار بها و ستمهای شما را بجهت اینکه در آیم در جمله آنانکه مدح فرموده آنها را خدا و بسبب
این آسان است بر من و اندک پیش آمدند که میزدند آنجناب را با تازیانهای خود تا خسته شدند پس نشستند
و گفتند ای سلمان اگر بود برایت پروردگارت قدری بجهت گرویدن تو بمحمد صلعم هر آینه پاسخ و جواب میداد و مستجاب
مینمود دعای ترا و باز میداشت ما را از تو جواب گفت سلمان که چه بسیار است جهل و نادانی شما چگونه می
باشد آنکه اجابت دهنده و استجابت کننده دعاء من هرگاه بجا آورد بمن خلاف آنچه خواسته ام از او و حال
آنکه من اراده و خواهش کرده ام از او صبر کردن را پس مستجاب فرموده برای من و صابر ساخته مرا و خواهش
نکرده ام او را باز داشتن شما را از خود پس منع فرمود باشد مرا تا اینکه باشد ضد دعاء من چنانچه می پندارید پس
برخواستند بسوی او کرت سوم با تازیانهای خود پس پیش آمدند که میزدند آنجناب را و سلمان فزون نمی نمود
بر گفتار خود اللّهم اصبرنی علی البلاء فی حبّ صفیّک و خلیلک محمّد صلعم پس عرض کردند برایش که
ای سلمان رحمت بتو آیا نیست محمد صلعم که بتحقیق فراخ و آسان کرده برایت اینکه بگوئی کلمه کفر باو را با آنچه اعتقاد در
دل داری ضد آنرا بجهت تقیه و ترس از دشمنانت پس چیست برای تو که نمیگوئی آنچه را که اختیار میکنند بر تو به
جهت تقیه جواب فرمود سلمان رضه بدرستیکه خدا بتحقیق فراخ و آسان فرموده برای من در این تقیه نمودن خلاف
مقصود گفتن را و واجب نفرموده آنرا بر من بلکه اذن و اجازه داده برای من اینکه ندهم شما را آنچه را که میخواهید بگردن
گیرم ستمهای شما را و قرار داده خدا آنرا افضل دو منزلت و بدرستیکه من اختیار نمی کنم غیر از آنرا پس برخواستند

یهودان بسوی آنجناب با تازیانهای خود زدند او را زدن بسیاری و روان کردند خونهای بدن او را و گفتند برایش و حال اینکه آنها ریشخند کننده بودند او را که سؤال نمیکنی خدا را باز داشتن ما را از خود و آشکار نمی نمائی برای ما آنچه را که اراده داریم از تو بجهة اینکه باز ایستیم بسبب آن از تو پس دعا کن بر ما بهلاک شدن اگر بوده باشی از راست گویان در دعوی خود بدرستی که خدا باز نمیگرداند دعای تو را بسبب محمد ص و آل پاکان پاکیزه گان او پس فرمود سلمان اینکه بدرستیکه من هر آینه کراهت و ناخوش دارم اینکه خدا را بخوانم بهلاکت شما بجهة بیم اینکه باشد در میان شما کسیکه بتحقیق دانسته خدا اینکه او زود ایمان می آورد بعد از این پس میباشم بتحقیق که خواهش کرده ام از خدا بریده شدن و جدا شدن او را از ایمان پس گفتند بگو ای خدا هلاک گردان هر که را که در علم معلوم تو است اینکه او باقی می ماند تا دم مردن بر کفر و تمردش بجهة اینکه تو می یابی و می بینی بسبب این دعاء آنچه را که ترسیدی آنرا فرمود امام ع که بعد از این گفتگوها گشایش شد برایش دیوار آنخانه که آنجناب در آن دیوار بود با آن قوم و مشاهده کرد رسول خدا را و او می فرمود ای سلمان نفرین کن بر ایشان بهلاک شدن پس نیست در آنها احدی اینکه هدایت یابد چنانچه نفرین کرد نوح ع بر قوم خود وقتی که شناخت اینکه هرگز ایمان نمی آورند از قوم او جز آنانکه بتحقیق ایمان آورده اند بعد از رؤیت رسول خدا ص فرمود چگونه میخواهید نفرین کنم بر شما بهلاکت پس عرض کردند بخوان خدا را اینکه بگرداند تازیانه هر یک از ما را یک افعی که گردش در از کند خود را پس بمکد کنارهای استخوانهای سایر بدن آنهر یک را پس خواند خدا را باین خواهش و آمین میگفت آنحضرت ص آن دعاء را پس نبود تازیانه از تازیانهای آنها مگر اینکه گردانید خدای تعالی آنرا بر آنها افعی که برای آن دو سر بود که فرا می گرفت بسری سر او را و بسر دیگر دست راست او را که بود در آن دست تازیانه وی پس گداخته و کوفته و بلغور نمودند آنها را و پست و نرم کردند آنها را و مکیدند کنارهای استخوانهای آنها را و سست و نرم نمودند استخوانهای آنها را و فرو خوردند آنها و زود فرو بردند آنها را پس فرمود رسول خدا ص و حال آنکه آنحضرت در مجلس خود بود ای گروه مؤمنان بدرستیکه خدای تعالی نصرت و یاوری فرمود برادر شما سلمان را در این ساعت بر بیست نفر از طایفه یهودان و منافقان گردانیده شد تازیانهای ایشان افعیهائیکه گداخته و کوفته و بلغور نمودند آنها را و سست و نرم کردند آنها را و مکیدند کنارهای استخوانهای آنها را و سست و نرم نمودند استخوانهای آنها را و فرو بردند نزد وی آنها را پس برخیزید تا ما که نظر کنیم بسوی این افاعی که برانگیخته و زنده شده اند برای نصرت سلمان پس برخواست رسول خدا ص و اصحاب او بسوی آنخانه و بتحقیق فراهم شده بودند بسوی آنخانه همسایهای آنخانه از یهودان و منافقان وقتی که شنیدند فریاد و غوغا کردن آنگروه را بسبب فرو بردن آن افعیها ایشان را پس آنگاه آن همسایگان

ترسناک شدند از آنها و پراکنده شدند از نزدیکی آنها پس وقتیکه آمد رسول خدا صلعم بیرون آمدند همه افعیها بسوی آنحضرت تا شارع و راه گذر مدینه که بر در آنخانه بود و بود آنکوچه بسیار تنگ پس فراخ و وسیع کرد آنرا خدای تعالی و قرار داد آنرا و برابر آن کوچه اول پس صدا و ندا کردند آن افعیها اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ يَا سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ اَلسَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ جُعِلُوا عَلَى الْخَلْقِ قَوَّامِينَ آگاه باش که ما تا زیانهای این جماعت منافقانیم آنانکه گردانیده مارا خدای تعالی افعیها بسبب دعاء این مؤمن که سلمان است پس فرمود رسول خدا صلعم حمد و سپاس برای آنخدائی است که قرار داده از امت من کسی را که مانند و شبیه باشد بدعاء خود نزد کف و باز ایستادن او و انبساط او نوح پیغمبر خود را پس صدا کردند آن افعیها که ای رسول خدا صلعم بتحقیق سخت شد غیظ و غضب ما بر این گروه ناسپاسان احکام و فرامین تو و فرمانهای وصی تو بر ما جایز و رونده است در ممالک پروردگار جهانیان و ما خواهش داریم از تو اینکه سؤال کنی خدای تعالی را اینکه قرار دهد مارا از افعیهای جهنمی که باشیم در آنجهنم برای آنگروه شکنجه کننده گان چنانکه بودیم در این دنیا مر آنها را گزنده و فرو برنده گان پس فرمود رسول خدا صلعم بتحقیق اجابت نمودم شمارا بسوی این کار پس ملحق شوید بطبقه اسفل از جهنم بعد از اینکه بیندازید آنچه را که در شکمهای شماست از پارها و اجزاء اندامهای اینجماعه ناسپاسان برای اینکه باشد این ... شدن آنها تماماً برای خواری و رسوائی آنها و باقی تر برای عار و ننگی بر آنها هرگاه باشند در وسط ایشان دفن کرده شده و شگفت نمایند با ایشان آنانکه مؤمنند که گذرنده اند بقبرهای ایشان می گویند این جماعت ملعونان خوار و رسوا شده گان بدعاء دوست محمد صلعم سلمان که بسیار نیکو و خیر از مؤمنان است پس انداختند آن افعیها آنچه را که در شکمهای آنها بود از پارهای بدنهای آنها پس آمدند خویشان و نزدیکان آنها پس دفن کردند آنهارا و بشرف اسلام مشرف شدند بسیاری از کافران و خالص گردیدند بسیاری از منافقان و زیادت شد شقاوت و بدبختی به بسیاری از آن کافران و منافقان پس گفتند این سحر نیست آشکار بعد از آن روی آورد رسول خدا صلعم بر سلمان ره و فرمود ای ابوعبدالله توئی از برگزیده گان برادران مؤمنان ما و از محبوبان دلهای ملائکه مقربان خدا بدرستیکه تو بید ملکوت آسمانها و حجابها و کرسی و عرش و آنچه فرود و پائین او است تا زمین هویدا تری در فضلیت خود از آفتاب طلوع کننده در روزی که نه ابری با آن و نه گردی و نه غباری است در آنجوانب از افاضل آنانکه مدح کرده شده اند بقول او تعالی اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ قوله عزّ و جلّ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ فرمود امام حسن عسکری ع پس نشان داد آن پرهیزکارانرا بعد از آن وصف فرمودن آنها باینکه هدایت برای آنهاست ایمان

بغیب هم می آورند پس فرمود وَيُقِيمُونَ الصَّلوٰةَ یعنی و برپا میدارند آن پرهیزکاران نماز را به تمام و
کامل گردانیدن رکوع آن و سجود آن و نگاهداری وقتهای آن و حفظ مانعهای آن از دخول چیزیکه
و نگاهداشتن آن از آنچه فاسد و نابود کند آنرا و بشکند آنرا پس فرمود امام ع که خبر داد مرا پدرم از
پدرش از پدر خود اینکه رسول خداص بود از خوبان اصحاب او ابوذر غفاری ره پس آمد آنحضرت روزی پس عرض
نمود یا رسول الله ص بدرستی که برای من گوسفندانی است باندازه شصت گوسفند خوش ندارم اینکه
بصحرا روم در اینها و جدا گردم و دور شوم از حضرت تو و خدمت تو و خوش ندارم اینکه بسپرم و واگذارم
آن گوسفندان را بسوی شبانی پس ستم کند آنها را و یا بد گرداند چرانیدن آنها را پس چه کار
کنم پس فرمود رسول خداص بصحرا رو در آنها پس بصحرا رفت در آن گوسفندان پس وقتی که بود در روز
هفتم آمد بسوی رسول خداص پس فرمود رسول خداص ای اباذر جواب عرض کرد لبیک یا رسول الله
فرمود چه کار کردی گوسفندانت را پس عرض کرد ای رسول خداص بدرستی که برای آنها قصه عجیبی است
فرمود که چیست آن قصه عرض کرد ای رسول خداص در میان اینکه من در نماز بودم در آنهنگام دویدن
گرگ بر گوسفندانم پس عرض کردم یا رَبِّ صَلوتی یا رَبِّ غَنَمی پس اختیار کردم و برگزیدم نماز مرا بر
گوسفندانم پس یاد آورد شیطان بدل من که ای اباذر کجائی تو اگر دوید گرگها بر گوسفندانت و
حال آنکه تو نماز میخوانی پس هلاک می سازند همه آنها را و باقی نمی ماند برایت در این دنیا چیزی که گذرانیده شود
قوت روزی با آن پس گفتم باقی می ماند برایم توحید خدای تعالی و ایمان بمحمدص رسول خدا و دوست داشتن
برادر او سید همه خلق بعد از او علی ابن ابیطالب ع و موالات ائمه هادیان رهنمایان پاکان طاهران از اولاد
او و دشمن داشتن دشمنان ایشان و هرچه فوت شود از این دنیا بعد از این آسان است و رو آوردم
بر نماز خود پس آمد گرگی و گرفت بره را و برد آنرا و من میدیدم آنرا ناگاه روی آورد بر آن گرگ شیری پس پاره
نمود آنرا دو نصف و رهانید آن بره را و باز گردانید او را بسوی گله پس صدا زد ای اباذر اقبال کن بر نماز
خود بجهت اینکه خدای تعالی بتحقیق واگذاشته مرا بگوسفندان تو و سپرده آنها را بمن تا اینکه نماز گذاری
پس روی آوردم بر نماز خود و بتحقیق فرا گرفت مرا از تعجب آنچه که نمیداند آنرا جز خدای تعالی تا اینکه فارغ
شدم از آن نماز پس آمد مرا آن شیر و گفت برای من بگذر بسوی محمدص پس خبر ده او را اینکه خدای تعالی بتحقیق
گرامی داشت یار تو را آنکه نگاهدارنده است مر شریعت ترا و واگذارد خدا شیری را بگوسفندان او که نگاهداری
نماید آنها را پس شگفت و عجب در آمد کسانیکه بودند اطراف رسول خداص پس فرمود رسول خداص راست
گوئی ای اباذر و هر آینه بتحقیق تصدیق داریم باین گفتار تو من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله

علیهم اجمعین پس گفتند منافقان این مواطاة بین محمد ص و ابی ذر است اراده دارد اینکه بفریبد ما را بنابر
خود و اتفاق کردند از آنها بیست مرد و گفتند میرویم بسوی گوسفندان او پس نگاه میکنیم بسوی آنها و نگاه می‌کنیم
بسوی ابا ذر هرگاه نماز گذارد که آیا می آید شیر و نگاهداری می کند گوسفندان وی را پس هویدا و روشن
کنیم بسبب این دروغ وی را پس رفتند و نظر کردند و آنجا ابوذر را ایستاده نماز میگذارد و آن شیر دور میزد
اطراف گوسفندان او و میچرانید آنها را و باز میگردانید بسوی آن گله آنچه پراکنده افتاده از آن گله از آن
گوسفندان تا وقتی که فارغ شد از نمازش صدا زد او را آن شیر که بگیر گله گوسفندانت را تسلیم کرده شده
تمام شماره سالم درست یافتگان پس بیرون آمده که صدا زد آن منافقان را آن شیر که ای معاشر منافقین
انکار نمودید برای دوست محمد ص و علی ع و آل طیبین اند و بزرگوار برای آنکه متوسل است بسوی خدای تعالی
بسبب آن بزرگواران اینکه مسخر فرماید مرا پروردگار من برای نگاهداری گوسفندان قسم بآنکه بزرگوار
فرمود محمد ص و آل پاکان او را که هرآینه بتحقیق قرار داده مرا خدا بفرمان دستهای ابی ذر باندازه که اگر بفرماید مرا
بشکار کردن شما و هلاک نمودن شما هرآینه هلاک می نمودم البته شما را والذی لا یحلف باعظم منه
که اگر بخواند خدا را بمحمد و آل پاکان او اینکه بگرداند دریاها را روغن زنبق و روغن بان و بگرداند کوهها را
مشک و عنبر و کافور و بگرداند شاخهای درختان را شاخ زمرد و زبرجد هرآینه باز نمیدارد و مانع نمیشود او
خدا این دعاء را پس زمانیکه آمد ابا ذر بسوی رسول خدا ص فرمود برای او رسول خدا ص ای ابا ذر بدرستی که تو نیکو بجا
آوردی فرمانبرداری خدا را پس مسخر فرمود خدا برای تو آنکه فرمان برد ترا در باز داشتن گرگان پس او
گر را از تو پس توئی از افاضل آنانکه مدح فرموده آنها را خدای عز و جل باینکه آنها برپا میدارند نماز را قوله
عز و جل و مما رزقناهم ینفقون فرمود حضرت امام حسن عسکری ع یعنی از آنچه روزی کردیم ایشان را از مالها و
قوتها و اندامها و قدر و منزلت و بزرگی و دولتمندی و فراخ دستی نفقه میکنند و میرسانند از آن مالها زکوة
را و بخشش می نمایند بصدقه ها و بگردن مینهند هر ستمی را و میرسانند حقوق لازمه را مانند نفقه در جهاد خواه واجب
باشد خواه مستحب باشد و مانند سایر نفقات واجبه بر خویشاوندان و صاحبان رحمهای بسیار نزدیک
و پدران و مادران و مثل نفقات مستحبه بر کسانیکه واجب نبود بر آنها نفقه از باقی نزدیکان و مثل نیکی
و معروف بقضا کردن و برآوردن حاجتی و قرض دادن و گرفتن بدستهای مردان و زنان ناتوان
و میرسانند آن پرهیزکاران از توانائیهای اندامها یا رهیار از مثل مردیکه از پیش می کشد نابینائی را یا می
رهاند او را از هلکتی یا یاری مینماید مسافری را یا غیر مسافری را بر بار کردن کالا و متاعی را بر اسبی که
بتحقیق بزمین افتاده از آن یا مثل دفع نمودن از مظلومی که قصد نموده او را ستمکاری بزدن یا باذیت

نمودن و میرسانند آن پرهیزکاران همه حقها را از قدرت و قوت و جاه باینکه دفع میکنند بسبب آنجاه
از عرض و ناموس آنکه ستم کرده شود بسبب غیبت کردن مردم در آن ناموس یا طلب میکنند
حاجتی را بواسطه منزلتشان برای کسی که بتحقیق ناتوان گردیده از آن حاجت باندازه آنجاه پس همه اینها
انفاق است از آنچه روزی داده او را خدا فرمود امام علیه السلام اما زکوة پس بتحقیق فرمود رسول خدا
هر که برساند زکوة را بسوی مستحق آن و واجب داند و بجا آورد نماز را بر حدود آن و ملحق نکند با نماز زکوة و
صلوة از موبقات آنچه باطل کند آنرا و راهی آید در روز قیامت که غبطه میخورد و رشک میبرد او را هر که
در آن عرصات است تا اینکه بلند کند او را نسیم بهشت بسوی بالاترین غرفهای خود و علالی خود بحضور
کسی که دوست میداشت او را از محمد و آل پاکان پاکیزه گان او و هر که زفتی و بخل کند در زکوة خود و
ادا کند نماز خود را پس نماز او حبس کرده شده است در فرود و پایین ترک آسمان تا اینکه بیاید خبر زکوة
پس اگر رسانید آن زکوة را قرار داده میشود مانند نیکوترین اسبان تند رفتار از برای نماز او پس سوار می
شود آنرا تا ساق عرش پس می فرماید خدای عز و جل برو بسوی بهشت و برانگیزان اسب خود را در آن
بهشت تا روز قیامت پس آنچه بپایان رسید بسوی آن برانگیختن تو و دوانیدن تو اسب خود را
پس آن مکان همه آن جا سرای آنچه مس کنی آنرا برای فرستنده تو است پس برمی انگیزد و میدواند اسب
خود را در آن بهشت بنا بر اینکه هر یک دوانیدنی بقدر رفتن یکسال است در آن اندازه بهم زدن
چشم او از روز او تا روز قیامت تا اینکه بپایان میرسد بآن روز قیامت تا جائیکه بخواهد خدای تعالی پس
میباشد همه اینها برای آن نماز گذار و مانند آن از طرف دست راست او و دست چپ او و پیش روی
او و عقب سر او و بالای سر او و زیر پای او و اگر بخل و زفتی کند بدادن زکوة خود و نرساند آنرا امر کرده میشود
بنماز پس باز میگردد بسوی آن نماز گذار و پیچیده میشود چنانچه پیچیده میشود جامه کهنه و برگردیده میشود
پاره از آن پاره مانند جامه کهنه پس زده می شود با آن پارها روی او و گفته می شود ای بنده خدا چه بجای
آوردی باین نماز بدون آن زکوة فرمود امام که بعد از آن عرض نمودند اصحاب رسول خدا برای او
که چه بسیار بد است حال این نماز گذار قسم بخدا فرمود رسول خدا که آیا خبر ندهم البته شما را بکسیکه او
بد حال تر است از این تارک الزکوة عرض نمودند بلی ای رسول خدا فرمود مردیکه حاضر شود جهاد
را در راه خدای تعالی پس کشته شود در حالتی که روی بجنگ آورنده باشد نه پشت بجنگ کننده
و حور العین منتظر و چشم براه اند بسوی او و خازنان جنان منتظر و چشم براه اند بسوی وارد شدن روح او
بر آنها و ملائکهای آسمان و ملائکهای زمین انتظار می کشند فرود آمدن حور العین را بسوی او و حال

آنکه ملائکه وخازنان بهشت وارد نمی شوند براو پس نمیایند او را پس میگویند ملائکه زمین که اطراف آن مقتول‌اند که نظر کنید بسوی این مقتول که چه اندیشه کرده‌اند حوران که فرود نمی آیند بسوی او و چه اندیشه نموده‌اند خازنان جنان که وارد نمیشوند براو پس ندا کرده میشوند از بالای آسمان هفتم که ای ملائکه نگاه کنید بسوی انتهای آسمان پائین تر آن پس نگاه می کنند پس آنگاه توحید آن بنده و ایمان او برسول خدا و نماز او و زکوة او و صدقه او و کارهای نیک او همه آنها محبوس‌اند پائین تر آسمان و بتحقیق پوشیده‌اند افقهای آسمانرا همه آنهارا مانند قافله بسیار بزرگی که بتحقیق پرنموده آنچیز را که میان دورترین مشرقها و مغربها و محل وزیدن بادهای شمال و جنوب است ندا میکنند ملائکه آن کارها آنانکه حاملند مر آن اعمال را که وارد شونده‌اند بآنها که چیست حال ما که گشوده نمیشود برای ما درهای آسمان بجهت اینکه در آوریم بسوی آن علمهای این شهید را پس امر میفرماید خدای عزوجل بگشایش درهای آسمان پس گشوده میشود پس ندا کرده میشوند آنجماعت ملائکه که در آئید این آسمانرا اگر توانائی دارید پس بر نمیدارند آن اعمال را بالهای ایشان و توانائی ندارند بر بلند شدن بسبب این اعمال پس عرض می کنند ای پروردگار ما قدرت و توانائی نداریم بر بلند شدن بسبب این اعمال پس ندا میکند ایشان را منادی پروردگار ما عزوجل ای ملائکه نیستند حمالان این اعمال سنگین آنانکه بالا برنده‌اند آنهارا بدرستیکه بردارنده کان این اعمال که بالا برنده‌اند آنهارا مرکبهای تند رفتار آنها است آنانکه بلندی کنند آن اعمال را تا نزدیک عرش پس قرار میدهند آنهارا در درجهای بهشت پس عرض میکنند ملائکه که ای پروردگار ما چیست مرکبهای تند رفتار آنها پس میفرماید خدای عزوجل که چیست آنچه حمل کرده‌اید از نزد آن پس عرض میکنند توحید برای تو و ایمان او به پیغمبر تو است پس میفرماید خدای عزوجل پس مرکبهای راهوار تند رفتار آنها موالات و دوستی علی برادر پیغمبر من و دوستی ائمه طاهرین است پس اگر آورده شده است آنمرکب ولایت پس آنها حمل کنند و بلند کنند گذارنده مر آن اعمال‌اند در بهشت پس نظر می کنند پس در آنهنگام آنمرد با آنچه برای او است از این چیزها نیست برای او دوستی علی ابن ابیطالب و پاکان از آل او و دشمنی دشمنان آن بزرگواران پس میفرماید خدای عزوجل برای ملائکهائیکه بودند بردارنده کان آن اعمال دور شوید این اعمال را و ملحق شوید مرکزهای خود را از ملکوت من بجهة اینکه بیاید آنهارا کسی که آن سزاوارتر است بحمل آنها و گذاردن آنها در موضع استحقاق آنها پس ملحق میشوند آن ملائکه بمرکزهای خود که قرار داده شده بود برای آنها پس ندا می کند منادی پروردگار ما عزوجل ای زبانیها و چاکران برسید این اعمال را و از بالا بزیر بیاورید آنهارا بسوی وسط جهنم بجهت اینکه صاحب آنها قرار نداده برای

آنها مر کبهای تندرفتاری از دوستی علی ع و طیبین از آل او و پس ندامی کنند آنها آنکه آنها و میکردانند خدای
عزوجل آن عملهای سنگین را بارهای گران و گناهان و بلاها بر فرستنده و بجا آورنده آنها وقتی که منافقت
کردند آن اعمال را مرکبهای تندرفتار آنها از دوستی امیر مؤمنان ع و ندا می کنند ملائکه بسوی مخالفت آن
گشته شده برای علی ع و موالات او و برای دشمنان آنحضرت پس مسلط میفرماید آن مخالفت او مر علی ع را و حال
آنکه آن مخالفت در صورت مار بزرگی است بر آن عملها و حال آنکه آن عملها مانند غرابها و کرکس اند پس
بیرون می آید از دهنهای آن مار سیاه شعلهٔ آتشی که میسوزاند آن عملهای ممثله را و باقی نمیماند برای او
عملی جز آنکه از بالا بزیر می آید و باقی میماند بر ضرر او دوستی او مر دشمنان علی ع و انکار او ولایت آن بزرگوار را
پس ثابت میکرداند آن مقتول را ان و دوستی دشمنان علی ع در جهنم پس در این هنگام او بتحقیق از بالا بزیر
آمد عملهای او و بزرگ شد گناهان او و بارهای گران او پس آن مرد بدحال تر است از منع کننده آن
زکوتیکه حبط میکند نماز را فرمود ع پس گفته شد برای رسول خدا ص پس چه کس مستحق میباشد این زکوة
را فرمود آنانکه مستضعفند از شیعه محمد ص و آل او آنانکه قوت و توانائی نگرفته بینائی و عقیدهای دل آنها
پس اما هرکه قوت گرفته عقیده دل او و نیکو گشته بدوستی و ولایت برای دوستان آنحضرت و بیزار
و برائت از دشمنان او معرفت و شناسائی او پس آن شخص برادر شماست در این دین نزدیکتر است
بخویشی شما از پدران و مادران که مخالفانند پس ندهید او را زکوتی و نه صدقه بجهت اینکه دوستان ما و شیعیان
ما از ما هستند و همه ما مانند یک تنیم حرام میباشد بر جماعت ما زکوة و صدقه و لاکن آنچه میدهید آنرا
برادران خود که قبول بصیرت و عقیدت دل کننده اند صله و نیکوئی و فراخی و احسان است و بلند
و انید مرتبه آنها را از زکوة و صدقه ها و دور کنید آنها را از اینکه بریزید بر آنها چرکها و خاشه های خود تا نرا
آیا دوست میدارد یکی از شما اینکه بشوید چرک تن خود را پس بریزد آنرا بر روی برادر مؤمن خود بدرستی
که چرک گناهان عظیم تر است از چرک تن و بدن پس باید چرکین نسازید با آنها برادران مؤمنان خود را
و قصد و آهنگ نکنید نیز بصدقه های خود و زکوة خود آنان را که مخالفند معاندند مر آل محمد ص را آنانکه دوست
دارند مر دشمنان ایشان را پس بدرستی که آنکه تصدق دهنده است بر دشمنان ما میباشد مانند آنکه
دزدی کننده در حرم پروردگار ما عزوجل و حرم من عرض کرده شد یا رسول الله پس آنانکه مستضعفند از آنانکه
مخالفند نادانانند نه ایشان در مخالفت ما صاحب عقیده و بصیرتند و نه ایشان برای ما معاندند فرمود ع پس
داده شود هر یک از ایشان از درهمها آنچه کمتر از درهم است و از نانها آنچه کمتر از گرده نان است و فرمود رسول
خدا ص پس هر معروفی بعد از این و آنچه نگاه دارید با آن ناموسهای خود را و نگهداری کنید آنها را از زبانهای

سنگهای مردم مثل آن شاعرهائیکه غیبت کننده اند در ناموسها که باز دارید آنها را پس آن محبوب است
برای شما در صدقه ها و پرسش کرده شد امیر المؤمنین ع از نفقه در جهاد هرگاه واجب شود یا مستحب گردد پس
فرمود که اما هرگاه واجب شود جهاد پس آن باین است که نباشد بمقابل کافران کسی که نایب شود اینها
مسلمانان پس نفقه در این جهاد واجب هر درهمی بمقابل هفتصد هزار درهم است پس اما مستحب آنچنان
جهادی است که آن قصد و آهنگ آنمرد است جهاد را و حال آنکه بتحقیق نایب شده از او کسی که پیشی
گرفته او را و بی نیاز است آن سابق از او پس هر درهمی بمقابل هفتصد حسنه است که هر حسنه بهتر است
از دنیا و هرچه در آن است صد هزار کرت و اما قرض دادن پس قرض دادن درهمی مانند صدقه دادن
دو درهم است شنیدم آنرا از رسول خدا ص پس فرمود که القرض صدقة براغنیاء است و فرمود حضرت
امیر المؤمنین ع از حضرت رسول خدا ص اینکه آنحضرت فرمود هرکه از پیش کشد دست نابینائی را بقدر
چهل گام بر زمین نرم که نه بیمی براو است در آن زمین داده میشود بهر گامی قصری در بهشت که بقدر محل سیر کردن هزار
سال است در هزار سال که برابر میشود بقدر سوزنی از آن قصرها همه اطراف عمودها و بلندیهای زمین که
طلا باشد پس اگر باشد در آن زمینی که پیش کشیده آن نابینا را محل هلاکتی که بگذراند آن نابینا را از
آن مهلکه می یابد این دستگیر برادر ترازوی حسنات خود در روز قیامت وسیعتر از این دنیا صد هزار
کرت و مایل بنیکوئی میشود آن ترازو و بمقابل سیئات وی همه آنها و نابود و ناچیز و نیست میکند
آن دستگیری آن گناهها را و ثابت میدارد مر او را در بالاخانهای جنان و غرفهای آن و نیست از مردی که به پلند
بیچاره و درمانده را در راهی بسبب بار شتری که برای اوست که بتحقیق افتاده و حال آنکه او فریادرسی می
خواست و فریادرسی کرده نمی شد پس فریادرسی کند آنمرد آن درمانده را و بار کند آن بار را بر شتر او و
راست کند آن بار را برای او مگر آنکه میفرماید خدای عز و جل بسختی انداختی جان خود را و بذل نمودی کوشش خود را
در فریادرسی برادر خود این مؤمن هر آینه بسختی می اندازم البته ملائکه را که عدد ایشان بیشتر است از خلایق انس و
همه آنها و عظیم تر است از حیثیت قوت هر یک از آنها از کسیکه آسان میباشد براو برداشتن آسمانها و زمینها
بجهة اینکه بنا کنند برای تو قصرها و خانهها و بجهت اینکه بلند کنند برای تو درجات را پس در آنهنگام تو در بهشت مانند
یکی از پادشاهان پایه بلند آن بهشتی و هرکه دور کند بزور از مظلومی که آهنگ کرده شده است بستم کردن
او ضرر برادر مال او یا تن او آفریند خدای عز و جل از حرفهای گفتارها او و حرکتهای کارها او و آرامش و سکون
آن اقوال و افعال ملائکهائی را که بشماره هر حرفی از آن حرفها هزار ملائکه است که هر فرشته از آنها آهنگ می
کند آن شیطانهائی را که می آیند برای بگمراه گردانیدن او پس میشکافند سر ایشان را بسبب زدن با آن سنگهای

سر شکننده و دور کننده و واجب و لازم می گرداند خدای عزّ و جلّ بسبب هر ذرّه ضرری که دور کرده از او و بسبب
کمترکی پاره درد آن قصری که بازداشته از او صد هزار را از خادمهای بهشت و مانند آنها از حور العین با
جمال خوش سیر و خوشبو و نیکو موخوش چشم و ابرو رزق الله المترحم و جمیع اخوانه المؤمنین بجاه محمد و آله
الطاهرین تدللونه ناز میکنند حوریان مذکوره بر شوهر خود که دلیر میکنند او را بانازکردن و صورت را بناز آمیخته
می نمایند که گویا مخالفت می کنند او را و مخالفتی ندارند بلکه روش نیکو و آرامش و آهستگی و نیکو منظری
و شوخی دارند بر او و میمالند او را و بلند می کنند او را و میگویند او را که اینها بسبب دور کردن تو است از خلاقی
ضرر از مال او یا در تن او و هر که حاضر شود مجلسی را و حال آنکه بتحقیق حاضر شده در آن مجلس سگی که شکار میکند از
ناموس و عرض برادر غایب او یا برادران او و فراخ میباشد و وسعت دارد قدر و منزلت در تمیز کسی
و پس سبک میگرداند آن سگ را و بر میگرداند بر او و دور میکند از ناموس برادر غایب خود سبب میسازد از جانی
که چشم ندارد آن را و می آورد خدا آن ملائکه را که مجتمع شوند نزد بیت المعمور برای حج خود شان و حال آنکه ایشان بعضی
ملائکه آسمانها و ملائکه کرسی و عرش اند و ایشان بعضی از ملائکه حجابهایند پس بسیار نیکو میشود و میدانند و ملیاید هر
از ایشان در حضور حضرت خدای تعالی محضر او را مدح و ثنا می کنند او را و حَيَّاكَ اللهُ وَ قَرَّبَ ذاکَ
میگویند او را و سؤال می نمایند خدای تعالی را برای او رفعت و جلالت را پس میفرماید خدای تعالی
آگاه باشید که من پس بتحقیق واجب گردانیدم برای او بشماره هر یک از شما که مدح کننده اید مر او را مانند
شماره همه شما از درجه ها و قصرها و بهشت و بوستانها و درختان و آنچه بخواهم از آنچه احاطه نمی کنند بآن
همه مخلوقات و هر آینه بتحقیق داخل در بامداد شد رسول خدا روزی و حال آنکه بتحقیق پر از مردم شده بود مجلس
آنحضرت با هل آن پس فرمود کدام یک از شما انفاق کرده اید امروز از مال خود بجهت طلب کردن و
خواستن روی خدای تعالی پس ساکت و خاموش ماندند همه پس عرض کرد علی صلوات الله علیه
که من بیرون آمدم و حال آنکه با من دیناری بود اراده داشتم اینکه بخرم بآن دینار گندم یا جو خرد وارد
شده را پس دیدم مقداد ابن الاسود را و هویدا و روشن دیدم در روی او اثر گرسنگی را و بخشیدم او را آن دینار را
پس فرمود رسول خدا وجبت پس برخاست مرد دیگر و عرض کرد ای رسول خدا بتحقیق انفاق نمودم
امروز بیشتر از آنچه انفاق کرده علی ساختم اسباب نیاز مندی مردی و زنی را که اراده داشتند راهی را
و حال آنکه نبود نفقه برای آندو پس دادم آندو را دو هزار درهم پس ساکت ماند رسول خدا بعد از آن عرض
کردند ای رسول خدا چرا فرمودی برای علی وجبت و نفرمودی برای این شخص و حال آنکه صدقه او
بیشتر است بعد از آن جواب فرمود رسول خدا که آیا ندیده اید پادشاهی را که هدیه میفرستد خادمی

بسوی او هدیه بگیر پس نیکو میشود موقع آن هدیه نزد آنپادشاه و بلند میشود منزلت صاحب آنهدیه و بار کرده میشود
بسوی آنپادشاه از نزد خادم دیگری هدیه بزرگی پس باز میگردانند آنهدیه را و سبک می گردانند فرستنده
آنهدیه را عرض کردند بلی فرمود چنین است صاحب و یاور شما علی داد و نیاریرا در حالتی که اطاعت
کننده بود مر خدارا در حالتیکه بند کننده اصلاح نماینده بود درویشی و پریشانی و نیازمندی فقیر مؤمنی را
و صاحب و یاور دیگر شما داد آنچه را که داد در حالتی که مثل و مانند و نظیر باشد برای آن علی و بجهت معارضه بخلاف
کردن و بیگانگی نمودن بود بر برادر رسول خدا و اراده داشت بسبب آن عطا بلند شدن بر علی ابن ابیطالب
پس برانداخت خدای تعالی عمل او را و گردانید آنکار را وبال و سختی بر او آگاه باشید که اگر صدقه داده بود
باین قصد از زمین تا عرش طلا و نقره و مروارید بزرگ را افزون نکرده بسبب این نیت برتری بر علی از
رحمت خدای تعالی مگر دور شدن او را و بسوی سخط و غضب خدای تعالی مگر نزدیک شدن او را و در آن سخط خدا
تعالی داخل شدن و در آمدنش را پس فرمود رسول خدا که کدام یک از شما دور کرده امروز از برادر مؤمن
خود بقوت خود ضرری را پس عرض کرد علی من گذشتم در فلان راه و دیدم فقیر و بی توانائی را از فقیران مؤمنان
که بتحقیق فرا گرفته بود او را شیری پس گذارده بود او را زیر خود و نشسته بود بر روی او و آن مرد فریاد رسی میکرد بمن
از زیر آن شیر پس صدا زدم آن شیر را که دور شو از این مؤمن و واگذار او را پس وا نگذاشت پس قدم
پیش گذاشتم بسوی او پس زدم او را بیک پای خود پس در آمد پای من در پهلوی راست وی و بیرون آمد
از پهلوی چپ وی و افتاد آن شیر افکنده شده پس فرمود رسول خدا وجبت همچنین کار میکند خدا بهر که سخت
آزرده کند و برنجاند دوستی را که برای تو است چیره میفرماید و غلبه میگرداند خدا در آخرت بر او کاردهای
آتشی و شمشیرهای آتشی را که شکافته میشود با آنها شکم او و پر کرده میشود از آتش پس عود داده میشود خلقی
تازه ابد الابدین و دهر الداهرین بعد از آن فرمود رسول خدا پس کدام یک از شما امروز سود و منفعه
رسانیده اید بسبب منزلت و بزرگی خود برادر مؤمن خود را عرض کرد علی من فرمود که چه کار کردی عرض
کرد گذشتم بعمار ابن یاسر و حال آنکه بتحقیق لازم شده بود او را بعض از یهود و همیشه با او بود در باب سی
درهم که بود نزد آن در بهما برای او بر ذمه آن عمار پس گفت عمار ای برادر رسول خدا این لازم میباشد مرا و
همیشه با من است و اراده ندارد جز آزردن و رنجانیدن من و خوار گردانیدن مرا بجهت محبت و دوستی
من مر شما اهل بیت را پس برهان مرا بسبب قدر و منزلت خود پس اراده کردم اینکه سخن گویم برای
او آن یهودی را پس گفت ای برادر رسول خدا بدرستی که تو بزرگوارتری در دل من و چشم من از اینکه خوار
گردانم تورا برای این کافر و لکن خواهش و شفاعت کن برای من بسوی کسیکه باز نمیگرداند تورا از خواستن

او واگرچه بخواهی و اراده کنی همه جانبهای عالم را اینکه بگرداند آنکس آنها را مانند اطراف کردن بند طلا
و نقره هر آینه بجا می آورد آنرا پس سؤال کن او را اینکه اعانت فرماید مرا بر دادن وام این یهودی و بی
نیاز فرماید مرا از قرض داشتن پس گفتم اللّٰهمّ افعل ذلك به بعد گفتم برای آن عمار بزن دست خود را
بسوی آنچه جلو روی تو است از هر چیز سنگ یا کلوخ پس بدرستی که خدا میگرداند آنرا برای تو طلای خالص و
صاف پس زد دست خود را پس فرا گرفت سنگی را که در آن تختیها و بر آمده گیها و بلندیها بود پس تغییر یافت
آن سنگ در دست او طلا پس روی آورد بر آن یهودی پس گفت که چند است دین تو جواب گفت که سی
درهم است پس گفت آن عمار که چه قدر است قیمت آن سی درهم از این طلا گفت سه دینار است پس گفت
عمار اللّٰهمّ بجاه من بجاهه قلبت هذا الحجر ذهباً لیّن لی هذا الذهب لافصل قدر حقّه
یعنی ای خدا قسم میدهم ترا بمنزلت کسی که بسبب منزلت او گردانیدی این سنگ را طلا نرم فرما برای
من این طلا را بجهت اینکه جدا کنم حق او را پس نرم فرمود آنرا خدای عزّ و جلّ برای او پس جدا کرد برای آن یهودی
سه مثقال را و داد او را پس پیش آمد و گرفت بخود که نگاه می کرد بسوی آن طلا و عرض کرد بار خدایا بدرستیکه شنیدم
تو را که میفرمودی کلّا انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی و نمیخواهم بی نیازی را که نافرمان و ستمکار نماید
مرا بار خدایا برگردان این طلا را سنگی قسم بمنزلت کسی که بسبب منزلت او گردانیدی این را طلا بعد
از اینکه بود سنگ پس برگردانید او را سنگی پس انداخت آنرا از دست خود و گفت کافیست از برای
من از دنیا و آخرت دوستی من مر تو را ای برادر رسول خدا بعد از آن فرمود رسول خدا پس شگفتگی نمودند
ملائکه آسمانها از دل روشن او یا از راه روشن و ظاهر او و تعجّبت الی اللّٰه بالثناء علیه پس رحمتهای خدا
از فوق عرش او پی در پی می آید بر آن عمار فرمود پس فرحناک شو ای ابو الیقضان بجهت اینکه توئی برادر
علی در دیانت او و از افاضل اهل ولایت او ئی و از آنانیکه کشته شده اند در محبت او میکشند تورا
طائفه باغیه ستمکاره و آخر توشه تو از دنیا از آب تنک آمیخته بشیر است و ملحق میکرد د روح تو بار وحهای
محمّد و آل فاضلان او پس تو از خوبان شیعه منی پس فرمود رسول خدا پس کدام یک از شما داده است
زکوة خود را امروز عرض کرد علی من ای رسول خدا پس رسانید ند آنمنافقانیکه در عقبهای بیشتر این مجلس بودند پاره از ایشان
بسوی پاره میگفتند که کدام مال است برای علی تا اینکه ادا کند از آن زکوة را پس رسول خدا فرمود یا علی
آیا میدانی آنچه را که میرسانند آنرا این جماعت منافقان که در عقبها و پشتهای این مجلس اند عرض کرد علی
بلی بتحقیق رسانید خدا بسوی گوش من گفتار ایشانرا میگویند که کدام مال است برای علی تا اینکه بدهد زکوة
آنرا هر مالی که شمرده شود غنیمت از امروز تا روز قیامت پس برای من است خمس آنمال بعد از رحلت فرمودن

تو ای رسول خدا و حکم من بر آنچه از آن خمس برای تو میباشد در زندگانی و حیات تو رونده و گذرنده و جایز است بجهت اینکه
منم جان تو و توئی جان من پس فرمود رسول خدا همچنان است یا علی ولکن چگونه ادا کردی زکوة اینها را
پس عرض کرد علی یا رسول الله دانستم بسبب آگاهانیدن خدا مرا بر زبان تو اینکه این نبوت تو زود میباشد
بعد از آن نبوت تو پادشاهی پلید بدخوی که در آن ظلم و ستم است و ظاهر کبریا و تکبر و سرکش است پس
دست می یابد بر خمس من و تصرف میکند در آن از خراج غلات و مزرعه و غنیمتها پس میفروشند آنرا پس حلال
نمیباشد برای خرنده آن بجهت اینکه نصیب من در آنست پس تحقیق بخشودم نصیب خود را از آن برای هر که
مالک شود چیزی را از آنها از شیعیان من بجهت اینکه حلال باشد برای آن شیعیان منفعتهای آنها
از خوردن و آشامیدن و بجهت اینکه پاکیزه گردند بچهای آنها و نباشد اولاد آنها اولاد حرام فرمود
رسول خدا که تصدق نکرده است احدی افزونتر از صدقه های تو و تحقیق پیروی و متابعت نمود ترا رسول
خدا در عمل و کار تو حلال کرد برای شیعیان خود هرچه بود در آن از غنیمت او و فروخته شود از نصیب
آن رسول خدا بر یکی از شیعیان من که رسول خدایم و حلال نکرده آن خمس را من و نه تو برای غیر از آن شیعیان
پس فرمود رسول خدا که کدام یک از شما دور کرده اید از عرض و ناموس برادر مؤمن خود پس عرض کرد
علی من ای رسول خدا گذشتم بعبدالله ابن ابی و حال آنکه او فرا می گرفت ناموس زید ابن حارثه یعنی بد
میگفت پس گفتم برای آن عبدالله خاموش باش و ساکت شو لعنت فرماید و براند و دور گرداند ترا
خدا پس نگاه نمما بسوی آن زید مگر مانند نگریستن تو بسوی آفتاب و پر سخن مگو از آن زید مگر مانند سخن گفتن اهل
دنیا از بهشت و بدرستی که خدا زیاد فرموده ترا لعینهائی بسوی لعینها مترجم گوید که لعین در اینجا بمعنی
شیطان باشد یعنی زیاد فرمود خدا ترا شیطانهائی را بسوی شیطانهائی که داشتی که بواسطه آنها مستحق
عذابها و شکنجهای زیاد شدی نزد خدا بسبب غیبت نمودن تو درباره آن زید پس شرمگین و سرگشته شد خاموش
ماند و خشم گرفت و عرض کرد ای ابوالحسن نبودم در گفتار خود مگر لاغ و شوخی و خوش طبعی و ظرافت کننده پس
گفتم برای او که اگر بودی درست و راست گو پس من درست و راست گویم و اگر بودی هرزه و بیهوده گو و شوخ
پس من خوش طبع و خوش منش و شوخم پس فرمود رسول خدا هر آینه تحقیق لعنت فرمود او را خدای عزوجل
نزد لعنت کردن تو مر او را و لعنت نمودند او را ملائکه آسمانها و زمینها و حجابها و کرسی و عرش بدرستی که خدای تعالی
خشم می گیرد برای خشم گرفتن تو و خوشنود میشود بجهت خوشنود شدن تو و عفو میفرماید نزد عفو نمودن تو و سخت
میگیرد نزد سطوت و سخت گرفتن تو پس فرمود رسول خدا آیا میدانی که چه چیز شنیدم در ملاء اعلی درباره تو
در شبی که رفتم بمعراج یا علی شنیدم آنها را که سوگند میدادند بر خدای تعالی بتو و طلب میکردند از او براوردن نیازها

وحاجتهای خود را و نزدیکی می جستند بسوی خدای تعالی بمحبت تو و قرار میدادند شر نفیتر آنچه را که عبادت می
کردند خدا یتعالی را بآن صلوات بر من و تو و شنیدم خطیب آنملائکه را در بزرگترین محفلهای خود و حال
آنکه آن خطیب میگفت علی ع آنکه گرد کننده و نگاه دارنده مر انواع فزونیها و برتریها و خوبیها است آنکه
برکرد او برآینده است هرگونه از کرمتها و بزرگواریها بتحقیق فراهم آمده در او از خصلتهای نیکو آنچه که بتحقیق
پراکنده شده در غیر او از همه مخلوقات براو باد از جانب خدای تعالی رحمتها و برکتها و تحیتها و شنیدم آن
ملائکه هائی را که بحضور آنخطیب بودند و آن ملائکه هائیکه در آسمانها و حجابها و عرش و کرسی و بهشت و
دوزخ بودند که می گفتند تمامی آنها نزد فارغ شدن آنخطیب از گفتار خود آمین اللهم وطهرنا بالصلوة علیه
وعلی آله الطیبین قوله عزوجل وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ
فرمود حضرت امام حسن عسکری ع پس نشان داد خدا بعد از اینکه آنگروه آنانند که برپا میدارند نماز را پس
فرمود آنانکه میگروند بآنچه فرو فرستاده شده است بسوی تو ای محمد ص و آنچه فرو فرستاده شد از پیش تو
بر پیغمبران گذشته مانند توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای خدا یتعالی که فرو فرستاده شده
است بر پیغمبران او باینکه آنها حق و راستند از نزد پروردگار عالمیان آنکه ارجمند عزیز صادق حکیم است
وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ و بآن خانه آخرت که بعد از این دنیا میباشد یقین دارند و شک و گمان ندارند
در آن آخرت فرمود ع بدرستی که آن آخرت آنخانه ایست که در آن جزا و پاداش آنکارهای شایسته است
بزیادتر از آنچه عمل کردند آنرا و عقاب آنکارهای ناشایسته است بمانند آنچه ورزیده اند و کسب نموده اند
آنرا فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود حسن ابن علی علیهما السلام هرکه ببیند از فضل و فزونی علی را بر همه
کسانیکه بعد از پیغمبر بودند پس بتحقیق تکذیب کرده به توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای خدا که
فرو فرستاده شده است بجهة اینکه شان این است فرو دنیامده است چیزی از آنکتابها مگر و حال آنکه اهم آنچه
در آن هر یک از آنکتابها بعد از امر توحید خدای تعالی و اقرار به نبوت و اعتراف بولایت علی ابن ابی
طالب ع و پاکان از آل او است و فرمود حسین ابن علی ع اگر وضع نماید و نسبت دهد هر زاهد عابدی مر فضل و
بزرگواری علی ع را بر همه مخلوق بعد از پیغمبر ص هر آینه میسکرد و این نسبت دادن او فضل آنحضرت را بغیر او از خلایق
مانند زبانه آتشی در روزی که باد بسیار تند سختی است و می گردد سایر عملها و کارهائی آنکه دور کنند و است هر
فضل علی را ع مانند گیاهها و لوحها و اگرچه پر شود از آن باقی اعمال صحراها و بیابانها و افروخته میشود و میگیرد در
اعمال مشتمله آن آتش و می پوشد آنها را آن تندباد تا اینکه می آید آن آتش بر آن اعمال همه آنها پس
باقی نمیماند برای آنها ذره و هر آینه بتحقیق حاضر شد مردی بحضور مبارک علی ابن الحسین ع بعد از شرفیابی عرض نمود

برای آنحضرت که چه میفرمائی درباره مردی که میکرود و ایمان میاورد بآنچه فرو فرستاده خدا بر محمد ص و بآنچه فرو فرستاده بر کسانیکه پیش از آنحضرت بودند و ایمان می آورد بآخرت و نماز میگذارد و زکوة میدهد و صله رحم می نماید و عمل می کند همه کارهای شایسته را و لکن او با همه اینها میگوید نمیدانم که حق برای علیؑ باشد یا برای فلانی پس فرمود برای او علیؑ ابن الحسینؑ که چه میگوئی تو درباره مردی که بجا می آورد همه این کارهای خوب شایسته را جز آنکه او میگوید نمیدانم پیغمبر محمد ص است یا مسیلمه آیا منتفع میشود بچیزی از این کارها جواب عرض کردند پس فرمود همچنین است این یار و رفیق تو چگونه میباشد ایمان آورنده باین کتابهای خدا کسی که نمیداند آیا محمد ص پیغمبر است یا مسیلمه کذاب و همچنین چگونه میباشد ایمان آورنده باین کتابها یا انتفاع برنده کسی که نمیداند آیا علیؑ حق دار است یا فلانی قوله عز و جل اُولٰئِكَ عَلٰى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ فرمود امام حسن عسکریؑ پس خبر داد آنخدا از جلالت و بزرگواری آنجماعتیکه وصف کرده شدند باین صفتهای شریفه پس فرمود تم اُولٰئِكَ آنجماعت که اهل این صفاتند عَلٰى هُدًى بر شاهراه هدایت و بیان هویدا و صواب راستی اند مِنْ رَبِّهِمْ از جانب پروردگار خود و دانائی اند بآنچه امر فرموده ایشان را بآن وَ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ و آنجماعت ایشانند رستگاران آنانکه نجاة یابنده اند از آنچه میترسیدند که فیروزی یابنده اند بآنچه آرزو میداشتند فرمودؑ که آمد مردی بسوی امیر المؤمنینؑ پس عرض کرد یا امیر المؤمنینؑ بدرستی که بلال بود که مناظره میکرد امروز با فلانی و برابر شدند با یکدیگر پس پیش آمد بلال که بسیار غلط میگفت در کلام خود و فلانی تازی سخن می گفت بزبان فصیحی و میخندید از بلال پس فرمود امیر المؤمنینؑ ای بنده خدا جز این نیست که خواسته میشود تازی شدن کلام و عربی بودن و هویدا کردن آن و درست کردن و زدودن کجی آن بجهت راست کردن کارها و عملها و پاک کردن آنها چه سود میدهد فلانی را تازی شدن او و راست کردن او مر کلام خود را هرگاه باشد کارهای او غلط کرده شده زشت تر غلطی و چه ضرر میرساند بلال را غلط گفتن او در کلام خود هرگاه باشد کارهای او راست کرده شده و زدوده شده کجیهای آن نیکوتر راست شدنی و پاک شده نیکوتر پاک شدنی آنرا و عرض کرد یا امیر المؤمنینؑ چگونه میباشد چنین فرمود که کافی است بلال را از درست بودن مر کارهای او و پاک شدن بآنها اینکه او نه می بیند احدی را نظیر و مانند برای محمد ص رسول خدا پس نمی بیند احدی را بعد از آنحضرت مانند برای علی ابن ابیطالبؑ و می بیند اینکه هر که بجنگد و معارضه بخلاف نمود علیؑ را پس بتحقیق بجنگد و معارضه بخلاف نموده خدا و رسول او را و هر که اطاعت کند او را پس بتحقیق اطاعت نموده خدا و رسول او را و کافی است فلانی را از اعوجاج و کج شدن و غلط کردن در افعال و کردارهای خود اینچنان کردارهائیکه منتفع نمی شود بآنها بسبب تازی

گفتن او کلام العربیت و راست کردن او مر زبان خود را اینکه مقدم سرینها و کفلها بر سینها و حلقها فی بر
را بر صورتها و اینکه افزونی میدهد شکر را در شیرین بودن بر عسل و حنظل را در پاکیزه و خوشگوار بودن بر شیر
مقدم میدارد بر ولی خدا عدو خدا را آنکه شبیه و مانند نمیباشد آن ولی خدا را در چیزی از خصلتهای فضل آن ولی
خدا نیست آن تفاوتی مگر مثل کسیکه مقدم داشته مسیلمه را بر محمد ص در نبوت و فضل نیست او مگر از آنانکه خدای تعالی فرمود
قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا
نیست او مگر از برادران اهل گرمی دائمی و آتش قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس وقتیکه یاد فرمود و ثنا گفت انجماعتی را که مؤمنند و مدح فرمود ایشانرا بسبب واحد
گردانیدن و یگانه شمردن خدا و بسبب پیغمبر دانستن محمد ص رسول خدا و بسبب وصی دانستن علی ع ولی خدا را
یاد فرمود انکافرانی را که مخالف بودند مر آن مؤمنان را در کافر بودن خودشان پس فرمود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستیکه آنانکه کافر شدند بآنچه ایمان آوردند بآن انجماعتی که ایمان آورده اند بواحد بودن خدای تعالی
و به پیغمبر بودن محمد ص رسول خدا و بوصی بودن علی ع ولی و بوصی بودن آن امامانی که پاکان و پاکیزه کان نیکان
بنده کان اویند انتجبه شده کانی که بپا ایستنده اند بمصلحتهای خلق خدای تعالی سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ
مساوی است بر این کافران خواه بیم دهی آنها را و بترسانی آنها را أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا بیم ندهی آنها
را و نترسانی آنها را پس ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آورند خبر داد خدا از علم خود درباره ایشان و آنها کسیانند
که بتحقیق دانسته خدای تعالی اینکه آنها ایمان نمی آورند فرمود محمد ابن علی ع الباقر ع بدرستیکه رسول خدا ص
وقتی که در پیش آمد مدینه را و آشکار شد بقیه های راستی آن بزرگوار و نشانهای حق او و شاهدهای پیغمبر بودن
او و مکر و حیله نمودند یهود آنحضرت را سخت تر مکر و حیله و قصد و آهنگ کردند او را زشت تر قصد و آهنگی و قصد و
آهنگ نمودند نورهای آنحضرت را برای اینکه نابدید نمایند آنها را و آهنگ نمودند حجتهای او را برای اینکه باطل
نمایند آنها را و بود از کسانیکه آهنگ کرده بود او را بجهة قبول نکردن او و خطا او ظاهر کردن و دروغگو
کردن او و خواستن ظاهر کردن دروغ آنحضرت مالک ابن الصیف و کعب ابن الاشرف و حیی ابن
الاخطب و ابو یاسر ابن الاخطب و ابولبابة ابن عبد المنذر و شیعه پس عرض کرد مالک برای رسول خدا ص
ای محمد ص می پنداری اینکه تو رسول خدائی فرمود رسول خدا ص که چنین فرموده آنخدائیکه نوآورنده
همه آفریدها و خلق فرماینده همه خلق است عرض کرد ای محمد ص هرگز ایمان نمی آوریم برایت اینکه تو رسول آن
خدائی تا اینکه ایمان آورد برایت این فرشی که گسترده و پهن شده زیر پای ما و هرگز شهادت نمیدهیم
برایت اینکه تو از جانب خدا آمده ما را تا اینکه شهادت بدهد برایت این فرش گسترده و عرض کرد ابو

لبابة ابن عبد المنذر که هرگز ایمان نمی آوریم برایت ای محمد اینکه تو رسول خدائی و شهادت نمیدهیم برایت
بآن تا اینکه ایمان آورد و شهادت دهد برایت باین رسالت این تازیانه که در دست من است و عرض کرد
کعب ابن الاشرف که هرگز ایمان نمی آوریم برایت اینکه تو رسول خدائی و هرگز تصدیق نمیکنیم ترا بآن رسالت
تا اینکه ایمان آورد برای تو این خری را که سوارم آن را پس فرمود رسول خدا بدرستی که نیست برای
بندگان بی اندیشه و تامل سخن گفتن و تحکم نمودن بر خدای تعالی بلکه بر آنها است تسلیم و گردن نهادن
برای خدا و مطیع بودن برای امر او و بس کردن و زیاده طلبی نکردن بآنچه قرار داده آنرا کفایت و کارگذاری کننده آیا
بس نشد شما را اینکه بنطق و سخن در آورد توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم را به پیغمبر بودن من و راهنمائی نمود
بر راستگوئی من و هویدا و روشن فرموده در آنکتابها ذکر برادر من و وصی من و جانشین من در امتم و حال آنکه
نیکوتر کسی است که وامیگذارم او را بعد از خود علی ابن ابیطالب را و فرو فرستاد این قرآنی را که غلبه کننده
و زیاده شگفت آورنده است مر همه خلق را آنکه عاجز و ناتوان کننده است مر ایشانرا از اینکه بیاورند
بمانند آن و اینکه بدشواری و رنج بردارند شبیه و مانند آنرا آیا این چیزیکه بی اندیشه و تامل سخن گفتید و
تحکم نمودید و برگزیدید آنرا پس نیستم من آنکه تحکم کنم آنرا بر پروردگار خود عز و جل بلکه میگویم بدرستیکه آنچه عطا
فرموده و بخشیده مرا آنرا پروردگار من تعالی از دلالت و راهنمائی خود و حال آنکه آن بس است مرا و بس است
شما را پس اگر بکند تعالی آنچه را که برگزیدید آنرا پس آن زایدی است در تطول و منت نهادن او بر من و
بر شما و اگر منع فرماید و باز دارد ما را این مسئولات را پس بجهت علم و دانائی او است باینکه آنچه بجا آورده
آنرا کفایت و کارگذاری کننده است در آنچه اراده فرموده و خواسته آنرا از ما فرمود امام علیه السلام
که وقتی که فارغ شد رسول خدا از این کلام خود بسخن در آورد خدا آن فرش گسترده را پس گفت گواهی و شهادت
میدهم اینکه نیست پرستش کرده شده مگر آن پرستش کرده شده که مستجمع جمیع صفات کمال و منزه و
مبرا از جمیع صفات نقص و عیب است حال و گوئی که منفرد است او نه شریکی برای او است معبودی یگانه
منفردی بی نیازی قیومی دائمی هرگز نگرفته زنی و نه فرزندی را و شریک نفرموده در حکم خود احدی را و گواهی
میدهم اینکه تو ای محمد بنده او و رسول اوئی فرستاده ترا براستی و هدایت و دین حق بجهة اینکه غالب
فرماید ترا بر همه دینها و اگرچه ناخوش و ناپسند دارند همه مشرکان و گواهی میدهم اینکه علی ابن ابیطالب
ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف برادر تو و وصی تو و جانشین تو در امت تو است و حال آنکه بهتر کسی
است که وامیگذاری او را بر این خلایق بعد از خود و اینکه هر که دوست دارد او را پس بتحقیق دوست می
دارد ترا و هر که دشمنی کند با او پس بتحقیق دشمنی می کند با تو و هر که طاعت و فرمانبرداری کند او را پس به

بتحقیق اطاعت و فرمانبرداری میکند تورا و هرکه نافرمانی کند او را پس بتحقیق نافرمانی میکند تورا و اینکه هرکه فرمان
برداری کند تورا پس بتحقیق فرمانبرداری می کند خدا را و سزاوار میباشد و واجب شده نیکبخت شدن را
برضوان آنخدا و اینکه هرکه نافرمانی کند تورا پس بتحقیق نافرمانی می کند خدا را و سزاوار میباشد آنعذاب دردناک را
به نیران او فرمود امام محمد باقر ع بعد از آن بشگفت آمدند آنقوم و گفت بعضی از ایشان برای بعضی نیست این
مگر سحری آشکار پس جنبید آن بساط و بلند شد و برگردانید بر سر و نگونسار کرد مالک ابن الصیف و اصحاب
او را از روی خود تا اینکه افتادند بر سرهای ایشان و روبهای ایشان پس بسخن درآورد خدای تعالی آن فرش را دوباره
پس گفت من بساطی هستم که بسخن درآورد مرا خدا و بزرگ کرد و گرامی داشت مرا بنطق کردن بواحد شمردن او و تعظیم
کردن او و ستایش نمودن او و گواهی دادن برای محمد ص پیغمبر او باینکه آنحضرت سید و آقای پیغمبران او است
و فرستاده او است بسوی خلق او و آنکه بپا ایستنده است میان بندگان خدا بحق و سزاواری خود و
بامام بودن برادر او و وصی او و وزیر او و شقیق او و دوست او و گذارنده وام او و ادا کننده وامها و قرضهای او و وفا
کننده بوعدهای او و یاری کننده دوستان او و از بیخ کننده دشمنان او و بمطیع بودن من که بساطم برای
هرکه نهاده و برپای کرده و بلند نموده آن پیغمبر او را امامی و ولیی و بیزار بودن از هرکه گرفته آن پیغمبر او را یکسو شده
و دشمنی پس سزاوار نمیباشد برای کافرانیکه کام زنند مرا و نه اینکه بنشینند بر من نمی نشینند بر من مگر آنانکه با ایمان
بعد از آن فرمود رسول خدا ص برای سلمان ع و مقداد ره و ابی ذر ره و عمار ره بپای ایستید پس بنشینید بر این فرش بجهة اینکه شما بهمه
چیزی که گواهی داد بآن این بساط ایمان آورنده گانید پس نشستند بر آن پس بسخن درآورد خدای عز و جل تازیانه
ابولبابة ابن عبد المنذر را پس گفت گواهی میدهم اینکه نیست پرستش کرده شده مگر آنخدا که مستجمع جمیع صفات کمال است نو
آورنده آفریننده همه خلق و گستراننده هر رزقی و نظر در عاقبت هر امر و حادثه فرماینده و آنکه توانا و قدرت دارنده است بر
هر چیز و گواهی میدهم اینکه تو ای محمد ص او و رسول او و صفی و برگزیده او و خلیل او و محبوب و دوست داشته شده و ولی او و سر او و دفی
و قرار داد تورا سفیر و آشتی دهنده میان خود و میان بندگان خود برای اینکه نجات دهد بسبب تو نیکبختانرا
و هلاک فرماید بسبب تو بدبختانرا و گواهی میدهم اینکه علی ع ابن ابیطالب که یاد کرده شده است در ملأ اعلی باینکه
او سید و آقای همه خلق است بعد از تو و اینکه او است که مقاتله و کارزار کننده است بر تنزیل و فرود آوردن
کتاب تو بجهت اینکه برانند مخالفت کنندگان آن کتاب را بسوی قبول آن در حالتیکه فرمان بردارند یا ناخوش
و ناپسند دارند پس مقاتله و کارزار کننده است بعد از تو بر تاویل القرآن یعنی براندیشه و اندازه آن سخن
کردن و آشکار کردن آنچه برمیگشت بسوی آن آنانرا که تحریف کننده اند و از حال خود گردانند اند آنانکه
غالب کرده خواهشهای آنها عقلهای آنها را پس از حال خود گردانند تاویل کتاب خدای تعالی را و تغییر دهند

آنرا و آنکه راننده است بسوی رضوان خدا دوستان خدا را بسبب عطیه خود و آنکه اندازنده است در آتش
خدا دشمنان خدا را بسبب شمشیر نقمت و عقوبت خود و آنانکه اختیار کنند مرنا فرمانی او و مخالفت او را فرمود
امام محمد باقر ع بعد از آن گردید آن تازیانه از جای خود از دست ابولبابه و کشید ابولبابه را و زیادتی کرد در کشیدن
پس بر زمین افتاد بروی خود بعد از آن بپا ایستاد پس کشید آن تازیانه او را و زیادتی کرد در کشیدن پس بر
زمین افتاد بروی خود پس جدا نشد همچنین چند بار تا اینکه گفت ابولبابه وای بر من چه شد مرا که مال من
عذاب من است فرمود امام محمد باقر ع بعد از آن بسخن در آورد خدای عز و جل آن تازیانه را پس گفت ای ابولبابه
بدرستیکه منم تازیانه که بسخن در آورده مرا خدا برای حاضر شدن او و بزرگ کرد و گرامی داشت مرا بتعظیم کردن و ستایش
نمودن او و شرافت داد و بزرگوار کرد مرا بتصدیق پیغمبر بودن محمد ص سید و آقای بنده کان او و قرار داده
مرا آنچه را از کسانیکه دوست میدارم بهتر خلق خدا را بعد از او و فاضلتر اولیا خدا را از همه خلق سوای او و برادر
او را و آنکه خاصه و برگزیده شده است بدختر او سیده و بزرگ و بی همه زنان و آنکه شرف و بزرگواری
دارنده است بسبب شب بروز آوردن او بر فراش آن پیغمبر که افزونتر جهادی بود و آنکه ذلیل و خوار کننده
است مر دشمنان او را بشمشیر انتقام و آنکه هویدا و روشن کننده است در امت او علمهای حلال و حرام
و شریعتها و احکام سزاوار نهاشد برای کافری که آشکار کننده است خلاف را بر محمد ص اینکه کهنه کند مرا نگاه
دارد از برای وقت حاجت و استعمال نماید مرا جدا نشوم که میکشم تو را تا اینکه خوار کنم و جراحت رسانم و غالب
شوم ترا پس بکشم تو را و جدا شوم از دست تو یا اینکه ظاهر و هویدا سازی ایمان را برای محمد ص و آل او ع بعد
از آن ابولبابه گفت پس گواهی میدهم بجمیع آنچه گواهی دادی بآن ای تازیانه و اعتقاد نمودم آنرا و ایمان
آوردم بآن پس بسخن در آمد آن تازیانه آگاه باش من آن هستم که بتحقیق ثابت و ساکن میکردم در دست تو بجهة
اشکار کردن تو این ایمان را و خدا اولی است بسر تو و او است آنکه حکم فرماینده است برای تو یا بر تو
در روز آنوقتی که دانسته شده است یعنی روز قیامت فرمود امام ع که نیکو نشد اسلام آوردن او و بود
از آن اسلام دوری پس وقتی که برخواستند آنگروه از نزد رسول خدا ص پیش آمدند آن یهود که بعضی میرسانید
بعضی از آنها را بسوی بعضی باینکه محمد ص است آنکه عبادت و پرستش کننده است و صاحب بخت و طالع است
در امر خود و حال آنکه نیست او پیغمبر راستگوئی و آمد کعب ابن الاشرف در حالتیکه سوار بود خر خود را پس بلند
کرد آنخر دستهای خود را باو و بر زمین افکند او را بر سرش پس بدرد آورد آنرا پس بازگشت بجهت اینکه سوار
شود او را پس بازگشت بر او بمانند زشتی و بدی کردن با او پس بازگشت آن کعب که سوار شود آنخر را پس باز
گشت بر آنکعب آن خر بمانند زشتی و بدی کردن با او یعنی دستها را بلندی کرد و او را بر زمین می افکند پس

وقتیکه بود در مرتبه ششم یا هشتم که او را بر زمین انداخت بسخن در آورد خدا آنخر را پس گفت ای بنده خدا تو بد بنده هستی
مشاهده نمودی و معاینه دیدی آیات خدا را و کافر شدی و حال آنکه منم خری که بتحقیق بزرگ کرد و گرامی
داشت مرا خدای عز و جل بتوحید خود و من گواهی میدهم اینکه نیست پرستش کرده شده مگر آنخدائی که یکانه است او
نه شریکی برای او است نو آورنده آفریننده همه انام صاحب جلال و بزرگواری و اکرام است و گواهی میدهم
اینکه محمد ص بنده او و رسول اوست و آقای اهل دار السلام است فرستاده شده است برای نیکبخت و
سعید گردانیدن کسی که پیشی گرفته در علم خدا سعادت و نیکبختی او و برای بدبخت و شقی گردانیدن کسی که پیشی
گرفته این کتاب بشقی و بدبخت بودن برای او و گواهی میدهم اینکه علی بن ابیطالب ع هر آینه نیکبخت میگرداند
خدا کسی را که سعادت میدهد او را و هر گاه توفیق دست دهد او را برای قبول نمودن پند دادن و موعظه آن
علی ع و آموختن و مادب شدن با دبها و آموختنهای او و قبول حکم نمودن مرا مرها و حکمهای او و ممتنع گردیدن
بمنعهای او و اینکه خدای تعالی بسبب شمشیرهای سطوت و غلبه فرمودن او و بسبب حمله ها و زیادتی
کردنها و صولتهای عقوبت او بروی در افکند و خوار گرداند و رسوا فرماید دشمنان محمد ص را تا اینکه براند
ایشانرا بشمشیر برنده و شکافنده شکننده خود و دلیل راه هویدا و روشن غلبه کننده خود بسوی ایمان آوردن
بانحمد ص یا اینکه بنید ازد هر یک از دشمنان محمد ص را خدا در هاویه هر گاه سر باز زند و ناخوش دارد ایمان
آوردنرا و نیست این امتناع او مگر بجهت پایان رسیدن در ضلال و گمراهی خود بجهة کشیده شدن در طغیان
و از حد گذرانیدن در ناسپاسی و ناگرویدن بخدای خود و آمد و شد کردن در گمراهی و نشناختن دلیل و حجت و
حیرانی و سرگشتگی خود سزاوار نمیباشد برای کافران اینکه سوار شود مرا بلکه سوار نمیشود مرا جز ایمان آورنده
بخدا و تصدیق کننده بمحمد ص رسول خدا در همه گفتارهای او و گوینده از برای آنحضرت که راست رونده است
در همه کردارهای خود که کارکننده است آنحضرت ببزرگتر طاعتها در بلند کردن و برپای داشتن او برادر
خود علی ع را وصی و ولی و برای علم خود ارث برنده و بدین خود قیم و بپای ایستنده و برامت خود امین و استوار یا
شاهد و حاضر یا امین دارنده و برای واجبها و فرضهای خود ادا کننده و برای وعدهای خود وفا کننده و
برای دوستان و موالیان خود دوست دارنده و برای دشمنان خود دشمن دارنده بعد از آن رسول
خدا ص فرمود ای کعب ابن الاشرف خر تو بهتر از تو است بتحقیق سر باز زد و ناخوش داشت اینکه سوار شوی
آنرا بعد از این هرگز سوار نخواهی شد آنرا پس بفروش آن را ببعضی از برادران مؤمن ما پس عرض کرد کعب
نیست حاجت و نیازی برای من در این الاغ بعد از اینکه زده شده است بسبب سحر تو پس صدا زد آن
الاغ کعب را خرا وای دشمن خدا باز ایستاده شو از طعن زدن و اعتراض کردن بمحمد ص رسول خدا اگر نبود دشواری و سختی

مخالفت رسول خدا ص هر آینه می کشتم ترا وخست ونرم وسوده می کردم ترا بسمهای خود و هر آینه جدا میساختم سر ترا
بدندانهای خود پس رسوا و خوار گشت وسکوت نمود و سخت شد جزع و ناشکیبائی او و از آنچه شنید از آن
الاغ و با همه اینها پس غالب شد بر آن کعب بدبختی و شقاوت و خرید آن الاغ را از او ثابت ابن قیس بمبلغ صد
دینار و بود که سوار میشد او را و می آمد بر بالای آن بسوی رسول خدا ص و حال آنکه آن الاغ در زیر پای ثابت بسیار
آرام و آهسته و نرم رام شونده هموار بی آزار فرمانبردار آنکه مدارا کننده بود ثابت را و نزدیکی کننده بود
با و تا اینکه مایل کند او را بسوی خود و نرمی میکرد بسبب آن راه رفتن درباره این مالک خود پس فرمود رسول
خدا ص ای ثابت این برای تو است و تو مؤمنی نرمی کن بنرمی کننده که نرمی میکند باین حیوانها مؤمن فرمود امام
محمد باقر ع که وقتی که برگشتند آنگروه از خدمت رسول خدا ص و ایمان نیاوردند فرو فرستاد خدا که ای محمد بدرستی
که آنانکه کافر شدند مساوی است بر آنها در پند دادن و بیاد آوردن آنچه نرم می کند دل را از پاداش و عقوبت
خواه پند دهی ایشان را و پند دهی آنها را و بترسانی آنها را یا پند ندهی ایشان را که ایمان نمی آورند تصدیق نمی کنند
به پیغمبر بودن تو و حال آنکه ایشان مشاهده کردند و معاینه دیدند این آیتها را و کافر شدند پس چگونه ایمان
می آورند و میکروند بتو نزد گفتن تو و خواندن تو و کردارهای تو قوله عز و جل خَتَمَ اللهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ
أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فرمود امام حسن عسکری ع خَتَمَ اللهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ یعنی نشان فرماید آنچه را آند لهایشان
بداغ کردن بآلت داغی که میدانند و می شناسند آن آلت داغی را هر که بخواهد از ملائکه آنچه را هر گاه نگاه کند
بسوی دلهای داغ کرده شده باینکه ایشانند آنانکه ایمان نیاورند وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ یعنی همچنین نشان فرماید بداغ
کردن بر گوشهای آنها بداغها که بآنها نشان میکنند هر حیوانی را وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ و بر چشمهای آنها پوشش
و پرده ایست و آن پرده بر چشمهای ایشان بجهت اینکه آنها وقتی که روی گردانیدند و گشتند از نگریستن بچشم و نگاه
کردن در آنچه تکلیف کرده شدند آنرا و باز ایستادند و تقصیر کردند در آنچه خواسته و اراده کرده شد از ایشان شکا
کردند نادانی خود را بر آنچه لازم بود بر آنها از ایمان و گرویدن بآن و دانا بودند پس گردیدند مانند کسی که بر روی
چشم او پرده ایست که نمی بیند آنچه در پیش روی او است پس بدرستی که خدای عز و جل متعالی و بلند است از
عبث و بازی کردن و فساد و تباه کردن و از خواستن حق خود بندگانرا با آنچه تحقیق باز داشته و منع فرموده است ایشانرا
بسبب غلبه کردن از جانب خود پس امر نمیفرماید ایشان را بدست یافتن آنچیز که باز داشته آنها را و نه بسیر کردن
و رفتن بسوی آنچه تحقیق باز گردانیده و منع نموده آنها را بسبب ناتوان و عاجز بودن آنها بعد از آن فرمود وَلَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ یعنی و از برای ایشانست در آخرت آن عذابیکه آماده و مهیا شده است برای کافران و در این دنیا
نیز برای کسی که میخواهد و اراده دارد و اینکه طلب فرماید نیکو شدن و آشتی کردن او را با آنچه فرود می آورد باو از عذاب

طلب آشتی کردن و استصلاح برای اینکه بیا کاهانداورا بجهت اطاعت و فرمانبرداری خود و بآنچه نازل می فرماید با
از عذاب از بیخ کندن و اصطلام برای اینکه بگرداند اورا بسوی عدل و داد خود و حکمت و درستکاری خود و فرمود حضرت
صادق علیه السلام اینکه رسول خدا ص وقتیکه خواند و دعوت فرمود آنجماعت مردانی را که تعیین کرده شدند در آن
آیه گذشته در فرمایش او تعالی اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ و آشکار فرمود
برای آنها این آیتها و معجزها را پس مقابله رو برو کردند آن آیات را بکفر خبر داد خدای عزوجل از آنها باینکه آنها مهر
زده میشود بر دلهای آنها و بر گوشهای ایشان مهر زدنی که باشد علامت و نشانه برای ملائکه مقربانی که قرائت
کننده اند مر آنچه را که در لوح محفوظ است از خبرهای آنجماعتی که مذکورند در آن لوح احوال آنها تا اینکه هر گاه نگاه کنند
بسوی احوال ایشان و دلهای آنها و گوشهای آنها و چشمهای ایشان و معاینه به بینند این جماعتی که مهر زده
شده است بر جوارح و اندامهای ایشان دریافت می کنند آنچه را که خوانده بودند آنرا از آن لوح محفوظ و معاینه دیدند
آنرا در دلهای آنها و گوشهای آنها و چشمهای آنها زیاده شدند از حیثیت یقین بدانستن و دانائی خدای عزوجل
بهمه غایبها و پنهانیها بعد از آن فرمود امام ع پس عرض کردند ای رسول خدا ص آیا در بندگان خدا کسی هست که مشاهده
نماید و علانیه ببیند این مهر شدن را چنانچه مشاهده می نمایند آنرا ملائکه پس فرمود رسول خدا ص بلی محمد ص رسول خدا
معاینه می بیند آن مهر را بحاضر گردانیدن خدا برای او و معاینه می بیند آنرا از امت او فرمانبردارتر آنها برای
خدای عزوجل و سخت تر آنها از حیثیت کوشش کردن در طاعت خدا و فاضلتر آنها در دین خدا پس عرض
کردند کیست او یا رسول الله و حال آنکه هر یک از آنها آرزو داشت اینکه باشد او فرمانبردارتر آنها و کوشش
کننده تر و فاضلتر آنها در دین خدا بعد از آن رسول خدا ص فرمود واگذارید او را بیاید هر کس را که خدا خواهد پس نیست
این جلالت و بزرگواری در این مرتبه با خدمت خدای عزوجل با آرزو کردن و نه به گمان کردن و نه به تحکم کردن
و لکن آن فضلی است از جانب خدای عزوجل بر هر که بخواهد و آنچه در آنجا است از مهر کردن خدای عزوجل بر آنها
زیاده شوند بخدا از حیثیت معرفت و بعلم آنخدا بآنچه میباشد پیش از اینکه باشد از حیثیت یقین تا اینکه هر گاه
مشاهده کنند توفیق میدهد خدا آنکس را برای کارهای شایسته و بزرگ و گرامی میگرداند او را بسبب آنها پس میرساند
او را افزونتر درجها و بزرگتر مرتبها را بدرستی که خدای تعالی زود بزرگ و گرامی میگرداند بسبب این کارهای شایسته
کسیرا که می نمایاند شما را او در فردا پس کوشش و سعی نماید در کردارهای شایسته پس هر که توفیق دهد خدا برای
او آنچه را که باعث شود بزرگی کرامت آنخدا را بر او پس برای خدا است بر او و بسبب این کرامت بزرگ آن
فضیلت عظیم فرمود ع پس وقتی که بامداد فرمود رسول خدا ص و پر از مردم شد مجلس او با اهل آن و حال آنکه
بتحقیق کوشش و سعی کرده بود دیروز هر یک از خوبان آن اصحاب در خیر و خوبی کرد از خود و احسان و نیکوئی

گردنی بسوی پروردگار خود و هرکه برای او مرتبه بود در نیکوئی امیدوار بود اینکه باشد او آن بهتری که افزونتر و بزرگوارتر است عرض کردند کیست او بشناسان بما او را بصفت و نشانه او و اگرچه واقف نیکردانی و مخصوص می فرمائی برای ما بر نام او پس فرمود رسول خدا که او است که فراهم آورنده کرمها و بزرگواریها است که کرد کننده و نگاهدارنده مر فضیلتها است آنکه بر گرد او بر آمده و نیکوئی اداکننده است از برادر خود قرض بزرگ و سختی را بسوی وام دهنده یعنی طلبکار سخت گیرنده و الزام کننده و بر او آنکه خشم گیرنده است برای خدای تعالی کشنده است برای انگیختن خشم گرفتن خود دشمن خدا را که شرم دارنده است از مؤمنی روگردانند است از او بجهت شرمگینی و شرمندگی او و جنگ کننده است در باره آن شیطانی را که رانده شده است تا اینکه غلبه کند آنرا و باز دارد آن شیطان را از او و نگاهداشته بسبب جان خود جان بنده خدائی را که مؤمن است تا اینکه برهاند او را از هلاک شدن بعد از آن رسول خدا فرمود کدام یک از شما ادا نموده و داده اید دیشب هزار و هفتصد درهم پس عرض کرد علی ابن ابیطالب من یا رسول الله پس فرمود رسول خدا که خبر ده برادران مؤمن خود را که چگونه بود القصه می گویم که راست گفتی بجهت گفتن خدا که راستگوئی تو پس این روح الامین است خبر میدهد مرا از جانب خدای عز و جل اینکه او بتحقیق پاک کرده اخلاق و خویهای تو را از هر زشتی همه آن و دور کرده و منزه فرموده تو را از هر مساوی و برابر شونده و هم مانندی و تمام آنها و خاصه کرده و برگزید تو را از فضیلتها باشرف آنها و افضل و افزونتر آنها غم و اندوه نمیرساند و اندوهگین نمی سازد تو را مگر کسیکه کافر شود بآنخدا و در راه گناه خطا رفته راه فراخ و شاه راه خود را خطا کرده بخت و بهره و دولتمندی خود را پس عرض کرد علی گذشتم دیشب بفلان ابن فلان که مؤمن است دیافتم فلان را و حال آنکه من متهم میدانستم او را بنفاق و بتحقیق لازم شده بود او را و همیشه با او بود و تنگ گرفته بود بر آن مؤمن پس صدا زد مرا آن مؤمن ای برادر رسول خدا بردارنده و کشف کننده غبار غم و اندوه از روی پیغمبر خدا زننده غلبه کننده خوار نماینده و از بیخ کننده دشمنان خدا را از حبیب آنخدا فریادرس مرا و بردار حزن و اندوه مرا و برهان مرا از غم من و بفرما این طلبکار مرا شاید او اجابت کند فرمایش تو را و مهلت دهد مرا و حدّ از برای اجل و مدت پدید کند برای من بجهت اینکه من تنگ دست و محتاجم پس گفتم برای او قسم یاد کن خدا را بجهت اینکه تو آن شکدست و محتاجی بعد از آن گفت ای برادر رسول خدا هرآینه اگر بودم که حیله میکردم حلال میگردانیدم اینکه دروغ بگویم پس آیا این نمیدانی مرا بر قسم خود نیز که من تنگ دست محتاجم و حال اینکه در این گفتار خود راستگویم و توقیر می کنم و بزرگ دارم خدا را و بزرگ گردانم خدا را اینکه سوگند یاد کنم باو راستگو باشم یا دروغگو پس روی آوردم نیز بر آن مرد بعد از آن گفتم بدرستیکه من هرآینه بزرگ میگردانم خود را از اینکه باشد برای این شخص بر من دستی و منت نهادن و اظهار نیکوئی کردنی و بزرگ می گردانم تو را نیز از اینکه باشد برای

او بر تو دستی و منتی و سؤال می کنم و میخواهم پادشاه همه پادشاهان را آنکه ننگ ندارد و روی می گرداند از خواستن
کسی او را و شرمنده نمیشود از پیش آمدن برای ثواب و جزا دادن او پس گفتم اللّٰهمّ بحق محمد و آله
الطیبین لما قضیت عن عبدك هذا هذا الدین بعد از آن دیدم درهای آسمان را که ندا می کردند ملائکه ها
آنها امر فرما این بنده را بزدن دست خود بسوی آنچه خواهد از آنچه جلو روی اوست از سنگ یا کلوخ و خرد
و ریزه از سنگها و خاک پر آینه گشته میشود در دست وی طلا پس بدهد قرض خود را از آن و بگرداند آنچه را
که باقی ماند نفقه خود و بضاعت و سرمایه خود آنچه که ببندکند رخنه فاقه و بی چیزی خود را و اصلاح آن نماید و مؤنه
و توشه دهد بسبب آنها عیال خود را بعد از آن گفتم ای بنده خدا اذن داد و آگاه باید خدا با داشتن قرض
تو و باسانی و توانگری و بی نیازی تو بعد از بی نوائی تو بزن بدست خود بسوی آنچه خواهی از آنچه پیش روی
تو است پس فرا گیر آنرا بجهت اینکه خدا برمیگرداند آنرا در دست تو طلائی خالص بعد از آن فرا گرفت سنگها
و کلوخهائی را پس برگردانیده شده آن سنگها و کلوخها طلای سرخی پس گفتم برای او جدا کن برای او از این
طلاها باندازه قرض او پس بده او را پس همین کار کرد بعد از آن گفتم که این باقی مانده روزی است که گشوده و
ظاهر فرموده خدا او را بسوی تو پس بود آنچه ادا نمود از قرض او هزار و هفتصد درهم و بود آنچه باقی بود بیشتر از
صد هزار دراهم پس او از توانگران و بی نیازان اهل مدینه است بعد از آن فرمود رسول خدا بدرستیکه خدای
عزوجل میداند از حساب آنچه را که نمیدانند آن را عقلها و خردهای همه خلق بدرستیکه او ضرب می کند
هزار و هفتصد را در هزار و هفتصد پس ضرب میکند آنچه را که برداشته شده از این ضرب اول در مانند
آن پس ضرب میفرماید آنچه را که برداشته و مرتفع شد از این ضرب دوم در مانند آن تا اینکه میکند خدا
این ضرب را هزار کرت پس آخر چیزی که برداشته میشود از این هزار مرتبه ضرب عدد و شماره است
آنچه را که می بخشد آنرا خدای تعالی برای تو در بهشت از آن منزلها و قصرها قصری از طلا و منزلی از نقره و قصری
از مروارید تر و منزلی از زبرجد و قصری از زمرد و منزلی از جوهر و قصری از نور پروردگار جهانیان و چندان
مانند آنها از بندگان و خدمتکاران و شتران یا اسبان نیکو نژاد که پرواز می کنند میان آسمان بهشت
و زمین آن بعد از آن علی فرمود حمداً لربی وشکراً فرمود رسول خدا که این شماره آن شماره کسانی است
که داخل می فرماید خدا آنها را در بهشت و خوشنود و راضی می شود از ایشان بسبب محبت و دوستی آنها
برای تو و چندان مانند این شماره کسانی اند که داخل میفرماید خدا آنها را در آتش از شیطانها از جن و انس به
سبب بغض و عداوت آنها برای تو و غیبت نمودن ایشان برای تو و بسبب شمردن آنها مر تو را یا
پیمان شکستن و مخالف بودن آنها مر تو را پس فرمود رسول خدا کدام یک از شما کشت مردی را دیشب

بجهة خشم گرفتن برای خدا و برای رسول او بعد از فرمایش آنحضرت عرض کرد علی ع من و زود باشد که بیایند تو را
آن مخاصمها و دشمنی کننده ها در اینوقت بعد از آن فرمود رسول خدا خبر ده برادران مؤمن خود را باین قصه
پس عرض کرد علی ع بودم در منزل خود وقتی که شنیدم دو مرد را در بیرون خانه خود که دفع میکردند در خصومت و
دشمنی یکدیگر را پس در آمدند بسوی من پس آنگاه فلان یهودی بود و فلان مرد معروف در جمله انصار بعد از
آن عرض کرد آن یهودی ای ابو الحسن ع بدان بدرستی که حکایت این است که بتحقیق آشکار شد برای من
با این شخص داوری و حکومتی پس محاکمه و داوری خود را بردیم بسوی رسول خدا بعد از آن حکم فرموده برای
نفع من بر ضرر او پس او میگوید نیستیم که راضی و خوشنود باشم بحکم فرمودن آن رسول خدا پس بتحقیق بر تو پسندیده
و میل فرموده ولکن میان من و میان تو کعب ابن الاشرف باشد پس سر باز زدم از او و ناخوش داشتم
او را بعد از آن گفت این انصاری بمن پس آیا راضی میشوی بحکم فرمودن علی ع جواب گفتم بلی پس آگاه
باش که او بتحقیق آورد مرا بسوی تو بعد از ختم کلام یهودی گفتم برای رفیق او که انصاری بود آیا چنین است که
این یهودی می گوید گفت بلی پس گفتم این حدیث را مکرر کو برای من پس مکرر گفت چنانچه آن یهودی گفته
بود بعد از آن گفت یا علی ع پس حکم فرما میان ما براستی بعد از آن بپا خواستم که در آیم منزل خود را پس گفتم آن
مرد بسوی کجا میروی گفتم داخل میشوم می آیم تو را با آنچه بآن حکم کنم بعدل و داد پس دست کردم بر قبضه شمشیر خود
بعد از آن زدم آن شمشیر را بر حبل دوش او که اگر بود کوهی هر آینه بدر را از شکافته بودم آنرا پس افتاد سر او در
میان دو دست او پس وقتی که فارغ شد علی ع از حدیث خود آوردند اهل آن مرد آن مرد کشته شده را بعد
از آن عرض کردند این پسر عم تو کشت یاور ما را پس بگیر قصاص را از او بعد از آن فرمود رسول خدا نیست
قصاصی عرض کردند یا دیه و خونبها یا رسول الله پس فرمود رسول خدا که نه دیه و خونبهائی برای شما است
این کشته قسم بخدا کشته شد بحکم خدا است خونبها ندارد بدرستیکه علی ع بتحقیق گواهی داد بر یاور شما بشهادت گواهی دادنی و حال آنکه خدا
لعنت می کند و دور رانده می فرماید او را بسبب گواهی دادن علی ع و حال آنکه اگر گواهی و شهادت دهد علی علیه السلام بر ثقلین
هر آینه قبول فرماید خدا شهادت او را برا ایشان بدرستی که اوست آنکه راستگو است که اعتماد کرده شده
باو و استوار داشته شده است بلند کنید این یاور خود را و دفن نمائید او را با یهودان پس بتحقیق بود
از ایشان بعد از فرمایش حضرت بلند کرده شد و حال آنکه پیوسته می ترا وید خون رگهای گردن او و اندام
او پوشیده شده بود بمو بعد از آن علی ع عرض کرد یا رسول الله مانند و شبیه نشده مگر بخوک سوی خود فرمود
رسول خدا که نیست آیا اگر حساب شود بشماره هر موئی مانند شماره رگهای این دنیا حسنه ها هر آینه می
کرد بسیار عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود رسول خدا ای ابو الحسن ع بدرستی که این کشتنی که کشتی بان

این مرد را بتحقیق لازم گردانید خدا برای تو بسبب آن از ثواب و جزا دادن مانند اینکه آزاد کردی بندگانی را
بشماره ریگ عالج این دنیا بمقابل شماره هر موئی که بر این منافق است بدرستی که کمتر چیزیکه میدهد خدا برای
کسی که آزاد می کند بنده را اینکه می بخشد آنخدا برای او بشماره هر موئی از آن بنده هزار حسنه را و پاک می کند از او هزار گناه را و می برد نشان آنها
را پس اگر نباشد برای او گناهانی پس برای پدر اوست پس اگر نباشد برای پدر او پس برای مادر اوست پس اگر نباشد
برای آن مادر او پس برای برادر او است و اگر نباشد برای آن برادر پس برای یاوران او و برای همسایگا
ن او و خویشاوندان او است فرمود رسول خدا ص که ام یک از شما شرم کرد و رو گردانید دشب از برادری
که برای او است در راه رضای خدا وقتی که دید باو درویشی و پریشانی و گرسنگی را پس کارزار کرد و جنگ نمود
شیطان را و جدا و دور نشد او را تا اینکه غلبه و زیادتی نمود آنشیطان را جواب عرض کرد علی ع یا رسول الله
من پس فرمود رسول خدا ص خبر ده یا علی ع با آن حکایت برادران مؤمن خود را برای اینکه تا سبقت کنند
و پیشوا نمایند تو را به نیکوئی کردار تو در آنچه امکان پذیرد آنها را و اگر چه احدی از ایشان در نمیرسد و دریافت
نمیکند جایگاه و شدن و بر جای خود بودن تو را و سبقت و پیشی نمیگیرد عبادت و پرستش کردن
تو را و نمی نگرد احدی بگوشه چشم خود تو را در پیشی و سابقه که از برای تو هست بسوی همه فضیلتها مگر چنانچه
نگریسته می شود آفتاب از زمین و پایان و دوری مشرق از پایان و دوری مغرب بعد از آن عرض کرد
علی ع یا رسول الله گذشتم بمزبله بنی فلان و دیدم مؤمنی را از انصار که بتحقیق گرفت از آن مزبله پوستهای
خربزه و خیار و انجیر را پس او میخورد آنها را از شدت و سختی گرسنگی پس چون دیدم او را شرم داشتم از او از اینکه
به بیند مرا پس شرمگین و شرمنده و سرگشته شود و روی گردانیدم از او و بگذشتم بسوی منزل خود و حال آنکه
آماده و مهیا کرده بودم برای سحور خود و فطور خود یعنی سحری و افطار خود دو قرص از جو را پس آوردم آنرا
بسوی آن مرد و بخشیدم آن دو قرص نانرا باو و گفتم برای او که در آور و برگزین از هر چیز از این نان هر آنچه را
که گرسنه و آرزومند شدی بجهت اینکه خدای عز و جل می گرداند در این دو نان برکت و افزونی و زیاد شد
بعد از آن گفت برای من ای ابو الحسن ع من میخواهم اینکه امتحان و آزمایش کنم این زیادتی و برکت را
بجهة علم من براستی تو در گفتار خود بدرستی که من دوستدارم و خواهشمند شده ام گوشت بچهها و جوجهای
پرنده را و خواهشمند شده اند از من آنرا اهل منزل و خانه من پس گفتم برای او بشکن از آن لقمها و تیکها
را بشماره آنچه میخواهی آنرا از جوجهای پرنده پس بدرستی که خدا میگرداند آن تکهها را جوجها بجهة مسئلت و
خواهش کردن من آنخدا را بجاه محمد ص و آل پاکان او بعد از آن در آمد و خطور کرد شیطان در دل من
پس گفت ای ابو الحسن ع میکنی این مرحمت را باو و حال آنکه شاید او منافق است پس قبول نکردم قول

او را خطاء او ظاهر کردم که اگر باشد مؤمنی پس او سزاوار است برای آنچه کردم با او و اگر باشد منافقی پس سست
برای احسان و نیکوئی کردن سزاوارم پس نیست هر احسان و نیکوئی کردنی برسد بمستحقان آن و گفتم برای آنکه
شیطان که من میخوانم خدا را بمحمد و آل پاکان پاکیزه کان او و برای اینکه توفیق دهد او را برای خالص و صاف
گردیدن و کنده شدن و بیرون آمدن از کفر اگر باشد منافقی بجهت اینکه صدقه دادن من برا و باین زیاد و
وافضل است از صدقه دادن من برا و باین طعام شریفی که باعث است برای ثروت و دولتمندی
و بی نیازی پس کارزار و جنگ کردم شیطان را و خواندم خدا را پنهانی از آنمرد بخالص و صاف کردن
او بجاه محمد و آل پاکان پاکیزه کان او پس مضطرب گردید گوشتهای میان پهلو و شانه او و افتاد
بروی خود پس برپا داشتم او را و گفتم چه شد حال تو گفت بودم منافقی گمان کننده شک و از ره دو آنچه
می فرمود او را محمد و در آنچه میفرمود پس آنرا تو پس کشف و برداشته شد آنچه پوشیده و پنهان کرده او را از
آسمانها و حجابها پس دیدم در بهشت هر آنچه را که وعده فرمودید شما دو بزرگوار از آن جزا با دو پاداش
طاعتها و بندگی ها پس پرده برداشته شد از طبقه های زمین بعد از آن دیدم جهنم را و دیدم هر آنچه را
که ترسانیدید شما با آن از عقوبتها و شکنجه ها پس این است هنگامی که رفت ایمان بکلی و ثابت گردید در دل
من و صاف گردید با آن جنان من و رفت از من آن شک و گمانیکه بود که نوبت بنوبت میگرفت مرا و
گرفت آنمرد آن قرص نان را و گفتم برایش هر چیزیکه دوست داری و خواهشمندی آنرا پس بشکن
از این قرص نان کمی را پس بدرستی که خدا بر میگرداند خود آنرا آنچه خواهشمندی آنرا و آرزومندی آنرا
و میخواهی آنرا بعد از آن نرود و نزدوده و دور نشود همچنین که برگردانیده میشود بهر نحوی که خواهی گوشتی و پرنده و حلوائی
و خرمائی و خربزه و میوهائی که در زمستان و میوه هائی که در تابستان است تا اینکه آشکار فرمود خدای تعالی
از دو گرده نان کار شگفت آورنده را و گردید آنمرد از آزاد کرده شده های خدا از آتش دوزخ بسبب آنانکه بر
گزیده شده اند نزد او و خوبان پس از آن هنگامه دیدم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را که به
تحقیق آهنگ کردند آن شیطان را هر یک بمانند کوه ابوقبیس پس فرود آمد یکی از آنها بر آن شیطان و هویدا او
آشکار کردند و شناسانیدند او را بعضی از آن ملائکه بر بعضی پس در هم شکسته شد و پیش آمد عرض میکرد ای پروردگار
من وعده تو وعده تو آیا نیند اختی و مهلت ندادی مرا تا روزیکه برانگیخته و زنده شوند پس آنگاه صدا از بعضی
از ملائکه مهلت دادم تو را از برای اینکه نمیری مهلت ندادم ترا برای اینکه در هم شکسته نشوی و کوفته و لغو
کرده نشوی بعد از آن فرمود رسول خدا ای ابوالحسن چنانکه جنگ و کارزار نمودی شیطان را و دادی در راه
خدا کسی را که بازداشت آن شیطان ترا از آن دادن طعام با و غلبه کردی او را پس بدرستی که خدا نمودی

کند شیطانرا در افتادن ببلا و خواری پس غلبه می کند او را از جانب تو و از جانب دوستداران تو و میدهد
در آخرت بشماره و عدد هر پاره پاره از آنچه دادی یاد رخود را و از آنچه آرزومند شود آن یا در تو آنرا از خدا و از
آنچه آرزومند فرماید او را خدا از آن درجه را در بهشت از طلا که بزرگتر است از این دنیا از زمین تا آسمان و
بشماره هر دانه از آنها کوهی را از نقره که بزرگتر است از این دنیا از زمین تا آسمان و کوهی را از یاقوت و
کوهی را از جواهر و کوهی را از نور پروردگار عزت همچنین کوهی را از مروارید تر و کوهی را از زمرد و کوهی را از زبرجد
همچنین و کوهی را از مشک و کوهی را از عنبر و بدرستی که شماره خدمتکاران تو بیشتر است از شماره قطرهای باران
و گیاهها و موهای همه حیوانها بسبب تو تمام می فرماید خدا خیرات و خوبیها را و پاک میکند و می پرد نشان
گناهانرا از دوستداران تو و بسبب تو جدا می فرماید خدا مؤمنان را از کافران و مخلصان را از منافقان
و اولاد رشد و هدایت از اولاد گمراهی و غوایت بعد از آن فرمود رسول خدا صلعم که کدام یک از شما نگاهداشت به
سبب جان خود جان مرد مؤمنی را دیشب پس عرض کرد علی عم من یا رسول الله صلعم نگاهداشتم بسبب جان خود
جان ثابت ابن قیس ابن شماس انصاری را بعد از آن فرمود رسول خدا صلعم که خبر ده با آن قصه برادران مؤمن
خود را و پرده بردار از نام آن منافقی که جنگ کننده بود برای ما پس تحقیق کار گذاری و کفایت فرمود خدا
بدی شر او را از شما و نفرت تاخیر انداخت او را برای بازگشت و توبه شاید او متذکر گردد و یاد آور شود و بترسد
پس عرض کرد علی عم بدرستی که من میان اینکه میرفتم در زمین بنی فلان بظاهر و پشت مدینه و حال آنکه میان دو
دست و پیش روی من بود ثابت ابن قیس در حالی که دور بود از من وقتی که رسید چاه عادی ژرف فراخ نای
را که دور تنگ بود آنچاه و بود در آنجا مردی از منافقان پس برد و دور گردانید آن ثابت را برای اینکه بیندازد
او را در آنچاه پس علاوه داشته شد ثابت پس بازگشت بعد از آن بزور دور کرد آن ثابت را و حال آنکه از وقتی
دانست مرا تا اینکه رسیدم بسوی او و حال آنکه بتحقیق دور شد ثابت و فرو رفت در آنچاه پس ناخوش داشتم اینکه
بپردازم و مشغول شوم بخواستن و جستجو کردن و گرفتن آن منافق بجهت ترس بر ثابت پس فرو رفتم در آنچاه
شاید من بگیرم او را بعد از افتادن در چاه نگاه کردم پس آنگاه بتحقیق پیشی گرفته ام او را بسوی تک آنچاه پس
رسول خدا صلعم فرمود که چگونه سبقت و پیشی نگرفتی او را و حال آنکه تو گرانمایه و ثقیل و سنگین تری از او و اگر نباشد
گرانمایگی و سنگین بودن تو مگر آنچه در جوف تو است از دانشمندی و علم اولین و آخرین آنچه امانت و ودیعه
سپرد خدا برسول خود و امانت گذارد آنرسول صلعم ترا هر آینه بود سزاواری و حق تو اینکه باشی گرانتر از هر چیزی پس
چگونه بود حال تو و حال ثابت عرض کرد یا رسول الله صلعم رفتم تا تک آنچاه و ثابت شدم و مستقر گردیدم
ایستاده و بود آن افتادن در چاه نرمتر و هموارتر و آسانتر بر من و سبکتر بر پاهای من از گامهای من که گا

میزنم و راه میروم آنهارا آهسته آهسته بعد از آن ثابت آمد پس تنزل نمود و فرود آمد و ثابت شد
بر روی دو دست من و حال آنکه تحقیق پهن کرده بودم آن دو دست را برای او پس ترسیدم اینکه
ضرر رساند مرا افتادن او بر من یا ضرر رساند او را پس نبود مگر مانند یکتای ریحانیکه فرا گیرم
آنرا بدست خود بعد از آن نگاه کردم پس آنگاه آن منافق و با او دو نفر دیگر بودند بر گوشه لب
آنچاه و او می گفت برای آن دو نفر دیگر که خواستیم یکی را پس کردید دو نفر بعد از آن آوردند
سنگ بزرگ سختی را که در آن اندازه دویست من بود پس برگماشتند و فرو گذاشتند و روانه
کردند آنسنگ را بر ما پس ترسیدم اینکه برسد ثابت را بعد از آن در کنار گرفتم او را و گذاردم
او را بسوی سینه خود و برگردیده و منحنی و خم شدم بر او پس افتاد آنسنگ بر پس سر من پس نبود مگر
مانند وزیدن باد یا باد زنی که باد زده شوم با آن باد زدن در روز گرمای سختی بعد از آن آوردند
سنگ بزرگ سخت دیگر را که در آن اندازه سیصد من بود پس برگماشتند و فرو گذاشتند و روانه
کردند آنسنگرا بر ما پس برگردیده و خم شدم بر ثابت که رسید آنسنگ پس سر مرا پس بود مانند آبی
که بریزم آنرا بر سر خود و اندام خود در روز بسیار سخت شدن گرما بعد از آن آوردند سنگ بزرگ
سخت سومی را که در آن اندازه پانصد من بود بر گردانیدند آنرا بر زمین ممکن نبود و دست نمیداد ایشانرا اینکه از روی برگردانند
آنسنگرا پس روانه کردند آنرا بر ما پس برگردیدم و خم شدم بر ثابت پس رسید پس سر من و پشت من پس نبود مانند جامه که فراهم
آورم و در آورم بر اندام خود و بپوشم آنرا بعد از پوشیدن آسایش و راحت کنم بسبب آن بعد از
انداختن سنگها شنیدم آنهارا که می گفتند اگر باشد برای پسر ابوطالب و پسر قیس صد هزار روح نجات
نمی یابد و خلاص نمیشود یکی از آنها از دشواری و محنت و بلاء این سنگهای سخت بزرگ پس بر
گشتند و حال آنکه تحقیق دور فرمود خدا از ما بدی آنهارا بعد از آن رخصت داد خدای عز و جل به
لب و طرف آنچاه پس از بالا بپائین و نشیب آمد و بتنگ آنچاه پس از نشیب بفراز آمد و بلند
شد و برابر شد تنگ چاه با دهن چاه بسبب تنگ شدن زمین بعد از آن راه رفتیم و بیرون آمدیم
بعد از تمام شدن قصه فرمود رسول خدا ای ابوالحسن ع بدرستی که خدای عز و جل لازم فرمود برای
بسبب این کارت از فضیلتها و جزاء و پاداش آنچه را که می شناسد و نمیدانند آنرا غیر از آنخدا
منادی ندا میکند در روز قیامت کجایند دوستداران علی ابن ابیطالب ع پس برخیزند گروهی
از نیکوکاران بعد از آن گفته میشود برای آنها بگیرید دستهای هر کس را که میخواهید از عرصات
قیامت پس در آورید آنهارا بهشت را پس کمتر مردی از آن صالحان خلاص میکنند بسبب

شفاعت و خواهش خود هزار هزار مرد را پس منادی ندا میکند که کجا یند آن باقی گذاشته شده کان از
دوستداران علی ابن ابیطالب بعد از آن برخیزند گروهی میانه روی کنندکان پس گفته میشود برای
ایشان آرزومند شوید بر خدای عزوجل آنچه را که میخواهید بعد از آن خواهشمند میشوند پس کرده میشود
بهر یک از آنها آنچه را آرزومند شود پس افزون کرده می شود برای او صد هزار مانند آنچه آرزو کرد
بعد از آن منادی ندا میکند کجا یند آن باقی گذاشته شدگان از دوستداران علی ابن ابیطالب
پس پا میشوند گروهی که ظلم کننده بودند بر جانهای خود را و ستم کننده بودند بر آنها پس گفته میشود که کجا یند آنانکه
دشمنی دارنده بودند برای علی ابن ابیطالب پس آورده می شوند همه چه شریف چه رذیل و هیچکدام انحلف
ننمایند و حال آنکه آنها بسیار و شماره بزرگی بی شمار باشند آگاه باشید که میکردانیم هر هزار نفر از این
جماعت را فدا و سر بها و سر خرید برای یکی از دوستداران علی ابن ابیطالب بجهت اینکه در آیندان
دوستان بهشت را پس نجات میدهد خدای عزوجل دوستداران تورا و میکرداند دشمنان ترا فدای
ایشان بعد از آن رسول خدا فرمود این علی ابن ابیطالب است آنکه فاضلتر و گرامی و بزرگوارتر
است دوستدارنده او دوستدار خدا و دوستدار رسول است دشمن دارنده او دشمن دارنده خدا
و دشمن دارنده رسول او است ایشانند خوبان برگزیده کان خلق خدا از امت محمد بعد از آن فرمود
رسول خدا برای علی ابن ابیطالب بنگر بگوشه چشم پس نگریست بسوی عبدالله ابن ابی و بسوی
هفت نفر از یهودیان پس گفت بتحقیق معاینه دیدم مهر خدا را بر دلهای آنها و بر گوشهای آنها و بر
چشمهای ایشان پرده را بعد از آن رسول خدا فرمود تو یا علی فاضلتر و بزرگوارتر گواهان خدائی
در روی زمین بعد از محمد رسول خدا فرمود امام علیه السلام پس این است قوله تعالی
خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰى اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ که می بینند آنها را ملائکه پس می
شناسند آنها را بآن علامتها و می بینند آنها و پرده ها را فرستاده خدا محمد و می بینند آنها را بهتر
و نیکوتر خلق خدا بعد از او علی ابن ابیطالب پس فرمود وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ یعنی که برای آنها است
عذابی بزرگ در آخرت بسبب آنچه بودند که دروغ می گفتند از جهت کافر شدن آنها بخدا و کافر شدن
آنها بمحمد رسول خدا قوله عزوجل وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُوْلُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا
هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ فرمود امام حسن عسکری که فرمود عالم موسی ابن جعفر بدرستی که رسول خدا وقتی که بر پا
داشت امیر مؤمنان علی ابن ابیطالب در روز غدیر در موقف و جای ایستادن آنحضرت که
مشهور معروف است بعد از آن فرمود که ای بندگان خدا ذکر کنید نژاد و نسب مرا و خواهانم که

مرا از اسم خودم و از پدرانم بخوانید پس عرض کردند توئی محمدؐ ابن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن
عبد المناف بعد از آن فرمود ای مردم نیستم آیا سزاوار تر بشما از جانهای شما عرض کردند بلی یا رسول الله
فرمود رسول خداؐ مولای شما سزاوار تر است بشما از جانهای شما عرض کردند بلی یا رسول الله پس
نگریست آسمان و گفت اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ بِقَوْلِ هٰؤُلَاۤءِ ذٰلِكَ یعنی بارخدایا گواه باش بگفتار این
جماعت این را که من اولا هستم باشان از جانهای ایشان و آنحضرت می فرمود این را و عرض می
کردند همانرا سه دفعه بعد از آنکه آنحضرت سه مرتبه اقرار گرفت از مردم که آنحضرت اولی و سزاوار
تر است باشان از جانهاشان فرمود اَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَاَوْلٰى بِهٖ فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ وَ
اَوْلٰى بِهٖ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ
بعد از آن فرمود برخیز ای ابو بکر فَبَايِعْ لَهٗ بِاِمْرَةِ الْمُؤْمِنِيْنَ یعنی پس بیعت کن برای آن علیؑ بامیری و
پادشاهی و حاکم و متولی و فرمانفرما بودن او بر همه مؤمنان پس برخواست ابو بکر و بیعت کرد برای آن علیؑ
بعد از آن فرمودؐ برخیز ای عمر فَبَايِعْ لَهٗ بِاِمْرَةِ الْمُؤْمِنِيْنَ یعنی پس بیعت کن برای آن علیؑ بامیری و پادشاهی
و حاکم و متولی و فرمانفرما بودن او بر همه مؤمنان پس برخواست عمر پس بیعت کرد برای آن علیؑ بعد از آن
فرمود برای تمام آن نه نفر از رئیسهای مهاجران و انصار که برخیزید و بیعت کنید به امیر المؤمنین بودن او
پس بیعت کردند همه آنها بعد از انکه همه بیعت نمودند برخواست از میان جماعت ایشان عمر ابن الخطاب
پس گفت بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ اَبِيْ طَالِبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلٰى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ پس
متفرق و پراکنده شدند از آنجا و حال آنکه بتحقیق محکم کرده شد بر آنها العهدها یعنی وصیتها و سوگندها و پیمانها
و پیمانها که درباره علیؑ در فرمایشات خود فرموده و همه اذعان کردند بعد از عهد کردن و قسم خوردن بر
مخالفت نکردن و وصیت رسول خداؐ را قبول کردن بدرستی که قومی از سرکشان آنها و گردنکشان
و متکبران آنها موافقت کردند باهم میان خودشان برای اینکه اگر باشد برای محمدؐ گردشی یا نوبتی
یعنی از دنیا رحلت کند هر آینه منزور دور کنند البته این امر خلافت را از علیؑ و وانگذارند این
امر ولایت را برای او پس شناسانید و دانا گردانید خدا این مطلب را از آهنگ و قصد آنها و بودند
که می آمدند رسول خداؐ را و عرض میکردند هر آینه تحقیق برپا داشتی برادر دوست و محبوبتر خلق خدا را بسوی
خدا و بسوی تو و بسوی ما پس کفایت نمائی کار گذاری فرمودی ما را بسبب آن علیؑ مؤنت ستمکاران پیدا کردن
را که برای ما است و آنانکه سرکشند در سیاست و فرمانروائی ما و حال آنکه دانست خدا از دلهای
ایشان خلاف این گفتار شانرا از جهت موافقت و توطیه کردن بعضی از ایشان مر بعضی را

اینکه ایشان بر آن عداوت و دشمنی پایدار و پیوسته و مقیمند و اینکه ایشان برای دور کردن این کار
خلافت از وی و از مستحق و حقدار آن اختیار نماینده کانند پس خبر داد خدای عز و جل محمد ص را از آنها پس
فرمود یا محمد ص وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ یعنی ای محمد ص و بعضی از مردمان باشند
کسانیکه میگویند ایمان آوردیم و گرویدیم بان خدائی که امر و حکم کرد ترا به نصب کردن و بپا داشتن
علی ع امامی و فرمانفرمائی و تدبیر نماینده و نظر در عاقبت کار کننده برای امت خود وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ یعنی و ایمان آوردیم بروز دیگر که قیامت باشد و حال آنکه آنها نباشند
ایمان آورندگان ولکن ایشان باهم موافقت و توطیه میکنند بر هلاک گردانیدن تو و هلاک
گردانیدن آن علی ع راست و نیکو کرده اند نفسها و جانهای خود را یعنی مهیا و آماده شده اند بر سرکشی
کردن بر علی ع اگر باشد برای تو پوشیدنی یا گردشی از دنیا رفتنی قوله عز و جل يُخَادِعُونَ
اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فرمود امام حسن عسکری ع
که فرمود موسی ابن جعفر ع چون پیوست آن خبر از باهم موافقت کردن ایشان و قاتل قتل ایشان در باب
علی ع و بد نظر در عاقبت خود کردن ایشان بر آن علی ع و رسید برسول خدا ص بعد از آن خواند ایشانرا
و ملامت فرمود آنهارا و غضب فرمود بر آنها پس کوشیدند در سوگندها و میمالیدند دستهای
راست خود و سوگند میخوردند و عرض کرد اولی آنها یا رسول الله سوگند میخورم بخدا که آماده نگشتم به
هیچ چیز مثل آماده گشتن باین بیعت و حال آنکه هر آینه تحقیق امیدوارم اینکه وسیع و فراخ فرماید
خدا بسبب این بیعت برای من در قصرهای بهشت و بگرداند مرا در آن قصرهای بهشت از فاضلترین
فرود آینده گان و مسکن گیرنده گان و عرض کرد دومی آنها بابی انت و امی یا رسول الله اعتماد نکردم
بداخل شدن در بهشت و نجات یافتن از آتش جهنم مگر بواسطه این بیعت کردن بعلی ع سوگند
میخورم بخدا که خوشوقت نمیگرداند مرا اینکه بشکنم این بیعت را و باز کنم آن پیمانرا که بسته ام بعد
از زمانیکه داده ام از جان خود آنچه داده ام و اگرچه برای من پری آنچه میان زمین تا عرش است
مروارید های تر و جواهر فاخر بسیار نیکو باشد و عرض کرد سومی آنها سوگند میخورم بخدا ای رسول
خدا ص که هر آینه تحقیق گردیدم و از بسیاری شادمانی و خوشوقتی بسبب این بیعت و از ناتوانی
خرد و تن خود که فیروزی نمییابم از آن آرزوهای خود در رضوان خدا و یقین کردم اینکه اگر باشد
گناهان اهل زمین همه آنها بر من هر آینه صاف و خالص گردانیده شود آن گناهان از من
بسبب این بیعت و سوگند خورد بر آنچه عرض کرد و از این عبارت و لعنت کرد کسیرا که رسید

از جانب او و رسول خدا را خلاف آنچه سوگند خورده بر آن پس از پی یکدیگر آوردند بمانند این کلمه
کردن و بهانه جستن کسانیکه بعد از آنها بودند از آن جابران گردنکشان پس فرمود خدای عز
و جل برای محمد یُخَادِعُونَ اللهَ یعنی آشکار می کنند رسول خدا را خلاف آنچه در زیر استخوانهای
سینه و دلهای آنهاست و این آنست که در درون دارند کفر را و آشکار کرده اند ایمان را و فریب
میدهند رسول خدا را وَالَّذِينَ آمَنُوا و فریب میدهند آنانرا که ایمان آوردند همچنین نیز آن
کسانیرا که سید و آقای آنها و فاضل آنها علی ابن ابیطالب است پس فرمود وَمَا يَخْدَعُونَ
إِلَّا أَنْفُسَهُمْ یعنی ضرر نمیرسانند بسبب این خدیعه و فریب جز جانهای خود را و فرود می آید
انجام فریب دادن ایشان بر ایشان بجهت اینکه خدا بی نیاز است از ایشان و از نصرت
و یاری کردن ایشان و اگر نه مهلت دادن آنحضرت بود برای ایشان هر آینه توانائی نداشتند بر
چیزی از برانگیخته شدن در گناهان خود و سرکشی خود شان وَمَا يَشْعُرُونَ یعنی و حال آنکه نمیدانند
اینکه این امر چنین است که ضرر فریب راجع بخود ایشان است و اینکه خدا دانا میسکرداند پیغمبر خود
را بر نفاق آنها و دروغ ایشان و کفر آنها و حکم می کند خدا آن پیغمبر خود را بدور کردن و راندن
آنحضرت آنها را در راندن و دور کردنی که برای ستمکاران و باز گننده کان پیمان بسته است
و این راندن مفارقت می کند ایشان را در این دنیا و رانده و دور میکرداند ایشان را از خوبان
بندگان خدا و در آخرت مبتلا میکردند بسختیهای عقاب خدا قوله عز و جل فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
فَزَادَهُمُ اللهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود موسی
ابن جعفر ع بدرستی که رسول خدا وقتی که تکلم کردند و عذر و بهانه آوردند آنجماعت منافقان بسوی
آنحضرت با آنچه تکلم کردند تفضل فرمود و عزت گذاشت بر آنها باینکه قبول فرمود ظاهرهای ایشانرا
و سپرد و واگذاشت باطنهای ایشان را بسوی پروردگار آنها لکن جبرئیل آمد آنحضرت را پس
عرض کرد یا محمد بدرستی که علی اعلی میخواند ترا بسلام و میفرماید که بیرون بر این جماعت سرکشانرا
که پیوست و رسید بتو از ایشان درباره علی ع پیمان بازنمودن آنها برای بیعت او علی ع و آماده
و مهیا ساختن آنها نفسهای خود را بر مخالفت کردن ایشان علی را آنچه اینکه ظاهر و هویدا فرماید
از عجایب آنچه اکرام فرموده آنرا خدا با او علی ع از حسن فرمانبرداری و طاعت زمین و کوهها و
آسمان برای او و سایر آنچه آفریده خدا چون برپا داشت خدا او علی ع را محل ایستادن و موقف
تو و ایستادانید خدا او را در جای ایستادن تو بجهت اینکه بدانند اینکه ولی خدا علی ع بی نیاز است

از ایشان و اینکه او دفع نمیکند و بر نمیگرداند از ایشان انتقام و کشیدن کینه خود را مگر بحکم آنچه اینکه
برای او است درباره او و درباره ایشان آن تدبیریکه آنعلی ع دریابنده و رسانند و است آنرا
و برای آنچه است آن حکمتی که آنعلی ع کارکننده با آنحکمت است و گذرنده و امضاء کننده است
مر آنچه را که بزرگوار کند آنحکمت را یا بگرداند آنحکمت را بسوئی که برای آنست بعد از نزول وحی خدای
جلیل بواسطه جبرئیل ع حکم فرمود رسول خدا ص بنا بر توجیه دیگر آنجماعت را از آنانکه رسیده بود بآنحضرت آنچه رسیده
در کار علی ع و باهم موافقت کردن بر مخالفت او بخروج و بیرون شدن بر او پس از بیرون
آمدن آنجماعت بصحرا فرموده برای علی ع چون وقتی که مستقر گردید و ثابت شد نزد پایین بعضی از
کوههای مدینه یا علی ع بدرستی که خدای عز و جل امر فرموده این جماعت را به یاری کردن آنها ترا و اعانت
کردن آنها ترا و همیشه بودن و ملازم بودن آنها بر خدمت تو و کوشش نمودن آنها در فرمانبرداری
تو پس اگر اطاعت و فرمانبرداری کنند ترا پس آن بهتر است برای آنها میگردند در بهشت خدا
پادشاهانی که همیشه شوندگان بناز و آسایش و خوشی زندگانی کنندگان اند و اگر مخالفت کنند ترا
پس آن بدتر است برای آنها میگردند در جهنم همیشه شوندگان عذاب و شکنجه کرده شدگان پس فرمود
رسول خدا برای آنجماعت بدانید بدرستی که شما اگر فرمانبرداری نمائید علی را سعید و نیکبخت میشوید و اگر مخالفت
ورزید شقی و بدبخت میشوید و حال آنکه بی نیاز فرموده او را خدا از شما بکسانیکه زود باشد که بنمایاند آنحضرت را
شما را ایشانرا و بآنچه زود باشد که بنمایاند شما را آنرا بعد از آن رسول خدا ص فرمود یا علی ع سؤال نما
پروردگار خود را بجاه محمد ص و آل پاکان او و آنانکه میباشی تو بعد از محمد ص سید و آقای ایشان اینکه
برگرداند برای تو این کوههارا آنچه بخواهی پس سؤال کرد علی ع پروردگار خود را پس منقلب و برگردیده
شدند آن کوهها نقره بعد از آن صدا زدند آنحضرت را آن کوهها که ای علی ع ای وصی رسول پرورد
کار جهانیان بدرستی که خدا آماده فرموده مارا برای تو اگر بخواهی روان و رایج گردیدن و نیست
مارا در امر خود پس هر وقت بخوانی مارا اجابت می کنیم ترا بجهه اینکه میگذرد و در پیش میشود درباره
ما حکم و فرمان تو و نافذ میباشد و پیشی میگیرد در همه ما قضاء و فرمان فرمودن تو بعد از آن منقلب
و برگردانیده شدند همان کوههای نقره طلای سرخی همه آنها و سخن کردند بترتیب آن کوههای طلا
گفتار نقره را پس برگردیده شدند مشکی و عنبری و جواهری و یاقوتهائی و هر چیزی از این مشک و عنبر
جوهر یاقوت که برگردیده میشدند بسوی آن پس صدا میزدند آنحضرت را ای ابوالحسن ای برادر رسول
خدا ص مائیم که تسخیر کرده شدگانیم برای تو بخوان مارا هر وقت که خواهی بجهت اینکه انفاق و نیست

گردانی و را آنچه در دست داری و آنچه بخواهی اجابت میکنیم تو را و از جائی بجائی می شویم بسوی آنچه بخواهی
پس فرمود رسول خدا ص آیا دانستید که بتحقیق بی نیاز فرمود خدای عزّ و جلّ علی را ع از مالهای شما به
سبب آنچه می بینید بعد از آن فرمود رسول خدا ص یا علی ع سؤال کن خدای عزّ و جلّ را بمحمّد ص و آل
پاکان او آنانکه تو سیّد و آقای ایشانی بعد از محمّد ص رسول خدا ص اینکه برگرداند برایت درختان این
کوهها را مردانی صاحب شوکت و تندی و تیزی در آلات جنگ و بگرداند سنگهای بزرگ سخت
این کوهها را شیران و پلنگان و افعیها پس خواند خدا را علی ع باین انقلاب بعد از دعا پر شدند
کوهها و پشتها و تلها و قرار زمین از آن مردانی که صاحب شوکت و تندی و تیزی بودند در آلات
جنگ آنچنان مردانی که نگاهداشته نمی شود بمقابل هر یک از آنها ده هزار از این مردمانیکه معهودند
و از شیران و پلنگان و افعیها تا اینکه پوشیده شد آن کوهها و زمینها و پشته ها با آن جانوران و مردان
و همه فریاد میکردند ای علی ع ای وصی رسول خدا ص آگاه باش که بتحقیق مسخّر و مطیع و منقاد فرموده
ما را برای تو و حکم کرده ما را باجابت کردن تو هر وقتی که بخوانی ما را بسوی آنچه کنند هر کس غلبه می
کنیم و روان میکنیم قهر و غلبه و توانائی خود را برا و پس هر زمان که بخواهی پس بخوان ما را اجابت میکنیم
و بآنچه بخواهی پس امر فرما ما را با آن اطاعت می کنیم تو را ای علی ع ای وصی رسول خدا ص بدرستی که برای
تو است نزد خدا از شان عظیم آنچه که اگر بخوانی خدا را اینکه بگرداند برایت اطراف زمین و جانبهای
آن را یکپارچه طلا مانند همیان کیسه زر هر آینه بجا آورد آنخدا یا فرود آورد برایت آسمان را بسوی زمین
هر آینه بجا آورد یا بلند فرماید برایت زمین را بسوی آسمان هر آینه بجا آورد یا برگرداند برایت آنچه را
که در دریاها است از آب شور و تلخ آبی خوشگوار یا روغن یا سمن یا بانی یا آنچه بخواهی از
انواع اشربه و روغنها هر آینه بجا آورد و اگر بخواهی اینکه بخشکاند دریاها را و قرار دهد سایر زمینهای آن
دریاها هر آینه بجا آورد پس اندوهگین نکند تو را سرکشی کردن این جماعت سرکشان و مخالفت
نمودن این مخالفان پس گویا حال ایشان نسبت باین دنیا هرگاه منقضی و بریده شود این دنیا
از آنها مثل این است که نبوده اند در این دنیا و گویا حال آنها نسبت باخرت هرگاه وارد شود
آن آخرت بر آنها مثل این است که زایل و جدا نشده اند و ثابت بوده اند در آن آخرت یا علی
بدرستی که آنکه مهلت داده این سرکشان را با کفر آنها و فسق آنها در سرکشی کردن آنها از فرمانبرداری
تو او آنچنان کسی است که مهلت داد فرعون ذو الاوتاد و نمرود ابن کنعان را و کسانیکه ادعای
خدائی کردند از صاحبان طغیان و سرکشی ترهمه سرکشان ابلیس را که سر همه ضلالتها و گمراهیها

است وحال آنکه آفریده نشدی تو و نه ایشان برای خانه فناء و نیستی بلکه آفریده شدید برای خانه
بقاء و هستی ولکن شما برده میشوید از خانه بسوی خانه و نه حاجتیست برای پروردگار تو بسوی کسی
که ادب آموزد و فرمان کند آنها را و برآورد و از جهل و نادانی آنها را ولکن انخدا اراده فرمود
بزرگوار گردانیدن تو را بر آنها و اراده فرمود بریدن و جدا کردن تو را بسبب آن فضل و
افزونی از آنها و اگر بخواهد هر آینه هدایت در راه نمائی می فرماید آنها را فرمود موسی ابن جعفر ع
پس بیمار و تاریک و بی آرام شد دلهای آن قوم بجهت آنچه معاینه دیدند از این معجزات در جائی
که میل داده و علاوه شد این بیماری بسوی آنچه بود از مرض و بیماری حسد ایشان برای آنحضرت
و برای علی ابن ابیطالب ع پس فرمود خدا نزد این فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ یعنی در دلهای
آن جماعت سرکشان گمان کننده کان باز کننده کان مر آنچه را که گرفتی بر آنها از بیعت علی مرض
و تاریکی و بیماریست فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا یعنی پس زیاد کرد ایشان را خدا مرض را بحیثیتی که
گردنکش و بی آرام شد برای آنحضرت دلهای ایشان بجهت جزاء و پاداش بآنچه آمد ایشان را
از این آیات معجزات وَلَهُم عَذَابٌ اَلِیمٌ بِمَا کَانُوا یَکذِبُونَ یعنی و حال اینکه برای
ایشان است عذابی دردناک بسبب آنچه بودند که تکذیب می نمودند محمد ص را و دروغگو بودند
در گفتار خود اینکه ما بر آن بیعت و العهد بر پا استنده کانیم فقوله عز و جل وَاِذَا قِیلَ
لَهُم لَا تُفسِدُوا فِی الاَرضِ قَالُوا اِنَّمَا نَحنُ مُصلِحُونَ اَلَا اِنَّهُم هُمُ
المُفسِدُونَ وَلٰکِن لَا یَشعُرُونَ فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود العالم موسی ابن
جعفر علیهما السلام که هرگاه گفته میشد برای آن جماعتی که شکننده بودند پیمان را برای آن بیعت در روز
غدیر لَا تُفسِدُوا فِی الاَرضِ یعنی افساد نکنید در زمین بسبب آشکار گردانیدن شکستن آن بیعت
را برای بندگان خدا آنانکه مستضعف و ناتوانند در اعتقاد خود پس شوش مینمائید و بهم میزنید بر آن
مستضعفان دین ایشان را و حیران و سرگردان میکنید آنها را در مذهبهای آنها قَالُوا اِنَّمَا نَحنُ
مُصلِحُونَ میگفتند جز این نیست که ما اصلاح کننده کانیم بجهت اینکه ما اعتقاد نداریم دین محمد ص
و نه غیر دین محمد ص را و حال آنکه ما در این دین متحیر و سرگردانیم پس خوشنود میکنیم در ظاهر محمد ص را
بسبب ظاهر و آشکار گردانیدن قبول نمودن دین او و شریعت او را و حکم میکنیم در باطن بسوی
خواهشهای نفسانی خود پس تمتع می بریم و روزگاری میگذرانیم و وامیگذاریم او را و می ایستیم
و پا میفشاریم در نافرمانی او و ستمگری با او و آزاد میکنیم جانهای خود را از بندگی محمد ص و باز میداریم

آنها یا از طاعت و فرمانبرداری پسر عم او علی ع بجهت اینکه اگر دولتمند میشد بودیم ما که به تحقیق صاحب جاه و آبرو بودیم در نزد او و اگر پراگنده میشد کار او ما به تحقیق دستگیر میکردیم او را و تسلیم میکردیم او را بدشمنان او و فرمود خدای عزوجل اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ وَلٰكِنْ لَّا يَشْعُرُوْنَ یعنی آگاه باشید بدرستی که آن جماعت سرکشان آنهایند افساد کننده گان بسبب آنچه میکنند از امور نفسهای خود شان ولکن نمی فهمند بجهت اینکه خدای تعالی می آگاهاند پیغمبر خود را از نفاق آنها را پس او دور و رانده میکرداند آنها را و حکم میکند آن مؤمنان را بدور و رانده کردن آنها و اعتماد نداشتند با آنها نیز دشمنان آن مؤمنان بجهة اینکه آن کافران گمان میکردند اینکه نفاق میکنند آنها را نیز چنانچه نفاق میکنند اصحاب محمد ص را پس بلند نشد برای آن منافقان نزد آن دشمنان مؤمنان جاه و منزلتی و نرسیدند بجائی آن منافقان نزد آن کافران جای رسیدن اهل ثقه و اعتماد قوله عزوجل وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا كَمَآ اٰمَنَ النَّاسُ قَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَآءُ وَلٰكِنْ لَّا يَعْلَمُوْنَ فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود موسی ع ابن جعفر ع چون گفته میشد برای آن جماعتی که شکننده بودند مر آن بیعت را یعنی گفتند برای آنها خوبان از مؤمنان مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار ره اٰمِنُوْا بگروید و ایمان آورید برسول خدا ص و بعلی ع آنکه برپا داشت او را رسول خدا ص و او را در موقف خود وا ایستاده کرد او را در مقام خود وا گذاشت و بست همه مصلحتهای دین و دنیا با او وا ایمان آورید باین پیغمبر و تسلیم کنید برای این امام و تسلیم کنید برای او در ظاهر امر خلافت و در باطن آن كَمَآ اٰمَنَ النَّاسُ چنانکه ایمان آوردند آن مردمان مؤمن مثل سلمان ره و مقداد ره و ابوذر ره و عمار ره قَالُوْٓا می گفتند منافقان در جواب برای کسانی که خوض میکردند و فرو میرفتند بسوی آن سخن و جواب نه برای آنگروه مؤمنان بجهة اینکه آن منافقان جسارت و پیش دستی نمیکردند و دلیر و مردانه نبودند بر آشکار کردن آن منافقان آن مؤمنان را باین جواب ولکن آنها ذکر میکردند برای کسانیکه خوض می کردند و فرو میرفتند بسوی آن جواب از اهلهای آن منافقان و آنانکه اعتماد داشتند با آنها از منافقان و از مستضعفان و از آن مؤمنانیکه ایشان پرده و نهانی بر ضرر آن منافقان بودند و اعتماد داشتند با آنها پس می گفتند برای آنها اَنُؤْمِنُ كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ آیا ایمان آوریم چنانکه ایمان آوردند بیخردان قصد میکردند سلمان و یاوران او را بجهة آنچه دادند علی را

صافی و بی آمیختگی دوستی خود شانرا و خالص و بی آمیختگی طاعت و فرمانبرداری خود شانرا
و آشکار کردند سرهای خود را بدوستی دوستان او و دشمنی دشمنان او تا اینکه پراکنده شود کار محمد ص
پراکنده کنند برای هلاک کردن آنها را دشمنان آن علی و هلاک کنند آنها را سایر پادشاهان و
مخالفان برای محمد ص یعنی پس ایشان بسبب این پیش آمدن برای دشمنان محمد ص نادانان
و بیخردانند فرمود خدای عزوجل اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَآءُ آگاه باشید اینکه آن منافقان ایشان
آن بیخردان اینکه پنهان و مستور شده است عقلها و خردهای آنها تا آنکه ننگریستند در کار محمد ص حق
نگریستن بجهت اینکه بشناسند نبوت او را و بشناسند بسبب آن نگریستن صحت آنچه را که
آویخت و بست او را بعلی ع از کار دین و دنیا تا اینکه باقی ماندند بجهة واگذاشتن آنها اندیشه
کردن و تامل در حجتهای خدا را نادانان و گردیدند خائف و ترسان از محمد ص و یاران او و از
مخالفان آنها ایمن و بی ترس نشدند که کدام یک ایشان از محمد ص و یاوران او و مخالفان آنها
مغلوب میشوند پس هلاک میشوند با او پس ایشانند آن بیخردان بحیثیتی که مسلم نشد برای آن منافقان
بسبب این نفاق آنها نه جانب محبت محمد ص و مؤمنان و نه جانب محبت یهود و سایر کافران
بجهة اینکه آن منافقان با محمد ص و با مؤمنان آشکار و ظاهر می نمودند برای محمد ص از دوستی او و دوستی
برادر او علی ع و دشمنی دشمنان ایشان از یهود و نصاری چنانکه آشکار میکردند برای آن کافران
از دشمنی محمد ص و علی ع و دوستی دشمنان ایشان پس آن کافران حکم میکردند در میان خود شان اینکه نفاق این
منافقان با ایشان مانند نفاق آنها است با محمد ص و علی ع وَلٰكِنْ لَّا يَعْلَمُوْنَ یعنی و لکن نمیدانند
اینکه این کار چنین است که کافران با آنها اعتماد ندارند و اینکه خدا مطلع میسازد پیغمبر خود را بر اسرار
آنها پس فرومایه و خرد می شمرد آنها او را نده و دور میسازد آنها را و فرود می آورد آنها را حق تعالی عز
وجل وَاِذَا لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا اِلٰى شَيٰطِيْنِهِمْ قَالُوْٓا اِنَّا مَعَكُمْ
اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُوْنَ اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِىْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ فرمود امام حسن عسکری ع
که فرمود موسی ابن جعفر ع چون میدیدند آن جماعت منافقانیکه شکننده بودند مر آن بیعت را که همیشه
مواظب بودند بر مخالفت علی ع و بر دور کردن آن کار را بزور از آنحضرت آنانرا که ایمان آورده بودند
می گفتند ایمان آوردیم مانند ایمان آوردن شما و چون میدیدند سلمان ره و مقداد ره و ابوذر
و عمار ره را می گفتند برای آنها ایمان آوردیم بمحمد ص و تسلیم نمودیم برای او بیعت علی ع و فضل او را
و فروتنی نمودیم برای امر او چنانکه ایمان آوردید پس بدرستی که اول آنها و دوم آنها و سوم آنها

تا نهی آنها بسا بود که ملاقات میکردند در بعضی از راههای خود سلمان و اصحاب او را و چون
میدیدند آنها را اشمئزاز و رمنده بودند از آنها و می گفتند این جماعت الّا اصحاب آن ساحر و آن
اهوج قصد می کردند محمد و علی ع را پس می گفت بعضی از آنها برای بعضی احتراز نمائید از ایشان
که واقف نشوند بشما از فلتات کلام شما بر کفر محمد در آنچه گفت آنرا در باره علی ع پس تمامی و سخن
چینی بنمایند بر ضرر شما بعد از آن باشد در آن هلاک شدن شما پس میگفت اوّلی از آنها
بنگرید بسوی من که چگونه استهزا می کنم آنها را و باز میدارم دشمنی آنها را از شما پس چون
دیدند یکدیگر را گفت اوّلی آنها مرحبا بسلمان ابن الاسلام آنکه فرمود در باره او محمد سید
و آقای همه انام اگر باشد این دین او بخت شده به ثریا پس فرا می گیرند آنرا مردانی از ابناء
فارس که این سلمان افضل آنهاست بی نیاز می کند ترا این حدیث و فرموده در باره او
سلمان از ما اهل بیت است پس قرین فرمود او را بجبرئیل آنکه فرمود در حق او در روز عبا
چون عرض کرد برای رسول خدا که من از شما هستم پس فرمود که توئی از ما تا اینکه بلند شد
جبرئیل بسوی ملکوت اعلی افتخار و مباهات نمود براهل علو می گفت کیست مانند من بخ بخ
و أنا من أهل بیت محمد پس میگفت اوّلی آنها برای مقداد توئی آنکه فرمود در باره تو رسول
خدا برای علی ع یا علی این مقداد برادر تو است در این دین و بتحقیق جدا کرده شده است از
تو گویا او پاره تن تو است بجهت دوستی برای تو و دشمنی برای دشمنان تو و دوستی با
دوستان تو لکن ملائکه آسمانها و حجابها دوستی آنها بیشتر است برای تو از دوستی تو برای علی
و دشمنی آنها سخت تر است بر دشمنان تو از دشمنی تو بر دشمنان علی ع فطوباک ثم طوباک
میگفت از برای ابوذر مرحبا بتو ای ابوذر و توئی آنکه فرمود در باره تو رسول خدا بر نداشت این زمین
و سایه این آسمان سبز صاحب زبانی که راستگو تر باشد از ابوذر عرض کرده شد بچه خصلت
فضیلت داد او را خدا و شرافت مرحمت فرمود او را فرمود رسول خدا بجهة اینکه او فضیلت
علی ع برادر رسول خدا نیکو گوی و زبان آور است و برای او در همه احوال ستاینده و ثنا گستر است
و برای بدخواهان او و دشمنان او زشت گفتار است و برای اولیاء او و دوستداران او دوست
دار است زود باشد که بگرداند او را خدای عزوجل در جنان از فاضل ترساکنان آن و خدمت
و چاکری میکنند او را آنچه نمیدانند شماره آنرا مگر خدا از چاکران و خدمتکاران آن جنان
و جوانان و غلامان آن و پسران آن جنان پس میگفت همان اوّلی برای عمار ابن یاسر

اهلاً و سهلاً و مرحباً بتو ای عمار رسیدی و دریافتی بسبب دوستی برادر رسول خدا ص باینکه تو
آسوده و آرامی و کاسبی که افزون نمی کنی بر واجبات مستحبات را از سایر عباد تنها اینچنان
مقامیرا که نمیرسد و درنمی یابد آنرا آنکه بمشقت و سختی انداز نده است بدن خود را در شب و
روز یعنی هر شب در قیام و هر روز در صیام است و آنکه بذل کننده و دهنده است مالهای
خود را و اگرچه باشد جمیع مالهای دنیا برای او مرحباً بتو بتحقیق پسندید تورا رسول خدا ص برای
علی ع برادر خود براستی برادری کننده و از خدمت او دور نشونده تا اینکه خبر داد اینکه تو زود گشته بشوی در راه محبت او و
حشر بشوی در زمره خوبان جماعت او و توفیق دهد خدا مرا مثل کردار و عمل تو و عمل اصحاب
تو از کسانیکه نگاه داشتند حرمتهای خدمت محمد ص رسول خدا ص و برادر محمد ص علی ع ولی خدا
را و بدشمنی کردن با دشمنان آن دو بزرگوار بسبب آن عداوت و براستی برادری کردن
با دوستان آن دو بزرگوار بسبب آن دوستی و به پیروی کردن از و باشد که سعید و نیکبخت
فرماید ما را خدا در این روز چون دیدیم شما را پس قبول میکردند سلمان و اصحاب او ظاهر
آنها را چنانکه حکم فرموده ایشانرا خدا و میگذشتند از آنها بعد از آن میگفت آن اولی
برای اصحاب خود چگونه دیدید استهزا کردن مرا باین جماعت و باز داشتن من دشمنی آنها را
و از شما پس میگفتند دور و جدا نشوی بخیر و خوبی برای ما مادام که زندگانی کنی پس میگفت برای
ایشان که همچنین باید باشد معامله و رفتار شما برای آنها تا اینکه غنیمت شمرید فرصتی را در آنها
مانند این رفتار من بجهت اینکه صاحب خرد و عقل کسی است که بیاشامد غصه را تا بیابد فرج
پس عود میکردند بسوی دوستان و یاوران خود از آن منافقان سرکشانی که شریک بودند
با ایشان در تکذیب رسول خدا ص در آنچه رسانید آنرا بسوی آنها از جانب خدای عز و جل
از ذکر برگزیدن امیرالمؤمنین را بر غیر او و برپای کردن و بلند کردن او را امام و پیشوا بر کافه مکلفان
قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ میگفتند برای آن منافقان بدرستی که ما با شمائیم
جز این نیست که ما بر آنچه موافقت کردیم شما را بر آن از دور کردن علی ع را بزور از این امر خلافت
اگر باشد برای محمد ص حادثه پس فریب ندهد البته شما را و نترساند البته شما را آنچه می شنوید آنرا
از ما بجهت گذرانیدن ما مدح آن اصحاب محمد ص را و می بینید ما را که روان شده ایم بر آن اصحاب
محمد ص از مدارا کردن و فریفتن ما آنها را پس جز این نیست که ما استهزا کننده گانیم با ایشان بعد
از آن فرمود خدای عز و جل یا محمد ص اَللّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

ای محمد ص خدا استهزا میفرماید بایشان و پاداش و جزا میدهد آنها را آنچه پاداش استهزائی
که برای ایشان بود در دنیا و آخرت و وامیگذارد و مهلت میدهد آنها را و تأنّی و درنگ
میفرماید با آنها بنرمی و مدارائی و میخواند آنها را بسوی توبه و وعده میدهد آنها را بمغفرت
و آمرزش هرگاه توبه کنند و آنها در طغیان و زیاده روی خود کور و حیرانند یعنی بپایان
میرسند از انکارهای زشت و وامیگذارند اذیتی را برای محمد ص و علی ع که ممکن باشد آنها را
رسانیدن آن اذیت را بسوی آن دو بزرگوار مگر میرسانیدند آنرا بسوی ایشان فرمود
عالم موسی ابن جعفر ع اما استهزا فرمودن خدا با آنها در این دنیا پس آن این است که او با اجرای
فرمودن او آنها را بر ظاهر احکام مسلمانان بجهت آشکار گردانیدن آن منافقان آنچه را
که ظاهر و آشکار میکردند آنرا از آن شنوائی و آن طاعت و فرمانبرداری و آن موافقت
و همراهی حکم پیغمبر و امر نمود آنحضرت رسول خدا را باین تعریض سربسته سخن گفتن برای آنها تا اینکه
پوشیده نماند بر آنانکه خالص و بی غشند در ایمان خود که کیست اراده کرده شده باین سربسته
سخن گفتن و امر پیغمبر نمود آنحضرت را بلعن آنها و اما استهزا فرمودن او با آنها در آخرت
پس آن این است که خدا چون قرار میدهد آنها را در خانه لعنت و خواری و عذاب فرماید
آنها را با آن رنگهای عجیبه از آن عذاب نیران و قرار میدهد آن جماعت مؤمنان را در جنان
بحضور محمد ص برگزیده پادشاه دیان مطلع فرماید آن مؤمنان را بر آن جماعت منافقان استهزا
کننده گان آنانکه همیشه استهزا میکردند بآن مؤمنان تا اینکه می بینند آنچه را که آن منافقان
در آنند از عجایب لعنتها و بدایع نقمتها پس میباشد لذت آن مؤمنان و سرور و خوشنودی
آنها بسبب شماتت آن مؤمنان آن منافقان چنانکه میباشد لذت و سرور آنها بسبب نعمتهای
آنها در بهشت پروردگار خودشان پس آن جماعت مؤمنان می شناسند آن جماعت کافران
و منافقان را بنامهای آنها و نشانهای آنها و آن اهل دوزخ بر چند صنفند صنفی از آنها
کسی است که او میان تنگیهای افعیهای آن دوزخ است که بدندان میخایند او را و صنفی
از آنها کسی است که او در میان چنگالها و ناخنهای جانوران درنده آن دوزخ است
که بازی میکنند با او و میدرند او را و صنفی از آنها کسی است که او در زیر تازیانه های
زبانیه های آن دوزخ است و عمودهای ایشان و گرزهای آهنی ایشان است که فرود
می آیند آن تازیانه ها و عمودها و گرزها از دستهای آنها که میکوبند بر سر او که سخت گرفته شود

در عذاب او و بزرگ کرد خواری او و رسوائی او و عقوبت و نکال او و صنفی از آنها کسی هست که
او در دریا های حمیم آن دوزخ است فرو میرود و می آشامد در آن دریا ها و صنفی از آنها کسی است
که او در غسلین آن دوزخ و غساق آن که از پس میرانند او را در آنها زبینه های آن دوزخ و صنفی
از آنها کسی است که او در سایر صنفهای عذاب آن دوزخ است و حال آنکه آن کافران و منافقان
می نگرند پس می بینند آن جماعت مؤمنان را که بودند در دنیا با آنها مسخره می کردند بجهت آنچه معتقد بودند
از دوستی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و آل آن دو بزرگوار بعد از آن می بینند آن کافران و منافقان آنها را که
بعضی از ایشان کسی است که او بر فرشهای آن بهشت میغلطد و بعضی از ایشان کسی است
که او در میوه های آن بهشت میخورد و می آشامد آنچه بخواهد در نهایت فراخی و وسعت و بعضی از ایشان
کسی است که او در غرفهای آن و بستانهای آن و نزهتگاه و سبزه و مرغزارهای آن پر گوشت
و فربه میشود و حال آنکه حور العین و چاکران از مردان خوبرو و زنان ماهرو و پسران و کنیزان
و غلامان بحضور ایشان ایستاده اند و گرد آمده اند بخدمتگذاری پیرامون و حوالی آنها را
و ملائکه خدا می آیند آنها را از جانب پروردگارشان با بخشش و کرامتها و تحفها و هدیه های
عجیب و فرمانبرداریها و خدمتگذاریهای بسیار میگویند برای آنها سلام بر شما باد بسبب آنچه صبر کردید
پس نیکو است عاقبت این خانه پس میفرمایند آن جماعت مؤمنانیکه مشرف اند بر آن جماعت
کافران منافقان ای فلانی ای فلانی ای فلانی تا اینکه ندا میکنند آنها را به نامهای آنها
چیست حال شما که در موقف رسوائی خود درنگ کننده اید بیائید بسوی ما که می گشائیم برای شما در
بهشت را بجهت اینکه رها شوید از عذاب خود و ملحق شوید بما در نعمتهای آن بهشت پس میگویند ای
وای برای ما کجا ست برای ما این دخول در بهشت میفرمایند آن مومنان بنگرید بسوی این درها
پس نگاه میکنند بسوی آن درهای گشوده شده از آن جنان خیال میرسد بسوی آنها اینکه آن درها
بهشت بسوی جهنمی است که در آن معذبند قیاس میکنند و اندازه میگیرند اینکه تمکن دارند اینکه
رها شوند از عذاب و بروند بسوی آن درها پس شروع می کنند در شناوری در دریا های حمیم آن دوزخ
و دویدن میان دستهای زبینه های آن دوزخ و ایشان میرسند آنها و میزنند آنها بعمودها و گرزها
و تازیانه های خود پس دور و جدا نمیشوند همچنین سیر می کنند در آن دریا ها و آن انواع از عذاب
میرسد آنها را تا وقتی که قیاس کنند اینکه بتحقیق رسیدند آن درها را می یابند آنها را البته شده
از ایشان پس از راه آن درها بر میگردانند و میغلطانند آنها را آن زبینه ها بعمودهای خود پس

نکونساری آنها نامیان دوزخ است و میخوابند آنجماعت مؤمنان بر فرشهای خود در مجلسهای
خود که خنده میکنند بآنها در حالتی که استهزا فرماینده اند بآنها پس این است استهزاء فرمایش
خدای تعالی اَللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ یعنی خدا استهزاء میفرماید در سوره مطففین بآنها فقال و این
خداست فرمایش او عزوجل فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
یعنی پس امروز آنانکه ایمان آوردند از کفار میخندند بر آن تختهای نکرند قوله عزوجل
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود عالم موسی ع ابن جعفر ع آنجماعت کسانی اند که خریدند گمراهی را
بهدایت فروختند دین خدا را و طلب کردند بدل از آن دین خدا الکفر بخدا را فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ
پس سود نکرد تجارتشان یعنی سود نکردند در تجارت خودشان در آخرت بجهت اینکه آنها
خریدند آتش و انواع عذاب آن آتش را بمقابل بهشتی که آماده و مهیا شده است برای
آنها اگر ایمان آورده بودند وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ وحال آنکه نبودند راه یافتگان بسوی راه
حق و صواب پس چون فرو فرستاد خدای عزوجل این آیه را حاضر شدند قومی بشرفیابی حضور
رسول خدا ص بعد از آن عرض کردند یا رسول الله سبحان الرزاق آیا ندیدی اینکه فلانی بودکم
بضاعت و سرمایه و سبک بار و محتاج بیرون رفت با قومی که خدمتکاری کند آنها را در دریا
پس جدا کردند برای او حق چاکری و خدمتگزاری او را و برداشتند او را با خودشان بسوی شهر
چین و نسیه دادند برای او چیزکی را از مال خودشان و بخشش کردند آنمال را بر نفسهای خودشان
و جمع کردند آنرا پس خریدند برای او متاعی را از آنچین پس بسلامت رسید آنمتاع پس سود
کرد آنمرد یکیراده برابر پس او امروز از دولتمندان اهل مدینه است و عرض کردند قومی دیگر به
حضور رسول خدا ص یا رسول الله آیا ندیدی فلانی را که بود حال او نیکو اموال او بسیار اسباب
او در نهایت خوبی و آراستگی و مالهای نیکوی او پر و فراوان همه انبوهی و فراهم سرباز زد
و ناخوش داشت از هر چیز مگر از طلب مالهای بسیار پس برداشت او را حرص بر اینکه بیفتد
در کارهای بی پروا پس سوار شد دریا را در وقت هیجان و انگیخته شدن آن وحال آنکه آن
کشتی وثیقه و استوار نبود و آنکشتی بانان و ملاحان زیرک و استاد نبودند تا اینکه رفت در وسط
دریا و آنگاه بازی نمود بکشتی بادی پس کند باد آنکشتی را از جای آن و رسانید آنرا بسوی
کناره و در هم شکست آن کشتی را در شب بسیار تاریکی و رفت بدریا اموال او و سلامت

جان بدر برد بسبب جوالی که در او کیاه خشک بود در حال فقیری و اول پیری و تنگدستی که می نگرد بسوی
این دنیا بحسرت و افسوس بعد از آن رسول خدا فرمود آیا خبر ندهم شما را به نیکو حالتر از آن
شخص اوّلی و به بدحالتر از این شخص دوّمی عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود رسول خدا ص
امّا خوشحالتر از آن اولی پس مردی است که اعتقاد نماید راستگوئی را برای محمد ص و راستگوئی را در بزرگ فرمودن و
عظیم داشتن آنمحمد ص علی ع را که برادر رسول خدا ص و ولی او و میوه دل او و خالص بی آمیختگی طاعت
و فرمانبرداری او است پس اظهار احسان کند بجهة آن اعتقادی که دارد پروردگار خود و
پیغمبر او و وصیّ پیغمبر او را پس فراهم می آورد خدا برای او بسبب این اعتقاد خیر و خوبی دنیا و آخرت
را و روزی میفرماید او را برای نعمتهای باطنی خود زبانی ذاکر و برای نعمتهای ظاهری خود
قلبی شاکر و لی با حکام و فرامین خود تع راضی و خوشنود و روزی فرماید جان او را نیکوئی
و راستی کننده بر احتمال و بکردن کرفتن ناخوشیها و مکاره دشمنان محمد ص و آل او حتّی و درست
اینکه خدای عزّوجلّ نام کذارده او را عظیم در ملکوت زمین خود و آسمانهای خود و بخشیده او را
بدون منّت و جزا و پاداش برضوان خود و کرامتهای خود پس چه پیدا شد تجارت این مرد باسود
تر و غنیمت او بیشتر و عظیمتر و امّا بدحالتر از آن شخص دوّمی پس مردی است که بد بیعت برادر محمد ص
رسول خدا ص و آشکار گرداند برای او موافقت خود را و دوستی دوستان او و دشمنی دشمنان
او را پس بشکند بیعت را بعد از این و مخالفت کند او را و دوستی نماید بر ضرر آنحضرت با دشمنان او
پس مهر کرده بشود آنمرد از برای خوشنودی آنحضرت بسبب بدی کردارهای آنمرد پس میگردد بسوی
عذابی که بریده نمیشود و نیست نمیگردد بتحقیق خسارت کشید در دنیا و آخرت این است آن خسران
آشکار پس فرمود رسول خدا ص ای معاشر بندگان خدا بر خود لازم دانید بخدمتگذاری کسی که بزرگ
کرد و گرامی داشت او را خدا بارتضاء و پسندید او را باصطفاء و برگزیدن و گردانید او را افضل
اهل زمین و آسمان بعد از محمد ص سیّد و آقای همه پیغمبران یعنی علی ابن ابیطالب ع و بر شما باد
بدوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او و بجا آوردن و ادا کردن حقوق برادران خود
آنانکه در دوستی با آنحضرت و دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او شریکهای شمایند
بجهة اینکه رعایت و جانبداری علی ع نیکوتر است از رعایت و جانبداری آن
جماعت تاجر اینکه بیرون شونده بودند بسوی شهر چین بیا و رشما آنکه ذکر نمودید او را آنکه پنهانی
کردند ادای نیاز و اعانت کردند او را بخرید و فروش آگاه باشید بدرستی که از شیعیان علی ع

هر آینه کسی است که می آید در روز قیامت وحال آنکه تحقیق گذارده شده برای او در کفه میزان
او از گناهان آنچه که آن عظیم تر است از کوههای ثابت بسیار بلند و دریاهای پر موج می
گویند الخلایق که هلاک شد این بنده پس شک ندارند اینکه او از هلاک شونده گان است
و در عذاب خدائی از دائمی باشنده گانست بعد از آن می آید او را ندائی از جانب خدای
عزّوجلّ که ای بنده خطاکار ریک کشنده این همه گناهانی را که حایلند میان تو و بهشت پس آیا
بهمتای آن گناهان حسناتی داری که همسر و همتا باشند این گناهان را پس درآئی بهشت
خدائی را بسبب رحمت خدا یا زیاد باشند بر آنها پس درآئی آن بهشت را بسبب وعده
کردن خدا عرض میکند آن بنده که نمیدانم بعد از آن میگوید منادی پروردگار ما عزّوجلّ
پس تحقیق که پروردگار من میفرماید که فریاد کن در عرصات قیامت آگاه باشید اینکه
من فلان ابن فلانم از اهل بلده چنین و چنان و قریه چنین و چنان هستم تحقیق گرو رفته ام
بسبب گناهانی که مانند کوهها و دریا هاست وحال آنکه نه حسناتی برای من است بهمتای
آن سیئات پس هرکدام از اهل این محشر باشد برای من نزد او احسانی یا معروفی پس
بفریاد رسد مرا بپاداش و جزا دادن او مرا از آنها پس امروز اوقات شدت احتیاج من
است بسوی آنها بعد از آن فریاد میکند آنمرد بهمین عبارت پس اول کسی که جواب میدهد
او را علی ابن ابیطالب است که لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ اَیُّهَا الْمُمْتَحَنُ مُحِبِّیْ الْمَظْلُوْمُ بِعَدَاوَتِیْ
بعد از آن میآید آنحضرت و می آیند با او شماره بسیاری وحال آنکه آنها بسیارند و اگرچه میباشد
شماره آنها کمتر از شماره مخاصمهای او آنانکه برای ایشانست نزد او مظلمه ها پس عرض میکنند
آنجماعت که یا حضرت آمده اند ای امیر مؤمنان ما برادران مؤمن اوئیم بود این شخص
نیکوئی کننده بما و بزرگ کننده و گرامی دارنده ما را در خلطه و آمیزش نمودن خود با ما با بسیاری
احسان او بسوی ما فروتنی کننده و متواضع بود و تحقیق فرود آمدیم برای منفعت او از جمیع
طاعتها و فرمانبرداریهای خودمان و بخشیدیم آنها را برای او بعد از آن میفرماید علی ع پس
بچه چیز داخل میشوید شما بهشت پروردگار خود را پس عرض میکنند داخل میشویم آنرا بسبب
رحمت با وسعت آنخدا آنچنان رحمتی که محروم نمی شود از آن رحمت هرکس که دوستی کند با تو
و دوستی کند با آل تو ای برادر رسول خدا ص پس می آید ندا از جانب خدای عزّوجلّ که ای
برادر رسول خدا ص این جماعت که برادران مؤمن اویند تحقیق بخشیدند برای آنعاصی پس

تو چه چیز می بخشی برای او پس بدرستی که منم آنکه گذرانند فرمان و حکم کننده است آنچه میان خود
و میان او است از آشنایان بتحقیق آمرزیدم آشنایان ترا برای او بسبب دوستی داشتن او
با تو و آنچه میان او و میان بندگان من است از آن مظلمه ها پس ناچار است از درست
حکم شدن میان او و میان آنها پس عرض می کند علی ع ای پروردگار من تنها آورم آنچه امر
کنی بعد از آن فرماید خدای عزوجل یا علی ضامن شو برای مخاصمهای او باینکه عوض و بدل
دهی آنها را از مظلمه های آنها که در نزد اوست پس ضامن می شود برای ایشان علی ع العوض
دادن از مظلمه ها را و میفرماید برای آنها اختیار کنید بر من آنچه را که بخواهید میدهم شما را آنرا
بدل از مظلمه های شما که در نزد او بود پس عرض می کنند ای برادر رسول خدا ص قرار ده از برای ما بازای
مظلمه های ما که در نزد اوست ثواب نفسی را از نفسهای خود در شب خوابیدن تو بر فراش محمد ص
رسول خدا ص پس میفرماید علی ع بتحقیق بخشیدم آن ثواب یک نفس خود را برای شما بعد از آن
میفرماید خدای عزوجل که پس بنگرید ای بندگان من الان بسوی آنچه در یافتید آنرا از علی بن
ابیطالب فدای از برای یار خود بدل از مظلمه های شما و آشکار میشود و ظاهر میگردد برای
شما پاداش یک نفس در این بهشت از عجایب قصرهای آن و خوبیهای آن پس پیدا شد از آن
ثوابها آنچه که راضی و خوشنود فرماید خدای عزوجل با آن مخاصمهای آن مؤمن عاصی را
پس می نمایاند آنها را بعد از این از درجه ها و منزلها آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر
قلب انسانی خطور کرده است پس میگویند پروردگارا آیا باقی مانده از بهشتهای تو چیزی
هرگاه باشد همه اینها برای ما پس کجاست جای سایر بندگان تو از مؤمنان و مؤمنات و
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و خیال میکنند بسوی آنها اینکه بهشت تمامی آن به
بتحقیق قرار داده شده است برای آنها پس می آید ندا از جانب خدای عزوجل ای بندگان
من این ثواب یک نفسی از نفسهای علی است آنچه بتحقیق اختیار کردید آنرا برای آن علی ع که به
بتحقیق قرار داد آنرا برای شما پس بگیرید آن را و بنگرید بعد از آن مآل و مرجع این چنین میشود
که میروند آنها و آن مؤمنی که عوض داد آنها را علی ع از طرف او بسوی آن بهشت پس می بینند آنچه
را که اضافه می فرماید آن را خدا بسوی مملکتهای علی ع در آن بهشت که آن مملکتها آنچیزیست که آن
اضعاف آنچه بخشیده است او را از جانب ولی خود آنکه دوست دارنده بود مر آنحضرت را
از آنچه بخواهد خدای عزوجل از آن اضعافی که نمی شناسد آنها را غیر از آنخدا پس رسول خدا ص

فرمود در سوره والصافات أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ یعنی این مذکور بهتر است از تهیه و تدارک مهمانی که تدارک شده برای دوستان علی ابن ابیطالب یا درخت زقوم که درختی است در جهنم که آماده شده است برای مخالفان برادر من و وصی من علی ابن ابیطالب
قوله عز و جل مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ
فرمود امام حسن عسکری ع که فرمود موسی ابن جعفر ع داستان این جماعت منافقان مانند داستان کسی است که برافروخت آتشی را که دیده شود بسبب آن شعله آتش آنچه که پیرامون اوست پس چون روشن شد آنچه پیرامون او بود و نظر کرد که آیا می بیند برد خدا روشنائی آن آتش را بسبب بادی که فرستاد آن باد بر آن آتش یا بسبب بارانی که ریخت آنرا بر آن همچنان است داستان این جماعت منافقانی که شکننده اند مر آنچه را که گرفت خدای تعالی بر آنها از این بیعتی که برای علی ابن ابیطالب ع در روز غدیر بود بحسب ظاهر شهادت دادند باینکه نیست معبودی مگر آنخدا اینکه جمیع صفات کمال و منزه از تمام نواقص و عیوب است یگانه و بی نظیر است او نه شریکی برای او است و اینکه محمد ص بنده او و رسول اوست و شهادت دادند باینکه علی ولی آنخدای معبود و وصی آنرسول محمود است و وارث او است و خلیفه و جانشین او است در امتش و اداکننده دینها و قرضهای او است و وفاکننده است وعدهای او را و آنکه ایستاده بسیاست و فرمان کردن و ادب آموختن بندگان خدا در جای ایستادن و مقام او صلی الله علیهما و آلهما بعد از اینکه ایستاد بجای رسول خدا بفرمان کردن ارث می برد میراثهای مسلمانان را بسبب آن سیاست و ریاست کلیه الاهیه و عقد و نکاح جاری می فرماید در میان مسلمان بسبب آن سیاست مذکوره و والی و پادشاه و فرمانفرما میدانند مردم آنحضرت علی ع را از جهة سیاست آن امامت و نیکو میکنند از او دفاع را بسبب آن سیاست مترجم گوید که معنی این عبارت شاید این باشد که اگر کسی اراده تصرف این سلطنت را کند مردم نیکوئی میکنند در بجا آوردن کار زشتی که اجماع و جماعت باشد از جانب علی ع که دور کنند با آن اجماع خود آنکسی را که میخواهد تصرف در امامت کند بسبب آن سیاست والله اعلم و میکیرند آنعلی را برادری که نگاه میدارند او را از آنچه نگاه میدارند از آن جانهای خودشان را بسبب شنیدن ایشان از آن بزرگوار یعنی فرمایشات آنحضرت را می شنوند و اطاعت میکنند او را پس چون آمد آنرسول خدا ص را آن وفاتیکه واجب شده بود در

فرمان پروردگار عالمیانست که عالم است بهمه اسرار و پنهانیها آنکه مخفی و پوشیده نمی ماند برا و هیچ
پنهانی بعد از آن گرفت آنمنافقان را آن عذاب بسبب پنهانی کفر آنها و کفر باطنی آنها پس
این است هنگامیکه برد آنحضرت نور و روشنائی اسلام آنها را و واگذارد آنها را که گردیدند در تاریکی
های عذاب خدا و تاریکیهای احکام آخرت و حال آنکه نمی بینند از آن ظلمات عذاب خدا
خروج و بیرون رفتنی را و نمی یابند از آن تاریکیها جای فرار و گریختنی را پس فرمود خدای تعالی صُمٌّ
کرانند یعنی کر میشوند در آخرت در عذاب آنگنگانند یعنی گنگ میشوند در همانجا میان پوششهای
نیران آن آخرت عُمْیٌ کورانند یعنی کور و نابینا میشوند در همانجا و این آیه شریفه نظیر فرمایش آنحضرت عزوجل
است در سوره بنی اسرائیل وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوٰيهُمْ جَهَنَّمُ
كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰاهُمْ سَعِيرًا یعنی و حشر کنیم ایشانرا در روز قیامت بر روهای آنها که کور باشند
و گنگ و کر جایگاه ایشان دوزخست هر وقت که ساکن شود زبانه آن زیاد کنیم آنها را آتش سوزان
آن امام علیه السلام روایت فرمود از پدر خود از جد خود از رسول خدا ص که فرمود نیست بنده و نه کنیزی
که داد بیعت امیر مؤمنان را در ظاهر و شکست آنرا در پنهانی و بپا ایستد بر نفاق خود و بر پوشیدن
کیش کفر خود و آشکار کردن ایمان خود مگر چون بیاید او را ملک موت بجهة اینکه قبض فرماید روح
او را ممثل میشود برای او شیطان و یاران او و ممثل میشود نیران و صنفهای عقاب و عذاب
آن برای چشم او و دل او و گوش او و مقاعد او از مضایق و تنگیهای آن نیران و ممثل میشود برای
او بهشت و منزلهای آن در همان چشم و سایر اعضا اگر باقی باشد آن مختصر بر ایمان خود و در بیعت
خود برای امیر المؤمنین ع فیها و الا پس میگوید برای او ملک موت نگاه کن پس این بهشتی که توانائی و طاقت
ندارد احدی اندازه کردن مسترنهای آن بهشت و شادمانی آن بهشت و سرور آنبهشت را مگر
آنحضرت اینکه پرورش دهنده جهانیان است که بوده اینها آماده شده برای تو پس اگر بودی که باقی
مانده بودی بر ولایت و دوستی خود برای برادر محمد ص رسول خدا ص می بود بسوی این بهشت بازگشت
تو در روز جدا شدن حکم یعنی در روز قیامت لکن تو شکستی آن بیعت را و مخالفت نمودی علیه ا
پس این نیران و صنفهای عذاب آن و زبانیه های آن با گرزهای آهنی آنها و افعیان آن نیران
که گشوده اند دهانهای خود شانرا و عقارب آن نیران که رنجاننده است دمهای آنها و
جانوران درنده آن که روان کننده اند تیزی چنگالهای خود را و سایر صنفهای عذاب آن همه
برای تو است و بسوی اینها بازگشت تو است پس چون دید و شنید آنها را میگوید ای کاش

گرفته بودم با آن رسول را هر اپس قبول کرده بودم آنچه حکم فرمود مرا و ملتزم شده بودم از دوستی
کردن با علی آنچه لازم فرمود مرا قوله عزّ و جلّ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ
وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِا
لْكَافِرِينَ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ
عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
فرمود امام حسن عسکری ع پس بیان فرمود خدا داستان و مثل دیگر را برای آن منافقان پس
فرمود داستان آنچه مخاطب شدند بآن از این قرآنی که فرو فرستادیم آنرا بر تو ای محمد در حالتی
که مشتمل است بر بیان توحید من و بر هویدا کردن و واضح نمودن حجت و برهان نبوت تو و ان
قرآن دلیل روشن و قاهری است بر سزاواری و مستحق بودن برادرت علی ابن ابیطالب ع
برای آن موقفیکه ایستاده کردی او را و برای آنجائیکه نشانیدی در آنجا او را و برای آن رتبه آنجائیکه
بلند کردی او را بسوی آن رتبه و برای آن سیاست و فرمان کردنی که گردانیدی و انداختی در گردن او
آن قلاده کارهای ریاست و سیاست و امامت در میان ایشان را پس آن بیعت بآین سیاست
برای علی ابن ابیطالب ع كَصَيِّبٍ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ مثل بارانی است که
در آن تاریکیها و رعد و برق است فرمود ای محمد ص چنانکه در این باران این چیزهاست و هر کس
گرفتار شود بآن میترسد و هم چنین است حال این جماعت در باز گردانیدن ایشان مر بیعت علی را ع
و ترس آنها این است که مطلع میشوی تو ای محمد ص بر نفاق آنها مثل کسی که او در مانند این باران
و رعد و برق است میترسد اینکه برباید آن رعد دل او را یا فرود آید برق و صاعقه بر او پس همچنین
این جماعت میترسند اینکه مطلع شوی بر کفر آنها پس واجب گردانی کشتن آنها و از بیخ برانداختن
آنها را يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ می کردند
آنها که در زیر باران اند انگشتانشان را در گوشهاشان از جهت اینکه کنده شود دلهاشان از آن صدا
های رعد و برق از ترس مرگ چنانکه میکردانند آن جماعتیکه گرفتارند با آن رعد انگشتان خود را در
گوشهای خود برای اینکه نکند و نرباید صدای آن رعد دلهای ایشانرا پس همچنین میکردانند انگشتان
خود را در گوشهای خود چون بشنوند لعن تو را برای هر کس که بشکنند این بیعت را و تهدید تو را برای
آنها چون بدانی احوال آنها را میکردانند انگشتان خود را در گوشهای خود از آن صداهای لعن تو
و وعید و تهدید تو آنها را از ترس مرگ بجهت اینکه نشنوند لعن تو و نه تهدید تو را پس متغیر شود

رنگهای روهای آنها پس استدلال کنند وپی برند اصحاب تو اینکه آنها ایشانند که تعیین شده اند
بآن لعن و آن تهدید بجهت آنچه بتحقیق آشکار شد از آن تغییر و آن اضطراب بر آنها پس قوت
گیرد تهمت شکستن بیعت بر آنها پس ایمن وپی هم نباشند هلاکت خود را بر دست تو و در فرمان
تو بعد از آن فرمود تعالی وَاللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ و خدا احاطه کننده است بکافران و صاحب اقتدار
است برایشان اگر بخواهد آشکار سفر ماید برایت نفاق منافقان را و هویدا می فرماید برایت پنهانیهای
آنها را و حکم میفرماید تو را بقتل آنها پس فرمود يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ واین است
داستان قومی که گرفتار شده اند ببرقی پس فرو نخوابانیدند از طرف آن چشمهای خود را و نپوشیدند
از آن روهای خود را بجهت اینکه سالم ماند چشمهان آنها از درخشیدن آن برق و نمی نگرند بسوی
آنراهیکه اراده دارند اینکه رهائی یابند در آنراه بسبب روشنی آن برق ولکن آنها می نگرند
بسوی نفس برق که نزدیک باشد که ببرد و برباید برق درخش چشمهان آنهارا یعنی خیره کند آنها
را پس چنین اند این جماعت منافقان که نزدیک باشد آنچه در این قرآن است از آن
آیتهای محکمه دلالت دارنده است بر نبوت تو که هویدا کننده و واضح نماینده است برای
تو راه و بلند کردن و برپا داشتن تو برادر خود علی را امام و پیشوا و نزدیک باشد آنچه معاینه می بینند
آنرا از تو ای محمد و از برادرت علی از آن معجزاتی که دلالت دارنده است بر اینکه امر تو و امر
او ست آن حقیکه نیست شکی در آن پس آنها با همه این آیات و معجزات نمی نگرند در دلیلهای
آنچه معاینه می بینند از آیه های قرآن و معجزهای تو و معجزهای برادرت علی ابن ابیطالب نزدیک
باشد که گذشتن آنها از این حقیت در حجتهای تو باطل و فاسد کند بر آن منافقان سایر آنچه را
که عمل کرده اند آنرا از آنچیزهائیکه می شناخته اند آنها را بجهت اینکه هر کس که انکار کند حق واحدی را
با دانستن اینکه آن حق است میرساند او را انکار کردن بسوی اینکه انکار می کند هر حقی را پس گردید
انکار کننده آن یک حق با دانستن اینکه آن حق است در بطلان و فاسد کردن سایر حقها را
بر ضرر خود مانند کسی که نگرنده باشد بسوی جرم خورشید در رفتن روشنی و نور چشم خود بسبب آن نگریستن
پس فرمود او عز و جل كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ هرگاه روشن شود برای ایشان راه روند در آن
و چون آشکار میشد آنچه که بتحقیق اعتقاد داشتند اینکه آن حجت است راه روند در آن و بر
جای خود بودند بر آن و ثابت قدم بودند بر آن و آنجماعت بودند که چون میسر آید ند گروه از سپاهیان
ایشان ماده و زنان ایشان پسر پربار و بسیار میوه میشد درختان خرمای آنها و می بالید و زیاد

شد کشته های آنها و سود بیمود تجارتهای آنها و بسیار بشد شیرهای پستانهای گاو و گوسفند و شتر و نهرهای آنها می گفتند نزدیک میشود اینکه باشد این زیادی نعمت بسبب برکت بیعت ما برای علیؑ بدرستیکه او صاحب بخت و طالع و مآل است مترجم گوید یعنی سرانجام و غنیمت داده شده است اگرچه دشمن ما است لی از غنیمت و بخت او سرانجام و غنیمت یا فتیم نسخ کتب مختلف است این معنی انسب از همه است پس او سزاوار میباشد اینکه بدهیم او را طاعت و فرمانبرداری ظاهر برا بجهة اینکه زندگانی کنیم در دولت او وَاِذَآ اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوْا و چون تاریک برانها می ایستادند یعنی هرگاه می میرانید گروه از ایشان نها نرو زنان آنها دختر و سود نمیکردند در تجارت خود و برو بسیار میوه نمیشد درختان خرمای آنها و نمیبالید و زیاد نمیشد کشته های آنها می ایستادند و میگویند این کمی نعمت بسبب شومی و ناخجستگی این بیعتی است که بیعت نمودیم آنرا با علیؑ و بسبب آن تصدیقیکه تصدیق کردیم محمدؐ را و آن است نظیر آنچه فرموده خدای عزوجل در سوره نساء یا محمدؐ اِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ یعنی ای محمدؐ اگر برسد ایشانرا نیکی گویند این از جانب خدا است و اگر برسد ایشانرا بدی گویند این از جانب تو است فرمود خدای تعالی بگو ای محمدؐ همه از جانب خدا است بفرمان نافذ او و حکم فرمودن او نیست این بجهت شومی و ناخجستگی من و بجهة میمنت و خجستگی من بعد از آن فرمود خدای عزوجل وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ و اگر بخواهد خدا هر آینه میبرد گوش ایشان و چشمهاشانرا تا اینکه ساخته شود و میسر نگردد از برای ایشان آن احتراز و حذر کردن از اینکه واقف میشوی بر کفر ایشان تو و اصحاب تو آنانکه مؤمنند بدرستیکه خدا بر هر چیزی توانا است و ناتوان نمیگرداند آنخداوند جلیل را چیزی قوله عزوجل يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ فرمود امام حسن عسکری علیه السلام که فرمایش نمود علی ابن الحسین علیهما السلام در معنی قول خدای تعالی يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ یعنی ای مردم که حاضرید و استماع خطاب مینمائید و سایر کسانیکه مکلفند از فرزندان آدم که آمده و می آیند تا روز قیامت اُعْبُدُوْا رَبَّكُمْ بپرستید پروردگار خود را یعنی اطاعت و فرمانبرداری کنید پروردگار خود را از جائیکه امر فرموده شما را از اینکه اعتقاد کنید اینکه نیست خداوندی مگر آنخدائی که یگانه و بی نظیر است او نه شریکی برای او و نه شبیه و همتائی و نه مانندی برای او است عادلی است که جور نمی کند و صاحب بخششی است که بخل نمی ورزد حلیمی است بردبار که عجله و شتاب نمی فرماید حکیمی است درست کار که کار رست و سبک نمینماید و اعتقاد نمائید اینکه محمدؐ بنده آنخداوند و رسول او است و اینکه آل محمدؐ افضل از همه پیغمبرانند و اینکه علیؑ افضل از آل محمدؐ است و اینکه صحاب

محمد ص آنانکه مؤمنند افضلند از اصحاب پیغمبران مرسل و اینکه امت محمد ص افضل اند از امتان پیغمبران مرسل
پس فرمود خدای عز و جل **الذی خلقکم** یعنی پرستش کنید پروردگار خود را آنکه آفرید شما را
از نطفه از آب پس بعد از پس گردانید او را در قرارگاه استوار تا مقداری دانسته شده پس توانا کردم
او را پس نیکو توانائی است آنحضرت اینکه پروردگار عالمیان است رسول خدا ص فرمود بدرستی که نطفه
ثابت میماند در قرارگاه رحم تا چهل شبانه روز پس نطفه می گردد آن نطفه خون بسته تا چهل شبانه روز
پس میگردد پاره گوشتی تا چهل شبانه روز پس گردانیده میشود بعد از انصد و بیست شبانه روز استخوانی
پس پوشانیده میشود آن استخوان بگوشت پس می پوشاند خداوند بر بالای انگوشت پوستی
را پس میرویاند بر آن پوست موئی را پس می فرستد خدا بسوی او ملک الارحام را پس میفرماید بر آنش
بنویس اجل و عمل و رزق او را و اینکه شقی و بدبخت میباشد یا سعید و نیکبخت بعد از آن ملک عرض
می کند پروردگار را بدرستی که من نمیدانم آنها را پس می فرماید برای او بخواه املا و مطلب نویسی اینها را از خوانندگان
لوح محفوظ پس میخواهد املا و مطلب نویسی را از ایشان فرمود رسول خدا ص بدرستی که از جمله کسانیکه نوشته شد اجل
او و عمل او و روزی او و سعید و نیکبخت بودن تا خاتمه و عاقبت امر او علی ابن ابیطالب ع است نوشتند از عمل آنعلی اینکه
آن بزرگوار نمیکند گناهی را هرگز تا اینکه از دنیا رحلت فرماید فرمود امام ع که این است فرمایش رسول خدا ص در روز
که شکایت برد آنحضرت را بریده از علی ع و حکایت این شکایت این است که رسول خدا ص فرستاد لشکری را در روزی
برای غزوه که امیر و سردار فرموده بود بر آن لشکر علی ع را و حال آنکه نفرستاد لشکری را هرگز که باشد علی ع در آنها مگر اینکه گردانید
آنحضرت را امیر و فرمانفرما بر آنها بعد از فتح آن غزوه چون غنیمت بردند رغبت و میل فرمود علی ع اینکه بخرد از جمله غنیمت
جاریه را و بگذارد قیمت او را در جمله غنیمتها پس حیله و فریب کرد با آنحضرت و سماجت نمود درباره آن جاریه حاطب ابن ابی
بلتعه و بریده اسلمی و تکلف زیاد در قیمت آن کنیز کردند آمدند آنحضرت را پس چون نگریست بسوی آمدن آن دو نفر که مردود
باهم مکر و حیله می کنند با او در زیاد کردن قیمت کنیز نگاه شگفت آمیز کرد بسوی آندو تا اینکه رسید قیمت آن بقیمت
عادله در آنروز پس گرفت آنحضرت آن کنیز را بآن قیمت عادله بعد از آن چون برگشتند بسوی رسول خدا ص باهم حاطب
و بریده موافقت کردند و توطیه نمودند بر اینکه عرض کنند این مطلب را بریده برای رسول خدا ص پس ایستاده شد در پیش
روی رسول خدا ص و عرض کرد یا رسول الله آیا ندیدی اینکه پسر ابیطالب ع گرفت کنیز را از محل غنیمت مسلمانان
پس روی گردانید از او رسول خدا ص پس آمد آنحضرت را از جانب چپ آنحضرت و عرض کرد همان عبارت با شکایت
را پس روی گردانید آنحضرت از او و آمد از پس سر آنحضرت پس عرض کرد همان عبارت با شکایت را پس روی گردانید
آنحضرت از او پس برگشت بسوی پیش روی آنحضرت و عرض کرد آن عبارت با شکایت را پس غضب فرمود و

خشم گرفت رسول خدا خشم گرفتنی که دیده نشد پیش از آن و نه بعد از آن خشم گرفتنی مانند آن و گردید رنگ مبارک آن
حضرت بر غیر حالتی که بود و متغیر گردید آنحضرت و پر شد رگهای گردن آن بزرگوار و مضطرب گردید اعضای او و فرمود
چه بود برایت که اذیت و آزار نمودی رسول خدا را در امروز آیا نشنیدی خدا را که می فرماید در سوره احزاب إِنَّ
الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا یعنی بدرستی که آنانکه میرنجانند
خدا و رسول ورا دور کرده اند ایشانرا خدا از رحمت در دنیا و آخرت و آماده کرده برای ایشان عذابی خوار کننده را
و آنانکه میرنجانند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بغیر آنچه کسب کردند پس بتحقیق برداشتند وزر و گناه آشکارا عرض کرد
بریده یا رسول الله ندانستم اینکه من قصد کرده باشم وجود شریف تورا باذیت و رنجش فرمود رسول خدا که آیا گمان می
پنداری ای بریده اینکه اذیت میکند و میرنجاند مرا مگر کسی که آهنگ جان خود من کند آیا ندانستی اینکه علی از من است
و من از علی و اینکه هر کس برنجاند و اذیت رساند علی را پس بتحقیق رنجانیده مرا و هر کس که برنجاند و اذیت
رساند مرا پس بتحقیق رنجانیده خدا را و هر که برنجاند خدا را پس بر خدا سزاوار است اینکه برنجاند او را بعذاب دردناک خود در آتش
جهنم ای بریده آیا تو داناتری یا خداوند آیا تو داناتری یا خوانندگان لوح محفوظ آیا تو داناتری یا ملک الارحام
عرض کرد بریده بلکه خداوند تعالی داناتر است و خوانندگان لوح محفوظ و ملک الارحام داناترند از من
فرمود رسول خدا پس چگونه میگوئی آن علی را که خطا کرده و نکوهیده و سرزنش میکنی ورا و توبیخ و ملامت میکنی
او را و شناعت و درشتی می نمائی برا و وزشت میشماری فعل و کردار او را و حال اینکه این است جبرئیل خبر داد
مرا از ملائکه حفظه علی اینکه آنها ننوشتند برا و هرگز خطیئه و گناهی را از روزیکه زائیده شده است و این است
ملک الارحام حدیث کرد مرا اینکه آنها نوشتند پیش از اینکه زائیده شود هنگامیکه مستحکم شده بود در شکم مادر خود
اینکه نمیباشد از او گناهی و خطائی هرگز و این جماعت خوانندگان لوح محفوظ که خبر دادند مرا در شبی که برده شدم
من بعالم بالا شب اینکه آنها یافتند در آن لوح محفوظ عَلِيٌّ الْمَعْصُومُ مِنْ كُلِّ خَطَإٍ وَزَلَّةٍ
را پس چگونه می گوئی او را که خطا کرده ای بریده و حال آنکه پروردگار عالمیان و ملائکه مقربان گفته اند برای او
که صواب گفتی ای بریده سخن مگو برای علی بخلاف نیکوئی بسیار خوب بجهة اینکه آنحضرت امیرمؤمنان و سید و آقای
وصیان و فارس مسلمانان و کشنده و صوگیرندگان است بسوی جنان و قسمت کننده بهشت و نیران است
میگوید در روز قیامت برای آتش نیران این مؤمن برای من و این منافق برای تو باشد پس فرمود ای بریده آیا
گمان می کنی که نیست حقی برای علی بر شما باد ای معاشر مسلمانان اینکه مکر و حیله نکنید با آن علی و بیباکی و معارضه
بخلاف ننمائید با او و قلیل نشمارید او را و تکلف زیاده در سخن نکنید با او هیهات بدرستی که قدر و منزلت علی

نزد خدا اعظم است از قدر و منزلت او در نزد شما آیا خبر دهم شما را عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود رسول خدا ص پس بدرستی
که خدا از زنده می فرماید در روز قیامت گروهانی را که پر میشود از جهة گناهان میزانهای اعمال آنها بعد از آن گفته میشود برای
آنها که اینها همه سیئات است پس در کجاست برای شما حسناتی که همتائی کنند با این گناهان و اگر نه پس تحقیق
هلاک کرده شدید بعد از آن عرض میکنند ای پروردگار ما نمی شناسیم برای خود حسناتی را پس آنگاه ندا میرسد از جانب
خدای عزوجل که ای بندهگان من هر آینه اگر نمی شناسید برای خودتان حسناتی را پس بدرستی که من می شناسانم
آن حسنات را برای شما و بسیار می کنم آنها را و میدهم تمام حسنات شما را بعد از آن می آورد باد رقعه بسیار
کوچکی را و میاندازد باد آن رقعه را در کفه میزان حسنات آنها پس زیادتی میکند و بالا می شود بیکسوی آن کفه میزان
حسنات آنها بمقابل کفه سیئات آنها به بیشتر از آنچه میان آسمان و زمین است بعد از آن گفته میشود برای یکی از
آنها بگیر دست پدر خود و دست مادر خود و برادران و خواهران خود و مخصوصان و برگزیده گان خود و خویشاوندان
خود و دوستان و یاران خود و آشنایان خود را پس در آور آنها را به بهشت بعد از آن عرض میکنند اهل
محشر که ای پروردگار ما اما این گناهان پس بتحقیق شناختیم آنها را پس چه چیز میباشد حسنات ایشان که نمی شناسیم
آنها را جواب میفرماید خدای عزوجل ای بنده گان رفت یکی از ایشان بسوی برادر خود بسبب تتمه و باقی مانده وام
که بر ذمه او بود برای برادر او پس گفت بگیر این تتمه قرض خود را و ادا کن قرض خود را بجهة اینکه من دوست میدارم
ترا بسبب دوستی تو برای علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام بعد علم الملک العلام بعد از اینکه دید طلبکار
که این برادر دینی در حق برادر دینی خود احسان نمود بواسطه دوستی علی ابن ابیطالب ع گفت برای آن قرض تن
دیگری که طلب کار بود که دست برداشتم از آن بقیه طلبی که بر تو داشتم بواسطه دوستی تو برای علی ع و برای تو
میدهم از مال خود آنچه بخواهی پس بسیار فرمود خدا آنرا برای آن دو پس فرو گذاشت خدا بسبب آن علی ع که بخشش
کرد یکی و دست برداشتن از طلب خود دیگری گناهان آن دو نفر را و قرار و داد آنرا در فزونی و زیادتی صحیفها
و میزانهای آن دو نفر و واجب فرمود برای ایشان و برای پدر و مادر آنها و برای ذریه آنها دخول بهشت را
بعد از آن فرمود ص ای بریده بدرستی که کسانیکه داخل میشوند در آتش جهنم بسبب دشمنی علی ع بیشتر اند از سنگریزه
انداخته شده که رمی کرده میشود نزد جمرات پس برحذر دار خود را از اینکه باشی از ایشان پس این است فرمایش
او عزوجل اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ پرستش نمائید پروردگار خود را بسبب بزرگ کردن و
بزرگ داشتن او محمد ص و علی ابن ابیطالب را که آفرید شما را نسیم و ادم و مساوی و برابر کرد شما را در شکل و صورت
شما را بساخت به نیکوتر شکل و صورتی پس فرمود وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ یعنی آفرید آنانرا که پیش از
شما بودند از سایر اصناف مردمان لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید شما پرهیزکار شوید فرمود امام علیه السلام که از برای

این آیه وافی هدایه دو وجه میباشد یکی از آن دو وجه این است که آفرید شما را آفرید آنانرا که پیش از شما بودند شاید
شما همه شما پرهیزکار شوید یعنی بجهة اینکه پرهیزکار شوید چنانکه فرمود خدای تعالی در سوره والذاریات
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ یعنی نیافریدم جن و انس را مگر برای اینکه عبادت کنند
مرا مترجم گوید که چون خداوند مهربان را نسبت بخلق خود دو تربیت است یکی تکوینی و دیگری تکلیفی تکوینی آن است که
از اختیار بندگان و از محل مدح و ذم خارج است و احکام تکلیفیه الهیه بر آن وارد نیاید مثل عجز و قدرت و مرض و
صحت و فقر و ثروت و خلق کردن و میرانیدن چنانکه خداوند جل و علا نسبت آفریده کار را بخود داده در این
آیه شریفه و بلطف عبارت و حسن اشارت خود گویا تبیان فرموده که اول تربیت خلقت را در شما فراهم آوردم
و شما را مخلع بخلعت حیات که اشرف نعمتها است نمودم و سرافراز فرمودم و باختیار خود شما را در تربیت تکلیفی
مکلف و مختار نمودم و با اینکه اختیار در بعض امور شما مرحمت شده از جانب ماست مغرور نشوید ای
همه خلایق از اول تا آخر که منم قادر و توانا باید بترسید مرا که همین طور که نعمت حیات داده ام هرچه بخواهم
میکنم و غرض و غایت خلقت شما بازیچه نبوده بلکه بعلت این است که من مستحق عبادت و پرستش هستم
باید عبادت کنید مرا و بترسید سخط و غضب مرا چنانکه نیافریدم جن و انس را مگر از برای معرفت و توحید خود
و محبت من و عبادت من و ترسیدن از عظمت و کبریائی و قدرت من این شاید مقصود امام علیه السلام
باشد که علت ایجاد عبادت و پرهیزکاریست چون مقصود معلوم نه بهم بافتیم و از خدا امید عفو داریم مترجم محمد
و آن وجه دیگر این است که عبادت کنید پروردگار خود را که آفرید شما را و آنانکه پیش از شما بودند یعنی عبادت
نمائید او را امید است که بپرهیزید آتش را یعنی نگاه داشته و حفظ و حراست کرده شوید از آتش جهنم و لعل
و امیدواری از جانب خدا واجب است بجهة اینکه او گرامی تر و بخشنده تر است از اینکه رنج رساند یا حبس کند و باز
دارد بنده خود را بدون منفعتی و آرزومند و امیدوار فرماید او را از فضل رحمت خود پس بی بهره و مایوس گرداند او را
آیا نمی بینی این را که چگونه زشت است از بنده از بندگان خدای تعالی چون بگوید برای مردی خدمت کن مرا امید است
که تو سود و منفعة کنی بسبب من و منتفع گردی بخدمت من پس خدمتکاری کند او را بعد از خدمتکاری بی بهره
و نا امید گرداند خدمتکار را و سودی ندهد او را حال هرگاه این کار از بنده زشت و قبیح است پس خدای عز و جل
کریمتر و کرامتر است در افعال و کردارهای خود و دورتر است از هر کار زشتی در اعمال و کارهای خود از بندگان
خود تعالی قوله عز و جل الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ
بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
فرمود امام حسن ابن علی العسکری ابو القائم علیهم السلام که فرمود خدای عز و جل الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ فِرَاشًا

یعنی بپرستید پروردگار خود را آنکه گردانید برای شما زمین را بساطی گسترده گردانید آن زمین را ملایم برای طبیعتهای
شما موافقت کننده برای اندامهای شما نگردانید آنرا در گرمای بسیار سخت و حرارت که اگر چنین بود پس
می سوخت آن زمین شما را و نه در سرمای بسیار سخت و برودت که اگر چنین بود فسرده و بسته می گرد شما را و
نه در خوشبوئی بسیار سخت که اگر چنین بود پس بدرد می آورد سرهای شما را و نه در بوی ناخوش بسیار گنده
پس ناخوش کند شما را و نه در شدت نرمی مانند آب پس غرق کند و فرو برد شما را و نه در شدت سختی و صلابت
که اگر چنین بود پس مانع می شد و استواری بود بر ضرر شما در کشت و زرع شما و بناهای عمارات شما و دفن مرده
کان شما ولکن آن خداوند تبارک و تعالی گردانید در آن زمین از متانت آنچه را که سود کنید و منتفع شوید بان و
وا داشته شوید و نگاهداشته شود بر آن زمین اندامهای شما و بناهای شما و گردانید در آن زمین از نرمی آنچه را که مطیع باشد بان
برای کشتها و زرعهای شما و قبرهای شما و برای بسیاری از منفعتهای شما پس بجهة اینها گردانید زمین را
بساطی برای شما گسترده بعد از آن فرمود وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و گردانید آسمان را سقفی حفظ کرده شده از بالای سر شما که دور میزند
در آن آسمان آفتاب آن و ماهتاب آن و ستاره گان آن برای منفعتهای شما پس فرمود وَأَنْزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد از آسمان آبی را یعنی باران را که فرو میفرستاد آنرا از بلندی بجهة اینکه برسد
قلهای کوههای شما و تلهای شما و پشته های شما و زمینهای پست شما را پس پراکنده فرمود آن باران را بارانی
سست یا همیشه بارنده خرد قطره مانند غبار و بارانی سخت قطره و بارانی شما نرم وزی ریزنده و سبکتر بارانی
که بالاتر از نم و فروتر از بارانست که همیشه باشد باران در زمینهای شما و نگردانید آن باران را فرود آینده بر شما یک
بارچه که اگر چنین می فرمود فاسد و تباه میکرد زمینهای شما و درختهای شما و کشتهای شما و میوه های شما را بعد
از آن فرمود فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ یعنی پس بیرون آورد بسبب آن
باران از میوه ها روزی را برای شما از آنچه بیرون می کند آنرا از زمین روزی برای شما فَلَا تَجْعَلُوا
لِلَّهِ أَنْدَادًا یعنی پس نگردانید برای خدا همتایان و شبیهان و مانندهائی از این بتهائی که نمی فهمند و نمی
شنوند و نمی بینند و توانائی ندارند بر چیزی وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید اینکه آن بتها توانائی
و قدرت ندارند بر چیزی از این نعمتهای بسیار بزرگی که انعام فرموده آنها را بر شما پروردگار شما فرمود امیر
مومنان ع که فرمود رسول خدا ص در تفسیر قول خدای عز و جل در سوره هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا
بدرستی که خدای تعالی چون آفرید آبرا بعد از آن قرار داد عرش خود را بر بالای آب پیش از آنکه بیافریند
آسمانها و زمینها را و همین است فرمایش او عز و جل الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ اوست آنکه آفرید آسمانها و زمینها را در مدت

شش روز و بود عرش او بر آب پیش از اینکه بیافریند آسمانها و زمین را فرمود بعد از قرار دادن عرش خود بر آب فرستاد
بادها را بر آب پس هجوم آورد آنگوههای آب را از موجهای آن یعنی مضطرب و متلاطم شد بواسطه باد سخت
وزنده و بخار کرد و بلند شد از آن دخان و بالا آمد بالای آب بعد از آن آفرید از دخان و بخار آن آب
آسمانهای هفت گانه را و آفرید از کف آن زمینها را پس از آن گسترانید و پهن فرمود بر روی آب زمین را
و قرار داد آب را بر روی سنگ سخت سبزی و قرار داد آن سنگ را بر ماهی و قرار داد ماهی را
بر گاوی و قرار داد گاو را بر بالای صخره که ذکر فرموده آنرا لقمان برای پسر خود که خبر داد خدای عز و جل آن را در
سوره لقمان پس فرمود یَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي
السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ای پسرک من بدرستی که آن اگر باشد هم وزن دانه از
سپندان پس باشد در اندرون سنگ بزرگ یا در آسمانها یا زمین می آورد آنرا خدا و قرار داد آن صخره را بر
ثری و حال آنکه نمیداند آنچه را که در زیر ثری است جز خدا پس وقتی که آفرید زمین را پهن فرمود و کشید آنرا
از زیر کعبه بعد از آن بلافاصله گسترد آنرا بر روی آب پس احاطه کرد بهر چیزی بعد از آن احاطه فخر و مدح
خود کرد پس گفت احاطه کردم بهر چیزی کیست که غلبه کند مرا و حال آنکه بود در هر گوشی از گوشهای آن ماهی
سلسله و زنجیری از طلا در حالتی که پیوسته بود طرف آن بعرش الهی پس امر فرمود خدا آن ماهی را بحرکت کردن
بعد از امر الهی متحرک شد پس برگشت زمین چنانکه بر میگردد کشتی بر روی دریا و بتحقیق اشتداد یافت و سخت
شد موجهای آن آب و استطاعت نداشت و توانا نشد باز داشتن خود را از حرکت بعد از آن فخر و مدح خود کرد
آن ماهی و گفت غالب شدم و زیادتی کردم آن زمین را که احاطه کرده بود بهر چیزی پس کیست که غالب شود و زیادتی
کند مرا بعد از گفتار آن آفرید خدا کوهها را پس بلند و ستبر فرمود و سنگین شد زمین بسبب آن کوهها پس
استطاعت و توانائی نداشت آن ماهی اینکه متحرک شود بعد از آن افتخار کردند آن کوهها و گفتند غالب شدیم
و زیادتی کردیم آن ماهی را که غالب شد و زیادتی کرد آن زمین را پس کیست که غالب شود و زیادتی کند ما را بعد
از آن آفرید خدا آهن را و پاره کرده شد با آن کوهها و حال آنکه نبود در نزد آنکوهها دفاعی و نه امتناعی بعد از آن
افتخار کرد آهن و گفت غالب شدم و زیادتی کردم این کوههائی را که غالب شدند و زیادتی کردند آن ماهی را
پس کیست که غالب شود و زیادتی کند مرا بعد از آن آفرید خدا آتش را پس نرم کرد آن آهن را و درید و پاره کرد
اجزاء آنرا و حال آنکه نبود در نزد آن آهن دفاعی و نه امتناعی بعد از آن افتخار کرد آتش و گفت غالب شدم
آن آهنی را که غالب شد این کوهها را پس کیست که غالب شود و زیادتی کند مرا بعد از آن آفرید خدا آبی دیگر را
پس خاموش کرد برافروختگی آتش را و حال آنکه نبود نزد آتش دفاعی و نه امتناعی بعد از آن افتخار نمود آن آب

وگفت غالب شدم آتشی را که غلبه کرد و زیادتی نمود آهن را پس کیست که غلبه کند مرا بعد از آن آفرید خدا باد را پس خشکانید
آب را بعد از آن افتخار نمود باد و گفت غلبه کردم آبی را که غلبه کرد آتش را پس کیست که غالب شود مرا بعد از آن آفرید
خدا انسان را پس برگردانید بادها را از مجراهای آنها بسبب بنا کردن و ساختن عمارات بعد از آن فخر و مباهات
کرد انسان و گفت غلبه کردم و زیادتی نمودم آنچنان بادی را که غالب شد آب را پس کیست که غلبه کند مرا بعد از
آن آفرید خدا ملک موت را پس میرانید انسان را بعد از آن فخر کرد ملک موت و گفت غالب شدم آنچنان
انسانی را که غالب شد باد را پس کیست که غلبه کند مرا بعد از آن فرمود خدای عزوجل منم آنخدا و یگانه مقهور کننده
مغلوب نماینده بسیار بخشنده ام غلبه میکنم تو را و غالب میشوم بر هر چیزی پس همین است فرمایش او عزوجل
در سوره هود ع إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ یعنی بسوی او برمیگردد امر کاینات تمام فرمود امیر مؤمنان ع که بعد از آن
عرض کرده شد یا رسول ص بغایت شگفت آورنده است این ماهی وجه بسیار عظیم است قوت و توانائی آن
که چون متحرک شد حرکت داد زمین را با آنچه بر آن بود حتی اینکه استطاعت نداشت امتناع و بازداشتن خود را از حرکت
پس فرمود رسول خدا ص که آیا خبر ندهم شما را القوی تر از آن ماهی و عظیم تر و فراخ تر و گشاده تر از این زمین عرض کردند
بلی یا رسول الله فرمود بدرستیکه خدای عزوجل چون آفرید عرش را آفرید برایش سیصد و شصت هزار ستون و آفرید
نزد هر ستونی سیصد و شصت هزار ملائکه که اگر اجازه دهد برای کوچکتر آنها که لقمه گیرد آسمانهای هفتگانه و زمینهای
هفتگانه را هر آینه باشد همه اینها میان زبان کوچک و ملاذه آن مگر مانند ریگی در بیابانی وسیع و فراخ پس فرمود خدای
پس فرمود خدای تعالی برای آن فرشتگان ای بندگان من بردارید این عرش مرا بعد از آن آمدند که تا
بلند کنند آنرا پس استطاعت و طاقت نداشتند برداشتن آن و نه حرکت دادن آنرا بعد از عجز آنها آفرید خدا
با هر یک از ایشان یکی دیگر را پس توانا نشدند اینکه بجنبانند آنرا بعد از عجز آنها آفرید خدای تعالی با هر یک از ایشان
ده نفر دیگر را پس قادر نشدند اینکه حرکت دهند آنرا بعد از عجز آنها آفرید خدا بشماره هر یک از آنها مانند جماعت
آنها را پس توانائی نداشتند اینکه حرکت دهند آنرا بعد از اینکه عاجز شدند فرمود خدای عزوجل برای تمام آنها وا
گذارید عرش را بر من تا اینکه نگاه دارم آنرا بقدرت و توانائی خود پس دست برداشتند از العرش بعد از آن نگاه
داشت العرش را خدای عزوجل بقدرت خود پس فرمود برای هشت نفر از آن فرشتگان بردارید آنرا شما هشت
نفر پس عرض کردند پروردگارا طاقت و توانائی نداشتیم برداشتن آنرا ما و این خلایق بسیار و حال آنکه بسیار
بودند پس چگونه طاقت و توانائی داریم برداشتن آنرا الان جز ایشان پس فرمود خدای عزوجل بدرستیکه منم
آنخدا و یگانه نزدیک فرماینده هر دوری و بعید و ذلیل و خوار نماینده هر خلاف حق کننده و خفیف و سبک فرماینده
هر با قوت و شدید و سهل و آسان نماینده هر دشواری و سختی می کنم آنچه را که بخواهم و حکم می فرمایم آنچه را که اراده

نمایم تعلیم می نمایم شما را کلماتی که بگوئید آنها را آسان می شود برداشتن عرش بسبب آنکلمات بر شما عرض کردند که
چیست آنکلمات پروردگارا فرمود بگوئید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِا
للهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّيِّبِيْنَ بعد از آن گفتند آنکلمات را و برداشتند
عرش را و حال آنکه سبک بود بر بالای شانهای آنها مانند یکموئی که روئیده است بر بالای شانه مردی صاحب
توانائی و قوت پس فرمود خدای تعالی برای سایر آنفرشتگان واگذارید بر این هشت نفر عرش مرا بجهت
اینکه بردارند آنرا و شما طواف کنید اطراف عرش مرا و تسبیح گوئید مرا و تعظیم کنید و ستایش نمائید مرا و تقدیس
کنید مرا پس بدرستیکه منم آنخدائیکه صاحب قدرت و توانائیم بر آنچه دیدید و حال آنکه من بر هر چیزی توانایم
بعد از آن عرض کردند اصحاب رسول خدا ص که بغایت شگفت آورنده است کار این جماعت فرشتگان حمله عرش
در قوت آنها و بزرگی خلقت آنها پس رسول خدا فرمود که این جماعت ملائکه با قوت آنها طاقت و توانائی
ندارند برداشتن صحیفه ایرا که نوشته میشود در آنها حسنات مردی از امت من عرض کردند که کیست او یا
رسول الله بجهت اینکه دوست داریم او را و بزرگ شماریم او را و نزدیکی و تقرب جوئیم بسوی خدا بسبب دوستی
کردن با او فرمود آنمرد موصوف مردیست که نشسته بود با اصحاب و یاوران خود پس گذشت با و مردی
از اهل بیت من در حالتیکه پوشیده بود سر خود را پس نشناخت آن بزرگوار را پس وقتیکه گذشت آن بزرگوار از
آنمرد نگریست بعد از نگریستن دیگر عقب سر او را بعد از ملتفت شدن شناخت آن بزرگوار را و جست
بسوی آنحضرت ایستاده سر و پای برهنه و گرفت دست آنحضرت را و بوسید دست او را و بوسید سر او و سینه
او و میان دو چشم او را و عرض کرد بابی انت و امی ای برادر رسول خدا که گوشت تو گوشت او و خون
تو خون او و علم تو از علم او و حلم تو از حلم او و عقل تو از عقل او ست میخواهم خدا را اینکه سعید و نیکبخت گرداند مرا
بسبب محبت و دوستی شما اهل بیت پس واجب فرمود خدا برای آنمرد بسبب این رفتار و این گفتار
از ثواب و جزا و پاداش آنچه را که اگر نوشته شود تفصیل آن در صحیفهها طاقت و توانائی ندارند بردا
شتن آن صحیفهها را جمیع آنفرشتگانی که طواف کننده کانند بدور عرش و آنفرشتگانیکه بردارنده کانند عرش را بعد
از شرفیابی آنمرد بخدمت آنحضرت و بوسیدن دست و سر و سینه و میان دو چشم او با حالت دویدن و
سر و پای برهنه بودن تعجب کردند اصحاب آنمرد و گفتند برای او اصحاب او چون برگشت بسوی آنها
تو با جلالت و بزرگواری خود و موضع قدر و منزلت خود در این دین اسلام و رتبه جای و محل تو در نزد
رسول خدا ص میکنی با این شخص که گذشت آنچه را که می بینیم از این رفتار و گفتار جواب داد آنمرد برای اصحاب
خود ای کسانیکه جاهل و نادانید جزا و پاداش داده نمی شود در دین اسلام مگر بدوستی محمد ص و دوستی این بزرگوار

که از نزد ما گذشت پس واجب فرمود خدا برای آنمرد بسبب این گفتار دیگر برای اصحاب خود بمانند آنچه واجب
فرموده بود برای او بسبب آن رفتار و گفتار اول نیز بعد از اظهار فرمودن رسول خدا صم حکایت را فرمود که
هر آینه بتحقیق درست گفتار و رفتار نیکو بود در گفتار خود برای اصحابش بجهت اینکه مردی اگر عمر دهد او را خدا
بمانند عمر این دنیا صد هزار برابر و روزی فرماید او را بمانند مالهای این دنیا صد هزار برابر پس انفاق کند مالهای
خود را بتمامی در راه خدا و فانی سازد و تمام کند عمر خود را بروزه رفتن در هر روز از عمر خود و بپا ایستادن در
هر شب از عمر خود که ساکن نشود و سستی نکند چیزی را از آن عمر خود و بستوه نیاید و ملول نشود از عبادت و روزه
گرفتن پس ملاقات کند خدا را در حالتیکه خمیده و نوردیده شونده و منطوی است بر بغض محمد صم یا بغض
آنمرد یکه ایشان و بسوی آن بزرگوار آنمرد در حالتی که اکرام کننده بود او را مگر اینکه بروی در افکند آن عابد مبغض محمد صم
و علی ع خدا بر دو بینی او در آتش جهنم و هر آینه بر می گرداند اعمال و انفاقهای او را بر ضرر او و ناچیز می فرماید خدا
کارهای او را فرمود امام ع که بعد از آن عرض کردند که کیستند آندو مرد یکه این قدر نصیب بیان فرمودی
برای آنها یا رسول الله ص فرمود رسول خدا صم که اما آن کسی که نیکوکار کننده بود آنچه کرد با آن شخص روی
آورنده که پوشیده بود سر خود را پس او این شخص حاضر است پس بهم یکدیگر سبقت و پیشی نمودند و شتافتند بر
سوی او که بنگرند او را که کیست پس او سعد ابن معاذ الاوسی الانصاری بود فرمود صم که اما آنکسیکه گفته شد
برای او آن گفتار پس این شخص روی آورنده دیگر است که پوشنده است سر خود را بعد از آن اصحاب
نگریستند او را پس ناگاه او علی ابن ابیطالب ع بود بعد از آن فرمود که چه بسیار کس است که سعید و نیکبخت
میشود بسبب دوستی این دو نفر و چه بسیار کس است که شقی و بدبخت میشود از کسانیکه دعوی می کنند از
برای خود دوستی یکی از این دو و دشمنی آن دیگر را بدرستی که آندو یعنی علی ابن ابیطالب ع و سعد ابن معاذ
با هم میباشند دشمنی و خصمی برای او و هر کس که باشند این دو نفر برای او دشمن پس محمد صم برای او دشمن است
و هر کس که باشد محمد صم برای او دشمن میباشد خدا برای او دشمن و فیروزی و ظفر میباید خدا بر او و
واجب میفرماید خدا بر او عذاب خود را پس بلا فاصله فرمود رسول خدا صم که نمیشناسد فضل را برای صاحبان
فضل مگر صاحبان فضل بعد از آن فرمود رسول خدا صم برای سعد رض خوشحال باش بجهت اینکه خدای تعالی تمام می
فرماید امر تو را بشهادت و هلاک میفرماید بسبب تو طایفه از کفره را و داخل میفرماید بسبب شفاعت تو در
بهشت بمانند شماره موی های حیوانهای کلیب فرمود پس آنحکایت زمینها و آسمانهاست بیان قول
خدای عز و جل و می گردد عرش الهی بجهت موت مترجم گوید که معنی این عبارت این است که شاد می شود عرش
خداوند بآمدن روح تو ای سعد از برای بزرگواری تو نزد پروردگار خود و بشارت یافتی والله اعلم جعل

لَكُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً گردانید زمین را برای شما بساطی گسترده فرش می گسترانید آن زمین را برای خوابیدن در شب خود و خوابیدن در نیمه روز و قیلوله خود و آسمان را سقفی حفظ کرده شده از اینکه واقع شود و بیفتد بر زمین بقدرت و توانائی خود عزوجل که روان میباشد در آن آسمان آفتاب آن و ماهتاب آن و ستاره گان آن در حالتی که مطیع و منقادند برای منفعتهای مردان و زنان از بنده گان او و بعد از آن فرمود رسول خدا ص تعجب نکنید بجهت حفظ فرمودن خدا آسمان را از اینکه بیفتد بر زمین بجهت اینکه خدا حفظ می فرماید آنچه را که آن عظیم است از این آسمان عرض کردند که چیست آن فرمود عظیم تر از این آسمان ثواب و جزاء و پاداشتن طاعتهای دوست دارنده گان برای محمد ص و آل او است پس فرمود وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد از آسمان این باران را که فرود می آید با هر قطره فرشته که میگذارد آنقطره را در موضع آن که امر میفرماید آن فرشته را با آن موضع پروردگار او پس شگفت و عجب در آمدند از این کثرت ملائکه حفظه قطرات باران بعد از آن فرمود رسول خدا ص که آیا عجب نمودید در بسیاری از شماره این جماعت از فرشتگان بدرستی که شماره آن فرشتگانیکه استغفار نماینده اند برای دوستان علی ابن ابیطالب ع بیشتر است از شماره این جماعت فرشتگان حفظه باران و بدرستی که شماره آن فرشتگانیکه نفرین کننده اند برای مبغضان و دشمنان او بیشتر است از این جماعت پس فرمود خدای عزوجل فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ پس بیرون می آورد بسبب باران از میوه ها روزی را برای شما آیا نمی بینید بسیاری این برگان و دانها و گیاهها را عرض کردند بلی یا رسول الله ص بغایت بسیار است شماره اینها فرمود رسول خدا ص بیشتر از از اینها شماره فرشتگانی است که کار می کنند و فرمان می برند برای آل محمد ص در خدمت ایشان آیا می دانید در چه کار میکنند و فرمان می برند برای ایشان کار می کنند در برداشتن طبقهای نور که بر آن طبقهاست آن تختهائیکه از جانب پروردگارشان آمده است که بالای آنها دستمالهای نور است و خدمت می کنند آن بزرگواران را در برداشتن آنچه را که می فرستند از آنها بسوی شیعیان خود و محبان و دوستان خود و حال اینکه طبقی از آن طبقها برگرد آن بر آمده از خوبیها آنچه وفا می کند بتمام چیزی از آن طبق همه مالهای این دنیا قوله عزوجل وَاِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَاُتُوا بِهِ

مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فرمود امام حسن عسکری ع پس
چون مثل زد آن دانستنیها و مثلها را برای آن کفاریکه آشکارا با پیغمبر غلبه نماینده بودند که دور کننده باشند بزور
پیغمبر بودن محمد ص را و برای آن ناصبانیکه نفاق کننده بودند رسول خدا ص را که دور کننده باشند بزور آنچه را که
فرمود آنرا محمد ص درباره برادر خود علی ع و دور کننده باشند آنچه را که بیان فرمود آنرا محمد ص از جانب خدای تعالی
در حق علی ع و آنها آیتهای محمد ص و معجزهای او است در حالتیکه اضافه و علاوه بود آنها بسوی آیتهای آنحضرت
که هویدا و آشکارا فرمود آنها را برای علی ع در مکه و مدینه و حال آنکه زیاده نشدند جز در گردن کشی نمودن و نافرمانی
کردن فرمود خدای تعالی برای سرکشان از اهل مکه و گردنکشان از اهل مدینه إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا
عَلَىٰ عَبْدِنَا اگر باشید در شکی از آنچه فرو فرستادیم بر بنده خود تا اینکه انکار میکنید اینکه باشد محمد ص
پیغمبر خدا و اینکه باشد این قرآن اینکه فرو فرستاده شده است بر آن محمد ص گفته و سخن من با دانستن شما اینکه او پیغمبر من
و این قرآن گفته و سخن من است با آشکارا گردانیدن و ظاهر فرمودن من حقیقت نبوت او در مکه روشنیهای
از آیتها و معجزها را مانند آن ابریکه همی پوشید خداوند او را با آن ابر از حرارت آفتاب در سفرهایش و مانند
جماد اینکه همی سلام می کردند بر آنجناب از جبال و تلل و سنگها و درختها و مانند دفاع و دور فرمودن خدا
از آنجناب کسانیرا که آهنگ و قصد قتل او را کردند و کشتن آنها او را و مانند آمدن دو درخت از هم دور که بهم پیوستند
و نشست عقب آندو درخت تنگ اندام برای قضاء حاجتی بعد از فراغ از قضاء حاجت برگشتند بسوی مکان خود
چنانکه بودند و مانند خواندن آنحضرت آن درخت را بعد از دعوت آنحضرت آمد بحضور مبارک آن حضرت آمدنی
در نهایت خضوع و ذلت پس امر فرمودن آنحضرت مر آن درخت را بمراجعت بعد از آن برگشت در حالتیکه شنونده و
فرمانبردار بود فرمود خدا فَأْتُوا پس بیاورید ای گروه قریش و یهود و ای گروه ناصبانیکه ادعا کننده اید برای خود
اسلام را آنانکه ایشان از اسلام بری هستند و ای گروه عرب که صاحب فصاحت و بلاغت و زبان هستید
بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ بیاورید علامت بزرگی را مانند محمد ص یعنی بیاورید مردی را از خودتان که نخوانده
و نه نوشته باشد خطی را و درس نخوانده باشد کتابی را و نه آمد و شد کرده باشد بسوی عالمی و تعلیم گرفته باشد از
یکی و حال آنکه شما بشناسید او را در سفرهای او و حضر او و باقی ماند بهمین حالت چهل سال پس بیاورد جوامع
العلم را تا اینکه بداند علم پیشانیان و آینده گانرا مانند محمد ص پس اگر باشید در شکی از این آیات پس بیاورید
مانند این مرد را بمانند این قرآن بجهت اینکه ظاهر شود اینکه او دروغگو است چنانکه می پندارید بجهت اینکه
هر چه باشد از جانب غیر خدا پس یافت میشود برای او نظیری در سایر خلق خدا و اگر باشید معاشر قرائت کنندگان
کتابهای از یهود و نصاری در شکی از آنچه آورد شما را محمد ص از شرایع خود و از نصب فرمودن م جانشین

قرار دادن او برادر خود سید الوصیین را وصی خود بعد از اینکه تحقیق آشکار فرمود برای شما معجزات خود را که پاره
از آنها این است که سخن کرد او را ذراع زهر آلوده و سخن گفت با او گرگ بسخنان آدمی و ناله کرد بسوی او
چوب و حال آنکه او بر بالای منبر بود و دفع فرمود خدا از او زهری را که پنهان کرده بود زن یهودیه در طعام
یهودان که تناول فرماید آنرا رسول خدا ص و برگردانید خدا بر آن یهودان بلا را و هلاک فرمود آنها را بان
زهر و بسیار و فراوان فرمود کمی از طعام را پس بیاورید ای معشر یهود و نصاری سوره را از مانند آن یعنی از
مانند این قرآن از توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و یکصد و چهارده کتاب آسمانی دیگر بجهة آنکه شما می یابید
در سایر کتابها سوره را مثل یک سوره از این قرآن و حال آنکه چگونه می باشد کلام محمد ص که تازه آورده است
بدروغ نسخی را افضل از سایر کلام خدا و کتابهای او پس فرمود برای جماعت آنها وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ که بخوانید گواهان خود را از جز خدا یعنی بخوانید بتهای خود را آنانکه پرستش می کنید آنها را
ای بت پرستان مشرکان و بخوانید شیطانهای خود را ای یهود و نصاری و بخوانید قرینهای خود را
از ملحدان ای منافقانیکه مسلمانید از آنها که دشمنی برپا کننده اند برای پاکان از آل محمد ص و بخوانید
همه شما سایر یاوران خود و معتمدان خود را برابر اراده و خواهش خودتان إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر باشید راست
گویان باینکه محمد ص بدروغ آورده این قرآنرا از تلقاء نفس خود که فرو نفرستاده آنرا خدای عز و جل بر او و اینکه
آنچه ذکر فرموده آنرا از فزونی جاه و منزلت علی ع بر جمیع امت خود و گردانیده قلاده کارهای سیاست و
فرمانفرمائی امت را در گردن آنعلی ع نیست بفرمایش احکم الحاکمین پس فرمود خدای عز و جل فَإِنْ لَمْ
تَفْعَلُوا پس اگر نکنید یعنی نیاورید ای سرکشان سوره را از مانند آن بمقابل حجت پروردگار عالمیان
وَلَنْ تَفْعَلُوا و نمی کنید هرگز یعنی و حال اینکه نمی باشید این آوردن سوره مثل سوره قرآن از همه شما فصحا
و بلغا هرگز فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ پس بپرهیزید از آن آتشی
را که هیزمش مردم و سنگ کبریت است که برافروخته میشود پس میباشد عذابی بر اهل آن که آماده شده است
برای آنکافرانیکه تکذیب نمانیده اند بکلام او عز و جل و کلام پیغمبر او و آنانکه برپا کننده اند دشمنی را برای ولی
خدا و وصی پیغمبر او و فرمود پس بدانید بسبب عجز و ناتوانی خود از این آوردن بمانند آن قرآن اینکه آن
از جانب خداست و اگر بود از جانب خلق خدا هر آینه توانائی داشتید بر معارضه و برابری کردن با او پس
چون عاجز و ناتوان شدند بعد از تقریع و تحدی فرمود خدای عز و جل در سوره بنی اسرائیل قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ
الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا
بگو ای محمد ص هر آینه اگر جمع شوند آدمیان و جنیان بر اینکه بیاورند مانند این قرآن نمی آورند شبیه و مانند آنرا

واگرچه باشد بعضی ایشان بعضی را هم پشت مترجم گوید که در نسخهٔ تفسیر نزد حقیر موجود نکی بعد التفریع والتحدی است
ومعنی آن مناسبت باین محل ندارد پس عرض می کنم که احتمال در آنچه نوشتیم اقوی باشد پس بنابرین
معنی این است که بعد از بی آرامی کردن کافران ومنافقان که روی آوردند بخیال فاسد خود که کلمات ما بهتر
از فرمایشات سید کاینات است وبهیجان آمدند وبنا کردند فصحا وبلغاء آنها ترتیب عبارات مسجعه
ومقفی واشعار بطرز خوب وطور مرغوب وآویختند بخانه کعبه که شاید محمد ص دست از ادعاء خود بردارد
چون دیدند که کلمات مخلوق تاب مقاومت با کلمات گهربار حضرت ختمی مرتبت از جانب رب
العزت ندارند شرمگین ومنفعل گشته رفتند آنهارا از خانه کعبه باز نمودند وسست شدند از آن خیالات
خود وشکستن روی آوردن کافران حاصل آمد وبی آرامی آنها آرام گرفت ودرمانده شدند پس چون عاجز
شدند فرمود خدای رب ودود آن آیه شریفه را که ترجمه شد احتمال دارد که هر دو غلط باشد ودر روایت بعد
التفریع والتحدی باشد بنا برین معنی این است که بعد از گشودن نبی پرده فرمودن خدا ترس پیغمبر را ودلیر شدن
او وکشیده شدن وبیرون آمدن وبالیدن وترقی نمودن کار نبوت آن حضرت وقتی که ناتوان شدند
از هر جهت وهمه راهها بر آنها مسدود شد فرمود حضرت معبود بزبان معجز بیان حضرت محمود که نه تنها عجز شما بود
بلکه هر موجود در مقام معارضه وبرابری عاجز بوده چنانچه در آیه شریفه گذشته اظهار فرمود والله اعلم بالصواب
وعنده ام الکتاب ۹۵ فرمود امام حسن بن علی العسکری علیهما سلام الله پس گفتم برای پدر خود علی بن محمد النقی
سلام الله علیهما که این حکایت در این معجزات وآیاتی که آشکار شد بر رسول خدا ص در مکه ومدینه چگونه بوده است
جواب داد ای پسرک من از سر گیر برای این معجزات روز دیگر را که امروز فرصت نیست پس چون فردا شد فرمود
ای پسرک من اما حکایت آن بر این است که رسول خدا ص مسافرت اختیار فرمود بسوی شام در حالتی که
تجارت کننده بود در مال خدیجه دختر خویلد واز مکه تا بیت المقدس بقدر یکماه راه رفتن در زمین بود پس
بودند آن تجار واهل قافله که روانه شام شدند در زمان شدت گرمای تابستان که فراهم می آمد آن اهل
قافله را گرمای آن بادیه ها وبسا سخت میوزید بر ایشان در آن بیابان بادها ومی بیخت ومیریخت بر سر
وصورت ایشان سرمه ریگها وسرمه خاکها را وبود خداوند ودود تعالی در آن احوال می فرستاد برای رسول
خدا ص ابر سفیدی را بالای سر او که بپوشاند آن وجود مبارک را از حرارت آفتاب وایستاده میشد با ایستادن
آنحضرت ومیرفت برفتن او واگر پیش می آمد از قافله ابر هم پیش می آمد واگر درنگ وپستی از قافله می فرمود
ابر هم درنگ وپستی از قافله می نمود واگر بجانب راست قافله میرفت ابر هم بجانب راست می شتافت
واگر بجانب چپ قافله میل می فرمود ابر هم بجانب چپ شتاب می نمود وبود آن ابر سفید که باز می

داشت از رسول رب مجید گرمی تابش خورشید را از بالای سر او و بودند آن بادها ئیکه برانگیزاننده بودند
آن سرمه ریگها و نرمه خاکها را که در می بیختند آنها را در رویهای قریش و در رویهای راحله های آنها تا وقتیکه نزدیک
میشدند آن بادها بمحمد آرام گرفته ساکن میشدند و بر نمیداشتند چیزی از ریگ و نه خاکی را و بر انگیخته میشد
و میوزید بر آنحضرت باد خنک بسیار نرمی تا اینکه بودند قافله های از طایفه قریش در کرها که می گفت
قائلی از آنها جوار و گرداگرد محمد بهتر است از هر خیمه و سراپرده پناه می گرفتند با نحضرت و میخواستند
نزدیکی بسوی آنحضرت را پس بود باد نرم که فراهم می آمد و میرسید آنها را بسبب نزدیک شدن با نحضرت
و اگر چه ابر باز ایستاده شده بود بر آنحضرت و بر دیگران سایه نمی انداخت و چون انگیخته میشد با آن قافلها
غریبان و بیگانگان پس نگاه آن ابر میرفت در موضعی دور از آنها میگفتند آن غریبان بسوی هر کس
که نزدیک شود این ابر پس تحقیق صاحب بزرگواری و شرافت و کرامت است پس خطاب نمودند آن
بیگانگان را اهل آن قافله که بنگرید بسوی ابر می یابید بر آن نام صاحب بر و نام یار و آن صاحب ابر و بر
گزیده او و برادر او پس می نگریستند و می یافتند که نوشته شده بود بر آن ابر لا اله الا الله محمد رسول
الله ایدته بعلی ولیه سید الوصیین و شرفته باصحابه الموالین له و لعلی و
لاولیائهما و المعادین لاعدائهما پس میخواند این عبارت را و می فهمید آنرا کسی که نیکو
بود نوشتن و خواندن او و کسیکه نیکو نبود نوشتن و خواندن او که عبارت از باسواد و بی سواد است و
اما حکایت سلام کردن کوهها و سنگهای بزرگ سخت و خورده سنگها بر آن خیر الوری
این است که رسول خدا چون دست برداشت تجارت فرمودن بسوی شام را و صدقه داد بهر چه روزی
داده بود او را خدا از آن تجارتها بود آنجناب که بامدادی فرد هر روزی بسوی کوه حراء بالای آنکوه
میرفت و می نگریست از قله های آن بسوی آثار رحمت و مهربانی کردن خدا و اقسام عجیبهای رحمت
و بخشودن او و بدیعهای حکمت و درستکاری فرمودن او و می نگریست بسوی اکناف آسمان
و اطراف زمین و دریاها و بیابانهای بی آب و زمینهای هموار پس عبرت میگرفت و پند می گرفت با آن
دلایل قدرت حضرت رب العزت و پرستش می کرد خدا را حق عبادتش پس چون تمام کرد چهل
سال را نگریست خدای عز و جل بسوی دل او پس یافت او را بهتر از همه دلها و بزرگوارتر از آن دلها
و فرمان بردارتر از دلها و باخشوع تر آنها و باخضوع تر آنها اذن داد برای درهای آسمان بعد از
اذن دادن خداوند گشوده شدند و اذن داد برای فرشتگان بعد از اجازه حضرت سبحان نازل
شدند و حال محمد می نگریست بسوی ایشان و امر فرمود برحمت پس فرو فرستاده شد بر آنحضرت

از نزد ساق عرش تا سر مبارک محمد و فرا گرفت آن رحمت آنحضرت را و نگریست بسوی جبرئیل آن روح الامین که
در آورده بود بگردن خود طوق نور را طاوس الملائکه که فرود آمد و گرفت دو بازوی او را و دو زیر بغلش را و جنبانید
آن رسول رب مجید را و عرض کرد یا محمد قرائت فرما فرمود که چه قرائت نمایم عرض کرد یا محمد اِقْرَأْ
بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ كَلَّا یعنی ای محمد
بخوان بنام پروردگار خود که آفرید شما را آفرید آدمی را از خون بسته بخوان پروردگار خود را که بزرگوارترست
آنکه آموخت آدمی را خط قلم و در آموخت آدمی را آنچه نمیدانست نخوانست بعد از خواندن حضرت ختمی مرتبت
تمام حضرت احدیت جلت اسمائه را پیغام آورد جبرئیل بسویش آنچه را که پروردگار او عز و جل وحی و پیغام
فرستاده بود بسویش بعد از رسانیدن رسالت صعود نمود بسوی عالم بالا و فرود آمد محمد از کوه حراء
و حال آنکه بتحقیق غشوه عارض شد وجود مقدسش را از جهت بزرگ کردن و بزرگ داشتن جلال
و بزرگواری خدائی و وارد شدن بر آن وجود مبارک از کبریائی شان او جل و علا آنچه گرفت آن
حضرت را بجهت آن کبریائی از تب لرزی فرمود آن وحی را و حال آنکه بتحقیق سخت شد بر آنجناب
آنچه که میترسید آن را از تکذیب و دروغ گوی کردن قریش او را در خبرش و نسبت دادن آنها او را
بسوی دیوانگی که فرو گرفته او را شیطان و حال آنکه از اول امر خود عاقلتر خلق خدا و بزرگوارتر برایای
او بود و دشمن ترین چیزها بسوی او شیطان و کارهای دیوانگان و گفتارهای آنها بود پس خواست
خدای عز و جل اینکه گشاده فرماید سینه او را و توانا گرداند دل او را پس سخن در آورد کوهها و سنگها و کلوخها
را و هر که رسید بسوی چیزی از آنها ندا میکرد آن بزرگوار را السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللّٰهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللّٰهِ فرخناک باش بجهت اینکه خدای تو
را آراست تو را و زینت داد تو را و بزرگ فرمود تو را بالای همه مخلوقات و پیشینیان تو و آینده گان
اندوهناک نسازد ترا گفتار قریش اینکه تو دیوانه و از دین بیگانه چه آنکه صاحب فضیلت کسی است
که خدا که پروردگار جهانیان است او را فضیلت دهد و بزرگوار کسی است که او را گرامی دارد و بزرگوار
فرماید آفریننده همه آفرینندگان پس البته سینه ات تنگ نشود از تکذیب قریش و گردنکشان
عرب تو را و زود باشد که برساند پروردگار تو تو را بدورترین پایان کرامتها و بزرگواریها و بلند فرماید تو
را به بلندترین درجه ها و زود باشد که تن آسان و آرمیده گرداند و شادمان فرماید دوستان تو را بسبب
وصی تو علی ابن ابیطالب و زود آشکارا و پراکنده میگرداند علوم تو را در میان همه عباد و بلاد بسبب

کلید خزائن علم تو و در شهر علم تو علی ابن ابیطالب ع و زود باشد که خشک شود چشمت بسبب حضرت فاطمه ع
و زود خارج می فرماید از فاطمه ع و از علی ع حسن ع و حسین ع را که دو سید و آقای جوانان اهل جنانند و زود نشر
و پراکنده می فرماید در همه بلدها دین ترا و زود عظیم و بزرگ می فرماید مزدها و اجرهای دوستان
تو و محبان برادرت علی را و زود میگذارد در دست مبارکت لواء حمد را پس میگذاری آنرا در دست
برادرت علی ع و حال آنکه میباشد در زیر آن لواء حمد هر پیغمبر و صدیق و شهیدی که می باشد علی ع که کشنده است
همه آنها را بسوی جنات نعیم پس حضرت پیغمبر فرماید که گفتم در دل خود پروردگارا کیست علی ابن ابیطالب ع
آنکه وعده فرموده مرا باو پس فرو فرستاد حضرت ذو الجلال برآن صاحب کمال ترازوی جلال را و گذاشته
شد محمد ص در کفه از ترازوی جلال و کشیده شد برای آنحضرت صورت و پیکر علی ع و کشیده شد صورت
و پیکر سایر مخلوق از امت او تا روز قیامت برای آنحضرت تا آنکه مینگریست بسوی آنها بعد از گذاردن
همه آنها را در کفه دیگر میزان جلال برابر کرد این بزرگوار را با آن جماعت بعد از سنجیدن گران و سنگین
شد کفه حضرت رسالت ص و سبک شد کفه علی ع با کثرت امت بعد از آن بیرون کرده شد محمد ص از
آن کفه ترازو و گذاشته شد علی ع در آن کفه که محمد ص در آن بود پس سنجیده و آزموده شد شاه ولایت با
سایر امت آنحضرت بعد از سنجیدن فزون و گران شد علی ع و سبک شدند سایر امت بعد از زمانیکه
تولد شد علی ع و حال آنکه او طفل کوچکی بود گفت رسول خدا ص در دل خود پروردگارا کیست علی ابن ابی
طالب آنکه وعده فرمودی مرا باو بلکه او پسر عم من است پس در این مرتبه نیز ترازوی جلال نازل شد
چنانچه مذکور شد چون علی ع کمی بحرکت آمد یعنی براه افتاده بود و او با آنحضرت بود گفت در دل خود پروردگارا
کیست علی ابن ابیطالب ع آنکه وعده فرمودی مرا باو و آیا او این پسر عم من است پس در این مرتبه نیز ترازوی
جلال نازل شد چنانچه مذکور شد پس رسول خدا ص شناخت علی را بذات و حقیقت او و نشانه و
صفت او و الهام کرده شد در دلش ای محمد ص این جوان است علی ابن ابیطالب ع که برگزیده شده است
آنکه تقویت میکنم بسبب او این دین را که زیاده و افزون بود بر جمیع امت تو بعد از تو پس این
وقت بود که گشاده فرمود سینه مرا باداء رسالت و سبک فرمود از من مکائد امت را و آسان
نمود بر من کار زار کردن با گردن کشانی که سرکشانند از قریش فرمود علی ابن محمد النقی علیهما السلام که
اما حکایت دفاع خدا برای خواطر محمد ص آنانرا که آهنگ و قصد قتل آنسرور نموده بودند و هلاک
فرمودن او ایشانرا جهت کرامت برای پیغمبر خود و تصدیق فرمودن آنخدا پیغمبر خود را در نبوت او
پس این است که رسول خدا ص بمکه تشریف داشت و حال آنکه پسری بود هفت ساله بتحقیق پروردش

یافته بود خوبی پرورش یافتنی که گذشته بود از مرتبه کوچکی نه نظیری برای او بود در کودکان قریش تا اینکه وارد
شدند مکه را گروهی از یهودان شهر شام پس نگریستند بسوی محمدؐ و معاینه دیدند صفت او و نشانها او را
پس رسانیدند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر و گفتند سوگند بخدا که این کودک محمد است که خروج کننده است
در آخر الزمان که خواری رساننده است بر دین یهود و بر سایر صاحب دینان میبرد خدا بسبب او دولت
یهود را و خوار و رسوا میکند ایشانرا و غلبه می کند ایشانرا و حال آنکه بتحقیق بودند که یافته بودند آن بزرگوار
را در کتابهای خود که او پیغمبر امی فاضل صادق است پس برداشت آنها را حسد بر اینکه کتمان کنند
او را و گفتگو کردند بعضی با بعضی در باب اینکه او پادشاهی است که زایل می کرد پادشاهی او پس گفت
بعضی از آنها برای بعضی دیگر بیائید چاره کنیم و تیزتکی بریزیم و بقتل رسانیم او را بجهت اینکه خدا محو می فرماید و
می برد نشان آنچه را که میخواهد و بر جای خود می گذارد آنچه را که بخواهد امید است که ما بیابیم آنحضرتؐ را از کسانیکه
میبرد خدا ایشان او را و در نفس خود همت کردند بآن قتل پس گفت بعضی از ایشان برای بعضی عجله
و شتاب نکنید تا اینکه بیازمائیم او را و تجربه کنیم او را بکارهای او بجهت اینکه پیرایه و آراستگی گاهی موافقت
میکند پیرایه و آراستگی دیگری را و صورت موافق و مانند میباشد صورت دیگری را و جز این نیست
که یافتیم در کتابهای خود اینکه محمدؐ دوری می کند او را پروردگارش او را از حرام و شبهات پس بیائید
او را ملاقات او کنید و بخوانید او را بسوی دعوت و ضیافتی و پیش او آورید حرام و شبهه را پس اگر گشاده
و دراز شد دست او بسوی حرام و شبهه باکی از آن نمود و بعد از آن خورد آنرا پس بدانید که این کودک
غیر کسی است که گمان میکنید جز این نیست که پیرایه موافقت کرده پیرایه او را و صورت برابر شده
صورت را و اگر نباشد این کار چنین یعنی دست دراز نکرد بسوی آن طعام و نخورد از آن چیز را پس
بدانید که این کودک آنحضرت است که در کتابهای خود دیده ایم پس چاره نمائید و تیزتکی بریزید برای پاک
کردن زمین را از او بجهت اینکه سالم ماند برای یهود دولت آنها فرمود امام علیه السلام که بعد از مشورت
کردن آمدند بسوی ابوطالب و دیدند آنحضرت را و خواندند او را بسوی مهمانی که برای ایشان بود
بعد از دعوت کردن یهود چون حاضر شد رسول خداؐ پیش آوردند بسوی آنحضرت و بسوی جناب
ابیطالب و گروهی از قریش دجاجه فربه را که بودند بتحقیق بضرب چوب کشته بودند آن دجاجه را و
بریان کرده بودند آنرا پس پیش آمدند ابوطالب و سایر قریش که میخوردند از آن دجاجه حرام و حال آنکه
رسول خداؐ می کشید دست مبارک خود را جانب آن دجاجه که ذبح نشده بود پس برمیگشت از
از آن دجاجه بسوی راست و چپ و پیش رو و پشت سر و بالای سر و پائین که میرسید آن دجاجه را دست

آنحضرت پس عرض کردند چیست برایت یا محمّد که نمیخوری از این دجاجه بعد از آن فرمود ای معشر یهود بتحقیق که شدم
اینکه تناول کنم از این دجاجه و این دست من است که بر میگردد از این دجاجه بسوی آن جهتهای شکسته
و نمی بینم این دجاجه را مگر حرامی که نگاه میدارد مرا پروردگار من عزوجل از آن بعد از آن عرض کردند که نیست
این دجاجه مگر حلال پس واگذار ما را که تا لقمه دهیم تو را از این دجاجه جواب داد رسول خدا که بجا آورید
اگر میتوانید پس پیش آمدند برای اینکه تکه کنند از آن دجاجه و اراده داشتند اینکه بخورانند آنحضرت را
پس بود دستهای آنها که بر میگشت از آن دجاجه بسوی جهتهای شکسته چنانکه بود دست رسول خدا
که بر میگشت از آن بسوی جهتهای شکسته بعد از آن رسول خدا فرمود پس این آن حرامی است که بتحقیق
باز داشته شدم از آن بیاورید مرا غیر از این دجاجه اگر باشد برای شما بعد از آن آوردند آنجناب را بدجاجه
فربه بریان دیگری که مال همسایه غایب آنها بود بتحقیق گرفته بودند آن دجاجه را و نبودند که خریده باشند آن
دجاجه را از صاحبش و قصد داشتند اینکه رد کنند بر او قیمت آن دجاجه را چون حاضر شود پس فرا
گرفت رسول خدا از آن دجاجه دیگر تکه را پس چون خواست اینکه بردارد آن لقمه را سنگین و گران شد آن لقمه
و افتاد بر آن سفره و باز داشت آن لقمه آنحضرت را اینکه بخورد آنرا تا اینکه افتاد از دست آنحضرت و هر که
که خواست بردارد آنچه را که فرا گرفت آنرا از آن دجاجه بعد از آن لقمه گران شد و افتاد از دست آنحضرت
پس یهودان عرض کردند که چیست حال این دجاجه که نمیخوری از آن فرمود رسول خدا که این دجاجه نیز
بتحقیق باز داشته شدم از آن و نمی بینم این را مگر از شبهه که نگاه میدارد مرا پروردگارم عزوجل از آن
شبهه عرض کردند که نیست این دجاجه از شبهه پس واگذار ما را که تا لقمه دهیم تو را از آن فرمود که بجا آورید
اگر قدرت و توانائی دارید بر آن پس هر که که فرا گرفتند لقمه را برای اینکه لقمه دهند آنحضرت را گران شد
در دستهای آنها بهمچنان پس افتاد و نتوانستند اینکه بلند کنند آن لقمه را این است نشانه و قصیه آنچه
گفتیم برای شما که این دجاجه شبهه ایست که نگاهداری پیغمبر باید مرا پروردگارم عزوجل از آن شبهه پس تعجب
کردند قریش از این واقعه دجاجه و بود این واقعه از آنچه ثابت و ایستاده کرد آن یهود را بر اعتقاد دشمنی
و عداوت آنحضرت تا آنکه آشکار و هویدا کردند آنرا چونکه هویدا و آشکار ساخت آنحضرت را خداوند عزوجل به
نبوت بعد از آن قریش گرامی داشتند او را و یهودان ایضاً عزیز و گرامی داشتند و ارجمند کردند آن
رسول خداوند را پس یهودان گفتند برای طایفه قریش که هر چیزیکه وارد آید بر شما از این طفل است که می
بینیم او را مگر اینکه سلب می نماید و می رباید از شما نعمتهای شما و زوجهای شما را و نمی باشد برای این
کودک شأن بسیار بزرگی و امیر مؤمنان فرمود پس یهود باهم موافقت نمودند بر کشتن حضرت محمود

درطرف وی برکوه حرا و حال آنکه ایشان هفتاد مرد بودند در غلاف و نیام کردند شمشیرهای خود را واصلاح
کردند آنها را پس نشستند برای او در تاریکی آخر شب در راه آنحضرت بر کوه حرا پس چون بالای کوه رفت
آنحضرت بالا رفتند با جماعت تا رسیدند بسوی آنحضرت و بنرمی و ملایمت بیرون آوردند شمشیرهای خود
را از غلاف و حال آنکه ایشان از پهلوانان یهود و توانا و چالاکتر آنها و صاحبان قتال و شجاعت از
آن یهود بودند پس چون بلند کردند آن شمشیرها را بسوی آنحضرت از برای اینکه بزنند او را بشمشیرها بهم
رسیدند دو طرف آنکوهیکه میان ایشان و میان آنحضرت بود پس فراهم آمدند بسوی همدیگر و گردیدن
کوه بهم آمده حایلی میان ایشان و میان محمد صلعم و بریده شد طمع آنها از رسیدن بسوی آنحضرت با
شمشیرهای خود بعد از مایوسی به نیام کردند آنها را پس گشوده شدند دو طرف کوه بعد از زمانیکه منضم و فراهم
آمده بودند پس بعد از آن بنرمی و ملایمت بیرون آوردند شمشیرهای خود را از نیام و آهنگ و قصد کردند
آنحضرت را پس چون قصد کردند بفرود آوردن آن شمشیرها را بر آنحضرت فراهم آمدند دو طرف آنکوه و حایل
شد میان ایشان و میان او پس به نیام کردند آن شمشیرها را پس گشوده می شدند دو طرف کوه پس بنرمی و ملایمت
بیرون می آوردند شمشیرها را تا اینکه رسید آنحضرت سر بالای آنکوه را و حال اینکه این بیرون آوردن
شمشیر و بهم آمدن کوه و نیام کردن آن و گشوده شدن آن چهل و هفت دفعه بود پس بالا رفتند کوه
را و گردیدند عقب سر او برای اینکه آهنگ قتل آنحضرت کنند پس کشیده ودراز شد آنراه و کشید
خدای عز و جل آنکوه را پس به پس انداخته شدند از آن سر و بالای کوه که محمد صلعم در آنجا بود تا اینکه فراغت یافت
از ذکر خود و ثنا خود بر پروردگار خود و عبرت گرفتن آنحضرت بسبب آنچیزهائیکه باعث پند گرفتن و
عبرت است پس از آنکوه سرازیر شد پس سرازیر شدند عقب سر آنحضرت و رسیدند او را و بنرمی
از نیام بیرون آوردند شمشیرهای خود را برا او از برای اینکه بزنند او را با آنها پس فراهم آمد دو طرف کوه
و حایل شد میان آنها و میان او و بعد از آن به نیام کردند آنها را پس گشوده شد پس بنرمی بیرون کشیدند
از نیام آنها را پس فراهم آمد دو طرف کوه پس به نیام کردند آن شمشیرها را و حال آنکه این کشیدن و انضمام
و نیام کردن و گشوده شدن و انفراج چهل و هفت دفعه بود هر گاه که گشوده شد کشیدند بنرمی شمشیرهای خود را از نیام پس چون
فراهم آمد به نیام کردند آنها را پس چون در مرتبه آخر بود و به تحقیق نزدیک کرده بود رسول خدا زمین هموار
را که بنرمی کشیدند شمشیرهای خود را بر آن وجود مبارک پس فراهم آمد دو طرف کوه و بهم فشرد آن یهود آنرا
و در هم شکست آنها را و دور شد آنکوه که فشار رسیده آنها را تا اینکه همه مردند پس ندا رسید که یا محمد
بنگر و نگاه کن عقب سر خود بسوی بدخواهان خود که چه کار کرد با آنها پروردگار آنها بعد از شنیدن ندا نگریست

بعقب سر خود پس آنگاه دیدند و طرف کوه از آنچه نزدیک او بود بهم آمده اند پس چون نگریست دید که گشوده شد و طرف کوه و افتادند بر زمین آن گروه و حال آنکه شمشیرهای آنها بدستهای آنها بود و بتحقیق رویهای آنها و پشتهای آنها و پهلوهای آنها و رانهای آنها و ساقهای آنها و پاهای آنها درهم شکسته شده بود و افتادند مرده کان پس از رگهای آنها خون بیرون می آمد و رسول خدا در حالیکه سالم و منصور و مصون و محفوظ بود بیرون آمد از آن موضع که صدا می کردند آن رسول حضرت ذو الجلال را جبال و آنچه بر آنها بود از سنگها و درختان گوارا باشد بر ابیت یا محمد ص یاری فرمودن خدای عز و جل تو را بر دشمنانت بسبب ما و زود باشد که یاری فرماید تو را چون آشکار شود امر تو بر گردنکشان امت تو و سر کشان آنها بسبب علی بن ابیطالب ع و تشدید او و تشدید او از برای اظهار دین تو و اعزاز آن و گرامی داشتن دوستان تو و غلبه کردن و خوار نمودن دشمنان تو و زود قرار دهد علی را تالی تو و ثانی تو و جان تو که میان دو پهلوی تو است و شنوائی تو که با آن می شنوی و بینائی تو که با آن می بینی و دست تو که با آن سخت می گیری و عذاب و شکنجه می نمائی و پای تو که با آن می ایستی مترجم گوید که مراد از این عبارت باید این باشد که علی ع دارای ولایت و امامت است چنانکه محمد ص دارا است با نبوت فرق همان متلو و اول بودن حضرت رسالت است و اینکه شاه ولایت بمنزله جان و جوارح حضرت رسالت است به همین طریق که انسان اینها را لازم دارد و بدون اینها کار نا تمام است چنانچه پیغمبر علی ع را لازم داشت در این احوال مجال بسط مقال نیست برای اهل کمال اشاره و اجمال کافی است (۳۹۵) و زود باشد که ادا فرماید قرضهای تو را و وفا کند بوعدهای تو و زود باشد علی ع جمال امت تو و زین اهل ملت تو و زود باشد که سعید و نیکبخت فرماید پروردگار تو عز و جل بسبب او دوستداران او را و هلاک فرماید بسبب او بدخواهان او را فرمود امام محمد علی النقی علیهما السلام الله اما حکایت اندو درختیکه بهم پیوستند این است که رسول خدا روزی در راه میان مکه و مدینه بود و منافقان از اهل مدینه و کافران و منافقان از اهل مکه در لشکر آنسرور بودند و همی با یکدیگر سخن میگفتند در میان خود شان از محمد ص و آل پاکیزه کان او و اصحاب بسیار نیکوکار او پس گفت بعضی از ایشان برای بعضی میخورد محمد ص چنانکه میخوریم و خالی می کند گرش خود را از بول و غایط چنانکه ما خالی می کنیم و حال اینکه ادعا دارد اینکه او پیغمبر خدا است پس گفت بعضی از آن سرکشان منافق این بیابان صحرائی است صاف و هموار هر آینه قصد کرده ام البته نگاه کردن بسوی نشیمن او هرگاه بنشیند برای حاجت خود تا اینکه ببینم آیا آنچیزیکه خارج میشود از او مانند آن چیزیست که خارج میشود از ما یا نه پس جواب گفت دیگری از آن منافقان لکن تو اگر بروی که نگاه کنی باز

میدارد او را حیاء او از اینکه بنشیند برای حاجت خود بجهة آنکه حیاء او بیشتر از حیاء زن دوشیزه ناسفته محرم
است فرمود امام علیه السلام پس شناسانید و دانا گردانید خداوند مجید پیغمبر خود محمد را از این گفت و شنید پس
فرمود برای زید ابن ثابت رو برو بسوی این دو درختیکه از هم دورند در حالتیکه اشاره میفرمود بسوی دو
درختیکه دور بودند که بتحقیق درهم شده بود شاخهای آنها در آن بیابان و دور بودند از آنراه باندازه یک میل
پس بایست میان آندو درخت و صدا کن اینکه رسول خدا امر میفرماید شما را اینکه بهم آئید برای اینکه رسول
خدا در عقب شما قضای حاجت کند پس زید بجا آورد آنرا یعنی رفت میان آن دو درخت و گفت آنچه را که
حضرت با او فرموده بود و زید میگوید سوگند بآنخداوندیکه فرستاد محمد را بحق و درستی به پیغمبری بدرستی
که آن دو درخت از جای خود کنده شدند با ریشه های خود و شتاب نمود هر یک از آندو درخت بسوی
آندیگر نوع شتاب کردن دو نفر یکه دوست دارد هر یک از آندو دیگری را و دیده اند همدیگر را بعد از درازی مدت
فراق و بسیاری شدت اشتیاق پس بهم پیوستند نوع بهم پیوستن دو حلال همسر مهربان در فراشی و شدت
سرمای زمستان و نشست رسول خدا عقب آندو درخت پس گفتند آن جماعت منافق بتحقیق نوع شنیده
شد از ما پس گفت بعضی از ایشان برای بعضی بگردید و دور زنید شما در عقب سر او بجهة اینکه نگاه کنیم بسوی
وی پس رفتند که بگردند و دور بزنند بعقب سر او پس میگردیدند آندو درخت هر زمانیکه میگشتند آنها پس
باز داشتند آندو درخت آنگروه بدبخت را از نگاه کردن بسوی عورت حضرت پس گفتند بیائید
بایستیم حلقه حلقه در حول و اطراف او بجهت اینکه طایفهٔ از ما ببینند او را پس چون رفتند که حلقه حلقه
شوند آندو درخت هم حلقه حلقه شدند پس احاطه نمودند آندو شجر بآنسرور مانند انبوبه تا فارغ شد و پاک
و پاکیزه شد و طهارت گرفت و بیرون آمد از آنجا و معاودت فرمود بلشکر و فرمود بزید ابن ثابت که برگرد
بسوی آندو درخت و بگو برای آنها اینکه رسول خدا امر میفرماید شما را اینکه برگردید بسوی منزل و ماوای خود
پس گفت برای آن دو درخت فرمایش آنحضرت را پس سوگند بآنخداوندیکه فرستاده او را بحق و درستی به
پیغمبری که شتاب کردند هر یک از آندو درخت بسوی موضع خود نوع شتاب کردن کسیکه می گریزد برای خلاصی
جان خود از شر کسیکه شمشیر از نیام کشیده و بلند کرده و در عقب او میدود تا اینکه برگشت هر درختی بسوی
موضع خود پس گفتند آنمنافقان بتحقیق امتناع نمود محمد از اینکه آشکار شود برای ما عورت او و از اینکه
نگاه کنیم بسوی نشیمن او و بیائید که نگاه کنیم بسوی آنچه بیرون آمده از آنحضرت بجهة اینکه بفهمیم اینکه او و ما مانند
هم هستیم پس آمدند تا آنموضع و ندیدند چیزی را در آنموضع نه عینی و نه اثری را فرمود امام ع که بشگفت در
آمدند اصحاب رسول خدا از این آمدن و برگشتن دو درخت پس ندا کرده شدند از جانب آسمان که آیا

بشگفت درآمد بجهت شتاب کردن یکی از این دو درخت بسوی دیگری بدرستی که شتاب کردن فرشتگان
باوردن کرامتهای خدای عز و جل بسوی دوستداران محمد ص و دوستداران علی ع سختر است از شتاب کردن
این دو درخت بسوی یکدیگر و بدرستی که برگشتن شعله های آتش در روز قیامت از دوستداران علی ع و آ
آنانکه بیزارند از دشمنان او سخت تر است از برگشتن این دو درخت از یکدیگر و فرمود علی ابن محمد ابن علی
علیهم صلوات الله الملک الباری و بتحقیق بود نظیر این حکایت برای علی ابن ابیطالب ع چون برگشت
از صفین و آب داد آنگروه را از آن آبیکه بود در زیر آن سنگ بزرگیکه برگردانید آنحضرت آن سنگ را رفت
آنحضرت برای اینکه بنشیند بسوی حاجت خود پس گفت بعضی از منافقان لشکر آنحضرت زود نگاه
می کنیم بسوی عورت او و بسوی آنچه بیرون می آید از او بجهت اینکه او ادعا دارد مرتبه پیغمبر را بجهت اینکه بیاگاهانیم
اصحاب خود را بدروغ گفتن او پس فرمود علی ع برای قنبر که ای قنبر برو بسوی این درخت و بسوی درختی
که مقابل میباشد آنرا و حال آنکه بتحقیق میان آن دو درخت بیشتر از یک فرسخ بود پس آواز کن آن دو
درخت را اینکه وصی محمد ص امر میفرماید شما را اینکه بهم بپیوندید پس عرض کرد قنبر یا امیر المؤمنین آیا میرسد
آن دو درختر آواز من فرمود علی ع بدرستی که آنکه میرساند بینائی چشم تو را تا آسمان و حال آنکه میان تو
و میان آسمان پانصد سال راه است زود میرساند آواز تو را بآن دو درخت پس رفت قنبر و صدا کرد
بآنچه مامور شده بود پس شتاب کرد یکی از آن دو درخت بسوی آن درخت دیگر نوع شتاب کردن دو نفر
که دوست دارد هریک از آن دو دیگری را که طول کشیده زمان مفارقت از یکدیگر و شوق هریک بسوی هم
دیگر اشتداد یافته و بهم آمدند آن دو درخت و گفتند گروهی از منافقان لشکر اینکه علی ع مانند و شبیه میباشد در
سحر خود رسول خدا ص پسر عم خود را نه آن پیغمبر و نه این امام است و بدرستی که محمد ص و علی ع دو ساحر هستند
ولکن زود میگردیم از پس سر او بجهت اینکه نگاه کنیم بسوی عورت او و آنچه بیرون می آید از او پس رسانید
خدا این گفتار را بسوی گوش او از جانب آن منافقان پس فریاد کرد ای قنبر بدرستی که منافقان اراده
کرده اند مکر و حیله کردن با وصی رسول خدا ص و گمان دارند اینکه وصی رسول باز نمیدارد ایشان را مگر بسبب
این دو درخت پس برگرد بسوی دو درخت و بگو بآنها اینکه وصی رسول خدا ص امر میفرماید شما را اینکه برگردید
بسوی مکان خود پس قنبر بجا آورد آنچه را که مولای او امر فرموده بود او را بآن پس از جای کنده شدند
و برگشتند بسوی مکان خود و هریک از آن دو درخت جدا شد آن درخت دیگر را مانند شکست خوردن
و گریختن مرد سست دل از مرد شجاع دلاور پس رفت علی ع و بلند فرمود جامه خود را از برای اینکه
بنشیند و بتحقیق پیش رفتند جماعتی از آن منافقان برای اینکه نگاه کنند بسوی او پس چون بلند

فرمود جامه خود را کور و نابینا فرمود خدا چشمهای ایشان را پس ندیدند چیزی را پس پشت کردند و برگردانیدند
از طرف آنحضرت روبهای خود را پس از روی کردانیدن نابینامی کردیدند چنانکه میدیدند پس نگاه کردند بجانب
آنحضرت پس نابینا می شدند پس ایستاده شدند که نگاه می کردند بجانب آنحضرت و نابینا می شدند
و بر میگردانیدند از جانب آنحضرت روبهای خود را و میدیدند تا اینکه علی ع فراغت یافت از قضای
حاجت و برخواست و برگشت و این نگاه کردن و کور شدن از هر یک از آن منافقان هشتاد کرت بود
پس رفتند که بنگرند آنچه را که خارج شده از آنحضرت پس عقال و زانو بسته شدند در موضعهای
خود پس قدرت و توانائی نداشتند بر اینکه جستن کنند از جای خود شان و چون بر میگشتند
ممکن بود آنها برگشتن در آوردن ایشانرا با آن زانو بستگی صد کرت پس صدا کرده شدند در آنها با رحلت
و کوچ کردن از آن منزل بمنزل دیگر پس کوچ کردند از آن منزل و نرسیدند بسوی آنچه اراده داشتند آنرا
از آن رویت عورت و رؤیت آنچه خارج شده از آنحضرت پس زیاد و افزون نکرد آن منافقانرا دیدن این معجزه مگر
سرکشی و نافرمانی را و بنهایت و پایان رسانیدن آنها لفر خود و عناد خود را پس گفت بعضی از ایشان برای
بعضی بنگرید بسوی این کار شگفت کسیکه اینهاست آیات و دلایل او و معجزات و فضایل او عاجز
و ناتوان میشود از معاویه و عمرو و یزید پس رسانید خداوند متعال این مقال بگوش ولی ذو الجلال
از نزد آن گروه بد خصال پس فرمود علی ع ای فرشتگان پروردگار من بیاورید بحضور من معاویه و عمرو و یزید
را پس نگریستند در هوای آنگاه حاضر شدند فرشتگان گویا آنها لشگر بسیار و سواران دلاور و شمشیر
گذار بودند بتحقیق که آویخته شده بود هر یک از آن سه نفر بدیگری پس فرود آوردند فرشتگان آن سه نفر
را بسوی حضور انور آنسرور چون نگریستند دیدند که یکی از آنها معاویه و دیگری عمرو و دیگری یزید است
بعد از آن فرمود علی ع بیائید پس بنگرید بسوی ایشان پس آگاه باشید که اگر هر آینه بخواهم می کشتم ایشانرا
ولکن من مهلت میدهم ایشانرا چنانکه خدا مهلت داده ابلیس را تا روز وقت معلوم بدرستیکه
آنچه می بینید از آن صاحب خود علی ع که بحسب ظاهر جنگ می کند و قدرت خود را ظاهر نمی سازد نیست برای
عجز و ناتوانی و نه ذلت و خواری او و لکن این آزمایشی است از جانب خدا برای شما بجهت اینکه بنگرد
که چگونه عمل میکنید و هر آینه اگر شما طعنه زنید بر علی ع پس بتحقیق طعنه زدند کافران و منافقان که
پیش از شما بودند بر رسول پروردگار عالمیان پس گفتند کسیکه طواف کند ملکوت آسمانها و جنانرا در
یکشب و برگردد بزمین چگونه محتاج میشود بسوی اینکه بگریزد از مکه و در آید بغار و بیاید بمدینه از مکه در یازده
روز فرمود امیر مؤمنان که جز این نیست که طواف بملکوت حضرت رسالت ص و گریختن و آمدن یازده

روز رو آوردن من سه نفر را یک طرفة العین و کار زار کردن و عاجز شدن همه از جانب خداست چون بخواهد بما می‌نماید شما قدرت و توانائی خود را و چون بخواهد امتحان پیغمبر یا شما را برای اینکه نظر فرماید که چگونه می‌کنید و برای اینکه ظاهر و آشکار فرماید حجت خود را بر شما فرمود علی بن محمد النقی سلام الله علیهما و اما حکایت دعوت حضرت ختمی مرتبت درخت را این است که مردی از طایفه ثقیف ماهرتر و داناتر از سایر مردمان بود بطب و درمان کردن که نام او حارث ابن کلده ثقفی بود شرفیاب حضور رسول خدا شد و عرض کرد یا محمد آمده ام برای اینکه درمان و علاج کنم ترا از جنون تو پس بتحقیق درمان و علاج کرده ام دیوانگان بسیاری را پس شفا یافتند بردست من پس فرمود رسول خدا تو میکنی افعال و کارهای دیوانه گان را و نسبت میدهی مرا بسوی دیوانگی عرض کرد حارث که چه کار کردم از کارهای دیوانگان فرمود همین نسبت دادن تو مرا بسوی دیوانگی بدون امتحان و آزمایشی و نه تجربه و آزمودنی و نه نگریستن و تاملی در راستگوئی من یا دروغگوئی من کار دیوانگان است پس عرض کرد که آیا نه بتحقیق شناخته ام دروغگوئی تو و دیوانگی ترا بسبب ادعا کردن تو نبوت را که قدرت و توانائی نداری بر اثبات دعوی نبوت پس فرمود که گفتن تو من که قدرت نداری بر اثبات دعوی نبوت کار دیوانگان است بعلت اینکه تو نگفتی بجهت چه گفته که من پیغمبر از جانب خدا و مطالبه کردی مرا باقامه حجتی که عاجز شده باشم از اقامه حجت پس عرض کرد حارث راست گفتی من امتحان و آزمایش میکنم ترا بآیتی که مطالبه میکنم ترا بآن آیت اگر پیغمبر هستی پس بخوان این درخت را و اشاره کرد بدرخت عظیمی که نهایت بود دوری آن درخت پس اگر آمد ترا امید دارم اینکه تو رسول خدائی و شهادت میدهم برایت برسالت و اگر نشافت بسویت پس توئی آن دیوانه که گفته شده برای من بعد از آن ملتفت فرمود رسول خدا دست خود را بسوی آن درخت و اشاره فرمود اینکه بیا بسوی ما پس از جای کنده شد آن درخت با ریشها و رکهای آن و پیش آمد که میشکافت زمین را شکافتن بزرگی مانند نهر تا اینکه نزدیک شد بحضور رسول خدا پس ایستاد پیش روی آنحضرت و صدا کرد با آواز فصیحی آگاه باشید که منم آن درخت یا رسول الله چه امر میفرمائی مرا پس رسول خدا برای آن درخت فرمود خوانده ام ترا برای اینکه گواهی و شهادت دهی برای من به نبوت بعد از گواهی و شهادت دادنت برای خدا بوحدانیت پس گواهی و شهادت دهی برای این علی بامامت و اینکه تکیه گاه من و پشت من و بازوی من و فخر من است و اگر نبود خود علی هر آینه خلق نمی‌نمود و خلق نمی‌فرمود چیزی را از آنچه خلق فرمود پس صدا کرد آن درخت که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد انک یا محمد عبده و رسوله

اَرْسَلَكَ بِالْحَقِّ بَشِيْراً وَنَذِيْراً وَدَاعِياً اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيْراً وَ
اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً ابْنَ عَمِّكَ هُوَ اَخُوْكَ فِيْ دِيْنِكَ اَوْفَرُ خَلْقِ اللّٰهِ مِنَ الدِّيْنِ حَظّاً
وَاَجْزَلُهُمْ مِنَ الْاِسْلَامِ نَصِيْباً وَاَنَّهُ سَنَدُكَ وَظَهْرُكَ وَقَامِعُ اَعْدَائِكَ وَ
نَاصِرُ اَوْلِيَائِكَ وَبَابُ عُلُوْمِكَ فِيْ اُمَّتِكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ اَوْلِيَائَكَ الَّذِيْنَ
يُوَالُوْنَهُ وَيُعَادُوْنَ اَعْدَاءَهُ حَشْوُ الْجَنَّةِ وَاَنَّ اَعْدَاءَكَ الَّذِيْنَ يُوَالُوْنَ
اَعْدَاءَكَ وَيُعَادُوْنَ اَوْلِيَاءَكَ حَشْوُ النَّارِ پس نگریست رسول خدا بسوی حارث ابن کلده پس
فرمود که آیا دیوانه شمرده میشود کسی که اینها دلایل نبوّت اوست پس عرض کرد حارث سوگند بخدا نه ای
رسول خدا و لکن گواهی و شهادت میدهم اینکه تو رسول پروردگار عالمیان هستی و سید و آقای تمام آفریدگانی
و نیکو شد اسلام آوردن آن طبیب ثقفی و فرمود علی ابن الحسین سلام الله علیهما که برای امیر
مؤمنان است نظیر این معجزه نشسته بود آن بزرگوار در روزی پس روی آورد بسوی او مردی
از یونانیان اینکه ادعای حکمت فلسفه و علم طب داشتند پس عرض کرد برای آنحضرت ای ابوالحسن رسید
بمن خبر صاحب تو و اینکه با او دیوانگی است آمده ام برای اینکه معالجه کنم او را پس در رسیدم وقتی که از دنیا
رحلت فرموده و از دست رفت مرا آنچه اراده داشتم از این آمدن و معالجه کردن و بتحقیق گفته شد برای من
اینکه تو پسر عم او و داماد او هستی و می بینم تو را علّت صفار را که زرد گرده روی تو را بتحقیق بلند شده آن مرض تو را
و می بینم تو دو ساق باریک را که نمی بینم آن دو باریکی را که کم گردند از دو ساق تو پس اما صُفار پس دوا
آن نزد من است که بمیکنیم بآن این بیماری تو را و اما این دو ساق باریک پس نیست چاره کردنی برای
من بجهت ستبر کردن آندو ساق و بهتر این است که رفق و نرمی کنی بجان خود در رفتن که کم کنی راه رفتن
را و بسیار نکنی آنرا و در آنچه بر میداری آنرا به پشت خود و در آنچه می چسبانی آنرا بسینه خود بهتر این است
که کم کنی آن دو چیز را و بسیار نکنی آندو را بجهة اینکه دو ساق تو باریک است که وقت برداشتن چیز سنگینی
بی ترس نیست شکسته شدن آن دو ساق و اما بیماری صُفار پس دواء آن نزد من است و آندوا
این است و بیرون آورد دارو و روی خود را و عرض کرد که این دارو اذیت نمی کند تو را و غمناک نمیکند
تو را و لکن لازمه خاصیت این دواء سختی گوشت تو است در چهل صباح پس زایل میکند زردی
روی تو را پس فرمود برای او علی ابن ابیطالب علیه السلام که بتحقیق ذکر نمودی منفعت این دارو را برای علت
زردی روی من پس آیا می شناسی چیزی را که زیاده کند در آن صُفار و ضرر رساند آنرا بعد از آن
عرض کرد آنمرد بلی زیاده کند در بیماری صُفار و مضر باشد آنرا دانه از این و اشاره کرد بسوی دوائی

که با خود داشت و عرض کرد که اگر تناول کند دانه را هر کسی که با و بیماری صفرا باشد میمیراند او را در همان
ساعت و اگر نباشد با و صفاری می کرد با و بیماری صفرا تا اینکه میمیرد در همان روز فرمود علی ابن ابیطالب ع
پس بنمایان بمن آن داروی ضرردار را پس داد بآن بزرگوار آن داروی ضرردار را پس فرمود چه مقدار
است این دارو عرض کرد مقدار دو مثقال زهر رسیده ثابت است که اندازه هر دانه از این میکشد مرد را
پس فرا گرفت آنرا علی ع پس در دهن ریخت و خورد آنرا و عرق سبکی کرد آنحضرت و پیش آمد آنمرد که لرزه
بر بدنش عارض شده بود و حکایت در نفس خود می کرد که الآن مؤاخذه کرده میشوم بسبب پسر ابیطالب ع
و خواهد شد گفت کشتی او را و پذیرفته نمی شود از من اینکه او خود جنایت رسانیده بر جان خود پس علی ع لب از
خنده پر کرد چون گل شکفت بلطف و نوازش با آنمرد گفت ای بنده خدا بدنم الان صحیح‌تر از سابق است ضرر
نرسانید بمن آنچه یقین داری اینکه آن زهر است بهم گذار چشمان خود را پس بهم گذارد بعد از آن بلافاصله
فرمود بگشا چشمان خود را پس گشود و نگریست بسوی روی علی ع آنگاه رنگ روی چون گل سرخ بود پس
مضطرب شد آنمرد از آنچه مشاهده کرد و علی ع لب از خنده پر کرد چون گل شکفت بلطف و نوازش با آنمرد
گفت کجا رفت آن صفاری که گمان کردی آن صفار بمن است جواب عرض کرد سوگند بخداوند که گویا تو نیستی
آنکسیکه دیدم او را پیش از این بودی با روی زرد و تو الان با روی چون گل سرخی پس فرمود علی ابن ابیطالب ع
که زایل شد از من بیماری صفار بزهر تو که یقین داشتی اینکه کشنده من است و اما این دو ساق من
و دراز نمود دو پای خود را و برهنه فرمود دو ساق خود را پس گویا گمان تو این است که محتاجم بسوی
رفق و مدارا کردن با آن خود در برداشتن آنچه بار میکنم بر بدن خود بجهة اینکه شکسته نشود دو ساق پای من و دلالت می
کنیم تو را اینکه طب خداوند بخلاف طب تو است و زد دست خود را بستون چوبی بزرگی که بر سر ستون بام مجلس
آنحضرت بود و بالای آن دو حجره بود روی هم و حرکت داد آن ستون را و برداشت آنرا پس بلند شد بام
و دیوارها و دو حجره و دو پیش طاق دو حجره پس بیهوش شد یونانی بعد از آن امیر مؤمنان فرمود آب بر او
بریزید پس آب بر او ریختند و بهوش آمد و می گفت سوگند بخدا شگفتی ندیده ام مثل امروز پس فرمود برای تو
که قوت دو ساق باریک و برداشتن آمد و ساق این است کجا رفت طب تو ای یونانی عرض کرد یونانی
آیا مانند تو بود محمد ص پس فرمود علی ع که نیست علم من مگر از علم او و نه عقل من مگر از عقل او و نه قوت من
مگر از قوت او هر آینه بتحقیق آمد محمد ص را ثقفی که داناتر عرب بود بعلم طب پس عرض کرد برای آنحضرت اگر
باشد بتو دیوانگی درمان و علاج می کنم تو را جوابش محمد ص فرمود که آیا دوست میداری که آیتی بتو بنمایانم
که بدانی بدان آیت بی نیازی مرا از طب خود و حاجت خود را بطب من عرض کرد ثقفی بلی فرمود کدام

آیت میخواهی عرض کرد بخوان این درخت خرما را و اشاره کرد بسوی نخل درازی و دوری پس دعوت فرمود آن
حضرت درخت را پس کنده شد ریشه آن از زمین و می شکافت زمین را شکافتنی تا ایستاد پیش روی آن
حضرت پس فرمود محمد صلعم برای اثبات نبوت آیا کفایت کرد تو را این آیت عرض کرد نه فرمود پس چه چیز می
خواهی عرض کرد میخواهم امر فرمائی آنرا اینکه برگردد تا جائیکه آمده از آنجا و ثابت و ساکن گردد در مقر خود
که کنده شده از آن مقر پس امر کرد حضرت درخت را پس برگشت و ثابت و ساکن شد در مقر خود پس عرض کرد
یونانی برای امیر مؤمنان این معجزه که یاد کردی و ذکر فرمودی از محمد صلعم پوشیده است از من و من اقتصار
میکنم از تو بر کمتر از این من دور میشوم از تو پس دعوت فرما مرا و من اجابت نمیکنم پس اگر آوردی مرا بسوی
خود پس آن آیتی است فرمود امیر مؤمنان که این نیست آیتی مگر برای تو فقط بجهة اینکه تو میدانی از
نفس خود اینکه اراده کردی تو نیامدن را و اینکه من زایل نمودم اختیار تو را بدون اسباب ظاهری
که سبب آوردن تو باشد و تو میدانی اینکه من نکردم این کار را مگر از قدرت قاهره خدا پس تو ای
یونانی تو را ممکن است ادعا کنی که من باختیار خود آمدم و غیر از تو هم ممکن است که بگوید اینکه من با تو
موافقت کرده ام بر این اگر اختیار میکنی اختیار کن آنچه را که آیت باشد برای جمیع جهانیان پس عرض
کرد یونانی بحضرت اگر اختیار آیت را گذاردی بسوی خواهش من پس من اختیار میکنم اینکه جدائی
اندازی میانه اجزاء این درخت خرما و پراکنده نمائی آنها را و دوری اندازی میان جزئهای آن درخت
بعد از آن جمع آوری آنها را و برگردانی آن درخت خرما را بحال خود چنانکه بوده پس فرمود علی ع این
مسئلت تو آیت است و تو فرستاده منی بسوی این درخت خرما پس بگو برایش که وصی محمد صلعم رسول
خدا صلعم امر میفرماید تو را که اجزاء خود پراکنده کنی و از هم دور سازی پس روانه شد و پیغام ولایت را باو رسانید
پس از هم جدا شد و افتاد بر زمین و پراکنده شد و خرد خرد شد اجزاء آن باندازه که دیده نشد برای
آن عینی و نه اثری مثل اینکه درخت خرمائی در آنجا نبوده هرگز پس گوشتهای میان پهلو و شانه یونانی بلرزید
و عرض کرد ای وصی محمد صلعم مطلب اول مرا بتحقیق بمن عطا فرمودی پس خواهش دیگر مرا بمن مرحمت
فرما و امر فرما که جمع شود و برگردد بحال خود چنانکه بوده پس فرمود تو فرستاده منی بسوی آن برگرد و بگو
ای اجزاء درخت خرما بدرستیکه وصی محمد صلعم امر میفرماید تو را اینکه جمع شوی و برگردی بحال خود چنانکه
بودی پس صدا بلند کرد یونانی و گفت فرمایش آنحضرت را پس بلند شد در هوا چون هیئت غبار پر
پراکنده پس بهم جمع شد جزء جزء آن درخت تا متشکل شد برای آن شاخها و برگها و ریشه های آن و بیخه
شده و سر بال خوشه های خرما پس بهم پیوسته گشتند و ثابت و ساکن شد ریشه آن درخت در جای خود

و مکان گرفت بر آن ریشه ساق درخت و گذاشته شد بر آن ساق شاخهای درخت و بر شاخها برگان درخت
و نشانده شد در مکانهای ریشهای آن نخهای آن درخت و در ابتداء سربال خوشهای آن پی خرما بود بجهة
دوری آن از اوقات خرمای تمام رس و نیم رس و نارس پس عرض کرد یونانی که مرتبه دیگر دوست
دارم بیرون آوردن خرمای نارس آن را از سربال خوشهای آن و برگشتن آن خرمای نارس آن بسبزی
بسوی زردی و سرخی و نزدیک شدن وقت رطب دادن آن و رسیدن وقت چیدن آن برای
اینکه خورده شود و بخورانی بمن و کسیکه حاضر است در محضر انور تو از آن پس فرمود علی ع تو فرستاده منی بسوی
آن باین خواهش خود پس امر کن آنرا بهمین خواهش خود بعد از آن گفت برای آن درخت آنچه پادشاه
مؤمنان امر فرموده بود او را پس بدر آورد درخت خرمای نارس را و نیم رس و غوره شد و زرد شد و سرخ
شد و رطب شد و سنگین شد سر شاخهای آن بسبب رطب آن پس یونانی عرض کرد که مرتبه دیگر دوست
دارم که نزدیک شود بدست من سر شاخهای آن یا دراز شود دست من که بگیرد سر شاخهای او و دوست
میدارم که شاخ دیگر برابر آن است پس پادشاه مؤمنان ع فرمود دراز کن دست راست خود را بسوی شاخی
که میخواهی اینکه بگیری آنرا و بگو یا مُقَرِّبَ البَعِيدِ قَرِّبْ يَدِي مِنْهَا و بگیر و دراز دست دیگر خود
را که میخواهی فرود آمدن شاخ درخت را بسوی خود و بگو یا مُسَهِّلَ العَسِيرِ سَهِّلْ لِي تَنَاوُلَ مَا تَبَعَّدَ
عَنِّي مِنْهَا پس کرد همین کار را و گفت همین گفتار را پس دراز شد دست راست او و رسید بآن سر
شاخ و از بالا بنشیب آمد سر شاخهای آن و افتادند بر زمین و بتحقیق دراز شده بود خوشهای خرمای آن
پس فرمود امیر مؤمنان ع بدرستی که اگر بخوری تو از آن و نگروی بحبی که هویدا کرد برایت عجایب آنرا شتاب
فرماید خدا از برای تو بعقوبتی که مبتلا فرماید تو را بآن عقوبت که عبرت گیرند بآن دانایان و نادانان از
خلق او پس عرض کرد یونانی بدرستی که من اگر کافر باشم بعد از آنچه دیدم پس بتحقیق مبالغه و کوشش کرده ام
در گمراهی و عناد و بپایان رسانیده ام در این کار و در پیش آمدن از برای هلاک شدن شهادت
میدهم اینکه تو از برگزیدگان خدائی راستگوئی در تمام گفتارهای خود از جانب خدا پس امر فرما مرا بآنچه
خواهی اطاعت کنم تو را فرمود علی ع امر میکنم ترا اینکه اقرار کنی از برای خدا بوحدانیت و یکتائی و شهادت
دهی از برای او بجود و حکمت و درستکاری و از هر کار عبث و فساد و از ظلم بر ماء و عباد او منزه دانی و
گواهی دهی اینکه محمد ص آنکه من وصی او هستم بزرگ و آقای همه انام و از حیثیت رتبت و منزلت
افزونتر و پایه بلندتر از اهل دار السلام است و گواهی دهی اینکه علی ع آنکه نمود بتو آنچه را که بتو نمود و داد بتو

از نعمتها آنچه را که بتو داد بعد از محمد رسول خدا که بهتر از همه خلق خدا است و بعد از او سزاوارتر از همه خلق
خدا است بمقام محمد و قیام بشریعتهای او و احکام او و گواهی دهی اینکه دوستان علی دوستان خدا
و دشمنان علی دشمنان خدا است و اینکه آنمومنانیکه شریک شوند با تو در آنچه تکلیف کردم بتو آنانکه
مساعدانند با تو بر آنچه امر کردم ترا با آن خوبان امت محمد و برگزیدگان شیعه علی هستند و امر میکنم ترا
اینکه بداری مثل خویش برادران خود را که مطابقند ترا بر تصدیق محمد و تصدیق من بر انقیاد برای امر او و
امر من از آنچه روی داده خدا بتو و از آنچه برگزید خدا ترا از ایشان بدولت و ثروت یعنی از مالهائیکه
خداوند مهربان بتو مرحمت و عنایت فرموده و بجهة امتحان برادران دینی تو نداده و فقیر نموده و ترا دولتمند و
با ثروت نموده مواسات با ایشان نمائی فاقه ایشان سد کنی و دل شکسته ایشانرا جبره کنی و پریشانی
و بیچیزی ایشان را جبران نمائی و فقراء ایشان را دولتمند گردانی بعد از بیچیزی و هر کس از ایشان در درجه ایمان
تو باشد مساوی و برابر کنی او را در مال خود بنفس خود و هر کس از ایشان فاضل باشد بر تو در دین تو او را بمال
خود بر نفس خود اختیار نمائی و برگزینی تا اینکه بداند خدا از رفتار تو اینکه دین خدا برگزیده تر است نزد تو از مالت
و اینکه دوستان خدا بزرگوارترند بر تو از اهل و عیالت و امر میکنم ترا که نگاهداری دین خود و علم ما را که ودیعه
گذاردیم نزد تو و اسرار ما را که بر گردن تو نهادیم پس باید که آشکار نکنی علمهای ما را از برای کسیکه برابری کند
با آنها بعناد و برابر کند با تو بدشنام دادن و لعن نمودن و بد از عرض و ناموس گفتن و پرده دری و بی حیائی
نمودن و اذیت ببدن کردن از جهت آشکار کردن تو علمهای ما را و افشا مکن سر پنهانی ما را بسوی
کسیکه بد گوید بر ما و نزد جاهلان باحوال ما و بسوی کسی که آشکار عیب گوید ناموس دوستان ما را از برای
خوشحالی جهال و عیب گوید دوستان ما را از برای یک بیک از نادانان و امر میکنم ترا اینکه برای و
اندیشه خود تقیه کنی در دین خود بجهة اینکه خدای عزوجل می فرماید لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ
فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً باید نگیرند ایمان آورندگان
کافران را دوستان خود بجز آنگروندگان و هر کسی که بکند آنرا پس نیست از خدا در چیزی مگر آنکه بترسید از ایشان
ترسیدنی و بتحقیق رخصت دادم از برای تو در فضیلت دادن دشمنان ما را بر ما اگر ناچار کند ترا ترس بلکه در
اظهار برائت خود از ما و فی اکراه داشت ترا ترسیدن تو بر آن اظهار بلکه در ترک کردن نمازهای واجبی
ماذونی هرگاه بترسی بر جان خود از آفتها و محنتها بجهة اینکه فضیلت دادن تو دشمنان ما را بر ما وقت ترسیدن
تو نفع نمیرساند بآنها و ضرر نمیرساند بما و اینکه اظهار تو برائت خود را از ما وقت ترسیدن تو طعنی وارد دنیا و ردو در

جلالت شان ما ونقصانی نمیرساند بمرتبت ما و هرآینه اگر برائت جوئی از ما یکساعت بزبان خود و حال آنکه تو دوست ما باشی بقلب خود هرآینه زندگانی میکنی ماهها و سالها بعد از آن با مال و جاه و حشمت خود و نگاه میداری کسی را که معرفت داری بتو و معرفت داری با و از دوستان ما و اخوان ما تا اینکه گشایش دهد خدای تعالی این اندوه را و زایل فرماید این غم را پس بدرستی که این تقیه افضل است از اینکه خود را در معرض هلاکت اندازی و منقطع شوی بآن از عمل کردن در دین و اصلاح امور اخوان مؤمنین خود و بپرهیز پس البته بپرهیز از اینکه ترک کنی تقیه را که امر کردم ترا بآن اگر ترک این تقیه کنی پس بدرستی که تو ریخته خون خود و خون های برادران خود را و انداخته نعمت خود و نعمت ایشان را در معرض زوال و ذلیل کرده خود و ایشان را در دستهای دشمنان دین خدا و حال آنکه بتحقیق امر فرموده خدا تو را باعزیز کردن دین خود و اعزاز کردن برادران خود پس بدرستی که تو اگر مخالفت کنی وصیت مرا ضرر تو بر جان خود و اخوان خود میباشد سخت تر از ضرر آنکه ناصبی است از برای ما و کافر است بما فرمود علی ابن محمد النقی علیهما السلام که اما حکایت سخن گفتن ذراع بزهرآلوده این است که رسول خدا چون مراجعت فرمود از خیبر بسوی مدینه و بتحقیق فتح و نصرت داده بود خدا آنحضرت را و آمد بحضور او زنی از طایفه یهود و بتحقیق اظهار ایمان نمود و با آن زن ذراع بزهرآلوده بریانی بود بعد از آن گذارد آنرا در پیش روی آنحضرت پس فرمود رسول خدا چیست این عرض کرد یهودیه بِاَبِیْ اَنْتَ وَ اُمِّیْ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مرا اندوهگین کرد کار تو در تشریف بردن شما بسوی خیبر بتحقیق علم داشتم که اهل خیبر مردان توانا و چالاکی هستند و این بزه گوسفندرا من تربیت کرده بودم و میشمردم آنرا مانند فرزندی برای خود و علم داشتیم که بهتر از هر خوراکی بسوی تو بریان و بهتر از هر بریانی ران است پس نذر کردم برای خدای تعالی که اگر سلامت دارد تورا خدای تعالی از شر یهودان هرآینه ذبح میکنم آنرا و میخورانم البته بتو از دوران بریان آن او را پس آورده ام آنرا که وفا بنذر خود کرده باشم و با رسول خدا براء ابن معرور و علی ابن ابیطالب بود پس دراز کرد براء ابن معرور دست خود را و گرفت از آن ران لقمه و گذارد آنرا در دهن خود و اعرابی بود این براء پس علی ابن ابیطالب برای او فرمود ای براء پیشی مگیر بر رسول خدا پس عرض کرد یا علی نسبت دادی رسول خدا را بنجیل بودن پس فرمود علی نسبت ندادم رسول خدا را بنجیل بودن ولکن من بزرگ شمردم و بزرگ داشتم او را سزاوار نیست برای من و تو و نه برای احدی از خلق خدا اینکه پیشی گیرد بر رسول خدا بگفتار و نه بکردار و نه خوردن و نه آشامیدن و فرمود علی برای این نسبت بخل برسول خدا نگفتم این حرف را بتو ولکن این زن یهودیه بوده و آورده این ران را و ما نمیشناسیم حال او را پس چون بخوری آنرا بامر رسول خدا پس او ضامن سلامتی تو است از آن

وچون بخوری آنرا بغیر اذن او وا گذاشته میشوی بسوی نفس خود می فرمود علی ع این فرمایشات را و برا می
خائید آن لقمه را آنگاه بسخن در آورد خدای تعالی ران را و عرض کرد یا رسول الله مخور مرا پس بدرستی که من بزهر
آلوده هستم و افتاد براء در سکرات مرگ و بلند نشد مگر مرده پس فرمود رسول خدا ص آن زن را نزد من آورند
پس آوردند او را پس فرمود برای آن زن چه وا داشت ترا بر آنچه کردی پس عرض کرد که کشتی پدرم و عمم و
برادرم و شوهرم و پسرم را و کینه تو در سینه من بجوش آمد پس کردم این کار را و گفتم اگر پادشاه باشد پس زود
انتقام می کشم از او و اگر پیغمبر باشد چنانکه میگوید و بتحقیق فتح مکه و نصرت و ظفر را وعده کرده پس باز میدارد خدا
او را از آن زهر و حفظ می کند او را از آن و هرگز ضرر نمیرسانند او را فرمود رسول خدا ص ای زن بتحقیق راست
گفتی پس فرمود برای آن زن رسول خدا ص فریب نداد ترا مردن براء پس جز این نیست که بحخت انداخت
او را خدای تعالی بجهة پیشی گرفتن او در پیش روی رسول او و اگر خورده بود او از آن بامر رسول خدا ص
هر آینه کفایت میفرمود خدا شر آن و زهر آن او را فرمود رسول خدا ص بخوان یا علی ع برای من فلان و فلان را
و نام برد قومی از خوبان اصحاب خود را که از ایشان سلمان و مقداد و عمار و صهیب و ابوذر و بلال
بود و قومی را از سایر صحابه تمام عشره و علی ع با ایشان حاضر بود پس فرمود بنشینید و نشستند حلقه
بر دور آن پس گذارد رسول خدا دست خود را بر آن ذراع زهر آلوده و دمید بر آن و فرمود بِسْمِ
اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللهِ الشَّافِي بِسْمِ الْكَافِي بِسْمِ اللهِ الْمُعَافِي بِسْمِ
اللهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَلَا دَاءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ پس فرمود بخورید بر نام خدا پس خورد رسول خدا و خوردند اصحاب تا سیر شدند پس
آب بر روی آن آشامیدند بعد از آن امر فرمود بحبس آن زن پس حبس کرده شد چون دو روز گذشت
آوردند او را پس فرمود آیا نه این جماعت خوردند این زهر را بحضور تو پس دیدی که چگونه خدا دور
کرد ضرر آن زهر را از پیغمبر خود و از اصحاب پیغمبر خود پس عرض کرد تا اینوقت در شک بودم در نبوت
تو و الان پس بتحقیق یقین کردم اینکه تو رسول خدائی براستی و درستی پس گفت أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا و نیکو شد اسلام آن زن
فرمود علی ابن الحسین علیهما السلام که هر آینه بتحقیق پدرم خبر داد بمن از جدم اینکه رسول خدا ص چون
جنازه براء ابن معرور را آوردند بسوی آنحضرت از برای اینکه نماز خواند بر او فرمود کجاست علی ابن ابیطالب ع
عرض نمودند یا رسول الله بدرستی که او رفته برآوردن حاجت مردی از مسلمانان بسوی قبا پس نشست
رسول خدا ص و نماز نخواند بر جنازه او عرض کردند یا رسول الله چرا نماز نمیخوانی بر او پس رسول خدا ص فرمود

فرمان پروردگار من این است که تاخیر اندازم نماز خواندن بر او را تا اینکه حاضر شود علیؑ پس حلال کند او را
از آنچه سخن گفت او را بحضور رسول خداؐ برای اینکه مکرداند خدای تعالی مردن او را باین زهر کفارهٔ از برای
او پس بعض کسانیکه حاضر حضور رسول خداؐ بودند و مشاهده کلامی که با آن تکلم کرده بود براء نموده بودند
عرض کردند یا رسول الله نبود براء مگر خوش طبع و شوخ خوش طبعی و ظرافت کرد با علیؑ بکلام خود نبود این
کلام از او بطور حقیقت پس خدا مؤاخذه فرماید او را فرمود رسول خداؐ که اگر می بود این زبان درازی
با علیؑ از او بحقیقت هر آینه تاخیر میفرمود خدای تعالی همه کارهای او را و اگر چه تصدق کرده بود طلا و نقره
را باندازه پری روی زمین تا عرش ولکن او شوخ بود و علیؑ حلال کرد او را از سخن او مگر اینکه رسول خدا می
خواهد اینکه احدی از شما اعتقاد نکند اینکه علیؑ بر او خشمناک است پس تازه گرداند در حضور شما از برای
براء حلال کردن را و برایش طلب مغفرت کند بجهت اینکه زیاد فرماید خدای تعالی بسبب این تجدید حلیت
و طلب مغفرت قرب و منزلت او را و بلند فرماید درجه و رتبت او را در بهشت خود پس زمانی نگذشت
که علیؑ حاضر شد و ایستاد برابر جنازه و فرمود رَحِمَكَ اللهُ يَا بَرَاءُ وَلَقَدْ كُنْتَ صَوَّامًا قَوَّامًا وَلَقَدْ مِتَّ
فِي سَبِيلِ اللهِ و فرمود رسول خداؐ که اگر یکی از مردگان بود که بی نیاز بشد بنماز رسول خداؐ هر آینه
یار شما بی نیاز شد بدعای علیؑ پس برخاست و نماز خواند بر او و مدفون شد پس چون برگشت از قبرستان
و نشست در مجلس عزا فرمود ای دوستان براء شما به تهنیت و مبارک بادی اولی هستید بتعزیت و
ناشکیبائی بجهت اینکه از برای یار شما بسته شد حجابها و قبها از آسمان اول تا آسمان هفتم و بسته شد آن
همه قبها و همه حجابها تا کرسی تا ساق عرش از برای روح براء که بالا شد با آن قبها در آن حجابها پس رفت
با آن قبها تا زمین بهشت و دیدند آنها را هر که در بهشت بود از خازنان جنان و هر که بود در بهشت از حوران
خوشروی نیکوبوی احسان کردند بسوی او خوبی و نیکوئی و تمامی آنها از برای او گفتند قولی را که خدا عاقل
و دانا کرد او را و فهمانید او را طوباک طوباک یا روح البراء درنگ کرد رسول خداؐ بر آمدن علیؑ بسوی تو تا
طلب رحمت کرد بر تو و طلب مغفرت کرد از برای تو آگاه باش اینکه حاملان عرش پروردگار ما خبر داد
ما را از جانب پروردگار ما اینکه او تبارک و تعالی فرمود ای بندهٔ من که مرده در راه من اگر می بود
برای تو از گناهان بشماره سنگریزه ها و خاک و قطرات باران و برگان هر درختی و شماره همه موهای
همه حیوانات و نفسها و لحظات و حرکات و سکنات آنها هر آینه آمرزیده شده بود ند بدعای علیؑ برای
تو فرمود رسول خداؐ ای بندگان خدا پس پیش آئید از برای دعا کردن علیؑ برای نفع شما و باید بپرهیزید
از برای دعا کردن علیؑ بر ضرر شما پس بدرستی که هر که را که علیؑ دعا کند بر ضرر او هلاک می سازد او

راخدا و اگرچه حسنات وی باشد بشماره آنچه خدا آفریده چنانکه هرکه را که علی ع دعا کند بر نفع وی نیک
بخت می فرماید او را خدا و اگرچه سیئات وی باشد بشماره آنچه خدا آفریده فرمود علی ابن محمد النقی ع که
اما حکایت سخن گفتن گرگ از برای آن حضرت این است که روزی نشسته بود رسول خدا
ناگاه آمد او را شبانی که گوشتهای پهلو و شانه وی می لرزید بتحقیق شگفت از شغل و کار باز داشته شده
بود او را پس چون دید رسول خدا ص او را از دور فرمود از برای اصحاب خود بدرستی که از برای این بار
شما قصه عجیبی است پس چون ایستاد فرمود رسول خدا ص برای وی که خبر ده ما را از آنچه بی آرام کرد و از جای
کند ترا عرض کرد آن شبان یا رسول الله امر عجیبی بی آرام کرد مرا مشغول بودم در چرانیدن گوسفندان
ناگاه گرگی آمد مرا و برداشت بره گوسفندی را پس انداختم وی را بمقلاع و رها کردم آنرا از چنگ آن گرگ پس
آمد بجانب راست گوسفندان و گرفت از آنجانب بره گوسفندی را پس انداختم وی را بمقلاع خود و رها کردم
آنرا از چنگ گرگ پس آمد بسوی جانب چپ و گرفت از آنجانب بره گوسفندی را پس انداختم وی را
بمقلاع خود و رها کردم آنرا از چنگ گرگ پس آمد بسوی جانب عقب سر و گرفت از آنجانب بره گوسفندی را
پس انداختم وی را بمقلاع خود و رها کردم آنرا از چنگ گرگ پس مرتبه پنجم آمد با ماده خود میخواستند اینکه بگیرند
بره گوسفندی را پس خواستم اینکه بیندازم وی را پس نشست بر دم خود و گفت آیا شرم و آزرم نداری
از اینکه حایل شوی میان من و میان روزی من که خدای تعالی قسمت من فرموده پس آیا من محتاج
نیستم بسوی غذائی که خورم و پرورده شوم بآن پس گفتم چه بسیار جای شگفت و عجب است که این
گرگی اعجمی است سخن میگوید مرا سخن آدمیان آن گرگ گفت در جواب از برای من آیا خبر ندهم ترا بآنچه عجیبتر از سخن
گفتن من است از برای تو محمد ص که پیغمبر پروردگار عالمیان است میان دو کوه سیاه خبر میدهد مردمان را
بخبرهای آنچه بتحقیق گذشته از پیشینیان و آنچه نیامده از آینده کان پس یهود با دانش آنها براستی او و یافتن
آنها مر آنحضرت را در کتابهای پروردگار عالمیان باینکه او اصدق الصادقین و افضل الفاضلین است
تکذیب او می کنند و انکار او می نمایند و حال آنکه او میان دو کوه سیاه است و او شفاء نافع است
وبحک ای شبان ایمان آر به او که بی بیم شوی از عذاب خدا و اسلام آر از برای او که سلامت مانی از
عذاب شدید دردناک پس گفتم برای گرگ سوگند بخدا هر آینه بتحقیق بشگفت آمدم از سخن گفتن تو و شرم
و آزرم نمودم از منع خود ترا از آنچه خصومت کردی در گرفتن و خوردن آن پس بگیر از گوسفندان من و بخور
آنچه خواهش داری مدافعه نمی کنم ترا و ممانعت نمی نمایم ترا پس آن گرگ از برای من گفت ای بنده خدا
چون گردیدی از کسانیکه عبرت و پند گرفتی بدلایل قدرت خدا و مطیع و منقاد شدی امر خدا را حمد و ستایش

لکن خدا را الکن بدبخت و شقی تر کسی است که معاینه به بیند آیات محمد ص را در حق برادرش علی بن ابیطالب و
مشاهده کند آنچه را که بیان می فرماید آنرا از فضایل علی ع از جانب خدا و آنچه می بیند آنرا از بسیاری بهره علی ع
از آن علمی که نیست از برای علی ع در آن علم و از آن زهد یکه برابری نمیکند او را احدی در آن زهد و از آن شجاعتی
که نیست عدیلی از برای او در آن شجاعت و از نصرت او اسلام را که نیست برای احدی بهره در آن
نصرت مانند بهره علی ع بعلاوه اینها رسول خدا ص امر بدوستی با او و دوستی با دوستان او و به بیزاری از دشمنان او می فرماید و خبر می
دهد که خدا قبول نمیفرماید از کسانیکه مخالفت او کنند هیچ عملی را هرچند آن عمل بزرگ باشد پس مع ذالک بعضی مخالفت با
علی ع می کنند و دوری می کنند از او و ابزور از حق وی و ستم می کنند او را و دوستی میکنند با دشمنان او و دشمنی میکنند با دوستان
او بدرستی که این مخالفت هر آینه عجیب تر است از ممانعت تو مرا عرض کرد آن شبان پس گفتم ای گرگ آیا این مطلبی
که گفتی خواهد شد گفت بلی بلکه آنچه عظیم تر از این هست خواهد شد بزودی می کشند آنحضرت را و می کشند فرزندان او را و باطل
و اسیر مینمایند حرم محترم او را و آنها با این ستمها و جورها با آل محمد ص می پندارند اینکه ایشان مسلمانند بدعوی ایشان اینکه آنها بر دین اسلامند
با کردن آنها این ظلم را با سادات و بزرگان و آقایان اهل اسلام علیهم السلام و عجیب تر از منع تو مرا این است که خدای تعالی تحقیق گردانیده ما
طایفه گرگان چون من و امثال من را که آن مؤمنانیم میدریم و پاره میکنیم آنها را در نیران در روز فصل القضاء و گردانیده خواهشهای ما را
در عذاب کردن ایشان و لذتهای ما را در روز قیامت در سختیهای دردهای ایشان عرض کرد آن شبان پس گفتم سوگند بخدا و بدو که اگر
نبود پاره از این گوسفندان از برای من و پاره از آنها امانتی در گردن من هر آینه آهنگ محمد ص میکردم تا اینکه به بینم او را پس گرگ گفت
ای بنده خدا برو بسوی محمد ص و واگذار گوسفندان خود را بعهده من بجهت اینکه بچرانم آنها را برایت پس گفتم چگونه اعتماد کنم باین
بودنت جواب گفت از برای من ای بنده خدا بدرستی که آنکه او بسخن در آورد مرا با آنچه شنیدی همان
کسی است که می گرداند مرا توانا و نیرومند که دفع درنده کان کنم و این با آنها آیا نیستی ایمان آورنده بمحمد ص و
تسلیم نماینده از برای او با آنچه خبر داد آن را از جانب خدا در حق برادر خود علی ع پس برو از برای کار خود بجهت
اینکه منم شبان گوسفندان تو خدای عز و جل و ملائکه مقربان مرا رعایت فرمایند چون خدمت کننده باشم
برای دوست علی ع پس واگذاردم گوسفندانم را بر گرگ نر و گرگ ماده و آمدم بحضور مبارک تو یا رسول الله پس
نگریست رسول خدا ص در صورتهای آن قوم و حال آنکه در رویهای آنها تبسم می شد از خوشوقتی و سرور با آن
و تصدیق و در آنها آنچه ترشروئی میشد از شک در آن و تکذیب میرسانیدند منافقان بسوی امثال
خودشان که این شبان بتحقیق محمد ص موافقت کرده با او بر این حدیث بجهت اینکه فریفته کند بسبب این
حدیث ضعیفان از نادانان را پس رسول خدا ص تبسم نمود و فرمود هر آینه اگر شما شک دارید در آن
پس بتحقیق من و صاحب من با آن الیقین داریم آنکه با من در شریف ترجاهای عرش جبار بوده و آنکه

وآنکه با من طواف کننده در اطراف انهار حیوان دار القرار بوده و آنکه او لواء حمد بلند می کند در پیشاپیش همه اخیار و آنکه با من بیرون آمده از رحمهای پاک از گناه و آنکه با من منتقل شده در صلبهای پاکیزه و آنکه با من قدم زده در راههای فضل و آنکه پوشید آنچه را که پوشیدم آنرا از علم و حلم و عقل و آنکه برادر من است که جدا شد از من نزد خروج من بصلب عبد الله و او بصلب ابیطالب و عدیل من است در کسب و ذخیره کردن محامد و مناقب علی ابن ابیطالب ع من تصدیق بقول شعبان دارم و این صدیق اکبر و سیراب کننده دوستان من از نهر کوثر من تصدیق بقول شعبان دارم و این فاروق اعظم و یاری نماینده بدوستان خود این سید اکرم من تصدیق بقول شعبان دارم و کسی که او را خدا گردانیده نقمتی از برای اهل ضلالت و رحمتی از برای اهل هدایت و گردانیده خدا علی ع را از برای دوستداران او بهتر از هر نعمتی من تصدیق باو دارم و کسی که گردانیده خدا او را برپا دارنده دین من و بسیار ردنا بعلیهای من و بسیار پیش رونده در جنگها و گردانید او را خدا قمقام و دلاور و ضرغام و شیر بر ضرر دشمنان من تصدیق بشعبان دارم من و آنکه پیشی گرفت همه مردمان را بسوی ایمان و متقدم شد آنها را بسوی رضای رحمن تنها و منفرد شد بغلبه کردن و خوار نمودن اهل طغیان و غلبه کرد بحجتهای خود و روشنی بینات خود معذرتها و ملامتهای اهل بهتان را من تصدیق بشعبان دارم و علی ابن ابیطالب ع آنکه گردانید او را خدا گوش و چشم و دست و مؤید و تکیه گاه و بازو از برای من هیچ باک ندارم از هر که مخالفت کند با من هرگاه علی ع موافقت کند با من و باک ندارم از هر که فرو گذارد مرا هرگاه علی ع یاری نماید مرا و حال مرا و بسیاری شمارم کسانی را که عدول و انحراف نمایند از من هرگاه علی ع مساعدت و اعانت کند مرا من تصدیق بقول شعبان دارم و آنکه خدا می آراید بسبب او و بسبب دوستان او بهشت را و پر و مملو می نماید جهنم را از مبغضان او و بدخواهان او و نگردانید خدا احدی را از امت من که هم سری و همکفوی کند با او و نه نزدیک شود بمقام او و هرگز ضرر نمیرساند مرا ترشروئی ترشرویان از شما هرگاه بدرخشد روی علی ع و نه اعراض اعراض کنندگان از شما هرگاه خالص از برای من دوستی علی ابن ابیطالب ع آنکه اگر همه خلق تمامی از اهل آسمانها و زمینها کافر شوند هر آینه خدا نصرت میدهد این دین را بآنحضرت به تنهائی و آنکه اگر همه خلق تمامی دشمنی کنند با آنحضرت هر آینه بیرون آید بمیدان بسوی همه ایشان در حالتی که روح خود را بذل کننده است در نصرت کلمه آنخدائیکه پروردگار عالمیان است و کم می نماید کلمات ابلیس لعین را پس فرمود که واه این شعبان هنوز دور نشده پس بیائید با ما برویم بسوی گله گوسفند او بنگریم بسوی آن دو گرگ پس اگر یافتیم آندو را که میچرانند گوسفندان او را فبها المطلوب و الا برگردیم بر سر کار خود پس رسول خدا ص برخواست و با آنحضرت جماعت بسیاری از مهاجران و انصار بودند پس چون آن

گله از دور دیدند گفت آن شبان این گله گوسفندان من است منافقان گفتند که کجا بیند آن دو گرگ پس
چون نزدیک شدند دیدند آن دو گرگ را که اطراف گوسفندان می گردیدند و دور می گردند هر چیز را که قاصد
می نمود آن گله را پس رسول خدا ص با ایشان فرمود آیا دوست میدارید بدانید که بدانید این گرگ قصد
نموده بکلام خود غیر مرا عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود مرا احاطه کنید تا اینکه دو گرگ نه بینند مرا پس آن
حضرت را احاطه کردند پس فرمود بشبان ای شبان باین گرگ بگو کدام است محمد ص از میان این جماعت
آنکه ذکر نمودی او را پیش از این پس شبان بگرگ گفت آنچه رسول خدا با و فرمود پس گرگ آمد
بسوی یکی از ایشان و برگشت از او پس آمد بسوی دیگری و برگشت از او پس آمد بسوی دیگری و بر
گشت از او همچنین تا اینکه داخل شد در وسط آنها پس رسید او تا اده او بسوی رسول خدا و عرض کردند
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَسَيِّدَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وجهه و رخسار خود را بر خاک گذاردند و پیش
روی آنحضرت بخاک غلطیدند و عرض کردند ما دعوت کننده بودیم شبان را بسوی تو و فرستادیم این
شبان را بسوی تو و مخبر کردیم او را بخبر تو پس نگریست بسوی آن منافقانی که با آنحضرت بودند و فرمود نیست
از برای کافران از این معجزه محیصی و نه از برای منافقان موئلی و معقلی پس فرمود رسول خدا این
یکی است بتحقیق دانستید راستی شبان را در آن آیا دوست میدارید بدانید که بدانید راستی او را در دوم عرض
کردند بلی یا رسول الله فرمود علی ابن ابیطالب ع را احاطه کنید پس اطاعت کردند پس ندا کرد رسول خدا ص
ای دو گرگ بدرستی که محمد ص این است که بتحقیق اشاره کردید بسوی او و معین نمودید او را از برای این قوم
پس اشاره کنید بسوی علی ع و معین نمائید علی ع را آنکه ذکر نمودید او را بآنچه ذکر نمودید او را پس آمدند آن دو گرگ و داخل
شدند میان آن قوم و پیش آمدند بنگریستند و نگاه میکردند در رویها و قدمهای آنها پس بهر کس نگاه
کردند روی گردانیدند از او تا رسیدند بعلی ع پس چون بآنحضرت نگاه کردند بدنهای خود را بخاک غلطانیدند
و رخسار و جبهه خویش روی آنحضرت بر خاک مالیدند و عرض کردند اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيفَ النَّدَى
وَمَعْدِنَ النُّهَى وَمَحَلَّ الْحِجَى وَعَالِمًا بِمَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَوَصِيَّ الْمُصْطَفَى السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا مَنْ أَسْعَدَ اللهُ بِهِ مُحِبِّيهِ وَأَشْقَى بِعَدَاوَتِهِ شَانِئِيهِ وَجَعَلَهُ سَيِّدَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَذَوِيهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَوْ أَحَبَّهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَا يُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ
لَصَارُوا خِيَارَ الْأَصْفِيَاءِ وَيَا مَنْ لَوْ أَحَسَّ بِأَقَلِّ قَلِيلٍ مِنْ بُغْضِهِ مَنْ
أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الثَّرَى لَانْقَلَبَ بِأَعْظَمِ
الْخِزْيِ وَالْمَقْتِ مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى فرمود امام ع پس شگفت نمودند اصحاب رسول خدا ص

آنها که با آنحضرت بودند و عرض کردند یا رسول الله گمان نداشتیم اینکه این مقام و مرتبه از برای علی ع است نزد جانوران درنده یا مقام و مرتبه او نزد تو فرمود رسول خدا ص اگر میدید مقام و مرتبه او را نزد سایر حیوانهای پراکنده در صحراء و دریاها و آسمانها و زمین و جابجاهای عرش و کرسی پس چگونه بود شگفت شما سوگند بخدا و بدرستیکه بتحقیق دیدم تواضع و فروتنی فرشتگان سدرة المنتهی را از برای مثال علی ع که نصب شده بود بحضور آنفرشتگان بجهت تکبیر شوند از نگریستن بسوی مثال علی ع بدل از نگریستن بسوی جمال علی ع هر که مشتاق شوند بسوی او و تواضع این دو گرگ در مقابل آن تواضع خیلی اندک است و چگونه تواضع نکنند فرشتگان و غیر ایشان از باخردان از برای علی ع و حال آنکه حضرت رب العزت بتحقیق سوگند خورده بر عظمت و بزرگی و عزت و بی همتائی خود سوگندی حق که تواضع و فروتنی نمیکند احدی برای علی ع بقدر یکتار مو مگر آنکه خداوند بلند میفرماید او را در اعلی درجات بهشت باندازه سیر صد هزار سال و بدرستیکه این تواضعی که معاینه دیدید بسیار اندک است در مقابل این جلالت در رفعتی که شما را خبر دادم با آنها و اما حکایت ناله کردن چوب بسوی رسول خدا ص این است که رسول خدا ص در صحن مسجد مدینه تکیه بر شاخ درخت خرما می نمود و خطبه بیان می فرمود پس عرض کرد با آن حضرت بعض اصحاب او یا رسول الله بدرستیکه مردمان بتحقیق بسیار شدند و بدرستیکه ایشان دوست میدارند اینکه بنگرند بسوی شما چون خطبه خوانی پس اگر اذن میدهی در اینکه بسازیم از برای تو منبری که بالا روی آنرا پس مردم ترا به بینند چون خطبه خوانی پس رخصت داد آنحضرت در ساختن منبر پس چون روز جمعه شد گذشت از شاخ درخت و رفت بسوی منبر و بالا رفت بر آن پس چون نشست بر منبر ناله کرد بسوی آنحضرت شاخ درخت مثل ناله شتر بچه و آه کشید مثل آه کشیدن حبلی پس گریه و آه و ناله مردمان بلند شد و آه و ناله آن شاخ در میان آه و ناله آنها بلند شد آشکارا پس چون رسول خدا ص دید این آه و ناله را از منبر نزول اجلال فرمود و آمد بسوی شاخ درخت و در بر گرفت آنرا و دست مبارک بر آن کشید و فرمود آرام گیر و ساکت شو نبود گذشتن رسول خدا ص از تو بجهت خوار نمودن تو و نه استخفاف بحرمت تو و لکن بجهت اینکه تمام و کامل کند از برای بندگان خدا مصلحت آنها را و جلال تو و فضل تو از برای تو باقی است زیرا که تکیه گاه رسول خدا ص بودی پس آه و ناله آن ساکن شد و آرام گرفت و رسول خدا ص بسوی منبر خود برگشت پس فرمود ای معاشر مسلمانان این شاخ آه و ناله میکند بسوی رسول عالمیان و اندوهگین میشود بجهت دوری او از آن و حال آنکه در بندگان خدا که ستم بنفس خود کننده اند کسی است که باک ندارد قرب برسول خدا ص و دوری او را بدرستیکه اگر من در بر نگرفته بودم این شاخ را و دست خود بر آن نکشیده بودم ناله آن ساکن نمیشد تا روز قیامت و بدرستیکه بعض از مردان و زنان از بندگان خدا کسیست که ناله میکند بسوی محمد ص رسول خدا ص و بسوی علی ع ولی خدا مانند ناله کرد

این شاخ دلیل است برای مؤمن که دل او منطوی و مملو باشد از موالات و دوستی با محمد ص و علی ع و آل پاکان
آنحضرت بزرگوار آیا ندیدید سختی ناله این شاخ را بسوی محمد ص رسول خدا ص و چگونه آرام گرفت چون محمد ص رسول
خدا ص او را در بر گرفت و دست خود را بر آن کشید عرض کردند بلی یا رسول الله ص فرمود رسول خدا ص سوگند
بآنخدائیکه فرستاده مرا به پیغمبری براستی و درستی اینکه ناله کردن خازنان بهشت و حوران نیکوسرشت و بناء
قصرها و منزلهای آن بهشت بفراق کسی که دوستی داشته باشد با محمد ص و علی ع و آل پاکان آنحضرت بزرگوار
و تبری و بیزاری جوید از دشمنان ایشان هر آینه سخت تر است از ناله کردن این شاخ بفراق رسول خدا ص که دیدید
آنرا و اینکه آه کشیدن و ناله کردن آنها را ساکن میکند آنچه وارد میشود بر آنها از صلوات فرستادن یکی
از شما معاشر شیعیان ما بر محمد ص و آل پاکان او و یا نماز نافله او از برای رضای خدا یا روزه یا صدقه و اینکه
ناله اشتیاق اهل بهشت بفراق شیعیان بسوی محمد ص و علی ع و ساکن می کند آنچه متصل و پیوسته میشود با ایشان
از احسان آن شیعیان بسوی برادران مؤمن خود و اعانت و یاری ایشان مر آنها را بر گردش روزگار آنها
گوید بعضی از اهل جنان از برای بعضی دیگر شتاب کردن یار خود را نخواهید بجهت اینکه درنگ نمیکند از شما مگر
از برای زیادتی در این درجات عالیات در این بهشت بسبب خوبی و نیکوئی کردن برادران مؤمن خود و
عظیمتر از این ناله کردن ساکنان جنان و حوران آن بفراق شیعیان ما ساکن می کند چیزیست که خدا آنها
را دانا میگرداند از صبر شیعیان ما بر تقیه و استعمال توریه از برای اینکه ایشان از کافر و فاسقان ستمکار جدا
صحیح و سالم مانند پس در این وقت خازنان جنان و حوران آن میگویند هر آینه البته صبر می کنیم بر شوق خود
بسوی ایشان و ناله خود چنانچه صبر میکنند بر شنیدن سخن ناپسند در حق بزرگان و پیشوایان خود و چنانچه
غیظ و خشم فرو می برند و از آشکار کردن حق سکوت می نمایند چون معاینه می بینند ستم و ظلم کسی را که بر دفع
ضرر او قدرت ندارند پس در آنوقت پروردگار ما عز و جل ندا می فرماید آنها را که ای ساکنان جنت من و
ای خازنان رحمت من نه برای بخل شوهران شما و آقایان شما را پس انداختم از شما لکن برای اینکه تمام کنند و نیکو
کنند بهره خود را از کرامت من بسبب مواسات ایشان با برادران مؤمن خود و دستهای ملهوفان گرفتن
و از روی غم رسیدگان زنگ اندوه زدودن و بسبب صبر بر تقیه نمودن از ترس فاسقان و کافران تا
زمانیکه تمام و کامل کنند بزرگتر کرامت مرا ایشان را نقل بسوی شما می کنم بر خوشتر حالها و نیکوحالتر و شادتر
احوال پس فرحناک باشید پس نزد این فرمایشات ساکن میشود ناله کردن ایشان و آه کشیدن ایشان
و اما حکایت برگردانیدن خدا زهر را بر یهود آنها که آهنگ قتل آنحضرت کردند با آن زهر و خدا
آنها را با آن زهر هلاک فرمود این است که رسول خدا ص چون در مدینه آشکارا شد حسد عبدالله ابی اشتد از

یافت پس تدبیر کرد از برای آنحضرت که چاهی در مجلسی از مجلسهای خانهٔ خود بکند از برای او و بالای آن
بساطی بگسترانند و در پایین آنچاه سر نیزه‌ها و کاردهای بزهر آلوده نصب نماید و یکی از اطراف آن بساط
و آنفراش بدیوار خانه محکم کنند و به بندد بجهت اینکه رسول خدا ص و خواص اصحاب او با علی ع در آن مجلس
داخل شوند پس چون رسول خدا ص پای خود بر بساط گذارد در آنچاه بیفتد و بتحقیق عبد الله و او داشت
و پوشیده و پنهان کرده بود مردانی چند در خانهٔ خود با شمشیرهای از نیام کشیده که وقت افتادن محمد ص
در آنچاه بیرون آیند بر علی ع و هر که با آنحضرت است پس با آن شمشیرها بکشند ایشانرا و تدبیر کرد برای آنحضرت که اگر برفت از برای
نشستن بر آن بساط اینکه بخورانند با آنحضرت از طعام زهر آلود بجهت اینکه او و اصحاب او با او بمیرند جمیعاً پس
جبرئیل آمد آنحضرت را و او را از مکر و حیله ابن ابی خبر داد و عرض کرد از برای او که خدا امر میفرماید ترا که بنشینی آنجا
که بنشانند ترا و بخوری آنچه بخورانند ترا پس بدرستی که خدا آیات و دلایل قدرت خود را بر تو آشکار نماینده و
بیشتر کسانیکه بر این حیله موافقت با او کرده اند در باره تو هلاک فرماینده است پس رسول خدا ص و علی ع و اصحاب
آندو بزرگوار داخل شدند و محمد ص و علی ع نشستند بر آن دو بساط گسترده و سایرین از راست و چپ و اطراف آن
حضرت نشستند و حضرت ختمی مرتبت در آنچاه نیفتاد پس ابن ابی تعجب کرد و نگریست پس دید بتحقیق چاه زیر
آن بساط زمینی پیراسته گردیده و آورد به پیش رسول خدا ص و علی ع و اصحاب آن دو بزرگوار طعام زهر آلود خود
را پس چون رسول خدا ص خواست اینکه دست مبارک خود را در آن طعام گذارد فرمود یا علی ع بدم این طعام را
بتعویذ نافعی پس علی ع فرمود بِسْمِ اللهِ الشَّافِي بِسْمِ اللهِ الْكَافِي بِسْمِ اللهِ الْمُعَافِي بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ
مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس رسول خدا ص و علی ع و
هر که با آن دو بزرگوار بود خوردند تا سیر شدند بعد از تشریف بردن حضرت رسالت ص اصحاب عبد الله بن
ابی و خاصان اصحاب او آمدند و زیاد مانده‌های رسول خدا ص و اصحاب او را خوردند چون دیدند گروهی به
محمد ص و اصحاب او رسید گمان کردند اینکه عبد الله بتحقیق فراموش کرده زهری در آن طعام نکرده و دختر عبد الله
ابن ابی آمد بسوی آن مجلسی که زیر آن چاه کنده بودند و در آنچاه نصب نموده بودند آنچه خواسته بودند و حال
اینکه آن تدبیر با تزویر را دختر کرده بود پس نگریست زیر بساط را دید که زمینی پیراسته و بهم پیوسته است پس اعتماد
کرد و بر آن بساط نشست پس خدای تعالی آن چاه و آنچه در آن بود بحال اول برگردانیده و دختر در آنچاه افتاد
و هلاک شد پس صیحه و شیون بلند شد از آنها پس عبد الله ابن ابی گفت مبادا شما بگوئید اینکه دختر در چاه
افتاده پس محمد ص آگاه شود باینچه تدبیر نموده بودیم آنرا برا و پس گریستند و گفتند عروس ناکام مرد و حال آنکه دعوت
کرده بودند رسول خدا ص را بجهت ولیمه عروسی او پس رسول خدا ص از سبب مردن دختر و قوم پرسید پس این

اُبّی جواب عرض کرد که دخترم از بام خانه افتاد و قوم آنچه عارض شد پس رسول خدا ص فرمود میدانم بچه چیز مردند
و اظهار نفرمود و حال آنکه خبردار بود حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود که بود نظیر این حکایت
از برای علی ابن ابیطالب ع با جدّ ابن قیس که در نفاق تالی عبد الله ابن اُبّی بود چنانچه در کمال و جمال و جلال
علی ع تالی رسول خدا ص بود و بعد از این قصه که خدای تعالی محمد ص و اصحاب او را از شرّ آن سالم گردانید و شرّ آن را
بر عبد الله ابن اُبّی برگردانید جدّ با عبد الله ابن اُبّی خلوت نمود پس عبد الله باو گفت که محمد ص بسحر ماهر
استاد است و علی ع مانند او نیست پس تو ای جدّ دعوتی از برای علی ع بکن بعد از اینکه پیشی گیری در خالی کردن ریشه دیوار
بستان خود پس برپا داری مردانی چند عقب دیوار با چوبها که تکیه کنند با آنچوبها بر آن دیوار و بلند از ند آنرا بر سر
علی ع و بر سر هر که با اوست تا بمیرند در زیر آن دیوار پس از خالی کردن ریشه دیوار و دعوت آنحضرت نشست علی ع
زیر آن دیوار گرفت آنحضرت آنرا بدست چپ خود و نگاهداشت آنرا و طعام پیش روی ایشان بود پس
علی ع فرمود بخورید بنام خدای تعالی و پیش آمد و میخورد با اصحاب خود تا اینکه خوردند و فارغ شدند و آنحضرت
واداشته بود آن دیوار را بدست چپ خود و آن دیوار سی ذراع درازی و پانزده ذراع بلندی و دو ذراع ستبری آن
بود و اصحاب علی ع پیش آمدند و ایشان هم میخوردند و عرض میکردند ای برادر رسول خدا ص پس آیا باز میداری
این دیوار را از ما و میخوری با ما بجهت اینکه تو در نگاهداشتن این دیوار رنج و زحمت میکشی علی ع فرمود بدرستیکه
که من نیافتم سنگینی از رسیدن این دیوار بدست چپ من مگر کمتر از گرانی این لقمه بدست راست خود و
حال آنکه جدّ ابن قیس ترسید از اینکه علی ع و اصحاب او بمیرند و اینکه محمد ص جستجو کند بگیرد او را تا انتقام از او کشد و
گریخت و پنهان شد نزد عبد الله ابن اُبّی پس خبر رسید بایشان اینکه علی ع بدست چپ خود نگاه داشت آن
دیوار را و حال آنکه او میخورد بدست راست خود و اصحاب او در زیر آن دیوار نمرده اند پس ابو الشرور و ابو الدواهی
آنانکه سر منشاء و اصل در این تدبیر بودند گفتند بدرستیکه بتحقیق که علی ع ماهر و استاد شده در سحر محمد ص و راهی از برای ما
بر او نیست پس چون اصحاب از خوردن فراغت یافتند علی ع تکیه فرمود بر آن دیوار بدست چپ خود پس راست
فرمود آنرا و اصلاح کرد شکاف آنرا و بهم آورد شکافهای میان آنرا و آنحضرت با اصحاب خود بیرون
آمدند از آن بستان پس چون رسول خدا ص آنحضرت را دید فرمود یا ابا الحسن ع امروز مانند برادرم خضر شدی
چون راست کرد دیوار را و حال آنکه خدای تعالی سهل و آسان نفرمود این را از برای او مگر بسبب خواندن
او خدا را بما اهل بیت و اما حکایت بسیار گردانیدن خدای تعالی طعام قلیل را بمعجزه محمد ص
این است که رسول خدا ص روزی نشسته بود با اصحاب خود و حاضر شدند بحضور آنحضرت جمعی از مهاجران
و انصار فرمود رسول خدا ص بدرستیکه در دهن من آب میگردد و خواهشمند شده ام در حریره آمیخته شده

بروغن و عسل پس علی ع فرمود من هم خواهشمندم آنچه خواهشمند میباشد آنرا رسول خدا ص پس رسول خدا ص بابوالفضل
فرمود تو چه چیز خواهشمندی عرض کرد خاصره بره بریان و فرمود برای ابوالشرور و ابوالدواهی پس شما چه چیز خواهش
مند شده اید عرض کردند سینه بره بریان پس فرمود رسول خدا ص کدام بنده مؤمن مهمانی می کند امروز
رسول خدا ص و اصحاب او را و بخوراند آنها را با آنچه خواهش دارند پس عبدالله ابن ابی گفت سوگند بخدا او نه که
امروز روزیست که مکر و حیله کنیم با محمد ص و اصحاب او و بکشیم او را و خلاص کنیم عباد و بلاد را از او و عرض کرد یا
رسول الله ص من مهمانی میکنم شما را و نزد من قدری آرد و روغن و عسل موجود است و نزد من بره گوسفندی
هست که بریان نمایم آنرا برای شما رسول خدا ص فرمود بیاور پس عبدالله ابن ابی رفت و زهر بسیاری در آن
حریره آمیخته شده بروغن و عسل و در آن بره بریان کرد پس بسوی رسول خدا ص برگشت و عرض کرد بیائید
بسوی آنچه خواهش فرمودید رسول خدا ص فرمود من با که بیایم ابن ابی عرض کرد تو و علی ع و سلمان و ابوذر و مقداد
و عمار پس رسول خدا ص اشاره کرد بسوی ابوالشرور و ابوالدواهی و ابوالملاهی و ابوالنکث و فرمود یا ابن
ابی این جماعت نیایند عرض کرد بلی این جماعت نیایند و حال آنکه ناخوش داشت اینکه باشند با آنحضرت
بجهت اینکه ایشان با ابن ابی موافقت داشتند بر نفاق کردن پس فرمود حاجتی برای من نیست
در چیزی که نزدیک شوم با آن جز این جماعت و جز از مهاجر و انصار یکه حاضرند نزد من پس عبدالله گفت یا
رسول الله ص بدرستی که آنچیز اندک است بیشتر از چهار یا پنج نفر سیر نمیشود پس رسول خدا ص فرمود ای عبدالله
بدرستی که خدای تعالی فرو فرستاد بر عیسی ع مائده را و زیاد کرد و برکت داد از برای آن حضرت در چهار گرده
نان و چهار ماهی کوچک تا اینکه خوردند و سیر شدند از آن مائده چهار هزار و هفتصد نفر پس عرض کرد
آیا کار تو است این معجزه پس رسول خدا ص صدا بلند فرمود ای معشر مهاجران و انصار بیائید بسوی ضیافت
عبدالله ابن ابی پس آمدند همراه رسول خدا ص و حال آنکه آنها هفت هزار و هشتصد نفر بودند پس عبدالله
با اصحاب خود گفت چه کار کنیم این است محمد ص و همه اصحاب او و حال آنکه جز این نیست اراده داشتیم
اینکه بکشیم محمد ص و چند نفری از اصحاب او را نه همه را و لکن هرگاه محمد ص از دنیا برود ناامیدی میان این
جماعت واقع میشود پس دیده نمی شود دو نفر از ایشان در یک راه و ابن ابی فرستاد کسی را بسوی اصحاب خود
و بسوی آنانکه از برای او عصبیت می آمدند بجهت صلاح جنگ بپوشند و جمع شوند و گفت نیست این مگر
اینکه محمد ص فوت می شود و زندگانی می کنیم در میان اصحاب او و ایشان میل بهر سو می کنند یعنی بعد از وفات
محمد ص اختلاف در میان اصحاب او می اندازیم و آنها از این دین بر میگردند ۳۹۵ پس چون رسول خدا ص
داخل در خانه او شد عبدالله اشاره کرد بسوی حجره کوچکی و عرض کرد یا رسول الله ص شما و این چهار نفر داخل در

این حجره شوید یعنی علی ع و سلمان و مقداد و عمار زه و سایرین از این جماعت در خانه و حجره دیگر و بستان
و باز بستند بر در خانه قومی از ایشان تا اینکه قومی از ایشان فارغ شوند و بیرون روند پس در آید بعد از
ایشان قومی دیگر تا همه فارغ شوند رسول خدا ص جواب داد بدرستی که آنخداوندیکه زیاد می کند و برکت
میدهد در این طعام کم هر آینه برکت میدهد در این حجره کوچک تنگ یا علی ع یا سلمان و یا مقداد و یا عمار
داخل شوید و ای معاشر مهاجران و انصار داخل شوید پس همه در آنحجره کوچک داخل شدند و بگرد در نشستند
چنانکه دور می نشستند اطراف چهار سمت کعبه و آنحجره بتحقیق وسعت و جای داد همه ایشانرا تا اینکه میان
هر دو مرد از ایشان جای نشستن یکمرد دیگر بود پس عبد الله ابن اُبی داخل آن حجره شد و دید چیز بسیار
عجیبی را از جا دادن آنحجره که بسیار تنگ بود رسول خدا ص فرمود آنچه ساخته بیاور از برای ما پس عبد الله
حریره آمیخته بروغن و عسل و بره بریان را آورد بحضور آنحضرت و ابن اُبی عرض کرد یا رسول الله تو اول
پیش از همه بخور و بعد از آن علی ع و هر که با او است از اصحاب تو بخورند پس رسول خدا فرمود چنین خواهم
کرد رسول خدا ص گذارد دست خود را بر آن طعام و علی ع نیز دست خود گذارد با آنحضرت بر آن ابن اُبی
عرض کرد یا علی ع آیا قرار انشد بر اینکه بخوری با اصحاب خود و رسول خدا ص تنها غذا میل فرماید پس
رسول خدا ص فرمود یا عبد الله بدرستی که علی ع دانا تر است بخدا و رسول خدا ص از تو بدرستی که خدا جدائی
نینداخته میان محمد ص و علی ع در آنچه گذشته و جدائی نمی اندازد میان آندو و ایضاً در آنچه می آید بدرستیکه علی ع
و من با او یکنور بودیم خدای تعالی عرضه داشت ما را بر اهل آسمانها و زمین و حجابها و جنان و هوای خود و گرفت
از آنها عهد ها و پیمانها از برای ما بجهة اینکه دوست ما و دوست دوستان ما باشند و دشمن دشمنان ما باشند و
هر که دوست داریم دوست دارند او را و هر که دشمن داریم او را دشمن دارند او را و همیشه اراده من و علی ع
یکی بوده و میباشد اراده نمیکنیم مگر آنچه اراده کند و اراده نمی کند مگر آنچه اراده کنم مرا خوشوقت می کند آنچه علی را ع
خوشوقت کند مرا بدرد می آورد آنچه علی ع را بدرد آورد پس ای ابن اُبی علی ابن ابیطالب ع را بحال خود واگذار به
جهة اینکه او بحال خود و بحال من از تو دانا تر است ابن اُبی عرض کرد بلی یا رسول الله ص علی ع دانا تر و
فاضل تر است از من و اشاره کرد بسوی جد و مُعَتّب و گفت اراده قتل یکمرا داشتیم پس دو نفر کردند
الان هر دو میمیرند و شر هر دو را باز میداریم و این مطلب باعث نرسیدن آندو و سعادت ما
است پس اگر علی ع بعد از محمد ص زندگانی می کرد شاید او خصومت و جدال میکرد با این جماعت اصحاب ما
و حال آنکه عبد الله ابن اُبی بتحقیق جمیع اصحاب خود و متعصبان خود را جمع کرده بود و در اطراف خانه خود
بجهة اینکه چون رسول خدا ص بزهر شهید شود بریزند بر سر اصحاب آنحضرت پس از کشتن رسول خدا

و علی ع دست خود را گذارند در آنچه بره آمیخته بروغن و عسل و نوش جان فرمودند تا سیر شدند پس ابوالفضل که خواهش
خاصره بره و ابوالشرور و ابوالدواهی که خواهش سینه بره نموده بودند گذاردند خاصره و سینه را میان خود و
خوردند تا سیر شدند و عبدالله می نگریست و گمان نمیکرد اینکه زهر ایشان را مهلت نمیدهد و بهلاکت میرساند
پس آنگاه زیاده نشد مگر خوشوقتی و نشاط ایشان پس رسول خدا ص فرمود بیار آن بره را چون آورد آنرا رسول خدا
فرمود یا ابوالحسن ع این بره را در وسط این حجره بگذار پس علی ع گذارد آنرا در وسط آن حجره عبدالله عرض کرد یا رسول الله
چگونه دستهای ایشان با آن میرسد جواب فرمود رسول خدا ص بدرستی که آنخداوندی که وسعت مرحمت فرمود
با این حجره کوچک و بزرگ نمود آنرا اینکه جای داد جمیع آنها را او زیاد آمد از آنها آنخداوند دستهای آنها را دراز میفرماید پس خدا دستهای
آنها را دراز فرمود تا رسید دستهای آنها با آن بره پس گرفتند از آن و خوردند و خدا برکت داد آن
بره را و زیاد کرد آنرا و فراخ کرد روزی آنها را و آنها را سیر کرد و کفایت گرسنگی آنها را نمود بعد از خوردن
همه آنها باقی نماند از آن بره مگر استخوانهای آن پس چون که فارغ شدند رسول خدا ص بر روی آن مندیلی
انداخت پس فرمود یا علی ع این حجره آمیخته بروغن و عسل را بر آن بریز علی ع فرمایش آنحضرت را اطاعت
نمود پس از آنحجره خوردند تا سیر شدند همه ایشان و دست کشیدند از آن و عرض نمودند یا رسول الله
محتاجیم بسوی شیری یا شربتی که برروی آن بیاشامیم آنرا پس رسول خدا ص فرمود که صاحب شما گرامی تر
و بزرگوارتر است نزد خدا از عیسی ع که خدا زنده نمود از برای او مرده را و خدا زنده نمیفرماید مرده را از
برای محمد ص پس مندیل خود را بر استخوانها گسترد و دست خود بر آن کشید و گفت اللهم کما بارکت فیها
فَاطْعَمْتَنَا مِنْ لَحْمِهَا فَبَارِكْ فِيهَا وَاسْقِنَا مِنْ لَبَنِهَا فرمود امام ع پس حرکت
آمد و نمو کرد و برخواست و پستان آن پر از شیر شد پس رسول خدا ص فرمود مشکها و ظرفها و کاسها و تغارها
و چیکها نزد من آورید پس آنها را آوردند پس آنها را پر از شیر کرد و ساقی شد آنها را تا اینکه آشامیدند و سیر
شدند از شیر بعد از آن رسول خدا ص فرمود بدرستیکه من اگر نمیترسیدم اینکه امت من فریفته و گمراه شوند
باین گوسفند چنانکه بنی اسرائیل فریفته و گمراه شدند بگوساله پس گرفتند آن گوساله را پروردگاری از غیر خدای
تعالی هر آینه وامیگذاشتم آنرا که در زمین خدا راه رود و گردش کند و گیاههای آنرا بخورد ولکن بار خدایا
برگردان آنرا با استخوانها چنانکه زنده فرمودی آنرا پس برگشت با استخوانهای خورده شده که چیزی از گوشت
بر آنها نبود و ایشان نگاه می کردند فرمود امام ع که اصحاب رسول خدا ص همیشه بعد از آن بفراخ شدن آن
حجره و فراوان شدن آن طعام و دور شدن غائله آنزهر متذکر بودند پس مدتی بعد از این حکایت رسول
خدا ص فرمود بدرستی که من هر گاه متذکر شوم و یاد آورم با آن حجره که چگونه خدای تعالی آنرا گشاده و فراخ فرمود

بعد از تشنگی آن و بعد از آن شدن انطعام بعد از گمی آن و باآن زمیرکه چگونه خدای تعالی غافله آنرا ازایل دور فرمود از محمد و از هر که نزد او بود و چگونه وسعت داد آنرا و آنرا بسیار و زیاد فرمود منت گرمی کردم و یاد می کنم آنچه را که خدای تعالی آنرا زیاد میفرماید در منزلهای شیعیان و خیرات و خوبیهای ایشان در جنتهای عدن و در فردوس بدرستی که بعضی از شیعیان ما هرآینه کسی است که خدا از برای او می بخشد در بهشت از درجها و منزلها و خوبیها آنچه را که همه دنیا و خوبیهای آن میباشد در پهلوی آنها مگر مانند ریگی در بیابان بسیار وسیعی پس نیست این مقام مگر اینکه می بیند برای خود برادر مؤمن فقیری را پس از برای او تواضع و فروتنی میکند و او را اکرام مینماید و اعانت او می کند و می ایستد بکفایت کار او و نگاه میدارد او را از ریختن آبروی او یعنی بدون اظهار حاجت و بیرار و امیکند تا اینکه آن فرشتگانی که موکلند بان منزلها و قصرها می بینند که بتحقیق مضاعف شد بدان منازل و قصور تا اینکه گردیدند در زیاده و افزونی چنانکه در اینجا افزونی حاصل شد برای این حجره کوچکی که دیدید آنرا و در آنچه گردید این حجره بسوی آن از بزرگی و عظیمی و وسعت پس آن فرشتگان عرض می کنند بار پروردگارا طاقت و توانائی نیست از برای ما بتجدید گذاری در این منزلها پس ما را مدد فرما بفرشتگانی که ما را اعانت و یاری کنند پس خدای تعالی میفرماید هرآینه هرگز بار نمی کنم بشما آنچه را که طاقت ندارید پس چه قدر مدد میخواهید عرض میکنند هزار چندان خودمان و حال آنکه بعضی از مؤمنان و از ایشان کسی است که فرشتگان خدمتکار او عرض می کنند و مدد میخواهند و زیاد طلب میکنند هزار هزار چندان خودشان و بیشتر از اینها را باندازه قوت ایمان صاحب ایشان و زیادتی احسان او بسوی برادر مؤمن خود پس خدای تعالی مدد می کند آن فرشتگان را بان فرشتگان بی شماره هر وقتیکه این مؤمن برادر خود را به بیند پس باو احسان و نیکوئی کند همچنان خدا زیاد میفرماید در ملکهای او و در خادمهای او در بهشت پس رسول خدا فرمود هرگاه فکر و اندیشه نمایم در انطعام سموی که بر قصر آن صبر نمودیم چگونه خدا از ایل دور فرمود غائله آنرا از ما و فراوان کرد آنرا و وسعت داد آنرا یاد میکنم صبر شیعیان خود ما نرا بر تقیه و نزد این خدای تعالی میرساند ایشان را بسبب این صبر بسوی شریفترین و بزرگوارترین عاقبت و کاملترین سعادت میخورند آنچه را از رشک و آرزو برده میشوند در آن بهشت بسبب آن نعمتهای پاکیزه بی آنکه زوال آنها را از ایشان خواهند پس از برای ایشان گفته میشود بخورید گوارا بپاداش صبری است بر تقیه شما از برای دشمنان خود و صبر شما بر اذیت آنها و علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود که این است قول خدای عز و جل ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ﴾ و اگر باشید ای مشرکان و یهود و سایر نواصب که تکذیب محمد کننده اید در این قرآن و در فضیلت دادن او برادر خود علی را که بسقت

گیرنده و گذارنده است از فضل بر همه فاضلان فضیلت دارنده است بر همه مجاهدان آنکه در نصرت و یاری
پرهیزکاران و غلبه کردن و خوار نمودن فاسقان و هلاک گردانیدن کافران و انتشار دادن دین خدا در
جهانیان نیست نظیری از برای او فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا اگر باشید در شکی از آنچه
فرو فرستادیم بر بنده خود یعنی محمد ص در ابطال پرستش بتها از غیر خدا و در نهی از دوستی با دشمنان خدا
و دشمنی با دوستان خدا و در تحریص کردن بر مطیع بودن از برای برادر رسول خدا ص و گرفتن او را امام و پیشوا
و اعتقاد کردن او را افضل و راجح و خدا قبول نمیفرماید ایمانی و نه اسلامی و نه طاعتی را مگر بدوستی با علی ع و
می پندارید اینکه محمد ص از پیش خود میگوید و آنرا بسوی پروردگار خود نسبت میدهد پس اگر باشد چنانچه می
پندارید فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ پس بیاورید بسوره و علامتی از مثل محمد ص امی که هرگز بسوی صحاب
کتب و علمی آمد و شد نکرده و نه برای احدی شاگردی نموده و نه از او تعلیم گرفته و حال آنکه او بتحقیق کسی است
که شناخته اید او را در حضر او و سفر او و هرگز تا بلدی نرفته مگر با جمعی از شما که مراعات احوال او میکردند و خبرهای او
عارف بودند بعد از آن آورد از برای شما این کتاب را که مشتمل بر این عجایب است پس اگر بدروغ تازه
آورده بود این قرآن را پس شمائید صاحبان فصاحت و بلاغت و شعر و علوم ادبیه که نیست نظیری برای
شما در سایر دنیاها و بلادها و از سایر امتها پس اگر دروغگو باشد پس این لغت لغت شما و جنس او از جنس شما و
طبیعت او طبیعت شما و زود اتفاق می افتد برای جمیع شما یا برای بعض شما معارضه نمودن با فصل از
این کلام او یا بمثل کلام او و بجهت اینکه آنچه از جانب بشر باشد نه از جانب خدا پس جایز نمیباشد اینکه ممکن
نباشد از مثل او در همه بشر پس بیاورید بمثل او و بجهت اینکه شما فهمید و سایر نگرنده گان بسوی شما در احوال
شما نفهمید اینکه او باطل گو و دروغ گوینده بر خدا است وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ و بخوانید
گواهان خودتان را از غیر خدا آنانکه بزعم شما گواهی میدهند اینکه شما محقید و اینکه آنچه می آورید آن را نظیر است برای آنچه محمد ص
آورده آنرا و گواهان خودتان را آنانکه گمان می کنند اینکه آنها گواهان شمایند نزد پروردگار عالمیان بجهت پرستش کردن
شما مر آنها را و گمان می کنند که برای شما نزد پروردگار عالمیان شفاعت می کنند إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر باشید
راستگویان در گفتار خود اینکه محمد ص تازه بدروغ آورده قرآن را پس فرمود خدای عزوجل فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا
پس اگر نیاورید آنچنان چیزی را که تحدی و قصد کردم شما را بآن وَلَنْ تَفْعَلُوا و هرگز نخواهید آورد یعنی و
نمی باشد این آوردن بمانند محمد ص از شما و قدرت و توانائی ندارید بر آن پس بدانید اینکه شما بر باطلید و اینکه
محمد ص صادق و امین است آنکه مخصوص و برگزیده شده است برسالت پروردگار عالمیان آنکه مؤید و
قوت داده شده است بروح الامین و ببرادر خود امیر المؤمنین و سید الوصیین پس او را تصدیق کنید

و در آنچه خبر میدهد آنرا بشما از جانب خدای تعالی از اوامر و نواهی حق تعالی و در آنچه ذکر میکند آنرا از فضیلت وصی
خود و برادر خود علی بن ابیطالب فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ پس با عجز شما
از آوردن مثل محمد و علم شما به نبوت او بپرهیزید از عذاب آن آتشی که افروختن آتش آن و هیزم
آن مردمان و سنگهای کبریت است که حرارت آن سنگ سخت تر از همه چیزها است أُعِدَّتْ
لِلْكَافِرِينَ آماده و مهیا شده این آتش از برای کافران بمحمد و شک کننده گان در نبوت او و از برای
آنانکه بزور دور کنند مر حق برادر او علی را و انکار امامت او نمایند پس خدای تعالی فرمود وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا
ای محمد بشارت ده آنانرا که ایمان بخدا آوردند و تصدیق تو کردند در نبوت تو پس ترا پیغمبر گرفتند و
تصدیق تو کردند در اقوال تو و تصویب تو کردند در افعال و کارهای تو و علی برادر ترا بعد از تو امام گرفتند
و از برای تو وصی و مرضی گرفتند و هرچه امر کند علی آنها را بآن مطیع و منقاد شدند و بسوی هرچه گردانید آنها
را بسوی آن گردیدند و نظر علی دیدند آنچه را که از برای تو می بینند مگر آن نبوتی که تو تنها و منفرد شدی بآن
و بدرستی که بهشت پاک سرشت از برای ایشان نمی باشد مگر بدوستی او و دوستی پاکانیکه می نشانند
ایشانرا بر مسند خلافت و امامت از ذریه خود و دوستی با سایر اهل ولایت او و دشمنی با اهل مخالفت
و عداوت او و بدرستیکه آتش نیران از ایشان فرو نمی نشیند و ایشان برگردانیده نمیشوند از عذاب
آن مگر به برگشتن و اجتناب نمودن ایشان از دوستی با مخالفان آن بزرگواران و از یاری کردن بدخواهان
آن بزرگواران وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته را از اداء واجبات و اجتناب از محرمات
و نبودند مانند این جماعت که کفر تو ورزند أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بشارت ده
اینکه برای ایشان است باغها و بستانها که از زیر درختان آن باغها و منزلهای آنها نهرها جاری میباشد كُلَّمَا
رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا هرگاه که روزی داده شوند در آن بهشت از میوه از میوهای آن
بهشت پاک سرشت روزی و خوراکی که آورده شوند اهل بهشت بآن خوراکی قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا
مِنْ قَبْلُ اهل بهشت میگویند این همان میوه و خوراکی است که روزی داده شدیم از پیش در دنیا پس نامهای
اینها میباشد مانند نامهای آنچه در دنیا بوده از سیب و بهدانه و انار و چنین و چنین هرچند آنچه در اینجا
می باشد مخالف است مر آنچه را که در دنیا است بجهت اینکه آن میوه بهشت در نهایت پاکیزگی است و اینکه
آن حالی بحالی نمی شود بسوی آنچه میوهای دنیا حالی بحالی میشوند بسوی آن از غدره و سایر مکروهات از
صفراء و سوداء و خون و بلغم بلکه تولید نمیشود از آنچه میخورند مگر عرقیکه جاری میشود از عارض و رخسارهای ایشان
پاکیزه تر و با رایحه تر از مشک وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا و اهل بهشت آورده می شوند بآن روزی از آن

میوه‌ها از آن باغها که بعض آنها شباهت دارد بعض دیگر را با اینکه همه آنها در نهایت خوبی هستند نیست
میوه تباه و پستی در آنها با اینکه هر صنفی از آنها در نهایت پاکیزگی و لذت است نیست مثل میوه‌های دنیا
که بعض آنها نارس باشد و بعض آنها از حد رسیدن و پخته شدن و هنگام چیدن آن گذشته باشد
بسوی حد فساد از ترش و تلخ شدن و سایر انواع بدیها ایضاً شباهت هم دارند میوه‌های بهشت یعنی
رنگهای آنها متفق و طعمهای آنها مختلف است وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ و از برای ایشان
است جفتها و زنهای پاک شده از انواع نجاستها و بدیها و پاک کرده شده از حیض و نفاس نه هرگز بر وجود نازنین
آنها درد و المی رسیده و نه بر اندام لطیف آنها اثر قروح و علتی بوده و نه هرگز کسی بر سر نهان آنها آگاهی یافته
و نه هرگز کسی آنها را فریفته و نه آنها فریفته کسی شده و نه در همه عالم مانند آنها پیدا شده یا بخیال کسی رسیده و
نه از حال غنج و دلال و حسن مقال و جوانی خود تغییر و تبدیلی یافته و نه برای شوهرهای خود دشمنی کنند و نه
بر آنها تنگ گیرند و زحمتی رسانند و نه شوهران خود را بی بهره کنند و بمطلب نرسانند بلکه چون جان شیرین در
در آغوش کشند و خواهش آنها را آورند و نه عیب جویند و نه خشم گیرند و نه مخاشی کنند و از همه علتها و بدیها
بیزار و دورند وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و آن مؤمنان صالح در آن بهشت پاک سرشت جاوید مانند و در
بستانها و جنتها اقامت کنندگانند و علی بن ابیطالب علیه صلوات الله الملک الغالب فرموده‌ای گروه
شیعیان ما از خدا بترسید و تقوی شعار خود نمائید و حذر کنید اینکه از برای آن آتش جهنم هیزم باشید و
بخدای تعالی کافر نباشید پس بپرهیزید از آن آتش جهنم با اینکه خود را از ظلم و ستم برادران مؤمن خود نگاه
دارید و بدرستی که شأن این است که مؤمنی نیست که ستم کند برادر مؤمن خود آنکه شریک با او ست
در دوستی با ما مگر اینکه خدا سنگین می‌فرماید زنجیرها و غلهای او را در آتش جهنم و دفع نمیکند و باز نمیدارد او را
از آن آتش جهنم مگر شفاعت ما و هرگز بسوی خدا شفاعت نمیکنیم برای آن مؤمن مگر بعد از اینکه خواهش شفاعت
کند بسوی برادر مؤمن خود از برای خود پس اگر عفو کرد از او شفاعت می‌کنیم و اگر عفو نکرد مکث او در آتش
طولانی است و علی ابن الحسین ع فرموده‌ای معاشر شیعیان ما اما بهشت هرگز از دست شما نمیرود سریعاً کان
او بطیئاً و لکن در رفعت درجتها کوشش کنید و بدانید اینکه درجات شما بلندتر و رفیع‌تر و قصرها و خانها و عمارات
شما در آن بهشت نیکوتر است هرگاه اجابت شما برای خواهش برادران مؤمن خود نیکوتر و مواسات
شما برای فقرا خود بیشتر باشد بدرستی که خدای عز و جل هر یک از شما را نزدیک می‌فرماید بسوی بهشت
بمسیر صد هزار سال که راه رود آنرا اگرچه از معذبان بآتش باشد بسبب یک سخن پاکیزه که بآن برادر مؤمن فقیر
خود را سخن گوید پس احسان و نیکوئی بسوی برادران مؤمن خود را خرد و حقیر نشمرید پس زود نفع میرساند بشما

رها نکنی پس بسند تمام هیچ از اعمال غیر آن قوله عزّ و جلّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا
بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ
بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ
مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند که حضرت امام محمد باقر فرمود که چون خدای تعالی فرمود در سوره حج یا أَيُّهَا
النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ و ذکر فرمود باب و مگسی را در قول خود تعالی إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا الآیه ای مردمان زده شد داستان و مثلی پس بشنوید آن را
بدرستی که آنانکه میخوانند غیر از خدا نیافریدند مگسی را و چون فرمود در سوره عنکبوت مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ داستان آنانکه گرفتند غیر از
خدا دوستانی چند مثل داستان عنکبوت است که گرفته برای خود خانه را و حال آنکه سست ترین خانها خانه
عنکبوت است اگر میدانستند و مثل زد داستان دیگر در این سوره بقره الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا أَوْ كَصَيِّبٍ
مِنَ السَّمَاءِ چنانچه گذشت و ترجمه هم شد چون کفار و نواصب شنیدند این مثلها و داستانها و تشبیهات
را گفتند هیچ یک از این مثلها و داستانها نیست از آن امثالی که مثل زده شود باین کلام طعنه میزدند بر رسول
خدا پس خدا فرمود یا محمد إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً ای محمد بدرستی که
خدا بجهة حیاء و شرم ترک نمیفرماید زدن مثلی را از برای اثبات حق و سبب آن مثل حق را واضح و روشن
فرماید نزد بندگان مؤمن خود آنچنان مثلی که آن مثل پشه باشد فما فوقها و مافوق پشه و آن مگس است با
مثل میزند هرگاه بداند اینکه مصلحت بندگان خود و منفعت ایشان در آن مثل است فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
پس اما آنانکه ایمان آوردند بخدا و بولایت محمد و علی و آل طیبین آنحضرت و بزرگوار و احکام و اخبار و احوال
رسول خدا و ائمه را تسلیم کردند و در کارهای آن بزرگواران مقابله و معارضه نکردند ایشان را و داخل
در اسرار ایشان نشدند و افشا نکردند چیزی از آن اسرار را از آنچه واقف شدند بر آن مگر باذن ایشان
فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ پس این جماعت مؤمنانند که این صفت ایشان است
میدانند اینکه آن مثل که خدا زد حق است از جانب پروردگار ایشان اراده فرموده باین مثل حق و هویدا
و آشکار کردن حق و کشف از حق و واضح و روشن گردانیدن حق را وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنانکه

کافر شدند بمحمد بسبب معارضه ایشان آنحضرت را در باره علی ع بچون و چرا و واگذاشتن ایشان طاعت و انقیاد
مر آنحضرت را در سایر اوامر آنحضرت فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا
وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا یعنی پس آنانکه کافر شدند میگویند بدرستی که خدا گمراه می نماید با مثل بسیار را
پس نیست معنی و فایده از برای این مثل هر چند نفع رساند با مثل کسی را که هدایت کند او را با آن پس خدا ضرر
میرساند با مثل کسیرا که با آن گمراه نماید او را پس خدای تعالی رد فرمود بر آنها قولشانرا و فرمود وَمَا يُضِلُّ
بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ و حال آنکه خدا گمراه نمیفرماید باین مثل مگر فاسقانیکه خیانت بر نفسها و جانهای خود
رسانیده اند بسبب عدم تامل آن مثل و بکار بردن آنرا بر خلاف آنچه خدا امر فرموده بوضع آن مثل بر آن پس
خدا وصف نمود آنجماعت فاسقانی را که خارجند از دین خدا و از طاعت او و فرمود عز و جل الَّذِينَ
يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ آنانکه می شکنند عهد خدا را که گرفته شده است بر آنها از برای خدا بربوبیت و پروردگاری و از برای محمد ص بنبوت و پیغمبری و از برای علی ع بامامت و پیشوائی و از برای شیعیان آنحضرت ع ببزرگواری
محبت و دوستی و کرامت و بزرگواری مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ بعد از استوار کردن آن پیمان
و محکم نمودن آن و مغلظ نمودن آن وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ و قطع
می کنند آنچه را که خدا امر بصله کردن آن فرموده از رحمها و خویشان اینکه احوال پرسی و رعایت
و حرمت کنند آنها و حقوق آنها را آورند و حق رحم محمد ص فروتر و واجبتر حق هر رحم و خویشی است بجهه اینکه
حق ایشان بواسطه محمد ص است کما اینکه حق خویشان هر انسانی بواسطه پدر و مادر او ست و حال آنکه حق محمد ص عظیمتر
از حق ابوین است و همچنین حق رحم آنحضرت عظیمتر از حق رحم ابوین است و بریدن و آزردن رحم آنحضرت
دشوارتر و فضیحت و رسوائیش بیشتر از قطع رحم ابوین است وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ و در زمین فسادی
کنند بسبب برائت جستن از کسی که خدا اعتقاد بامامت او را واجب فرموده و بسبب اعتقاد بامامت
کسیکه خدا مخالفت او را واجب فرموده أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ این جماعت که اهل این صفتند ایشانند
زیانکاران که زیان کردند نفسهای ایشان را چون می کردند بسوی نیران و محروم می مانند از جنان پس چه
بسیار است خسارت آنها که لازم و واجب شود آنها را عذاب ابدی و حرام گردد بر آنها نعیم ابدی و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود مگر کسیکه تسلیم کند برای ما آنچه نمیداند آنرا بجهت وثوق و اعتماد باینکه ما محق و عالم بیستیم
واقف نمیسازیم او را مگر بر واضح و روشنتر حجتها و برهانها خدا تسلیم فرماید بسویش از قصرهای جنان ایضا آنچه
را که نمیداند مقدار آنها را مگر خداوند جل و علا و اندازه نمیگیرد قدر آنها را مگر آفریدگار آنها و بخشاینده آنها مگر د
کسیکه خودنمائی و جدال را ترک نماید و بر گردن نهادن و تسلیم نمودن از برای ما اقتصار کند و اذیت و

آزار را ترک نماید چون روز قیامت شود خداوند عالم حبس فرماید او را بر روی صراط پس ملائکها می آیند او را
که مجادله و خصومت کنند با او بر علمهای او و معطل میکنند او را بر گناهان او پس آنگاه ندا از جانب خداوند
عزّ و جلّ در رسد ای ملائکه من این بنده من مجادله نکرده و تسلیم نموده آن امر را از برای امامان و پیشوایان
خود پس شما هم مجادله نکنید او را و تسلیم کنید او را و او را در بهشت من بسوی امامانش که باشد در آن بهشت
با نشاط و خوشوقتی بسبب قرب آن بزرگواران چنانکه در دنیا تسلیم کننده بود مر امر ایشانرا و اما کسیکه
معارضه کند ما را بچون و چرا و جمله را به تفضیل بشکند میگویند ملائکه از برای او بر روی صراط باز داریم تو را
در این موقف و مجادله کنیم ترا بر علمهایت چنانکه تو مجادله نمودی در دنیا آنانرا که حکایت و روایت کننده
بود ندا از جانب امامان تو پس ندا بملائکه میرسد که راست گفتید بآنچه معامله کرد در دنیا پس معامله
کنید او را و او را انجا آگاه باشید که نگاه میدارند او را پس نگاه داشته میشود در آن موقف پس طول می
کشد حساب وی و سخت میشود در انحساب عذاب وی پس چه بسیار بزرگ است در آنجا ندامت
و پشیمانی او و سخت میشود حسرتها و افسوسهای او و نجات نمیدهد هیچ چیز او را مگر رحمت خدا اگر مفارقت
نکرده بود در دنیا جمله دین خود را و الا پس او در آتش ابدالاباد داشت مترجم عاثر بر خواطر عاطر اخوان
با ایقان با ایمان عرضه میدارد که این کلام معجز نظام امام نجم و نور مفتهم عالم بعلوم انبیاء عظام و اوصیاء
کرام علیه صلوات و تحیّة و اکرام در بیان اقسام فاسقان است که بلطف عبارت و حسن اشارت
دلالت فرموده استثناء اول شاید استثناء منقطع باشد یعنی کسیکه اطاعت فرمایشات حضرت احدیت
و حضرت رسالت ص و شاه ولایت علی ابن ابیطالب ع و یازده نفر از فرزندان طیب طاهر او که اهل بیت
طهارت و عصمت اند نماید و همه را امامان خود داند و هرگز در صدد انکار بر نیاید و بر حقیت تمام گفتار و
کردار آن انوار مقدسه الهی اقرار نماید و هرگاه مطلبی را نفهمید و اگذار نموده بآن اعتماد و اعتقاد خود بعلم
محمّد ص و آل محمّد ص چنین کسی داخل در عموم فاسقین نبوده که خارج شود باین جهة مستحق قصور بهشت و حوران پاک
سرشت است که اندازه آنها غیر از واهب العطایا نمیداند اما استثناء ثانی استثناء منقطع و داخل در
عموم فاسقین است و کسی است که دامن بغبار معاصی آلوده و نواهی را مرتکب و اوامر را مجتنب گردیده
اما در مقام اعتقاد و اعتماد باقایان خود داشته و در هیچ مقامی سرکشی و خودستائی و خودنمائی و جدال و
قیل و قال در مقابل فرمایشات انوار حضرت ذو الجلال ننموده و گردن تسلیم را پیش آورده و اذعان
بمعاصی خود نموده و سایرین را در مقام امامت و خلافت بر آل محمّد ص مقدم ندانسته بلکه آنها را رد و انکار
نموده و از معاصی خود نادم و تائب گشته و اذیت دوستان و موالیان آقایان خود را ترک نموده

آنوقت چنین کسی بمقتضای معاصی برصراط جلسش نمایند و در صدد تفحص سیئاتش برآیند آنوقت بامر خدای متعال بواسطه عدم جدال او را نوازش کنند و گناهانش ببخشند و بهشت جا و بدانش کشند این از فاسقان شیعیان است پس شایسته و سزاوار این است که ما شیعیان که دارای تولا و تبرائیم که اشرف طاعات و افضل حسنات است ترک سیئات و خطیئات نمائیم و این معاصی که در واقع و نفس الامر خیالات و همیات و لذات آنها موهومات است پشت پا بر آنها زنیم و احکام و فراین پیشوایان خود از فرایض و سنن اطاعت و فرمانبرداری نمائیم که در قیامت در حضور حضرت رسالت و ائمه هدایت سر شرمندگی و خجالت بزیر نیفکنیم بلکه رحمت بر ما ناتوانی ما فرمایند و دست شفاعت بر سر ما نهند وای بر ما اگر عوض شفاعت دست نقمت و رد بر سینه ما زنند تا اینکه زنگ معصیت از ما بعد از مکث طویل زدوده شود اهل طاعت و عبادت لیاقت مجالست با حوران جنت دارند نه اربابان معصیت اهل فطانت و سعادت را اشارت کفایت است اما کلام کهربار آن بزرگوار که بطور اختصار اشعار فرمود که اما کسی که معارضه کند ما را بچون و چرا و نقض جمله به تفصیل کند رجوعی بفرقه ناجیه حقه اثنا عشریه ندارد بلکه ظاهر آنچه بفهم قاصر آید این است که علی حسب الترتیب فاسقان را شامل باشد مطلقا خواه کافر باشد ظاهرا یا باطنا مثلا اولا کسی که اقرار بوحدانیت حضرت احدیت ندارد باقسام مختلفه همه هم فاسق و هم کافر ند ثانیا در جه بعد کسی که در خاتمیت حضرت رسالت گفتگو داشته بود دارند باقسام مختلفه ثالثا کسی که از امت حضرت ختمی مرتبت هست ولی در باب ولایت شاه ولایت که جامع جمله صفات حمیده بوده و حضرت رسالت جمله ریاست و امامت و خلافت را باو تفویض فرموده و عهدها از همه گرفته آنکس مثلا این جمله را مبدل بتفصیل و تقسیم کند چنانچه سنیهم و میدانی و همچنین را بعا کسیکه اقرار بچند نفر از دوازده نور مقدس دارد و باقی را قبول ندارد و آنجمله که حضرت رسالت باخبار بسیار معین فرمودند و اسم مبارک هریک را تا حضرت قائم عجل الله فرجه تعیین نمودند مبدل به تفصیل نماید و هم چنین در زمان غیبت هر که جمله را به تفصیل بشکند ظاهرا داخل در این عبارت است اگرچه در آخر مشروط بشرط فرموده از برای آنکه در دنیا جمله دین خود را مفارقت نکرده اگر چنین شد داخل در دو قسم اول است که شیعیان اثنا عشری است و الله اعلم بحقائق العبارات و خود آن بزرگوار بفرمایش خود دانا ست و حضرت امام محمد باقر فرمود که از برای هر کس که بعهدهای خود و نذرها و پیمانها و وعدهای خود در دار دنیا وفادار بوده می فرماید خداوند تعالی ای گروه فرشتگان این بنده من در دنیا بعهدهای خود وفا کرد پس بآنچه وعده کردیم از برای او در اینجا وفا کنید و مسامحه کنید و مناقشه نکنید با او یعنی آسان گیرید در حساب او و جهد در حساب او نکنید پس در آنوقت ملائکه میگردانند او را بسوی بهشت و اما کسی که قطع رحم خود کند پس اگر صله رحم محمد کرده بوده و بتحقیق قطع رحم خودش نموده رحمهای محمد از برای او شفیع می شوند

بسوی رحیم او و برای او می فرمایند که از برای تو باشد از حسنات و طاعات ما آنچه بخواهی پس عفو کن از او پس
میدهند از رحم را از آنها آنچه بخواهد پس عفو میکند از او و خدا عوض مرحمت فرماید آن ارحامی را که عطا کردند
با و حسنات خود را آنچه که نفع دهد آنها را و کم نشود از آنها چیزی و اگر رحمها و خویشاوندان خود را صله نموده و رحمهای
محمد ص را بریده و آزرده باینکه انکار حقوق ایشان کرده و ایشان را از حق واجب ایشان دور نموده و غیر ایشان را
بنامهای ایشان نام برده و غیر ایشان را بلقبهای ایشان لقب گذارده و اهل ولایت آل محمد ص را که
مخالف او بوده اند بلقبهای قبیحه انداخته گفته میشود در روز قیامت از برای او ای بنده خدا کسب نموده بی ذخیره
عداوت و دشمنی آل پاکان محمد را که مطهر است که آن بزرگواران و امامان و پیشوایان تو بودند بجهة
صداقت و دوستی دشمنان محمد ص پس الان استعانت جو با آن رفیقان خود تا اعانت و یاری نمایند ترا العرض
پس هیچ معینی و فریادرسی نمی یابد و بسوی عذاب مهین دردناک می شتابد حضرت امام محمد باقر ع فرمود
کسی که ما را بنامهای ما نام برد و ما را بلقبهای ما لقب گذارد و اضداد ما را بنامهای ما نام نبرد و آنها را
بلقبهای ما لقب نگذارد مگر وقت ضرورتی که وقت مانند آن ضرورت ما هم دشمنان خود را بنامها و لقبهای
خود مان هر آینه نام می بریم و لقب میگذاریم پس بدرستی که خدای عز و جل در روز قیامت از برای ما فرماید از برای
این جماعت دوستان خود اختیار کنید و برگزینید آنچه را که اعانت کنید و بی نیاز نمائید ایشان را بآن
پس اختیار می کنیم از برای ایشان از خدای عز و جل آنچه را که مقدار همه دنیا در مقابل آنچه ما خواهش کنیم
از برای ایشان می باشد مثل یکدانه خردل در مقابل آسمانها و زمین پس خدا عطا میفرماید آنرا با ایشان
و مضاعف میفرماید از برای ایشان باضعاف مضاعفها پس بحضرت امام محمد باقر ع عرض کرده شد بدرستی
که بعض کسانیکه موالات و دوستی شما را بخود نسبت میدهد گمان میکنند اینکه بعوضه در آیه علی است و
اینکه ما فوقها در آیه و ان ذباب هست محمد ص رسول خداست حضرت باقر ع فرمود این جماعت چیزی شنیدند
که آنرا بر موضع خود نگذارند جز این نیست که روزی رسول خدا ص و علی ع نشسته بودند وقتی که شنید گوینده
را که میگفت ما شاء الله و شاء محمد ص و شنید دیگری را که میگفت ما شاء الله و شاء علی ع پس فرمود رسول خدا
قرین مگردانید محمد ص و علی ع را بخدای عز و جل ولکن بگوئید شاء محمد ص ما شاء الله پس بگوئید شاء علی ع ما شاء الله
بدرستی که مشیت قاهره خدا انچنان مشیتی است که مساوی و برابر کرده نمیشود و کفو و مانندی برای آن نیست
و هیچ مشیتی نزدیک نمیشود آنرا و نیست محمد ص رسول خدا در مقابل خدا و در مقابل قدرت خدا مگر مانند
ذبابه که طیران کند در این همه ممالک واسعه او و نیست علی ع در مقابل خدا و در مقابل قدرت خدا مگر مانند
بعوضه در جمله این ممالک واسعه با اینکه فضل خدا بر محمد ص و علی ع آن فضلی است که وفا نمی کند و برابری نمی

نماید بمقابل آن فضل فضل او بر جمیع خلقش از اول این دهر تا آخر این دهر آنچه رسول خدا فرموده در دیگر
ز باب و بعوضه در این موضع بوده پس داخل نمیباشد فرمایش آنحضرت در قول او إِنَّ اللّٰهَ لَا
يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً قوله عز و جل كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَ
كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ حضرت امام حسن عسکری ع
فرمود که رسول خدا ص از برای کفار قریش و یهود فرمود كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ چگونه کافر میشوید بآنکسی که او دلیل
که دلالت فرمود شما را بر راههای هدایت و شما را دور فرمود از راههای پست ضلالت اگر اطاعت و فرمان
برداری او کنید وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا و حال آنکه شما مردگانی بودید در صلبهای پدران خود و رحمهای مادران
خود فَأَحْيَاكُمْ پس بیرون آورد شما را از آن صلبها و رحمها زندگان ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس می میراند شما را
در این دنیا و دفن میکند شما را در قبرها ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده میفرماید شما را در آن قبرها و می بخشد خدا نعمت
را در آن قبرها بآنانکه گرونده گان و ایمان آورنده گان به نبوت محمد ص و ولایت علی ع بودند و عذاب میفرماید
در آن قبرها کفر آورنده گان بمحمد ص و علی ع را ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس بسوی خدا برگردانیده میشوید
باینکه میمیرید در آن قبرها بعد از زنده شدن شما در آن قبرها پس زنده میشوید و می آئید برای مبعوث شدن
در روز قیامت برگردانیده میشوید بسوی آنچه خداوند وعده فرموده از پاداش دادن بر طاعتها اگر بجا آورنده یا
انطاعات او از عقاب بر معصیتها اگر مرتکب شده باشید آن معاصی را پس عرض کردند یا ابن رسول
الله ص پس آیا در قبر نعیم و عذاب است فرمود بلی سوگند بآنخدا او یکه فرستاد براستی و درستی محمد ص را به پیغمبری
و او را گردانید هادی مهدی گردانید و برادرش علی ع را گردانید بهر عهد و پیمانی وفا کننده و بهر حقی برخوردار و نزد خدا
برگزیده و بزرگوار و بسوی هر کارزار و جهادی پیشرو و شمشیر گذار و در تمام احوال خود از برای خدا مراقب
و ساز کار و از برای همه کرمتها و بزرگواریها جامع و پایدار و بنصرت و یاری نمودن دین خدا بر اضرار دشمنان
او دفع کننده و رستگار و مر همه علمها را حاوی و نگاهدار و مر دوستان خود را موالی و دوستدار و مر دشمنان
خود را دور کننده از رحمت کردگار و بهمه خوبیها ناهض و ایستاده و برقرار و مر همه کارهای زشت ناپسند را
رافض و بیزار و مر شیطان را رسوا کننده و خوار و مر فاسقان سرکش را غضب کننده یا دور کننده در نبرد و
کارزار و بود از برای محمد ص نفس و جان و پیش رو همه مکاره و سختیها که روی بمحمد ص آورد حسنه و سپری استوار
من ایمان آوردم بخدا و پدرم علی ابن ابیطالب ع بنده رب الارباب آنکه صاحب فضیلت است
بر اولوالالباب آنکه حاوی و نگاهدارنده است مر علوم این کتاب را زینت و آراستگی کسانی است
که کامل و بسیار میشود ثواب آنها روز قیامت در عرصات حساب بعد از محمد ص برگزیده خداوند کریم عزیز

وهاب مترجم گوید جواب قسم حضرت این است که می فرماید بدرستی که در قبر نعیمی است که وافر و فراوان
می فرماید خدا با آن بهرهای دوستان خود را و بدرستی که در قبر عذابی است که سخت و شدید می فرماید با آن
عذاب بدبختهای از دشمنان خود را بدرستی که هر مؤمنی که دوستدار محمد ص و آل پاکان او است اگر گرفته علیا
بعد از محمد ص امام خود آنکه اقتدا می کند با آنحضرت و بسید و آقای او یعنی حضرت رسالت آنکه گفتارهای آنحضرترا
تصدیق میکند و کردارهای او را بصواب میداند و اطاعت و فرمانبرداری میکند آنحضرت را بسبب
اطاعت کسانیکه میخواند آنحضرت ایشانرا بکارهای این دین و سیاست و فرمانفرمائی این دین از پاکان ذریه
خود یعنی یازده نور مقدس که جانشین امیر المؤمنین اند این مؤمن همه دوازده نور را فرمانبردار است تا
حاضر شود آن مؤمن را از امر خداوند یعنی آنچه باز گردانیده نمی شود و فرود آید با و از حکم اللهی آنچه رد بر نمیگردانند او
و می یعنی اجل در رسد و آن محتضر را ملک الموت و اعوان او حاضر شوند ملیابد نزد سر خود از طرفی محمد ص رسول
خدا ص و از طرف دیگر علی ع سید اوصیاء و نزد دو پای خود از طرفی حسن ع سبط سید انبیاء و از طرف دیگر حسین ع
سید الشهداء را و در اطراف خود بعد از آن بزرگواران می یابد خوبان از خواص اصحاب ایشان و دوستان
ایشان را آنانکه ایشان سادات این امتند بعد از سادات خود از آل محمد ص که ایشانند سادات و بزرگان
ایشان آن مؤمن بیمار محتضر می نگرد بسوی آن بزرگواران پس ایشان را مخاطب میسازد بحیثیتی که خدا
وند قادر متعال صوت او را از گوشهای حاضرین مجلس آنمحتضر می پوشاند و در پرده میگذارد چنانکه رؤیت
ما اهل بیت و رؤیت خواص ما را از چشمهای ایشان می پوشد و در پرده می گذارد بجهت اینکه ثواب ایمان
ایشان باین حضور بزرگان دین بربالین محتضرین عظیمتر باشد از شدت محنت ایشان در مصیبت
آنمحتضر پس آن مؤمن میگوید بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ای رسول رب العزت بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ای
وصی رسول رحمت بِأَبِي أَنْتُمَا وَ أُمِّي ای دو شبل محمد ص و دو ضرغام او و ای دو فرزند و دو سبط او و ای دو سید
جوانان اهل جنان آنانکه مقربند برحمت و رضوان مَرْحَبًا بِكُمْ ای معاشر خوبان اصحاب محمد ص و علی ع و اصحاب
دو فرزند آن دو بزرگوار چه بسیار عظیم بود اشتیاق من بسوی دیدار شما و چه بسیار است الان خوشوقتی و سرور
من بلقاء شما یا رسول الله ص این ملک موت است بتحقیق حاضر شد نزد من و شکی در سینه خود ندارم در جلالت
و بزرگواری خود در تشریف فرمائی تو و تشریف فرمائی برادر تو نزد من یا بجهت ضامن شدن تو و ضامن شدن
برادرت از کناهان من پس میفرماید یا ملک الموت بوصیت خداوند در احسان و نیکوئی بسوی غلام ما
و خادم ما و محب ما و برگزیده ما عمل کن پس ملک الموت عرض می کند یا رسول الله ص او را امر فرما اینکه
نگاه کند بسوی آنچه مهیا شده برایش در جنان پس رسول خدا ص با آن محتضر فرماید نگاه کن پس نگاه می کند

بسوی بالا و نگاه می کند بسوی آنچه که همه عقلهای اولو الالباب بآن احاطه نمی کنند و شماره و حساب در نمی آید پس
ملک موت عرض می کند چگونه رفق و مدارا نمی کنم بکسی که انبها ثواب او و حضرت شما و عترت شما نزد او رسیده یا
رسول الله بدرستی که اگر خدا موت را نگردانیده بود عقبه که بسوی این بهشت نمیرسد مگر کسی که این عقبه را طی
کند هر آینه قبض روح او نمی نمودم و لکن از برای این خادم تو و این دوست تو آسوده و اقتدائی است بتو
و بسایر پیغمبران خدا و رسولان او و دوستان او و آنانکه مرگ را با ایشان چشانیدم بحکم خدا پس محمد می فرماید
بگیر جان برادر ما را بتحقیق تسلیم نمودیم او را بتو و وصیت میکنیم تو را که با او نیکی کنی پس آنحضرت و هر که با او
بلند میشوند و میروند تا میان جنان و بتحقیق پرده حجاب از پیش چشم آن مؤمن برداشته میشود و می بیند آن بزرگواران
را در میان جنان بعد از آنیکه اطراف فراش او تشریف داشتند پس میگوید ای ملک موت شتاب شتاب
قبض روح من کن و مهلت مده مرا در اینجا پس نیست صبری برای من از فراق محمد و عترت آنحضرت
و ملحق کن و برسان مرا با ایشان پس در این وقت که خود تعجیل میکند ملک موت میگیرد روح او را پس می کشد
و بنرمی و ملایمت بیرون میاورد آن روح را از بدن او و چنانچه بیرون می آید مو از آرد و اگر شما دیده باشید بحکم
آن مؤمن در سختی و شدت است پس نیست در شدت بلکه او در نهایت سستی و لذت است پس چون
او را در قبرش داخل کنند می بیند همه ما را در آنجا و آنگاه منکر و نکیر می آیند یکی از آنها و برای دیگری میگوید این محمد
و علی و حسن و حسین و خوبان صحابه ایشانست که حاضر اند بنزد صاحب ما پس باید خوش رفتاری کنیم و
مدارا و نرمی کنیم و خود را بروش نیکو بیارائیم یا چرب زبانی کنیم یا تواضع و فروتنی نمائیم یا واگذاریم او را بجای
خود از برای ایشان پس می آیند و به تحیت تمام کامل بر محمد تنها سلام می کنند پس بر علی تنها بتحیت
تمام سلام میکنند پس بر حسن و حسین باهم بتحیت تمام سلام میکنند پس بر سایر کسانیکه با ما میباشند از
اصحاب ما سلام می کنند پس عرض می کنند یا رسول الله بتحقیق زیارت کردن تو با برگزیده کان خود مر
خادم خود و غلام خود را دانستیم و فهمیدیم که او صاحب فضیلت است و بدرستی که اگر خدا میخواست آشکار
فرمودن فضیلت او را برای کسانیکه حاضر اند باین محضر از فرشتگان خود و کسانیکه بعد از ایشان می شنوند
سؤال و جواب ما را از فرشتگان خود هر آینه سؤال نمی کردیم او را و لکن نیست چاره از امتثال امر خدا
پس سؤال می کنند و میگویند پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست و قبله تو
چیست و بعض برادران تو کیست جواب میگوید پروردگار من خدا و پیغمبر من محمد و امام من علی وصی
محمد و قبله من کعبه است و برادران من آن مؤمنانند که محمد و علی و اولیاء آنها را دوست دارند و
آنها و بزرگوار را دشمن دارند و شهادت و گواهی میدهم اینکه نیست خدا و ندی جز آن خداوند یگانه که نیست

شریکی برای او و شهادت میدهم اینکه محمد ص بنده او و رسول او است و اینکه برادر او علی ع ولی خدا است و اینکه کسانیکه نصب فرمود ایشانرا برای امامت از پاکان عترت خود و خوبان ذریت خود خلیفهای او برای امتند و والیان و پادشاهان برحقند و برپا ایستادگان بعدلند پس منکر و نکیر باو میگویند براین ایمان کامل زندگانی نمودی و براین ایمان از دنیا رحلت نمودی و براین هم مبعوث خواهی شد انشاء الله و با هرکه دوست داشتی او را خواهی بود در خانه کرامت خدا و قرارگاه رحمت او و اگر محتضر برای دوستان ما دشمن باشد و برای دشمنان ما دوست باشد و از برای اضداد ما بلقبهای ما لقب گذارنده باشد پس چون ملک الموت بر بالینش بیاید برای کندن جان او خدا ممثل می فرماید صورت و پیکر بزرگان او را از برای آن فاجر که گرفته بود آنها را پروردگارانی غیر از خدا که بر ایشان است از انواع عذاب آنچه که نزدیک میباشد که همان نگریستن آن فاجر بسوی ایشان هلاک بکند او را و پی در پی میرساند بسوی او از حرارت عذاب ایشان آنچه که نیست طاقتی برای وی با آن عذاب پس ملک الموت باو میفرماید ای فاجر کافر دوستان خدای تعالی را ترک نمودی و بسوی دشمنان او آمدی پس امروز دور نمیکنند از تو چیزی از این عذاب را و راهی بسوی گریزگاهی نمی یابی و آنقدر از آن عذاب بر او وارد میشود که اگر کمتر اثرا بر اهل دنیا قسمت کنند هر آینه هلاک کند آنها را پس چون در قبرش سر از برش کنند می بیند دری از بهشت را گشوده شده بسوی قبر خود پس از آن در می بیند خوبیهای بهشت را پس منکر و نکیر میگویند نگاه کن بسوی آنچه باز داشته شدی و نومید شدی او را از این همه خوبیها پس دری از جهنم برای او در قبرش گشوده میشود که از آن در بر او عذاب آن جهنم داخل میشود پس عرض می کند آن فاجر پروردگارا برپا مدار قیامت را پروردگارا برپا مدار قیامت را مترجم گوید که جهان و هر ذره از آن ساعت بساعت و آن بآن از حیثیت کمال در ترقی آشکار و نمایان است و هرچه بکمال عالم قیامت نزدیک تر تمیز ایشان از هم بهتر میشود و از همین قاعده میتوانی خواهی فهمید که سر اصرار و تکرار کفار و فجار از پروردگار که قیامت را برای ما برپا مدار چنانچه شیعیان ابرار و اخیار اصرار دارند که پروردگارا قیامت را برپا دار و اخبار بسیار بر این قاعده اشعار دارد از انجمله روایت ابو بصیر که از امام بحق ناطق حضرت صادق علیه صلوات الخالق سؤال کرد از ارواح مؤمنان فرمود در حجره چند اند در بهشت که از طعام آن میخورند و از شراب آن می آشامند عرض می کنند پروردگارا قیامت را از برای ما برپا دار و آنچه ما را وعده فرموده عطا فرما و آخر ما را باول ما ملحق فرما و ارواح مشرکان در آتش معذب اند و عرض میکنند قیامت را از برای ما برپا مدار و آنچه بما وعده کرده بعمل میاور و آخر ما را باول ملحق منما چون بهر فرقه روشن و هویداست که راحت و زحمت عالم که هیچ نسبت براحت و زحمت دنیا ندارد باز هنوز نسبت بزحمت و نعمت آخرت چه در کمیت و چه در کیفیت در نهایت منقصت است اسرار در این

مقام بسیار است قناعت نمودم بواسطه عدم فرصت نعم قوله عزّوجلّ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي
الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که امیر المؤمنین ع فرمود که هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
او است آنخداوندیکه از برای شما جمیع آنچه در روی زمین است آفرید بجهة اینکه عبرت گیرید با آن موجودات وپند
گیرید ومنتهی شوید وواصل گردید بسبب آن عبرت وپند بسوی رضوان خدا واز عذاب نیران خدا نگاهداشته شوید
ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ پس بالا رفت امر او بآسمان یا اینکه دست یافت بسوی آسمان یا اینکه قصد
آسمان فرمود یعنی از زمین پرداخت وقصد آسمان نمود یا اینکه اقبال کرد وروی آورد بسوی آسمان همه معانی
یک مطلب است ومعنی اول انسب است وحاصل همه این است که حضرت تفسیر فرموده شروع فرمود خدا در
آفریدن آن آسمان ومحکم واستوار فرمودن آن آسمان فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
پس راست کرد آنها را آسمانهای هفتگانه وآنخداوند بهر چیز داناست وبجهة علم ودانش او بهر چیزی مصلحتها دانست
پس بجهت مصلحتهای شما ای فرزندان آدم آنچه در این زمین است از برای شما آفرید قوله عزّوجلّ وَإِذْ قَالَ
رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ
الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ
آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ
بِأَسْمَائِهِمْ ۖ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ امام حسن عسکری ع
فرمود چون آیه هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا یعنی آیه سابقه گفته شد از برای ایشان عرض
کردنی بود این فرمایش حضرت احدیت برای بنی آدم فرمود خدای عزّوجلّ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ یعنی
خبر دادن من این خلق را که جمیع آنچه در این زمین است برای شما آفریدم هنگامی است که پروردگار تو فرمود
برای آن فرشتگان اینکه با ابلیس در روی زمین بودند وحال آنکه بتحقیق طایفه جن بنی جان را از آن زمین دور کردند و
عبادت حضرت احدیت بر آنها سبک وآسان بود إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً بدرستی که
من خلیفه وجانشین بدل از شما در زمین قرار خواهم داد وشما را از زمین بلند خواهم فرمود پس این فقره بر آنها گران
آمد وسخت شد بجهت اینکه عبادت نزد برگشتن ورجوع ایشان بسوی آسمان دشوارتر بر آنها می بود از عبادت
در زمین قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ پس عرض کردند پروردگارا

آیا میخواهی در زمین کسانی را قرار دهی که در زمین فساد کنند و خونها ریزند چنانکه همین کار کردند طائفه جن بنی جان تا آنکه ما ایشان را از این زمین دور کردیم و حال آنکه ما سبحان الله و سبوح می گوئیم و بپاکی تو را یاد می کنیم و بحمد و ستایش تو مشغولیم و از آنچه لایق و سزاوار وجود تو نمی باشد از آن صفتهای قبیح و نقص و احتیاج تو را دور می کنیم و منزه دانیم و مر تو را تقدیس گوئیم و پاکی تو را اقرار داریم و زمین را از هر که عصیان بتو ورزد پاکیزه می کنیم خدای تعالی فرمود إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ بدرستی که آن قدر از صلاح و نیکوئی در کسی که او را بدل از شما قرار میدهیم هست و خواهد بود که من میدانم و شما نمیدانید و نیز میدانم کسی را در میانه شما که او در باطن خود کافر و ناسپاس است و او ابلیس لعنه الله بود که خدا بکنایه بیان فرمود پس فرمود وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا و نامهای خدا و نامهای پیغمبران خدا ع و نامهای محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع و پاکان از آل ایشان و نامهای خوبان از شیعیان ایشان و سرکشان از دشمنان ایشان را خداوند عالم تعلیم آدم ع ابو البشر فرمود ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ پس خداوند عالم محمد ص و علی ع و ائمه را بر آن ملائکه عرضه داشت یعنی اشباح آن بزرگواران را آشکار نمود و ایشان انواری بودند در اظله یا مراد از اظله کالبدها و اشخاص ایشان است یا سایه با آنها یا پوشش و حجابها یا بهشتها یا در سایه عرش اله و او دانا است پس فرمود أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ای ملائکه بنامهای این جماعت که می بینید مرا خبر دهید اگر هستید راستگویان اینکه جمیع شما تسبیح و تقدیس می کنید و اینکه واگذاشتن شما در زمین نیکوتر است از حاضر گردانیدن کسانیکه بعد از شما مورد بروز و شهود آیند یعنی شما در هیچ یک از دو ادعا خود راستگو نیستید زیرا که همه شما تسبیح نمیکنید بلکه در شما هست کسی که کافر است و آن شیطان است و ادعای دیگر شما این بود که بودن ما در زمین بهتر از بنی آدم است درست نیست بلکه در بنی آدم کسانی خواهند بود که دانا تر از شمایند اگر راستگوئید که شما بهترید پس نامهای این جماعت را بگوئید و حال آنکه نخواهید گفت پس چنانچه نفهمیدید نامهای کسی را که در میان شما بوده پس سزاوار و شایسته این است که نشناسید و نفهمید آن غیبی را که نبوده چنانکه نشناختید و نفهمیدید نامهای اشخاصی که می بینید آنها را قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ملائکه عرض کردند پاک و منزه میدانیم تو را علمی برای ما نیست مگر آنچه ما را تعلیم نمودی بدرستی که تو بهر چیز دانائی و در هر کاری حکیم و درستکاری قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ خدای عز و جل فرمود ای آدم خبر ده این جماعت ملائکه را بنامهای پیغمبران و ائمه فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ پس چون آدم خبر داد ملائکه را بنامهای آن بزرگواران پس ایشان را ملائکه شناختند خدا عهد و پیمان بر ملائکه گرفت از برای آن بزرگواران بایمان و گرویدن بایشان و بفضیلت دادن مر ایشان را بر خود قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدا نزد این عهد گرفتن از ملائکه با آنها فرمود آیا نگفتم اینکه من غیب و نهانی

آسمانها و زمین را میدانم وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و آنچه آشکار میکنید و آنچه
که پنهان می‌کنید میدانم و آنچه ابلیس آنرا اعتقاد دارد و از سرکشی کردن بر آدم اگر او را امر بطاعت آدم کنم و هلاک
گردانیدن او آدم را اگر بر آدم مسلط شود میدانم و اعتقاد شما اینکه احدی نمی آید بعد از شما مگر آنکه شما افضل از او هستید
میدانم یعنی هر چه در قلبهای شما بگذرد میدانم و هیچ حاجت برای من نه میباشد بلکه محمد ص و آل پاکان و افضل
از شما هستند تا آنکه آدم ع شما را خبر داد بنامهای ایشان مترجم گوید که ابلیس پر تلبیس بمقتضای این آیه شریفه آبی
ایمان بخداوند سبحان نیاورده و اگر هم پیش از آدم عبادتی نموده از روی خواهش نفسانی و اغراض فاسده
و حب ریاست بوده چون خداوند رحمان او را در معرض امتحان در آورد سرکشی و طغیان باطنی خود را ظاهر
و نمایان نمود و تکبر بر حضرت آدم ع را بهانه کرد و الا در هیچ زمانی از ازمان ایمان باطنی بحضرت منان نداشته
مثل سایرین از شیاطین انس که بهانه تکبر بر امیر المؤمنین ع عدم ایمان خود را ظاهر و آشکار کردند و بر همه
واضح نمودند که در زمان رسول خدا ص هم ایمان نداشتند زیرا که قاعده لطف دلالت دارد که کسی را که خدا هدایت
فرموده محال است که راه ضلالت پیش گیرد قوله عز و جل وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ
فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ امام حسن عسکری ع فرمود که خدای تعالی
فرمود وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ آفریدن خدا هر آنچه را که در زمین است از برای شما وقتی بود
که امر فرمودیم از برای ملائکه که مر آدم ع را سجده کنید یعنی در آنوقت آفرید برای شما امام فرمود که چون حسین ع و کسانیکه با آنحضرت
بودند امتحان کرده شدند بالشکریکه آنحضرت را شهید کردند و سر او را از کربلا تا شام برداشتند برای لشکر خود
فرمود که شما از بیعت من در حلیت هستید پس بقبیله‌های خود و دوستان خود ملحق شوید یعنی بر شما مباح است که
مرا واگذارید و من بیعت خود را از گردن شما برداشتم و هر کجا که میخواهید بروید مختارید و برای اهل بیت خود فرمود
تحقیق شما را در حلیت قرار دادم از مفارقت شما مرا یعنی اگر رغبت در مفارقت از خدمت من دارید مفارقت
کنید مختارید و کراهت از مفارقت شما ندارم جان مترجم بفدایت یا اباعبدالله ای صاحب فتوت و مروت
فرمود بعلت اینکه شما طاقت و تاب مقاومت این لشکر شقاوت اثر را ندارید بجهت اینکه شماره ایشان
بسیار و قوتهای ایشان زیاد است و حال آنکه مقصود این لشکر غیر از من کسی دیگر نیست پس مرا با این قوم
واگذارید پس بدرستی که خدای عز و جل مرا اعانت و نصرت مرحمت خواهد فرمود و مرا وانخواهد گذاشت از
حسن نظر خود مثل عادت او در باره اسلاف طیبین ما پس اما لشکر آنحضرت پس او را مفارقت
نمودند و او را در صحرای کربلا تنها گذاشتند و رفتند و اما اهل آنحضرت و نزدیکان از اقربا و خویشان آنحضرت
پس سر باز زدند از رفتن و ناخوش داشتند و عرض کردند که ما مفارقت از تو نمی کنیم و فرود آید بما آنچه بر تو

مبارک تو فرود آید ما را محزون و اندوهگین نماید آنچه تو را محزون و اندوهگین نماید ما را برسد آنچه تو را برسد و حال آنکه
ما بسوی خدا نزدیکتر نباشیم مگر آنکه با تو باشیم پس حسین علیه السلام از برای ایشان فرمود پس اگر بتحقیق شما نفسها
و جانهای خود را آراسته و نیکو کرده باشید بر آنچه بتحقیق من نفس و جان خود را آراسته و نیکو کرده ام بر آن
پس بدانید بدرستی که این است جز این نیست که خدا منزلهای شریفه را از برای بندگان خود می بخشد بجهة صبر
ایشان به برداشتن و بر خود گذاشتن تلخیها و دشواریها و بدرستیکه خدا هر چند مرا مخصوص فرمود و برگزید
با آنقدر از کرامتها و بزرگواریها و بخششها که با آن کرامتهای خدا برداشتن مکاره بر من آسان است با کسانی
که گذشتند و رحلت فرمودند از اهل این دین که آخر ایشان هستم از حیثیت زندگانی در این دنیا یعنی خامس
تن آل عبا را برگزید و من آخر ایشانم که در دنیا باقی مانده ام پس بدرستی که بعض از آن کرامتهای خدا از برای
شما هم هست بدانید بدرستی که دنیا شیرینی آن و تلخی آن خواب دیدن است و بیدار شدن در آخرت است
فایز و رستگار کسی است که در دنیا رستگار شود و شقی کسی است که در دنیا شقی و بدبخت میگردد آیا حکایت و
حدیث نکنم شما را با اول کار ما و کار شما معاشر دوستان ما و محبان ما و آنانکه باز ایستادگانند بسبب ولایت
و عنایت ما از نافرمانی کردن بجهت اینکه برداشتن آنچه شما مر او را اعراض کننده گانید آسان گردد بر شما عرض
کردند بلی یا ابن رسول الله فرمود بدرستی که خدای تعالی چون آدم را آفرید و او را بغایت جوانی و توانائی رسانید
و نامهای هر چیز را با او آموخت و عرضه داشت آنها را بر ملائکه قرار داد محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع
را اشباح خمسه در پشت آدم ع و نورهای ایشان روشن می شد در همه افقها از آسمانها و حجابها و جنان و کرسی و عرش
پس خدا ملائکه را امر بسجده نمودن از برای آدم ع فرمود بجهة بزرگ داشتن مر آدم ع را بدرستی که خدا بتحقیق فضیلت
داد او را بسبب اینکه او را ظرفی گردانید برای آن اشباحی که بتحقیق پوشیده و فرا گرفته بود انوار آنها همه آفاق را
فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِیسَ اَبیٰ پس همه سجده نمودند مگر شیطان که سر باز زد و ناخوش داشت اینکه تواضع
و فروتنی کند برای جلال عظمت خدا و اینکه تواضع و فروتنی کند برای انوار ما اهل بیت و حال آنکه همه ملائکه
تواضع و فروتنی کردند برای انوار ما وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ و شیطان خود را بزرگ دید
و تکبر نمود و خود را بلند مرتبه دانست و گردید بسبب سرکشی خود و تکبر خود از این تواضع از کافران حضرت علی
ابن الحسین علیهما السلام فرمود که حدیث نمود مرا پدرم از پدر خود از رسول خدا ص که فرمود ای بندگان خدا بدرستی
که آدم چون آن نور را ساطع و درخشنده دید از صلب خود وقتی بود که خدا بتحقیق نقل فرموده بود اشباح ما را از ذروه
عرش بسوی پشت آدم ع پس عرض کرد پروردگارا این نورها چیست خدای عزوجل فرمود انوار اشباحی
است که نقل نمودم ایشان را از اشرف بقعهای عرش خود بسوی پشت تو و بجهة همان ملائکه را امر بسجود از برای

تو نمودم زیرا که ظرف این اشباح بودی پس آدم عرض کرد پروردگارا اگر آنها را هویدا و آشکار فرمائی برای من خوب است پس خدای عز و جل فرمود ای آدم نگاه کن بسوی ذروه عرش پس آدم نگاه کرد و نور اشباح ما از پشت آدم بلند شد بسوی ذروه عرش پس منطبع و آفریده شد در آن صورتهای انوار اشباح ما که در پشت آدم بودند چنانکه منطبع میشود روی انسان در آئینه با صفا پس دید اشباح ما را عرض کرد پروردگارا این اشباح چیست خدا فرمود ای آدم این اشباح اشباح افضل خلایق من و بریات من است این شبح محمد است و من محمود حمیدم در کارهای خود شکافتم برای او نامی از نام خود و این شبح علی است و منم علی عظیم شکافتم برای او نامی از نام خود و این شبح فاطمه است وَ أَنَا فَاطِرُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاطِمُ أَعْدَائِي مِنْ رَحْمَتِي يَوْمَ فَصْلِ قَضَائِي وَ فَاطِمُ أَوْلِيَائِي عَمَّا يَعْتَرِيهِمْ وَيَشِينُهُمْ و منم آفریننده و پدید آورنده آسمانها و زمین میبرم و جدا میکنم دشمنان خود را از رحمت خود و میبرم و جدا میکنم دوستان خود را از آنچه عیبناک سازد ایشانرا و زشت و بد کند ایشانرا پس شکافتم برای او نامی از نام خود و این دو شبح حسن و حسین اند و منم محسن و مجمل و شکافتم دو نام این دو را از نام خود این جماعت خوبان خلیقه من و بزرگان بریت من بسبب ایشان می گیرم و بسبب ایشان میدهم و بسبب ایشان عقاب می کنم و بسبب ایشان ثواب میدهم پس ای آدم نزدیکی جو بمن بسبب ایشان و هرگاه بتو کار بزرگ بسیار سختی برسد پس شفیعان خود بسوی من ایشانرا قرار بده بجهت اینکه من بر عظمت و بزرگی عزت و بی همتائی خود سوگند خورده ام سوگند حقی اینکه بسبب ایشان بی بهره و نومید نکنم امیدوار نده را و بسبب ایشان برنگردانم و رد نکنم سؤال کننده را پس بجهت این فرمایش حضرت احدیت هنگامیکه از آدم آن خطیه سرزد خواند خدای عز و جل را با ایشان پس توبه او را قبول فرمود و او را آمرزید قوله عز و جل وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود بدرستی که خدای عز و جل چون ابلیس را لعنت و رانده فرمود بسبب سرکشی نمودن آن ملعون و ملائکه را اکرام فرمود بسبب سجده نمودن ایشان برای آدم و فرمانبرداری نمودن ایشان برای خدای عز و جل آدم و حواء را بسوی بهشت امر فرمود و قال يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا و فرمود ای آدم تو و زوجه ات آرام گیرید و سکنی نمائید در بهشت و از آن میوه های بهشت
بخورید پاکیزه با وسعت زندگی دون رنج و زحمتی حَيْثُ شِئْتُمَا هر زمان که بخواهید و نزدیک این درخت
علم نشوید که درخت علم محمد و آل محمد است آنانکه خدای عزوجل ایشان را با آن علم گرامی و بزرگوار گردانید دون سایر
خلق خود پس خدای تعالی فرمود وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ نزدیک این درخت علم نشوید بجهت اینکه آن درخت
خاصه و برگزیده برای محمد و آل او است دون غیر ایشان و از این درخت تناول نمی کند احدی مگر ایشان بامر خدا
و از همین درخت بود آنچه پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین تناول فرمودند آنرا بعد از اطعام و خورانیدن آن
بزرگواران مسکین و یتیم و اسیر را تا اینکه بعد از آن احساس گرسنگی و نه تشنگی و نه رنج و زحمتی و نه ماندگی و خستگی
نفرمودند و آن درختی است که بیکسو جدا شده از میان درختان بهشت و ممتاز شده بدرستی که سایر درختان
بهشت هر صنفی از آنها و نوع از میوه ها و خوردنیها بار می آورد و بود این درخت علم و جنس آن بار می آوردند
گندم و انگور و انجیر و عناب و سایر انواع ثمار و میوه ها و خوراکیها را پس بجهت همین آنانکه حکایت این درخت
را نموده اند اختلاف کرده اند پس بعضی از ایشان گفته اند که آن درخت گندم است و دیگران گفته اند آن
درخت انگور است و دیگران گفته اند آن درخت انجیر است و دیگران گفته اند آن درخت عناب است خدای
تعالی فرمود نزدیک این درخت نروید جستجو و طلب می کردند آدم و حوا بسبب این درخت درجه و مقام و
رتبه محمد و آل محمد را در فضل و بزرگواری ایشان بجهت آنکه خدای تعالی مخصوص فرمود ایشان را باین درجه
دون غیر ایشان و آن درختی است که هر که از آن تناول کند باذن خدا الهام میشود با و علم پیشینیان و آیندگان
از غیر آموختنی و یاد گرفتنی و هر که تناول کند بدون اذن خدا نومید و بی بهره میشود از مراد خود و عصیان
پروردگار خود هم نموده فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ اگر نزدیک این درخت شدید پس می گردید از ستمکاران
بسبب معصیت و نافرمانی شما و خواستن شما درجه را که بتحقیق اختیار نمودم غیر شما را با آن درجه چنانکه هرگاه
طلب کنید و بخواهید آن درخت را بغیر حکم فرمود خدای تعالی پس شیطان بوسوسه خود و خدیعه خود و ایهام
خود و غرور خود لغزانید آدم و حوا را از آن بهشت باینکه نخست پیش آدم آمد و گفت از این درخت نهی نفرمود
شما را پروردگار شما مگر اینکه دو فرشته باشید یعنی چون شما دو فرشته نیستید نهی الهی هم شامل شما نیست و
فرشتگان را نهی فرموده نه شما را ۳۹۵ اگر تناول نمائید و بخورید از این درخت یاد میگیرید غیب را و قادر و توانای
شوید بر آنچه قادر و توانا میشود بر آن کسی که خدای تعالی خاصه و برگزیده فرموده او را با آن قدرت و بلکه میباشید
از آنها که جاوید و دائمند نمیمیرید هرگز و سوگند یاد نمود از برای آدم و حوا اینکه من برای شما هر آینه از نصیحت کنندگانم
و حال آنکه شیطان میان دهان مار رفته بود و آنمار شیطان را داخل جنان نموده بود و بود آدم که گمان فرمود

اینکه همین مار آنکسی است که سخن میگوید با او و ندانست اینکه شیطان تحقیق پوشیده شده میان دهان مار
پس آدم رد فرمود بر آنمار که ای مار این سخن تو از غرور و فریب شیطان است چگونه پروردگار ما خیانت میکند با ما
بلکه چگونه بزرگ و عظیم میدانی خدا را بسوگند خوردن و حال آنکه تو او را نسبت میدهی بسوی خیانت و سوء نظر و
حال آنکه او اکرم الاکرمین است بلکه چگونه طلب کنم و بخواهم رسیدن و منتهی شدن بانچه پروردگار من عز و جل
مرا از آن منع فرموده یا قرا اکیرم آنرا که سزاوار نیست بغیر حکم او پس چون ابلیس از قبول آدم از او نومید ما یوس
شد رفت و دوباره برگشت میان دهان مار و حواء را مخاطب ساخت از جائیکه بخیال حوا انداخت اینکه این
مار آنچنان کسی است که مخاطب ساخته او را و گفت ای حواء آیا میدانی و خبرداری که این درختی که خدای
عز و جل حرام فرموده بود آنرا بر شما بتحقیق حلال فرمود آنرا برای شما بعد از اینکه حرام فرموده بود آنرا بجهة انچه شناخت
از نیکو فرمانبرداری شما برای او و توقیر و بزرگ داشتن شما او را و دلیل آن این است که این فرشتگان
موکل این درخت که با ایشان حربها موجود است دور می‌کنند سایر حیوانهای بهشت را از آن دور نمی‌کنند
تو را از آن اگر قصد آندرخت کنی پس باین مطلب بدان اینکه او بتحقیق حلال فرموده برایت و فرحناک باش
باینکه تو اگر تناول کنی از آندرخت پیش از آدم تو مسلط میشوی بر سر آدم امر نماینده و نهی کننده فوق او پس
حواء گفت زود این را تجربه و آزمایش می‌کنم پس قصد آندرخت نمود پس ملائکه خواستند که او را بحربهای خود
از آندرخت دور نمایند پس خدای عز و جل بسوی ایشان وحی فرستاد این است جز این نیست که بحربهای
خود دور نمائید کسی را که عقلی برای او نیست که منع او کند پس اما کسی که او را ممکن ممیز مختار گردانیدم پس او را
واگذار بسوی عقل او نمائید که آنرا حجتی گردانیدم برای او پس اگر اطاعت و فرمانبرداری نمود مستحق ثواب
من است و اگر معصیت ورزید و مخالفت امر من نمود مستحق عقاب و جزاء من است پس حوا را واگذاشتند
و متعرض او نشدند بعد از آن حواء گمان کرد اینکه خدا نهی فرموده ملائکه را از منع وی بجهت اینکه او بتحقیق حلال
فرموده آنرا بعد از اینکه حرام فرموده بود آنرا پس حواء گفت مار راست گفت و پنداشت اینکه مخاطب
همان مار است پس از آندرخت تناول نمود و ناخوش نداشت چیزی را از جان خود پس حوا برای آدم گفت
آیا ندانستی اینکه درخت محرمه برای ما مباح شده از آندرخت تناول کردم پس ملائکهای آن مرا منع نکردند
و چیزی را از حال خود ناخوش نداشتم پس این است هنگامیکه فریب خورد آدم و غلط رفت پس تناول نمود
پس آدم و حواء را رسید آنچه خدا در کتاب خود فرمود فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا پس لغزانید شیطان
آندو را از آن بهشت پس بیرون آورد بوسوسه خود و فریب خود آندو را مِمَّا كَانَا فِيهِ از آنچه بودند در آن
از نعیم بهشتی وَقُلْنَا فرمودیم ای آدم و ای حواء و ای مار و ای ابلیس اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

فرود آیند در حالتیکه بعضی از شما برای بعضی دیگر دشمن باشید آدم ع و حوا و فرزندان ایشان دشمنان برای مار و
شیطان و شیطان و مار و فرزندان ایشان دشمنان شما بنی نوع انسان باشند وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ
مُسْتَقَرٌّ و برای شما در زمین منزل و محل قرار برای تعیش و زندگانی است وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ و
منفعت است تا وقت مردن فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ پس آدم یاد گرفت از پروردگار
خود کلماتی را که بگوید آنها را پس گفت آنها را فَتَابَ عَلَيْهِ پس رجوع فرمود خدا بر آدم و توبه او را قبول نمود
بسبب آن کلمات إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ بدرستی که خدا است توبه پذیرنده و که قبول کننده توبه‌ها است
رحم و مهربانی نماینده به توبه کنندگان است قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فرمودیم فرود آیید از آن
بهشت باهم در مرتبه اول امر فرموده بود اینکه آدم و حوا فرود آیند و در مرتبه دوم آدم و حوا و مار و شیطان را امر فرمود
اینکه فرود آیند باهم که بهشتی نخیرد یکی از آنها دیگری را و فرود آمدن هر یک این است جز این نیست که فرود
آمدن آدم و حوا از بهشت بود و فرود آمدن مار نیز از بهشت بود بجهة اینکه مار از بهترین حیوانات تندرفتا
بهشت بود و فرود آمدن شیطان از حوالی جنان بود بجهت اینکه دخول در بهشت بر او حرام شده بود
فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى پس البته ای آدم و ای شیطان هدایت و دلالت و رهنمائی
از جانب من البته آید میان شما و میان فرزندان شما بعد از شما فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ پس کسانیکه متابعت هدایت من نمایند پس نه بر ایشان است بیم و
ترسی و نه ایشان اندوهناک میشوند وقتی که مخالفت کنندگان هدایت من متنبه شده‌اند و مکین میشوند امام ع فرمود پس چون
شد از آدم آن گناه و عذر خواه آمد از پروردگار خود عز و جل عرض کرد بپذیر توبه مرا و معذرت مرا قبول فرما و برگردان مرا بسوی مرتبهٔ خود
و بلند فرما نزد خود درجه مرا پس هر آینه بتحقیق بعضی از سزای آن گناه ذلت و خواری آن ظاهر شد بعضوهای من و سایر بدن من بعینی
همین قدر بس است مرا و من بیشتر تاب دوری از رحمت تو ندارم و بفضل و بزرگواری خود عفوم فرما خدا
تعالی فرمود ای آدم چرا یاد نیاوردی امر فرمودن من ترا باینکه نزد شداید خود و کارهای بزرگ بسیار
سخت خود و در آن نوازلی که رنجه کنند ترا بخوانی مرا بمحمد و آل طیبین او عرض کرد آدم بلی ای پروردگار
من خدای عز و جل برای او فرمود پس متوسل شو بمحمد و علی ع و فاطمه و حسن ع و حسین ع خصوصاً پس بخوان
مرا که اجابت می‌کنم ترا بسوی آنچه خواهش تو است و زیاد میفرمایم ترا فوق آنچه اراده تو است پس آدم
عرض کرد پروردگارا خداوندا بتحقیق مقام و مرتبه ایشان نزد تو بجائی رسیده که تو بسبب متوسل شدن من
با ایشان ع توبه مرا قبول فرمائی و گناه مرا بیامرزی و حال آنکه منم آنکسی که ملائکه خود را برای او امر بسجده فرمودی
و بهشت خود را باو مباح نمودی و حوا کنیز خود را باو تزویج فرمودی و بزرگان ملائکه خود را خادم او گردانیدی

خدای تعالی فرمود ای آدم این است وجز این نیست که به تعظیم تو ملائکه را امر نمودم بسجده نمودن زیرا که ظرفی
برای این انوار بودی وحال آنکه اگر سؤال کرده بودی مرا بایشان پیش از خطیئه خود اینکه حفظ کنم ترا از
آن گناه و اینکه زیرک گردانم ترا بخواهشهای دشمن تو شیطان تا اینکه حذر نمائی هر آینه ترا معصوم
و زیرک گردانیده بودم ولکن آنچه در سابق علم من معلوم است جاری خواهد شد در حالتیکه موافق برای علم
پس الان بمقام و مرتبه ایشان بخوان مرا هر آینه اجابت مسئلت تو خواهم نمود پس آدم در این وقت عرض
کرد اللّٰهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لَمَّا
تَفَضَّلْتَ بِقَبُولِ تَوْبَتِي وَغُفْرَانِ زَلَّتِي وَاَعَادَتِي مِنْ كَرَامَاتِكَ اِلَى مَرْتَبَتِي
پس خدای عز وجل فرمود که بتحقیق توبه ترا قبول فرمودم و برضوان خود بر تو روی آوردم و نعمتهای باطنی خود و
نعمتهای ظاهری خود را بسوی تو برگردانیدم و ترا بسوی مرتبهات از کرامتهای خود باز گردانیدم و بهره ترا از
رحمتهای خود فراوان نمودم پس اینست فرمایش خدای عز وجل فَتَلَقّٰى اٰدَمُ مِنْ رَبِّهٖ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهٗ
هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ که ترجمه شد رجوع کن پس خدای عز وجل برای آنانکه فرود آورد ایشان را از آدم و حوا
و مار و شیطان فرمود که برای شما در زمین مستقر و مقام است در آن زندگانی خواهید نمود و شبهای آن و روزهای آن
بر می انگیزانند شما را بدویدن و شتاب کردن بسوی آخرت پس طوبی از برای هر که توشه بردارد از این خانه
فنا برای خانه بقاء و برای شما در زمین منفعت است تا هنگام مردن شما بجهت اینکه خدای تعالی از این
زمین کشتهای شما و میوههای شما را بیرون می آورد و بسبب این زمین ⁂ ⁂ دور می فرماید شما را از هر
ناخوش داشته شده و نعمت میدهد شما را و در این زمین نیز شما را ببلاها امتحان میفرماید و به نعیم دنیا یک
مرتبه لذت مرحمت میفرماید شما را بجهت اینکه متذکر نعیم آخرت شوید که خالص است از آنچه ناقص می
کند نعیم دنیا را و باطل می نماید آنرا و بی رغبت میکند انسان را در آن و خرد می نماید آنرا و خوار می گرداند آنرا یعنی
نعیم بهشت از هر عیبی خالص و صاف است بخلاف نعیم دنیا و یکمرتبه امتحان میفرماید شما را ببلاهای دنیا که
در میان آن بلاها رحمتها میباشد و در افزونیها و تضاعیف آن بلاها میباشد نقمتهای بزرگ سخت که دور
می فرماید از همین شخص که مبتلا ببلاها است همه مکاره و ناخوشیها را بجهت اینکه بترساند شما را بسبب این ابتلا
از عذاب ابدی که آمیخته نمیشود آنرا عافیتی و واقع نمیشود در تضاعیف آن راحتی و نه رحمتی فَتَلَقّٰى اٰدَمُ
بتحقیق تفسیر شد و ترجمه هم شد وَقُلْنَا اهْبِطُوْا بتحقیق تفسیر شد و ترجمه هم شد پس خدای عز وجل فرمود
وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيَاتِنَا و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بدلایل قدرت و آیتهای ما که
دلالت دارند بر صدق محمد صلعم بر آنچه آورد آنرا از خبرهای قرنهای گذشته و بر آنچه ادا فرمود آنرا بسوی

بندگان خدا از دین گرفتن فضیلت آنحضرت و علی و آل پاکان او را که بهترین همه فاضلان و فاضلات اند بعد از محمد سید و آقای همه بریات اولئك انجماعتی که دفع کننده اند مر صدق محمد را در بنا فرمودن و بر پا داشتن او علی سید اوصیاء و برگزیده شده گان از ذریه پاکان پاکیزه گان او را در بزرگی و شرف و بزرگواری مترجم گوید که احتمال این معنی هم میرود و آن جماعتی که دفع کننده اند مر صدق محمد را در خبر دادن او و مردم را که علی سید اوصیا من است و برگزیده شده گان از ذریه پاکان پاکیزه گان او بعد از او اوصیا منند والله اعلم اصحاب النار هم فیها خالدون انجماعت که کافر و مکذب و دافع صدق محمد اند اصحاب آتش جهنم اند ایشان در آن جهنم جاوید اند قوله عز و جل یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرمود یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اسرائیل الله اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم یاد آورید نعمت مرا که انعام فرمودم بر شما چون محمد را مبعوث برسالت فرمودم و او را در شهر شما ثابت گردانیدم و جای دادم و شما را نفرو گذاشتن بار و کوچ کردن و طی منازل نمودن بسوی او برنج و زحمت نینداختیم و علامتها و نشانهای او و دلایل صدق او را واضح و روشن ساختیم بجهت اینکه حال او بر شما مشتبه نشود و اوفوا بعهدی و وفا کنید بعهد من آنعهدیکه گرفتم آنرا از گذشتگان شما خبر دادم ایشانرا و امر فرمودم ایشانرا اینکه آنعهد مرا برسانند بسوی باز ماندگان خودشان بجهت اینکه ایمان آورند بمحمد عربی قرشی هاشمی آنکه فضیلت داده شده است با آیات و تایید کرده شده است با معجزات اینکه پاره از آنها این است که ذراع زهر آلود او را تکلم نمود و گرگ با او سخن در آمد و چوب منبر بسوی او ناله سر کرد و خدای تعالی جل جلاله برای او کمی از طعام را بسیار فرمود و سنگ سخت را برای او نرم نمود و آبهای جاری را برای او سخت فرمود و خدا تایید نفرمود پیغمبری از پیغمبران خود را بدلالتی مگر اینکه قرار داد برای آنحضرت مانند آن معجزه یا افضل از آن و آنکه قرار داد از بزرگتر آیتهای او علی ابن ابیطالب را که شقیق و رفیق او است که عقل او از عقل او و علم او از علم او و علم او از حلم او و حلم او از حلم او است و دین آن رسول اکرم تایید شده بشمشیر قاطع او بعد از اینکه معذر نهاد بهانهای معاندانرا بدلیل قاهر خود و علم فاضل خود و فضل کامل خود قطع نمود اوف بعهدکم من هم وفا بعهد خود که بشما کرده ام خواهم نمود که واجب فرمودم با آنعهد برای شما نعیم ابدی را در خانه کرامت خود و مستقر رحمت خود و ایای فارهبون پس بترسید از من در مخالفت نمودن شما با محمد بجهت اینکه من قادر و توانا هستم بر بر گردانیدن هر بلائی از کسانیکه دشمنی با شما کنند بر موافقت کردن با من و حال آنکه آنها قدرت و توانائی ندارند بر بر گردانیدن انتقام مرا از شما هرگاه مخالفت با من را اختیار نمائید قوله عز و جل و آمنوا بما انزلت

مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ وَلَا تَشْتَرُوا بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّٰىَ فَٱتَّقُونِ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزّوجلّ از برای طایفه یهود فرمود آمِنُوا ایمان آورید ای یهود بِمَا أَنزَلْتُ بآنچه فرو فرستادم بر محمد ص یعنی از ذکر پیغمبر بودن او و خبر دادن بامامت برادر او علی ع و امامت عترت پاکان آن حضرت مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ در حالتی که آنچه فرو فرستادم تصدیق کننده است مر آنچه را که با شما بود پس بدرستی که مانند این ذکر در کتاب شما است اینکه محمد ص آن پیغمبریست که سید اولین و آخرین است انکه تایید کرده شده بسید وصیان و خلیفه رسول پروردگار عالمیان فاروق این امت و در شهر علم و حکمت و وصی رسول رحمت یعنی علی ابن ابیطالب ع سزاوار اورنگ خلافت و ریاست وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و نفروشید آیتهای مرا که نازل شده برای اثبات نبوت محمد ص و امامت علی ع و پاکان از عترت او ثَمَنًا قَلِيلًا بقیمت بسیار کمی باینکه نبوت این پیغمبر ص و امامت علی ع و آل پاکان آن دو بزرگوار را انکار نمائید در حالتی که بدل طلب کنید از آن آیات غرض دنیوی را بجهت اینکه این غرض دنیوی هر چند بسیار باشد پس عاقبت راجع بسوی نیستی و زیان و تباه کاری است یعنی مالهای دنیا دوام و استقرار ندارد و رو بزوال خواهد گذاشت و این دنیا عروس چندین هزار داماد است که هیچیک تصرف آن ننموده اند و آخر هم فانی خواهد شد پس فروختن آخرت بدنیا مانند فروختن جوهرهای نفیسه است بچیزی که قیمت ندارد و قابل انتفاع نیست فافهم پس خدای عزّوجلّ فرمود وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ پس بترسید از من در کتمان و پنهان داشتن امر محمد ص و امر وصی او پس بدرستی که شما اگر می ترسید باید از من طعن نزده بودید در نبوت پیغمبر من و نه در وصی بودن وصی او بلکه حجتهای خدا بر ضرر شما قائم و برپاست و برهانهای او باین پیغمبری محمد ص و وصی بودن علی ع واضح و روشن است تحقیق حجتها و برهانهای خدا قطع نمودند معذرتها و بهانهای شما را و باطل ساختند تمویه شما را و حال آنکه جماعت یهودان مدینه پیغمبری محمد ص را انکار کردند و با آنحضرت خیانت نمودند و گفتند ما میدانیم اینکه محمد ص پیغمبر است و اینکه علی ع وصی او ست و لکن تو آن محمد ص نیستی و نه این شخص مشار الیه آن علی ع است یعنی هنوز محمد ص موعود و علی ع معهود بعرصه وجود و شهود نیامده اند این بود که خداوند دو معجزات بسیار برای آن قوم جحود عنود آشکار فرمود که این دو وجود مقدس همان دو وجود معهودند که همه میدانید و انکار می نمائید ۲۹ پس خدا لباسهای آن قوم یهود را که بر اندامهای خود پوشیده بودند و کفشهای ایشان را که در پاهای خود کرده بودند بسخن در آورد که هر یک از آن لباسها و کفشها از برای پوشنده خود می گفتند ای دشمن خدا تو دروغ گفتی بلکه همین محمد ص پیغمبر خدا است و همین علی ع وصی او ست اگر این محمد ص و علی ع برای ما رخصت دهند هر آینه می فشردیم شما را و پاهای شما را می کردیم و شما را می کشتیم پس رسول خدا ص فرمود بدرستی که خدای عزّوجلّ مهلت میدهد ایشانرا آنچه علم

او باینکه ذریتهای پاکیزه مؤمن از صلبهای ایشان زود خارج خواهد شد واگر دور شده بودند وجدا گردیده
بودند ذریات طیبات مؤمنات از اصلاب ایشان هر آینه این جماعت را عذاب می فرمود بعذابی درد
ناک این است جز این نیست هر کس که میترسد فوت واز دست رفتن امر برا تعجیل می کند در آن امر یعنی خداوند
قادر مقتدر رحمن قیوم عاجز از انتقام نیست وهرچه هر وقت بخواهد می کند لذا تعجیل نمیفرماید چنانچه شیطان
رجیم را مهلت داد الی یوم القیام قوله عز وجل وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ
أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ
بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَاسْتَعِينُوا
بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ
مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ
عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ
نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ
وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ
أَبْنَائَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَائَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ
رَبِّكُمْ عَظِيمٌ امام حسن عسکری سلام الله علیه فرمود که خدا باین آیه شریفه مخاطب ساخت
قومی از یهود را که اراده داشتند که بدن نازنین حق وراستی ودرستی را بجامه باطل وسخنان لاطائل بپوشند
باینکه گمان کردند اینکه محمد ص پیغمبر است واینکه علی ع وصی است ولکن آندو بزرگوار بپانصد سال بعد از عصر
ما می آیند پس رسول خدا ص برای ایشان فرمود آیا راضی هستید که تورته میان من و میان شما حکم باشد عرض
کردند بلی راضی هستیم پس تورته را آوردند و پیش آمدند میخواندند از تورته خلاف آنچه را که در تورته بود پس خدا
آن طوماری را که میخواندند برگردانید و آن طومار در دست دو قراء از ایشان بود که یکی از آندو اول طومار و با آن
آخر آن بود پس آن طومار برگردانیده شد بماری بزرگ درازی که برای آن مار دو سر بود هر سر از آندو سر گرفتند دست
راست کسی را که آن سر طومار در دست او بود و پیش آمد مار که کوفته و بلعوری می کرد و درهم می شکست دست
او را و آندو صیحه میزدند و فریاد می کشیدند و فریادرس میخواستند و در آنجا طومارهای دیگر بود پس بسخن در
آمدند و گفتند ثابت هستید در این عذاب تا اینکه بخوانید آنچه را که در این طومارها است از صفت محمد ص
و نبوت او و صفت علی ع و امامت او و بنا بر آنچه خدا فرو فرستاده در ما پس خواندند آنرا بطور صحیح و برسول
خدا ایمان آوردند و امامت علی ع ولی خدا و وصی رسول خدا ص را اعتقاد نمودند پس خدای عز وجل فرمود

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ که بپوشانید حق را بباطل باینکه اقرار کنید بمحمد و علی از یک سو و انکار
کنید امامت بزرگوار را از یک سو وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و باینکه بپوشانید و کتمان نمائید حق را که نبوت محمد و امامت
علی است وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید اینکه کتمان حق نموده اید و چشم از حق پوشیده اید و علمها
و عقلهای خود را مکابره نموده اید پس بدرستی و بتحقیق که خدا هرگاه گردانیده باشد خبرهای شما را حجتی پس انکار کنید
و اظهار نکنید خدا هم ضایع و فروگذاشته نمی گذارد حجت خود را بلکه اقامه حجت خود میفرماید از غیر جهت شما پس
قدرت ندارید اینکه شما با پروردگار خود خیرگی کنید و بلندی جوئید و او را قهر و غلبه کنید پس خدای عز و جل فرمود
وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ برپا دارید نماز فریضه را
که محمد آورده آنرا و ایضا برپا دارید صلوات فرستادن بر محمد و آل پاکان پاکیزه گان آنجناب را آنانکه
علی سید ایشان و فاضل ایشان است و زکوة را بدهید از مالهای خود هرگاه واجب شود و از بدنهای خود
هرگاه لازم شود و از معونت خود هرگاه التماس کرده شود و رکوع کنید با راکعان یعنی تواضع و فروتنی
کنید با تواضع و فروتنی کننده گان بجهت عظمت خدای عز و جل و منقاد و مطیع شدن مر اولیاء خدا را که محمد
پیغمبر خدا و علی ولی خدا و ائمه بعد از این دو بزرگوار ند که سادات برگزیده گان خدایند رسول خدا فرمود هر کس
که نمازهای پنجگانه را بخواند خدا آنگناهانی را که میان هر دو نماز از و سرزده ناچیز می گرداند و مثل کسی میباشد
که بر در خانه او نهر جاری است که روزی پنج دفعه در آن غسل می کند و باقی نمی ماند بر بدن او ذره از چرک چنانچه
باقی نمی ماند بر نمازگذار ذره از گناه مگر آنگناهان مهلک که انکار نبوت محمد و امامت علی و آل طیبین
او است یا ظلم و ستم کند برادران مؤمن خود یا ترک تقیه کند در وقتی که ضرر وارد می آید بجان او و بجان
برادران مؤمن او و هر کس که زکوة مال خود را ادا کند از گناهان خود پاک میشود و هر کس که زکوة بدن خود را
ادا کند در دفع نمودن و دور کردن ظلم قاهری را از برادر ایمانی خود یا یاری کردن و اعانت نمودن آنبرادر در رابر
بار کردن متاعی را بر مال سواری او که از روی آن افتاده و تلف او یا ضرر سخت بر او بسبب امتناع ایمن
و بی بیم نمیباشد یعنی جان یا مال او در معرض تلف است او را نجات میدهد و آسوده می نماید خدا در عرصات
قیامت فرشتگانیرا از برای او می آورد از جائی که چشم نداشته که نفخه های نیرانرا از او دفع می کنند و
بتحیتهای اهل جنان او را درود میفرستند و بسوی محل رحمت و رضوان او را بلند می کنند و هر کس که
زکوة جاه خود را ادا کند بحاجتی که التماس کند آن حاجت را بجهت برادر مؤمن خود پس برآورده شود بجهه او
یا سکنا دانی که ظاهر کند عیب آن برادر مؤمن را یا غیبت او کند پس بسبب جاه خود سنگ بدهان آن سنگ
زند و او را از عیب جوئی و غیبت برادر مؤمن خود باز دارد خدا در عرصات قیامت میفرستد از برای او

عدد کثیری از ملائکه را و حال آنکه آنها بسیارند که نمیدانند عدد آنها را مگر خدا محضرهای ایشان در بارهٔ او در حضور پادشاه جبار کریم
غفار خوشرفتار میباشد و گفتار ایشان در بارهٔ او نیکو خواهد بود و ثنا گستری ایشان از او بسیار میباشد و خدا بهر گفتاری از این ملائکهای
بسیار واجب و برقرار می فرماید برای او آنچه را که آن بیشتر از مالک شدن این دنیاست صد هزار
بار و هر کس که تواضع با متواضعان کند پس به نبوت محمد ص و ولایت علی ع و پاکان از آل آنها و بزرگوار
معترف باشد پس تواضع و فروتنی کند از برادران ایمانی خود و خوشحال و شاد کند ایشان را و انس گیرد
و رام گرداند ایشان را هر که که نیکی و احسانی را با ایشان زیاد کند انس گرفتن و فروتنی نمودن را از برای
ایشان زیاد کند خدا مباهات میفرماید با مؤمن متواضع بزرگان فرشتگان خود را از حاملان عرش خود و
طواف کنندگان بآن مباهات کردنی پس از برای ایشان می فرماید آیا نمی بینید این بنده مرا که متواضع است
بجهت جلال عظمت من که مساوی نمود جان خود را با جان برادر مؤمن فقیر خود و خوشوقت و شاد کرد او را
پس این بنده نیکوئی و احسانی را با آن برادر مؤمن فقیر خود زیاد نمی کند مگر اینکه از برای او تواضع و فروتنی را زیاد
می کند شاهد و گواه میگیرم شما را اینکه من بتحقیق از برای او واجب ساختم از جنان خود و از رحمت خود و رضوان
خود آنچه را که آرزوهای هر آرزو کننده از تصور آن قاصر باشد و هر آینه روزی او می کنم انس و برکت را
از محمد ص سید و رای و از علی مرتضی ع و از خوبان عترت او که چراغهای هدایتند برای تاریکی راه ضلالت
در جنان خود و حال آنکه این مؤانست و برکت از محمد ص و عترتش دوستتر است بسوی بنده من از نعمتهای
جنان و از برای او مضاعف میشود هزار هزار چندان نعیم جنان بجهت پاداش برای تواضع و فروتنی
او به برادر مؤمن خود پس خدای عز و جل فرمود برای قومی از گردنکشان یهود و منافقان ایشان که در پرده
گذاشته بودند مر اموال فقرا را که خواهند بودند خوردن فقیران را یعنی گرفته بودند مالهای آن ناتوانان را
آن دولتمندان که امر بخیری نمودند و ترک نموده بودند آن را و نهی از شری کردند و آنرا خود مرتکب میشدند فرمود
ای معشر یهود أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا امر می کنید مردم را باحسان و بصدقها و اداء امانتها
وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و فراموش می کنید نفسها و جانهای خود را پس آیا نمیدانید آنچه را که امر
می کنید وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما تلاوت می کنید کتاب توریة را که امر کننده بخوبیها و
خیرات و نهی کننده از بدیها و منکرات است که خبر دهنده از عقاب سرکشان است و خبر دهنده از بزرگی
و شرافتی است که خدا منت می نهد بسبب آن بر رغبت دارندگان بعبادت و جهد و کوشش کنندگان
بمعرفت پس آیا نمیدانید آنچه را که بر شماست از عقاب خدای عز و جل در امر کردن شما بآنچه خود اخذ نمی کنید بآن
و در نهی کردن شما از آنچه شما در آن شتهاینده کانید یعنی داخل شوندگانید و این جماعت قومی از رؤسای یهود بودند

وعلماء ایشان بودند که مالهای صدقات ومیراث را در پرده گذاشتند پس آنها را خوردند و آن مالها را بردند یعنی بدزدی برده بودند در پنهانی مالهای فقراء را پس بحضور رسول خدا ص حاضر شدند و حال آنکه عامه ایشان بر آنحضرت گرد آمدند می گفتند بدرستی که محمد ص از حد و اندازه خود تعدی نموده و مرتبه و مقامی را که از برای او نیست ادعا کرده پس تمامی ایشان آمدند بحضور آنحضرت و بتحقیق عمومی ایشان در دل داشتند اینکه بریزند بر سر رسول خدا ص پس بکشند او را هر چند آنحضرت در میان جمهورهای اصحاب خود باشد باک نداشته باشند از آنچه روزگار بر سر ایشان آورد بسبب انکار رؤسای ایشان برای ایشان گفته بودند و حال آنکه بتحقیق عوام با خودشان توطیه کرده بودند بر اینکه این رؤسا هر گاه محمد ص را هجو و سرزنش کردند پس بافتند او را فرو مانده در جواب شمشیرهای خود بر سر آنحضرت گذارند پس رؤسای ایشان عرض کردند یا محمد ص آیا گمان میکنی اینکه تو رسول پروردگار جهانیانی نظیر موسی و نظیر سایر پیغمبران متقدمین پس رسول خدا ص فرمود اما گفتار من اینکه رسول خدای تعالی هستم پس بلی گفته ام و می گویم و اما بگویم که من نظیر موسی ع و سایر پیغمبران هستم این را نخواهم گفت و هر آینه نیستم که کوچک شمارم آنچه را که خدای تعالی آنرا بزرگ فرموده از قدر من بلکه پروردگار من فرمود یا محمد ص بدرستی که فضل و بزرگواری تو بر جمیع پیغمبران و مرسلان و ملائکه مقربان مانند فضل و بزرگواری من است بر سایر خلق تمامی و حال آنکه من رب العزت هستم و خدای تعالی هم چنین فرمود از برای موسی ع چون گمان کرد اینکه بتحقیق خدا او را فضیلت داده بر جمیع عالمیان و این فرمایش حضرت بر طایفه یهود دشوار آمد و همت گماشتند بقتل آنحضرت و رفتند که شمشیرهای خود را از نیام بکشند پس احدی از ایشان نماند مگر دو دست خود را بسوی عقب سر خود خشک یافت مانند شخص شانه بسته شده که قدرت نداشت اینکه دو دست خود را حرکت دهد و حیران و سرگردان شدند پس رسول خدا دید آنچه را که با ایشان است از حیرت و فرمود ناشکیبائی منمائید پس خدا شما را خواسته وقتی که شما را باز داشت از جستن بر سر ولی خود و شما را نگاه داشت بر شنیدن حجت خود در اثبات پیغمبر بودن محمد ص و وصی بودن برادر او علی ع پس رسول خدا ص فرمود ای معاشر یهود این جماعت رؤسای شما کافران هستند و مر مالهای شما را در پرده گذاشته اند و مر حقهای شما را ظلم کرده اند و از آنچه گرفتند از مالهای شما در قسمت نمودن برای شما ستم کاراند يَخْفِضُونَ وَيَرْفَعُونَ تن آسائی می کنند و بلندی میجویند مترجم گوید که اظهر اینست که معنی این باشد فرود می آورند مالهای شما را و بر میدارند آنها را یعنی بهمن میکنند از برای کسی که میخواهند و اندازه می کنند از برای کسی که میخواهند و الله اعلم پس رؤساء یهود عرض کردند حدیث کن و تازه بیاور رازمو ضعهای حجت خود حجتی را که دلالت و رجحان داشته باشد به پیغمبر بودن تو و وصی بودن علی ع

برادر تو این دعوی تو باطل است و این دعوی برانگیزانیدن و شورانیدن تست قوم ما را بر ما پس رسول خدا فرمود نه و لکن خدای عز و جل بتحقیق اذن داده برای پیغمبر خود اینکه بخواند آن مالهائیرا که خیانت نموده اند مالها را باین ناتوانان و بدیگران که تصرف کرده اند در مال آنها و اینجا حاضر نیستند پس زود آن مالها را حاضر خواهد نمود پیش روی خود در اینجا و هم چنین دفترهای حساب شما را بخواند پس آنها را حاضر خواهد نمود در نزد خود و بخواند هر که را که موافقت با او نموده اند بر گرفتن اموال ضعفا پس جوارح و اعضای موافقت کنندگان با شما بگرفتن ایشان مالهای ایشان را سخن خواهند گفت و هم چنین جوارح شما بگرفتن شما مالهای ایشانرا سخن خواهند گفت پس رسول خدا فرمود ای ملائکه پروردگار من نزد من حاضر نمائید اصناف مالها که این جماعت ستمکاران گرفتند آنها را از عوام خود شان پس در آنوقت کیسهای دراهم و دنانیر و جامهای خوانها و ضیعهای از مالهای دیگر تنزل نمودند و فرود آمدند بر ایشان تا اینکه استقرار یافتند پیش روی ایشان پس رسول خدا فرمود ثانیا و ریدو دفترهای حساب این جماعت ستمکارانیرا که غلط در آوردند بسبب آن دفترها این فقراء را پس در آنوقت درجها و طومارهای حساب تنزل نمودند بر ایشان پس چون استقرار یافتند بر زمین فرمود بگیرید آنها را پس گرفتند آنها را و خواندند در آنها که نصیب هر قومی چنین و چنان است پس رسول خدا فرمود ای ملائکه پروردگار من زیر نام هر یک از این جماعت آنچه را که دزدیده اند آنرا از فقراء بنویسید و هویدا و روشن کنید آنرا پس ظاهر شد کتابت روشنی نه همان کتابت به تنهائی بلکه روشن شد که نصیب هر یک چنین و چنان است پس در آنوقت واضح شد اینکه اغنیا بتحقیق خیانت کرده بودند فقراء را ده نیم آنچه داده بودند آنرا با ایشان پس رسول خدا فرمود ای ملائکه پروردگار من هر چیز فاضل آمد از آنچه بین هر یک از فقراء و بین هر یک از این جماعت ستمکاران است از این مالهای حاضره بیکسو و جدا کنید به جهت اینکه رسانیده شود بمستحق آن پس آن اموال بحرکت در آمدند و پیش آمدند که جدا می شدند بعضی از بعضی تا اینکه جزء جزء هر چه ظاهر شده بود در نوشتن آن مکتوبها بیکسو و جدا شدند و روشن شده بود اینکه دزدیده بودند آنرا و گرفته بودند آنرا پس رسول خدا داد بکسانی که حاضر بودند از عوام ایشان نصیب ایشانرا و فرستاد بسوی کسانیکه غایب بودند از ایشان پس داد نصیب ایشانرا و نصیب هر که مرده بود بورثهٔ ایشان داد و خدا آشکار نمود بدیهای رؤسای یهود را و رسوا فرمود آنها را و شقاوت و بدبختی بر بعضی از ایشان و بعض عوام ایشان غالب شد و خدا بعضی از ایشانرا توفیق داد پس آن رؤسائیکه همت گماشتند باسلام آوردن عرض نمودند شهادت میدهیم یا محمد اینکه تو آن پیغمبر افضل هستی و اینکه این برادر تو آن وصی اجل اکمل هست پس بتحقیق خدا ما را رسوا فرمود بسبب گناهان ما اگر توبه کنیم از آنچه گرفتیم مالهای مردم را و کنده شویم یعنی دل بکنیم از این کار را یاد دیده که

حال ما چگونه وچه جور میباشد یعنی عاقبت امر ما بکجا انجامد رسول خدا ص فرمود شما در این وقت در بهشت رفیقان
ما و در دنیا و در دین خدا برادران ما هستید و خدا روزیهای شما را وسعت میدهد و می یابید درجای اینهائیکه
از شما کرفتیم جبارین برابر آنها را و این خلایق فراموش می کنند فضیحت و رسوائی شما را تا آنکه احدی از ایشان
یاد نیاورد آن فضیحت را پس عرض کردند انا نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له
وانك یا محمد عبده ورسوله وصفیه وخلیله وان علیا اخوك ووزیرك
والقیم بدینك والنائب عنك والمقاتل دونك والفاضل علی من
دونك وهو منك بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدك
پس رسول خدا ص فرمود پس شما نیز در رستکاران هستید مترجم کوید که این خبر بسیار خوب نمونه ایست از برای حساب
در عرصات قیامت که دیوانها کسترده خواهد شد که همه شنیده اید و ردخوبی است برای منکرین معاد جسمانی
خذلهم الله و هر به اکر بنظر دقت و غور تامل و ملاحظه در این معجزه رود که دقت با تبیان و شرح لازم دارد دقایق
ونکات آن چنان ظاهر و مشهود میدارد که انحضرت بقوت رسالت قیامت را بطور اختصار فعلاً آشکار
بر آن قوم فجار فرمود که سبب هدایت وسعادت جمعی از اخیار کشت ونمونه بجه فرقه دیندار آمد و حقانیت
انحضرت را دلیل و آثار کردید ۸۱ آیه پس خدای تعالی فرمود از برای سایر یهود و آنکافران که اظهار کفر کننده
بودند واستعینوا بالصبر والصلوة واستعانت جوئید بحبس کردن و بازداشتن خود از حرام بر
ادا نمودن امانتها و صبر و شکیبائی بر ریاستهای باطله اهل باطل و بر اعتراف خود از برای محمد ص به پیغمبر بودن
او واز برای علی ع بوصی بودن او و استعانت جوئید بصابر کردانیدن خود را بر خدمتکذاری آنکه بزرگوار
خدمتکذاری کسی که امر میفرمایند شما را بخدمتکذاری وی بر استحقاق رضوان و غفران و نعیم دائمی جنان و جوار
حضرت رحمن و رفاقت و مرافقت کردن با اخیار و مؤمنان و تمتع و لذت بردن بنکریستن بسوی عترت
محمد ص سید و آقای پیشینیان و آیندگان و علی ع سید وصیان و بسوی سادات و آقایان همه برکزید
کان پس بدرستی که این تمتع بنکریستن بسوی ایشان خنک کننده تراست مر عیون شما را و تمام کننده
تراست مر خوشوقتی شما را و کامل کننده تراست مر هدایت و راهنمائی شما را از سایر نعیم جنان و استعانت
جوئید بنمازهای پنجکانه و بصلوات فرستادن بر محمد ص و آل پاکان او و باینکه مطیع و منقاد باشید او امر ایشان
و بسر ایشان و علانیه ایشان ایمان آورده باشید و معارضه و برابری کردن بچون و چرا ترک کرده
باشید بر نزدیکی و وصول و رسیدن بسوی نعیم جنان وانها یعنی و حال آنکه این نوع کار را از نماز پنجکانه و از
صلوات بر محمد ص و آل پاکان او و با منقاد بودن مر اوامر ایشان را و ایمان آوردن بسر ایشان و

و علانیه ایشان که معارضه ایشان بچون و چرا الکبیرة هر آینه کار بسیار بزرگی است اِلّا عَلَی الْخَاشِعِینَ
مگر بر خاشعان که خائف و ترسانند از عذاب و عقاب خدا که در مخالفت او و در بزرگتر فریضهای او است
پس وصف فرمود نشان داد خاشعان را و فرمود اَلَّذِینَ یَظُنُّونَ اَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ
خاشعان کسانی هستند که گمان میکنند اینکه ایشان ملاقات پروردگار خود خواهند نمود و با و خواهند رسید
یعنی آنان که قدرت و توانائی دارند اینکه ایشان بلقاء پروردگار خود برسند آن لقائیکه آن اعظم کرامتهای
او است از برای بندگان او مترجم گوید که مراد از لقاء پروردگار نه دیدن ذات او است بلکه شاید مراد
دیدن امر و فرمان حق تعالی جل جلاله باشد یا دیدن جمال خاصان درگاه او یعنی محمد و آل محمد که حجج
الله اعظم اند چنانچه از آخر عبارت امام علیه السلام مستفاد میشود که لقاء او اعظم کرامات او است و در
تفسیر صبر گذشت که نگریستن بسوی عترت محمد و آل محمد بهتر از نعیم بهشت است فافهم والله اعلم
و این است و جز این نیست که خدا فرمود گمان می کنند بجهة اینکه ایشان نمیدانند بچه چیز ختم میشود از برای
ایشان و عاقبت امر ایشان پوشیده و مستور است وَ اَنَّهُمْ اِلَیْهِ رَاجِعُونَ و گمان
می کنند اینکه ایشان بسوی کرامتهای او و نعیم بهشتهای او رجوع کنند که نمیدانند این را بطور یقین
بجهة اینکه ایشان ایمن نیستند از اینکه تغییر و تبدیل یابند رسول خدا فرمود مؤمن همیشه از سوء عاقبت
خائف و ترسان است نمیداند و یقین ندارد رسیدن بسوی رضوان خدا را تا اینکه وقت جان کندن
او و ظاهر شدن ملک موت از برای او میرسد و حکایت آن وقت این است که ملک موت بر بالین
آن مؤمن وارد میشود و حال آنکه او در سختی علت خود و زیادتی تنگی سینه خود گرفتار است بجهت آنچه از زن
کانی خود باقی میگذارد و از اموال خود و بجهت شدت اضطراب احوال خود در معامله و اهل و عیال خود
و حال آنکه بتحقیق حسرتهای آنها در جان او باقی مانده پس از آرزوهای خود جدا شده است و نرسیده
با آن آرزوها پس ملک الموت با آن محتضر میفرماید چرا غصه میخوری عرض می کند بجهت مضطرب شدن احوال
من و جدا کردن تو مرا از نزد اموال من پس باو میفرماید که آیا عاقل اندوهناک میشود از گم کردن درهمی ناسره
و قلب و عوض گرفتن هزار هزار برابر این دنیا پس محتضر عرض میکند نه پس ملک الموت میفرماید سر بلند کن و
بجانب بالای خود نظر کن پس نظر میکند پس درجهای جنان و قصرهای آنرا که پست تر آنها را همه آرزوها
قاصر میباشد پس ملک الموت می فرماید اینها است منزلهای تو و نعمتهای تو و مالهای تو و اهل تو و عیال
تو و هر که از اهل تو و ذریه تو در دنیا صالح بوده پس ایشان در اینجا با تو خواهند بود پس آیا راضی میشوی بآنچه
دیدی بدل از آنچه در دنیا واگذاشتی جواب عرض میکند آری والله پس باز می فرماید نگاه کن پس باز محتضر

نگاه میکند پس می بیند محمد ص و علی ع و پاکان از آل آنحضرت و بزرگوار را در اعلی علیین پس میفرماید که آیا می بینی ایشانرا
که این جماعت آقایان تو و پیشوایان تو در آنجا هم نشینان تو و انس گیرندگان تو خواهند بود پس راضی نیستی
با ایشان بدلی از آنچه مفارقت کردی در اینجا پس عرض میکند آری سوگند به پروردگار خود و این است آنچه خدای عز
و جل فرموده اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَّا
تَخَافُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا بدرستی که آنانکه قائل شدند که پروردگار ما خداست پس راست و مستقیم شدند ملائکه
تنزل می نمایند و فرود می آیند بر ایشان و میگویند اینکه نترسید از آنچه میرسد بشما از فراق این اموال پس بتحقیق
اکتفا کنید بانها و زیاده طلبی نکنید و اندوهگین نشوید بر آنچه پس از خود باقی میگذارید آنرا از فرزندها و عیال پس
اینها که معاینه دیدید و مشاهده نمودید آنها را بدلی از ایشان است وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ
تُوْعَدُوْنَ و فرحناک باشید بآن بهشتی که وعده کرده شده بودید اینها منزلهای شماست و این جماعت آقایان
شما و انیسهای شما و جلیسهای شما هستند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا هٰذَا الْمَقَامَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الْكِرَامِ
عَلَيْهِمُ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ پس خدای عز و جل فرمود يَا بَنِيْٓ اِسْرَآئِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتُ
عَلَيْكُمْ وَاَنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِيْنَ امام علیه السلام فرمود که خدا فرمود ای بنی اسرائیل یاد
آورید نعمت مرا که انعام کردم بر شما اینکه فرستادم موسی و هرون را بسوی اسلاف شما به پیغمبری پس هدایت
و راهنمائی نمودیم ایشان را بسوی نبوت محمد ص و وصی بودن علی ع و امام بودن عترت پاکان او ع و گرفتیم از ایشان
باین نبوت و وصایت و امامت عهدها و پیمانها را که اگر بسر برید و وفا کنید بآنها از پادشاهان در جنان او
خواهید بود مستحق و سزاوار کرامتهای او و رضوان او خواهید بود و حال آنکه من فضیلت دادم شما را بر همه جهانیان
در آنوقت یعنی کردم آن کار را باسلاف شما که در دین و دنیا فضیلت مرحمت فرمودم بایشان اما فضیلت
دادن ایشان در دین پس بجهت قبول نمودن ایشان است ولایت محمد ص و آل پاکان آنحضرت و بزرگوار را و
اما در دنیا پس باین است که سایه بان گردانیدم بر سر ایشان ابر را و من و سلوی را بر ایشان فرو فرستادم
و از سنگی بآب خوشگوار ایشانرا سیراب نمودم و دریای نیل را از برای ایشان شکافتم پس ایشانرا نجات
دادم و دشمنان ایشان فرعون و قومش را غرق نمودم و ایشانرا فضیلت دادم بر جهانیان زمان خودشان
آنانکه مخالفت کردند طریقه ایشانرا و منازعه کردند راه ایشان را پس خدای عز و جل فرمود پس بتحقیق که هرگاه
کرده باشم این کارها را باسلاف شما در آن زمان بجهت قبول کردن ایشان ولایت محمد ص و آل او را پس بطریق
اولی سزاوار این است که فضل شما را زیاد کنم در این زمان هرگاه شما وفا کنید بآنچه گرفته شده است از عهدها
و پیمانها بر شما پس خدای عز و جل فرمود وَاتَّقُوْا يَوْمًا لَّا تَجْزِيْ نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا

وبترسید از روزی که هیچ نفس و جانی از نفس و جان دیگر دور نمیکند عذابی که بتحقیق مستحق العذاب شده وقت جان کندن وَلَا يُقْبَلُ
مِنْهَا شَفَاعَةٌ و قبول کرده نمیشود از آن نفس شفاعتی که شفاعت کند برای آن بتاخیر انداختن مرگ از آن وَلَا يُؤْخَذُ
مِنْهَا عَدْلٌ و قبول کرده نمیشود در جای او فداء و بدلی که بمیرد او از چنگ مرگ برهد یعنی اجل موعود حق است و شفاعت و وساطت
و تصدق و قربانی و گریه و زاری بر نمیدارد و علاج پذیر نیست باید علاجی برای بعد از آن نمود اللّهم ارزقنا شفاعة محمد و
آله الطاهرین فی یوم القیمة بحقهم   حضرت صادق ع فرمود که آن روز مذکور روز مرگ است بجهة اینکه شفاعت و فداء انسانرا از مرگ بی نیاز نمیکند
پس اما در قیامت بدرستی که ما و اهل ما جزا میدهیم شیعیان خود هر جزائی را هر آینه بر اعراف میان بهشت
و جهنم محمد ص و علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع و پاکان از آل ایشان البته خواهند بود پس می بینیم در آن عرصات
بعضی از شیعیان خود را از جمله کسانیکه در بعضی سختیهای عرصات نزدیک بهلاکت رسیده اند پس می فرستیم
بر سر آنها خوبان از شیعیان خود را مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار رحمهم الله و نظایر ایشان در آن عصر که
بعد از عصر ایشان بوده پس در هر عصری تا روز قیامت پس فرود می آیند بر ایشان مانند فرود آمدن بازها
و چرغها و شاهینها و سایر مرغان تیز نظر شکاری و میربایند آن شیعیان مقصر ما را با مر ما چنانکه بازها و مرغان
تیز نظر شکاری میربایند شکار خود را پس می فرستند ایشانرا بهشت فرستادنی و بدرستی که ما هر آینه میفرستیم
بر سر دیگران از دوستداران خود بعضی از خوبان شیعیان خود را مثل پرنده صحرائی از کبوتر و غیره که بر می چینند
آن دوستان ما را از عرصات چنانکه آن پرنده از زمین دانه بر می چیند و زود باشد که بیاورند هر یک از شیعیان
ما را که مقصر در اعمال خود بوده اند بعد از اینکه بتحقیق ولایت ما اهل بیت و تقیه از دشمنان ما و حقوق اخوان
ایمانی خود را حیازت و جمع آوری نموده و واداشته خواهند شد بهمتای هر یک ما بین صد نفر یا بیشتر از صد
صد هزار نفر از ناصبیها پس از برای هر یک گفته میشود   این جماعت ناصبی فداء و سربهاء تو هستند از
این آتش جهنم پس آن جماعت مؤمن مقصر داخل بهشت میشوند و آن جماعت ناصبی داخل آتش جهنم میشوند
و این است آنچه خدای عز و جل فرموده رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ   چه بسیار
دوست خواهند داشت آنانکه کافر شدند بولایت اهل بیت عصمت و طهارت ع اسلام آوردن و مطیع
و منقاد بودن خودشانرا برای امامت ائمه طاهرین ع در دنیا بجهت اینکه خدا مخالفان ایشان را بفدای ایشان
بگرداند از آتش جهنم چون تقصیر مترجم و کاتب بسیار صد هزار باید فدا برای هر یک بر قرار از تفضلات ائمه
اطهار ع شود و در نار آنها را بر قرار فرمایند و بعدی منها را در بهشت پاک سرشت با اخوان مؤمنین قرین نمایند
انشاء الله تعالی پس خدای عز و جل فرمود وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ
الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ

رَبِّکُمْ عَظِیمٌ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای تعالی فرمود که یاد آورید ای بنی اسرائیل
اِذْ نَجَّیْنَاکُمْ وقتی را که نجات دادیم اسلاف شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از آل فرعون و ایشان کسانی
که نزدیکی می جستند بسوی فرعون بسبب قرابت و خویشی او و بسبب دین او و بسبب مذهب او یَسُوْمُوْنَکُمْ
سُوْءَ الْعَذَابِ پس آل فرعون بودند که بکار وا میداشتند و عذاب میکردند اسلاف شما را بعذابی
بسیار سخت بودند که بر دوش اسلاف شما آن عذاب را بار میکردند فرمودند امام ع که از عذاب شدید ایشان این
بود که فرعون تکلیف کرده بود ایشان را بگل بنائی و گل کاری و میترسید اینکه از آنکار فرار اختیار کنند پس امر بگرفتاری
ایشان نمود پس کار آن گرفتاران این بود که آن گلها را بر نردبانها ببامهای عمارتها می بردند پس بسا
یکی از ایشان می افتاد و میمرد یا زمین گیر میشد و باک نداشتند بمردن و زمین گیری ایشان تا اینکه خدای
عزوجل بسوی موسی وحی فرستاد بگو از برای ایشان ابتداء بکار نکنند مگر بصلوات فرستادن بر محمد و آل
پاکان او بجهت اینکه آنکار بر آنها سبکبار گردد پس همین کار میکردند پس آسان شد بر ایشان و امر فرما بهر که
افتاد و زمین گیر شد از کسانیکه صلوات فرستادن بر محمد و آل پاکان او را فراموش نموده اند اینکه
بخواند آن صلوات را و بدمد بر جان خود اگر او را صلوات فرستادن بر محمد و آل او ممکن باشد یا خوانده
شود بر او اگر او را ممکن نباشد پس بدرستی که او برمی خیزد و آن افتادن ضرر باو نمیرساند پس کردند این
کارها را و سالم ماندند یُذَبِّحُوْنَ اَبْنَاءَکُمْ ذبح می کردند پسران اسلاف شما را و حکایت این
این است که چون از برای فرعون گفته شد بدرستی که شان این است که زائیده خواهد شد در بنی اسرائیل
مولودی که هلاکت تو و زوال مملکت تو بر دست او خواهد بود پس امر بذبح پسران ایشان نمود پس هر یک
از زنان ایشان رشوه میداد از خود قابلها را و با آنها مدارا و نرمی کرد بجهت اینکه نمامی نشود بر آن زن
و تمام شود حمل آن زن پس فرزند خود را در صحراء یا غار کوه یا مکان ناشناخته در پشتی میانداخت و صلوات
بر محمد و آل او را بر فرزند خود ده کرت می گفت و می دمید پس خدا تقدیر مقرر نموده از برای آن طفل ملکی را
که تربیت و پرستاری او کند و شیر بیرون می آمد از انگشت وی که بمکد آنرا و از انگشت دیگر وی طعام
نرمی که غذا خورد آنرا تا اینکه بنی اسرائیل پرورش یافتند و بزرگ شدند و کسانیکه از ایشان سالم ماندند
و پرورش یافتند بیشتر بودند از کسانیکه کشته شدند وَیَسْتَحْیُوْنَ نِسَاءَکُمْ و میخواستند زنان اسلاف
شما را و بعض آل فرعون می گرفتند بعض زنان را کنیزان پس فریاد و شکایت بسوی موسی آوردند و
عرض کردند که آل فرعون جماع و نزدیکی می کنند دختران ما و خواهران ما را پس خدا امر فرمود باینکه دختران
بنی اسرائیل هر که از روی ریبه و بدگمانی کسی به بیند آن دختران را صلوات بر محمد و آل پاکان او بفرستند

که خدا دور می فرماید از ایشان آنچه در آید ایشان را از کار دشوار یا مرضی یا آفتی یا بلطفی از الطاف خود تعالی شانه؛
پس جماع و نزدیکی نکرد احدی زنی از آن زنان را بلکه خدای عزوجل دور فرمود شر آنها را از ایشان بجهة
صلوات فرستادن ایشان بر محمد و آل پاکان او وَفِي ذَٰلِكُمْ و حال آنکه در این نجات
دادنیکه پروردگار شما نجات داد اسلاف شما را از آل فرعون بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ نعمت
بسیار بزرگی است از جانب پروردگار شما خدای عزوجل فرمود ای بنی اسرائیل یاد آورید وقتی را که بلای
برگردانیده شد از اسلاف شما و سبک شد بسبب صلوات فرستادن ایشان بر محمد و آل
پاکان او پس آیا نمیدانید اینکه شما هرگاه معاینه به بینید و مشاهده کنید محمد و آل محمد پس ایمان آورید
بایشان می گردد نعمت خدا بر شما عظیم و فضل خدا بر شما بیشتر و بسیارتر قوله عزوجل وَإِذْ فَرَقْنَا
بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وَإِذْ وَاعَدْنَا
مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ
ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَإِذْ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود که خدای عزوجل فرمود وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ ای بنی اسرائیل یاد آورید وقتی را که گردانیدیم از برای
اسلاف شما آب دریا را شکافته که بعضی از آن آب از بعضی دیگر جدا شد فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس نجات
دادیم اسلاف شما را در آنجا و فرعون و قوم او را غرق نمودیم و حال آنکه اسلاف شما نگاه میکردند بسوی؛
ایشان و ایشان غرق میشدند و حکایت آن این است که موسی چون بازداشته شد از فرار بسوی دریا
خدای عزوجل بسوی او وحی فرستاد بگو از برای بنی اسرائیل تجدید کنید توحید مرا و اقرار کنید بدلهای
خود ذکر محمد سید و آقای بندگان من و کنیزان مرا و اعاده کنید بر نفسهای خود ولایت علی برادر محمد
و ولایت آل پاکان او را و بگوئید اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنَا عَلَىٰ مَتْنِ هَٰذَا الْمَاءِ پس بدرستی که
این آب از برای شما زمین میشود پس موسی آن وحی را بایشان فرمود پس عرض کردند آیا آنچه خوش نداریم
بر ما وارد می آوری و فرار نکردیم از آل فرعون مگر از ترس مرگ و تو در می آوری و بهلاکت می اندازی ما را و در این آب
بسیار بسبب این کلمات و علم ما حاصل نمی شود که چه حادث میشود از این دریا پس کالب ابن یوحنا
بحضرت موسی عرض کرد و حال آنکه بر اسب خود سوار بود و پهنای آن خلیج چهار فرسنگ بود یا نبی الله آیا خدا
امر فرموده تو را اینکه بگوئیم این دعا را و داخل این آب شویم موسی فرمود بلی عرض کرد که آیا تو امر میفرمائی
مرا باینکه بگویم و داخل دریا شوم فرمود بلی پس کالب ایستاد و تجدید نمود بر نفس خود از توحید خدا و نبوت

محمد و ولایت علی و پاکان از آل آنها و بزرگوار آنچه را که موسی امر کرد او را بآن پس عرض کرد اللهم
بجاههم جوزنی علی متن هذا الماء پس بی اندیشه در آورد اسب خود را بسختی و برانگیخت اسب را بر
روی آب بدویدن و آنگاه آن آب زیر پای اسب او مانند زمین نرم بود تا اینکه رسید بآخر خلیج پس سپس
خود را بجولان در آورده برگشت پس گفت از برای بنی اسرائیل ای بنی اسرائیل اطاعت و فرمانبرداری موسی
کنید پس این دعا نیست مگر کلید گشودن درهای جنان و کلید بستن درهای نیران و فرود آورنده روزیها و راننده
و گرداننده خوشنودی مهیمن خلاق را بر بندگان و کنیزکان خدا پس سر باز زدند و ناخوش داشتند و عرض
کردند که ما راه نخواهیم رفت مگر بر روی زمین پس خدا وحی فرستاد ای موسی عصای خود را باین دریا بزن
و بگو اللهم بحق محمد و آله الطیبین لما فلقته پس همان کار کرد پس دریا شکافته شد و زمین
دریا تا آخر خلیج هویدا و آشکار شد پس موسی فرمود داخل آن شوید عرض کردند زمین آن گل نشسته است می
ترسیم اینکه فرو رویم در ته آن پس خدای عز و جل فرمود ای موسی بگو اللهم بحق محمد و آله الطیبین
جففها پس موسی گفت این کلمات را پس خدا باد صبا را بر آن زمین گل فرستاد پس خشک شد پس
موسی فرمود داخل آن شوید پس عرض کردند ای پیغمبر خدا ما دوازده قبیله فرزندان دوازده پدریم و اگر همه
داخل شویم هر فریقی از ما میخواهد پیشی جستن رفیق خود را و از افتادن شر و فساد در میان ما ایمن و بی بیم
نیستیم پس اگر از برای هر فریقی از ما طریقی علیحده باشد هر آینه از آنچه می ترسیم از آن ایمن و آسوده میشویم پس خدا
بموسی امر فرمود اینکه عصای خود را بدریا بزند بشماره ایشان دوازده دفعه در دوازده موضع تا جانب
آن موضع مخصوص و بگوید اللهم بجاه محمد و آله الطیبین بین الارض لنا و امط الماء
عنا فصار فیه تمام اثنی عشر طریقا و جف قرار الارض بریح الصبا
پس از دعا کردن دوازده کوچه شدن آب حضرت موسی فرمود داخل این راهها شوید پس عرض کردند
که هر فریقی از ما که داخل کوچه از این کوچهها میشوند نمیدانند که بر سر دیگران چه حادث خواهد شد پس خدای عز
و جل فرمود پس عصای خود را بزن بر کوههای از این آب که میان کوچهاست و بگو اللهم بجاه محمد و آل محمد
پس موسی گفت اللهم بجاه محمد و آله الطیبین لما جعلت فی هذا الماء
طیقانا و اسعة یری بعضهم بعضا پس حادث شد و پیدا شد طاقهای فراخ که میدیدند بعضی از ایشان بعض
دیگر را پس داخل آن راهها شدند پس چون باخر آنها رسیدند فرعون و قوم او آمدند پس بعض ایشان داخل
شدند چون آخر ایشان داخل شدند و اول ایشان قصد بخروج نمود خدای تعالی امر بدریا فرمود پس منطبق
شد و بهم آمد بر سر ایشان پس غرق شدند و اصحاب موسی نگاه میکردند بسوی ایشان پس این است معنی

قول خدای عزّ و جل وَاَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ و غرق نمودیم آل فرعون را
و حال آنکه شما نگاه می کردید بسوی ایشان چنانچه گذشت تفسیر آن خدای عزّ و جل از برای بنی اسرائیل که در عهد محمد صلعم
بودند فرمود پس هرگاه خدای تعالی کرده باشد همه این کارها را با اسلاف شما بجهت کرامت محمد صلعم و دعای موسی بدعائی
که تقرب بجست بمحمد صلعم و آل محمد صلعم پس آیا نمی یابید اینکه باید بر خود لازم دانید ایمان آوردن بمحمد صلعم و آل او یا وقتی که بتحقیق
مشاهده نمائید و معاینه ببینید او را الان پس خدای عزّ و جل فرمود وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰى اَرْبَعِيْنَ
لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ امام علیه السلام فرمود که
موسی ابن عمران فرموده بود به بنی اسرائیل که هرگاه خدا گشایش دهد از شما اندوه شما را و هلاک فرماید دشمنان
شما را می آورم شما را کتابی از جانب پروردگار شما که مشتمل باشد با امر و نواهی او و موعظه ها و عبرتهای او و مثلها و
داستانهای او پس چون گشایش داد خدا از ایشان اندوه را یعنی فرعونیان را بدرک فرستاد و ایشان را
بسلطنت و ثروت و دولت و حشمت رسانید خداوند عزّ و جل امر فرمود اینکه موسی ع بوعده گاه بیاید و پائین
آنکوه سی روز روزه بدارد و پدر سپس که موسی ع گمان کرد که خدا بعد از سی روز میدهد آن کتاب را باو پس موسی ع سی
روز روزه گرفت پس چون در آخر روزها شد پیش از افطار کردن مسواک نمود پس خدای عزّ و جل بسوی او وحی
فرستاد آیا ندانسته بودی اینکه بخار دهن روزه دار خوشبوتر است نزد من از بوی مشک ده روز دیگر روزه بگیر
و نزدیک افطار خود مسواک مکن پس موسی ع همین کار کرد یعنی روزه گرفت و پیش از افطار مسواک نکرد و وعده خدای
عزّ و جل این بود که آن کتاب را باو بدهد در شب چهلم آن را باو عطا فرمود بعد از رفتن موسی ع بمیعاد سامری آمد
و بر مستضعفان بنی اسرائیل مراد حضرت موسی را پوشانید و اظهار اشتباه انداخت و گفت موسی ع بشما وعده
کرد اینکه بسوی شما بعد از چهل شب برگردد و این ایام گذشته بیست شب و بیست روز است چهل تمام
شد و نیامد خطا کرد موسی پروردگار خود را و بتحقیق پروردگار شما آمده شما را اراده کرده اینکه بشما بنماید که او قادر
و تواناست بر اینکه بسوی نفس خود شما را دعوت کند بنفس خود و بنماید اینکه او موسی را نفرستاده بجهت
احتیاج خود بموسی ع از آن فرستادن و مبعوث برسالت نمودن بعد از شبهه کاری آشکار کرد از برای
ایشان آن گوساله را که ساخته بود آنرا پس سامری گفتند که چگونه این گوساله خدا باشد جواب ایشان
گفت این است جز این نیست که این گوساله است پروردگار شما سخن میگوید با شما از جوف این گوساله
چنانکه سخن گفت با موسی ع از میان درخت پس خدای معبود در این گوساله موجود است چنانکه در اندر درخت
بود پس بسبب این حرفهای سامری گمراه شدند و گمراه گردانیدند مردم را بعد از مراجعت از وعده گاه
موسی ع فرمود ای گوساله آیا پروردگار ما در تو موجود بود چنانکه این جماعت گمان می کنند پس آن گوساله

بسخن در آمد و گفت پروردگار ما گرامی و عزیزوار جمند است از اینکه این گوساله نگاه دارنده او باشد یا چیزی از درختان یا مکانها بر گرد آنخداوند متعال بر آمده باشد نه والله ای موسیٰ و لکن این سامری نهاد مؤخر گوساله را بطرف دیوار و گود الی کند در جانب دیگر دیوار در زمین و بعض مریدان خود را در آن زیر زمینی نشانید پس او بست آنکه دهن خود را گذارده بود بر دهن مقعد گوساله و سخن گفت بانچه سخن گفت چون گفت هٰذَا اِلٰهُكُمْ وَاِلٰهُ مُوسٰى ای موسیٰ ابن عمران مخذول و فرو گذاشته نشدند این جماعت بعبادت من گوساله و گرفتن ایشان مرا خدا مگر بجهت تهاون و سستی ایشان بصلوات فرستادن بر محمد و آل پاکان او و انکار نمودن ایشان موالات و دوستی با محمد و آل محمد و انکار ایشان پیغمبری آن پیغمبر و وصی بودن آنوصی را تا اینکه این انکار و تهاون رسانید کار ایشانرا بجائیکه مرا خدای خود گرفتند خدای عزوجل فرمود پس هرگاه خدای تعالی عابدان گوساله را فرو نگذاشت و دست از یاری آنها بر نداشت مگر بجهت تهاون و سستی نمودن ایشان به صلوات فرستادن بر محمد و آل او پس شما می ترسید از آن خذلان اکبر در پیکانگی نمودن و معارضه بخلاف کردن و عناد و رزیدن شما با محمد و علی و حال آنکه بتحقیق معاینه و دیدید و مشاهده نمودید آنرا و بزرگوار را و دیدید آشکار معجزات و دلایل آنها و بزرگوار را پس خدای عزوجل فرمود ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ یعنی از گناه پیشینیان شما بجهت عبادت کردن ایشان گوساله را عفو نمودیم و در گذشتیم شاید ای باشندگان در عصر محمد از طایفه بنی اسرائیل شکر این نعمت کنید که با سلاف شما و شما بعد از ایشان رسید پس امام علیه السلام فرمود که این است و جز این نیست که خدای عزوجل در گذشت از جرم ایشان بجهت اینکه ایشان خواندند خدا را بمحمد و آل طاهرین او و تجدید کردند بر نفسهای خود شان ولایت محمد و علی و آل طیبین آنها و بزرگوار را پس در اینوقت خدا با ایشان رحم فرمود و از جرم ایشان در گذشت پس خدای عزوجل فرمود وَاِذْ اٰتَیْنَا مُوسَی الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و یاد آورید وقتی را که دادیم موسی آن کتاب را و آنکتاب توراتی است که گرفت بر بنی اسرائیل ایمان آوردن باین توریة را و گرفت بر ایشان مطیع و منقاد شدن مر آنچه را که توریة آنرا واجب کند یعنی عهد و پیمان از بنی اسرائیل گرفت که ایمان بتوریة آورند و اطاعت احکام الهی که در توریة مندرج است نمایند ۳۹ و یاد آورید وقتی را که دادیم موسیٰ فرقانرا نیز که سبب آن فرقان ما بین حق و باطل فرق گذارد و حکم کند و ما بین اهل حق و اهل باطل حکم کند و حکایت آن این است که چون خدا بکتاب توریة و ایمان بآن و اطاعت احکام آن بنی اسرائیل را بزرگ کرد و گرامی داشت بعد از آن خدا بسوی موسیٰ وحی فرستاد ای موسی بتحقیق بکتاب توریة اقرار کردند و بتحقیق باقی ماند اقرار بفرقان که فرق گذارد و حکم کند ما بین مؤمنان و کافران و ما بین اهل حق و اهل باطل پس تجدید کن بر

بنی اسرائیل عهد بفرقان را پس بدرستی و تحقیق که من سوگند خورده ام بعظمت و بزرگی و عزت و بی همتائی خود سوگند حق یعنی سوگندی که واجب و لازم است بر من عمل بآن که از احدی قبول نخواهم نمود ایمانی و نه عملی را مگر با ایمان بفرقان موسی ع عرض کرد پروردگارا چیست آن فرقان خدای عز و جل فرمود ای موسی بگیر از بنی اسرائیل اقرار را باینکه محمد ص بهتر از همه پیغمبران و بزرگ و آقای همه مرسلان است و اینکه برادر او و وصی او علی ع بهتر از همه وصیان است و اینکه اولیاء او آنانکه بر پا میدارد ایشانرا بامامت و وصایت بعد از علی ع بزرگان و آقایان همه خلق هستند و اینکه شیعیان او که اطاعت فرمان او خواهند نمود و تسلیم اوامر و نواهی او و خلیفهای او خواهند نمود ستارگان فردوس اعلی و پادشاهان جنات عدن هستند امام ع فرمود پس موسی ع گرفت از ایشان این اقرارها را پس بعضی از ایشان کسی بود که درست اعتقاد نمود بآن فرقان و بعضی از ایشان کسی بود که بزبان خود اقرار بفرقان نمود و بقلب خود ننمود پس آنکه درست معتقد بود از ایشان میدرخشید بر جبینش نوری آشکار و آنکه بزبان خود بدون قلب خود اقرار نموده بود آن نور مبین از برای او نبود پس این بود آن فرقانیکه خدای عز و جل آنرا بموسی ع عطا کرده بود و این وجود نور فرق میان اهل حق و اهل باطل بود پس خدای عز و جل فرمود لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ یعنی شاید شما بفهمید اینکه آنچه شریف و بزرگوار میکند بنده را نزد خدای عز و جل آن اعتقاد بولایت محمد ص و آل محمد ص است چنانکه اسلاف شما بسبب آن اعتقاد شریف و بزرگوار شدند قوله عز و جل وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ امام حسن عسکری سلام الله علیه فرمود که خدای عز و جل فرمود وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ و یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را که موسی ع بقوم خود که گوساله پرستیده بودند فرمود يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم ای قوم من بدرستی که شما ضرر بنفسهای خودتان زدید بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بسبب گرفتن شما این گوساله را خدای خود فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ پس توبه و بازگشت کنید بسوی آنکه آفرید شما را و شکل شما را ساخت فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ پس بکشد بعضی از شما بعض دیگر را آنکه عبادت گوساله نکرده بکشد کسی را که عبادت آن کرده ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ این کشتن شما همدیگر را بهتر است از برای شما عِندَ بَارِئِكُمْ نزد آفریدگار شما از اینکه زیست و زندگانی کنید در دنیا و حال آنکه خدا نیامرزد شما را پس تمام

شود در دنیا زندگی شما و بوده باشد بسوی آتش جهنم بازگشت شما و حال آنکه هرگاه کشته شوید و شما تائب باشید خدا
عزوجل می گرداند این کشته شدن کفاره گناه شما و می گرداند بهشت را منزلگاه شما خدای عزوجل فرمود
فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس خدا توبه شما را قبول می فرماید پیش از اینکه مر جماعت شما را بکشتن دهد و پیش از اینکه
آن کشتار بر کافه شما وارد آید و از برای توبه کردن شما را مهلت میدهد و از طاعت و فرمانبرداری شما را زنده
و باقی می گذارد إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ بدرستی که خدا توبه پذیرنده رحم کننده است امام فرمود
که حکایت آن این است که چون خدا باطل فرمود بر دست موسیٰ کار گوساله را و بسخن در آورد آنرا بحکایت
کردن از تمویه سامری پس موسیٰ امر فرمود اینکه هر کس که عبادت گوساله نکرده بکشد هر کس را که عبادت آن
کرده بیشتر ایشان بیزاری جستند و گفتند ما عبادت نکرده بودیم آنرا پس خدای عزوجل بموسیٰ فرمود که این گوساله
طلا را سوده ساز بسوهان آهن سوده ساختنی پس متفرق و پراگنده ساز و بپاش آنرا در دریا پس هر کس که
بیاشامد از آب دریا لبها و بینی او سیاه میشود و گناه او هویدا پس موسی همین کار کرد و عبادت کنندگان
گوساله هویدا شدند پس خدا امر فرمود بدوازده هزار اینکه با شمشیرهای عریان بر آن بر سر دیگران بیرون آیند
و بکشند آنها را و منادی موسیٰ فریاد کرد آگاه باشید خدا لعنت کند کسی را که نگاه دارد و حفظ و حراست نماید
ایشانرا بدستی یا پائی و خدا لعنت کند کسی را که درنگ کند و اندیشه نماید در مقتول شاید او شناسد خویش و
نزدیک و فرزند و اهل خود را پس او را نگاه دارد و از او در گذرد و بسوی اجنبی بتازد پس آنانکه کشته میشدند
تن در دادند پس کشندگان عرض کردند که مصیبت ما عظیم تر از مصیبت ایشان است بدستهای خود می کشیم
پسران خود و پدران خود و برادران خود و خویشان خود و نزدیکان خود مانرا و حال آنکه ما عبادت گوساله
نکرده ایم پس بتحقیق مساوی و برابر شد میان ما و میان ایشان در کشیدن بار مصیبت پس خدا وحی بسوی
موسیٰ فرستاد ای موسی بدرستی که من این است و جز این نیست که من بمحنت انداختم ایشانرا باین مصیبت
بجهت اینکه ایشان دور نشدند و بیکسو نرفتند از عابدان گوساله چون عبادت گوساله کردند و هجرت و
دوری از ایشان ننمودند و عداوت و دشمنی با ایشان نکردند بر این گوساله پرستی بگو با ایشان هر که خدا
را بخواند بمحمد و آل پاکان او سهل و آسان میشود بر او کشتن آنانرا که سزاوار کشتنند بسبب گناهان ایشان
پس خواندند خدا را بمحمد و آل محمد پس آن و سهل و آسان شد درد مصیبت بر آنها و نیافتند دردی بجهت کشتن
ایشان مر خویشان خود را و ایشان ششصد هزار نفر بودند دوازده هزار نفر عبادت گوساله نکرده بودند و پانصد و
هشتاد و هشت هزار نفر عبادت گوساله کردند پس چون شدید شد کشتن در ایشان توفیق داد خدا بعض ایشان
پس گفت بعض دیگر وَالْقَتْلُ لَمْ يُفْضِ تَعَدَّ إِلَيْهِمْ عبارت یا غلط یا مغلق است حاصل این است که

که این کشتار بعد از این دور نخواهد شد از ایشان و رهائی نمی یابند و بیرون نمی آیند از شکی این کار زار و نجاتی
برای آنها نیست والله اعلم پس جواب گفت که آیا خدا نه تحقیق کردانیده توسل بمحمد صلی الله علیه و آله و آل طیبین او را امری
که نومید و بی بهره نمیکرداند با آن توسل مطلب هیچ جوینده را و رد نمی فرماید بسبب آن توسل مسئلت هیچ
خواهنده را و هم چنین متوسل شدند همه پیغمبران و رسولان پس چرا ما متوسل نشویم ایشان امام علیه السلام فرمود پس آنگروه جمع
شدند و فریاد و صیحه بلند کردند که یَا رَبَّنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ الْأَكْرَمِ وَبِجَاهِ عَلِيٍّ الْأَفْضَلِ الْأَعْظَمِ
وَبِجَاهِ فَاطِمَةَ الْفُضْلَى وَبِجَاهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدَيْ
شَبَابِ أَهْلِ الْجِنَانِ أَجْمَعِينَ وَبِجَاهِ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
مِنْ آلِ طه وَيس لِمَا غَفَرْتَ لَنَا ذُنُوبَنَا وَغَفَرْتَ لَنَا هَفَوَاتِنَا وَ
أَزَلْتَ هَذَا الْقَتْلَ عَنَّا پس از دعا وقتی بود که ندا از عالم بالا بموسی علیه السلام رسید اینکه باز دار این کشتار
را پس بتحقیق بعض ایشان خواست از من مسئلتی را و سوکند داد مرا بسوکندی که اگر این جماعت گوساله پرست
سوکند داده بودند مرا باین سوکند و خواهش کرده بودند از من عصمت از معصیت را هر آینه عصمت مرحمت
فرموده بودم ایشان را و نگاه داشته بودم ایشانرا از گناه تا اینکه عبادت گوساله نکنند و اگر شیطان سوکند
داده بود مرا باین سوکند هر آینه هدایت کرده بودم او را و اگر نمرود و فرعون سوکند داده بودند مرا باین سوکند
هر آینه هر یک را نجات داده بودم پس موسی علیه السلام برداشت از ایشان کشتن را پس پیش آمدند و می گفتند ای دریغ
و افسوس چه قدر غافل بودیم از این خواندن خدا را بمحمد صلی الله علیه و آله و آل پاکان او تا اینکه خدا الطویقین بکرداند شر این
فتنه را از ما و نگاه دارد ما را با فضل نگاهداشتنی پس خدای عزوجل فرمود وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى
لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً و یاد آورید وقتی را که اسلاف شما گفتند ای موسی علیه السلام
ایمان بتو هرگز نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا به بینیم فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ پس اسلاف شما را صاعقه گرفت
وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ و حال آنکه اسلاف شما نگاه میکردند بسوی ایشان ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس
اسلاف شما را زنده کردیم مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ بعد از مردن اسلاف شما لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ یعنی
شاید اسلاف شما شکر آنرا بجای آورند که در آن توبه کنند و دل از معصیت بکنند و بسوی پروردگار خود شان
بازگشت و انابه نمایند و آمرزش بر آنها دائمی نشد پس بسوی آتش جهنم بازگشت ایشان بشود و ایشان در آن آتش
مخلد باشند امام علیه السلام فرمود که حکایت آن این است که موسی علیه السلام چون خواست اینکه بر بنی اسرائیل بگیرد عهد
با آنکه قائل شوند آنرا که میان اهل حق و اهل باطل را جدا می کند از برای محمد صلی الله علیه و آله به پیغمبر بودن او و از برای علی علیه السلام بامام بودن او
و از برای ائمه طاهرین بامام بودن ایشان عرض کردند هرگز تصدیق تو نخواهیم نمود اینکه این امر پروردگار تو است

مگر اینکه خدا را عیان و آشکار ببینیم که خبر دهد ما را باین فرمایش تو پس صاعقه معاینه و آشکارا گرفت آنها را و ایشان
نگاه می کردند بسوی آن صاعقه که فرود می آمد بر آنها و خدای عز و جل فرمود ای موسی بدرستی که منم خداوندیکه دوستان و
اولیاء خود و تصدیق کنندگان برگزیدگان و اصفیاء خود را بزرگ کننده و گرامی دارنده ام و باک ندارم و هم چنین منم
خداوندیکه دشمنان خود را که دور کنندگان حقوق برگزیدگان من هستند عذاب نماینده و شکنجه کننده ام و باک ندارم پس
موسی ع از برای باقی ماندگان اینکه صاعقه زده نشده بودند فرمود چه چیز می گوئید آیا قبول می کنید و اعتراف می نمائید و یا
نمی کنید پس شما باین جماعت ملحق خواهید شد عرض کردند ای موسی ع نمیدانیم بجهت چه چیز رسید ایشانرا آنچه فرود
آمد بایشان آیا این صاعقه چون رسید ایشان را بجهت تو بود یا اینکه این صاعقه مصیبتی بود از مصیبتهای
روزگار که بهر بر و فاجر باید برسد پس اگر نرسیده باشد ایشانرا مگر بجهت رد کردن ایشان بر تو در امر محمد ص و علی ع
و آل آنحضرت پس از خدائی که پروردگار تو است بواسطه محمد ص و آل او همین جماعتیکه دعوت میکنی ما را بسوی ایشان
درخواست نما اینکه این جماعت صاعقه زدگانرا زنده فرماید بجهت اینکه از ایشان بپرسیم که برای چه چیز رسید بایشان
آنچه رسید ایشانرا پس موسی ع خواند خدا را بمحمد ص و آل محمد ص پس خدای عز و جل زنده فرمود ایشانرا پس موسی ع فرمود
بپرسید از ایشان که بجهت چه چیز رسید ایشان را آنچه رسید پس پرسیدند از ایشان جواب گفتند ای بنی اسرائیل رسید
بما آنچه رسید بما بجهت سرباز زدن و ناخوش داشتن ما از اعتقاد نمودن ما بامام بودن علی ع بعد از اعتقاد نمودن
ما بپیغمبر بودن محمد ص هر آینه بتحقیق بعد از مردن خود دیدیم مملکتهای پروردگار خود را از آسمانها و حجابها و عرش و کرسی او
و جنان و نیران او پس در جمیع این مملکتها ندیدیم امری را نافذتر و سلطانی را بزرگتر از امر و سلطنت محمد ص و علی ع و فاطمه ع
و حسن ع و حسین ع و بدرستی که ما چون مردیم بسبب این صاعقه ما را بسوی نیران بردند پس محمد ص و علی ع صدا زدند به
ایشان که از این جماعت عذاب خود تانرا باز دارید پس این جماعت زنده خواهند شد بخواهش خواهشمندی
که خواهش می کند از پروردگار ما عز و جل بما و بآل پاکان ما و این ندا وقتی رسید که نینداخته بودند ما را در هاویه پس
برگردانیدند ما را تا اینکه ای موسی ابن عمران زنده شدیم بسبب خواندن تو خدا را بمحمد ص و آل ع پاکان او
پس خدای عز و جل از برای اهل عصر محمد ص فرمود پس هرگاه ستمکاران از اسلاف شما که صاعقه زده شدند بسبب
ستمکاری ایشان زنده شده باشند بسبب خواندن موسی ع خدا را بمحمد ص و آل پاکان او پس آیا واجب نمیباشد بر شما
اینکه پیش نیاید با شما آنچه را که اسلاف شما هلاک شدند بآن تا اینکه خدای عز و جل زنده فرمود آنها را یعنی و واجب
است بر شما که محمد ص و آل محمد ص را مخالفت نکنید که مخالفت همان است که باسلاف شما رسید و آنها زنده شدند
ولی چون حجت بر شما تمام است زنده نخواهید شد اللهم اغفر لنا و لاخواننا بجاه محمد ص و آله
الطیبین الطاهرین قوله عز و جل و ظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم

الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَ
لٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزوجل فرمود یاد آورید ای بنی اسرائیل
اِذْ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وقتی را که سایه بان کردانیدیم بر سر اسلاف شما ابر را چون در بیابان تیه بودید که
نگاهدارد اسلاف شما را از گرمای آفتاب و از سرمای ماهتاب وَاَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ و فرو فرستادیم
ترنجبین را بر اسلاف شما که همیشه میریخت بر درختان ایشان پس تناول می نمودند آنرا وَالسَّلْوٰى و فرو فرستادیم
بر ایشان مرغ سمانی و سلوی را پرنده ایست که گوشت آن پاکیزه و لذیذتر از گوشت هر پرنده ایست و از
تیهو خردتر است و آنرا بترکی بیلدرچین گویند فرستاده میشد آن مرغ از برای ایشان و گستاخ و رام بود پس شکار می
کردند آنرا خدای عزوجل با ایشان فرمود بخورید از طیبات و پاکیزهای آنچه روزی دادیم و شکر نعمت من نمائید و
هر کرا که بزرگ کردانیدم او را بزرگ شمارید و هر که را که بزرگ داشتم و توقیر نمودم او را بزرگ دارید و توقیر نمائید از
کسانیکه عهدها و پیمانها از شما برای ایشان کرفتم یعنی محمد و آل پاکان او خدای عزوجل فرمود وَمَا ظَلَمُوْنَا و با ستم
نکردند چون از حال خود کردیدند و کفتند غیر آنچه را که امر کرده شدند بآن و وفا نکردند بآنچه عهد کرفته شدند بر آن بجهة اینکه
کفر کافر و طعن و اعتراض وارد نمی آورد در سلطنت ما و مملکتهای ما چنانکه ایمان مؤمن زیاد نمی کند در سلطنت ما
وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ولکن همیشه بنفسها و جانهای خودشان ضرر میزنند بسبب کفرشان
و از حال خود کردیدن ایشان پس امام ع فرمود که رسول خدا ص فرمود ای بندکان خدا بر شما باد باینکه بولایت ما
اهل بیت اعتقاد داشته باشید و اینکه میان ما اهل بیت تفریق و جدائی نیندازید و بنکرید که چکونه خدا وسعت و
مرحمت فرمود بر شما وقتی که حجت خود را برای شما واضح و روشن کردانید بجهت اینکه شناختن راه حق بر شما
آسان کردد پس وسعت و مرحمت فرمود از برای شما در تقیه بجهت اینکه از شرهای خلق ناحق سلامت نمائید
پس اکر تبدیل کنید و تغییر دهید بعد عرضه فرمود بر شما توبه را و قبول توبه نمود از شما پس باشید برای نعمتهای خدا
شکر کذاران قوله عزوجل وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ
شِئْتُمْ رَغَدًا وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُوْلُوْا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ
وَسَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا
عَلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ وَاِذِ اسْتَسْقٰى
مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا
عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ
وَلَا تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ نَّصْبِرَ عَلٰى

طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا
وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ
أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ
الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای تعالی فرمود که یاد آورید ای بنی اسرائیل اِذْ قُلْنَا وقتی را که فرمودیم از برای اسلاف شما اُدْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ داخل این قریه شوید و القریه اریحا بلدی از بلاد شام بود و این واقعه در وقتی بود که از بیابان تیه خارج شده بودند فَكُلُوا مِنْهَا پس از اغذیه واشربه ولذائذ قریه اریحا بخورید حَيْثُ شِئْتُمْ هرچه بخواهید در زندگانی و معیشت با وسعت بدون رنج و مشقتی و بدون درد و علتی وَادْخُلُوا الْبَابَ و داخل دروازه قریه اریحا شوید سُجَّدًا درحالتیکه سجود به کنندگانید خدای تعالی بر بالای دروازه آن قریه مثال و اندازه صورت و پیکر محمد ص و علی ع کشیده بود از برای ایشان تا اینکه گویا می نگریستند بسوی آن دو بزرگوار و امر فرمود بانها اینکه سجده کنند بجهت تعظیم از برای مثال محمد ص و علی ع و تجدید کنند بر نفسها و جانهای خودشان بیعت آن دو بزرگوار را و تازه نمایند یاد آوری موالات و دوستی با آن دو بزرگوار را و بجهت اینکه آن عهد و پیمانیکه گرفته شده بود از ایشان از برای آن دو بزرگوار یاد آورند و فراموش ننمایند وَقُولُوا حِطَّةٌ یعنی بگوئید بدرستی که سجده نمودن ما از برای خدا باعث فرود آوردن گناهان ما و موجب محو شدن بدیهاست بجهت تعظیم ما بمثال محمد ص و علی ع و اعتقاد ما بولایت آن دو بزرگوار خدای تعالی فرمود نَغْفِرْ لَكُمْ یعنی بسبب این سجده و گفتن حطه می آمرزیم از برای شما خطاهای سابقه شما را و دور می کنیم از شما گناهان ماضیه شما را وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و هر که از شما نیامده باشد پیرامون آن گناهانیکه آمده اند آنها را کسی که مخالف با ولایت محمد ص و علی ع بوده و ثابت مانده بر آنچه خدا مرحمت فرموده باو از عهد ولایت محمد ص و علی ع پس بدرستی که ما بسبب این سجده و گفتن حطه زیاد می فرمائیم درجات و مثوبات ایشان است این معنی قول او عج وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ خدای عزّ و جلّ فرمود فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ پس آنانکه ستمکار بودند بدل و عوض آوردند گفتار را غیر از آنچه گفته شد از برای

ایشان که بگویند سجده نکردند چنانچه مامور بودند و نگفتند آنچه را که مامور بگفتن آن بودند ولکن باستهای خود بدروازه
آن قریه نمودند داخل آن قریه شدند عوض از سجده وگفتند هِطّی سُمْقاثا عوض از حطه یعنی اتفاق کردن
یک دانه گندم سرخ دوستتر است بسوی ما از این سجده کردن و این حطه گفتن خدای تعالی فرمود فَأَنْزَلْنا عَلَى
الَّذِينَ ظَلَمُوا پس برآنانکه ستم بنفس خود کردند تغییر دادند و تبدیل نمودند آنچه را که گفته شد بایشان و مطیع
و منقاد نشدند ولایت محمد و علی ع و آل طیبین آنها و بزرگوار را فرو فرستادیم رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا
يَفْسُقُونَ عذابی را بسبب آنچه از فرمان خدا دست برداشته بودند و بیرون رفته بودند از امر خدا و طاعت
او امام ع فرمود که آن عذابیکه رسید بایشان این بود که در پاره از روز بسبب ناخوشی طاعون یکصد و بیست هزار نفر از
ایشان مردند و ایشان کسانی بودند که خدای تعالی از عاقبت کار ایشان دانا بود اینکه ایشان ایمان نخواهند آورد و
توبه نخواهند نمود و فرو نفرستاد این عذاب را بر کسی که دانا بود اینکه او توبه می کند یا از صلب او ذریه پاکیزه بیرون
می آید که اقرار بتوحید خدا خواهد نمود و ایمان بمحمد خواهد آورد و موالات و دوستی با علی ع وصی او و برادر گرامی او را خواهد
شناخت پس خدای عزوجل فرمود وَإِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ و یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را
که موسی ع از برای قوم خود آب خواست که سیراب شوند بجهة آنچه رسید بایشان از شدت تشنگی در بیابان تیه
و آن بیابان سهر و بیابان بود و صداها بگریه بلند کردند و آمدند و عرض کردند این تشنگی ما را هلاک خواهد گردانید پس
موسی گفت اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِياءِ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْأَوْصِياءِ وَبِحَقِّ فاطِمَةَ
سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِياءِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ
الشُّهَداءِ وَبِحَقِّ عِتْرَتِهِمْ وَخُلَفائِهِمْ سادَةِ الْأَزْكِياءِ لَما سَقَيْتَ عِبادَكَ
هؤُلاءِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا
عَشْرَةَ عَيْناً پس خدای تعالی بسوی موسی ع وحی فرستاد ای موسی عصای خود را باین سنگ بزن
پس زد آنرا باین پس دوازده چشمه از آن روان شدند قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ بتحقیق هر قبیله از
پسران یک پدر که از اولاد یعقوب ع بودند و دانستند جای آشامیدن و آبگاه خود شانرا پس در آبگاه دیگران
مزاحمت نمی شد خدای عزوجل فرمود كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ بخورید و بیاشامید از روزی
خداوندیکه مرحمت فرموده آنرا بشما وَلا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و نروید و نشتابید در زمین و حال آنکه
شما مفسد عاصی باشید رسول خدا ص فرمود هرکس که بر موالات و دوستی با ما اهل بیت قائم و پایدار باشد
خدا او را از کاسه محبت خود سیراب فرماید که طلب نخواهد نمود بدل از آن کاسه هیچ بدلی را و اراده نخواهند کرد سوای
آن کاسه محبت پروردگار کار گذاری و نه جانب داری و نه یاور و ناصری را و هرکس که راست کند و نیکو کند

نفس و جان خود را بر برداشتن سختیها و در راه دوستی با ما اهل بیت خدا می گردانند و او را در عرصات روز قیامت بجائیکه
دیدهای هر که در میان آن عرصات آمده قاصر میباشد از مشاهده نمودن درجات او و اینکه هر یک از ایشان
هر آینه احاطه می کند همه درجات خود مانند احاطه نمودن او در دنیا بانچه می دید از آرایش روی خود پس باو گفته میشود
راست و نیکو ساختی جان خود را بر برداشتن سختیها در راه موالات محمد ص و آل پاکان او پس بتحقیق خدا
قرار داد از برای تو این درجاترا و مکنت داده تو را بر رهانیدن هر که دوست داری رهانیدن او را از اهل شدایدها
در این عرصات پس می بیند تا جائیکه دیده می بینند و احاطه می کند بایشان پس هر که احسانی باو نموده یا
او را نیکی کرده در دنیا بقولی یا فعلی یا برگردانیدن غیبتی یا حسن محضری یا سود رسانیدنی برمیدارد او را از میان
اهل محشر چنانچه برداشته میشود درهم درست از میان درهمهای شکسته پس گفته میشود باو که این جماعت را
در بهشت قرار بده هر جا که خواهی پس ایشان را فرود می آورد در بهشت پروردگار ما پس گفته میشود از برای او که
بتحقیق قرار دادیم از برای تو این درجات را و مکنت دادیم تو را باندآختن هر که میخواهی در آتش جهنم پس می
بیند ایشانرا و احاطه می کند بایشان و برمیدارد ایشان را از میان اهل محشر چنانچه برداشته میشود دینار از میان
ریزهای طلا پس باو گفته میشود ایشانرا به نیران قرار ده تا هر جا که خواهی پس قرار میدهد ایشان را بجاهای تنگ
آتش جهنم که میخواهد پس خدای تعالی به بنی اسرائیلی که در عصر محمد ص موجود بودند فرمود پس این است و جز این
نیست که هر گاه اسلاف شما خوانده شده باشند بسوی موالات محمد ص و آل او و شما الان چون مشاهده
نموده اید محمد ص و آل او را پس بتحقیق رسیده اید بسوی آرزو و مطلب افضل که موالات و دوستی با محمد ص و آل
اوست پس بسبب تقرب جستن بسوی ما تقرب جوئید بسوی خدای عز و جل و بسبب عدول کردن و انحراف
نمودن از ما اهل بیت نزدیک نشوید بسخط خدا و دور نشوید از رحمت او پس خدای عز و جل فرمود وَاِذْ قُلْتُمْ
يَا مُوسٰى لَنْ نَصْبِرَ عَلٰى طَعَامٍ وَاحِدٍ و یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را که اسلاف شما عرض
کردند ای موسی ع هرگز صبر نخواهیم نمود بر یک خوراکی که من و سلوی باشد و ناچاریم از مخلوط کردن خوراکی دیگر
با آن من و سلوی فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا
وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا پس بخواه از برای ما از پروردگار خود که بیرون آورد از برای
ما آنچه را که از زمین میروید از تره و سبزی آن و خیار و خربزه آن و سیر و گندم و نخود و سایر حبوب و دانهای
آن و عدس آن و پیاز آن موسی ع فرمود اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِیْ هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِیْ هُوَ
خَيْرٌ آیا می گیرید آنچه را که آن پست تر است بجای آنچه آن بهتر است اراده میفرمود موسی ع که آیا می
خواهید پست تر را بجهت اینکه آن بدل باشد از افضل مترجم گوید که اگر یهود مرغ بهتر از تیهو را بدل به پیاز کردند

این طبیعت پست فطرت الان هم در مردمان دون همت این خصلت موجود و مشهود است طاعت و عبادت حضرت احدیت را بدل می کنند بمعصیت و عبودیت شیطان رجیم مثلا بجای انواع لذائذ نعمتهای الهی را که از قبیل میسر و دو شراب تلخ کندیده بدمزه بدتر از زهر را زهر مار کنند طبیعت این اشخاص خیلی دنائت وارد و نهایت بی عقلی و حماقت پس موسی فرمود اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ از این تیه فرود آئید و داخل شهر شوید بجهت اینکه آنچه خواستید از برای شما در این شهر هست پس خدای عزوجل فرمود وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ و زده شد بر ایشان آن بلیه ذلت و خواری که بسبب آن بلیه رسوا شدند در نزد پروردگار خودشان و در نزد مؤمنین از بندگان او وَالْمَسْكَنَةُ و زده شد بر ایشان بلیه فقر و ذلت وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ و بتن بر داشتند غضب و لعنت را از جانب خدا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ و حکایت ایشان باین نحو است که کافر شده بودند بآیات و دلایل قدرت خدا پیش از آنکه زده شود بر ایشان این ذلت و مسکنت وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ و کشته بودند پیغمبران خدا را بناحق بدون جرمی که سر زده باشد از آن پیغمبران بسوی ایشان و نه بسوی غیر ایشان ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا آنچنان که لاینکه دست یافت و مستولی شد بر ایشان تا اینکه آن گناهان را کردند که از جهت آن گناهان زده شد بر ایشان آن ذلت و مسکنت و بتن بر داشتند غضب خدا را وَكَانُوا يَعْتَدُونَ یعنی و تجاوز کرده بودند از امر خدا و رفته بودند بسوی امر شیطان پس رسول خدا فرمود که ناشکری نکنید چنانکه بنی اسرائیل کردند و در رد زرش نکنید و اندک نشمارید نعمتهای خدا را و تحکم نکنید بر خدا و هرگاه یکی از شما را مبتلا فرماید بآنچه دوست ندارد در روزی خود و در معیشت خود پس البته زیادتی نکند در کشیدن چیزی که بخواهد آن زیادتی را که بسا در آنخواستن زیادتی روزی مرگ او و هلاکت او است و لکن باید بگوید اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ إِنْ كَانَ مَا كَرِهْتُهُ مِنْ أَمْرِي هَذَا خَيْرًا لِي وَأَفْضَلَ فِي دِينِي فَصَبِّرْنِي عَلَيْهِ وَقَوِّنِي عَلَى احْتِمَالِهِ وَنَشِّطْنِي لِلنُّهُوضِ بِثِقْلِ أَعْبَائِهِ وَإِنْ كَانَ خِلَافُ ذَلِكَ خَيْرًا فَجُدْ عَلَيَّ بِهِ وَرَضِّنِي بِقَضَائِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَكَ الْحَمْدُ پس بدرستی که تو هرگاه این دعا را بگوئی خدا طاقت مرحمت میفرماید از برای تو و آماده و میسر می فرماید آنچه را که آن بهتر است از برای تو پس فرمود ای بندگان خدا حذر نمائید از انهماک و اصرار در ارتکاب معاصی و از تهاون و سهل انگاری بمعاصی بجهت اینکه خذلان مستولی میشود و دست می یابد بسبب آن معاصی بر صاحب آنها تا اینکه می اندازد او را در آنچه آن عظیم تر است از آنها پس همیشه عصیان می ورزد و سهل می انگارد و خذلان می یابد و می افتد در آنچه آن عظیمتر است از آنچه

کشیده آن گناه را بسوی خود تا اینکه می اندازد این اصرار بمعاصی او را در رد نمودن ولایت وصی رسول خدا و رد
نمودن پیغمبری پیغمبر خدا و ایضاً همیشه ثابت است باین رد ولایت و دفع نبوّت تا اینکه می اندازد او
را در دور نمودن توحید خدا و ملحد شدن در دین خدا مترجم گوید که حاصل این کلام معجز نظام حضرت خیر الانام
علیه و علی اولاده الصلوة والسلام این است که اصرار بگناهان صغیره منجر بگناهان کبیره خواهد شد و اصرار به
گناهان کبیره منجر بکفر و الحاد خواهد شد زیرا که نقطه سیاه قلب خورده خورده بر نقطه سفید قلب غالب می
گردد تا باندازه که نقطه سیاه تمام قلب را فرا میگیرد و اثری از نقطه سفید باقی نمی گذارد آنوقت نور ایمان
از خانه دل خارج خواهد شد و صاحب آن دل در ظلمت جهل چون خر بگل فرو خواهد رفت پس برای دوستان
احمد مختار و ائمه اطهار سزاوار این است که نگذارند گرد معاصی صغیره بر دامن ایشان نشیند چه جای آنکه
گرد معاصی کبیره کردند اللّٰهم لا تجعلنا من الغافلین بجاه محمد و آله الطیبین الطاهرین پس خدای
عز و جل فرمود انّ الذین آمنوا بالله بدرستی که آنانکه ایمان آوردند بخدا و بآنچه واجب و لازم
گردانیده خدای تعالی ایمان بآن را از ولایت علی ابن ابیطالب و ولایت طیبین از آل او والذین
هادوا و آنانکه در خوف و در رنج انداختند خود را یعنی یهود والنصاری و آنانکه پنداشتند اینکه
ایشان در دین خدا بهیچ یاری می خواهند نمود والصابئین و آنانکه پنداشتند اینکه ایشان راه نما
بسوی دین خدا اشدند و بیرون آمده اند از دینی بدین خدا و حال آنکه ایشان بگفتار خود دروغگو باشند من
آمن بالله والیوم الآخر هر که از این جماعت کفار ایمان آورد بخدا و بیرون آید از کفر خود و هر که
از این جماعت مؤمنان در آینده هم های خود ایمان آورد و دوشیزه و صاف کرد بند کیر او بسر برد و وفا کرد بالعهد
و آن پیمانیکه گرفته شده اند از او بحقیت محمد و علی و خلیفه های طاهرین محمد و علی و عمل صالحا و هر که
از این جماعت مؤمنان کار شایسته و نیکو کند فلهم اجرهم پس از برای ایشان است ثواب
و مزد و پاداش کار ایشان عند ربهم در نزد حضرت پروردگار خودشان در آخرت و لا خوف
علیهم و حال آنکه نیست بیم و ترسی بر ایشان در آنجا در هنگامی که همه فاسقان بترسند و لا هم
یحزنون و نه آن مؤمنان اندوهگین می شوند در وقتی که همه مخالفان اندوهگین خواهند شد بجهة اینکه آن
مؤمنان از انکار هائیکه بمخالفت امر خدا در آنها است نکردند که از کردن آن کار بترسند و نه بجهة انکار اندوهگین شوند
و حضرت امیر المؤمنین بسوی مردی نگریست پس علامت خوف را بر چهره آن مرد مشاهده فرمود پس حضرت پرسید
ترا چه میشود عرض کرد بدرستی که من از خدا می ترسم حضرت فرمود ای بنده خدا از گناهان خود بترس و از عدل
داد الهی در ظلمهای بندگان خود بر تو بترس و در آنچه تکلیف بتو فرموده اطاعت و فرمانبرداری فرمان او

کن و معصیت و نافرمانی او مکن و در آنچه صالح و نیکوکار کند تو را پس بعد از این اطاعت و ترک معصیت از خدا
مترس زیرا که پروردگار عادل است و ستمکار نیست پس بدرستی که خدا با احدی ظلم نمی فرماید و او را هرگز فوق
استحقاق او عذاب نمی نماید مگر اینکه از سوء عاقبت بترس باینکه تغییر و تبدیل یابی پس اگر میخواهی اینکه خدا ایمن
و بی بیم گرداند تو را از سوء عاقبت پس بدان اینکه هرچه بجا می آوری آنرا از عمل خیر پس بسبب فضل خدا و توفیق
اوست و هرچه بجا می آوری آنرا از عمل شر پس بسبب مدارا و نرمی کردن خدا با تو و مهلت دادن اوست ترا
و آهستگی و بردباری او از عمل تو است اَللّٰهُمَّ آمِنّا مِنْ سُوءِ الْعاقِبَةِ بِجاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ
آمِينَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ قوله عز و جل وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ
خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ
كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا
خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل از
برای بنی اسرائیل فرمود که یاد آورید وقتی را که پیمان و عهدها از شما گرفتیم باینکه عمل کنید بآنچه در توریة است و بآنچه
در فرقانیکه دادم آنرا بموسی با آن کتابیکه خاصه و برگزیده شده بذکر محمد ص و علی ع و پاکان از آل آن دو بزرگوار
باینکه ایشان آقایان و بزرگان خلق و قائمان بحق هستند وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد آورید وقتی را
که پیمان از شما گرفتیم باینکه اقرار نمائید بآن کتاب مخصوص بذکر محمد ص و آل محمد ص و برسانید آنرا بسوی بازماندگان
خودتان و امر نمائید ایشان را اینکه برسانند آنرا بسوی بازماندگان خودشان تا آخر زمانی که بیایند در دنیا بجهت
اینکه البته ایمان آورند بمحمد ص پیغمبر خدا و تسلیم کنند برای محمد ص آنچه را که امر فرماید آنها را از جانب خدا و دربارهٔ
علی ع ولی خدا و تسلیم کنند آنچه را که خبر خواهد داد ایشان را بآن از احوال خلیفه‌های خود بعد از علی ع که قوامان بحق
خدا هستند پس سرباز زدید و ناخوش داشتید از قبول آن عهد و استکبار نمودید و بزرگ دیدید خودتان را از
قبول آن میثاق فَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ پس بر بالای سر شما کوه طور را بلند کردیم بجبرئیل امر
کردیم اینکه جدا کند پارچه را از کوه فلسطین باندازه لشکر اندازه اسلاف شما که یک فرسنگ در فرسنگ بود پس جبرئیل
جدا کرد آن پارچه کوه را و آورد آنرا و بلند کرد آن پارچه کوه را بر بالای سرهای ایشان پس موسی ع بایشان
فرمود یا اینکه اقرار کنید بآنچه مامور شدید بآن یا اینکه این کوه بر سر شما انداخته خواهد شد پس ملجا و ناچار
شدند بقبول آن بناخوشی و دشواری و کراهت مگر کسانیکه خدا نگاه داشته بود آنها را از عناد پس بدرستی

که آنها قبول کردند بخوشی و فرمانبرداری و رغبت و اختیار پس چون قبول کردند سجده کردند و گونه بخاک
مالیدند و بسیاری از ایشان دو رخسار بخاک مالیدند نه بجهت اراده خضوع و فروتنی از برای خدا و لکن
بگوشه چشمی بنگریستند بسوی آنکوه که آیا می افتد یا نه و دیگران بخوشی و فرمانبرداری و رغبت و اختیار سجده کردند
پس امام ع فرمود که رسول خدا ص فرمود ای معاشر شیعیان ما حمد و شکر و ستایش کنید مر خدا را بشکرانه توفیق
دادن او شما بجهت اینکه شما رخسار بخاک می مالید نه مانند رخسار بخاک مالیدن کفار بنی اسرائیل و لکن مانند
رخسار بخاک مالیدن اخیار ایشان خدای عزوجل فرمود خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ آنچه از این اوامر و نواهی
را که از این امر جلیل از ذکر محمد ص و علی ع و آل پاکان آنحضرت و بزرگوار که آوردیم از برای شما بقوت و توانائی بگیرید
وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ و یاد آورید آنچه را که مسطور است در آنکتابیکه آوردیم آنرا از برای شما یعنی یاد آورید
جزیل و بسیاری ثواب ما بر اقدام شما بآن امر جلیل و شدید و دشواری عقاب ما را بر سر باز زدن شما از
آن امر جلیل مترجم گوید که مراد از امر جلیل ذکر محمد ص و آل محمد ص است که اگر اقدام باخذ آن نمایند مستحق ثواب
ملک علام شوند و اگر اهتمام در اقدام باخذ آن ننمایند مستوجب عقاب و انتقام خداوند شدید الانتقام
گردند خدای عزوجل از برای بنی اسرائیل فرمود ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ یعنی پس بعد از آن عهدها
و پیمانها اسلاف شما روی گردانیدند از اقدام بآن امر جلیل و روی گردانیدند از وفا کردن بآنچه سوگند داده
شدند بر آن فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ یعنی پس اگر نبود فضل خدا و رحمت او بر اسلاف
شما بسبب نرمی و مدارا کردن او با ایشان برای توبه و مهلت دادن ایشان برای محو خطیئه بباز گشتن و انابه
لَكُنتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ هر آینه از گمراهان و زیانکاران بودید که بتحقیق زیان کرده بودید در آخرت و دنیا
بجهت اینکه آخرت فاسد و تباه شده بود بر شما بجهت کفر شما در دنیا و دنیا همیشه حاصل نمی بود از برای شما
نعمتهای آن بجهت بریدن و از بیخ کندن ما شما را از دنیا بواسطه مرگ و باقی می ماند بر شما حسرتهای نعمتهای
شما و آرزوهائی که بتحقیق گرفته و بریده شده اید از نزد آن نعمتهای دنیا و لکن ما نرمی و مدارا کردیم با شما برای
توبه و مهلت دادیم شما را برای بازگشت و انابه یعنی همه این کارها را با اسلاف شما کردیم پس برگشت از گناه
خود هر که توبه نمود از ایشان پس سعید و نیکبخت شد و بیرون آمد از صلب او و هر که مقدر بود اینکه بیرون آید
از او ذریه پاکیزه که زندگانی آن ذریه در دنیا بعبادت خدا پاکیزه شود و مرتبه آن ذریه در آخرت بسبب
طاعت آن ذریه برای خدا شریف و بلند شود حسن ع بن علی ع فرمود آگاه باشید بدرستی که ایشان اگر خوانده
بودند خدا را بمحمد ص و آل محمد ص به نیتهای صاف راست و اعتقاد درست از صمیم دلهای خود اینکه
عصمت مرحمت فرماید ایشانرا تا اینکه بیگانگی و معارضه بخلاف نکنند با موسی ع بعد از مشاهده این معجزات

با هرات هر آینه خدا بجود خود و کرم خود کرده بود این کار را و لکن ایشان بناز و تکبر راه رفتند و تجبّر نمودند
و هوا و هوس خود را اختیار و از ما اهل بیت روی بر تافتند رفتند با هوای خود در طلب لذّات خودشان
پس خدای عزّ و جلّ فرمود وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ و هر آینه تحقیق دانستید
آنها را که ظلم و تعدّی کردند از اسلاف شما در روز شنبه چون شکار کردند آن ماهیان را در آن روز فَقُلْنَا
لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ پس فرمودیم برای ایشان که بوزینه باشید در حالتی که دور شده
باشید از هر خیری فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا یعنی گردانیدیم آن مسخ شدن را که رسوا ساختیم ایشان را و لعنت
کردیم ایشان را بسبب آن عبرتی و نکالی و عقابی و باز داشتنی لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا از آنچه پیش روی آن
مسوخات بود از گناهان موبقات ایشان که مستحق و سزاوار این عقوبات شدند بسبب آن گناهان
وَمَا خَلْفَهَا و باز داشتنی برای آن قومیکه معاینه دیدند و مشاهده نمودند ایشان را بعد از مسخ شدن
ایشان که باز ایستاده و برگردانیده شوند از مانند کارهای ایشان چون مشاهده آنچه فرود آمده با ایشان
از عقاب ما کنند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم مسخ ایشان را پندی از برای پرهیزکارانکه پند گیرند با آن پس از
همه محرمات مفارقت کنند و مردمان را با آن پند دهند و از گناهان هلاک کننده ایشان را بترسانند و حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام فرمود این جماعت قومی بودند که سکنا داشتند برکناره دریا خدا و پیغمبران او
نهی فرمودند ایشان را از شکار کردن ماهی در روز شنبه پس وسیله جستند بسوی حیله بسبب اینکه با آن حیله حلال
نمایند برای نفسهای خود آنچه را که خدا حرام فرموده پس گودالها و حوضها حفر کردند و راهها از دریا جدا کردند که برسد
بسوی حوضها که از برای ماهیان دریا در آمدن در آن حوضها از آن راهها میسّر باشد و بیرون آمدن از برای آنها
میسّر نباشد هرگاه همت گمارند بر برگشتن از آن حوضها بسوی ژرفها و لجّهای دریا چون آن کار را بجهت گرفتاری
ماهیان برقرار کردند پس ماهیان بنا بر امان الهی در روز شنبه از ژرف دریا بر روی آب آمده روانه شدند
پس با آن حوضها در آمدند و در آن حوضها و گودالها گرد آمده ایستاده شدند پس چون شام آن روز رسید همت بر
گشتن از آن حوضها بژرفهای دریا می گماشتند بجهت اینکه از صیاد خود ایمن و بی بیم شوند پس میخواستند بر
گشتن را پس میسّر و مقدور آنها نمی شد و توانائی نداشتند و باقی می ماندند در شب آن روز در مکانیکه میسّر
بود گرفتن آنها در روز یکشنبه بدون مشقّت صید کردن بجهت افتادن آنها در آن مکان و عجز آنها
از بیرون رفتن بجهت باز داشتن آن مکان آنها را پس همیشه در روز یکشنبه آنها را می گرفتند و می گفتند
که صید نکردیم در روز شنبه جز این نیست که صید کردیم در روز یکشنبه و حال آنکه دشمنان خدا دروغ می
گفتند بلکه گرفته بودند آنها را در روز شنبه بسبب آن گودالهائیکه ساخته بودند آنها را برای انکار تا

اینکه مال ایشان وثروتهای ایشان روی بکثرت نهاد وتمتع وبرخورداری بسیر دیدند زنان خود وبعضی زنان خود بجهت توانگر شدن ایشان بسبب این صید کردن در روز شنبه وحال آنکه در آنشهر هشتاد هزار وزیاده بودند یعنی از نود هزار قدری کمتر بودند هفتاد هزار نفر از ایشان مرتکب این فعل شنیع شدند وسایرین بر ایشان انکار نمودند چنانکه خدا حکایت فرموده وَاسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ الآیه وحکایت آن این است که طائفه از آنها وعظ وپند گفتند بایشان وایشانرا منع کردند وبتهدید نمودند وازعذاب الهی ایشانرا ترسانیدند واز انتقام حضرت احدیت وشدائد شکنجه او ایشانرا بیم دادند پس آن فاسقان جواب وعظ ونصیحت ایشانرا چنین دادند لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ چرا پند میدهید مرا که خدا ایشانرا هلاک خواهد فرمود بسبب گناهان ایشان بهلاکت از بیخ کندن اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا یا عذاب خواهد فرمود ایشانرا بعذاب بسیار سختی آن واعظان جواب سخن گویان ایشانرا دادند که مَعْذِرَةً اِلٰى رَبِّكُمْ این گفتار از ما برای شما معذرتی است بسوی پروردگار شما زیرا که ما را بامر کردن بمعروف ونهی کردن از منکر تکلیف فرموده پس ما نهی از منکر میکنیم بجهة اینکه پروردگار ما مخالفت ما را باشما وکراهت ما را از کردار ورفتار شما بداند گفتند وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ وپند میدهیم ایشانرا شاید در دل ایشان این پندها داخل شود پس اثر ونشان کند در آنها پس بپرهیزند از این معصیت مهلکه وحذر کنند از عقوبت آن خدای عز وجل فرمود فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهُوا عَنْهُ پس چون گردن کشی کردند وعیل نمودند وکج شدند وروی گردانیدند وتکبر کردند از اینکه آن منع نمودن ونهی کردن ایشانرا قبول نمایند یعنی از حد خود درگذشتند وقبول ننمودند قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ فرمودیم از برای ایشان که بوزینه باشید در حالتیکه بنهایت دور وباز داشته شده باشید از هر خیری فرمود امام علیه السلام که چون آنده هزار وزیاده دیدند اینکه آن هفتاد هزار نفر مواعظ وپندهای ایشانرا قبول نمی کنند وباک ندارند از ترسانیدن ایشان آن دشمنان خدا را وپروا ندارند به بیم دادن ایشان مر ایشانرا آنده هزار وزیاده عزلت جستند وبسوی قریه که نزدیک بقریه ایشان بود رفتند وگفتند خوش نداریم اینکه عذاب خدا بایشان نازل شود وحال آنکه ما در میان ایشان باشیم پس یکشب را شام کردند پس خدا همه ایشانرا الصوت بوزینه مسخ فرمود وباقی ماند دروازه آن شهر بسته شده که احدی از آنشهر بیرون نمی آمد ونه احدی بآن شهر داخل میشد واین مطلب کم کم بگوش اهالی قریهها وتوابع آن شهر رسید پس همه قصد آنشهر نمودند وبر دیوارهای آنشهر بر آمدند وبرحال ایشان مطلع شدند پس آنگاه همه ایشان عموم مرد وزن بوزینه شده بودند که بعضی از ایشان موج میزد در بعضی آنجماعت نگرندگان می شناختند معروفین ایشان وخویشاوندان ایشان

و مخالطان و آمیزندگان با ایشانرا هر که مطلع و دیده ور شد مر بعض ایشانرا می گفت تو فلان مردی تو فلان
زنی پس سرشک چشمش میریخت و بسر خود اشاره میکرد بلا یا نعم پس سه روز بهمین حالت ثابت بودند پس خدای
عزّ و جلّ بر آنها باران و بادیرا فرستاد و برد آنهارا بسوی دریا و هیچ مسخی باقی نماند بعد از سه روز و جز این نیست
که آنانرا که می بینید از این بوزینگان که مصوّرند بصورتهای آنها جز این نیست که اینها اشباه آنهایند نه اینکه
اینها از اعیان آنها و نه از نسل آنهایند پس علی ابن الحسین ع فرمود بدرستی که خدای تعالی آنجماعترا بجهت
ماهی صید کردن مسخ فرمود پس چگونه می بینی در نزد خدای عزّ و جلّ حال کسانیرا که اولاد رسول خدا ص را کشتند
و پرده حرم او را دریدند پس بدرستی که خدای تعالی هرچند در دنیا مسخ نفرمود ایشانرا بجهت اینکه آنچه آماده
و مهیا شده از برای ایشان از عذاب خدا در آخرت چندین چندان عذاب این مسخ است پس با نحضرت
عرض کردند یا بن رسول الله پس بدرستی که ما بتحقیق شنیده بودیم این حدیث را از تو پس بعضی از ناصبیان
بما گفت که اگر کشته شدن حسین ع بباطل و ناحق باشد پس آن عظیمتر است از صید ماهی در روز شنبه پس آیا
چه باعث بود که خدا غضب نفرمود بر قاتلان آنحضرت چنانکه غضب فرمود بر صیادان ماهی علی ابن
الحسین ع فرمود بگو باینجماعت ناصبی که اگر معاصی ابلیس عظیمتر باشد از معاصی کسانیکه باغوای او کافر شدند
پس خدا هر کرا که خواست هلاک ساخت از ایشان مانند قوم نوح و فرعون پس چرا هلاک نساخت ابلیس را
و حال آنکه آن ملعون اولی و سزاوارتر بود بهلاک شدن پس بچه جهت خدا هلاک ساخت آنجماعترا که کمتر بودند و
کوتاهی داشتند در عمل معاصی مهلکات از ابلیس و مهلت داد ابلیسرا باختیار نمودن او و مر بر داشتن آشکاری همه
گناهان منکرات را پس هرگاه پروردگار ما عزّ و جلّ در تدبیر خود و در حکم خود حکیم و درست کار است در حق هر که
هلاک فرموده و در حق هر که زنده و باقی گذاشته پس همچنانند این جماعت صیادان ماهی و این جماعت
قاتلان حسین ع در هر یک از دو فرقه آنچه را که میداند اینکه آن اولی و سزاوارتر بصواب و حکمت است میکند
و از هر چه بکند سؤال کرده نخواهد شد و بندگان او سؤال کرده خواهند شد از آنچه کرده اند پس علی ابن
الحسین ع فرمود آگاه باشید اینکه اینجماعتیکه گردن کشی نمودند و از حد در گذشتند در روز شنبه اگر هنگامیکه همت
گماشته بودند بکارهای قبیح خود سؤال از پروردگار خود نموده بودند بجاه محمّد ص و آل طیبین او و اینکه نگاه دارد
ایشانرا از آن گناهان هر آینه نگاه داشته بود ایشانرا و همچنین آنانکه نهی کرده بودند مر ایشانرا اگر سؤال کرده بودند
از پروردگار خود بجاه محمّد ص و آل طیبین او و اینکه نگاه دارد ایشانرا هر آینه نگاه داشته بود ایشانرا لکن خدای تعالی
در دل ایشان نیفکند این را و توفیق نداد با ایشان از برای این دعا بجاه محمّد ص و آل محمّد ص پس معلومات خدای
تعالی در ایشان روان و جاری شد بنا بر آنچه مسطور فرموده بود آنرا در لوح محفوظ و حضرت باقر ع فرمود که چون

علی ابن الحسین ع باین حدیث شریف خبر داد بعضی از کسانیکه در مجلس آنحضرت حضور داشتند بآنحضرت عرض
کرد یا ابن رسول الله چگونه خدا این جماعت اخلاف و بازماندگان را بر قبایح اعمال اسلاف و پیشینیان ایشان
ملامت مینماید و سرزنش میدهد و حال آنکه خود او عز و جل در سوره فاطر میفرماید وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ که بر نمیدارد و بر دارنده بار گناه دیگری را پس حضرت زین العابدین ع فرمود بدرستی که این قرآن بلغت
عرب است پس خطاب مینماید در آن قرآن اهل این زبان را بلغت خود شان مثلا گفته میشود از برای مردی
از طایفه بنی تمیم که قوم او تاخته اند بر بلدی و اموال بسیاری بغارت برده اند و هر که در آن بلد بوده کشته اند و آن مرد
هم در میان قوم خود نبوده و غارت و کشتاری ننموده باو گفته میشود تاختید بر فلان شهر و اموال را بردید و اهل
آنرا کشتید و اعرابی نیز می گوید ما بنی فلان چنین کردیم و ما آل فلان را اسیر نمودیم و ما فلان شهر را ویرانه ساختیم
اراده نمیکنند خود ایشان مباشر این کار شده اند ولکن اراده می کنند آنجماعت اینکه نکوهیدن و سرزنش کردن و این
جماعت حاضر را بامتحان و آزمایش نمودن اینکه قوم ایشان چنین کارها کردند بجهت اینکه این همان لغتی
است که بآن لغت فرو فرستاده شده این قرآن پس فرمایش خدای تعالی در این آیه ها خبر این نیست که آن
سرزنش برای پیشینیان ایشان است و بسیار سرزنش است بر این جماعت موجودین بجهت اینکه الان این
جماعت اخلاف نیز راضی هستند بآنچه اسلاف ایشان کردند تصویب کننده اند کارهای ایشان را یعنی می
گفتند که هر چه اجداد ما کرده اند خطا نبوده و بر صواب رفته اند پس جایز میباشد اینکه گفته شود شما این کارها
را کرده اید یعنی چون راضی هستید بکارهای زشت ایشان مترجم گوید هم چنین است عکس که اسلاف راضی
بعمل اخلاف باشند عمل اخلاف را نسبت باسلاف میتوان داد و اگر سلفی تاسیس اساسی برای خلف کند
و خلف بآن عمل کند گناه عمل این خلف نیز بر گردن سلف است چنانچه حضرت قائم عجل الله فرجه تمام
گناهان اسلاف و اخلاف را بر گردن فرعون امت ثابت خواهند فرمود و او هم قبول خواهد نمود زیرا که بعمل
هر سلفی راضی و بعمل هر خلفی موسس بوده اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ فِي زَمَانِنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ ص وان متنا فارجعنا بجاه محمد ص و آل محمد ص قوله عز و جل وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ
لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِا
للَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ
يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا
تُؤْمَرُونَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا
بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ

لنا ما هي إن البقر تشابه علينا وإنا إن شاء الله لمهتدون قال إنه
يقول إنها بقرة لا ذلول تثير الأرض ولا تسقي الحرث مسلمة لا
شية فيها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما كادوا يفعلون وإذ
قتلتم نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون فقلنا
اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدا عز و جل از برای یهودان مدینه فرمود که یاد آورید وقتی را که موسی ع بقوم خود فرمود اینکه خدا بشما امر می فرماید اینکه گاوی ذبح نمائید بعضی از گوشت آنرا بزنید باین مقتول در وسط شما هر آینه برمیخیزد زنده بلند شده از زمین باذن خدای عز و جل و شما را خبر میدهد بکشنده خود و حکایت آن این است که هنگامیکه آن کشته در وسط ایشان افکنده دیده شد پس موسی ع الزام کرد اهل آن قبیله را بامر خدا باینکه پنجاه نفر از اماثل و دولتمندان ایشان سوگند یاد نمایند بخدای قوی شدید خدای موسی ع و بنی اسرائیل تفضیل دهنده محمد ص و آل طیبین او را بر مخلوقات همگی اینکه نکشته ایم ما او را و نه مزد داده ایم از برای کشتن او بقاتلی پس اگر بهمین طریق سوگند یاد نمودند غرامت دیه مقتول را بدهند و اگر ایستادند و ترسیدند از سوگند خوردن نص صریح کنند بر قاتل و قاتل اقرار کند پس قصاص کرده شود از او و پس اگر چنین نکردند حبس کرده شوند در زندان تنگی تا اینکه سوگند خورند یا اقرار کنند یا شهادت دهند بر قاتل پس عرض کردند یا نبی الله آما وقت ایماننا اموالنا و اموالنا ایماننا مترجم گوید شاید مراد این باشد ای پیغمبر خدا چرا در وقت سوگند خوردن ما مال دادن ما است و چرا وقت مال دادن ما سوگند خوردن ما است یعنی هم سوگند خوریم که نکشته ایم و هم دیه کشته شدن او را بدهیم خوب بود که مخیر بودیم ما باین سوگند و دیه یا مجبور بودیم بیکی والله اعلم موسی ع فرمود نه بلکه حکم خدا همان است که گفتم و سبب کشتن آنجوان این است که زنی نیکو روی صاحب جمال و خوی و سرشت تمام و بنهایت رسیده و صاحب فضل نیکو و نسب شریف و صاحب اصل و نژاد و حیاء و شرم و حلم و بردباری بود و خواستگاران آنزن بسیار بودند و برای آنزن سه پسر عمو بود پس راضی شد بافضل ایشان از حیثیت علم و حلم و بردبارتر بودن از ایشان از حیثیت شرم و اراده تزویج داشت و حسد دو پسر عم دیگر آنجوان اشتداد یافت بجهت خشم گرفتن بآن جوان و رشک و حسد بردن بر آنزن و آرزوی وصال او کردن پس در نهایت خشم قصد کردند و نفری بسوی پسر عموی خود که آنزن باو راضی شده بود پس وعده او گرفتند بسوی مهمانی خود پس پسر عموی خود را کشتند و برداشتند و او را بردند بسوی محله که مشتمل بود بر اکثر قبیله بنی اسرائیل پس انداختند او را در وسط ایشان در شب پس چون صبح کردند یافتند آن کشته را در آنجا و معروف شد حال او پس دو پسر عموی او که کشندگان او بودند آمدند و جامه بر تن خود دریدند

وخاک بر سر خود شان ریختند و اعانت و یاری خواستند از موسی بر ضرر اهل آن محله یعنی داد خواه آمدند و مطالبه خون او نمودند پس موسی ایشانرا احضار فرمود و از ایشان جویا شد پس انکار کردند اینکه کشته باشند یا مرد را دیده باشند بقاتل او یا خبردار باشند پس فرمود حکم خدا العزّ و جلّ بر کسانیکه این حادثه در میان ایشان واقع شده بمانسبت که شناختید آنرا پس بکردن آنحکم در آورید یعنی قبول کنید سوگند خورید و بعد از سوگند دیه را بدهید پس عرض کردند یا موسی چه فایده است در سوگند خوردن هرگاه آن غرامت گران سنگین دفع نشود از ما و چه فایده است در غرامت کشیدن ما هرگاه سوگند خوردن از ما دفع نشود پس موسی فرمود همه فائدها در طاعت خدا و در قبول حکم نمودن بحکم فرمودن او و در باز داشته شدن از آنچه نهی فرموده از آن هست یعنی قبول امر و نهی الهی نمودن اعظم فوائد است زبان بعجز گشوده عرض کردند یا نبی الله غرامت ثقیل است و گناه کردنی برای ما ثابت نیست و سوگند خوردن غلیظ است حقی در گردنهای ما ثابت نیست بدرستی که اگر خدا قاتل او را بعینه بما بشناساند و از مؤنه او ما را کفایت فرماید چه میشود پس بخوان از برای ما پروردگار خود را اینکه بیان فرماید برای ما آن قاتل را تا فرود آید با و آنچه مستحق باشد آنرا از عقاب و امر او منکشف شود برای صاحبان الباب موسی جواب داد بدرستیکه خدای عزّ و جلّ به تحقیق بیان فرموده آنچه را که بآن حکم فرموده پس سزاوار برای من نیست اینکه تحکم کنم بر او غیر از آنچه حکم فرموده و نه اعتراض کنم بر او در آنچه امر نموده آیا نمی بینید اینکه خدا چون کار کردن در روز شنبه را حرام فرمود و گوشت شتر را حرام فرمود جایز نبود برای ما اینکه تحکم کنیم بر او اینکه آنچه حکم بآن فرموده از حرمت کار و حرمت گوشت شتر تغییر دهد بلکه بر ما لازم بود اینکه حکم او را تسلیم کنیم و آنچه را که لازم فرموده بر ما ملتزم شویم و قبول نمائیم و موسی همت گماشت باینکه حکم کند بآنچه همیشه بآن حکم میکرد بر غیر ایشان در مثل افسانها و سخنان لاطائل ایشان یعنی خواست که امر نمودن برون ایشان فرماید تا سوگند خورند و دیه دهند یا اقرار کنند و قاتل بدست آید پس خدا العزّ و جلّ بسوی او وحی فرستاد که ای موسی ایشانرا اجابت کن بسوی آنچه اختیار کردند و سوال کن از من اینکه آن قاتل را برای ایشان آشکار کنم تا کشته شود و غیر او از تهمت و غرامت سالم ماند پس بدرستی که من اراده نکرده ام باجابت کردن ایشان بسوی آنچه اختیار کردند مگر توسعه رزق را از برای مردی از خوبان امت تو که عادت او صلوات فرستادن بر بر محمّد ص و آل طیبین او است و عادت او فضیلت دادن است محمّد ص را و بعد از او علی ع بر سایر برایا بی نیاز می کنم او را در دنیا در این قضیه بجهت اینکه بعض پاداش او باشد از تعظیم او برای محمّد ص و آل او پس موسی عرض کرد پروردگارا قاتل او را برای ما بیان فرما پس خدا بسوی او وحی فرستاد بگو برای بنی اسرائیل اینکه خدا آنرا برای شما بیان می فرماید باینکه شما را امر میفرماید اینکه گاوی ذبح کنید پس پاره از گوشت آن بزنید بنعش مقتول پس زنده میشود پس تسلیم کنند و گردن نهند باین حکم باطنی پروردگار عالمیان و اگر تسلیم

نمی کنند پس باز ایستند و دست بردارند از این مسئلت وظاهر حکم مر الملزم شوند پس این است آنچه خدای
عزوجل حکایت فرموده وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ و یاد آورید هنگامی را که موسی
بقوم خود فرمود بدرستی که خداوند امر خواهد فرمود شما را أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً اینکه گاوی ذبح کنید اگر اراده دارید
اینکه بر قاتل واقف شوید و پاره از آن گاو را بمقتول بزنید پس زنده خواهد شد و بقاتل شما را خبر خواهد
داد قَالُوا عرض کردند ای موسی أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا میگیری ما را بجهة استهزاء کردن و سخریه
نمودن گمان میکنی اینکه امر خواهد فرمود تو را اینکه گاوی ذبح کنیم و پاره از مرده بگیریم و آنرا بمرده دیگر زنیم پس
یکی از دو مرده زنده شود بسبب ملاقات بعض مرده دیگر پس چگونه این واقع خواهد شد قَالَ موسی
فرمود أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ پناه می برم بخدا اینکه نسبت دهم بخدا آنچه را
که نفرموده یعنی اینکه از جاهلان باشم که معارضه کنم امر خدا را بقیاس خود بر طبق آنچه معاینه نمودم آنرا استبعاد یعنی
در حالتی که دور کننده باشم مر قول خدای عزوجل و امر او را پس موسی فرمود که آیا نیست آب پشت
مرد نطفه مرده و آب زن نطفه مرده که این دو مرده ملاقات هم می کنند پس خدای تعالی پدید می آورد از
التقاء دو مرده انسانی زنده مستوی الخلقه را و آیا نیست بذرها و تخمهای شما که میکارید و میافشانید
آنها را در زمینهای خود و تباه میشوند در زمین شما و گندیده میشوند و حال آنکه آن تخمها مرده هایند پس خدا بیرون
می آورد از آنها این خوشهای نیکوی شکفته شده را و این درختان بلند صاف میوه دار سبز پر برگ را
پس چون فایق آمد ایشان را در علم قَالُوا عرض کردند برای ادای موسی ادْعُ لَنَا رَبَّكَ
يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ یعنی بخوان برای ما پروردگارت را تا بیان کند که صفت و نشانه آن گاو
چیست پس موسی از پروردگار خود پرسید بعد از جواب قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
لَا فَارِضٌ موسی بایشان فرمود بدرستی که پروردگار من می فرماید اینکه آن گاویست نه پیر
بیکاره وَلَا بِكْرٌ و نه جوان بکار در نیامده عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ متوسط باشد ما بین میانه
پیر و جوان فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ هرگاه امر کرده شدید بآن پس بکنید آنچه را که امر کرده میشوید
قَالُوا عرض کردند ای موسی ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا یعنی بخوان
برای ما پروردگارت را تا بیان کند برای ما که رنگ آن گاو که اراده داری اینکه امر فرمائی ما را بذبح آن
چیست قَالَ موسی فرمود از جانب خدا بعد از سؤال و جواب إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا اینکه خدای فرماید اینکه آن گاویست زرد که خالص و صاف است
رنگ آن بزردی خوبی نه کم رنگ است که بر بسفیدی زند و نه پر رنگ است که بر بسیاهی زند رنگ

این هم چنین است خالص تَسُرُّ النّٰاظِرِیْنَ مسرور میسازد آنگاه کنندگان بسوی خود را بجهت خوش
شکلی آن و نیکوئی آن و درخشیدن آن قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَنَا مَا هِيَ
عرض کردند بخوان برای ما پروردگارت را تا بیان کند برای ما که صفت و نشانه آن گاو چیست
زیاده کند در صفت آن إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُونَ
قَالَ بدرستی که این گاو مشتبه شد بر ما و بدرستی که ما اگر خدا خواهد هم
آینه هدایت یافته گانیم قال موسیٰ از جانب خدای تعالی فرمود إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ
الْأَرْضَ بدرستی که خدای می فرماید اینکه آن گاویست که رام و نرم نشده برای شیار و خیش نمودن
زمین و راضی بشیار نشده وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ و نه آنکه می کشد دلو ها را و نه دور می گرداند
میگرداند دولابها را که آب دهد کشت زار را بتحقیق معاف کرده شده است از همه این کارها مُسَلَّمَةٌ
رهانیده شده است از همه عیبها که هیچ عیبی در آن نیست لَا شِيَةَ فِيهَا نه رنگی در آن گاویست
از غیر زردی قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ عرض کردند اکنون آوردی درست را پس چون
این صفتها را شنیدند عرض کردند ای موسی پس بتحقیق پروردگار ما را امر کرده بکشتن گاو و یکه اینها
صفت آن است فرمود آری و موسیٰ در ابتداء امر نفرمود بدرستی که بتحقیق امر فرمود شما را بجهت اینکه
آنحضرت اگر فرموده بود اینکه خدا امر فرموده شما را زیرا که هر گاه گفته بودند بخوان برای ما پروردگارت را تا
بیان کند برای ما که صفت آن چه و رنگ آن چه و باز صفت آن چیست محتاج نبود اینکه آنها را
از خدای عزوجل سؤال کند ولکن سزاوار بود که موسیٰ جواب دهد ایشان را که خدای می فرماید من که امر
کنم شما را بذبح گاوی پس هر چیز که اسم گاو بر آن صادق آید هر گاه بکشید آنرا پس بتحقیق از عهده امر او
بیرون می آیید امام فرمود پس چون آن امر بر آنها قرار گرفت در جستجوی آن گاو بر آمدند پس نیافتند
آنرا مگر در نزد جوانی از بنی اسرائیل که خدای عزوجل در عالم خواب بجواب او آورد محمد و علی و پاکان از ذریه آن
و بزرگوار را پس محمد و علی با او فرمودند بدرستی که تو دوستدار ما هستی و فضیلت دهنده ما را بر برای
و ما میخواهیم اینکه بفرستیم بسوی تو بعض پاداش تو را در این دنیا پس هر گاه مردم خریدار گاو تو شدند
پس نفروش آنرا مگر بامر مادرت بجهت اینکه خدای عزوجل تلقین مادرت می فرماید آنچه را که تو و اولاد
ترا بی نیاز کند پس از بیداری آن جوان فرحناک شد و آن گروه آمدند و را خواستند گاو او را پس گفتند بچند
می فروشی این گاو خود را گفت بدو دینار و اختیار برای مادر من است گفتند بتحقیق بیک دینار راضی
هستیم پس از مادر خود پرسید جواب گفت بچهار دینار بفروش پس ایشان را بقیمت چهار دینار اخبار داد

پس گفتند دو دینار بتو میدهیم پس اخبار بمادر خود داد جواب گفت ای فرزندم مادر هشت دینار نفروش پس ثابت
بودند که بر نصف از آنچه مادر آنجوان می گفت مشتری میشدند و میخواستند و آنجوان بسوی مادر خود باز می گشت
پس دو برابر میکرد مادر قیمت گاو را از قیمت سابق که خود قیمت کرده بود تا اینکه قیمت آن رسید به پر کردن
پوست گاو و آنچه بزرگتر بشود به پری دینارها پس ایجاب کرد برای ایشان آن بیع را یعنی فروخت گاو
خود را بقیمتی که پوست گاوش هر چه بگیرد و جا داشته باشد پر از اشرفی طلا کنند آنها هم قبول کردند
پس کشتند آن را و گرفتند پاره را و هو عجز الذنب الذی خلق منه ابن آدم و علیه
یرکب اذا اعید خلقا جدیدا پس زدند آن پاره گوشت را بجوان مقتول و گفتند
اَللّٰهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِیْنَ لَمَّا اَحْیَیْتَ هٰذَا المیت وَ اَنْطَقْتَهُ لِیُخْبِرَنَا
عَنْ قَاتِلِهٖ پس او سالم مستوی الخلقه بپا خواست و عرض کرد ای پیغمبر خدا این دو پسر عموی
من کشتند مرا حسد بردند مرا بر دختر عمویم پس کشتند مرا و انداختند مرا در محله این جماعت بجهت اینکه دیه مرا بگیرند
پس گرفت آندو مرد را و کشت آندو را و حال آنکه پیش از اینکه آن میت برخیزد زنده شده بود پاره از آن
گاو با و پس زنده نشد پس عرض کردند یا نبی الله چرا زنده نشد آیا وعده نکردی بما از جانب خدا پس موسی
فرمود راست گفتیم و سر زنده نشدن راجع بسوی خدای عز و جل است پس خدا بسوی او وحی فرستاد
ای موسی بدرستی که من خلف وعده نمیکنم ولکن باید از برای جوان قیمت گاو را اولیاش بدهند به پر
کردن دینارها در پوست آن پس زنده می کنم این میت را پس اهلهای خود را جمع آوری نمودند پس
خدا پوست گاو را فراخ فرمود تا اینکه آنچه طلا پر شد در پوست گاو و وزن کرده شد رسید به پنج هزار
هزار دینار پس در حضور همان کشته زنده شده که زنده شده بود بعض آنها و بعضی از بنی اسرائیل
بموسی عرض کردیم نمیدانیم کدام یک از این دو کار عجیب تر است آیا زنده فرمودن خدا این کشته را
و بسخن در آوردن او را با آنچه سخن گفت یا بی نیاز فرمودن او مر این جوان را باین مال عظیم پس خدا بسوی او
وحی فرستاد ای موسی به بنی اسرائیل بگو هر کس از شما دوست دارد اینکه پاکیزه کنم در دنیا عیش و زندگانی
او را و عظیم نمایم در بهشتهای خود محل او را و بگردانم او را ندیم محمد و آل طیبین او در آنها پس باید کاری
بکند چنانکه این جوان کرد بدرستی که او بتحقیق شنیده بود از موسی بن عمران ذکر محمد و علی و آل طیبین او
بزرگوار را پس متصل بر ایشان صلوات می فرستاد و ایشان را بر همه خلایق از جن و انس و ملائکه
فضیلت میداد پس بجهت همین برگردانیدم بسویش این مال عظیم را بجهت اینکه منتفع و سودمند شود بهمه
چیزهای پاکیزه و بزرگواری بدست آورد و گرامی شود ببخششها و صله رحم پروریها و آشکارا گرداند دوستی را

بسوی معروف و نیکی خود بسوی صاحب مودّتهاد سر بزیر افکنده کند بسبب الفاقهای خود صاحبان عداوتها را
آنجوان عرض کرد یا نبی الله چگونه این مالها را حفظ کنم بلکه چگونه از عداوت کسی که دشمنی کند با من در این مالها
حذر کنم و از حسد کسی که حسد برد مرا از جهت این مالها حذر کنم فرمود بجوان برآنها از صلوات فرستادن بر محمّد
و آل طیبین او آنچه را که پیش از اینکه برسی باین مالها میخواندی آنرا پس بدرستی که آنخداوندیکه این مالها را روزی تو
فرمود بسبب این گفتار با اعتقاد درست حفظ می فرماید این مالها را برای تو نیز بسبب این گفتار با اعتقاد درست
پس آنجوان گفت آن صلوات را پس هیچ حاسدی قصد آنها نکرد برای اینکه فاسد کند آنها را یا دزدی باینکه بدزدد
آنها را یا عاصی برای اینکه غصب نماید آنها را مگر اینکه دفع فرمود او را خدای عزّوجلّ بسبب لطیفه از لطایف
خود تا اینکه هر یک ممتنع شوند از ظلم خود اختیاراً یا اینکه منع فرمود او را از آن ظلم با آفتی یا مصیبتی تا اینکه
باز دارد او را از ظلم پس باز داشته شود مضطراً پس چون موسی ابن عمران این را با آنجوان فرمود و خدای تعالی
از برای او بجهة مقاله او حافظ و نگهبان کرد یعنی خدا بجهت صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد مال و اموال
او را حفظ فرمود آنجوان زنده شده تم عرض کرد اللّهمّ انّی اسئلک بما سئلک به هذا
الفتی من الصّلوة علی محمّد و اله الطّیّبین و التّوسّل بهم ان تبقینی فی
الدّنیا ممتّعاً بابنة عمّی و تجزی عنّی اعدائی و حسّادی و ترزقنی فیها کثیراً طیّباً
پس خدا بسوی او وحی فرستاد ای موسی بدرستی که شان این است که از برای این جوان زنده شده بعد از
کشته شدنش شصت سال عمر باقی بود و بتحقیق بجهة مسئلت او و توسّل او بمحمّد و آل طیبین او بخشیدم هفتاد
سال دیگر را که تمام عمر او یکصد و سی سال باشد و آنس او صحیح دل او ثابت شهوتهای او در تمام عمر در نهایت
قوّت تمتع برد باین زن حلال خود و زندگانی کند و مفارقت معشوقه محلّله خود نکند و آن معشوقه مفارقت او
نکند پس وقت مردن آنجوان نزدیک شود وقت اجل آن زن هم نزدیک شود و هر دو با هم میمیرند پس هر دو
بسوی بهشتهای من و در آنجا هم زن و شوهرند در حالتی که بناز و آسایش و وفور نعمت زندگانی کنند و حال
آنکه ای موسی اگر آن قاتل شقی بدبخت مسئلت نموده بود از من بمانند آنچه وسیلت جست با آن این
جوان بر طبق اعتقاد درست خود باینکه نگاهدارم او را از رشک و حسد بردن و با قناعت کردانم
او را با آنچه روزی او کرده ام و حال آنکه همان این پادشاهی عظیم است هر آینه همین کار کرده بودم و اگر مسئلت
از من کرده بود مانند توسّل آنجوان با توبه نمودن از کار زشت خود باینکه رسوا نکنم او را هر آینه رسوا نکرده
بودم او را و هر آینه برمیگردانیدم برای این جماعت را از اختیار کردن ایشان هویدا شدن قاتل را
و هر آینه آنجوان صاحب گاو را از غیر این روی بی نیاز میکردم بقدر این مالیکه بی نیاز ساختم او را و هم

مسئلت کرده بود از من بعد از اینکه مفتضح و رسوا شد و توبه کرده بود بسوی من و وسیله قرار داده بود بمثل وسیله
آنجوان اینکه بفراموشی بیندازم او را از کار او و بعد از اینکه برسانم بسوی اولیاء مقتول مرا و ایشانرا بزندگی
پس عفو کنند از قصاص هر آینه کرده بودم پس احدی عیبناک نخواهد ساخت او را بکار او و یاد نخواهم
آورد کار او را باو و آورنده در ایشان ولکن این فضل من است میدهم آنرا بهر که بخواهم و منم صاحب فضل
عظیم و عدالت میکنم منع کردن بر هر که بخواهم و منم عادل حکیم پس چون آنگاو را ذبح کردند خدای تعالی فرمود
فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ پس کشتند آنرا و نزدیک نبودند که بکنند و اراده
کردند اینکه نکنند این کار را از جهت عظمت قیمت آنگاو ولکن لجاجت وا داشت و برانگیخت ایشان را
بر آنکار دشوار و تهمت زدن ایشان بموسی ع کشید ایشانرا بر آنکار امام علیه السلام فرمود پس ضجه کردند بسوی موسی
و عرض کردند که همه قبیله فقیر شدند و منتهی شدند بسوی سؤال بکف کردن و گدائی و بیرون آورده شدیم
از مال کم و زیاد خود بسبب لجاج و تنگیری خودمان یعنی آنچه مالیه داشتیم از کف رفت و سائل بکف شدیم
پس بخوان خدا را از برای ما بوسعت رزق پس موسی ع فرمود و یحکم چه قدر کور شده چشم دلهای شما آیا نشنیدید
دعاء این جوان صاحب گاو را و آنچه خدا میراث داد او را از بی نیازی و دولتمندی و آیا نشنیدید دعاء
آنمقتول زنده شده را و آنچه زیاد گردانید و بسیار فرمود برای او از عمر طویل و سعادت و بناز و آسایش
زیستن و تمتع و برخورداری بردن بحواس خود و سایر بدن خود و عقل خود چرا نمیخوانید خدا را بمانند خواندن این
آنمرد و جوان و وسیله و دست آویز قرار نمیدهید بمانند وسیله قرار دادن آنمرد و جوان بجهت اینکه فاقه شما را
سد فرماید و شکستگی شما را جبران نماید و درویشی و پریشانی و نیازمندی شما را بند کند و اصلاح فرماید پس عرض
کردند اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ الْتَجَأْنَا وَبِفَضْلِكَ اعْتَمَدْنَا فَاَزِلْ فَقْرَنَا وَسُدَّ
خَلَّتَنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ مترجم گوید که هر کس
محتاج است این دعا را مداومت نماید انشاء الله رفع احتیاج او خواهد شد پس خدا بسویش وحی فرستاد ای
موسی بگو با ایشان که رؤساء ایشان بروند بسوی خرابه بنی فلان و بردارند از موضع معین فلان گلی از
زمین آنرا بیرون آورند آنچه در آنجا هست پس بدرستی که آن ده هزار هزار دینار است بجهة اینکه رد کنند
بر هر که دفع کرده و داده در قیمت این گاو آنچه داده بجهة اینکه احوال ایشان بر گردد بسوی آنچه بودند بر آن
پس قسمت کنند بعد از آن آنچه زیاد آید و آن پنجهزار هزار دینار هست بر قدر آنچه هر یک از ایشان داده
در این محنت بجهة اینکه این مالهای ایشان دو چندان شود بجهت جزا و پاداش بر توسل ایشان بمحمد و آل
طیبین او و اعتقاد ایشان در فضیلت داشتن محمد و آل محمد را بر همه خلایق پس این است حکایت

آنچه خدای عز و جل فرموده وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا و یاد آورید وقتی را که کشتید نفسی را
پس اختلاف کردید در آن و دفع کردید یکدیگر را که انداخت بعضی از شما گناه کشته شدن آن مقتول را بر گردن
بعضی دیگر و دفع کرد آنرا از خود و از یاران خود وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و حال آنکه خدا بیرون
آورنده است آنچه از خبر قاتل بود و آنچه کتمان و پوشیده کرده بودید از اراده تکذیب موسی به تحکم کردن شما
بر آنحضرت آنچه توانستید بگمان اینکه پروردگار او اجابت او نخواهد فرمود بسوی خواهش شما فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ
بِبَعْضِهَا پس فرمودیم بزنید بعض گاو را با آن مقتول كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ همچنین
زنده می فرماید خدا مردگان را در دنیا و آخرت چنانچه زنده ساخت میت را بملاقات میتی دیگر اما در دنیا
پس آب منی مرد ملاقات آب منی زن میکند پس خدا آنچه را که در صلبها و رحمها می گرداند بشری زنده است
و اما در آخرت پس بدرستی که خدای تعالی میان دو نفخه صور بعد از اینکه بدمد نفخه اولی را فرو میفرستد از نزد
آسمان دنیا آبی را از دریای مسجور که خدای تعالی فرمود وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ و آن منی است مثل منی مردان
پس میبارد آنرا بر زمین پس آن آب منی ملاقات میکند با اموات کهنه شده پس میرویند از زمین و زنده
میشوند پس خدای عز و جل فرمود وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ و می نماید بشما آیات خود را مثل سایر آیات خود سوای
اینها که دالند بر توحید او و نبوت موسی پیغمبر او و دلالت دارند بر فضل محمد ص که سید پیغمبران او و غلامان او و ثابت
بر همه خلایق و دلالت دارند بر هویدا و آشکارا فرمودن او فضل محمد ص و فضل آل طیبین او را بر سایر خلق
خدا همگی لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید شما دریافت نمائید و فکر کنید اینکه آنکه این کارهای عجیب را می کند و می
آفریند با امر میفرماید خلق را مگر بحکمت و بر نمی گزیند محمد و آل او را مگر بجهت اینکه ایشان افضلند از همه صاحبان
الباب قوله عز و جل ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ
الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ
مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود که خدای عز و جل فرمود ثُمَّ قَسَتْ پس سخت و ستبر شد و کور شد و خشکید و بسوست بهم رسانید
قُلُوبُكُمْ دلهای شما ای معاشر یهود مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ بعد از آنچه هویدا و آشکارا ساختیم از آیات
باهرات در زمان موسی و از آیاتی که مشاهده نمودید آنها را از محمد ص فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ پس آن دلهای
شما مانند سنگهای یابسه هست که رطوبتی پس نمیدهند و آنچه سود کرده شود با آن بیرون نمی آید از آن سنگها
یعنی سنگها که در نهایت سختی است نه چشمه و نه گیاهی و نه درختی دارند یعنی بدرستی که شما هم نه حق خدا را ادای
کنید و با هلش میرسانید و نه از مالهای خود و نه از مواشی آنها مثل گاو و گوسفند و شتر صدقه و زکوة میدهید

و نه بمعروف و نیکوئی و کرامت و بزرگواری را میخواهید و نه جود و بخشش می کنید و نه مهمان را بخانه خود میخوانید
نه اندوهناکی را خوشحال می کنید و نه بچیزی از آن نیت معاشرت میکنید و معامله مینمائید اَوْ اَشَدُّ
قَسْوَةً یا افزونتر از سختی مترجم گوید که او در آیه برای ابهام مشبه به است نه در مشبه یعنی دلهای ایشان
شباهت دارد بسنگ سخت یا بسنگ سختتر نه اینکه معنی این باشد که دلهای ایشان شباهت دارد
بسنگ سخت یا دلهای ایشان سختتر از سنگ است بلکه ابهام نسبت بانقسام سنگ است که بعضی با
وجود سختی نرمی دارد و بعضی چنان سخت است که هیچ رخنه و منفذی ندارد و شاید این ابهام سری داشته
باشد که بر سامعین حضور مستور بود و شاید سرش همان اختلاف دلها باشد که در بعضی فی الجمله نرمی
هست مثل سنگ یا نیست مثل سنگ سختتر چنانچه بعد از این امید است که این سر واضح شود کما اینکه امام ع
بعد از ذکر فرمودن او اشد قسوة می فرماید که این است و جز این نیست که آن دلها در قساوت سنگها است
یا سختی آنها افزونتر است مبهم گذارد بر سامعان و هویدا و بیان نفرمود برای ایشان کما اینکه گوینده می
گوید اکلت خبزا او لحما خوردم نانی را یا گوشتی را و آن شخص اراده نمیکند بکلام خود اینکه من نمیدانم
چه خورده ام بلکه اراده میکند باین اینکه مبهم گذارد بر سامع تا اینکه سامع نفهمد که چه چیز خورده هرچند میفهمد اینکه
او بتحقیق خورده چیز مبهمی را و نیست معنای آن بل اشد قسوه بلکه سختی دلها بیشتر از سنگها است بجهت
اینکه این استدراک غلط میشود و خدای عز و جل مرتفع میباشد از اینکه غلط گوید در خبری پس استدراک کند بر
نفس خود غلط را بجهت اینکه او عالم است بانچه بوده و هست و میباشد و انچه نمیباشد اینکه اگر می بود چگونه بود و
میباشد این است و جز این نیست که استدراک غلط میکند بر نفس خود مخلوق ناقص کرده شده و اراده نمی
فرماید بآن ایضا فهی کالحجارة او اشد را یعنی پس آن دلها مثل سنگها یا سخت تر است یعنی و سخت تر از
جهت فسوق که آن معنی او باشد بجهت اینکه اگر چنین باشد این تکذیب برای اول است بسبب ثانی
بجهت اینکه او فرمود دلهای آنها مثل حجاره است در شدت نه سختتر از آنها نه نرمتر بعد از اینکه تشبیه فرمود
دلها را بحجاره بدون فرقی در سختی و نرمی بفرماید او اشد پس بتحقیق رجوع فرموده از قول اول خود باینکه
آن حجاره نیستند بلکه اشد یعنی همین طور که جایز نیست برای استدراک غلط باشد همین طور جایز نیست
که برای تردید باشد زیرا که ثانی تکذیب اول کند پس برای ابهام است چنانچه حضرت می فرماید که
این مثل این است که بفرماید لا یجیئ من قلوبکم خیر لا قلیل و لا کثیر بوی خیر از دلهای شما
نمی آید نه کم و نه زیاد پس خدای عز و جل مبهم گذارد در اول حیثیتی که فرموده او اشد و بیان کرد و هویدا ساخت
در ثانی اینکه سختی دلهای ایشان افزونتر است از سنگها نه بقول خود او اشد قسوة بیان فرموده و لکن

بقول خود عزوجل وَاِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهَارُ بیان فرمود یعنی پس آن دلهای
شما ای یهود بحیثیتی است که هیچ خیری از آنها بیرون نمی آید و حال آنکه در میان سنگها سنگی است که جاری میشود
از آن نهرها پس می آورد خیر و غیاث را از برای بنی آدم وَاِنَّ مِنْهَا و بدرستی که از آن سنگهاست
لَمَا يَشَّقَّقُ هر آینه آنچه شکافته میشود فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ پس بیرون می آید از آن سنگ آب
و آن سنگی است که آب از آن میچکد پس آن سنگ بهتر است از دلهای کمتر از آن نهرهائیکه جاری می شود از
از بعض از آنها و دلهای ایشان جاری نمیشود از آنها خیرات و شکافته نمیشود پس بیرون آید از آنها قلیلی از خیرات
هر چند بسیار نباشد پس خدای تعالی فرمود وَاِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ و بدرستی که
از آن سنگهاست هر آینه آنچه فرود می آید از ترس خدا هرگاه قسم داده شود بر آنکوهها باسم خدا و باسمهای
اولیاء خدا محمد و علی و حسن و حسین و طیبین از آل ایشان و نیست در دلهای شما چیزی از این خیرات
وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ و خدا غافل نیست از آنچه عمل می کنید بلکه عالم است بآنچه می
کنید جزاء و پاداش میدهد شما را از آنچه میکنید بپاداشی که خدا با آن پاداش دادن عادل است بر شما و ظالم
نیست برای شما حساب شما را شدید می فرماید و عقاب شما را الیم مینماید آنچیزیکه خدای تعالی با آن دلهای
ایشان را وصف فرموده مانند آنچیزیست که فرموده در سوره نساء اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذًا
لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَقِيْرًا آیا برای آن کافران بهره هست از پادشاهی پس آنهنگام نمیدهند
مردم را نقیری و آنچه خدا وصف فرمود بآن سنگها را در اینجا مانند آنچیزیست که وصف فرموده در قول خود
تعالی لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَاَيْتَهٗ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ
خَشْيَةِ اللّٰهِ اگر فرو فرستاده بودیم این قرآن را بر کوهی هر آینه دیده بودی آنکوه را فروتنی نماینده شکافته
شونده پراکنده شده از ترس خدا و این سرزنش کردن و نکوهیدن از جانب خدا برای یهود و نواصب بود
و حال آنکه یهود جمع کرده بودند هر دو امر را یعنی یهودیه و ناصبیه را و آن دو گناه خطرناک را آمده بودند و کسب
کرده بودند یعنی با یهودیه نصب عداوت هم کردند پس آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله توبیخ و سرزنش
فرمود یهود را بآن غلیظ شد بر آنها پس جماعتی از رؤسای ایشان و صاحبان زبان و بیان از ایشان
عرض کردند یا محمد بدرستی که تو هجو می کنی ما را و ادعا میکنی بر دلهای ما آنچه را که خدا خلاف آنرا میداند از آن
دلها بدرستی که در دلهای ما خیر بسیاری است روزه میگیریم و تصدق میدهیم و با فقیران مواسات مینمائیم رسول
خدا جواب فرمود خیر این نیست که خیر آنچیزیست که وجه خدا بآن اراده کرده شود و بر آنچه خدای تعالی امر فرموده
عمل کرده شود پس اما آنچه اراده شود بآن ریاء و سمعه و عناد ورزیدن با رسول خدا و اظهار بی نیازی برای او

و پادشاه نفس خود شدن و بلندی جستن و فخر کردن بر رسول خدا و بزرگواری پس هیچ خیری نیست بلکه
آن شر خالص است و بالی است بر صاحبش خدا عذاب می فرماید او را بانعمل نحستر عذابی پس با نحضرت عرض
کردند یا محمد تو این را می گوئی و ما میگوئیم بلکه انفاق نمی کنیم مال را مگر برای باطل گردانیدن کار تو و بر داشتن
ریاست تو و برای تفریق اصحاب تو از تو و این است جهاد اعظم بسبب این معارضه با تو از جانب خدا
ثواب اجل اجسم را آرزو داریم و امید داریم پس کمتر احوال ما آن است که ما مساوی با تو باشیم در دعاوی پس
چه فضیلت بر ما برای خود داری پس رسول خدا فرمود یا اخوة الیهود بدرستی که همه دعاوی محقان و مبطلان
در آنها تساوی دارند و لکن حجتهای الهی و دلایل او جدائی و تفرقه می اندازند میان ایشان را پس از تمویه مبطلان
پرده بر میدارند و حقیقتها و درستیهای محقان را هویدا و روشن می گردانند و آنها را هر کس می شناسانند و
حال آنکه محمد رسول خدا یکبار رفع نمیکند جهل شما را یا یکبار کار را زار نمیکند که بی تامل در خوب و بد شما به
کشد شما را بسبب جهل و نادانی شما اگر چه اول انسب است ولی ثانی هم بی مناسبت نیست والله اعلم
و تکلیف نمی کند شما را به تسلیم کردن برای او بغیر حجتی و لکن اقامه میکند بر شما حجت خدا را که دفاع آن شما را
ممکن نباشد و امتناع و باز داشتن از موجب آن حجت را طاقت و توانائی نداشته باشید و اگر محمد
میرفت که نما یا ند آیتی را بشما از نزد خود هر آینه شک میکردید و می گفتید اینکه آن آیت پیش آورده شده است
بصنعت چاره کرده شده است و در آن بحیلت بخودی خود کار کرده شده است آن آیت یا بر آن آیت توطیه
و موافقت کرده شده است و هر گاه شما اختیار کنید آن آیاتی را پس بنما یا نم شما آنچه را که اختیار می کنید
سزاوار نخواهد بود برای شما اینکه بگوئید کار کرده شده است یا بر آن توطیه کرده شده است یا آورده شده است
بسبب حیله و مقدماتی حاصل این است که اگر معجزه را خود آوردم بدون خواهش شما محل حرف شما خواهد
بود و اگر خود شما خواهش نمائید جای انکار برای شما نخواهد ماند والله اعلم پس آنچه اختیار می نمائید پس این
است که پروردگار جهانیان بتحقیق وعده فرموده بمن اینکه ظاهر فرماید برای شما هر معجزه که اختیار نمائید به
جهت اینکه معذرتهای کافران از شما را قطع فرماید و در بصیرتهای مؤمنان شما بیفزاید عرض کردند به
تحقیق انصاف کردی بما یا محمد پس اگر نگاه داشته شدی از آنچه وعده کردی از انصاف خود تست یعنی
هر معجزه که ما خواستیم نتوانستی بیاوری پس اول تو باید بر گردی از دعوی نبوت خود و در آئی در زمره جماعت
این امت یعنی یهود و تسلیم کنی حکم توریت را بجهت عجز تو از آنچه اختیار می کنیم آنرا بر تو و بجهت آشکار شدن
بطلان در دعوی خود در آنچه طلب میکنیم آنرا از جهت تو فقال رسول الله الصدق ینبئ عنکم
لا الوعید پس حضرت فرمود رسول خدا کسی است که این صفت دارد که سخت است راستی گفتار او یعنی

در راستی و صداقت بنهایت کمال و تمامیت است که خبر میدهد از شما یعنی از دلهای شما که در نهایت
قساوت است نه اینکه رسول خدا کسی است که وعده دهنده باشد یعنی بگمان شما بود این است که
هر چه گفتم وعده صرف بوده و وفا نخواهم نمود و عاجز خواهم شد نه چنین است که فهمیده اید بلکه هر گفتار من
مقرون بصدق و هر وعده ام مقرون بوفا است چنانچه خود فرمود اختیار کنید آنچه را که میخواهید اختیار کنید بجهت اینکه
خدا قطع فرماید معذرتها و بهانهای شما را در آنچه میپرسید پس عرض کردند یا محمد ادعا کردی و پنداشتی اینکه
هیچ چیز از مواسات با فقیران و یاری کردن با ضعیفان و دانستن و تفقه در ابطال باطل و احقاق حق در دلهای
ما نیست و ادعا نمودی اینکه همه سنگها از دلهای ما نرمترند و از برای فرمان خدا از ما فرمانبردارترند و این
کوهها بحضور ما است پس بیا با ما بسوی بعضی از این کوهها پس سؤال فرما آنرا اینکه شهادت دهد بر تصدیق
تو و تکذیب ما پس اگر سخن در آمد بتصدیق تو پس توئی آن برحقی که پیروی تو بر ما لازم شود و اگر سخن در آمد بتکذیب
تو یا خاموش شد و جواب تو را رد نکرد پس بدان اینکه توئی آنکه بر باطل و ناحقی در دعوی خود که مر هوا و هوس
خود را معاندی یعنی این ادعائی که می کنی که هر چه گویم از جانب خداست و از روی هوای نفس نیست چون
کوه سخن نگفت باطل خواهد شد بفهم پس رسول خدا فرمود آری بیائید با ما تا برویم بسوی هر یک از این کوهها
که خواهید تا سؤال کنم آنرا الشهادت دادن بجهة اینکه شهادت دهد برای من بر شما پس بیرون رفتند
بسوی کوهی که دشوارتر دیدند آنرا از باقی پس عرض کردند این کوه است پس سؤال فرما آنرا که شهادت دهد پس
رسول خدا بآنکوه فرمود بدرستی که من سؤال می کنم تو را بجاه محمد و آل پاکان او و آنانکه بذکر نامهای
ایشان خدا عرش را سبک فرمود بر دوشهای هشت نفر از فرشتگان بعد از اینکه قدرت و توانائی
نداشتند بر حرکت دادن آن عرش و حال آنکه ایشان خلق بسیاری بودند که نمیداند شماره ایشان را غیر از خدای عز و جل
و بحق محمد و آل پاکان او و آنانکه بذکر نامهای ایشان خدا توبه آدم را قبول فرمود و گناه او را آمرزید و او را
بسوی مرتبه اش برگردانید و بحق محمد و آل پاکان او و آنانکه بذکر نامهای ایشان و خواندن خدا را بجاه ایشان
بلند فرمود ادریس را در بهشت بمکانی عالی همانا شهادت دهی برای محمد بآنچه خدا امانت و ودیعت گذاشته
پیش تو بتصدیق او بر این جماعت یهود در یاد فرمودن قساوت دلهای ایشان و در تکذیب ایشان
و انکار ایشان مر فرمایش محمد رسول خدا پس آنکوه بحرکت در آمد و متزلزل شد و چشمه آب از آن جاری
گردید و صدا داد که یا محمد شهادت و گواهی میدهم اینکه توئی رسول پروردگار جهانیان و توئی سید و آقای
همه آفریدگان و شهادت و گواهی میدهم اینکه دلهای این جماعت چنانکه وصف فرمودی از سنگها سخت‌ترند بیرون
نخواهد آمد از آنها هیچ خیری کما اینکه گاهی آب بیرون می آید از سنگها آب رودخانه یا چشمه و شهادت و گواهی

میدهیم اینکه این جماعت دروغگو بیند بر تو در آنچه بان تو را می آگاهانند از تقرب جستن به پروردگار عالمیان یعنی اعمال خیر نمیکنند و دروغگو بیند پس رسول خداء فرمود ای کوه سؤال می کنم ترا که خدا ترا فرمان داد بفرمانبرداری من در آنچه درخواست نمودم آنرا از تو بجاه محمدؐ و آل پاکان او و آنانکه خدا بسبب ایشان نوح را نجات داد از آن گرداب عظیم و خدا سرد گردانید آتش را بر ابراهیم و سلامت گردانید آنرا بر آنحضرت و برقرار فرمود آن کوه را در جوف نار بر تختی و بر فراشی بسیار نرم که دیده نشده مانند آن تخت بزرگ برای احدی از تمام پادشاهان زمین و رویانید از درختان سبز تازه پاکیزه در حوالی و اطراف او و از پیرامون آنحضرت انواع ثمرها و میوهها و شکوفهای بسیار پراکنده یعنی بانواع مختلفه آنچه را که یافت نمی شود و بعرصه وجود نمی آید مگر در چهار فصل از تمام سال آن کوه عرض کرد بلی شهادت میدهیم برایت یا محمدؐ باینکه خدا امر فرمود مرا بطاعت تو و آنچه فرمودی صحیح است و شهادت میدهیم اینکه اگر تو اختیار کنی بر پروردگار خود اینکه مردان دنیا را بوزینه و خنزیر برگرداند هر آینه خواهد گردانید یا ایشانرا ملائکه بگرداند هر آینه خواهد گردانید و اینکه برگرداند آتش افروخته را بخلید و برگرداند خلید را باتش افروخته هر آینه خواهد برگردانید بنا بر خواهش تو یا اینکه اختیار کنی بر خدا اینکه آسمانرا بسوی زمین فرود آورد یا زمین را بسوی آسمان بالا برد هر آینه بجا می آورد یا اطراف مشارق و مغارب و همه زمینهای پست را همیانی بگرداند مانند همیانی که کیسه دراهم است هر آینه بجا می آورد و حال اینکه خدا بتحقیق زمین و آسمان را بفرمان تو گردانید و کوهها و دریاها بر میگردند بحکم تو یعنی قلل جبال و دریاهای مالامال را حضرت ذو الجلال در تحت فرمان قضا جریان تو نهاده که اگر کوه و دریا را طلا و عطر خواهی فورا شود و هرچه اراده فرمائی صورت پذیرد و سایر آنچه خدا آفریده از بادها و صاعقها و اندامهای انسان و عضوهای حیوان همه تو را مطیع و فرمانبردارند و هرچه امر فرمائی آنها را بآن از چیزی قبول امر می کنند پس یهودان عرض کردند آیا بر ما می پوشانی و مشتبه کاری می کنی بتحقیق نشانیده سرکشان اصحاب خود را پس این سنگهای سخت بر این کوه پس ایشان سخن میگویند و ما میدانیم که آیا از ایشان می شنویم یا از این کوه استماع مینمائیم مغرور و فریفته نخواهد شد بمانند این گرمردمان ضعیف العقل که برگرد تو بر آمده اند آنانکه در عقلهاشان دست یافتی پس اگر راست گو میباشی پس از این موضع خود برگرد بسوی آن زمین هموار و این کوه را امر فرما که از ریشه خود کنده شود پس سیر نماید و بیاید تا آنجا پس چون حاضر شود و ما هم مشاهده نمائیم آنرا پس بآن حکم فرمائی اینکه پاره شود بدو نیمه از ارتفاع و برداشت درازی آنکوه پس نیمه پائینی بر بالای نیمه بالائی بلند گردد و نیمه بالائی در زیر نیمه پائینی خود را پست سازد پس آنهنگام ریشه آنکوه قله آن کوه و قله آن ریشه شود تا بدانیم اینکه این کار تو از جانب خداست که نه بتوطیه کردن با تمویه نمایندگان سرکش و نه بمعاونت

خبر بخلاف دهندگان کردن کش اتفاق افتاده پس رسول خدا ص اشاره نمود بسوی سنگی که در وزن باندازه پنج
رطل بود و فرمود ای سنگ پس خود را از فراز به نشیب در غلطان پس در گردید و غلطید و بپائین شد و فرود آمد
نشیب پس از برای مخاطب خود فرمود آنرا مأخوذ دار و آنرا نزدیک بگوشش خود بگذار پس زود است که
خواهد گفت بتو آنچه شنیدی بجهت اینکه این سنگ جزئی از اجزاء این کوه است پس آن مرد او را گرفت و آنرا بگوش
خود نزدیک گردانید پس آن سنگ سخن گفت بمانند آنچه آن کوه بآن سخن گفته بود اول بار از تصدیق رسول خدا ص
در آنچه مذکور ساخت آنرا از دلهای یهود و در آنچه اخبار فرمود بآن از اینکه نفقه های ایشان در رفع کار محمد ص
باطل و وبال خواهد بود برایشان پس رسول خدا ص فرمود آیا شنیدی آنرا آیا پس این سنگ کی هست که سخن کند
تورا و بخیال تو اندازد اینکه او سخن میکند تورا عرض کرد نه پس بیار مرا آنچه اختیار کردم درباره آنکوه پس رسول
خدا دور شد و تشریف آورد تا رسید بفضاء و میدانی فراخ پس ندا فرمود آنکوه را یا ایها الجبل بحق محمد ص و آله
الطیبین ع آنانکه بجاه ایشان و منزلت بندگان خدا بمرتبه آن بزرگواران از حضرت احدیت فرستاد خدا بر قوم
عادی بادی را صرصر و تند و زنده از حد خود در گذرنده از جای می کند مردمانرا گویا ایشان ریشهای باریک بی مغز
درخت خرما بودند یعنی از شدت وزیدن باد قوم عاد با آنهمه قوت و قدرت و استعداد چون پرکاه برباد رفتند و در راه
بئس المهاد در اینشهاد نموده شتافتند و آنچه را که باید دریابند دریافتند بواسطه فسق و فساد اللهم وفقنا للرشاد
والسداد و بجاه ایشان خداوند جلیل امر کرد جبرئیل ع را باینکه صیحه زند بصیحه هولناک در قوم صالح ع تا اینکه مانند هشیم
محتظر گردیدند همانا باید کنده شوی از جای خویش برخصت خدا و پیش بیائی تا اینجا و دست مبارک خود بر زمین
پیش روی خویش گذاشت امام علیه السلام فرمود بعد از فرمایش آنحضرت کوه بتزلزل در آمد و روانه شد
مانند اسب هموار تا اینکه میان دو دست آنحضرت روی آورد و اصل آنکوه نزدیک رسید بانگشت
آنحضرت پس چسبید بآن و ایستاده آواز برآورد هان ای رسول پروردگار عالمیان من شنوا و فرمانبردارم
مر تورا و حال آنکه اگر میخواهی پامال کردن این گروه معاندان را فرمان کن مرا بامر خود ای رسول خدا ص پس
رسول خدا ص فرمود بدرستی که این جماعت معاندان اختیار کردند بر من اینکه امر کنم تورا از ریشه خود منقطع
و جدا شوی پس بدو نیمه گردی پس اعلای تو روی بپستی آورد و اسفل تو روی ببالا آورد پس بگردد ذروه تو
ریشه ات و بگردد ریشه تو ذروه ات پس آنکوه عرض کرد ای رسول پروردگار عالمیان آیا تو مرا امر میفرمائی
بخواهش ایشان فرمود بلی پس آنکوه بدو پاره شد و اعلای آن فرود شد بزمین و ریشه آن بلند شد بر زبر
اعلای آن پس فرع وی اصل وی و اصل وی فرع وی گردید پس آن کوه آواز برآورد که ای معاشر یهود این
است آنچه می بینید بجز معجزه موسی ع اینکه گمان می کنید که شما باو ایمان آورده اید پس آن یهودان بعضشان

ببعض دیگر نگریست پس بعض از ایشان گفت نباشد از این معجزه گریزی برای ما و دیگران از ایشان گفتند این مردی
صاحب بخت و طالع است آماده و آورده شده است برایش یعنی از خارج باو مدد میرسد و صاحب بخت
و طالع عجایب برای او آماده و آورده میشود پس البته آنچه از او مشاهده می‌کنید نفریبد و مغرور نسازد شما را
پس آن کوه ایشان را صدا زد که ای دشمنان خدا بتحقیق باطل ساختید بآنچه میگوئید پیغمبری موسی را چرا
نگفتید برای موسی اینکه برگردانیدن عصا باژدها و شکافته شدن دریا براهها و ایستاده شدن کوه بر بالای سر
شما مانند سایبان جز این نیست که آماده و آورده شده اند برایت بجهت اینکه تو نی مُوتی لَکَ آماده
میسازد و می آورد فزون است بخت تو باین کارهای عجیب پس مغرور نخواهد ساخت و نخواهد فریفت ما را آنچه مشاهده میکنیم از آن
از تو ای موسی پس آن کوهها بمقاله خودشان سنگها بدهان ایشان زدند و ملزم ساختند ایشان را بحجت پروردگار
عالمیان مترجم گوید که جواب کوه بیهودان در اثبات نبوت موسی و محمد دلیلی است محکم و اگر انکار نبوت
محمد نمایند ایرادی است بر یهود که چرا اقرار به نبوت موسی کردید و انکار نکردید و اگر میگوئید محمد صاحب
بخت است و کارهای عجیب از دست او صادر میشود و اینها دلیل بر نبوت او نیست پس اگر کسی در مقام
انکار موسی العیاذ بالله برآید و معارضه بمثل کند و گوید که اثبات نبوت موسی بچه مینمائید شما چه جواب خواهید
داد این بود که گویا سنگ بدهان ایشان زده و راه سخن ایشان زدوده شد قوله عز و جل اَفَتَطْمَعُونَ
اَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ
مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ وَاِذَا لَقُوا الَّذِينَ اٰمَنُوا قَالُوا
اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ قَالُوا اَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا
فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُونَ اَوَلَا
يَعْلَمُونَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود پس چون رسول خدا بسبب معجزه خود غلبه نمود یهود را و بسبب روشنی
دلالت خود قطع معاذیر ایشان فرمود دیگر ایشان را ممکن نبود اینکه برگردانند و مراجعت دهند آنحضرت را
در حجت خود و نه اینکه در آورند تلبیس را در معجزات آنحضرت بر آنحضرت یعنی در مقام رد مقال ولی ذوالجلال اخرس
و لی جواب و لال گشتند و در بیان التباس و اشتباه کاری که معجزه را باطل خود نمایند عاجز و بی
برهان و بی درمان باز ماندند لهذا عرض کردند یا محمد قَدْ اٰمَنَّا بِاَنَّكَ الرَّسُولُ الْهَادِي
الْمَهْدِيُّ وَاَنَّ عَلِيًّا اَخُوكَ هُوَ الْوَصِيُّ وَالْوَلِيُّ و بودند که چون خلوت با یهودان
دیگر می نمودند با ایشان می گفتند اینکه آشکار و ظاهر ساختن ما برای محمد ایمان ما و را ممکن تر است برای ما بر رفع

گروه او و اظهار ایمان یاری کننده ترا است برای ما بر اصطلام و از بیخ کندن او و از بیخ کندن اصحاب او ما را
بجهت اینکه ایشان اعتقاد دارند که ما با ایشانیم ما را بر اسرار خود شان واقف میسازند و چیزی را از ما کتمان نمی نمایند
و پوشیده نمیدارند پس ما دشمنان ایشانرا بر ضرر ایشان مطلع خواهیم ساخت پس آنگاه دشمنان ایشان بمعاونت
ما و مددکاری ما آهنگ و قصد ایشان خواهند نمود در اوقات اشتغال ایشان و اضطرار ایشان و
در احوال متعذر بودن مدافعت و امتناع از آن دشمنان بر آن محمد و اصحابش یعنی فرصت بدست
آورده هر وقت که محمد با اصحابش مشغول بکارزاری شوند یا اضطرار و اضطرابی دست دهد و دفع دشمن
بر آنحضرت دشوار آید دشمنان را بر ایشان جیره کرده تاختن آورند و مع ذلک بودند که انکار میکردند بر بقایا
یهود که مردم را خبر دهند دیاکا بانند از آیتی که مشاهده نمودند آنرا و از آنچه معاینه دیدند از معجزات
آنحضرت پس خدا بر محمد رسول خود اعتقاد بد ایشان و اخلاق زشت ایشان را آشکار گردانید و بر محمد رسول
خود هویدا ساخت انکار ایشانرا بر کسانیکه اعتراف همی کردند بآنچه مشاهده کرده بودند آنرا از آیات
محمد و بینات واضح روشن آن رسول امجد و معجزات باهر آن پیغمبر حضرت احدیس خدای عز و جل فرمود
ای محمد أَفَتَطْمَعُونَ پس آیا تو و اصحاب تو که علیؑ و آل پاکان او یند امید دارید و آرزومند شده
اید أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ اینکه این جماعت یهود که ایشان را بحجتهای خدا بتحقیق مغلوب گردید
و بآیتهای واضحه خدا بتحقیق مقهور نمودید باینکه ایمان آورند و بگروند برای شما و شما را تصدیق نمایند بضمیر دلهای
خود شان و ظاهر و انکار کنند در خلوتهای خود برای شیاطین خود شان بزرگواری و شرف احوال شما را
وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ یعنی و حال آنکه بتحقیق گروهی از این جماعت یهود از طایفه بنی اسرائیل بودند
يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ که در اصل کوه طور سیناء کلام خدا و امر او و نواهی او را می شنیدند ثُمَّ
يُحَرِّفُونَهُ پس از حال خود میگردانیدند آن کلام خدا را از آنچه شنیده بودند آنرا هرگاه اداء میکردند آن را
بسوی کسانیکه عقب ایشان بودند از سایر بنی اسرائیل مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ بعد از زمانیکه دریافتند آنکلام خدا
را و دانستند اینکه خود شان در آنچه میگویند دروغگویانند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانند اینکه
خود ایشان در گفتار شان دروغگویانند و حکایت آن این است که آن بنی اسرائیل چون رفتند با موسی
بسوی کوه طور و بر او امر خدائی و نواهی الهی واقف شدند و برگشتند پس رسانیدند آنرا بسوی کسانیکه بعد از
ایشان بودند پس دشوار شد بر ایشان پس اما مؤمنان از ایشان پس ثابت ماندند بر ایمان شان
و تصدیق احکام الهی نمودند بنیتهای خود شان و اما اسلاف و پیشینیان این جماعت یهود که نفاق
ورزیدند با رسول خدا در این قصه پس این است که ایشان از بزرگی بنی اسرائیل گفتند بدرستی که خدای تعالی

فرمود این را بما و امر فرمود ما را بآنچه ذکر نمودیم آنرا برای شما و نهی فرمود شما را و از پی آورد این حکم را باینکه گر
ضعف افتاد بر شما آنچه را که شما را امر بآن فرمودم پس باکی بر شما نیست اگر بجا نیاورید آنرا و اگر بر شما ضعف
افتاد آنچه را که شما را از آن نهی فرمودم پس باکی بر شما نیست اگر آنرا مرتکب شوید و با آن در آمیزید و حال اینکه
ایشان میدانستند اینکه ایشان باین گفتار خود دروغ گویانند پس خدا نفاق دیگر ایشان را ظاهر و آشکار
فرمود با جهل ایشان را پس فرمود عز و جل وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا و چون میدیدند آنانرا که ایمان آورده
بودند یعنی ملاقات سلمان و مقداد و ابوذر و عمار میکردند قَالُوا آمَنَّا میگفتند ایمان آوردیم مانند ایمان شما ایمان
آوردنی به نبوت محمد صلی الله علیه و آله که مقرون است بایمان آوردن بامامت برادر او علی علیه السلام ابن ابیطالب و باینکه علی علیه السلام برادر
او آنکسی است که هدایت فرماینده است و وزیر او که با او دوستی نماینده است و بر امت او خلیفه
آنحضرت است و وعدهای آنحضرت را بر آورنده است و بوامهای او وفاکننده است و ببرداشتن
و بردوش کشیدن فرمانفرمائی و سیاست آنحضرت را ایستنده است و قیم خلق است که ایشانرا از سخط
خداوند رحمن دورکننده است که اگر اطاعت و فرمانبرداری او نمایند رضای خداوند رحمن را از برای ایشان
لازم و واجب کننده است و ایمان آوردیم باینکه خلیفهای آنحضرت رسالت کسانی اند که از بعد آن شاه
ولایت اند ایشانند ستارهای درخشنده و ماههای نوردهنده و خورشیدهای روشن شونده غالب آینده
در روشنی بر همه روشنیها و باینکه اولیاء ایشان دوستان خدایند و اینکه دشمنان ایشان دشمنان خدایند و بعض
ایشان می گفتند شهادت و گواهی میدهیم اینکه محمد صلی الله علیه و آله صاحب معجزات است و برپا دارنده دلالات
واضحات است او است آنکسی که چون قریش باهم توطیه بر قتل او کردند و طلب کردند او را آنچه آهنگ
مفقود کردن روح او و خدا دستهای قریش را خشک ساخت پس کاری نتوانستند بکنند و خشک فرمود
پاهای ایشان را پس نتوانستند بایستند تا اینکه برگشتند از جانب آنحضرت در حالتی که خائب و دور شده
و مغلوب گردیده بودند و حال آنکه اگر محمد صلی الله علیه و آله به تنهائی میخواست که همه ایشانرا بکشد می توانست و او است
آنکسی که چون قریش نزد او آمدند و برانگیختند آنحضرت را بسوی هبل تا اینکه حکم کند بر آنحضرت بصدق ایشان
و کذب آنحضرت هبل بروی خود در افتاد و شهادت داد برای آنحضرت به نبوتش و برای برادرش علی علیه السلام بامامتش و برای
اولیاء او کسانیکه از بعد او بیند بوراثتش و قیام بفرمانفرمائی و سیاستش و اقدام به پیشوائی و امامتش و او است
آنکسی که چون قریش آنحضرت را بسوی شعب آوردند سپردند و واگذاشتند دربانی دروازه آنشعب را بکسی که
مانع باشد از رسانیدن قوت و کمی از رزق خدا را با ایشان و مانع باشد از بیرون آمدن احدی از آنشعب از
جهت خوف اینکه برای ایشان قوتی طلب نماید مع ذلک در آنجا آنحضرت خورانید کافر از ایشان و مؤمن

از ایشان را بخوراکی افضل از من و سلوی و هر چه هر یک از ایشان دوست داشت و خواهشمند شد از انواع
پاکیزه و از اصناف حلواها و پوشانید ایشان را به نیکوتر پوشیدنیها و رسول خدا صلعم در میان ایشان بود چون دید ایشان را
که بتحقیق سینهای ایشان تنگ شده بجهت تنگی راه ایشان که میان دو کوه بود پس دراز کرد دست خود را
هم چنین بسوی انگورهای بطرف راست خود و همچنین دراز فرمود دست دیگر خود را بسوی انگورهای بطرف
چپ خود و می فرمود بآنها دور شوید پس دور می شدند پس میرفتند با اینکه بسبب آن معجزه گردیدند در صحرائی که دو طرف
آن صحرا دیده نمی شد پس دراز فرمود دست خود را همچنان و دست دیگر خود را همچنان و میفرمود ای ودیعه گذاشتگان
برای محمد صلعم و انصار او بیرون آورید و هویدا و آشکار سازید آنچه را که خدا امانت گذارده آنها را در شما از درختها
و میوها و نوعهای شکوفها و گیاهها پس بیرون آمد آن اشجار خوش شکل صاف قشنگ و گلهای رنگارنگ متنوع
شنگ و سبزیها و مرغزارها و بستانهای با نزهت و طراوت آنقدر که تمتع میبرد بآنها دلها و ابصار و منجلی و زدوده
میشد بآنها همه غمها و افکار و سید انبیا فرمود اینکه شان این است که نبود برای احدی از پادشاهان روی زمین مانند
صحرای دلفزای ایشان بنا بر آنچه بر گرد آن بر آمده بود از درختان شگفت آورنده با صفای آن صحرای و فرو هشته
شدن میوهای آنها و جاری گشتن نهرهای آن صحرا و خوشبو و تر و تازه بودن ریاحین آن صحرا و نیکو بودن
روئیدنیهای آن صحرا و محمد است آنکسی که چون آمد آنحضرت را فرستاده ابوجهل که تهدید می کرد او را و عرض
میکرد یا محمد صلعم بدرستی که آن خیوطی که در سر تو است آنچنان خیوطی است که تنگ کردند بر تو مکه را و آنها اند
تو را بسوی یثرب و بدرستی که آنها جدا می شوند تو را تا اینکه بر انگیخته می کنند تو را و ترغیب و تحریص می نمایند
ترا بر آنچه فاسد و تباه می کند تو را و میرسانند تو را بسوی اینکه فاسد و تباه کنی یثرب را بر اهل آن و مبتلا سازی
ایشان را در حزن و اندوه و از اندازه خود گذرانیدی خود را و حال آنکه نمی بینم اینکار ترا جز اینکه بزودی باز
میگردد بسوی اینکه بر تو شورش می کنند طائفه قریش که بر می انگیزانند آنرا مردی واحد مراد خود او است بجهة
اینکه آینکه آثار تو کند و ضرر و بلای تو را از مردمان دفع دهد پس دیدار خواهی کرد آن قریش را با سفهاء خود
که فریفته شدگان تو اند و حال آنکه مساعدت و اعانت تو می کند بر این کارزار کسی که او کافر بتو و مبغض است
مر تو را پس ملجاء و ناچار میکند او را مساعدت تو و مددکاری با تو در این کارزار خوف او و از برای اینکه هلاک
نشود بسبب هلاک شدن تو و ترس او از اینکه عیال او هلاک گردد بسبب هلاکت تو و خوف او از اینکه محتاج
گردد او و کسانیکه بعد از او بند یعنی اولاد و احفاد او بسبب فقر و احتیاج تو و بسبب فقر پیروان تو زیرا که اعتقاد
دارند اینکه دشمنان تو چون مقهور سازند تو را و در آیند دیار ایشان را بطور قهر و غلبه فرق نخواهند گذاشت
میان کسانیکه دوست دارند تو را یا دشمن دارند تو را و از بیخ بر خواهند کند ایشان را بسبب از بیخ بر کندن

اتباع تو را حمله ور شده می آیند بر سر عیالهای اهل یثرب و مالهای ایشان باسیر بردن و دستگیر کردن و
غنیمت گرفتن و غارت نمودن چنانکه می آیند بر اموال تو و عیال تو وَقَدْ اَعْذَرَ مَنْ اَنْذَرَ
یعنی و بتحقیق ظاهر کرده بود عذر را و احداث کرد آنرا کسی که دانا کرده بود آنحضرت را و بیم داده و ترسانیده بود
یعنی ابوجهل مبالغه کرده بود در ترسانیدن حضرت وَبَالَغَ مَنْ اَوْضَحَ و بتحقیق مبالغه کرد کسی که هویدا
کرد آنرا یعنی فرستاده ابوجهل هم مبالغه کرد در ترسانید حضرت ادا کرده شد این رسالت بسوی محمد صلعم و حال
آنکه آنحضرت بظاهر مدینه بود بحضور کافه اصحاب آنحضرت و عامه کافران با آنحضرت از یهود بنی اسرائیل و
چنین هم ابوجهل فرمان داده بود فرستاده خود را بجهت اینکه بد دل و ترسان و هراسان کرداند مومنان را
و برانگیزاند و تحریص کند بشوریدن بر آنحضرت سایر کسانیرا که در آنجا بودند از کافران پس رسول خدا صلعم از
برای فرستاده ابوجهل فرمود بتحقیق بطرب آوردی مقاله خود را با تازه و نیکو کردی گفتار خود را و کامل ساختی
رسالت خود را عرض کرد آری فرمود پس جواب رسالت خود را بشنو بدرستی که ابوجهل بتخویفها و مکاره
و هلاکت تهدید مینماید مرا و پروردگار جهانیان بنصرت و ظفر وعده می فرماید مرا و خبر خدا راست تر است
و قبول کردن از خدا سزاوارتر هرگز ضرر نخواهد رسانید محمد صلعم را هر که فرو گذارد یاری او و را یا خشم گیرد بر او بعد از آنکه
خدا یاری او فرماید و تفضل فرماید بر او بجود و کرم خود بگو با وای ابوجهل بدرستی که تو مراسله کردی مرا بآنچه انداخت
آنرا در قلب تو شیطان و جواب می فرمایم ترا بآنچه انداخت آنرا در قلب و خاطر من حضرت رحمن بدرستی
که حرب میان ما و میان تو واقع خواهد شد تا بیست و نه روز و بدرستی که بزودی خدا می کشد ترا در آنکار زار بدست
ضعیفتر اصحاب من و بزودی تو و عتبه و شیبه و ولید و فلانی و فلانی و ذکر فرمود عددی چند از قریش را انداخته
می شوید در چاه بدر کشته شدگان می کشیم از شما هفتاد نفر را و اسیر میگیریم از شما هفتاد نفر را حمل کنیم بر ایشان فدای
عظیم ثقیل را پس ندا فرمود جمیع کسانیرا که بحضور انورش حاضر بودند از مومنان و یهود و نصاری و سایر
آشنایان خلطه و آمیزش کنندگان و دوستان آیا دوست ندارید اینکه بنمایم شما مصرع و جای افکندن
هر یک از این جماعت را بیائید برویم بسوی بدر پس بدرستیکه آنجا است محل دیدار یکدیگر و محشر و در آنجا است
بلاها که هر آینه می گذارم قدم خود را بر مواضع مصارع ایشان پس بزودی می یابید آنها را که نه زیاده باشند
نه ناقص و نه تغییر یابند و نه مقدم شوند و نه مؤخر کردند بخطره و نه کم و نه بسیار یعنی مقتضای وعده و گذاردن
قدم کشته خواهند شد و صدق گفتار من آشکار خواهد شد پس خدا آسان نفرمود این رفتن بسوی چاه
بدر را برای احدی از ایشان و جواب ندا و آنحضرت را مگر علی ابن ابیطالب به تنهائی عرض کرد بلی بسم الله پس
باقی ماندگان عرض کردند که ما محتاج میباشیم بمرکوب و آلات و نفقاتی و ما را ممکن نیست بیرون رفتن

تا آنجا و حال آنکه آن چند روزه راه است پس رسول خدا ص بسیار یهود فرمود پس شما چه می گویید عرض کردند ما اراده
داریم اینکه در خانهای مان قرار گیریم و برای ما حاجتی نیست بسوی مشاهده آنچه تو در ادعای آن حیله و چاره انگیزی
پس رسول خدا ص فرمود نیست رنج و ماندگی بر شما در سیر کردن تا آنجا راه بروید یک گام بجهت اینکه
زمین را خدا برای شما می پیچاند و میرساند شما را در گام دوم بسوی چاه بدر پس مؤمنان عرض کردند رسول خدا ص راست
فرمود پس صاحب شرافت خواهیم شد بسبب این معجزه و کافران و منافقان گفتند بزودی امتحان خواهیم
کرد این دروغ او را تا اینکه عذر محمد ص بریده شود و دعوی وی بروی حجتی گردد و مروی را رسوا کننده باشد در دروغ
گفتن وی فرمود امام علیه السلام پس راه رفتند یک گام پس در هنگام گام دوم برداشتن ایشان نزد
چاه بدر بودند پس شگفتگی نمودند از این طی الارض پس رسول خدا ص آمد و فرمود بگردانید این چاه را علامت و نشانه
و از نزد آنچاه اندازه گیرید بذراع و ارش چندین ذراع و ارش همچنین پس ذرع کردند پس چون منتهی شدند باخر آن
ارشها که معین فرموده بود فرمود این موضع موضع کشته شدن ابوجهل است فلان انصاری مجروح میسازد
او را و عبدالله ابن مسعود که ضعیفترین اصحاب من است کار او را اتمام میسازد پس فرمود ذرع کنید از چاه از جانب
دیگری پس از جانب دیگری چند ذراع و چند ذراع ذکر فرمود شمارهای ذراعها و ارشها را مختلف پس چون منتهی
میشد هر عددی تا آخرش محمد ص می فرمود این موضع مصرع عتبه است و این موضع مصرع شیبه است و این موضع
مصرع ولید است و بزودی کشته میشود فلانی و فلانی تا اینکه نام برد تمام هفتاد نفر را بنامهای ایشان و بزودی اسیر
کرده میشود فلانی و فلانی تا اینکه یاد فرمود هفتاد نفر از ایشان را بنامهای ایشان و نامهای پدران ایشان و
نشانهای ایشان و ذکر فرمود نسبهای ایشان و خویشی منسوبان بسوی پدران از ایشان را و نسبت داد موالی از ایشان را
بسوی موالیان ایشان یعنی هر که قرابت و خویشاوندی با همراهان آنحضرت داشت یا دوستی با ایشان
داشت و کشته یا اسیر میشد همه را ظاهر فرمود و خبر داد پس رسول خدا ص فرمود آیا واقف شدید بر آنچه شما را اخبار دادم
بان عرض کردند بلی فرمود بدرستی که همه اینها حق و واقع شونده است بعد از بیست و هشت روز در روز بیست و
نهم وعده الیست که از جانب خدا بجا آورده شده و حکم حتمی است لازم شده پس رسول خدا ص فرمود ای معشر مسلمانان
و یهود بنویسید آنچه را که شنیدید پس عرض کردند یا رسول الله بتحقیق شنیدیم و نگاه داشتیم در سینه خود و فراموش
نخواهیم نمود پس رسول خدا ص فرمود کتابت بهتر و یادآورنده تر است برای شما از نوشتن و در سینه نگاه داشتن پس
عرض کردند یا رسول الله ص دوات و شانه کجاست پس رسول خدا ص فرمود این نوشتن برای ملائکه است پس فرمود
ای فرشتگان پروردگار من آنچه شنیدید از این قصه بنویسید در شانها و قرار دهید در آستین هر یک از ایشان
شانه را از آنها پس فرمود ای معاشر مسلمانان در آستینهای خودتان و آنچه در آنها است تامل کنید و بپرد

آورید آنرا و نخوانید آنرا پس تامل کردند آنها را پس آنگاه در آستین هر یک از ایشان نوشته شده بود که خواندند آنرا و در آن نوشته ذکر آنچه رسول خدا ص در این باب فرموده بود موجود بود برابر نه زیادتر بود و نه کمتر و نه مقدم بود و نه مؤخر پس چون جنگ روز بدر واقع شد جاری شد همه کارها ببدر و یافتند آنها را چنانکه فرموده بود نه زیادتر بود و نه کمتر و نه مقدم بود و نه مؤخر مقابله کردند آن کارها را با آنچه در نوشتهای ایشان بود پس یافتند آنها را چنانکه فرشتگان نوشته بودند آنها را نه زیادتر بودند و نه کمتر و نه مقدم بودند و نه مؤخر پس مسلمانان بظاهرشان قبول کردند و باطنشان آنرا با آن بدکاری شان روا انگاشتند وَاِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ پس چون خلوت میکردند بعضی از آنجماعت یهود ببعضی دیگر قَالُوْا می گفتند چه چیز بجا می آورید اَتُحَدِّثُوْنَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ آیا خبر میدهید ایشانرا یعنی محمد ص و اصحاب محمد ص را بآنچه گشود خدا بر شما از دلالتهای بر صدق نبوت محمد ص و امامت برادرش علی ع لِيُحَاجُّوْكُمْ بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ تا اینکه حجت آورند شما را بآن نزد پروردگارتان بآنکه شما بتحقیق دانسته بودید آن محمد ص را و مشاهده هم نمودید او را پس نگرویدید باو و اطاعت او نکردید پس بسبب جهلشان قیاس کردند باینکه ایشان اگر خبر ندهند ایشان را باین آیتها نخواهد بود برای محمد ص و اصحاب محمد ص بر ایشان حجتی و غیر این سر الیس خدا عز و جل فرمود اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ پس آیا دریافت نمیکنید اینکه همان چیزیکه میخواهید خبر ندهید ایشانرا بآن از آنچه گشاد خدا بر شما از دلیلهای نبوت محمد ص حجتی است برای شما نزد پروردگار شما یعنی لازم نیست که اخبار بما فتح الله حجت بر شما باشد بلکه همان ما فتح الله حجت است بر شما خواه اخبار بدهید خواه ندهید والله اعلم خدا عز و جل فرمود اَوَلَا يَعْلَمُوْنَ یعنی آیا آنجماعتی که گوینده اند برای برادرانشان که آیا خبر میدهید محمد ص و اصحاب محمد ص را بآنچه گشاد خدا بر شما نمیدانند اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ اینکه خدا میداند آنچه را که میپوشند از عداوت محمد ص و در دل میگیرند آنرا از اینکه اظهار و آشکار کردن ایمان بمحمد ص ممکن تر است برای ایشان از استطلام و از بیخ کندن آنحضرت ایشانرا و اختیار فرمودن و مهتر قرار دادن آنحضرت اصحاب خود را وَمَا يُعْلِنُوْنَ و خدا میداند آنچه را که آشکار می کنند از ایمان ظاهری بجهت اینکه انس گیرند بمحمد ص و اصحاب او و واقف شوند بسبب آن ایمان ظاهری بر اسرار و کارهای پنهانی ایشان پس پراکنده کنند آنها را بحضور کسانیکه ضرر میرسانند ایشانرا و حال آنکه چون خدا دانست نفاق المنافقان را تدبیر فرمود برای محمد ص تمام شدن کار او را و بنهایت رسیدن آنچه را که خدا آنرا خواسته و حال اینکه خدا مبعوث می فرماید او را و خدا امر او را تمام میفرماید و نفاق و کید ایشان ضرری بمحمد ص و اصحاب محمد ص نمیرساند قوله عز و جل وَمِنْهُمْ اُمِّيُّوْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتَابَ اِلَّآ اَمَانِيَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ يَكْتُبُوْنَ الْكِتَابَ بِاَيْدِيْهِمْ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ

لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ
وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که پس خدای عزّ و جلّ
فرمود وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ و بعضی از این جماعت یهود بی سوادانند نمیخوانند این کتاب را و نمی نویسند مانند
امی که منسوب است بسوی اُم خود یعنی او مانند وقتی است که بیرون آمده از شکم مادرش که نمیخواند و نمی نوشت لَا
يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمیدانند آنکتابی را که فرو فرستاده شده است از آسمان و نه آنکتابی را که بدروغ آورده
شده است با آن و تمیز نمیدهند میان آنکتاب آسمانی و آنکتاب دروغی را إِلَّا أَمَانِيَّ یعنی مگر اینکه خوانده شود
برایشان و گفته شود از برای ایشان اینکه این کتاب خدا و کلام او است نمیشناسند اگر هم خوانده شود از کتاب
خلاف آنچه در آن هست وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ و حال اینکه نیستند ایشان مگر گمان میکنند
یعنی نیست خبر که رؤسای ایشان با ایشان می گویند در تکذیب محمد ص در نبوتش و در امامت علی ع سید عترتش مگر اینکه
ایشان هم نفهمیده تقلید ایشان می کنند با اینکه شان این است که بر آنها تقلید رؤسای ایشان حرام کرده شده
است فرمود امام علیه السلام پس مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد پس هرگاه این جماعت عوام
از یهود نشناخته بودند کتاب را مگر بآنچه می شنیدند آنرا از علمای شان که نیست راهی از برای ایشان بسوی
غیر این تقلید پس چگونه خدا ذم فرموده ایشان را بسبب تقلید ایشان و پذیرفتن از علمای خودشان و حال آنکه نیستند عوام
یهود مگر مانند عوام ما که تقلید علماء خود می کنند پس اگر برای این جماعت پذیرفتن از علماء خود جایز نباشد برای این جماعت
هم قبول کردن و پذیرفتن از علماء خودشان جایز نخواهد بود جواب فرمود که میان عوام ما و علماء ما و میان
عوام یهود و علماء ایشان از جهتی فرق است و از جهتی مساوی و برابر است اما از حیث اینکه همه ایشان باهم
مساوی و برابرند پس این است که خدا بتحقیق ذم عوام ما فرموده بسبب تقلید ایشان از علماء خودشان کما اینکه
بتحقیق ذم عوام یهود فرموده و اما از حیثیت اینکه باهم فرق دارند و از هم جدا هستند پس آنمرد عرض کرد این مطلب را
برای من بیان فرما یا ابن رسول الله فرمود بدرستی که عوام یهود بتحقیق شناخته بودند علماء خودشان را بدروغ ردی
بروی گفتن و بمال حرام خوردن و رشوه گرفتن بسبب شفاعتها و خواهشها و عنایتها و مهمانیها و رشوه دادنها
و نرمی و مدارائیها احکام خدا را از واجب آنها تغییر دادن و شناخته بودند عوام یهود علمای شان را به تعصب بسیار
سختی که مفارقت می کردند و دست بر میداشتند بسبب آن تعصب از دینهای خودشان و اینکه ایشان هرگاه
تعصب میکردند زایل می نمودند حقوق هر کرا که تعصب کرده بودند بر ضرر او و میدادند بهر که تعصب می کردند
برای منفعت او آنچه را که مستحق نبود آنرا از مالهای غیر ایشان و ظلم کردند ایشان را بجهت ایشان و شناخته بودند
علمای شان را باینکه مرتکب میشوند محرمات را و آن عوام بسبب معرفتهای دلهای ایشان مضطر و محتاج گردیدند

بسوی اعتقاد اینکه هرکه بجا آورد آنچه را که این علمای ایشان آنرا بجا می آورند پس او فاسق است جایز نمیباشد اینکه
مصدق باشد بر خدا و نه بر واسطه های میان خلق و میان خدا یعنی علم حاصل شد بر عوام یهود که علمای ایشان
فاسقانند پس بجهت همین خدا ایشان را مذمت فرمود چونکه تقلید کردند کسیرا که بتحقیق شناختند او را و کسیرا
که بتحقیق دانستند اینکه شان ایشان این است که قبول کردن خبرش جایز نمیباشد و نه تصدیق او در حکایتش
و نه عمل کردن بآنچه میرسانند آنرا با ایشان از جانب کسی که مشاهده نکرده اند او را یعنی محمد صلعم رسول خدا و حال
آنکه واجب بود بر ایشان بنفسهای ایشان نگریستن و نگاه کردن در کار رسول خدا صلعم زیرا که دلایل او واضح تر
از این است که مخفی بماند و مشهورتر از این است که برای ایشان آشکار نشوند و هم چنین است حال عوام
امت ما هرگاه بشناسند از فقهاء خود آن فسق ظاهر و العصبیت شدیده را و بشناسند از ایشان برو
هم جستن را در حطام دنیا و حرام دنیا و هلاک گردانیدن کسیرا که تعصب می کنند بر ضرر او و هرچند برای اصلاح
کارش سزاوار باشد و بشناسند ایشانرا بر می کردن و گرامی داشتن و سود رسانیدن به نیکی و احسان بر کسی که
بعصبیت می آیند برای منفعت او هرچند برای ذلیل ساختن و خواری رسانیدن سزاوار باشد پس هرکه از
عوام ما تقلید کند مانند این جماعت فقهاء را پس ایشان مانند این یهودند که خدا مذمت فرمود ایشانرا بسبب
تقلید کردن ایشان مر فاسقان فقهاء خودشانرا پس اما هرکه از آن فقهاء بوده باشد مر نفس خود را نگاه دارنده
و مر دین خود را حفظ کننده بر هوا و هوس مخالفت نماینده مر امر مولای خود را فرمانبرنده پس برای عوام
لازم است اینکه تقلید او کنند و حال آنکه این نخواهد بود مگر بعض از فقهاء شیعه نه جمیع ایشان پس بدرستی که
هرکه سوار مرکبهای فاسقان فقهاء عامه شود از قبایح و فواحش پس نپذیرید از ایشان هیچ چیزی را از ما و
هیچ کرامت و بزرگواری برای ایشان نیست و این است جز این نیست که بسیار شد تخلیط و آمیختگی در آنچه
نقل کردن گرفته میشود از ما اهل بیت بجهة همین بجهت اینکه فاسقان متحمل میشوند و نقل کردن میگیرند از جانب ما
پس از حال خود می گردانند آنرا تماما بجهت نادانی و جهالت ایشان و میگذارند اشیاء را بر غیر موضع خود
بجهة کمی معرفتشان و دیگر تعمد و قصد می کنند دروغ بستن بر ما اهل بیت را بجهت اینکه از عرض دنیا به
کشند بسوی خود آنچه را که توشه ایشان است تا آتش جهنم و از ایشانند قومی نصاب که تعلیم می کنند بعضی از علوم
صحیحه ما را و صاحب جاه و آبرو میشوند بسبب آن نزد شیعیان ما و نقص می کنند و می نکوهند ما را نزد ناصبیان و
دشمنان ما یعنی نزد ناصبیان هم باتمت کردند پس اضافه می نمایند بسوی او بعض علوم ما و چندان آنرا چندین
چندان آنرا از دروغها بر ما که ما بیزاریم از آنها پس مسلمانان از شیعیان ما می پذیرند آنرا از ایشان بنابر آنکه
آن از علوم ما است پس گمراه میشوند و گمراه می کنند ایشانرا و حال آنکه ضرر ایشان بر ضعیفان شیعیان ما بیشتر است

از ضرر لشکر یزید بر حسین بن علی علیهما السلام و بر اصحاب او پس بدرستی که لشکر یزید لعنهم الله کافر بودند و سلب نمودند
از آن بزرگواران ارواح و اموال را و حال آنکه از برای مسلوبان مظلومان نزد خدا افضل و بهتر احوال است
بجهت آنچه رسید بایشان از دشمنان و این جماعت عالمان بد که ناصبیانند شبیه‌اند ایشان و از مدعیان
بانکه ایشان برای ما دوستدارانند و مر دشمنان ما را دشمن دارند و شک و شبهه را بر ضعیفان شیعیان ما داخل
می‌کنند پس گمراه می‌کنند ایشان را و منع می‌نمایند ایشان را از اهتمام راه حق و صواب کردن لاجرم اینکه هرکه
خدا از قلب او بداند از این جماعت عوام اینکه او اراده ندارد مگر نگاهداشتن دین خود و بزرگ داشتن ولی
خود را نخواهد واگذارد او را در دست آن ناصبی کافر و لکن خدا میاورد از برای او مؤمنی را که واقف سازد
او را بر راه صواب پس توفیق میدهد خدا او را بقبول کردن از آن مؤمن پس خدا جمع میفرماید برای بسبب
این قبول راه صواب خیر دنیا و آخرت را و جمع میفرماید برای آنکه گمراه نموده بود او را لعن در دنیا و عذاب آخرت را
پس امام فرمود که رسول خدا فرمود اشرار امت ما کسانی‌اند که گمراه کننده مردمند از جانب ما که قطع کنندگان
اند مر راههای بسوی ما را که نام برده‌اند اضداد ما را بنامهای ما که لقب گذارده‌اند اضداد ما را بلقبهای ما و درود
میفرستند بر اضداد ما و حال آنکه مر لعن را مستحق‌اند و سزاوار و نفرین میکنند ما را و حال آنکه ما بکرامتها و برکتهای
های خدا معمور و راضیم و بسبب صلوات فرستادن خدا و صلوات فرستادن فرشتگان مقربان او بر ما از
صلوات فرستادن آن علماء اشرار بر ما مستغنی و بی‌نیازیم پس از برای امیرالمؤمنین عرض کرده شد بهترین خلق
خدا کیست بعد از ائمه هدی و مصابیح دجی فرمود علماء هرگاه صالح باشند عرض کرده شد بدترین خلق خدا کیست بعد
از شیطان و فرعون و نمرود و بعد از کسانیکه نام گیرنده‌اند بنامهای شما و بعد از کسانیکه لقب گیرنده‌اند بلقبهای
شما و کسانیکه گیرنده‌اند مر مکانهای شما را و کسانیکه امارت گیرنده‌اند در مملکت شما فرمود علماء هرگاه تباه و فاسد
کنند مر دم را که ظاهر و هویدا کننده باشند مر اباطیل را که کتمان کننده باشند مر حقایق را و درباره ایشان
خدای عزوجل فرمود اُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُوْنَ اِلَّا الَّذِيْنَ
تَابُوْا الآیه آنجماعتند که لعنت میفرماید خدا ایشانرا و همه لعنت کنندگان لعنت میکنند ایشانرا مگر آنانکه توبه
و بازگشت کردند پس خدای عزوجل فرمود فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ بِاَيْدِيْهِمْ
ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا الآیه امام فرمود که خدای
عزوجل فرمود که القوم از آنجماعت سود نوشتند صفتی را که کتمان کنند اینکه آن صفت صفت محمد است و
آنحضرت برخلاف آن صفت بود و برای مستضعفان از خودشان گفتند صفت آن پیغمبری که مبعوث
خواهد شد در آخر الزمان این است که قد او طولانی بدن و بطن او عظیم است موی سرخ و کلگین است و محمد

بخلاف او است و آن محمّد موصوف می آید بعد از این زمان به پانصد سال دیگر و جز این نیست که اراده کردند باین
گفتار خود اینکه ریاست ایشان بر ضعفاء ایشان از برای ایشان باقی ماند همیشه و دائمی باشد برای آن علماء آنچه می یافتند
از آن ضعفاء و جانهای خود شانرا از مشقت خدمتگذاری رسول خدا و خدمتگذاری علیؑ و اهل خاصان
برگزیدگان او نگاه دارند پس خدا تعالی فرمود فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ اَیْدِیهِمْ پس شدت سختی
از عذاب در بدترین بقعه های جهنم از برای ایشان است از جهة آنچه نوشت دستهای ایشان از این صفتهای
تحریف کرده شده که مخالف بودند مر صفتهای محمّد و علیّ را وَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُونَ و شدت
از عذاب برای ایشان است دو بار و علاوه بسوی عذاب اولی از جهت آنچه کسب می کنند آنرا از آن عوامی
که میگیرند آنها را هرگاه ثابت باشند عوام ایشان بر کفر بمحمّد رسول خدا و بر انکار مر وصی بودن برادرش
علیّ ولی خدا قوله عزّ و جلّ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّا اَیَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ
اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا فَلَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهُ اَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّٰهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ بَلٰی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِیْئَتُهٗ فَاُولٰئِکَ
اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ وَالَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
اُولٰئِکَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که
خدای عزّ و جلّ فرمود وَقَالُوا یعنی و حال آنکه این یهود اینکه اصرار داشتند که ایمانرا آشکار کننده و نفاقرا
پنهان نماینده باشند آنانکه تدبیر کننده بودند بر ضرر رسول خدا و اصحاب او و آنچه را که گمان می کردند اینکه در آن
هلاکت ایشان است گفتند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّا اَیَّامًا مَعْدُودَةً هرگز مس نخواهد کرد ما را
آتش مگر روزهای معدود و حکایت آن این است که بود برای ایشان دامادها و برادرهای رضاعی از مسلمانان
که پنهان میکردند کفر یهودانرا از محمّد و اصحاب آنحضرت هر چند عارف بودند بکفر شان بجهة نگاه داشتن
مر ایشانرا برای خویشان خود شان و دامادهای ایشان یعنی قرابت مسلمین با یهودان منافق مانع بود که کفر
آنها را خدمت رسول خدا آشکار نمایند لهم آن جماعت که برادر رضاعی و شوهر دختران یهودان بودند بایشان
یهودان گفتند بجهت چه بجا می آورید این نفاق را که میدانید اینکه نفاق شما بخشم می آورد خدا را بر شما و چه عذاب
میفرماید شما را بسبب این نفاق آن جماعت یهود بایشان جواب دادند باینکه مدت آنچه اینکه با آن معذب
خواهیم شد بآن بسبب این گناهان روزهای معدود است که منقضی میشود پس بعد از آن می گردیم در راحت
و آسایش و نعمت در بهشت پس شتاب نخواهیم کرد مکروه در دنیا را بجهت آنچه اینکه آن بقدر روزهای
گناهان ما است بجهت اینکه آن روزها فانی و منقضی خواهد شد و حال آنکه تحقیق بوده ایم که تحصیل نموده ایم لذتهای

حریت و آزادی از خدمت و چاکری را تحصیل نموده ایم لذتهای نعمت دنیا را پس باک نداریم بآنچه میرسد ما را
از این جهت اینکه آنچه میرسد بما هرگاه دائمی نباشد پس مثل این است که آن بتحقیق فانی شده و گذشته است
پس خدای عزوجل فرمود قُلْ بگو ای محمد أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا آیا گرفته اید از نزد خدا پیمانی را
باینکه عذاب شما بر کافر شدن شما بمحمد ص و دفع دادن شما مر آیتهای آنحضرت را درباره خودش و درباره علی ع
و درباره سایر خلیفهایش و اولیائش منقطع و جدا شونده و غیر دائمی است بلکه نیست آن عذاب شما مگر دائمی
که تمام شدنی برای آن نیست پس جری نشوید بر گناهان و کارهای زشت از کافر شدن بخدا و برسولش ص و بولی او که
منصوب و برپاداشته شده است بعد از رسول خدا ص برامتش تا اینکه سیاست و فرمانفرمائی فرماید ایشان را
و رعایت نماید ایشان را انواع سیاست و ادب آموختن پدر شفیق رحیم کریم مر فرزند خود را و نوع رعایت نمودن
شخص مهربان مشفق بر خاصه خود فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس هرگز خلاف نمی فرماید خدا پیمان
خود را پس هم چنین شما با آنچه ادعا میکنید از فانی شدن عذاب این گناهان خود تان در حرز استوار اید
مترجم گوید که این عبارت جواب شرط محذوف است یعنی اگر گرفته بودید از خدا عهدی را که عذاب نفرماید شما
را مگر بعدد ایام گناهان شما پس خدا خلاف وعده خود نمیفرمود و چنین هم شما در حرز استوار بودید و عذاب شما
فانی میشد ولی خدا چنین عهد نفرموده پس عذاب شما محض ادعاء در معرض فنا نخواهد آمد والله اعلم أَمْ تَقُولُونَ
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یا میگوئید بر خدا آنچه را که نمیدانید یعنی یا گرفته اید عهدی را یا میگوئید بلکه شما در یکی
از این دو که ادعا کردید دروغ گویانید مترجم گوید که امام ع باین عبارت بیان میفرماید که ام معادل همزه استفهام
در اتخذتم است و ردیف نموده هم میفرماید که اگر ادعا گرفتن عهد کنید دروغگو نیستید بلکه نگرفتید و اگر ادعا کنید که نه
بر خدا افترا انسبید که ما را عذاب ابدی نمیفرماید ایضا دروغگو نیستید بلکه دانسته دروغ گفتید و نسبت داده اید بخدا
چیزی را که نفرموده بود والله اعلم پس خدای عزوجل بجهت رد ایشان فرمود بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ
بِهِ خَطِيئَتُهُ الآیه بلی هر که کسب کند گناهی را و احاطه کند باو گناهش امام علیه السلام فرمود که آن
گناهیکه احاطه کند باو سیئات آنچنان گناهیست که بیرون کند او را از جمله دین خدا و بکند او را از ولایت خدا
و بنشاند او را در سخط و غضب خدا که آن شرک بخدا و کفر به نبوت پیغمبری محمد ص و کفر بولایت علی بن ابیطالب ع
است که هر یک از این سه گناه احاطه می کند باو یعنی بعملهای او پس باطل می کند هر یک از سه گناه آن اعمال را و نابود
و ناچیز میکنند آنها را فَأُولَٰئِكَ پس آن جماعتی که عمل کنند باین سیئه محیطه أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ اصحاب آتشند ایشان در آن آتش جهنم جاویدانند پس رسول خدا ص فرمود بدرستی
که ولایت و دوستی علی ع حسنه ایست که ضرر نمیرساند با آن حسنه هیچ گناهی از همه گناهان هر چند آن گناه بزرگ

باشد مگر آنچه میرسد صاحب المعاصی را از جهت پاک گردانیدن او از گناهان بسبب محنتهای دنیا و بسبب
پاره از عذاب در آخرت تا اینکه نجات خواهد یافت بشفاعت موالیان و آقایان پاکان پاکیزگان خود
علیهم السلام و بدرستی که ولایت اضداد علی ع و مخالفت علی ع سیئه ایست که نفع نمیرساند با آن گناه هیچ چیزی مگر
آنچه نفع میدهد ایشانرا در دنیا بسبب طاعتهای ایشان نعمتها و صحت و تندرستی و وسعت و فراخ دستی
پس وارد آخرت میشوند و حال آنکه نمیباشد از برای آنها مگر العذاب دائمی پس فرموده هرکه انکار ولایت
علی ع نماید نخواهد دید بهشت را بچشم خود هرگز مگر آنچه می بیند آنرا از آنچه بسبب آن می شناسد اینکه اگر دوستدار
علی ع می بود هر آینه محل او و منزل او و ماوای او آنجا میبود پس حسرتها و ندامتهای او روی بزیادت می کند
و بدرستی که هرکه دوستدار علی ع باشد و از دشمنان آنحضرت بیزار باشد و تسلیم کند و گردن نهد برای
دوستان آنحضرت نخواهد دید آتش جهنم را بچشم خود هرگز مگر آنچه می بیند آنرا پس با و گفته میشود که اگر بودی بر غیر این
دوستی علی ع هر آینه اینجا می بود از جهنم ماوای تو میبود و مگر آنچه مباشرت می کند او را از آن آتش اگر اسراف
کننده باشد بر ضرر خودش بگناهیکه جز کفر است تا اینکه تنظیف و پاک شود بسبب جهنم چنانچه تنظیف و پاک
شود بسبب آب بسیار گرم چرک بدنش پس نقل کرده میشود از جهنم بسبب شفاعت موالیان و آقایان
خود پس رسول خدا ص فرمود ای معاشر شیعه بترسید خدا را پس بدرستی که بهشت ابدی فوت نمیشود و از
دست نمیرود شما را هرچند کارهای زشت شما پس اندازد شما را از آن بهشت پس رغبت و جوانمردی کنید در
تحصیل درجات بهشت عرض کرده شد پس آیا داخل در جهنم میشود احدی از دوستان تو و دوستان علی ع فرمود
هرکه نجس و پلید کند نفس خود را بمخالفت محمد ص و علی ع و بیامیزد با محرمات و ستم کند مؤمنان و مؤمنات را و مخالفت
کند آنچه را که نوشته شده از شریعات می آید در روز قیامت پلید و نجس محمد ص و علی ع با و میگویند ای فلانی تو پلید
و نجسی صلاحیت برای مرافقت با موالیان اخیار خود نداری و نه برای دست بگردن یکدیگر کردن با حوران
خوش و شایسته برای مرافقت با ملائکه مقربان خدا نیستی و نخواهی رسید بسوی آنچه در آن بهشت پاک سرشت ا
مگر باینکه پاک شود از تو آنچه در تو هست از گناهان در اینجا یعنی در جهنم پس داخل میشود بسوی طبقه اعلای جهنم پس
عذاب کرده میشود بسبب بعض گناهانش و بعضی از ایشان کسی است که میرسد او را شداید و تحملها در
صحرای محشر بسبب بعض گناهانش پس برمیدارند او را از آنجا و از اینجا یعنی از طبقه اعلی جهنم و صحرای محشر
کسانیکه موالیان و آقایانش می فرستند ایشانرا بسویش از خوبان شیعیان خودشان چنانکه از زمین
مرغ برمیدارد دانه را و بعضی از ایشان کسی است که گناهانش کمتر و سبکتر میباشد پس پاک میشود از گناهان
خود در دنیا بسبب شداید و نوائب از پادشاهان و غیر ایشان و از آفتهای در بدنها تا اینکه فرستاده میشود

در قبرش و حال آنکه او از گناهانش پاک است و بعضی از ایشان کسی است که مردنش نزدیک میشود و حال آنکه
گناهان بر او باقی مانده پس سخت میشود جان کندنش کفاره میشود از گناهان او آن سختی پس اگر باقی مانده باشد
چیزی از گناهان و قوی شده اند آن گناهان بر او و در روز مردنش برایش دردشکمی یا اضطرابی باشد پس نقل
کنند کسی که حاضر باشد او را آن درد یا اضطراب را جای دیگر پس برسد آنمیت را بسبب آن نقل خواری
پس کفاره میشود از گناهانش پس اگر باقی مانده باشد چیزی آورده میشود با او و چون دفن کرده شود و اگذارده شود
در لحد و مردم متفرق شوند از او پس پاک میشود پس اگر گناهانش بیشتر و عظیمتر باشد پاک خواهد شد از آنها بسبب شدائد
عرصات قیامت پس اگر بیشتر و عظیمتر باشد پاک میشود از آنها در طبقه اعلای از جهنم این جماعت سختتر دوستان
ما هستند از حیثیت عذاب و عظیمتر ایشانند از حیثیت گناهان و هر آینه این جماعت نام برده نمیشوند بشیعیان
ما ولکن ایشان نام برده میشوند بدوستان و محبان ما و دوستداران برای دوستان ما و دشمن داران برای
دشمنان ما بدرستی که شیعه ما کسی است که متابعت و پیروی ما کند و متابعت آثار ما نماید و اقتدا بعملها و کا
های ما فرماید و امام علیه السلام فرمود که مردی برسول خدا عرض کرد یا رسول الله فلانی نگاه میکرد بسوی
حرم فلانی همسایه خود پس اگر ممکن بود او را آمیختن با حرام دل نمیکند از آن حرام پس رسول خدا غضبناک شد
و فرمود او را نزد من آورید پس مردی دیگر عرض کرد یا رسول الله بدرستی که او از شیعیان شما است از جمله
کسانی است که اعتقاد دارد موالات تو و موالات علی ع را و از دشمنان شما و تو بیزاری میجوید پس رسول
خدا فرمود مگو اینکه او از شیعیان ما است بجهت اینکه این قول تو دروغ است بدرستی که شیعه ما کسی است
که پیروی ما کند و متابعت ما نماید در عملهای ما و حال آنکه آنچه ذکر کرده شد در باره آنمرد نیست از عملهای ما
و از برای امیر مؤمنان عرض کرده شد که فلانی اسراف کننده است بر جان خود بسبب گناهان مهلکات
و حال اینکه او با همه اینها از شیعیان شما است پس امیر مؤمنان ع فرمود نوشته شد بر حضرت تو یک دروغ
یا دو دروغ اگر گناهانی با جان خود اسراف کننده باشد که دوست میدارد ما را و دشمن میدارد دشمنان
ما را پس آن یک دروغ است زیرا که او از دوستان ما است نه از شیعیان ما و اگر هست که دوستی
دارد با دشمنان ما نیست او و اسراف کننده بر جان خود پس آن گفتار تو از جهت ما یک دروغ است
بجهت اینکه او اسراف نمیکند در گناهان و دوستی ندارد با ما و دشمنی ندارد با دشمنان ما پس گفتار تو از جهت
خود تو دو دروغ است یعنی نه مسرف است و نه شیعه ما فرمود امام ع که مردی بزن خود گفت برو بسوی
فاطمه ع دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس سؤال کن از آنحضرت را از جانب من که من از شیعیان شما
هستم یا از شیعیان شما نیستم پس آن زن از آنحضرت پرسید پس فرمود علیها السلام بگو با او اگر هستی که عمل میکنی بآنچه

امر کرده ایم تو را بآن و باز می ایستی از آنچه نهی کرده ایم تو را از آن پس توئی از شیعیان ما و اگر نه پس نه پس زنش بر
گشت و خبر داد او را پس آمد و گفت وای از برای من آیا کسی هست که بریده و منفک شود از همه گناهان و
خطیئتها پس من در این صورت در آتش مخلدم بجهت اینکه هر که از شیعیان نیست پس او مخلد در آتش است
پس آن زن برگشت پس از برای فاطمه ع عرض کرد آنچه را که شوهرش باو گفته بود پس فاطمه علیها التحیة فرمود بگو
باو نیست همچنین بجهت اینکه شیعیان ما از برگزیدگان اهل جنانند و همه محبان ما و دوستداران دوستان
ما و دشمنداران دشمنان ما و هر که اسلام آورنده باشد بقلب خود و بزبان خود برای ما نیستند از شیعیان ما
هرگاه مخالفت اوامر و نواهی ما کنند در سایر گناهان مهلکه و حال آنکه ایشان با این همه گناهان در جنانند
ولکن بعد از زمانیکه پاک خواهند شد از گناهانشان بسبب بلاها و مصیبتها یا در عرصات قیامت بسبب
انواع شدائد و سختیهای آن صحراها یا در طبقه اعلای جهنم بعذاب آن تا اینکه خدا بیرون آورد ایشانرا از جهنم بسبب
دوستی ما و منتقل میفرماید ایشانرا بسوی حضور ما و مردی از برای حسن ابن علی علیهما السلام عرض کرد یا ابن رسول
الله بدرستی که منم از شیعیان شما پس حسن ع ابن علی ع فرمود ای بنده خدا اگر باشی در اوامر ما و زواجر ما
مطیع و فرمانبردار برای ما پس بتحقیق راست گوئی و اگر بخلاف این باشی پس در گناهان خود زیاد مکن بسبب
دعوی تو مرتبه شریفه را که نیستی از اهل آن مرتبه مگو منم از شیعیان شما ولکن بگو منم از دوستداران شما و محبان
شما و دشمنی دارنده گان با دشمنان شما و تو در خیری و بسوی خیری شاید مراد این باشد که در روش و طریقه خوبی
هستی و عاقبت کار تو خوب و بعد از چندی از اهل بهشتی والله اعلم بحسین ابن علی ع علیهما السلام عرض کرد یا
ابن رسول الله منم از شیعیان شما فرمود بترس از خدا و ادعا مکن البته چیزی را که خدا تعالی برایت نفرموده باشد
دروغگوئی و فاجری در دعوی خود بدرستی که شیعیان ما کسانی اند که دلهای ایشان سالم شده از کینه و حقد
و غش و غل و دغل ولکن بگو منم از دوستداران شما و محبان شما و مردی بعلی ابن الحسین علیهما السلام عرض کرد
منم از جمله شیعه خالص شما پس فرمود باو ای بنده خدا پس در این هنگام توئی مانند ابراهیم ع خلیل که خدا
در باره او فرمود در سوره صافات وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ و بدرستی که از شیعیان او است ابراهیم وقتی که آمد بپروردگار خود با دلی درست پس اگر دل
تو مثل دل او باشد پس توهم از شیعیان ما هستی و حال آنکه دل او طاهر و پاک بود از هر غشی و هر غلی
و اگر دل تو مثل دل او نباشد پس بدرستی تو اگر عارف بودی باینکه تو در ادعای خود دروغ گوئی هر آینه
بدرستی که تو مبتلا شوی بمرض فالج که مفارقت نخواهد کرد تو را هرگز تا مرگ در رسد یا جذامی برای اینکه کفاره
باشد برای این دروغت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود بمردی که دیگری فخر نموده

جواب داد آیا فخر میکنی بر من و حال آنکه منم از شیعیان آل پاکان محمد ص پس حضرت باقر ع باو فرمود
چرا فخر نکردی براو و حال آنکه پروردگار کعبه در خشمناک است از تو بر این دروغ یا فخری
بروی نداری یا چه فخری بروی داری بهتر از ذکر عبارت حدیث است فقال له الباقر ما فخرت
عَلَیهِ وَرَبِّ الکَعبَةِ وَغَبِنَ مِنکَ عَلَی الکَذِبِ وَاحتِمالٌ وَغَبَنَ
واحتمال وَغَبَنَ بواو حالیه و واو و رب الکعبه بواو قسمیه و ما نافیه بنا بر این معنی چنین است که فخر بروی
نداری قسم بپروردگار کعبه و حال آنکه از تو سزاوار نبود که صدا بلند گردانی بر این دروغ و از حد خود بگذری
و فرو گذاری تحقیق معنی شیعه و دانستن آنرا و احتمال وَغَبَنَ میرود و چون علم النصحت نبود احتمالات بیان
نشد بعد از آن فرمود ای بنده خدا آیا آنچه مال تو است با تو انفاق کنی آنرا بر نفس خود دوستتر است
بسوی تو یا انفاق کنی آنرا بر برادران مؤمن خود عرض کرد بلکه آنرا انفاق کنم بر نفس خود دوست تر است
بسوی من از انفاق بغیر خود فرمود پس نیستی از شیعیان ما بجهت اینکه ما آنچه انفاق کنیم بر آنانکه مستحق
از اخوان ما یا بخشش خواهان که از برادران ما باشند دوستتر و محبوبتر است بسوی ما از اینکه انفاق کنیم
آنرا بر نفسهای خودمان و لکن بگو منم از جمله محبان شما و از امید نجات دارندگان بسبب محبت شما
بحضرت صادق علیه السلام عرض کرده شد اینکه عمار دهنی روزی حاضر شد نزد پسر ابولیلی قاضی کوفه
برای شهادت و گواهی دادن پس آن قاضی باو گفت برخیز ای عمار پس تحقیق شناخته ایم ترا و قبول
نخواهد شد شهادت تو بجهت اینکه توئی رافضی پس برخواست عمار و حال آنکه گوشتهای میان
شانه و پهلوی وی مضطرب گردیده بود و گریه او را ناشکیبا گردانیده آرام گرد پس پسر ابولیلی باو گفت که تو
مردی از اهل علم و حدیثی اگر بد آمده باشد ترا اینکه گفته شود رافضی بتو پس بیزاری بجو از رافضی بودن
پس تو در زمره برادران مائی پس عمار باو گفت یَا هٰذَا مَا ذَهَبتُ وَاللّٰهِ حَیثُ ذَهَبتَ
ای بیکلی که نام ترا قاضی گذاشته اند نرفتم سوگند بخدا جائی که تو رفتی یعنی برنخاستم از نزد تو مضطرب و گریان
از جهت اینکه من با رافضی بد بستم و از این نسبت مرا بدآمد بجهت اینکه تو گمان کردی و مرا در زمره برادران خود
دعوت نمودی بلکه من بار رافضه دوستم بخلاف تو که با ایشان بدی و دشمنی ولی خود را قابل این مرتبه
جلیله نمیدانم مثل مترحم و لکن من گریه کردم بر تو و خودم اما گریستن من بر خودم پس بجهت این است که
تو نسبت دادی مرا بسوی منزلت شریفه که نیستم از اهل آن آیا گمان کردی اینکه منم رافضی وای بر تو مرا اینه حدیث
فرمود صادق علیه السلام مرا اینکه اول کسانیکه نام برده شدند برافضه ساحرانی بودند که چون مشاهده
کردند معجزه موسی را در عصایش ایمان آوردند باو و پیروی آنحضرت نمودند و واگذاشتند امر فرعون را و دست

بداشتند آنرا و تسلیم شدند برای هرچه نازل شود بایشان یعنی بعذابهای فرعون کردن نهادند پس فرعون ایشانرا
رافضه نام گذارد چونکه واگذاشتند دین او را پس رافضی کسی است که واگذارد هرچه را که خدا کراهت دارد و ناخوش
دارد آنرا و بجا آورد آنچه را که خدا امر فرماید آنرا پس کجاست در این زمان مانند آن رافضی پس گریه نکردم بر
نفس خود مگر بجهت خوف و خشیت اینکه خدا تعالی مطلع میباشد بر دل من بتحقیق لقب گرفته باشم باین
نام شریف بر خودم پس عتاب فرماید مرا پروردگار عز و جل و بفرماید ای عمار آیا رافض و واگذارنده بودی
مر اباطیل را و مر طاعتها و فرمانبرداریها را عمل کننده بودی چنانکه گفت برای تو پس اگر مسامحه فرماید
مرا این لقب گرفتن باین نام شریف کوتاه کننده خواهد بود مرا از آن درجات و اگر مناقشه فرماید مرا موجب عقوبتی
خواهد بود برای سختی و شدت عقبات مگر اینکه موالیان و آقایان من دریابند مرا بسبب شفاعت
خودشان و اما گریستن من بر تو پس بجهت عظمت دروغ تو است در نام بردن مرا بغیر اسم من و بجهت
شفقت بسیار سخت من است بر تو از عذاب خدا زیرا که برگردانیدی شریفتر و بزرگوارتر نامها را بسوی
اینکه گردانیدی آن نام اشرف را از فرومایه ترین نامها یعنی اهانت باین نام مبارک رافضی نمودی که بغیر اسم
بر من نام بردی که چگونه صبر و شکیبائی میکند بدن تو بر عذاب همین کلمه تو که گفتی تو هستی رافضی بعد از تمام
حکایت عمار حضرت صادق ع فرمود بدرستی که اگر بوده باشد بر عمار از گناهان آنقدر که آن عظمت
است از همه آسمانها و همه زمینها هر آینه محو و زدوده کرده شدند آن گناهان بسیار از عمار بسبب این کلمات
که هر بار و حال آنکه این کلمات هر آینه زیادت میکنند در حسنات او نزد پروردگارش عز و جل تا اینکه میگرداند
هر خردلی از آنها که برای او است عظیمتر از این دنیا هزار برابر امام ع فرمود که از برای موسی بن جعفر علیهما
السلام عرض کرده شد که گذشتیم بمردی در بازار و حال آنکه او ادعا میکرد که من از شیعیان خالص محمد و آل
محمدم و حال آنکه او منادی بود بر سر جامهائی که میفروخت آنها را بر هر که زیاد کند پس موسی ع فرمود چه بسیار
جاهل بوده و حال آنکه هر مردی که بشناسد قدر نفس خود را ضایع نمیکند و هرگز گذاشته نخواهد شد آیا میدانید
که چیست داستان این مرد نیست داستان او مگر مانند کسی که میگوید منم مثل سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار
و حال آنکه او مع ذلک مناقشه میکند در فروختن خود و پنهان میدارد عیبهای متاع خود را بر
مشتری آن و میخرد چیزها را بهائی پس تکلف زیاده در قیمت میکند با شخص غریب بسبب رغبت
پیدا کردن الغریب با آن چیز یعنی غریب خیال مینماید که اگر خوب و مرغوب نبود باین گرانی نبود
پس فریب میخورد پس ایجاب میکند برای آن غریب یعنی میفروشد و غریب هم میخرد و از پی کار خود میرود و پس چون
آن مشتری غریب غایب شد میگوید لا [illegible] الا [illegible] بباطله منکر آن کردم آن متاع

کرمثل آن بهائی که خریده ام بدون آنچه بجا اسم انزا اران غریب مترجم گوید که از این عبارت میخواهد که خود را با
انصاف خواند بیچارگان فی سر رشته را بدام آورد و اظهار میدارد که باید کاری می فروشم چنانچه اهل غالب بازار این شیوه
را هنجار را دارند و به نیرنگهای رنگارنگ و قسمهای غلاظ و شداد با دلهای پر از رنگ میکنند آنچه می کنند و می
گویند آنچه میگویند ای بازاری از کلام حجه خدا عبرت بگیر و مردم را نیازار و فی نفسه تجارت قدم در تجارت بازار
مگذار که خطرهای بیشمار و عذابهای بسیار دارد بفهم آیا آن شخص میباشد مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار پناه
گاه از خدا اینکه باشد این مرد مثل ایشان ولکن منع نمی کنم او را از اینکه بگوید منم از محبان محمد و آل محمد و از
دوستداران دوستان ایشان و دشمن داران دشمنان ایشان فرمود امام ع که چون ولیعهدی بر علی ابن موسی
الرضا علیهما السلام قرار گرفت دربان آنحضرت بر آن بزرگوار در آمد پس عرض کرد بدرستی که قومی بدر خانه ایستاده
واذن از تو میخواهند که بر تو در آیند میگویند که ما از شیعیان علی ع هستیم پس فرمود من مشغولم برگردان ایشان را پس
برگردانید ایشان را پس در روز دوم آمدند و گفتند همچنان جواب فرمود مانند فرمایش اول پس حاجب بر
گردانید ایشان را تا اینکه دو ماه پی در پی آمدند همچنان می گفتند و حاجب بر میگردانید ایشان را پس مایوس شدند
از وصول بحضور انور آنسرور پس بآن حاجب گفتند عرض کن بمولای ما که بتحقیق شماتت ما کردند دشمنان ما
در حاجب قرار دادن تو از برای ما و باز میگردیم این کرت و می گریزیم از بلد خود بجهت شرمگین و سرگشتگی
و مانده شدیم از آنچه رسید ما را بجهت ناتوانی از برداشتن دردمندی و اندوه آنچه میرسد ما را بسبب
شماتت دشمنان ما پس علی ابن موسی علیهما السلام فرمود اذن دهید ایشان را تا در آیند پس در آمدند بر آن
حضرت و سلام کردند بر او پس رد جواب نفرمود بر ایشان و رخصت به نشستن با ایشان نداد پس باقی ماندند
ایستاده گان و عرض کردند یا ابن رسول الله ص چیست این حقارت و خواری عظیم و این استخفاف بعد از
این حجاب صعب دشوار چه چشم داشت ثواب و پاداشی و یا چه زندگانی از ما باقی خواهد ماند بعد از این
همه اهانت و خواری پس فرمود حضرت رضا ع آیا قرائت نموده اید وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ
فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ ازا و آنچه برسد شما را از مصیبتی پس بسبب آنچه کسب کرده
دستهای شما است و عفو میفرماید از بسیاری پس اقتدا نکردم مگر به پروردگار خود عزوجل و رسول خدا ص و با امیر مومنان ع
یکسانیکه بعد از او بودند از آباء پاکان خود همه ملامت کردند بر شما پس اقتدا کردم با ایشان عرض کردند چرا
یا ابن رسول الله ص با ایشان فرمود بجهت دعوی شما اینکه شما شیعیان امیر مومنان علی بن ابیطالب ع هستید
و یحکم این است جز این نیست که شیعه آنحضرت حسن ع و حسین ع و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد ابن
ابی بکر بودند آنانکه مخالفت نکردند هیچ چیز از اوامر آنحضرت را و مرتکب نشدند هیچ چیز از نواهی آنحضرت را پس اما شما

در این هنگام میگوئید اینکه شما شیعیان او نیند و حال آنکه شما در بیشتر اعمال خودتان مر آنحضرت را مخالفید و در
بسیاری از فرایض و واجبات مقصرید و بحقوق بسیار برادران خود در راه خدا تهاون و سهل انگاری دارید و
جائیکه تقیه واجب نیست تقیه میکنید و جائیکه از تقیه کردن ناچارید ترک تقیه مینمائید اگر میگفتید
اینکه شما دوستداران آنحضرت و محبان او و دوستداران دوستان او و دشمن داران دشمنان او
هستید انکار نمیکردم آنرا از گفتار شما و لکن این مرتبه شریفه است که آنرا ادعا نمودید اگر تصدیق نکنند گفتار
شما را بسبب رفتار شما هلاک میشوید مگر اینکه رحمت پروردگار شما دریابد شما را عرض کردند یا ابن رسول الله
پس بدرستی که خدا را استغفار کنیم و از او آمرزش خواهیم و بسوی وی بازگشت کنیم از گفتار خودمان بلکه
میگوئیم چنانکه مولای ما تعلیم فرمود ما را مائیم محبان شما و محبان دوستان شما و دشمنداران دشمنان شما
حضرت رضا ع فرمود مرحبا بکم ای اخوان من و اهل مودت من نزدیک شوید نزدیک شوید نزدیک شوید
پس همی نزدیک میفرمود ایشانرا تا چسبانید ایشانرا بخود پس بحاجب خود فرمود چند کرت مانع شدی
ایشانرا از عرض کرد شصت کرت پس بحاجب خود فرمود آمد و شد کن بسوی ایشان شصت کرت پی در پی پس
سلام کن بر ایشان و سلام مرا بر ایشان قرائت نما پس بتحقیق محو کردند آنچه را که بود از گناهان خودشان
بسبب استغفار و توبه ایشان و مستحق و سزاوار کرامت شدند بجهت محبت ایشان و موالات ایشان برای
ما و جویا شو امور ایشان و امور عیالات ایشانرا پس وسعت ده ایشانرا بنفقه ها و نیکوئیها و صله ها و بدفع
مکروهات و ضررها امام علیه السلام فرمود که مردی بر محمد بن علی ابن موسی الرضا علیهم السلام داخل شد و
حال آنکه او مسرور بود پس فرمود چرا من ترا مسرور می بینم عرض کرد یا ابن رسول الله ص شنیدم از پدرت
که میفرمود سزاوارتر روزی باینکه بنده در آن روز مسرور بشود روزیست که خدا روزی فرماید او را تصدقات
و مبرات و سد کردن درویشی و پریشانیها از برادران مؤمن خود و حال اینکه امروز ده نفر از برادران مؤمن
فقیر من که برای ایشان عیالها بود قصد من کردند که آهنگ من کرده بودند از بلد چنین و چنان پس دادم
هر یک از ایشانرا هم چنین پس بجهت این است سرور من پس محمد ع فرمود لعمری بدرستی که تو سزاواری
باینکه مسرور شوی اگر نبودی که ناچیز کرده آنرا یا ناچیز نکنی آنرا تا بعد پس آن مرد عرض کرد پس چگونه ناچیز کرده ام آنرا
و حال آنکه من از شیعیان خالص شما هستم فرمود همین است که بتحقیق باطل کردی احسان خود را با برادرانت
و صدقهای خود را عرض کرد که چگونه است این یا ابن رسول الله ص محمد ابن علی ع با و فرمود که بخوان قول خدای
عز و جل را در سوره بقره یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و
الاذی ای آنانکه ایمان آورده اید باطل نکنید صدقهای خود را بمنت گذاردن و اذیت رسانیدن بمرد

عرض کرد یابن رسول الله من منتی نگذاردم بر آنقومیکه تصدق کردم بر ایشان و نه اذیتی رسانیدم بایشان محمد ابن علی ع باو فرمود بدرستی که خدای عزّ و جل چنین نیست که فرمود لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی
و نفرمود باطل نکنید صدقات خود را بمنت گذاردن بر کسی که تصدق می کنید براو و باذیت رسانیدن برای
کسی که صدقه می کنید براو و حال آنکه آن اذی در آیه هر اذیتی است یعنی هر اذیت و هر منتی را شامل است
و مختص بکسر زده تصدق نیست بعد فرمود پس آیا می بینی رنجانیدن تو آنقومیرا که تصدق نمودی بایشان عظیمتر یا
رنجانیدن تو هر حفظه خود و ملائکه مقربان خدا را که از اطراف تو اند یا رنجانیدن تو ما را پس آنمرد عرض کرد بلکه این
عظیم است یابن رسول الله ص پس فرمود بتحقیق اذیت نمودی مرا و آزردی ایشانرا و باطل ساختی صدقه خود را عرض
کرد چرا فرمود بجهت گفتن تو که چگونه ناچیز کرده ام آنرا و حال آنکه من از شیعیان خلص شما هستم و یحک آیا میدانی
شیعه خلص ما کیست عرض کرد نه فرمود شیعه خلص ما خربیل مؤمن مؤمن آل فرعون و صاحب یاسین آنکه خدای
تعالی در باره او فرموده در سوره القصص وجاء رجل من اقصی المدینة یسعی و سلمان و
ابوذر و مقداد و عمار اند آیا مساوی کردی نفس خود را با این جماعت چرا آزردی بسبب این برابری ملائکه را
و آزردی ما را پس آنمرد عرض کرد استغفر الله واتوب الیه پس چگونه بگویم فرمود بگو منم
از موالیان تو و محبان تو و از دشمنی کنندگان با دشمنان تو و از دوستداران با دوستان تو پس عرض کرد
هم چنین می گویم و هم چنین هستم یابن رسول الله ص و بتحقیق توبه و بازگشت نمودم از آنگفتاریکه انکار فرمودی آنرا
و فرشتگان انکار کردند آنرا پس انکار نفرمودید مگر بجهت انکار خدای عزّ و جل پس محمد ابن علی ع ابن موسی الرضا ع
فرموده در این وقت بتحقیق ثوابهای صدقه های تو بسوی تو برگشتند و ناچیز گردیدن از آنها زایل شد ابو یعقوب یوسف
ابن زیاد و علی ابن سیار ره گفتند که حاضر شده بودیم در شبی بر غرفه حسن ع ابن علی ع ابن محمد علیهم السلام بتحقیق
پادشاه آنزمان بزرگ دارنده بود مر آنحضرت و اهل بیت و مخصوصان آن پادشاه تبجیل کننده بودند آن
حضرت را وقتی که گذشت والی آن بلد بسوی حسن ع ابن علی ع و با آنوالی مردی شانه بسته بود و حال آنکه حسن ع ابن
علی ع مشرف بود از روزنه خود پس چون آن والی آنحضرت را دید از اسب خود پیاده شد بجهت اجلال آن
حضرت پس حسن ع ابن علی ع بوالی فرمود بجای خود برگرد پس برگشت و حال آنکه تعظیم کننده بود آنحضرت را و عرض کرد
یابن رسول الله گرفتم این شخص را امشب بر در دکان صیرفی پس متهم ساختم او را باینکه میخواهد سوراخ کند
آن دکانرا و دزدی کند از آن پس گرفتم او را پس چونکه همت گماشتم باینکه تازیانه باو بزنم و هم چنین است طریقه
من در باره هر که متهم سازم او را از کسانیکه می گیرم آنها را برای اینکه شاید قصد بعض گناهان خود نموده باشد
پیش از اینکه بیاید مرا باکسی که طاقت مدافعه او را نداشته باشم یعنی بمجرد احتمال شرارت در یکی تنبیه او کنم که

خورده خورده با دیگران همدست نشود که آنوقت دفعش بر من مشکل گردد بفهم بعد از اینکه اراده مرا فهمید که میخواهم
او را تازیانه بزنم گفت بمن از خدا بترس و متعرض سخط و غضب خدا مشو بجهت اینکه منم از شیعیان امیر المؤمنین ع
و از شیعیان این امامیکه قائم است بامر امت پس از او دست باز داشتم و گفتم من تو را بر آنحضرت خواهم گذرانید
پس اگر شناخت آنحضرت تو را به تشیع رها می‌کنم تو را و اگر نه می‌برم دست و پای تو را بعد از اینکه تازیانه زنم تو را
هزار تازیانه و بتحقیق آمده‌ام بحضورت یا ابن رسول الله ص پس آیا او از شیعیان علی ع است چنانکه ادعا کرده پس
حسن ابن علی علیهما السلام فرمود معاذ الله نیست این شخص از شیعه علی ع و خدا او را در دست تو مبتلا نفرمود
مگر بجهت اعتقادش در نفس خود که او از شیعیان علی ع است پس آنوالی گفت الان مؤنه اینکه او را پانصد تازیانه
بزنم کفایت مرا نموده حرجی بر من نیست در آن پانصد تازیانه زدن پس چون او را بجانب دوری بر گردانید
گفت بروی اندازید او را پس بروی انداختند او را و واداشت بر او دو جلاد یکی از طرف راستش و دیگری
از طرف چپش و گفت او را بدرد آورید پس فرود آوردند بسوی او چوبهای خود را پس آمد و جلاد نشیمن او نمی
رسانید چیزی از آنچوبها را و نمیرسید مگر بر زمین پس والی از این رفتار دلتنگ شد و بانگ زد وای بر شما
زیرا میزنید بر نشیمن او را پس رفتند که بزنند نشیمن او را پس دستهای آمد و عدول می‌کرد پس میزد بعضی
از آند و بعض دیگر را و هر یک صیحه میزد و آه می‌کشید پس گفت وای بر شما آیا شما مجنونید که بعض شما میزند بعض
دیگر را جواب گفتند نخواهیم زد مگر این مرد را و آهنگ نمیکنیم سوای او را ولکن بر می‌گردد دستهای ما تا اینکه می
زند بعض با بعض دیگر را پس گفت ای فلانی وای فلانی تا اینکه خواند چهار نفر دیگر را و گردیدند با دو نفر اول شش نفر
و گفت احاطه نمائید پس احاطه کردند پس همی بر می‌گشت دستهای ایشان و بلند میشد چوبهای ایشان بسوی
بالا پس آن چوبها واقع نمیشد مگر بوالی پس از اسب خود افتاد و گفت کشتید مرا خدا بکشد شما را چیست این
گفتند نزده‌ایم مگر او را پس بغیر آن شش نفر گفت بیائید اینجا پس زدند آنوالی را بعد از آن پس گفت وای بر
شما مرا میزنید گفتند نه بخدا سوگند که نمیزنیم مگر این مرد را آنوالی گفت پس از کجا است این همه شکستگیها بسر و
صورت و بدنم اگر نزده باشید مرا پس گفتند خشک باد دستهای ما اگر گاهی آهنگ کرده باشیم تو را از زدن
پس آنمرد بوالی گفت ای بنده خدا آیا عبرت نمیگیری باین الطافیکه باینها این ضرب از من میگردد وای تو
مرا بر گردان بسوی امام علیه السلام و امتثال نما فرمایش آنحضرت را گفتند اندو را و چون که بعد از آن والی بر
گردانید او را بحضور حسن ع ابن علی ع و عرض کرد یا ابن رسول الله ص تعجب کردیم بجهت این شخص که انکار فرمودی
اینکه از شیعیان شما باشد پس او از پیروان شیطان داخل در نیران است و حال آنکه بتحقیق دیدم از برای او از
معجزات آنچه را که نمیباشد مگر از برای پیغمبران پس حسن ع ابن علی ع فرمود بگو یا از برای اوصیاء ایشان پس

گردیا از برای اوصیاء ایشان پس حسن ع ابن علی ع فرمود ای بنده خدا براستی که او دروغ گفت در دعوی خود باینکه او از
شیعیان ما است یکدروغی که اگر میدانست و میشناخت آن دروغ را و قصد آن دروغ عمداً نموده بود هر آینه مبتلا
میشد بعذاب برای او و هر آینه باقی می ماند در زندان تنگی سی سال ولکن خدا رحم فرمود او را بجهت ادا
گردیدن کلمه از دهان او بنا بر آنچه خواسته یا بنا بر اینکه دستگیر و گرفتار نگردد نه بر قصد دروغ گفتن و تو ای عبدالله
پس بدان اینکه خدای عز و جل بتحقیق رهائی بخشود او را از دست تو دست بردار از او بجهت اینکه او از موالیان و محبان
ما است و نیست از شیعیان ما پس والی عرض کرد نبود همه اینها نزد ما مگر مساوی و برابر پس فرق چیست پس امام
علیه السلام با و فرمود فرق اینست که شیعیان ما ایشانند آنانکه پیروی می کنند آثار ما را و اطاعت می نمایند ما را
در جمیع اوامر و نواهی ما پس آنجماعتند از شیعیان ما پس اما هر که مخالفت نماید در بسیاری از آنچه خدا امر او واجب فرموده
پس نیستند از شیعیان ما امام علیه السلام فرمود توبه کن پس بتحقیق دروغ گفتی یک دروغی که اگر تعمد کرده باشی آنرا و
و دروغ گفتی آنرا هر آینه خدا ابتلا خواهد فرمود ترا بزدن هزار تازیانه و زندان شدن سی سال در زندان تنگ
عرض کرد که چیست آن دروغ یا ابن رسول الله فرمود گمان میرسد ترا اینکه دیدی از برای او معجزات تو ندیدی
که معجزات نیستند از برای او جز این نیست که آنها از برای ما است خدا اظهار فرمود آنها را از راه بجهت روشن نمودن
فرمودن مر حجتهای ما را و واضح ساختن مر جلالت و شرف ما را و حال آنکه اگر گفته بودی مشاهده کردم مر او آن
معجزات را انکار نمیکردم آنرا بر تو آیا زنده کردن عیسی ع مرده را معجزه نیست پس آیا آن معجزه برای مرده است یا عیسی ع
و آیا نه این است که ساخت از گل مانند هیئت مرغ پس مرغی گردید باذن خدا آیا آن معجزه از برای طایر است یا
برای عیسی ع و آیا آنانکه بوزینه گردیدند ند دور شدگان معجزه نیستند پس آیا آن معجزه برای بوزینه گان است یا برای
پیغمبر آن زمان پس والی عرض کرد أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس حسن ع ابن علی ع فرمود بآن مرد دیگر که گفته
بود از شیعیان علی ع هستم ای بنده خدا نیستی از شیعیان علی ع جز این نیست که تو از دوستان علی ع هستی و جز این
نیست که شیعیان کسانی اند که خدا در باره ایشان فرموده وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشانند آنانکه ایمان آوردند
بخدا و صفتهایش و او را وصف نمودند و از خلاف صفاتش او را پاک و منزه دانستند و محمد ص را تصدیق نمودند در
احوال و اقوالش متابعت و پیروی او کردند در افعالش و بر او نسبت بصواب دادند و علی ع را بعد از محمد ص
امام و پیشوا و مهتری همام و پادشاه بزرگ همت و دلیری سخی حسین که هم ترازو و برابر نمی شود با علی ع از امت محمد ص
یکی و نه همه ایشان هرگاه جمع کرده شوند در کفه ترازو که آزموده و سنجیده شوند مقابل وزن او بلکه رجحان دارد بر همه ایشان
چنانکه آسمان و زمین رجحان دارند بر یک مورچه خردی و شیعیان علی ع ایشانند آنانکه باک ندارند در راه خدا

که مرگ واقع شود بر ایشان یا ایشان چرک واقع شوند وشیعیان علی ع ایشانند آنانکه اختیار می کنند برادران خود را بر
جانهای خود شان هرچند بخود ایشان درویشی وبیچیزی باشد وایشانند آنانکه لَا یَرَاهُمُ اللّٰهُ حَیْثُ نَهَاهُمْ
وَلَا یَفْقِدُهُمْ مِنْ حَیْثُ اَمَرَهُمْ خدا دیده نخواهد شد بچشم ایشان از جائیکه نهی فرموده ایشانرا وگم نخواهد شد خدا از
چشم دل ایشان از جائیکه امر فرموده ایشان را مترجم گوید که شاید مراد این است که شیعه منهیات الهی را ترک
می کنند بی آنکه حضرت الهی گناهی آن بوده دیده باشد بچشم ظاهری خود نه این است که خدا را ندیده واو امر او را اطاعت
میکنند بلکه خدا را بچشم دل دیده واوامر او را بگوش دل از خداوندی هما شنیده واطاعت کرده پس خدا را
دیده ولی ندیده ومکانی هم برای او قرار نداده زیاده موجب تطویل است بفهم وشیعیان علی ع ایشانند آنانکه اقتدا
بعلی ع می کنند در گرامی داشتن برادران مؤمنان خود شان نه از گفتار خود برای شما می گویم این را بلکه از گفتار محمد ص
پس این است قول او تعالی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ رسیده اند بهمه فریضها بعد از توحید خدا واعتقاد بنبوت
وامامت وحال آنکه عظیمتر آن فرایض از حیث واجب بودن بر آوردن حقوق اخوان با ایمان است در راه
خدا واستعمال تقیه است از دشمنان خدای عز وجل رسول خدا ص فرمود داستان مؤمنی که تقیه برایش نیست
مانند جسدی است که سری برایش نیست ومثل مؤمنی که مراعات حقوق اخوان با ایمان خود نمی نماید مانند مثل
کسی است که همه حواس او درست است پس او تامل واندیشه نمی کند بعقل خود ونمی بیند بچشم خود ونمی شنود بگوش خود
وظاهر نمیکند بزبان از حاجت خود که در دل دارد ودور نمی کند سختیها را از جان خود برسانیدن محنتهای خود ونمیگیرد
هر چیز برا بدست خود ونمی ایستد بسوی چیزی بپای خود پس آن شخص پاره گوشتی است که تحقیق همه منفعتها او را
از دست رفته است ونشانه گردیده برای تیرهای مکاره پس المؤمن هرگاه جاهل باشد حقوق اخوان خود را پس
بدرستی که او از دست میدهد حقوق ایشان را پس میباشد مثل مرد تشنه بحضور آب سرد پس نیاشامد تا
بمیرد وبمنزله صاحب حواسی است که استعمال نکرده چیزی از آنحواس را برای دفاع مکروهی ونه برای اشتغال بمحبوبی
پس در این هنگام او از هر نعمتی مسلوب است وبهر آفتی مبتلی وامیر مؤمنان فرمود که تقیه نمودن از بهترین اعمال مؤمن
است که نگاه میدارد بان تقیه جان خود وبرادران خود را از شر فاجران وبر آوردن حقوق اخوان شریفترین اعمال
پرهیزگاران است که جلب مودة ملائکه مقربان خدا وشوق حور علینان را میجوید یعنی دوستی وشوق آنها کشیده میشود
بسوی پرهیزگاران زیرا که کشش محبت وعشق محبوبان ومعشوقان باعث بوصال رسیدن محبان وعاشقان است و
الا کوشش آینده شیم ثمر نخواهد شد اللهم ارزقنا تزویج حور العین بجاه محمد ص واله الطاهرین وحسن ع ابن علی ع فرمود بدرستی که
آن تقیه که خدا نیکو واصلاح فرماید بسبب آن حال امت را از برای صاحب آن تقیه مثل ثواب وپاداش ع
اعمال ایشان است وبدرستی که ترک تقیه بسا هلاک گرداند امتی را وحال آنکه ترک کننده آن تقیه شریک کسی است

که هلاک گردانیده ایشانرا و بدرستی که معرفت حقوق اخوان بنحوی مقام و منزلت بهم رسانیده و تقسیم گردیده که دوست

دارد آنرا حضرت رحمن و نزدیکی و مرتبه آنمعرفت حقوق اخوان بنهایت بزرگی رسیده نزد آن پادشاه دیان

و بدرستی که ترک برآوردن حقوق اخوان بخشم می آورد حضرت رحمن را و رتبه آن صغیر کرده شده است نزد کریم

منان مترحم گویا که حال برآوردن حقوق و ترک کننده از این حدیث ظاهر شد که هر که برآورد صاحب قرب

و منزلت نزد حضرت احدیت گردد و اگر نه پس نه و حسین ع ابن علی ع فرمود اگر نمی بود تقیه شناخته نمیشد دوست ما

از دشمن ما و اگر نه معرفت حقوق اخوان هیچ چیز از گناهان شناخته نمیشد مگر عقاب کرده شود بر جمیع آنها

لکن خدای عز و جل می فرماید وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا

عَنْ كَثِيرٍ و علی ابن الحسین ع زین العابدین ع فرمود که خدا از برای مؤمن میآمرزد هر گناهی را و پاک می

فرماید او را از آن در دنیا و آخرت سوای دو گناه یکی ترک تقیه و دیگری ضایع گذاشتن حقوق اخوان و محمد

ابن علی ع فرمود شریفترین خلقهای ائمه ع و فاضلان از شیعیان ما عمل کردن به تقیه است و گرفتار کردن نفس

است بحقوق برادران و جعفر ابن محمد الصادق ع فرمود که عمل کردن به تقیه بجهة نگاهداری برادران است پس اگر

باشد آن عمل کردن به تقیه که حمایت ترسنده میکند و دفع می کند از او ترس را پس از شریفترین خصلتهای نیکو از آن

خواهد بود و معرفت بحقوق اخوان از بهترین صدقه ها و زکوتها و نمازها و حجها و جهادها است و موسی ابن جعفر ع

فرمود و بتحقیق نفیر یک مؤمن بحضور آنحضرت شده بود که بند کردن فاقه خود را از آنحضرت خواهش نماید پس در روی

آنفقیر خندید و فرمود یک مسئله می پرسیم از تو اگر بصواب جواب دادی آنرا عطا می فرمایم ترا ده برابر آنچه خواستی

و اگر بصواب جواب ندادی آنرا عطا می کنم ترا آنچه خواستی و حال آنکه بتحقیق صد درهم از آنحضرت خواسته بود

که قرار دهد آنها را در بضاعت و سرمایه خود و زندگانی کند با آنها و قوتی هر روز بدست آورد و معیشتی بکند راند

پس آنمرد عرض کرد پرسش فرما پس موسی ع فرمود اگر در دنیا نهاده شود بسوی تو   آرزو بردن

برای نفس خود چه چیز را آرزو میبری عرض کرد آرزو میبردم اینکه روزی داده شوم به تقیه کردن در دینم و بجا آوردن

حقوق برادرانم فرمود پس تو چرا سؤال نکردی ولایت و دوستی ما اهل بیترا عرض کرد   عطا کرده شده ام

آن ولایت اهل بیت را و عطا کرده نشده ام آن تقیه در دین و قضاء حقوق اخوانم را پس من شکر میکنم خدا را بر آنچه

عطا کرده شده ام و سؤال مینمایم پروردگار خود عز و جل را بآنچه منع کرده شده ام پس فرمود نیکو آوردی جواب را بدهید

با و دو هزار درهم و فرمود صرف کن اندرهمها را در خریدن مازو پس بدرستی که آن متاع خشکی است نارواج

بازار در روی می آورد و بعد از زمانیکه پشت کرده است یعنی قیمت مازو در تنزل است و بعد ترقی می کند پس

انتظار بکش با آن مازو یکسال و آمد و شد کن بسوی خانه ما و اجرت بگیر در هر روز پس همین کار کرد پس چون

یکسال برای او تمام شد و در آنوقت اندازه که زیاد شده بود از بهای بار و از برای هر یک درهم پانزده درهم رسیده بود
پس آنچه را که بده هزار درهم خریده بود فروخت بسی هزار درهم و علی ع ابن موسی ع میان دو دست آنحضرت اسبی
سرکش بود و در آنجا مردانی فربه بودند و احدی از ایشان دلیری و پیش دستی نمیکرد و اینکه سوار آن شود و آنرا و اگر سوار شد
آنرا مردانگی نداشت اینکه برانگیزاند آنرا و استوار نشیند بر پشت آن اسب از ترس اینکه برانگیخته شود و بجنباند
دستها را بردارد و شروع در بازی و نشاط کند و جعلقی با او کند پس بیندازد او را و بکوبد او را بسم پای خود و
در آنجا کودکی بود پسر هفت ساله پس آن کودک عرض کرد یابن رسول الله آیا من رخصت می فرمائی اینکه سوار
شوم و برانگیزانم آنرا و رام کنم آنرا فرمود تو عرض کرد آری فرمود بجهت چه عرض کرد بجهت اینکه من بتحقیق گرفتم
از آن وثیقه و استوار پیش اینکه سوار شوم آنرا باینکه صد مرتبه صلوات بر محمد ص و آل پاکان پاکیزه گان
او فرستاده ام و تجدید نموده ام ولایت برای شما اهل بیت را بر نفس خود فرمود آنرا سوار شو پس آنرا سوار شد
پس فرمود امام ع که آنکودک برانگیخت اسپ را باز انگیخت آنرا و ثابت بود که می انگیخت آنرا و میدوانید آنرا تا
اینکه رنج و زحمت رسانید آن اسب را و در رفتار آنرا گران بار کرد یعنی از رفتار باز ماند پس آن اسب ندا
کرد یابن رسول الله بتحقیق درد رسانید مرا او در امروز پس بگذران مرا از این طفل و اگر معاف نمیداری مرا
پس صبر و شکیبائی ده مرا زیر پای او پس آنکودک گفت خواهش نما آنچه را که آن بهتر است برایت بدرستیکه
صبر مرحمت فرماید تو را در زیر مؤمن حضرت رضا ع فرمود راست گفت بار خدایا فلان اسب را صبر ده
و برانگیخت و دوانید پس چون آنکودک فرود آمد فرمود خواهش نما از اسپان خانه من و غلامان آن و کنیزان
آن و از مالهای خزانه من هرچه خواهی پس بدرستیکه تو مؤمنی تحقیق خدا مشهور فرمود ترا بایمان در این دنیا آن
کودک عرض کرد یابن رسول الله آیا خواهش نمایم آنچه را که اختیار نمایم فرمود ای جوان اختیار نما پس
بدرستیکه خدا توفیق میدهد تو را باختیار کردن نیکو و صواب پس عرض کرد سؤال نما برای من پروردگار
خود را بتقیه حسنه و معرفت بحقوق برادران و عمل کردن بآنچه عارف میشوم از آنها حضرت رضا ع فرمود
بتحقیق خدا عطا فرمود بتو آنچه خواهشت را پس بتحقیق سؤال کردی افضل و بهتر شعار صالحان و دثار ایشان
و بمحمد ابن علی ع عرض کرده شد بدرستیکه سوراخ کرده شده است و کرد اگرد خانه فلانی دیواری بر ضرر قومی یعنی در
همسایگی او دزدی شده پس او را بآن تهمت گرفتند و پانصد تازیانه او را زدند محمد ع ابن علی ع فرمود آن
آسانتر است از صد هزار هزار تازیانه در آتش جهنم بیدار کرده شد از خواب غفلت بر توبه نمودن تا کفاره کند
آنرا عرض کرده شد که چگونگی آن چیست یابن رسول الله فرمود بدرستیکه او در بامداد روز خود که رسید او را
آنچه باو رسید ضایع کرد حق برادر مؤمنش را و آشکار نمود بستم و دشنام دادن بابو الفضیل و ابو الدواهی و ابو

الشرور وابو الملاهی و ترک کرد تقیه را و بر برادران خود و بر خلطه و آمیزش کنندگان با خود پنهان و پوشیده نداشت
یا اشاره نکرد بر برادران خود و آمیزش کنندگان با خود پس داخل کرد بر ایشان تهمت را نزد مخالفان و سربسته سخن
گفت آن برادران و آشنایان خود را از برای لعن بایشان و دشنام دادن بایشان و ناخوش و مکروه
داشتن ایشان و خود هم سربسته دشنام میداد بعد از اینکه همراهان خود را متهم ساخت که ایشان لعن بایشان
میکنند و مخالفان هم گمان بایشان بردند که ایشان از ایشان بیزارند پس بجهت رفع این تهمت و تقیه
همان برادران و خلطه و آمیزش کنندگان آنانند که راست و تسویه نمودند بر او این بلیه را و انداختند او را
باین تهمت دزدی پس روی آورد بسویش و گناهش را بگاه و شناسانیدند یعنی تو تهمت دشنام دادن
بازوی را هم تهمت دزدی کردن بتو تا اینکه توبه و بازگشت کند و دریابد و تلافی کند آنچه را که فراموش کرده شد از او و
تقصیر کرد در اظهار آن پس اگر نمیکند پس باید راست و نیکو کند جان خود را بر ضرب پانصد تازیانه و حبس شدن
در زندان تنگی که فرق نگذارد در آن میان شب و روز پس بسوی خدا روی آورد و توبه کرد و بر آورد حق آن
برادری که بتحقیق تقصیر کرده بود درباره او پس فارغ نشد از این توبه و بر آوردن حق برادر خود مگر اینکه شناخته شد آن
دزد واقعی و گرفته شد از و آن مال و دست برداشته شد از و یعنی دزد مال را دستگیر و گرفتار کردند مال را از او گرفتند و آن
متهم را رها کردند و آنسخن چنان آمد او را که بسویش عذرخواهی می کنند مترجم گوید که این حدیث بحسب مراد ترجمه
شد و بیش از این توضیح سزاوار نبود بفهم و برای علی ابن محمد ع عرض کرده شد که کاملترین مردم از جهت خصلتهای خوب
کیست فرمود عمل کننده تر ایشان بتقیه و بر آورنده تر ایشان حقوق برادران خود را و حسن ع ابن علی ع فرمود عارف
تر مردمان بحقوق برادران خود و سخت تر مردمان از جهت بر آوردن مر حقوق برادران را بزرگتر و عظیم تر مردمان است
نزد خدا از جهت شان و هر که تواضع و فروتنی کند در دنیا برای برادران خود پس او نزد خدا از جمله صدیقان و از شیعیان
علی ابن ابیطالب ع است براستی و درستی و همراه آمد بر امیر مؤمنان ع دو برادر مؤمن آنحضرت وارد شدند پدری و
پسری پس برخواست بسوی آن دو مهمان و اکرام فرمود آنها را و در صدر مجلس خود آنها را نشانید و خودش
روبروی آنها جلوس فرمود پس بآوردن طعام فرمان داد پس حاضر کرده شد پس خوردند آنها از آن طعام پس قنبر طشتی
و ابریق چوبی و دستمالی از جهت خشک کردن آورد و آمد تا آب بر دست آنمرد بریزد پس امیر مؤمنان بتعجیل برخواست
و آن ابریق را گرفت تا آب بر دست آنمرد بریزد پس آنمرد غلطید در خاک و عرض کرد یا امیرالمؤمنین ع خدا ببیند مرا و تو
آب بریزی بر دست من فرمود بنشین و دست خود را بشوی پس خدای عز و جل می بیند تو را با برادر تو که فرقی
نمیدهد ترا و از تو زیادتی و برتری نمیجوید زیاد می فرماید آنخدا بسبب این رفتار در خادمان و چاکران آن برادر تو
در بهشت مانند ده برابر شماره اهل دنیا را و بحسب و عدد این شماره در مملکتهای او در آن بهشت زیاد میفرماید

یعنی چرا راضی نمی شوی که این همه ثواب برادر ایمانی تو علی ابن ابیطالب برسد و آن بزرگوار این رفتار را بجای آورد و این شعار را فرمودند تا صاحبان نعمت و وقار در مقام مهمانداری دم از افتخار بر نیارند و فروتنی را شعار خود سازند و ولی کرد کار خود را برادر او خواند که دیگران بنده و از خدمت مهمان کنند پس آنمرد نشست پس علی با و فرمود سوگند میخورم بر تو بحق عظیم خود که شناختی آنرا و بزرگ داشتی آن را و بتواضع و فروتنی کردن تو خدا را تا اینکه پاداش داد ترا باین تواضع باینکه تحریص فرمود و کسیل نمود مرا از برای انچه شریف و بزرگوار می کنم ترا بآن از خدمتگذاری من برای تو هر آینه آرمیده بشوی دست خود را چنانچه بودی که می شستی اگر قنبر آب بر دست تو میریخت پس آنمرد همان کار کرد یعنی بفراغت بال و اطمینان خاطر دست خود می شست و امیر مؤمنان ع آب میریخت پس چون فارغ شد ابریق را بمحمد ابن حنفیه داد و فرمود ای پسرک من اگر این پسر با پدرش بحضور من آمده بود هر آینه خود بر دست او آب میریختم و لکن خدا کاهی خوش ندارد اینکه تسویه و برابر شود میان پسری و پدرش و هرگاه جمع فرماید آنده و را در یک مکان لکن تحقیق ریخت پدر بر دست پدر پس باید بریزد پسر دست پسر پس محمد ابن الحنفیه آب ریخت بر دست آن پسر و حسن ابن علی ع فرمود هر که متابعت و پیروی علی ع نماید پس و شیعی براستی و درستی است قوله عز و جل وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل از برای بنی اسرائیل فرمود و یاد آورید إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ هنگامیرا که گرفتیم پیمان و عهد را از بنی اسرائیل که مؤکد و استوار کرده شد بر آنها لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ اینکه عبادت نکنید مگر خدا را یعنی عهد از ایشان گرفتیم اینکه او را بمخلوقش تشبیه نکنند و او را در حکم و فرمایش بجور و ظلم نسبت ندهند و اینکه عمل نکنند انچه را که مطلوب میباشد بسبب انکار روی او که طلب کنند بانکار روی غیر او را یعنی عبادات که قصد قربت معتبر است در صحت آنها باطل نکنند آنها را بریا و عجب و سمعه و امثال اینها که باعث اعراض از جانب خالق قوی قادر بسوی مخلوق محتاج مسکین گردد وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و پیمان از ایشان گرفتیم اینکه بپدر و مادر خودشان احسان و نیکی کنند بجهت پاداش دادن از انعام آن والدین بر آنها و احسان و نیکی آن والدین بسوی ایشان و از برداشتن و متحمل شدن انچه ناخوش و ناپسند و دشوار با غلظت است بر خودشان برای نیاز و نعمت زندگانی ایشان و در راحت و خوشی و فراخی زیستن ایشان وَذِي الْقُرْبَىٰ و احسان و نیکی کنند بصاحبان قرابت

خویشاوندان والدین باینکه نیکوئی نمایند بسوی ایشان بجهت کرامت و بزرگواری وَالْيَتَامٰى وَالْمَسٰكِينِ و احسان
کنند بسوی آن یتیمهائیکه پدران ایشان بتحقیق مرده اند آنانکه برای آن اطفال کفیل امورشان بوده اند آنانکه غذای ایشان
و قوت ایشان را فرستنده بوده اند آنانکه معاش ایشان را بسبب خود شان اصلاح کننده بوده اند وَقُولُوا
لِلنَّاسِ حُسْنًا و بگوئید با آن مردمانیکه نیست مؤنه برای ایشان بر شما خوبی را که رفتار کنید با ایشان
بخلق خوش وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و برپای دارید نمازهای پنجگانه را و برپای دارید نیز صلوات فرستادن
بر محمد و آل پاکان او را نزد احوال خشم و خوشنودی و سختی و سستی و اندوههایتان که آویخته اند بر دلهای
شما ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا پس ای یهودان برگشتید از وفا کردن بآنچه بتحقیق سخن کرده شد
با شما از آن عهدیکه پیشینیان شما بسوی شما آنرا رسانیدند مگر اندکی از شما که وفا کردند وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ و حال
آنکه شما از آن عهد روی گردانندگان و مر آن عهد را واگذارندگان و از آن عهد غافل و بیخبرانید امام علیه السلام
فرمود اما فرمایش او عزوجل لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللّٰهَ پس این است که رسول خدا ص فرمود هر که عبادت
و پرستیدن خدا مشغول سازد او را از مسئلتش عطا می فرماید خدا او را بهتر از آنچه میدهد بسوال نمایندگان
و علی ع فرمود که خدای عزوجل از فوق عرش خود فرموده ای بندگان من پرستید مرا در آنچه امر نمودم شما را
بآن و نیاموزانید مرا علم و دانش بآنچه اصلاح می آورد شما را بجهت آنکه من بآنچه داناترم و بخل نمی ورزم
بر شما بمصلحتهای شما و فاطمه علیها السلام فرمود هر که صعود دهد بسوی خدا عبادت خالص خود را خدا فرو
می آورد بسویش مصلحت بهتر خود را و حسن ع ابن علی ع فرمود هر که بندگی نماید خدا را خدا هر چیزی را برایش
بنده میگرداند و حسین ع ابن علی ع فرمود هر که خدا را عبادت نماید حق عبادتش خدا امیدها او را فوق آرزوها
و کفایتش و علی ع ابن الحسین فرمود بدرستی که من کراهت دارم اینکه عبادت خدا نمایم و حال آنکه غرضی برایم
نباشد مگر ثواب و پاداش دادن خدا پس باشم مانند بنده طمعکار فرمانبرداری که اگر طمع کار باشد رفتار می
کند و اگر طمع کار نباشد رفتار نمی کند و کراهت دارم اینکه عبادت نکنم خدا را اگر بجهت ترسیدن از
عقابش پس باشم مانند بنده بدی که اگر ترسکاری نکند یعنی خدا را بجهت ثواب و ترس از عقاب عبادت
نمیکنم با آنحضرت عرض کرده شد پس برای چه عبادت می کنی او را فرمود بجهت آنچه او اهل است باو و سزاوار او را
بمقابل احسانهای او و افزودن آن احسانها را و محمد ع ابن علی ع الباقر ع فرمود هر بنده نمی باشد از برای
خدا بندگی نماینده حق عبادتش مگر اینکه بریده شود از همه مخلوقات بسویش پس در این هنگام می فرماید
این بندگی خالص است از برای من پس قبول می فرماید آنرا بکرم خود و جعفر ع ابن محمد ع الصادق ع فرمود که
خدا نعمت و رحمت نفرموده بر بنده بزرگتر از اینکه نباشد در دل وی با خدای تعالی غیر از او و موسی ع ابن جعفر ع فرمود

که شریف تر همه اعمال نزدیکی جستن بسبب عبادت کردن خدای تعالی است بسوی او و علی ع ابن موسی
الرضا ع فرمود کلمه های طیبه بالا میرود بسوی او که گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی
ولی الله و خلیفة محمد رسول الله حقا و خلفاؤه خلفاء الله
و بالا میرود بسویش عمل صالح که عمل آن گوینده است و آن قول کلمات طیبه را در دلش باینکه این صحیح و درست
است چنانچه گفتم اثر آن بزبان خود و ایضا فرمود رضا ع که بری نیستی از بندگان مرا این برابری نمیکند نزد
خدا پیر مرد ناتوان حقیر برابر است هم شکسته زبان کبیر را که خالص کند عبادتش را و محمد ابن علی ع فرمود فاضلترین همه
عبادتها اخلاص است و علی ابن محمد ع فرمود اگر همه مردمان به پیمبرند و طی کنند هر وادی و شعبی را هر آینه
بپیمایم و طی می کنم وادی مردی را که خدای یکتا را عبادت کرده از روی خلوص و اخلاص یعنی اگر یک طرف مقصد را
در نظر باشد همه مردم براههای آبادی بروند من براهی میروم که شخص مؤمنی و شیره وصاف کرده بندگی را از برای
خدای تعالی که واگذاشته از برای دیدن مردم بندگی کردن را پیروی مردم نخواهم نمود و الله اعلم و حسن ابن
علی ع فرمود که اگر همه این دنیا گردانیده شود یک لقمه و بگذارم آن لقمه را بدهان کسی که بندگی میکند خدا
را با خلوص و بی اینکه مستحقی هر آینه می بینم اینکه من تقصیر کننده ام در حق او و اگر منع کنم و باز دارم کافر را از آن
دنیا تا اینکه از تشنگی و گرسنگی بمیرد پس شربت آبی از این دنیا بچشانم او را هر آینه می بینم اینکه من تحقیق
اسراف کرده ام و فرمود ع که خدای عز و جل فرمود و بالوالدین احسانا رسول خدا ص فرمود فاضلتر
والدین شما و سزاوارتر اند و برای اظهار شکر و احسان شما محمد ص و علی ع اند و علی ابن ابیطالب فرمود شنیدم از
رسول خدا ص که می فرمود من و علی ع ابوین این امتیم و هر آینه حق ما بر این امت عظیم است از حق ابوین ولادتی
ایشان بجهت اینکه ما رهائی و خلاصی میدهیم ایشان را از نار بسوی دار القرار اگر فرمانبرداری ما کنند و میرهانیم
ایشان را از عبودیت بخیار احرار و فاطمه علیها السلام فرمود که ابوین این امت محمد ص و علی ع اند که راست
می فرمایند کجی ایشانرا و میرهانند آنها و بزرگوار ایشانرا از عذاب دائمی اگر اطاعت و فرمانبرداری اند و بزرگوارم
باشند و مباح و حلال میشمارند آن نعیم دائمی را با ایشان اگر با آنها و بزرگوار موافقت و سازگاری نشنود و
حسن ابن علی ع فرمود که محمد ص و علی ع ابوین این امت اند پس طوبی باد برای هر که عارف بحق آنها و بزرگوار باشد
و برای آنها و بزرگوار در همه احوالش فرمانبردار باشد خدا او را از فاضلتران ساکنان جنان خود میگرداند و به
کرامتها و رضوان او سعید و نیکبخت میکرد و حسین ابن علی ع فرمود هر که حق ابوین افضل خود محمد ص و علی ع را عارف
باشد و فرمانبرداری آنها و بزرگوار نماید حق طاعت و فرمانبرداریش گفته میشود باو فرود بیا در هر بهشتی و در هر صفت
بیا و در هر جا را که خواهی و علی ابن الحسین ع فرمود اگر نیست این نسبت بزرگی بودن حق ابوین بر فرزندان ایشان

بجهت احسان ابوین است بایشان پس احسان محمد و علی بسوی این امت بزرگتر و عظیمتر است پس آندو بزرگوار به
بودن ابوین این امت سزاوارترند و محمد ابن علی فرمود هرکه میخواهد بداند قدر و منزلت او بنزد خدا چگونه است
پس باید بنگرد و فکر کند که قدر ابوین افضل او محمد و علی در نزد او چگونه است و جعفر ابن محمد فرمود هرکه حق ابوین
افضل خود محمد و علی را رعایت نماید زیان نخواهد رسانید او را آنچه ضایع کند از حق ابوین خودش و حق سایرین
از بندگان خدا بجهت اینکه آندو بزرگوار راضی و خوشنودی فرمایند ایشانرا بسبب سعی با وسع خودشان
و موسی ابن جعفر فرمود بزرگ شدن ثواب نماز باندازه بزرگ داشتن و عظیم شمردن نماز گذار است
ابوین افضل خود محمد و علی را و علی ابن موسی الرضا فرمود آیا کراهت و ناخوش ندارد یکی از شما که دور شود از پدر
و مادر خود که آندو تولید کرده اند او را عرض کردند بلی سوگند بخدا فرمود پس باید کوشش نماید که دور نشود از پدر
و مادر خود که آندو افضل از ابوین خودش افضل و بهتر اند مترجم گوید از این حدیث چنین مستفاد میشود که ابوین یا
در احادیث دیگر
والد این بزرگ رسول خدا و شیر خدا نسبت داده شده مراد پدر و مادر این امت است نه دو پدر زیرا که هر دو
لازم و ملزوم هم هستند در تربیت و این دو بزرگوار پدر و مادر دینی اند پس حضرت رسالت بمنزله پدر تاسیس
این دین مبین فرمود و بنای آنرا گذاشت و شاه ولایت بمنزله مادر در تربیت و پرورش این دین را فرمود
و اگر بمنزله دو پدر باشد درست نمی آید زیرا که بحسب ظاهر پدر تربیت طفل نمی کند و عیب لازم می آید که
نبوت بمنزله ابوت و ولایت بمنزله ابوت پس فرق میان نبوت و ولایت نماند و حال آنکه رسول
خدا هم دارای نبوت و ولایت بود و امیرالمؤمنین دارای ولایت بود و این ولایت را رسول خدا هم
باو مرحمت فرمود و اگر رسول خدا فرموده بود که من پدر و مادر این امتم درست بود زیاده موجب تطویل است
بفهم محمد ابن علی ابن موسی فرمود در هنگامیکه مردی بانحضرت عرض کرد من هر آینه دوست میدارم
محمد و علی را حتی اینکه اگر بریده شوم پاره پاره یا بمقراض کرده شوم زایل نخواهد شد از آن دوستی محمد ابن
علی فرمود لابد و ناچار است که محمد و علی دهنده اند تو را از جانهای خودشان آنچه را که تو دادی آندو بزرگوار
را از جان خود بدرستی که آندو بزرگوار هر آینه در روز فصل القضاء استدعا و خواهش می کنند برایت از قدر
که وفا میکند آنچه بذل نمودی آنرا برای آندو بزرگوار بمقابل یکجزء از صد هزار هزار جزء از آنها و علی ابن محمد
فرمود هرکه والدین دینی او محمد و علی گرامیتر نباشد براو از والدین خودش پس نیست از جانب خدا در حلالی
و نه در حرامی و نه در بسیاری و نه در اندکی حسن ابن علی فرمود هرکه طاعت و فرمانبرداری ابوین دینی خود محمد
و علی را اختیار کند بر طاعت و فرمانبری ابوین نسبی خود خدای عزوجل بفرماید هر آینه اختیار میفرمایم تو را چنانچه
اختیار نمودی آن دو بزرگوار را هر آینه تشریف و بزرگوار میفرمایم تو را بحضور ابوین دینی تو چنانکه تشریف کردی

جان خود را باختیار کردن دوستی آنحضرت و بزرگوار را بر دوستی ابوین نسبی خود علی ع فرمود و اما فرمایش او عز و جل و ذی
القربی پس ایشان کسانی اند که خویشاوندان تو اند از طرف پدرت و مادرت گفته شد بتو بشناس حق
ایشانرا چنانکه گرفته شد العهد بآن احسان با ایشان از بنی اسرائیل گرفته شده همان عهد از شما ای معاشر امت
محمد ص بمعرفت حق قرابتها و خویشاوندان محمد ص آنانکه ایشانند امامان و پیشوایان بعد از او و هر که در پی می آید
ایشانرا بعد از ایشان از خوبان و برگزیدگان اهل دینشان امام علیه السلام فرمود که رسول خدا ص فرمود هر که
حق خویشان ابوین خود را رعایت نماید عطا می شود باو هزار درجه در بهشت که دوری آنچه میان هر دو درجه
باندازه بلند شدن اسب نیک رفتار باریک میان است در دویدن صد هزار سال یکی از آن درجها
از نقره و آن دیگر از طلا و آن دیگر از لؤلؤ و آن دیگر از زمرد و آن دیگر از مشک و آن دیگر از عنبر و آن دیگر از کافور است پس همه
آن درجه ها از این صنفها باشد و هر که حق خویشاوندان محمد ص و علی ع را رعایت نماید داده خواهد شد از فزونیهای
آن درجها و زیادتیهای آن پاداشها باندازه فضل و فزونی محمد ص و علی ع بر ابوین نسبی خود پس فاطمه علیها السلام
ببعضی از زنان فرمود ابوین دینی خود محمد ص و علی ع را خوشنود نما بخشم آوردن ابوین نسبی خود و خوشنود
منما ابوین نسبی خود را بخشم آوردن ابوین دینی خود بجهت اینکه ابوین نسبی تو اگر خشم گیرند محمد ص و علی ع ایشانرا
خوشنود خواهند فرمود بثواب جزئی از صد هزار هزار جزء از یکساعت طاعتهای خود شان و اینکه ابوین دینی تو
محمد ص و علی ع اگر خشم گیرند ابوین نسبی تو توانائی ندارند اینکه خوشنود نمایند ایشانرا بجهت اینکه ثواب طاعتهای
همه اهل دنیا وفا نمیکند بخشم گرفتن آنحضرت و بزرگوار و حسن ع ابن علی ع فرمود بر تو باد باحسان و نیکوئی بسوی خویشاوندان
ابوین دینی خود محمد ص و علی ع هر چند خویشاوندان ابوین نسبی خود را ضایع گذاری و بپرهیز نفس خود را از ضایع گذاشتن
خویشان ابوین دینی خود محمد ص و علی ع بسبب تلافی و دریافتن خویشان ابوین نسبی خود بجهت اینکه شکر و اظهار
احسان کردن آنجماعت بسوی ابوین دینیت محمد ص و علی ع بالاتر تراست برایت از شکر کردن آنجماعت بسوی
ابوین نسبیت بدرستی که خویشان ابوین دینی تو هرگاه شکر کنند ترا نزد آنحضرت و بزرگوار بمقابل احسان بسیار
اندکی پس نگریستن آنحضرت و بزرگوار مر ترا افرو میریزد گناهانترا از تو هر چند پر کرده باشند آنگناهان میان زمین تا
عرش را و بدرستی که خویشان ابوین نسبی تو هرگاه شکر کنند ترا نزد ابوین تو و حال آنکه بتحقیق خویشان ابوین دینی
خود را ضایع گذارده باشی بی نیاز نمیکنند از تو چیزیرا آن ابوین و علی ع ابن الحسین ع فرمود که حق خویشان ابوین
دینی ما محمد ص و علی ع سزاوارتر است از خویشان ابوین نسبی ما بدرستی که ابوین دینی ما خوشنود می کنند ابوین
نسبی ما را از ما و حال آنکه ابوین نسبی ما توانائی ندارند اینکه خوشنود کنند ابوین دینی ما محمد ص و علی ع را از ما و محمد ابن علی ع
فرمود هر که ابوین دینی خود را اختیار کرده و برگزیده تر باشند نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند برای او از

ابوین نسبی خودش و از خویشان ایشان خدای تعالی می فرماید فضیلت دادی فاضلتر را و اختیار نمودی سزاوارتر با اختیار
نمودن را هر آینه سزاوارتر میگردانم تو را البته بدار قرار خود و هم نشینی کردن با اولیا و دوستان خود و جعفر ع ابن محمد ع
فرمود هر که تنگدست شود از بر آوردن حق خویشان ابوین دینی خود و حق خویشان ابوین نسبی خود و هر یک از این
دو خویشاوند در آن دیگر افتاده و عیب جوئی همدیگری می کنند و طعنه بیکدیگر میزنند و اعتراض بر هم می نمایند یعنی
هر یک اظهار فقر خود و غنای دیگری می کنند تا این شخص باو چیزی دهد و بدیگری ندهد والله اعلم پس خویشان ابوین
دینی خود را مقدم دارد بر خویشان ابوین نسبی خود خدای عز و جل در روز قیامت می فرماید چنانکه خویشان ابوین
دینی خود را مقدم داشت مقدم دارید او را در بهشتم پس زیاده و افزوده می شود بر آنچه آماده شده بود برایش
از انواع رجاء موسی ع ابن جعفر ع فرمود که بتحقیق عرض شد بآنحضرت که فلانی هزار درهم برای او بود عرضه داشته شد
براو دو مال التجاره که بخرد آنها را و تنخواه او را سرمایه او هم وسعت نداشت برای خریدن آنها و مال التجاره یعنی توانگری ندارد
که هر دو را بخرد پس گفت کدام یک از این دو سودمندتر است برای من یعنی حال که هر دو را نمی توانم بخرم یکی را اختیار
میشوم سؤال می کند که کدام یک نفعش بیشتر است پس گفته شد باو که این تنخواه سودش افزونی دارد بر این
تنخواه بهزار چندان فرمود آیا نه آنکه لازم میباشد در عقل او که اختیار کند خریدن افزونتر را از حیث سود عرض کردند
بلی فرمود پس همچنین اختیار کردن خویشان ابوین دینی خود محمد ص و علی ع را افزونتر و بیشتر است از حیث ثواب و
پاداش بیشتر از این یعنی از این هزار چندان از ثواب اختیار کردن خویشان ابوین نسبی خود را بجهت آنکه
فزونی آن ثواب بر اندازه فزونی و فضل محمد ص و علی ع است بر ابوین نسبی اختیار کننده و بحضرت رضا ع عرض شد
آیا خبر بدهیم تو را بآن زیان کار و اپس مانده از تجارت فرمود او کیست عرض کردند فلانی که فروخت دینارهای
طلا را بهای درهمهای نقره که گرفت آنها را بهمه را پس مال او از ده هزار دینار برگشت بسوی ده هزار درهم نزد
او فرمود بدره که بفروشد آنرا بهزار درهم ناسره و قلب آیا از حیثیت واپس ماندن و حسرت بردن و خسارت کشیدن
بزرگتر و عظیمتر نمی باشد عرض کردند بلی فرمود آیا خبر دهم شما را بعظیمتر واپس ماندنی و بزرگتر افسوس و حسرت خوردنی از
این حسرت و خسارت بایع بدره عرض کردند بلی فرمود آیا دیده اید که اگر برایش هزار کوه از طلا می بود که
می فروخت آنکوههای طلا را بهزار دانه از درهم ناسره آیا نمیباشد واپس ماندنش عظیمتر و حسرتش بزرگتر از آن
بایع بدره عرض کردند بلی فرمود پس آیا خبر دهم شما را به کسی که واپس ماندنش از این بایع هزار کوه سخت‌تر و
حسرتش از این عظیمتر است عرض کردند بلی فرمود کیست که در نیکوئی و احسان اختیار کند خویشان ابوین
نسبی خود را بر خویشان ابوین دینی خود محمد ص و علی ع بجهت نیکی فضل و فزونی خویشان محمد ص و علی ع ابوین دینی او بر
خویشان ابوین نسبی افزونتر است از افزونی هزار کوه طلا بر هزار دانه ناسره محمد ابن علی الرضا ع فرمود هر که خویشان

ابوین دینی خود محمد و علی علیهما السلام اختیار نماید بر خویشان ابوین نسبی خود خدای تعالی علی رؤس الاشهاد در یوم التناد
او را اختیار می فرماید و او را بخلعتهای کرامت و بزرگواریهای خود مشهور و معروف فرماید و او را بسبب آن
خلعتها بر همه بندگان شریف گرداند مگر کسی که مساوی باشد او را و در فضیلتهایش یا فزونی داشته باشد
و او را و علی بن محمد علیهما السلام فرمود بدرستی که اختیار نمودن خویشان ابوین دینی خود محمد و علی علیهما السلام بر خویشان ابوین نسبی
خود از بزرگ داشتن جلال خدا است و اختیار نمودن خویشان ابوین نسبی خود را بر خویشان ابوین دینی خود
محمد و علی از اهانت رسانیدن بجلال خدا است و حسن بن علی علیهما السلام فرمود بدرستی که مردی عیالش گرسنه شدند
پس بیرون آمد تا طلب کند برای ایشان چیزی را که بخورند پس کسب نمود درهمی را و خرید باین درهم نانی و خورشی را
پس بمردی و زنی از خویشان محمد و علی علیهما السلام گذارش افتاد پس آن دو را گرسنه یافت پس گفت اینها سزاوارترند باین
از خویشان من پس داد آن نان و خورش را بآن مرد و زن علوی و حال آنکه ندانست بچه روی باز گردد در منزل
خود پس بهمین آهسته میرفت فکر و اندیشه می نمود در آنچه توانا شود بآن نزد اهل و عیال خود و در آنچه بگوید برای
ایشان که چه کرد با آن درهم یعنی در فکر بود که چه عذر آورد و علت چه بگوید برای اهل خانه خود زیرا که نیاورده بود
ایشان را چیزی پس بینا بین آنکه او در راه خود متحیر و سرگردان بود ناگاه پیکی جستجوی او می کرد پس دلالت
کرده شد بر او پس رسانید بسویش مکتوبی از شهر مصر با پانصد دینار که صره بود و آن قاصد گفت که این پانصد
دینار باقی مانده از مال پسر عم تو است که حمل کرده ام آنرا بسویت در مصر مرد و از پس خود واگذاشته صد هزار دینار
را بر ذمه تاجران مکه و مدینه و زمین و آب و اشجار بسیار براو مالیرا مصر بخشید مانند اینها پس گرفت پانصد
دینار را و وسعت داد بر عیال خود و در آن شب خوابید پس در خواب دید رسول خدا و علی را علیهما السلام که باو فرمودند
چگونه می بینی دولتمند کردن و بی نیاز نمودن ما ترا بسبب آنچه اختیار نمودی خویشان نزدیک ما را بر خویشان
نزدیک خود پس باقی نماند احدی در مدینه و نه در مکه از کسانیکه بر ذمه ایشان چیزی از آن صد هزار دینار بود مگر
اینکه محمد و علی در خواب او آمدند و باو فرمودند آگاه باش در این بامداد مبادرت و سبقت نما بر فلانی
بفرستادن حق او از میراث پسر عمش بسویش و اگر نفرستادی مبادرت و سبقت مینمائیم بر تو بهلاکت و
و از بیخ برکندن تو و زایل ساختن نعمتهای و جدا کردن تو را از عیال و خویشان تو پس همه ایشان صبح کردند
و حمل کردند بسوی آن مرد آنچه را که بر ذمه ایشان بود تا اینکه صد هزار دینار نزد او حاصل شد و واگذاشته نشد
احدی در مصر از کسانیکه برای او نزد ایشان مالی بود مگر که محمد و علی در خوابش آمدند و او را امر فرمودند بامر
تهدید آمیز بشتاب کردن در فرستادن مال آن مرد بسی بهتر از آنچه قدرت دارد بر آن محمد و علی آمدند در خواب
آنشخص که اختیار کننده بود خویشان رسول خدا را پس باو فرمودند چگونه دیدی نیکوئی و خوبی کردن خدا را

بتو تحقیق امر فرمودیم هر که در مصر بود بتعجیل بفرستند بسوی تو مالت را و امر فرمودیم حاکم مصر را اینکه بفروشد آب
و زمین و املاک تو را و بفرستد بسوی تو قیمتهای آنها را اما بخری بدل آنها را از املاک این شهر عرض کرد بلی پس محمد ص
و علی ع در خواب حاکم مصر آمدند و او را امر فرمودند بفروختن آب و زمین و املاک او و فرستادن قیمت آنها را به
سویش از این قیمتها سیصد هزار دینار بود که باو رسید پس بی نیازتر از هر که در آن شهر بود گردید پس رسول
خدا ص در خواب او آمد و فرمود ای بنده خدا اینها جزاء و پاداش تست در دنیا به اختیار کردن خویشان را
بر خویشان خود و هر آینه عطا می فرمایم تو را در آخرت بدل هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر که کوچکتر
آنها بزرگتر از این دنیا است که باندازه سر سوزنی از آنها بهتر است از این دنیا و آنچه در این دنیا است و امام
علیه السلام فرمود اما قول او عز و جل وَالْيَتَامَىٰ پس بدرستی که رسول خدا ص فرمود که خدای عز و جل تحریص
فرمود بر نیکوئی کردن به یتیمان بجهت جدا شدن ایشان از پدرانشان پس هر که نگاهداری ایشان
کند خدا او را نگاهداری می فرماید و هر که ایشانرا گرامی دارد خدا او را گرامی دارد و هر که دست خود بسر یتیمی
کشد از روی مهربانی باو خدا در بهشت بشماره هر موئی که از زیر دست او گذشته قصری قرار میدهد که
وسیعتر از این دنیا و هر چه در آن است و حال آنکه در آن قصرها است آنچه همه نفسها و جانها خواهشمند شوند
و همه چشمها لذت برند و ایشان در آن بهشت جاویدانند و امام ع فرمود وَأَشَدُّ مِنْ يُتْمِ هَٰذَا الْيَتِيمِ
یتیم یعنی و سخت تر کسی که تمام و کامل میشود یتیم بودنش یتیمی است یا سخت تر از بی پدر شدن هر یتیم یتیمی است
که منقطع و جدا شود از امام خود که قدرت و توانائی ندارد بر رسیدن بسوی امام خود و حال آنکه نمیداند که
حکم او در آنچه مبتلا میشود بآن از شریعه های دین خود چگونه است آگاه باشید پس هر که از شیعیان ما عالم باشد
بعلمهای ما و حال آنکه آن جاهل است بشریعت ما که منقطع است از مشاهده ما یتیمی است در کنار آن عالم
آگاه باشید پس هر که او را هدایت نماید و راه راست را باو نماید و شریعت ما را باو بیاموزد با ما میباشد
در رفیق اعلی و حدیث کرد مرا باین حدیث مذکور پدرم ع از پدرانش خود ع از رسول خدا ص و علی بن ابیطالب ع
فرمود هر که از شیعیان ما عالم باشد بشریعت ما و شیعیان ناتوان ما را بیرون آورد از ظلمت و تاریکی نادانی
شان بسوی نور و روشنائی العلمیکه بخشیدیم العلم را با وی منتهی در روز قیامت می آید و حال آنکه بر سرش
تاجی از نور خواهد بود که روشنائی میدهد برای اهل جمیع العرصات و حله یعنی بر تنش حله ایست نمیرسد
این دنیا بتمامها بقیمت کمتر رشته از آن حله پس منادی از جانب خدا ندا می کند ای بندگان خدا این عالمی
از شاگردان بعض آل محمد ص آگاه باشید پس هر که این عالم در دنیا بیرون کرده است او را از حیرت و
سرگردانی نادانیش پس باید چنگ در زند در او نزد بنور او تا بیرون برد او را از حیرت و سرگردانی ظلمت

این عرصات بسوی بستانها و سبزها و گلزارهای جنان پس بیرون می برد هرکرا که آموخته بوده او را در دنیا کار خوبی را یا گشوده از قلبش قفلی از نادانی را یا واضح و روشن کرده برایش راه مشکل و پوشیده را فرمود ع که زنی حاضر شد بحضور حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها پس بآنحضرت عرض کرد بدرستی که مادر ناتوانی است از برای من و بتحقیق پوشیده و مشکل شده بر آن مادرم چیزی در کار نمازش و بتحقیق فرستاده مرا بسوی تو که سوال کنم تورا از آن مسئله پس فاطمه ع جواب داد آن زن را از آن مسئله پس آن زن مسئله را دوم تا کرد پس جواب داد او را از مسئله دومی پس آن زن مسئله را سیم تا کرد پس جواب داد او را از مسئله سومی تا اینکه مسئله را ده تا کرد پس همه را جواب داد پس از کثرت مسئله شرمگین شد و خاموش ماند که مسئله نمیپرسید پس عرض کرد در مشقت و دشواری نیفکنم تورا ای دختر رسول خدا ص فاطمه ع فرمود ای زن بیا و بپرس از هرچه بهم رسید از برای تو اندیشه در آن آیا دیده کسی را که بکرایه و مزد گرفته شود در روزی که بالا برد بسوی بامی بار سنگینی را و حال آنکه کرایه او صد هزار دینار است آیا گران میباشد بر او پس عرض کرد نه پس فرمود من مزد گرفته ام برای هر مسئله بیشتر از دوری میان ثری تا عرش پر از مروارید بزرگ پس سزاوارتر این است که گران نباشد بر من شنیدم از پدرم که می فرمود بدرستی که شیعیان ما محشور میشوند پس خلعت داده میشود بر ایشان از خلعتهای کرامت و بزرگواریها باندازه بسیاری علمهای ایشان و باندازه کوشیدن ایشان در راهنمائی بندگان خدا تا اینکه خلعت داده میشود بر هر یک از ایشان هزار هزار حله از نور پس منادی پروردگار ما عز و جل ندا میکند ای پذیرندگان یتیمان آل محمد ص بعیال خود ساختن شما ایشان را و ای نیکوئی کنندگان با آن یتیمان بعد از دوری جستن ایشان نزد جدا شدن ایشان از پدران ایشان آنچنان پدرانیکه ایشان امامان آن یتیمانند این جماعت شاگردان شمایند و آن یتیمانند که کفالت و پذیرائی ایشان نمودید و بلند کردید ایشانرا پس خلعت دهید ایشانرا بقدر خلعتهای آن علوم در دنیا پس علماء خلعت میدهند بر هر یک از آن جماعت یتیمان باندازه آنچه گرفته بودند از ایشان از آن علمها حتی اینکه در ایشان یعنی در یتیمان هر آینه کسی است که خلعت داده میشود بر او صد هزار خلعت و همچنین آن جماعت یتیمان خلعت میدهند بر هر که یاد گرفته از ایشان علم را پس بدرستی که خدای تعالی می فرماید دوباره خلعت بدهید بر این جماعت علماء که پذیرندگان بوده اند مر آن یتیمانرا تا اینکه تمام و کامل کنید برای ایشان خلعتهای ایشانرا و دوچندان کنید آن خلعتها را پس تمام داده میشود برای آن علماء آنچه هست برای ایشان و دوچندان میشود برای ایشان پیش از اینکه خلعت دهند آن علماء بر آن یتیمان یعنی چون خلعتهای علما را باذن خدای تعالی مضاعف ساختند ایشان هم خلعت شاگردان و مقلدان خود را مضاعف می فرمایند و همچنین از مرتبه خود شان بهر که خلعت داده میشد بر او بر مرتبه ایشان یعنی چنانچه علما

بقدر انوار علمی هر یک از شاگردان خود در روز قیامت خلعت بخشی می فرمایند و باندازه رحمتش بر اخلش می اندازند و بالطاف الهی هر یک را می نوازند هم چنین همان علماء از منازل و مساکن مرحمتی که باذن خداوندی به ایشان مرحمت شده بهر یک از شاگردان خود که محتاج بخلعت آن اساتید کرام شدند بر حسب مقام و منزلت و مرتبه آن شاگردان و بقدر اخذ علم از ایشان میدهند و اسباب سلطنتی هر یک را فراهم می آورند بنعم و فاطمه علیها السلام فرمود ای کنیزک خدا بدرستی که رشته از آن خلعتها هر آینه فروتر و برگزیده تر است هزار هزار مرتبه از آنچه آفتاب بر آن تابیده و بهتر است بجهت اینکه آنچه آفتاب بر آن تابیده آمیخته و مشوب است بکم گردیدن یا همیشه در غم و اندوه بودن یا تیره روزگار شدن یا خشمگین گردیدن یا لاغر و نزار و بی آرام بودن و به تیرگی و گرفتگی و ماندگی و پراکندگی هر چند همه انسب است باین دنیای دنی ولی نسخه بالتبغیض والکدرست والله اعلم و حسن ع ابن علی ع فرمود فضل کفالت نماینده یتیم آل محمد ص که جدا مانده از موالیان خود آنکه بند و گرفتار شده است در بیابان جهل و نادانی خود بیرون آورد او را از نادانیش و آنچه مشتبه شود بر او روشن و واضح نماید برایش بر فضل کفالت و پذیرائی نماینده یتیمی که اطعام نماید او را و سیر آب کند او را مثل فضل آفتاب است بر ستاره سها و حسین ع ابن علی ع فرمود هر که کفالت نماید برای ما یتیمی را که محنت و ابتلای ما جدا انداخته آن یتیم را از خدمت ما بسبب استتار و پوشیده شدن ما پس مواسات کند با او از علمهای ما که فرمود امده اند بسویش یا بنیا را ید او را با آن علمهای ما یعنی بیرون آورد و بشکافد معنی آن علمها را او با و بفهماند بفهم تا اینکه ارشاد کند او را و بهدایت و راهنمائی آن یتیم نماید خدای تعالی با وحی فرماید ای بنده کریم مواسات کننده من سزاوارترم باین کرم ای ملائکه من قرار دهید برای وی در بهشت بشماره هر حرفی که تعلیم داد آن یتیم را هزار هزار قصر در بهشت و فراهم آورید بسوی آن قصرها هر چه لایق و سزاوار باشد بآنها از سایر نعمتها و علی ع ابن الحسین ع فرمود که خدای تعالی بسوی موسی ع وحی فرستاد تحبیب کن مرا بسوی خلقم و تحبیب کن خلقم را بسویم یعنی مخلوق مرا نیکو گردان که دوست دارند مرا و مرا نیکو گردان که دوست دارم مخلوق خود را عرض کرد پروردگارا چگونه این کار بکنم فرمود یاد آوری نما ایشان را نعمتهای باطنی من و نعمتهای ظاهری من پس بجهت اینکه برگردانی گریزنده را که فرار کرده از باب رحمت من یا گمراهی را از فناء من بهتر است از عبادت صد هزار سال بروزه گرفتن روزها آنها و بپا ایستادن شبهای آنها موسی ع عرض کرد که العبد گریزنده از تو کیست فرمود هر معصیت و نافرمانی کننده سرکش عرض کرد پس آن گمراه از فناء تو کیست فرمود هر که جاهل است با مام زمان خود یعنی آنکه امام زمان خود را نمی شناسد بشناسانی امامش را با او و هر که غایب است از امام زمان خود بعد از زمانیکه شناخته او را که جاهل است بشریعت دین آن امام شریعه و راه آن دین را با او بشناسانی و آنچه را که با آن عبادت کند پروردگار

خود را توسل جوید بآن بسوی مرضات پروردگار خود باد بشناسائی علی ع فرمود پس بشارت دهید معاشر علمای شیعیان
ما را بثواب اعظم و جزاء و پاداش بسیار تر و محمد ابن علی ع فرمود که عالم کسی است که با او شمعی است که روشنائی
میدهد برای مردم پس هر که بینا گردد بسبب شمع او دعای خیر از برای او می کند و هم چنین عالم با او شمعی است که زایل
میکند تاریکی نادانی و سرگردانی را پس هر که روشنائی دهد آن چراغ هدایت عالم برایش پس خارج شود
بآن چراغ از سرگردانی یا نجات یابد بآن چراغ از نادانی پس او از آزاد شدگان آن عالم است از آتش جهنم و خدا
عوض میدهد آن عالم را از آن کار بمقابل هر موئی که برای آزاد نموده او است آنقدر که او افزونتر است برای او
از صدقه صد هزار قنطار که بر غیر طریقی است که خدای عز و جل بآن امر فرموده بلکه آن صدقه وبال است بر
صاحب آن لکن خدا عطا می فرماید او را آنقدر که او افضل است از صد هزار رکعت نماز پیش روی کعبه و
جعفر ابن محمد ع فرمود علماء شیعیان ما ملازمت و مواظبت دارنده اند در دربند و سرحد موضع ترسیکه
ابلیس و دیوهای آن ملعون خیال دست اندازی و تصرف دارند یعنی علماء بتدبیر و قوه علمی خود سد ثغور
و رخنه های وساوس دشمنی چون شیطان و لشکرهای او را می فرمایند و باز میدارند و منع میفرمایند شیطان
و لشکریش را از خروج و بیرون شدن بر ضعیفان شیعیان ما و از اینکه شیطان و گروه نواصب بر آن
ناتوانان از شیعیان ما چیره شوند و غلبه کنند و قهر و غلبه و توانائی خود را بر ایشان روان گردانند آگاه باشید
پس هر که از شیعیان ما بر پای داشت این جهاد با شیطان و نواصب را بجهت حفظ دین ضعفاء شیعه می
باشد از فاضلترین از کسی که جهاد کند با روم و ترک و خزر هزار هزار کرت بجهت اینکه او دفع دشمن می کند از دینهای
دوستان ما و آن کارزار کننده دفع دشمن میکند از بدنهای ایشان و موسی ابن جعفر ع فرمود یک فقیه
که برهاند یتیمی از یتیمان ما را که جدا شده اند از ما و از مشاهده ما بتعلیم و آموختن آنچه را که آن یتیم محتاج است
بسوی آن سخت تر است بر شیطان از هزار عابد بجهت اینکه عابد دلخواه و هم او ذات خودش هست و آن
فقیه با اینکه دلخواه او ذات خودش هست دلخواه او ذات بندگان خدا و کنیزان او هم هست تا برهاند
ایشان را از دست شیطان و مردة او و بجهت همین است که او در نزد خدا افضل از هزار عابد است و علی ع ابن موسی الرضا ع
فرمود در روز قیامت بهر عابدی گفته می شود نیکو مردی بودی همت و دلخواست تو ذات خودت بود
کفایت و کارگذاری نمودی گرانی و بار خود را از مردم پس داخل شو این بهشت را آگاه باشید بدرستی
که فقیه کسی است که خیر خود را بر مردمان بریزد و پراکنده کند و ایشان را از جنگ دشمنان ایشان برهاند
و نعمتهای جنان حضرت یزدان را بر ایشان فراوان گرداند و رضوان خدا و رحمتها را برای ایشان
تحصیل نماید و بهر فقیهی گفته میشود ای کفالت و پذیرائی نماینده مر یتیمان آل محمد ص که راهنما بودی مر

ضعیفان از محبان و موالیان آن بزرگوار را بایست تا اینکه شفاعت کنی برای هر که اخذ نموده از تو مسئله یا آموخته
از تو علمی را پس میایستد پس داخل میشود بهشت را و با او فئام و فئام است تا اینکه فرمود ده مرتبه و آن
فئامها آنانند که اخذ کرده اند از آن فقیه علمهایش را و اخذ کرده اند از کسی که اخذ کرده از او تا روز قیامت پس ببین که چه
بسیار فرق است میان دو منزلت یعنی منزلت عبادت و منزلت فقاهت و محمد ابن علی ع فرمود هر که
متکفل شود یتیمان آل محمد ص را که جدا شده اند از امامشان آنانکه متحیرند در نادانیشان بندی و قید کرده شده
کانند در دستهای شیطانهایشان و در دستهای نواصب از دشمنان ما پس رهائی و خلاصی دهد ایشانرا
از چنگ آنها و بیرون آورد ایشانرا از سرگردانیشان و شیاطین را برد وسوسه شان مقهور سازد و
ناصبانرا بحجتهای پروردگارشان و دلیل امامانشان مقهور سازد تا زیاد شوند نزد خدا بر عابدان بفضیلت
موقعها به بیشتر از فضل و فزونی آسمان و عرش و کرسی و حجابها بر زمین و فضل العلماء که متکفل ایتامند
بر العابدان مانند فضل ماه شب چهارده است بر خفی ترین ستاره در آسمان و علی ابن محمد ع فرمود اگر
کسی باقی نماند بعد از غیبت قائم شما عجل الله فرجه روح المترجم والکاتب له الفداء از العلماء که دعوت کننده
اند بسوی قائم علیه صلوات الله و دلالت نماینده اند بر آنحضرت و دفع کننده و بازدارنده اند از دین
آن امام مبین بحجتهای خدا و آن علماء که رهائی دهنده اند مر ضعیفان از بندگان خدا را از تورها و شبکهای
شیطان و مرده دیو و از دامهای نواصب هر آینه احدی باقی نماند مگر اینکه مرتد شود و بازگردد از دین خدا
و لکن العلماء آنانند که نگاه میدارند زمامهای دلهای ضعیفان شیعیان را چنانکه صاحب کشتی نگاه میدارد
سکان کشتی را آن جماعت ایشانند افضلان در نزد خدای عزوجل و حسن ع ابن علی ع فرمود که علماء شیعیان
ما که راست و برپا دارنده کانند ضعیفان از محبان ما و اهل ولایت ما را یعنی کجی ایشانرا زداینده اند
می آیند در روز قیامت و حال آنکه نورها از تاجهای ایشان بلند می شود که بر سر هریک از ایشان تاج
درخشنده نیکوئی است بتحقیق آشکار و پراکنده شود آن نورها در عرصات قیامت و حال آنکه دور
العرصات باندازه سیر کردن سیصد هزار سال است پس شعاع تاجهایشان پراکنده میشود در همه
العرصات پس باقی نمی ماند در آنجا یتیمی که بتحقیق تربیت او فرموده اند و از تاریکی نادانی او را تعلیم داده اند و
از بیابان سرگردانی او را بیرون آورده اند مگر اینکه آویزان میشود بشعبه از نورهای تاجهای العلماء پس
آن شاگردان را آن شعبه های نور بلندی کنند بسوی بلندی تا محاذی نمایند ایشانرا بالای جنان پس
فرود می آورند ایشانرا بر منزلهایشان که آماده شده اند در گرداگرد جاهای استادان و معلمان ایشان
و بحضور امامان ایشان آنانکه بسوی آن بزرگواران دعوت کرده شده بودند باقی نمی ماند ناصبی از نواصب

که برسد او را از شعاع آن تا جایی مگر اینکه چشمش کور شود و گوشش کر شود و زبانش لال گردد و می آید از شعاع
بر او شدیدتر از زبانه نیران پس بر می دارد ایشان را تا اینکه دفع می کند ایشان را بسوی زبینه های جهنم پس پرتاب
می کند زبانیه ایشان را بسوی وسط جهنم و اما قول او عزوجل وَالْمَسَاكِين پس آن مسکین کسی است که
ساکن کرده و آرام داده ضرر و فقر حرکت او را آگاه باشید پس هر که مواسات کند ایشان را بحاشیه
های مال خود خدا وسعت میدهد بر او جنان خود را و می آورد از برای او غفران خود و رضوان خود را امام
علیه السلام فرمود براستی که از جمله محبان محمد و علی مسکینها هستند که مواسات کردن با ایشان افضل
است از مواسات کردن با مسکینهای فقیر و ایشان آنانند که ساکن شده و آرام گرفته جوارح و اعضای
ایشان و ضعیف و ناتوان گردیده قوه های ایشان از مقابله و روبروی گردیدن با دشمنان خدا آنانکه يُعَيِّرُونَهُمْ
بِدِينِهِمْ و نسبت بنادانی میدهند خردهای ایشان را آگاه باشید پس هر که توانا گرداند ایشان را از فقه
خود و علم خود تا اینکه زایل گرداند مسکنت ایشان را پس چیره کند و غلبه دهد ایشان را بر آن دشمنان ظاهری که نواصب‌اند
و بر آن دشمنان باطنی که شیطان و مرده اویند تا اینکه شکست دهند آن دشمنان را و بگریزانند آنها را از دین خدا
و دور کنند و دفع نمایند آن دشمنان را از دوستان اهل بیت رسول خدا بر گرداند خدای تعالی این مسکنت
را بسوی شیطانهای ایشان پس عاجز فرماید آن شیطانها را از گمراه کردن ایشان حکم و فرمان داد خدا باین
حدیث حکم کردن حتمی براستی و درستی بر زبان رسول خدا یعنی این حدیث از احادیث قدسی است که
بر زبان رسول خدا جاری شده پس مسکنت و عجز شیطان بر خدا لازم است اگر عالم علم خود را بمردم
برساند والله اعلم و علی بن ابیطالب فرمود هر که مسکینی را در دینش ضعیفی را در معرفتش قوت و توانائی
دهد بر ناصبی مخالف پس فهمانده در سخن کند آن ناصبی را خدا تلقین می فرماید آن تقویت کننده مسکین را
در روزیکه فرستاده شود در قبرش اینکه بگوید اَللهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَعَلِيٌّ وَلِيِّي وَالْكَعْبَةُ
قِبْلَتِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَبَهْجَتِي وَعُدَّتِي وَالْمُؤْمِنُونَ اِخْوَانِي پس خدای فرماید حاضر کردی
حجت خود را پس واجب شد از برای تو درجات اعالی بهشت پس نزد این وقت قبر او حالی بحالی بشود بر او پاکیزه
تر از ریاض بهشت و فاطمه علیها السلام فرمود که تحقیق دو زن بسوی آنحضرت با یکدیگر خصومت کردند
پس با یکدیگر نزاع نمودند در چیزی از امر دین یکی از آن دو زن معانده و دیگری مؤمنه بود پس گشاده فرمود
بر آن مؤمنه حجتش را یعنی حجت زن مؤمنه را بیان فرمود که بر معانده غلبه نماید پس پشت گرفت و غلبه کرد
بر آن زن معانده و شادمان شد شادمانی شدیدی پس فاطمه فرمود براستی که شادمانی فرشتگان بسبب
غلبه کردن تو بر آن زن معانده شدیدتر است از شادمانی تو و براستی که اندوهگینی شیطان و مرده او

بسبب اندوهگینی آن زن از تو شدیدتر است از اندوهگینی آن زن و حال اینکه خدای عزوجل بملائکه فرمود واجب
کنید از برای فاطمه ع بسبب آنچه گشود برای این مسکینه اسیره از جنان هزار هزار چندان آنچه اراده شده
بود از برای فاطمه ع و قرار دهید این را سنتی در باره هر که گشاید اسیر مسکینی پس غلبه کند آن اسیر
معاند برا پس واجب کنید برایش مانند هزار هزار مانند آنچه آماده شده بود برایش از جنان و حسن بن علی علیهما السلام
فرمود که بتحقیق مردی هدیه بسوی آنحضرت حمل داد پس باو فرمود آیا دوست تر است بسوی تو اینکه رد فرمایم
بر تو بدل آن هدیه را بیست چندان که بیست هزار درهم است یا بگشایم از برای تو دری از علم را که مقهور نمائی فلان
که ناصبی است در قریه تو که برهانی با نعام ضعیفان اهل آن قریه خود را اگر نیکو اختیار کردی جمع می فرمایم برای
تو هر دو کار را و اگر بد اختیار کردی مخیر میسازم تو را تا بگیری هر یک از آندو را که بخواهی عرض کرد یا ابن
رسول الله ص پس ثواب من در مقهور کردنم مر آن ناصبی را و رهانیدنم مر آن جماعت ضعیفان را از دست او
آیا قدر و اندازه او بیست هزار درهم است فرمود بلکه بیشتر است از دنیا بیست هزار هزار کرت عرض کرد
یا ابن رسول الله ص پس چگونه اختیار کنم پست تر را بلکه اختیار می کنم افزونتر را که آن کلمه ایست که مقهور سازم
با آن دشمن خدا را و دور کنم و دفع نمایم او را از دوستان خدا پس حسن بن علی ع فرمود بتحقیق نیکو اختیار کردی
و تعلیم داد او را آن کلمه را و عطا فرمود باو بیست هزار درهم را پس رفت پس فرو ماند در سخن و ساکت کرد مرد
ناصبی را پس خبرش بانحضرت رسید پس چون آنمرد مؤمن حاضر حضور حضرت شد باو فرمود احدی سود مند
نشد مانند سود مند شدن تو و کسب ننمود احدی از او تاد آنچه تو کسب نمودی اولا کسب نمودی مودت خدا را و
ثانیا مودت محمد ص و علی ع و ثالثا مودت طیبین از آل آندو بزرگوار را و رابعا مودت ملائکه مقربان خدا را و خامسا
مودت اخوان مؤمنان خود را بشماره هر مؤمن و کافری کسب نمودی آنچه را که آن افزونتر است از این
دنیا و آنچه در آنست هزار کرت پس گوارا باد برایت و حسین بن علی ع بمردی فرمود آیا مردی که قصد
کشتن مسکینی می کند که بتحقیق ناتوان شده برهانی آن بیچاره را از دست او دوستتر است بسوی
تو یا ناصبی که اراده دارد که گمراه گرداند مسکین مؤمنی از ضعیفان شیعیان ما را که بگشائی بر آن مؤمن
بیچاره آنچه را که آن مسکین بسبب آن بازداشته شود از شر آن ناصبی و فرو مانده در سخن کند او را و شکست
دهد او را بحجتهای خدا عرض کرد بلکه رهانیدن آن مؤمن را از دست آن ناصبی دوستتر است بسوی من بدرستی
که خدای تعالی می فرماید در سوره مائده وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا و هر که زنده
گرداند او را بتفسیر ارشاد و راه نمائی نماید آنرا از کفر بسوی ایمان پس گویا زنده گردانیده جمیع مردم را یعنی پیش
اینکه بکشد ایشان را بشمشیرهای آهن مترجم گوید معنی این یعنی را نفهمیدم شاید معنی این باشد که احیای

نفس بمنزله احیای خلق است بشرط آنکه قتل نکرده باشد نفسی را زیرا که اگر قتل نفسی کرده باشد بمنزله قتل خلقی
است پس احیا با قتل معارضه میکند و احیای نفس در این مقام مثمر ثمر نخواهد بود والله اعلم و علی ابن الحسین ع
فرمود آیا صدیقی که هر وقت به بیند تو را امید دارد بدره زر برای تو دوست تر است بسوی تو یا صدیقی که هر وقت
به بیند تو را برهاند از مصیده از مصیدهای شیاطین و بشناساند تو را با آنچه باطل کنی با آن کیدهای ایشانرا و بدری
و پاره کنی با آن تورهای ایشانرا و ببری ریسمانهای ایشانرا عرض کرد بلکه صدیقی که هر وقت به بیند مرا تعلیم
دهد مرا که چگونه رسوا و دور کنم شیطانرا از جان خود و دفع کنم از خود بلای او را فرمود آیا رهانیدن تو اسیر مسکینی را
از دستهای کافران دوست تر است بسوی تو یا رهانیدن تو اسیر مسکینی را از دستهای ناصبان عرض
کرد یا ابن رسول الله ص سؤال کن خدا را که توفیق دهد مرا بصواب در جواب امام ع گفت بار خدایا
توفیق ده او را جواب عرض کرد بلکه رهانیدن من آن مسکین اسیر را از دست آن ناصبی دوست تر است
بسوی من بجهت اینکه آن بسیار گردانیدن نعمت بهشت است بر آن اسیر در دست ناصبی و رهانیدن او
است از آتش جهنم و آن رهائی از دست کافر بسیار گردانیدن روح است بر او در دنیا و دور گردیدن
ظلم است از او در دنیا و خدا عوض خواهد داد آن مظلوم را باضعاف آنچه رسیده او را از ظلم و انتقام می کشد
از آن ظالم با آنچه او عادل است بحکم خود تع فرمود وفقت لله ابوک موافق گفتی از برای خدا چه بسیار است
خیر و نیکوئی پدرت گرفتی آنرا از جوف سینه من از آنچه رسول خدا ص فرمود قطع نکردی یک حرف را و
سؤال شد از محمد ابن علی الباقر ع که آیا رهانیدن اسیر مؤمن از محبان ما را از دست ناصبی اراده
دارد اینکه گمراه کند او را بفضل زبان خود و بیان خود افضل است یا رهانیدن اسیر از دست اهل روم
حضرت باقر ع فرمود خبر ده تو مرا از کسی که به بیند مردی از خوبان مؤمنان را که میخواهد غرق شود و
به بیند گنجشکی را که میخواهد غرق شود و قدرت و توانائی ندارد بر خلاص کردن هر دو را بهر یک از آنها که مشغول
شود آن دیگر از دست او میرود کدام یک از آنها افضل و بهتر است اینکه خلاص کند او را عرض کرد خلاصی آن مرد
از اخیار مؤمنان است افضل است از خلاصی گنجشکی فرمود پس دوری میان آنچه سؤال کردی در
افضل بودن بیشتر است از دوری آنچه میان این دو یعنی خلاص مرد مؤمن و خلاصی گنجشک بدرستی که آن
شخص بسیار میکند بر او دین او و جنان پروردگار را و او را میرهاند او را از نیران و آن مظلوم در دست اهل روم
میکرد بسوی جنان و جعفر ع ابن محمد ع فرمود که هر که همت او باشد در شکست نواصب از مسکینهای که
دوستداران ما اهل بیتند که شکست دهد نواصب را از آن دوستان و پرده بردارد از مخازی ایشان
یعنی آنها را رسوا کند و هویدا و آشکار نماید عوار ایشان را و امر محمد ص و آل او را مفخم و بزرگ گرداند خدا او را می

گردانید همت فرشتگان جنان را در بنا کردن قصرها و خانهای او و احداث می فرماید و نوعی آورد بمقابل هر حرفی
از حرفهای حجتهای او فرشتگان نیز اکه بیشترند از شماره اهل دنیا که قوت هر یک فزونی دارد از برداشتن آسمانها
و زمینها پس چه بسیار از بناها و چه بسیار از قصرها است که نمیدانند اندازه و قدر آنها را مگر پروردگار عالمیان و موسی
ابن جعفر سلام الله علیهما فرمود هر که اعانت و یاری نماید دوست ما را بر دشمن ما پس تقویت او کند و توانا
کند دل او را تا اینکه بیرون اورد آن حجتها را که دلالت دارنده است بر فضل ما به نیکوتر صورتی و آن باطلی را که بان
دشمنان ما آهنگ دفع حق ما کرده اند بیرون آورد در زشت‌ترین صورتی تا بیخبران از خواب غفلت بیدار شوند
و آگاه شدگان با بصیرت و زیرک گردند و در بصیرتها و زیرکیهای آنانکه عالمند زیاده گردد خدا او را در روز قیامت
می فرستد در بالاترین منزلهای جنان و می فرماید ای بنده من که شکست دادی مر دشمنان مرا نصرت
نمودی مر دوستان مرا تصریح نمودی مر برگزیده بودن و فضیلت داشتن محمد ص بهترین پیغمبران من و شریف و بزرگوار بودن
علی ع فاضلترین اولیاء من و دشمنی میکردی با هر که دشمنی کرد با آنها و بزرگوار و با هر که نام نهاد خود را بنامهای آنها و بزرگوار و نامهای خلیفهای
آنها و بزرگوار و لقب گرفت بلقبهای آن بزرگواران پس می فرماید و میرساند خدا آنها را بجمیع اهل عرصات
پس باقی نمی ماند ملکی و نه جباری و نه شیطانی مگر اینکه دعای نیکو میکنند بر آنکه شکست دهنده مر دشمنان محمد ص
و نفرین و لعنت میکنند آنانرا که اظهار دشمنی کرده بودند با او و در دنیا از آن دین دارنده گان بدشمنی محمد ص و علی ع
متبرجم گو بلکه هر که خود را باسم پیغمبر ص و ائمه اثنا عشر مسمی کند و القاب آن پاکان را بر خود نهد نه بقصد
تبرک و تیمن چنانچه بعضی ادعاء نبوت و بعضی ادعاء امامت و امارت کردند سزا و جزاء آنها عذاب جهنم خواهد
بود و علی ابن موسی الرضا ع فرمود پر فضل تر و بهترین چیزیکه عالم از دوستان ما و دوستداران ما مقدم میدارد
پیش از خود آنرا از برای روز فقر و فاقه و ذلت و مسکنت خود این است که فریادرسی کند در دنیا مسکینی از
محبان ما را از دست نواصب که دشمن خدا و رسول اویند بر میخیزد از قبر خود و ملائکه صفها ایستاده اند از کنار قبرش
تا موضع مکانش از بهشت خدای پس بر میدارند او را بر بالهای خودشان همی گویند مرحبا طوباک
طوباک یا دافع الکلاب عن الابرار و یا ایها المتعصب لائمة الاخیار و محمد ابن علی ع فرمود
بدرستی که حجتهای خدا بر دشمن خود عظیم‌تر سلطنتی است که مسلط میشود و غلبه میکند خدا بسبب آن حجتها بر بندگانش
پس هر که نصیب خود را از آن حجتهای الهی زیاد کرده اند پس باید نه بیند البته اینکه آن کسی که خدا باز دارد
او را از آن حجتها بتحقیق فضیلت داده آنکس را بر او هر چند بکردانند آنکس را در مرتبه فروده و علیا از شرف و مال
و جمال یعنی کسی که صاحب علم و کمال است نباید خود را پست‌تر از صاحب مال و جمال بشمرد و او را از خود
افضل ببیند و گوید که خدا او را بر من فضیلت داده بنعم پس بدرستی که اگر او به بیند نیز بتحقیق بزرگ نعمتهای خدا

راکه نزد او موجود است حقیر شمرده و حال آنکه دفع کردن دشمنی از دشمنان ما را که نواصبند با آنچه یاد گرفته اند آنرا
از علوم ما اهل بیت افضل است برایش از هر مالی که باشد برای هر که فروتنی دارد برا و هر چند تصدق کند بهزار
چندان آن مال و علی ابن محمد ع فرمود که خبر رسید بآنحضرت که مردی از فقهاء شیعیانش سخن کرد با بعضی از
ناصبیان پس بحجت خود فرومانده در سخن کرد آن ناصبی را تا اینکه ظاهر و هویدا و آشکار گردانید فضیحت و رسوائی
او را پس علی ابن محمد ع داخل شد و در صدر مجلس آنحضرت دست عظیمی منصوب بود و خود آنحضرت
در خارج آن دست نشسته بود و بحضور آنحضرت خلق بسیاری از سادات علوی و بنی هاشم حضور داشتند
پس ثابت بود که بلند مرتبه میفرمود تا نشانید آنمرد را در روی آن دست و روی آورد بر روی او پس این رفتار
آن بزرگوار سخت و ناگوار شد بر جماعت اشراف پس اما سادات علوی بزرگوارتر شمردند آن بزرگوار را
از اینکه ملامت کنند و اما سادات بنی هاشم پس شیخ ایشان بآنحضرت عرض کرد همچنین اختیار میفرمائی
عامی را بر سادات بنی هاشم از طالبیین و عباسیین پس فرمود بپرهیزید شما از اینکه باشید از جمله آنانکه خدای
تعالی درباره ایشان فرموده در سوره ال عمران الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب
یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریق منهم و هم معرضون آیا ندیدی
آنانرا که داده شده اند بهره از این کتاب را خوانده میشوند بسوی کتاب خدا تا حکم باشد میان ایشان پس فریقی از ایشان
پشت می نمایند بکتاب خدا و ایشان اعراض کننده گانند آیا راضی میشوید بکتاب خدای عز و جل که حکم
باشد عرض نمودند آری فرمود آیا نه اینست که خدای تعالی می فرماید در سوره مجادله یا ایها الذین امنوا
اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشزوا فا
نشزوا یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات ای مؤمنان
مؤمنان چون گفته شود بشما وسعت دهید در مجلسهای خود پس وسعت دهید که خدا وسعت مرحمت می
فرماید برای شما و چون گفته شود از جای خود بلند شوید پس بلند شوید که بلند میفرماید درجات آنانرا که ایمان
آوردند از شما و درجات آنانرا که داده شدند علم الیس پسندیده نشده است از برای عالم مؤمن مگر اینکه بلند
مرتبه شود بر مؤمن غیر عالم چنانکه پسندیده نشده از برای مؤمن مگر اینکه بلند مرتبه شود بر کسی که مؤمن نیست خبر
دهید مرا از قول خدا که آیا فرمود بلند مرتبه می فرماید خدا درجات آنانرا که داده شدند علم را یا فرمود بلند می فرماید
خدا درجات آنانرا که داده شدند شرافت نسب را و آیا نه این است که خدا در سوره زمر فرموده قل هل
یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون بگو ای محمد ص آیا مساوی میباشند آنانکه میدانند با
آنانکه نمیدانند پس چگونه انکار مینمائید بلند مرتبه کردن من این شخص را چنانکه خدا بلند فرموده مرتبه او را

بدرستی که شکست دادن این شخص فلان ناصبی را بحجتهای خدا که تعلیم فرموده بود با و آنها را همراه آینه افضل و بهتر است
برایش از هر شرافتی در نسب پس عباسیون عرض کردند یا ابن رسول الله بتحقیق شریف و بزرگ فرمودی
ماکسی را که او صاحب نسبی است که نمیرسد بما و نیست برای او نسبی مانند نسب ما و همیشه از اول اسلام متقدم
داشته میشد افضل در شرف بر کسی که پستتر او بود در آن شرف پس فرمود سبحان الله آیا نه این است که عباس
بیعت کرد با ابوبکر و حال آنکه او تیمی بود و عباس هاشمی است آیا نه این است که عبدالله ابن عباس بود که
خدمت می کرد عمر ابن الخطاب را و حال آنکه او هاشمی و پدر همه خلیفهها است و عمر عدوی است و چرا عمر داخل
گردانید دور شدگان از قریش را در شوری و داخل نکرد عباس را پس اگر بلند مرتبه کردن ما کسیرا که هاشمی
نیست بر هاشمی منکر و ناپسند باشد انکار کنید بر عباس بسبب بیعت او برای ابوبکر و بر عبدالله ابن عباس
بسبب خدمتکاری او برای عمر بعد از بیعت عبدالله برایش پس اگر آن رفتار و کردار ایشان جایز است
پس این کار من جایز است پس گویا سنگ بدهان الطایفه هاشمی زده شد گروهی از موالیان و دوستان
اهل بیت رسول خدا ص جمع شدند بحضور حضرت حسن ع ابن علی ع پس عرض کردند یا ابن رسول الله بدرستی که با ما
همسایه ایست از ناصبیان اذیت و آزار می کند ما را و احتجاج مینماید بر ما در فضیلت داشتن اول و ثانی و ثالث
بر امیرالمؤمنین علیه السلام و وارد می آورد بر ما حجتهائی را که نمیدانیم چگونه است جواب دادن از آنها و بیرون
شدن از آنها پس حضرت امام حسن عسکری ع فرمود من میفرستم بسوی شما کسی را که فرومانده در سخن کند او را از جانب
شما و شان او را کوچک نماید نزد شما پس مردی از شاگردان خود را پیش خواند و فرمود بگذر بر این جماعت
چون مجتمع شده باشند که سخن میگویند پس گوش بده بر سخنان ایشان پس خواهش مینمایند از تو سخن کردن را پس
سخن گوی و فرومانده در سخن کن صاحب ایشان را و اکسر غرّته و فلّ حدّه و لا تبق له باقیة
مترجم گوید که معنی این چنین می آید که چون کمیت سخن خود را در میدان بحث بجولان آورد کم گردان دویدن اسب او را
و نیکو حالی او را در هم شکن و تندی و تیزی گفتار او را از رفتار باز دار و کاسه غرور او را بشکن و رخنه کن در برش و
تیزی و تندی شمشیر زبان او و حدت آنرا کند کن و باقی مگذار برای کمیت بخشش دویدنی و نه برای شمشیر زبانش
برندگی که هیچ چیز برندگی او باقی نماند و الله اعلم پس آنمرد رفت و حاضر آنموضع شد و آنجماعت هم حاضر آنموضع شدند
و آنمرد سخن کرد پس فرومانده در سخن کرد او را و گردانید او را بحالتیکه نمیدانست در آسمان هست او یا در زمین
گفتند که از فرح و سرور برما واقع شد که نمیدانند آنرا مگر خدای تعالی و آنقدر از حزن و غم بر آنمرد و متعصبان او واقع شد
مانند آنچه رسید ما را از سرور پس چون برگشتیم بسوی امام ع با ما فرمود بدرستی که آنچه در آسمانها است از فرح و طرب
بسبب شکست دادن این شخص آن دشمن خدا را میباشد بیشتر از آنچه بود از فرح و طرب بحضور شما و آنچه هست از

حزن و اندوه بحضور ابلیس و سرکشان مرده او از سایر شیاطین تحتر است از آنچه حاصل شد از غم و اندوه بحضور
ایشان یعنی آن ناصبی و متعصبان او و بهر آینه بتحقیق فرشتگان آسمانها و حجابها و کرسی صلوات فرستادند بر آن
بنده که شکست دهنده است مر آن ناصبی را و خدا تعالی فرمود آن دعا را باجابت و گرامی داشت ایاب
او را و بزرگ فرمود ثواب او را و همان فرشتگان لعنت کردند دشمن خدا را که شکست خورده و خدا تعالی
گردان نفرین را باجابت پس سخت فرمود حساب او را و طول داد عذاب او را قوله عزّ و جلّ وَقُولُوا
لِلنَّاسِ حُسْنًا حضرت صادق ع فرمود که بگوئید برای مردم همگان خوبی المؤمن ایشان و مخالف ایشان
اما مؤمنان پس گشاده کند برای ایشان روی خود را و برونق و حسن آورد روی خود را یعنی خوشروئی کند
با مؤمنان اما مخالفان پس سخن کند ایشانرا بمدارائی بجهت کشیدن ایشانرا بسوی ایمان پس اگر مأیوس
شود از ایمان آوردنشان باز میدارد شرهای ایشانرا از جان خود و جان برادران خود امام علیه السلام
فرمود بدرستی که مدارائی با دشمنان خدا از بهترین صدقه مرد است بر جان خود و بر برادرانش پس بدرستی
که رسول خدا ص در منزل خود بود چون عبد الله ابن ابی ابن ابی سلول خواست از آنحضرت اذن و دستور برای
که براو در آید پس رسول خدا فرمود بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ این عبد الله برادر عشیره بد است و دستوری و اذن داد
برایش تا او در آید پس چون در آمد نشانید او را و خوشروئی فرمود در رویش پس چون بیرون رفت عائشه بآن
حضرت عرض کرد یا رسول الله ص فرمودی درباره او آنچه فرمودی و بجا آوردی با او از خوشروئی آنچه
بجا آوردی پس رسول خدا ص فرمود ای عویش ای حمیرا بدرستی که بدترین مردمان در نزد خدا روز قیامت
کسی است که گرامی داشته شود بجهت پرهیز کردن از شرّ او و امیر المؤمنین ع فرمود بدرستی که ما خوشروئی می کنیم در
رویهای قومی و حال آنکه دلهای ما هر آینه دشمن دارند ایشانرا آنجماعت دشمنان خدا اینند می پرهیزیم از ایشان
بر برادران خودمان نه بر جانهای خودمان و فاطمه علیها السلام فرمود خوشروئی که در روی مؤمن باشد باعث
میشود برای صاحبش بهشت را و خوشروئی که در روی دشمن معاند باشد نگاه میدارد صاحبش را از عذاب
آتش و حسن ع ابن علی ع فرمود که رسول خدا ص فرمود بدرستی که انبیا فضیلت نداد خدا ایشان را بر خلق
همگان مگر بجهت شدت مدارائی ایشان با دشمنان دین خدا و نیکوئی تقیه ایشان بجهت برادرانشان
در راه خدا و زهری گفت علی ع ابن الحسین ع بطریقی بود که نشناختیم برای آنحضرت صدیقی را در پنهانی و عدو دشمنی
را در آشکاری بجهت اینکه نبود احدی که بشناسد او را انفضایل باهره آن بزرگوار مگر اینکه ناچار میشد از تعظیم
شمردن و بزرگ داشتن آنحضرت را از جهة شدت مدارائی آن بزرگوار با او و نیکو خلطه و آمیزش فرمودن
آن بزرگوار با او و گرفتن آن بزرگوار از تقیه نیکوتر و بهتر آن تقیه را و نبود احدی هر چند میدید آنحضرت

بدوستی در ظاهر مگر اینکه همان حسد و رشک ببرد آنحضرت را در باطن بجهت مضاعف بودن فضیلتهای آن حضرت بر فضیلتهای همه خلق و محمد بن علی الباقر ع فرمود هر که پاکیزه کرداند کلام خود را با موافقان خود تا انس گیرد و رام کرداند ایشانرا و گشاده کند روی خود را با مخالفان خود تا ایمن و بی بیم شود از ایشان بر خودش و بر برادران خود دینی پس بتحقیق فراهم می آورد از خیر و درجات عالیه در نزد خدا انقدر که اندازه نمیگیرد اندازه آنرا غیر از خدا و گفت بعضی از مخالفان در حضور حضرت صادق ع بمردی از شیعیان چه می گوئی در باره ده نفر از صحابه گفت میگویم درباره ایشان انخیر جمیلی را که فرو میریزد خدا بسبب آن سیئات مرا و بلند میفرماید بسبب آن درجات مرا آن سائل گفت ستایش برای خدا بر آنچه رهانید مرا از دشمنی تو که گمان کرده بودم ترا رافضی مبغض صحابه آنمرد شیعه جواب گفت آگاه باش هر که مبغض دارد یکی از صحابه را پس بر او باد لعنت خدا گفت شاید تو تاویل میکنی بانچه میگوئی بگو پس هر که مبغض دارد ده نفر از صحابه را پس شیعه گفت هر که مبغض دارد آن ده نفر را پس بر او باد لعنت خدا و ملائکه و مردم همگان پس برجست آنمرد مخالف و بوسید سر آن شیعه را و گفت مرا حلال کردان از انچه تهمت زدم ترا بان آن از رافضی بودن شیعه گفت تو در حلیتی و تو برادر منی پس آن سائل مخالف رفت پس حضرت صادق ع بانمرد شیعه فرمود خوب جواب دادی برای خداست نیکوئی تو هر آینه بتحقیق شگفت نمودند فرشتگان در آسمانها از نیکوئی توریه تو و نرمی و مهربانی کردن تو بانچه رهانید ترا و رخنه هم نکردی در دین خود و زیاد فرمود خدا در دل مخالفان ما اندوهی بسوی اندوهی و پوشانید از ایشان مراد آنانرا که منتسبند بدوستی ما در تقیه ایشان پس بعضی از اصحاب صادق ع عرض کرد یا بن رسول الله در نیافت نکردیم از این سخن کردن مگر موافق بودن یار ما با این متعنت ناصبی پس صادق ع فرمود هر آینه اگر شما نفهمیدید آنچه را قصد کرد پس بتحقیق ما فهمیدیم مقصد او را و بتحقیق خدا جزا داد و مدح فرمود او را بدرستی که دوست ما که دوست دارد مرد دوستان ما را و دشمن دارد مر دشمنان ما را هرگاه خدا مبتلا فرماید او را بکسی که آزمایش کند او را از مخالفانش توفیق میدهد او را بجواب دادنی که سالم ماند با آنجواب دینش و ناموسش و عظیم می فرماید خدا بسبب تقیه ثوابش را بدرستی که یار شما این شخص گفت هر که مبغض دارد یکی از صحابه را پس بر او باد لعنت خدا یعنی هر که عیب گوید یکی از ایشان را او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع است و در مرتبه ثانی که گفت هر که عیب گوید ایشانرا و دشنام دهد ایشانرا پس بر او باد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم و حال انکه بتحقیق راست گفت بجهت اینکه هر که عیب گوید ایشان را پس بتحقیق عیب گفته علی را ع بجهت اینکه آنحضرت یکی از ایشان است پس هرگاه عیب نگوید علی را ع و مذمت ننماید آنحضرترا پس عیب نگفته ایشانرا و جز این نیست که عیب گفته بعض ایشانرا و هر آینه بتحقیق بود برای جبرئیل

با قوم فرعون مانند این توریه بود خربیل که دعوت میکرد ایشانرا بسوی توحید خدا و نبوت موسیٰ و فضیلت داشتن
محمد ص رسول خدا بر جمیع رسولان خدا و خلق او و فضیلت داشتن علی ابن ابیطالب ع و برگزیدگان از ائمه
بر سایر اوصیاء پیغمبران و دعوت میکرد ایشانرا بسوی بیزاری جستن از ربوبیت فرعون پس سخن چینان
سخن چینی کردند نزد فرعون و گفتند بدرستی که خربیل دعوت میکند مردم را بمخالفت تو و اعانت میکند دشمن
ترا بر خلاف کردن با تو پس فرعون با ایشان گفت بدرستی که او پسر عم من است و خلیفه من است در مملکت
من و ولی عهد من است اگر آنچه گفته اید کرده است پس بتحقیق مستحق و سزاوار است سخت ترین عذاب مرا بجهه
کفران او مر نعمت مرا و اگر باشید بر ضرر او دروغگویان پس مستحق خواهید شد سخت ترین عذاب مرا بجهت اختیار
کردن شما داخل شدن در چیزی را که خربیل را غمگین کند پس خربیل را حاضر ساختند و ایشانرا حاضر ساختند
پس پرده از روی کار او برداشتند و گفتند تو انکار میکنی ربوبیت فرعون شاه را و کفران نعمتهای
او می نمائی پس خربیل فرمود ای پادشاه آیا تجربه کرده بر من هرگز دروغی را فرعون عرض کرد نه فرمود
پس سؤال کن ایشانرا که پروردگار شما کیست گفتند این فرعون با ایشان گفت که خالق شما کیست گفتند این
فرعون گفت رازق شما آنکه کفالت کننده است معیشتهای شما را آنکه دور کننده است از شما مکاره
و نحیتهای شما را کیست گفتند این فرعون خربیل گفت ای پادشاه پس شاهد میگیرم ترا و همه کسانیکه حاضر
شده اند ترا اینکه پروردگار ایشان اوست پروردگار من و خالق ایشان اوست خالق من و رازق
اوست رزاق من و اصلاح کننده معیشتهای ایشان اوست اصلاح کننده معیشت من نه پروردگار
و نه خالقی و نه رازقی برای من است غیر از پروردگار ایشان و خالق ایشان و رازق ایشان و شاهد
میگیرم ترا و هر که حاضر شده ترا اینکه هر پروردگاری و خالقی و رازقی سوای پروردگارشان و
خالقشان و رازقشان پس من از او و از ربوبیت او بیزارم و بالوهیت او کافرم خربیل می گفت
اینها را و حال آنکه او قصد مینمود اینکه پروردگار ایشان خدا است که او پروردگار من است و نگفت اینکه
آن کسی که ایشان گفتند که پروردگار ایشان است او است پروردگار من و پنهان و مستور شد این
معنی بر فرعون و هر که حاضر بود و او را گمان کردند این را که او میگوید پروردگار من و خالق من و رازق
من فرعون است پس فرعون گفت با ایشان ای مردان بدهوای جوینده گان فساد در ملک من
و ای خواهنده گان فتنه میان من و میان پسر عم من و حال آنکه نصرت دهنده و اعانت کننده
من است شما مستحقید مر عذاب مرا بجهت اینکه اراده شما پراکنده کی کار من و هلاک گردانیدن
پسر عم من و اراده شما گول زدن و بیخرد شمردن مرا در باره ناصر و معین من پس فرمان داد به

آوردن منجنیقها پس قرار داد در ساق هر یک از ایشان منجنیقی را و در سینه اش منجنیقی دیگر و فرمان داد باصحاب شانه
های آهنین پس شکافته شدند با آن شانه‌ها و جدا گردید گوشتهای ایشان را از بدنهای ایشان پس این حکایت است
آنچه خدای تعالی فرموده در سوره مؤمن فَوَقٰهُ اللّٰهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا وَحَاقَ
بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوْءُ الْعَذَابِ یعنی پس نگهداشت خدا خرپیل را از بدیهای آنچه
اندیشیدند با آن چون سخن چینی باو غمازی کردند نزد فرعون بجهت اینکه هلاک کنند و فرود آمد بکسان فرعون
بدی عقوبت و ایشانند آنانکه سخن چینی سخن خرپیل کردند نزد آن فرعون چون کوفته شد در ایشان آن
منجنیقها و شانه شد از بدنهایشان گوشتهای آن بدنها با آن شانه‌ها و مردی از خواص شیعه موسی ع ابن جعفر
عرض کرد و حال آنکه او مضطرب بود بعد از خلوت کردن با آنحضرت یا ابن رسول الله چه بسیار ترسانیدند مرا
اینکه فلان ابن فلان نفاق کرده باشد با تو در اظهارش اعتقاد وصی بودن و امام بودن تو را پس موسی ع فرمود
که چگونه است نفاق آن شخص عرض کرد بجهت اینکه من حاضر شدم با او امروز در مجلس فلان مرد از بزرگان
اهل بغداد پس صاحب مجلس باو گفت آیا تو گمان میکنی که موسی ابن جعفر ع امام است دون این خلیفه که
نشسته است بر تخت خود این صاحب تو بصاحب مجلس گفت میگویم این را بل اَزْعَمُ اَنَّ مُوسٰی
ابْنَ جَعْفَرٍ غَیْرُ اِمَامٍ وَاِنْ لَمْ اَکُنْ اَعْتَقِدُ اَنَّهُ غَیْرُ اِمَامٍ فَعَلَیَّ وَعَلٰی مَنْ یَعْتَقِدُ
ذٰلِکَ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰئِکَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِیْنَ پس صاحب مجلس باو گفت
خدا جزای خیر بتو دهد و خدا لعنت کند کسی را که سخن چینی تو را نزد من کرد موسی ابن جعفر ع باو فرمود نیست چنانکه
گمان بردی و لکن صاحب تو داناتر است از تو جز این نیست که گفت اِنَّ مُوسٰی غَیْرُ اِمَامٍ یعنی بدرستی
که آنکه او غیر امام است پس موسی غیر او است پس آن موسی در این هنگام امام است پس جز این نیست که
اثبات کرد با این گفتار خود امامت مرا و نفی نمود امامت غیر مرا مترجم گوید که مراد امام علیه السلام
باز هم ابهام دارد ناچاریم برای عوام اثر آنرا تمام نمائیم آن شخص گویا چنین میگوید بلکه میگویم که گمان دارم اینکه
موسی ع امام است دون خلیفه بغداد بلکه یقین دارم که موسی ع امام است و خلیفه امام نیست گویا بعد چنین
میگوید که ای صاحب مجلس اگر تو خلیفه بغداد را امام میدانی و حضرت موسی ع را امام نمیدانی گمان میکنم
اینکه موسی ع غیر از امام تو است که خلیفه بغداد باشد زیرا که خلیفه امام نیست و موسی ع غیر او است پس
موسی ع امام است و خلیفه امام نیست بعد میگوید بان وصلیه و اگر چنین نباشم که اعتقاد داشته باشم که موسی
غیر امام است یعنی اعتقاد ندارم که امام نیست بلکه موسی ع امام است پس بر من و بر هر که اعتقاد ندارد امامت
موسی ع را لعنت خدا و ملائکه و مردم همگان باد و صاحب مجلس نفهمید و دعای خیر کرد والله اعلم فافهم ای

ای بنده خدا چه زمان زایل خواهد شد از تو گناه آنچه گمان کردی آنرا باین برادر خود از نفاق کردن توبه کن بسوی
خدا پس آمد و فهمید آنچه را که برادر دینیش بصاحب مجلس گفته بود پس اندوهگین شد عرض کرد یا ابن رسول
اللّٰه برای من مالی نیست پس راضی نمایم او را بآن مال و لکن تحقیق بخشیدم باو نصف همه عمل خود
را از بندگی خدا نمودنم و از صلوات فرستادنم بر شما اهل بیت و از لعنت کردنم بر دشمنان شما موسی علیه
السلام فرمود الان خارج شدی از آتش جهنم و بودیم در خدمت رضا پس مردی داخل شد بر آنحضرت
عرض کرد یا ابن رسول اللّٰه هر آینه تحقیق امروز چیز عجیبی دیدم از مردی که با او بود اظهار میداشت با
اینکه او از آنان است که دوست میدارند آل محمد را و از آنانکه بیزاری میجویند از دشمنان ایشان
و امروز دیدم او را و حال آنکه بر او جامهائی بود که تحقیق خلعت داده شده بود و آنجامها بر او و او گردانیده
میشد در بغداد و منادیان پیش روی او ندا میکردند ای معاشر مردمان بشنوید توبه این رافضی را پس
باو میگفتند بگو می گفت خَیْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ آبا بَکر پس چون اینکار میکردند فریاد
و غوغا میکردند و میگفتند تحقیق توبه نمود و فضیلت داد ابا بکر را بر علی ابن ابیطالب پس حضرت رضا فرمود
چون خلوت نمودی پس اعاده نما بر من این خبر تازه را پس چون خلوت شد اعاده کرد پس باو فرمود خبر
این نیست که تفسیر نکردم برایت معنی کلام آنمرد را بحضور این خلق نگونسار شده منکوس بجهت
کراهت اینکه نقل کرده شود بسوی ایشان پس بشناسند او را و آزار رسانند باو فرمود آنمرد نگفت
خَیْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ اَبُو بَکر یعنی برفع ابو بکر که خبر خیر باشد و اگر این عبارت گفته
بود پس تحقیق فضیلت داده بود ابو بکر را بر علی و لکن گفت خَیْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ آبا بکر
پس گردانید این را ندائی به ابا بکر یعنی بهترین مردم بعد از رسول خدا ای ابو بکر علی است تا راضی شوند کسانیکه راه
میروند پیش رویش از بعض آنجماعت جهله تا متواری و در پرده شود از شرهای ایشان بدرستی که خدای تعالی
قرار داد این توریه را از آنچه حفظ فرماید بآن شیعیان ما و محبان ما را فرمود امام که مردی بمحمد ابن علی عرض
کرد یا ابن رسول اللّٰه امروز گذارم افتاد بمحله کرخ پس گفتند اهل آن محله این شخص ندیم محمد ابن علی امام
رافضه است پس پرسیدند او را از بهترین مردم بعد از رسول خدا پس اگر گفت علی پس بکشید او را و اگر
گفت ابو بکر پس واگذارید او را پس از بی یکدیگر از هر طرف خلق بسیاری از ایشان بر سر من جمع شدند و بمن
گفتند بهترین همه مردم بعد از رسول خدا کیست پس گفتم در حالیکه جواب دهنده بودم بایشان خَیْرُ النَّاسِ
بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ ابو بکر و عمر و عثمان و سکوت کردم و ذکر ننمودم علی را پس بعض ایشان
گفت تحقیق زیادتی دارد بر ما میگوئیم ما اینجا نفر و علی را پس بایشان گفتم در این نظر نیست میگوئیم آنرا پس

میان خودشان گفتند بدرستی که این شخص تعصبش برای سنت سخت تر است از ما بتحقیق غلط کردیم در سخن گفتن براو و نجات یافتیم باین عبارت از شر ایشان آیا برمن حرجی در این سخن هست یابن رسول الله و جز این نیست که اراده کردم اخیر یعنی او بهتر است استفهام است نه اخبار مترجم گوید که معنی کلامش بنابراین چنین است که آیا بهترین مردم بعد رسول خداص ابوبکر و عمر و عثمان است یعنی نه پس علی ع است پس محمد ع ابن علی ع فرمود بتحقیق خدا جزا داد و مدح فرمود تو را بسبب این جواب تو با ایشان و نوشت برایت اجر و مزد آنرا و ثبت گردانید آنرا برایت در کتاب حکیم و واجب و لازم گردانید برایت بمقابل هر حرفی از حرفهای الفاظ تو باین جواب تو با ایشان آنقدر که آرزوهای آرزو برندگان و آمال امل دارندگان از آن عاجز میباشند فرمود امام ع که مردی بسوی علی ع ابن محمد ع آمد و عرض کرد ای فرزند رسول خدا مبتلا شدم بقومی از عوام این بلد که قلتند مرا پس گفتند تو قائل نیستی بامامت ابوبکر ابن ابی قحافه پس ترسیدم از ایشان یابن رسول الله خواستم بگویم نه گفتم آری میگفتم آنرا برای تقیه پس بعض ایشان بمن گفت و دست بر دهنم گذاشت پس گفت تو تکلم نمیکنی مگر بکلمه محرف جواب ده از آنچه تلقین میکنم تو را گفتم بگو پس بمن گفت آیا قائل میباشی اینکه ابوبکر ابن ابی قحافه او است امام بعد رسول خداص امام حق و عدل و نبود برای علی ع در آن امامت حقی البته گفتم نعم و حال آنکه من اراده می کردم نعم از انعام را که شتر و گاو و گوسفند است گفت قناعت نمیکنم باین تا اینکه سوگند یاد کنی بگو وَاللّٰهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الطَّالِبُ الْغَالِبُ الْعَدْلُ الْمُدْرِكُ الْمُهْلِكُ الْعَالِمُ مِنَ السِّرِّ مَا يَعْلَمُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ پس گفتم نعم و حال آنکه اراده میکردم نعمی از آن انعام را پس گفت قناعت نمیکنم از تو مگر باینکه بگوئی ابوبکر ابن ابی قحافه هُوَ الْاِمَامُ وَاللّٰهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ کشید دست را است را یعنی تا آخر صفات خدا گفتم بگو پس گفتم ابوبکر ابن ابی قحافه امام یعنی او است امام هر که اقتدا کند باو و بگیرد او را امام خود وَاللّٰهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ و شمردم صفات خدا را پس باین قناعت کردند از من و مرا جزای خیر یاد کردند و از شر ایشان نجات یافتم پس چگونه است حال من نزد خدا فرمود بهتر حالی است که بتحقیق خدا واجب گردانید برایت مرافقت با ما را در اعلی علیین بسبب حسن تقیه تو ابویعقوب ره و علی ره گفتند حاضر حضور حسن ابن علی ع ابوالقائم علیه السلام شدیم پس عرض کرد بآنحضرت بعض اصحابش که مردی از اخوان شیعیان ما آمد مرا بتحقیق مبتلا شده بود بناذانان عامه که میخواستند امتحان کنند او را در امامت و سوگند بدهند او را و گفت پس چگونه بکنیم تا اینکه خلاصی و رهائی یابیم از شر ایشان پس باو گفتم عامه چه میگویند پس گفت میگویند بمن آیا قائل میباشی فلانرا که او است امام بعد از رسول خداص پس ناچار است برایم از اینکه بگویم نعم و اگر نگویم

بزدن مرا بسیار زخم و جراحت میرسانند پس هرگاه بگویم نعم من میگویند بگو والله پس گفتم با او بگو نعم و حال آنکه اراده میکنی بآن نعمی از شتر و گاو و گوسفند را و گفتم پس هرگاه گفتند بگو والله ولی یعنی ولی زید عن امر گذاشت گردانید زید را از فلان کار پس بدرستی که ایشان تمیز نمیدهند یعنی فرقی میان وَلی الله و وَلی معلوم نمیشود و بتحقیق سالم میمانی پس من گفت پس اگر تحقیق کنند بر من گفتند بگو والله و هویدا و آشکار نما ها الله را پس گفتم بگو والله به رفع هاء بجهت اینکه نمیباشد قسم هرگاه جرداده نشود هاء بعد از تعلیم گرفتن رفت پس برگشت بسوی من و گفت عارض شدند بر من و سوگند دادند مرا و گفتم چنانکه تلقین نمودی مرا پس امام حسن عسکری فرمود با و توئی چنانکه رسول خدا فرمود الدال علی الخیر کفاعله هرآینه بتحقیق نوشت خدا برای صاحبت بسبب تقیه کردنش بشماره هرکه تقیه کار کرده از شیعیان ما و موالیان و محبان ما حسنه را و بشماره هرکه از ایشان ترک تقیه نموده حسنه را که پست تر الحسنات حسنه است اگر مقابل کرده شود بهمان حسنه گناهان صد سال هرآینه آمرزیده میشوند و از برای تو است مانند آنچه برای او است بسبب ارشاد و رهنمونیت او را و اما فرمایش خدای عزوجل که اَقِیمُوا الصَّلٰوةَ پس آن این است که برپای دارید نماز را بتمام و کامل گردانیدن رکوع آن نماز و سجود آن نماز و وقتهای آن نماز را و بجا آوردن حقوق آن نماز را که هرگاه ادا نشود پروردگار خلایق آن نماز را از نماز گذار قبول نمیفرماید آیا میدانید چیست الحقوق آن از پی آوردن نماز است بصلوات فرستادن بر محمد و علی و بر آل آن دو بزرگوار در حالتی که منطوی و در نوردیده باشد بر اعتقاد باینکه ایشان فاضلترین برگزیدگان خدایند و برپا دارندگان بحقوق خدایند و یاری نمایندگان برای دین خدایند یعنی محمد و آل محمد را افضل و بهتر و بهتر بر همه ماسوای الله بدانند و معتقد باشد مثل بهر چهرم وَآتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را از مال خود و از جاه خود و از قوت بدن خود زکوة از مال مواسات نمودن شما است با اخوان مؤمنان خود و زکوة از جاه رسانیدن آنها از آن مؤمن است بسوی آنچه و اپس میشوند از آن بجهت ضعف و ناتوانی ایشان از برآوردن حاجتهای خودشان که متردد میشوند در سینه های ایشان و زکوة قوت بدن یاری است که برای برادرت بتحقیق افتاده خرا و در نهری یا افتاده بار الاغ در صحرا یا در راهی و ابراز فریادرسی میخواهد پس فریادرسیده نمیشود اعانت نمائی او را تا متاع او را بر خرش بار نمائی و او را بر آن سوار نمائی و یاداری کنی با او تا برسانی او را بقافله و تو در همه اینها معتقد باشی موالات محمد و آل پاکان او را و بدرستی که خدا پاکیزه میفرماید عملهای تو را و مضاعف میفرماید آنها را بسبب موالات و دوستی تو با ایشان و بیزار بودن تو از دشمنان ایشان خدای تعالی فرموده ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيلًا

پس ای معشر یهود که گرفته شده بر شما از آن عهدها چنانچه گرفته شد بر اسلاف شما پس برگشتید مگر اندکی از شما و انتم
معرضون و حال آنکه شما روی برگردانیده اید از امر خدای عز و جل که واجب و لازم فرموده آن را رسول خدا ص
فرمود بدرستی که هر بنده چون بامداد نماید یا هر کنیزی چون بامداد نماید خدا و فرشتگان بر او اقبال مینمایند پس
پروردگار خود عز و جل را بنماز خود استقبال نماید پس می فرستد بسویش رحمت خود را و بزرگوار مینماید او را و میرساند
بر او کرامت خود را پس اگر آن بنده یا کنیز وفا کند بآنچه گرفته شده است عهد بر او خدای تعالی بفرشتگان خازنان
بهشتش و حاملان عرشش می فرماید بتحقیق این بنده من وفا کرد پس وفا کنید برای وی و اگر وفا نکند خدای
تعالی میفرماید این بنده من وفا نکرد و منم حلیم کریم پس اگر توبه کند قبول میفرمایم توبه او را و اگر روی آورد بر
طاعت من روی می آورم بر او برضوانم و رحمتم پس رسول خدا ص فرمود که خدای تعالی فرموده و اگر کسالت و کاهلی
کرد از آنچه از او میخواهم می کنم در قصرهای او نیکوئی و روشنائی و بزرگی را و شهرت میدهم در بهشت اینکه صاحب
آنها مقصر است و رسول خدا ص فرمود که حکایت آن این است که خدای عز و جل امر فرمود جبرئیل را در شب
معراج پس عرضه داشت بر من قصرهای جنان را پس دیدم آنها را از طلا و نقره و گل میان رسته [آن] خشتها
طلا و نقره از مشک و عنبر بود مگر اینکه من دیدم برای بعضی از آن قصرها کنگره های بسیار بلند و ندیدم برای
بعضی از آنها پس گفتم ای حبیب من جبرئیل چرا این قصرها بدون کنگره ها است چنانکه از برای آن قصرها
کنگره هست پس عرض کرد یا محمد ص این قصرها قصرهای نماز فریضه گذاران آنانکه کاهلی می کنند از صلوات
فرستادن بر تو و بر اهل بیت تو بعد از آن نمازها پس اگر نقص شده و مصالحی که برای بنا کردن کنگره ها از صلوات فرستادن
بر محمد ص و آل پاکان او آن کنگره ها برایش بنا میشود و اگر نه هم چنین بی کنگره باقی خواهد ماند پس گفته میشود در و
که عارف و آگاه شوند ساکنان جنان اینکه آن قصر که نیست کنگره برایش آن قصر کسی است که کاهلی کرد
صاحب آن بعد از نماز خود از صلوات فرستادن بر محمد ص و آل پاکان او و دیدم در آن بهشت قصرها
بسیار استوار و محکم درخشنده مشرفه که خوبی آنها شگفت آورنده بود و نبود پیش آن قصرها دهلیزی و نه عقب آنها
بستانی پس گفتم چرا این قصرها نیست دهلیزی پیش آنها و نه بستانی عقب آنها پس جبرئیل عرض کرد یا محمد ص اینها
قصرهای نماز گذاران است به پنج نماز آنانکه تبدیل میکردند بعض وسع خود شان را در برآوردن حقوق اخوان
مؤمنان خود بدون جمیع وسع خود پس بجهت همین تعمیر شده است قصرهای ایشان بدون دهلیزی پیش آنها و
غیر بستانی عقب آنها آگاه باشید پس اعتماد و تکیه منمائید بر ولایت به تنهائی و ادا نمائید بعد از آن ولایت
فرایض خدا و برآوردن حقوق برادران و بکار کردن تقیه را پس بدرستی که آنند و آنهایند که تمام و کامل می نمایند
همه اعمال را و زبون و نالایق میکنند آن اعمال را یعنی قضا حقوق برادران و تقیه باعث کمال اعمال است

وترک آنند موجب خرابی اعمال است قوله عزّ وجلّ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ
دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ
أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ
عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا
جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

امام حسن عسکری علیه الصلوة والسلام فرمود وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد آورید ای بنی اسرائیل هنگامی
که گرفتیم پیمان از شما پیشینیان شما و بر هر که برسد خبر این پیمان بسوی ایشان از بازماندگان و جانشینان ایشان
آنچنان جانشینانی که بعضی از آنها شما هستید لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ باینکه نریزد بعضی از شما خونهای بعضی را
وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ و بیرون نکند بعضی از شما بعضی را از خانهایشان ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ پس باین
پیمان اقرار نمودید و گردن نهادید و رام شدید چنانکه اسلاف شما باین پیمان اقرار نمودند و گردن نهادند و رام
شدند و ملتزم شدید این پیمان را یعنی لازم شمردید و دست بگردن آن پیمان کردید چنانکه اسلاف شما
ملتزم شدند وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه شما آگاهی قطعی و گواهی دارید باین پیمان گرفتن بر اسلاف خودتان
و جانهای خودتان ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ پس شما معاشر یهود تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ میکشید
بعضی از شما بعض دیگر را وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون میکنید پاره را از
خودتان از خانهای ایشان از روی خشم گرفتن و غلبه کردن تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ پشت داد و
مدد نمود بعضی از شما بعضی را بر خارج گردانیدن هر که بیرون خواهید کرد او را از خانهایشان و بر کشتن هر که خواهید
کشت او را از ایشان بغیر حق بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ بگناه نمودن و ستم کردن یاری می کنید بعضی از
شما بعض دیگر را و مدد مینمائید و پشت میدهید بعضی از شما بعض دیگر را وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى یعنی
آنجماعتیکه بیرون می کردید آنها باینکه قصد میکردید اخراج ایشان و قتل ایشانرا اگر بیایند شما را در حالتیکه
اسیر باشند که بتحقیق دشمنان شما و دشمنان ایشان اسیر کرده اند ایشان را تُفَادُوهُمْ میدهید چیزی را
پس میرهانید ایشانرا از دست آن دشمنان بسبب مالهایتان وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ
و حال آنکه حرام کرده شده است بر شما اخراج ایشان اعاده داد قول خود عزّ وجلّ اخراجهم را و اقتصار نمود

بر ایشان بفرماید وهو محرم علیکم ترجمه اینکه اگر فرموده بود ایشان بدون لفظ اخراجهم هر آینه دیده نمیشد اینکه محرم
جز این نیست که آن فدیه دادن و رهانیدن ایشان است پس فرمود عزّ و جلّ افتؤمنون ببعض
الکتاب پس آیا ایمان میاورید ببعضی از این کتاب و آن بعض این است که واجب فرموده
بر شما چیز دادن و رهانیدن اسیران از چنگ دشمن و تکفرون ببعض و کافر میشوید ببعضی از
الکتاب و آن بعض این است که حرام فرمود بر شما کشتن ایشان و بیرون کردن ایشانرا پس فرمود هرگاه این
کتاب بتحقیق حرام کرده باشد کشتن جانها و بیرون کردن از خانها را چنانکه واجب کرد فدیه دادن و رهانیدن
اسیرها را پس چرا شما اطاعت و فرمانبری میکنید در بعضی و معصیت و نافرمانبری میورزید در بعض دیگر گویا
شما ببعضی کافرانید و ببعضی مؤمنان پس فرمود عزّ و جلّ فما جزاء من یفعل ذلک منکم
پس نیست جزا و پاداش هر که چنین رفتار کند از شما ای معشر یهود الا خزی فی الحیوة الدنیا که
رسوائی و خواری در زندگانی دنیا یعنی جزای او جزیه است که زده میشود بر او و ذلیل و خوار میشود بسبب آن
جزیه ویوم القیمة یردون الی اشد العذاب و در روز قیامت برگردانیده میشوند بسوی جنس سختتر از
عذاب تفاوت می کند آن نوع عذاب باندازه تفاوت معصیتهای ایشان وما الله بغافل عما
تعملون یعنی و خدا غافل نیست از آنچه آن جماعت یهود عمل می کنند پس وصف فرمود و نشان داد
ایشانرا پس فرمود عزّ و جلّ اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة آن جماعت
کسانی‌اند که خریدند متاع زندگانی دنیا را ببهای آخرت و راضی و خوشنود شدند باین دنیا و حطام آن
بدل از نعمتهای آن بهشتی که سزاوار و واجب شده است بطاعتهای خدا فلا یخفف عنهم
العذاب ولا هم ینصرون پس تخفیف داده نخواهد شد از ایشان العذاب و احدی یاری
نخواهد کرد ایشانرا که دور کند از ایشان العذاب را پس رسول خدا فرمود چون این آیه نازل شد در باره
یهودان آن جماعت یهود شکستند عهد خدا را و تکذیب نمودند رسولان خدا را و کشتند پیغمبران خدا را
پس آیا خبر ندهم البته شما را بکسانیکه مانند میشوند این یهود را از یهود این امت من عرض کردند بلی یا
رسول الله فرمود قومی از امت من که دعوی می کنند باینکه ایشان از اهل ملت منند می کشند
افاضل ذریه مرا و اطایب ارومه مرا و تبدیل میکنند شریعت و سنت مرا و میکشند دو فرزند من حسن
حسین را چنانکه اسلاف این جماعت یهود کشتند زکریا و یحیی را آگاه باشید اینکه خدا لعنت میفرماید این
قاتلان حسن و حسین را چنانکه لعنت فرمود قاتلان زکریا و یحیی را و میفرستد خدا بر باقی ماندهای ذریه
ایشان هادی مهدی را که از فرزندان حسین مظلوم است پیش از روز قیامت میسوزاند آن بزرگوار ایشانرا

شمشیرهای دوستان خود تا آتش جهنم خدا یا فرحش را نزدیک فرما و این مترجم و کاتب بیچاره را توفیق جهاد و کشتی و کافر کشتی عطا فرما آگاه باشید که خدا لعنت فرموده قاتلان حسین ع و محبان ایشان و یاوران ایشان و سکوت نمایندگان از لعن ایشان را از غیر تقیه که ساکت کنند ایشانرا یعنی سکوت از لعن بواسطه تقیه باشد که دشمنان آل محمد ص را ساکت کنند آگاه باشید که صلوات فرستاده خدا بر گریه کنندگان بر حسین ع ابن علی ع از روی رحمت و شفقت و بر لعنت کنندگان بدشمنان حسین ع و اصحاب حسین ع و بر آنانکه ممتلی و پر اند بر ایشان از جهت خشم گرفتن و کینه داشتن آگاه باشید آنانکه راضی اند بکشته شدن حسین ع شریکهای قاتلان آنحضرت اند آگاه باشید اینکه یاوران آن قاتلان حسین ع و پیروان ایشان که اقتدا کننده اند بایشان بیزار اند از دین خدا آگاه باشید بتحقیق خدا امر آئینه امر میفرماید ملائکه مقربان را اینکه ببرند اشکهای چشم ایشانرا که ریخته شده است برای کشته شدن حسین ع و بسیار برند بسوی خازنان در جنان پس ممزوج می کنند آنها را بآب حیوان پس زیاد میشود در خوشگواری آن و خوشبوئی آن هزار مانند خوشگواری و خوشبوئی آنچشمه حیوان و بدرستی که ملائکه هر آئینه کفهای دست خود میزنند بچشمهای آنانکه بسیار شادمان شده اند خنده کننده اند برای کشته شدن حسین ع و میگیرند اشکهای آنها را پس میرسانند آنها را در هاویه و ممزوج می کنند آن اشکها را بحمیم و صدید و غساق و غسلین آنها و یه پس زیاد میشود در شدت حرارت آنها و عظمت شکنجه آنها هزار مانند آن حرارت و عذاب اولی که بسبب این همه عذابها بر آنانکه برده خواهند شد بسوی هاویه از دشمنان آل محمد ص سخت تر شود عذاب ایشان پس ثوبان غلام رسول خدا ص بپای خواست پس عرض کرد پدر و مادرم بفدایت کی برپا میشود ساعت قیامت پس رسول خدا ص فرمود چه چیز آماده کرده برای آن ساعت زیرا که سئوال کرده میشوی از آن اعمال پس ثوبان عرض کرد یا رسول الله ص آماده نکرده ام برای آنروز قیامت عمل بسیاری را بجز اینکه من دوست میدارم خدا و رسول او را پس رسول خدا ص فرمود که تا چه اندازه رسیده است دوستی تو بر رسول خدا ص عرض کرد قسم بآنکه فرستاد تورا براستی و درستی به پیغمبری اینکه در دل من آنقدر از محبت و دوستی تو هست که اگر پاره پاره شوم بشمشیرها و از هم جدا کرده شوم بکارها و ریزه ریزه شوم بمقراضها و سوخته و خاکستر شوم بآتشها و آرد کرده شوم بآسیاهای سنگی هیا شد همه اینها دوستتر بسوی من و آسانتر بر من از اینکه بیابم در دل خود برای تو غشی یا دغلی یا بغضی را یا برای یکی از اصحاب تو و از اهل بیت تو و از غیر ایشان و حال آنکه دوستترین همه خلق بسوی من بعد از تو دوستترین ایشان است بسوی تو و دشمنترین ایشان بسوی من کسی است که دوست نمیدارد ترا و دشمن میدارم هر که دشمن میدارد ترا یا دشمن میدارد یکی از کسانیکه دوست میداری ایشان را پس اگر این قبول کرده شود از من پس بتحقیق سعید و نیکبخت خواهم شد و اگر خواسته شده است از من عملی غیر از این دوستی پس دانسته ام برای خود عملی را که اعتماد کنم آنرا و اعتنا نمایم

با آن غیر از اینکه دوست میدارم جمیع شما را تو و اصحاب تو را هر چند من توانائی ندارم ایشانرا در عملهای ایشان
پس رسول خدا ص فرمود فرخناک باش بجهت اینکه هر مردی محشور میشود در روز قیامت با هر که دوست دارد او
را ای ثوبان اگر بود بر تو باندازه پری ما بین ثری تا عرش هر آینه برطرف شده زایل گشت از تو بسبب این
موالات سیر تعتر از برطرف شدن سایه از سنگ بسیار نرم که رویش برابر و مانند هم و صاف است وقتی که
آفتاب بر آن سنگ بتابد و از برطرف شدن شعاع آفتاب هرگاه آفتاب از آن سنگ غایب شود
مترجم عرض کند ای حضرت یزدان و ای خدای رحمن جنان این بنده با عصیان را مانند جنان ثوبان رض
گردان در دوستی با پیغمبر آخر الزمان و آل پاکان آن برگزیده حضرت سبحان بجاه ایشان ع قوله عز و جل
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا
لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود خدای عز و جل فرمود و حال آنکه او مخاطب میسازد جماعت یهود را آنانکه محمد ص المعجزات را برای ایشان نزد
آنکوهها هویدا و آشکار فرمود و توبیخ و سرزنش و ملامت میفرماید ایشانرا وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
و هر آینه تحقیق دادیم بموسی ع الکتاب تورتیرا که مشتمل است بر احکام و فرائض ما و بر ذکر فضل محمد ص و آل پاکان او و بر ذکر امامت
علی ابن ابیطالب ع و خلیفهای او و بعد از او و بر ذکر شرف و بزرگواری احوال اسلام آورندگان باو ص و بدی احوال
خلاف نمایندگان با او وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ و پی در پی فرستادیم بعد از موسی ع رسولانرا
که گردانیدیم رسولی را در اثر رسولی وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و عطا کردیم عیسی بن مریم
را حجتها و آیتهای هویدا و روشن را از زنده گردانید مرده ها را آنکه چه کردن کوران مادرزاد و به کردن پیسها را و آن
دیگر خبر دادن با آنچه میخورند و آنچه ذخیره میگذارند در خانهای خودشان وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و تایید
کردیم اور العیسی ع را بسبب روح القدس و او جبرئیل است و آن تایید هنگامی بود که جبرئیل بلند کرد او را از روزنه
خانه اش بسوی آسمان و افکند شباهت او را بر کسیکه قصد قتل آنحضرت کرده بود پس کشته شد بدلی از عیسی
و گفته شد که او مسیح است امام علیه السلام فرمود خدای عز و جل برای هر پیغمبری که مقدم بوده آشکار نفرمود معجزه را مگر
که تحقیق گردانیده برای محمد ص و علی ع مانند آن معجزه یا عظیمتر از آن معجزه را عرض شد یا ابن رسول الله ص پس چه چیز گردانیده
شد برای محمد ص و علی ع که برابری کند معجزات عیسی ع را از زنده گردانیدن مرده ها و به کردن کورهای مادرزاد و پیسها
و خبر دادن با آنچه میخورند و آنچه ذخیره میکنند فرمود بدرستی که رسول خدا ص میراه میرفت در مکه و برادرش با آن
حضرت راه میرفت و عمش ابولهب پس سر آنحضرت میآمد و بعقب آنحضرت سنگها میانداخت و بتحقیق از پشت

سر آنحضرت بانگشتها اشاره کردند امیکردای معاشر قریش این محمد ساحری دروغگو است پس او را مفقود
سازید و او را بیرون کنید یا باو سخریه و استهزا کنید یا او را نشانه کنید برای سنگها و نسخه و اهجروه است
و اهجروه باشد بهتر است یعنی او را سنگ بزنید فافهم و او را از پهلوی خود دور کنید یا از شهر خود و نسخه و اختلبوه ا
و تحریص کردند بر آنحضرت اوباش قریش را پس از پی آمدند بزرگوار را در آمدند و می انداختند با آمد و بزرگوار سنگها
پس نرسید آنحضرت را سنگی و حال آنکه رسید علی را پس بعضی از ایشان عرض کرد یا علی آیا نه این است که
تو عصبیت آمیزنده برای محمد و مقاتله نماینده از جانب او و انشجع عیکم نیست نظیری برای تو با حداثت سن تو
و حال اینکه تو مشاهده نکرده کارزارها را چرا تو یاری نمیکنی محمد را و بزور دور نمیکنی ما را پس ندا فرمود علی ایشان را
ای معاشر اوباش قریش لا اُطیعُ مُحَمَّداً بِمَعصِیَتی لَهُ یعنی یاری نکردن من و دور نکردن من شما را
بجهة این است که اطاعت و فرمانبری می کنم محمد را نه بسبب معصیت و نافرمانی من است برای محمد فهم اگر امر
میفرمود مرا هر آینه میدیدید عجب را و ثابت بودند که میرفتند از پی آنحضرت تا اینکه از مکه خارج شد پس آن سنگها از کوه
که بر حال خود بودند روی آوردند که دور میگردیدند و میغلطیدند و سیا می بشیدند در فرود آمدن بنشیب پس گفتند آن او
باش که در اینوقت این سنگها در هم می شکنند محمد و علی را و ما هلاک شویم از آنها و قریش بیکسو و دور شدند از آنحضرت
از ترس بر جانهای ایشان از آن سنگها پس دیدند آن سنگها را که بتحقیق روی آوردند بر محمد و علی هر سنگی از آنها ندا
میکردند السلام علیک یا محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف السلام علیک یا
علی ابن ابیطالب ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف السلام علیک یا رسول رب العالمین و خیر
الخلق اجمعین السلام علیک یا سید الوصیین و یا خلیفه رسول رب العالمین و اینها را جماعتهای قریش شنیدند
پس ترش روی سر پیش افکنده از سختی اندوه ساکت خاموش شدند پس ده نفر از سرکشان ایشان و گردن
کشان ایشان گفتند نه این سنگها سخن کردند و لکن این سخن گویان مردانیند در حفره بر پیش این سنگها به
تحقیق محمد ایشان را در زیر زمین پنهان کرده پس آنها سخن میگویند با این دو تا ما را مغرور سازد ما را و بفریبد ما را پس
نزد این سخن سخت ده عدد سنگ از آن سنگهای سخت روی آوردند و حلقه حلقه شدند و بلند شدند بالای سر آن ده نفر
سخن گفته بودند با سخن ناپسند پس همی واقع می شدند بر فرق سرهای ایشان و بلند می شد و میکوفتند آنها را
تا اینکه احدی از آن ده نفر باقی نماند مگر اینکه مغز سرش و خونهایش از بینیش جاری و روان شد و از هم پاشیده
سرش و مغز سرش و یافوخش را پس اهل خانه و عشایر ایشان آمدند میگریستند و فریاد و ضجه میکشیدند و میگفتند
سخت تر از مصیبتهای ما باین جماعت شاد شدن محمد و بزرگی و گردنکشی نمودن او است باینکه کشته شدن ایشان به
این سنگها از پیش آیتی و دلالتی و معجزه ای است پس خدای عزوجل بسخن در آورد جنازه های ایشان را که

محمد راست گفت و دروغ نگفت و شما دروغ گفتید و راست نگفتید و آن جنازه‌ها مضطرب شدند و انداختند
هر که بر آنها بود و افتادند بر زمین و ندا کردند نیستیم ما که منقاد شویم برای اینکه حمل شوند بر ما دشمنان خدا پس ابوجهل لعنه الله
گفت جز این نیست که محمد سحر کرد این جنازه‌ها را چنانکه سحر کرد آن سنگها را و کلوخها و صخره‌ها را تا اینکه موجود
شد از آنها از نطق کردن آنچه موجود شد پس اگر گشتن این سنگها این جماعت را باشد برای محمد آیتی و برای
قولش تصدیقی و برای امرش تثبیتی پس با او بگوئید سؤال کند از خالق ایشان که زنده گرداند ایشانرا پس رسول خدا
فرمود یا ابا الحسن بتحقیق شنیدی اختیار و تحکم جاهلان را و این جماعت ده کشته اند یا علی بچند جراحت مجروح
شدی بسبب آن سنگهائیکه این قوم انداختند بما آنها را عرض کرد مجروح شده ام بچهار جراحت و رسول خدا
فرمود بتحقیق من مجروح شده ام بشش جراحت پس هر یک از ما بقدر جراحتهایش سؤال کند پروردگار
خود را اینکه زنده فرماید از این ده نفر پس رسول خدا دعا کرد برای شش نفر از ایشان پس زنده شدند و
علی دعا کرد برای چهار نفر از ایشان پس زنده شدند پس آنانکه زنده شدند ندا کردند ای معاشر مسلمانان
بدرستیکه برای محمد و علی شأنی عظیم است در آن مملکتهائیکه بودیم هر آئینه بتحقیق دیدیم برای محمد مثالی را بر
نزد بیت المعمور و مثالی را نزد عرش و برای علی مثالی را نزد بیت المعمور و مثالی را نزد کرسی و ملائکه‌های
آسمانها و حجابها و ملائکه‌های عرش می گشتند گرداگرد و پیرامون مثال آنحضرت بزرگوار و تعظیم میکردند آنحضرت را و صلوات
می فرستادند بر آنحضرت و یصدرون عن اوامرهما و مصدر هر کاری که میشوند از او امر آنحضرت بزرگوار است و قسم
میدهند خدای عز و جل را برای حاجتهایشان هرگاه سؤال کنند او را بجاه آنحضرت بزرگوار پس هفت نفر از ایشان
ایمان آوردند و شقاوت و بدبختی غالب شد بر دیگران اما تأیید فرمودن خدا عیسی را بروح القدس پس
این است که جبرئیل همان کسی است که چون حاضر شد رسول خدا را و حال آنکه آنحضرت بتحقیق کرد کرده
بود و گردانیده بود عبای قطوانی خود را بر تن خود و بر علی و بر فاطمه و حسن و حسین همه جا تا اینکه بیرون نبود از آن عبا
عضوی از ایشان و عرض کرد بار خدایا این جماعت اهل بیت منند من دشمن و جنگ کننده ام هر که جنگ کند با ایشان
و صلح و آشتی کننده ام هر که آشتی و صلح کند با ایشان و دوستم هر که دوست دارد ایشان را و دشمنم هر که دشمن دارد ایشان را
پس هر که جنگ کند با ایشان دشمن و جنگ کننده باش و هر که آشتی کند با ایشان آشتی باش و هر که دوست
دارد ایشانرا دوست باش و هر که دشمن دارد ایشانرا دشمن باش پس خدای تعالی فرمود بتحقیق اجابت نمودیم ای
مسئلت ترا پس ام سلمه گوشه آن عبا را بلند کرد تا داخل شود پس رسول خدا آنرا از دست ام سلمه کشید و
فرمود نیستی در اینجا هر چند در خیر و بسوی خیر میباشی یعنی تو از ما اهل بیت نیستی و اینجا جای تو نیست و در مقام
تسلی پیغمبر فرمود که تو در اعمال خوب مشغولی و عاقبت امر تو هم بخوبی است و از بعضی از زنان من بهتری آسوده باش

بعهم جبرئیل ع در حالیکه جامه بر خود پیچیده بود آمد و عرض کرد یا رسول الله قرار داده مرا از خودتان فرمود تو از ما هستی عرض کرد
پس آیا عبا را بلند کنم و در آیم با شما فرمود آری پس جبرئیل ع داخل آن عبا شد پس بیرون آمد و بالا رفت بسوی آسمان
تا ملکوت اعلی و حال آنکه حسن او و روشنی او گشت دو چندان آنچه بود و فرشتگان گفتند بتحقیق برگشتی با جمالی
بخلاف آن جمالی که رفتی با آن جمال از نزد ما گفت که چگونه نباشم چنین و حال آنکه صاحب شرف و بزرگواری شده‌ام
باینکه قرار داده شده‌ام از آل محمد ص و اهل بیت او آن فرشتگان در ملکوت آسمانها و حجابها و کرسی و عرش
گفتند حق و سزاوار است اینکه باشی چنانکه گفتی و این شرف و بزرگواری مخصوص از برای تو است و علی ع
در همه جنگها جبرئیل ع از طرف راست آنحضرت بود و میکائیل ع از طرف چپ آنحضرت و اسرافیل ع از پشت
سرش و عزرائیل ع ملک موت از پیش رویش مترجم گوید تفاوت میان حکایت عیسی ع و حکایت
محمد ص و آل پاکانش صلوات الله علیهم یک نکته است پس که خدا عیسی را تایید فرمود بواسطه جبرئیل ع و جبرئیل ع
را ترقی داد و تایید فرمود بواسطه نظر التفات محمد ص و آل محمد ص و عیسی ع بواسطه جبرئیل ع باسمان چهارم رسید
و جبرئیل ع بواسطه نظر مرحمت محمد ص و آل محمد ص خود را بملکوت اعلی رسانید و بر همه مفتخر و سرافراز شد اگر مرتبه
جبرئیل ع عیسی ع را از جنگ دشمن پاینده امیر المؤمنین علیه السلام همیشه در زمان تقابل با دشمن چهار ملک مقرب
حضرت اله باذن خدا در کار بودند و چاکروار خدمت میکردند و باذن الله حفاظت می‌نمودند اللهم
صَلِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا جِوَارَهُمْ وَلِقَائَهُمْ بِجَاهِهِمْ و اما بینا گردانیدن و شفا دادن
کورهای مادرزاد و پیسها و خبر دادن بآنچه میخوردند و آنچه ذخیره می‌نهادند در خانهای ایشان پس این است که
رسول خدا ص وقتی که در مکه بود عرض کردند یا محمد ص بدرستی که پروردگار ما هبل آنچنان کسی است که شفا میدهد
بیماران ما را و میرهاند هالکان ما را و معالجه میکند مجروحان ما را فرمود دروغ گفتید هبل نمیکند از این کارها
هیچ چیز را بلکه خدا بجا می‌آورد بشما از این کارها آنچه بخواهد فرمود امام ع پس این فرمایش حضرت بزرگ
شد بر گردن کشان ایشان پس بآنحضرت عرض کردند چه بسیار ترسانیدی ما را بر ضرر تو از هبل اینکه
مبتلا کند تو را بلقوه و فالج و جذام و کوری و انواع آفتها بجهة دعوت کردن تو بسوی خلاف هبل فرمود هرگز
قدرت و توانائی ندارد بر چیزی از آنچه ذکر نمودید ما را مگر خدای عز و جل عرض کردند یا محمد ص پس اگر باشد برای تو
پروردگاری که بندگی میکنی او را که نیست پروردگاری سوای او پس سؤال کن او را اینکه بزند ما را باین آفتهائی که
ذکر نمودیم آنها را برای تو تا اینکه ما سؤال کنیم هبل را اینکه بکند با تو مثل آنچه را از آن آفتها تا بدانی که هبل است
شریک پروردگار تو که بسوی او ایما و اشاره میکنی پس جبرئیل ع آمد آنحضرت را و گفت تو دعا کن بر بعضی
از ایشان و علی ع دعا کند بر بعض دیگر پس رسول خدا ص دعا کرد بر بیست نفر از ایشان و علی ع دعا کرد بر ده نفر

پس ابل نشدند از جاهای خود شان تا اینکه صاحب پیسی و خوره و جذام و افلیجی و لقوه و کوری شدند و
جدا شد از ایشان دستها و پاها و باقی نماند در چیزی از ابدان ایشان عضوی درست مگر زبانهای ایشان و
گوشها پس چون رسید ایشانرا آن آفات بردند ایشانرا بسوی ابهل و خواندند آنرا تا شفا دهد ایشانرا و ابهل
گفتند دعا کردند بر انجماعت محمد و علی پس بجا آورده شد با ایشان آنچه می بینی پس شفا ده ایشانرا پس ندا کرد ایشانرا
ابهل ای دشمنان خدا چه قدرت است برای من در چیزی از این چیزها قسم بآنکه فرستاد او را بسوی خلق همگیشان
و گردانید آنحضرت را افضل از همه پیغمبران و مرسلان اگر دعا کنند بر من هر آینه میافتد عضوهای من و از هم جدا
میشود جزئهای من و باد ها مرا بر میدارند و پراکنده می کنند بادها مرا تا اینکه دیده نمی شود برای چیزی از من عینی و نه اثری
بجا میآورد خدا اینها را بمن تا اینکه میگردد بزرگتر جزئی از من کمتر از عشر عشر خردلی پس چون شنیدند آنها را از ابهل ضجه کردند
بسوی رسول خدا و عرض کردند بتحقیق منقطع شد امیدواری ما از هر که سوای تو است پس فریادرسی فرما مارا
و بخوان خدا را برای اصحاب ما پس بدرستی که ایشان عود نمی نمایند باذیت و آزار تو پس رسول خدا فرمود شفا
و تندرستی ایشان می آید ایشانرا از جائیکه بیماری و ناتندرستی ایشان آمد ایشانرا بیست نفر بر من است و ده نفر
بر علی پس آوردند بیست نفر را و برپا داشتند ایشان را پیش روی رسول خدا و آوردند ده نفر را و برپا داشتند
پیش روی علی پس رسول خدا بآن بیست نفر فرمود فرو بخوابانید چشمان خود را و بگوئید اَللّٰهُمَّ بِجَاهِ مَنْ
بِجَاهِهِ ابْتَلَيْتَنَا فَعَافِنَا بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا و علی هم بآن ده نفر که پیش وی
برپا داشته بودند چنین فرمود یعنی چشم فرو بخوابانید و این دعا را بخوانید پس آن سی نفر عرض کردند آن دعا را پس ایستاده
شدند فَكَأَنَّمَا نُشِطُوا مِنْ عِقَالٍ یعنی پس گویا گشوده شد گره از زانو بندهای ایشان یعنی رفع تمام امراض
آنها شد اعضای آنها سالم شد بلکه نبود هیچ یکی از ایشان مصیبتی و بخشی و حال آنکه صحیح تر گردید از آنچه بود پیش از مصیبت
رسیدن بآنچه مصیبت زده شد یعنی از اول صحیح و سالم تر گردیدند پس آن سی نفر و بعضی از کسان ایشان ایمان
آوردند و غالب شد شقاوت و بدبختی بر بیشتر باقی ماندگان و اما خبر دادن بآنچه خورده بود و ذخیره گذارده بود
در خانهای ایشان پس حکایتش این است که چون به شدند انجماعت از آن امراض رسول خدا با ایشان فرمود ایمان آوردید پس
عرض کردند ایمان آوردیم بعد از آن فرمود آیا زیاد نکردانم بصیرت شما را عرض کردند بلی فرمود خبر میدهم شما را بآنچه انجماعت
غذای خود قرار دادند آنرا و بآنچه درمان و علاج کردند خود را بآن فلانی غذا خورد و چنین غذا و درمان و علاج کرد و چنین دوا
و باقی ماند نزد او چنین قدر تا اینکه ذکر فرمود همه ایشانرا پس فرمود ای فرشتگان پروردگار من حاضر کنید بحضور من باقی
ماندهای طعام انجماعت و دوای ایشانرا بر طبقهای ایشان و سفرهای ایشان پس آن فرشتگان حاضر ساختند آنها را
و فرود آوردند از آسمان باقی ماندهای طعام انجماعت و دوای ایشانرا پس فرشتگان عرض کردند اینها بقیه ماکول

و دوای ایشان است پس فرمود ای طعام خبر ده ما را که چه قدر از تو خوردند پس آن طعام عرض کرد خوردند از من فلان
مقدار را و واگذاشت از من آن قدر را که می بینی مرا و بعضی از آن طعام عرض کرد خورد این صاحب من از من
چنین را و باقی گذارد از من چنان را و آن خادم آمد مرا پس خورد از من چنان را و منم آن باقی پس رسول خدا
فرمود من کیستم طعام و دوا عرض کردند توئی رسول خدا صلوات خدا بر تو و بر آل تو باد فرمود پس
این شخص حاضر کیست اشاره میفرمود بسوی علی ع پس آن طعام و آن دوا عرض کردند این بزرگوار برادر تو
سید و آقای اولین و آخرین است و وزیر تو است که فاضلتر از همه وزیرها است و خلیفه و جانشین تو است
که سید و آقای همه خلیفه ها است پس خدا روی سرزنش و نکوهش را گردانید بجانب آن یهود اینکه ذکر
کرده شده اند در قول او تعالی ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ الی آیة و آن قصه با ترجمه اش گذشت
أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ پس هرگه که بیاید شما را رسو
پس عهدها و میثاقها از شما گرفت بآنچه دوست نمی داشتید از بذل طاعت و فرمانبری برای اولیاء خدا
آنانکه افضلانند و برای بندگان خدا که منتجبانند یعنی محمد و آل طاهرین او چون گفتند آن بزرگواران شما
چنانکه رسانیدند آنرا بسوی شما اسلاف شما آنانکه گفته شد بایشان اینکه ولایت محمد و آل محمد ع غرض
اقصی و مراد افضل است نیافرید خدا احدی را از خلقش و نفرستاد احدی را از رسولانش مگر برای اینکه دعوت
نماید ایشان را بسوی ولایت محمد و علی ع و خلیفه های آنحضرت و بگیرد از ایشان عهد با آنرا جهة اینکه قائم و
ایستاده شوند بر آن و عمل کنند بسایرین عوام امتها پس بواسطه همین که دوست نمیداشتید اسْتَكْبَرْتُمْ
تکبر و گردنکشی نمودید پیشینیان شما تا اینکه کشتند زکریا و یحیی ع را و شما هم تکبر و گردنکشی نمودید تا اینکه قصد قتل محمد
و علی ع نمودید پس خدای تعالی نومید گردانید سعی شما را و برگردانید در سینه های شما مکر شما را فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ
وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ پس پاره از آن رسولانرا تکذیب نمودید و پاره از آن رسولانرا کشتید اما قول
خدای عز و جل تَقْتُلُونَ پس معنی آن قتلتم است یعنی فعل مضارع بمعنی فعل ماضی است چنانکه
میگوئی برای کسی که سرزنش میدهی او را وای بر تو کَمْ تَكْذِبُ وَكَمْ تَخْرُقُ چه قدر تکذیب میکنی و
چه قدر دروغ میگوئی و حال آنکه اراده میکنی آنچه را که بجا میآوردی آنرا بعد از این و جز این نیست که اراده میکنی که چقدر تکذیب
کردی و چقدر دروغ گفتی و تو را انکار زشت است شده و میگوئی یعنی هنوز خود را سرزنش میکنی بسبب مراد از ترجمه شد امام ع فرمود که
تحقیق آنجماعت فجره کفره در لیلة العقبه قصد کردند کشتن رسول خدا را بر عقبه و کسانیکه باقی مانده بودند از گردنکشان منافقان در مدینه
قصد کردند کشتن علی ابن ابیطالب را پس قدرت و توانائی نیافتند بر چیرگی و زیادتی نمودن بپروردگارشان حسد ایشان بر رسول خدا در
باره علی ع بود چون امر علی ع را بزرگ داشت و شأن و منزلت او را بزرگ فرمود و بزرگ داشت و واداشت ایشانرا بر این اراده قتل محمد

و علي پس بعضي از آن حکايت اين است که رسول خدا ص چون بيرون تشريف آورد از شهر مدينه و بتحقيق جا
نشين خود گردانيده بود علي را فرمود بعلي ع که جبرئيل ع آمد مرا و گفت اي محمد ص بدرستي که علي اعلي سلام ميرساند بتو
و ميفرمايد براي تو يا محمد ص يا اينکه تو خود خارج شو و علي ع اقامه کند و يا تو اقامه کن و علي ع خارج شود نيست چاره
از اين دو کار پس بدرستي که علي ع بتحقيق خوانده ام او را باين دو کار يعني اختيار ماندن يا رفتن نميداند احدي کنه
جلال آنکسي را که اطاعت کند مرا در اين دو کار و عظمت ثواب او را مگر خودم پس چون جانشين خود گردانيد آنحضرت را پس
از منافقان گفتند که علي ع گشته آورد رسول خدا ص و ملول ساخت او را و رسول خدا ص صحبت علي را مکروه داشت
باين جهت او را همراه نبرد و در مدينه گذاشت و علي ع متابعت کرد آنحضرت را تا اينکه رسيد بآنحضرت و بتحقيق دريافت
کرده بود علي ع آنچه را که درباره آنحضرت گفته بودند پس رسول خدا ص فرمود چه بيرون آورد تو را از مرکزت علي ع عرض کرد رسيد
مرا از مردم چنين و چنان پس باو فرمود آيا راضي نميشوي اينکه باشي از جانب من بمنزله هرون از جانب موسي ع مگر
اينکه شأن اين است که نيست پيغمبري بعد از من مترجم گويد که اين استثناء فايده اش اين است که حضرت خود را بمنزله
موسي ع و علي را بمنزله هرون قرار داد و حال آنکه بعد از موسي ع پيغمبران ديگر مبعوث شدند باين جهت فرمود که پيغمبري بعد
از من نخواهد بود تا روز قيامت و من خاتم پيغمبرانم پس علي ع بجاي خود برگشت پس تدبير کردند بعلي ع که بکشند آنبزرگوار را
و پيشتر آمدند در اينکه براي آنحضرت و بر سر راه آنحضرت که در عبور از آنراه ناچار بود چاه فراخ دهن بسيار عميقي باندازه
پنجاه ذرع کندند پس سر آنچاه را بحصيرهاي نازک پوشيدند و بر بالاي آنها کمي خاک پاشيدند بقدريکه پوشيدند روي
آنحصيرها را بجهت اينکه آنحضرت با اسبش در آنچاه عميق بيفتد و از اطراف آنچاه زمين پر سنگي بود و تدبير کرده بودند
براينکه هرگاه آنحضرت با اسبش افتادند در آنمکان پر و انباشته کنند آنچاه را بسنگها تا بکشند آنحضرت را پس چون علي ع
نزديک آنموضع رسيد اسب آن بزرگوار گردن خود را برگردانيد و خدا آن گردن را دراز فرمود پس رسيد لب
آن اسب بگوش آنحضرت و عرض کرد اي امير مؤمنان بتحقيق حفر شده است آنجا و تدبير شده بر مردن تو و بدان
تو که از آنجا عبور مفرما پس علي ع بآن اسب فرمود جَزاكَ اللهُ مِنْ ناصِحٍ خَيْراً كَما اَنْذَرْتَني خدا ترا جزاي
خير دهد که نصيحت کننده چنانکه آگاه گردانيدي و پرهيزانيدي و ترسانيدي از مکر دشمنان من پس بدرستي که
خداي عز و جل وانميگذارد تو را که بيفتي در آنجاي خالي و انباشته شو و بر تو از صنع جميل خود و روانه شد تا برسد بر آنمکان [illegible]
پس آن اسب ايستاد بجهت ترس از رفتن بر آنمکان پس علي ع فرمود برو باذن خداي تعالي با سلامتي و تن درستي
در حالتي که شأن تو شگفت آورنده و کار تو نو آورده شده است پس آن اسب شتاب کرد پس آنچاه پروردگار
تو عز و جل محکم ساخت زمين را و سخت فرمود آنرا و پيراسته فرمود و بهم آورد آنچاه را و گردانيد آنرا مانند ساير
زمينها پس چون علي ع عبور نمود از آنچاه آن اسب برگردانيد گردن خود را و لب خود را بگوش آنحضرت گذاشت

پس عرض کرد چه بسیار گرامی و بزرگوار فرمود تورا پروردگار عالمیان که گذرانید تورا از روی این مکان خالی سر
پوشیده پس امیر مؤمنان علی ع فرمود خدا پاداشش داد تورا باین سلامتی بعوض آن نصیحت و نیک خواهی که نمودی
بمن پس عنان اسب را کشید و روی اسب را بعقب گردانید و حال آنکه آن قوم با آنحضرت بودند پارهٔ از ایشان
پیش روی و پارهٔ عقب سر آنحضرت بودند و فرمود پرده از روی این مکان بردارید پس پرده از روی آن
برداشتند پس آنگاه آن مکان خالی بود و حال آنکه روانه نمی‌شد بر آن مکان احدی مگر اینکه می‌افتاد در آنجا
یعنی بنوعی کنده بودند که ممکن نبود کسی از آن راه عبور کند بعد آن قوم اظهار فزع و تعجب کردند پس علی ع با آن قوم فرمود آیا
میدانید که این را کنده عرض نمودند نمیدانیم فرمود لکن این اسب من میداند پس فرمود ای اسب چگونه است
این و که این تدبیر را کرده است آن اسب عرض کرد ای امیر مؤمنان خدا هرگاه می‌تابد آنچه را که نادانان
از خلق قصد می‌کنند و اکردن آنرا یا خدا باز میکند آنچه را که نادانان از خلق قصد میکنند تا بیدن آنرا پس خدا
غالب است بر خلق خود و همه خلق مغلوب و ضعیف و بیچاره اند ای امیر مؤمنان کند این چاه را فلانی و فلانی و
فلانی تا اینکه ذکر نموده نفر را بسبب توطیه و موافقت کردن با بیست چهار نفر دیگر و ایشان همراه رسول خدا اند
پس تدبیر کرده اند بر اینکه بکشند رسول خدا ص را بر عقبه و حال آنکه خدای عزّ و جلّ نگاهدار رسول خدا ص و ولی خدا است
همه کافران غلبه نمیکنند بخدا پس بعضی از اصحاب امیر مؤمنان ع اشاره کرد که کیفیت احوال را خدمت رسول
خدا ص بنویسند و پیکی تند رو روانه نمایند تا احتیاط فرمایند پس امیر مؤمنان فرمود بدرستی که فرستاده خدا
بسوی محمد ص رسول خدا ص شتابنده تر و مکتوب خدا بسوی آن حضرت پیشتر از این مکتوب میرسد پس
دست نمیدهد بخدا المنافقانرا باین کار یعنی خدا اسبابی فراهم می آورد که دست نمی یابند بر رسول خدا ص چنانچه
دست نیافتند بر علی ع ولی خدا پس چون رسول خدا ص نزدیک شد با آن عقبه که بازاء آن عقبه حفیرها و رسوا
ئیهای منافقان و کافران بود از مرکب فرود آمد پس جمع فرمود همه لشکر خود را پس با ایشان فرمود این
جبرئیل روح الامین است خبر میدهد مرا اینکه بر علی ع چنین و چنان تدبیر شده بود پس خدای عزّ و جلّ دفع کرد از
او بالطاف خود و عجایب معجزات خود باینکه خدا زمین را سخت فرمود زیر سم اسبش و زیر پای اصحابش پس
علی ع برگشت بر آن موضع و پرده برداشت از آن پس دیده شد آنچاه پس بدرستی که خدای عزّ و جلّ
و بهم پیوست آنچاه را چنانچه بوده بجهت کرامت خدا بر علی ع با آنحضرت عرض شد این واقعه را نوشتند پس
بسوی رسول خدا ص پس امیر مؤمنان ع فرمود بدرستی که فرستاده خدا بسوی رسول خدا ص شتابنده تر و مکتوب
او بسوی آنحضرت پیشتر است و رسول خدا ص خبر نداد ایشانرا با آنچه علی ع فرموده بود بر در دروازه مدینه که منافقان
همراه رسول خدا اند بزودی با او مکر خواهند نمود و خدا مکر ایشان را از او دفع خواهد فرمود پس چون آن

بیست و چهار نفر اصحاب عقبه شنیدند آنچه را که رسول خدا ص فرمود آنرا در امر علی ع پس بیکدیگر گفتند که چه قدر محمد ص
بسحر و جادو و سحر هم بندی مهارت دارد بدرستی که یکی تند رو آمده او را یا در غنی از مدینه از جانب بعضی از اهل
او برای او خبر آورده که علی ع کشته شد بسبب فلان حیله که توطیه و موافقت نمودیم با یاران خود مان بر ضرر علی ع پس محمد ص
حال خبر رسیده که علی ع کشته شد پوشید این خبر را و بر ضد آن بر گردانید میخواهد کسانیکه بهمراه او بیند آرام گیرند
و متفرق نشوند و او را هلاک نسازند هیهات سوگند بخدا نگذارد علی را ع در مدینه مگر اجلش و بیرون نیاورد محمد را
باینجا مگر اجلش و علی ع بتحقیق هلاک شد و محمد ص در اینجا البته هلاک خواهد شد و لکن بیائید تا بسویش برویم اظهار
خوشحالی نمائیم برایش بامر علی ع تا قلب مبارکش بهتر آرام گیرد تا تدبیر ما در باره او جاری شود پس بخدمت آنحضرت حاضر
شدند و او را تهنیت گفتند بر سلامتی علی ع از آن ورطه که دشمنانش بجهت او اندیشیده بودند آنرا و عرض کردند یا
رسول الله خبر ده ما را از علی ع آیا او افضل است یا ملائکه مقربان خدا رسول خدا ص فرمود که ملائکه صاحب شرافت و برتری
نشدند مگر بسبب دوستی محمد ص و علی ع و قبول نمودن آنها ولایت محمد ص و علی را ع بجهت اینکه نیست احدی از دوستان
علی ع که بتحقیق دل خود را از پلیدی غل و غش و حقد و حسد و نجاست گناهان پاک نماید مگر اینکه او پاکیزه‌تر و افضل
از ملائکه خواهد بود و خدا امر نکرد ملائکه را بسجده کردن بر آدم مگر بجهت همین که وضع خود را چنین یافته بودند که هرگاه بلند
شوند از دنیا خداوند عالم بهتر از ایشان در زهد در دنیا و صبر بر مشقتهای دین و داناتر از ایشان در خدا
شناسی و عبادت حضرت باری تعالی خلقی خلق نخواهد فرمود بعد از ما و اگر هم خلق فرماید مثل جان بن جان
از فسق و فجور و معاصی الهی خودداری نخواهند نمود و برابری با ایشان نتوانند نمود پس خدای تعالی خواست که
با ایشان بفهماند که یقیناً ایشان در گمان نا صواب خطا نموده اند بحسب مراد ترجمه شد پس خلق فرمود آدم ع را و همه نامها
را تعلیم او نمود پس عرضه داشت همان نامها را بر ملائکه پس عاجز شدند از معرفت آنها و امر فرمود آدم را که ایشان را
بآن نامها خبر دهد و بشناساند با ایشان فضل آدم را بر ایشان پس بیرون آورد از صلب آدم ذریه او را بعضی از ایشان
پیغمبران و رسولان و برگزیدگان از بندگان خدا بودند و فاضلترین همه ایشان محمد ص و آل محمد ص اند و از برگزیدگان
فاضلان از آن ذریه افضل ایشان اصحاب محمد ص و برگزیدگان امت محمد ص اند و فهمانید خدا فرشتگان را باینکه آن
برگزیدگان از امت محمد ص فاضلتر اند از ایشان زیرا که متحمل میشوند و بر میدارند آنچه را که بار کرده شوند از این
بارهای گران و سختی می کشند آنچه را که ایشان در آن مبتلا میشوند از آنچه عارض خواهد شد با ایشان از اغوای
شیطانها و جهاد کردن با نفسها و برداشتن گرانی اذیت عیال و کوشیدن در طلب حلال و رنج کشیدن
و مخاطره خوف از دشمنان از دزدان ترسانند و جنگ آوران و از پادشاهان قهر و غلبه نماینده و بیدادگر و دشواری
راهها و چاه های تنگ و ترس آور و گرسنگیها و ناشکیبائیها و کوهها و دشتها برای تحصیل یا بدست آوردن

قوت خود و عیال از مال پاکیزه حلال خدای عزوجل بانفرشتگان فهمانید که برگزیدگان از اهل
ایمان متحمل این بلیه ها میشوند و از انها رهائی مییابند و با شیاطین کارزار نموده انهارا بهزیمت منفر میکنند
و بانفس اماره خود جهاد میکنند خواهش انهارا دفع میکنند و بانها غلبه مینمایند بانچه در ایشان است
از خواهش فحولت و پوشاک و خوراک و عزت و حب ریاست و فخر و تجبر و رنج کشیدن از
شیطان و عفاریت آن و خطره ها و اغوا و استهواء انها و سختی کشیدن هریک از مومنان بر دفع
انچه از شیاطین باو مکر و حیله مینمایند و از در و صبر بر استماع سرزنش دشمنان خدا و شنیدن ملاهی و فحش
بدوستان خدا و زحمت در سفرها بجهت طلب قوت و فرار از دشمنان دین و جستجوی کسی از مخالفان
دین را بجهت تمنای معامله باو یعنی ناچار با تجار مخالف بنای معامله گذارده اظهار دوستی کنند تا از
او انتفاع برند و با غصه صبر کنند فرمود ای فرشتگان من شما دورید از جمیع این امتحانات و شهوت
فحولت بی آرام نمیکند شمارا و خواهش خوراک حقیر نمینماید شمارا و دلهای شما از ترس دشمنان دین
ضعیف نمیشود و در ملکوت آسمان و زمین من برای شیطان در اغوای ملائکه ام راهی نیست زیرا
که ایشانرا از شر شیاطین نگاهداشته ام ای ملائکه من هرکه از بنی آدم اطاعت من کند و دین را از این
آفات و بلیات و مصیبات سالم ماند پس در راه محبت من متحمل زحمتهائی شده که شما متحمل انها
نشده اید و کتساب اعمال با قربتی نموده که شما نموده اید چون خدای تعالی بملائکه فهمانید که اشخاص برگزیده
از امت محمد و شیعیان امیرالمومنین علی و خلفا او صلوات الله علیهم بر ملائکه برتری دارند و هویدا فرمود
که پرهیزکاران از بنی آدم بواسطه تحمل زحمات بسیاری در جنب محبت پروردگار خود که ملائکه متحمل انها نشوند
بر ملائکه فزونی دارند پس خدا فرمود بجهت این فضایل مذکوره فَاسْجُدُوا لِآدَمَ یعنی چون آدم مشتمل بر انوار
اشخاص افضل از این خلایق است پس بطرف آدم سجده کنید و سجود ملائکه مخصوص بآدم نبود بلکه آدم قبله
ایشان بود پس بجانب آدم سجده نکردند مگر برای خدای عزوجل و تعظیم و تجلیل خدای عزوجل نمودند
باین سجده زیرا که برای احدی سزاوار نمیباشد که غیر از خدا را سجده نماید مگر بجهت رضای حق تعالی
و مانند تعظیم خدا التعظیم احدی که برایش سجده شود سزاوار نمیباشد و اگر جایز میبود که برای غیر خدا
امر بسجده تعظیمی نمایم هر اینه شیعیان ضعیف الاعتقاد و سایر مکلفین را به پیروان خود مان امر میفرمودم
که برای عالمیکه در علوم وصی من علی متوسط است و دوستیش بهترین خلق خدا بعد از من خالص است و
در تصریح اظهار حقوق الهی مکاره و بلاها متحمل است و حق خلافت علی را منکر نیست خواه همه فضایل او را
تعقل کرده یا جاهل باشد سجده نمایند شاید مراد حضرت علما است یا از رسول خدا فرمود چون شیطان

بسبب تکبر بر آدم عصیان بخدا ورزید پس هلاک شد و آدم بسبب خوردن از درخت معصیت خدا کرد
ولی چون معصیت خود را مقارن نساخت بتکبر بر محمد و آل پاکان او و سالم ماند و هلاک نشد و حکایت
آن اینست که حق تعالی فرمود ای آدم ابلیس در باره تو بمن عصیان ورزید و بر تو تکبر کرد پس هلاک شد
و حال آنکه هرگاه برای تو فروتنی مینمود و بعزت و جلال من تعظیم میکرد هر آینه رستگار میشد بنهایت
فیروزی چنانچه تو رستگار خواهی شد و حال آنکه تو هم معصیت من نمودی بواسطه خوردن از درخت پس
بواسطه فروتنیت برای محمد و آل محمد بنهایت فیروزی رستگار خواهی شد و نشانه ذلت از چهره تو زایل
خواهد شد پس بخوان مرا بجاه محمد و آل طیبین او تا صفی و برگزیده ما شوی پس بواسطه ایشان دعا کرد و چون
بسلسله محکم ما اهل بیت چنگ زد بنهایت رستگاری فیروزی یافت خلاصه رسول خدا در اول نصف
آخر شب امر بکوچ فرمود و منادی بفرمان آنحضرت ندا در داد ای لشکر آگاه باشید که باید احدی از
شما بر عقبه پیش از رسول خدا قدم نگذارد تا رسول خدا از عقبه بگذرد پس حضرت پنهانی بحذیفه فرمود که
برو در پشت سنگی که پائین است پنهانی بنشین و نگران باش که کی از عقبه عبور میکند و مرا خبر ده حذیفه
عرض کرد یا رسول الله من آثار شر در روی رؤسای لشکر تو هویدا می بینم و میترسم که در پائین
کوه بنشینم و خائفم از اینکه شاید یکی از ایشان پیش از تو باینجا بیاید تا بر تو تدبیری نماید پس مرا ببیند
و حال من مکشوف افتد و اخلاص مرا نسبت بتو بفهمد و از اینکه بتو خواهم نمود از من بترسد پس مرا بکشد رسول
خدا فرمود چون تو بپائین عقبه رسیدی بجانب آن میل کن در آنجا سنگ بسیار بزرگی خواهی دید با آن
بگو که رسول خدا بتو امر میفرماید که از هم باز شوی تا در شکم تو در آیم و باز بهم آئی و سوراخی در خود باقی
گذاری که از آن هر که میگذرد ببینم و نسیمی از آن بر من بوزد تا هلاک نشوم چون با آن چنین گوئی باذن
خدائیکه پروردگار عالمیان است آن سنگ بآنچه گوئی منقلب خواهد گردید پس حذیفه رفت
و پیغام پیغمبر را رسانید و در شکم سنگ در آمد ناگاه بیست و چهار شتر سوار با پیاده چندی آمدند
و بیکدیگر میگفتند هر کس را اینجا دیدید هر که باشد او را بکشید تا بمحمد خبر ندهند که ایشان ما را اینجا دیده اند
پس محمد برگردد و بر عقبه صعود ننماید بلکه در روز تا تدبیر ما بر قتل او باطل شود و حذیفه سخنان آن منافقان را
شنید و ایشان نهایت تفحص را نموده کسی را نیافتند و خدا بواسطه سنگ حذیفه را از چشم ایشان مستور
داشت پس پراکنده شده بعضی بر کوه بالا رفته از شاه راه عدول نمودند و بعضی بر دامنه کوه طرف
راست و چپ در ته ایستادند و بهم میگفتند آیا نمی بینید که چگونه اجل محمد را وا داشت او را باینکه
مردم را از صعود بعقبه منع نماید تا خود تنهائی از عقبه عبور نماید تا اینجا خلوت باشد تا تدبیر ما در کشتن

او بعمل آید و خدا همه این صحبتها را از نزدیک و دور بگوش حذیفه میرسانید و او آنها را حفظ میکرد چون آنگروه
برآنکوه هر جا که میخواستند قرار گرفتند آن سنگ با حذیفه بسخن درآمده گفت اکنون بخدمت پیغمبر
برو و آنچه دیدی و شنیدی آگهی ده حذیفه گفت چگونه توانم از تو بیرون آیم و حال آنکه اینگروه اگر مرا دیدار
کنند از ترس سخن حقی من بر ضرر آنها مرا خواهند کشت سنگ گفت آنکس که تو را در شکم من جا داد
و سوراخی در من ایجاد فرمود و روح تو را از آن تنور رسانید همان قادر است که ترا بخدمت پیغمبر
خود خواهد رسانید و تو را از شر دشمنان خدا خواهد رهانید پس سنگ از هم باز شد و حذیفه برخواست
تا بیرون آید فورا خدا او را مرغی گردانید و معلق در هوا پرواز کرد تا نزد رسول خدا فرود آمد پس
بصورت اصلی برگردانیده شد و آنچه دید و شنید پیغمبر را خبر داد حضرت رسالت فرمود آیا بصورت
آنها را شناختی عرض کرد یا رسول الله دهان خود را بسته بودند و بیشتر آنها را بسبب شتران آنها
بشناختم چون در آنجا تفحص کردند و کسی را نیافتند دهن بند را برداشتند صورت آنها را دیدم و
همه را شناختم و نام آنها فلان و فلان تا بیست و چهار کس را نام برد رسول خدا فرمود ای حذیفه
چون مشیت الهی تعلق گرفته که محمد را پایدار بدارد اینگروه و همه خلق نتوانند که او را هلاک
سازند بدرستی که خدا امر خود را در نبوت محمد بنهایت خواهد رسانید هر چند کافران را خوش نیاید
باز فرمود ای حذیفه تو و سلمان و عمار با من بیائید و توکل بر خدا نمائید چون ما از دره سنگ
گذشتیم بمردم اذن دهید که از پی ما بیایند پس رسول خدا بر ناقه خود سوار شده روی بدره نهاد
و یکی از حذیفه و سلمان و عمار ناقه آنحضرت را میکشید و دیگری از عقب میراند و عمار بیکطرف
آن راه میرفت و آنگروه مشوم شتر سوار و پیاده ها بر عقبه ها در اطراف آن دره سنگ پراکنده
بودند و آنها که بالای راه بودند سنگی چند در دبه ها کرده از بالا بیند اختند تا ناقه حضرت رم نموده
او را در آن دره عمیق مخوف بیندازد خلاصه چون دبه ها بناقه حضرت نزدیک شدند باذن
حقتعالی بنهایت بلند شده از بالای ناقه رسول الله گذشته در پهلوی دره افتادند و همه
دبه ها بهمین منوال در گذشتند و در دره افتادند گویا ناقه حضرت رسالت قعقعه و صدای
دبه ها را مطلقا نشنید پس رسول خدا بعمار ره فرمود بکوه بالا برو و این عصای خود را بر سر و روی
شتران آنها بزن و آنها را خون آلود کن عمار بفرمان احمد مختار رفتار کرد و شتران منافقان رم
کرده و آنها را انداختند بعضی را بازو و بعضی پا و بعضی را پهلو شکست و بجهت همین درد و ناخوشی شدیدی
بهم رسانیدند و چون زخمها بهم آمدند منفور اثر شکستگی بر بدن منحوس آنها باقی بود تا آنکه مردند و بدرک

اسفل شما گفتند و بجهت همین حکایت رسول خدا در شان امیر المؤمنین و حذیفه فرمود که ایشان
داناترین همه مردمند بشناختن منافقان زیرا که حذیفه پایین عقبه نشست و هر که پیش از رسول خدا
گذشت مشاهده نمود و خدا شر منافقانی را که قصد اذیت رسول نموده بودند کفایت فرمود
و حضرت بمدینه برگشت و حقتعالی بر آنها که از همراهی حضرت تقاعد ورزیدند لباس ذلت
و عار پوشانید و خدا لباس سوائی بر آنها که برگشتن علی تدبیر کرده بودند پوشانید بواسطه شر آنها از
آنحضرت قوله عز و جل وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفْرِهِمْ
فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرمود وَقَالُوا یعنی
آنجماعت یهودی که رسول خدا معجزات مذکوره در تفسیر آیه فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ را بآنها نمود
گفتند قُلُوبُنَا غُلْفٌ دلهای ما برای هر خیری نیام و ظرفند و علوم بدلهای ما محیطند
و برگرد علوم بر آمده اند باز مع ذلک دلهای ما ای محمد فضل مذکور را در کتابی از کتب الهی بر زبان
یکی از پیغمبران خدا بر ایتو نمیفهمند پس خدا در مقام رد بر آنها بر آمده فرمود بَلْ لَعَنَهُمُ اللهُ
بلکه دلهای آنها ظروفی برای علوم نیستند چنانچه میگویند ولی خدا ایشانرا از هر خیری دور کرده
بِكُفْرِهِمْ بسبب کافر شدن ایشان بخدا و رسول فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان
ایشان بسیار اندک است بعضی آنچه خدای تعالی فرو فرستاده ایمان میاورند و بعض
دیگر کافر میشوند و چون تکذیب محمد کردند در سایر احکامی که میفرماید پس آنچه تکذیب آن کردند
بیشتر از آنچه تصدیق کردند گردید و هرگاه غُلُفٌ قرائت شود معنی اینست که ایشان گفتند
دلهای ما در پرده پوشیده شده اند و کلام و حدیث تورا نمی فهمیم چنانچه خدا تعالی در سوره
فصلت فرمود وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
و گفتند قلوب ما در پردهها میباشد از آنچه ما را بآن دعوت میفرمائی و در گوشهای ما گرانی است
و میان ما و تو حجابیست و هر دو قرائت درست است زیرا که یهودان بهر دو لفظ جواب
گفتند باز حضرت رسالت فرمود ای گروه یهود آیا با رسول رب العالمین عناد میورزید
بواسطه گناهان خود و معترفید بانکه شما از جاهلانید و گمان دارید که خدا از شما بدیر گناهان
عذاب نخواهد فرمود و حال آنکه خداوند منتقم قهار عذاب ابدی خود را بر معاند گناهکار از شما
پایدار خواهد داشت و بدرستی که حضرت آدم از پروردگار آمرزش گناهش را اقتراح و خواهش
نکرد مگر توبه پس شما با این عناد خود چگونه خواهش آمرزش گناهان خود دارید شخصی عرض کرد یا رسول الله

توبهٔ آدم چگونه بوده فرمود همین که خطا از آدم سر زد و از بهشت بیرون شد و مورد عتاب و سرزنش گردید گفت پروردگارا اگر توبه نمایم و بنده شایسته گردم آیا بهشت مرا بر میگردانی فرمود ای آدم آری آدم عرض کرد پروردگارا باید چه کنم تا تائب باشم خدای عز و جل فرمود مرا تسبیح گو چنانچه سزاوار من است و اعتراف بگناه خود کن چنانچه سزاوار است و وسیله بیاور و شفیع قرار ده نزد من نفاضلائی را که نام ایشانرا تعلیم تو نمودم و ترا بواسطه ایشان بر ملائکه خود تفضیل دادم و ایشان محمد و آل پاکان و اصحاب نیکان آنحضرتند پس خدا تعالی توفیق داد او را که عرض کرد یارب لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوءً و ظلمت نفسی فارحمنی انک انت ارحم الراحمین بحق محمد و آله الطیبین و اصحابه المنتجبین سبحانک و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءً و ظلمت نفسی فتب علی بحق محمد و آل محمد الطیبین و اصحابه الخیرین باز خدای تعالی باو توفیق داده عرض کرد یارب لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوءً و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التواب الرحیم بحق محمد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین چون چنین توبه کرد در شب سیزدهم رمضان خدای تعالی فرمود حقیقتا توبه ترا قبول فرمودم و نشانه قبولی توبه این است که بشره ترا پاک و سفید خواهم فرمود زیرا که بعد از خطا بشره او تغییر کرده پس این سه روز آینده را روزه بگیر و این روزها ایام البیض است و خدا در هر روزی بعض بشره ترا سفید خواهد فرمود پس در هر روزی ثلث بدنش سفید شد در اینوقت آدم عرض کرد پروردگارا چه بسیار شان محمد مختار و آل اطهار و اصحاب اخیار او نزد تو عظیم است خدا تعالی باو وحی فرستاد ای آدم اگر حقیقت جلال بنده من محمد و آل اطهار و اصحاب اخیار او نزد من فهمیده بودی هرآینه زیاد با ایشان محبت پیدا میکردی که بهتر از همه اعمال تو میبود آدم عرض کرد پروردگارا بمن بفهمان تا بشناسم حق تعالی فرمود ای آدم جلالت محمد باندازه ایست که اگر بمقابل و همه خلایق از پیغمبران و مرسلان و سایر بندگان صالح من از اول روزگار تا آخر روزگار از ثری تا عرش سنجیده شوند هرآینه بر همه ایشان رجحان دارد و اگر بمقابل مردی از آل اطهار محمد همه آل پیغمبران سنجیده شوند بر همه ایشان رجحان دارد و اگر مردی از اصحاب اخیار محمد را بمقابل همه اصحاب پیغمبران مرسل بسنجند بر همه ایشان رجحان دارد ای آدم

اگر مردی از کفار با همهٔ آنها مرد یرا از آل اطهار محمد و اصحاب اخیار محمد دوست بدارد بدهم او را
عوض این دوستی با نکافر ما داشتی دهم با نیکه عاقبت امر او را بتوبه و ایمان ختم فرمایم پس او را ببهشت
پاک سرشت در آورم بدرستیکه من بر هر یک از دوستان محمد و آل محمد و اصحاب محمد بقدر
از رحمت خود بریزم که اگر آن رحمتها بر کافران تقسیم شود که عدد انها ببشماره هرچه آفریده ام
از اول روزگار تا آخر باشد هر آینه کفایت حال ایشان خواهد نمود و انها را بعاقبت پسندیده
که ایمان من باشد خواهد رسانید تا همه بعد از ایمان مستحق جنان گردند و هر یک از انها را که دشمن آل
محمد و اصحاب او یا دشمن یکی از ان بزرگواران باشند بعذابی او را عذاب فرمایم که اگر آن
عذاب بر مثل شماره آفریدگان قسمت شود هر آینه همگان را هلاک سازد اَللّٰهُمَّ
ثَبِّتِ الْمُتَرْجِمَ الْقَاصِرَ وَاِخْوَانَهٗ عَلٰی حُبِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ
وَبُغْضِ مُبْغِضِیْ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَعَذِّبْ اَعْدَاۤءَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ
مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَاَصْحَابِ مُحَمَّدٍ قوله عزّ و جلّ وَلَمَّا جَاۤءَهُمْ كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ
وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُوْنَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَلَمَّا جَاۤءَهُمْ
مَّا عَرَفُوْا كَفَرُوْا بِهٖ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمود که
خداوند علام مذمت یهود را اده فرمود وَلَمَّا جَاۤءَهُمْ یعنی و چون بیامد انگروه یهودی را که
ذکر شان پیش گذشت كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ قرآنی از جانب حق تعالی که تصدیق نماید
لِّمَا مَعَهُمْ توراتی را که با انهاست و در ان مبین است که محمد اُمی از فرزندان اسمٰعیل
تایید خواهد شد بعلی ولی خدا که بعد از او بهترین خلق خداست وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ و انگروه یهود
پیش از ظهور محمد برسالت پیوسته يَسْتَفْتِحُوْنَ از خدا بواسطهٔ محمد خواهش فتح و ظفر میکردند
عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بر دشمنان آنها که قصد کارزار انها داشتند از کفار و بت پرستان
و خدا پیوسته ایشانرا بر دشمن فتح و نصرت میداد خدا تعالی فرمود فَلَمَّا جَاۤءَهُمْ مَّا عَرَفُوْا پس چون بیامد
محمد آنکه نعت و صفت او را شناخته بودند دیدند كَفَرُوْا بِهٖ از روی حسد و ستم با و
پیغمبری او را انکار نمودند خدای عزّ و جلّ فرمود فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ پس برانها که انکار نبوت
محمد کردند و بحد انکار رسیدند لعنت و غضب حق تعالی است امیر مومنان فرمود که حق تعالی
به پیغمبر خود خبر داد که پیش از ظهور محمد یهود با و ایمان آوردند و بواسطهٔ ذکر محمد صلوات فرستادن

بر او و بر آل اطهار او از خدا فتح بر دشمنان خود را خواستند حضرت امیر فرمود
که خدای عزوجل در زمان موسی و بعد از ان انبیا یهود را فرموده بود که هرگاه
امر مشکلی بایشان رو دهد یا مصیبتی بایشان عارض شود باید خدای عزوجل را بجاه محمد و آل پاکان
او بخوانند و بواسطه آن بزرگواران از خدا یاری طلبند و ایشان هم چنین میکردند و پیش
از ظهور محمد پیغمبر خدا سالهای بسیار بلاها و مصیبات عظیمه را بدعا از خود باز
میداشتند و حال آنکه از اهل مدینه بودند حتی اینکه ده سال پیش از ظهور خورشید
فلک نبوت محمدی گروهی از مشرکان اسد و غطفان با یهود عداوت داشتند
و قصد اذیت ایشان مینمودند پس یهود از پروردگار خود بواسطه محمد و آل پاکان او دفع
شر و بلای مشرکان را می طلبیدند تا در بعضی از اوقات بقصد اذیت یهودان
سه هزار کس از طایفه اسد و غطفان بعض دهات یهود که در اطراف مدینه بود
حمله آوردند سیصد سوار یهود در میدان کارزار با ایشان بمبارزت آمدند و
خدا را بجاه محمد و آل اطیاب الجناب خواندند پس بنصرت اللهی صفوف مشرکان را
از هم دریده ایشان را بهزیمت فرستادند اسد و غطفان بهمدیگر گفتند بیایید تا از سایر
قبایل یاری طلبیم و بر ایشان تازیم چون رای ایشان بر این قرار گرفت از قبایل عرب بر جنگ
با یهود امداد خواستند و از هر قبیله گروهی بایشان پیوست تا آنکه بقدر سی هزار از جنگجو
جمع و فراهم آمد و این سی هزار بقصد جنگ آن سیصد سوار در اطراف دیه ایشان رو
براست کردند یهودان بپناه بخانهای قریه برده متحصن شدند و مشرکان هم آبهای جاریکه
داخل بقریه ایشان میشد از آن قطع نموده خوراک را نیز از ایشان منع کردند طایفه
یهود از مشرکان امان خواستند ایشان نیز امان نداده گفتند الحال شما را کشته و عیال
شما را اسیر و اموال شما را تاراج خواهیم نمود پس یهود بهمدیگر گفتند چه کنیم بزرگان و دانشمندان
یهود بسایرین گفتند آیا حضرت موسی به پیشینیان شما و ایشان که بعد بیایند امر نفرمود
که از خدا بواسطه محمد و آل اطهار او یاری طلبند و در شداید خود ابتهال و تضرع بجانب
حق تعالی نمایند گفتند آری پس روی بدرگاه قادر متعال آورده عرض کردند
بار خدایا بجاه محمد و آل اطیاب الجناب که ما را از آب رحمت خود سیراب فرما
زیرا که این گروه ستمکار را ایشان آب را بر روی ما بسته اند تا اینکه از شدت عطش جوانان ضعیف

شده و اطفال ما مرده اند و خود مشرف بر هلاکتیم تیر دعا بهدف اجابت رسید حق تعالی
باران آرام بی اذیت بسیاری بجهت ایشان فرستاد تا حیاض و انبارها و نهرها و اوعیه
و ظروف ایشان را پر کرد گفتند این یکی از دو حسنی است پس از بامهای خود مشرف بر عساکر
محیطه بقریه شده دیدند همان باران اذیت بسیار بمشرکان رسانیده و امتعه و اسلحه
و اموال ایشان را فاسد گردانیده و چون بعضی از لشکر شقاوت اثر چنین دیدند که باران
در غیر موسم بجهت ایشان آمد زیرا که در شدت حرارت تابستان بود و موسم باران
نبود دست از قتال یهود برداشته منصرف شدند و باقی عساکر ملعونه گفتند ای
یهودان شما سیراب شدید غذا از کجا میخورید و اگر این گروه از قتال شما منصرف
شدند هر آینه ما منصرف نخواهیم شد تا بر جان و اهل و عیال و اموال شما قهر و غلبه نمائیم
و غیظ سینه خود را از شما شفا دهیم یهودان در جواب آن کسیکه بواسطه خواندن ما او را
بجاه محمد و آل اطهارش ما را سیراب فرمود قدرت بر اطعام ما نیز دارد و آن کسیکه
جمعی را از قتال ما منصرف گردانید قدرت بر انصراف سایرین نیز دارد و باز خدا را
بجاه محمد و آل اطیابش خواندند که با ایشان طعام مرحمت فرماید خداوند خواب سنگینی
بر تمام لشکریان مسلط فرمود ناگاه قافله عظیمی بقدر دو هزار شتر و قاطر و خر بار همه
گندم و آرد از دور پیدا شده تا نزدیک عساکر رسیدند و اهل قافله مطلقا
مشعر بعساکر نشدند و عساکر هم بواسطه خواب ملتفت بایشان اصلا نشده تا بقریه
در آمدند و متاع خود را در قریه انداختند فورا اهل قریه آنها را از ایشان خریدند بلا
فاصله منصرف شده از لشکر خواب رفته که یک نفر بیدار نبود در گذشتند
و دور شدند چون قافله خیلی دور رفت از خواب بیدار شده آتش حرب
با یهودان را دامن زدند پیوسته بیکدیگر میگفتند خیلی تعجیل نمائید بحرب که گرسنگی
نهایت با ایشان زور آورده و زود بدست ما ذلیل خواهند شد طایفه یهود با آنها
صیحه زدند که هیهات است بلکه پروردگار ما طعام ما را اکرام فرمود و آرد و گندم بسیاری
بجهة ما رسانید و شما خواب بودید و اگر میخواستیم که شما را بکشیم در حال خواب هر آینه برای ما
میسر بود ولی ما ستم و بغی بر شما را خوش نداشتیم شما هم از جنگ ما منصرف شوید و الا
خدا را بجاه محمد و آل اطهارش بر ضرر شما میخوانیم و از خدا نصرت بر شما را میخواهیم

با آن بزرگواران که خوار و رسوا فرماید شما را چنانچه بتحقیق طعام و آب داد ما را پس سرباز زدند از برگشتن مگر اینکه بنای کردن
کشتی و ستم را گذاشتند یعنی بیدادگری و ستمگری را شعار خود نمودند و دست از ایشان برنداشتند بعد از آن یهود
خواندند خدا را بمحمد و آلش و نصرت از خدا خواستند بمحمد و آل محمد پس آن سیصد نفر بمیدان نبرد آمده مردان
جنگی بیرون آمدند برای دیدار یکدیگر پس یهودان از ایشان کشتند گروهی را و اسیر و دستگیر کردند و گروهی اسیران
نمودند برای هلاک کردن و گرفتند از ایشان وثیقه و استواری را با اسیرهای ایشان یعنی اسیرها را گرو بردند
و هرگز گروهی از جانب آن لشکر به یهود نرسید بجهت خوف ایشان بر اسیران خود در دست یهودان پس چون محمد
ظهور فرمود حسد ورزیدند با آنحضرت زیرا که از عرب بود پس تکذیب آنحضرت نمودند پس رسول خدا فرمود
این است حکایت نصرت خدا برای یهود بر مشرکان بسبب ذکر کردن یهودان محمد و آلش را آگاه باشید
پس ای امت محمد ذکر نمائید نزد مصیبتها و سختیهای خود محمد و آلش را بجهت اینکه خدا یاری می فرماید
بسبب آن ذکر محمد و آلش فرشتگان موکل شما را بر آن شیاطینها یکه آهنگ شما نمایند پس بدرستی که هر یک
از شما ملکی است از طرف راستش که حسناتش را می نویسد و ملک دیگری از طرف چپش که گناهانش را
می نویسد و با او دو شیطان است از جانب ابلیس که اغوا نمایند او را پس چون وسوسه نمایند در دلش ذکر
نماید خدا را و بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّیِّبِیْنَ آیند و شیطان پشت میکنند و میروند نزد ابلیس و شکوه و گله کار خود را بسوی او میبرند
و با آن ملعون میگویند بتحقیق کار ما در این مؤمن درمانده و خسته کرد ما را پس امداد کن ما را بجماعتی از سرکشان لشکر خود
پس مدد می دهد ابلیس لعین امداد می فرستد آنها و شیطانها را تا اینکه مدد می فرستد آنها و مردود را بهزار شیطان سرکش
پس هر که قصد او کنند ذکر نماید خدا را و صلوات فرستد بر محمد و آل طیبین او راهی و رخنه برای او نمی یابند
با ابلیس لعین می گویند نیست راهی برای اغوا کردن غیر از اینکه تو با لشکر با بیت مبارزت او را مباشرت
کنید پس غلبه نمائی او را بعد از آن ابلیس لعنة الله با لشکر های خویش قصد او می کنند خدای تعالی بملائکه می فرماید این ابلیس است با جنود
خود قصد فلان بنده من یا فلان کنیز من نموده اند آگاه باشید پس کشتی و کارزار کنید با آن شیاطین پس مقابل
شیطان رجیمی از ایشان صد هزار ملک کارزار میکنند با ایشان و حال آنکه آن فرشتگان بر اسبان آتشین سوار و
بدست ایشان شمشیرهای آتشین و نیزه ها و تیشه ها و پیکانها و کاردها و حربهای از آتش است پس زایل نمیشود که
مجروح میسازند آن لشکر را با آن حربها و میکشند ایشان را با آنها و اسیر و دستگیر میکنند ابلیس را و میکشند از سر او آن
حربها را پس عرض میکند پروردگارا چه شد وعده تو بتحقیق مهلت دادی مرا تا وقت معلوم پس خدای تعالی
بملائکه میفرماید وعده نمودم باو که نمیرانم او را و وعده نکردم باو که مسلط نکنم بر آن ملعون این سلاح و عذاب و آلام را

بر یکدیگر مشتی کیر مندرزیدن با آن ملعون جز بهای خود را باید بهید تمام حق او را از زدن بجز بهای خود تان بجهت
اینکه من مبتهم او را پس غلبه و خواری کنند ابلیس را بجز احتها بعد از آن وا میگذارند او را و همیشه حشمش گریان
است بر جان خود و بر فرزندانش که کشته شده اند و مندمل نخواهد شد چیزی از جراحتهایش مگر شنیدن صوتهای
مشرکان را بکفر گفتن ایشان پس اگر آن مؤمن باقی ماند بر طاعت خدا و ذکر خدا و صلوات فرستادن بر محمد ص و آل
او ع باقی بماند بر ابلیس آن جراحتها و اگر آن بنده دست بر داشت از طاعت و ذکر خدا و بی پرده شد در مخالفت خدای
عز و جل و معصیتهای او جراحتهای ابلیس مندمل میشود پس قوت می گیرد بر آن بنده تا اینکه لجام میکند او را و زین
میگذارد بر پشت او و سوار میشود بر او پس فرود می آید از او و سوار مینماید بر پشت او شیطانی را از شیاطین خود و برای
اصحاب خود می گوید آیا یاد نمی آورید آنچه رسید بما از شأن این شخص که رام شده و گردن نهاده است الان برای ما تا اینکه
بحالتی که ما که سوار او میشویم این است آن شخص بعد از آن رسول خدا ص فرمود اگر خواسته باشید که دائمی
گردانید بر ابلیس گریستن و حشمش و درد جراحاتش را پس همیشه ثابت باشید بر ذکر خدا و طاعت خدا و صلوات
فرستادن بر محمد ص و آل محمد ص و اگر زایل شدید از این اسیر ابلیس می گردید پس سوار می گرداند بر پشت گردن
شما بعضی از سرکشان خود را و امیر مؤمنان فرمود که قضای حاجتها و اجابت دعا هرگاه خوانده شد خدا بمحمد ص
و آلش مشهور بود در زمانهای پیش حتی اینکه هرکه بلای او طول می کشید گفته میشد این شخص بلایش طول کشیده
چه فراموشی او خواندن خدا را بمحمد ص و آل پاکانش ع و هر آینه تحقیق از فرجهای عجیب بسبب خواندن خدا را
با آن بزرگواران فرج سه نفر بود که راه میرفتند در صحرا بطرف کوهی پس ایشان را باران گرفت پس ایشان را
ناچار نمود که پناه ببرند بغاری که پیش از این میشناختند آن غار را پس داخل آن غار شدند که با آن خود را از باران
نگاه دارند و بالای آن غار سنگ سخت بسیار بزرگی بود و زیر آن سنگ کلوخی بود که آن سنگ بر آن کلوخ سوار بود
پس آن کلوخ تر شد و غلطید و آن سنگ در غلطید و قرار گرفت بدر غار پس در غار را سد نمود و آن مکان بر ایشان
تاریک شد بهمدیگر گفتند بتحقیق اثر و خبر ما ناپدید شد یعنی می میریم و کسی از اهل و عیال نشانی از ما نخواهند فهمید
و اگر بعضی هم پیش نماید بحال ما ندارد بجهة اینکه برای همه آدمیان طاقت و توانائی نیست بر گردانیدن این
سنگ از اینجا سوگند بخدا که این غار قبر ما است و در آن میمیریم و از آن محشور خواهیم شد پس بهمدیگر گفتند آیا نه موسی
ابن عمران ع و هر که بعد از آنجناب بود از پیغمبران امر فرمودند که هرگاه کار بزرگ بسیاری سختی پیش آید ما را
بخوانیم خدا را بمحمد ص اشرف افضل و آل طیبین آن بزرگوار گفتند بلی بعد از آن گفتند ما همه بزرگ تر از آن
نمی شناسیم بیائید که بخوانیم خدا را بمحمد ص اشرف افضل و با آل پاکان او و یاد آوریم هر یک از ما حسنه از
حسنات خود را که رضای خدا را با آن حسنه اراده کرده بوده پس شاید خدا گشاید این گره را از کار ما اعاز آن یکی

از ایشان عرض کرد بارخدایا تو میدانی که من مردی بودم که مال فراوان و حال نیکو داشتم قصرها و مسکنها و خانه‌ها بنا
میکردم و برای من عمله چند بود و در میان ایشان مردی بود که کار میکرد باندازه کار دو مرد پس چون نزدیک شب
شد عرضه داشتم بر آن مزد و بر دیگر مزد را پس خود را باز داشت از آن مزد و گفت جز این نیست که کار دو مرد را کرده ام مزد
دو مرد را میخواهم پس باو گفتم جز این نیست که شرط کردم بر تو کار یک مرد را و کار مرد ثانی را تو از روی رغبت و منت
کرده مزدی برای تو نیست پس رفت و خشمناک شد و واگذاشت مزد خود را نزد من پس خریدم بآن اجرت
گندمی و کاشتم آنرا در زمینی بعد از زراعت بالید و زیاد شد و نمو نمود پس آنچه برداشته شد از آن محصول باز
کاشتم آنرا در آن زمین پس بالیدن و ترقی آن زراعت عظیم شد بعد از جمع آوری آن محصول آنچه برداشته شد
در این مرتبه ثانی باز کاشتم آنرا پس ترقی و بالیدن آنها عظیم شد پس پی در پی هم چنین کردم تا اینکه من کسب کردم
بآن مزد زمینهای غله آورنده و قصرها و قریه‌ها و خانه‌ها و منزلها و مسکنها و گله‌های شتر و گاو و گوسفند و رمه
خر و اسبها و اسباب خانه و متاعها و بنده‌ها و کنیزها و فرشها و آلتها و نعمتهای جلیله و درهمها و دینارهای
کثیره را پس چون چندین سال بعد آن قضیه شد روزی آن شخص مزدور بمن گذشت و بتحقیق بد حالی فرو رفته و دست
بی چیز گردیده بود و فقر بر او استیلا یافته بود و چشمش ضعیف شده بود پس بمن گفت ای بنده خدا آیا مرا میشناسی
منم مزدور تو که دشوار و ناخوش داشتم مزد را از آن روز و واگذاشتم آنرا حاجت بی نیازی من الآن بگیرد و
امروز من فقیرم پس بتحقیق گردیده ام چنانچه می بینی و بتحقیق راضی شدم بهمان اجرت یک نفر پس بده بمن آنرا
بعد از آن بآن شخص فقیر گفتم بیا بگیر این ضیاع و قریه‌ها و قصور و خانه‌ها و منازل و مسکنها و گله‌های شتر و گاو
و گوسفند و رمه خر و اسبها و اثاث و امتعه و عبید و کنیزان و فروش و آلات و نعمتهای جلیله و دراهم
و دنانیر کثیره را پس فرا گیر همه اینها را بسوی خود و تصرف کن در جمیع آنها برای تو مبارک باشد پس گریست و
گفت ای بنده خدا تاخیر انداختی حق مرا آنقدر که تاخیر انداختی تو الآن هم ریشخند مینمائی مرا جواب گفتم ریشخند نمی
نمایم ترا و من نیستم مگر راستگو و درست گو همه اینها نتیجه‌های آن اجرت تو است که این همه مالها از آن مزد تو زائیده
و پیدا شده پس اصل برای تو بود و پس این فرعها تابع اصل است پس آنها برای تو است پس جمیع آنها را
تسلیم او نمودم بارخدایا اگر تو میدانی اینکه من نکردم اینکار را مگر بجهت امید پاداش و ثواب تو و ترس از عقاب
تو پس بیرون آور ما را از اندوه و تنگی و دشواری بحق محمد افضل اکرم پیشینیان و آیندگان عالم آنکه شریف و
بزرگوار فرمودی او را و بآل او که افضل از آل پیغمبرانند و باصحاب انتخاب که گرامیتر از اصحاب مرسلانند
و بامت آنحضرت که بهترین همه امتهایند فرمود امیر مؤمنان ع بعد از اظهار حسنه و توسل بانوار طیبه طاهره ثلث
آن سنگ جدا شد و روشنائی بر آن سه نفر داخل شد و شخص دوم عرض کرد بارخدایا تو میدانی که گاوی داشتم پیا

مهربانی و شفقت می کردم بسبب شیر آنکه در مادرم پس مهربانی میکردم بشوهر مادرم بر اهل خود و فرزندان خود یعنی
اول بمادرم میخوراندم بعد بعیال و فرزندانم در شبی عایقی مرا تاخیر انداخت مادر خود را در خواب یافتم پس ایستادم
بالای سرش تا بیدار شود مادرم از خواب خوشش بیدار نکردم و حال آنکه اهل و فرزندان من سست و ناتوان
شده بودند یا می لرزیدند از شدت گرسنگی و تشنگی پس همی ایستادم باک نداشتم بگرسنگی و تشنگی اهل و اولاد خود
تا اینکه مادرم بخودی خودش بیدار شد شیر دادم اورا تا اورا سیراب کردم پس مهربانی کردم بشوهر او و بر اهل و فرزندان
خود بارخدایا اگر میدانی که نکردم این کار را مگر بجهت امید ثواب تو و ترس از عقاب تو پس بیرون آور ما را
از اندوه و تنگی و دشواری بحق محمد افضل اکرم سید پیشینیان و آیندگان عالم آنکه شریف و بزرگوار فرمودی
اورا و بآل او افضل آل پیغمبران و باصحاب او گرامی ترین اصحاب مرسلان و بامت او بهترین همه امتها
امیر مؤمنان فرمود بعد از اظهار حسنه و توسل بانوار طیبه طاهره ثلث دیگر از آن سنگ جدا شد و روشنائی بر آنها
داخل شد و طمع ایشان در نجات قوت گرفت و سومی عرض کرد بارخدایا تو میدانی که من عاشق شدم
بجمال زنی از بنی اسرائیل پس آمد و رفت و مراوده کردم آن زن را از نفس او یعنی نفس اورا میخواستم پس
ابا نمود و راضی نشد مگر بصد دینار و من چیزی مالک نبودم پس همی طی صحرا و دریا و زمین هموار و کوه دشوار
کردم و مباشرت بیابانهای بی آب و قفار را نمودم و بمهالک و متالف و بیابانهای در چهار سال
پیش آمدم تا اینکه صد دینار بهم بستم آنها را با آن زن دادم و دست داد مرا از نفس خود همین که نشستم از
آن زن بجای نشستن هر مردی از زن لرزش گوشتهای شانه و پهلوی آن زن بلرزه در آمد و بمن گفت ای بنده
خدا بپرهیز که من زن جوان دوشیزه ناسفته ام پس بر مدار مهر خدا را مگر بامر خدای عزوجل پس جز این نیست
که حاجت و شدت وا داشت مرا باینکه دست دادم ترا از نفس خود از روی آن برخواستم و دست
برداشتم از او و آن صد دینار را هم بر آن زن واگذاشتم خدایا اگر میدانی که من نکردم آنکار را مگر بواسطه ثواب تو
و ترس از عقاب تو پس بیرون آور ما را از اندوه و تنگی و دشواری بحق محمد افضل اکرم سید و آقای
پیشینیان و آیندگان عالم آنکه شریف و بزرگوار فرمودی اورا و بآل او که افضل آل پیغمبرانند و اصحاب
آنجناب که گرامی ترین اصحاب مرسلانند و امت آنحضرت که بهترین همه امتهایند امیر مؤمنان فرمود
بعد از اظهار حسنه و توسل بانوار طیبه طاهره همه آن سنگ جدا شد و در میغلطید و آن سنگ با آواز فصیح بسخن آمد
ندا میکرد که دریافت میکردند آنرا و میفهمیدند بحسن نیتهای خودتان نجات یافتید و بواسطه محمد افضل
اکرم سید پیشینیان و آیندگان عالم و بآل او و افضل آل پیغمبران و بگرامیتر مؤمنان اصحاب آنجناب
و بهترین امت آنحضرت سعادت یافتید و نیکبخت شدید و افضل همه درجات را رسیدید و دریافتید

قوله عزّوجلّ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای تعالی ذم یهود فرمود و کار این یهود را در نا گرویدن و کافر شدن ایشان بمحمد صلی الله علیه و آله عیبناک و معیب گردانید و فرمود بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ بد است آنچه فروختند بآن جانهای ایشانرا یعنی فروختند جانهای ایشانرا ببهای آنهدیها و فروتنیها که بایشان میرسید درین دنیا و حال آنکه خدا امر فرموده بود ایشانرا بخریدن جانهای خودشانرا از خدا ببهای بهای طاعت و فرمانبرداری برای خدا تا دائمی گرداند برای ایشان جانهایشان را و منتفع شدن بآنجانها در نعیم آخرت پس نخریدند جانهای خود را از خدا بلکه فروختند جانهای خود را ببهای آنچه انفاق نمایند آنرا در راه دشمنی نمودن با رسول خدا تا عزت و ریاستشان برجا باشد در این دنیا برای آنها باقی ماند و محرمات را برسند و در یابند و زیادتیهای از مردمان فرومایه را بیابند و آن مردمان فرومایه را از راه هدایت و رشاد برگردانند و ایشانرا براههای ضلالت و گمراهی وادارند پس فرمود عزوجل أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا یعنی اینکه کافر شوند بآنچه خدا فرو فرستاد بر موسی از تصدیق محمد صلی الله علیه و آله از روی حسد أَن يُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ اینکه فرو میفرستد خدا فضل خود را بر آنکس که بخواهد از بندگان خود فرمود که کفر ایشان بمحمد صلی الله علیه و آله نبود مگر بجهت دشمنی و حسد ایشان با آنحضرت چون فرو فرستاد خدا فضل خود را بر آنحضرت و آن فضل بر عیبت آن قرآنی است که بیان فرمود در آن نبوت و پیغمبری آنحضرت را و هویدا و آشکار نمود بسبب آن قرآن و دلایل نبوت و معجزه آنحضرت را پس فرمود فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ پس برگشتند یهود بغضبی بر غضبی یعنی برگشتند و بر این یهود است الغضب از جانب خدا بر غضبی در اثر غضبی و غضب اول هنگامی بود که تکذیب نمودند عیسی ابن مریم علیه السلام را و غضب ثانی هنگامی بود که تکذیب نمودند محمد صلی الله علیه و آله را فرمود امام علیه السلام غضب اول هنگامی بود که خدا بوزینه گردانید ایشانرا و دور شدگان از رحمت خود و لعنت فرمود ایشانرا بر زبان عیسی علیه السلام و غضب ثانی هنگامی بود که خدا مسلط فرمود بر سر ایشان شمشیرهای محمد صلی الله علیه و آله و آلش و اصحابش و امتش را تا اینکه ذلیل و خوار فرمود یهود ا نرا بآن شمشیرها پس یا بطوع و رغبت در اسلام داخل شدند و یا جزیه را رسانیدند صاغرین داخرین و امیر مؤمنان فرمود شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود هر که پرسیده شود از علمی پس کتمان نماید جائیکه اظهارش بر او واجب باشد و تقیه هم از او زایل باشد می آید در روز قیامت لجام کرده شده بلجامی از آتش و امام علیه السلام فرمود جابر ابن عبدالله انصاری بر امیر مؤمنان علیه السلام داخل شد بعد از آن امیر مؤمنان علیه السلام با و فرمود ای جابر قوام این دنیا بچهار است عالمی که بعلم خود

تجارت
بد تجارت یهود

کافر شدن
یهود با حکام

بغضب
بر غضب

صاغرین
راضیان بخفت و خواری
داخرین خورد و حقیر
شوندگان و خوارشدگان

عمل کند ۲ و جاهلی که ننگ نداشته باشد و کردنکشی نکند اینکه تعلیم گیرد ۳ و دولتمندی که جود و بخشش نماید به دولت و احسان خود ۴ و فقیری که آخرت خود را بدنیای غیر از خود نفروشد ای جابر هر که نعمتهای خدا براو بسیار شد حاجتهای مردم بسوی او بسیار میشود پس اگر آنچه خدا براو واجب فرموده بجا آورد پیش می آورد آن نعمتها را از برای دوام و بقاء و اگر تقصیر نماید در آنچه خدا براو واجب فرموده پیش می آورد آن نعمتها را از برای زوال و فناء و انشاء کرد فرمود ما احسن الدنیا و اقبالها اذا اطاع الله من نالها من لم یواس الناس من فضله عرض للادبار اقبالها فاحذر زوال الفضل یا جابر و اعط من دنیاک من مالها فان ذا العرش جزیل العطاء یضعف بالجنة امثالها پس امیر مؤمنان ع فرمود که هرگاه عالم علم خود را ازاهلش بپوشد و جاهل در تعلیم گرفتن آنچه ناچار است از آن تکبر نماید و دولتمند معروف و مال خود بخل ورزد و فقیر دین خود را بدنیای غیر خود بفروشد بلا فرود می آید و عقاب عظیم میشود قوله عز و جل وَاِذَا قِیْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا نُؤْمِنُ بِمَآ اُنْزِلَ عَلَیْنَا وَیَكْفُرُوْنَ بِمَا وَرَآءَهٗ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ اَنْۢبِیَآءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود وَاِذَا قِیْلَ لَهُمْ چون گفته میشد با جماعت یهود که ذکر شان پیش گذشت اٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ایمان آورید بآنچه خدا فرو فرستاده بر محمد ص از قرآنیکه مشتمل است بر حلال و حرام و فرایض و احکام قَالُوْا نُؤْمِنُ بِمَآ اُنْزِلَ عَلَیْنَا گویند ایمان می آوریم بآنچه فرو فرستاده شده است بر ما و آن توریة است وَیَكْفُرُوْنَ بِمَا وَرَآءَهٗ و حال آنکه کافر میشوند بآنچه سوی آنست یعنی بآنچه سوای توریة است ایمان نمی آورند از قرآن وَهُوَ الْحَقُّ یعنی و آن قرآنی که جماعت یهود می گویند که آن سوای توریة است حق و درست است بجهت آنکه قرآن ناسخ و آن منسوخ است که خدا آنرا مقدم فرستاده مُصَدِّقًا در حالتی که قرآن تصدیق نماینده و موافق است لِّمَا مَعَهُمْ مر آنکتاب را که با ایشان است این حال رد بر مقال یهود است زیرا که ایشان چون نگرویدند بآنچه موافق توریة است پس بتوریة نیز نگرویده اند خدای تعالی فرمود قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ اَنْۢبِیَآءَ اللّٰهِ یعنی بگو ای محمد ص چرا اسلاف شما می کشتند پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ از پیش اگر باشید ایمان آورندگان بتوریة یعنی در توریة امر بکشتن پیغمبران نبود چون اسلاف شما می کشتند پیغمبران را پس بآنچه فرو فرستاده شد بر اسلاف شما از توریة ایمان نیاورده اند زیرا که در توریة تحریم کشتن پیغمبران است و هم چنین چون ایشان نمی آورید بمحمد ص و

بآنچه فرو فرستاده شده بر آنحضرت از قرآن شما هم بعد از اسلاف خود بواسطه ایمان نیاوردن بمحمد ص ایمان
بتوریه نیاورده اید زیرا که امر بایمان آوردن بمحمد ص پیغمبر آخر الزمان در توریه هست رسول خدا ص فرمود که خدای تعالی
آگاه نیاکه هر که ایمان نیاورد باین قرآن ایمان بتوریه نیاورده بجهت اینکه خدای تعالی عهد گرفته از ایشان
بر ایمان و گرویدن بقرآن و توریه ایمان بیکی از آنها قبول نخواهد شد مگر با ایمان بدیگری هم چنین که خدا واجب
و لازم فرموده ایمان بولایت علی بن ابیطالب ع را چنانکه واجب و لازم فرموده ایمان بمحمد ص را پس هر که گوید
مؤمنم بنبوت محمد ص و کافرم بولایت علی ع ایمان نیاورده به نبوت محمد ص بدرستی که چون خدای تعالی روز قیامت
خلایق را مبعوث فرماید منادی پروردگار را بندائی که خلایق در ایمان و کفرشان شناخته شوند آواز برآورده
گوید الله اکبر الله اکبر و منادی دیگری ندا می کند ای معاشر خلایق مساعدت نمائید آن گوینده را بر این گفتار
اما دهریه و معطله پس گنگ و لال میشوند از الله اکبر گفتن و زبان ایشان روا نخواهد شد و سایر مردم آنرا
خواهند گفت پس دهریه و معطله بآن گنگی تمیز داده خواهند شد از سایر مردم دوباره آن منادی میگوید اشهد
ان لا اله الا الله پس همه خلایق می گویند آن کلمه طیبه را مگر آنکس که مشرک می بوده بخدای تعالی از مجوس
و نصاری و بت پرستان بجهت اینکه آنها گنگ میشوند و مشرکان بسبب این گنگی بریده و جدا میشوند از سایر
خلایق باز آن منادی میگوید اشهد ان محمدا رسول الله پس جمیع مسلمانان میگویند آن کلمه طیبه را و همه یهود و نصاری
و سایر مشرکان از گفتن آن کلمه گنگ میشوند پس از آخر عرصات قیامت ملائکه ندا می کنند آگاه باشید و برانید همه
مسلمانان را بسوی بهشت پس ناگاه ندا از جانب خدای تعالی در میرسد بلکه بر پا دارید ایشان را بدرستی که ایشان
سؤال کرده خواهند شد آن ملائکه که گفته بودند برانید ایشان را بسوی بهشت بجهت شهادت دادن ایشان برای محمد ص
به نبوت عرض می کنند پروردگارا چرا ایستاده شوند باز ندا از جانب خدای تعالی در میرسد که بر پا دارید ایشان را
بدرستی که ایشان سؤال کرده خواهند شد از ولایت علی بن ابیطالب ع و آل محمد ص ای بندگان و کنیزان
من بدرستی که من امر فرمودم ایشان را با شهادت دادن بمحمد ص بشهادت دادن بدیگری حال اگر
آورده اند آن شهادت دیگر را پس عظیم گردانید ثواب ایشان را و گرامی دارید مأوای ایشان را و اگر نیاورده اند
آنرا شهادت ایشان برای محمد ص به نبوت و برای من بربوبیت نفع نمیدهد ایشان را پس هر که آورد شهادت بولایت
علی ع پس او از رستگاران است و هر که نیاورد آنرا پس او از هلاک شوندگان است فرمود بعضی از ایشان کسی
است که عرض میکند بتحقیق برای علی ع بولایت گواهی دهنده بودم و آل محمد را دوست بودم و حال آنکه
او در این گفتار دروغگو است گمان می کند که دروغ وی نجاتش میدهد پس خدای تعالی میفرماید نزد و گواهی
میخواهیم علیه ع ا باین گفتارت پس تو ای ابوالحسن آیا گواهی میدهی عرض میکند بهشت برای دوستانم و آتش

جهنم بر دشمنانم گواه است هرکه از ایشان راستگو باشد بادهای بهشت و نسیم آن ببویش بیرون آید و بردارد
و وارد نمایند او را در بالاخانهای بهشت و غرفهای آن و فرود آورند او را در دار المقامه از فضل پروردگارش
که رنج و اندوهی مس نکند او را در آن بهشت و ماندگی و خستگی مس نکند او را در آنبهشت و هرکه از ایشان
دروغگو باشد باد گرم آتش جهنم و حمیم آن و سایه آن که سه شاخه است نه سایه خنک است و نه دفع میکند شرار
آتش را باو برسند و او را بردارند و بلند کنند در هوا و وارد نمایند او را در آتش جهنم مترجم گوید باد گرم
مانند گرد باد آب گرمش مانند موج دریا که خاشاک را میبرد و بد سایه گرمش شبیه بنفس اژدها که چگونه انسانرا
بجود میکشد و هریک مانند کوههای عظیم می آید و هرکه را خواهد بردارد و ببرد و در جهنم اندازد خدایا دست ما را
از دامان علی ابن ابیطالب ع و اولاد طاهرینش ع کوتاه و بریده مفرما بحقهم ق رسول خدا ص فرمود باین جهت تو
قسمت نماینده بهشت و دوزخی میفرمائی بدوزخ این شخص برای من باشد و آنشخص برای تو جابر ابن عبدالله
گفت هر آینه بتحقیق رسول خدا ص خبر داد ما را که عبدالله ابن صوریا غلام اعور یهودی حاضر حضور آنحضرت
شده بود یهودان گمان می کردند که او داناترین یهودیان است بکتاب خدا و علوم پیغمبرانش پس سؤال نمود
از رسول خدا مسئله بسیاره میخواست آنحضرت را در آن مسائل بلغزاند رسول خدا جواب داد او را از آن مسائل
بجوابیکه راه نیافت بانکار چیزی از آنها بعد از جواب شنیدن عرض کرد یا محمد ص کی می آورد این خبرها را از
جانب خدای تعالی نزد تو فرمود جبرئیل عرض کرد اگر غیر از جبرئیل بود که می آورد آنخبرها را نزد تو هر آینه ایمان
می آوردم بتو و لکن جبرئیل از میان همه فرشتگان دشمن ما است اگر میکائیل یا غیر آنجناب سوای جبرئیل
می آورد بتو آنخبرها را هر آینه بتو ایمان می آوردم رسول خدا ص فرمود چرا جبرئیل را دشمن خود گرفته اید عرض کرد
بجهت اینکه جبرئیل فرود می آورد بلا و شدت را بر بنی اسرائیل و دور گردانید دانیال را از کشتن بخت نصر تا
اینکه امرش قوت گرفت و هلاک ساخت بنی اسرائیل را و هم چنین هر کارزار و شدتی را فرود می آورد جبرئیل
و حال آنکه میکائیل می آورد بما رحمت را رسول خدا ص فرمود وبحک آیا امر خدای تعالی را جاهل شده و نادانی
و حال آنکه جبرئیل چه گناه دارد اگر اطاعت و فرمانبرداری امر خدا را نماید در آنچه وارد می آورد آنرا شما آیا ملک
الموت را دیده اید که او هم دشمن شما است و حال آنکه بتحقیق خدا سپرده باو گرفتن روح همه خلق را که شما از آن
خلقید پس آیا دیده اید پدران و مادران را چون داروی بدمزه را بدهان و گلوی اولاد خود بریزند و فرو کنند
بجهت مصلحت آن اولاد آیا محبوب و پسندیده باشد که اولادشان ایشان را دشمنان خود گیرند از
جهت این داروئی که خورده اند با کراهت نه و لکن شما بخدا جاهلانید و از حکمت و درستکاریش غافلانید
شهادت و گواهی میدهم که جبرئیل و میکائیل بامر خدا عمل کننده اند و امر او را اطاعت نماینده اند و

گواهی میدهیم که با کسی از جبرئیل و میکائیل دشمنی ندارد مگر آنکه با دیگری دشمن است و هرکه
بگمانش برسد که یکی را دوست و دیگری را دشمن میدارد یقینا دروغگو است و هردو را
دشمن است کما اینکه جبرئیل و میکائیل با هم برادرند و هرکه ایشانرا دوست بدارد او از دوستان
خدا است و هرکه ایشانرا دشمن بدارد او از دشمنان خدا است و هرکه بزعم خود یکی از دو تن
و دیگری را دوست دارد یقینا دروغ گفته و هردو از او بیزارند همچنین من و علی دو برادریم
هرکه یکی از ما را دشمن دارد پس گمان کند که دیگری را دوست میدارد هردو نفر ما از او
بیزاریم و حق تعالی و ملائکه و خلایق برگزیدهٔ حق تعالی از او بیزارند مترجم گوید که حال
مخالفین امیر المؤمنین از این روایت شریف خوب ظاهر میشود شخص با انصاف نسبت خوب
که دست از آنها بر داشته بدامن ولای امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او زند تا نجات
یابد و خدا و پیغمبر و ملائکه و انبیا و اوصیاء و بندگان اخیار او را دوست دارند
والا از او بیزارند قوله عزوجل وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ
مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ امام حسن عسکری سلام الله علیه فرمود که حق تعالی بهمان یهود که
ذکر شان پیش گذشت فرمود وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ و هر آینه موسی معجزات
روشنی را برای اسلاف شما آورد تا بر پیغمبری خودش دلالت نمایند و نیز بر صدق
آنچه از فضیلت و شرافت محمد بر همه خلایق وصف نموده و آنچه از خلافت و وصایت
علی ابن ابی طالب و امر یازده خلیفه بعد از او بیان و هویدا فرموده نیز دلالت
نمایند ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ با دیدن آن معجزات بعد از رفتن موسی بکوه طور اسلاف
شما گوساله را بخدائی گرفتند و خلیفهٔ او هارون را که تصریح بخلافت او فرموده او را در
آنها گذاشت مخالفت کردند وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و اسلاف شما بسبب انکار معجزات
موسی و گوساله پرستی و مخالفت خلیفهٔ او هرون کافر اند یعنی شما هم که بافعال اسلاف
خود راضی و قول موسی را در نبوت محمد و خلافت علی و اولاد طاهرین او منکر هستید
کافر اید الفهم روزی حضرت رسالت پناه با شاه ولایت علی ابن ابیطالب بیدبستانی
خوبی عبور فرمودند علی عرض کرد چه بسیار باغ خوبی است حضرت رسول فرمود یا علی
در بهشت برای تو بهتر از این هست تا اینکه بهفت بستان عبور فرمودند بهمه آنها
علی عرض میکرد چه بسیار باغ خوبیست و رسول خدا میفرمود یا علی در بهشت برای تو بهتر از

این هست پس رسول خدا بسیار گریست و علی هم بواسطه گریه او گریست بعد عرض کرد یا رسول الله
چه چیز تورا بگریه در آورد فرمود کینهای قومی که بعد از من آنها را برای تو آشکار خواهند نمود ای
برادر ای ابوالحسن علی عرض کرد آیا دینم سالم خواهد ماند فرمود دین تو سالم خواهد ماند عرض
کرد یا رسول الله هرگاه دینم سالم ماند مرا از کینهای قوم بدی نباید رسول خدا فرمود بجهت
همین صبر خدا تورا تالی محمد گردانیده و داعی برضوان و غفران خود قرار داده و تورا ممیز
اولاد حلال از اولاد زنا گردانیده بواسطه دوستی و دشمنی ایشان تو و تورا روز قیامت
حامل لوای من قرار داده و تو قاید و برنده تمام انبیاء و رسل و صابران زیر لوای من بجنات
نعیم گردانیده یا علی اصحاب موسی بعد از او گوساله را گرفتند و خلیفه او را مخالفت کردند و
بزودی امت من بعد از من سه گوساله پی در پی خواهند گرفت و مخالفت تو خواهند نمود
و حال انکه تو خلیفه منی این امت من در گوساله گرفتن خیلی شباهت با امت موسی پیدا خواهند
نمود بدانکه هرکه موافقت و اطاعت تو نماید پس او در رفیق اعلی با ما خواهد بود و هرکه بعد از من
گوساله گرفت و توبه نکرد چنین کسان با آنها که زمان موسی گوساله گرفتند و توبه نکردند محشور
خواهند شد پس همه در آتش جهنم مخلد خواهند بود ابو یعقوب گفت که بحضرت عسکری ع
عرض کردم آیا رسول خدا و امیر المؤمنین را معجزاتی بود که شبیه معجزات موسی باشد حضرت
فرمود علی نفس رسول الله است و هیچ معجزه از معجزات نبود که خدا آنها را بموسی و بسایر پیغمبران
عطا فرمود مگر اینکه مثل آنها یا از آنها عظیمتر بمحمد عطا فرمود اما عصای موسی که چون انداخت
اژدهائی شده چوبها و ریسمانهای سحره فرعون را ربوده بلعید پس از این بهتر برای محمد
بود و آن اینست که گروهی از یهود بخدمت محمد آمده سؤالها از آنجناب نمودند و با او بسیار
مجادله کردند پس هیچ سؤالی نکردند مگر پیغمبر در جواب آن بر ایشان فائق آمد چون عاجز شدند
عرض کردند یا محمد اگر تو پیغمبری مثل عصای موسی برای ما بیاور رسول خدا فرمود که آنچه برایشما
آورده ام از عصای موسی عظیمتر است زیرا که معجزه من قرآن بعد از من تا روز قیامت در معرض جمیع
دشمنان و مخالفان دین باقی و در هر عصری حجت الهی بر آنها تمام خواهد نمود و احدی
از ایشان بر سوره از قرآن معارضه بدان نتوانند نمود و حال انکه عصای موسی برطرف
شد و بعد از موسی باقی نماند تا امتحان شود چنانچه قرآن بماند تا امتحان شود باز هم
بزودی معجزه عظیمتر و عجیبتر از عصای موسی برایشما خواهم آورد عرض کردند برای ما بیاور

حضرت فرمود که موسی عصای خود را بدست خود انداخته بود کافری از قبطیان نتوانست بگوید که موسی
در عصای خود حیله کرده که چنین شد ولی بزودی خدا چوبهائیرا که دوست من با نها رسیده و آنها
ندیده ام اژدهاها گردانید چون بخانه خود برگشتید و شب در مجلس خانه خود جمعیت نمودید خدا همه
چوبهای سقف خانه شما را افعی خواهد گردانید و آنها از صد چوب بیشتر است پس زهره چهار نفر از
شما ترکیده خواهند مرد و بر باقی از شما تا فردا صبح غشوه عارض خواهد شد پس یهودان دیگر نزد شما آمده
ایشانرا بآنچه دیدید خبر خواهید داد و آنها تصدیق شما نخواهند نمود باز آنچوبها پیش روی و چشم ایشان
اژدها خواهند شد چنانچه در شب شده بودند جماعتی بمیرند و جماعتی بیدل و هراسان شده و بر بیشتر آنها
غشوه عارض خواهد شد امام علیه السلام فرمود سوگند بخداوندیکه محمد را بحق بپیغمبری فرستاده که همه
آنقوم حشمت و مهابت رسول خدا را منظور نداشته پیش روی آنحضرت خندیده بهمدیگر گفتند ببینید چه
ادعاها نمود و چه قسم از حد خود تجاوز کرد رسول خدا فرمود اگر اکنون میخندید چون مشاهده معجزه مذکوره نمودید
زود گریان و حیران خواهید شد بدانید که هر که از شما از دیدن معجزه هول برداشته بر جان خود بترسد
که بمیرد یا بیدل و هراسان شود باید فوراً بگوید اَللّٰهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ الَّذِی اصْطَفَیْتَهُ وَعَلِیٍّ الَّذِی
ارْتَضَیْتَهُ وَاَوْلِیَائِهِمَا الَّذِیْنَ مَنْ سَلَّمَ لَهُمْ اَمْرَهُمْ اجْتَبَیْتَهُ لَمَّا
قَوَّیْتَنِیْ عَلٰی مَا اَرٰی و اگر کسی در آنجا بمیرد و از دوستان ما باشد و زندگانی او را
بخواهد همین دعا را برای او بخواند خدای عز و جل او را زنده فرموده دل او را قوت خواهد داد امام فرمود که
آنها از خدمت حضرت برگشته در مجلس خود جمع شده پیوسته بمحمد و بقول او که این چوبها افعی خواهند گردید
سخریه مینمودند ناگاه حرکتی از سقف شنیده دیدند که آن چوبها افعی گردیده سرها خم و دمها بدیوار مجلس کرده قصد فرو
بردن ایشان نمودند چون نزدیک ایشان رسیدند از خوردن آنها باز ایستاده روی بآنچه از خمها و سبوها
و کوزه ها و درها و پنجره ها و همه کرسی و چوب و نردبان در خانه بود نهادند و همه آنها را فرو برده خوردند پس
آنچه رسول خدا فرموده بود بایشان رسید و چهار نفر ایشان مردند و جماعتی بیدل شدند و جماعتی بر جان
خود ترسیده بآنچه حضرت فرموده بود دعا کردند دل ایشان قوت گرفت و بعضی از ایشان بر سر چهار
نفریکه مرده بودند آمده این دعا را بایشان خواندند پس زنده شدند چون این احوال را دیدند گفتند دانستیم که محمد صادق
و این دعا مستجاب است هر چند تصدیق و پیروی او بر ما گران است خوبست که خدا را باین دعا بخوانیم
تا دل ما برای ایمان بمحمد و تصدیق او و اطاعت او امر و نواهی او نرم شود و آن دعا را خواندند پس خدای
عز و جل ایمان بمحمد را محبوب ایشان گردانید و دل ایشانرا برای اسلام صفا داده کفر را مکروه خاطر ایشان ساخت

پس بخدا و رسول خدا ایمان آوردند چون فردا صبح شد یهودان دیگر آمدند و آن چوبها دوباره اژدها شدند چنانچه
شده بودند و ایشان آنها را دیدند متحیر شدند ولی شقاوت بر ایشان غالب شد و ایمان نیاوردند
و امّا ید بیضای موسی بدانکه نظیر آن و بهتر از آن و از هزار بار بیشتر در شبهای تار برای محمد مختار بود زیرا که
آنحضرت خوش میداشت که حسنین علیهما السلام خدمت او بیایند و ایشان نزد اهل یا موالی یا دایه خود میبودند
و حضرت رسالت صدا میزد یا ابا محمد یا ابا عبد الله بنزد من آئید چون از مکان دور که صدای روح افزای
آنحضرت بایشان رسیده بود روی بجانب او میآوردند حضرت رسالت انگشت شهادت
خود را از روزنه در بیرون میآورد و بهتر از روشنی ماه و آفتاب ایشان را روشنی میداد و آن نور الهی در
روشنی آمده تا داخل خانه میشدند پس انگشت بحال اول برمیگشت و چون حاجت خود را از ملاقات
و مکالمات دو نور دیده خود بر میآوردند میفرمود بجای خود برگردید چون میخواستند بجای خود برگردند باز
انگشت خود را بیرون میفرمود و بهتر از روشنی ماه و آفتاب روشن شده بایشان احاطه میکرد تا بموضع
خود برمیگشتند باز برنگ انگشت حضرت چنانچه در سایر اوقات بود عود مینمود **و امّا** الطوفانیکه
حق تعالی بر قبطیان فرستاده بود حقیقت نظیر آن آیتی محمد بر قوم مشرکان فرستاد فرمود که مردی از اصحاب رسولخدا که او را
ثابت ابن افلح میگفتند در بعضی غزوات مردی از مشرکان را کشته بود پس زن آن مشرک مقتول نذر کرد که در کاسه
سر کشنده شوهر خود شراب بخورد و چون روز احد واقع شد مسلمانان آنچه واقع شد از آنجمله ثابت مذکور بر زمین
تقی گشته گشت غلام زن مشرکه بشارت قتل ثابت را برای آن ملعونه آورد آن زن او را آزاد نمود و کنیز خود را
باو بخشید چون مشرکان برگشتند و حضرت رسالت با اصحاب خود مشغول بدفن یاوران خود شدند
آن زن بنزد ابوسفیان رفته از او خواهش کرد که مردی چند همراه غلام او بفرستد تا مکان کشته ثابت و سر او را جدا
کرده برای او بیاورند تا وفا بنذر خود نموده در کاسه سر او شراب بیاشامد ابوسفیان هم دویست نفر شجاع از اصحاب
خود را در نصف شب فرستاد بطرف نعش ثابت تا سرش را بریده بیاورند چون رفتند و بنزدیک
آن موضع رسیدند ناگاه باد تندی وزیده نعش ثابت را بنشیب سرازیر گردانید از پی او برآمدند تا سر را
ببرند باذن الهی باران درشت عظیمی باریدن گرفته آن دویست نفر را غرق کرد و عینی و اثری از آن کشته و آن
دویست نفر پیدا نشد و خدا آن کافره را از آنچه اراده داشت باز داشت پس این معجزه محمدی از طوفان
موسی عظیم‌تر است و امّا ملخیکه خدا بر قبطیان فرستاده بود عجب و اعظم از آن بر دشمنان محمد فرستاد زیرا
که حق تعالی ملخ را بر ایشان فرستاد تا آنها را بخورند و حال آنکه ملخ موسی مردان قبطی را نخوردند ولی کشتهای آنها را خوردند و
حکایتش این است که رسولخدا در بعض اسفار خود بشهر دمشق رفته بود و دویست نفر از یهودان شام از ترس

اینکه خدا دولت یهود را بر دست آنحضرت زایل خواهد فرمود و میخواستند بکشند لذا چون حضرت از
شام بیرون آمده روی بجانب مکه روانه شدند دویست نفر از عقب او بیرون آمده قصد قتل آنسرور را
داشتند و چون در قافله بود جرئت بقتل او ننمودند داشتند و رسم رسول خدا چنان بود که چون
بقضای حاجت اراده میکرد از قافله دور رفته بدرختان بهم پیچیده یا بجزایه بسیار دوری پنهان
میشد تا روزی برای قضای حاجت بیرون رفته از مردم قافله بسیار دور شد یهودان فرصت را
غنیمت شمرده از پی او بیرون رفته با و احاطه کردند و شمشیرهای خود را برای آنحضرت از نیام کشیدند پس حق تعالی
ملخ بسیاری را از ریگ زیر پای محمد پدید آورد و ملخها بانها چسبیده شروع بخوردن بدن آنها کردند و بجان
خود مشغول شده دست از آنحضرت برداشتند تا رسولخدا از قضای حاجت فارغ شد و هنوز ملخها آنها را
میخوردند و حضرت بجانب اهل قافله برگشت عرض کردند یا محمد حال آنجماعت که عقب سر تو بیرون
رفتند چه شد که احدی از آنها برنگشته حضرت فرمود آمدند مرا بکشند خدا ملخی چند بر آنها مسلط فرمود چون
اهل قافله نزدیک آنها آمده دیدند بعضی مرده و بعضی نزدیک بمردنند و ملخ بی پایانی ابدان آنکافران را
میخوردند پیوسته بانها نظر کردند تا همه را هلاک کردند و اثری از آنها باقی نماند الحمد لله و اما نظیر شپشیکه
خدا بر قبطیان مسلط فرمود این است که چون امر نبوت حضرت رسالت در مدینه ظاهر شده شان او بالا
گرفت روزی از امتحان خدای عز و جل بمحمد و ایشان و از شکیبائی ایشان بر اذیتها در طاعت حقتعالی اصحاب خود را
خبر میداد در ضمن حدیث خود فرمود که میان رکن و مقام قبر هفتاد پیغمبر است که همه بضرر گرسنگی و شپش مردند
چون بعض منافقان و بعض کفار سرکش قریش چنین شنیدند با هم مشورت نموده که باید محمد را بشمشیر بکشند و
او را به پیغمبران ملحق سازند تا دیگر دروغ نگوید پس دویست نفر از آنها هم قسم شدند بر اینکه هرگاه محمد را روزی
تنها بیرون مدینه ببینند با و احاطه نموده او را بتیغ درگذرانند تا اینکه روزی رسولخدا تنها از مدینه بیرون
رفت و آنقوم هم از پی آنحضرت بیرون رفتند ناگاه چشم یکی از آنها بجامه خود افتاده در آن شپش بسیاری دید پس
پیوسته بدن و پشت او از شپش بخارش میآمد ولی از یاران خود شرم کرده رو از آنها گردانیده دست
ببدن خود میکشید باز دیگری همین را دید و چنین کرد و پیوسته چنین شد تا هر یک در جان خود شپش بسیاری یافتند
لذا برگشته بخانه خود شتافتند و شپش بحدی زیاد شد که تمام بدن آنها را فرا گرفتند و گلوی آنها نیز بهم آمده
هیچ آب و طعامی بانها فرو نمیرفت پس بعضی از آن بختان در ضمن پنج روز مرده بعضی در ده روز کمتر و بیشتر
مردند تا اینکه همه آنها در عرض دو ماه بواسطه شپش و گرسنگی مردند و زیاده بر دو ماه نشد پس اینست
آن شپشیکه خدا آیتی برای محمد فرستاد بر دشمنان او و اما ضفادعیکه خدا بر دشمنان موسی مسلط گردانید

چون دشمنان محمد قصد قتل آن سرور نمودند خدا نظیر آنها را بر ایشان فرستاد زیرا که موش صحرائی آنها را هلاک
فرمود و حکایتش این است که دویست نفر از کفار عرب و یهود و مردم اوباش احمق در دهه ذالحجه در
مکه جمع شده همت خود را برین گماشتند که محمد را بکشند بهمین خیال از مکه بیرون آمده بجانب مدینه طیبه رو آور
گشتند تا در بعضی منازل برکه و حوضی رسیده آبش را از آبی که با خود داشتند خوشگوارتر دیدند آنچه
آب با خود داشتند بزمین ریخته مشکها و مشربها خود را از آن آب پر کرده برداشتند و کوچ کرده بزمین
بی آب پر موشی رسیده بارهای خود را در آن زمین فرو گذاشتند پس موشهای صحرائی بر مشکها و ظروف ایشان
مسلط شده آنها را پاره و سوراخ نمودند و آبها در آن ریگ نرم ریخته شد و ملتفت نشدند تا وقتیکه تشنه شدند
دیدند بزمین تر است آب نیست پس بقهقری بجانب حوضها برگشتند تا دوباره آب بردارند دیدند
موشها پیش از ایشان بجانب برکه ها رفته و ریشه آنها را سوراخ کرده اند و آبهای آنها بزمین فرو رفته است
چون همه از زندگی و آب نومید شده شروع بمردن کردند واحدی از آن گروه شقاوت اثر برنگشت
مگر یکنفر زیرا که پیوسته بر زبان و شکم خود نام محمد را نقش کرده عرض مینمود ای پروردگار محمد و آل محمد از اذیت
محمد بطور حقیقت توبه کردم پس بجاه محمد و آل محمد قسمت میدهم که فرجی بمن کرامت فرما و خدا برکت انوار
خود تشنگی را از او بازداشت و چون شتران آنها بر تشنگی شکیباتر از صاحبان خود بودند نمردند تا کاروان و قافله با
رسیده آب باو داده او را سوار و بارهای رفیقان او را بر شتران بار کردند و بمدینه آمدند چون شرفیاب
خدمت حضرت رسالت شد و حکایت را بیان کرد و با حضرت ایمان آورد حضرت شتران
و اموال را باو بخشید اللّٰهمّ اسقنا من الکوثر یوم الفزع بجاه محمّد و آل محمّد صلّ علی محمّد و آل محمّد
حتّی لا تبقی صلوة واما نظیر خونی که خدا بر قبطیان مسلط فرمود این است که روزی رسول خدا
حجامت کرده خونی را که از بدن اطهرش بیرون آمده بود بابوسعید خدری داده باو فرمود آنرا در جائی
پنهان نما ابوسعید رفته آنرا نوش جان کرد و بعد حضرت رسالت باو فرمود آنرا چه کردی عرض کرد یا رسول الله
آنرا نوش جان کردم حضرت فرمود که آیا بتو نفرمودم آنرا در جائی پنهان نما عرض کرد حالا هم در ظرفی
نگاه دارنده آنرا پنهان کردم رسول خدا فرمود مبادا دیگر چنین بکنی و بدانکه خدا یقینا گوشت و خون
ترا بر آتش جهنم حرام خواهد فرمود چون مخلوط بگوشت و خون من گردیده پس چهل منافق پیوسته برسول خدا
استهزاء نموده میگفتند چون خون او بخون خدری مخلوط شده گمان دارد که خدری را از آتش آزاد کرده و او
کذاب مفتری است اما که ما باشیم خون او را قذر شمرده نمیخوریم چون سخن بی ادبانه آنها برسول خدا رسید
فرمود بدانید که خدا ایشان را بخون عذاب خواهد فرمود و بهمان خون ایشان را خواهد کشت هر چند قبطیان

بواسطه خون نمردند پس مانی طول نکشید که خون دائمی از بینی و بن دندانهای ایشان جاری شده بآب و غذای
ایشان مخلوط میشد و آنها خون نجس بخود درامیخوردند و چهل صباح چنین معذب زیستند تا بدرک اسفل
شتافتند و الحمد لله و اما نظیر قحطی و کمی میوه جات که بآل فرعون رسید آنست که رسول خدا بر طایفه
مضر نفرین کرد و گفت اللّهمّ اشدد وطأتک علی مضر واجعلها علیهم سنین
کسنین یوسف پس خدا مضر را بنفرین آن سرور مبتلا بقحط و گرسنگی فرمود و غلات از اطراف بجانب
ایشان حمل میشد چون خریده تصرف میکردند هنوز آنرا بخانه نرسانیده که کرم زده گندیده و فاسد میشد
مال ایشان میرفت و هیچ نفعی برای ایشان در طعام بدست نمی‌آمد تا درد بسیار و جوع شدید عظیمی بایشان
رسیده بحدیکه سگهای مرده و استخوان اموات را سوخته خوردند و ایضا مردگان را از قبر بیرون آورده
خوردند حتی اینکه چه بسیار زن بود که بچه خود را خورد تا اینکه جمعی از رؤسای قریش بخدمت رحمة للعالمین
آمده عرض کردند یا محمّد هبک عادیت الرّجال فما بال النّساء والصّبیان والبهائم
ای محمد اگر با ما مردان دشمنی پس بگو که زنان و اطفال و حیوانات ما بچه حال اند بر ما ترحم فرما رسول خدا فرمود
شما مردان باین قحط معاقب شدید ولی اطفال و حیوانات شما معاقب نشدند بلکه بایشان منافع بسیاری
در دنیا و آخرت هر وقت که پروردگار ما بخواهد عوض داده خواهند شد بزودی خدا تعالی عوض از
آنچه بآنها رسیده عوض بایشان خواهد داد پس از عقاب مضر در گذشته گفت اللّهمّ افرج عنهم بار خدایا
بلا را از ایشان بردار بار دیگر رحمت و وسعت نعمت و رفاهیت بآنها برگشت چنانچه خدا تعالی عزوجل نعم خود را
بر ایشان شمرده میفرماید فلیعبدوا ربّ هذا البیت الّذی اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف
قریش باید عبادت پروردگار خانه کعبه نمایند که او ایشان را از گرسنگی طعام داد و ایشان را از ترس ایمن فرمود
که اما مثل اضمحلال اموال آل فرعون بدسگال که همه تلف شدند نظیر آن اینست برای محمد و علی واقع شد اما معجزه محمد
اینست که روزی پیرمردی پسر خود را آورد و گفت در صغیری غذا دادم و در طفولیت عزیزش نگاه داشتم و بسیاری از مال خود را باو
دادم تا آنکه کمرش راست گردید و پشتش قوی شد و مال او بسیار گردیده و قوتم از دست رفته تا آنکه پیر و ضرر
شد بسیار ضعیف گردیده‌ام بحالیکه می بینی و او از من برگشته و با من مواسات نمیکند بقوت روز بروز که اقلا رمق مرا
نگاه دارد حضرت رسول بآن جوان فرمود تو چه میگوئی عرض کرد یا رسول الله زیاده از قوت خود و قوت عیال خود ندارم
حضرت رسول به پدر فرمود چه میگوئی عرض کرد یا رسول الله او دولتمند است زیرا که انبارها از گندم و جو و خرما و میوه
و بدرها از دراهم و دنانیر دارد باز رسول خدا به پسر فرمود چه میگوئی عرض کرد یا رسول الله از آنچه پدرم خبر میدهد هیچ ندارم
حضرت فرمود ای جوان از خدا بترس و به پدر خود که احسان میباید بتو کرده احسانی کن عرض کرد هیچ چیز ندارم رسول خدا فرمود

پس ما در اینماه عوض از تو چیزی باو میدهیم و تو در ماههای دیگر باو بده و باسامه فرمود باین پیرمرد صد درهم بده تا
یکماه خود و عیال خود نماید اسامه هم داد چون سر ماه دیگر شد باز پیرمرد و جوان آمدند باز جوان در جواب حضرت
عرض کرد که من هیچ ندارم رسول خدا فرمود تو مال بسیار داری ولی شام امروز تو بسیار فقیر خواهی شد خیلی از
پدر خود فقیرتر که هیچ نداشته باشی خلاصه چون آنجوان برگشت همسایگان انبارهای او براو هجوم آورده میگفتند
باید انبارهای خود را از جوار ما ببری چون بر سر انبارها آمده دید تمام گندم و جو و خرما و مویزها گندیده و
و تباه گردیده و همسایگان او را اجبار کردند که اجناس خراب خود را از جوار ایشان بجای دیگر ببرد تا
ناچار حمال بسیاری باجرت بسیاری اجیر کرد پس حمالان آنها را از مدینه بیرون برده بجای دوری
ریختند چون رفت از کیسهای دراهم و دنانیر خود کرایه را بیرون آورده بایشان دهد دید که دراهم و
دنانیر مبدل بسنگ گشته اند حمالان دامن او را گرفته که اجرت ما را بده ناچار آنچه لباس و فرش
و خانه داشت فروخته کرایه ایشان را پرداخت و از تمام مال خود زرد رو بیرون رفته بنهایت
فقر و احتیاج روزگاری میگذرانید که بقوت روزانه خود راهی نمییافت پس بهمین جهة نا تندرست
و علیل و بیمار شد پس رسول خدا فرمود ای کسانیکه عاق پدران و مادران هستید عبرت بگیرید
و بدانید که چنانچه اموال او در دنیا سنگ شد همچنین عوض آنچه درجات در بهشت برای او آماده کرده
بودند در جهنم برایش درکات از آتش آماده کردند باز رسول خدا فرمود که چون یهود بعد از دیدن معجزات
موسی بدل خدا گوساله پرستیدند خدای تعالی ایشان را ذم فرمود مبادا شما در گوساله
پرستی با ایشان شبیه شوید عرض کردند یا رسول الله ما چگونه با یهود شبیه خواهیم شد فرمود هرگاه
در معصیت اللهی مخلوقی را طاعت نمائید و بر غیر خدا توکل کنید یقیناً با یهود شبیه خواهید
بود امام علیه السلام فرمود و اما نظیر آن برای علی ابن ابیطالب این است
که مردی از احباب آنجناب از شام باو نوشت یا امیر المؤمنین دوست دارم
که بتو ملحق شده و در زمره اصحاب تو بوده و در خدمت تو بسر برم ولی گرفتار عیالم و
اموال بسیار دارم اگر تنها از شام بیرون آیم میترسم که عیالم را اسیر و اموالم را تاراج نمایند و مطلب
بر من گران است یا امیر المؤمنین مرا دریاب حضرت علی قاصد بجانب او روانه داشت
که اهل و عیال خود را جمع نموده اموال خود را نزد ایشان گذارده و صلوات بر محمد و آل طیبین
او فرستاده برانها بدم و بگو اللّهمّ هذه کلّها ودایعی
عِندَکَ بِاَمرِ عَبدِکَ وَ وَلِیِّکَ عَلِیِّ ابنِ اَبی طالِبٍ عَلَیهِ السَّلامُ

پس برخیز و بیا بسوی من پس آنمرد همان کار کرد که عیال و اموال خود را بحضرت ذو الجلال سپرد و از شام
روی بانهزام نهاد و معاویه را از فرار آنشوی علی بن ابیطالب ع خبر دار نمودند معاویه امر نمود که عیالش را اسیر گردانیده
نمایند و ایشانرا بنده وار در بازار بنظر خریدار آورند و اینکه اموالش را غارت و تاراج نمایند پس خدا شباهت
عیال معاویه را و شباهت مخصوص تر اهل بیت یزید ابن معاویه بر اهل و عیال آنمرد انداخت پس اصحاب
معاویه رفتند می گفتند ما آنمال را می گیریم و آنمال برای ماست و اما عیال او بتحقیق ایشان را بنده قرار
میدهیم و ببازار می فرستیم چون دیدند آنجا لترا باز ایستادند و ایشان را اسیر نکردند و خدا عیال او را آگاه
فرمود که او شباهت عیال معاویه و عیال خاصه یزید را بر بدن ایشان انداخته بعد از آن ترسیدند از اموال
خود شان که دزدان شامی آنها را سرقت نمایند پس خدا صورت مالهای او را بصورت عقربها و مارها
بر گردانید هرگاه آن دزدان قصد می کردند تا از آنمال اخذ کنند آن کژدمها و مارها بدر دمی آوردند و می
گزیدند ایشان را پس گروهی از ایشان مردند و دیگران علیل و بیمار ماندند و خدا دفع فرمود ایشانرا از مال آنمرد
باین طریق تا اینکه روزی علی ع بآنمرد فرمود آیا دوست میداری که عیال و مال تو بیایند نزد تو عرض کرد بلی علی ع
عرض کرد اللّهم ائت بهم بار خدایا ایشانرا بیاور ناگاه همه ایشان بحضور آنمرد حاضر شدند و حال آنکه چیزی
از جمیع عیالش و مالش مفقود نشده بود پس عیالش خبر دادند او را بآنچه خدای تعالی از شباهت عیال خاصه
معاویه و اهل بیت یزید بر ایشان انداخته بود و بمسخ کردن اموالش بصورت کژدمها و مارها که میگزیدند
دزد و هر که میخواست چیزی از آنمال اخذ کند و علی ع فرمود بدرستی که خدا بسا هویدا و آشکار فرماید آیتی را برای
بعضی از مؤمنان تا بصیرتش بیفزاید و برای بعضی از کافران تا ورا اعذار بسوی او مبالغه کند قوله عزّ و جلّ
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ
بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود که خدای عزّ و جلّ فرمود که یاد آورید إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ هنگامیکه
از اسلاف شما پیمان گرفتیم و کوه را بر بالای سر ایشان بلند کردیم هنگامیکه نافرمانی کردند و قبول نکردند آنچه موسی ع
آورد آنرا از دین خدا و احکامش و از امر تفضیلت دادن محمد ص و علی ع و جانشینهای آنحضرت و بزرگوار را بر سایر خلقش
خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ بایشان فرمودیم بگیرید آنچه را که دادیم بشما از آن فرائض الهی درست که بتحقیق قرار
دادیم آنقوت را برای شما و مکنت مرحمت فرمودیم شما را بآنقوت و دور کردیم و بردیم علتهای شما را در گذاشتن
و نشانیدن ما آن قوت را در شما وَاسْمَعُوا و بایشان فرمودیم بشنوید آنچه را که برای شما گفته میشود و مامور میشوید

بآن قَالُوا سَمِعْنَا عرض کردند قول تورا شنیدیم بگوش وَعَصَيْنَا و امر تورا نافرمانی کردیم بدل یعنی ایشان
بعد از آنکه عرض کردند شنیدیم نافرمانی کردند و حال اینکه در همان حال نیز در دل گذرانیدند نافرمانی و عصیان
وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ امر کرده شدند بآشامیدن آب گوساله را که بتحقیق سحاله آن افشانده
و پاشیده شده بود در آن آبیکه امر کرده شدند بآشامیدن آن آب تا اینکه هر که پرستیده آن گوساله را از کسانیکه
نپرستیده اند ظاهر و آشکار شود بِكُفْرِهِمْ بجهت کافر شدن ایشان امر کرده شدند باین آب گوساله آشامیدن
قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ بگوای محمد ص بد چیزی است کافر شدن شما بمحمد ص و علی ع و اولیاء
خدا از اهل بیت آن دو بزرگوار که ایمان شما بموسی ع امر می کند شما را بآن إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید ایمان
آورنده گان بتورات موسی ع و لکن معاذ الله هرگز ایمان شما بتورات موسی ع امر نمیکند شما را کافر شدن بمحمد ص و علی ع سلام
الله علیهما را امام حسن عسکری ع فرمود که امیر مؤمنان ع فرمود که خدای تعالی بیاد بنی اسرائیل در عصر محمد ص آورد احوال پدران ایشان
که در ایام موسی ع بودند که چگونه گرفته بود از ایشان الْعَهْدَ و آن پیمان بمحمد ص و علی ع و آل طیبین منتجبین آن دو بزرگوار را
از برای خلافت آن بزرگواران بر همه خلائق و برای اصحاب محمد ص و علی ع و شیعیان محمد ص و علی ع و سایر امت محمد ص
پس فرمود وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ یاد آورید هنگامیرا که پیمان گرفتیم از پدران شما وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ
الطُّورَ و بلند کردیم بالای سر پدران شما آنکوه را چون سرباز زدند و ناخوش داشتند از قبول آنچه اراده شده از
ایشان و اعتراف کردن بآن خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ بگیرید آنچه را که دادیم شما را بقوت یعنی بآن
قوتیکه دادیم شما را که صلاحیت دارد برای گرفتن آنچه دادیم شما را وَاسْمَعُوا یعنی اطاعت کنید در آن قَالُوا
سَمِعْنَا عرض کردند شنیدیم وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم پس در ظاهر همه ایشان اطاعت کردند بخفت و
خواری و ذلت و رسوائی پس فرمود وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ مامور شدند بآشامیدن
آب گوساله را که عبادت نکرده بودند تا اینکه آنچه آشامیدند اثر رسید بدلهای ایشان و فرمود که چون موسی ع
بسوی بنی اسرائیل برگشت و حال آنکه عبادت گوساله کرده بودند و دیدند آن بزرگوار را بعد از برگشتن از
طور پس موسی ع بایشان فرمود کیست آنکه عبادت گوساله کرده از شما تا اینکه حکم خدا را در باره او جاری
کنیم ترسیدند از حکم خدا که در باره ایشان جاری فرماید پس انکار عبادت آن کردند و هر یک از ایشان پیش
آمد میگفت من عبادت آن نکردم و جز این نیست که غیر من عبادت آن کرده و سخن چینی یکدیگر نزد
آنحضرت نمودند چنانچه خدا از گفتار موسی ع بسامری حکایت فرموده وَانْظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي
ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا و بنگر بسوی خدای خود که همه
روزه در بندگی آن مقیم بودی هر آینه بسوزانیم البته آنرا پس پراکنده کنیم آنرا در دریا پراکنده کردنی پس بامر خدا

موسی سوده و نرم کرد آنگوساله را بسوهانها و گرفت سحاله او را و افشاند و پاشید سوده های گوساله را در آندریای
خوشگوار و با ایشان فرمود از این آب بیاشامید پس آشامیدند پس هر که عبادت کرده بود اثر او و لب و بینی
وی سیاه میشد اگر سفید رنگ بود و هر که سیاه رنگ بود لب و بینی وی سفید میشد مفهومش این است که
هر کس از سفید و سیاه عبادت گوساله نکرده بود تغییری در لب و بینی او بهم نرسید از سیاه سفید نشد و از سفید سیاه
نشد پس خدای تعالی از زبان محمد ص از برای آنانکه موجود بودند از بنی اسرائیل در عصر محمد ص فرمود قل بگو ای محمد
با این جماعتی که تکذیب تو نموده اند بعد از شنیدن ایشان آنچه را که گذشته شد بر پیشینیان ایشان که تکذیب
نموده بودند مر تو و برادرت علی و مر آل شما و شیعیان شما را بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ بد چیزیست
اینکه کافر میشوید بمحمد ص و استخفاف بحق علی و آل علی و شیعیان علی می نمائید که ایمان شما امر میکند شما را بآن
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید ایمان آورندگان بموسی و توریه چنانکه گمان میکنید یعنی ایمان شما چنین امری
نمیکند و شما ایمان بموسی و توریه ندارید و الا باید بوده باشید که ایمان بمحمد آورید چنانچه پیشینیان شما هم چون
تکذیب محمد نمودند ایمان بموسی نیاورده بودند زیرا که او امر میکرد ایشان را با دانستن بفهم فرمود امام علیه السلام
که حکایت آن این است که موسی به بنی اسرائیل وعده کرد که بعد از نجات دادن خدا ایشان را از
فرعون و فرعونیان بیاورد نزد ایشان کتابی را از نزد خدا که مشتمل باشد بر اوامر و نواهی و حدود و فرایض
حق تعالی پس چون خدا نجات داد ایشانرا و نزدیکی شام رسیدند آورد نزد ایشان آنکتاب را از نزد خدا
چنانکه با ایشان وعده داده بود و در آنکتاب این بود که من هیچ عملی را قبول نمی فرمایم از هر که تعظیم نکند محمد و علی و
آل پاکان آنها و بزرگوار را و تکریم نکند اصحاب و شیعیان و محبان ایشانرا و بزرگوار را حق تکریم ایشان ای بندگان
من آگاه باشید باید شهادت و گواهی دهید باینکه محمد بهتر از همه خلق من و فاضلتر از همه بریت من
است و شهادت و گواهی دهید باینکه علی برادر او و برگزیده او و وارث علم او و خلیفه او است در امتش
و بهتر کسانی است که خلیفه قرار میدهد ایشانرا بعد از خود یعنی علی بهتر ائمه احدی عشر است سلام الله علیهم
و اینکه آل او فاضلترین آل همه پیغمبرانند و اصحاب محمد فاضلترین صحابه همه مرسلانند و امت محمد
بهترین همه امتانند پس بنی اسرائیل عرض کردند این را قبول نمیکنیم ای موسی این گواهی بر ما بسیار گران است
بلکه از این شریعتها آنچه بر ما سبک باشد قبول خواهیم کرد و هر گاه قبول کنیم آنها را خواهیم گفت که پیغمبر ما افضل
از هر پیغمبر و آل او افضل از هر آلی و صحابه او افضل از هر صحابه است و ما امت او افضل از امت محمد هستیم
و ما اعتراف نخواهیم کرد برای قومی که نمی بینیم و نمی شناسیم ایشانرا بافضل بودن ایشان پس خدای تعالی بجبرئیل
فرمان داد که بابالی از بالهای خود پاره کرد کوهی را از کوههای فلسطین باندازه لشکرگاه موسی و حال آنکه طول و عرض

آن باندازه یک فرسنگ در یک فرسنگ بود پس آورد آنکوه را بالای سر ایشان و فرمود یا آنچه موسی نزد شما
آورده قبول نمائید و یا این کوه را بر شما خواهم گذارد که درهم شکنم شما را از زیر این کوه پس از جزع و فزع آنقدر با ایشان
رسید که با مثال ایشان هرکاه چنین کرفتار شوند خواهد رسید پس عرض کردند ای موسی چه کار بکنیم موسی فرمود خدا
را سجده کنید به پیشانیهای خود پس طرف راست صورت خود و طرف چپ صورت خود را بخاک بمالید و عرض
کنید ای پروردگار ما شنیدیم و اطاعت نمودیم و قبول کردیم و اعتراف نمودیم و گردن نهادیم و راضی شدیم فرمود امام ع
پس آنچه موسی با ایشان فرمود گفتند و کردند مگر اینکه بسیاری از ایشان دلش مخالف بود با ظاهر افعالش و گفت
بقلب خود شنیدیم و نافرمانی نمودیم در حالتی که مخالف بود با آنچه بزبان خود گفت و طرف راست صورت خود
شانرا بخاک مالیدند و حال آنکه قصدشان تذلل و فروتنی برای خدای تعالی و ندامت و پشیمانی از آنچه خلاف که از
ایشان سر زده بود و لکن ایشان بجا آوردند زیرا که بگوشه چشم خود بنگرند که آیا آنکوه می افتد بر سر ایشان یا نه و طرف
چپ صورت خود را بخاک مالیدند که بگوشه چشم خود همین بنگرند و بجا نیاوردند آنرا چنانچه امر کرده شدند پس جبرئیل ع
بموسی گفت آگاه باش که بیشتر ایشان از خدا نافرمانند و لکن خدای عزّ و جلّ امر فرمود مرا که دور کنم از ایشان
این کوه را نزد اعتراف ظاهری ایشان در دنیا زیرا که خدای تعالی میخواهد در دنیا از ایشان حق خود را بظاهر
ایشان بجهت بازداشتن خونهای ایشانرا از ریختن و روا دیدن ایشانرا از کشته شدن و ذمه و زنهار را
از برای ایشان باقی گذاشتن و نیست کار ایشان در آخرت مگر راجع بسوی خدا و عذاب خواهد فرمود ایشانرا
بر عهد و پیمانهای ایشان و ضمایر ایشان پس آن قوم نگریستند بسوی آنکوه دیدند دو پاره گردید پاره از آن مروارید
بزرگ سفید درخشنده گردید پس همی صعود کرد و بالا رفت تا اینکه آسمانها را پاره کرد و ایشان بسوی آن مروارید
می نگریستند تا اینکه بجائی رسید که دیدهای ایشان بآن نمیرسید و پاره از آن آتشی گردید و پیش روی ایشان
بر زمین افتاد پس زمین را پاره کرد و داخل آن شد و از چشمهای ایشان غایب شد پس عرض کردند سرّ
این چیست که دو پاره از یک کوه پاره لؤلؤ شده صعود نمود و پاره دیگر آتش شده فرود شد پس موسی با ایشان فرمود
اما آنپاره که در هوا صعود نمود پس بدرستی که آن بآسمان رسید و آنرا درید تا اینکه بهشت پاک سرشت در رسید
پس روی با فزونی نهاد با فزونیهای غیر محصوری که نمیداند شماره آن افزونی و زیادتیهای آن لؤلؤ را مگر خدا
و خدا امر فرمود که از برای ایمان آورندگان بآنچه در این کتاب است بنا کرده شود از آن لؤلؤ مضاعف
شده قصرها و خانها و منزلها و مسکنها که مشتملند بر انواع آن نعمتهائیکه خدا وعده فرموده آنها را پرهیزکاران
از بندگان خود از آن درختان و بستانها و میوه ها و حوران خوشروی و از آن پسران جاویدماندگان مانند لآلی
منثوره و سایر نعیم جنت و خوبیهای آن و اما آنپاره که فرود شد در زمین پس درید آنرا آنچنان پاره ایست که

از هم جدا می کرد آنرا تا اینکه بجهنم در رسید پس روی بافروزی نهاد بافروزیهای غیر محصوری که نمیداند شماره آن افروزیها را مگر خدا و عذاهائی فرمود که از برای کافران با آنچه در این کتاب است از آنکوه آتش بنا کرده شود از قصرها و خانها و مسکنها و منزلها که مشتملند بر انواع آن عذابها اینکه وعده فرموده آنها را برای کافران از بندکانش از نکاربیران جهنم و حوضهای غسلین و غساق جهنم و از رودخانهای چرک و ریم و خونها و آب زخم تنک و آب گرم جوشانده شده غلیظ جهنم و زبانیه های جهنم باگرزهای آهنی و درختان زقوم و ضریع جهنم و مارها و عقربهای جهنم و قید و بندها و غلها و زنجیرهای جهنم و بند و قیدهای سخت از آتش یا لکامهای آهنی و افسارهای آتشی جهنم و سایر انواع بلاها و عذابها که آماده و مهیا شده است در جهنم بعد از آن محمد رسول خدا به بنی اسرائیل فرمود آیا نمیترسید عقاب پروردگار خود را در اینکه انکار می کنید مر این فضایلی را که مخصوص ساخته بآن فضایل محمد و علی و آل طیبین آنها و بزرگوار را بعد از آن عرض کرده شد ای امیر مؤمنان پس این است آیت موسی در بلند کردن او آنکوه را بالای سر جماعتی که امتناع از قبول دعوت او نمودند پس آیا برای محمد آیتی مثل آن بود پس امیر مؤمنان فرمود بلی قسم بآنکه فرستاد او را براستی و درستی به پیغمبری هیچ آیت و معجزه برای احدی از پیغمبران از زمان آدم تا اینکه منتهی شد به پیغمبر محمد نبود مگر اینکه بتحقیق نظیر آن یا بهتر از آن برای محمد بود و هر آینه بتحقیق برای رسول خدا نظیر این معجزه با معجزه های دیگر بود که ظاهر و آشکار شد برای آن حضرت و حکایت آن این است که چون رسول خدا هویدا و آشکار فرمود در مکه دعوت خود را و روشن و آشکار فرمود از جانب خدا دین خدا را تمام عرب با او اظهار عداوت کردند و تیرهای کفر و نفاق خود را با انواع قوه خود بجانب آنحضرت انداختند و روزی بتحقیق قصد شرفیابی حضور آنحضرترا نمودم و حال آنکه من پیشتر از همه مردم اسلام آوردم او در روز دوشنبه مبعوث برسالت شد با او بیعت کردم و در روز سه شنبه با او نماز گذاردم و من به تنهائی هفت سال با آن بزرگوار نماز می گذاردم تا آنکه کم نفر چندی در اسلام در آمدند خدا دین او را تایید فرمود پس گروهی از مشرکان عرب نزد آنحضرت آمدند و بآنحضرت عرض کردند یا محمد گمان میکنی که تو رسول پروردگار عالمیانی و حال آنکه باین راضی نمیشوی تا اینکه گمان میکنی که تو سید عالمیانی و افضل از ایشانی و هر آینه اگر پیغمبر میباشی بیاور ما را بآیتی چنانکه ذکر میفرمائی آنرا از آن پیغمبرانی که پیش از تو بوده اند مثل نوح که آورد آن غرق را و خودش با ایمان آورندگان با او در کشتیش نجات یافتند و ابراهیم آنکه ذکر نمودی که آتش بر او برد و سلام گردیده و موسی آنکه گمان کردی که آنکوه را بر بالای سر اصحاب خود بلند کرده تا آنکه منقاد شدند مر آنچه را که خواند موسی ایشان را بسوی آن در حالتی که خرد و حقیر و خوار بودند و عیسی آنکه همیشه خبر میداد مردم

زنان خود را بآنچه میخورند و آنچه در خانهای خود ذخیره می نهند و آنجماعت مشرکان بر چهار فرقه گردیدند
فرقه عرض می کردند آیت و معجزه نوح ع را برای ما ظاهر فرما و فرقه دوم عرض می کردند آیت و معجزه
ابراهیم ع را برای ما ظاهر فرما و فرقه سیم عرض میکردند آیت و معجزه موسی ع را برای ما ظاهر فرما و فرقه
چهارم عرض می کردند آیت و معجزه عیسی ع را برای ما ظاهر فرما پس رسول خدا ص فرمود جز این نیست
که من پیغمبر بیم رساننده آشکارم آوردم برای شما آیت روشن آشکار را و آن این قرآن است
که شما و همه امتها و سایر عرب از معارضه کردن با آن عاجز و ناتوان میباشید و حال آنکه آن قرآن بلغت
و زبان شما است پس آن قرآن حجت روشن و آشکاری است بر شما و بعد از این آوردن قرآن پس مرا
وا نیست برایم تحکم کردن بر پروردگارم نیست بر رسول خدا ص مگر تبلیغ آشکاری بسوی آنانکه اقرار کنند
اندر براستی حجت او و درستی آیت او بعد از تبلیغ رسالت و اتمام حجت دیگر برای رسول سزاوار نیست
که تحکم کند بر پروردگار خود بآنچه جاهلان بمصالح و مفاسد نفس الامری نفهمیده تحکم می کنند بعد از آن جبرئیل
از جانب رب جلیل بر آنحضرت نازل شد و عرض کرد یا محمد ص بدرستی که علی اعلی بتو سلام میرساند و می
فرماید که من بزودی ظاهر میفرمایم برای ایشان آن آیتها را و حال اینکه کافر میشوند بآنها مگر آنکسی که
نگاه دارم او را از ایشان ولکن من می نمایم بایشان آنها را بجهت زیادتی در اعذار این بدبختان در روشن کردن
مرحجتهای تو را یعنی گناهان و عیبهای کافران زیاد کرده و عذر و بهانه ایشان منقطع شود و دلایل نبوت تو
روشن و آشکار گردد فافهم و الله اعلم پس بآنجماعت که آیت نوح را خواسته اند بفرما بروید بکوه ابو قبیس پس
چون بدامنه آنکوه رسید پس بزودی آیت نوح ع را خواهید دید و چون فرا گیرد شما را هلاکت پس چنگ
زنید یعنی علی ابن ابیطالب ع و بر دو طفلیکه پیش روی او خواهند بود و بفرما بآنفرقه که آیت ابراهیم ع را خواسته
بروید بهر جا که میخواهید از بیرون مکه پس بزودی آیت ابراهیم را در آتش خواهید دید همین که فرا گیرد شما
آن بلا پس بزودی خواهید دید زنی را در هوا که بتحقیق طرف چادر خود را فرو آویخته پس آویخته شوید بآن تا نجات
دهد شما را از هلاکت و باز دارد از شما آن آتش را و بفرما برای آن فرقه ثالث که اختیار کرده اند آیت
موسی ع را بروید در سایه کعبه پس بزودی آیت موسی ع را خواهید دید و بزودی حمزه عموی من نجات خواهد داد
شما را در آنجا و بفرما برای آنفرقه چهارم که رئیس ایشان ابوجهل است که ای ابوجهل در نزد من بمان تا خبرهای
این سه فرقه بتو برسد بجهت اینکه آن آیتی که تو اختیار کرده می باشد بحضور من بعد از رسانیدن حضرت
رسالت فرمان حضرت رب العزت را بهر فرقه ابوجهل به آن سه فرقه گفت برخیزید و بسمتی که محمد ص گفت پراکنده
شوید تا گفتار باطل محمد ص برای شما آشکار گردد پس فرقه اول بجانب کوه ابو قبیس رفتند همینکه بدامن کوه

رسیدند آب از زیر پای ایشان جوشید و بیرون آمد و آب از بالای ایشان از آسمان بی ابر و رعد و برق
یعنی آسمان صاف بود فرو میریخت و آب بسیار شد تا بدهان ایشان رسید و لجام کرد ایشان را و ناچار
نمود ایشان را ببالا رفتن بر کوه زیرا که جای نجاتی سوای آنکوه نیافتند پس هرچه بآنکوه بالا میرفتند آب
نیز از زیر ایشان بالا می آمد تا اینکه بسر آنکوه رسیدند آن آب بلند شد تا بدهان ایشان رسید و بغرق
شدن یقین کردند زیرا که جای گریز برای ایشان نبود بعد از یأس از حیات و یقین بممات دیدند علی را
ایستاده بر روی آب بالای قله کوه و در دست راستش طفلی و در دست چپش طفلی دیگر بود و علی
ایشان را ندا فرمود دست مرا بگیرید نجات میدهم شما را یا دست هر یک از این دو طفل را که بخواهید
پس چاره غیر از این نیافتند بعضی دست علی و بعضی دست آن طفل و بعضی دست آن طفل دیگر را گرفتند
آن بزرگواران از آنکوه ایشان را کم کم پایین آوردند و آب هم پیش روی ایشان پایین می آمد و بعض آن آب
بزمین میرفت و بعض آن بآسمان بلند میشد و زمین مثل اول خشک شد که گویا آب هرگز در آن نبوده
تا ایشان را بزمین هموار رسانیدند پس علی آنها را نزد رسول خدا آورد و آنها می گریستند و عرض می کردند
نشهد انک سید المرسلین و خیر الخلق اجمعین مانند طوفان نوح را دیدیم و این علی و دو
طفل که همراه او بودند ما را خلاصی دادند و حال آن دو طفل را نمی بینیم پس رسول خدا فرمود که آن دو طفل
بعد از این بوجود خواهند آمد بزودی برای این برادرم علی تولد خواهند شد و آن دو حسن و حسین سید جوانان
اهل جنانند و پدر ایشان و بزرگوار بهتر از ایشان است و بدانید که دنیا دریای عمیقی است و بتحقیق خلقی
شده اند و کشتی نجات از این دریا آل محمد اند که همین علی و دو فرزند او باشند که دیدید ایشان را و بعد از این هویدا خواهند
شد و سایر افاضل اهل بیت من پس هر که این کشتی را سوار شود نجات یابد و هر که تخلف جوید غرق گردد
پس رسول خدا فرمود که همچنین است آخرت جنت و دوزخ آن مانند دریای عمیقی است و آن بزرگواران
کشتیهای نجات امت منند که محبان و دوستان خود را از پل جهنم بسوی جنت عبور میدهند بعد از
آن رسول خدا فرمود ای ابوجهل آیا آنرا شنیدی عرض کرد بلی تا بفرقه دومی و سومی بنگرم ناگاه فرقه دومی
آمدند میگریستند و عرض میکردند نشهد انک رسول رب العالمین و سید الخلق اجمعین
رفتیم در بیرون مکه در صحرای نرم و صاف راه میرفتیم و ما قول تو را میان خود نقل می نمودیم بناگاه دیدیم که
از آسمان قطعه‌های آتش جدا شد و بر ما باریدن گرفت و بر زمین میریخت و زمین را دیدیم که از هم پاره پاره
شد و از آن شراره‌های آتش بیرون می آمد پس پی در پی چنین بود تا زمین پوشیده و مملو شد گویا زمین و آسمان
یکپارچه از آتش شد و شدت حرارت آن آتش بما رسید باندازه که از شدت حرارت آن صدای

جوشید برا از پوستهای بدن خود شنیدیم و یقین بر بریان شدن و سوختن خود نمودیم و عَجِبْنَا لِتَأَخُّرِ وُقُوعِنَا بِتِلْكَ النِّيرَانِ چون آتش ابراهیم را ندیده بودیم از دیدن این آتش بشگفت در آمدیم پس ما میان آتش چنین گرفتار بودیم ناگاه دیدیم در هوا سیاهی کالبد زمی بلند شد بتحقیق طرف چادر او بحیثیه بود پس طرف چادر خود بطرف ما انداخت بحیثیی که دست ما بآن میرسید و آنگاه منادی از آسمان ما را ندا کرد اگر نجات میخواهید پس چنگ زنید بعضی از ریشهای این چادر بعد از آن هر یک از ما آویخت خود را بریشه از ریشهای آنچادر پس ما را در هوا بلند کرد و ما جمره های آتش و شرارهای آنرا میشکافتیم و شرارهای آن بما مس میکرد و جمرهای آن ما را اذیت میرسانید و برآن ریشهای چادر که او یخته بودیم سنگینی نمی کردیم و آن ریشها با باریکی از دست ما پاره نمیشد پس همچنین ما را بلند کرد تا ما را از میان آتش بیرون برد پس هر یک از ما را با سلامتی و تندرستی در صحن خانه خود گذارد پس از خانهای خود بیرون شدیم و همدیگر را ملاقات نمودیم و بحضور مبارک تو شرفیاب شده ایم و حال آنکه میدانیم که از تو و از دین تو عدول و تجاوز نمی توان نمود و تو بعد از خدا افضل و برتری از هر که پناه باو برده شود و تکیه براو کرده شود و در اقوال خود راستگوئی و در افعال خود درستکاری پس رسول خداﷺ با بوجهل فرمود این هم فرقه دومی که خدا آیتی با یشان نمود ابوجهل عرض کرد تا فرقه سومی را بنگرم و مقاله آنها را بشنوم رسول خداﷺ بآن فرقه دومی چون ایمان آوردند فرمود ای بندگان خدا بدرستی که خدا بسبب آن زن نفریاد شما رسید آیا میدانید آن زن کیست عرض نمودند نه فرمود او دختر من فاطمهؑ سیده زنان عالمیان است بدرستی خدا چون خلایق را از اولین و آخرین مبعوث فرماید منادی پروردگار ما از زیر عرش الهی ندا کند ای معشر خلایق چشم خود را بپوشید تا دختر محمدﷺ فاطمهؑ سیده زنان عالمیان بیاید و از این پل صراط عبور نماید در عرصات قیامت کسی باقی نمی ماند مگر آنکه دیده خود را از آن ستاره محشر بپوشد غیر از محمدﷺ و علیؑ و حسنؑ و حسینؑ و پاکیزگان از اولاد آن بزرگواران بجهة اینکه ایشان از محارم حضرت صدیقه طاهره مطهره اند پس چون داخل بهشت شود چادر ثمینه آن صدیقه در حالتی که کشیده شده بر روی صراط باقی مانده طرفی از آن بدست فاطمهؑ او در بهشت است و طرف دیگر در عرصات قیامت پس منادی پروردگار ما ندا کند ای دوستان فاطمهؑ بریشهای چادر ثمینه سیده زنان عالمیان آویخته شوید پس کسی از دوستان فاطمهؑ باقی نماند مگر بریشه از ریشهای چادر آنحضرت آویخته شود تا اینکه با آنچادر بیشتر از هزار فئام و هزار فئام و هزار فئام او یخته خواهند شد و نجات یابند عرض کردند یا رسول الله فئام چه قدر است فرمود هزار هزار نفر از مردم است فرموده فرقه سومی گریان آمدند عرض می کردند نشهد یا محمد انک رسول رب العالمین و سید الخلق اجمعین و ان علیا افضل

از آیات و معجزات تو آنقدر دیدیم که سوای آنها برای ما شبهه‌ای و ریبه‌ای نیست و دیگر تشکیکی برای ما باقی
نماند رسول خدا فرمود چه دیدید عرض کردند در سایه کعبه نشسته بودیم در امر تو صحبت میداشتیم و تحقیر تو و دروغگو
نمودن تو که مانند معجزه موسی برایت هست استهزاء می نمودیم پس در این اثنا دیدیم کعبه از جای خود بلند
شد و بالای سر ما قرار گرفت و ما هر یک در موضع خود میخ کوب شده بودیم مانند میخی که در مکانی استوار کنند
و قدرت نداشتیم که بیندازیم کعبه را از روی خود ناگاه عموی تو حمزه آمد و این نیزه خود را که در دست داشت
و سنان را زیر کعبه زد پس آنرا فرا گرفت و با عظمت آن بالای سر ما در هوا آنرا نگاه داشت و بما فرمود
خارج شوید از زیر کعبه خارج شدیم بعد از آن فرمود دور شوید پس از کعبه دور شدیم و سنان آن نیزه را از زیر کعبه
بیرون کشید پس بموضع خود فرود آمد و قرار گرفت و بسبب این معجزه مسلمان شده نزد تو آمدیم بعد از آن
رسول خدا با بوجهل فرمود این هم فرقه سومی که بتحقیق نزد تو آمدند و تو را بآنچه مشاهده کردند خبر دادند پس
ابوجهل عرض کرد نمیدانم آیا این جماعت راست گفتند یا دروغ گفتند آیا بایشان درست محقق شده و آنها
دیده‌اند یا بسوی ایشان خیالی فاسد رسیده اگر من آنچه میخواهم از تو مثل آیات و معجزات عیسی ابن مریم بچشم
خود ببینم پس بتحقیق ایمان آوردن بتو بر من لازم میشود و اگر نه پس تصدیق ایشان بر من لازم نمیشود بعد از آن
رسول خدا فرمود ای پدر جهل اگر تصدیق رفقای خود با وجود کثرت و جمعیت ایشان و معرفت تو بحال
ایشان در سختی افتادن و خلاصی یافتن ایشان بر تو لازم نباشد پس چگونه بمآثر و بزرگواریهای آباء و
اجداد خود و بدی و رسوائیهای دشمنان اسلاف خود که بتو رسیده تصدیق مینمائی و چگونه بشهر چین و
کوفه و شام هرگاه تو را از آنها خبر دهند تصدیق مینمائی آیا خبر دهندگان از اینها مگر غیر این جماعتند که بتو
این معجزها را خبر دادند با سایر کسانیکه مشاهده آن معجزات از ایشان کردند از این جماعت بسیاریکه اجتماع
بر باطل نمی نمایند تا آنکه دروغ گویند آنخبر را اگر مقابل ایشان جماعتی باشند که آنها را تکذیب نمایند و خبر
بضد اخبار آنها دهند آگاه باشید که هر فرقه از این جماعت بآنچه مشاهده نمودند حجت آورده شدند و تو ای
ابوجهل بآنچه شنیدی از آن کسان که مشاهده نمودند حجت آورده شده یعنی اتمام حجت بر آنها و بر تو شده
پس رسول خدا بر آنفرقه سومی روی آورد و بایشان فرمود که آنشخص عموی رسول خدا حمزه است خدا
او را بجهه شدت محبت و اخلاص بمحمد و علی ابن ابیطالب بآن منازل رفیعه و درجات عالیه رسانیده
و بآن فضایل او را گرامی داشت آگاه باشید که عموی من حمزه هر آینه جهنم را از دوستان خود دور خواهد
فرمود چنانچه امروز کعبه را از شما دور نمود که نیفتد بر شما عرض کردند یا رسول الله کیفیت آن چه طریق خواهد

بود رسول خدا فرمود که روز قیامت جماعت بسیاری از مردم که کسی غیر از خدای تعالی شماره ایشان نمیداند
بپهلوی صراط دیده خواهند شد و همه ایشان دوستان حمزه بوده اند و بسیاری از آنها صاحب ذنوب و گناهان
پس دیوار بسیاری از آتش میانه ایشان و میانه رفتن بر صراط و عبور نمودن بهشت حایل میشود پس
عرض می کنند ای حمزه بتحقیق می بینی بچه بلا گرفتاریم پس حمزه برسول خدا و بعلی ولی خدا عرض میکند بد
تحقیق دوستان مرا می بینید که باین بلیه گرفتارند حال مرا الهام بادرسی میطلبند پس محمد رسول خدا
بعلی ولی خدا می فرماید یا علی عموی خود را بر فریادرسی دوستانش و رهانیدن ایشان را از آتش
اعانت و یاری نما پس علی ابن ابیطالب آن نیزه را که حمزه بآن با دشمنان خدا در دنیا کارزار مینمود
بود می آورد و آنرا باو میدهد و می فرماید ای عم رسول خدا و عم برادر رسول خدا باین نیزه خود جهنم را از
دوستان خود دور کن چنانچه بآن در دنیا دشمنان خدا را از دوستان خدا دور کرده بودی پس حمزه
آن نیزه را بدست خود میگیرد و سنان آنرا در دیوارهای آتش که میان دوستانش و میان
عبور بسوی بهشت بر صراط حایل گشته می گذارد و یکدفعه آتش را بزور دور می نماید بقدر سیر پانصد سال
راه آنرا از او دور می کند آنگاه بدوستان و محبان که در دنیا دوست او بوده اند می فرماید عبور نمائید پس
با ایمنی و سلامتی و تندرستی بر آن صراط عبور می نمایند که بتحقیق آتش و اهوال آن از ایشان بنهایت دور
شده و با غنیمت و فیروزی به بهشت پاک سرشت وارد میشوند پس رسول خدا با بوجهل فرمود ای ابوجهل
اینهم فرقه سوی بتحقیق آیات خدا و معجزات رسول خدا را مشاهده نمودند و آنچه برای تو است باقی مانده
پس کدام آیت را میخواهی ابوجهل عرض نمود آیت عیسی ابن مریم را چنانکه ادعا میکنی که او مردم را بآنچه می
خوردند و آنچه در خانهای خود ذخیره می نهادند خبر میداده پس بآنچه امروز خورده ام و آنچه در خانه خود ذخیره نها
نهاده ام مرا خبر ده و زیاده بر این هم خبر ده مرا بآنچه وقت خوردنم و بعد از خوردنم کرده ام چنانکه ادعا میکنی
که خدا مرتبه تو را زیاده تر از مرتبه عیسی گردانیده بعد از آن رسول خدا فرمود اما آنچه خوردی و آنچه ذخیره نمودی
اینک بتو خبر میدهم و بآنچه در وسط خوردنت و بعد از خوردنت کردی بتو خبر خواهم داد و این روزیست
که خدا تو را رسوا کند بعلت تحکم و حجت گرفتن تو بر خدا و رسولم پس اگر بخدا ایمان آوردی این رسوائی
بتو ضرر نمیرساند و اگر بر کفر خود اصرار نمائی علاوه می شود رسوائی اخروی که بریده و نیست نمی گردد و بنهایت
نمیرسد برای تو بر فضیحت و رسوائی دنیوی عرض نمود که آن چیست رسول خدا فرمود مرغ خانگی را
در خانه پروردی و پر و بال آنرا کندی و پختی چون دست خود را بر آن گذاردی که بخوری برادرت ابوالبختری
ابن هشام بر در خانه تو اذن دخول طلبید پس بر او ترسیدی که از آن بخورد و بخل نمودی و آنرا در زیر

دامن خود گذاردی و دامن خود را بر روی آن انداختی تا او از نزد تو برگشت پس ابوجهل عرض کرد یا محمد ص
دروغ گفتی هیچ یک از اینها نه اندک و نه بسیار نشده و نه مرغی خورده ام و نه چیزی از آن ذخیره کرده ام پس بعلاوه
خوردیم که گمان کردی چه کردم اگر راست میگوئی رسول خدا ص فرمود از مال خود سیصد دانه اشرفی و از امانتهای
مردم ده هزار اشرفی نزد تو بود مال هر یک در کیسه سر بمهری یکی صد و یکی دویست و یکی پانصد و یکی
هفتصد و یکی هزار همین نیست تا تمام ده هزار اشرفی نزد تو بود و بتحقیق عزم کرده بودی که خیانت نمائی
بصاحبان امانتها و انکار حق آنها کنی و پول ایشان را بخوری و امروز چون آن مرغ را خوردی قدری از آن را
خوردی و بقیه را ذخیره نمودی و مجموع آن اشرفیها را دفن نمودی و مسرور و خوشحالی بخیانت کردن تو با
بندگان خدا اعتماد داری که بحیله و تدبیر مال ایشان را صاحب شده و حال آنکه تدبیر خدا در این خلاف تدبیر
تو است ابوجهل عرض کرد این هم نیز دروغ است یا محمد ص من نه بقلیلی و نه بکثیری رسیده ام و نه پولی دفن
کرده ام و نه آن ده هزار اشرفی که امانتها نزد من بوده از من دزدیده اند پس رسول خدا ص فرمود ای ابوجهل اینها
از نزد من نیست که مرا تکذیب نمائی خبر این نیست که جبرئیل روح الامین حاضر است مرا از جانب پروردگار
عالمیان باین خبر میدهد و برای خبر تصحیح شهادت او و تحقیق مقالت او هست رسول خدا ص فرمود ای جبرئیل
آن مرغی که خورده بیاور آنگاه آن مرغ پخته نزد رسول خدا ص حاضر شد رسول خدا ص فرمود ای ابوجهل آیا این مرغ را
می شناسی عرض کرد آنرا نمی شناسم و خبر از چیزی که گفتی ندارم و مانند این مرغ بعضی از آن خورده در دنیا بسیار
است رسول خدا ص فرمود ای مرغ ابوجهل تکذیب محمد ص بر خبر جبرئیل کرد و تکذیب جبرئیل بر خبر پروردگار
عالمیان نمود گواهی ده بتصدیق محمد ص و بر تکذیب ابوجهل پس آن مرغ نصفه بریان شده بزبان آمده و عرض
کرد یا محمد ص گواهی میدهم اینکه نیست خدائی مگر آنخداوندیکه مستجمع جمیع صفات کمال است و اینکه تو رسول
پروردگار جهانیانی و سید و آقای همه آفریدگانی و اینکه ابوجهل حاضر دشمن خدا و معاند و انکار کننده هر حقی
است که آنرا میداند از این طرف من خورد و باقی را ذخیره نمود که بتحقیق آن ملعون را خبر دادی و مرا از نزد
او حاضر فرمودی با زبان آن تکذیب کرد و بعلاوه کفر خود بخیل هم هست که برادرش اذن دخول طلبید که برادر را
پس مرا در زیر دامن خود گذارد از ترس اینکه برادرش از من بخورد پس توئی اصدق الصادقین از خلق
اجمعین و ابوجهل است دروغگوی مفتری لعین و بر او است لعنت خدا و همه لاعنین پس رسول خدا ص
فرمود آنچه مشاهده نمودی ترا کفایت نمود ایمان بیاور تا از عذاب خدای تعالی ایمن باشی ابوجهل
عرض کرد که من گمان میکنم که این خیال و وهم و چشم بندی است رسول خدا ص فرمود آیا میانه این دیدن
تو و کلام ایشان شنیدن آنچه دیدی و شنیدی از معجزات من یا میانه دیدن تو خود ترا و سایر قریش و

عرب را و شنیدن تو کلام ایشان را و غیر این موارد فرقی و تفاوتی میگذاری ابوجهل عرض کرد نه رسول خدا فرمود پس
بجمیع آنچه مشاهده کنی و بحواس خود احساس نمائی علمی تو حاصل نمیشود و همه خیالی و موهومی است ابوجهل عرض کرد
اینها همه خیالی نیست رسول خدا فرمود که این معجزه هم تحقیق است تخییلی نیست چنانچه آنها را می بینی و میشنوی
این را نیز دیدی و شنیدی اگر تحقیق است همه حقیقی است و اگر تخییل است همه خیالی است و اگر گوئی که آنچه از تو دیدم
و شنیدم خیالی است و غیر از این واقعی و حقیقی است پس چگونه درست می آید که تو در عالم چیزی محکمتر از این به
بینی پس چه طریق فرق میان واقعی و خیالی می گذاری عرض کرد خیانت که گفتم والله اعلم پس رسول خدا دست
مبارک بر موضع خورده شده از آن مرغ گذارد و دست خود بر آن مرغ کشید و دوباره گوشت بر آن موضع روئید و زنده گردید
و پر و بال بهم رسانید و در برابر پیغمبر ایستاد آنگاه رسول خدا فرمود ای ابوجهل آیا این معجزه را دیدی عرض کرد
یا محمد بتحقیق چیزی را توهم کردم ولی آنرا انگاه نداشتم رسول خدا فرمود ای جبرئیل آن مالها را که این معاند حق
دفن نموده بیاور نزد ما شاید ایمان آورد آنگاه تمام آن صره ها بترتیبی که رسول خدا فرموده بود آنرا تا تمام ده هزار
اشرفی و سیصد مثقال نزد آنحضرت حاضر شدند پس رسول خدا کیسه از آنها را برداشت و ابوجهل باو
نگاه میکرد و فرمود فلان ابن فلان را نزد من آورید پس او را آوردند و او صاحب آن کیسه اشرفی بود
فرمود ای فلانکس بگیر این کیسه اشرفی را که ابوجهل خیانت بتو کرده در آن و مال او را برآورد و فرمود دیگری را
طلبید پس دیگری را تا یک یک صاحبان مال را طلبیده و همه آن ده هزار اشرفی را بایشان داد و ابو
جهل نزد ایشان رسوا شد و آن سیصد اشرفی نزد رسول خدا ماند حضرت فرمود حال ایمان بیاور تا سیصد اشرفی را
بگیری تا خدا برای تو در آنها برکت دهد تا دولتمندتر قریش گردی عرض کرد ایمان نمی آورم ولکن آنها را میگیرم
که آنها مال من است چون رفت تا زرها را بردارد پیغمبر بآن مرغ صیحه زد بگیر ابوجهل را و از این اشرفیها او را
باز دار و بردار او را پس آن مرغ بر ابوجهل جستن نموده به پنجه و چنگال خود او را فرا گرفت و در هوا او را بلند کرد و پرواز
نمود تا بر پشت بام خانه اش و اگذاشت آن ملعون را و رسول خدا آن اشرفیها را بعضی از فقرا مؤمنان
داد پس رسول خدا باصحاب خود نگاهی کرد و بایشان فرمود ای معاشر اصحاب محمد این مرغ که زنده
شد از جمله مرغان بهشت میگردد که پرواز می کنند در آن فرمود که در بهشت مرغان بسیار هستند مانند شتران
بختی پر و بال آنها از انواع خط و خال هست میانه هوا و زمین بهشت پرواز میکنند هرگاه مؤمنی که
دوستدار محمد و آل او باشد آرزوی خوردن مرغی از آنها نماید همان مرغ بعینه پیش روی او بر زمین افتد و پر و
بال او کنده و پخته شود و بخورد از یکطرف از آن که کباب شده و از طرف از آن که بریان شده بدون
آتشی همین که بقدر رغبت و خواهش خود بخورد و سیر شود گوید الحمد لله رب العالمین دو دفعه آن مرغ مثل

اول زنده شود و در هوا پرواز کند و بر سایر مرغان بهشت فخر کند که بتحقیق دوست خدا بامر خدا از من خورده
رسول خدا ص فرمود ای معاشر مردم با دوستی شما با موالیان ما را هم دوستدارید این زید ابن حارثه و پسرش
اسامه از خواص موالیان ما یند پس ایشان را دوست بدارید قسم بانکه مبعوث کرد محمد ص را براستی و درستی به پیغمبری
که البته دوستی زید و اسامه بشما نفع میرساند عرض کردند که چگونه دوستی ایشان بما نفع میرساند فرمود بدرستی که
ایشان در روز قیامت میاورند نزد علی خلق عظیمی را از دوستان خود که بیشتر اند از طایفه ربیعه و مضر بعدد هر یک
از ایشان یعنی اگر ربیعه و مضر مثلا ده هزار نفر ده هزار هزار بیشتر ربیعه و مضر خواهند بود پس زید و اسامه عرض میکنند
ای برادر رسول خدا ص این جماعت دوست داشتند ما را بسبب دوستی محمد ص رسول خدا ص و بسبب دوستی
تو پس علی ع برای ایشان برات گذشتن بر صراط می نویسد و همه بر صراط عبور مینمایند و سالما وارد بهشت می
شوند و علت همین است که احدی از سایر امت محمد ص داخل جنت نمیشود مگر بخط و نوشته علی ع از برای گذشتن از
صراط پس اگر آن برات و نوشته عبور بر صراط را سالما و دخول در جنان را دائما میخواهید بعد از دوستی محمد ص و آل
او موالیان او را دوستدارید و اگر میخواهید که محمد ص نزد خدا منزلتهای شما را عظیم گرداند شیعیان محمد ص و علی ع را
دوستدارید و در بر آوردن حقوق و حوائج برادران مؤمن خود کوشش و سعی نمائید بجهت اینکه خدای تعالی چون
شما معاشر شیعیان و محبان ما را در بهشت داخل فرماید پس منادی او در آن بهشت ندا میکند ای بندگان
من بتحقیق داخل بهشت شدید برحمت من پس میان خود آن بهشت را با یکدیگر قسمت و بخش نمائید باندازه دوست
نمودن شما شیعیان محمد ص و علی ع و بر آوردن شما حقوق برادران مؤمن خود را پس هر که از ایشان محبتش
بشیعیان برای خدا بیشتر باشد و بر آوردن حقوق برادران مؤمنش نیکوتر باشد درجات او در بهشت بالاتر باشد
حتی اینکه در میان اهل بهشت کسی هست که بلندتر از آن دیگر میباشد بقدر سیر کردن صد هزار سال بچهار سمت جنان
و قصرها قوله عز و جل قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ
دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ
وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ
مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام
فرمود حسن ع ابن علی ابن ابیطالب ع فرمود که چون خدای تعالی این جماعت یهود را بزبان رسول خود محمد ص توبیخ و سرزنش
و قطع معاذیر ایشان فرمود و بر آنها اقامه حجتهای واضحه فرمود باینکه محمد ص سید پیغمبران است و بهتر از همه
خلایق است و اینکه علی ع سید اوصیا است و بهتر کسانی است که خلیفه خود قرار میدهد بعد از خود در میان مسلمانان

واینکه اولاد طیبین او برپا دارنده اند دین خدا را امامان و پیشوایانند برای بندگان خدا و معاذیر و بهانهای ایشان
منقطع شد و ممکن نبود ایشان را که آوردن حجتی و نه شبهه را پس آمدند تا با آنحضرت مکابره نمایند و عرض
کردند نمیدانیم چه میگوئی ولکن ما میگوئیم که بهشت خالص برای ما است از غیر تو ای محمد و از غیر علی و غیر از
اهل دین تو و امت تو و ما بسبب شما مبتلا و ممتحن شده ایم و ما مخلصین از اولیاء خدا و نیکان از بندگان
خدائیم و دعای ما مستجاب است چیزی از سؤال ما از پروردگار خود رد نخواهد شد بر ما پس چون اینها
را عرض نمودند خدای تعالی به پیغمبر خود فرمود قل ای محمد با آنجماعت یهود بگو اِنْ کانَتْ لَکُمُ
الدّارُ الآخِرَةُ خالِصَةً عِنْدَ اللهِ اگر بهشت و نعمتهای آن خالصه برای شما باشد مِنْ
دُونِ النّاسِ از غیر محمد و علی و پیشوایان و امامان و سایر اصحاب آنجناب و مؤمنان امت آنحضرت
و اگر شما راست میگوئید که محمد و ذریه او امتحان کرده شده اید و دعاء شما مستجاب است و بر شما رد نخواهد
شد فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس تمنای مرگ نمائید برای آنها که از شما و از مخالفان شما دروغگویند بجهت اینکه
محمد و علی و اصحاب اند و قائل میباشند باینکه خود شان اولیاء خدای تعالی هستند بغیر از مردمانیکه
با آن بزرگواران مخالف میباشند در دینشان و دعاء خود را مستجاب میدانند اگر شما معاشر یهود نیز
چنین ادعاء میکنید پس تمنای مرگ نمائید برای آنها که از شما و از مخالفان شما دروغگویانند اِنْ کُنْتُمْ
صادِقینَ اگر شما راستگو باشید که شما محقید و بر مخالفان خود مستجاب الدعوة اید پس بگوئید بار خدایا
دروغگوی از ما و از مخالفان ما را بمیران تا راستگویان از ما آسایش یابند و روشنی حجت تو زیاد گردد
بعد از آنکه آن حجت هویدا و لازم شده پس رسول خدا بعد از عرضه داشتن این مطلب بر یهودان
با ایشان فرمود احدی از شما نمیگوید این دعا را مگر آب دهان در گلویش بگیرد و فوراً در جای خود میرد
پس یهود دانا بودند باینکه خود شان دروغگویانند و اینکه محمد و علی و تصدیق نمایندگان آنحضرت راست
گویانند جرات نکردند که باین دعا دعا کنند و مرگ را برای دروغگو بخواهند بجهت علم آنها باینکه ایشان اگر
دعا کنند همه ایشان خواهند مرد پس خدای تعالی فرمود وَلَنْ یَتَمَنَّوْهُ اَبَداً بِما قَدَّمَتْ اَیْدیهِمْ
یعنی یهودان آرزوی مرگ هرگز نمی کنند بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از کافر شدن
ایشان بخدا و بمحمد رسول خدا و پیغمبر او و برگزیده او و بعلی برادر پیغمبر او و برگزیده او و بائمه طاهرین برگزیدگان او ثم
خدای تعالی فرمود وَاللهُ عَلیمٌ بِالظّالِمینَ و حال آنکه خدا دانا است باین ستمکاران یهود که ایشان جرات تمنا
کردن مرگ را برای دروغگو ندارند بجهت علمشان که خود دروغگویانند و امر کرد تو را باینکه فایق شوی و غلبه کنی ایشان
بحجت خود و ایشان را امر نمائی که نفرین بر دروغگو نمایند تا از آن نفرین امتناع نمایند و برای ضعفا هویدا و آشکار

شود که خود ایشان دروغگو باشند پس فرمود یا محمد وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ حَيٰوةٍ یعنی بخدا ای محمد
می یابی این جماعت یهود را حریص تر از همه مردم بر زندگانی در دنیا و این شدت حرص بجهت یاس و نا امیدی
ایشان است از نعمتهای آخرت بجهت انهماک و بی پردگی ایشان در کفر خود که میدانند که نصیب و بهره
برای ایشان با آن کفر خود نیست در چیزی از خیرات بهشت وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا خدا فرمود این جماعت
یهود حریص ترند از همه مردم بر زندگانی و حریص ترند از آنانکه مشرک شدند بر زنده گانی یعنی مجوس بجهت اینکه
مجوس نمی طلبند نعیمی را مگر در دنیا و خیری را در آخرت آرزو ندارند پس بجهت همین حرص مجوس بر زنده گانی از
سایر مردم بیشتر است مترجم گوید که خدا مبالغه در توبیخ و سرزنش یهود فرمود و شدت حرص یهود را بیان
نمود که مجوس با اینکه اعتقاد به بهشت و دوزخی ندارند و لذتی غیر از لذت دنیا سراغ ندارند حرصشان بر زندگی
زیاد است ولی حرص یهود زیادتر است زیرا که اعتقاد بآخرت دارند و از ترس دوزخ دل از دنیا نمی
کنند و میدانند که بواسطه کفر خود بجهنم میروند لهذا بمردن راضی نمیشوند و بجهت همین توبیخ بود که خدا وعده داد
یهود فرمود که اگر خود را دوستان خدا دانید آرزوی مرگ نمائید زیرا که دوستان خدا را از مرگ فراری
و گریزی نیست و در توریة مکتوب است که اولیای خدا آرزوی مرگ می کنند و از آن نمیترسند و سرش این
است که هر که یقین دارد که از اهل بهشت است بمرگ نهایت مایل است و دیدار حوران را آرزو دارد و جلای
از دنیای پر از خوف و خطر را دوست دارد چنانچه علی ابن ابیطالب فرمود باک ندارم که من بر مرگ واقع شوم
یا مرگ بر من واقع شود و عمار در جنگ صفین فرمود حال ملاقات دوستان خود میکنم که محمد است و یاران
او و از این قبیل برای دوستان خدا بسیار است که لقاء پروردگار را بر این دنیا ترجیح دادند و بفیوضات
الهی رسیدند بخلاف یهود که بواسطه کفر خود راضی بمردن نشدند لهم پس خدا وصف نمود یهود را و فرمود
يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ تمنا و آرزو میکند هر یک از ایشان که کاش عمر داده میشد هزار
سال وَمَا هُوَ وحال آنکه آن هزار سال عمر داشتن نیست بِمُزَحْزِحِهِ دور گرداننده اش مِنَ الْعَذَابِ
أَنْ يُعَمَّرَ از عذاب دوزخ اینکه هزار سال عمر داده شود و جز این نیست که فرمود وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ
مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ و نفرمود وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ پس بس یعنی لفظ ان یعمر را ذکر نمود بجهت اینکه اگر
می فرمود وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ هر آینه محتمل بود که معنی این باشد که آن هر یک از
ایشان با دوستی او و دشمنی او دور گرداننده اش نیست از عذاب مترجم گوید که هو در آیه راجع است بعمر داشتن
هزار سال نه اینکه راجع باحدهم باشد یا راجع بتمنا و آرزوی عمر هزار سال باشد زیرا که خود میتواند خود را
از عذاب دور نماید و نه آرزوی او دور میکند او را از عذاب و خدا چنین مطلب واضحی را بیان میفرماید

باین جهت که رفع این دو احتمال و احتمالات بعیده دیگر بشود ان یعمر را مکرر فرمود که بدل از هو باشد چون اشتباه
برای یهود هم اینجا است که اگر در دنیا عمر طولانی کنند بهتر است خدا از دخیال و اشتباه ایشان فرمود که خبر
چنین نیست که طول عمر باعث دوری از عذاب شود بلکه خدا باقتضای عمل سزا و جزا میدهد و الله اعلم پس
فرمود وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و حال آنکه خدا بینا است بانچه عمل می کنند پس برحسب عمل ایشان جزا
و پاداش میدهد آنها را و بر ایشان عدالت میفرماید و ظلم و ستم نمیفرماید آنها را حسن ابن علی ابن ابیطالب
فرمود چون یهود از این تمنی مرگ ترسان و بد دل شدند و خدا عذر و بهانهای ایشانرا قطع فرمود طایفه
از ایشان بحضور رسول خدا حاضر شده و آن بدبختان هم ترسان و عاجز و ناتوان گردیده عرض کردند یا محمد
پس تو و این مؤمنانیکه اخلاص بتو دارند همه مستجاب الدعوه اید و علی برادر تو و وصی تو بهتر از ایشان پس
و بزرگ ایشان است رسول خدا فرمود آری عرض نمودند یا محمد پس اگر چنین است که او دعا می کنی پس باعلی بطلب
بگو بخواند خدا را برای این پسر رئیس ما که بتحقیق از میان همه جوانان کوهری در جمال و خوشروئی و گلعذاری گرامی
و خوش وضعی و نیکو صورت بود رسید آنجوان را ناخوشی پیسی و خوره پس مریضی گردیده بازداشته شده که
نزدیک مردم آورده نمیشود و بیماری دور کرده شده که معاشرت کسی با او نمی کند فرامی گیرد نان خوردن را از
سر نیزها رسول خدا او را نزد من آرید پس او را آوردند و رسول خدا و اصحابش نگریستند منظر قبیحی گریهی از
شده که درشتی و بدروئی از اندازه گذشته رسول خدا فرمود ای ابو الحسن عافیت او را از خدا بخواه که خدا
تعالی دعای ترا در باره او اجابت میفرماید پس علی دعا کرد برای آنجوان چون از دعا خود فراغت یافت
آنگاه دیدند که همه ناخوشی و زشتی از آنجوان زایل شد و برگشت بحالتی بهتر از آنچه بر آن بود از جمال و خوبروئی
و نیکو صورتی و خوش منظری رسول خدا بآنجوان فرمود ایمان بیاور بآنکسی که بفریاد تو رسید و از بلایت
شفا مرحمت فرمود آنجوان عرض کرد بتحقیق ایمان آوردم و ایمانش نیکو شد پدرش عرض کرد یا محمد ظلم بمن
نمودی و پسر مرا از من بردی کاش صاحب جذام و پیسی بود چنانکه اول بود و داخل در دین تو نشده بود
زیرا که این محبوبتر است نزد من رسول خدا فرمود لکن خدای عز و جل از این آفت او را رهانید و جنت را
برای او واجب گردانید پدرش عرض کرد یا محمد این معجزه برای تو و برای علی صاحب تو نبود جز این
نیست که وقت عافیتش آمد عافیت داده شد و اگر این صاحب تو یعنی علی در خیر مستجاب الدعوه است
پس او در شر نیز مستجاب الدعوه است پس بگو دعا کند بر من بانجذام و برص بجهت اینکه من میدانم که بمن نمی
رسد میخواهم برای این جماعت ضعفا که بتحقیق فریفته تو شدند واضح شود که زوال این مرض از پسرم بدعاء علی نبود
رسول خدا فرمود ای یهودی از خدا بترس و شاد باش بدور کردن خدا از تو ناخوشیها و الام را و بلاء و آنچه حاجت

نداری پیش بیا و نعمت خدا را بشکر او مقابل کن زیرا که هر که کفران نعمت کند سلب نعمت از خود نماید و هر که شکر نعمت نماید فرو تنگی نعمت را بیرون آورد شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
پس این یهودی عرض کرد از شکر نعمت خدا تکذیب دشمن خدا است که برا و افترا بندد این دعای علی را نمی خواهم مگر اینکه بفرزند خود بفهمانم که شفای او بکلی از آنچه با و گفتی و آنرا دعا نمودی نیست و اینکه آنچه از خیر با و رسید بدعای صاحب تو علی نبوده پس رسول خدا تبسم نمود و فرمود ای یهودی ملتفت باش که تو گفتی که عافیت پسرت بسبب دعای علی نبوده بلکه زمان عافیتش مصادف با دعای علی شده حال اگر علی اگر بر تو همان بلائیکه خود آنرا خواسته دعا کند پس بتو برسد میگوئی که آنچه بمن رسید از دعای علی نبوده بلکه زمان بلای من مصادف با دعای او شده عرض کرد من اینرا نخواهم گفت بجهت اینکه این خواهش من احتجاجی از جانب من بر دشمن خدا در دین خدا و احتجاجی است از دشمن خدا بر من و خدا حلیم و درست کار تر است از اینکه اجابت نماید بر من مثل دعای علی را که بندگان خود را بفریبد و ایشانرا بتصدیق دروغگویان دعوت نماید رسول خدا فرمود پس آن در دعای علی برای پسرت هم بوده چنانکه در دعای او بر تو خواهد بود خدا یتعالی کاری نمیکند که دین خود را بسبب آن بر بندگان پوشیده دارد و دروغگوی بر خود را تصدیق نماید چون شبهه وی بر او باطل شد آن یهودان حیران شدند باز عرض کرد یا محمد اگر راستگوئی باید علی بر من نفرین کند پس رسول خدا با علی فرمود ای ابو الحسن این کافر بغیر از سرکشی و طغیان و گردنکشی را خوش ندارد بآنچه خواسته براو دعا کن و بگو خداوندا او را ببلا پسرش مبتلا فرما علی این دعا را گفت پس آن یهودی بمثل همان پیسی و جذام که در آن پسر بود مبتلا گردید و آندو با و بلا بر آنکافر مستولی شد و ناله و فریاد و استغاثه میکرد عرض مینمود راستگوئی تو را فهمیدم مرا واگذار و نجات ده رسول خدا فرمود اگر خدا صدق تو را بداند تو را نجات خواهد داد لکن او داناست که تو از این حال کفر و زندقه بیرون نخواهی آمد مگر کفر خود را زیاد خواهی کرد و اگر بداند که اگر تو را نجات دهد ما و ایمان می آوری بجود خود تو را نجات خواهد داد زیرا که او جواد کریم است فرمودم که آن یهودی چهل سال در آن درد و پیسی زیست برای نکرندگان دلیل نبوتی و برای تفکر نمایندگان عبرتی و در آیندگان حجت باقیه روشنی برای محمد و پسرش هم چنین با عافیت و اعضاء و جوارح صحیح هشتاد سال زیست برای عبرت گیرندگان عبرتی و برای کافران ترغیبی و برای ایشان از کفر و عصیان برگشتنی وقتیکه این یهودی بآن بلا گرفتار شد بعد از اینکه آن بلا از پسرش زایل شده بود رسول خدا فرمود ای بندگان خدا بپرهیزانید خود را از کفران نعمتهای الهی زیرا که آن کفران بر صاحبش میشوم است و همه تقرب جوئید بطاعتهای خود بسوی خدا تا پا داشتهای

آنهارا برای شما عظیم فرماید و در دنیا بسبب جهاد با دشمنان خدا عمر خود را کوتاه کنید تا عمرهای طولانی آخرت را در نعیم دائمی جاویدانی دریابید و در حقوق لازمهٔ الٰهی اموال خود را بذل نمائید تا در بهشت توانگری شما از افزون فرماید پس مردانی چند برخواستند و عرض کردند یا رسول الله بدنهای ما ضعیف و مالهای ما اندک است تاب جهاد با دشمنان نداریم و اموال ما از مخارج عیالات زیاد نمی آید پس چه کنیم رسول خدا فرمود آگاه باشید که صدقات شما از دل و زبان شما میباشد عرض کردند چگونه چنین باشد یا رسول الله فرمود اما دلهای شما آمیخته کنید آنهارا بدوستی خدا و دوستی محمد رسول خدا و دوستی علی ولی خدا و وصی رسول خدا و دوستی برگزیدگان برای برپا داشتن دین خدا یعنی ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و دوستی شیعیان و محبان ایشان و دوستی اخوان مؤمنان خود و پر کردن دلهای خود را از عداوت و دشمنی و بغض دشمنان ایشان و اما زبانهای خود رها کنید آنهارا بذکر خدا بآنچه او اهل و سزاوار آنست و صلوات بر پیغمبرش محمد و بر آل طیبین او زیرا که خدای تعالی بسبب این دل و زبان شما بهترین درجات شما را میرساند و شما را مراتب عالیات را عطا میفرماید قوله عزوجل قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ امام حسن عسکری ع فرمود حضرت امام حسن بن علی بن ابیطالب ع فرمود که خدای تعالی مذمت یهود و در دشمنی ایشان بجبرئیل که حکم و فرمان الٰهی را در بارهٔ ایشان بآنچه خوش نمیداشتند جاری کرده بود و ایضاً مذمت یهودان و مذمت ناصبیان فرمود در دشمنی آن بدبختان بجبرئیل و میکائیل و سایر ملائکهٔ خدا که فرود آمده اند برای تائید و تقویت علی بن ابیطالب علیه الاف الصلوة والسلام بر کافران تا ایشان را بشمشیر زنده خود ذلیل و خوار نماید پس فرمود قل ای محمد بگو مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هرکس از یهود بجبرئیل دشمنی داشته باشد بجهت دور کردن او دانیال را از کشتن بخت نصر بدون گناهی که از بخت نصر سر زده باشد تا اینکه کتاب خدا در بارهٔ یهود مدتش بسر آمد و آنچه در سابق علم الٰهی جاری شده بود بایشان فرود آمد و ایضاً هرکس از سایر کافران و از دشمنان محمد و علی که ناصبیند بجبرئیل دشمنی داشته باشد بجهت فرستادن خدای تعالی جبرئیل را مؤیدی برای علی ع و یاری کننده و ناصری بر دشمنان علی ع و هرکس به جبرئیل دشمنی داشته باشد بجهت مدد کردن و یاری نمودن محمد و علی ع را و بجهت جاری ساختن روح الامین قضا و فرمان پروردگار خود عزوجل را و بهلاک گردانیدن دشمنان حضرت باری

بدست هر که بخواهد از بندگان خود فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰی قَلْبِكَ پس بدرستی که جبرئیل فرود آورد این
قرآن را بر قلب تو ای محمد ص باذن الله بامر و فرمان الهی و این آیه نظیر قول او تعالی در سوره شعراء است
نَزَلَ بِهِ الرُّوْحُ الْاَمِیْنُ عَلٰی قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِیْنَ بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِیْنٍ
از جانب رب العالمین قرآن تنزیل جبرئیل امین بزبان عربی مبین بر قلب تو فرود آورد تا اینکه از مرسلان
ترسانندہ باشی مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ یا محمد ص جبرئیل این قرآن را بر قلب تو فرود آورد
که تصدیق نماینده و موافقت دارنده است هرچه را که پیش از آن فرود آمده از توریة موسی ع و انجیل
عیسی ع و زبور داود ع و صحف ابراهیم ع و کتب شیث ع و غیر ایشان از سایر پیغمبران رسول خدا ص فرمود
بدرستی که این قرآن نور مبین و حبل متین و عروة الوثقی رب العالمین و درجه علیای دین است و
شفای اشفی و فضیلت کبری و سعادت عظمی برای مؤمنین است هر که بقرآن روشنائی خواهد خدا او را
روشنائی دهد و هر که امور خود بقرآن بندد خدا او را نگاهداری نماید و هر که بقرآن دستگیرد خدا او را رهائی
بخشد و هر که احکام قرآن را مفارقت نماید خدا او را بلند فرماید و هر که بقرآن شفائی خواهد خدا او را شفا
میدهد و هر که قرآن را بر سوایش برگزیند خدا او را راهنمائی فرماید و هر که راهنمائی را در سوای قرآن جوید خدا او را
گمراه نماید و هر که قرآن را شعار و دثار خود گرداند خدا سعادت و نیکبختی را باو مرحمت فرماید و هر که امام خود
که بآن اقتدا نماید و تکیه و اعتماد خود را که بسوی آن منتهی شود قرآن را قرار دهد خدا او را بجنات نعیم و زندگانی
سلیم میرساند پس بجهت همین فرمود هُدًی یعنی و این قرآن راه نماینده است برای مؤمنان در
دنیا مترجم گوید که ملخص این حدیث شریف عمل باوامر و نواهی الهی که در قرآن مندرج است و زیادتی تلاوت
و آنرا شفیع خود قرار دادن است چنانچه مفصلاً بیان فرمودند وَبُشْرٰی لِلْمُؤْمِنِیْنَ یعنی این قرآن مژده
دهنده است برای مؤمنان در آخرت و آن چنان است که این قرآن مانند جوانی خوش سیما در روز
قیامت میاید و به پروردگار خود عرض می کند ای پروردگار من این مؤمن روزها تشنه اش نمودم و شبها
بیدارش کردم و طمعش را در رحمت قوت دادم و آرزویش را در مغفرتت وسعت دادم پس گمان مرا
بفضل و رحمتت و گمان خواننده مرا بآنچه او را امیدوار کردم ثابت بدار و باو عطا فرما خداوند عالم میفرماید
بدهید باو این ملک را بدست راستش و این خلد را بدست چپش و او را قرین کنید با زواجش از حور العین
و بوالدینش حله بپوشانید که دنیا با آنچه در آنست بقیمت آن نرسد پس همه خلایق بسوی ایشان نگاه می
میکنند و غبطه و حسرت اندوز امیبرند و آندو بخود نگاهی میکنند و تعجب میکنند و عرض می نمایند پروردگارا این
حله برای ما در کجا بوده اعمال ما ما را باین منزلت نرسانیده خدا تعالی میفرماید که تاج کرامت هم برای شما

هست که هیچ بیننده مانند او ندیده و هیچ شنونده مانند آن نشنیده و هیچ تفکر کننده در مانند آن تفکر ننموده پس می
فرماید این تاج و حله بسبب تعلیم دادن شما بفرزند خود قرآن را و بینا گردانیدن شما او را بدین اسلام و راضی گردانیدن
شما او را بر دوستی محمد ص رسول خدا و علی ع ولی خدا و دانا گردانیدن شما او را بفقه آند و بزرگوار زیرا که محمد و
علی ع کسانی اند که خدا هیچ عملی را از هیچ کس قبول نمی نماید مگر بولایت و دوستی ایشان و دشمنی با دشمنان ایشان
هر چند پری مابین زمین و آسمان تا عرش از طلا تصدق نماید در راه خدا پس این است از بشارتهائیکه
بآنها بشارت داده خواهید شد چنانکه خدای عز و جل فرموده وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و بشارتی است
برای شیعیان محمد ص و علی ع و هر که پیروی ایشان نماید از اخلاف و ذریه های ایشان پس فرموده مَنْ كَانَ
عَدُوًّا لِلَّهِ هر که دشمن باشد خدا را جهت انعام فرمودن او بر محمد ص و علی ع و بر آل طیبین ایشان
و آن جماعت آنانند که جهل ایشان باندازه رسید که گفتند ما آنخداوندیرا که محمد ص و علی ع بانچه ادعا مینمایند گرامی
داشته دشمن میداریم و هر که دشمن باشد جبرئیل را جهت این که خدا او را مددکاری برای محمد ص و علی ع گردانید
بر دشمنان خدا چنانچه مددکاری بود برای سایر پیغمبران و مرسلان وَمَلَائِكَتِهِ یعنی هر که دشمن باشد
فرشتگان خدا را که فرستاده شده اند برای نصرت دین خدا و تقویت اولیاء خدا و این قول بعضی از ناصبیان
معاندان است که گفت بیزارم از جبرئیلی که یاری علی ع کند وَرُسُلِهِ یعنی هر که دشمن باشد رسولان خدا
را مثل موسی ع و عیسی ع و سایر پیغمبران که دعوت مردم نمودند بسوی نبوت محمد ص و امامت علی ع و این نیز
قول نواصب است که گفتند بیزاریم از جماعت رسولانیکه دعوت مردم بسوی امامت علی ع نمودند پس فرموده وَجِبْرِيلَ
وَمِيكَالَ و هر که دشمن جبرئیل و میکائیل باشد و این مثل قول بعضی از نصاب است چون پیغمبر در باره علی ع فرموده
جبرئیل از طرف راست علی ع و میکائیل از طرف چپ او و اسرافیل از عقب سر او و ملک الموت از پیش روی او
است و خدای تعالی از بالای عرش خود برضوان بسوی او نگران و یاور او است بعضی از نواصب گفت که من
بیزارم از خدا و جبرئیل و میکائیل و آن ملائکه و آنانکه حال ایشان با علی ع بطریقی است که محمد ص آنرا گفت پس فرموده هر که
دشمن این جماعت باشد از روی تعصب بر علی بن ابیطالب ع فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ جزای دشمنی
کافران بخدا و اولیاء خدا این است که خدا دشمن است برای کافران بجا آورد آنچه با ایشان بجا می آورند دشمنی
خدا بمقابل دشمنی کافران از فرود آوردن حق تعالی نقمتهای خود را و بخت گردانیدن عقوبتهای خود را بر آن کافران
و سبب نزول این دو آیه نبود مگر آنچه از یهودان و دشمنان خدا سر زد از بد گفتن در حق جبرئیل و میکائیل و سایر فرشتگان
خدای تعالی و آنچه از ناصبیان و دشمنان خدا سر زد از بد گفتنی که بدتر از قول یهود بود در باره خدا و در حق جبرئیل و میکائیل
و سایر ملائکه خدای تعالی اما تفصیل آنچه از ناصبیان سر زد این است که رسول خدا ص همیشه در باره علی ع بیان

میفرمود که خدا علی ع را بفضایل مخصوص فرموده و خدای تعالی او را بشرف و بزرگواری شایسته و سزاوار نموده
و رسم آنحضرت در بیان هر فضیلت و شرفی برای علی ع این بود که می فرمود جبرئیل از جانب خدای جلیل مرا باین
فضیلت علی ع خبر داد از آنجمله در ضمن بعضی از آنها می فرمود جبرئیل از طرف راست او و میکائیل از طرف چپ او
است و جبرئیل بر میکائیل افتخار مینماید زیرا که او از طرف راست علی ع است که آن بهتر از چپ است چنانچه ندیم
پادشاه بزرگی در دنیا که او را در طرف راست خود می نشاند افتخار مینماید بر ندیم دیگری که او را در طرف چپ خود
می نشاند جبرئیل و میکائیل افتخار می کنند بر اسرافیل که عقب سر آنحضرت بخدمتگذاری مشغول است و بر ملک
الموت که پیش روی آنحضرت بخدمتگذاری مشغول است زیرا که راست و چپ از پیش و پس اشرف است
مثل افتخار حاشیه نشینان پادشاه بر خدمتکاران بجهت زیادتی قرب محل ایشان بپادشاه و نیز رسول خدا ص
در بعض احادیث خود می فرمود هر ملائکه که دوستیش بعلی بن ابیطالب ع بیشتر است شرافتش نزد خدا از سایرین
بیشتر است و سوگند ملائکه در میان خود باین عبارت است وَالَّذِی شَرَّفَ عَلِیًّا عَلَی جَمِیعِ الْوَرَی
بَعْدَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی و در تتمه میگوید که ملائکه آسمانها چنان بدیدار علی بن ابیطالب ع مشتاق میباشند که
مادر بسیار مهربان بدیدار فرزند نیکوکار بسیار مهربان خود مشتاق میباشد که بعد از مردن ده فرزند همین یکفرزند
برای او باقی مانده باشد و در این اوقات آن ناصبیان از روی عداوت و شقاوت می گفتند تا کی
محمد ص نام جبرئیل و میکائیل و ملائکه را میگوید همه اینها تفخیم برای علی ع و تعظیم برای شان علی ع است و میگوید خدای تعالی
پروردگار ما علی ع را از سایر خلق برگزیده پروردگار کیست و ملائکه کیستند و جبرئیل و میکائیل کیستند که همه اینها
بعد از محمد ص علی ع را تفضیل میدهند ما بیزاریم از رسولان خدا که علی ع را بعد از محمد ص بر همه خلایق تفضیل میدهند و اما
تفضیل آنچه یهود گفتند این است که چون رسول خدا تشریف فرمای مدینه شد یهودان دشمنان خدا
عبدالله بن صوریا را نزد آنحضرت آوردند پس عرض کرد یا محمد ص خواب تو چگونه است زیرا که از خواب پیغمبری
که در آخر الزمان میاید خبر داریم رسول خدا فرمود چشم من در خواب است و دل من بیدار عرض کرد یا محمد ص راست
گفتی عرض کرد یا محمد ص مرا آگاهی ده که فرزند از پدر موجود میشود یا از مادر پیغمبر فرمود اما استخوانها و پیها و رگها از پدر و
خون و گوشت و مو از مادر است عرض کرد راست گفتی یا محمد ص عرض کرد فرزند چرا گاهی شباهت بعموی خود دارد و
هیچ چیز از شباهت خالو در او نیست و گاهی شباهت بخالو دارد و چیزی از شباهت عمو در او نیست رسول خدا ص
فرمود آب هر یک از پدر و مادر بلند شود بر آب دیگری شباهت با و بخویشان او پیدا خواهد نمود عرض کرد بتحقیق
راست گفتی یا محمد ص باز خبر ده مرا از کسی که فرزند نمیشود و کسی که او را فرزند میشود فرمود چون نطفه او سرخ مایل به
سفیدی و گرفته شود یعنی مثل رنگ شیری که با خون آمیزد او را فرزند نشود و اگر نطفه او صاف باشد او را فرزند

شود باز عرض کرد از پروردگار خود مرا خبرده که او کیست پس نازل شد قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ چون ابن صوریا شنید عرض کرد صدق فرمودی
مترجم گوید چون این سوره مبارکه در اینجا ذکر شده بتایید حضرت قائم آل محمد ع ترجمه بشود آنوقت بر سر جواب
و سؤال حضرت رسالت ص و پسر صوریا آییم زیرا که این سوره مجموعه صفات خدا و عدل او و توحید است و
علم بصفات خداوند لایزال و از هر علم و فضلی افضل است و شرف و جلالت و منزلت و مرتبت این وحی
الهی بواسطه معرفت و شناختن حق تعالی است از امیر مؤمنان مرویست که فرمود هر که قُلْ هُوَ اللّٰهُ
أَحَدٌ را یک کرت بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده و هر که دو مرتبه آنرا بخواند چنانست که دو ثلث
قرآنرا خوانده و هر که سه دفعه آنرا بخواند چنانست که تمام قرآنرا خوانده و از حضرت صادق ع مرویست که فرمود هر که
یکروز باو بگذرد و پنج نماز را بگذارد و در آن قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ را نخواند از نمازگذاران در آنروز محسوب نشود
و از آنحضرت ایضا مرویست که هر که جمعه آنرا بگذرد و در آن قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ را نخواند پس بمیرد بر دین
ابولهب خواهد مرد و از حضرت رضا علیه السلام از توحید پرسیدند فرمود هر که قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ بخواند و
ایمان بآن آورد پس توحید را می شناسد عرض کردند چه قسم آنرا بخواند فرمود چنانچه مردم آنرا میخوانند و در آخر آن
زیاد کند دو کرت كَذٰلِكَ اللّٰهُ رَبِّي را و نزول این سوره مبارکه چند دفعه بوده یکی از آنها اینجاست
معنی بسمله در اول کتاب ترجمه شد محتاج بتکرار نه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ ای محمد ص آنچه وحی
بسوی تو فرستادیم و ترا آگاهی دادیم بآن مرکب کردن الحروف یکه آنها را برای تو خواندیم ظاهر و هویدا ساز
تا هر که آنها را بشنود هدایت یابد و خدا بتبلیغ رسالت تو و هدایت او گواه است هُوَ اسمی است
کنایه آورده شده اشاره کرده شده است بسوی غایب و پنهانی یعنی آن پروردگار من کسی است که ثابت
است و از همه حواس ظاهری و باطنی پنهان است زیرا که هاء هو در واقع تنبیه است بر معنی ثابت و
واو آن اشاره است بغایب از حواس مثلا هر ضمیر غایبی که تو گوئی شنونده ثبوت کسی را می فهمد ولی
او را احساس نمی کند بخلاف اینکه بگوئی هذا ها تنبیه بر معنی ثابت هست ولی ذا اشاره بر حاضر نزد
حواس است و سرش همین است که بت پرستان بخدایان خود بحرف ظاهر درک کرده شده بحواس تنبیه
میکردند پس گفتند هٰذِهِ آلِهَتُنَا الْمَحْسُوسَةُ الْمُدْرَكَةُ مِنَ الْحَوَاسِ این خدایان ما که محسوسند درک
شده اند بحواس پس تو ای محمد ص اشاره کن بخدای خود که مردم را بسوی او میخوانی تا او را ببینیم و درک حس
او را نمائیم خدای تبارک و تعالی هم در اینجا هم فرو فرستاد قل هو پس هاء آگاهی است برای ثابت بودن
خدا و واو اشاره است بسوی اینکه او غایب است از دیدن دیدها و رسیدن حواسها و اینکه او تعالی

است از اینکه بچشمی دیده شود یا بحواسی لمس کرده بلکه دریابنده ابصار و نو آورنده حواس است اَللّٰهُ آن پروردگار ما آن معبود مطلق است که از ادراک ماهیت او و احاطه نمودن بکیفیت او همه مخلوقات واله و سرگشته و حیرانند و اگر خواهند پی بهویت و ذات او برند غیر از گمراهی و ضلالت راهی نیابند اَحَدٌ بمعنی واحد یگانه منفرد است وَاحِدٌ و اَحَدٌ بیک معنی آید و واحد آن یگانه منفردی است که نظیری برای وی نیست و توحید بمعنی اقرار بوحدت و یگانگی و انفراد است و واحد تباین آنچه نیست که از هیچ چیز جدا نمیشود و با هیچ چیز متحد نمیگردد و از اینجا است که اهل حساب گفته اند که بنای هر عددی از واحد است و واحد عدد نیست زیرا که عدد واقع نمیشود بر واحد بلکه واقع می شود بر اثنین تحقیق این مطلب در علم حساب است پس معنی قوله تعالی الله احد آن معبودیکه همه خلایق از ادراک او و احاطه بکیفیت او سرگردان و حیران میباشند فرد و یگانه است بالاهیت خود و از صفات خلق خود متعالی است اَللّٰهُ الصَّمَدُ آن معبود آنکسی است که جوفی برای او نیست و بزرگی و انتهائی ندارد نمیخورد و نمی آشامد و نمیخوابد دائمی است که زائل نشده و نخواهد شد بنفس خود قائم و از غیر خود بی نیاز است و از کون و فساد متعالی است تغایر و صف کرده نخواهد شد سید مطاعی است که فوق او هیچ آمر و ناهی نیست و شریکی برای او نیست و نگهداشتن چیزی زحمت نمیدهد او را و چیزی از او دور نمیشود و آنکسی است که هرگاه چیزی را اراده فرماید گوید ثابت باش فوراً واقع میشود و آنکسی است که همه اشیا را نو آورد و آفرید آنها را ضدها و شکلهای مختلفه و جفتها و منفرد است بوحدت و یگانگی بدون ضدی و شکلی و همتائی و مانندی و حال اینکه خدای سبحانه قول خود الصمد را بقول خود لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ تفسیر فرموده لَمْ یَلِدْ یعنی خارج نشد از او چیز کثیفی مثل فرزند و سایر اشیاء کثیفه که از مخلوقات خارج میشود و نه چیز لطیفی مثل نفس و از او چیزهای تازه صادر نمی شود مثل سستی و خواب و وسوسه و اندوه و غصه و خوشحالی و خنده و گریه و ترس و امید و رغبت و ملالت و گرسنگی و سیری و تشنگی و سیرابی زیرا که همه اینها حوادث مخلوق محتاج است تعالی است از اینکه چیزی از او خارج شود و از او چیز کثیف و لطیف تولد شود وَلَمْ یُولَدْ از چیزی تولد نشده و از هیچ چیزی خارج نگردیده چنانکه اشیاء کثیفه از عنصرهای خود بیرون آیند مثل خروج هر چیزی از موجودات از چیز دیگر و دابه از دابه و گیاهها از زمین و آب از چشمه و میوه از درخت و خدا از چیزی خارج نشده چنانکه اشیاء لطیفه از مرکزهای خود خارج شوند مانند خروج دیدن از چشم و شنیدن از گوش و بوئیدن از دماغ و چشیدن از دهان و سخن کردن از زبان و شناختن و تمیز دادن از جنان و مثل خروج آتش از سنگ نه چنین است خداوند تبارک و تعالی بلکه او خداوند صمدی بی نیازی است که از چیزی خارج شده و نه در چیزی داخل شده و نه بر چیزی برآمده نو آورنده و آفریننده همه اشیاء و ایجاد

فرماینده همه چیزها است بقدرت خود آنچه برای فنا آفریده بمشیت خود پراکنده و متلاشی خواهد فرمود و آنچه
برای بقا و هستی آفریده بعلم خود باقی خواهد گذاشت این معنی الصمد که نزائیده و زائیده نشده عالم الغیب و الشهود
و بزرگ متعالی است و هیچ کس مانند او نیست و از حضرت باقر ع سؤال الصمد کردند با مسائل دیگر فرمود الصمد
پنج حرف است الف آن دلیل ثبت حق تعالی است چنانچه او عز و جل فرموده شهد الله انه لا اله
الا هو و آن الف تنبیه و اشاره است بسوی الغایب عن درک الحواس و لام آن دلیل بر الهیت او تعالی است
باینکه او الله است و الف و لام که ادغام کرده شده اند در صاد بر زبان ظاهر نمیشود و در گوش داخل نمی شوند و
در کتابت ظاهر میشوند و لیکن دلیلند براینکه الهیت او بسبب لطف خودش مخفی و پنهان است و بحواس درک نخواهد
شد و نشده و نمیشود و بر زبان هیچ وصف کننده ظاهر نمیشود و در گوش هیچ شنونده واقع نمیشود بجهت اینکه تفسیر الا
که این است که خدا آنکسی است که همه خلایق از ادراک ماهیت و کیفیت او بحس یا بوهم و خیالی سرگردان و حیرانند
بلکه او نوآورنده اوهام و آفریننده حواس است و ظاهر نشد الف و لام در کتابت مگر بجهت دلیل بودن براینکه
ربوبیت و پروردگاری خود را ظاهر فرمود در نوآوردن آفریدگان و مرکب فرمودن ارواح لطیفه ایشانرا در جسمهای
کثیفه ایشان پس هرگاه بنده بخود بنگرد روح خود را نه بیند یعنی چگونه خالق روح را توان دید چنانکه لام الصمد
ظاهر نمیشود و در حاسه از حواس پنجگانه داخل نمی شود چون بکتابت آن نگاه کند آنچه لطیف و مخفی بوده ظاهر شود پس
هر وقت که هر بنده تفکر در ماهیت و کیفیت حضرت باری نماید واله و متحیر خواهد شد و فکر آن بنده احاطه نخواهد کرد
بچیزی که تصور نماید برای خدا زیرا که او عز و جل آفریننده همه صورتها است و چون بمخلوقات حضرت باری نگاه نماید
باو ثابت شود که او عز و جل خالق ایشان و ترکیب کننده ارواح در اجساد ایشان است و اما صاد آن دلیل
است براینکه او عز و جل صادق و قول او صدق و کلام او صدق است و بندگان خود را به پیروی صدق
بگفتار صدق فرموده و وعده بصدق خانه صدق داده یعنی خانه آخرت و اما میم آن دلیل است بر ملک او
و او ملک و پادشاه حق است و ملک و سلطنت او زایل نشده و نمیشود و نخواهد شد و اما دال آن دلیل است
بر دوام ملک او و او عز و جل دائمی است متعالی است از کون و زوال بلکه او عز و جل کون کاینات است
که بهر باشند بتکوین او بعرصه بود و وجود آمده پس فرمود ع اگر حاملانی برای علم خود که خدای عز و جل بمن مرحمت
فرموده می یافتم هر آینه توحید و اسلام و دین و همه شرایع را از الصمد بیرون می آوردم و پراکنده می فرمودم
چگونه برای این چنین بمرتبه علمیه عالیه نباشد چنانکه جدم امیر المؤمنین ع حاملانی برای علم خود نیافت تا اینکه آه
حزین از دل پر درد بر می کشید و بر منبر می فرمود بپرسید از من پیش از اینکه نیابید مرا زیرا که میان پهلوها و
سینه من علم فراوانی است بحیرید بگیرید آنرا آگاه باشید که نمی یابم کسی را که بتواند بردارد آن علم را مگر اینکه

من بر شما از جانب خدا حجت بالغه الهی هستم پس دوستی نداشته باشید با قومی که خدا بر ایشان غضب فرموده
و آنها از آخرت نومید شده اند چنانکه کفار از اصحاب قبور نا امید شده اند پس حضرت باقر ع فرمود
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَنَّ عَلَیْنَا وَ وَفَّقَنَا لِعِبَادَةِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِیْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُوْلَدْ
وَ لَمْ یَکُنْ لَهٗ کُفُوًا اَحَدٌ وَ جَنَّبَنَا عِبَادَةَ الْاَوْثَانِ حَمْدًا سَرْمَدًا وَ شُکْرًا
وَاصِبًا انتهی لَمْ یَلِدْ نزائیده که برای او فرزندی باشد که وارث ملک و سلطنت او شود وَ لَمْ یُوْلَدْ
و زائیده نشده است که برای او پدری باشد که شریک در ربوبیت و عزت او باشد وَ لَمْ یَکُنْ لَهٗ کُفُوًا
اَحَدٌ هیچ کفوی برای وی نباشد که در سلطنت و عزت و قدرت و ربوبیت با او جل جلاله برابری تواند نمود
همه اینها از منابع فیض جاری شده و حقیر هم ترجمه کردم تا مؤمنین ایمانشان کامل گردد و بار الها بحق این سوره
مبارکه و قرآن مبین و بجاه محمد و آله محمد همه ما دوستان را بیامرز بفهم ابن صوریا عرض کرد یک مسئله دیگر باقی
مانده اگر آنرا فرمودی بتو ایمان می آورم و ترا پیروی می نمایم کدام فرشته از جانب خدا می آورد بتو آنچه را
که وحی فرود آورنده وحی جبرئیل است ابن صوریا عرض کرد از میان همه ملائکه او دشمن ما است هر قتال
و شدت و کارزار را او فرود می آورد و رسول ما میکائیل است که خوشحالی و آسانی را می آورد اگر میکائیل بر تو
نازل میشد بتو ایمان می آوردم زیرا که میکائیل همیشه سلطنت و مملکت ما را محکم میساخت و جبرئیل همیشه مملکت
ما را فاسد و تباه میساخت پس سلمان فارسی ره با او فرمود که چه بسیار عداوت خود را برای شما آشکار نمود
عرض کرد آری ای سلمان کرات بسیار دشمنی خود را با ما آشکار کرده و سخت تر از همه برما این است که خدا بر پیغمبران
خود فرو فرستاد که بیت المقدس بر دست بخت نصر خراب خواهد شد و در زمان او و ما را هم خبر داد بهمان خبر که
بدست او خراب خواهد شد و خدا هر امری را بعد از امری حادث میفرماید پس محو و اثبات می فرماید آنچه
بخواهد پس چون خبر خرابی بیت المقدس و هلاکت اهل آن به پیشینیان ما رسید مرد بزرگ از قوی ترین و فاضلترین
بنی اسرائیل که از پیغمبران ایشان محسوب بود و بادوانیال می گفتند در جستجوی بخت النصر فرستادند تا او را بکشد و
باری مال همراه او روانه داشتند تا در آن صرف خرج کند چون در جستجوی وی روانه شد او را در بابل دیدار نمود کودکی بود
ضعیف مسکین بی قوه دانیال خواست که او را بکشد جبرئیل دانیال را از کشتن او مانع شد و بدانیال
گفت اگر پروردگار شما امر فرموده این شخص را بهلاکت شما خدا یقیناً تو را بر او مسلط نخواهد فرمود و اگر این شخص
هلاک کننده شما نباشد پس چرا میخواهی او را بکشی دانیال تصدیق جبرئیل کرد و از او دست برداشت و بسوی ما بر
گشت و بآن قضیه ما را خبر داد و کم کم بخت نصر قوی شد و پادشاه گردید و با ما جنگ کرد و بیت المقدس را
ویران ساخت لهذا جبرئیل را دشمن خود و میکائیل را دوست خود گرفته ایم پس سلمان ره فرمود ای ابن صوریا

باین راهیکه هیچ عاقلی بآن نمیرود گمراه شده اید پیشینیان خود را ندیدید که چگونه کس فرستادند تا بخت نصر را بکشند و
حال آنکه خدای تعالی در کتابهای خود بر زبان پیغمبران خود خبر داده بود که پادشاه خواهد شد و بیت المقدس را
خراب خواهد نمود حال اجداد شما از دو شق بیرون نیست یا اراده کردند تکذیب پیغمبران خدا را در خبر آوردن
ایشان و تهمت دروغ بایشان زدند یا خبر آوردن از جانب خدا تصدیق ایشان نمودند و مع ذلک اراده
غلبه و کارزار با خدا را داشتند آن جماعت و کسانیکه رو گردانیدند از جبرئیل نیستند مگر کافران بخدا هرگز در دل عداوت جبرئیل
گرفتن جایز و سزاوار نباشد و حال آنکه او برگردانید از کارزار خدا آباء و اجداد شما را و بازمی گردانید از تکذیب خبر
خدای تعالی ایشانرا یعنی جبرئیل مستحق مدح است نه ذم این صورتها عرض کرد که خدای تعالی باین خرابی بیت المقدس
بر زبان پیغمبران خود خبر داده بود و لکن او محو و اثبات آنچه بخواهد میفرماید سلمان رضه فرمود پس در این هنگام
که معنی آیه را چنین فهمیده اید باید بهیچ چیز از خبرهای گذشته و آینده در توریة اعتماد نکنید زیرا که خدا محو و
اثبات آنچه بخواهد میفرماید و بنابر فهم شما شاید خدا موسی و هرون را از نبوت معزول فرموده باشد و در دعوت
خود مبطل شده باشند زیرا که خدا محو و اثبات آنچه بخواهد میفرماید هرچه موسی و هرون بشما خبر داده اند که آن واقع میشود
شاید واقع نشود و آنچه خبر داده اند شما که آن واقع نمیشود شاید واقع بشود و همچنین آنچه خبر داده اند شما که آن واقع
شده شاید واقع نشده باشد و آنچه خبر داده اند شما که آن واقع نشده شاید واقع شده باشد و آنچه خدا وعده ثواب
داده شاید محو فرماید آنرا و آنچه وعده بعقاب میدهد شاید محو فرماید آنرا زیرا که او محو و اثبات آنچه بخواهد میفرماید
بدرستی که شما معنی يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ را ندانسته اید پس بجهت همین کافر شده اید و خبر دادن او را
از غیبها تکذیب نموده اید پس سلمان فرمود که من شهادت و گواهی میدهم که هرکه دشمن باشد جبرئیل را یقینا
او دشمن میکائیل است و یقینا جبرئیل و میکائیل دشمنند با کسی که با ایشان دشمنی کند و آشتی اند با کسی که با
کسی که با ایشان آشتی کند پس خدای عز و جل موافق با قول سلمان فرو فرستاد قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ
بگو ای محمد هرکه دشمن جبرئیل باشد بجهت مددکاری او با دوستان خدا بر دشمنان خدا و بجهت فرود آوردن
او فضایل علی ع ولی خدا را از جانب خدا فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ زیرا که جبرئیل فرود آورد این قرآن را عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ
بر دل تو بامر خدا مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ تصدیق کننده و موافق است آنچه را که پیش نازل شده از سایر
کتابهای خدا وَهُدًى و این قرآن برای مؤمنان رهنمائی از ضلالت است وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ برای
مؤمنان بنبوت محمد ص و ولایت علی ع و ائمه بعد از او علیه و علیهم السلام مژده و بشارتی است باینکه ایشان
براستی و درستی دوستان خدایند هرگاه تا دم مردن ثابت باشند بر موالات و دوستی ایشان با محمد ص و
علی ع و آل طیبین ائمه و بزرگوار پس رسول خدا ص فرمود ای سلمان بدرستی که خدا گفتار ترا تصدیق فرموده

رای تورا موافق دانست زیرا که جبرئیل از جانب خدای تعالی میگوید یا محمد سلمان و مقداد در دوستی تو و دوستی
علی برادر تو و وصی و برگزیده تو دو برادر با صفا و راستی و درستی اند و ایشان در میان اصحاب تو نظیر جبرئیل و
میکائیل اند که دو دشمنند هر که دشمن باشد یکی از آندو را و دوستند هر که دوستی کند با آندو و دوستی کند با
محمد و علی آندو دشمنند هر که با محمد و علی و دوستان ایشان دشمنی کند و اگر همه اهل زمین سلمان و
مقداد را دوست میداشتند چنانکه ملائکه آسمانها و حجابها و کرسی و عرش آندو را دوست میدارند
بسبب خالص کردن آندو دوستی خود را برای محمد و علی و موالات با دوستان محمد و علی و دشمنی نمودن
آندو با دشمنان محمد و علی خداوند عالم البته هیچکس از اهل زمین را هیچ عذابی عذاب نمیفرمود حسین بن
علی علیهما السلام فرمود که چون رسول خدا آن فضیلت را درباره سلمان و مقداد بیان فرمود مؤمنان
بسبب مقام و منزلت سلمان و مقداد خوشحال شدند و منقاد گردیدند و منافقان را بد آمد و عناد ورزیدند
و عیب کردند و گفتند محمد مدح اباعد و اجانب مینماید و نزدیکان از اهل خود را گذاشته مدح ایشان
نمی نماید و ذکری از ایشان نمی فرماید این خبر برسول خدا رسید فرمود خدا زشت گرداند منافقان را
و نفرین کند ایشان را چرا ایشان بدخواه مسلمانان باشند و حال آنکه اصحاب من بدرجات فضل نرسیدند
مگر بواسطه دوستی ایشان بمن و با اهل بیت من سوگند بخدا آنکه محمد را براستی و درستی به پیغمبری بسوی خلق فرستاد
که شما هرگز ایمان نمی آورید مگر اینکه محمد و آلش نزد شما از جان و اهل و مال شما و از همه اهل زمین دوستتر
باشند پس علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش خواند و عبای قطوانی خود را بر ایشان پوشانید و فرمود من
و این جماعت پنج تن هستیم برای ما از جنس بشر نیست پس فرمود من در جنگم با هر که با ایشان در جنگ باشد
و با صلحم هر که با ایشان در صلح باشد پس فاطمه فرمود که ام سلمه جانب عبا را بلند کرد تا در آید رسول
خدا او را باز داشت و فرمود اینجا جای تو نیست هر چند در خیر و بسوی خیری پس طمع همه بشر از آن منقطع
گردید جبرئیل با ایشان بود عرض نمود یا رسول الله آیا هم ششمی شما رسول خدا فرمود آری توئی ششمی
ما پس با سمانها بالا رفت و خدا انوار بسیار برا و پوشانید که نزدیک بود فرشتگان او را نشناسند تا
خودش گفت به به مثل من کیست من جبرئیل سادس محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستم و این است
حدیث آنچه خداوند جلیل جبرئیل را بسبب آن بر فرشتگان در آسمانها و زمینها فضیلت و رحمت فرمود
فرمود پس رسول خدا بدست راست خود حسن و بدست چپ خود حسین را گرفت و امام حسن را بر دوش
راست خود و امام حسین را بر دوش چپ گذارد پس آمد تو دیده خود را بر زمین گذارد و هر یک بسوی دیگری آرد
و بیکدیگر چسبیدند و با همدیگر کشتی گرفتند پس رسول خدا هی فرمود با امام حسن ای ابومحمد چون آنحضرت نام

او را بر زبان جاری می فرمود امام حسن ع قوت میگرفت و نزدیک میبود که بر امام حسین ع غالب گردد باز امام حسین ع قوت می گرفت و با امام حسن ع برابری میکرد دفاطمه ع عرض کرد یا رسول الله آیا تشجیع و دلیر میفرمائی کبیر را بر صغیر رسول خدا فرمود ای فاطمه ع آگاه باش که چنانچه من گفتم ای ابو محمد ع جبرئیل و میکائیل بحسین ع گفتند ای ابو عبد الله بهمین جهت با یکدیگر ایستادگی و برابری نمودند و هیچ کدام دیگری را بر زمین نزد آگاه باش که هنگامیکه من بحسن ع ای ابو محمد ع می گفتم و جبرئیل بحسین ع ای ابو عبد الله می گفت اگر هر یک از حسن ع و حسین ع قصد کرده بود برداشتن همه زمین را با جبال و تلال و بحار و سایر آنچه بر پشت آنست هر آینه سبکتر بود بر حسن ع و حسین ع از یک موی بر بدن مبارک ایشان و با یکدیگر برابری نکردند مگر بهر اینکه هر یک از ایشان نظیر آن دیگر است و این دو دو نور دیده من و دو میوه دل منند و دو سید و آقای جوانان اهل جنان اند از پیشینیان و آیندگان و پدر ایشان علی ابن ابیطالب ع بهتر از ایشان و جد ایشان رسول خدا ص بهتر از همه ایشان است چون رسول خدا ص این فضیلت را بیان فرمود یهودان و ناصبیان گفتند تا الحال دشمن جبرئیل به تنهائی بودیم حال نیز دشمن میکائیل گردیدیم لادعائهما لمحمد و علی اباهما آبائهما و لولدیهما بجهت دعوی کردن جبرئیل و میکائیل دوستی محمد ص و علی ع و آباء ایشان و دو فرزندان ایشان را پس خدا فرمود هر که دشمن باشد مر خدا را و فرشتگان او را و فرستادگان او را و جبرئیل ع و میکائیل ع را پس بدرستی که خدای تعالی دشمنست مر کافرانرا که دشمن ملائکه و رسل او یند قوله عز و جل و لقد انزلنا الیک آیات بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون امام حسن عسکری فرمود که خدای تعالی فرمود و لقد انزلنا الیک یا محمد ص هر آینه فرو فرستادیم بسوی تو آیات بینات آیتهای روشن و هویدائی را که دلالت دارند بر صدق و راستی تو در نبوت تو و آیتهای بینه که ظاهر نماینده اند از امامت علی ع برادر و وصی و برگزیده تو واضح و روشن نماینده اند از کفر هر کس در نبوت تو یا در امامت برادر تو شک کند یا امر و فرمان هر یک از شما دو نفر بخلاف قبول نمودن و گردن نهادن پس فرمود و ما یکفر بها و کافر نشوند بدان آیتها که دلالت دارند بر فضیلت داشتن تو و فضیلت داشتن علی ع بعد از تو بر جمیع خلایق الا الفاسقون مگر بیرون رفتگان از دین خدا و طاعت و فرمان حق تعالی از یهودان دروغگو ینده و از ناصبیان که نام مسلمانان بر خود نهاده اند مترجم گوید که ایثار فسق بر کافران ایماء است بتمرد و از حد گذشتن ایشان در کفر و الف و لام برای جنس است که شامل جمیع اقسام کفار باشد و در بعضی از تفاسیر مذکور است که یهودان قبل از بعثت حضرت رسالت ص بر مشرکان احتجاج می کردند و می گفتند که رسول موعود نزدیکست که ظاهر شود و چون او مبعوث گردد ما را بر شما ظفر دهد و بگوید که ما بر حقیم و شما بر باطل چون آنحضرت مبعوث

گشت بسوی نگرویدند و کافر شدند معاذ ابن جبل گفت سبحان الله رسول هنوز نیامده بود استعمال می کردید در
آمدن او تا بر ما حجت آورید و اکنون که آمد بدو کافر شدید و ما که مشرک بودیم بسوی ایمان آوردیم گفتند محمد آیتی
نیاورده که ما را نزد آن ایمان لازم شود حق تعالی آیه مذکوره را نازل ساخت و رد قول ایشان کرد و فرمود
که ما آیات و معجزات ظاهره را بتو فرستادیم که دلالت تمام می کند بر صحت نبوت تو و امامت علی
برادرت اما متمردان و معاندان با آن منکر و ندامام حسن عسکری فرمود که آن آیتها که دلالت دارند بر نبوت
محمد و ولایت علی بسیار است یکی از آنها قول خدای تعالی اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اِلیٰ
قوله فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغَالِبُوْنَ علی ابن الحسین زین العابدین فرمود که حکایت نزول
این آیه این است که چون عبد الله ابن سلام برسول خدا ایمان آورد بعد از پرسیدن مسائل چندی از
رسول خدا و جواب شافی کافی دادن آنحضرت باو عرض کرد مسئله کبری و غرض اقصی باقی مانده بیان
فرما که بعد از تو چه کس خلیفه و جانشین تو میباشد و ادای دیون تو می نماید و وفای بوعدهای تو می کند
و امانتهای تو را می رساند و آیات و دلایل نبوت و معجزات بینات تو را روشن و هویدا می فرماید رسول
خدا فرمود اصحاب من همه نشسته اند برو بسوی ایشان پس نور ولایت را در دایره پیشانی و صفحه
صورت و لیعهد من ساطع خواهی دید و تو را رهنمائی خواهد نمود و طومار توهم سخن خواهد کرد باینکه او است وصی من
و بزودی جوارح تو بوصایت و ولایت و امامت شهادت خواهند داد پس عبد الله بسوی اصحاب آن
حضرت رفت دید علی را که از روی مبارکش نوری ساطع و بلند میشود که غلبه دارد بر نور آفتاب و طومارش
و اعضای بدنش بسخن در آمدند گفتند ای پسر سلام این شخص حاضر علی ابن ابیطالب است که دوستان
خود را بجنان حضرت رحمن برخورداری خواهد داد و بدخواهان را بنیران او تعالی خواهد آورد آنکه دین خدا را
در اطراف و اکناف زمین آشکارا و پراکنده خواهد نمود و کفر را از نواحی و جوانب زمین نیست و نابود
خواهد نمود پس چنگ بزن بدامان ولایت علی تا سعید و نیکبخت گردی و بر تسلیم و گردن نهادن بفرمان
او ثابت باش تا هدایت و رشاد یابی پس عبد الله سلام عرض کرد یا رسول الله این وصی تست
که خدا در توریه وعده فرموده شهادت میدهم که نیست معبودی جز خدا و یگانه که شریکی برایش نیست و شهادت
میدهم که محمد بنده او و رسول برگزیده او و امین پسندیده او و امر او است بر جمیع مخلوقات و شهادت
می دهم که علی برادر و صفی و وصی او است آنکه با مر او قائم است و بوعدهای وی سریع الوفا است و امانتها
وی را خواهد رسانید آیات و دلایل نبوت و معجزات بینات او را واضح و روشن خواهد فرمود و اباطیل
اهل باطل را بدلالات و معجزات خود خواهد دفع نمود و شهادت میدهم که موسی و هر که قبل از او بوده

از انبیاء الهی بشارت و مژده آمدن تو و علی را داده اند و برگزیدگان از اصفیاء سبحانی همه مردم را بوجود شما دلالت و راهنمائی نموده اند پس عرض کرد یا رسول الله حجتهای من تمام شد و علتهای من دور و زایل و معاذیر و بهانهای من منقطع گردید دیگر هیچ عذری بهر من نیست اگر از دین تو تعقب نمایم و هیچ خیری در من نیست اگر دست از تعصب تو باز دارم عرض کرد یا رسول الله بدرستی که یهود قومی بد زبانند و ایشان اگر اسلام آوردن مرا بشنوند هر آینه علو مرتبه مرا و علم توریة و تعظیم ایشان مرا و محکم بودن قول من در نزد ایشان را انکار خواهند نمود و در باره من بد خواهند گفت پس مرا نزد خود پنهان نما و طلب ایشان را چون آمدند تو را از حال من و رتبه من میان ایشان سؤال فرما از ایشان تا در باره من قول ایشان را بشنوی پیش از علم ایشان با سلام من و بعد از علم ایشان با سلام من تا علم باحوال ایشان بهم رسانی پس رسول خدا او را در خانه خود پنهان نمود و قومی از یهود را طلبید چون حاضر حضور آنحضرت شدند امر نبوت خود را بر ایشان عرضه داشت قبول نکردند سرکشی نمودند فرمود که بکی راضی میباشید که حکم باشد میان من و میان شما عرض کردند بعبد الله ابن سلام فرمود که او چه قسم مردی است عرض کردند رئیس و پسر رئیس ما و سید و پسر سید ما و عالم و پسر عالم ما و پرهیزکار پسر پرهیزکار ما و زاهد پسر زاهد ما است فرمود اگر دیدید که ایمان آورد بمن آیا شما ایمان می آورید عرض کردند که اعاذه الله من ذلک چند مرتبه گفتند خدا پناه دهد او را از ایمان آوردن بتو پس فرمود ای عبد الله بر ایشان بیرون آی و آنچه خدا برای تو از امر محمد ظاهر فرموده آشکار انمای پس بیرون آمد و می گفت شهادت میدهم که نیست خدائی جز خداوند یگانه بی شریک و شهادت میدهم که محمد بنده و رسول او است که مذکور است در توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای خدا که راهنمائی فرموده در آنها بمحمد و برادرش علی ابن ابیطالب چون از او شنیدند که اینها را می گوید عرض کردند این سفیه پسر سفیه ما و شر پسر شر ما و فاسق پسر فاسق ما و جاهل پسر جاهل ما است چون از ما غایب بود خوش نداشتیم که او را غیبت کنیم عبد الله عرض کرد یا رسول الله این است آنچه ترسیده بودم از بد زبانی ایشان پس اسلام عبد الله ابن سلام نیکو شد و قصد اذیت شدید از یهودان همسایه او بوی رسید و روزی رسول خدا در شدت گرمای تابستان در مسجد خود بود ناگاه عبد الله ابن سلام بر آنحضرت در آمد و بلال اذان می گفت و مردم میان قیام و قعود و رکوع و سجود بودند پس رسول خدا نگریست روی عبد الله را متغیر و دو چشمش را گریان دید فرمود چه شده است تو را ای عبد الله عرض کرد یا رسول الله یهودان آهنگ من کرده اند و همسایگان من بد رفتاری نموده اند و هر چه برای من بهره و نصیب بوده از مال دنیا از من عاریه گرفته اند شکسته و تلف نموده اند آنها را و هر چه من از ایشان عاریه خواسته ام بمن نداده اند بعد از آن ضرر ها اجتماع نموده اند و توطیه

کرده اند و هم قسم شده اند بر اینکه احدی از ایشان با من مجالست و خرید و فروش و مشورت نکند و با من سخن نگوید و
غلطه و آمیزش نکنند و با هرکه در منزل من بوده همین توطیه با ایشان پیشی گرفته اند حال اهل و عیال من هم با
من سخن نمیگویند و همه همسایگان من یهود انند و بتحقیق از ایشان اندوهگین شده ام و وحشت کرده ام کسانی
که با ایشان انس گیرم بهر من نیست و مسافت میان ما و میان این مسجد و منزل تو بسیار دور است و در هر وقت
که سینه ام از اذیت ایشان تنگ شود مرا ممکن نیست که شرفیاب مسجد یا منزل تو شوم چون رسول خدا ص اینها
شنید حالت نزول وحی بر انجناب از جهت تعظیم امر الهی عارض شد و بر آنحضرت نازل شد انما ولیکم
الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم
راكعون ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم
الغالبون فرمود ای عبد الله ابن سلام جز این نیست که اولی و سزاوارتر بتصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی
شما خداست و ناصر و یاور شما بر این یهودان که قصد بدی برای تو کرده اند خدا و رسول او است و ولی و ناصر
شما آنکسانیند که ایمان آورده اند که صفت ایشان این است که ایشان برپا میدارند نماز را با شرایط و ارکان
و میدهند زکوة را و حال آنکه ایشان در رکوع نماز خود هستند و هرکه ولی و دوست و یار خود گیرد خدا و رسول او
و آنانرا که ایمان آورده اند و هرکه دوست دارد ایشان را و دوستی کند با دوستان ایشان و دشمنی کند با دشمنان
ایشان نزد همه مهمات پناه برد بخدا پس با ایشان ع پس بدرستی که ایشانند لشکر خدا که غلبه مینمایند بر یهودان
و سایر کافران را یعنی البته ای پسر سلام اراده یهود و مهموم نسازند تو را زیراکه خدای تعالی و جماعت انصار
یاوران تو اند و خدا شر دشمنانت را از تو کفایت خواهد فرمود و کید و مکر ایشانرا از تو دور خواهد نمود رسول خدا
فرمود ای عبد الله سلام شاد و خوشحال باش که خدا برای تو گردانیده دوستانی بهتر از یهودان خدا و رسول
او محمد ص و آنانکه ایمان آوردند که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان راکعانند عبد الله ابن سلام
عرض کرد یا رسول الله کیستند آنجماعتی که ایمان آوردند رسول خدا بسائلی نگریست و فرمود آیا الحال کسی
بتو چیزی داد عرض کرد آری این مصلی بانگشت خود بسویم اشاره کرد که این انگشتر را بگیر من هم گرفتم آنرا پس
بسوی او و انگشترش نگاه کردم دیدم که انگشتر علی ابن ابیطالب است رسول خدا فرمود الله اکبر همین
علی ابن ابیطالب بعد از من ولی شما است و اولی و سزاوارتر بهمه مردمان است بعد از من بهمه مردمان مترجم
گوید که اولی بودن رسول خدا بتصرف در امور مردم و حکومت در امور دینی و دنیوی و ولایت و امامت
و امارت و فرمانفرمائی و حکمرانی که از جانب خداوند عالم بر همه مردم و سایر مخلوقات داشت فرمود که علی
از همه مردم اولویت دارد بعد از من بر این ولایت و امارت و خلافت و عبارت حضرت رسالت در این

این آیه که فرمود الله اکبر هذا ولیکم بعدی و اولی الناس بالناس بعدی علی بن
ابیطالب اقوی دلیلی است بر معنی ولی در آیه که مراد خلافت کلیه الهیه است بلافصل و حال آنکه اتفاق جمهور مفسرین
خاصه و عامه است که این آیه در شان علی ع نازل شد بعد از آنکه خاتم در نماز بسائل بخشید و باقسام مختلف
و روایات متعدده این مطلب رسیده و بعضی از روایات وارد که حله که نجاشی فرستاده بود و آیه نازل شد
چنین بر می آید که مکرر این امر واقع شده و این آیه نازل شده تا بر کسی پوشیده نماند و رسول خدا ص بعد از همه
تصریح فرمودند که علی بعد از من خلیفه بلافصل و باتفاق اهل لغت و تسلیم شیعی و سنی کلمه انما برای حصر است
یعنی نیست ولی شما مگر سه نفر خدا و پیغمبر و آنکه انگشتر در رکوع بسائل مضطر داد یعنی امیر المؤمنین حیدر صفدر
و جز این سه کس شما دیگر ولی ندارید که صاحب اختیار و اولی بتصرف جان و مال و دین و دنیای شما باشد
و اگر بمعنی دوست و یاور بتنهائی کسی بگیرد همه مؤمنان همدیگر را دوست و یاورند بلکه اهل هر مذهب چه حق
چه باطل یاوران همدیگرند پس حمل ولی بر این معنی نهایت بی معنی است زیرا که یا کذب محض است یا
تخصیص لغو و قبیح تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا احتمال مجال بسط مقال نیست و مخالف در جواب
لال است یا از جهال لعنهم پس عبدالله در اذیت یهودان درنگ نکرد مگر اندک زمانی تا بعضی از همسایگان
او بیمار و فقیر شد و خانه خود را در معرض فروش در آورد مشتری غیر از عبدالله نیافت و دیگری از همسایه
کانش گرفتار شد و بفروش دارش ناچار شد و هیچ مشتری غیر از عبدالله نیافت پس احدی از یهودان
همسایه او باقی نماند مگر مصیبتی باو رسید و محتاج شد و آن مصیبت او را ناچار کرد بفروختن خانه اش پس عبدالله
مالک تمام آن محله شد و خدا یهودان بدخواه او را قلع و قمع فرمود و عبدالله گروهی از مهاجران را در آنجاها
منزل داد و ایشان هم انیسها و جلیسهای عبدالله بودند و خدا کید یهود را در گلوی ایشان برگردانید و
زندگانی عبدالله را بسبب ایمان او برسول خدا ص و بسبب موالات با علی ع ولی خدا علیهما الصلوة والسلام
پاکیزه کردانید قوله عزوجل اَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُ
هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که حضرت امام محمد باقر ع فرموده خدا ملامت بهمه
زنش می فرماید آنجماعت یهود را که ذکر عناد ایشان پیش گذشت و آنجماعت نصاب را که آنچه عهد از ایشان
گرفته شد شکستند پس فرمود اَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا همزه برای انکار است و واو عطف بر محذوف
است یعنی آیا انکار کردند بآیات بینه داله بر صدق نبوت حضرت خاتمیت و امامت شاه ولایت
و هرگاه عهد کردند عهد کردنی و پیمان بستند و متعهد شدند بر اینکه اطاعت محمد ص نمایند و بعد از محمد ص قبول
حکم و فرمان علی ع کنند و امر او را اطاعت نمایند یعنی باوامر و نواهی محمد عربی و علی ع وصی او بطوع و رغبت

کردن نهند و قبول نمایند و رفتار کنند و در مقام انکار بر نیایند نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ در پس پشت خود انداختند
و شکستند آن عهد را گروهی از ایشان و مخالفت با پیمان خود نمودند و جهت ذکر فریق آنست که بعضی از ایشان
نقض عهد نکرده بودند بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه بیشتر از این جماعت یهود و نواصب منکرند یعنی
در آینده عمرهای خود شان رعایت عهد خود نخواهند نمود و توبه و بازگشت از نقض عهد خود نخواهند کرد با مشاهده
نمودن ایشان معجزات را و معاینه دیدن ایشان آن دلالات نبوت و امامت را رسول خدا فرمود ای
بندگان خدا تقوی شعار خود نمائید و ثابت بمانید بر آنچه رسول خدا شما را بآن امر فرموده از اقرار بوحدانیت
خدا و از ایمان بنبوت محمد رسول خدا و از اعتقاد بولایت علی ولی خدا و البته نماز و روزه و عبادات سالفه
شما گول و فریب ندهد شما را زیرا که انقیاد تنها اگر مخالفت با آن عهد و پیمان نمائید نفع نمیدهد شما را هر که وفا به
عهد نماید برای او وفا کرده خواهد شد بوعده خدا و زیاده و افزون خواهد شد بر آن بسبب جلال و افضال حضرت
ذو الجلال و هر که نقض عهد کند و پیمان بسته را باز کند پس باز نمیکند مگر بر ضرر خود و خدا سلطان مقتدریست که
از او انتقام خواهد کشید و این وصایای رسول خداست با صحابش و همین وصیت وقتی که بسوی غار روانه
شد وصیت فرمود و حکایتش این است که جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا محمد علی اعلی بتو سلام میرساند و میفرماید
ابوجهل و گروهی از قریش تدبیر کرده اند و اراده کشتن ترا دارند و امر میفرمایم ترا که علی را در جای خود بخوابانی که
منزلت علی بالنسبه بتو مثل منزلت اسمعیل ذبیح است بالنسبه بابراهیم که جان خود را فدای جان تو کند و روح
ترا بسبب روح خود نگاهداری نماید و امر میفرمایم ترا که همراه ابوبکر را ببری پس بدرستی که اگر با تو انس گیرد و مساعدت
تو نماید و یاری تو کند و ثابت ماند بر آنچه عهد و پیمان با تو میکند در بهشت از رفقاء تو خواهد بود و در غرفهای بهشت
از خلصاء تو خواهد بود پس رسول خدا بعلی فرمود آیا راضی هستی که چون مرا طلبند مرا نیابند و ترا بیابند و
شاید جهال بسوی تو مبادرت نمایند و ترا بکشند عرض کرد آری راضیم که روح من باعث نگاهداری روح
تو باشد و جان من فدای جان تو گردد بلکه راضیم که روحم و جانم فدای برادر یا خویش تو یا حیوانیکه ترا ضرور باشد
بشود و حال آنکه زندگانی را دوست نمیدارم مگر برای خدمتکاری تو و تصرف کردن تو در امر و نهی تو و برای
محبت دوستان و نصرت برگزیدگان تو و جهاد نمودن با دشمنان تو و اگر نه اینها بود هر آینه دوست
نمیداشتم که در این دنیا یکساعت زندگانی کنم پس رسول خدا بعلی روی آورد و فرمود ای ابوالحسن بتحقیق
این کلام ترا موکلان لوح محفوظ بر من قرائت نمودند و آنچه خدا برای تو از ثواب خود آماده فرموده در
دار القرار بر من قرائت نمودند آنقدر است که همه شنوندگان بمثل آن نشنیده اند و همه بینندگان بمثل آن
ندیده اند و بقلب همه تفکر کنندگان خطور ننموده پس رسول خدا بابوبکر فرمود ای ابوبکر آیا راضی هستی همراه

من باشی و کفار قریش ترا بطلبند چنانچه مرا می طلبند و بدانند با اینکه تو و او اشتی مرا با آنچه او عامی کنیم آنرا
پس متحمل شوی بسبب من انواع عذاب را ابوبکر عرض کرد یا رسول الله اگر من در عمر دنیا زندگانی کنم که
در تمام آن بسخت ترین عذابی عذاب کرده شوم و نازل نشود بر من موت براحت انداز و نه فرج نشاط
آورنده و همه این عذابها در راه محبت تو باشد هر آینه آن عذابها دوست تر باشد نزد من از اینکه من
متنعم باشم در دنیا و جمیع مملکتهای پادشاهان دنیا را مالک باشم در دنیا و در راه مخالف بودن با تو و حال
آنکه من و اهل و فرزندان من فدای تو ایم رسول خدا فرمود لاجرم خدا اطلاع شده بر دل تو اگر آنچه بر زبانت
جاری شد توافق یابد با آنچه در دل تو است می گرداند ترا از من بمنزله گوش و چشم و سر از جسد و روح
از بدن مثل علی که او از من بمنزله گوش و چشم و سر و روح است و علی فوق اینها است بجهة زیادتی
فضل او و خصلتهای شریفش ای ابوبکر هر که با خدا عهدی کند پس نشکند آنرا و تغییر و تبدیل ندهد و
حسد نورزد کسی را که خدا او را بتفضیل آشکار کرده پس او با من در رفیع اعلی خواهد بود و هرگاه تو بر طریقه
بروی که پروردگار تو از تو آنرا دوست دارد و پیروی طریقه نمائی که او آنرا دشمن دارد و بهمان طریقه
محبوب الهی وفا نمائی تا از دنیا بروی چون ترا روز قیامت زنده فرماید مستحق و مستوجب دوستی
با خدا و مرافقت با ما در جنان حضرت رحمن خواهی بود ای ابوبکر نگاه کن پس در آفاق آسمان نگریست
فرشتگانی را از آتش دید که بر اسبانی از آتش سوارند و بر دست ایشان نیزهائی از آتش است و همه
فریاد می کردند یا محمد ما را بفرمان خود امر فرما تا مخالفانت را در هم شکنیم پس فرمود بزمین گوش بده
گوش داد و شنید که زمین فریاد میکند یا محمد امر فرما در باره دشمنان خود تا امتثال فرمان تو نمائیم فرمود
بر کوهها گوش بدار پس شنید که ندا میکردند یا محمد امر فرما در باره دشمنان خود تا ایشان را هلاک
نمائیم پس فرمود بر دریاها گوش بدار ناگاه دریاها بحضور انور آنسرور حاضر شدند و موجهای آنها صیحه کشیدند
و عرض کردند امر فرما در باره دشمنان خود تا امتثال امر تو نمائیم پس ابوبکر از آسمان و زمین و کوهها
و دریاها شنید که همه می گفتند یا محمد پروردگار تو بسبب عجز از کفار ترا امر نفرموده بدخول در غار و
و لکن برای ابتلائی است تا از بندگان و کنیزان خدا خبیث از طیب بیرون آید بسبب زحمت و صبر و حلم تو ای
یا محمد هر که بعهد تو وفا کند پس او از رفیقان تو است در بهشت و هر که عهد ترا بشکند بر ضرر خودش می شکند
و او از قرینهای ابلیس لعین است در طبقات نیران پس رسول خدا بعلی فرمود یا علی تو بمنزله گوش و چشم و سر
از جسد منی و بمنزله روح از بدن منی من دوست میدارم ترا مثل دوست داشتن مرد بسیار تشنه آب سرد خوشگوار را
پس با او فرمود ای ابو الحسن بیا بجای من بخواب و ردای مرا بر روی خود بکش هرگاه کفار قریش بر بالین تو بیایند

با تو گفتگو می کنند و یقیناً خدا توفیق خود را قرین تو میفرماید و بتوفیق الهی ایشانرا جواب خواهی داد و از شر ایشان
نجات خواهی یافت چون ابوجهل و آنگروه مشرک با شمشیرهای کشیده خود آمدند در خانه آنحضرت ابوجهل با ایشان
گفت که غفلتاً بسر او نریزید زیرا که در خواب درد شمشیر را نفهمد ولکن باو سنگها بیندازید تا بیدار شود پس او را
بکشید چند سنگ گران بجانب آنحضرت پرتاب کردند حضرت روی صورت خود را باز کرد و فرمود چه
شده است شما را و او را شناختند و دیدند که او علی بن ابیطالب ع است ابوجهل با ایشان گفت آیا نمی بینید محمد
چگونه این جوان را نصیحت و بجای خود خوابانید و خود شر انجات داد که مشغول بکشتن علی ع شوید و محمد نجات
یابد و گرنه چرا خودش در جای خود نخوابید اگر خدای او او را حفظ می کند چنانکه خودش ادعا دارد در حالکه علی ع را
گول زده و بجای خود خوابانیده شما هم باید رجوعی بعلی ع نداشته باشید تا بسبب هلاکت علی ع محمد ص نجات یابد
بلکه بروید او را تعاقب نموده پیدا کنید پس امیر المؤمنین علی ع فرمود ای ابوجهل آیا برای من این یاوه ها را می
گوئی بلکه خدای تعالی آنقدر بهره از عقل بمن داده که اگر تمام احمقان و دیوانگان دنیا قسمت شود همه صاحبان
عقل گردند و آنقدر از قوة که بمن بخشیده اگر تمام ضعفا دنیا قسمت شود همه با آن صاحبان قوت گردند و آنقدر
از شجاعت بمن داده که اگر تمام صاحبان ترس دنیا قسمت شود همه با آن صاحبان شجاعت شوند و آنقدر
از حلم بمن داده که اگر تمام بیخردان دنیا قسمت شود همه صاحبان حلم و بردباری گردند و اگر نه این بود که پیغمبر
بمن امر فرموده که بعد از رفتن او از من چیزی حادث نشود تا باو برسم هر آینه با شما کارها داشتم و همه شما را می
کشتم وای بر تو ای ابوجهل خداوند عالم امر کرد بآسمان و زمین و کوهها و دریاها که از پیغمبرش رخصت بخواهند
و شما را هلاک کنند و او قبول ننمود و با شما برفق و مدارا سلوک نمود تا ایمان بیاورد هر کسی که در علم خدا گذشته
که او از شما ایمان خواهد آورد و مؤمنان از اصلاب و ارحام کافران و کافرات بیرون خواهند آمد خدای
تعالی نظر بفضل و کرامت خود دوست دارد که قطع نفرماید مؤمنان را بسبب از بیخ بر انداختن شما و اگر نه این
بود هر آینه پروردگار شما همه شما را هلاک می فرمود و بدرستی که خدا مستغنی است و شما باو فقیر و محتاج میباشید
نمیخواهد شما را مضطر و مجبور بر طاعت فرماید بلکه شما را چنانکه تکلیف نمود قدرت مرحمت فرمود و قطع عذر
و اتمام حجت بر شماها نمود و شما را باختیار خود باز داشت و الا همه شما را بیک طرفة العین هلاک می نمود
پس برادرش ابوالبختری در غضب شد و شمشیر خود را از غلاف کشید که بر آنحضرت حمله کند ناگاه دید که کوهها
از جا کنده شدند که بر روی او بیفتند و زمین شکافته شد که او را فرو برد و موج دریاها باو رو کردند تا او را
غرق کنند و دید آسمان بزیر آمد تا بر روی او بیفتد و شمشیر از دستش بیفتاد و بیهوش شده برو در افتاد و
ابوجهل خواست امر او را بر مردم مشتبه کند گفت او را بخانه برید که صفرا در مغز سر او بجوش آمده و بحال

شاده پس چون رسول خدا ع با علی ع ملاقات نمود فرمود یا علی ع بدرستی که خدا صوت گفتگوی تو با ابوجهل را بعالم
بالا بلند فرمود و در بهشت بخازنان و حوران خوبرو در رسانید پس همه پرسیدند این کیست که تعصب محمد
را اینقدر میکشد در وقتی که تکذیب او کرده اند و او را هجرت داده اند جواب داده شد باایشان که نایب
و پسر عم او است که بر فراش او خوابیده جان و روح خود را فدای جان و روح او گردانیده خازنان بهشت
عرض کردند پروردگارا ما را خازنان او گردان و حوریان خوب سرشت عرض کردند ما را زنان او گردان
پس خدای تعالی باایشان فرمود شما نصیب او و دوستان و محبان او میباشید بامر خدا شما را باایشان تقسیم
مینماید بهر که او و او ناترا است بحال او که اهل صلاح است آیا راضی هستید عرض کردند بلی ای پروردگار
سید ما مترجم گوید که ما هم راضی هستیم ربنا و سیدنا کاتب عرض میکند پروردگارا بجاه محمد و آل محمد مرا
لایق و شایسته این نعمت و موهبت فرما قوله عزوجل وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ
اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ
ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ
وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ
عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا
إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ
وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا
يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ
لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا
وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
امام حسن عسکری ع فرمود که حضرت صادق علیه السلام فرموده چون پیغمبر بدان جماعت یهود و نواصب آورد
از نزد خدا قرآن را که مشتمل بود بر فضیلت دادن محمد ص و علی ع و واجب گردانیدن دوستی و ولایت ایشان
و ولایت دوستان ایشان و عداوت دشمنان ایشان را که تصدیق کننده است امر توریه را که با ایشان است
نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللهِ گروهی از آنها که داده شده اند
کتاب توریه را یعنی علمای یهود بینداختند توریه و کتابهای خدا را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ در پس پشتهای خود و ترک
عمل در آنچه در آنها بود نمودند در امر نبوت و پیغمبری محمد ص و وصایت و امامت علی ع حسد ورزیدند و بر آنچه از فضایل
و مناقب آنها بزرگوار واقف شدند انکار نمودند کَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ گویا آنها شکنان از علمای یهود ولوا

نمیدانند که قرآن کلام خدا و محمد صلعم رسول ولیست انکار ورد آن قرآن کردند نوع انکار ورد کردن کسی که نمیداند با
دانش ایشان بحقیقت آن مترجم گوید یعنی با آن تیقن ولکن بجهت عناد وتمرد تجاهل مینمایند حق تعالی را
باین آیه وآیه سابقه دلالت فرموده که همه یهود چهار فرقه‌اند اول آنانکه بکتاب توریة وحقوق آن گرویده‌اند
مانند عبدالله ابن سلام وامثال او وایشان کمتراند زیرا که فرمود وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وثانی آنانکه باشکار نقض
عهد توریة کردند وعالماً از حد تجاوز نمودند بعلت عناد وگردنکشی چنانچه خدا فرمود نَبَذَهُ فَرِيقٌ مانند
علماء یهود وثالث آنانکه باشکار نقض آن نکردند ولی بواسطه جهالت ناقض آن شدند مانند عوام یهود که آنها
از همه اکثرند ورابع ظاهراً متمسک بآن شدند وبخفیه نقض آن بواسطه عناد کردند با دانش آنها بحقیقت آنچه
در آنست وایشان اهل تجاهل ونفاق‌اند همچنین نواصب نسبت بقرآن چهار فرقه‌اند لفهم وَاتَّبَعُوا واتباعت
یهود ونواصب پیروی نمودند مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ آنچیز را که دیوان میخواندند عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ
بر عهد پادشاهی سلیمان یا در زمان پادشاهی او چه علی بمعنی فی آمده یا معنی آنست که پیروی آنچیزی کردند که
شیاطین در زمان سلیمان تابع آن شده بودند یا معنی آنستکه تبعیت آنچیزی کردند که شیاطین افتراء آن
میکردند بر پادشاهی سلیمان وایراد تتلو بصیغه مضارع بر سبیل حکایت است از حال ماضیه والله اعلم
وگمان کردند که سلیمان بسبب سحر ونیرنگهای رنگارنگ رسید بآن پادشاهی عظیم پس بسبب آن گمان
فاسد روی مردم را از کتاب خدا گردانیدند وحکایتش این است که یهودیان ملحد وناصبیانیکه باایشان
در الحاد شریک بودند چون از رسول خدا صلعم شنیدند فضایل علی ابن ابیطالب ع را واز حضرت رسالت صلعم
وشاه ولایت مشاهده کردند معجزاتی را که خدای تعالی آنها را از برای آن بدبختان بدست آندو بزرگوار
اظهار فرمود آن یهود ونواصب بایکدیگر خلوت کردند وگفتند نیست محمد صلعم مگر طالب دنیا وبحیلها وشعبدها
وسحر ونیرنجها که آنها را تعلیم گرفته وبعض آنها را بعلی ع تعلیم داده پس محمد صلعم میخواهد که خود در زندگانی خود بر ما پادشاهی
کند وسلطنت وپادشاهی را بعد از خود برای علی ع ببندد ومحکم سازد وحال آنکه آنچه میگوید هیچ چیزش از جانب
خدا نیست وجز این نیست که همه قول خودش هست تا اینکه بسبب سحر ونیرنجها که استعمال میکنند آنها را بر ما وبر
ضعفاء بندگان خدا مسلط شود وپادشاه گردد وبیشتر از همه مردم در این سحر سلیمان ابن داود بود که بسحر خود مالک
وپادشاه تمام دنیا وجن وانس ودیوان گردید وما هرگاه تعلیم گیریم بعضی از آنچه سلیمان دانسته بود دست می
یابیم باظهار مثل سحری که محمد صلعم وعلی ع اظهار آن می‌کنند وآنچه محمد صلعم برای علی ع قرار میدهد برای خودمان ادعا
نمود واز منقاد ومطیع شدن برای علی ع مستغنی وبی نیاز خواهیم شد پس در این هنگام خدای تعالی مذمت
جمیع یهود ونواصب نمود وفرمود عز وجل نبذوا بینداختند کتاب خدا را که امرکننده است بولایت ودوستی

نخوانده و علی آن در پس پشتهای خود و بآن عمل نکردند و پیروی کردند آنچه را که کفره از دیوان از سحر و نیرنجات می‌خواندند
در زمان پادشاهی سلیمان آنانکه گمان میکردند که سلیمان بآن سحر پادشاه شد و ما نیز بسحر اظهار عجایب
می‌کنیم تا اینکه مردم مطیع و منقاد ما شوند و از انقیاد و اطاعت علی مستغنی شویم گفتند که سلیمان کافری
ساحر بود و بسحر خود ماهر بود بسحر مالک شد آنچه را که مالک شد و قادر شد بر آنچه قادر شد پس خدای تعالی
بر یهود و نواصب رد نمود و فرمود وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ نه سلیمان کافر بود و استعمال سحر نمود چنانچه
اینجماعت کافران گفتند وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ یعنی و لکن
دیوان زمان سلیمان بسبب تعلیم دادن ایشان مردم را سحری را که نسبت آنرا بسلیمان دادند کافر شدند
مترجم گوید آورده‌اند که دیوان در عهد سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام شعبده‌های صدر نکت را
با نیرنگهای گوناگون بر هم آمیختند و آنها و نیرنجات را بر زبان آصف ابن برخیا نوشتند و بر ظهر آن
ثبت کردند که هذا ما علّم آصف ابن برخیا سلیمان الملک یعنی این آن چیزیست که آصف ابن برخیا
سلیمان را آموخته و آنرا در میان اراذل و جهال شایع کردند و گویند باستراق سمع سخنان ملائکه را فرا گرفتند و
آنرا با بعضی اکاذیب ضم کردند بهمه القاء نمودند و ایشان تدوین آن کرده تعلیم مردمان کردند و سلیمان
بر آن اطلاع یافته امر نمود تا آن نوشتها را آوردند و در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد
و روایت دیگر آنست که دیوان آنرا در زیر سریر او مدفون ساختند و او از این خبر نداشت و بعد از وفات
او دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان بمردمان وا نمودند که سلیمان باین شعبده و نیرنجها
پادشاهی میکرده و بجهت این بر جن و انس و وحش و طیر مسلط شده و همه آنها را سحر حکم کرد اینید شما نیز این را
بیاموزید تا بمرتبه او رسید علما و صلحا از این ابا کردند و گفتند معاذ الله که این چنین توانا تواند بود و از آن
تبرا کردند و اما سفله و جهله قوم آنرا نوشتند و آموختند و سلیمان را بسحر و شعبده نسبت دادند و این در میان
یهود مستمر بود تا آنکه بعهد رسول خدا و در این بشیر نذیر که نمود حق تعالی برائت ساحت سلیمان نمود و این آیه را
فرستاد این روایت انسب بالتفسیر است و مراد بسحر هر چیزیست که استعانت نمایند در تحصیل آن بتقرب
بشیطان از آنچه انسان بآن مستقل نباشد و این فعل کسی است که مناسبتی بشیطان داشته باشد در شرارت
و خبث نفس و حیله معونة الاستاد او بیرون سبک دستی و چستی و چالاکی است و تسمیه آن بسحر بر سبیل
تجوز است والله اعلم پس فرمود وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ
فرود گفته شیاطین کافر شدند بسبب تعلیم دادن ایشان مردم سحر را و بسبب تعلیم دادن ایشان مردم را بآنچه
فرو فرستاده شده بود از سحر بر دو فرشته در شهر بابل نام آن دو فرشته هاروت و ماروت است مترجم گوید

بابل بنا بر ظرفیه مفعولیت یا حالیت از ملکین یا از ضمیر انزل یعنی در حالتی که آمدند فرشته در بابل بودند یا نزول
سحر بر ایشان در بابل بود و آن بنا بر قول مشهور شهری از سواد کوفه و نزد سُدّی بابل دماوند است و گویند
شهر نصیبین است والله اعلم حضرت صادق علیه السلام فرمود که بیان این قصه چنین است که بعد از
زمان نوح ساحران و تمویه نمایندگان بسیار شدند یعنی همه بسحر و تمویه مشغول شدند و ترک تدین نمودند
پس خدای تعالی دو فرشته بسوی پیغمبر آنزمان فرستاد بیاد دادن آنچه سحره سحر می کنند و یاد دادن آنچه سحر
ایشان بآن باطل شود و کید ایشان برگردد بخود شان پس آن پیغمبر آنرا از آندو فرشته یاد گرفت و بفرمان
خدا آنرا بسوی بندگان خدا رسانید و ایشان را امر فرمود که بر سحر مطلع شوند و آنرا باطل نمایند و ایشان را نهی
فرمود که بآن سحر مردمان را سحر کنند و این مثل آنست که بر حقیقت سم و آنچه دفع غایله سم کند دلالت کرده شود
پس بیاد گیرنده آن زهر گویند که آن زهر است هر کرا دیدی که زهر داده شد دفع غایله آن زهر الفلان دوا
بکن و زنهار که خود کسیرا بکشی پس فرمود وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ و تفسیر آن این است که آن پیغمبر
این هر دو فرشته را امر کرد تا بصورت دو بشر برآمد بر مردم ظاهر شوند و آنچه خدای تعالی از سحر و ابطال آن
تعلیم داده بود ایشانرا بمردم آنزمان بیاموزند پس خدای تعالی فرمود که هاروت و ماروت نمی آموختند
سحر یکی از مردمان جادوئی و ابطال آنرا حَتَّى يَقُولَا مگر آنکه بر سبیل موعظه و نصیحت می گفتند متعلم را
پیش از آموزانیدن إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش و امتحانیم از برای بندگان از
جانب خدا تا در آنچه تعلیم سحر می گیرند خدای عز و جل را اطاعت نمایند که کید جادو بسبب آن تعلیم
باطل نمایند و خود مردم را سحر کنند قول او تعالی فَلَا تَكْفُرْ یعنی ای متعلم پس تو کافر نشوی و باین سحر که
می آموزی عمل نکنی و ضرر رسانیدن مردم را بآن نخواهی و مردم را بسوی اینکه اعتقاد بتو نمایند که تو زنده
میکنی و میمیرانی و کارهائیکه قدرت ندارد بر آنها غیر از خدا بجا می آوری دعوت نکنی زیرا که اینها کفر است
خدای تعالی فرمود فَيَتَعَلَّمُونَ پس مردم تعلیم می گرفتند سحر را مِنْهُمَا و این دو صنف یعنی آنچه در
عهد پادشاهی سلیمان از آن نیرنجات شیاطین نوشتند و از آنچه فرو فرستاده شد بر هاروت و ماروت
در شهر بابل و تعلیم از این دو صنف مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ سحری را که جدائی افکنند بسبب
آن میان مرد و زنش این بود که بعضی تعلیم میگرفتند برای ضرر رسانیدن بمردم بانواع حیل و نمایم و ایهام
زن و شوهر باینکه فلان نوشته و فلان عمل در فلان موضع دفن کرده تا بجهت این او با مر دل مرد را
از زن و دل زن را از مرد برگردانند و وصال میان آندو را بفراق برسانند پس فرمود عز و جل وَمَا هُم
بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و ساحران ضرر رساننده نیستند بسحر هیچ کس را مگر به تخلیه و تمکین خدا

وعلم او زیرا که اگر نخواهد بر سبیل قهر و جبر ایشان را از سحر باز دارد و منع فرماید مترجم گوید اذن بمعنی علم هم آمده
معنی آنست که هیچ ساحری بغیر ضرری نرساند مگر که علم خدا ملابس آنست یعنی حق تعالی آنرا میداند پس وعید
وتهدیدی که بفعل ساحر مترتب ساخته بساحر رساند چون دنیا دار تکلیف است خود دانا بفهم پس فرمود
وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ و چیزی را می آموزند که بایشان زیان خواهد رسانید و سودی
بایشان نخواهد داد زیرا که چون آن سحر را بیاموزند تا بآن سحر عمل کنند زیان خواهند نمود زیرا که آموخته اند
چیزی را که ضرر میرساند در دین ایشان و سود نمیدهد در دین ایشان بلکه بسبب این سحر از دین خدا بیرون
آورده شوند یعنی عاقل هرگز عملی نکند که موجب ضرر باشد و نفعی بر آن مترتب نشود و هر آینه سحر تعلیم
گیرندگان نیک دانستند که هر که بخرد سحر را ببهای دین حق که بیرون آورده شود از آن دین باموختن این
سحر نیست مر او را در آخرت هیچ نصیبی بسوی ثواب جنت و هر آینه بد چیزی است که فروختند یعنی استبدال
کردند بدان چیز نفسهای خود را یعنی حظ و نصیب خود را از بهشت بفروختند و سحر را خریدند و نفسهای خود را
بکفر و اعمال خود در عذاب گذاشتند اگر هستند که عالم باشند باینکه خود آن بدبختان فروختند آخرت را و نصیب
خود را از بهشت واگذاشتند یعنی نمیدانند بجهت اینکه آموختگان این سحر کسانی اند که اعتقاد دارند که نه خدائی
هست و نه رسولی و نه بعثی و نه نشوری پس فرمود تعالی وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
مِنْ خَلَاقٍ و هر آینه بخوبی دانسته بودند که هر که دین خود را بکفر بفروشد و سحر در دنیا را بازای آن بخرد
در آن سرای هیچ نصیبی از بهشت برای او نیست زیرا که معتقدند که آخرتی نیست یعنی پس ایشان اعتقاد
دارند که هرگاه آخرتی نباشد پس نصیبی از برای ایشان در سرای دیگری بعد از این دنیا نخواهد بود و اگر
آخرتی باشد پس ایشان با کفر خود بآخرت نصیبی از برای ایشان در آخرت نخواهد بود پس فرمود وَلَبِئْسَ
مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ و هر آینه بد چیزی است که فروختند بآن جانهای خود شان را یعنی آخرت را
بدنیا فروختند و نفسهای خود را بعذاب الهی گرو گذاشتند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر عالم بوده باشند باینکه
ایشان بتحقیق فروختند نفسهای خود را بعذاب الهی ولکن نمیدانند این را بجهت کفر ایشان بآخرت و عذاب
آن و چون ترک کردند نگریستن در حجتهای الهی را تا بدانند که من ایشان را عذاب خواهم نمود بجهت
باطل داشتن ایشان و انکار حق نمودن ایشان مترجم گوید که در روایت عامه وارد شده است که دو
فرشته از جمله فرشتگانی بودند که زبان طعن بر آدمیان دراز کردند خدای تعالی فرمود که بنی آدم اسیر نفس
و هوا اند و شهوات نفسانی بر ایشان غالب شده اگر شما را نیز همان حالت که ایشان راهست بودی
صدور اعمال بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان از این استبعاد کردند حق تعالی نفس

بشری باشیان ولباس شهوت درایشان پوشانید و برای حکومت خلق ایشانرا بزمین فرستاد چون بزمین آمدند
بزنی زهره نام عاشق شدند و بفرمودهٔ معشوقه خود بشرب خمر و قتل بناحق و سجده صنم اقدام نمودند بعد از آن
با آن زن زنا کردند و در مدت یکماه این چهار معصیت عظیمه از ایشان بظهور رسید حق تعالی ایشانرا از صعود
باسمان منع فرمود و مستوجب عذاب شدند پس ایشان را مخیر ساخت میان عذاب دنیا و آخرت ایشان
گفتند بارخدایا عذاب آخرت سخت است ما عذاب اینجهان را اختیار میکنیم که اسهلست حق تعالی
ایشانرا در چاه بابل بسوی سر ایشان بر بالای آبی سیاه بخیت و حالا از غایت تشنگی زبان ایشان از دهن
بیرون آمده بآب مینگرند و تشنگی بپرند تا روز قیامت و آن زن را مسخ کرد باین ستاره که آنرا زهره میگویند
همچنانکه سهیل که عشاری بود در زمین او را بستاره مسخ فرمود این روایت در نهایت سخافت است و قول
مردود نامعقولی است و از راه راستی منحرف زیرا که ملائکه بالطاف الهی معصومند و از معاصی و نواهی
مبرا و منزهند چنانکه ابویعقوب و ابوالحسن راویان این کتاب گفتند که ما بامام حسن عسکری ع ابوالقائم
عرض کردیم که زعم قوم آنستکه هاروت و ماروت دو فرشته بودند چون معصیت و فسق در بنی آدم بسیار
شده بود فرشتگان آمدند و را برگزیدند پس خدای تعالی آند و فرشته را با فرشته دیگر بسوی این دنیا فرستاد چون
بزمین آمدند بعشق زنی زهره نام مفتون گشتند و اراده زنا با آن زن نمودند و شراب خوردند و نفس محترمه را
بناحق کشتند پس امام ع فرمود معاذالله از این مقاله بدرستیکه فرشتگان از هر خطائی معصومند و بالطاف
الهی از هر کفر و قبایح محفوظند چنانچه خدای عز و جل در باره ایشان فرمود در سوره تحریم لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا
أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ فرشتگان نافرمانی خدا نمی کنند در آنچه ایشانرا امر فرموده و میکنند آنچه
امر کرده میشوند و خدای تعالی فرموده در سوره انبیاء وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ
لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ
و مراوراست هر که در آسمانها و زمین است و هر که نزد اواست یعنی همه فرشتگان از بندگی او سرکشی
نمیکنند و مانده نمیشوند تسبیح و تنزیه میکنند خدا را شب و روز سست نمیشوند و فرمود درباره فرشتگان در سوره
انبیاء بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ بلکه ملائکه
بندگان گرامی شده کانند پیشی نگیرند خدا را بسخن کردن و ایشان بفرمان خدا کار میکنند میداند آنچه میان
دست ایشان و آنچه پس ایشان است و شفاعت و درخواست نمیکنند مگر برای کسیکه خدا راضی باشد
و ایشان از خشیت حضرت رب العزت ترسانند مترجم گوید این سه آیه از آیات داله بر عصمت

ایشان است بلکه باید که اعتقاد کنید که حق تعالی ایشان را به پیغمبری از زمان بصورت بشری فرستاد تا مردم ایشان را حقیقت بیحد مطلع ساخته بدانند که آن امریست باطل و کاریست ناشایسته و نابایسته بعد از آن حضرت فرمود که اگر چنانچه عامه میگویند بوده باشد باید خدا آنفرشتگان را خلفای خود در زمین کرده باشد و مثل انبیاء و ائمه در دنیا باشند پس آیا از ائمه و انبیاء قتل نفس و فعل زنا واقع میشود یعنی بنابر روایت عامه از جمله انبیاء و ائمه موده اند و این مستلزم آنست که از همه انبیاء و ائمه نیز قتل نفس و زنا و شرب خمر و سایر معاصی صادر شود بچنانکه از ایشان علی قولهم صادر شده نعوذ بالله من هذه العقیدة المردیه پس فرمود که آیا نمیدانید که خدا هرگز دنیا را از پیغمبری یا امامی از جنس بشر خالی نمیگذارد آیا نه این است که خدا می فرماید وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى یعنی ای محمد پیش از تو نفرستادیم بسوی خلق مگر مردانی را از اهل همین قریها که بسوی ایشان وحی فرستادیم پس خدای تعالی در این آیه اخبار فرموده که او تعالی هرگز ملائکه را باهل زمین مبعوث نفرموده تا انبیاء و امامان و حکام ایشان باشند و جز این نیست که ملائکه بسوی پیغمبران فرستاده شده اند یعنی بشر را بر ایشان مبعوث فرموده تا بجهت جنسیت با سانی وحی احکام الهی را بسهولت از انبیاء توانند اخذ نمود و اگر نه موجب خشیت و نفرت ایشان میشد و طبایع ایشان رمیده میگشت آن دو راوی مذکوره گفتند که ما بانحضرت عرض کردیم پس بنابر این ابلیس نیز فرشته نبوده فرمود نه بلکه از جن بوده آیا نمی شنوید که خدا میفرماید وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ وقتی که بملائکه فرمودیم آدم را سجده کنید پس همه سجده کردند مگر شیطان که از جن بود پس اخبار فرموده که آن ملعون از جن بوده او است آنکه خدا فرموده وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ وجن را آفریدیم پیش از خلقت آدم از آتش بی دود پس امام ع فرمود پدرم ع مرا خبر داد از جدم ع از حضرت رضا ع از آباء خود از علی ع از رسول خدا ص که خدا ما معاشر آل محمد ص را برگزیده و پیغمبران را برگزیده و ملائکه مقربان را برگزیده و حال آنکه برنگزیده ایشان را مگر بجهة علم او تعالی بحال ایشان که آنها ترد کی و آمیزش نخواهند نمود با آنچه خارج شوند بسبب آن از ولایت و دوستی خدا و بسبب آن از عصمت الهی منقطع شوند و مستحقان عذاب و نقمت الهی منضم شوند یعنی در علم خدا گذشته بود که ملائکه دامن عصمت خود را بگرد معصیت نیالایند و گرد افعال فساق و فجار نگردند و دست از ولایت خدا و رسول او و آل طاهرین او بر ندارند ایشان را برگزیده و راوی گفتند که ما بانحضرت عرض کردیم که برای ما روایت کرده اند که چون رسول خدا نص بر امامت شاه ولایت علی ابن ابیطالب ع فرمود حق تعالی ولایت امیرالمؤمنین را در آسمانها عرضه داشت بر فئام و فئام از ملائکه آنها از قبول این ابا کردند خدای

تعالی ایشانرا بصورت ضفادع مسخ گردانید فرمود معاذ الله هؤلاء المکذبون علینا این جماعت افتراء و دروغ بسته اند بر ما فرشتگان رسولان خدائیم پس ایشان مانند سایر انبیاء و رسل خدائیند بخلق پس آیا از پیغمبران کفر بخدا و امر بزنا و سحر و عرض کردیم نه فرمود پس چنانکه انبیاء از کفر منزه هستند ملائکه نیز مبرّا یند چه شان ملائکه عظیم و خطب ایشان جلیل است مترجم گوید که تا اینجا با روایت حضرت رضا علیه السلام موافق است ولی در ذیل آن چنین است که گفتند چه میفرمائید در حق ستاره زهره و سهیل که میگویند از مسوخاتند فرمود این گفتار خود نیز دروغ گویند بلکه زهره زانیه که بنی آدم با و زنا میکردند و سهیل عشار بود هردو ممسوخ بدو دابه دریا که مسمی باسم این هر دو ستاره اند و مردمان غلط کرده که گمان برده اند این دو ستاره باشند و چون تواند بود که حق تعالی خود را بانوار مضیئه مسخ فرموده باشد که تا آسمان و زمین باقی باشد ایشان باشند و حال آنکه هیچ ممسوخی بیش از سه روز زنده نبودی و از آنها نسلی پیدا نشدی و امروز بر روی زمین هیچ ممسوخی نیست و اینکه مثل قرده و خنازیر و اشباه آنرا مسوخات میگویند باینمعنی است که حق تعالی کفار را بامثال آنها مسخ کرده و بعد از آن فرمود که اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که خدا ایشان را فرستاد بزمین بجهة تعلیم سحر زیرا که در آن زمان سحره دعوی نبوت میکردند پس آن هر دو فرشته را فرستاد تا تعلیم مردمان بنمایند و ایشان را بر حقیقت بطلان سحر و کیفیت احتیال در آن مطلع ساخته معارض مدعیان نبوت کردند و بجهت اینکه تمیز میان سحر و معجزه دهند و ابطال دعوی سحر کنند پس فرمود ولو انهم آمنوا واتقوا لمثوبة من عند الله خیر لو کانوا یعلمون این آیه در تفسیر تفسیر نشده ظاهراً معنی چنین است یعنی و حال آنکه این جهودان اگر ایمان آورده بودند بمحمد صلعم و قرآن و پرهیز کرده بودند از سحر و کفر و نقض عهد و سایر معاصی هر آینه پاداش داده میشدند از جانب خدا پاداشی بهتر از رشوه بر کتمان نعت پیغمبر و سایر افعال قبیحه مذکوره اگر بودی که بدانستندی که ثواب خدا بهتر است از آنها ندانستن ایشان بجهت ترک تدبر در آیات و معجزات حضرت رسالت پناهی است و یا بجهت ترک عمل بعلم خود یعنی چون عمل بآن نمیکنند گویا علم بآن ندارند و بعضی گفته اند که لمثوبة من عند الله خیر جواب لو است و اصل این است که لاثیبوا مثوبة من عند الله خیرا مما اشتروا به انفسهم یعنی اگر یهودان ایمان آوردندی و از معاصی اجتناب کردندی هر آینه ایشانرا پاداش دادندی پاداشی از نزد خدای که بهتر است از آنچیز که نفس خود را بآن استبدال کرده اند پس حذف فعل شده و ما لقی بجمله اسمیه مرکب گشته تا دلالت کند بر ثبوت مثوبت و جزم بخیریت آن و حذف مفضل علیه بجهت اجلال مفضل است از آنکه مفضل علیه باشد و نکره آوردن مثوبه جهت افاده قلت آنست که کمی از ثواب

بهتر است چه جای بیشتر آن از آیات مذکوره چنان مستفاد میشود که تعلیم و تعلم سحر بجهت ازاله شبهه و تحرز از آن جایز بلکه بجهت دفع متنبی واجب کفائی است و بجهت استعمال آن با قصد حلیت کفر است و اینکه بعضی شهره داده اند که ساحر می تواند بشر را بصورة خر گرداند و قلب صورتی بصورت دیگر کند و انشای حیوان کند بر وجه اختراع و از غیب خبر دهد در نهایت دروغ و افترا است و هر که تصدیق اینها کند منکر نبوت خواهد بود و اما معجزه اینها ممکن است و اگر ساحر براین قادر میبود هر آینه قادر بود بر بیرون آوردن کنوز و تسلط بشهرها بقتل پادشاهان و غیر آن و حال آنکه سحره در نهایت نکبت و بدحالی و پریشانی اند و قادر بر توسعه روزی نیستند و فی الحقیقه سحر نمامی و فتنه انگیزی و خدعه و حیل و ایهام است و دفع انواع سحر بمعوذتین میشود مجال بسط مقال نیست والله اعلم بحقایق الامور قوله عز و جل یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که موسی بن جعفر علیه السلام فرموده چون رسول خدا تشریف فرمای مدینه شد و مهاجران و انصار اطراف آنحضرت بسیار شدند و بر آنحضرت مسئلت و مکالمت بسیار شد و همیشه آنحضرت را بخطاب عظیم شریف که لایق بحال آنحضرت میبود خطاب میکردند و حکایت آن این است که خدای تعالی بمهاجر و انصار فرموده بود در سوره حجرات یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ای آنهاکه ایمان آورده اید بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر و حرف مزنید با آنحضرت و آشکار مسازید او را بسخن گفتن چون آشکارا سخن گفتن شما با یکدیگر که عملهای شما ناچیز گردد و حال آنکه شما مشعر نشوید و رسم رسول خدا این بود که با ایشان بسیار مهربانی میفرمود و بر حال ایشان عطوفت و رافت مینمود و در زایل ساختن گناهان از ایشان نهایت جد و جهد میکرد تا آنکه آنحضرت هر که او را مخاطب میساخت نگاه میکرد پس بطریقی رفتار می فرمود که آواز آنحضرت بر آواز او مرتفع باشد تا از او آنچه خداوند فرموده از ناچیز شدن عملهایش زایل شود حتی اینکه روزی مرد اعرابی روزی آنحضرت را با آواز بسیار بلند ندا کرد که یا محمد و حال آنکه آن بزرگوار عقب دیواری بود حضرت به بلندتر از آواز اعرابی ویرا جواب داد بارتفاع صوت خود میخواست که اعرابی گناهی نکرده باشد آن اعرابی بحضرت رسالت پناهی عرض کرد مرا خبر ده که توبه تا کی قبول میشود رسول خدا فرمود یا اخا العرب بدرستی که باب توبه از برای فرزند آدم مفتوح است سد نخواهد شد تا آفتاب از مغرب خود طلوع کند و بیان آن قول او تعالی است هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّكَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّكَ و آن طلوع آفتاب است

از مغربش لَا یَنْفَعُ نَفْسًا اِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ کَسَبَتْ فِی اِیمَانِهَا خَیْرًا
مترجم گوید که چون این آیه مبارکه از آثار آتیه است معنی کنیم تا برادران از این فیض باز نمانند و پیش از وقت
توبه کنند این در تهدید و وعید مشرکان و منافقان است که از قرآن با وضوح دلالت آن بر حقیت آن معرض بودند
میفرماید که هَلْ یَنْظُرُونَ آیا منافقان و مشرکان انتظار میبرند در مقام انکار است یعنی بعد از آنکه قدرت
و استطاعت و مکنت و نصب ادله و ازاحه علت و قرآنی در نهایت وضوح دلالت بر وحدانیت رب العزت
و نبوت حضرت رسالت و انواع اسباب لطف حضرت رب العزت بآنها داده شد و مع ذلک تکذیب قرآن
و پیغمبر نمودند پس تا انتظاری نداشته باشند اِلَّا اَنْ تَاْتِیَهُمُ الْمَلٰئِکَةُ مگر انتظار آنکه فرشتگان موت یا
عذاب نزد ایشان فرود آیند پس معاینه آن فرشتگان را ببینند اَوْ یَاْتِیَ رَبُّکَ یا انتظار آنکه بیاید
با یشان امر پروردگار تو بعذاب خسف یا قتل یا آیات دیگر پیش از قیامت و آیات قیامت بسیار است
یا روز قیامت که سزای منافقان و مشرکان داده خواهد شد و ظاهر همان پیش از قیامت است مثل ظهور
موفور السرور حضرت قائم عجل الله فرجه و رجعت حضرت امام حسین ع و سایر ائمه روحی و ارواح المحبین لهم
الفداء و سلام الله علیهم الی یوم للقاء که یا باید در اسلام اقدام نمایند و یا بصمصام انتقام ائمه هدی ع روی بالغم
آورند و سایر عذابهای الهی که در دنیا آید با یشان و الله اعلم اَوْ یَاْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ
یا انتظار آنکه بیاید با یشان بعضی از آیتهای پروردگار تو که حضرت عسکری ع فرمود که آن طلوع آفتاب از
مغرب است و شبی که صبحش آفتاب از مغرب در آید دراز باشد و تفصیل بعد ذکر خواهم نمود انشاء الله
چون این آیت با عظمت هویدا گردد غیب عیان شود و عین عیان و ایمان برهانی اضطراری و احکام
ظاهری باطنی گردد پس باین جهت یَوْمَ یَاْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ روزیکه بیاید بعضی از آیتهای
پروردگار تو که طلوع شمس از مغرب است چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع در حدیث علامات ظهور و خروج
دجال و کشته شدن آن ملعون بدست امام عصر ع فرمود بعد از آن طامه کبری است کسی پرسید یا امیر المؤمنین
آن کدام است فرمود خروج دابة الارض از میان صفا که انگشتر سلیمان ع و عصای موسی ع با او است انگ
خاتم را بر پیشانی مؤمن گذارد نقش هذا مؤمن حقا گیرد و اگر بر پیشانی کافر نهد پس هذا کافر حقا نوشته شود تا
اینکه مؤمن گوید وای بر تو ای کافر و اینکه کافر بمؤمن ندا کند خوشا حال تو ای مؤمن دوست میدارم
که مانند تو باشم فَاَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا پس دابة الارض سر خود را بلند نماید و خافقین باذن خدای
جل جلاله او را ببینند و این طامه کبری بعد از طلوع آفتاب است از مغربش و آن وقت توبه بالا رود
و هیچ توبه قبول نشود و هیچ عمل بالا نرود پس حضرت این آیه یَوْمَ یَاْتِی تا خَیْرًا را خواند پس فرمود

آنچه بعد از آن خواهد آمد سؤال کنید که رسول خدا ص مرا فرموده که بغیر از عترت او کسی را اطلاع ندهم
لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا سود نکند هیچ نفسی را ایمان آن یعنی چون آفتاب از مغرب طلوع کند
همه مردم در آنروز ایمان می آورند و ایمان ایشان با ایشان نفعی نمیرساند لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ
صفت نفس است یعنی که ایمان نیاورده باشد پیش از آمدن این آیت أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا
خَيْرًا یعنی ایمان آورده ولی معصیت کرده و بسیاری گناهان و کمی حسنات حایل شده اند
میان آن مؤمن عاصی و میان ایمان او پس در ایمان خود کسب خیری نکرده پس در آنروز ایمان
با عمل مقبول است لاغیر و این آیه دلیل کسی است که ایمان بی عمل را معتبر نمیداند و آنکه ایمان
بی عمل را معتبر میداند این حکم را بر این روز تخصیص میدهد و بعضی گویند که مراد از خیر اخلاص است
یعنی چنانچه ایمان کافر در آنروز سود نکند ایمان بی اخلاص چون ایمان منافق نیز سودی ندهد و دیگری
گفته که ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نیست و این را تایید کند حدیث نبوی مذکور و حدیث دیگر که
توبه منقطع نشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع نکند و در آن هیچ کس نباشد مگر که ایمان آورد و لکن
ایمان او سودی ندهد بعد از همین آیه خدا میفرماید قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بگو ای محمد معاندان
قریش که شما انتظار این سه آیه را داشته باشید که ما نیز منتظر این سه علامتیم چنانچه گذشت و چون
ظاهر شوند رستگاری ما را باشد و ویل شما را پس خوشا حال ما و وای بحال شما بمقتضای روایات
علامات قیامت بسیار است مثل دجال و خسف در مغرب و در مشرق و در جزیره عرب و دابة
الارض و دخان و طلوع شمس از مغرب و یاجوج و ماجوج و فرود آمدن عیسی و بیرون آمدن آتشی
از عدن و وقوع موت بمردم یعنی وبا و طاعون باید مکلف پیش از اینها عمل صالح کند از ابن
عباس روایت است که رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که هر شب که آفتاب فرو میرود
خدا تعالی آنرا باسمان هفتم میبرد و چون وقت طلوع آن نزدیک میشود آنرا از آنجا بمطلع خود می آورد
و طالع میگردد تا وقتی که مقدر شده برای قبول توبه کنندگان و چون آنوقت بنهایت رسید و آن
وقتی باشد که معاصی در زمین بسیار گردد و معروف منکر شود و هیچ کس بمعروف امر نکند و از منکر
نهی ننماید و بجهت این اوامر برطرف شود و منکر منتشر گردد و چون چنین باشد آفتاب بعادت خود زیر
عرش رود و چون مقدار ساعات شب بگذرد از خدای دستوری خواهد گوید بار خدایا چه میفرمائی
از مشرق برآیم یا از مغرب جواب نیاید و بعد از آن ماه را نزدیک آفتاب برند و باز دارند و
متهجدان نماز شب برخیزند و ایشان در آنزمان گروهی اندک باشند و خوار و بمقدار دو آنشب

بعادت خسپند و چون وقت نماز شب باشد برخیزند و نماز بگذارند و در آسمان نگرند تا صبح برآمده مانند ستارها
بر جای خود باشند با خود گویند مگر شب غلط کرده ایم دیگر باره نماز و اوراد را اعاده کنند و بتسبیح و تهلیل
اشتغال نمایند تا چند بار این صورت واقع شود و چنان ستارها را بر جای خود بینند خوف عظیم در دل ایشان
پدید آید و یکدیگر را آواز دهند و در مسجدی که در محل باشد حاضر آیند و جزع و فزع نمایند چون زمان بشب
خداوند جلیل جبرئیل را فرستد تا آفتاب و ماه را امر کند که هر دو بیک موضع از مغرب طلوع کنند پس
تا نور ایشان را بستانند فرشتگانی که بر آفتاب و ماه موکلند جزع کنند و از فزع و هول قیامت با فریاد عظیم گریه
در آیند آنگاه آفتاب و ماه با جرم سیاه از مغرب طلوع نمایند چنانچه خدای تعالی فرمود وَجُمِعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ و متهجدان چون آن ببینند جزع بیشتر کنند و آنها که غافل باشند چون مردگان که از قبر برخیزند
از خواب برخیزند و همه اهل دنیا بناله در آیند و بیهوش گردند و مادران از فرزندان شیرخوار غافل شوند و
زنان حامله بارهای خود را بیفکنند چون آفتاب و ماه بمیان آسمان رسد جبرئیل بیاید و آنها را بر گرداند
و بمغرب برد و بدر توبه رساند یکی از صحابه گفت یا رسول الله در توبه چه باشد رسول صلی الله علیه و آله
فرمود خدای تعالی برای مغرب دری آفریده بر دو مصراع از زر مرصع مصراعی تا مصراعی چهل ساله راه
که سوار نیک رو آنرا طی تواند کرد و آن در تا خدای تعالی خواسته گشاده است و چون آفتاب از مغرب
برآید هیچ بنده نباشد که توبه نصوح کند الا که توبه را با موضع برند معاذ ابن جبل عرض کرد یا رسول الله
توبه نصوح کدام است فرمود آنکه بر گناه ندامت خورند و عذر خواهند و عازم شوند که بر سر گناه نروند
چنانکه شیر به پستان عود نکند القصه حق تعالی امر کند تا آفتاب و ماه را در آن در داخل نمایند و در را
فرو کنند چنانکه هیچ شکافی در آن نماند چون آن در بسته شود توبه هیچ تایبی مقبول نیفتد و ایمان هیچ کافر
سودی ندهد و هیچ مؤمن را ایمان و طاعت نفعی ندهد مگر آنچه از پیش کرده باشند و ذلک قوله تعالی
وَلَا یَنْفَعُ نَفْسًا اِیْمَانُهَا لَمْ تَکُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ کَسَبَتْ فِیْ اِیْمَانِهَا خَیْرًا
و چون چنین شود تکلیف منتفی گردد و بعد از آن صور در دمند و الله اعلم و موسی ابن جعفر علیهما السلام
فرمود که لفظ راعنا بود از الفاظ مسلمانان که بآن خطاب با رسول خدا می کردند و می گفتند راعنا یعنی
اِرْعَ اَحْوَالَنَا وَاسْمَعْ مِنَّا کَمَا نَسْمَعُ مِنْکَ و در لغت یهود معنی راعنا اِسْمَعْ
لَا اُسْمِعْتَ بود پس چون شنیدند که مسلمانان رسول خدا را مخاطب میسازند و میگویند راعنا
و با او باین کلمه راعنا خطاب می کنند با یکدیگر گفتند تا حال محمد را در سر دشنام میدادیم بیائید اکنون
بروی او را آشکارا دشنام بدهیم پس رسول خدا را مخاطب میساختند میگفتند یا محمد راعنا و اراده شتم

آنحضرت را مینمودند و سعد ابن معاذ انصاری رهٔ غرض ایشان را از این کلمه فهمید فرمود ای دشمنان
خدا بر شما باد لعنت خدا شما را می بینم که سب رسول خدا ارادہ می کنید پس بخیال ما انداخته اید که شما
در خطاب کردن با آنحضرت جسارت می کنید جسارت کردنی بخدا سوگند که اگر دیگر این لفظ را از هر یک
شما بشنوم بتیغ گردنش میزنم و حال آنکه اگر من کراهت نداشتم که پیشی گیرم بر شما پیش از تقدم و اذن
خواستن از رسول خدا و برادر و وصیش علی ابن ابیطالب علیه السلام که قیم است بامور امت در حالتی که
نایب است از جانب آنحضرت در آن امت هر آینه گردن کسی که از شما این لفظ را می گفت زده
بودم پس خدا فرستاد ای محمد مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ
يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا
فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ
خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا
مترجم گوید که این آیه در سوره نساء که در تبیین حال و ضلالت یهود وارد شده معنی کنیم آنوقت در ترجمه سوره
بقره اقدام نمائیم بحول الله و قوته مِنَ الَّذِينَ هَادُوا بعضی از کسانیکه بدین یهودی متدین شده اند
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ میگردانند کلمه ها را و تغییر و تبدیل میدهند کلمات خدا را
مراد تعریف نعت پیغمبر است که در توریة اوصاف محمد مذکور بود و آنها را بر داشتند و صفات ضد
صفات حضرت در مواضع و اماکن آنها گذاشتند یا تأویل کلمات توریة را بر وفق رأی و خواهش
خود می نمایند یا کتمان آیه رجم یا تغییر کلام پیغمبر مینمودند چه در روایت آمده که زمرهٔ از یهود بخدمت آن
حضرت می آمدند و جوابهای شافی کافی آنحضرت را که از مسائل ایشان میداد بقبول تلقی می نمودند
و از مجلس آنحضرت که منصرف میشدند همه آن کلمات متبرکه او را منحرف میساختند لاجرم پرده از روی
کار ایشان برداشته که یهودیان دشمنان سخنان ترا که حبیب منی از مواضع آن تحریف می کنند وَيَقُولُونَ
و از روی عناد و لجاج میگویند سمعنا قول ترا شنیدیم و عصینا و نافرمانی امر تو کردیم ظاهر این است که در
حضور رسول خدا سمعنا و در غیاب عصینا می گفتند یا بزبان سمعنا و بدل عصینا می گفتند یا بجهة عناد عصینا
را نیز آشکارا میگفتند و این بعید است زیرا که جرأت گفتن عصینا را نداشتند و اگر داشتند سمعنا را نمی
گفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ و میگویند بشنو کلام ما را در حالتی که شنونده نشده باشی این کلمه احتمال
مدح و ذم هر دو را دارد وجه مدح اینکه اظهار میکردند که مراد ایشان این است که اسمع غیر مسمع مکروها یعنی
بشنو در حالتی که هیچ مکروهی را شنوانیده نشوی و وجه ذم اینکه مراد ایشان این بود که اسمع غیر مجاب

إِلَىٰ مَا تَدْعُونَا إِلَيْهِ یعنی بشنو در حالتی که جواب داده نشوی با نچه ما را بآن دعوت میکنی یا اِسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ
کَلَامًا تَرْضَاهُ یعنی بشنو در حالتی که شنوانیده نشوی سخنی را که از آن خوشنود شوی یا اِسْمَعْ کَلَامًا غَیْرَ مُسْمَعٍ اِیَّاکَ
لِأَنَّ أُذُنَکَ تَنْبُو عَنْهُ بشنو کلامی را که شنوانیده نشود بتو بجهت اینکه گوش تو از آن دور شود و آنرا فرا نگیرد پس
یهود آنوجه مدح را پرده نفاق خود ساخته و وجه ذم را منظور نظر و مکنون خاطر خود داشتند و احتمال اقوی
آن است که اسمع غیر مسمع صریح در ذم است یعنی بشنو در حالتی که شنوانیده نشوی و گوش تو قابل شنیدن
کلام مردم نباشد یا مسموع الکلام نباشی و کلام تو قابل شنیدن مردم نباشد یعنی بهری یا مخذول گردی
پس بنا بر این در حضور حضرت اسمع و در غیاب غیر مسمع یا بزبان اسمع و بدل غیر مسمع گفتند نظیر سمعنا
وعصینا ملخص آنکه بمقال سمعنا و اسمع گفتند و بزبان حال و دل عصینا و غیر مسمع که باطن ایشان مخالف
با ظاهر بود چنانچه امام در معنی راعنا بیان فرمود که بلغت یهود اِسْمَعْ لَا اسْمِعْتَ بود نه بزبان عرب و
اگر بزبان عرب ذو احتمالین بود نه اصحاب این لفظ را میگفتند و نه یهود و راعنا و میگویند در مانکرو این
کلمه نیز احتمال مدح و ذم هر دو را دارد وجه مدح آنکه مشتق از مراعات باشد یعنی مراعات احوال ما بفرما و
بما نگاه بکن و بشنو عرایض ما را از ما چنانکه ما فرمایشات تو را از تو میشنویم تا درست بشنویم و بفهمیم کلام ترا و
بآن عمل کنیم چنانچه امام معنی فرمود و وجه ذم آنکه شبیه براعونا باشد که کلمه عبرانی یا سریانی است که بآن
یکدیگر دشنام میدادند و یا آنرا مشتق از رعونت و حمق اشتقاق می کردند مدعا آنکه حماقت و بیعقلی لازم حال
تو باد و یا اشباع کسره عین میکردند میگفتند راعینا و این تعریضی بود که حضرت شبان گوسفندان بوده
چنانکه سعد ابن معاذ بنظر میرسد که اینها را از کلام ایشان دریافت فرمود و آنها را تهدید نمود و امام ع
فرمود که مراد شان بزبان یهود بوده یعنی اسمع لا اسمعت بشنو شنوانیده نشوی چنانکه بیان نمودم که مراد
ایشان نفرین بوده این بود که بروجه مدح توقیر و اکرام میکردند و در باطن قصد نفرین یا سب داشتند
و محتمل است که همه معانی مراد یهود بود ولی امام یکی از معانی را بیان فرمود لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ برگردانیدند
زبانهای خود را برگردانیدنی و پیچ و تاب دادند بآنها پیچ و تاب دادنی باین طریق که سمعنا در عصینا
و اسمع را در غیر مسمع و راعنا را در نفرین پیچیدند و باطن را بر خلاف ظاهر تابیدند یا از زبان خود صرف می
نمودند بانچه مشابه سب و نفرین است چه غیر مسمع ذو وجهین را در موضع لا اسمعت مکروها و راعنا را در
موضع انظرنا میگذاردند یا بحسب ظاهر این الفاظ بقصد تعظیم میگفتند و در خفیه رد آن میکردند و می گفتند
که غرض ما سب و دشنام و نفرین و تحقیر است وَطَعْنًا فِي الدِّينِ و طعنه میزدند در دین اسلام طعنه
زدنی از روی سخریه مثلا می گفتند دینی که پیغمبر آن شبانی منسوب باشد معلوم است که چه دینی خواهد بود و حال

آنکه بر شبانی موسیٰ اعتراف داشتند وطعنی وارد می آوردند وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا وحال آنکه ایشان اگر بجای
عصینا وغیر مسمع وراعنا که گفتارشان ثابت بود بگفتن سمعنا واطعنا سخن ترا شنیدیم وامر ترا فرمانبرداریم
واسمع وانظرنا بشنو سخن ما را ونگاه فرما در ما یعنی ملاحظه کن وتوقف فرمای تا کلام ترا نیک بشنویم ودر آن
تأمل کنیم وبنظر مرحمت در ما نگر تا سخن را از لب درفشان ودهان گهرنشان تو بشنویم وزودتر وبهتر بفهمیم زیرا که
دیدن شمایل وآثار گوینده در فهم سخن بهتر است لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ وهر آینه این گفتار از برای
ایشان بهتر وراست تر وصواب تر ومحکم تر بود از استهزاء بحضرت خیر البشر وطعن در دین انور وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ
اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ ولکن خدای تعالی بسبب کفر وعناد وانکار واستکبار یهودان نابکار ایشان را از رحمت وهدایت
خود لعنت ورانده ودور فرموده است فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا پس نمیگروند مگر گروهی اندک یعنی بعضی از کتب و
رسل ایمان می آورند دون بعضی یا ایشان ایمان نمیاورند مگر اندکی از ایشان مثل عبد اللّٰه ابن سلام واصحاب
او واین معنی موافق با حال یهود است واللّٰه اعلم بحقایق العبارات واستعفی منه الزلات حضرت امام
موسیٰ بعد از ذکر آیه سوره نساء که معنی شد فرمود خدا فرو فرستاد یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یعنی ای کسانیکه
ایمان آورده اید مگوئید لفظ راعنا را در مکالمه با محمد صلی اللّٰه علیه وآله زیرا که آن لفظیست که یهودان دشمنان شما این لفظ را دست
آویز خود ساخته بشتم ودشنام برسول خدا وشتم شما وَقُوْلُوا انْظُرْنَا یعنی باین لفظ انظرنا بگوئید نه بلفظ راعنا
زیرا که در انظرنا نیست آن تلبیس که در قول شما راعنا هست وایشان را ممکن نیست که لفظ انظرنا را دست آویز
دشنام قرار دهند چنانکه در راعنا ممکن هست وَاسْمَعُوْا وَاَطِیْعُوْا وقتی که رسول خدا ص امری را فرماید بشنوید وطاعت
نمائید وَلِلْکَافِرِیْنَ یعنی واز برای یهودان ودشنام دهندگان برسول خدا ص عَذَابٌ اَلِیْمٌ عذابی
دردناک وعذابی جمع کرده شده است باینکه دشنام ایشان در دنیا بخودشان برگردد ودر آخرت در آتش
جهنم مخلد باشند پس رسول خدا ص فرمود این سعد ابن معاذ از نیکان بندگان خدا است رضای خدا را بر
سخط خویشاوندان وداماد های خود از یهود اختیار نمود وامر بمعروف ونهی از منکر فرمود وبرای احترام محمد ص
رسول خدا ص وعلی ولی خدا ع ووصی رسول خدا ص خشم گرفت وغضب نمود بر یهود که بآنچه لایق جلالت آن
دو بزرگوار نمی بود مخاطب شوند پس خدا پاداش تعصب را برای محمد ص وعلی ع مضاعف خواهد فرمود واو را در
منازل کریمه بهشت جای خواهد داد وخیرات واسعه را برایش در بهشت آماده خواهد نمود که زبانها از وصف
آن خیرات واسعه ودلها از اندیشه آنها وفکرها از تصور آنها عاجز میباشند ونمیتوانند وصف واندیشه و
تصور آنها را نمایند وهر آینه یک تار از مندیلهای روپوش مائده های نعیم بهشتی از همه دنیا وما فیها وزینت ونقد
وجواهر وسایر اموال ونعمت دنیا بهتر است وهر که خواهد در بهشت رفیق وجلیس وانیس سعد باشد

باید خشم رفیقان و صدیقان و خویشاوندان خود را تحمل شود و رضای خدا را در خشم گرفتن برای رسول خدا ص برضای
رفیق و خویش خود اختیار نماید و باید چون حق را متروک و باطل را معمول به بیند خشم گیرد با تمکن و قدرت و زوال
نقیه زنهار که شما در امر دین سستی ورزید و بهوای نفس رفتار نمائید زیرا که خدای تعالی نزد تمکن و قدرت هیچ عذری
از شما قبول نخواهد فرمود و هر آینه بتحقیق خدا پیش از شما بجبرئیل وحی فرستاد و او را فرمان داد که بلدی را که بر کفار
و فجار مشتمل بود در زمین فرو برد جبرئیل عرض کرد پروردگارا عذاب خسف بهمه ایشان وارد میاورم مگر فلان
زاهد تا بانچه خدا در باره او امر می فرماید عارف گردد خدای تعالی فرمود بلکه پیش از ایشان او را مبتلا
جبرئیل از پروردگار جلیل پرسید پروردگارا چرا او را مبتلا می فرمائی و حال آنکه او زاهدی عابد است فرمود
بجهت آنکه با و مکنت مرحمت فرمودم و قدرت دادم پس او امر بمعروف و نهی از منکر نمیکرد و بسیار
محبت ایشانرا نگاه میداشت بنابر دوستی ایشان و حال غضب من با ایشان بحسب مراد ترحمه شد
اصحاب عرض کردند یا رسول الله ص پس حال ما چگونه خواهد بود و حال آنکه ما نمیتوانیم نهی از منکر کنیم رسول
خدا ص فرمود هر آینه بمعروف امر کرده شده اید و از منکر نهی کرده شده اید و عقاب یا عتاب الهی شما
را دانا خواهد گردانید پس فرمود هر که از شما منکری ببیند باید انکار کند بدست اگر تواند و اگر نه بزبان انکار
نماید و اگر نه بقلب خود انکار نماید و بس است او را همین که خدا از قلب او بداند که او منکر را کراهت دارند
است چون سعد ابن معاذ برحمت ایزدی واصل شد بعد از آنکه تشفی خواطر خود از بنی قریضه نمود از برای
خدا و حکم بقتل همه فرمود رسول خدا ص فرمود خدا رحمت کند ترا ای سعد بتحقیق استخوانی بودی در گلوهای کافران
اگر میماندی منع میکردی گوساله را که اراده نصب او خواهند نمود در بیضه مسلمانان مانند گوساله قوم موسی
صحابه عرض کردند یا رسول الله ص آیا اراده خواهند کرد که در این مدینه تو گوساله برپا کنند حضرت فرمود
بلی بخدا سوگند اراده خواهند نمود و اگر سعد در ایشان زنده می بود نمیگذاشت که تدبیر ایشان مستمر شود ولی
بعض تدبیر خود را مستمر خواهند داشت و بزودی خدا تدبیر ایشانرا باطل خواهد فرمود صحابه عرض کردند خبر ده
ما را که تدبیر ایشان چگونه خواهد بود فرمود که واگذارید این را تا آنچه خدا خواهد تدبیر آنرا ظاهر فرماید حضرت
موسی ابن جعفر ع فرمود که منافقان از امت محمد ص بعد از فوت سعد ابن معاذ و روانه شدن محمد ص
بجانب تبوک ابو عامر راهب را امیر و رئیس خود گردانیدند و با او بیعت نمودند و توطیه کردند بر اینکه مدینه
را غارت کنند و زنان و فرزندان و سایر اهل بیت آنحضرت و زنان و فرزندان صحابه آنحضرت را
که با او بیرون رفته بودند اسیر کنند و تدبیر کرده بودند که بر محمد ص شبیخون زنند در راه تبوک تا آنحضرت را بقتل رسانند
پس خدای تعالی دفع ضرر ایشان از محمد ص فرمود و منافقان را رسوا گردانید و ایشان را مفتضح فرمود و آنچنان است

که رسول خدا ص فرمود با صحاب خود که شما براه کسانیکه پیش از شما بودند خواهید رفت مانند دو کفش که با هم موافقند و مانند پرهای تیر که با هم مساویند حتی آنکه اگر یکی از ایشان سوراخ سوسماری را داخل شده باشد شما نیز داخل آن خواهید شد عرض کردند یا بن رسول الله ص آن گوساله که بود و تدبیر آن منافقان چه بود حضرت فرمود بدانید که خبرها از جانب پادشاه دُومَة الجَنْدَل برسول خدا میرسید و در آن نواحی مملکت عظیمی برایش بود از توابع شام و رسول خدا ص را تهدید میکرد که قصد او خواهم نمود و اصحاب او را خواهم کشت و بنیاد ایشانرا برهم خواهم زد و اصحاب رسول خدا ص بسیار از جانب او ترسان و هراسان بودند حتی آنکه هر روز بیست نفر از ایشان بنوبت حراست حضرت رسالت ص میکردند و هرگاه کسی از ایشان صیحه می کشید گمان می کردند که شاید اوایل لشکر اکیدر بمدینه رسیده باشند و منافقان در این باب اراجیف و اکاذیب بسیار می گفتند و اصحاب حضرت را میترسانیدند و می گفتند که اکیدر پادشاه دومة الجندل از مردمان اینقدر و از اسبان این قدر و از مال اینقدر را آماده کرده است برای جنگ شما و بضعیفان مسلمانان وسوسه میکردند و بایشان می گفتند که اصحاب محمد ص کجا میتوانند از عهده اصحاب اکیدر برآیند و نزدیک باشد که اکیدر قصد مدینه نماید و مردان شما را بقتل رساند و زنان و فرزندان شما را اسیر گرداند تا آنکه از سخنان منافقان دلهای مؤمنان بسیار بدرد آمد و شکایت اینحالت را بحضرت رسالت ص آوردند پس بدرستی که منافقان اتفاق کردند و با ابو عامر راهب که رسول خدا ص او را فاسق نامیده بود بیعت نمودند و او را امیر بر خود گردانیدند و بر خود اطاعت او را لازم ساختند پس ابو عامر بایشان گفت که رای من آنست که از مدینه پنهان شوم بجهت آنکه متهم نشوم تا آنکه تدبیر من با شما درست ظاهر شود و باکیدر نامه نوشتند و بسوی دومة الجندل فرستادند که تو قصد مدینه نما و ما ترا یاری می کنیم محمد ص و اصحاب او را از میان بر میداریم و خدای تعالی بسوی محمد ص وحی فرستاد و آنحضرت را باجماع و تدبیر منافقان آگاهی داد و آنحضرترا متوجه شدن بسوی تبوک فرمان داد و رسول خدا هرگاه اراده جنگی مینمود بغیر آن توریه می نمود مگر جنگ تبوک یعنی اراده خود را اظهار نمی نمود و مردم نمیدانستند که حضرت اراده کدام طرف را دارد و بغیر از جنگ تبوک که در اینجا اظهار اراده خود را فرمود و اصحاب خود را امر نمود که توشه برای جنگ تبوک بردارند و آنجنگی بود که خدا در آنجنگ منافقانرا رسوا گردانید و ایشانرا مذمتها نمود بسبب درنگ و تخلف نمودن ایشان از آنجهاد و رسول خدا ص اظهار نمود که خدای تعالی بمن وحی فرستاده که بزودی ترا بر اکیدر ظفر خواهم داد و او را خواهی گرفت و با او مصالحه خواهی کرد که هر ساله هزار اوقیه طلا با دویست حله در ماه صفر و هزار اوقیه طلا با دویست حله در ماه رجب جزیه بدهد و تا هشتاد روز بسلامتی بمدینه برخواهید گشت پس رسول خدا ص با اصحاب خود فرمود که چون حضرت موسی ع از قوم خود بیرون رفت بجانب طور ایشانرا چهل شب وعده داد و من شما را هشتاد شب وعده میدهم و بعد از

هشتاد شب بسلامتی غنیمت و ظفر یافته بدون جنگی که واقع شود و نه آنکه بیکی از مومنان آزاری رسد بسوی مدینه خواهیم برگردید چون منافقان این سخن را شنیدند گفتند سوگند بخدا که نه چنین است ولیکن این جنگ آخر شکستهای او است که بعد از این باصلاح نخواهد آمد زیرا که بعضی از اصحاب در این راه از گرما و بادهای سموم بوادی و آبهای گندیده ناگوار آنموضع خواهند مرد و هرکه از اصحاب او سالم مانند در دست لشکر کفار کشته و مجروح و اسیر خواهند گردید و منافقان اذن نرفتن بجنگ را از رسول خدا خواستند بعلتها و عذرهائیکه اظهار کردند بعضی از ایشان اظهار بیماری جسد خود و بعضی اظهار بیماری عیال خود مینمودند و بعضی شدت گرما را عذر خود میساختند و باین عذرها اذن نرفتن را از حضرت خواستند و حضرت ایشانرا مرخص می فرمود پس چون صبح شد عزم رسول خدا بر کوچ کردن بسوی تبوک بحد جزم رسید آنجماعت منافقان مسجدی را در خارج مدینه بنا کرده بودند و آن مسجد ضرار بود میخواستند در آن اجتماع نمایند و مردم نمایند که ایشان بجهت نماز در آنجا جمع شده اند تا تدبیرات باطل خود را تمام نمایند و آنچه میخواهند با ایشان آسان گردد در آنجا واقع شود پس جماعتی از ایشان بخدمت رسول خدا آمدند عرض کردند یا رسول الله خانهای ما از مسجد تو دور است و ما کراهت داریم نماز در غیر از جماعت را و حاضر شدن بمسجد تو بر ما دشوار است و باین سبب مسجدی برای خود بنا کرده ایم اگر رای مبارکت قرار گیرد تشریف بیاور و روزی در مسجد ما نماز کن تا مسجد ما بسبب نماز تو در محراب آن میمنت و برکت بهم رساند و ما از برکت تو محروم نباشیم پس حضرت رسول با ایشان اظهار نفرمود آنچه خدا او را خبر داده بود از کفر و نفاق و تدبیرهای باطل ایشان و فرمود دراز گوش مرا بیاورید تا سوار شوم پس یعفور را آوردند و حضرت سوار شد که بجانب مسجد ایشان برود هرچند آن حضرت و اصحاب او یعفور را زجر کردند که بجانب مسجد روان شود نمیرفت و گام از گام بر نمیداشت و چون سر آنرا از آن مسجد بسمت دیگر میگردانیدند تند میرفت منافقان گفتند شاید یعفور در این راه چیزی دیده که از آن رمیده اکنون باینراه نخواهد رفت رسول فرمود اسب مرا بیاورید چون اسب را آورد حضرت سوار آن شد هرچند آنرا زجر کردند که بجانب مسجد ایشان برود و حرکت کند نمیرفت و حرکت نمی نمود و چون سر او را بجانب دیگر میگردانیدند تند میرفت باز منافقان گفتند که شاید این اسب در اینراه از چیزی رم کرده که نخواهد باینراه برود حضرت فرمود بیائید بجانب مسجد پیاده برویم چون آنحضرت و هرکه با آنحضرت بود برخواستند که پیاده بجانب مسجد روند در جای خود ایستاده شدند و قدرت بر حرکت نداشتند و چون بمواضع دیگر متوجه میشدند حرکت بر ایشان آسان و بدنهای ایشان سبک می گردید و نشاطی در دلهای ایشان بهم میرسید رسول خدا فرمود معلوم میشود که خدای تعالی از این امر کراهت دارد و آنرا نمیخواهد اکنون

من بر جناح سفرم باشد تا من ان شاء الله از این سفر برگردم پس بنظری که رضای خدا باشد در این کار بکنم و
بعمل آورم و حضرت در امر رفتن بتبوک اهتمام فرمود و منافقان عازم شدند بر اینکه بازماندگان حضرت و
مؤمنان را مستاصل گردانند هرگاه حضرت بالشکر خود بیرون روند پس خدای تعالی وحی فرستاد که ای محمد خداوند
علی اعلی تو را سلام میرساند و می فرماید که یا تو باین سفر باید بروی و علی در مدینه بماند و یا آنکه علی باین سفر برود و
تو در مدینه بمانی چون حضرت رسالت پناهی وحی الهی را بعلی نقل کرد علی عرض کرد که امر خدای تعالی و امر
رسول او را میشنوم و اطاعت می کنم هرچند دوست میدارم که در حالی از احوال از خدمت رسول خدا دور
نباشم و از مشاهده تو محروم نمانم رسول خدا فرمود یا علی آیا راضی نیستی که در همه باب از من بمنزله هرون از
موسی باشی بغیر آنکه بعد از من پیغمبری نیست علی عرض کرد راضی هستم یا رسول الله پس رسول خدا فرمود
یا ابوالحسن ترا در ماندن بمدینه اولی ثواب بیرون تو با من است و خدا ترا در این حال امت تنها گرداند
که بهیبت تو جمیع منافقان و کافران را از حرکت و خروج بر مسلمانان مانع شود از آنکه احداث فتنه کنند چنانچه
ابراهیم را امت گردانید و به تنهائی او را تکلیف معارضه با مشرکان آن زمان فرمود پس چون رسول خدا
از مدینه بیرون رفت و حضرت امیرالمؤمنین آنحضرت را مشایعت نمود منافقان برای ایذای آنحضرت گفتند
محمد علی را نگذاشت مگر بجهت اینکه با او خشم گرفته و از صحبت او ملال بهم رسانیده و اینکه منافقان بر او شبیخون زنند و با او
محاربه و قتال کنند و او را هلاک گردانند تا از مصاحبت او خلاص شود چون این خبر برسول خدا رسید علی
عرض کرد یا رسول الله آیا می شنوی که منافقان چه میگویند رسول خدا فرمود یا علی آیا ترا کافی نیست
که تو بمنزله مردمک چشم و روشنائی دیده و بمنزله روح در بدن منی پس رسول خدا با اصحاب خود روانه شدند
و علی را بمدینه برگردانید و هر تدبیر که منافقان در حق مسلمانان اندیشه کرده بودند که با ایشان اذیت رسانند
از بیم صولت و سطوت اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب بتعویق میانداختند و میگفتند این سفر آخر
محمد است از آن برنخواهد گشت بعد از آن آنچه خواهیم بکنیم پس چون میان حضرت رسول خدا و اکیدر
یکمنزل راه ماند فرمود ای زبیر ابن العوام ای سماک ابن حارث امشب با بیست نفر از مسلمانان بسوی
قلعه اکیدر بروید و او را بگیرید و از برای من بیاورید زبیر عرض کرد یا رسول الله ما چگونه او را بگیریم و نزد
برای تو بیاوریم و حال آنکه با خود لشکر فراوان و خدم و حشم بی پایان که میدانی دارد و قلعه او در نهایت
حصانت است رسول خدا فرمود که بتدبیر او را خواهید گرفت عرض کردند یا رسول الله چه تدبیر
توانیم کرد و او را توانیم گرفت در این شب ماهتاب که بمنزله روز روشن است و راه ما تا قلعه او از همه جا
صحرای هموار است رسول خدا فرمود آیا دوست میدارید که خدا شما را از چشمهای ایشان مستور گرداند

سایه برای شما قرار دهد که چون بروید شما را نه بینند و شما را نوری مانند نور ماه کرامت کند که در ماهتاب شما را احساس نکنند عرض کردند بلی یا رسول الله صلعم حضرت فرمود شما صلوات فرستید بر محمد صلعم و آل طیبین او و اعتقاد کنید که بهترین آل محمد صلعم علی ابن ابیطالب علیه السلام است و تو ای زبیر بخصوص باید که اعتقاد کنی که علی بهر گروهی باشد او سزاوارتر است بولایت بر ایشان از دیگران و برای احدی سزاوار نیست که بر او تقدم جوید پس چون شما چنین کنید از نظر ایشان پنهان میشوید تا بسایه دیوار قلعه ایشان میرسید پس خدای تعالی آهوان صحرا و بزان کوهی را بزودی خواهد فرستاد که شاخهای خود را بر دروازه قلعه او بمالند چون او صدای وحشیان را بشنود خواهد گفت کیست که اسب خود را سوار شود و برود و اینها را برای ما شکار کند زن او خواهد گفت که زنهار اراده بیرون رفتن نکنی که محمد صلعم نزدیک قلعه تو فرود آمده و ایمن نیستم از آنکه حیله کرده باشد و جمعی را فرستاده باشد که ترا غافل کرده بگیرند در جواب زن خود خواهد گفت که از من دست بردار اگر کسی از لشکر محمد صلعم در امشب جدا شده بود هر اینه در این ماهتاب جاسوسان و دیده بانان لشکر ما او را در این راه دیده بودند و این صحرا روشن است و احدی در آن نیست و اگر کسی در حوالی قصر ما می بود این حیوانات وحشی از او رم مینمودند و نزدیک قصر ما نمی آمدند پس از قصر خود بزیر خواهد آمد و سوار خواهد شد تا شکاری کند آهوهای صحرا و بزهای کوهی خواهند گریخت و او از عقب آنها خواهد تاخت پس شما با اصحاب خود او را تعاقب کنید و با و احاطه کنید و بگیرید و نزد من آورید چون ایشان متوجه قصر او شدند و بپای قلعه او رسیدند چنانچه رسول خدا صلعم فرموده بود واقع شد پس او را گرفتند با ایشان گفت من بشما حاجتی دارم گفتند آن حاجت چیست هر حاجت داشته باشی روا می کنیم مگر آنکه از ما سؤال کنی که ترا رها کنیم گفت حاجت من آنست که جامهای مرا از من بکنید و شمشیر و کمربند مرا بردارید و آنها بسوی محمد صلعم ببرید و مرا با پیراهن تنها بسوی او ببرید تا مرا در زی سلطنت نه بیند بلکه مرا در زی تواضع بیند شاید بر من ترحم کند پس چنان کردند و چون بخدمت حضرت آمدند و فقراء مسلمانان جامهای اکیدر می پوشیدند و عرض میکردند یا رسول الله صلعم آیا این از جامها و حلهای بهشت است فرمود نه و لکن اینها جامه و شمشیر و کمربند اکیدر است و یک دستمال پسر عمه من زبیر و سماک بهتر است از این جامها اگر بر آن عهدیکه با من کرده اند مستقیم بمانند تا اینکه مرا در نزد حوض کوثر در محشر ملاقات کنند بطور تعجب عرض کردند که دستمال بهشتی از این زیور طلا بهتر است فرمود بلکه یکتار از دستمال بهشتی که بدست ایشان است بهتر است از آنکه ما بین زمین و آسمان را پر از مثل این طلا کنند پس چون او را بخدمت حضرت آوردند زبان بتضرع گشود و عرض نمود مرا رها کن و دست از من باز دار تا دشمنان تو را از تو دفع نمایم که در عقب ملک منند رسول

خداء با او فرمود که اگر وفا بگفته خود نکنی چکنم عرض کرد اگر بگفته خود وفا نکنم هرکاه تو رسول خداء باشی پس آنحضرت او را ندیکه نگذاشت در ماهتاب سایه اصحاب تو بر زمین بیفتد و آهوان صحرا را بدر وازه قصر من فرستاد تا مرا از قصرم بیرون آورد و مرا در دست اصحاب تو گرفتار کرد مرا مسخر تو خواهد نمود و اگر پیغمبر نباشی آن دولت و اقبال تو که مرا باین خصلت عجیبه و سبب لطیف در دام تو انداخت باز مرا در دست تو مثل آن خواهد انداخت پس رسول خداء با او مصالحه نمود که او را رها کنند و او در هر سال در ماه رجب هزار اوقیه طلا و دویست حله و در ماه صفر نیز هزار اوقیه طلا و دویست حله بدهد مشروط بانکه هرکه از عساکر مسلمانان بر ایشان بگذرند سه روز ایشان را ضیافت کنند و تا منزل دیگر که در پیش دارد توشه همراه ایشان بکنند و اگر مخالفت یکی از این شرطها کنند از امان خدا و امان محمد رسول خدا بری باشند و رسول خداء بسوی مدینه برگشت موسی ابن جعفر فرمود که آنکو ساله که منافقان نصب کردند در زمان پیغمبر ابو عامر راهب بود که رسول خداء او را فاسق نامیده بود پس رسول خداء بسلامت و عافیت و ظفر و نصرت و غنیمت داخل مدینه شد و حق تعالی کید منافقان را باطل گردانید و امر بسوزانیدن مسجد ضرار که منافقان مکار بنا کرده بودند فرمود پس خدای تعالی ابو عامر کو ساله را بمرض قولنج و پیسی و خره و فالج و لقوه مبتلا گردانید و چهل صباح در سخت ترعذابی باقی ماند پس بعذاب ابدی الهی واصل شد و خدای تعالی در سوره توبه فرو فرستاد وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ مترجم گوید که چند نفر از محدثین روایت کرده اند که چون قبیله بنی عمرو ابن عوف مسجد قبا را بنا کردند و از حضرت رسالت مسئلت کردند و در مسجد ایشان نماز کرد گروهی از بنی غنم ابن عوف بر ایشان حسد بردند و گفتند ما هم مسجدی بنا کنیم که در آن نماز گذاریم و بنماز محمد حاضر نشویم حقیر گویم که مقصود ایشان همان اظهار نفاق بود که حضرت بیان فرموده و ذکر شد و آن ملاعین دوازده یا پانزده نفر یا ده نفر علی الاصح بودند و بخدمت حضرت آمدند و عرض کردند یا رسول الله آیا بما رخصت مرحمت میفرمائی که مسجدی در قبیله بنی سالم بنا کنیم بجهة بیماران

وشبهای باران وسرما حضرت ایشانرا رخصت داد وچون مسجد را ساختند بخدمت حضرت آمدند وخواهش
کردند که حضرت بمسجد ایشان برود چنانچه شنیدی وچون حضرت از تبوک معاودت نمودند باز خواهش خود را
اعاده نمودند این آیت نازل شد وقصه ابو عامر چنان است که او در جاهلیت رهبانیت اختیار کرده و
پلاس پوشیده بود وچون حضرت بمدینه هجرت فرمود آن نابکار از راه انکار تحریص کفار بر جنگ آن رسول
پروردگار مینمود وانواع اذیت وآزار بآن بزرگوار میرسانید وبعد از فتح مکه که اسلام قوت بهم رسانید
بسوی طایف فرار نمود چون اهل طایف اسلام آوردند از طایف نیز فرار نموده خود را بشام رسانید
ودین نصاری را اختیار کرد واو پدر حنظله بود که در جنگ احد شهید شد وملائکه او را غسل دادند و
غسیل الملائکه معروف شد پس آن ملعون کس نزد منافقان مدینه فرستاد که مستعد شوید ومسجدی بنا کنید
که در آن جمعیت نمائید که نزد قیصر روم میروم واز او لشکری میگیرم وبسوی مدینه می آورم که محمد را از مدینه
بیرون کنم پس آن منافقان مدینه منتظر آمدن آن نابکار بودند پس آن بدبخت پیش از آنکه بپادشاه روم برسد
بناخوشیهای بد بجهنم واصل شد ومعنی آیات چنین است وآنجماعتی که اخذ کردند مسجدی برای ضرر رسانیدن
بمؤمنان اهل مسجد قبا یا بسایر مسلمانان وتقویت کردن آن کفر را که در دل گرفته بودند وبجهت جدائی انداختن
میان مؤمنانیکه در مسجد قبا برای نماز جمع میشدند که از دور حضرت رسول ص باشند واختلاف کلمه در میان
ایشان پدید آید وبجهت مهیا شدن وانتظار کشیدن کسی که با خدا ورسول او محاربه کرده بود پیشتر از
این یعنی ابو عامر راهب که پیش از سفر شام چند کرت با حضرت رسالت م محاربت نمود واذیتها
رسانید وهر آینه منافقان بدروغ سوگند یاد می کنند که ما به بنا کردن مسجد اراده نکردیم مگر خصلت نیکوئی
را که نماز وذکر وتوسعه بر نماز گذاران باشد وحال آنکه خدا گواهی میدهد که ایشان در سوگند خود دروغ
گویانند ای محمد م باید در آن مسجد ضرار هرگز نه ایستی برای نماز کردن هر آینه مسجدیکه بنا شده است بر پرهیز
کاری از روز اول یعنی مسجد قبا سزاوارتر است بآنکه قیام نمائی در آن برای نماز از مسجد نفاق ودر آن
مسجد مردانی چند هستند که دوست میدارند خود را پاکیزه گردانند بآب از غایط وبول وخدا دوست
میدارد آنانرا که خود را پاک وپاکیزه میدارند از غایط وبول پس آیا کسی که بنا کند بنیان امور دین
خود را بر پرهیزکاری از خدا وطلب خوشنودی او بهتر است یا کسی که بنا نهد بنیان امور دین خود را
بر باطل ونفاق که مثل آن در سستی کنار رودی است که زیرش بسبب مرور سیل تهی شده باشد ومشرف
بر خراب شدن باشد پس انتهای سست با آن بنائی که بر آن ساخته فرو ریزد در آتش جهنم یعنی دین
باطل ومتدین بآن دین در جهنم خواهد افتاد امام محمد باقر ع می فرماید که آن بنائیکه حق تعالی فرموده در کنار

جهنم است مسجد ضرار است که آنمنافقان برای مکر بنا کرده بودند و خدا هدایت نمیفرماید گروه ستمکاران را بسوی مقاصد فاسده ایشان یا بسوی آنچه در آن صلاح است و نجات است پیوسته بنیان ایشان که بنا کردند یعنی مسجد ضرار سبب شک و ازدیاد نفاق است در دلهای ایشان و چون رسول خدا او را خراب فرمود بازر دلهای ایشان نفاق رسوخی پیدا کرده و زیاد شده بحیثیتی که رسم آن زایل نمی شود مگر آنکه دلهای ایشان پاره پاره شود و قابلیت ادراک نداشته باشد و خدا دانا است بمکرها و نیتهای ایشان و درستکار است در کردار و رفتار خود در امر بخراب کردن مسجد ایشان چون این آیات نازل شد حضرت رسول ع مالک ابن دخشم خزاعی وعامر ابن عدی که از قبیله بنی عمر بن عوف بودند فرستاد که آن مسجد را خراب کنند و بسوزانند چون نزدیک مسجد رسیدند مالک بعامر گفت صبر کن که من آتش از خانه خود بیاورم پس داخل خانه خود شد و آتشی آورد و در آن مسجد افروختند که آتش در ستونها و سقف آن مسجد افتاد و آنمنافقان گریختند پس دیوارهای آنرا خراب کردند قوله عزوجل مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ امام حسن عسکری ع فرمود که علی ابن موسی الرضا علیهما السلام فرموده که خدای تعالی یهود و نصاری و مشرکان و نواصب را مذمت نموده و فرموده مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست ندارند آنانکه حق را پوشیده اند و بآن نگرویدند از یهود و نصاری وَلَا الْمُشْرِكِينَ و دوست ندارند مشرکان که بعضی از ایشان نواصبند و خشم میگیرند بجهت ذکر شدن نام خدا و نام محمد ص و ذکر شدن فضایل علی ع و هویدا ساختن محمد ص شرافت و بزرگواری علی ع را أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ و این مفعول يَوَدُّ است یعنی یهود و نصاری و مشرکان دوست نمیدارند که فرو فرستاده شود بر شما مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ هیچ خیر و نیکوئی از نزد پروردگار شما از آن آیات بسیار در حق محمد ص و علی ع و آل طیبین آن دو بزرگوار مراد آیات قرآن و معجزات آنحضرت است و دوست نمیدارند که دلیل عاجز گرداننده فرو فرستاده شود از آسمان که بیان کند از نبوت محمد ص و امامت علی ع و آل ایشان پس آنکافران و مشرکان بجهت نزول این آیات و معجزات بر محمد ص منع می کنند و باز میدارند عوام اهل دین خود را از اینکه با تو محاجه کنند از خوف آنکه حجت روشن تو ایشانرا مغلوب سازد و معجزه تو ایشانرا از گفتن باز دارد پس عوام ایشان بتو ایمان آورند و بر دلیلهای خود دشمن شوند بجهت این حسد و کفر و نفاق هر که اراده ملاقات تو نماید یا محمد ص تا امر نبوت تو را بفهمد و بشناسد او را باز میدارند و میگذارند که بخدمت تو بیاید بآو میگویند که محمد ص لطیف و حلاف و ساحر اللسان است خیری در دیدن تو او را و دیدن او تو را نخواهد بود و دین خود یا دنیای خود را

تسلیم و خواهی نمود پس ایشان باین اراجیف عوام را از آمدن نزد تو منصرف میسازند پس خدای تعالی فرمود
وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ و حال آنکه خدا اختصاص دهد برحمت خود و توفیق دادن خود مَنْ يَّشَاۤءُ هر کرا
خواهد و مصلحت بیند برای متدین شدن آنکس بدین اسلام و دوستی نمودن با تو و علی ع وَاللّٰهُ ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدای صاحب فضل بزرگست بر هر که او را بدین اسلام موفق دارد و بدوستی نمودن
با تو و برادرت علی ع ابن ابیطالب راهنمائی و هدایت فرماید فرمود ع که چون رسول خدا ص اهل کتاب و
مشرکان را باین فرمایش الهی ترسانید جماعتی از ایشان حاضر حضور آنحضرت شدند و بنای بیکانکی و معارضه
بخلاف و عناد را با آنحضرت گذارند و گفتند یا محمد ص تو بر دلهای ما ادعا میکنی بخلاف آنچه در آنهاست ما
کراهت نداریم که بر شما حجتی فرو فرستاده شود که انقیاد و اطاعت آن حجت لازم شود تا حجت الهی بر همه روشن
شود و ما هم منقاد شویم رسول خدا ص فرمود اگر شما در اینجا با محمد ص معارضه بخلاف میکنید و عناد میورزید بزود
با پروردگار جهانیان عناد خواهید ورزید و معارضه بخلاف خواهید نمود چون صحیفه های شما را ناطق باعمال شما
خواهد گردانید خواهید گفت که ملائکه حفظه با ظلم کرده اند و آنچه نکرده ایم بر ما نوشته اند پس در آنوقت که انکار اعمال
ناشایسته خود خواهید نمود جوارح شما را بشهادت طلبند و آنها بر شما شهادت دهند کفار عرض کردند شما
خود را بجای دور حواله مده زیرا که از دور خبر دادن کار دروغگویان است میان ما و میان قیامت بسیار دور است
آنچه ادعا میکنی در نفسهای ما بما در همین دنیا بنما تا علم براستی گفتار تو پیدا نمائیم و حال آنکه این کار را هرگز
نتوانی کرد زیرا که تو از دروغ گویانی پس رسول خدا فرمود یا علی ع از جوارح ایشان شهادت و گواهی طلب
چون حضرت چنین فرمود علی ع هم از ایشان شهادت طلبید پس همه الجوارح بر ایشان شهادت دادند
که ایشان دوست نمیدارند فرو فرستاده شود بر زبان محمد ص خبری از نزد پروردگار شما یعنی آیتی روشن
و حجتی که معجزه باشد برای نبوت محمد ص و امامت برادرش علی ع از ترس اینکه آن حجت ایشان را مغلوب
سازد و عوام ایشان بمحمد ص ایمان بیاورند و بسیاری از آن عوام بر ایشان بشورند چون شهادت جوارح خود
را مشاهده نمودند عرض کردند یا محمد ص ما آن شهادتی را که ادعا میکنی که جوارح ما بآن شهادت داده اند نمی شنویم
حضرت رسالت ص فرمود یا علی ع این جماعت از آنکسانیند که خدا در باره ایشان فرمود در سوره یونس اِنَّ
الَّذِيْنَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ اٰيَةٍ حَتّٰى يَرَوُا
الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ بدرستی که آنانکه سزاوار شد بر ایشان سخن پروردگار تو هر آیتی که بیاید ایشان را ایمان نخواهند
آورد تا اینکه ببینند العذاب دردناک را نفرین کن بر ایشان باینکه هلاک شوند پس علی ع برای ایشان نفرین
کرد چون نفرین علی باتمام رسید هر عضوی که بر صاحب خود شهادت داده بود از بدن او جدا شده می

تا در جای خود بمیرد یعنی همه مردند پس گروهی از یهود بخدمت آنحضرت حاضر شده عرض کردند یا محمد ص چه بسیار قلب تو سخت شده که همگی ایشانرا کشتی رسول خدا ص فرمود که من البته نرمی و ملایمت نخواهم نمود بر کسی که غضب خدای تعالی بر او اشتداد یافته آگاه باشید که اگر ایشان درخواست کرده بودند از خدا بجاه محمد ص و علی ع و آل پاکان آنحضرت و بزرگوار که او ایشان را مهلت دهد و واگذارد هر آینه با ایشان مهلت و رحمت می فرمود چنانچه مهلت داد کسانیرا که پیش از ایشان بودند از گوساله پرستان چون مسئلت مهلت کردند از خدا بمحمد ص و علی ع و آل پاکان آنحضرت و بزرگوار و خدای تعالی بر زبان موسی ع با ایشان فرمود که اگر آنکسانیکه کشته شدند خوانده بودند مرا باین دعا هر آینه خدا ایشانرا از کشته شدن عفو کردانیده بود بجهت اینکه گرامی باشد برای محمد ص و علی ع و آل آنحضرت و بزرگوار علیهم السلام و الصلوات قوله عزّ و جلّ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ امام حسن عسکری ع فرمود که محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام فرمود مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ هرچه منسوخ می کردانیم از قرآن بانکه علم آن آیه را بر میداریم مترجم گوید روایت نموده اند که یهودان با مشرکان طعن میزدندی گفتند محمد ص را رای محکم و ثابت نیست چه گاهی حکمی میکند و بعد از آن پشیمان شده بخلاف آن حکمی دیگر میکند خدای تعالی رد قول ایشان می کند و می فرماید که نسخ احکام تعلق بما دارد نه بمحمد ص چنانچه نبوت تابع مصلحت است احکام شرعیه نیز تابع حکمتها و مصلحتهاست چنانچه در وقتی مصلحت ما بجهت مردم آن بود که موسی ع و توریة پیغمبر و کتاب ایشان باشد و وقتی دیگر و عیسی ع و انجیل باشد و اکنون مصلحت ما آنست که محمد ص مبعوث شده پیغمبر و کتاب قرآن باشد و احکام شرعیه نیز چنین است چه بعضی اوقات اقتضای حکمی می کند و در زمان دیگر اقتضای خلاف آن دارد پس بجهت مصلحت خلقان در تکالیف و عبادات که ایشان علم بآن ندارند آیتی را با آیتی و حکمی را بحکمی منسوخ میسازیم و نسخ در لغت ابطال شیء است و اقامه غیر آن در مقام آن و یا ابدال صورتی بصورتی و تناسخ از این اخذ شده است و مراد بنسخ آیه ازاله لفظ یا معنی یا هر دو است و ابدال غیر آن در مکان آن پس ناسخ حکمی است در شرع که دلالت بر ازاله حکمی کند که قبل از آن ثابت بوده باشد و منسوخ حکمیست که ازاله آن کرده باشد و تفصیل نسخ و ناسخ و منسوخ و ابحاث آن در علم اصول فقه مدون است و در واقع زمان حکم عند الله مقید است بزمانیکه حکم آنرا منسوخ فرماید أَوْ نُنْسِهَا یا فراموش می کردانیم آن آیه را بانیکه رسم و نوشته آنرا از میان بر میداریم و حفظ آن را از همه دلها و از دل تو ای محمد ص پیغمبر و

جدائی نمائیم چنانچه خدای تعالی فرموده در سوره اعلی سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ بزودی
بر تو خواهیم خواند قرآن را پس تو فراموش نخواهی نمود آنرا مگر آنچه بخواهد که بفراموشی اندازد تو را پس بلند
کند ذکر آنرا از دل تو و از یاد تو ببرد مترجم گوید که مراد با نساء آیه بردن آن است از دلها چنانچه روایت
شده که مردی در مجلس رسول صلعم برپای خواست و عرض کرد یا رسول الله چند آیه از قرآن میدانستم و در
نماز تهجد میخواندم شب برخواستم فراموش کرده بودم هر چند خواستم که یاد من بیاید نیامد و دیگری برخواست
گفت مرا نیز هم چنین قصه دست داد و دیگری هم چنین عرض کرد پیغمبر فرمود هیچ میدانید که سبب
آن چیست عرض کردند خدا و رسول او داناتر است فرمود این بجهت آنست که حق تعالی آنرا نسخ
فرموده هرگاه آیتی را نسخ نماید آنرا از یاد مردمان ببرد و این از معجزات حضرت رسالت است نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا می آوریم بهتر از آن آیه منسوخه یعنی عمل کردن باین آیه ثانیه ناسخه بهتر و ثواب
شما عظیم تر و مصلحت شما جلیل تر است از عمل کردن بآیه اولی منسوخه أَوْ مِثْلِهَا یا میاوریم مثل آن آیه
منسوخه در آنچه برای شما مصلحت داشت آن آیه ناسخه یعنی بدرستی که ما نسخ میکنیم و تبدیل نمیائیم حکم را
مگر اینکه غرض ما در آن نسخ و تبدیل مصلحتهای شما است پس فرمود ای محمد صلعم أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا معلوم نداری همزه برای تقریر است یعنی ای محمد صلعم البته میدانی اینکه خدا بر
هر چیزی توانا است زیرا که او قادریست که توانائی دارد بر نسخ و غیر آن مثل محو و اثبات و انساء آیه و
سایر چیزها از مقدورات آیا نمیدانی یعنی البته میدانی ای محمد صلعم آنکه خدای تعالی بلاشک و شبهه مر او را
است پادشاهی آسمانها و زمینها و او عالم است بمصلحتهای آنها و تدبیر امور شما را بعلم خود میکند و حال
آنکه نیست شما را از غیر خدای تعالی ولی و یا دوستی که صلاح شما را دوست دارد و از او بشما نفعی رسد
زیرا که او عز و جل عالم بهمه مصلحتها است دون غیر او و نیست مر شما را ناصر و یاوری که اگر خدا اراده فرو فرستادن
مکروهی را بشما فرماید یا اراده فرو آوردن عقاب بر شما نماید تواند که شما را یاری نماید غیر از خدای عز و جل که نفع را
میرساند و دفع ضرر را میفرماید و محمد ابن علی ع فرمود که بسا خدا برای مصالح و منافع شما تقدیر میفرماید نسخ و تبدیل
را تا بآنها ایمان آورید و بسبب تصدیق شما بآنها ثواب شما را نگاهدارد و بسیار فرموده شما بدیهی پس او تعالی از این
کارها هر چه میکند در آن صلاح و خیر شما خواهد بود پس فرمود عز و جل ای محمد صلعم أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیا نمیدانی آنکه خدا مر او را است پادشاهی آسمانها و زمینها و او بقدرت خود
آنها را مالک میباشد و بحسب مشیت خود آنها را میگرداند و تغییر و تبدیل میدهد هر آینه آنچه موخر داشته مقدم
نخواهد شد و آنچه مقدم داشته موخر نخواهد شد پس فرمود وَمَا لَكُمْ و حال آنکه برای شما ای معاشر یهود و

تکذیب نمایندگان بمحمدؐ و انکار نمایندگان نسخ شریعتها نیست برای شما مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِیٍّ
از سوای خدا هیچ ولی و دوستی که مصلحتهای شما را دوست دارد اگر پروردگار شما مصالح شما را از دیگ
گرداند و بپایان نرساند وَلَا نَصِيرٍ و نیست برای شما یاوری که یاری کند شما را از سوای خدا این عذاب
الهی را از شما دفع نماید و آنچنان است که وقتی رسول خدا در مکه بود خدای تعالی او را امر فرموده بود که در نماز بجانب
بیت المقدس متوجه شود و کعبه را میان خود و میان بیت المقدس قرار دهد هرگاه امکان داشته باشد
و هرگاه ممکن نباشد هرگونه باشد روی به بیت المقدس آورد پس رسول خداؐ سیزده سال که در مکه اقامت
داشت نماز بجانب کعبه و بیت المقدس میکرد چون بمدینه آمد هفده ماه یا شانزده ماه عبادت حضرت
احدیت رو به بیت المقدس می‌نمود و او را قبلهٔ خود گردانیده بود و از کعبه منحرف شده بود زیرا که ممکن نبود و در
بهر دو آورد گروهی از سرکشان یهود همی گفتند والله محمدؐ نمیداند چگونه نماز گذارد تا اینکه متوجه بقبلهٔ ما
میگردد و در نماز خود براه ما و پرستیدن ما شروع مینماید چون این طعنها از یهودان برسول خداؐ رسیدن
حرفها بر رسول خداؐ سخت شد و قبلهٔ ایشان را کراهت داشت و کعبه را دوست داشت پس جبرئیل
بحضور آنحضرت آمد رسول خدا باو فرمود ای جبرئیل دوست دارم که خدا مرا از جانب بیت المقدس بسوی
کعبه برگرداند که رو بکعبه نماز گذارم تحقیق از آنچه بمن میرسد از جانب یهودان که بطرف قبلهٔ ایشان نماز
میکنم متاذی شده ام جبرئیل عرض کرد از پروردگار خود مسئلت نما که ترا بسوی کعبه بگرداند که بانطرف
نماز کنی زیرا که خدا خواهش ترا رد نمی فرماید و ترا از مطلب تو نومید نمیفرماید حضرت دعا کرد چون
دعایش تمام شد جبرئیل صعود نمود پس از ساعتی معاودت نمود و گفت ای محمدؐ بخوان قَدْ نَرَىٰ
تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ الآیات
حضر باقی آیات با ترجمه آنها ذکر کنم تا مؤمنین منتفع شوند تحقیق می بینیم تحول و گردیدن روی ترا در جهت
آسمان برای تطلع وحی پس متمکن ساختیم ترا از روی آوردن بآن قبله که تو می پسندی آنرا چون قبله
مرضی آنحضرت بود موافق حکمت و مشیت خدای سبحانه بود از این جهت فرمود که متمکن گردانیدیم ترا بجانب
قبله که مرضی تست و بعد از آن تصریح بر تعیین آنجهت نمود و فرمود پس بگردان روی خود را مراد همه آن
است بجانب مسجد الحرام که محیط است بخانهٔ کعبه و بعد از مخصص شدن خطاب بحضرت رسالتؐ
حکم عام همه امت آنحضرت را می فرماید هر جا که باشید در دریا و صحرا و سهل و جبل و مشرق و مغرب
و خواهید که نماز گذارید پس بگردانید رویهای خود را بجانب مسجد الحرام و بعد از امر فرمودن بتحویل

بسوی کعبه بیان عناد یهود را باحضرت محمود ص نمود و فرمود وَاِنَّ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتٰبَ و تحقیقا آنانکه
داده شدند کتاب توریه را یعنی علماء یهود لَیَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ هر آینه میدانند که تحویل یا
توجه بکعبه درست و راست است و حکم آن صادر شده از نزد پروردگار ایشان بجهت علم اجمالی ایشان
بانکه عادت خدا جاری است بر تخصیص هر شریعتی بقبله و علم تفصیلی بانکه در توریه مکتوبست که پیغمبر آخر الزمان
بدو قبله نماز خواهد گذارد و آخر قبله که بر آن باشد کعبه خواهد بود و با وجود این انکار میکنند و عناد میورزند و
تحویل را حق نمیدانند بجهت حسد و حقد و استکبار و خوف فوت ریاست از ایشان وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا یَعْمَلُوْنَ و خدا غافل و بیخبر نیست از آنچه یهود می کنند از انکار قبله با علم ایشان بحقیقت آن و
از آنچه اهل ایمان عمل می کنند از تحویل و تصدیق بکعبه این عبارت برای مؤمنان و کافران وعده و وعید
است و مرویست که آنحضرت روز دوشنبه نیمه رجب در سال دوم از هجرت قبل از واقعه بدر بدو ماه در
مسجد بنی سلمه دو رکعت نماز ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانیده بمیزاب توجه
فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت ابو عازب روایت کند که ما روی به بیت المقدس داشتیم
که رسول روی بکعبه کرد ما نیز روی بانصوب کردیم مردان بصف زنان و زنان بصف مردان آمدند
و اصحاب ما از احدهما علیهما السلام روایت کرده اند که فرمودند بنی عبد الاشهل در میان نماز بودند
با ایشان خبر آوردند که پیغمبر شما در نماز متوجه کعبه شد و زنان بمکان مردان و مردان بموضع زنان آمدند
ایشان بعد از آنکه دو رکعت بجانب بیت المقدس گذارده بودند متوجه کعبه شدند و دو رکعت دیگر را
بانصوب گذاردند و یک نماز را بدو قبله ادا کردند و باین جهت مسجد ایشانرا مسجد ذی القبلتین نام کردند
آورده اند که یهودان گفتند که اگر محمد ص بر صدق دعوی خود در باب توجه بکعبه آیت و معجزه بیاورد با و ایمان
خواهیم آورد حق تعالی تکذیب ایشان فرموده بیان فرط ضلالت و غوایت ایشان نموده فرمود
وَلَئِنْ اَتَیْتَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتٰبَ بِکُلِّ اٰیَةٍ و بخدای که اگر تو ای محمد ص بیاوری بآنانکه داده
شدند کتاب توریه را یعنی یهود هر معجزه و آیتی را که از تو طلبند بر حقیت توجه بکعبه مَّا تَبِعُوْا قِبْلَتَکَ
ایشان پیروی قبله ترا نخواهند کرد یعنی اهل کتاب بجهت شبهه مخالفت تو نکرده اند که بمعجزه زایل شود
بلکه بجهت مکابره و معانده مخالفت تو کرده اند مرویست که اهل کتاب بجهت تغریر آنحضرت را و طمع
کردن در رجوع او گفتند که اگر محمد ص بر قبله ما ثابت قدم ورزد ما با و ایمان خواهیم آورد خدای تعالی بجهت قطع
طمع ایشان فرمود وَمَا اَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ و تو پیروی کننده قبله ایشان نیستی وَمَا بَعْضُهُمْ
بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ و نیست بعضی از اهل کتاب متابعت نماینده قبله بعضی دیگر را زیرا که قبله یهود

غربی است وقبلهٔ نصاری شرقی است چنانکه توافق ایشان ممکن نیست ہم چنین موافقت تو با ایشان امکان ندارد ولئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك من العلم و اگر فرضا و تقدیرا آرزو های ایشان را پیروی کنی در باب قبله از پس آنکه آمد بتو علم بآنکه قبلهٔ ابراہیم حق است یعنی اگر فرضا بعد از ظهور حق بر تو و نزول وحی بتو در باب قبله پیروی اہل کتاب کنی انك اذا لمن الظالمين بدرستی که تو آنهنگام از جملهٔ ستمکاران خواہی بود و نیز در بیان فرط عناد و انکار اہل کتاب میفرماید که الذين اتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم آنانکه داده ایم بایشان کتاب تورته را میشناسند پیغمبر را یعنی یہود حضرت ختمی مرتبت را می شناسند در صدق نبوت چنانکه پسران خود را میشناسند یعنی او را باوصاف مکتوبه در تورته و معجزات باہرات میشناسند مانند شناختن ایشان پسران خود را که بدون شک و شبهه میدانند که او پیغمبر خدا است ولی بجهت عناد و انکار و استکبار او نهان او نمایند یکی از اصحاب روایت کرده که من خواستم کسی را که مصدق و معترف این آیه باشد بشناسم بعبد الله ابن سلام که از احبار و علماء عظام یہود بود گفتم شما در کتاب خود این پیغمبر را می شناسید گفت انا اعلم به منی بابنی من او را بهتر می شناسم از پسر خود که در میان کودکان بازی می کند گفتم چگونه گفت بجهت آنکه من ہیچ شک ندارم در آنکه محمد پیغمبر خدا است و اما پسر من شاید بود که مادرش خیانت کرده باشد و از کسی دیگر پیدا کرده و بمن نسبت داده باشد من تعجب کردم از موافقت تشبیه او بآن تشبیهی که حق تعالی در این آیه نموده در باب شناختن یہود رسول محمود را وان فريقا منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون و بدرستی که گروہی از ایشان مانند کعب ابن اشرف وحی اخطب و نظایر ایشان ہر آینه بپوشانند حق را که صفت حضرت رسالت است در تورته از عوام سفله جهله یا کعبه را که حق است و دا از ایشان بپوشانند و حال آنکه ایشان میدانند که می پوشانند الحق من ربك کلام مستانفست یعنی احکام از دین اسلام و احکام آن که رسول بر آنست درست و راستست از نزد پروردگار تست یا مراد حقی است که کتمان آن نمودند مثل نبوت حضرت رسالت و تحویل قبله بکعبه یا تقدیر انه الحق من ربك است یعنی میدانند که محمد یا تحویل قبله حق است و از نزد خدای تعالی آمده فلا تكونن من الممترين پس البته مباش از شک کنندگان در اینکه تحویل قبله از نزد حق تعالی است یا در کتمان ایشان حق را با آنکه عالمند خطاب بحضرت رسالت است و شاید مراد امت آنحضرت باشند که باید از شک نمایندگان نباشند زیرا که شک از رسول متوقع نیست و نیز

در باب قبله می فرماید وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا و برای هر شخصی و هر صاحب شریعتی یا هر امتی قبله ایست که روی بآن میاورند یا هر قومی از مسلمانان را جهتی از کعبه هست که روی بآن جهت کعبه می کنند چنانچه برای اهل عراق جهتی است که حجر الاسود در آنست و مقابل آن برای اهل مغرب است و رکن یمانی از یمنی و مقابلش برای شامی است که او روی خود را بآن جهت ساز نده او آنرا دوست داشته فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس پیشی گیرید ای مسلمانان بر دیگران بر نیکویها از امر قبله یا بجهتهای نیکو که اطراف کعبه باشد یا مراد از خیرات طاعات و عبادات است و حضرت باقر علیه السلام میفرماید خیرات ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا هر جا و هر مکان که باشید ای اصحاب مهدی قائم آل محمد خواه مرده باشید یا زنده خدا همه شما را در مکه بیاورد و در خدمت حضرت حجة الله روحی و روح العالمین له الفداء جمع فرماید حضرت امام رضا میفرماید سوگند بخداوند وقتی که قائم ما با مردین قیام نماید خدای تعالی جمیع شیعیان ما را از جمیع شهرها نزدیک او جمع فرماید و حضرت صادق می فرماید این آیه در باب اصحاب قائم آل محمد نازل شده و اصحاب آنحضرت شب از میان رختخوابهای خود مفقود میشوند و صبح داخل مکه میشوند و بعضی سوار بر ابر شده در روز روانه میشوند و ما اسم هر یک و اسم پدرش و حسب و نسب او را میشناسیم إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزها از احضار اصحاب حضرت امام زمان و احیاء اموات و اماته و جمع و غیر آن تواناست چون خدای تعالی امر توجه مسجد الحرام مطلق فرمود و محتمل تقیید می بود از این جهت بعد از این ظاهر ساخت که امر مذکور در هر مکان و بر هر حال واجبست و مقید نخواهد بود و فرمود وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از هر جا و مکانی و زمانی یعنی از هر شهری که بیرون آئی برای سفری هر گاه میخواهی نماز گذاری پس بگردان روی خود را بطرف مسجد الحرام وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ و بدرستی که این امر رو آوردن بکعبه هر آینه راست و درست است از نزد پروردگار تو وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی غافل و بیخبر نیست از آنچه عمل می کنید از رو آوردن بکعبه و غیر آن و همه را بمقتضای اعمال جزا و سزا خواهد داد حق تعالی در این آیه بیان فرمود که حکم مسافر همان حکم حاضر است در وجوب توجه بکعبه در نماز تا کسی توهم نکند که حکم مسافر خلاف حکم حاضر است وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از هر جائی که بیرون آئی هر گاه بخواهی نماز بخوانی پس بگردان روی خود را بطرف مسجد الحرام وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و هرجا که باشید ای امّت محمّد چون خواهید نماز گذارید پس بگردانید رو یهای خود را
یعنی همه بدن خود را بجانب مسجد الحرام در انوار گفته که تکرار بجهت تعدد علل آنست چه حق تعالی برای
تحویل سه علت ذکر کرده یکی تعظیم رسول با بتغای مرضات او دوّم جری عادت الهیه بر آنکه اهل
هر ملتی و صاحب شریعتی را جهتی باشد که استقبال بان کنند و از یکدیگر بان متمیز شوند سیّم دفع حجج مخالفین بر طریقی که
بعد از این تبیین نموده و مقارن ساخته بهر علتی معلول آنرا هم چنانکه مقارن میگردانند مدلول را بهر یک
از دلایل آن بجهت تقریب و تقریر و مع ذلک شان قبله عظیم و جلیل است و نسخ در مظان فتنه و شبهه
است پس سزاوار آنست که امر آنرا مؤکد سازند و اعاده ذکر آن کنند مرّة بعد اخری پس در بیان علت
فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ میفرماید که لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ
همه روی بکعبه کنید در نماز تا نباشد برای یهود بر شما در باب توجه مسجد اقصی حجتی که خواهند بان بر شما غالب
شوند یعنی تا یهود نگویند که محمّد منکر دین ما است و مع هذا معتقد قبله ما شده بان توجه میکند و یا گویند که در توریة
نوشته که قبله پیغمبر آخر الزمان کعبه باشد پس چگونه محمّد بقبله ما نماز میگذارد پیغمبر نباشد و یا آنکه تا مشرکانرا بر شما
حجتی نباشد یعنی نگویند این مرد را چه شد که روی از قبله پدران خود گردانید پس تحویل قبله بکعبه کسی را بر
شما حجتی نباشد إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مگر آنانکه ستم کردند بر نفس خود بعناد و لجاجت مِنْهُمْ از یهود
مدینه و بت پرستان مکه چه یهود میگفتند که بجهت میل با قربای خود روی بمکه آورده و مشرکان طعنه میزدند که
محمّد دانست که ما بر حقیم روی بقبله ما کرد و الّا استثناء از الناس است یعنی تا هیچکس از مردمانرا
حجت نباشد بر شما مگر معاندان ایشانرا که قائل میشوند قول مذکور را و تسمیه آن بحجت بزعم ایشانست
هر چند قول ایشان باطل است و احتمال استثناء انقطاع هم دارد یعنی اصلاً و راساً قول ظالمان
حجت نیست بجهت علم ضروری که حجت ظالم حجة راجحه نیست و جمعی ره میفرماید که الّا در این آیه بمعنی
لا است و استثناء نیست یعنی و تا نباشد از برای ظالمان از یهودان و مشرکان بر شما حجتی
چون مطاعن مشرکان نقصانی بشما ندارد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس ای مؤمنان مترسید از ایشان
در توجه بجانب کعبه وَاخْشَوْنِي و از من ترسید بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ
و واو عطف بر لئلا یکون است یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد و تا بفضل و کرم خود
نعمت خود را که اختصاص شما است بکمه بر شما تمام کنم وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و تا شاید هدایت یابید
بشرایع و احکام دین و از ابن عباس منقول است که مراد آنست که تمام کنم نعمت خود را بر شما در
دنیا و آخرت اما در دنیا شما را بر دشمنان ظفر و نصرت دهم و زمینها و خانها و اموال ایشانرا بتصرف

شما درا آورم و آبا درا آخرت جنت و رحمت خود را شما کرامت نمایم و امیر مؤمنان ع میفرماید نعم شش است اسلام و قرآن و محمد ص و ستر و عافیت و غنی از آنچه در دست مردمان است مجال الکمال مقال نیست امام حسن عسکری علیه السلام فرمود چون این آیات نازل شد پس یهودان در این وقت گفتند مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا چه باز گردانید مسلمانانرا از قبله ایشان که ثابت بودند بر آن یعنی بیت المقدس و این آیه پیش از آیات مذکوره در سوره بقره است و فایده این اخبار توطین نفس است که چون بگویند بر او دشوار نیاید و دیگر اعجاز حضرت رسالت مآب است چه این از علم غیبی است که مطابق واقع گشته فرموده پس خدای تعالی به نیکوتر جوابی ایشانرا جواب داد و فرمود قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ اگر یهودان چنین گفتند ای محمد ص در جواب ایشان بگو مر خدایرا است جهت مشرق که خانه کعبه در آن واقع است و هم مغرب که بیت المقدس در آنجهت است یعنی او مالک میباشد جهت شرق و غرب و سایر جهات را و تکلیف فرمودن او کردیدن ما را بجانبی مانند گردانیدن او است شما را بجانبی دیگر یعنی جهتی خاصیت ذاتیه ندارد که در جهتی دیگر نباشد بلکه اعتبار در هر کاری امر او است نه خصوصیت مکان يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بالطاف خود راه می نماید یا ثابت میدارد هر کرا میخواهد بسوی راه راست و آن مصلحت ایشان است و طاعت ایشان امر خدا را میرساند ایشانرا بجنات نعیم و گروهی از یهود بخدمت رسول خدا ص آمدند و عرض کردند یا محمد ص بتحقیق چهارده سال نماز بجانب قبله بیت المقدس گذاردی و اکنون آنرا واگذاردی و نماز بآن جانب نمیگذاری پس آیا آنچه بر آن بودی حق و درست بوده یا باطل بوده اگر حق بوده پس آن را واگذاشتی و باطل را اختیار کردی زیرا که هر چه مخالف حق باشد باطل است و اگر قبله اول باطل بوده پس در این چهارده سال بر باطل بودی پس آنچه ایمن میکند ما را این است که الحال بر باطل باشی که بجانب کعبه نماز میگذاری رسول خدا ص فرمود بلکه آن حق و درست بوده و این هم حق و درست است بجهت قول خدای تعالی قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ای بندگان خدا اگر صلاح شما در آن باشد که روی بمشرق آرید شما را بآن امر فرماید و اگر صلاح شما در آن باشد که روی بمغرب آرید شما را بآن امر فرماید و اگر صلاح شما در آن باشد که روی بغیر مشرق و مغرب آرید شما را بآن امر فرماید پس تدبیر خدا را در باره بندگان خود و قصد او را بمصلحتهای ایشان انکار منمائید پس رسول خدا ص بآن نجنان فرمود هر آینه شما عمل کردن در روز شنبه را ترک نمودید پس بعد از روز شنبه در سایر ایام صید ماهی کردید باز در روز شنبه آنرا ترک نمودید باز بعد از آن آنکار را نمودید پس آیا

شما حق را بباطل ترک نمودید یا باطل را بحق یا باطل را بباطل یا حق را بحق هر قسم میخواهید بگوئید پس همان قسم
قول محمد و جواب او است برای شما عرض کردند بلکه ترک عمل در شنبه حق بود و عمل بعد از آن نیز حق است
رسول خدا فرمود پس همچنان قبله بیت المقدس در وقت خودش حق بود و قبله کعبه در وقت خودش حق است
عرض کردند پس آیا در آنچه خدا تورا امر کرده بود بزعم تو از نماز بجانب بیت المقدس برای او تعالی بدائی حاصل
شده که تورا بجانب کعبه برگردانیده رسول خدا فرمود از برای خدا بدا نیست از آن تحویل بکعبه زیرا
که او عالم است بعواقب امور و قادر است بر همه مصالح بنفس خود اشتباه و غلطی نمیفرماید و بدائی را به
خلاف رأی پیش خود احداث نمیفرماید جلیل است خدا از این بدا یعنی بدا برای کسی است که عالم بعواقب
نباشد و خدا عالم است بجمیع مصالح و مفاسد و هیچ چیز بر او پوشیده نیست و نیز هیچ مانعی بر او عز و جل واقع
نمیشود که از مراد خود منع نماید او را و بدا حاصل نمیشود برای کسیکه این وصف او باشد یعنی بدا برای کسی است که
عالم بعواقب امور و قادر بمصالح نباشد و هر وقت اشتباه و غلطی کوید باز برگردد و مانع برای او پیدا شود
و این صفات از مخلوقات است و او عز و جل متعالی میباشد از این صفات عُلُوًّا کَبِیرًا بعد از
آن رسول خدا بایشان فرمود ای گروه یهود مرا خبر دهید از خدای تعالی آیا نه این است که او مرض
میدهد بعد از آنکه صحت میدهد و صحت میدهد بعد از آنکه مرض میدهد آیا برای او بدائی هست در این
مرض و صحت دادن آیا نه این است که زنده میفرماید و میمیراند آیا برای او در این حیوة و ممات بدائی هست نه
اینکه شب را عقب روز میآورد و روز را در عقب شب آیا بدائی برای او تعالی است و در جواب هر یک
از اینها عرض کردند نه فرمود پس همچنین خدا از پیغمبر خود محمد عبادت خواست که نماز بجانب کعبه گذارد بعد از آنکه
از او عبادت خواسته بود که نماز بجانب بیت المقدس گذارد و بدائی برای او در قبله اول نیست باز فرمود
آیا نه این است که خدا زمستان را در عقب تابستان و تابستان را در عقب زمستان می آورد آیا برای او
در آوردن هر یک از اینها بدائی است عرض کردند نه فرمود همچنین پس بدائی برای او در قبله نیست باز
فرمود آیا نه این است که در زمستان شما را ملزم ساخته که احتراز از سرما نمائید بجامههای کلفت و در تابستان
شما را ملزم ساخته که احتراز از گرما نمائید بجامههای نازک پس آیا بدائی برای او در تابستان حاصل شد که شما را
بخلاف آنچه در زمستان مامور بودید مامور سازد عرض کردند نه فرمود پس همچنین خدا بجهت مصلحتی که آن را
میداند از شما بنوعی عبادت خواست پس بعد از آن بجهت مصلحت دیگری که آنرا میداند بنوعی دیگر از شما
عبادت خواسته هرگاه خدا را در هر دو حالت اطاعت نمائید مستحق ثواب او خواهید شد پس خدا فرستاد
وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ و مر خدای راست جای

آفتاب برآمدن چون مکه وکعبه وجای فرو رفتن آن چون بیت المقدس پس هر جای که روی می آورید
پس آنجا وجه خدایست یعنی جهت طاعت او است مترجم گوید که امام علیه السلام این آیه را بطریقی معنی
فرموده که ترجمه خواهیم نمود ولی از جابر روایت شده که رسول خدا ص جمعی از لشکر را بجنگی فرستاده بود شبی
بسبب ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی برای خود اجتهادی نموده محرابی ساختند و توجه بآن نموده
بنماز مشغول شدند چون روز شد خطوط محرابهای ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه آمدند علم
قضاء آن نماز را از حضرت رسالت ص استفسار نمودند این آیه آمد که بعد از آنکه بقدر امکان در قبله جهد
نمود یا اعاده آن نماز لازم نیست چه همه جهات از او است و از ابن عمر روایت است که آیه در
باره مسافر است که نماز در سواری پشت راحله میگذارد و قبله در عقب او بود و بتکبیر احرام رو بقبله
کند و ما بقی بهر جهتی که واقع شود صحیح است و جماعتی بر آنند که نزول این آیه در دعا و اذکار است و از ائمه
هدی مرویست که این مخصوص بصلوة تطوع است بر راحله در سفر بهر جانب که آن توجه کند و اما در فرائض
واجب است که متوجه قبله باشد لقوله وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ مرویست که
پیغمبر وقتی که از مدینه متوجه خیبر شد نماز تطوع بر راحله میگذارد بهر نحویکه واقع میشد و چون از مکه می آمد نماز را
بر راحله میگذارد و قبله در خلف او بود و در انوار گفته که مراد بمشرق و مغرب همه زمین است زیرا که همه آن
متصفست بشرقی و غربی یعنی همه زمین مر خدای راست نه آنکه مختص باشد بمکانی دون مکانی پس اگر ممنوع
شد از آنکه نماز را در مسجد الحرام یا مسجد اقصی گذارید حق تعالی همه زمین را مسجد شما گردانید پس در هر مکانی که بشطر
قبله تولیه نمائید آنجا جهتی است که بآن مأمور شده اید چه مکان تولیه مختص بمسجدی یا مکانی نیست و
عبارت حضرت عسکری ع تأیید این قول را مینماید زیرا که در ذیل این آیه فرموده هرگاه متوجه بامر خدا شوید
پس آنجاست آن وجهی که از آن قصد می کنید خدا را و ثواب او را آرزو میبرید پس رسول خدا ص فرمود ای
بندگان خدا شما مانند مریضانید و خداوند که پروردگار عالمیان است مانند طبیب پس صلاح مریضان در آنچه
طبیب آنرا میداند و تدبیر او بآنست نه در آنچه مریض آنرا اشتها و خواهش دارد آگاه باشید که تسلیم امر الهی بما
نمائید و از جمله رستگاران باشید عرض شد یا بن رسول الله برای چه خدا امر فرموده بقبله اولی یعنی بیت المقدس
فرمود برای آنچه خدای عز و جل فرموده وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ
الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ و ما نگردانیدیم قبله عبادت تو آن جهتی را که پیش از این زمان بر آن جهت بودی
و آن بیت المقدس است مگر برای آنکه بدانیم آنکس را که پیروی رسول میکند از آنکس که باز گردد بر پاشنهای
خود یعنی مگر برای آنکه پیروی و عدم پیروی را از او بمعرض وجود آمده بدانیم بعد از آنکه آنرا دانسته بودیم که بزودی

بعرض وجود خواهد آمد یعنی سابق علم به تابع وعدم او داشتیم ولی خواستیم که فعلیت هم پیدا کند تا تمیز میان مخالف
ومؤالف داده شود ورسول صلی الله علیه وآله واتباعش هر کس را آشنا سند و برآیمان داخل تمیز دهند خوش بود که محک تجربه آید
بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد وقضیه آن این است که هوای اهل مکه در کعبه بود پس خدا
اراده فرمود که بسبب پیروی کردن قبله را که اهل مکه آنرا خوش نداشتند پیروان محمد صلی الله علیه وآله را از مخالفان آنحضرت
جدا سازد وآشکار فرماید و چون هوای اهل مدینه در بیت المقدس بود ایشان را بمخالفت آن و متوجه شدن
بجانب کعبه امر فرمود تا آنکس را با محمد صلی الله علیه وآله موافقت دارد در آنچه آنکس آنرا خوش ندارد آشکار فرماید اگر مخالفت
با هوای خود و موافقت با محمد صلی الله علیه وآله نمود پس او مصدق و موافق آنحضرت خواهد بود پس فرمود وَإِنْ كَانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ یعنی هرچند توجه بجانب بیت المقدس در آن وقت که حضرت
در مکه تشریف داشت بزرگ وگران وشاق بود بر مردمان اهل مکه مگر بر آنانکه خدا ایشان را رهنمائی میفرماید پس فهمیده
شد که خدا عبادت میخواهد بخلاف آنچه مرد مکلف اراده می کند تا طاعت او در مخالفت هوایش امتحان
کرده شود یعنی مخالفت هوا و هوس خود واطاعت پروردگار خود نماید قوله عزوجل أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ
تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ
سَوَاءَ السَّبِيلِ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که علی ابن محمد ابن علی ابن موسی الرضا علیهم آلاف التحیة و
الثنا فرموده أَمْ تُرِيدُونَ یعنی ای کفار قریش و یهود بلکه اراده می کنید أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ که
سؤال کنید از پیغمبر خود محمد صلی الله علیه وآله از روی اقتراح وتحکم آیاتی را که نمیدانید آیا در آن مصلحت شما یا مفسده شما است
كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ چنانکه موسی سؤال کرده شد از روی اقتراح وتحکم بر او زیرا که با و
گفته شد لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ امر جرم گویند
یعنی از محمد صلی الله علیه وآله چیزهای متعصبانه می طلبید که هفتاد نفر از پدران شما که با موسی علیه السلام بکوه طور رفته بودند تا کلام حق
تعالی را بشنوند و بعد از شنیدن گفتند ای موسی ما هرگز نمی گرویم مر نبوت ترا یا اقرار نکنیم بآنکه خدا توریة
را بتو داده و با تو سخن گفته یا تصدیق نکنیم بگفته تو که این سخن از ورای حجاب شنیدیم سخن حق تعالی را
تا وقتی که بدیده سر به بینیم خدا را او یدرفی ظاهر یا معاینه یا در حالتی که آشکارا باشد چون گمان کردند که
حق تعالی مشابه جسم باشد و بواسطه این خیال فاسد طلب رؤیت کردند چون این خیال فاسد را
بمحال آوردند پس فرا گرفت آنها را صاعقه که از آسمان فرود آمد بجهت فرط عناد وطلب محال وَ
أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و مردان شما می نگریستند بدان صاعقه که بایشان رسید و فی الحال مردند
و موسی نیز بیهوش شد رجوع به تفسیر این آیه نمائید و مراد از صاعقه یا آتشی است که از آسمان فرود

آمدیا آوازی مهیب یا لشکری بود که ایشان استماع حسیس ایشان کردند یا ذرهٔ از نور محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است و الله اعلم **وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ** و هر که بدل نماید ایمانرا بکفر بعد از جواب پیغمبر باو که هرچه بخواهی صلاحیت ندارد که تحکم کنی آنرا بر خدا یا بعد از اظهار فرمودن خدا خواهش او را اگر بطریق ثواب بوده هر که بدل نماید ایمانرا بکفر باینکه چون مشاهده آیاتی را که خود خواهش می کند نماید ایمان نیاورد یا بفهمد که تحکم و خواهش کردن بر خدا سزاوار نیست بلکه محبوب خدا این است که بدلالات و آیات بینات الهی که خدا آنها را اقامه فرموده و واضح و روشن ساخته اکتفا نماید ایمان نیاورد و بدل نماید ایمانرا بکفر باینکه با رسول خدا عناد ورزد و الحجت قائمه بر خود را ملزم نشود هر کا چنین شد **فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ** پس بتحقیق گم کرده و بکنار رفته میان آن راهها که مؤدی بجنانند و در راههائی افتاده که مؤدی بر نیرانند مترجم گوید که خلاصه معنی آنست که هر که اعتقاد بآیات بینات ننماید و شک نماید در آنها و اقتراح غیر آن نماید پس راه راست را گم کرده و در کفر که راه ضلالت و غوایت است افتاده پس باید اقتراح نکنید تا گمراه نشوید و از راه راست و از مقصد که بهشت است دور نیفتید فرموده خدای تعالی بیهود فرمودای یهود **أَمْ تُرِيدُونَ** بلکه اراده میکنید بعد از آن آیاتیکه آوردیم برای شما **أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ** که سوال کنید پیغمبر خود را و حکایت آنچنانست که ده نفر از یهود برای لجاجت و مخاصمه بخدمت حضرت پیغمبر آمدند و خواستند که مسئله چند از او بپرسند و او را در آنها ملزم سازند ناگاه شخص اعرابی آمد و عصائی بر سر دوش خود گرفته بود و بر سر عصا همیانی سربسته آویخته بود و در آن چیزی بود که آنرا پر کرده بود و مردم نمیدانستند که در آن چیست و عرض کرد یا محمد مرا جواب ده از آنچه سوال می کنم ترا رسول خدا فرمود یا اخا العرب این یهودان پیش از تو آمده اند آیا رخصت میدهی اول بایشان جواب بگویم اعرابی عرض کرد نه زیرا که غریب راهگذرم رسول خدا فرمود تو بجهت غریبی و راهگذریت از ایشان سزاوارتری اعرابی عرض کرد حرف دیگر هم هست حضرت فرمود آن چیست عرض کرد که برای اینجماعت کتابی است که ادعا می کنند که آن حق است اگر میان تو و ایشان چیزی بگذرد خاطر من جمع نمی شود و ایمن نخواهم شد از اینکه با تو توطیه کرده باشند و تصدیق تو کنند تا مردم را اندر نشان برگردانند و بدین تو مفتون سازند و من بمثل تصدیق ایشان قانع نمی شوم مگر بمعجزه هویدا و امر بینی قانع خواهم شد رسول خدا فرمود کجا است علی ابن ابیطالب چون علی را طلبیدند آمد تا برسول خدا نزدیک شد اعرابی عرض کرد یا محمد این را برای چه طلبیدی من با تو گفتگو دارم فرمود ای اعرابی تو از من بیان خواستی و

این علی ابن ابیطالب ع صاحب بیان شافی و علم کافی است و منم شهرستان علم و حکمت و این دروازه
آن شهر است هر که حکمت و علم خواهد باید که از در در آید چون علی پیش روی آنحضرت رسید با آواز
بلند فرمود هر که خواهد نظر کند بسوی آدم ع در جلالت او و بسوی شیث ع در حکمت او و بسوی ادریس در
نباهت و مهابت او و بسوی نوح ع در شکر نمودن او پروردگار خود را و عبادت او و بسوی ابراهیم ع
وفای و خلت او و بسوی موسی ع در دشمنی با دشمنان خدا و جهاد او با ایشان و بسوی عیسی ع در دوستی
و حسن معاشرت او با هر مؤمنی پس باید نظر کند بسوی این علی ابن ابیطالب ع و بسبب این فرمایشات
ایمان مؤمنان زیاده شد و بر حسد و نفاق منافقان افزوده شد پس اعرابی عرض کرد ای محمد ص این مدح
برای پسر عم تواست زیرا که شرف و عزت او شرف و عزت تواست و من از اینها چیزی را قبول
نمی کنم مگر با گواهی کسی که گواهی او حمل بر بطلان و فساد نشود و گفته او کیست گفت سوسمار که در میان
همیانست و در پشت خود آویخته ام رسول خدا ص فرمود یا اخا العرب آنرا بیرون آور تا از آن گواهی طلبی
پس گواهی دهد برای من بنبوت و برای این برادرم بفضیلت اعرابی عرض کرد من تعب بسیار در
شکار کردن این کشیدم و میترسیم که طفره یابد و بگریزد رسول خدا فرمود مترس زیرا که آن طفره نخواهد یافت
و نخواهد گریخت بلکه می ایستد و برای ما گواهی خواهد داد بتصدیق و تفضیل ما باز اعرابی گفت میترسم که بگریزد
حضرت رسالت ص فرمود اگر بگریزد همین بس است ترا برای تکذیب ما و احتجاج بر ما ولکن نخواهد گریخت و
بزودی برای ما بشهادت گواهی خواهد داد و چون گواهی دهد او را رها کن که محمد ص از آن بهتر چیزی بتو
عوض خواهد داد و چون اعرابی سوسمار را از همیان خود بیرون آورد و آنرا بر زمین نهاد سوسمار روی برسول
خدا ص آورده ایستاده و پهلوی روی خود را نزد آنحضرت بخاک مالید پس سر خود را بلند کرد و حق تعالی آنرا
بسخن در آورد و گفت گواهی میدهم که نیست خدائی مگر آنخدا وند یگانه که شریک ندارد و گواهی میدهم
که محمد ص بنده و رسول و برگزیده اواست و او سید مرسلان است و بهترین همه خلایق است و خاتم
پیغمبرانست و کشاننده مؤمنانست بسوی بهشت و گواهی میدهم که این برادر تو علی ابن ابیطالب ع بر
وصفش چنان است که تو او را وصف فرمودی و فضلش چنانست که تو او را ذکر نمودی و گواهی میدهم
که دوستان او در بهشت مکرم و دشمنان او در جهنم خوار و مخلد خواهند بود پس اعرابی گریست و عرض
کرد یا رسول الله من نیز گواهی میدهم بآنچه این سوسمار گواهی داد زیرا که دیدم و مشاهده نمودم و شنیدم
آنچه را که از آن برای من جای تجاوز و گریز نیست و چاره بجز از ایمان آوردن ندارم پس اعرابی با آن
یهودان رو آورد و گفت وای بر شما بعد از این معجزه که دیدید دیگر چه معجزه میخواهید و تحکم می کنید چاره

برای شما نیست مگر ایمان آورید یا همگی هلاک خواهید شد پس همه یهودان ایمان آوردند و گفتند این سوسمار
تو بر ما حق عظیم دارد یا اخا العرب پس رسول خدا فرمود این سوسمار را رها کن که خدا عوضی نیکوتر از آن
تو عطا فرماید زیرا که او سوسماریست که ایمان بخدا و رسول و برادر رسول آورده و بحق گواهی داده سزاوار
وار نباشد که شکار و اسیر باشد بلکه باید رها شده برود و بر جنس خود امیر باشد بسبب آنچه خدا آنرا فضیلت
داد سوسمار گفت یا رسول الله مرا رها کن و عوض ا من و اگذار تا او را عوض دهم اعرابی گفت چه
عوض بمن می توانی برسانی گفت برو بسوی آن سوراخی که مرا از آن شکار کردی در آن ده هزار اشرفی خسروانی
و سیصد هزار درهم است آنها را بردار اعرابی گفت چکنم که این مطلب را این جماعت حاضرین از این سوسمار شنیدند
و آنها زور آورند و من تعب کشیده و وا مانده ام پیش از من بآنجا رفته و آنها را متصرف خواهند شد سوسمار
گفت یا اخا العرب خدا آنها را برای تو بعوض من قرار داده و نخواهد گذاشت که کسی پیش از تو آنرا بردارد
و احدی قصد برداشتن آن نمی کند مگر آنکه خدا او را هلاک خواهد نمود چون اعرابی خسته بود بتأنی روانه شد و جمعی از
منافقان که در مجلس رسول خدا حاضر بودند از اعرابی پیشی گرفتند و دستهای خود را در آنسوراخ داخل کردند
و آنچه شنیده بودند فرا گرفتند ناگاه افعی بزرگی بر ایشان بیرون آمد و آنها را گزیده هلاک ساخت و ایستاد
تا اعرابی رسید پس با او خطاب کرد و گفت یا اخا العرب باینجماعت نگاه کن چگونه خدا مرا بقتل ایشان
فرمان داد نزد مال تو که آن عوضی از سوسمار تو است و مرا برای نگهبانی مال تو مقرر ساخت بردار آنها را
چون اعرابی آن دراهم و دنانیر را بیرون آورد نتوانست آنها را بردارد افعی او را ندا کرد که بگشا ریسمانی را که
کمر داری و یک سرش را باین کیسه ببند و آن ... را بردم من محکم ببند که من آنها را برای تو می کشم و بخانه تو
میرسانم و من در آنخانه حراست کننده تو و نگهبان مال تو ام اعرابی چنان کرد و افعی مال را بخانه او رسانید و پیوسته
حراست او و مال او را می نمود تا اعرابی همه را باغها و مزارع و مستغلات خرید و چون مال تمام شد افعی بر
گشت امام حسن عسکری ع فرمود چون پدرم علی ابن محمد النقی تفسیر و حکایت یهودان و اعرابی را بیان
فرمود پس با و گفتیم چون مشرکان و یهود با رسول خدا لجاجت و مخاصمه می کردند آیا حضرت با ایشان مناظره و
محاجه میفرمود پدرم جواب داد بلی و دفعات بسیار بعضی از آنها آنچه خدا حکایت از قول ایشان نموده
در سوره فرقان وَقَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا
أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ
جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا و
در سوره زخرف وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

ودر سوره بنی اسرائیل وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا
أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا
تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ
الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي
السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ

پس در آخر همه اینها با آنحضرت عرض کردند اگر تو پیغمبر باشی هر آینه نازل می کردی بر ما صاعقه را بجهت مسئلت ما از تو زیرا که مسئلت ما از تو سخت تر است از مسئلت بنی اسرائیل از موسی ع فرمود حکایت آن این است که رسول خدا ص روزی در مکه بفناء کعبه نشسته بود و جماعتی از اکابر قریش اجتماع کردند از آن جمله ولید ابن مغیره مخزومی و ابو البختری و ابو جهل پسران هشام و عاص ابن وائل سهمی و عبد الله ابن ابی امیه مخزومی بودند و جماعت بسیاری با خود آورده بودند و رسول خدا ص بر چند نفری از اصحاب خود قرآن را تلاوت می فرمود و اوامر و نواهی را از جانب حضرت باری با یشان میرسانید پس آن مشرکان بهمدیگر گفتند هر آینه امر محمد ص جلیل شده و خطب او عظیم گردیده بیائید اول بنکوهش و سرزنش و تکذیب او و احتجاج بر او و ابطال او آنچه آورده زبان کشائیم تا خطب او بر اصحابش سست شود و قدر و مرتبه او نزد ایشان کوچک گردد شاید او از غی و بطلان و تمرد و طغیان خود دست بردارد اگر باز ایستاد فبها المطلوب و گرنه با او بشمشیر برنده معامله کنیم ابو جهل گفت کیست که با او مکالمه و مجادله نماید عبد الله ابن ابی امیه مخزومی گفت من باین کار اقدام مینمایم آیا مرا قرن نیکو و مجادل کافی برای محمد ص میدانی و می پسندی ابو جهل گفت بلی تو با او برابری توانائی نمود چون مشورت آن بدبختان براین قرار گرفت همگی بخدمت حضرت رسالت ص آمدند عبد الله ابن ابی امیه مخزومی ابتدا بسخن کرد و عرض کرد ای محمد ص ادعاء بزرگی کرده و گفتار هولناکی گفته گمان کرده که تو رسول خداوندی هستی که پروردگار عالمیان است و حال آنکه برای رب العالمین و خالق الخلق اجمعین سزاوار نباشد که مانند تو آدمی پیغمبر او باشد که غذا بخوری چنانچه ما میخوریم و در بازارها راه میروی چنانچه ما راه میرویم همی بینیم که پادشاه روم و پادشاه ایران سفیری را بجائی نمی فرستند مگر که او کثیر المال و عظیم الحال و مالک قصرها و خانها و بستانها و خیمه و خرگاه و بندگان و نوکران بوده باشد و پروردگار عالمیان بالاتر از همه سلاطین است و همه بندگان اویند و اگر تو پیغمبر بودی اقلا میبایست همراه تو ملکی باشد که تصدیق تو نماید و ما مشاهده او نمائیم بلکه اگر خدا میخواست پیغمبر بسوی ما مبعوث نماید میبایست ملکی را بسوی ما بفرستد

نه آدمی را مثل خودمان ای محمد تو نیستی مگر جادو کرده شده پس سحر بر عقل تو غالب شده و پیغمبر نیستی
رسول خدا فرمود آیا چیزی از سخن تو باقی مانده عرض کرد بلی اگر خدا میخواست پیغمبری بسوی ما مبعوث
فرماید میبایست کسی را بفرستد که مالش از همه ما بیشتر و حالش نیکوتر باشد تو ادعا میکنی که خدا قرآن را
بر تو فرو فرستاده و ترا برسالت آن فرستاده پس چرا این قرآن بر شخص بزرگی از اهل این دو
قریه نازل نشده ولید ابن مغیره در مکه یا عروة ابن مسعود ثقفی در طایف رسول خدا فرمود ای
عبد الله آیا چیزی از سخن تو باقی مانده عرض کرد بلی ما بتو هرگز ایمان نخواهیم آورد تا اینکه بیرون
آوری چشمه آبی برای ما در مکه زیرا که مکه سنگستان و کوهستان است زمین آنرا بروی زنگیها
و چشمها در آن جاری کنی که ما باینها محتاجیم یا برای تو بستانها باشد از درخت خرما و انگور پس از آنها
بخوری و بما بخورانی و نهرها در میان اندرختان روان کنی روان کردنی یا بفکنی آسمان را بر ما پاره
پاره چنانکه وعده داده زیرا که تو با گفته در سوره طور وَاِنْ یَرَوْا کِسْفًا مِنَ السَّمَآءِ
سَاقِطًا یَقُوْلُوْا سَحَابٌ مَرْکُوْمٌ و اگر مردم به بینند پاره از آسمان فرو آینده خواهند
گفت اینها ابریست برهم بسته شده شاید این را ما بگوئیم پس عرض کرد که بتو هرگز ایمان نخواهیم آورد
تا اینکه بیاوری خدا و فرشتگان را گروه گروه و ایشان مقابل ما باشند یا برای تو خانه پر از طلا
باشد که از آن بما بدهی و ما را بسبب آن بی نیاز نمائی شاید ما طغیان ورزیم زیرا که گفته در سوره علق کَلَّا اِنَّ
الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰی اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی نه چنانست بدرستی آدمی هر آینه طاغی میشود که خود را بی
نیاز بیند پس عرض کرد ایمان بتو هرگز نخواهیم آورد تا اینکه صعود نمائی و بروی در آسمان و حال آنکه ما بجهة
بالا رفتن تو باسمان هرگز ایمان نخواهیم آورد تا اینکه بر ما کتابی را فرود آوری که بخوانیم آنرا و در آن نوشته
باشد که کتابی است از جانب خداوند عزیز حکیم بسوی عبد الله ابن ابی امیه مخزومی و کسانی که همراه
اویند که محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ایمان آورید زیرا که او رسول من است و او را در
مقالش تصدیق نمائید زیرا که او از نزد من آمده است پس عرض کرد ای محمد هرگاه همه این کارها
را بکنی نمیدانم که آیا بتو ایمان میاورم یا بتو ایمان نمی آورم بلکه اگر همه ما را بسوی آسمان بلند کنی و درهای
آنرا بگشائی و ما را در آن داخل نمائی هر آینه خواهیم گفت که چشمهای ما بسته شده و ما را سحر و جادو کرده پس
رسول خدا فرمود ای عبد الله آیا چیزی از سخن تو باقی مانده عرض کرد یا محمد آیا در آنچه بر تو ایراد
کردم کفایت نکرد و بنهایت نرسید دیگر هیچ چیز از سخن من باقی نمانده اگر برای تو حجتی باشد پس آنچه
ظاهر شده برای تو از پیش خودت بزبان فصیح ادا کن و بگو و بیاور ما را بآنچه از تو خواسته ایم چون رسول

خداء از آن قوم جاهل چنین شنید گفت اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّامِعُ لِكُلِّ صَوْتٍ وَالْعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ بار خدایا
تو هر صوتیرا شنونده و بهر چیزی دانائی آنچه بندگان تو گفتند میدانی پس خدا بر آنحضرت فرو فرستاد
یا محمد وَقَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ تا قول و تعالی رَجُلًا مَسْحُورًا ترجمه ظاهری
مشرکان گفتند محمد چه پیغمبریست که طعام میخورند و در بازارها راه میرود چرا فرستاده نشد با او فرشته تا بیم
او بمردم بیم کننده باشد یا انداخته شود بسوی او گنجی یا باشد او برای او بستانی و ستمکاران گفتند مسلمانان
که پیروی می کنید مگر مرد جادو کرده را پس از این آیه خدای تعالی فرمود اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْاَمْثَالَ
فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا باز فرمود تَبَارَكَ الَّذِي اِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذٰلِكَ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا فرقان بزرگوار است آن خدا و نیکی
اگر بخواهد می گرداند برای تو از آن گنج و بستان بهتر بوستانهائی را که نهرها از زیر آنها جاری باشد و بسازد
برای تو قصرها و فرو فرستاد بر آنحضرت در سوره هود فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحٰى اِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهٖ
صَدْرُكَ اَنْ يَقُولُوا لَوْلَا اُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ جَاءَ مَعَهٗ مَلَكٌ اِنَّمَا اَنْتَ نَذِيرٌ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ
اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهٖ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ
اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ این آیه را ترجمه کنیم بعد شروع در تفسیر نمائیم پس ای محمد
شاید تو ترک کننده تبلیغ بعض چیزهائی را که وحی کرده میشود بتو که آنها مخالف رای مشرکان است از ترس
رد و استهزاء ایشان و سینه تو بسبب آن تبلیغ تنگ شده از ترس آنکه مشرکان بگویند چرا نازل
نشد بر محمد گنجی مثل پادشاهان یا بگویند چرا نیامد با محمد فرشته که تصدیق او نماید نیست بر تو مگر انذار
و ترسانیدن مردم بآنچه وحی شده و نیست بر تو حرجی که مشرکان رد قول تو کنند یا اقتراح امری کنند پس چرا باید
سینه تو تنگ شود و خدا بر همه چیزها وکیل است پس بر خدا توکل نما و تبلیغ رسالت نما زیرا که او بحال
مشرکان عالم است و جزاء اقوال و افعال ایشانرا خواهد داد یا از ترس آنکه مشرکان بگویند محمد قرآنرا
خود بهم بافته ای محمد اگر چنین گفتند در جواب ایشان بگو که هرگاه راست میگوئید که من قرآنرا
از پیش خود آورده ام پس بیاورید ده سوره مثل قرآن در بیان و حسن نظم که از پیش خود آنها را بهم بافته باشید
زیرا که شما فصحای عرب هستید مثل من و قدرت دارید بر آنچه من قدرت بر آن دارم بلکه قدرت شما
علی الظاهر بیشتر است بجهت تعلیم گرفتن قصص و حکایات را و عادت شما باشعار و بخوانید هر کرا
که میتوانید از غیر خدا تا اعانت شما بر معارضه با قرآن نماید اگر راست گو هستید که محمد قرآنرا افترا
آورده و الله اعلم و بر حضرت رسالت نازل شد وَقَالُوا لَوْلَا اُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا

لَقُضِیَ الْاَمْرُ ثُمَّ لَا یُنْظَرُوْنَ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَکًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَیْهِمْ مَا یَلْبِسُوْنَ

ای محمد و گفتند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد صلی الله علیه و آله فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است
و اگر ما فرو فرستیم فرشته را هر آینه حکم کرده شود بهلاک همه خلق زیرا که سنت الهی جاری شده که اگر معاینه
فرشته را ببینند چنانکه خواسته اند همه هلاک خواهند شد مانند امم سابقه از قوم عاد و ثمود و لوط و غیر آنها
پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک طرفة العین این جواب خواهش کفار و سر عدم
اجابت خواهش ایشان است و دیدن فرشته موجب آن است که هلاکت بایشان رسد
چون ایمان نیارند و اگر مهلت خواهند مهلت داده نشوند زیرا که خلاف مصلحت است یا اگر فرشته را
بصورت ملکی ببینند از غایت خشیت و وحشت روح از بدن ایشان مفارقت نماید و اگر رسول را
فرشته قرار دهیم هر آینه او را متمثل بصورت مردی گردانیم زیرا که چشم هر کس قابلیت دیدن ملک ندارد
بواسطه لطافت ایشان و لذا فرشتگان بصورت مردان بر ابراهیم و لوط و داود بصورت دو مرد متخاصم
نازل شدند و جبرئیل نیز بصورت دحیه کلبی متمثل شد و بقوه قدسی صورت اصلی را مشاهده توانند نمود
پس باید فرشته را بصورت بشر بر مردم متمثل نمائیم تا به بینند یا اگر ببینند نترسند و چون فرشته را به
صورت مرد گردانیم هر آینه در آنحال پوشیده خواهیم گردانید بر آن کفار آنچه الحال می پوشند بر خود و بر
عوام و جهله خود چنانچه عبد الله مشرک گفت که رسول میبایست ملک باشد نه بشر چنانچه گذشت
یعنی ای مشرکان چنانچه اکنون رسالت محمد را که بشر است مسلم نمیدارید چون ملک هم بیاید طعنه
خواهید زد که **مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا** در هر صورت این آیه جواب دو ایراد مشرکان است
والله اعلم چون این آیات نازل گردید رسول خدا فرمود ای عبد الله اما آنچه ذکر نمودی من طعام
میخورم چنانکه شما میخورید و گمان کردی که باینجهت جایز نباشد که من پیغمبر خدا باشم پس جوابش
این است که هر امر راجع بخداوند است هر چه بخواهد میکند و هر چه اراده فرماید حکم مینماید و او محمود است
و سزاوار نیست برای تو و نه برای احدی که چون و چرا بر او اعتراض نماید آیا نمی بینی که خدای تعالی
چگونه بعضی را فقیر و بعضی را غنی گردانیده و بعضی را عزیز و بعضی را ذلیل ساخته و بعضی را صحیح المزاج و
بعضی را مریض نموده و بعضی را شریف و بعضی را وضیع فرموده و حال آنکه همه ایشان طعام می
خورند پس سزاوار نیست برای فقیران که بگویند چرا ما را فقیر و ایشان را غنی گردانیدی و نه برای
ذلیلان که بگویند چرا ما را ذلیل و ایشان را عزیز ساختی و نه برای بیماران و ضعیفان که بگویند چرا ما را
ضعیف و ایشان را صحیح المزاج نمودی و نه برای وضیعان که بگویند چرا ما را وضیع و ایشان را شریف

فرمودی و نه برای زشترویان که بگویند چرا ما را زشترو و ایشان را خوبرو گردانیدی بلکه اگر مردم اینها را
بگویند و چون و چرا در افعال خدا نمایند بر پروردگار خود رد کرده باشند و با او تعالی در احکامش با
او نزاع کرده باشند و با و کافر شده باشند و هر آینه جواب الهی با ایشان این خواهد بود که منم
پادشاه حافظ خافض رافع مغنی مفقر مذل مصحح مسقم و همه شما بندگان منید سزاوار نیست برای
شما مگر تسلیم امر و انقیاد حکم من پس اگر تسلیم نمودید بندگان مؤمن من خواهید بود و اگر ابا و سر
کشی نمودید بمن کافر خواهید شد و بعقوبتهای من از جمله هالکان خواهید بود پس خدای تعالی بر آن
حضرت نازل ساخت یا محمد قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ یعنی یا محمد با ایشان بگو که من در بشریت مانند شما طعام میخورم ولکن پروردگار من
مرا مخصوص بنبوت و پیغمبری فرموده که بسوی من وحی می فرستد که خدای شما یک خداست و شما
را باین مقام ارجمند مخصوص نساخته چنانکه بعضی از بشر را بغنا و صحت و جمال مخصوص میسازد
دون بعضی دیگر از بشر را چون اختصاص مردم را باشیاء غیر از نبوت انکار نمی نمائید پس مخصوص
ساختن خدا مرا بنبوت نیز انکار منمائید پس رسول خدا فرمود و اما قول تو که پادشاه روم و
پادشاه ایران سفیر برای جائی نمی فرستند مگر او کثیر المال و عظیم الحال و مالک قصرها و خانها
و باتین و خیمه و خرگاهها و عبید و خدام باشد و پروردگار عالمیان فوق همه سلاطین است و همه
بندگان اویند پس جوابش این است که هر تدبیری و حکمی برای خداست بگمان و تدبیر و اقتراح
و تحکم تو کاری نمیکند بلکه هر چه میخواهد میکند و بهر چه اراده فرماید حکم می نماید و او محمود است ای عبد
الله خدا پیغمبر مبعوث نفرمود مگر بجهت آنکه دین مردم را بایشان تعلیم دهد و ایشان را بسوی پروردگار ایشان
دعوت نماید و خود را در ترویج شریعت و دعوت امت اوقات شب و روز بزحمت و مشقت
بیندازد پس اگر پیغمبر صاحب قصرها می بود و در آنها محتجب و در پرده میشدی و بندگان و خادمان
او را از چشم مردم مستور و پوشیده میداشتندی آیا در اینصورت رسالت او ضایع نمی شد
و امور نبوت او به پس انداخته نمی شد آیا ندیدی که پادشاهان چون در پرده شوند از انظار رعیت
چگونه فساد و قبایح در مملکت ایشان جاری شود از جائیکه بآن علمی ندارند و دریافت نمی نمایند ای
عبد الله جز این نیست که خدا مرا بی مال و دولت مبعوث برسالت فرمود تا بشما قدرت و قوت
خود را بفهماند و اینکه او رسول خود را ناصر است و شما قدرت بر قتل و منع او از رسالت وی ندارید
پس این بی دولتی من آشکارتر و هویداتر در قدرت خدا و عجز شما است از دولتمندی من و زود باشد

که خدا مرا بر شما ظفر خواهد داد و شما را بکشم و اسیر نمایم پس بر بلد شما مرا ظفر خواهد داد و ایمان آورندگان
بمن بر شهر شما مستولی خواهند شد از غیر شما و هر که موافق باشد با دین شما پس رسول خدا ص
فرمود و اما قول تو که اگر تو پیغمبری بودی میبایست همراه تو ملکی باشد که تصدیق تو نماید و ما مشاهده
او نمائیم بلکه اگر خدا میخواست پیغمبری بسوی ما مبعوث فرماید میبایست ملکی را بفرستد نه آدمی را
مثل خود ما پس جوابش آنست که چشمهای شما مشاهده ملک نتواند نمود بجهت اینکه
فرشته از جنس این مردمان نیست و اگر قوای چشمهای شما زیاد شود که او را مشاهده نمائید هر
اینه خواهید گفت این فرشته نیست بلکه این بشر است زیرا که او برای شما ظاهر نخواهد شد
مگر بصورت بشر که با او الفت گرفته اید تا گفتار او را توانید فهمید و خطاب و مراد او را با تصور
بشری توانید دانست چون بصورت بشری بر شما ظاهر شود پس چگونه ملائکه بودن او را تصدیق
می نمائید و بحقیقت گفتار او علم حاصل نمائید بلکه اگر خدا بشری را مبعوث برسالت فرماید
و بر دست او معجزاتی که در طبایع بشر که از خفیات دلهای ایشان اطلاع دارید نیست هویدا گرد
فرماید پس بسبب عجز خود تان از آنچه آورده می فهمید که آن معجزه است و میدانید که این معجزه
شهادت خدای تعالی است بصدق رسالت او و اگر خدا بر شما ملکی را ظاهر فرماید و بر دست او
معجزاتی که بشر عاجز ند آشکار نماید در این ایشان ملک و اظهار معجزه بر دست او دلالتی برای
شما نخواهد بود که در طبایع سایر اجناس او از ملائکه نیست تا آن معجزه باشد آیا نمیدانید که پرواز
طیور معجزه آنها نیست زیرا که برای آنها اجناسی است که مانند پرواز آنها از آنها نیز واقع
میشود و اگر آدمی مانند طیران آنها پرواز کند آنوقت آن معجزه خواهد بود پس خدای عزوجل امر رسالت
را بر شما آسان ساخته و آن را بحجتی گردانیده که حجت خود را بر شما اقامه فرماید و شما کار ضعیفی را
خواهش می کنید که هیچ حجتی در آن نیست پس رسول خدا ص فرمود و اما قول تو که تو نیستی
مگر جادو کرده شده پس سحر بر عقل تو غالب شده جوابش این است که چون همه شما میدانید
که من در نهایت صحت و تمیز و عقلم پس چگونه چنین باشم آیا از زمانیکه بعرصه وجود آمده ام تا
الحال که بحال چهل سال رسیده ام هرگز رسوائی یا لغزشی یا دروغی یا خیانتی یا آفتی یا خطائی
قولی یا سفاهت رائی بر من تجربه کرده اید و از من دیده اید آیا گمان می کنید که هیچ مردی بحول
و قوه خود میتواند چهل سال خود را نگاهدارد مگر بحول و قوه الهی و این است بیان آنچه خدای تعالی
فرمود انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا

ای محمّد بنگر چگونه ستمکاران مشرک در حق تو اقوال شاذه را گفتند و برای تو احوال نادره اختراع کردند پس از راه حق که اقرار برسالت و اذعان بنبوت تو و تمیز میان حق و باطل باشد گمراه شدند مثل شتر کور که از راه بیراه شود چون دیده دل ایشان کور شده پس نمی توانند راهی پیدا کنند بسوی اینکه حجتی بیشتر و بهتر از دعاوی باطله خود بر تو ثابت نمایند که برای تو تحصیل بطلان اند عاوی باطله روشن و هویدا نمایند پس رسول خدا فرمود و اما قول تو چرا این قرآن بر شخص بزرگی از اهل این دو قریه نازل نشده یا ولید ابن مغیره بمکه یا عروه بطایف پس جوابش آنست که خدا مال دنیا را عظیم نمیشمرند چنانچه تو آنرا عظیم میشمری و برای مال دنیا نزد حق تعالی مرتبه و شرافتی نیست چنانچه آنرا در نزد تو مرتبه هست بلکه اگر همه دنیا نزد او باندازه بال پشه برابری میکرد هر آینه هر که باو کفر می ورزید و مخالفت او امر او مینمود نه شربت آبی او را سیراب میفرمود و قسمت نمودن رحمت الهی یعنی نبوت با تو نیست بلکه او قسمت کننده رحمتها است و انچه در باره بندگان و کنیزان خود بخواهد بجامیآورد و او عز و جل از احدی بجهت مال و جاه او نمیترسد تا او را بجهت همان ترس به نبوت بشناساند چنانچه تو از او بجهت مال و جاهش میترسی و در مال و جاه احدی طمع ندارد تا او را بجهت آن طمع مخصوص بنبوت نماید چنانچه تو طمع داری و از روی هوا و هوس احدی را دوست نمیدارد تا کسیرا که استحقاق تقدم ندارد مقدم دارد چنانکه تو دوست میداری و بدرستیکه معامله خداوند عادل بعدل و داد است چون چنین است پس اختیار نمیفرماید به بهترین مراتب و جلال دین مگر کسیرا که در اطاعت و خدمت او تعالی بهتر و ساعی تر باشد و همچنین از مراتب و جلال دین عقب نمی اندازد مگر کسیرا اطاعت او را بیشتر از مردم به پس اندازد و چون این صفت خدا باشد نظر نمیکند بسوی مال و جاهی بلکه این مال و آنجاه از تفضل او است و چون برای احدی از بندگانش وظیفه بر او لازم نیست پس باید گفته نشود برای خدا که چون بر بنده خود بمال تفضل فرموده پس ناچار است از این که بر او بنبوت نیز تفضل فرماید زیرا که برای احدی سزاوار نیست که خدا را برخلاف مرادش اکراه نماید و نه او را بتفضلی بعد از تفضلی ملزم نماید بجهت اینکه او پیش از آن نعمتی را تفضل فرمود یعنی کسی نباید هیچ تحکم نماید و همه نعمتها از جانب او است هر نعمتی بهر کس مرحمت فرماید شکر نعمت باید نمود نه زیادتی طلب نمود ای عبد الله آیا نمی بینی چگونه یکی را غنی و صورتش را زشت کرده و چگونه صورت یکیرا نیکو و او را فقیر نموده و چگونه یکیرا شریف و او را فقیر فرموده و چگونه یکی را غنی و او را پست گردانیده پس برای آنغنی سزاوار نیست که بگوید چرا جمال فلانی بدولت من اضافه

نشده و نه برای صاحب جمال که بگوید چرا مال فلانی بجمال من اضافه نشده و نه برای شریف که بگوید
چرا مال فلانی بشرف من اضافه نشده و نه برای وضیع که بگوید چرا شرف فلانی به پستی من اضافه
نشده ولکن هر حکمی برای خدا است و هر گونه بخواهد قسمت نماید و او در افعال خود حکیم و درستکار
است چنانکه او در اعمال خود محمود و پسندیده است و آن بیان قول خدای تعالی است
لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيْمٍ در عقب همین آیه سوره زخرف
خدای تعالی فرمود اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيْشَتَهُمْ فِی الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا آیا مشرکان ستمکار قسمت می کنند رحمت پروردگار تو را ای محمد مراد برحمت نبوت
است ما قسمت می کنیم میان ایشان روزیهای ایشان را در زندگانی دنیا پس بعضی از بعضی
دیگر محتاج کنیم و این را بمال آن محتاج کنیم و آن را بمتاع این و این را بخدمت آن محتاج کنیم پس
می بینی جلیل تر پادشاهان و غنی تر دولتمندان عالم را که بفقیر تر فقراء عالم محتاج است در نوعی از
انواع یا متاعی را فقیر دارا است که پادشاه دارا نیست یا فقیر برای خدمتی صلاحیت دارد که
استغناء از آن خدمت برای پادشاه میسر نیست یا فقیر بابی از حکم و علوم دارا است که پادشاه دارا
نیست پس آن پادشاه مالنسبه باستفاده کردن آنها را از آن فقیر فقیر است پس آن فقیر بمال آن
پادشاه غنی محتاج باشد و آن پادشاه بعلم یا معرفت یا تدبیر آن فقیر محتاج باشد پس برای آن
فقیر سزاوار نیست که بگوید چرا مال آن پادشاه با تدبیر و علم من و آنچه در فنون حکم تصرف کرده
جمع نشده و نه برای پادشاه که بگوید چرا علم آن فقیر با پادشاهی من جمع نشده پس فرمود تعالی شانه
وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا
و برافراشته ایم بعض ایشان را بالای بعضی دیگر بحسب درجها تا فراگیرند بعض ایشان بعضی را رام و مسخر شده
یعنی مردم همدیگر را در حوائج خود کار فرمایند و رفع حاجت یکدیگر نمایند تا الفت و هدنیت میان
ایشان حاصل آید و بسبب این نظام عالم منتظم گردد پس فرمود ای محمد وَرَحْمَتُ
رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ و رحمت پروردگار تو یعنی نبوت و علم و حکمت تو که
خدا مرحمت فرموده بهتر است از اموال دنیا که این جماعت مشرکان جمع میکنند پس رسول خدا
فرمود اما قول تو که ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد تا بیرون آوری از زمین چشمه ای را برای ما تا آخر
آنچه گفتی پس جوابش این است که تو اشیائی را بر محمد رسول خدا اقتراح و تحکم نمودی که
بعضی از آنها چیزی است که اگر برای تو آنرا بیاورد هیچ برهانی برای نبوت او نخواهد بود و شان

رسول خدا ارفع میباشد از اینکه جهل جاهلان را غنیمت شمرد و بآنچه هیچ حجتی در آن نیست بر
ایشان حجت آورد و بعضی از آنها چیزیست که اگر برای تو آنرا بیاورد هر آینه هلاکت تو با آن خواهد بود
و پروردگار عالمیان به بندگان خود رحیم‌تر و بمصالح ایشان داناتر است از اینکه ایشانرا هلاک
سازد چنانچه خود خواهش می کنید و بعضی از آنها محال است که کون و بودن آن صحیح و جایز
نباشد و رسول پروردگار عالمیان آنرا بتو می فهماند تا عذر و بهانهای تو را قطع نماید و راه مخالفت
را بر تو تنگ سازد و بحجتهای الهی ترا بتصدیق خود ناچار نماید تا برای تو از آن تصدیق جای گریز
و فرار نباشد و بعضی از آنها چیزیست که بر خودت اعتراف نمودی که تو در آن عناد و تمرد خواهی
نمود و حجت آنرا قبول نخواهی نمود و بهیچ برهانی گوش نخواهی داد و هرکه چنین باشد دوای او صاعقه
از آسمان یا دوزخ حضرت سبحان یا شمشیرهای دوستان خداوند منان خواهد بود چون حضرت جواب
اجمالی از اقتراحات بعد در مقام جواب تفصیلی بر آمده فرمود و اما قول تو ای عبدالله که بتو ایمان نخواهیم
آورد تا اینکه بیرون آوری از زمین چشمه آبی را برای ما بمکه زیرا که زمین مکه سنگستان و کوهستان است
زمین آنرا بروبی و پاک کنی و آنرا حفر کنی و در آن چشمها جاری کنی که ما بآنها محتاجیم پس جوابش این است
که این کار را خواستی ولی تو جاهلی بدلایل خدای تعالی ای عبدالله آیا یقین داری که اگر تصفیه
زمین و اجرای چشمه بکنم بآنجهت پیغمبر خواهم بود آیا دیده طایف را که برای تو در آن بستانهاست
آیا در آنجا مواضع فاسده صعبه نبود که آنها را اصلاح نمودی و نرم ساختی و جاروب کردی و در آنها چشمها
جاری گردانیدی که بآب رسانیدی آنها را عرض کرد بلی فرمود آیا تو در این کار نظیر بسیار داری
عرض کرد بلی فرمود آیا تو و ایشان بسبب این کار پیغمبران گردیدید عرض کرد نه فرمود پس همچنین
اگر محمد این کار را بکند برای او حجتی بر نبوت او نخواهد گردید پس گفتار تو نیست مگر مثل آنکه بگوئی هرگز
بتو ایمان نمی آوریم تا اینکه برخیزی و بر زمین راه بروی یا طعام بخوری چنانکه مردم میخورند یعنی چیزی را
خواهش کردی که همه مردم میتوانند بجا آورند هیچ دلالت بر نبوت ندارد و اما قول تو ای عبدالله
یا باشد برای تو بستانها از درخت خرما و انگور پس از آنها بخوری و بخورانی و نهرها در میان
آن درختان روان کنی روان کردنی جواب آیا برای تو و اصحاب تو بستانها از درخت خرما و
انگور در طایف نیست از آنها میخورید و میخورانید و نهرها از وسط آنها روان میشود روان شدنی
پس آیا شما بسبب آنها پیغمبران گردیدید عرض کرد نه فرمود پس چرا رسول خدا چیزهایی را اقتراح
میکنید که اگر واقع میشد چنانچه اقتراح می کنید هر آینه دلالت بر صدق او نمیکرد بلکه اگر آنها را

بیاورد دلالت بر کذب او میکرد زیرا که او درین هنگام با آنچه در آن حجتی نیست حجت میاورد و ضعفا را از عقول و ادیان ایشان فریب میدهد و رسول پروردگار عالمیان اجل و ارفع میباشد از حجت باطل آوردن و فریب دادن پس رسول خدا فرمود ای عبد الله و اما قول تو یا آنکه تو بیفکنی آسمان را بر ما پاره پاره چنانکه ادعا کرده زیرا که تو گفته وَاِنْ یَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ترجمه شد جواب این است که در پاره پاره شدن آسمان بر سر شما هلاکت و مرگ شما است و غرض این نیست که تو بخواهش خود از رسول خدا اراده میکنی که تو را هلاک کند و رسول پروردگار عالمیان رحیمتر است بتو از اینکه تو را هلاک کند تو را هلاک نخواهد نمود و لکن حجتهای خدا را بر تو اقامه میکند و حجتهای خداوند یگانه برای پیغمبر او نیست بر حسب اقتراح بندگانش زیرا که بندگان بمصالحیکه جایز است از او صادر شود و بمفاسدیکه جایز نیست از او صادر شود جاهلند و گاهی اقتراح ایشان اختلاف و ضدیت بهم دارد تا اینکه وقوع آن محال میشود و خداوند مدبر خود را بر آنچه محال لازم آید جاری نمیفرماید پس رسول خدا فرمود ای عبد الله آیا دیده که دوای طبیب بر حسب اقتراح بیماران باشد بلکه آنچه صلاح ایشان در آن می فهمد بجا می آورد خواه بیماران آن دوا را دوست دارد یا کراهت دارد پس شما بیمارانید و خدا طبیب شما است اگر دوای او را قبض کنید شما را شفا دهد و اگر برا او تمرد و گردنکشی نمائید شما را شقی گرداند و از رحمت خود دور نماید چنانکه فرموده یا عَبْدَ اللّٰهِ مَدَّعِیْ حَقٍّ قِبَلَ رَجُلٍ اَوْجَبَ عَلَیْهِ حَاكِمٌ مِنْ حُكَّامِهِمْ فِیْمَا مَضٰی بَیِّنَةً عَلٰی دَعْوَاهُ عَلٰی حَسَبِ اِقْتِرَاحِ الْمُدَّعٰی عَلَیْهِ اِذًا مَا كَانَ یُثْبِتُ لِاَحَدٍ عَلٰی اَحَدٍ دَعْوٰی وَلَا حَقٌّ وَلَا كَانَ بَیْنَ ظَالِمٍ وَلَا مَظْلُومٍ وَلَا صَادِقٍ وَكَاذِبٍ فَرْقٌ یعنی ای عبد الله چون بخواهش هوای نفس خود این تحکمات و اقتراحات بر من می نمائی پس در کدام زمان از ازمنه سابقه یقین کرده که شخصی دعوی حقی بر مردی دیگر داشته باشد و مرافعه خود را نزد حاکمی از حکام آن زمان برده باشد و حاکم بر مدعی واجب گرداند که باید بر طبق دعوی خود بر حسب اقتراح و خواهش مدعی علیه شاهد و گواه آورد در این صورت هیچ ادعائی و هیچ حقی برای احدی بر ذمه احدی ثابت نخواهد شد زیرا که خواهش مدعی علیه اقامه بینه بر بطلان ادعاء مدعی است نه اثبات آن و میان ظالم و مظلوم و راستگو و دروغگو هیچ فرقی نخواهد بود یعنی من ادعاء نبوت دارم و تو انکار داری و تو حجت و بینه از من می طلبی که اثبات نبوت من نکند بلکه دلالت بر ابطال

انکار تو نماید و این خواهش تو برخلاف رویه عقلاء اهل عالم است والله اعلم پس فرمود ای عبدالله
واما قول تو یا بیاوری خدا و فرشتگان را گروه گروه که مقابل ما شوند و ایشان را معاینه ببینیم جواب
این است که این از آن محالهائیست که هیچ خفائی در آن نیست و پروردگار عز و جل مثل مخلوقان
نیست که بیاید و برود و متحرک شود و چیزی را مقابل شود تا اینکه او را بیاورم پس با این گفتار خود
محال را خواسته‌اید و جز این نیست که آن صفتی که با آن خدای عز و جل را خواندی صفت اصنام
ضعیفه منقوصه شما است که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و نمی‌فهمند و شما و نه احدی را از چیزی بی‌نیاز
نمی‌کنند ای عبدالله آیا نه این است که برای تو زمینهای غله آورنده و باغها بطایف است و
منزل تو بمکه است و بر آنها گماشتگانی گماشته عرض کرد بلی فرمود آیا تو بنفس خود جمیع احوال
آنها را مشاهده می‌کنی یا بواسطه سفیران میان خود و میان گماشتگان خود عرض کرد بواسطه سفیران که نزد
ایشان می‌فرستم فرمود تصور کن که اگر عمله و اکره و خدمه تو بسفیران تو بگویند که ما تصدیق شما در این
سفارت نمی‌کنیم مگر آنکه عبدالله بن ابی امیه را نزد ما بیاورید تا او را مشاهده کنیم و آنچه شما می‌گوئید
از او شفاها بشنویم آیا این ایراد را از ایشان تجویز می‌کنی یا نزد تو این گفتار را از ایشان جایز باشد
عرض کرد نه فرمود پس آنچه بر سفیران تو واجب است آیا نه این است که از جانب تو نشان درستی
بیاورند که دلالت بر صدق ایشان کند و چون نشانی آورند پس تصدیق ایشان بر گماشتگان املاک
تو واجب باشد عرض کرد بلی فرمود ای عبدالله تصور کن که چون سفیر تو این ایراد را از ایشان شنید
اگر بسوی تو برگردد و بگوید برخیز همراه من بیا زیرا که گماشتگان تو تحکم بر آمدن تو کرده‌اند آیا این
مطلب مخالف رای تو نخواهد بود و با خواهی گفت که تو فرستاده منی نه مشیر و آمر من عرض کرد
بلی فرمود پس چگونه بر رسول پروردگار عالمیان تحکم میکنی آنچه را که برای عمله و اکره خود تجویز نمی
کنی که بر رسول تو بسوی ایشان تحکم کنند و چگونه از رسول خدا میخواستی که با پروردگار خود کار
کند که تکلیف شود بآن کار با اینکه بر او امر و نهی کند و تو این برای رسول خود بسوی عمله و اکره و گماشتگان
خود تجویز نمیکنی که بر تو امر و نهی کنند این حجت قاطعه است برای ابطال جمیع آنچه ذکر نمودی و بر چه
تحکم کردی آنرا واما قول تو ای عبدالله یا برای تو خانه برا از طلا باشد جواب آیا بتو خبر رسیده
که برای عزیز مصر خانها از طلا بوده عرض کرد بلی فرمود پس آیا بواسطه آنها پیغمبر گردید عرض کرد نه
فرمود پس همچنین اگر برای محمد خانه طلائی بود باعث نبوت او نمیگردید و محمد مقابل حجتهای
الهی جهل تو را غنیمت نمی‌شمرد واما قول تو ای عبدالله ایمان نخواهیم آورد تا اینکه صعود نمائی

و بروی در آسمان پس گفتی که ما بجهت بالا رفتن تو باسمان هرگز ایمان نخواهیم آورد تا اینکه بر ما کتابی را
فرود آوری که بخوانیم آنرا جواب ای عبد الله صعود بسوی آسمان دشوارتر است از نزول کتاب
از آن چون بنفس خود اعتراف کردی که هرگاه صعود باسمان کنم تو ایمان نخواهی آورد پس حکم فرود
آوردن کتاب هم چنین خواهد بود پس چرا گفتی تا اینکه بر ما کتابی را فرود آوری که بخوانیم آنرا و گفتی
بعد از انها نمیدانم که آیا بتو ایمان میاورم یا بتو ایمان نمی آورم پس تو ای عبد الله مقر و معترفی
باینکه با حجت خدا که بر تو تمام شده عناد می ورزی پس هیچ دوائی برای تو نیست مگر تادیب
فرمودن خدا ترا بر دست دوستان خود از بشر یا ملائکه او که موکل اند بر جهنم اند و بتحقیق خدا فرو
فرستاد بر من حکمت جامعه را برای ابطال هرچه اقتراح و تحکم نمودی آنرا پس خدا فرمود بگو ای
محمد سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا چه بسیار پروردگار من منزه و
دور است از اینکه بهمه اشیاء را باندازه آنچه جهال اقتراح کرده اند بجا آورد خواه جایز باشد
خواه جایز نباشد و من نیستم مگر پیغمبری از جنس بشر و بر من لازم نباشد مگر اقامه حجت خدا که بمن عطا
فرموده و سزاوار نیست که بر پروردگار امر و نهی و اشاره نمایم چون چنین کنم مثل رسول پادشاهی
خواهم بود که بسوی قومی از مخالفان خود او را بفرستد و بامر مخالفان بسوی پادشاه برگردد
و بانچه بر او تحکم کرده اند بپادشاه امر کند که با ایشان بجا آورد بعد از عجز همه از محاجه ابو جهل عرض
کرد ای محمد یک مطلب دیگر داریم آیا نه زعم تو این است که چون قوم موسی از او سؤال
کردند که خدا را آشکارا با ایشان بنمایاند بصاعقه آسمانی سوخته شدند پس اگر پیغمبری بودی هر آینه
ما را نیز سوزانیده بودی زیرا که سؤال ما سخت تر از سؤال قوم موسی است بجهت اینکه
ایشان بزعم تو گفتند خدا را عیانا بما بنما و ما گفتیم ایمان بتو هرگز نخواهیم آورد تا بیاوری خدا و ملائکه را
گروه گروه که معاینه ایشان را ببینیم پس رسول خدا فرمود ای ابوجهل قصه ابراهیم خلیل را ندانسته ای
که چون او را در ملکوت بلند کردند چنانچه پروردگار من فرموده است در سوره انعام وَكَذَٰلِكَ
نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ
که چنین نمودیم بابراهیم ملکوت آسمانها و زمینها را از برای اینکه بوده باشد از صاحبان یقین
خدا دیده او را قوی گردانید چون او را بلند کردند نزد آسمان تا آنکه زمین را و هرچه بر روی زمین
است از ظاهر و پنهان دید پس مردی و زنی را دید که زنا میکردند بر ایشان نفرین کرد که هلاک
شوند پس هر دو هلاک شدند باز دو نفر دیگر را چنین دید و بر ایشان نفرین کرد که هلاک شوند پس

هر دو هلاک شدند باز دو نفر دیگر را چنین دید و بر ایشان نفرین کرد که هلاک شوند پس هر دو هلاک شدند باز دو نفر دیگر را
دید چون خواست بر ایشان نفرین کند خدا تعالی باو وحی کرد که ای ابرهیم باز دار دعای خود را از بندگان و کنیزان من بدرستیکه من آمرزنده و مهربان و جبار و برده بارم گناهان بندگانم بمن ضرر نمیرساند چنانچه طاعت ایشان بمن نفع نمیرساند و ایشان را تربیت و سیاست نمی کنم بانکه خشم خود را شفا دهم چنانکه تو سیاست میکنی پس باز دار دعای خود را از بندگان من که تو نیی بنده ترساننده و بندگان از عذاب من و نه شریک در پادشاهی من و نه حافظ و شاهد و نگهبان بر بندگان من و من با بندگان و کنیزان خود یکی از سه کار میکنم یا توبه کنند بسوی من و توبه ایشانرا قبول کنم و گناهان ایشانرا بیامرزم و عیبهای ایشانرا بپوشانم یا عذاب خود را از ایشان باز دارم برای آنکه میدانم از پشتهای ایشان فرزندان مومن چندی بیرون خواهند آمد و با پدران کافر مدارا و با مادران کافره تانی کنم و عذاب خود را از ایشان رفع کنم تا آن مومنان از پشتهای ایشان فرود آیند و بلای من بحکم و ایشان در آید و اگر نه ان باشد و نه این پس بدرستیکه آنچه از عذاب خود برای ایشان آماده کرده ام عظیمتر است از آنچه تو از برای ایشان میخواهی زیرا که عذاب من برای بندگانم بحسب جلال و بزرگواری من است ای ابرهیم میان من و بندگانم را واگذار که من مهربان ترم بایشان از تو و مرا با ایشان بگذار زیرا که منم جبار برده بار دانای درستکار بعلم خود تدبیر امور ایشان میکنم و قضاء و قدر خود را در ایشان جاری میکنم پس رسول خدا فرمود ای ابوجهل بدرستیکه خدا عذاب را از تو رفع نفرمود مگر بجهت علم او بآنکه از صلب تو ذریه پاکیزه عکرمه پسرت بزودی بیرون خواهد آمد و بزودی از امور مسلمانان چیزی را متولی خواهد شد که اگر در آن خدا را اطاعت کند نزد خدا مقام او جلیل خواهد بود و اگر نه این بود پس عذاب بر تو نازل شده بود و همچنین اند سایر قریش که سوال کرده اند آنچه را که خواستند جز این نیست که مهلت داده شدند برای اینکه خدا میداند که بزودی بعض ایشان بمحمد صلعم ایمان میآورند و بواسطه ایمان بسعادت جاویدانی میرسند پس او متعالی بالا باشد و او را از سعادت قطع نمیفرماید و گناهی بسبب الشعادت بر او فرود نمی آید یا هر که از او مومنی تولد

شود پس خدا مهلت میدهد اورا بجهت اینکه بسپاورا بآن سعادت برساند و اگر نه این بود هر آینه
عذاب بکافه شما فرود می آمد پس بجانب آسمان بنگر نگریست دید درهای آسمان گشوده
شد و آتش از آنها مقابل سرهای آنگروه نازل شد تا اینکه حرارت آنرا میان شانهای
خود یافتند گوشتهای میان شانه و پهلوی ابوجهل و آنجماعت بلرزه درآمد پس رسولخدا ص
فرمود البته این آتش نترساند شما را بجهت اینکه خدا با این عذاب شما را هلاک نخواهد فرمود و
ظاهر نکرد آنرا مگر برای آنکه عبرت گیرید پس بگوشهٔ چشم نگریستند دیدند انواری
از پشتهای آنجماعت بیرون آمده بهابری گردند آن آتش را و آنرا بلند کردند تا اینکه بسوی
آسمان برگردانیدند چنانکه از آسمان پائین آمده بود پس رسولخدا ص فرمود بعض این
نورها انوار کسی است که خدا میداند که اورا بعد از این سعید و نیک بخت خواهد فرمود
بسبب ایمان آوردن بمن از شما و بعض آنها انوار فرزندان پاکیزه ایست که بزودی
از اصلاب بعضی از شما که خود ایمان نمی آورد خارج خواهند شد و ایشان ایمان میآورند
قوله عز وجل وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ
كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا
وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ امام حسن عسکری
علیه السلام ابوالقائم در تفسیر قول خدا تعالی فرمود وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا بسیاری از اهل کتاب توراة دوست
میدارند آنکه شما را ای مؤمنان برگردانند بحالت کفر بعد از ایمان آوردن بسبب
آن شبهه که بر شما ایراد میکنند حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بجهت حسدیکه از جانب خودشان است
بر شما بسبب گرامی داشتن خدا شما را بوجود محمد ص و علی و آل طیبین آنها و بزرگواران مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ از پس آنکه حق برای ایشان واضح و روشن شد بسبب معجزاتیکه دلالت
بر صدق محمد ص و فضل علی و آل طیبین آنها و بزرگواری آنها دارند فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا پس
ای مؤمنان درگذرید و روی بگردانید از جهل یهودان که با ایشان قتال و جدال
کنید و بحجتهای الهی با ایشان مقابل شوید و اباطیل ایشان را با آنها دفع نمائید حَتَّى يَأْتِيَ
اللَّهُ بِأَمْرِهِ تا بیاورد خدا تعالی فرمان خود را درباره ایشان بقتل در روز فتح مکه
پس چون فتح مکه شد ایشان را از بلد مکه و از جزیره عرب بیرون کنند و هیچ کافری را آن

مواضع قرار نهید إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستیکه خدا بر هر چیزی توانا است
و بجهة قدرت او بر همه چیز با تقدیر آنچه اصلح بحال شما باشد فرمود در اینکه شما را امر بمدارا
و مقابله کردن با ایشان بجدال با آنچه آن احسن است نمود یعنی چون قادر میبود بر تعذیب
ایشان و انتقام از ایشان بقتل و سبی و ضرب جزیه بر ایشان امر بعفو و صفح نمود بجهت
کثرت قبایل و عشایر و تسلط کفار بود و مصلحت در ملایمت بجهت ضعف و قلت
اهل اسلام و چون برعکس شد آیه قتال نازل گشت امام فرمود که **حکایت** آن چنان است
که چون در روز احد رسید آنچه رسید از محنتها و مشقتها و کشته شدنها و جراحتها چند روز بعد از آن گروهی
از یهود عمار ابن یاسر و حذیفه ابن الیمان را ملاقات کردند و با ایشان گفتند آیا ندیدید آنچه
بشما رسید در روز احد جنگ نمیکند محمد مگر مثل یکی از پادشاهان دنیا گاهی غالب است
و گاهی مغلوب و اگر پیغمبر میبود هر آینه غالب بود پس از دین او برگردید اما حذیفه در جواب
ایشان گفت خدا شما را لعنت کند من با شما نمی نشینم و گوش بسخن شما نمیدهم و از شما بر جان
خود و دین خود میترسم پس باین سبب از شما گریزانم و از پیش ایشان برخواست و گریخت
و عمار ابن یاسر رضی الله عنه ماند و از پیش ایشان برنخواست و لکن در جواب ایشان
گفت ای معاشر یهود محمد صلی الله علیه و آله در روز بدر وعده ظفر و نصرت باصحاب
خود داد بشرطیکه صبر نمایند پس وفا بشرط کردند و صبر نمودند ظفر یافتند و در روز احد
نیز با ایشان وعده ظفر و نصرت داد بشرطیکه صبر کنند و چون وفا بشرط نکردند و ترسیدند
و سستی ورزیدند و مخالفت آنحضرت نمودند باین جهت رسید بایشان آنچه رسید و اگر
ایشان در این جنگ نیز اطاعت میکردند و تحمل صبر میکردند و مخالفت نمینمودند مغلوب
نمیشدند بلکه غالب می آمدند یهودان گفتند ای عمار اگر تو اطاعت میکردی بر بزرگان
قریش غالب میشدی با این پاهای باریکی که تو داری عمار گفت بلی بحق آنخداوندیکه
که آنحضرت را براستی و درستی به پیغمبری فرستاده سوگند یاد میکنم که محمد مرا وعده داده
از فضل و حکمت آنچه شناسانیده مرا از نبوت خود و فهمانیده مرا از فضیلت برادر و وصی
و صفی خود و بهتر کسیکه بعد از خود میگذارد و انقیاد نمودن از برای ذریت طیبین و منتجبین
او و امر کرده مرا بشفیع گردانیدن ایشان در دعا وقتیکه شداید مهمات بمن عارض شود
و هر چه مرا بآن امر نماید و باعتقاد درست متوجه آن گردم و غرض من اطاعت او باشد البته

با آن خواهم رسید حتی آنکه اگر مرا امر نماید که آسمانها را بزمین فرود آورم یا زمینها را باسمان بالا برم هرآینه پروردگار من بدنم را قوی خواهد گردانید باهمین دو ساق باریکی که می‌بینید پس آن یهودان گفتند محمد چنین است سوگند بخدا ای عمار قدر محمد نزد خدا کمتر است از آنچه گفتی و منزلت تو نزد خدا و محمد پست‌تر است از آنچه دعوی کردی بلکه سنگ چهل منی را نمیتوانی برداری چون عمار چنین شنید از مجلس ایشان برخواست و گفت حجت پروردگار خود را بشما رسانیدم و خیرخواهی شما نمودم و لکن شما از نصیحت خیرخواهان کراهت دارید و بخدمت رسول خدا صلعم آمد چون حضرت رسول او را دید فرمود ای عمار خبر شما بمن رسید اما حذیفه پس بسبب حفظ دین خود از شیطان و دوستان او فرار اختیار نمود و او از بندگان شایسته خدا است و اما تو ای عمار مجادله کردی در دین خدا و خیرخواهی نمودی برای محمد رسول خدا پس تو از جهاد کنندگان در راه خدائی حضرت با عمار در این سخن بودند تا گاه آن یهودانی که با عمار مجادله کرده بودند حاضر شدند و گفتند ای محمد صلعم اینک عمار که از صحابه تست دعوی میکند که اگر تو او را امر کنی زمین را بسوی آسمان برد و آسمان را بسوی زمین آورد و او طاعت تو را اعتقاد کند و بر قبول امر تو عازم گردد هرآینه خداتعالی او را اعانت خواهد فرمود بر آن و ما از تو و از او اکتفا مینمائیم بآنچه کمتر از اینست اگر تو صادقی در دعوی پیغمبری بهمین قانع میشویم که عمار با دو ساق نازک خود این سنگ را از زمین بردارد و در آنوقت پیغمبر در بیرون مدینه بود و سنگی در پیش روی آنحضرت بود که اگر دویست نفر جمع میشدند آن سنگ را از جای خود حرکت نمیتوانستند داد پس این یهودان گفتند یا محمد صلعم اگر عمار خواهد که این سنگ را حرکت دهد نمیتواند و اگر خود را برای این مشقت بدارد هرآینه ساقهای او بشکند و بدنش از هم بریزد رسول خدا صلعم فرمود ساقهای عمار را حقیر مشمارید زیرا که آنها در میزان حسنات او از کوههای ثور و ثبیر و حرا و ابوقبیس بلکه از کل زمین و آنچه بر روی آن است سنگین‌تر است و بدرستیکه خداتعالی سبک گردانید بسبب صلوات فرستادن بر محمد صلعم و آل طیبین او آنچه سنگین‌تر است از این سنگ در هنگامیکه عرش را سبک گردانید بر دوش هشت ملک بسبب صلوات فرستادن بر ما بعد از آنکه طاقت نیاورده بودند بر داشتن آن را عدد بسیار و جماعت بیشماری از ملائکه و حال آنکه

این هشت نفر در میان ایشان بودند پس رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود ای عمار اعتقاد کن
اطاعت مرا و بگو خداوندا بجاه محمد صلی الله علیه و آله و آل طیبین او قوی گردان مرا تا خدا آسان گرداند
بر تو آنچه تورا با آن امر مینمایم چنانچه آسان گردانید بر کالب ابن یوحنا عبور کردن
دریا را در هنگامیکه سؤال کرد خدا را بجاه ما اهل بیت و بر اسب خود سوار شد و بر روی
آب تاخت تا بمنتهای دریا رسید و برگشت و سمهای اسبش تر نشد پس عمار باعتقاد
درست باین کلمه طیبه تکلم نمود و آنسنگ را از زمین برداشت و ببالای سر خود برد و عرض
کرد پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله سوگند یاد میکنم بحق آنخداوندیکه بحق تورا به پیغمبری
فرستاده که این سنگ سبکتر است در دست من از خلالی که بان مسواک میکنم
رسولخدا امر فرمود که این سنگ را در هوا پرتاب کن که از آن بقله آنکوه برسانی و اشاره
نمود بکوهی که یکفرسخ دور بود از ایشان چون عمار آنسنگ را در هوا انداخت بقوتیکه
حق تعالی باو کرامت کرده بود ببرکت توسل باهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله آنسنگ چنان در
هوا بلند شد تا بر قله آنکوه قرار گرفت پس رسولخدا صلی الله علیه و آله با یهودان فرمود که آیا دیدید
قوت عمار را عرض کردند بلی باز حضرت فرمود ای عمار بسوی قله اینکوه بالا برو
و در آنجا سنگ عظیمی خواهی دید که چندین برابر این سنگست از آن بردار و بحضور ما بیاور
و چون عمار متوجه آنکوه شد زمین در زیر پای او در نوردیده شد بیک گام برداشت و
قدم خود را در گام دوم بر قله کوه گذاشت و سنگ را برگرفت و در گام سوم بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله برگشت باز رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود ای عمار این سنگ را بقوت بر زمین
بزن چون یهودان آنحالت را ملاحظه کردند ترسیدند و گریختند و عمار چنان سنگ را
بر زمین زد که ریزه ریزه شد و اجزای آن مانند غبار در هوا پراکنده شد حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرمود ایمان آورید ای گروه یهود زیرا که آیات الهی را مشاهده کردید پس
بعضی از ایشان ایمان آوردند و شقاوت بر بعضی غالب شد و بر کفر خود ماندند پس
رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود ای معاشر مسلمانان آیا میدانید مثل این سنگ چیست عرض
کردند نه یا رسول الله حضرت فرمود بحق آنخداوندیکه مرا براستی به پیغمبری فرستاده
که برای مردی از شیعیان ما میباشد گناهان و خطاهائیکه بزرگتر است از کوهها و
زمین و آسمان بچندین برابر و چون توبه میکند و تازه میکند بر خود ولایت ما

اهل بیت را گناهان خود را بر زمین میزند سخت تر از آنکه عمار این سنگ را بر زمین زد و
بدرستیکه برای مردی میباشد طاعتها مانند آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و چون
منکر ولایت ما اهل بیت میشود طاعات خود را بر زمین میزند سخت تر از آنکه عمار این سنگ را
بر زمین زد و طاعتهای او از هم میپاشد مانند پاشیدن این سنگ و چون بآخرت
وارد شود هیچ حسنه را برای خود نمی‌یابد و گناهان و چندین برابر کوهها و زمین و آسمان
خواهد بود پس حساب او شدید و عقاب او دائمی خواهد گردید چون عمار آن قوت را
در خود دید که سنگ بآن عظمت را بر زمین زد و اجزاء آن پراکنده شد حمیت
او را فرا گرفت گفت یا رسول الله آیا بمن رخصت میدهی که با این گروه یهود کارزار کنم و همه را
هلاک گردانم با آن قوتیکه من مرحمت فرمودی رسول خدا فرمود ای عمار خدا تعالی
میفرماید فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ پس عفو کنید و روی گردانید از قتال
با یهودان تا خدا امر خود را بیارد یعنی عذاب خود را و فتح مکه را و سایر اموریرا که
من وعده کرده ام و پیوسته یهودان و منافقان بسبب شبهه انداختن در دین اسلام
مسلمانانرا وسوسه مینمودند و باین سبب سینهای مسلمانان تنگ میشد رسول خدا با ایشان
فرمود آیا بشما تعلیم ندهم چیزیرا که تنگی سینهای شما را زائل کند چون این گروه دشمنان
شما را وسوسه نمایند عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود آن چیز نیست که رسول خدا بآن امر
فرمود کسانی را که همراه او در شعب ابو طالب بودند زمانیکه قریش آنحضرت را ملجاء
گردانیدند که پناه بآن شعب برد پس سینهای اصحاب او تنگ شد و جامهای
ایشان کثیف شد چون برسول خدا شکایت کردند بایشان فرمود که بر جامهای خود
بدمید و دست خود را بر آنها بکشید چنانکه آنها بر بدنهای شما است و شما بر محمد و آل
طیبین او صلوات بفرستید که آنها سفید و پاکیزه و خوش آینده میشوند و غمها و کدورتها
از سینهای شما زائل میگردد چون چنین کردند چنانکه رسول خدا فرموده بود جامهای
ایشان نو و سفید و پاکیزه شد و سینهای ایشان از اندوه و الم رهائی یافت گفتند یا رسول الله
چه بسیار عجب است که بصلوات بر تو و آل تو فرستادیم چگونه جامهای ما از کثافت
پاک شد رسول خدا فرمود که پاک گردانیدن صلوات بر محمد و آل او دلهای شما را از
غل و کینه و صفات ذمیمه و بدنهای شما را از گناهان سخت تر است از پاک کردن این

الصلوات جامه‌های شما را و شستن آن مرکناهان را از نامه‌های شما نیکوتر است از شستن آن مرچرک را از جامه‌های شما و نورانی گردانیدن صلوات نامه‌های حسنات شما را چندین برابر آنچه در انها باشد بهتر است از نورانی گردانیدن آن مرجامه‌های شما را

قوله عزّ و جلّ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ و برپای دارید نماز را بتمام و کامل ساختن وضو و تکبیرات و قیام و قرائت و رکوع و سجود و حدود نماز با شرایط و ارکان وَآتُوا الزَّكَوٰةَ و بدهید زکوة را بمستحقان ان و ندهید انرا بهیچ کافری و نه بنلصبی رسول خدا فرمود تصدّق کننده بدشمنان ما مانند سرقت نماینده در حرم پروردگار ماست وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ و آنچه از پیش فرستید از برای نفسهای خود از مالیکه انفاق کنید آنرا در طاعت خدا یعنی صدقات و نفقات واجبه و مندوبه و اگر برای شما مالی نباشد پس از جاه و منزلت خود که از ابذل کنید برای برادران مؤمن خود بسبب آنجاه منفعتها بسوی ایشان بگشایند و مضرّتها از ایشان دفع نمائید یابید ثواب انرا از نزد خدا یعنی خدا تعالی در روز قیامت شما نفع میرساند بسبب جاه محمّد و علیّ و آل اند و بزرگوار پس شفاعت ایشان سیئات شما را فرو ریزد و حسنات شما را مضاعف فرماید و درجات شما را بلند نماید پس فرمود تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ می‌یابید انرا نزد خدا بدرستیکه خدا تعالی بآنچه میکنید از خیرات و مبرات و سایر عبادات بینا و داناست ظاهر هیچ فعلی و باطن هیچ ضمیری بر او مخفی نیست پس او جزا میدهد شما را بر حسب اعتقادات و نیات شما و او نیست مانند پادشاهان دنیا که اشتباه کاری میشود بر بعض ایشان و کار خوب بعض مردم را بغیر فاعلش و جنایت بعض دیگر را بغیر جانی نسبت دهند پس ثواب و عقاب هر یک بغیر مستحقش واقع میشود بسبب جهل آن پادشاه بواقع که اینکار خوب و بد از که صدور یافته و رسول خدا صلعم فرمود کلید نماز با طهور است یعنی وضو یا غسل یا تیمّم و تحریم نماز با الله اکبر گفتن است یعنی چون مصلّی تکبیرة الاحرام را گفت داخل در نماز و راز و نیاز با حضرت آفریدگار شده باید هر چه قبل از نماز بر او حلال و مباح بوده در حال نماز و حرام گشته مثل خوردن و آشامیدن و نحو ذلک از سایر

مبطلات بلکه باید چشم از ما سوی الله بپوشد تا الصلوة معراج المؤمن در حق او صادق آید و تحلیل نماز با سلام دادن از نماز است یعنی چون سلام نماز را داد آنچه پیش از نماز بر او حلال بوده و در حال نماز حرام شده دوباره بر او حلال گردید حلیت سابقه معاودت نماید فرمود که خدا نماز را بغیر طهوری و صدقه را از شخص کینه داری قبول نخواهد فرمود و بدرستیکه موالات محمد ص با آنکه آنحضرت سید مرسلان است و موالات علی ع با آنکه آنحضرت سید همه اوصیاء است و موالات با دوستان ایشان و معادات با دشمنان ایشان عظیمتر است از طهور نماز که بدون آن نماز و نه چیزی از سایر طاعات قبول نمیشود یعنی هیچ عملی بدون دوستی با محمد و آل محمد و دشمنی با دشمنان ایشان با اقرار برسالت و امامت محمد ص و علی ع و ائمه قبول نخواهد شد معلوم شد که مجرد دوستی موجب قبول اعمال نه بلکه باید متدین بدین تشیع باشد انوقت لذت از اعمال خود میبرد والحمد لله علی ما رزقنا من ولایة اهل البیت علیهم الصلوة والسلام والتدین بدینهم و رسول خدا فرمود که چون بنده خواهد وضو بسازد برای نماز پس روی خود را بشوید گناهان روی او پراکنده شود.

و چون دو دست خود را با مرفقین بشوید گناهان دو دست از او پراکنده شود و چون سر خود را مسح نماید گناهان سر او پراکنده گردد و چون دو پای خود را مسح کند یا بجهة تقیه انها را بشوید گناهان دو پایش از او پراکنده شود و اگر در اول وضوی خود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ همه اعضای او از همه گناهان پاک میشود و اگر در آخر وضوی خود یا غسلش از جنابت بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوْبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيْفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلٰى خَلِيْقَتِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَائَهُ وَأَوْصِيَائَهُ خُلَفَائُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ همه گناهان او فرو ریزد چنانکه برگها از درخت فرو ریزد و خدا بشماره هر قطره از قطرهای آب وضو یا غسلش فرشته بیافریند که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر الهی گوید و بر محمد و آل طیبین او صلوات بفرستد ثواب انها برای وضو گیرنده ثبت گردد پس بامر الهی بر وضو یا غسل او بمهری از مهرهای رب العزت مهر شود و تا زیر عرش بلند گردد بجائیکه دست دزدان بآن نرسد یعنی شیاطین

وسوسه با آن دست نیابد یعنی چیزی که از افاسد نماید مثل ریا و سمعه و دشمنان دین
از اتباع او نکنند تا اینکه برو ضو گیرنده بر گردد و بسوی او تسلیم شود که با آنچه او محتاج و فقیر تر باشد
و الی تر خواهد بود پس بسبب آن وضو انقدر در بهشت با و بدهند که همه محاسبان شماره
آن نتوانند نمود و همه حفظ نمایندگان نگاهداری آن نتوانند نمود و جمیع گناهان او را خدا
بیامرزد هر چند نماز مستحبی باشد پس چون متوجه مصلای خود شود تا نماز بخواند خدا تعالی
از فرشتگان خود فرماید ای فرشتگان من آیا این بنده مرا نمی بینید که چگونه از جمیع خلایق
منقطع شده روی بمن آورده و رحمت و جود و رأفت مرا آرزو دارد شاهد و گواه میگیرم
شما را که من او را برحمت و کرامت خود مخصوص میگردانم و چون الله اکبر بگوید و دو دست خود
بلند کند و بعد از آن بر خدای سبحانه ثنا خواند خدا بفرشتگان فرماید ای بندگان
من آیا این بنده مرا نمی بینید که چگونه بزرگ و عظیم شمرد مرا و تنزیه من نمود از اینکه
برای من شریکی یا شبیهی یا نظیری باشد و دو دست خود را بلند نمود بجهة تبری و بیزاری
جستن از شریک قرار دادن برای من که دشمنان من از او قائلند ای فرشتگان من شما را
شاهد میگیرم که من بزودی او را بزرگ و عظیم گردانم در دار جلال خود و بسبب نزهتگاههای
دار کرامت خود تنزیه نمایم او را از گناهان و آثام او و از جهنم و نیران آن بیزاری دهم
و خلاصی بخشم و چون بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تا آخر فاتحة الکتاب
و بعد از حمد سوره بخواند خدا تعالی بملائکه خود فرماید آیا این بنده مرا نمی بینید که چگونه
بقرائت کلام من متلذذ میشود ای ملائکه من شما را شاهد میگیرم که در روز قیامت البته با او
میگویم در بهشت من قرائت قران کن و بدرجهای بهشت بالا برو پس پیوسته آن را
میخواند و بالا میرود بشماره هر حرفی درجه از طلا و درجه از نقره و درجه از لؤلؤ و درجه
از جوهر و درجه از زبرجد سبز و درجه از زمرد اخضر و درجه از نور رب العزت و چون
برکوع برود خدا بملائکه خود فرماید ای فرشتگان آیا او را نمی بینید که چگونه به جهة
جلال و عظمت من تواضع و فروتنی نمود شما را شاهد میگیرم که من در خانه کبریا و جلال
خود او را عظیم گردانم و چون سر خود را از رکوع بلند نماید خدا تعالی فرماید ای فرشتگان
من آیا او را نمی بینید که چگونه میگوید ترفع و بلندی میجویم بر دشمنان تو چنانکه تواضع
و فروتنی مینمایم برای دوستان تو و منتصب و ایستاده میشوم بخدمتگذاری تو ای

فرشتگان من شما را شاهد میگیرم که البته عاقبت نیکو و عافیت جمیل برای او قرار میدهم و
برگشت او را بسوی جنان میگردانم و چون بسجده رود خدا تعالی فرماید ای فرشتگان من
آیا او را نمی بینید که بعد از ارتفاع خود چگونه تواضع و خاکساری نمود و گفت هرچند
من در دنیای تو بزرگ و صاحب مکنت و جلالتم ولی چون حق ظاهر شود من نزد آن
صاحب خواری و ذلتم و بزودی الحق را بحقیقت بلند گردانم و باطل را ابطال و دفع
و رفع نمایم و چون سر خود را از سجده اولی بلند کند خدا فرماید ای فرشتگان من آیا او را
نمی بینید چگونه گفت من هر چند برای تو تواضع کردم پس بزودی انتصاب در طاعت
تو را مخلوط میکنم بذلیل شدن میان دو دست تو و چون بسجده ثانیه برود خدا فرماید
ای فرشتگان من آیا این بنده را نمی بینید که چگونه بسوی تواضع برای من برگشت
هر آینه رحمت خود را البته بسوی او بر میگردانم و چون سر خود از سجده بلند کند و بایستد
خدا فرماید ای فرشتگان من هر آینه او را بلند می کنم بسبب تواضع و فروتنیش چنانکه
بسوی نماز برخاست و بلند شد پس همیشه خدا ملائکه خود در هر رکعتی اینچنین فرماید
تا وقتیکه تشهد اول و تشهد ثانی بنشیند خدا تعالی فرماید ای فرشتگان من بتحقیق خدمت
و عبادت مرا بجا آورد و ثنا و ستایش بر من میگوید و صلوات بر محمد پیغمبر من میفرستد
هر آینه بر او البته ثنا گویم در ملکوت آسمانها و زمینها و بر روح او صلوات میفرستم و رحمه روحها
و چون در نماز خود بر امیر مؤمنان علی ابن ابیطالب صلوات فرستد خدا فرماید ای بنده
من البته بر تو صلوات میفرستم چنانکه تو بر علی صلوات فرستادی و او را شفیع تو میگردانم چنانچه
او را بشفاعت خواستی و چون از نماز خود سلام دهد خدا بر او سلام فرستد و فرشتگان
او بر او سلام کنند و رسول خدا فرمود وَآتُوا الزَّكٰوةَ بدهید زکوة را از اموال
خود بمستحقان آن از فقراء و ضعفاء باید با ایشان ستم نکنید و دل ایشانرا نشکنید اگر با ایشان
عطائی خواهید کرد باید قصد بعوض از خوب نکنید یعنی انفاق باید از اجناس خوب و
مرغوب باشد نه اینکه بد را بفقرا دهد و خوب را برای خود نگاه دارد بفهم زیرا که هر کس
زکوة مال خود را بدهد جان او بسبب زکوة پاکیزه شود و خدا بمقابل هر دانه از آن زکوة
در بهشت قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از لؤلؤ و قصری از زبرجد و قصری از زمرد
و قصری از جوهر و قصری از نور رب العزت باو عطا فرماید و چون بنده در نماز

خود ملتفت بجای دیگر شد خدا تعالی فرماید ای بندهٔ من بسوی کجا قصد میکنی و چه کس را
می طلبی آیا پروردگاری غیر از من میخواهی آیا دوستی سوای من می طلبی آیا جوادی بغیر من
میجوئی منم اکرم الاکرمین و اجود الاجودین و افضل المعطین ترا پاداش میدهم ثوابی که اندازهٔ
آن احصا نشود بمن رو آور زیرا که من بتو رو آورده ام و فرشتگان من بتو روی آورده اند
پس اگر روی آورد بسوی خدا آن گناهیکه از او سرزده زایل خواهد شد از او باز
باز اگر ملتفت شد در مرتبه ثانی و ثالث خدا گفتار خود را برای او در هر دفعه عاده
فرماید یعنی او را بسوی خود دعوت فرماید پس اگر بر نماز خود روی آورد خدا گناه گذشتهٔ
او را بیامرزد و اگر در مرتبه چهارم ملتفت شد بجای دیگر خدا از او اعراض فرماید
و فرشتگان از او اعراض نمایند و میفرماید ای بندهٔ من از تو روی گردانیدم
چنانچه پشت کردی از نماز خود و اگر بنده در زکوة دادن کوتاهی کند خدا تعالی
باو فرماید ای بندهٔ من آیا من بخل میورزی یا مرا محتاج میدانی یا گمان میکنی که من
عاجز و ناتوانم بر اینکه ترا ثواب دهم در روزی که در آنروز محتاج تر از همه محتاجان
خواهی بود و آنروز بزودی بر تو خواهد آمد اگر زکوة را ادا میکردی چنانکه امر کردم ترا
یعنی فایده زکوة در روز قیامت بجود تو بر میگشت و چون حال بخل میورزی و
زکوة مال خود را نمیدهی بزودی بر تو روزی خواهد آمد که زیان تو در آنروز از همه
زیانکاران بیشتر خواهد بود امام ع فرمود چون مسلمانان فرمایشات حضرت رسالت
را شنیدند همه عرض کردند شنیدیم و اطاعت میکنیم یا رسول الله پس رسول خدا ص
فرمود اطاعت کنید خدا را در ادا کردن نمازهای واجبه و زکوة های فرضی که خدا
آنها را واجب فرموده و بعد از آن تقرب جوئید بسوی خدا بطاعات و عبادات
مستحبه بجهت اینکه خدای عزوجل عظیم میفرماید بسبب آن مثوبات شما را سوگند بآن
خداوندی که مرا براستی و درستی مبعوث به پیغمبری فرمود که بندهٔ از بندگان خدا در
موقفی از مواقف روز قیامت ایستاده خواهد شد و شعلهٔ از شعلهای آتش جهنم که
عظیمتر از جمیع کوههای دنیا است بر او بیرون خواهد آمد تا اینکه میان او و میان
بهشت حایل خواهد گردید در اثنا این گرفتاری و تحیر ناگاه میان هوا گردهٔ نانی
یا درهم نقرهٔ که در دنیا بآن برادر مؤمنی مواسات نموده و او را مهمانی کرده پرواز

درآید و در حوالی او فرود آید و عظیمتر از آنکه بهما کرده و بر اطراف او احاطه کند و آن زبانهٔ
آتش را از و برگردانند پس هیچ چیزی از حرارت و دود آن باو نخواهد رسید اصحاب از
روی تعجب عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا مواسات با برادر مؤمن خود بر این منوال
نفع خواهد بخشید پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بلی سوگند بخداوندی که مرا براستی مبعوث بپیغمبری
فرموده که بعضی از مؤمنان مواسات کننده بیشتر از این منتفع خواهند شد و بسا باشد
که در روز قیامت بیاید کسیکه گناهان و بدیهای و نسبت ببرادران مؤمنش برای او
ممثل فرمایند و آنها عظیم و مضاعف گردند پس صحیفهای اعمال و بسبب آنها پر شود
و حسنات او را بر خصمها او که مؤمنند و در دنیا بدست و زبان خود بایشان ستم کرده
متفرق و تقسیم نمایند چون حسناتش بر خصمایش تقسیم شود پس حیران شود و بحسناتی که مقابل
با سیئات او نماید محتاج گردد چون چارهٔ او از هر طرف مسدود شود برادر مؤمن و بنزد
او آید که در دنیا باو احسانی کرده بود چون او را باین حالت ببیند پس باو بگوید جمیع حسنات
خود را بتو بخشیدم بازای آنچه در دنیا از تو بمن رسید پس خدا او را بسبب حسنات برادر
مؤمن و بیامرزد و بآن مؤمن فرماید که تو بچه چیز داخل بهشت من میشوی آن مؤمن عرض کند
پروردگارا برحمت تو پس خدای عز و جل فرماید تو حسنات خود را باو بخشیدی و ما
بجود و کرم سزاوارتریم بتحقیق الحسنات را از برادرت قبول کردم و آنها را بر تو برگردانیدم
و برای تو آنها را مضاعف ساختم پس او را از افاضل اهل جنان خواهد شد قوله عز
و جل وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ
أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ
لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که امیر مومنان فرمود وَقَالُوا یعنی یهودان و ترسایان
گفتند یهودان گفتند لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا یعنی هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکسیکه یهودی باشد
أَوْ نَصَارَىٰ یعنی و ترسایان گفتند هرگز داخل بهشت نمیشود مگر آن کسیکه نصرانی باشد
امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که غیر ایشان هم گفتند دهریه گفتند همه اشیاء هیچ اولیتی برای آنها
نیست و آنها دائمی است هرکه در این مذهب با ما مخالفت کند گمراه است و بر خطا
رفته و ثنویه گفتند نور و ظلمت با هم مدبران عالمند هرکه درین مخالفت با ما کند گمراه است

و مشرکان عرب گفتند بتهای ما خدایانند هر که در این مخالفت با ما کند گمراه شود پس خدای تعالی
فرمود تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ اینها آرزوهای یهود و نصاری و دهریه و ثنویه و مشرکان است
که آرزوی آنها میکنند قُلْ ای محمد بایشان بگو هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ بیاورید برهان و
حجت خود را بر گفتار خود إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر در آن گفتار راستگو هستید روزی نزد حضرت
صادق ع ذکر شد که حضرت رسول ص و ائمه ع از مجادله نمودن در دین نهی فرموده اند حضرت
صادق ع فرمود مطلقا نهی نشده بلکه از مجادله کردن با دلیلی که احسن نیست نهی شده آیا نشنوید
که خدا میفرماید وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ عنکبوت و مجادله
مکنید با اهل کتاب مگر بآنچه آن نیکوتر است قوله تعالی ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ بخوان
مردم را براه راست پروردگارت بحکمت و پند نیکو و مباحثه نمای با ایشان بطریقه
که آن نیکوتر است پس علما بسبب مباحثه بطریقه که آن نیکوتر است دین حق را
از باطل جدا کنند و مباحثه بطریقه که آن نیکوتر نیست محرم است که خدا آنرا بر شیعیان
ما حرام گردانیده و چگونه خدا کلیه جدال و مباحثه را حرام میفرماید و حال آنکه خود میفرماید
وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ خداتعالی
فرمود تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ترجمه شد پس خدا حصول
علم بصدق و ایمان ایشانرا برهان قرار داد و حجه برهانها آورده نمیشود مگر در مباحثه
بطریقه که آن احسن است عرض شد یا ابن رسول الله فرق میان جدال بآنچه احسن است
و آنچه احسن نیست چیست فرمود اما جدال بآنچه احسن نیست این است که با مبطلی بنای
مباحثه و جدل گذاری پس حجت باطلی را بر تو وارد آورد تو آنرا بحجتیکه خدا آنرا نصب
فرموده رد نکنی ولکن قول وی را انکار نمائی که آن مبطل بسبب آن حق میخواهد که باطل خود را اعانت
نماید تو آن حق را انکار نمائی از ترس آنکه شاید برای او در آن حق بر تو حجتی باشد بجهة
اینکه تو کیفیت رهائی از آن انکار را نمیدانی چون چنین است پس این مجادله بر شیعیان ما
حرام است زیرا که فتنه میکنند بر ضعیفان از برادران خود بر مبطلان اما فتنه گردیدن
بر مبطلان این است که چون یکی از شما مجادله با یکی از ایشان آغاز کرد با آنکه سزاوار نیست
و در دست آن مبطل ضعیف گردد و نتواند از عهده جواب او بر آید پس ایشان ضعف

آن ضعیف از شما را حجتی برای خود بر حقیقت باطل خود قرار میدهند و اما ضعیفان
این است که چون ضعیف محق را بر دست مبطل به بینند دلهای ایشان غمنده شود و اما
جدال با آنچه احسن است آنچیزیست که خدا پیغمبر خود را بآن امر فرموده که مجادله کند کسیرا
که بعثت اموات و احیای آنها را بعد از مرگ منکر شود پس خدا رسول حکایت از قول
آنکس فرمود وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ
رَمِيمٌ مترجم گوید ابی بن خلف استخوان پوسیده را از دیواری بیرون آورده بنزد
حضرت رسول آمد عرض کرد ای محمد هرگاه ما استخوانها گردیم و ریزه ریزه شویم آیا باز مبعوث
خواهیم شد این آیه نازل شد که مثل زد برای ما امر عجیبی الیعنی قدرت ما را بر زنده کردن
مردگان نفی کرد و حال آنکه خلقت خود را فراموش کرده که ما او را آفریدیم و از روی
انکار و استبعاد گفت کیست که زنده نماید این استخوانها را و حال آنکه آنها پوسیده شده
باشد پس خدا تعالی در مقام رد او برآمده فرمود قُلْ ای محمد در جواب او بگو
يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ
لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا تا آخر سوره یس پس خدا از پیغمبر
خود خواست که مجادله نماید با آن مبطلی که گفت چگونه زنده کردن این استخوانهای پوسیده
جایز باشد پس خدا فرمود در جوابش بگو که همین استخوانهای پوسیده را زنده میفرماید
آنکه دفعه اول آنها را ایجاد فرموده و از کتم عدم بعرصه وجود آورده پس آیا خداوندیکه
ابتدا بخلقت مخلوقات فرمود بدون هیچ ماده آیا عاجز است که آنها را دوباره
برگرداند و زنده فرماید بعد از کهنه و پوسیده شدن با آنکه ماده آنها باقی است
بلکه ابتدای آنها نزد شما دشوارتر مینماید از برگردانیدن و اعاده آنها یعنی
قدرت الهی نسبت بخلق چیزی بی ماده یا با ماده مساوی است شما که خلقت خود را
انکار نتوانید نمود بقدرت الهی همچنین معاد جسمانی را انکار منمائید بفهم باز فرمود بگو زنده
میفرماید آنها را آنکه قرار داد برای شما آتش را از درخت سبز پس بشناسانید که او
بر اعاده آنچه پوسیده شود توانا تر است مترجم گوید که مرخ و عفار دو درختند در
ناحیه بلاد عرب که از طراوت و سبزی آب از آنها میچکد چون خواهند آتش بیفروزند
چوبی از آنها جدا کنند و حرکت دهند و آتش از آن بیرون آمده آتش بیفروزند چنانکه

در لغت نوشته اند المرخ درختیست زود آتش بیرون آینده است و عفار درختی است
که از آن چوبها آتش میگیرند واستمجد العفار یعنی بسیار آوردند آتش را ان دو چوب
آتش زنه نعیم فَاِذَآ اَنْتُمْ مِّنْهُ تُوْقِدُوْنَ پس آنگاه شما از آن می افروزید پس
فرمود اَوَلَیْسَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِقٰدِرٍ عَلٰٓی
اَنْ یَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلٰی وَهُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِیْمُ
وآنکه آسمانها و زمینها را آفرید با بزرگی و عظمت اجرام اینها آیا توانا و قادر نیست بر اینکه
مانند ایشان را بیافریند خدا میفرماید بلی قادر است و اوست بسیار آفریننده
و بسیار دانا یعنی مخلوقات و معلومات او بسیار است یعنی هرگاه در آفرینش آسمانها و زمین
در مقابل او نام و قدرت شما عظیم و استبعادش بیشتر باشد از اعاده و برگردیدن این
چیز کهنه و پوسیده پس چگونه از خدا خلقت این عظیمتر و دشوارتر نزد خود را تجویز می کنید
و خلقت آسانتر نزد خود را از اعاده کهنه در مرتبه ثانی تجویز نمی کنید اِنَّمَآ اَمْرُهٗٓ
اِذَآ اَرَادَ شَیْئًا اَنْ یَّقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ مترجم گوید معنی چنین می آید که جز این
نیست که شان الهی چنان است که هرگاه بایجاد چیزی اراده اش تعلق گیرد باو فرماید
ساخته شو پس فورا ساخته و موجود میشود یعنی متکون و حادث میگردد این عبارت تمثیلی است
برای تاثیر قدرت او که هرچه بخواهد بدون قصد و اتباع و توقف و احتیاج به عملی
و استعمال آلتی و مهیا ساختن اسبابی و اعانت خواستن از کسی بمجرد خواستن بعرصه
وجود آید چه جای آنکه ماده هم باشد تا قطع ماده شبهه منکرین معاد جسمانی شود و اتمام
حجت شود و دیگر نگویند که عقل ناقص ما اعاده معدوم را محال میداند و حال آنکه نفهمیده اند
که اجزاء متفرقه انسان معدوم نمیشود نهایت خاک میشود باز هم موجود است هرگاه
درندگان و مار و عقرب انسان را بخورد باز در خاک موجود است و از خاک بیرون
نخواهد رفت و همه حیوانات خاک خواهند شد و همه مخلوقات در خاک نزد خدا
مثقال ذره در ظلمات ارض از او پوشیده نیست و شماره و وزن همه اشیاء را
میداند محفوظ خواهد ماند و چون خواهد که مردگان را زنده فرماید اگر ذره خاک کسی در مشرق
باشد و ذره دیگر در مغرب خاک هر قالبی را در قالبش جمع فرماید و روح در او دمیده
شود آن وقت هیچ چیز را از مقدورات الهی منکر نخواهد شد و ای هزار وای بر آنانکه

منکر معاد جسمانی شدند بعد از شنیدن این آیه مبارکه که با دله عقلی اثبات معاد جسمانی
فرمودند بلی اگر سفاهت رایش و جهل مرکبش اقتضای این کند که خود را مستحکم خواند و قدرت
اللهی را منکر شود و او را خالق اشیاء و آسمانها و زمینها نداند و دم از کفر و جحد او زند منتقم
قهار زنند و منکر معاد جسمانی شود دوائی ندارد دیگر آتش جحیم ابدی سرمدی لذا در
مقام تعجب از آنچه درباره او گفتند تنزیه و پاک کرد ذات خود از آنچه برای
او مثل زدند که نفی قدرت القادر علی الاطلاق نمودند میفرماید فَسُبْحَانَ الَّذِی
بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ چون تعالی در متعال توانا است بر ایجاد
موجودات از کتم عدم پس پاک و منزه است از آنچه گفتند و انکار قدرت او
نمودند الخداوندیکه ملکوت هر چیزی از عالم اجساد و ارواح و بلکه بدست اوست و
بسوی او برگردانیده ومیشوید یعنی حشر که اقرار بمعاد نماید و هر که انکار نماید رجوع بسوی خداوند
غفار قهار خواهند نمود و هر یک از این دو فرقه بجزا و سزای خود خواهند رسید باز
حضرت صادق ع فرمود پس این است الجدال بطریقه که آن نیکوتر است زیرا که در این
مباحثه و مجادله ریسمانهای محکم کافران که بحیله و نیرنگ بافته اند از هم گسیخته و جدا
شود و شبهه های ایشان زایل گردد و اما جدال بالطریقه که آن نیکوتر نیست این است
که حقی را انکار نمائی که تو را ممکن نباشد که میان الحق و باطل آنکه با او مباحثه میکنی فرق
گذاری و او را از مطلب باطلش دفع نکنی مگر باینکه انکار الحق نمائی چون چنین
کنی پس اینهم محرم است زیرا که تو مانند او شدی او انکار حقی نمود و تو انکار حقی دیگر
نمودی امام ع فرمود که مردی بخدمت حضرت صادق ع بپا خواست و عرض کرد
یا ابن رسول الله ص آیا رسول خدا ص جدال کرد صادق ع فرمود چه چیز گمان کردی رسول خدا
پس گمان آنکه آنحضرت مخالفت امر اللهی نموده باشند مگر آیا نه این است که خدا تعالی
فرمود وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ و فرمود قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ
بلکه برای خدا مثل زد یعنی ابی ابن خلف چنانکه گذشت پس آیا گمان میکنی که رسول خدا
مخالفت امر اللهی نمود با آنچه و با آنچه مأمور شد مجادله نمود و با آنچه از جانب خدا مأمور
بود که خبر دهد خبر نداد و حال آنکه خبر داد مرا پدرم حضرت باقر از جدم علی ابن الحسین
زین العابدین از سید الشهداء از امیر المؤمنین که روزی اهل پنج دین از یهود و نصاری

و دهریه و ثنویه و مشرکان عرب نزد رسول خدا جمع شدند پس یهودان گفتند ای
محمد ما میگوئیم عزیز پسر خدا است و نزد تو آمده‌ایم تا ببینیم که تو چه میگوئی پس اگر
متابعت ما کنی ما براه صواب از تو اسبق و افضلیم و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی با تو
غلبه خواهیم نمود و ترسایان گفتند ما میگوئیم که مسیح پسر خدا است و با او متحد شده و
نزد تو آمده‌ایم تا بنگریم چه میگوئی اگر متابعت ما کنی براه صواب از تو اسبق و افضلیم
و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی بر تو غلبه خواهیم نمود و دهریه گفتند ما میگوئیم که هیچ
ابتدائی برای همه اشیا نیست و ابدا همیشه هستند نزد تو آمده‌ایم تا بنگریم که چه میگوئی
اگر متابعت ما کنی ما براه صواب از تو اسبق و افضلیم و اگر مخالفت ما نمائی
در دشمنی بر تو غلبه خواهیم نمود و ثنویه گفتند ما میگوئیم که نور و ظلمت دو مدبر عالمند نزد
تو آمده‌ایم تا ببینیم که چه میگوئی اگر متابعت ما کنی ما براه صواب از تو اسبق و افضلیم
و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی بر تو غلبه خواهیم نمود و مشرکان عرب گفتند ما
میگوئیم که بتان ما خدایان مایند نزد تو آمده‌ایم تا بنگریم چه میگوئی اگر متابعت
ما کنی براه صواب از تو اسبق و افضلیم و اگر مخالفت ما نمائی در دشمنی بر تو غلبه
خواهیم نمود

شروع فرمودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جواب طایفه یهودان

حضرت امیر فرمود
که رسول خدا فرمود با خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست ایمان آورده‌ام
به معبودی که سوای او است کافر شده‌ام پس با ایشان فرمود که خدا تعالی
مرا بشیر و نذیری برای کافه مردمان و حجتی برای همه جهانیان فرستاده و بر او
خدا کید کسانی را که با دین او مکر کنند در گلوی ایشان برگرداند پس یهودان فرمود
آیا نزد من آمده‌اید که قول شما را بدون حجتی قبول کنم گفتند نه فرمود چه حجت دارید بآنکه
قائل شوید که عزیز پسر خدا است گفتند بعلت آنکه توراة را برای بنی اسرائیل زنده
گردانید بعد از آنکه از میان رفته بود و احیای توراة نمود مگر بجهة آنکه پسر خدا بود
رسول خدا فرمود چون موسی توراة را برای ایشان آورده و معجزات بسیار که شما دانسته‌اید
از او دیده شده پس چگونه عزیز پسر خدا گردیده و دون موسی و حال آنکه عزیز پسر

خدا باشد بجهة اظهار کرامت او با حیای توراة هرآینه موسی به پسر خدا بودن
اولی و سزاوارتر خواهد بود و اگر این مقدار از کرامت برای عزیر باعث شود که
پسر خدا باشد پس چندین برابر این کرامت برای موسی بود باید منزلتی جلیل‌تر از
پسر خدا بودن برای او ثابت باشد بجهة اینکه شما اگر اراده نکرده باشید به پسر بودن
مگر ولادت را بر سبیل آنچه در دنیای خود مشاهده مینمائید انرا که از قبیل زائیدن مادران
فرزندانرا بسبب وطی پدران ایشان بان مادران پس بتحقیق بخدا کافر شده اید
و او را بخلقش تشبیه نموده اید و صفتهای محدثانرا در او ثابت و لازم گردید و نزد
شما واجب شده که محدث مخلوقی باشد و برای او خالقی باشد که او را ساخته
و از تو پدید آورده باشد گفتند ما این را قصد نمی‌کنیم زیرا اگر این کفر است چنانچه
ذکر فرمودی ولی ما قصد می‌کنیم که عزیر پسر خدا است بر معنی کرامت و بزرگواری
هرچند در آن کرامت ولادتی نباشد چنانچه بعضی از علماء با کسیرا که دوست میدارند
که گرامی دارند او را و منزلت او را اشکار نمایند با و میگویند ای پسر من یا او
پسر من است نه بر سبیل اثبات ولادت این شاگرد از آن عالم بلکه او را گرامی کرده
و گاهی همین عبارت را با جنبی هم میگوید که هیچ نسبت هم میان او و اجنبی نیست
پس همچنین چون عزیر احیای توراة نمود خدا او را پسر خود گرفت بر سبیل کرامت نه بر
طریق ولادت پس رسول خدا فرمود جواب این همان چیزیست که انرا بشما گفتم
که اگر بنا براینجهت کرامت واجب شود که عزیر پسر خدا باشد پس موسی باین
منزلت سزاوارتر از عزیر است و حال آنکه خدا هر مبطلی را بسبب اقرار خودش رسوا
مینماید و حجت او را بر خودش بر میگرداند بدرستیکه آنچه شما بان احتجاج نمودید
شما را باشکالی بزرگتر از آنچه ذکر نمودیم میرساند زیرا که شما گفتید که بزرگی از بزرگان
شما گاهی باجنبی که هیچ نسبت میان او و میان اجنبی نیست میگوید ای پسر من یا
این پسر من است نه بر سبیل ولادت پس گاهی میبایند ان بزرگ را ایضا که باجنبی
دیگری میگوید این شیخ من است و بدیگری میگوید این پدر من است
و بدیگری میگوید
این سید من است یا سید من گوید بر سبیل اکرام و یقیناً کسی هست که آن بزرگ

مرتبه او را زیاد نماید در مثل این گفتارها چون مرتبه موسی نزد خدا بالاتر از عزیز نیست
پس در این هنگام نزد شما جایز باشد که موسی برادر یا شیخ یا پدر یا سید خدا باشد
زیرا که خدا مرتبه او را در کرامت بر عزیز زیاد فرموده چنانکه مردی مرتبه کسی را
در اکرام زیادتر نماید و با او بگوید یا سیدی و یا شیخی و یا رئیسی و یا عمی و یا امیری بر طریق
اکرام و تعظیم هر کس در مرتبه کرامت از شخص اول نزد آن بزرگ افزونی دارد در مرتبه
او را در مثل این گفتارها افزون نماید چون موسی بر عزیز برتری دارد پس آیا نزد شما
جایز است که موسی برادر یا شیخ یا عم یا رئیس یا سید یا امیر برای خدا باشد زیرا
که موسی در کرامت باندازه کسیکه با او توان گفت یا شیخی و یا سیدی و یا رئیسی و یا
امیری بر عزیز زیادتی دارد یعنی یا افضلیت موسی را بر عزیز منکر شوید یا پسر خدا
بودن عزیز را انکار نمائید و خدا را قیاس بمخلوق نمائید یا انساب بالاتر از پسر را
بموسی نیز نسبت دهید دیدند که اگر عزیز را افضل شمرند فردی از افراد امت را
بر پیغمبر اولوالعزمی چون موسی مقدم داشته اند و اگر انساب بالاتر را بموسی نسبت
دهند بخدا و پیغمبر کافر شده اند و هر دو محذور را شد است و عصبیت هم مانع بود
که دست از سخن خود بر دارند و راه سخن از هر طرف بسته شد بر ایشان لهذا حضرت
امیر فرمود که چون قوم یهود چنین شنیدند مبهوت و متحیر شدند و عرض کردند که
محمد ما را مهلتی ده تا در آنچه بما فرمودی تفکر نمائیم پس فرمود از روی انصاف
بدلهای معتقده در آن بنگرید که خدا رهنمائی شما خواهد فرمود پس روی به ترسایان
آورده فرمود که شما قائل شده اید که خداوند قدیم عزوجل به مسیح پسرش متحد
شده بچه قسم این قول را اراده کرده اید آیا اراده کرده اید که قدیم تع بجهة وجود المحدث که
عیسی باشد محدث گردیده یا محدث که عیسی باشد بجهة وجود خدای قدیم قدیمی
گردیده یا مقصود شما در گفتار خود که خدا بعیسی متحد شده این است که خدا او را
بکرامتی مخصوص ساخته که احدی را سوای او بآن کرامت گرامی نگردانیده پس اگر
اراده می کنید که قدیم محدثی گردیده پس یقینا براه باطلی رفته اید زیرا که قدیم محالست
که انقلاب باو دست دهد و محدثی گردد و اگر اراده میکنید که محدث قدیمی گردیده براه
باطل رفته اید زیرا که محدث نیز محال است که قدیمی گردد و اگر باتحاد خدا

یعنی اراده میکند که خدا او را بکرامتی مخصوص ساخته و بر سایر بندگانش او را برگزیده پس
بتحقیق اقرار نموده اید بحدوث عیسی و بحدوث آنکرامت که از جهت آن بخدا متحد
شده زیرا که هرگاه عیسی محدثی باشد و خدا با او متحد شده باشد بسبب آنکه در او کرامتی
احداث فرموده که بسبب آنکرامت گرامیتر خلق گردیده باشد نزد خدا پس بتحقیق عیسی
و آنکرامت دو محدثی گردیدند و این بخلاف آنچه ابتدا از آن میگفتید خواهد بود حضرت
امیر فرمود پس نصاری گفتند ای محمد بدرستیکه چون خدا بر دست عیسی ظاهر فرمود
از معجزات عجیبه آنچه آشکار اگر دید پس او را بجهت این کرامت فرزند خود گرفت
رسولخدا فرمود که شما شنیدید آنچه بیهودیان گفتم در این معنی که ذکر آن نمودید پس
رسول خدا همه فرمایشات خود را اعاده فرمود همه ساکت شدند مگر یکنفر از ایشان
پس عرض کرد یا محمد آیا نه این است که شما میگوئید ابراهیم خلیل خدا است پس چرا
ما را منع می نمائی از اینکه میگوئیم عیسی پسر خدا است رسولخدا فرمود که این دو هیچ
شباهتی با هم ندارند که شما قیاس کنید زیرا که قول ما که ابراهیم خلیل خداست این نیست
جز این نیست که آن یا مشتق است از خُلّة یا از خَلّة پس آما معنای خَلّة
جز فقر و فاقه نیست بتحقیق ابراهیم به پروردگار خود خلیل و فقیر بود و بسوی او نه از
ما سوی الله منقطع بود و از غیر خدا متعفف و معرض و مستغنی بود و حکایت آن
چنان است که چون خواستند او را در آتش بیندازند او را در منجنیق گذارده اند خلیلند
پس خدا جبرئیل را فرستاد و با و فرمود بنده مرا دریاب جبرئیل آمده او را در
هوا دیدار نمود پس گفت آنچه از برای تو اندیشه در اینکار بهم رسیده مرا تکلیف
فرما که خدا مرا بنصرت تو فرستاده جواب داد بل حسبی الله و نعم الوکیل زیرا که من از
غیر او سوال نخواهم نمود و هیچ حاجتی ندارم مگر بسوی او پس او را خلیل خود نام گذارد یعنی
فقیر و محتاج و منقطع بسوی خدا از هر که سوای خدا است و هرگاه معنی آن از خَلّه باشد
و آن این است که در وجود او معانی و مقاصد الهی نفوذ کرده و داخل شده و بر اسراری
واقف شده که غیر از او بر آنها واقف نشده پس معنای خلیل الله بنا بر این عالم بخدا
و با مور او است و این باعث تشبیه خدا بخلقش نخواهد شد آیا نمی بینید که هرگاه
بسوی خدا منقطع نمیشد خلیل او نمیبود

و هرگاه عالم باسرار او نمیشد خلیل او نمیبود و حال آنکه فرزند هر مردی از فرزندی
او خارج نمیشود هرچند بپدر خود اهانت نماید و از او دوری کند بجهت اینکه معنی ولادت
باز قائم خواهد بود پس اگر بجهت اینکه خدا فرموده ابراهیم خلیل من است واجب
باشد که شما قیاس کنید و بگوئید که عیسی پسر او است همچنین نیز واجب باشد که بهمان
قیاس بگوئید موسی پسر او است زیرا که معجزات (ع) با عیسی بنود پس بگوئید که موسی نیز
پسر او است و حال آنکه بنابر همین جایز باشد که بگوئید شیخ او و سید او و عم او و
رئیس او و امیر او است چنانچه از برای یهودان ذکر نمودم پس بعضی از ایشان عرض
کرد در کتب منزله است که عیسی گفت أَذْهَبُ إِلَى أَبِي یعنی بسوی پدرم میروم
رسول خدا (ص) فرمود اگر شما بالکتاب عمل میکنید پس بدرستیکه در آن این است که
أَذْهَبُ إِلَى أَبِي وَأَبِيكُمْ بسوی پدر خود و پدر شما میروم پس بگوئید که جمیع
آن کسانیکه عیسی ایشان را مخاطب ساخت پسران خدا بودند از آنجهتیکه عیسی پسر خدا
بوده چنانچه عیسی پسر خدا بود پس بدرستیکه آنچه در این کتاب است باطل میکند
بر شما دعوی شما را که عیسی پسر خدا بوده از جهت اختصاص زیرا که شما گفتید ما میگوئیم
که او پسر خدا است مگر برای اینکه خدا او را بکرامتی مخصوص ساخته که غیر او را مخصوص
نساخته و حال آنکه شما میدانید که آنچه عیسی مخصوص شده بود آن گروهی که عیسی با ایشان فرمود
أَذْهَبُ إِلَى أَبِي وَأَبِيكُمْ بآن مخصوص نشده بودند چون مثل عیسی نبودند پس باطل
شد که پسر بودن اختصاصی برای عیسی باشد زیرا که بقول عیسی نزد شما همان پسر بودن
ثابت شد برای کسانیکه برای ایشان مثل اختصاص عیسی نبود جز این نیست که شما
حکایت لفظ عیسی نمودید ولی آنرا بغیر معنای خودش تأویل نمودید زیرا که چون گفت
پدرم و پدر شما پس اراده فرمود غیر آنچیز را که شما بسوی آن رفته اید و باو نسبت داده اید
چگونه مراد او را فهمیده اید شاید قصد کرده بسوی آدم یا بسوی نوح میروم که خدا
مرا بسوی ایشان بلند میفرماید و مرا با ایشان جمع مینماید و آدم (ع) پدر من و پدر شما است و
همچنین نوح بلکه آنچه اراده نموده غیر این هم باشد حضرت امیر فرمود چون نصاری چنین
شنیدند پس ساکت شدند و گفتند هیچ مجادلی و مخاصمی مثل امروز ندیده بودیم و بزودی در
امور خود میبینیم پس محمد بدهریه روی آورده فرمود امّا دلیل شما چیست باینکه

قائل شوید که برای همه اشیاء هیچ اولیتی و ابتدائی نیست و آنها دائمند و همیشه ثابت
بوده اند و زائل نخواهند شد عرض کردند بدلیل آنکه ما حکم نمیکنیم مگر بآنچه مشاهده مینمائیم
چون ما حدوثی را برای اشیا نیافته ایم پس حکم می کنیم با اینکه آنها ثابت بوده اند
و انقضا و فنائی نیز برای آنها نیافته ایم پس حکم میکنیم که ثابت خواهند ماند پس رسولخدا
فرمود هرگاه حدوث و فنائی برای آنها نیافته اید پس آیا قدمیت برای آنها یافته اید
یا بقاء ابد الآبادی را برای آنها یافته اید که قائل بقدم و بقاء آنها شده اید پس اگر بگوئید
که قدم و بقاء آنها را یافته ایم هر آینه بنفسهای خودتان تهمت و افترا زده اید که
شما بر هیئت خود و عقلهای خود بدون اولیتی همیشه ثابت بوده اید و چنین هم بدون
نهایتی ثابت خواهید ماند و هر آینه اگر این تهمت را بنفس خود بزنید که بگوئید
همیشه بوده ایم و همیشه خواهیم بود عیان آنرا دفع نموده اید و همه علماء اهل عالم که شما را
مشاهده مینمایند تکذیب شما خواهند نمود عرض کردند بلکه ما برای آنها قدمی و
بقاء ابد الآبادی را مشاهده ننموده ایم رسولخدا ص فرمود چون شما حکم میکنید بقدم
و بقاء دائمی اشیاء بعلت آنکه مشاهده حدوث و انقضاء آنها ننموده اید پس
بجهت چه اولی گردیده اید از کسانیکه مثل شما تمیز آنها را نداده اند که حکم میکنند بحدوث
و انقضاء و انقطاع اشیاء بعلت آنکه قدمی و بقاء ابد الآبادی برای آنها
مشاهده ننموده اند یعنی شما در نفهمیدن علت قدم و بقاء مثل آنانید که علت حدوث
و فناء اشیاء را نفهمیده اند و از ایشان اولویتی ندارید پس شروع در بیان
علت حدوث و فناء اشیاء فرمود که آیا نه این است که شما مشاهده شب
و روز مینمائید و هر یکی را عقب دیگری می بینید عرض کردند بلی فرمود آیا شب
و روز را بطریقی می بینید که همیشه بوده اند و همیشه خواهند بود عرض کردند بلی
فرمود آیا جمع شدن شب با روز نزد شما جایز میباشد عرض کردند نه فرمود هرگاه
هر یک از دیگری جدا میشود و یکی از آندو باقی میماند آیا دومی بعد از اولی حادث
میباشد عرض کردند بلی چنین است فرمود تحقیق شما حکم کردید بحدوث آنچه از شب
یا روز که پیش گذشته و شما مشاهده آنها ننموده اید چون چنین حکم کردید پس قدرت
خدا را منکر نشوید باز فرمود آیا میگوئید که آنچه از شب و روز پیش از شما گذشته

متناهی است یا غیر متناهی یعنی آیا اولیتی برای شبها و روزهای گذشته هست یا نیست
پس اگر بگوئید غیر متناهی است یعنی اولیتی برای آنها نیست چون نهایتی برای اول آنها
قائل نمیشوید پس چگونه آخر آنها بشمار رسید و اگر بگوئید که آنها متناهی است یعنی اولیتی
برای آنها هست پس حادث خواهند بود و هیچ چیز از شب و روز قدیمی نبوده
عرض کردند بلی حضرت بایشان فرمود آیا هنوز قائلید که عالم قدیم است و
حادث نیست و حال آنکه شما بمعنی آنچه اقرار کردید و آنچه انکار نمودید عارفید عرض کردند
بلی رسول خدا فرمود پس آنچه از اشیاء مشاهده میکنیم بعض آنها ببعض محتاج است
زیرا که برای هر بعضی هیچ قوامی نیست مگر ببعض دیگری که بآن متصل و پیوسته شود
مثلا هر بنائی را که می بینیم بعض آن ببعض دیگر محتاج میباشد و گرنه بهمدیگر نخواهد چسبید و محکم
نخواهد شد و همچنین سایر چیزها که می بینید که اجزاء آنها محتاج بهمدیگرند فرمود پس
هرگاه هر چیزی که برای قوام و تمام شدن خود بعض آن ببعض دیگر محتاج است معذالک
آن قدیم باشد پس من خبر دهید که اگر در عالم چیز حادثی بعرصه وجود میبود کیفیت
آن چگونه میبود و صفت آن چه صفت میبود یعنی چون شما همه حوادث را قدیم میپندارید
پس کیفیت و صفت یک حادثی را برای من بیان نمائید تا به بینیم که معنی حادث و
قدیم را فهمیده اید یا نسنجیده و نفهمیده حادث را قدیم شمرده اید حضرت امیر فرمود
چون دانستند که ایشان هیچ صفتی را برای هیچ محدثی نمی یابند که آنرا بآن صفت
وصف نمایند مگر در آنچه گمان کردند که آن قدیم است آن صفت موجود بود پس مبهوت
و متحیر شدند و از خشم ترش روی و سر پیش افکنده و ساکت و خاموش شدند و
گفتند بزودی در امر خود مینگریم پس رسول خدا روی بر ثنویه که گفته بودند نور
و ظلمت هر دو مدبر عالمند آورد و فرمود که چه دلیل شما را دعوت نموده بسوی اینکه
این را گفتید عرض کردند بجهت اینکه ما همه عالم را دو صنف از خیر و شر یافته ایم
و هر خیری را ضد شر دیده ایم چون چنین یافته ایم پس انکار داریم که فاعل چیزی فاعل
ضد آن یکی باشد بلکه میگوئیم برای هر یک از آنها دو چیز فاعلی هست آیا نمی بینی
که برف محالست که گرم باشد چنانکه آتش محالست که سرد باشد پس اثبات
نمودیم که برای آنها دو صانع قدیم از ظلمت و نور است رسول خدا بایشان فرمود

آیا نه این است که شما رنگ سیاهی و سفیدی و سرخی و زردی و سبزی و کبودی را یافته اید و هر یک از انها ضد سایر انهاست بجهة اینکه جمع شدن دو تای از انها در محل واحد محال است چنانچه حرارت و برودت دو ضد باشند بجهة اینکه اجتماع انها در محل واحد محالست عرض کردند بلی فرمود پس چرا بشماره هر رنگی صانع قدیمی را اثبات نکرده اید تا فاعل هر ضدی از این رنگها غیر از فاعل ضد دیگر باشد حضرت امیر فرمود چون چنین جواب شنیدند پس ساکت و خاموش شدند باز فرمود که چگونه نور و ظلمت با هم مخلوط شوند و حال آنکه نور بالطبع ببالا میرود و ظلمت بالطبع بپائین فرود میاید آیا دیده اید که اگر مردی راه شرقی را گرفته بآنطرف برود و مردی دیگر براه غربی برود هر آینه جایز بوده باشد که مادامیکه آندو بر جهت شرق و غرب روانه اند همدیگر را دیدار نمایند عرض کردند نه فرمود چون چنین است پس واجب و لازم است که نور و ظلمت بهمدیگر مخلوط نشوند زیرا که هر یک از اندو در غیر جهة آندیگر میرود پس چگونه اینعالم حادث شده از امتزاج آنچه که محال است که بهم ممزوج شود بلکه نور و ظلمت هر دو تدبیر کرده شده و آفریده شده اند و خدای عز و جل آنها را آفریده و از کتم عدم بعرصه وجود آورده چون عاجز از سخن شدند عرض کردند بزودی در کار خود میانکریم پس حضرت رسالت پناه بر مشرکان عرب روی آورده و فرمود شما بجهة چه عبادت اصنام نموده اید بغیر از خدا عرض کردند ما بآن بت پرستی بسوی خدا تقرب میجوئیم فرمود که آیا بتان شما میشنوند و اطاعت و عبادت پروردکار خود را مینمایند تا شما بسبب تعظیم انها بسوی خدا تقرب جوئید عرض کردند نه اگر از آنها عبادت جائز نبود چون آنها را بدستهای خود میتراشید هر آینه عبادت کردن آنها شما را سزاوار تر است از عبادت کردن شما آنها را هر گاه امر کرده باشد شما را بتعظیم آنها کسیکه عارف است بمصالح و عواقب شما و حکیم است در آنچه تکلیف میکند شما را حضرت امیر فرمود چون سخن خدا این را فرمود مختلف شدند پس بعضی از ایشان عرض کردند که خدا حلول میفرمود در هیکلهای مردانی که شبیه بودند باین صورتهائی که ما آنها را مصور ساخته ایم پس صورت آنها را ساخته ایم و تعظیم آنها میکنیم بجهت تعظیم آن صور زیرا که پروردگار ما در آنها حلول کرده بود و فرقه دیگر از ایشان گفتند که این بتها صورتهای قومهائی است که در زمان

سلف بودند و پیش از ما اطاعت خدا نموده اند پس مثل صورتهای آنها را ساخته ایم
و آنها را میپرستیم بجهت تعظیم الله و فرقه دیگر از ایشان گفتند که چون خدا آدم را آفرید
و ملائکه را امر بسجود برای او نمود چون ما از ملائکه سزاوارتر بودیم بسجده نمودن برای آدم
پس آن سجود از ما فوت شد ما هم صورت مصوّر ساخته ایم با و سجده میکنیم بجهت تقرب
جستن بخدا چنانکه ملائکه بسبب سجده کردن با آدم تقرب جستند بخدا چنانچه شما بسجده
نمودن بجانب جهت مکه مامور شدید بزعم خودتان چون چنین مامور شدید پس بجا میاورید
باز در غیر شهر مکه بدستهای خود محرابها درست میکنید و بسوی آنها سجده می کنید
و قصد کعبه میکنید نه محرابهای خود را و قصد شما در کعبه بسوی خدا است نه بسوی کعبه
پس رسول خدا صلعم مخاطب ساخت آنکسانیرا که گفته بودند که خدا حلول میفرماید در هیکلهای
مردانی که شبیه بودند باین صورتها که ما آنها را ساخته ایم و تعظیم آنها میکنیم بجهت تعظیم
آن صوریرا که پروردگار ما در آنها حلول کرده بود پس فرمود شما راه حق را گم کرده اید و گمراه
شده اید زیرا که پروردگار خود را بصفت مخلوقات وصف نمودید آیا پروردگار شما
در چیزی حلول میفرماید تا آنچیز با و عزوجل احاطه کند پس چه فرق است میان او و
سایر اشیاء که حلول میکند در آن از رنگ و طعم و بوی و نرمی و خشونت و سنگینی
و خفت آن و بچه جهت آن محلول فیه محدث گردید و خدا قدیم بدون اینکه خدا محدث
باشد و آنچیز قدیم و چگونه کسیکه ثابت بوده پیش از محلها بسوی محلها محتاج باشد و
او عزوجل همیشه ثابت خواهد بود چنانچه همیشه ثابت بوده و هرگاه او را بصفت
محدثات در حلول وصف نمائید پس لازم خواهد شد که شما او را بزوال و
حدوث وصف نمائید و چون او را بصفت زوال و حدوث وصف نمودید
بصفت فنا نیز وصف خواهید نمود زیرا که جمیع اینها از صفات حال و محلول فیه است
و ذات جمیع اینها متغیر است اگر جائز باشد که ذات باری تعالی تغییری کند
باینکه در چیزی حلول نماید پس جائز خواهد بود که تغییری کند باینکه متحرک شود
و ساکن گردد و سفید و سرخ و زرد شود و صفتهای هر موصوفی پی در پی بر او فرود
آید تا اینکه در او جمیع صفات محدثات بوده باشد و محدث باشد خدای تعالی
عزیز و ارجمند و گرامی است از این صفات و غالب است بر همه موجودات

و محیط است بر همه اشیاء رسولخدا ص فرمود چون دعوی شما که خدا در چیزی حلول میکند
باطل شد پس قول شما و آنچه بیان کردید فاسد شد حضرت امیر ع فرمود چون آنگروه چنین
شنیدند ساکت شدند و گفتند بزودی در امر خود مینگریم پس بر فرقه ثانی روی
آورده فرمود با ایشان ما را از خود خبر دهید هرگاه صورتهای کسانی را که عبادت
خدا کرده بودند پرستید و با آنها سجده کنید و نماز گذارید چون رویهای کریمه خود را بر
خاک گذارید بواسطه سجده کردن برای آنها دیگر چه باقی گذارده اید برای پروردگار
عالمیان آیا ندانسته اید که خداوندیکه تعظیم و عبادت او لازم میباشد سزاوار
این است که او با بنده خود مساوی نشود آیا تصور نموده اید که هرگاه پادشاه بزرگی را
با بنده او در تعظیم و خشوع و خضوع مساوی و برابر کنید در این تعظیم بنده شان آن
پادشاه بزرگ پست خواهد شد که بنده او را با او برابر کرده اید چنانچه در عظمت و
بزرگی آن بنده کوچک زیاد خواهد شد که او را با پادشاه برابر کرده اید عرض کردند
بلی فرمود پس آیا نمیدانید که شما از جائیکه باید تعظیم خدا کنید بسبب تعظیم کردن صورتهای
بندگان مطیع و فرمان بردار او را استهزا مینمائید بر پروردگار عالمیان و بر او
عیب میکنید یا او را خوار میدارید و خرد میشمرید حضرت امیر ع فرمود چون آنگروه چنین
شنیدند گفتند بزودی در امر خود مینگریم و ساکت شدند پس رسول خدا صلی الله
علیه و آله بفرقه ثالث فرمود شما برای ما مثلی زدید و ما را بنفسهای خود تشبیه نمودید
و حال آنکه ما و شما مساوی نیستیم و آنچنان است که ما بندگان مخلوق مربوب خداییم
پس در هرچه بامر فرماید ما امر او را قبول مینمائیم و در آنچه نهی فرماید ما نهی او را
قبول مینمائیم و از جائیکه اراده فرماید او را عبادت میکنیم و چون ما را بجهتی از جهات
امر فرماید امر او را اطاعت کنیم و بسوی آن جهتیکه ما را امر فرموده و رخصت نداده تعدی
نکنیم زیرا که ما باراده او دانا نیستیم شاید او جهت اول را از ما خواسته که بما امر فرموده
چون او جهت دیگر را از ما نخواسته پس شاید کراهت داشته باشد آنجهت ثانی را و
ما را نهی فرمود که تقدم جوئیم میان دو دست او یعنی بدون امر او بکاری سبقت گیریم
پس چون ما را مامور ساخت که او را عبادت کنیم بجانب کعبه ما اطاعت فرمان او نمودیم
و هرگاه در سایر شهرها باشیم باز ما را مامور ساخته که او را عبادت کنیم بجانب کعبه ما هم

اطاعت نمودیم چون چنین رفتار نمودیم پس در هیچ چیز از اینها از متابعت نمودن
فرمان او خارج نخواهیم شد و خدای عزوجل چون ما را بسجده آدم مامور ساخت ما را
بسجده نمودن برای صورتش که غیر از او است مامور نساخت پس برای شما سزاوار
نیست که انرا قیاس کنید و صورت او را سجده نمائید زیرا که شما اراده او را نمیدانید
چون شما را بسجده صورت آدم امر نفرموده شاید کراهت دارد که صورت او را
سجده کنید رسول خدا صلعم فرمود آیا تصور نموده اید که اگر مردی رخصت دخول خانه
خود را در روز معینی بشما بدهد آیا بعد از آن روز جایز است که بخانه او در آئید بدون اذن
او یا بخانه دیگر او که مثل آنخانه است بدون اذن او در آئید یا مردی جامه از جامهها یا
غلامی از غلامان یا اسبی از اسبان خود را بشما ببخشد آیا حق شما این است که همان موهوب را
بگیرید یا اینکه اگر او را نگرفتید می توانید مثل آنرا بگیرید عرض کردند نه زیرا که او بما در غیر موهوب
اذن نداده چنانچه در مرتبه اول اذن داد و تصرف در ملک او محتاج باذن جدید است
از خانه و جامه و بنده و دابه فرمود چون چنین اقرار دارید پس مرا اخبار دهید که آیا
خداتعالی اولی و سزاوارتر باین است که تصرف در ملک او بدون اذن او
نشود یا بعضی از بندگان او عرض کردند بلکه خداتعالی اولی باین است که تصرف
در ملک او بدون اذن و اراده او نشود فرمود پس بچه جهت بت میپرستید و کی شما را
امر فرموده که سجده این صورتها نمائید حضرت امیر فرمود چون آنگروه چنین جواب
شنیدند گفتند بزودی در امر خود خواهیم نگریست پس ساکت شدند و حضرت
صادق ع فرمود سوگند بآنخداوندیکه او را براستی به پیغمبری فرستاده که بر جماعت
ایشان سه روز نیامد مگر اینکه بنزد رسول خدا صلعم آمدند و اسلام آوردند و همه بیست و
پنج مرد بودند از هر فرقه پنج نفر بود و گفتند ای محمد ص مثل حجت تو ندیده بودیم شهادت و گواهی میدهیم
که تو رسول خدائی و حضرت صادق ع فرمود که امیر مؤمنان فرمود پس فرو فرستاده
شد اول انعام اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ
الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
یَعْدِلُونَ و در این آیه رد بر سه صنف از ایشان بود چون فرمود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ پس ردی بود بر دهریه که گفته بودند برای همه اشیاء

اولیتی نیست و آنها دائمی است یعنی همه ستایش مخصوص مرخدا راست و مرجع همه ثناها حضرت کبریا است آنخداوندیکه بقدرت کامله خود بدون مددی بیافرید آسمانها را بدون عمدی و بیافرید زمین را بدون اصل و ماده باینکلام میمنت فرجام اثبات فرمود حدوث اشیا و قدیمی بودن خودرا و اینکه او سزاوار و مستحق حمد و ستایش است که این نعم جسام را آفریده خواه کسی حمد او بکند یا نه و سر جمع سموات و افراد ارض آنستکه آسمانها مختلف بالذات و متفاوتة الآثار و الحرکات و طبقات زمینها متحد الذات و الصفات اند بعهم پس فرمود وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ پس ردی بر ثنویه خواهد بود که گفتند نور و ظلمت هر دو مدبر عالمند مترجم گوید یعنی و پدید آورد تاریکیها و روشنائی را که هر دو مخلوق اند نه خالق و رد مجوس هم هست که گفته اند الله خالق نور و شیطان آفریننده ظلمت است و یزدان و اهرمن گویند لذا رد قول ایشان فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق منند و مراد از نور و ظلمت یا روز و شب یا علم و جهل یا نار و جنت یا خیر و شر والله اعلم پس فرمود ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ پس ردی خواهد بود بر مشرکان عرب که گفتند بتهای ما خدایانند مترجم گوید که این عطف است بر الحمد لله و معنی آنستکه حقتعالی حقیق سزاوار حمد و ستایش است بسبب آنچه آفریده برای نعمت بر عباد پس با اینهمه نعمتهای فراوان آنانکه کافر شدند بپروردگار خود عدول میکنند از عبادت او بعبادت بتها که غیر او یند یا اینکه برابری میکنند بپروردگار خود بتها را که از جماد اند و کفران نعم او می نمایند و ملخص معنی آنست که حضرت کبریائی عزّ و علا این اشیا را آفریده و آنها را اسباب تکون و تعیش ایشان گردانیده پس سزاوار او این است که ثنا و ستایش او نمایند و کفران نعم او نکنند پس ایشان با و برابری میکنند بتان جماد خود را که قادر بر خلق پشه نیستند بلکه روزی پشه نتوانند داد و دفع ضرر پشه از خود نتوانند نمود معنی ثم استبعاد از عدول ایشان است بعد از بیان رسول خدا آن معجزات باهرات و آیات بینات را یا ذکر ثم برای افاده تعجب مؤمنان است که با اینکه کفار معترفند بآنچه اصل هر نعمتی از خداوند جل و علا است و او رازق و خالق همه اشیا است مع ذلک عبادت بتها میکنند و باین بت پرستی نقض اعتراف خود مینمایند والله اعلم پس خدای تعالی فرود فرستاد قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ

اَللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ
ردی بود بر هر که ادعا نماید برای خدا ضدی یا ندیرا و سابق بر این ترجمه و معنی این
سوره مبارکه را نمودیم رجوع کن تا منتفع شوی بعد از نزول این آیات که ترجمه شد
رسول خدا باصحاب خود فرمود بگوئید اِیَّاکَ نَعْبُدُ یعنی خداوند یگانه را عبادت
میکنیم نمیگوئیم چنانکه دهریه گفتند که برای همه اشیا اولیتی هست و آنها دائمند و نه چنانکه
ثنویه گفتند که نور و ظلمت هر دو مدبر عالمند و نه چنانکه مشرکان عرب گفتند که
که بتان ما خدایانند پس شریک نمیکنیم هیچ چیز را بتو و نمیخوانیم از غیر تو خدائیرا چنانکه
چنانکه انجماعت کفار میگویند و نمیگوئیم چنانکه یهود و نصاری گفتند که برای تو فرزندی است
متعالی از قول کافران پس اینها است بیان قول و تعالی قَوْلُهُ تَعَالٰی قَالُوْا لَنْ
یَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ کَانَ هُوْدًا اَوْ نَصٰارٰی یهودان گفتند هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکس که
یهودی باشد و نصاری گفتند هرگز داخل بهشت نشود مگر آنکس که نصرانی باشد و غیر
ایشان از انجماعت کفار گفتند آنچه گفتند خدا فرمود تِلْكَ اَمَانِیُّهُمْ ای محمد اینها
آرزوهای آنکافران است که تمنای آنها میکنند بدون حجتی قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ
ای محمد در جواب ایشان بگو برهان و حجت خود را بر دعوی خود بیاورید اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِیْنَ
اگر راستگو هستید در دعوی خود چنانچه محمد برهانها و حجتهای خود را آورد که آنها را شنیدید
پس فرمود بَلٰی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ مترجم گوید بلی کلمه ایجابست
از برای اثبات آنچه اهل کتاب و غیر ایشان از کفار نفی کردند و رد آنچه بامت پیغمبر
نسبت دادند و اسلم بمعنی اخلص است و مراد بوجه همه بدنست یعنی آری در بهشت
داخل میشود غیر ایشان نه ایشان و گمراهی و خطاکاری ایشانرا است نه غیر ایشان که
و برهان و حجت بر حقیقت دین خود آورد محمد نه ایشان هر که خالص ساخت همه بدن
خود را و من جمیع الوجوه اطاعت نمود خدا را و پاکیزه گردانید نفس خود را از برای خدا
و غیر او را در عبادت شریک او نگردانید و فرزندی برای او قرار ندادند و او را از
جمیع نواقص پاک و منزه دانست چنانکه انجماعت پنج مذهب که ایمان برسول خدا آ
آوردند وقتی که برهانها و حجتهای او را شنیدند خالص ساختند همه خود را برای خدا
وَهُوَ مُحْسِنٌ فِیْ عَمَلِهِ و حال آنکه او نیکوکار است در رفتار و کردار خود از برای

خدا فَلَهُ اَجْرُهُ پس مر او راست ثواب خدا که موعود است بر عمل او در حالتیکه
ثابت است عِنْدَ رَبِّهِ نزد پروردگار او در روزیکه حکم همه از مصدر جلال کبریائی
صادر خواهد شد وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و در آنروز قیامت هیچ ترسی برای ایشان نیست
در وقتیکه همه کافران از عقاب الهی که آنرا مشاهده نمایند میترسند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و نه ایشان اندوهناک باشند نزد مردن زیرا که بشارت بهشت با ایشان میاید قوله
عزّوجلّ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارٰى عَلٰى شَيْءٍ وَقَالَتِ
النَّصَارٰى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلٰى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ
الْكِتَابَ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ
فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ
امام حسن عسکری فرمود که خدای تعالی فرمود وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارٰى عَلٰى شَيْءٍ
و گفتند یهودان نیستند ترسایان بر چیزی از دین حق بلکه دین ایشان باطل و کفر است و
قَالَتِ النَّصَارٰى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلٰى شَيْءٍ و ترسایان گفتند نیستند یهودان بر چیزی
از دین حق بلکه دین ایشان باطل و کفر است وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ پس آنگروه یهود و
نصاری گفتند بعضی که تقلید کننده بودند آباء خود را بدون هیچ حجتی و حال آنکه ایشان میخوانند
کتاب توراة و انجیل را پس تأمل نمودند در آن دو کتاب تا عمل نمایند بآنچه اند و کتاب
مر ایشان واجب ساخته اگر تأمل در توراة و انجیل نموده بودند پس خلاصی و رهائی مییافتند
از وادی ضلالت و گمراهی مترجم گوید شاید مراد این باشد که یهودان در توراة حدیث
عیسی و نبوت او و بشارت بآمدن او را میخوانند مع ذلک تکفیر دین عیسی و دین او میکنند
و ترسایان در انجیل حدیث موسی و صحت نبوت او را تلاوت میکنند مع ذلک انکار موسی
و نبوت او مینمایند و حال آنکه هر دو طایفه میدانند که هر دو حقست پس فرمود كَذٰلِكَ
قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ همچنانکه اینها میگویند گفته اند آنانکه نمیدانند هیچ حقی را
و در آن نظر نکرده اند از جائیکه خدا با ایشان امر فرموده و اذن داده یعنی آنانکه اهل کتاب
نیستند چون مجوس علی قول و مشرکان عرب و معطله و همه اصناف کفار که هیچ نمیدانند و
چون ایشان در مذهب نیز مختلفند پس در باره یکدیگر گفتند مثل گفتن یهود و نصاری در باره
یکدیگر که این جماعت تکفیر آن جماعت کنند و آن جماعت تکفیر این جماعت نمایند مترجم گوید که حدود اند

اهل کتاب را تشبیه بکفار جاهل بی کتاب فرموده و آنهارا مساوی ایشان گردانیده و این توبیخ عظیمیست برای ایشان و چون در صدد ابطال دین یکدیگر و عدم حقیقت نبی و کتاب آن بودند مستحق این توبیخ عظیم شدند پس خدا فرمود فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیْمَا کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ پس خدا بروز رستاخیز میان ایشان که یهود و نصاری باشند حکم و داوری خواهد فرمود در آنچیزیکه در دنیا در آن خلاف کرده بودند و حکم او تعالی در آنروز باینوجه باشد که ضلالت و فسقهای یهود و نصاری را روشن و واضح خواهد فرمود و پاداش ضلالت و فسق هر فرقه از ایشان را بقدر استحقاقش خواهد داد و بانچه لیاقت دارد او را عذاب خواهد نمود و حسن ابن علی ابن ابیطالب علیهم السلام فرمود که این آیه نازل نشد مگر بجهة آنکه گروهی از یهودان و گروهی از ترسایان بخدمت رسول خداؐ آمدند و عرض کردند یا محمدؐ میان ما حکم فرما فرمود قضیه خود را حکایت نمائید و آشکار کنید پس یهودان عرض کردند ما گروندگان بخداوند یگانه حکیم و اولیاء اوئیم و ترسایان بر چیزی از دین و حق نیستند و ترسایان عرض کردند بلکه ما گروندگان بخداوند حکیم و اولیاء اوئیم و اینگروه بر هیچ چیز از حق و دین نیستند رسول خداؐ فرمود همه شما مخطی و مبطل و فاسقید و از دین خدا و امر او خارجید چون چنین جواب شنیدند یهودان عرض کردند چگونه ما کافران باشیم و حال آنکه در میان ما کتاب خدا که مسمی بتوراة است هست و آنرا میخوانیم و ترسایان عرض کردند چگونه ما کافران باشیم و حال آنکه در میان ما کتاب خدا که مسمی بانجیل است هست و آنرا میخوانیم رسول خداؐ فرمود ای یهود و نصاری بدرستی که شما مخالفت کتاب خدا نمودید و بآن عمل نکردید پس اگر شما عمل کنندگان بودید بآن دو کتاب هر آینه یکدیگر را بدون هیچ حجتی تکفیر نمی نمودید زیرا که خدا کتابهای خود را نازل گردانید تا آنها شفائی بجهة کوری کوران براه حق و بیانی بجهة ضلالت گمراهان از طریق حق باشند و همه جهانیانرا بسبب آنها براه راست هدایت و راهنمائی فرماید و چون شما بکتاب خدا عمل نکنید و بالی و گناهی بر شما خواهد بود و چون منقاد و مطیع حجت خدا نشوید مر خدا را عاصی خواهید بود و مر سخط و غضب او را پیش خواهید آمد یعنی نشانه سخط الهی خواهید شد پس رسول خداوند رو بیهود آورده فرمود ای یهود چون شما مخالفت امر خدا و مخالفت کتاب او میکنید حذر کنید از اینکه بشما برسد آن عذابی که

به نشینان شما رسید آنانکه خدا در حق ایشان فرموده در اوایل البقره فبدّل الّذین
ظلموا منهم قولاً غیر الّذی قیل لهم پس تغییر و تبدیل دادند آنانکه
ستم بنفس خود کردند از بنی اسرائیل اسلاف شما سخن مأمور به را بغیر آنچه گفته شد بایشان و
غیر آنچه مأمور بگفتن آن شدند یعنی حطّه چنانکه سابق برین تفسیر و ترجمه و تفسیر آن مذکور
شد رجوع کن پس خدا فرمود فانزلنا علی الّذین ظلموا رجزاً من السّماء
پس فرو فرستادیم بر آنانکه ستم بنفس خود کردند بسبب تغییر و تبدیل قول خود عذابی را از
آسمان یعنی طاعون بایشان فرود آمد پس یکصد و بیست هزار نفر از ایشان مردند بعد
از آن عذاب قباع ایشان را فرا گرفت پس یکصد و بیست هزار نفر ایضاً از ایشان مردند
و خلاف بنی اسرائیل این بود که چون ایشان بدروازه قریه اریحا رسیدند آن را
مرتفع دیدند چون موسی بایشان امر فرموده بود که خم شوند و رکوع و خضوع و خشوع نموده
داخل شوند گفتند چه احتیاج است ما را باینکه خم شویم و رکوع نمائیم وقت در آمدن در
این دروازه گمان ما این بود که این دروازه کوتاه است و ناچاریم از اینکه در آن خم
شویم و حال آنکه این دروازه مرتفعی است و یوشع ابن نون بما مسخره میکند و ما را در
اباطیل بسجده و رکوع در می آورند پس نشیمهای خود را بجانب آن دروازه گردانیده بدل
از قول حطّه که مأمور بآن شده بودند هطّا سمقاثا گفتند قصد میکردند گندم سرخ را
و تبدیل ایشان چنین بود و تفصیل آن گذشت و امیر مؤمنان علیه الصّلوة والسّلام فرمود
برای بنی اسرائیل باب حطّه منصوب شد و برای شما ای معشر امّت محمّد باب حطّه
اهل بیت محمّد منصوب شد و به پیروی هدایت و لزوم طریقه ایشان مأمور شدید تا خدا
بسبب آن خطایا و گناهان شما را بیامرزد و مرتبه نیکوکاران شما را زیاد فرماید و باب
حطّه شما از باب حطّه ایشان بهتر است زیرا که آن در از چوب بود و ما اهل بیت
ناطق صادق مرتضی هادی فاضل هستیم چنانکه رسول خدا فرمود که ستارگان در
آسمان امانند از غرق برای مردمان و اهل بیت من مانند برای امّتان من از ضلالت
مادامیکه در میان ایشان کسی از اهلبیت من باشد که متابعت سنّت و طریقه او نمایند
هلاک نخواهند شد آگاه باشید که رسول خدا تحقیق فرمود هر کس بخواهد زندگی کند بحیوة
من و بمیرد بممات من و ساکن شود در آن بهشتی که پروردگار من بمن وعده داده و

و چنگ زند بدرختی که خدا آنرا بید قدرت خود غرس نموده و بآن درخت فرموده موجود
شو پس موجود شده پس باید علی ابن ابیطالب را دوست بدارد و دوست او را دوست
بدارد و دشمن او را دشمن بدارد و ذریه او را دوست بدارد آنانکه فاضلان و مطیعان مر الهی
هستند بعد از او زیرا که ایشان از طینت من آفریده شده اند و بعلم و فهم من روزی
داده شده اند پس وای بر آنکه تکذیب فضیلت ایشان نماید از امتیکه خواهش و
صلت مرا در حق ایشان قطع خواهند نمود خدا شفاعت مرا نصیب ایشان نخواهد فرمود
و آنانکه با ذریه من عصیان ورزند خدا بایشان شفاعت مرا نخواهد رسانید و امیر مؤمنان
فرمود کما اینکه بعضی از بنی اسرائیل اطاعت نمودند پس حقتعالی ایشانرا گرامی داشت
و بعض ایشان معصیت نمودند و حقتعالی ایشانرا معذب ساخت پس شما همچنین خواهید بود
عرض کردند یا امیر المؤمنین معصیت کاران امت کیستند فرمود آنانکه مامور شده اند
بتعظیم ما اهل بیت و تعظیم حقوق ما و با وجود این مخالفت کنند و عصیان ورزند و انکار حق
ما نمایند و استخفاف بآن نمایند و اولاد رسول خدا را بکشند با آنکه مامور باکرام و محبت
ایشان شدند عرض کردند یا امیر المؤمنین اینها که فرمودی واقع خواهد شد فرمود آری
آنچه گفتم خبری درست و امری واقع شونده است بزودی ایندو فرزند من حسن و
حسین را خواهند کشت پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود بزودی پروردگار عالمیان
بر بیشتر از ستمکاران امت در دار دنیا جزو عذاب نازل خواهد ساخت شمشیر انتقام
کسیکه خدا او را بر ایشان مسلط خواهد ساخت بسبب آن ظلم و فسقی که از ایشان صدور یافته
چنانکه بر بنی اسرائیل بعذاب را نازل ساخت مراد حضرت شمشیر انتقام بخت النصر است
بجهة کشته شدن یحیی ابن زکریا عرض کردند که آن شخصی که مسلط خواهد شد کیست فرمود غلامیست
از ثقیف که او را مختار ابن ابی عبیده گویند و جناب علی ابن الحسین علیهما السلام
فرمود فکان ذلک بعد قوله هذا بزمان یعنی چون مدتی از فرمایش امیر مؤمنان گذشت
صدق کلام معجز نظام ظاهر گردید و مختار بحد رشد رسید و این خبر از زبان امام زین العابدین
بحجاج ابن یوسف علیه لعائن الله رسید آن بدبخت گفت اما رسولخدا اینچنین حرفی
نزده و اما علی ابن ابیطالب پس من در آنچه از رسولخدا حکایت کرده شک دارم
و اما علی ابن الحسین پس او طفلیست مغرور سخنان باطل میگوید که متابعان خود را بآنها

فریب دید مختار را نزد من آورید چون اورا گرفته حاضر ساختند گفت اورا بر روی نطع
بنشانید و گردن او را بزنید پس نطع را آورده و گسترده و مختار را بر روی آن نشانیدند
پس پیوسته غلامان می آمدند و میرفتند و شمشیر را نمی آوردند حجاج گفت شما را چه میشود گفتند
کلید خزانه گم شده از آن نمی یابیم و شمشیرها در خزانه است مختار گفت هرگز مرا نمیتوانی
کشت و پیغمبر خدا دروغ نمیگوید و هر آینه اگر مرا بکشی البته خدا مرا زنده میگرداند تا سیصد
و هشتاد و سه هزار کس از شما را بکشم حجاج بعضی از حاجبان خود گفت که شمشیر خود را بجلاد ده
تا او را بکشد جلاد شمشیر او را گرفت و حجاج اصرار و مبالغه میکرد که در کشتن مختار بشتابد و جلاد
رفت که او را بکشد ناگاه سکنت شده افتاد و آن شمشیر در دست او بشکمش رسید و آنرا
درید و مرد جلاد دیگری آمد و آن شمشیر را برداشت چون دست خود را بلند نمود تا گردن
او را بزند عقربی او را زد و افتاد و مرد چون نگریستند دیدند عقربی است آنرا کشتند مختار
گفت هرگز نمیتوانی مرا کشت و یحک ای حجاج چرا بیاد نمیاوری سخنی را که نزار ابن معد بن
عدنان بشاپور ذی الاکتاف گفت وقتیکه لشکر از مملکت عجم ببلاد عرب کشید و ایشانرا
میکشت و از بیخ بر میانداخت و آتش کشید بلاد عرب را پس نزار ابن معد امر کرد که مرا
در زنبیلی گذارده بر سر راه او بگذارید چون شاپور او را دید با او گفت تو کیستی گفت
من مردی از عرب هستم میخواهم از تو بپرسم که چرا اینهمه عربها را میکشی و حال آنکه هیچ
گناهی نسبت بتو از ایشان صادر نشده و آنها نیز اگر از فرمان تو گردنکشی و در سلطنت
تو فسادی نموده بودند کشتی شاپور گفت بجهة اینکه من در کتابها دیده ام مردی از عرب
بیرون خواهد آمد که او را محمد گویند و ادعای نبوت خواهد نمود حال من این خلق را بقتل
میرسانم تا آن مرد از ایشان بوجود نیاید نزار با او گفت اگر آنچه در کتابها دیده از کتابهای دروغ
گویان باشد که وثوق و اعتمادی بآنها نداری پس چه ترا واداشته که بقول دروغگویان
مردمان بی گناه را بکشی و اگر از کتاب راستگویان است آنچه دیده که وثوقی و
اعتمادی بآنها داری پس یقیناً خدای سبحانه آن اصلی را که آن مرد از او بیرون خواهد آمد محفوظ
میدارد و هرگز نتوانی که آنرا باطل کنی و قضا و فرمان الهی جاری و نافذ خواهد شد هر چند
از جمیع عرب باقی نماند مگر یک نفر شاپور گفت ای نزار راست است گفت دست
از قتل عرب باز دارید لشکر هم دست از قتل ایشان برداشتند و لکن ای حجاج بدرستیکه

خدا مقدّر فرموده که من سیصد و هشتاد و سه هزار کس از شما را بکشم اگر خواهی دست از
کشتن من بردار و اگر خواهی بر مدار هرچه خواهی بکن که خدای عزّوجلّ یا ترا مانع میشود از کشتن
من یا بعد از کشتن مرا زنده خواهد گردانید زیرا که قول پیغمبر حق است هیچ شکی در
در آن نیست حجّاج بجلّاد گفت گردنش را بزن مختار گفت این جلّاد هرگز نتواند بکشد کاش
تو خود مباشر قتل من میشدی تا افعی را بر تو مسلّط فرماید همچنانکه عقرب را بر این جلّاد مسلّط فرمود
و چون جلّاد عازم شد که گردن او را بزند ناگاه مردی از خواص عبد الملک ابن مروان
درآمد و فریاد زد ای جلّاد وای بر تو دست از مختار باز دار و نوشته از عبد الملک
ابن مروان بجهت حجّاج با خود داشت که در آن نوشته بود بسم اللّه الرّحمن الرّحیم امّا بعد ای
حجّاج ابن یوسف کبوتر نامه بما رسانید در آن نوشته بود که تو مختار ابن ابی عبیده را گرفتی
و میخواهی بکشی گمان میکنی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل نموده که او بزودی سیصد و هشتاد و سه
هزار نفر از انصار بنی امیّه را خواهد کشت چون این نامه من بتو رسد دست از او بدار و
متعرض او مشو مگر براه خیری زیرا که او شوهر دایه پسران ولید ابن عبد الملک ابن مروان است
و ولید درباره او نزد من شفاعت کرده و حال آنکه اگر آنچه نقل نموده باطل باشد هیچ معنی
ندارد که مرد مسلمی را بسبب خبر باطلی بکشی و اگر آنچه نقل نموده درست باشد پس تو توانائی
نداری بر تکذیب قول رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پس حجّاج دست از او برداشت و پیوسته مختار
میگفت بزودی چنین خواهم نمود و فلان وقت خروج خواهم کرد و اینقدر از مردم خواهم
کشت و قاطبه بنی امیّه در دست من خوار و ذلیل خواهند شد باز این سخنان بحجّاج
رسید امر کرد او را گرفتند و نشانیدند تا گردن او را بزنند مختار گفت که تو نمی توانی مرا بکشی
و رد بر خدا نتوانی کرد در این اثنا کبوتری آمد و نامه دیگر از عبد الملک ابن مروان باو
رسانید بسم اللّه الرّحمن الرّحیم ای حجّاج متعرض مختار مشو که او شوهر دایه پسر ولید است
و حال آنکه اگر حق باشد پس از کشتن او ممنوع خواهی شد از کشتن بخت نصر که خدا مقدّر فرموده بود
که بنی اسرائیل را بکشد پس حجّاج او را مرخّص نمود و وعید شدید داد که اگر دیگر از اینمقوله سخنان
گفتی ترا خواهم کشت باز مختار از این مقوله سخنان بی پرده میگفت و این خبر بحجّاج رسید
و او را طلبید و او مدّتی مخفی شد چون باو دست یافت و خواست که گردن او را
بزند ناگاه نامه از عبد الملک بحجّاج رسید که مختار را بنزد من بفرست پس حجّاج او را

حبس نموده نامه بعبد الملک نوشت که چگونه دشمن علانیه خود را بسوی خود میطلبی که ادعا
دارد که سیصد و هشتاد و سه هزار از انصار بنی امیه را خواهد کشت عبد الملک در جواب
او نوشت که ای مرد جاهل اگر این خبر در حق مختار باطل است چون خدمت ما کرده حقی دارد
و ما برعایت حق او سزاواریم و اگر این خبر در بارهٔ او حق است پس باید ما او را تربیت کنیم
تا بر ما مسلط شود چنانکه فرعون موسی را تربیت نمود تا بر او مسلط شد پس حجاج او را بسوی
عبد الملک فرستاد و مختار آخر الامر کرد آنچه کرد و کشت آنچه کشت و آنچه علی ابن الحسین
باصحاب خود فرموده بود این بود که باو عرض کردند یا ابن رسول الله بدرستیکه امیر المؤمنین
ذکر امر مختار نموده و لیکن تعیین نفرموده که چه زمان خروج میکند و هر که را باید بکشد میکشد
علی ابن الحسین فرمود امیر المؤمنین راست گفته آیا خبر ندهم شما را که چه زمان واقع میشود عرض
کردند بلی فرمود از امروز تا سه سال و بزودی سر عبید الله ابن زیاد و شمر ابن ذی الجوشن
علیهما اللعنه را در فلان روز بیاورند که ما چاشت بخوریم و سرها پیش روی ما باشد و
ما بانها نظر کنیم فرمود چون روزی که حضرت بایشان خبر داده بود رسید که در آن روز مختار
اصحاب بنی امیه را میکشت حضرت علی ابن الحسین با اصحاب خود بر سر خوان طعام
نشسته بودند بایشان فرمود ای معاشر اخوان ما نفس خود را پاکیزه کنید و بخورید که شما در
کمال فراغت میخورید و ستمکاران از بنی امیه ریشه ایشان از زمین کنده میشود عرض
کردند کجا فرمود در فلان جا مختار ایشان را میکشد و آن دو سر در فلان روز باینجا میرسد
چون همان روز موعود رسید و حضرت از نماز فارغ شده بود میخواست چاشت
تناول فرماید سرها را آوردند چون حضرت آنها را دید بسجده رفت و گفت حمد و ستایش
مر خدای راست که مرا نمیرانید تا سر قاتلان پدرم را بمن نمایانید چون سر از سجده برداشت چاشت
تناول میفرمود و بسرها نظر مینمود و هر روز بوقت چاشت حلوائی حاضر میکردند بواسطه مشغولی
و خوشحالی بخبر آن دو سر آن حلوا نساخته بودند چون وقت حلوا خوردن رسید حلوا نیاوردند
حضار مجلس آنحضرت عرض کردند امروز حلوا نیاوردند علی ابن الحسین فرمود حلوائی
شیرین تر از تماشای این دو سر میخواهیم پس بقول امیر المؤمنین برگشت که فرموده حال آنکه آنچه
عذاب برای کافران و فاسقان در نزد خدا مهیا شده عظیمتر و باقی تر از شمشیر انتقام
مختار است باز امیر مؤمنان فرموده اما مطیعان برای ما پس آنها از خدا آمرزش گناهان

ایشانرا می طلبیم و خدا می آمرزد و حسنات ایشانرا زیاده میفرماید عرض کردند یا امیرالمؤمنین
آنانکه مطیعان شما یند چه کسانند فرمود آنانند که توحید پروردگار خود نمایند و بصفاتیکه
لایق شان او باشد او را وصف کنند و بمحمد صلی الله علیه و آله پیغمبر او ایمان آورند در ادای فرایض
الهی و ترک محرمات حضرت باری تعالی اطاعت او نمایند و اوقات شب و روز خود را
بذکر خدا و بصلوات فرستادن بر محمد و آل او زنده و احیا دارند و حرص و بخل را از
نفسهای خود جدا سازند و آنها را از حرص و بخل پاک نمایند پس آنچه از زکوة بر ایشان
واجب فرموده بمستحقش برسانند و منع زکوة نمایند قوله عزوجل وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ
مَنَعَ مَسَاجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى فِي خَرَابِهَا اُولٰٓئِكَ
مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلُوهَا اِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ
فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که علی ابن الحسین ع فرمود
چون خدا تعالی محمد را در مکه مبعوث ساخت و دعوت خود را آشکار گردانید و کلمه توحید
خود را انتشار داد و دینهای ایشانرا در پرستیدن بتها علیها و ملامتها فرمود و همه با او
مشرکین در مکان عداوت گذاشتند و با آنجناب بد معاشرت نمودند و سعی کردند در
خراب کردن مسجد هائیکه محمد و علی ابن ابیطالب و نیکان اصحاب و شیعیان ایشان برای
پرستیدن خدا و دعوت بدین خدا در دور کعبه بنا کرده بودند و در آنها جدا احیاء آنچه
مبطلان از میان برده بودند مینمودند پس آنگروه شرک در خرابی آنها و در ایذاء و اضرار
محمد و سایر اصحابش دقیقه از سعی را فرو نگذاشتند و حضرت رسول را ملجا کردند که بنا چار
ترک مکه کرده بسوی مدینه هجرت نماید چون از مکه بیرون آمد روی بجانب مکه نموده فرمود خداوندا
که من ترا دوست میدارم و اگر نه این بود که اهل تو مرا از تو بیرون کردند هیچ شهری را بر تو اختیار
نمیکردم و بدل تو هم هیچ مکانی را نمیطلبیدم و حال آنکه من بر مفارقت تو بسیار اندوهناکم
پس جبرئیل نازل شد که ای محمد خداوند علی اعلا بتو سلام میرساند و میفرماید بزودی تو را بسوی
این شهر برخواهم گردانید در حالتیکه قرین ظفر و غنیمت و سلامت و قدرت
قهر و غلبه خواهی بود چنانچه فرمود اِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرَادُّكَ
اِلٰى مَعَادٍ بدرستیکه آنخداوندیکه واجب گردانیده بر تو رسانیدن قرآن را
هرآینه ترا باز گردانیده است بسوی محل بازگشت تو یعنی بمکه ظفر یافته غنیمت برده چون

رسول خدا وعده الهی را باصحاب خود خبر داد و این خبر باهل مکه رسید باین سخن سخریه نمودند پس خدا تعالی بر رسول خود فرستاد که بزودی من ترا براهل مکه ظفر دهم و حکم من بر ایشان جاری شود و بزودی مشرکان را از داخل شدن مکه منع کنم تا احدی از ایشان داخل مکه نشود مگر پنهان و خائف و ترسان از اینکه اگر براو مطلع شوند او را بکشند پس چون فرمان الهی بعمل آمد و حضرت فتح مکه نمود و با ظفر و غلبه داخل کعبه شد و فرمان آنجناب در مکه جاری و محکم شد عتاب ابن اسید را بر ایشان امیر گردانید و چون خبر حکومت او باهل مکه رسید گفتند که محمد پیوسته بما استخفاف میکند تا آنکه طفل هیجده ساله نوجوانی را بر ما والی ساخته و حال آنکه ما پیران سالخورده هستیم و خادم بیت الله الحرام و همسایگان حرم امن خدائیم و شهر ما بهترین بقعهای روی زمین است پس رسول خدا نامه امارت مکه برای عتاب ابن اسید نوشت و در اول نامه نوشت بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست از محمد رسول خدا بسوی همسایگان و مجاوران خانه خدا و ساکنان حرم خدا امّا بعد پس هر که از شما بخدا و بمحمد رسول خدا ایمان آورده و اقوال او را تصدیق کرده و افعال او را بصواب نسبت داده باشد و با علی برادر محمد که برگزیده و وصی او و بهترین خلق خدا است بعد از او موالات و دوستی داشته باشد پس او از ما است و بازگشت او بسوی ما است و هر که با اینها یا یکی از اینها که نوشتم مخالفت داشته باشد پس دور باد او که از اصحاب جحیم است و خدا هیچ عملی از سایر اعمال او را قبول نخواهد فرمود هر چند عمل او بزرگ و بسیار باشد و آتش جهنم او را بدم در کشد و ابد الآباد در آن معذب خواهد بود و بتحقیق که محمد رسول خدا حکمها و مصلحتهای شما را بگردن عتاب ابن اسید انداخته و باو تفویض نموده است که غافل شما را تنبیه و جاهل شما را تعلیم نماید و امور مضطربه شما را مستقیم گرداند و هر که از شما جدا از ادب الهی شود تادیب نماید چونکه فضل و زیادتی عتاب را بر شما میدانست در موالات با محمد رسول خدا و تعصب او برای علی ولی خدا پس او برای ما خادم است و در راه دین خدا برادر و با دوستان ما دوست است و با دشمنان ما دشمن و او از برای شما آسمانیست سایه افکنده و زمینی است راحت بخشنده و آفتابیست تابنده و ماهتابیست نور دهنده و خدا او را بر همه شما فضیلت داده است بسبب زیادتی موالات و محبت او و نسبت

بمحمد و علی و پاکیزکان از آل ایشان و او را بر شما حاکم کردانیدم بآنچه خدا اراده فرموده در
میان شما رفتار نماید و خدا او را از توفیق خود خالی نخواهد گذاشت چنانکه کامل کردانیده
از دوستی با محمد و علی بهره و نصیب او را و او را احتیاج بمکاتبه و مراسله با رسول خدا نخواهد
بود بلکه او سدید امین است یعنی آنچه خیر او و شما است خدا با و الهام خواهد فرمود پس هر که
از شما او را اطاعت کند و با او نیکو رفتار نماید البته بجزای جمیل و عطای جزیل از خداوند
جلیل مسرور خواهد شد و هر که مخالفت او نماید البته عقاب او فرو غضب پادشاه
عزیز قاهر بر او سخت و شدید خواهد شد و باید هیچکس از شما در مخالفت او حجت نگیرد بخوردی
سالی او زیرا که هر بزرگتری افضل نیست بلکه هر افضلی بزرگتر است و او در دوستی با ما و دوستی
با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما از شما زیرکتر و داناتر است پس باین سبب ما او را
امیر و رئیس شما کردانیدیم پس هر که اطاعت او نماید خوشا حال او و هر که مخالفت او
نماید خدا آنکس را از رحمت خود دور نماید یعنی عذاب او بر دیگری نوشته نخواهد شد فرمود
چون عتاب با انخطاب مستطاب وارد مکه شد در موقف ایشان ایستاده در مجمع ایشان
فریاد کرد که تا همه حاضر شدند و فرمان امارت خود را بر انها خواند و گفت ای کروه اهل مکه
رسول خدا مرا بسوی شما فرستاده که شهاب سوزنده باشم برای منافقان شما و
رحمت و برکتی باشم برای مومنان شما و من مؤمن و منافق شما را نیکو میشناسم بزودی و
شما را باقامه نماز جماعت امر خواهم نمود و ملاحظه مردم خواهم نمود هر که را ملازم نماز
جماعت یافتم حق مؤمن را بر مؤمن برای او بر خود لازم خواهم شمرد و هر که را یافتم که از جماعت
تقاعد ورزیده تفتیش حال او خواهم نمود اگر دیدم عذری داشته او را معذور خواهم داشت
و اگر دیدم که عذری نداشته کردن او را خواهم زد بحکم و فرمان خدا تعالی بر کافه شما تا پاک
کردانم حرم خدا را از لوث وجود منافقان اما بعد بدانید که صدق و راستی امانتست
و فسق و فجور خیانت است هرگز در هیچ کروهی فاحشه و کناه شایع نمیشود مگر آنکه خدا
ذلت و خواری را بر ایشان مسلط میکرداند قوی شما نزد من ضعیف است تا حق
ضعیفان را از او بگیرم و ضعیف شما نزد من قوی است تا حق او را برای او از اقویا بگیرم از
[illegible] و جاههای خود را بطاعت خدا تشریف کردانید و نفسهای خود را بمخالفت
پروردکار خود ذلیل نکردانید سوکند بخداوند که چنانچه کفت کرد و عدل و انصاف داد

و بهدایت الٰهی بدون احتیاج بمکاتبه و مراسله و مراجعه احکام حضرت باری را در میان
ایشان جاری ساخت پس از فتح مکه رسول خدا ده آیه را با ابو بکر ابن ابی قحافه فرستاد
بمکه و در آن آیات ذکر پاره از عهد و پیمانها بسوی کافران و حرام گردیدن نزدیک
شدن بمکه بر مشرکان بود پس ابو بکر ابن ابی قحافه را مامور ساخت که آن حجتها را ببرد بمکه
و حج کند با هر که همراه او باشد در روز عید قربان و آن آیات را بر اهل مکه بخواند و
چون ابو بکر از مدینه بیرون آمد جبرئیل مطوق بنور بر آنحضرت نازل شد و عرض کرد
یا محمد صلعم بدرستیکه خداوند علی علا بتو سلام میرساند و میفرماید که نباید ادا کند
سوره برائت را مگر تو یا کسی از تو باشد پس علی را از عقب او بفرست تا آیات را از او
بگیرد و خود آنعهدها را برساند و آیات مذکوره را بر اهل مکه بخواند باز جبرئیل عرض کرد
یا محمد نه اینست که پروردگار تو خواسته است که سهوی یا شکی یا خطائی یا اشتباهی بر خود
نموده باشد و نه آنکه بدائی در افعال و ظاهر شده باشد که تو را امر فرمود که آنها را از دست
ابو بکر بگیری و بعلی بسپاری بلکه حکمت مقتضی این عزل و نصب است اراده فرموده
که مردمان ضعیف العقل از مسلمانان بفهمند انتقامیرا که بر ادرت علی داراست دیگریرا
هرگز آن قابلیت نخواهد بود سوای تو ای محمد هر چند در نظر ان ضعیفان از امت تو
مرتبه آنکس جلیل و منزلت او شریف باشد پس جناب رسول خدا علی را طلبید و فرمود
از عقب او برو و آیات را از او بگیر و خود ببر و بخوان پس علی آن آیات را از دست
ابو بکر گرفت و بعد از آن ابو بکر بخدمت رسول خدا مراجعت نمود و عرض نمود پدرم
و مادرم بفدای تو یا رسول الله تو امر فرمودی که علی این آیات را از دست بگیرد و مرا
معزول و خفیف گرداند رسول خدا فرمود نه و لکن خداوند علی عظیم مرا امر فرمود که نیابت
از جانب من نکند مگر کسیکه از من باشد و اما تو پس خداوند متعال ترحم نمود که تو را حامل آیات
خود قرار داد و بطاعات خود تو را تکلیف فرمود تو را بدرجات رفیعه و مراتب
شریفه عوض خواهد داد بشرط آنکه بر دوستی ما باقی بمانی و در عرصه قیامت نزد ما حاضر
شوی و وفا کرده باشی بآنعهد و میثاقها که از تو گرفته ایم در آنوقت تو از اخیار شیعیان
و از کرام دوستان ما اهلبیت خواهی بود و اصل وحی را از ابو بکر پوشیده داشت مترجم
گوید شاید مراد این باشد که حضرت مخالفت او را که بعد از رحلت آنحضرت با علی مینماید

مخفی داشت بانچه مشروط بشرط فرمود که اگر بر دوستی ما اهلبیت باقی بمانی از اخیار شیعیان ما خواهی بود چون میدانست که عاقبت چها خواهد کرد و همین روایت از جمله ادله بر امامت و افضلیت شاه ولایت است بر ایشان زیرا که پیغمبر ایشان را بجهة شغلی و امری تعیین نمی فرمود و چون ورا از برای این مطلب جزئی تعیین فرمود بلا فاصله عزل نمود و علی را فرستاد و هرگاه او قابلیت این امر جزئی را نداشته باشد چگونه صلاحیت ریاست عامه را دارد و ادای جمیع احکام بجمیع فرق انام در جمیع بلاد تواند نمود و علماء عامه انچه حدیث را نقل نموده اند نقیهم امام علیه السلام فرمود پس علی بامر الهی بمکه رفت و انعهد ها را بدشمنان خدا رسانید و مشرکانرا مایوس کردانید از اینکه بعد از انسال بحرم خدا داخل شوند و حال آنکه ایشان شماره بسیار و جماعت بسیار بودند خداوند عزوجل نور خود را بآنحضرت پوشانید و هیبت و جلالت آنحضرت را در دل ایشان انداخت بجهة آن هیبت بر اظهار خلافی و قصد بدی بآنحضرت جرئت نداشتند و جسارتی نکردند پس این است بیان قول خدا تعالی وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ و کیست ستمکارتر از کسانیکه باز داشتند مسجد های خدا را از انکه یاد کرده شود در آنها نام خدا و انها مسجد های اخیار از مؤمنان بود در مکه وقتیکه مشرکان مانع ایشان شدند از اینکه در آنها خدا را پرستش نمایند یا اینکه رسولخدا را از انجا ساختند یا اینکه ناچار از مکه بیرون رود وَسَعٰى فِي خَرَابِهَا و سعی کنند در خرابی و ویرانی آن مسجد ها تا اینکه آنها بطاعت الهی معمور و آباد نشوند اُولٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ يَدْخُلُوهَا اِلَّا خَائِفِينَ آنگروه مشرکین که در خرابی مسجد ها کوشیده اند سزاوار نخواهد بود ایشان را که در بقعهای مساجد در حرم در آیند در حالتیکه بر کفر خود باقی باشند مگر در حالتیکه بسبب شمشیر ها و تازیانهای دوستان خدا خائف باشند از اینکه در آنها در آیند لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر آنگروه مشرکان راست در انجهان رسوائی و خواری و آن این است که خدا ایشانرا از حرم خود مطرود ساخت و مانع ایشان شد که بسوی مکه برگردند وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر ایشانرا است در آنسرای عذاب بزرگ بجهة کفر و ظلم ایشان علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود هر آینه بعضی از منافقان و ضعیفان از اشباه منافقان نیز بودند با رسول خدا که قصد ایشان

بخرابی و ویرانی مسجدهای مدینه و همه مسجدهای دنیا بود زیرا که چون حضرت رسالت
پناه متوجه غزوه تبوک شد و علی را در مدینه خلیفه کرد منافقان توطیه کردند و همت
گماشتند که رسول خدا را در راه عقبه و باب مدینه علم را در مدینه بقتل رسانند پس
خدای تعالی در آنسفر معجزه چند از آنسرور کاینات بظهور رسانید که لیاقت جلالت
و امتنان الهی بر بندگان او میبود و موجب ازدیاد بصیرت مؤمنان صاحب
بصیرت و انقطاع عذرهای منافقان متمرد بی بصیرت گردید از جمله آنها این بود که ایشان
چون در آنسفر همراه رسول خدا بودند گفتند ما بر یک طعام صبر نداریم چنانچه بنی اسرائیل
بموسی گفتند و معجزه ظاهره رسول خدا برای ایشان در آن سفر عظیمتر بود از معجزه ظاهره
موسی برای قوم خود و **حکایت** آنچنان است که چون جناب مقدس نبوی
بامر الهی متوجه تبوک گردید و علی ابن ابی طالب را در مدینه گذاشت پس حضرت امیر
المؤمنین عرض کرد یا رسول الله من دوست نمیداشتم که در هیچ امری از امور از تو تخلف
نمایم و در هیچ حال از مشاهده جمال و ملاحظه سیر حمیده و اخلاق پسندیده تو محروم مانم و پنهان
باشم رسول خدا فرمود یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هرون نسبت بموسی باشی
در همه چیز مگر اینکه پیغمبری نیست بعد از من یا علی در مدینه بمان زیرا که ترا در این ماندن مثل ثواب
تو هست اگر با من بیرون می آمدی و مثل ثواب کسانیکه از روی ایقان و اطاعت
با من بیرون آمده اند و چون تو یا علی دوست میداری که سیرت و طریقه و اطوار و
آثار محمد صلعم را در همه احوال مشاهده نمائی بر من لازم است که از خدا سؤال کنم که
در جمیع این سفرها جبرئیل را امر فرماید که از زمینها را که ما بر آنها راه میرویم و از زمینی را که بر آن
باشی بلند کند برای تو و دیده ترا قوت کرامت فرماید تا در همه احوال مرا و اصحاب
مرا مشاهده نمائی تا انسی که از دیدن من و اصحاب من داشتی از تو فوت نشود و مشاهده
ترا از مکاتبه و مراسله با من بی نیاز کند چون این فضیلت ذکر شد پس
مردی از اهل مجلس حضرت امام زین العابدین برخواست و بآنحضرت عرض کرد
یا ابن رسول الله چگونه چنین امری برای علی تواند بود که غیر پیغمبر آنرا میسر نمیشود امام زین العابدین
فرمود این معجزه برای محمد است نه برای غیر او بجهة اینکه خدا چنانکه زمینها را بدعای
محمد برای علی ع بلند گردانید نور و ضیای دیده علی را نیز بدعای محمد صلعم زیاده فرمود

تا آنکه دید آنچه دید و ادراک نمود آنچه ادراک نمود پس حضرت امام محمد باقر ع فرمود که
چه بسیار ستم میکنند بسیاری از این امت بعلی بن ابیطالب ع و چه بسیار بی انصافی
میکنند در آنچه باو تعلق دارد که در حق علی ع مضایقه میکنند امری چند را که در حق سایر صحابه
روا میدارند و حال آنکه علی افضل از صحابه است پس چگونه روا باشد منزلتی را
از علی باز دارند که آنرا بغیر او روا دارند عرض کردند که این چگونه است یا ابن رسول الله
فرمود ایشان دوستی دارند با دوستان ابوبکر ابن ابی قحافه و تبری میجویند از
دشمنان او هر کس که باشد و همچنین دوستی دارند با دوستان عمر ابن الخطاب و
عثمان ابن عفان و تبری و بیزاری میجویند از دشمنان ایشان هر که باشد تا وقتیکه
نوبت بعلی ابن ابیطالب رسد گویند دوستی داریم با دوستان او و تبری نمیجوئیم از دشمنان
او بلکه ایشانرا دوست میداریم و چگونه این امر برای امت جایز باشد و حال آنکه
میدانند که رسول خدا در حق علی ابن ابیطالب فرمود اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ
عادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ چرا باید ایشان دشمنی نکنند با کسانیکه
با آنحضرت دشمنی کردند و او را وا گذاشتند این هیچ انصاف نیست پس بی انصافی
دیگر این است که هرگاه ذکر کرده شود کرامتی برای علی ع که حق تعالی بدعای
رسول خدا او را بآن کرامت مخصوص ساخته انکار آن کنند و آنچه را برای غیر او از صحابه
ذکر کنند قبول و باور میکنند پس چرا از برای علی مضایقه میکنند آنچه را که برای سایر
صحابه رسول خدا اقرار میدهند چنانکه هرگاه برای ایشان گفته شود که عمر ابن الخطاب
در مدینه بر منبر مشغول خطبه بود ناگاه در اثنای خطبه ندا کرد یا ساریة الجبل یعنی بجانب
کوه و صحابه از این سخن متعجب شدند و گفتند این کلمه از کلمه های در این خطبه نیست چون
از نماز فارغ شد گفتند یا ساریة الجبل در خطبه که گفتی چه بود گفت در اثنای خطبه
نظرم افتاد بآن طرفیکه برادران شما را با سعد ابن ابی وقاص بجنگ کافران نهاوند
فرستاده ام پس خدای تعالی پرده ها و حجابها را از پیش دیده من برداشت و
دیده مرا قوت داد تا آنکه آنها را دیدم که در پیش کوه نهاوند صف کشیده اند و بعضی از
کفار آمدند تا از پشت کوه از عقب سعد و سایر مسلمانان در آمده با ایشان حاطه
نموده ایشانرا بکشند پس گفتم بجانب کوه تا مسلمانانرا بخود پناه دهد و کفار را نگذارد

که مسلمانان احاطه نمایند و خدا تعالی برادران مؤمن شما را بر کافران ظفر خواهد داد و بلاد کفار
را برای ایشان خواهد گشود پس حساب از امروز را نگاه دارید و بزودی خبر صدق کلام من
بشما خواهد رسید و حال آنکه میان مدینه و نهاوند بیشتر از پنجاه روز راه بود حضرت
باقر علیه السلام فرمود پس هرگاه مثل این نقل برای عمر روا باشد پس چگونه مثل آن معجزه
برای علی بن ابیطالب که مظهر غرایب و عجایب و مخزن علوم خداوندی غالب است
روا نباشد و لکن ایشان گروهی هستند که انصاف نمیدهند بلکه مکابره مینمایند مترجم
گوید یا از رسول خدا فتح و ظفر مسلمانان را بر کافران شنیده بود و میدانست فتح با اهل
اسلام است چون در خطبه کلمه غلطی بر زبانش جاری شد مورد ملامت اصحاب خود
گردید باین سخنان خود را از ملامت رهانید یا آنکه این را بافته‌اند و او را بخبری
نسبت دادند که خودش هم راضی نیست و خواستند کرامتی برای او با تیشه خیال از چوب
اوهام تبراشند لااقل لازم بود که این عبارت غلط را در خطبه نماز نگوید که محل هزار
حرف باشد اگر خدا صدای یا ساریه را بنهاوند رسانید قادر بود که اشاره قلبی او را
نیز برساند چرا بقلب یا ابرو و چشم و انگشت اشاره نکرد که ای کوه چنین کن که مطلب
حاصل شود و ایرادی هم وارد نیاید عاقل را اشاره کافیست پس
حضرت امام محمد باقر بحدیث خود از علی بن الحسین برگشت که فرمود چون حضرت بیرون
رفتند پس خدا پیوسته آن بقعه‌های زمین را که محمد و علی بن ابیطالب در آنها بودند برای
علی بلند کرد تا آنکه در جمیع احوال محمد و اصحاب او را مشاهده مینمود علی بن الحسین
فرمود که رسول خدا هرگاه اراده جنگی میفرمود اظهار نمی‌نمود بلکه بجهت مصلحت توریه بغیر
آن جنگ میفرمود مگر جنگ تبوک زیرا که بصحابه اظهار نمود که بجنگ تبوک میخواهم بروم
و ایشان را امر فرمود که توشه زیاد برای آن سفر بردارند و ایشان توشه بسیار برداشتند از
آرد که در راه نان بپزند و گوشت نمک زده و عسل و خرما بجهت اینکه چون مسافت دور
و بیابانهای سخت و کمی آبادی در آن راه در پیش بود پیوسته رسول خدا ایشان را تحریص
میفرمود که زاد زیاد همراه بردارند و چون چند روز راه رفتند و طعامهای ایشان کهنه
و متغیر گردید و سینه‌های ایشان از بقایای آنها تنگ شد و خوردن آنها دشوار بود پس
طعام تازه دوست داشتند گروهی از ایشان عرض کردند یا رسول الله این طعامها

که با خود داریم خشک و کهنه و معیوب و متغیر و بدبو گردیده و از آنها ملالت بهم رسانیدیم
و صبری برای ما بر آنها نیست رسول خدا فرمود چه چیز با خود دارید عرض کردند نان و گوشت
بریان نمک سوده و عسل و خرما پس رسول خدا فرمود حال شما در اینوقت شبیه است
بحال قوم موسی چون با آنحضرت گفتند که ما صبر نتوانیم کرد بر یک طعام و طعامهای مختلف
میخواهیم اکنون شما بگوئید که چه چیز میخواهید عرض کردند گوشت کباب و بریان تازه
از گوشتهای مرغان و حلواهای ساخته شده میخواهیم پس رسول خدا فرمود
لاکن شما در نوع طعام با بنی اسرائیل مخالفت کردید زیرا که ایشان سبزیها و خیار و سیر
و عدس و پیاز خواستند و آنچه زبونتر بود بعوض آنچه نیکوتر بود خواستند و شما آنچه
بهتر است بعوض آنچه زبونتر است اختیار نمودید بزودی از پروردگار خود سؤال میکنیم
برای شما آنچه خواستاید عرض کردند یا رسول الله در میان ما جماعتی هستند که آنچه
بنی اسرائیل از سبزیها و خیار و سیر و عدس و پیاز زمین خواستند میخواهند حضرت
رسول فرمود بزودی خداتعالی بدعای رسولش همه را بشما عطا خواهد فرمود پس باو
ایمان آورید و تصدیق او نمائید باز رسول خدا بایشان فرمود ای بندگان خدا چون
قوم عیسی از او سؤال کردند که مائده برای ایشان از آسمان بزیر آورد خدا فرمود إِنِّي
مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ بدرستی که من مائده بر شما فرو خواهم فرستاد
پس هر که کافر شود از شما بعد از نزول مائده البته من ورا بعذابی عذاب خواهم نمود که
احدی از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم پس خداتعالی مائده را برایشان
فرو فرستاد و کسانیکه از ایشان بعد از آمدن مائده کافر شدند مسخ کرد ایشان را
یا بصورت خوک و خرس و گربه یا بصورت پاره از مرغان و حیواناتیکه در دریا و
صحرا میباشند تا اینکه بصورت چهارصد نوع از حیوانات مسخ شدند پس محمد رسول خدا
نمیخواهد که آنچه خواستاید از آسمان برای شما آورد تا بکفار شما حلول کند آنچه بکفار
قوم عیسی حلول کرد زیرا که محمد پیغمبر خدا مهربانتر است نسبت بشما از آنکه شما را در معرض
عقاب الهی درآورد و شما را مسخ کند پس رسول خدا در هوا نظرش بمرغی افتاده
ببعضی از اصحاب خود فرمود با این مرغ بگو که رسول خدا ترا امر کرده که بر زمین بیفتی

چون آنشخص این الفت فوراً آنمرغ بر زمین افتاد پس حضرت رسول فرمود ایمرغ خدا ست
بتو امر میفرماید که عظیم الجثه و بزرگ شوی چون آن مرغ چنین شنید بقدرت الهی چندان
بزرگ شد تا اینکه مانند تل عظیمی گردید پس رسول خدا باصحاب خود فرمود که
بدور این مرغ احاطه نمایید و اصحاب بآن احاطه کردند و آنمرغ چندان بزرگ شده
بود که ده هزار نفر لشکر رسول خدا بدور آن گرد آمده صف کشیدند و گنجایش هم
داشت باز حضرت رسول فرمود ایمرغ خدا ترا امر میفرماید که از خود بالها و پرهای
نرم و درشت را جدا کنی آنمرغ فوراً از همه آنها جدا شد و گوشت و استخوان و پوست
آن باقی ماند حضرت رسول فرمود خدا ترا امر میفرماید که از استخوانهای بدن و پاها
و منقار خود جدا شوی فوراً جمیع آنها از او جدا شده باطراف آنمرغ ریختند و آنقوم بر
گرد همه آنها بر آمده بودند پس رسول خدا بامر الهی باستخوانها فرمود که چنین کردند پس
چنانچه فرموده شدند و بالها و پرهای درشت و ریزه آنرا امر فرمود که تره و پیاز
و سیر و انواع سبزیها گردند پس چنانچه فرموده شدند رسول خدا فرمود ای بندگان
خدا اکنون دستهای خود را بر اینها گذارید و آنچه خواهید از اینها بدستها و کاردهای
خود جدا نموده بخورید چون بخوردن مشغول شدند بعضی از منافقان در اثنا خوردن
گفت محمد دعوی میکند که در بهشت مرغی چند هستند که اهل بهشت از یکجانب
آن کباب میخورند و از جانب دیگر بریان پس چرا نظیر آنرا در دنیا بما نمی نماید خدا
سخن آن منافق القلب به پیغمبر رسانید و باعجاز نبوت فهمید حضرت فرمود ای بندگان
خدا هر یک از شما که لقمه بر میدارد باید بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ و آنرا در دهان خود گذارد و چون چنین کنند پس او مزه
هر طعامیکه میخواهد مییابد خواه کباب یا بریان یا ترید یخنی و سایر آنچه بخواهد از الوان
طعامهای پختنی و از انواع حلواها چون چنین کردند لذت آنچه خواستند یافته خوردند
تا سیر شدند پس عرض کردند یا رسول اللّه سیر شدیم ولی محتاج بآبیم که بر روی آن
بیاشامیم رسول خدا فرمود آیا شیر و سایر شربتها غیر از آب میخواهید عرض کردند
بلی یا رسول اللّه در میان ما گروهی هستند که آنها را میخواهند حضرت فرمود هر یک
از شما لقمه از اینها بر دارد و در دهان خود گذارد و بگوید بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصلی الله علی محمد وآله الطیبین پس آن لقمه در دهان و بآنچه از شیر یا آب یا شربتی از شیره
خواسته متخیل خواهد شد چون چنین کردند امر را بر آنچه رسول خدا فرموده بود یافتند
پس رسول خدا فرمود ای مرغ خدا تعالی امر میفرماید که برگردی چنانچه بودی و امر میفرماید
آن بالها و منقارها و پرهای درشت و ریزه را که بسبزی و خیار و پیاز و سیر متخیل
شدند بحالت اول زیر پر و بال و استخوان برگردند چون چنین فرمود همه اینها بحال اول باندام
آن مرغ برگشتند و بآن متصل شدند چنانچه بودند باز حضرت فرمود ای مرغ خدا امر میفرماید
آنجانی را که در تو بود و بیرون رفت بسوی تو برگردد پس جان به بدن آن برگشت
باز فرمود ای مرغ خدا امر میفرماید که برخیزی و پرواز کنی چنانچه پرواز میکردی
پس آن مرغ برخاست و پرواز کرد در هوا و ایشان بسوی آن نگاه میکردند پس پیش
روی خود نگریستند دیدند که هیچ چیز از آن سبزیها و خیارها و پیازها و سیرها
در زمین نمانده بود الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد خاتم المرسلین وعلی امیر المؤمنین
وعلی فاطمة سیدة نساء العالمین وعلی احد عشر من ولده قائد الغر المحجلین صلوات الله علیهم اجمعین
صد و هشت آیه از این سوره مبارکه بترتیب تفسیر و ترجمه شد از تفسیر امام همام
ابو محمد القائم الحسن العسکری ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی
ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین و چهل و پنج آیه
و نیم از انجا تا آیه صد و پنجاه و سه از میان افتاده و حضرت عسکری لابد تفسیر فرموده
ولی مفقود شده هر چند بعضی از انها را شاهد آورده بودند و ترجمه آنها را نمودم امید است
که باقی را بیابیم قدری دیگر از این سوره مبارکه تفسیر فرموده اند اکنون بیاری خداوند
سبحان و تایید فرزند ارجمند آنحضرت حجة الله فی الارضین والسموات حضرت قائم
آل محمد صلوات الله علیه وعلی آبائه الطیبین الطاهرین عجل الله فرجه روحی و روح العالمین
له الفدا شروع در ترجمه کلام معجز بیان آن برگزیده حضرت یزدان نمائیم و پناه بریم
بخدا از شر شیطان رجیم و استعانت جوئیم بنام خداوند بخشاینده رحیم خداوند تبارک
و تعالی در این آیه (۱۵۳) بیان حج را میفرماید که از جمله مشقتهای عظیمه و از تکلیفهای
شاقه شرعیه است قوله عز وجل إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ صفا و مروه
نام دو کوه است و از صادق روایت شده که آدم علیه السلام در وقت هبوط

بصفا نازل شد و حوا بمروه و بجهت این صفا را باسم آدم صفی نام گذاردند و مروه را باسم
امرأة او از حضرت صادق پرسیده شد که سعی میان صفا و مروه واجب است یا مستحب
فرمود واجب است عرض شد آیا نه این است که خدای عزّوجل فرموده فَلَا جُنَاحَ
عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا فرمود این در عمرة القضا بود که رسول خدا بر کافران شرط
کرده بود که بتهای خود را از صفا و مروه بردارند تا مسلمانان طواف کنند پس مردی از
مسلمانان مشغول بکاری شد و سعی نکرد تا آنکه سه روز مشروطه منقضی شد و قریش بتها را
برگردانیدند پس صحابه بحضرت عرض کردند یا رسول الله فلان مرد میان صفا و
مروه سعی نکرده بتها را برگردانیده اند پس خدای عزّوجل فرو فرستاد اِنَّ الصَّفَا
وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ
بِهِمَا ای عَلَیْهِمَا الْاَصْنَامُ یعنی بدرستی که کوه صفا و کوه مروه از شعایر و نشانهای
خدا است و محل عبادت او است یعنی طواف این دو کوه از علامتهای حج است
پس هر که قصد کند خانه کعبه را باعمال مخصوصه بحج یا احرام یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای
مختصه بعمره پس هیچ گناهی و حرجی نیست بر او که طواف کند باین دو کوه و حال آنکه بتها بر
روی آنها باشند یعنی سعی کند در مابین آن باین وجه که از صفا بمروه آید و از مروه بصفا
تا بهفت بار از روایت گذشته مستفاد شد که سعی میان این دو کوه واجب و رکن است
احادیث بسیار در اینباب از ائمه اطهار رسیده و خلاف بعضی از اهل خلاف
که قائل باستحباب آن شده غلطی نمیرساند اینجا محل آن نیست و باز در کافی از حضرت
صادق روایت شده که مسلمانان چنین می پنداشتند که سعی مابین صفا و مروه عملی است
که مشرکان آنرا بجای آورده اند پس این آیه را فرستاد و از آنحضرت رسیده که سعی میان
صفا و مروه قرار داده شد تا مذلتی باشد برای گردن کشان جبار چون مطلع . آیه را
نوشتم تتمه آنرا از فرمایش حضرت امام حسن عسکری ابو القائم علیهما و علی آبائهما صلوات الله
و الملک الحی القوی تا آخر آیه عین عبارت را مینویسم و ترجمه ظاهری و احتمال اقوی درج
خواهم نمود چون ثابت آن نیست درست مطلب معلوم نیست ثُمَّ قَالَ یَا اُمَّةِ اِنَّ قَوْلَ
اللهِ فِی الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ
مَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا اَفَاکْثَرَ الطَّوَافَ فَاِنَّ اللهَ شَاکِرٌ لِصَنِیْعِهِ بِحُسْنِ جَزَائِهِ عَلِیْمٌ بِنِیَّتِهِ وَ عَلَی

حسب ذلك يعظم ثوابه و يكرم مآبه يا امّه هذا رسول الله قد شرفني بنبوة علي ابن
ابيطالب ع فاشكري نعم الله الجليلة عليك فان من شكر النعم استحق مزيدها كما
ان من كفرها استحق حرمانها فقيل ذلك ايضاً بعد لرسول الله فقال رسول
الله سيخرج منه كبراً و سيكون اباعدة من الائمة الطاهرين و ابا القائم من آل محمد
الذي يملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً مترجم گويد و توفيق صواب از خداوند و نا
خواهد شايد چنين باشد كه گوينده رسول خدا باشد يعني پس رسول خدا فرمود يا امه شايد
مراد فاطمه بنت اسد باشد كه حضرت رسالت او را مادر خطاب ميفرمود يا مراد تمام
امت است يا مراد زني از مسلمانان است يعني اي مادر بدرستي كه فرمايش حضرت
احديت در باب صفا و مروه كه از شعاير خدا است حق و درست است فمن
حج البيت پس هر كه حج خانه كعبه كند او اعتمر يا عمره كند فلا جناح عليه
پس هيچ حرجي بر او نيست ان يطوف بهما كه طواف كند بانها و گويا شايد همين پيه هر كه
باشد سؤالي كرده و حضرت جواب داده چنانچه در حديث حضرت صادق بيان
شد و من تطوع خيراً و هر كه بطوع و رغبت خوبي طواف سنتي كند و طواف مستحبي را هم بسيار
كند از همين عبارت بر مي آيد كه اول بر سبيل وجوب فرموده حال ميفرمايد كه كثرت طواف
هر چه بيشتر ثوابش بيشتر است فان الله شاكر چون چنين عمل بسيار خوبي از او صادر شود پس
يقيناً خدا پاداش و جزاي نيكوي خود مر كار خوب او را جزا خواهد داد و او را ثناي جميل
خواهد فرمود و ثواب او را مضاعف خواهد نمود عليم به نيت او دانا است و
بر حسب آن نيتش ثواب او را عظيم و بزرگ خواهد فرمود و آب و بركشت او را گرامي
خواهد داشت يا امه هذا رسول الله شايد هذا غلط باشد و اصل اني بوده و اگر هذا صحيح
باشد مراد از رسول الله جبرئيل است و شايد نبوة غلط باشد و اصل بنوة يا بنوة بمعني
رفعت باشد نه پيغمبري يعني اي مادر بدرستي كه منم رسول خداوند كه شريف و بزرگوار
فرمود مرا بسبب پسران علي ابن ابيطالب كه پسر تو است يا بسبب پسر بودن علي ابن
ابيطالب براي تو يا بسبب رفعت علي ابيطالب چون چنين نعمتها بتو مرحمت فرمود
پس شكر كن نعمتهاي جليله الهي را كه بتو مرحمت شده و كه از تو بوجود آمده و مي آيند زيرا
هر كه شكر نعمتهاي الهي نمايد فراواني آن نعمتها را مستحق و سزاوار خواهد بود كما اينكه هر كس

کفران آنها نماید حرمان از آنها را مستحق و سزاوار خواهد بود و قیل فی ذلک ایضاً بعد لرسول الله
یعنی چون چنین شرافتی برای علی ابن ابیطالب ذکر نمودم پس همین شرافت نیز بعد از این برای
رسول خدا گفته خواهد شد یعنی چون فاطمه دختر خود را بتزویج علی ابن ابیطالب در آوردم
و از آن صدیقه اولاد بهم رساند بعد از ان نیز علی ابن ابیطالب میگوید که خدا امر شریف
و بزرگوار کردانید بسبب پسران محمد رسول خدا که از فاطمه پیدا شده و خواهد شد پس
رسول خدا در توضیح نعمتهای جلیله که پسران علی ابن ابیطالب باشند شروع فرموده
فرمود بزودی از صلب علی ابن ابیطالب اشخاص بزرگ بیرون خواهد آمد و بزودی
علی پدر چند نفر از ائمه طاهرین خواهد شد و بزودی پدر قائم آل محمد خواهد شد آنچنان
قائمیکه زمین را پر از عدل و داد میفرماید بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد یعنی
چون این یازده انوار مقدسه الهی از صلب و ترائب امیر المؤمنین و فاطمه ظاهر شدند
همه فرزندان رسول خدا و علی مرتضی خواهند بود خدایا ترا قسم میدهم بذات و حدانیت
تو و بنور محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که تعجیل فرما در ظهور موفور السرور حضرت قائم روحی و روح العالمین
له الفداء که نزدیک است دنیا پر از ظلم و جور شود تا شفای قلوب مؤمنان حاصل آید و
شریعت رسالت تازه گردد و رواج گیرد و همه اهل عالم از شر شیطان نجات یابند و
هدایت یابند بحسب قرائن معنی و ترجمه شد والله اعلم بحقایق العبارات و استغفر منه
الزلات قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ
مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ
عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود
که قول خدای عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ بدرستی که آنانکه میپوشند بطمع
حطام دنیا آنچه فرو فرستادیم از نشانهای هویدا و روشن از نعت و صفت محمد و صفت
و حلیت علی وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ و آنچه فرو فرستادیم از هدایت و راهنمائی
بمحمد و علی بعد از آنکه میپوشند آنچه را که بیان کردیم آنرا برای مردمان در کتاب توراة
یعنی آنچه ما در توراة آشکار کردانیده بودیم از صفتهای محمد صلی الله علیه و آله و علی از عوام خود مخفی
داشتند و آیات بینات و هدایات محمد و آل محمد را که ما بدست محمد و علی

جاری فرموده امر بکتمان نمایند و از عوام خود مخفی میدارند تا بر ایشان نشورند و بمحمد
و علی ایمان نیاورند بقیهم و آنچه نزد فرستادیم از بینات و هدی آنچنان آیتها و معجزهائیست
که ظاهر ساختیم آنهارا که دلالت بر فضیلت و مقام و منزلت ایشان کنند مانند ابر یکه
پیوسته در سفرهای رسول خدا بر سر او سایه میانداخت و آن آبهای تلخیکه بسبب انداختن
آب دهان مبارک حضرت در چاهها و غدیرها شیرین و خوش گوار شدند و مانند
اندرختانیکه چون آنحضرت زیر آنها نزول اجلال میفرمود میوهای آنها فرود میآمدند و مانند
آن آفات و عاهاتیکه زایل میشدند از هر که دست خود را بر او مسح میفرمود یا آب دهان
مبارک خود را در آنها میانداخت و مثل آیتها و معجزه هائیکه بر دست علی ظاهر و هویدا
شدند از سلام کردن کوهها و سنگها و درختها بر آنسرور در حالتیکه میگفتند یا ولی الله
و یا خلیفه رسول الله و هر که نام مبارک علی را بر زهرهای کشنده میخواند و از آنها
تناول میکرد بلاهای آنها باو نمیرسید و صدور آنکارهای عظیمه از آنحضرت که تلها و کوههای
عظیم را از جای کند و آنهارا مانند سنگریزها انداخت و مثل آن آفاتیکه بدعای آن سرور
زایل شدند و مثل آفات و بلاهائیکه بدعای آنحضرت به تندرستان حلول کردند
و سایر معجزهها از فضایل آنحضرت که خدا آنسرور را بآنها مخصوص ساخت پس آنها
از جمله آن هدی که خدای عز و جل آنرا برای مردمان بیان فرموده در کتاب خود یعنی در
همین آیه قرآن و آن معجزات موجب اسباب هدایت اند و لی از کثرت وضوح و
روشنی عین هدایت میشوند پس فرمود اولئک یعنی آنگروه که کتمان صفات محمد
و علی نمودند و از طالبان صفات آنها را مخفی داشتند که در صورت عدم تقیه بر
آنگروه اظهار آن صفات لازم بود یعنی علما و احبار یهود صفات محمد و علی را از عوام
جهله خود کتمان کردند و مخفی داشتند و عوام با آنکه علما خود را در فسق و فجور و عاشق بمال
دنیا بودن خوب میشناختند مع ذلک قول علمارا قبول کردند و در صدد تفحص و جستجوی
مطلب بر نیامدند که خود خدمت حضرت برسند و معجزه به بینند و ایمان آورند
و بتقلید عالمان فاسق باقی ماندند چنانچه سابق بر این تفسیر و ترجمه شد و الله اعلم
یلعنهم الله خدا لعنت میفرماید آن عوام را و لعنت میفرماید آن پوشندگان
حق را و یلعنهم اللاعنون و همه لعن کنندگان ایشانرا لعنت میکنند و در این لعن لاعنان

بایشان چند وجه است بعضی از آن وجوه این است که هر کس باشد خواه محق باشد یا مبطل
نیست او مگر اینکه میگوید خدا لعنت فرماید ستمکاران را که پوشندگان حقند حتی اینکه همان
ظالم کاتم نیز همین را میگوید که خدا ستمکاران پوشندگان حق را لعنت فرماید پس
ایشان بنا بر این معنی در لعن کل لاعنان و در لعن خود داخلند **وبعضی** از آن وجوه اینست
که چون دو نفر از یکدیگر غمگین و ملول و دلتنگ گردند و بهمدیگر لعنت کنند آن دو لعنت بلند
شوند و از پروردگار خود رخصت طلبند که بر کی فرود آیند پس خدای عز و جل بفرشتگان
خود فرماید بنگرید اگر لعن کننده خود سزاوار لعن باشد و آنچه مقصود ملعن شد سزاوار نیست
هر دو لعنت را بلعن کننده فرود آورید و اگر مشار الیه سزاوار باشد و لاعن سزاوار
نیست هر دو را بمشار الیه متوجه گردانید و اگر هر دو نفر سزاوار لعن باشند پس این لعن
بسوی آن ملعن را بسوی این متوجه گردانید و اگر آن دو نفر بجهة ایمانشان سزاوار لعن نباشند
و ملالت و دلتنگی ایشان را بلعن بهمدیگر محتاج کرده پس هر دو لعنت را بسوی یهودان که
کتمان نعت و صفت محمد و ذکر علی و صفت آنحضرت نموده اند و بسوی ناصبیان
که کتمان و دفع فضیلت علی علیه السّلام نموده اند متوجه گردانید مترجم گوید که امام علیه السلام
اول وجوه فرموده و در مقام تفصیل دو وجه بیشتر بیان نفرموده بوضوح واگذار فرموده
شاید مراد از لاعنان کسانی است که از ایشان لعنة می آید یعنی جن و انس و ملائکه
بر ایشان لعنت کنند بلکه شاید همه مخلوقات باشد حتی سباع و حیوانات صحرا و دریا
و مرغان هوا و جمادات و نباتات و آنچه خدا خلق فرموده بر یهودان و ناصبیان
لعنت میکنند و این نهایت مبالغه است در زجر از کتمان و معاصی زیرا که چون
دانستند که حق تعالی جن و انس و ملائکه را امر فرموده و همه دواب و هوام و غیر
ذوی العقول را ملهم ساخته که با ایشان لعنت کنند زود تر از شقاوت و معصیت توبه میکردند
والله اعلم بالصواب پس خدای عز و جل فرمود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانی را که توبه
و بازگشت کنند از کتمان صفات محمد و علی وَاَصْلَحُوْا و آنچه فاسد و تباه کرده بودند
بتاویل بد بسبب تاویل انکار فضل فاضل و استخفاف حق نموده بودند باصلاح آورند
وَبَيَّنُوْا و آنچه را که خدا ذکر فرموده از نعت و صفت محمد و از ذکر علی و صفت
آنحضرت را و آنچه را که رسول خدا ذکر فرموده بیان نمایند یعنی آنچه از صفات محمد و

که در توریه مذکور بود و تحریف نمودند اقرار به تحریف خود نمایند و از معصیت خود توبه کنند
بفهم فاولئک اتوب علیهم پس توبه آن جماعت را قبول میفرمایم وانا التواب الرحیم
ومنم بسیار توبه پذیرنده مهربان مترجم گوید که این عبارت باعث نهایت امید
واری است برای ارباب معاصی که هیچ جهه رد تائبان نمیفرماید و توبه جمیع تائبانرا
قبول فرماید و با ایشان نهایت عطوفت و مهربانی مینماید قوله عز وجل ان
الذین کفروا وماتوا وهم کفار اولئک علیهم لعنة الله و
الملئکة والناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف عنهم
العذاب ولا هم ینظرون امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدا تعالی فرمود
ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه کافر شدند و نکرویدند بخدا در اینکه ایشان رد
کردند نبوت محمد و ولایت علی ابن ابیطالب وال آن دو بزرگوار را وماتوا بر کفر خود
بمیرند وهم کفار و حال آنکه ایشان کافر باشند اولئک علیهم لعنة الله آن گروه
برایشان است لعنت خدا که خدا واجب خواهد فرمود دوری از رحمت و دوری
از استحقاق ثواب خود را برای ایشان والملئکة و برایشان است لعنت فرشتگان
که ایشانرا لعنت و نفرین میکنند والناس اجمعین و برایشان است لعنت جمیع مردمان
که همه ایشانرا لعنت میکنند زیرا که همه مردمان که مامور باوامر الهی و منهی بنواهی الهی
شده اند لعنت میکنند و همه کافران نیز میگویند خدا لعنت کند کافرانرا پس
ایشان در لعنت خدا و ملائکه و مردمان و در لعن خود داخل اند نیز خالدین فیها در حالیکه
در آتش دوزخ مخلد و جاوید خواهند بود لا یخفف عنهم العذاب عذاب
آتش دوزخ از ایشان سبک نخواهد شد روزی و نه ساعتی ولا هم ینظرون و یک
ساعت مهلت داده نخواهند شد مگر اینکه پی در پی عذاب دوزخ بایشان فرود خواهد
آمد علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود رسول خدا فرموده بدرستی که اینگروه
که کتمان صفت محمد رسول خدا نمودند و انکار صفت علی ولی خدا کردند چون بیاید
ملک الموت نزد ایشان تا جان ایشانرا بگیرد بیاید نزد ایشان بفضیح ترین منظرها و
قبیح ترین صورتها که در زشتی و کراهت منظر از اندازه گذشته باشد و پس کردنکشان
از شیطانهای ایشان که همیشه میشناختند آن شیاطین ایشانرا آنها احاطه نمایند

جناب ملک الموت بهر یک از ایشان میفرماید ای نفس خبیثه کافره به پروردگار خود که انکار نبوت محمد پیغمبر او و امامت علی وصی او مینمودی بشارت باد ترا بلعنت و غضبی از خداوند منتقم قهار باز میفرماید سر و گوشه چشم خود را بلند کن و ببین پس نگاه میکند و می بیند نزدیک عرش الهی محمد را و حال آنکه بر تختی پیش عرش حضرت رحمن نشسته و می بیند علی را بر روی کرسی پیش روی محمد صلعم و سایر ائمه طاهرین را بر حسب مراتب شریفه خود بحضور انسرور نشسته اند پس جنان را که درهای آن گشوده شده و قصرها و درجه ها و منزلهای بهشتی را می بینند که آرزوهای همه آرزو برنده کان از تصور آنها قاصر مانده پس با آن بد بخت میفرماید اگر دوست داشته بودی این بزرگواران را پیوسته روح تو عروج میداد خود را تا بحضور این بزرگواران مشرف میشد و همیشه ماوی و منازل تو در این بهشت میبود پس چون بر مخالفت ان بزرگواران بودی از شرفیابی حضور ایشان محروم شدی و از مجاورت ایشان ممنوع گردیدی و اینها منزلهای تواست و جماعت مجاوران و نزدیکان با تواند نگاه کن پس حجابهای هاویه را از پیش چشم او بلند میکنند و هاویه را با انچه در آن بود از بلایا و دواهی و عقارب و حیات و افاعی و انواع عذاب و عقوبتهای هاویه می بینند پس با و گفته میشود در اینوقت اینها منازل تواست پس شیاطین را که همیشه اغوای او مینمودند و از ایشان میپذیرفت برای او ممثل خواهند نمود در حالتی که مسخر و بسته شده اند در آنها و به در زنجیرها و غلها پس در ان او سخت ترین حسرتها و عظیمترین افسوسها خواهد بود قوله عز و جل وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ امام حسن عسکری علیه السلام فرموده وَإِلَٰهُكُمْ و خدای شما آنچنان خداوندیست که محمد و علی را گرامی داشت و بزرگ کرد به فضیلت و آل پاکان ند و بزرگوار را گرامی داشت و بزرگ کرد بخلافت و شیعیان ان بزرگواران گرامی داشت و بزرگ کرد بروح و ریحان و رضوان و کرامت إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای یکانه ایست که هیچ شریکی و نظیری و عدیلی برای او نیست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مگر او که آفریننده موجودات و زایل کننده عیوبات و سازنده مقدرات و روزی دهنده و وسعت روزی دهنده و بی نیاز کننده و فقیر گرداننده و عزیز نماینده و ذلیل سازنده مخلوقات است الرَّحْمَٰنُ آنکه بخشاینده است مؤمن و

کافر و بیشکو کار و کشته کار ایشان را روزی میدهد و ماده های فضل و روزی خود را از ایشان
منقطع و بریده نمیفرماید هر چند از طاعت و فرمان برداری او دست بردارند اگر رحیم
آنکه مهربان است بندگان مؤمن خود از شیعیان آل محمد و توسعه مرحمت فرموده برای
ایشان در تقیه که هرگاه قدرت و توانائی دارند آشکار و غیر پوشیده سخن گویند به
اظهار دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و هرگاه عاجز و ناتوان باشند
پوشیده و پنهان دارند اندوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا را
رسول خدا ص فرمود که اگر میخواست هر آینه تقیه را بر شما حرام میفرمود و شما را امر
بصبر میفرمود بر آنچه از دشمنان شما بشما میرسید وقت ظاهر و آشکار گردانیدن شما حق را
آگاه باشید که عظیمترین فرایض الهی بر شما بعد از فرض وجوب دوستی با ما و
دشمنی با دشمنان ما استعمال تقیه است بر جانهای خود و برادران خود تان و معرفت
بقضاء حقوق برادر اندینی شما آگاه باشید که خدا بعد از موالات با ما و معادات
با اعداء ما و تقیه و قضاء حقوق اخوان خود هر گناهی را خواهد آمرزید و استقصاء در
اعمال و نخواهد نمود و از گناهان او مسامحه خواهد فرمود اما گناه این دو پس کم کسی است
که از عذاب اند و نجات یابد مگر بعد از اینکه عذاب سخت را بیابد یعنی کسانیکه تقیه
نکنند یا حقوق اخوان مؤمن خود را برنیاورند لابد باید بعذاب سخت الهی در ایند و مدتی
معذب باشند تا از گناه اینده و فعل قبیح پاک شوند مگر اینکه برای ایشان مظلمها بر ذمه
ناصبیان و کافران باشد چون بمقتضای عدل الهی باید قصاص حقوق شما بر ایشان و
ظلمهای ایشان بشما در دنیا از ایشان بشود پس عذاب اینده و معصیت شما بر آن
گروه کفار و نواصب خواهد بود چون چنین است از خدا بترسید و خود را در معرض سخط
و غضب الهی میندازید باینکه ترک تقیه نمائید و در بر آوردن حقوق برادران مؤمن
خود کوتاهی نمائید قوله عزّ و جلّ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ
فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام

فرمود که چون رسول خدا یهودان و ناصبیان را توعید و تهدید نمود در انکار و جحود نبوت
حضرت رسالت و خلافت شاه ولایت پس سرکشان یهود و گردن کشان نواصب
گفتند کیست که نصرت و یاری کند محمد و علی را بر دشمنان اند و بزرگوار پس خدای عز و جل
فرو فرستاد اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بدرستی که در آفریدن آسمانها که خیمهائی است
برافراشته بدون ستونی از زیر آنها که آنها را از افتادن مانع شود و نه علاقه از بالای آنها
که آنها را از وقوع بر شما نگاهداری نماید ای بندگان و کنیزکان من همه شما اسیرهای
در دست قدرت منید و این زمین که بساطی مبسوط و مهادی مضبوط است از زیر
شما در قبضه قدرت من است هیچ محل نجاتی برای شما نیست اگر از آن بگریزید و این
آسمان از بالای شما است هیچ گریزگاهی برای شما نیست هر جا بروید اگر بخواهم با این
و آسمان شما را هلاک میسازم پس آنچه در آسمانها است از آفتاب نور دهنده روزها
تا در تحصیل معیشتهای خود پراکنده شوید و روزی بدست آورید و از ماهتاب روشنی
دهنده و برای شما در شبها تا در ظلمات آنها با بصیرت گردید و بسبب ظلمت و تاریکی
شما را ملجا و ناچار فرماید باینکه استراحت کنید تا از رسیدن مشقتها باینکه بدان شما را
لاغر و نزار نماید دست بردارید و بخوابید و آسوده شوید وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمد و
رفت شب و روز که پی در پی روی آورنده اند بر شما بانتجا بیکه پروردگار شما آنها را در
عالم احداث میفرماید از سعید و شقی گردانیدن و عزیز و ذلیل ساختن و غنی
و فقیر کردن و فصل زمستان و تابستان و پائیز و بهار و فراخ سالی و تنگ سالی قرار دادن
و ترس و امنیت یعنی همه این اختلافات در همین شب و روز است که خالق آنها
بقدرت کامله خود این عجایب را قرار داده تا دلالت بر وجود او کند و کسی منکر او
نشود وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ و دیگر در کشتیهای گرانبار
که جاری و روان میشوند در دریا بآنچه نفع رساند بمردمان که خدا آنها را بارکشهای تند
رفتار شما گردانیده که شب و روز ساکن نمیشوند و آرام نمیگیرند و وامانده نمیشوند و
آب و علف از شما نمیخواهند و مشقت راندن و روانه ساختن از شما بباد های وزنده
کفایت کرده که اگر بادها از آنها منقطع و ایستاده شوند بقوتهای خود تاب مقاومت
با آنها نداشتید که آنها را بر روی دریا سیر دهید بجهة اینکه مصلحتها و منفعتهای شما را

تام و کامل فرماید و شما را بحاجتهاتان برساند مترجم گوید چنانچه این ایام همین اثر را بآتش
داده که این جهازات کوه پیکر را بسیر میدهند و با در امداد آنها قرار داده هر صنعتی که حادث
شود از قدرت صانع علی الاطلاق است که همه اشیاء را آفریده و هر یک اثری
مرحمت فرموده تا مردم منتفع شوند و او را پرستش نمایند بفهم وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ
و در آنچه فرو فرستاده از آسمان آب باران بزرگ قطره و باران سست همیشه اینده
و باران خرد قطره همیشه بارنده که یکدفعه بر شما فرود نمی آید تا شما را غرق نماید و اسباب
معیشت شما را تباه گرداند بلکه متفرق و پراکنده از بالا فرود می اید تا زمینهای پست
و تلها و پشته ها و کوههای شما را فرا گیرد فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا پس بسبب آب باران زمین را
زنده و تازه میفرماید بعد از مردن آن و گیاهها و میوه ها و دانهای آنرا بیرون میاورد
وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ و در آنچه پراکنده کرده در زمین از هر جنبنده بعضی از آنها
حیواناتیست که آنها را بجهة خوردن و معیشتهای شما آماده فرموده و بعضی از آنها جانور
شکاری است که محافظت پاسبانی انعام شما کنند تا اینکه از دریدن درندگان آنها را
خائف نباشید مترجم گوید یعنی سگهای شکاری را پاسبان گوسفندان قرار داده
تا از شر گرگان و سایر درندگان محفوظ مانند و همچنین سایر وحوش و طیور و حیوانات
صحرائی و دریائی که مردم از آنها متلذذ و منتفع میشوند و حضرت آنها را ذکر نفرموده
و بوضوح واگذاشته ولی خداوند عالم در اوایل سورهٔ نحل بعضی از نعمتهای خود را
بیان فرموده که خدا آفرید شتر و گاو و گوسفند را برای شما در آنها است گرمی
مثل پشم و مو و کورک که با آنها دفع سرما کنید و منفعتها مثل اولاد آنها و شیرها و پوستها
و زمین شخم کردن و سایر منافع و از آنها میخورید مثل گوشتها و پیها و شیرها و برای
شما است در آنها تجمّل و زینتی در وقتی که آنها را از چراگاه می آورید و در وقتی که بچراگاه
سر میدهید زیرا که آمدن و رفتن گله ها نهایت زینت است و صاحب آنها
در انظار مردم عزیز و جلیل میشود و بارهای گران شما را بر پشت برداشته میبرند بشهری که
اگر آنحیوانات نبودند و شما خود میبایست آنها را بر دوش بکشید این بارها را بآنشهر
نمیرسانید مگر بکلفت و مشقت جانهای خود بدرستی که پروردگار شما رئوف
مهربان است زیرا که بشما رحم فرمود و آنها را آفرید تا شما منتفع شوید و کارها بر شما آسان

باش. و آفرید اسبان و استران و درازگوشان را تا سوار آنها شوید و زینتی و آرایشی
باشد برای شما و می آفریند چیزهائیرا که شما نمیدانید مثل آن عجایبی که خدا آنهارا در دریا
و صحرا آفریده و بر خدا است که شمارا براه راست هدایت فرماید و بعضی از آنها منحرف
از میان راه است و اگر بخواهد هر آینه تواند که جمیع شمارا هدایت فرماید او است
آنخداوندیکه فرود آورد از آسمان آب باران را برای شما که از آن آشامیدنیست
و از آن درخت و گیاهها است که در آنها مواشی خودرا میچرانید و میرویاند برای
شما بسبب آن باران زراعتها و زیتونها و درختان خرما و درختان انگور و همه میوه‌ها
بدرستی که در اینها که ذکر شد هر آینه آیتیست برای گروهی که در آیتهای الهی تفکر
می نمایند پس با آنها بر عظمت و بزرگی و کمال قدرت و حکمت خالق آنها استدلال
میکنند و تسخیر فرمود برای شما شب و روز و آفتاب و ماهتاب و ستاره گان را
درحالتیکه مسخر شده گانند بفرمان او یا اینکه آنهارا برای منفعتهای شما مهیا و آماده
ساخته بدرستی که در آن آیتهائی است برای گروهی که خرد دارند و آیات علوی را
که دلالت بر عظمت حضرت رب العزت دارد دریافت میکنند و مسخر کرد
برای شما آنچه را که آفرید در زمین از حیوانات و نباتات و معدنیات درحالتیکه مختلفست
رنگهای آن یعنی صفتهای آنها مختلف و بالتبع رنگهای آنها نیز مختلف است بدرستی
که در اینها آیتیست برای گروهی که فکر و یاد آوری می نمایند و او است آنخداوندیکه
تسخیر فرمود دریا را یعنی نرم ساخت آنرا بحیثیکه شمارا ممکن است که با آن منتفع شوید بسوار
شدن و صید ماهی زدن و غواصی کردن تا گوشت ماهی تازه از آن بخورید و از
آن حلیها و زیورها مانند مرجان و مروارید غلطان بیرون آورید و می بینی
کشتیهارا در آن جاری که آب را میشکافند و طی مسافت میکنند و تا بجوئید فضل و
وسعت روزی او را که آنهارا سوار شوید و تجارت نمائید و باشد که نعمتهای الهی را
بشناسید و شکر آنها نمائید و افکند در زمین کوههای شامخه ثابته استوار را
از جهت کراهت اینکه میل کند با شما و مضطرب شود و شمارا بر گرداند این رد
کسانی است که قائل بحرکت زمین شده اند عجب است از بی فهمی آنها چنانچه
حضرت صادق از پیغمبر روایت فرموده که چون خداوند تبارک و تعالی بحار را

آفرید افتخار کردند و گفتند کدام شیء بما غلبه تواند نمود پس خدا کشتیها آفرید که آنها را بر
روی دریا بگردش در آورد و ذلیل و نرم ساخت دریاها را پس زمین حرکت کرد و گفت
کیست که بمن غلبه نماید پس خدا کوهها را آفرید و آنها را میخها در پشت زمین قرار داد
و زمین را مانع شد از اینکه بر گرداند آنچه را که بر روی آنست چون چنین فرمود زمین ذلیل
شد و قرار گرفت نظیر این در همین تفسیر مفصلا گذشت و در کافی از آنحضرت رسیده که
خدا ائمه علیهم السلام را ارکان زمین قرار داد که مبادا اهل خود را بر گرداند و از حضرت
باقر رسیده که اگر امام یکساعت از زمین برداشته شود هر آینه زمین اهل خود را بموج
در می آورد خدا میفرماید در سوره نحل و قرار داد در زمین نهرها و راهها شاید شما بمقصد خود یا
هدایت یابید و علامتها و نشانها که آنها را در سر راهها قرار داده از کوه و بیابان
و درختان و سایر چیزها که گذرندگان بآنها دلالت یابند و راه را گم نکنند و بستاره
ایشان راه می یابند پس آیا کسیکه می آفریند اینهمه اشیاء را چون کسیست که نمی آفریند
پس آیا ای مشرکان هیچ فکر نمی کنید و حال آنکه اگر نعمتهای الهی را بشماره در آورید
نتوانید که شماره آنها را ضبط کنید چه جای آنکه طاقت داشته باشید که قیام
و اقدام بشکر آنها نمائید پس بدرستی که خدا هر آینه آمرزنده است بحیثیکه از تقصیر شما
در ادای شکر نعمتهای او در میگذرد مهربان است بحیثیکه چون شما تفریط در ادای
شکر نعمتهای او کنید آنها را قطع نمیفرماید و در عقوبت شما بسبب کفران نعمت تعجیل
نمیفرماید وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ تا اینجا ترجمه و فی الجمله توضیح شد تا شما مؤمنان منتفع
گردید و آنی از شکر نعم الهی تغافل نورزید که خدا آنچه از اقوال و افعال شما پنهان
میدارید و آنچه آشکار میکنید میداند و جزا و سزای هر کس را میدهد نعم وَتَصْرِیفِ
الرِّیَاحِ و در وزانیدن و گردانیدن آنها بادها را از هر جهت که تربیت دانهای
اجناس شما نمایند و میوه های درختان شما را برسانند و گرفتگی هوا و غبار آلودگیها
و بوهای بخارات را از شما نیست و نابود نمایند وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
و در گردانیدن ابر که مسخر و رام و فرو داشته شده است میان آسمان و زمین
بار بر میدارد بیاران نهای خود و برخصت الهی روانه میشود و آنها را هر جائیکه مأمور
شود میبرد لَآیَاتٍ اصم ان است یعنی بدرستیکه در این امور سبعه هر آینه علامتها

و نشانها و دلالتهای واضح و روشنی است از صنایع و عجایب حکمت و بدایع فطرت بر وجود حضرت احدیت و علم و قدرت و وحدانیت و خالقیت او جل شأنه لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ برای گروهی که بعقلهای خود تفکر و تأملی نمایند که انخدا وندیکه اینهمه عجایب از آثار قدرت او است قادر و توانا است براینکه محمدؐ و علیؑ و آل اند و بزرگوار را نصرت و یاری دهد و عاقبت محموده را برای هرکه دوستی با ایشان کند قرار دهد

زیرا که مجازات و پاداش دادن حضرت احدیت

مؤمنان و کافران را منحصر نیست در دنیا بلکه جزا و سزای هرکس در انسرای است که نعیم ان همیشه خواهد بود و عذاب آن کهنه و تمام نخواهد شد رسول خداؐ فرمود نهایت عجب است برای بنده مؤمن از شیعیان محمدؐ و علیؑ که در دنیا بر اذیت دشمنان خود صبر و شکیبائی میکند برای او خیر دنیا و آخرت جمع شود و بدرستی هرچه در دنیا محنت زده شود انقدر از نعمتها در آخرت برای او ذخیره خواهد شد که اندازه محنت دنیوی او بنسبت بنعیم اخروی او نیست و نابود خواهد بود و همچنین عجب است برای بنده که مخالفت ما اهل بیت است که اگر در دنیا بدست مؤمنان مخذول و مغلوب شود پس او عذاب دنیا و آخرت جمع شود و اگر در دنیا مهلت داده شود و عذاب دنیوی از او بتاخیر انداخته شود در آخرت انقدر از عجایب عذاب و انواع عقاب بر او خواهد بود که پیوسته آرزو کند که کاش در دنیا مسلمان شده بودم و اندازه نعیم دنیوی که برای او بوده نسبت ببلیه های اخروی آن هیچ نخواهد بود چون نیکوترین مردم در دنیا از حیثیت نعمتها و طویلترین مردم در آن از حیثیت عمر از مخالفان ما اهل بیت را روز قیامت در آتش جهنم یکدفعه فرو برند و بیرون آورند پس از او بپرسند هرگز نعیمی را دیده هر آینه بگوید نه و چون سخت ترین مردم از حیثیت زندگانی در دنیا و عظیمترین ایشان از حیث بلا از موافقان و شیعیان ما اهل بیت را روز قیامت در بهشت یکدفعه در آورند پس از او بپرسند آیا هرگز بدی و مشقتی دیده هر آینه بگوید نه پس لکمان شما به نعیم و عذابیکه اینها صفت آنها است چیست چون چنین نعیم و عذاب در پیش دارید در این سرا نعیم انسرا را بطلبید و از عذاب بپرهیزید یعنی دست توسل از دامان ما اهل بیت بر مدارید و مخالفت او امر و

تو اهی ما منمایید تا از العذاب ربانی پابید و نعیم بهشتی درآیید اللهم احینا محیوة محمد
وآل محمد و امتنا بمماتهم صلوات الله علیهم اجمعین قوله عزوجل وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ اَنْدَاداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللهِ وَالَّذِینَ آمَنُوا
اَشَدُّ حُبّاً لِلّٰهِ وَلَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا اِذْ یَرَوْنَ الْعَذَابَ اَنَّ الْقُوَّةَ
لِلّٰهِ جَمِیعاً وَاَنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعَذَابِ اِذْ تَبَرَّءَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ
اتَّبَعُوا وَرَاَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا
لَوْ اَنَّ لَنَا کَرَّةً فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ کَمَا تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ
اللهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَیْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِینَ مِنَ النَّارِ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود چون مؤمنان عاقل بخداوند یگانه ایمان آوردند و
ولایه محمد و علی را قبول نمودند و معاندان از ایمان و قبول ولایت اعراض کردند
خدای عزوجل فرمود وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ اَنْدَاداً و بعضی از مردمان ای
محمد کسانی‌اند که فرا میگیرند بجز از خدا همتایانی را یعنی فرا میگیرند دشمنانی که ایشان را
همتای خدا قرار میدهند یعنی بتان عاجز جماد را که قادر بر آفریدن هیچ چیز نیستند
شریک خداوند قادر حی غالب قرار میدهند که همه اشیاء آفرید یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللهِ
دوست میدارند آن همتایان از بتان را مانند دوست داشتن ایشان خدا را
یعنی در اطاعت و تعظیم و محبت تسویه میکنند میان بتها و خدا وَالَّذِینَ آمَنُوا
اَشَدُّ حُبّاً لِلّٰهِ و آنانکه ایمان آوردند ثابت‌تر و قوی‌ترند در دوستی بخدا از آنگروه که همتایان
با خدا گرفته‌اند بجهه اینکه مؤمنان می‌بینند ربوبیت و پروردگاری را برای خداوند یگانه
شرک باو نمیاورند مترجم در مقام توضیح گوید که محبت مؤمنان بخدا بیشتر است نسبت
بمحبت مشرکان بتان و خدا بچند جهت یکی آنکه دوستی مشرکان نسبت بهمه بتان مشترک
و عام است و دوستی مؤمنان مخصوص ذات حضرت احدیت است و
هیچکس را شریک او نگرفته‌اند تا دوستی هم مشترک باشد پس اقوی و اشد و بیشتر شد
چنانچه از فرمایش حضرت همین مستفاد میشود و دیگر آنکه محبت مشرکان ببتان بجهت
اغراض فاسده موهومه است که باندک سببی زایل میشود و از آنچه در دو گردانده
روی بخدا میکنند و محبت مؤمنان چنان محکم است که بهیچ کس غیر از خدا رو نیاورند

واز غیر او اعانت نخواهند و اگر ایشانرا ببلائی مبتلا و ممتحن فرماید بلای ورا بجان
خریدار آیند و پروا ندارند و غیر او را قادر ندانند پس محبت مؤمنان بیشتر است
و دیگر آنکه مشرکان بمقابل محبت خود از بتان محبتی نمی بینند و مؤمنان بمقابل محبت
خود از خداوند یگانه محبت فوق التصور می بینند پس محبت کسیکه او محب خود را
دوست دارد اقوی است از محبت کسیکه محب خود را دوست ندارد بلکه دوستی
و عدم آنرا نفهمد بلکه میتوان گفت که اول خدا مؤمنان را دوست داشته که دوستی
خود را در دل ایشان گذاشته تا ایشان ورا دوست داشتند چنانچه خود میفرماید
یحبهم و یحبونه یکی گفته که اگر تخم یحبهم نکشتی نهال یحبونه نرستی و دیگر آنکه دوستی مؤمنان
نسبت بقادر منان بجهت این است که عالمند که منعم حقیقی و مدبر واقعی ایشان
اوست و آنچه صلاح حال ایشان است مرعی خواهد داشت و از روی یقین امید
وار رحمة شامله او بینند و پرستش او نمایند و میدانند که او علیم و حکیم و خبیر است که عدیل
و نظیر ندارد و ثواب و عقاب از جانب او و مرجع و مآب بسوی او و مالک منفعتها
و مضرتها اوست پس محبت ایشان نسبت باو بیشتر است از محبت مشرکان
بتان مرویست که از سعید ابن جبیر که فردای قیامت خدایتعالی امر فرماید تا مؤمنان
و کافران را جمع کنند پس بکافران گویند در دنیا ادعا محبت بتان داشتید
و ایمؤمنان دعوی دوستی من میکردند اگر بتان شمارا بگویند که بجهنم روید اطاعت
مینمائید و سخن ایشانرا که محبوب شما بودند مشنوید ایشان ابا کنند مؤمنان عرض کنند
بار آلها اگر فرمائی ما بدوستی تو بدوزخ رویم و هیچ از آن پروا نداریم ندا آید که وَالَّذِينَ آمَنُوا
أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له گر فرمود محمد وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا و چون ببینند آنهائیکه ستم
کردند بر خود و از حق در گذشتند بانکه بتها و اصنام را همتایان خدا گرفتند و کافران و
فاجرانرا همتا و مانند برای محمد و علی گرفتند إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ وقتی را که معاینه بینند
عذاب دوزخ را که بایشان واقع شونده است بجهة کفر و عناد ایشان أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ
آنوقت میدانند که همه قوت و قدرت و غلبه مر خدایرا است هر کس را که میخواهد
عذاب میفرماید و هر کس را که میخواهد گرامی میدارد و بزرگ میگرداند که هیچ قوت و قدرتی
برای کافران نیست که بآن از عذاب الهی خود را باز دارند وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بیابند که خدا سخت عذابست بر آنکسانیکه همتایان را با خدا گرفتند پس فرمود اِذْ تَبَرَّءَ
الَّذِیْنَ چون آن گروه کفار که همتایان را گرفته بودند بیزاری جستند وقتی را که بیزاری میجویند آنانکه
پیروی و متابعت کرده شده بودند مِنَ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْا از آنانکه پیروی کرده اند ایشانرا
یعنی چون رئیسها و پیشوایان اهل شرک و کفر بیزاری و تبری جویند از رعایا و اتباع
سفله جهله خود وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ پس بریده خواهد شد از ایشان همه سببهای نجات
و حیله و چاره های ایشان از دست ایشان خواهند رفت و هیچ چیز توانائی نخواهند
داشت براینکه از عذاب الٰهی نجات یابند وَقَالَ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْا و گویند آنانکه
متابعت کرده بودند رؤسای خود را یعنی چون تابعان بیزاری متبوعان را از خود مشاهده
نمایند گویند لَوْ اَنَّ لَنَا کَرَّةً تمنا و آرزو میکنند که کاش برای ما و ایشان برگشتنی
بودی بدنیا فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ تا اینکه ما از ایشان بیزاری جستیم آنجا کَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا
چنانچه ایشان از ما بیزاری جستند اینجا خدای عز و جل فرمود کَذٰلِكَ همچنانکه ایشان
از یکدیگر در انروز بیزاری جویند یُرِیْهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرٰتٍ عَلَیْهِمْ می نمایاند خدا بایشان
کردارهای ایشانرا حسرتها و پشیمانیها بر ایشان و آنچنان است که چون ایشان
در دنیا برای غیر خدا عمل کرده اند و غیر ایشان برای خدا عمل کرده بودند در دنیا
پس می بینند که خدا ثواب صاحبان اعمال برای خدا را عظیم و بزرگ میفرماید و می بینند
که هیچ ثوابی برای اعمال خودشان نیست زیرا که برای غیر خدا بوده اند یا بر آن وجهی که خدا
امر بآن فرموده نبوده اند خدای تعالی فرمود وَمَا هُمْ بِخَارِجِیْنَ مِنَ النَّارِ و تابعان و متبوعان
نیستند بیرون آیندگان از آتش دوزخ که عذاب ایشان ابدی دائمی خواهد بود
چون گناهان ایشان کفر بوده هیچ شفاعت پیغمبری و وصیی و نیکوئی و خیری از نیکان
شیعیان آن بزرگواران بآن بدبختان نخواهد رسید علی ابن الحسین ع فرمود که
رسول خدا ص فرمود هیچ بنده و کنیزی نیست که از ولایت و دوستی ما اهل بیت
جدا شود و از طریقه ما مخالفت نماید و بنامهای ما و نامهای برگزیدگان اهل بیت ما که خدا
ایشانرا برای قیام بامور دین و دنیای او برگزید یعنی ائمه طاهرین غیر ما را نام گذارد
و غیر ما را لقبهای ما لقب گذارد و حال آنکه از روی اعتقاد او را چنین لقب
و نام گذارد نه اینکه خوف و تقیه یا تدبیر مصلحت دینی او را باین چنین لقب گذاردن

وا داشته باشد مگر اینکه خدا در فردای قیامت آن بنده یا کنیز را و هر کس را که او را بجز از
خدا ولی و دوست خود گرفته بوده محشور فرماید و آن شیطانها را که اغوای او کرده
بودند نیز محشور فرماید چون همه جمع شوند پس باو فرماید ای بندهٔ من آیا پروردگاری با من
رکیکی چون تو پیوسته آنجماعت را می پرستیدی و همیشه ایشانرا میطلبیدی پس ثواب
آنچه همیشه عمل میکردی از ایشان نیز طلب لکن معهم عقاب اجرامک یعنی عقاب
جرمها و گناهان تو این است که تو باید همیشه با ایشان باشی چنانچه ایشان لذت
عذاب مرا میچشند تو نیز بچشی والله اعلم پس خدا امر بحشر شیعیان دوستی داران با محمد و
علی نموده اند باشند و خواه از کسانیکه بر ایشان تقیه نبوده و اظهار اعتقادات
خود نموده اند باشند چون همه را حاضر ساختند خدا تعالی فرماید در حسنات شیعیان
محمد و علی بنگرید و آنها را مضاعف سازید فرمود چون چنین خطاب از مصدر
رب الارباب در رسد پس باضعاف مضاعفه حسنات ایشانرا مضاعف
نمایند باز خدا تعالی فرماید در گناهان شیعیان محمد و علی بنگرید چون بنگرند گناهان بعضی
از ایشان کم است پس آن گناهان در طاعتهای و فرو خواهند رفت یعنی مستهلک
و نابود خواهند شد پس آنجماعت سعدان و نیک بختانند و همراه اولیاء و اصفیاء الهی
خواهند بود و گناهان بعضی از ایشان بسیار عظیم است خدا تعالی فرماید آنکسانی را که
از دوستان محمد و علی بوده اند و هیچ تقیه بر ایشان نبوده پیش آورید پس ایشانرا پیش میاورند
باز خدا تعالی فرماید حسنات آنجماعت بندگان مرا که ناصبیند آنهاکه گرفته بودند بغیر از
محمد و علی و خلیفهای ایشان و بزرگوار همتایان نیز اینکه بدو آن حسنات را بر آنجماعت مؤمنین
قرار دهید بجهت آنچه ستم گرفتی که برای این نواصب بود نسبت بمؤمنان بسبب
غیبت ایشان در حق مؤمنان و قصد ایشان باذیت ایشان پس حسنات نواصب
برای شیعیان ما که بر ایشان تقیه نبوده ثبت میگردد باز فرماید که بسیئات شیعیان
محمد و علی بنگرید اگر برای مؤمنان بر آنگروه نصاب حقوقی باقی مانده بواسطه
غیبت ایشان مؤمنانرا بهمان مقدار از گناهان این شیعیان برداشته بر دوش
نصاب بار کنند پس چنین کنند باز خدای عز و جل فرماید آن شیعیانی را که بجهة ترس از
دشمنان خود تقیه کرده اند بیاورید و در حسنات و سیئات ایشان حسنات و

وسیئات اینجماعت نواصب بجا آورید انکاری را که بدو طایفه اولی بجای آورده‌اید یعنی
حسنات نواصب بمومنان و سیئات مومنان بنواصب دهید بجهة آن سعی
که از ایشان داشتند پس نواصب عرض میکنند پروردگارا اینجماعت پیوسته
در مجالس با ما حاضر و باقوال ما قائل و بمذهب ما معتقد بودند پس گفته خواهد شد بچنان است
که فهمیده اید ای معشر نصاب سوگند بخداوند که بمذهبهای شما معتقد نبودند بلکه بقلوب
خود بسوی خدا با شما مخالف بودند هر چند باقوالهای شما قائل و بعملهای شما عامل بودند
بجهة تقیه و ترسیدن از شما ای معاشر کافران ما برای ایشان بسبب همان قولها و
افعالها آماده کرده ایم آنچه را که بسبب اقوال و افعال مطیعان و نیکوکاران آماده کرده ایم
زیرا که بفرمان ما عمل کننده بودند یعنی ثواب اعمال در غیر تقیه خواهد بود رسول خدا
فرمود چون نواصب حسنه های خود را در میزانهای شیعیان ما اهل بیت دیدند سیئهای
شیعیان ما را بر پشتهای نواصب یافتند در آنوقت حسرتها و افسوسهای ناصبیان
عظیم خواهد شد چنانکه قوله عز و جل است کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم رحمه شد قوله
عز و جل یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم
عدو مبین انما یامرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عز و جل فرمود یا ایها الناس کلوا مما فی الارض
ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است از میوه ها و طعامهای آن حلالا طیبا در
حالتی که حلال و پاک و پاکیزه است برای شما هرگاه اطاعت پروردگار خود کنید در
عظیم داشتن کسیکه او را عظیم و بزرگ داشته و خفیف داشتن کسیکه خدا او را خوار
و حقیر گردانیده و لا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی و متابعت مکنید گامهای شیطانرا
یعنی پیروی مکنید آنچه را که شما را بسوی آن میراند و شما را بآن فریب میدهد یعنی از پی
او مروید و اقتدا باو مکنید و فریب مخورید باینکه مخالفت کنید کسی را که فاضل ترین
مرسلان است و خدا او را رسول خود گردانیده و آنحضرت را مامور بنصب کسی
فرموده که خدا او را افاضل ترین اوصیا قرار داده و نصب سایر کسانیکه ایشانرا خلیفها
و اولیاء خود گردانیده انه لکم عدو مبین بدرستیکه ابلیس برای شما دشمنی آشکار است
که عداوت خود را برای شما هویدا و آشکار مینماید و شما را امر میکند بمخالفت کردن با

بهترین پیغمبران و عناد ورزیدن و معارضه بخلاف نمودن با شریفترین وصیان
اِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ شیطان امر میکند شما را مگر ببدی مذهب وَالْفَحْشَاءِ و بدی اعتقاد
در حق بهترین خلق محمد رسول خدا و انکار ولایت بهترین اولیاء بعد از محمد رسول خدا
یعنی علی ابن ابیطالب وَاَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و دیگر شیطان بشما امر میکند که بگوئید
بر خدا آنچه نمیدانید یعنی قائل شوید بامامت کسیکه خدا برای او در امامت هیچ بهره
و نصیبی قرار نداده و کسیکه خدا او را اذل دشمنان خود و عظیمترین کافران بخود قرار
داده یعنی امر میکند شیطان که امامت علی ابن ابیطالب را انکار نمائید و عکس آنرا
اختیار کنید بفهم علی ابن الحسین فرمود که رسول خدا فرمود خدا مرا بتفضیل دادن بر
همه آفریدگان و شریف و بزرگ گردانید مرا بر جمیع پیغمبران و مرا مخصوص ساخت
بقرآن عظیم و گرامی و بزرگ داشت بسبب علی ابن ابیطالب سید وصیان و عظیم
و بزرگ کرد مرا بشیعیانیکه بهتر اند از همه شیعیان پیغمبران و وصیان و بمن فرمود
ای محمد نعمتهای مرا بر خود مقابله کن بشکر ظاهر زیاده شده گفتم پروردگارا افزونتر چیزی که
ترا بآن شکر کنم چیست پس خطاب فرمود ای محمد شکر افضل آن آشکار و انتشار کردن
تو است فضیلت برادرت علی را و ترغیب و تحریص کردن تو سایر بندگان مرا
بر تعظیم او و تعظیم شیعیان او و امر فرمودن تو است ایشان را که دوستی ننمایند با کسی مگر در راه
من و دشمنی ننمایند مگر در راه من و دوستی و دشمنی نداشته باشند مگر در راه من و دیگر آنکه
جنگ و کارزار را برپای دارند با ابلیس و سرکشان مرده آن ملعون که دعوت مردم
مینمایند بمخالفت من و عداوت با دشمنان محمد و علی را جنه و سپر خود قرار دهند از حربهای
شیاطین فضیلت دادن محمد را بر جمیع پیغمبران و فضیلت دادن علی را بر تمام امت
آنحضرت و اعتقاد نمودن باینکه علی راستگوئیست که دروغ نمیگوید و حکیم درستکاریست
که جاهل نمیباشد و صواب رفتاریست که غافل نمیشود و آنچنان کسیست که بسبب
محبت و دوستی او میزانهای مؤمنان سنگین و بسبب مخالفت او میزانهای مخالفان
سبک میشود و آنچه مذکور شد بهترین سلاحهای برنده خود قرار دهید بر شیطان
و لشکرهای آن ملعون چون ایشان چنین کارزار کنند و اسباب حرب آماده سازند پس
شیطان و لشکرهای سرکش او دور و رانده شونده ترین از همه هزیمت شدگان و ضعیفترین

همه ضعیفان خواهند شد و شکست فاحش خورده روی بفرار خواهند گذاشت
قوله عزّوجلّ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا
عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدا آنگروهی را که متابعت و پیروی گامهای
شیطان نموده اند وصف نموده و نشان داده بقول خود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى
مَا أَنْزَلَ اللَّهُ و چون گویند بایشان که ای پیروان شیطان بیائید بسوی آنچه خدا در
کتاب خود فرو فرستاده از وصف و نشانه محمد و علی و وصف فضیلتها و ذکر
منقبتهای آنحضرت وَإِلَى الرَّسُولِ و بیائید بخدمت رسول خدا تا آنچه شما را
بآن امر میفرماید قبول کنید قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا از غایت جهالت و حب ریاست
و کثرت لجاجت گویند بس است ما را آنچه یافته ایم پدران خود را بر آن از دین و مذهب
پس بپدران خود اقتدا کنند در مخالفت با رسول خدا و کارزار کردن با علی ولی خدا
خدای عزّوجلّ فرمود أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ مترجم گوید که همزه برای
انکار و واو برای حالست یعنی آیا بس است ایشانرا آنچه یافته اند پدران خود را بر آن
از مخالفت محمد و علی و حال آنکه پدران ایشان هیچ چیزی را از احوال دین فهم و دریافت
نکرده بودند و بهیچ چیز از راه صواب هدایت نیافته بودند یعنی پدران در نهایت
جهل و گمراهی بوده اند و تقلید ایشان کفایت حال فرزندان نخواهد نمود بلکه باید تقلید عالم
و راهنما کنند و حضرت عسکری بعین عبارت تفسیر این آیه را با آیه سوره مائده فرمود
مگر لا یعقلون را که در آن سوره لا یعلمون است و مراد یکی است تفهم علی ابن الحسین
علیهما السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای بندگان خدا بامر الهی
متابعت و پیروی برادرم و وصیم علی ابن ابیطالب نمائید و مباشید مانند کسانیکه
پروردگاری بجز از خدا گرفتند بجهة اینکه تقلید کنند پدران جهال خود را که کافر بخدا بودند زیرا
که هرکس که دین خود را تقلید کند از کسانیکه دین خدا را امین ندانند بغضب الهی برخواهد گشت
و از اسیرهای ابلیس لعنه الله خواهد شد و بدانید که خدای عزّوجلّ برادرم علی را
بهترین زینتهای عترت من گردانیده پس خدایتعالی فرمود هرکه دوستی کند با دوستان
او و دشمنی کند با دشمنان او آن کس را از بهترین زینتهای بهشت خود و از شریفترین

اولیاء و خلصاء خود گردانم و هر که همیشه زیاد کند در دل محبت و دوستی ما اهل بیت را
خدای عز و جل برایش هشت در بهشت را بگشاید و جمیع آنها را برای او مباح فرماید
تا از هر در که خواهد در آید و هر یک از درهای بهشت او را ندا کنند ای دوست خدا
آیا از من داخل بهشت نمیشوی و مرا از میان ایندرها بتخصیص نمیدهی و سرافرازم نمیفرمایی
اللهم ثبتنی فی ولایت آل محمد بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد قوله عز و جل مَثَلُ
الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ اِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً
صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای
عز و جل فرمود وَمَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا و مثل آنانکه کافر شدند در پرستیدن بتان و گرفتن
ایشان راهنمایانی بغیر از محمد و علی کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ مانند داستان
کیست که فریاد میکند بجانورانی که نمی شنوند اِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً مگر خواندنی و فریادی را و
آنچه اراده میکند از آن فریاد نمی فهمند تا کسیکه فریاد رس خواهد بفریادش رسد و آنکه
اعانت و یاری خواهد اعانت و یاریش نمایند مترجم گوید که معنی این عبارت سه احتمال
دارد اول آنکه پیش از الذین مضافی محذوف باشد تقدیر و مثل داعی الذین است زیرا
که تشبیه بتان و رئیسهای کافران که اضداد محمد و علی اند بحیوانات از آن نفهم از جهة مراد
نفهمیدن غیبی ندارد ولی حال بتان با شنیدن خواندن و فریاد مساعدت نمیکند چه که
آنها جمادند و علاوه حال اضداد محمد و علی از حیث گمراهی بدتر از بهایم است پس تابعان
تشبیه بهایم شده باشد که شامل تابعان آنها و کافران بشود ملخص معنی چنین میآید که مثل
دعوت نماینده بت پرستان و کافران بتوحید خدا و نبوت حضرت رسالت
و ولایت امیرالمومنین مانند مثل کسی است که بانگ بحیواناتی میزند که غیر از صدا و فریاد
او چیز دیگر نمیفهمند همچنین کافران از دعوت نماینده خود جز فریاد و آوازی نمیفهمند و بکنه سخن
و مراد او نمیرسند و مانند پدران جاهل خود در بیابان نادانی میچرند و گاه گاهی آوازی میشنوند
ولی مراد داعی را نمیفهمند پس حال متبوعان کافران معلوم میشود که چگونه است اِنْ هُمْ اِلَّا کَا
لْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِیلًا مؤید این معنی است و آخر همین آیه دلالت بر این معنی دارد چنانچه بیاید
دوم آنکه معنی همان ظاهر عبارت که تشبیه اضداد و انداد به بهایم است باشد ولی بنظر دقیق
معنی اول مستفاد خواهد شد سیم آنکه مثل مشرکان و کافران مانند مثل حیوانات کسی است که

بانگ زند با ایشان و ایشان اقوال و را نفهمند و مراد این معنی با معنی اول فرقی ندارد و قوله عزّ و جل
صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ ایشان کر و گنگ و کورند از هدایت یافتن در متابعت کردن ایشان
آن همتایانرا بجز از خدا و پیروی نمودن اضداد اولیاء خدا را که نام گذارند آنها را بنامهای
نیکان خلیفه های الهی و لقب گذارند آنها را بلقبهای افاضل ائمه که خدا ایشانرا برای
اقامه دین خود منصوب ساخته فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان در نمی یابند امر و فرمان
خدای عزّ و جل را علی بن الحسین فرمود این آیه درباره بت پرستان و ناصبیان اهل بیت
محمد پیغمبر خداست که ایشان پیروان شیطان و سرکشان مرده آن ملعونند و برودی بسوی
هاویه خواهند کردید پس رسول خدا فرمود پناه برید بخدا از شر شیطان رانده شده زیرا که
هر که پناه برد بخدا از شر آن ملعون خدا او را پناه دهد و پناه برید از همزاه و نفخاه و نفثاه او یعنی
بگوئید نعوذ بالله من الشیطان الرجیم و من همزاته و نفخاته و نفثاته آیا میدانید که همزاة و نفخاة
و نفثاة او چیست اما همزاة او چیزیست که در دلهای شما می اندازد بغض و دشمنی ما
اهل بیت را عرض کردند یا رسول الله چگونه شما را دشمن میداریم بعد از شناختن محل و منزلت
شما را در نزد خدا فرمود باینکه دشمن دارید دوستان ما را و دوست دارید دشمنان ما را
پس اگر پناه برید بخدا از محبت دشمنان ما و عداوت دوستان ما پس پناه برده اید از
بغض و دشمنی ما زیرا هر که دشمنان ما را دوست دارد تحقیق ما را دشمن داشته و ما از او
بیزاریم و خدای عزّ و جل از او بیزار است قوله عزّ و جل يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ
إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که خدای عزّ و جل فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
کسانیکه ایمان آورده اید بتوحید خدا و بنبوت محمد رسول خدا و بامامت علی ولی خدا
كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ بخورید بر طریق اباحه از پاکیزه ها یا حلالهای آنچه
روزی دادیم شما را و شکر و سپاس گوئید خدا را بر آنچه روزی شما فرموده از آنها و شکر
باین طریق است که بر پا بایستید بر ولایت محمد و علی تا خدای تعالی بسبب آن ولایت شما را
نگاه دارد از شر آن شیاطینی که بر پروردگار خود سرکش و نافرمانند زیرا که شما هر وقت بر

نفسها بخود تجدید ولایت محمد و علی کنید لعنتهای الٰهی بر شیاطین سرکش تجدید خواهد شد
و خدا شما را از نفخات و نفثات ایشان پناه خواهد داد چون رسول خدا این مطلب را
فرمود عرض کردند یا رسول الله نفخات ایشان چیست فرمود آنها بادهائی است
که میدمند در انسان که وا دارند او را بر هلاکت دین و دنیای او و چون غضب کند
و گاهی میدمند در حال غیر غضب آنچه را که بسبب آن هلاک گردانند او را آیا بخبر
چیزیکه میدمند بآن میدانید چیست آن چیز نیست که میدمند در او باینکه بوهم و
خیال او بیندازند که شاید یکی از این امت فزونی داشته باشد بر ما یا برابری کند
با ما اهل بیت نه چنین است سوگند بخداوندیکه خدا محمد و بعد از آن آل محمد را فوق جمیع
این امت قرار داده چنانچه خدا تعالی آسمان را فوق زمین قرار داده و چنانچه نور
آفتاب و ماهتاب را بر ستاره سهی زیاد فرموده رسول خدا فرمود و اما نفثات
شیطان این است که یکی از شما بپندارد که چیزی بعد از قرآن باید باشد که شفای سینه و
بیشتر دهد از ذکر ما اهل بیت و از صلوات فرستادن بر ما یعنی بعد از قرآن هیچ چیز بهتر
از ذکر اهل بیت و صلوات بر ایشان نیست زیرا که خدای عزّ و جل ذکر ما اهل بیت را
شفائی برای سینها گردانیده و صلوات فرستادن بر ما محو کننده گناهان و ذنوب
و پاکیزه گرداننده از عیوب و مضاعف نماینده حسنات قرار داده امام علیه السّلام
فرمود که خدای عزّ و جل فرمود اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُوْنَ اگر هستید شما که از روی اخلاص و را
می پرستید پس شکر نعمتهای الٰهی نمائید بطاعت و فرمانبری کسانیکه شما را امر بطاعت
ایشان فرموده از محمد و علی و خلیفهای آنها و بزرگوار پس خدای عزّ و جل فرمود اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ
الْمَیْتَةَ جز این نیست که خدا تعالی حرام گردانیده مردار را که خفه شده و ذبح نشده
از جائیکه خدا اذن داده وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِیْرِ و حرام گردانیده بر شما خوردن خون گوشت
خوک را وَمَا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰهِ و حرام گردانیده بر شما خوردن ذبایحیکه ذکر کرده شود نام غیر خدا بر
آنها و آنها حیواناتی است که کفّار برسر آنها تقرب جویند بنامهای همتایانیکه بجز از خدا
گرفته اند یعنی بنام بتان بکشند مانند باسم اللات و باسم العزّی که در جاهلیت میگفتند
بفهم پس فرمود عزّ و جل فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که اضطرار بهم رسانید بچیزی از این محرّمات
غَیْرَ بَاغٍ و حال آنکه او وقت ضرورت ستمکار نبوده بر امام هدایت کننده وَلَا عَادٍ

ونه بسیار گویند و بباطل در نبوت کسیکه پیغمبر نیست یا امامت کسیکه امام نیست فلا
اثم علیه پس هیچ گناهی بر او نیست در تناول کردن این چیزهای حرام ملخص این عبارت
آنست که خداوند عالم اشیاء طیب و حلال را برای شیعیان حلال نموده و اگر در حال
ضرورت چیز حرامی بخورند گناهی بر ایشان نخواهد بود ان الله غفور رحیم بدرستیکه
خدا آمرزنده مهربان است بسیار پوشنده است ای مؤمنان عیبهای شما را و مهربانست
بشما هنگامی که مباح فرموده در وقت ضرورت برای شما چیزهائی را که در رخاء و وسعت
حرام گردانیده علی ابن الحسین فرمود که رسول خدا فرموده ای بندگان
خدا از همه محرمات بپرهیزید و بدانید که غیبت کردن شما برادر مؤمن خود را که از شیعیان آل
محمد باشد عظیمتر است در تحریم از خوردن شما مردار را خدای عز و جل فرمود و لا یغتب
بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه الحجرات
باید غیبت نکند بعض شما بعضی را آیا دوست میدارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر
خود را که مرده باشد پس کراهت خواهید داشت آنرا و بدرستیکه خوردن خون سگ سهلتر است
بر شما از تعظیم و بزرگ شمردن کسی را که خدا او را صغیر و حقیر گردانیده و نام بردن و لقب
گذاردن شما بنامها و لقبهای ما اهل بیت کسی را که خدا او را بنامهای فاسقان نام برده
و بلقبهای فاجران لقب گذارده و بدرستیکه تحریم آنچه در حال ذبح ذکر غیر نام خدا شده است
بر آن سبکتر است بر شما از اینکه نکاحی و نماز جماعتی را اعتقاد نمائید بنامهای دشمنان
ما که غاصب حقوق مایند هرگاه بر شما از ایشان تقیه نباشد خدای عز و جل فرمود پس
هر که مضطر شود بچیزی از این محرمات در حالتیکه غیر باغی و غیر عادی باشد پس هیچ گناهی
بر او نیست یعنی هر که خواهش نفسانی او مضطر گرداند او را بتناول کردن چیزی از این محرمات
و حال آنکه او معتقد بطاعت خدای تعالی باشد هر گاه تقیه زایل شود پس هیچ گناهی
بر او نیست همچنین هر که مضطر شود بغیبت کردن در حق بعض مؤمنان تا از او یا از جان خود
بسبب الغیبت دفع نماید هلاکت را از دست کافران که ناصبیانند و غیبت کسی که
سخن چینی برادران مؤمن او کرده نزد سلطان جابری یا سخن چینی جماعتی از مسلمانان نزد
او کرده تا هلاک کند ایشان را یعنی غیبت مؤمنی که باعث نجات خود یا مؤمنی یا جماعتی
از مؤمنان یا جماعتی از مسلمانان شود از هلاکت جایز است فافهم پس اگر باز می نفس خود

خواهد و سخن چینی و تنهائی کند بآنچه بشناسانند آن سلطان را از عیوب او که دروغ نگوید در
آن عیوب یعنی اگر مؤمنی سخن چینی مؤمنی کند نزد سلطانی جابر و آن مؤمن بجهة رفع تهمت
از خود بعضی از عیوب او را اظهار کند و جان خود را از چنگ او برهاند جایز است
بجهت ضرورة هر کس که تعظیم کند مرد خوار شده در حکم خدا را و بوهم بیندازد آن را
بر شخص بزرگی در دین خدا بسبب تقیه و ترس بر آن بزرگ و بر خودش و هر که احکام مخالفان
ما را قبول کند از روی تقیه پس در همه اینها هیچ گناهی بر او نیست بجهة اینکه خدا تقیه را
برای ایشان وسیع کرده اند و حضرت باقر علیه السلام نگریست ببعض شیعیان خود که در
عقب نماز جماعت بعضی از منافقان مخالف داخل شد و آن شخص شیعه حساس نمود
باینکه حضرت باقر این دخول در جماعت پس نماز منافق را فهمید پس قصد حضور آن
سرور نمود عرض کرد یا ابن رسول الله بحضور مبارک تو عذر میخواهم از نماز خواندن خود
عقب سر فلانی زیرا که من از او میترسیم و اگر بجهة تقیه نبود هر آینه فرادی نماز
میکذاردم حضرت باقر باو فرمود ای برادر من اگر ترک نماز خلف او کرده بودی جرم
این نیست که محتاج بودی باینکه عذر بخواهی ای بنده مؤمن خدا پیوسته فرشتگان
آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه صلوات میفرستند بر تو و آن پس نماز تو را
لعن میکنند بدرستی که خدا تعالی امر فرمود که نماز ترا خلف او برایت حساب
کند بمقابل هفتصد نماز اگر آنها را فرادی میکردی پس بر تو باد به تقیه کردن زیرا که
که خدا تعالی غضب میکند ترک کننده تقیه را چنانکه غضب میکند کسی را که
از او تقیه میکنند پس بجهة خواطر جان خود با مدارا راضی نشوی که منزلت تو نزد خدا مانند
منزلت دشمنان او باشد قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ
الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا
يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ذَلِكَ
بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود خدای عز و جل در صفت آنانکه کتمان کنندهٔ
فضیلت ما اهل بیت اند فرمود إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بدرستی آنانکه میپوشند

آنچه فرو فرستاد خدا الکتاب یکه مشتمل بود بر فضل محمد بر جمیع پیغمبران و فضل و فزونی علی بر جمیع
وصیان مترجم گوید مراد ازاین کتاب یا توراة یا فرقان موسی است که تمام آن در
فضایل محمد و علی بود و علماء یهود آنرا پوشیدند یا مراد قرآن است که آنچه در فضایل
و مناقب محمد و علی در آن مذکور است بر عوام مخفی دارند یا آنکه الف و لام برای
استغراق است و مراد همه کتب منزله الهی است که ذکر فضایل محمد و علی در آنها شده
و از مردم مخفی داشتند والله اعلم وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا و میخرند بمقابل آن کتمان
بهای اندک و عوضی حقیر را یعنی کتمان ما انزل الله میکنند تا بسبب آن گاهی از مال دنیا
بگیرند تا بسبب آن در دنیا ریاستی نزد جهال بندگان خدا رسند خدای تعالی فرمود
أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ و این گروه کتمان کنند و میخورند در شکمهای خود روز قیامت
إِلَّا النَّارَ مگر آتش دوزخ را و این بدل از رشوه است که در دنیا بایشان رسید بجهة کتمان
ایشان حق را وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و خدا سخن نخواهد کرد با ایشان در روز رستخیز بکلام خیر
بلکه با ایشان تکلم خواهد فرمود باینکه ایشان را لعن و رسوا مینماید و میفرماید بد بندگانی
شما بودید ترتیب مراتب را تغییر دادید و هرکسیرا که مقدم داشتم مؤخر داشتید و هرکسیرا که مؤخر
داشتم مقدم داشتید و با هرکه دشمنی داشتم دوستی کردید و با هرکه دوستی داشتم
دشمنی کردید وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نخواهد کرد ایشانرا از گناهان زیرا که گناهان
گداخته و مضمحل نمیشوند مگر آنکه موالاة و دوستی محمد و علی و آل طاهرین او و بزرگوار با
آن گناهان قرین شود و اما گناهانی که دوستی محمد و آلش با آنها قرین نشود گناهانی است
که پیوسته مضاعف و زیاده میگردد و عقوبتهای آنها عظیم و بزرگ میشود وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانرا عذاب و شکنجه دردناک است در آتش دوزخ
أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى آنگروه کسانیند که از روی جهالت خریدند
ضلالت را بمقابل هدایت و گمراهی را گرفتند عوض از هدایت یعنی ایمان و معرفت
که عین هدایت است با کفر که عین ضلالت است در دنیا معامله کردند بفهم و
چیز پست ناباقی را در دار البوار اختیار نمودند بدل از سعادت در دار القرار و محل
ابرار و اخیار وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و انعذاب را که مستحق آن شده اند بسبب دوستی و
موالات با دشمنان خدا بخریدند بدل از آن مغفرتیکه برای ایشان آماده میشد اگر دوستی

با دوستان خدا کرده بودند فما اصبرهم علی النار پس چه چیز دلیر و با جرئت کرده ایشانرا
بر عملی که باعث میشود بر ایشان عذاب آتش دوزخ را ذلک یعنی آن عذاب
که بسبب آثام و اجرام آنگروه بر ایشان واجب میشود بجهة این است که ایشان با امام خود
مخالفت کرده اند و جدا شده اند از موالات و دوستی با برادر محمد و برگزیده او که سید
خلق خداست بعد از محمد بان الله نزل الکتاب بالحق بسبب این است که خدا فرو فرستاد
این کتاب را که در آن توعید و تهدید فرموده کسی را که مخالفت محقان نماید و از
صادقان مجانبت و دوری جوید و در طاعت فاسقان در آید و فرو فرستاد این
کتاب را براستی و درستی که آنچه بایشان وعده داده خواهد رسید و تخلفی نخواهد نمود مترجم
گوید مراد از این کتاب باید قرآن باشد که مشتمل بر وعد و وعید الهی است و از عبارت
بعد هم ظاهر خواهد شد که مراد قرآن است و ان الذین اختلفوا فی الکتاب و حال آنکه آنکسانیکه اختلاف
کردند در این کتاب یعنی قرآن و بآن ایمان نیاوردند و بعضی از ایشان گفتند که این کتاب سحر است و بعضی گفتند شعر است و بعض
ایشان گفتند این کهانت است این اختلاف کنندگان هر آینه در
مخالفت بسیار دوری هستند از حق یعنی حق در شقی بود و ایشان در شقی سوای آن بودند
که این شق مخالف آتش میبود علی ابن الحسین اینها که ذکر شد احوال کسی است
که کتمان فضائل و انکار حقوق ما نماید و قبول اسماء و القاب ما نماید و بر غصب حقوق
ما ستمکاران را اعانت نماید و دشمنان ما را بر ما غلبه دهد یا توانائی بخشد یا پادشاه گرداند
و حال آنکه تقیه بی آرام و از جای کنده نکرده باشد او را و مخافت بر جان و مال و
برانگیخته نکرده باشد او را پس از خدا بترسید ای معاشر شیعیان ما باعث خواری و هوان
ما مشوید در حالتیکه تقیه بر شما بنا باشد و استعمال مکنید مهاجرت را و حال آنکه تقیه مانع
شما شود و بزودی شما را خبر میدهم در اعقاب بآنچه ردع و منع کند و پند دهد شما را
بر امیر مؤمنان دو مرد از اصحاب آنحضرت داخل شدند پس یکی
از آنها و نقرس پای خود را بر ماری گذارد فوراً مار او را گزید و عقربی از دیواری در راه
بر آن دیگر افتاده فوراً او را از دنبال هر دو بر زمین افتاده بنای داد و فریاد و تضرع
و گریه را گذاشتند چون بامیر مؤمنان عرض کردند فرمود واگذارید ایشانرا زیرا که
هنگام اجل ایشان نرسیده و محنت ایشان بتمام نرسیده پس ایشانرا برداشته بمنزلشان

رسانیدند و دو ماه علیل و دردناک در عذاب سخت زیستند بعد از دو ماه امیر مومنان
بسوی ایشان فرستاد که ایشان را بخدمت آنحضرت حاضر سازند و مردم میگفتند
بزودی ایند و نفر بردست کسانیکه ایشانرا میآورند خواهند مرد چون حاضر شدند بایشان
فرمود حالت شما چگونه است عرض کردند ما بدرد عظیم و عذاب شدید گرفتاریم
بهر یک فرمود استغفار کن خدارا از آن گناهی که شمارا باین بلا مبتلا ساخته و پناه گیرید
بخدا از آنچه اجر شمارا بریزد و گناه شمارا بزرگ سازد عرض کردند چگونه است یا امیر المومنین
فرمود هیچ یک از شما این بلا نرسید مگر بواسطه گناهش پس روی مبارک بجانب یکی
از آن دو نفر کرده فرمود اما تو ای فلانی آیا یاد میآوری روزی را که فلانی غمازی
کرد سلمان فارسی را و طعن زد براو بجهة دوستی و موالات او با ما اهل بیت و ترس
جان و اهل و عیال و فرزند و مال ترا مانع نشد از اینکه رد فلانی بکنی و باو استخفاف نمائی
بیشتر جهة سکوت تو این بود که از او حیا و شرم کردی یعنی میبایست جواب او را
بدهی و بگوئی که شان سلمان اجل از این است که چون تو آدم منحوسی در حق او طعن زنی
چون تقیه و ترسی نداشتی و سکوت کردی و بتکلیف خود رفتار نکردی رسید بتو آنچه رسید
پس اگر خواهی که خدا مرض ترا زایل فرماید باید اعتقاد و قصد نمائی که در ظهر الغیب
دوست ما بد گوئی را نه بینی مگر اینکه او را یاری کنی در صورتیکه قدرت بر نصرت
او داشته باشی مگر آنکه بترسی بر جان یا اهل یا فرزند یا مال خود پس بآن شخص دیگر فرمود
آیا تو میدانی که بچه جهت بتو رسید آنچه رسید عرض کرد نه فرمود آیا یاد نمیآوری وقتی را
که قنبر خادم من بتو رد آورد و تو بحضور فلان سرکش نشسته بودی چون قنبر نزدیک شد
بجهت اجلال قنبر برخواستی تا جلالی برای من نموده باشی آن سرکش بتو گفت که آیا برای
این در حضور من برمیخیزی جواب گفتی چه شده است مرا که برنخیزم و حال آنکه فرشتگان
الهی برای قنبر بالهای خود را پهن میکنند و برآنها راه میرود چون این سخن را با و گفتی
بطرف قنبر برخواست و او را زد و دشنام داد و آزار رسانید و تهدید باو و تهدید
بمن نمود و لازمنی علی اغضاء یعنی لازم شد بر من که ساکت و خاموش کردانم خود را در حالتی
که دلم پر درد شده بود پس بجهت این گرفتگی دل من افتاد بر جان تو آنچه مار پس اگر خواهی
که خدا تعالی ترا از این مرض عافیت دهد باید اعتقاد کنی و در دل گیری که هرگز درباره ما

یکی از موالیان ما بحضور دشمنان ما کاری بکنی که از جهت آن کار خائف باشی بر ما و بر
ایشان آگاه باشید که رسول خدا با آنهمه تفضیل و اکرام او بمن چون حاضر حضور آنحضرت
میشدم همیشه برای من از مجلس خود بر میخواست چنانکه بر میخواست برای بعض کسانیکه عشر عشیر
یک جزء از صد هزار جزء از دوستی آنحضرت نسبت بمن دارا نبودند یعنی اگر محبت رسولخدا
یا اجابت آنحضرت منزلت مرا باندازهٔ صد هزار جزء فرض کنند و برای هر جزئی عشری
و برای هر عشری عشری فرض کنند و یک عشر از این اعشار بر آن شخص که رسول خدا
علی الظاهر احترام او میکرد قسمت شود بازدارا نیست حاصل فرمایش حضرت اینست
که هیچ فضیلتی ندارند چنانچه نظیر همین عبارت گذشت و در حاشیه معنی شد والله اعلم
بجهة اینکه رسول خدا دانسته بود که احترام بمن و اینکه دارد بعض دشمنان خدا را بر کار با ئی
که باعث اندوه آنحضرت و اندوه من و اندوه مؤمنین خواهد شد و همیشه برای قومی بر
میخواست که بر نفس خود و بر ایشان نمی ترسید مانند آنچه بر من میترسید اگر برای من
بر میخواست قوله عز و جل لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ
الْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَ
الْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ
وَآتَى الزَّكَوٰةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
امام حسن عسکری فرمود که علی ابن الحسین قرائت نمود لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا الآیه و فرمود که چون
رسولخدا فضیلت داد علی را و از جلالت علی نزد پروردگار خود اخبار داد و از فضائل
شیعیان و یاوران دعوت او هویدا و آشکار فرمود یهود و نصاری را توبیخ و سرزنش فرمود
بر کفر و کتمان ایشان ذکر محمد و علی و آل ایشان و بزرگوار را که در کتابهای ایشان فضایل و محاسن
آن بزرگواران مذکور بود یهودان و ترسایان بر اهل اسلام فخر کردند اما یهودان گفتند
ما بسوی قبلهٔ خود نماز میخوانیم نماز بسیاری و در میان ما کسانیند که شب زنده داری
نموده و نماز بسوی قبلهٔ موسی میگذارند چنانچه مأمور بآن شده ایم و ترسایان گفتند ما
بسوی قبلهٔ خود نماز میگذاریم نماز بسیاری و در میان ما کسانیند که شب زنده دارند و

و بطرف قبله عیسی نماز میخوانند چنانچه ما موربان شده ایم و هر یک از اند و فرقه
گفتند آیا پروردگار ما را چنین می بینی که اینهمه عملها و نمازهای بطرف قبله ما را باطل فرماید بجهت
اینکه محمد را پیروی نمیکنیم بنابر خواهش او در بارهٔ خود و برادرش پس خدای تعالی فرو
فرستاد ای محمد در جواب ایشان بگو لَیْسَ الْبِرَّ آن طاعت نیکوئیکه بسبب آن بجنان
توانید رسید و بسبب آن غفران و رضوان الهی را مستحق و سزاوار خواهید شد نیست
اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ آنکه بگردانید رویهای خود را در نماز خود قِبَلَ الْمَشْرِقِ بطرف مشرق ای
نصاری وَ الْمَغْرِبِ و بجانب مغرب ای یهودان و حال آنکه شما امر الهی را مخالف باشید
و بر ولی حضرت باری تغافل ورزید وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ مترجم گوید که بالبر بمعنی المطیع از قبیل
ذکر مصدر و اراده فاعل یا البر در مقام حقیقت است یعنی حقیقت نیکوئی و طاعت
از قبیل زَیْدٌ عَدْلٌ و علی حقیقتنا یعنی ایمان یا مضاف در البر محذوف است ذا البر یا مضاف
در مَن محذوف است ای بِرُّ مَن و این اقوی است یعنی و لکن حقیقت طاعت نیکو مَنْ آمَنَ
بِاللّٰهِ طاعت کسی است که ایمان آورد بخدا و بدینکه واحد یگانه و فرد ولی نیاز نیست که
هر که را خواهد عظیم و بزرگ فرماید و هر که را خواهد گرامی دارد و هر که را خواهد خوار و ذلیل نماید هیچکس
فرمان او را رد نتواند نمود و حکم او را بعقب نتواند انداخت وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ و ایمان
آورد بروز قیامت که افضل و بهترین کسیکه می آید بعرصهٔ قیامت محمد سید و آقای پیغمبران و برادر
و برگزیده او علی سید و آقای وصیان است و آنچنان روزیست که احدی از شیعیان
محمد بآنجا حاضر نمیشود مگر آنکه نورهای او در آن عرصه روشنی خواهد داد پس او و برادران و زنان و فرزندان
و ذریات او و احسان نماینده گان باو و دفاع کنندگان از او در دنیا در آن نور با
سیر میکنند و میروند تا بجنات نعیم برسند و احدی از دشمنان محمد در آنجا حاضر نمیشود مگر آنکه
ظلمات آنروز فرا گیرد او را پس آن بدبخت و شریکهای او در عقد و دین و مذهب او و
آنانکه در دنیا باو تقرب جسته بودند از راه محبت نه بجهة تقیه در آن ظلمات میگردند تا بعذاب
دردناک مخلد گردند و آنچنان روزیست که بهشت پاک سرشت در آنروز فریاد میکند
بسوی ما بسوی ما بیاورید دوستان و شیعیان محمد و علی را و از ما و از ما دور سازید دشمنان و
مخالفان محمد و علی را

ناله جحیم از فراق دشمنان محمد و علی و نیران

فریاد میکند از ما دور سازید دوستان و شیعیان محمد و علی را و بسوی ما و بسوی ما بیاورید
دشمنان و مخالفان محمد و علی را و روزی نیست که بهشت عرض میکند ای محمد و ای
علی بدرستی که خدا تعالی ما را مأمور بطاعت و فرمان شما ساخته و اذن دخول
در ما را داده برای هر که شما او را در آورید چون اختیار در دست شما است پس
ما را از شیعیان خود پر کنید مرحبا بهم و اهلاً و سهلاً و نیران عرض میکند ای محمد و ای
علی بدرستی که خدا تعالی ما را مأمور بطاعت و فرمان شما ساخته تا اینکه بسوزانیم
هر کس را بسوختن او امر فرمائید چون اختیار بدست شما است پس ما را از دشمنان
خود پر کنید والملائکة و کسیکه ایمان آورد بآن فرشتگانی که ایشان بندگان با عصمت حضرت
رب العزت‌اند و آنچه خدای عز و جل بایشان امر فرماید عصیان نمی‌ورزند و بآنچه مأمور
شوند عمل میکنند و اینکه شریفترین اعمال ایشان در آن مراتبی که خدا ایشانرا مرتب
ساخته او نهاد از ثری تا عرش این است که صلوات بر محمد و آل طیبین او میفرستند و
رحمت و رضوان الهی را برای شیعیان پرهیزکار آن بزرگواران است دعا میکنند و
بر آنانکه متابعت دشمنان مجاهر و منافقان آن بزرگواران کرده‌اند لعن میکنند والکتاب
و ایمان میآورند بآن کتابیکه خدا فرستاده که مشتمل بود بر ذکر فضل محمد سید و آقای مرسلان
و فضل علی سید و آقای وصیان که مخصوص شده‌اند بکراماتیکه احدی از جهانیان
بآنها مخصوص نشده و ذکر فضل مؤمنانیکه متابعت و اطاعت آن دو بزرگوار نمایند و ذکر
بغض و دشمنی معاندان و منافقانیکه مخالفت آن دو نور الهی نمایند والنبیین و کسانیکه ایمان
آورند به پیغمبران که ایشان بهترین جمیع خلق خدایند و اینکه همه آن پیغمبران دلالت و
راهنمائی کرده‌اند مردم را به فضیلت محمد سید مرسلان و علی سید وصیان و فضیلت شیعیان
آن دو بزرگوار بر سایر بندگان بهمه پیغمبران و باینکه پیغمبران بفضل و فزونی محمد و علی معترف
بوده‌اند بآن فضائلی که خدا آن دو بزرگوار را بآنها مخصوص ساخته تسلیم کننده بودند و حال آنکه
خدا تعالی عطا کرد محمد را آن قدر از شرف و فضل که نفس هیچ یک از پیغمبران بسوی
آن ننگریست و اندازه آن نکرد دیگر آنکه خدا تعالی او را از این خیال نهی و زجر نمود و او را امر فرمود
که تسلیم نماید فضل محمد و علی و آل طیبین آن دو بزرگوار را و بدرستیکه خدا فضیلت داد محمد را
بسبب فاتحة الکتاب بر جمیع پیغمبران و احدی پیش از آنحضرت عطا نفرموده بود

مگر سلیمان ابن داود فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم را و سلیمان بسمله را از جمیع ممالکی که باو داده
بود شریفتر و بزرگوارتر دید عرض کرد پروردگارا چه بسیار شریف است این کلمه از کلمات دیگر
بجهت اینکه این بسمله برگزیده تر است نزد من از جمیع ممالکی که بمن بخشیده خدا تعالی فرمود ای
سلیمان چگونه چنین نباشد و حال آنکه هیچ بنده و کنیزی نیست که مرا به بسمله نام برد مگر
انکه واجب گردانم برای او از ثواب هزار چندان آنچه واجب میکردانم برای کسیکه تصدق
کند بهزار برابر ممالک تو ای سلیمان بسمله هفت یک آنچیز نیست که بخشیدم انرا بمحمد سید
پیغمبران یعنی تمام فاتحة الکتاب از اول تا اخرش با نحضرت بخشیدم باز عرض کرد پروردگارا
آیا بمن رخصت مرحمت میفرمائی که تمام فاتحه را از تو سوال کنم خدا تعالی فرمود ای سلیمان
قناعت کن بانچه عطا کرده ام تو پس هرگز بشرف و بزرگواری محمد نخواهی رسید و بپرهیز از
اینکه اقتراح و خواهش کنی از من درجه و فضل و جلال محمد را که چون خواهش چنین مقام
از جمله کنی تورا از مملکت بیرون خواهم فرمود چنانچه آدم را از بهشت بیرون کردم چون اقتراح
و خواهش درجه محمد نمود در ان درختیکه او را امر نمودیم که نزدیک آن نرود و تمنای فضل و
بزرگواری محمد و علی را داشت و ان درختی است که اصل ان محمد و شاخ بزرگترش علی
و سایر شاخهای ان آل محمد اند بر حسب مراتب آنبزرگواران و شاخهای لطیف و باریک
ان شیعیان و امت انحضرتند بر اندازه مراتب و احوال ایشان ای سلیمان بدرستیکه
احدی را نزد من از درجات فضایل انقدر نیست که برای محمد هست چون سلیمان چنین
شنید عرض کرد پروردگارا مرا قانع گردان بانچه مرا روزی داده خدا او را قناعت مرحمت
فرمود پس عرض کرد پروردگارا گردن نهادم و خوشنود شدم و قناعت نمودم و دانستم که
برای هیچکس مانند درجات محمد نیست وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ و عطا کند مال خود را در راه خدا
باهل استحقاق از مؤمنان بنابر دوستیش مر انمال را و شدت حاجتش بآنمال یعنی انکه
مال را دوست میدارد و بان بسیار احتیاج دارد و امیدوار نبزند کافی خود باشد و از فقیری
و درویشی ترسد زیرا که او تندرست و بخیل است ذَوِي الْقُرْبَىٰ عطا کند بفقراء از
خویشان پیغمبر بطریق هدیه و احسان نه صدقه زیرا که خدای عز و جل جلیل کرد انید
ایشانرا از گرفتن صدقه و بدهد بخویشان خودش بر سبیل صدقه و احسان و بر هر طریق که
بخواهد بدهد وَالْيَتَامَىٰ و بدهد به یتیمان از بنی هاشم که فقرائید از بابت احسان نه صدقه

وبدهد به یتیمان غیر بنی هاشم بطریق صدقه و صله وَ الْمَسَاكِينَ و بدهد به محتاجان از مردم یعنی کسانی که سؤال نکنند و از قوت سال باشند عاجز باشند وَابْنَ السَّبِيلِ و بدهد براهگذر از وطن دور افتاده که هیچ نفقه همراه ندارد که خود را بوطن رساند وَالسَّائِلِينَ و بدهد بدرویشان که سؤال بکف میکنند و صدقه میخواهند وَفِي الرِّقَابِ و صرف کند در خلاصی گردنهای بندگانیکه مکاتب شده اند و اعانت کند ایشانرا تا ادای مال الکتابه که از دادن آن عاجز بند تا از قید بندگی آزاد شوند فرمود پس اگر برای آن مؤمن مالی نباشد که تواند متحمل مواسات با برادران دینی شود باید اقرار بتوحید خدا و به نبوت محمد رسول خدا را تجدید نماید و اقرار بتفضیل ما و اعتراف بحقوق واجب ما اهل بیت را اشکارا نماید و اعتراف بتفضیل ما بر سایر آل پیغمبران و تفضیل محمد بر سایر پیغمبران را هویدا گرداند و موالات با دوستان و دشمنی با دشمنان ما و بیزاری از ایشانرا آشکارا نماید هر چند دشمنان ما پدران یا مادران یا خویشان یا دوستان ایشان باشند زیرا که ولایت و دوستی خدا بدست نمی آید مگر بسبب دوستی دوستان و دشمنی با دشمنان او جل شانه وَأَقَامَ الصَّلَاةَ فرمود طاعت نیکو طاعت کسی است که بپا دارد نماز فریضه را با حدود آن و بداند که بزرگترین حدود نماز این است که در آن داخل شود و از آن خارج گردد در حالیکه معترف باشد بتفضیل و فزونی محمد سید بندگان و کنیزان او بر همه جهانیان و اینکه دوستی داشته باشد با سید اوصیاء و فاضلترین اتقیاء و سید همه خوبان و ابرار و بشر و همه نیکان و اخیار و بهترین اهل دار القرار بعد از پیغمبر زکی مختار علی ابن ابیطالب حیدر کرار غیر فرار وَآتَى الزَّكَاةَ و بدهد زکوة واجبه بر خود را برادران مؤمن و اگر برای او مالی نباشد که زکوة آنرا بدهد پس زکوة بدن و عقل خود را بدهد باینحو که تفضیل علی و پاکان از آل او را آشکارا نماید هرگاه قدرت و توانائی دارد و استعمال تقیه کند هرگاه بلیه ها عموم پیدا کند و محنتها فرود آید و هرگاه دشمنان ما غالب شوند از ایشان تقیه کند و با بندگان خدا معاشرت نماید بقسمی که در دین او رخنه نشود و در عرض و ناموس او طعنی و قدحی وارد نیاید و با ان رفتار دین و دنیای او سالم ماند پس او بسبب استعمال تقیه جان خود را برای طاعت مولای خود بسیار میکند یعنی چون تقیه نمود و او را نکشتند بیشتر عبادت مولای خود میکند و ناموس خود را

که خدا نگاهداری و صیانت آنرا بر او فرض ساخته نگاه میدارد و چون خدا او را قیم مال و دین و عرض و بدنش قرار داده و بسبب تقیه همه اینها محفوظ میماند فَلَعْنَةُ لَعْنِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ الْآخِذِينَ مِنَ الْخِصَالِ بِأَرْذَلِهَا وَمِنَ الْخِلَالِ بِأَسْخَطِهَا وَلِدَفْعِهِمُ الْحُقُوقَ عَنْ أَهْلِهَا وَتَسْلِيمِهِمُ الْوِلَايَاتِ إِلَى غَيْرِ مُسْتَحِقِّيهَا یعنی امّا مؤمن لعنت کند کسانی را عوض از صفات حمیده و خصال پسندیده ارذل صفات و اخس خصال را گرفتند و بدل از شیم دوستی و صفا و خلّت و وفا و پاکدامنی و راستی و درستی که موجب جلالت و بزرگی است لئامت و شامت و شقاوت و قساوت و جهالت و لجاجت و سایر صفاتی که موجب سخط حضرت رب العزت است اختیار نمودند و بزرگواران اهل حق را از حقوقشان بزور دور نمودند و نگذاشتند در حقوق خود تصرف فرمایند و ولایتهای حقه الهیه را که حق آن بزرگواران بود بغیر ایشان تسلیم نمودند و انوار مقدسه الهی را در خانه نشانیدند و اصنام و طواغیت و کوساله‌ها را بر سریر اورنگ شاهی نشانیدند و تاسیس اساس ظلم و جور بر پا کردند و بسزای این اعمال خداوند منتقم قهار لعنت و غضب خود را بر ان بدبختان فرود آورده و می آورد و خواهد آورد بحسب مراد ترجمه شد والله اعلم پس فرمود تع وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا و نیز از صاحبان بر آنهایند که وفا کنند کاملند بعهد و پیمان خود چون عهد و پیمانهای ایشان این است که آنچه میدانند از شرافت کسیکه خدا او را شرافت داده و فضیلت کسیکه خدا او را فضیلت داده نپوشند و دیگر آنکه نگذارند نامهای شریفه را بر سر کسانیکه مستحق آنها نیستند از مقصرین در طاعت و مسرفین در معصیت و گمراهان در وادی جهالت که گمراه شده اند از معرفت کسیکه خدا بدلالتهای خود بر او دلالت فرموده و او را بکرامتهای خود مخصوص ساخته که آن برگزیده الهی را بخلاف صفتهایش وصف نمایند و دلالتها و علامتهای روشن او را که شناختند انکار کنند و بنامهای برگزیدگان حضرت الله نام برند کسانی را که الفاء و همتایان ایشان نیستند از مقصران و متمردان پس فرمود وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ نصب ان بر قول بعضی بر مدح است و عدم عطف ان بر آمن بجهت اظهار فضل صبر است در شداید و لی مترجم گوید که باید عطف بر من آمن که مجرور بحذف مضاف است تقدیر آن و لکن البر بر من آمن و بر الصابرین است یعنی و لکن طاعت نیکو طاعت آنست که

صبرکننده در محاربه دشمنان دین هستند و حال آنکه هیچ دشمنی که محاربه با او کنند دشمنتر از شیطان و مردتر از او نیست که آن مومن را ستایش و تعریف کرده دفع او می‌نمایند و لازم است صابران را صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او یعنی شیطان و لشکر او بزبان حرب و نرم مومن را میخواهند هلاک نمایند و مومن باید با حربه صلوات با شیطان و لشکر او کارزار نمایند و شکست فاحش بایشان دهد وَالضَّرَّاءِ و صبرکننده کان در فقر و سختی هیچ فقری سخت‌تر از فقر ولی چیزی مومنی که ملجاء شود بتنگدستی و سوال کردن از دشمنان آل محمد و نیست بر الفقر صبر کنند و آنچه از مال ایشان بچنگ آورد غنیمت خود دانند و بسبب آن دشمنی که با محمد دارند ایشان را لعن کند بسبب آنچه بدست آورد و استعانت جوید بر تجدید ذکر ولایت محمد و آل طیبین و طاهرین او وَحِينَ الْبَأْسِ و در هنگام شدت کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد ذکر کنند خدا را و صلوات فرستند بر محمد رسول خدا و بر علی ولی خدا و بدل و زبان خود دوستی داشته باشند با دوستان خدا و دشمنی داشته باشند با دشمنان خدا خدای عزوجل فرمود أُولَئِكَ اهل این صفات که ذکر آنها را فرمود موصوف باین صفاتند الَّذِينَ صَدَقُوا آنانکه راست گفتند در ایمان خود و با فعالهای خود تصدیق اقوالهای خود نمودند وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ و آنگروه ایشانند که پرهیز می‌نمایند از عذاب نیران که مامور بالتقاء بیان شده اند و مامور به تقیه نمودن از شرور نواصب کفار گردیده اند مترجم گوید که این آیه مبارکه با تفسیرش جامع کمالات انسانیت است و دلالت بر ملکات نفسانیت دارد هر که عمل باین آیه کنند در ایمان کامل باشد از ایمان بخدا و رسول و ائمه طاهرین و روز قیامت و فرشتگان و پیغمبران و کتب منزله الهی و ایتاء صدقات مستحق و احسان بفقراء و سادات و صله رحم محمد و آل محمد و صله رحم خود و دستگیری درویشان و مساکین و غرباء و نوازش بیچارگان و یتیمان و آزادی بندگان از بند بندگی و ادای نمازها و زکوة های واجبی و ایفای بعهدها و صبر در جهاد و کارزارها و فقر و فاقه عمده اعمال انیها و باقی از متفرعات است زیراکه ملکات و کمالات حمیده حسنه با وجود کثرت شعب منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب اخلاق و هرسه در آیه شریفه مندرج است لذا خداوند عالم عاملان باین آیه را راستگویان و پرهیزکاران خوانده اللهم اجعلنا منهم بجاه محمد و آله الافضلین

صلوات الله علیهم اجمعین قوله عزّ وجلّ یا ایّها الّذین آمنوا کُتب علیکم
القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ والعبد بالعبد والانثی بالانثی
فمن عفی له من اخیه شیء فاتّباع بالمعروف واداء الیه باحسان ذلک
تخفیف من ربّکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب
الیم ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلّکم تتّقون
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که علی بن الحسین فرمود یا ایّها الّذین آمنوا کتب
علیکم القصاص فی القتلی یعنی ای آنکسانیکه ایمان ورده اید واجب فرض
شده بر شما انکه مساوات بایکدیگر شود در کشتگان و اینکه رفتار شود با قاتل بهمان طریقی
که با مقتول در وقت کشتنش رفتار نموده ظاهر این است که این وجوب بر قاتل است
که خود را تسلیم کند در صورتیکه ولی وارث بدیه راضی نشود و طالب قصاص باشد تا او را
بکشند بعوض مقتول اما مساوات باشد باینوجه الحرّ بالحرّ آزادی بمقابل آزادی والعبد بالعبد
و بنده بمقابل بنده والانثی بالانثی و کشته شود زنی بمقابل زنی هرگاه کشته باشد
این زن آن زن را مترجم گوید که هرگاه بنده بنده را و آزاد آزاد را و زن زن را بکشد حکمش
معلوم شد که باید هر یک را قصاص نمود و معارضه بمثل است و از خطاب بمؤمنان
مفهوم شد که این حکم مساوات نسبت باهل ایمان و اسلام است نه بکفّار و هرگاه بالعکس
باشد دو صورت دارد یا مقتول اشرف از قاتل است مثل اینکه حرّ و حرّ را و کنیز عبد را
و بنده آزاد را و کافر مسلمان را کشته باشد هر چند آزاد و مسلمان زن باشد پس بطریق
اولی باید قصاص شوند و آیه دلالت بر منع آن ندارد بلکه دلالت هم دارد زیرا که قصاص
بمعنی مساوات است که تعدّی بر قاتل نشود و اینجا اگر قصاص نشود باز حق مقتول باقی
مانده و بر قاتل رجحان دارد و اجماع امّت هم براین منعقد است یا قاتل اشرف از
مقتول است مثل اینکه مرد زن را و بنده آزاد را و مسلم کافر را کشته باشد او را قصاص
نکنند بجهت مفهوم آیه که شرط قصاص تسویه بود و اینجا قاتل اشرف است و شرف را
بواسطه او تلف نکنند چنانکه از امیر مؤمنان ماثور است که مردی بنده خود را کشت
پیغمبر جلدش فرمود و یکسال از انشهر اخراجش نمود و روایت صحیحه از پیغمبر مرویست که فرمود
مسلم بمقابل اهل ذمه و آزاد بمقابل بنده کشته نباید شد و از حضرت صادق رسیده که

آزاد بعوض بنده کشته نشود و بزدن تحتی او را بر خند و دیه عبد را از او بگیرند و همچنین تساوی در عقل نیز شرط است و پسر را بعوض پدر باید کشت و پدر را بعوض پسر نباید کشت بفهم فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ اَخِيْهِ شَيْءٌ پس هر که عفو کرده شود برای خاطر او چیزی از قصاص برادر دینی او که او را بقتل رسانیده باینوجه که قاتل راضی شود که دیه مقتول را بدهد و ولی مقتول نیز راضی شود که دیه را بگیرد و از کشتن او بسبب آن دیه در گذرد چون هر دو راضی بدیه شدند فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوْفِ بعد از عفو از ولی خون در مطالبه کردن و بدل گرفتن دیه متابعت و از پی رفتن بانچه نیکو است مطلوب و سزاوار خواهد بود یعنی در مقام نصیحت بر عفو کننده است که در طلب دیه از او سختگیری نکند و اگر معسر است او را مهلت و تخفیف دهد و زیاده از حق دیه از او نطلبد و او را بزبان نرم مخاطب سازد و با او درشتی ننماید تا برادری میان هر دو باقی باشد چنانچه خدا مقتول را برادر قاتل خوانده تا اسباب رأفت بیکدیگر را فراهم آورد و دلیل باشد برانکه قاتل بجهة قتل مؤمنی از ایمان بیرون نمیرود و لفظ شَيْءٌ که بمعنی کمی از هر چیز است در اینجا دلیل است برانکه هرگاه بعضی از اولیاء خون عفو کنند قصاص ساقط است و اتباع بمعروف نسبت بحال سایر اولیاء مناسب است یعنی چون ورثه بحال خود بنگرند که یکی میخواهد عفو کند سایرین پیروی عمل او کنند و همه عفو کنند نه انکه او را برکردانند و مانع عفو او شوند و الله اعلم وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ و از قاتل عفو شده ادا کردن و رسانیدن وجه دیه بولی مقتول سزاوار خواهد بود بطور نیکوئی که ضرری باو نرساند و او را بوعده مدافعه ننماید یعنی وصیتی برای جانی و قاتل است که از دیه چیزی کم نکند و باو بخس و مماطله جایز ندارد بلکه شاکر باشد بر عفو عافی و ادای دیه نماید باو چنانکه اتباع بمعروف وصیتی برای عافیست بفهم ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ و چون پروردگار شما جایز فرمود که ولی مقتول از قاتل در گذرد و دیه بگیرد این حکم مذکور سبک بار یست از جانب پروردگار شما و مهربانی و بخشایشی است از او در تسهیل امر شما زیرا که اگر نبود برای او مگر قصاص یا عفو بدون دیه هر آینه کم ولی مقتولی بود که از روی طیب نفس بدون گرفتن عوض دیه عفو کند قاتل را چون چنین اشخاص با گذشت بی طمع کمند پس بسیار کم واقع میشد که قاتل از کشتن سالم ماند یعنی خداوند عالم تفضل فرموده که مخیر ساخت میان قصاص و عفو

بلا عوض یا همه کشته شوند و مقید بقصاص تنها نفرموده یا همه کشته شوند و مقید بعفو و دیه
ننموده تا بر اکثر اولیاء دم شاق باشد و نتوانند تشفی سینه خود دهند یا قاتل راضی
بدادن دیه نباشد که ورثه ایشان محتاج شوند بلکه مخیر ساخت میان قصاص و دیه اگر
ولی دیه اختیار کند و قاتل هم بدادن دیه راضی شود پس اختیار قصاص کردن با ولی
و اختیار دیه دادن را با قاتل قرار داده تا امر آسان باشد چو بر اهل توراة عفو کردن و دیه
گرفتن حرام بود و قصاص واجب و بر اهل انجیل عفو لازم بود و اخذ دیه و قصاص حرام
این تسهیل بشرافت پیغمبر ما است که شریعت آنحضرت را اکمل و افضل همه شرایع گردانید
بقوله فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ پس هر ولی مقتولی که از حد درگذرد بعد از اینکه از کشتن قاتل
درگذشته باشد بعوض دیه که از او میگیرد و او بعد از عفو و راضی شدن و گرفتن دیه قاتل را
بکشد فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس برای او ست در آخرت نزد خدای عز و جل عذابی دردناک
و در دنیا قصاص است بجهة کشتن او کسی را که کشتنش برای او حلال نبود خدای عز و جل
فرمود وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ و مر شما را است ای امت محمد در حکم قصاص زندگی و بقائی
زیرا که چون کسی قصد قتل شخصی کند و بداند که از او قصاص خواهد شد بجهة ترس قصاص
از قتل آن شخص دست بردارد پس برای آن شخص که قصد قتلش نموده حیوتی خواهد بود و برای آنکس
که اراده قتل کرده نیز حیوتی خواهد بود و برای سایرین از مردم حیوتی خواهد بود چون
دانستند که قصاص واجب است از ترس قصاص جرئت بر کشتن کسی نمی کنند
يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای صاحبان عقول لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید شما بپرهیزید از قصاص تا کسی را
نکشید علی ابن الحسین فرمود ای بندگان خدا این حکم قصاص کشتن کسی است
که در دنیا او را میکشید و جان او را از بدنش جدا میسازید آیا بشما خبر بدهم عظیمتر از این قتل را
و عظیمتر از آنچه خدا بر قاتل واجب میفرماید از آنچه عظیمتر از این قصاص است عرض کردند
بلی یا ابن رسول الله فرمود عظیمتر از این قتل این است که او را بکشی بکشتنی که منجبر نخواهد
شد و بعد از آن ابداً زنده نخواهد شد عرض کردند آن چیست فرمود اینکه گمراه کنی او را
از پیغمبری محمد و از ولایت علی ابن ابیطالب و او را بغیر راه الهی ببری و فریب دهی
او را به پیروی راه دشمنان علی و قائل شدن بامامت آن بدبختان و بحقیت
دفع ایشان علی را از حقش و انکار ایشان فضل علی را و پروا نکنی از اینکه تعظیم واجب علی را

باو برسانی یعنی امامت و ولایت و حقیت و فضیلت علی را تعلیم نمایی و براه
ضلالت او را دعوت کنی پس این است آن قتلی که باعث مخلد گردیدن مقتول است
در آتش دوزخ ابدی سرمدی پس جزای چنین قتلی مانند همین خلود در آتش دوزخ
خواهد بود روزی مردی شخصی را بخدمت علی ابن الحسین آورد و ادعا میکرد که او پدرش را
کشته پس آن شخص اعتراف کرد حضرت قصاص را بر او واجب گردانید و از او خواهش
فرمود که از قصاص قاتل دست بردارد تا خدا ثواب او را عظیم فرماید بطیب نفس
راضی بعفو نشد پس باز علی ابن الحسین بولی دم که مستحق قصاص شد فرمود اگر برای این مرد
حقی بر خود سراغ داری این جنایت را باو ببخش و گناه او را بیامرز عرض کرد یابن رسول الله
برای او بر من حقی هست ولی اگر حق او را بدهم باندازه کشتن پدرم نخواهد رسید ولاکن
اگر حق خود را بخواهد که مصالحه بر دیه میکنم و از کشتن او در میگذرم علی ابن الحسین فرمود
حق او بر تو چیست عرض کرد یابن رسول الله توحید خدا و نبوت رسولخدا و امامت علی
و ائمه علیهم السلام را بمن تلقین نموده علی ابن الحسین فرمود آیا این تعلیم وفا بخون پدرت
نمیکند عرض کرد بلی سوگند بخدا تعلیم توحید و نبوت و امامت وفا میکند بخونهای
همه اهل زمین از اولین و آخرین سوای ائمه اگر کشته شوند زیرا که هیچ چیز وفا بدماء ائمه نمیکند
فرمود آیا بدیه گرفتن از او قناعت میکنی عرض کرد بلی علی ابن الحسین بقاتل فرمود آیا ثواب
خود را که باو تلقین نموده برای من قرار میدهی تا وجه دیه را بتو بذل کنم تا بسبب
دیه از کشته شدن نجات یابی عرض کرد یابن رسول الله چون گناهان عظیمه دارم و گناه
من نسبت با مقتول نیز میان من و او هست و میان من و ولی او نیست پس من
بثواب آن تلقین محتاجم و تو از آن مستغنی و بی نیازی علی ابن الحسین فرمود آیا بکشته شدن
گردن نهی دوستر است بسوی تو از اینکه ثواب این تلقین را دهی عرض کرد بلی یابن
رسول الله پس علی ابن الحسین بولی مقتول فرمود ای بنده خدا از روی انصاف
میان گناه این شخص نسبت بتو و میان تطول او بر تو مقابله کن چون پدر ترا کشته
او را از لذت دنیا محروم ساخته و ترا از تمتع بردن بپدر در دنیا محروم داشته
اکنون اگر صبر کنی بر مصیبت پدرت و گردن نهی بفرمان من پس در بهشت رفیق
پدرت خواهی بود و چون این شخص ایمان کامل را بتو تلقین فرموده بسبب آن تعلیم

برای تو بهشت دائمی خداوندی را واجب گردانیده و ترا از عذاب دائمی الهی
رهائی داده چون ملاحظه کنی احسان او نسبت بتو اضعاف اضعاف جنایت او
بر تو پس یا بازاء احسان او بتو که اضعاف گناه او است بر تو از او درگذر و عفو نما تا
بحدیثی از فضایل رسول خدا شما را خبر دهیم که از برای شما بهتر از همه دنیا و آنچه در آنست
باشد و یا امتناع از عفو او کن تا دیه خون پدر ترا بتو بدهیم که با او برآئیم مصالحه کنی تا او را
بآن حدیث خبر دهیم و ترا ندهیم و حال آنکه آنچه از آن حدیث از دست تو خواهد رفت بهتر است
از دنیا و ما فیها اگر بآن عبرت و پندگیری انجوانمرد عرض کرد یابن رسول الله تحقیق از او
درگذشتم و عفو نمودم بدون دیه و نه چیزی دیگر مگر اینکه رضای الهی را بجوئیم و فرمایش
شما را امتثال نمائیم پس آن حدیث ما را خبر ده یابن رسول الله حضرت سید الساجدین فرمود
که چون حضرت رسالت پناهی باذن الهی براستی و درستی بر کافه مردمان مبعوث
شد پیوسته مردم را به بهشت و وعدهای الهی بشارت میداد و از دوزخ و عذابهای
نامتناهی میترسانید و بسوی دین حق دعوت میفرمود و در میان ایشان سراجی منیر
و پیغمبری بشیر و نذیر بود و پیوسته از اطراف گروه گروه بر آنحضرت وارد میشدند
و اهل منازعه و محاجه نزد آنحضرت بسیار میرفتند پس بعضی از واردین که از روی انصاف
و جستجوی راه حق پیش میآمدند و رسول خدا آیات و حجتهای خود را برایشان وارد
میاورد و معجزات خود را برای ایشان هویدا و آشکار میفرمود پس زمانی نمیگذشت
که رسول خدا محبوبتر و گرامی ترین خلق خدا نزد ایشان میگردید و بعضی از معاندان آنچه
میدانستند از پیغمبری آنحضرت و حقیقت دین او انکار میکردند و در آنچه میفهمیدند با او
مکابره و لجاجت میکردند پس بلعنتی بر لعنتی بر میگشتند که عناد ایشان آن لعن را مصور
میساخت و حال آنکه ایشان از جمله عالمان در صورت جاهلان بودند یعنی چون
خدمت حضرت میرسیدند اتمام حجت بر ایشان میفرمود دانسته و فهمیده انکار
نبوت آنحضرت میکردند ملعون می آمدند و ملعون بر میگشتند که لعنت عنادی بر لعنت
کفری میافزود بفهم پس از جمله کسانیکه قصد محاجه و منازعت با رسول خدا کردند
چند طایفه بودند که در میان ایشان اهل عناد و لجاجت و مکابره بود و بعضی از ایشان
مردمان با انصاف بودند که مطلوب ایشان بیان و فهمیدن بود پس هفت نفر

یهود و پنج نصاری و چهار صابی و ده مجوس و ده ثنویه و ده براهمه و ده دهریه معطله و بیست
نفر از مشرکان عرب پیش از ورود برسول خدا در منزلی جمع شده بودند و در ان منزل چند
نفر از نیکان اهل اسلام تشریف داشتند و از جمله ایشان عمار ابن یاسر و خباب ابن
الارق و مقداد ابن الاسود و بلال بودند پس چند صنف از کافران دور هم جمع شده
حکایتی از رسول خدا و آنچه از آیات و معجزاتیکه برای خود ادعا و ذکر مینمود درمیان
اورده باهم سخن میکردند بعض ایشان گفت دراین منزل همراه ما چند نفر از اصحاب
محمد هستند بیائید تا بنزد ایشان برویم و پیش از مشاهده محمد از دین او از ایشان
بپرسیم شاید از طرف ایشان بر بعض احوال محمد و صدق و کذب گفتارش واقف
شویم پس بنزد ایشان امده بایشان مرحبا گفتند و عرض کردند شما از اصحاب محمد هستید
فرمودند بلی مائیم از اصحاب محمد که سید اولین و اخرین و مخصوص بهترین شفاعتهای
در روز رستخیز است و عالم حکیمیست که اگر خداتعالی جمیع پیغمبران خود را زنده فرماید و
بخدمت او حاضر شوند و او را ملاقات نکنند مگر از دریای علوم و حکمت او استفاده و اخذ
خواهند نمود و خداتعالی نبوت پیغمبران را باین وجود مقدس ختم فرموده و همه مکرمتها
و بزرگوارها را باین ذات اقدس تمام گردانیده و همه محاسن را باین پیغمبر اکرم کامل
ساخته پس عرض کردند بچه چیز ما محمد شما را امر میفرماید جواب گفتند ما را مامور ساخته که
خداوند یگانه را پرستش کنیم و هیچ چیز را باو شریک نگردانیم دیگر آنکه نماز را برپای داریم
و زکوة بدهیم و صله ارحام بکنیم و با ایتام انصاف دهیم و آنچه برای خود دوست نداریم
بسایر بندگان خدا روا نداریم و وارد دنیا وریم و دیگر آنکه اعتقاد و اعتراف کنیم که محمد
سید اولین و آخرین و علی برادرش سید اوصیاء است و طیبان و پاکان از ذریه او
که مخصوصان با ماتند امامان و پیشوایان بر جمیع مکلفانند که خدا طاعت و فرمانبرداری
ایشانرا واجب گردانیده و موالات و دوستی با ایشان و متابعت و پیروی
احکام و فرامین ایشانرا لازم گردانیده پس عرض کردند ای اصحاب محمد اینهارا
که میگوئید اموریست که شناخته نمیشود مگر بحجتهای ظاهره و دلالتهای باهره و
معجزه های بینه برای هیچکس سزاوار نیست که این فضایل را بکسی لازم شمرد مگر با ماری
که بر آنها دلالت کند و نشانه درستی که با آنها هدایت نماید پس آیا شما از محمد آیات و

علاماتی دیده اید که مغلوب و ملزم کنند شما را گفتند سوگند بخدا دیدیم القدر از معجزات که
محیصی و معدلی از دین او نیست و برای انکار کننده او محل نجات و موئلی از عذاب
خدا نخواهد بود پس دانستیم که او مخصوص است برسالتهای خدا و موید است بآیتهای
خدا و مشرف است بعلمهای خدا که خدا او را بآنها مخصوص ساخته گفتند آنچه دیدید چیست
عمار ابن یاسر ره گفت آنچه من دیدم این است که من روزی بخدمت آنحضرت رفتم
و هنوز در پیغمبری او شک داشتم گفتم ای محمد ص هیچ راهی تصدیق تو می یابم با اینکه شک
در پیغمبری تو بر دل من استیلا یافته آیا معجزه داری که رفع آن شک از من کند فرمود بلی
گفتم آن چیست فرمود چون بخانه خود برگردی آنچه از درختها و سنگها به بینی از حال من
از آن سؤال کن برسالات من مرا تصدیق خواهد نمود و نزد تو به پیغمبری من گواهی خواهد
داد چون برگشتم هیچ حجر و شجری نرسیدم مگر آن گفتم ای سنگ ای درخت محمد دعوی
میکند که تو به نبوت او گواهی میدهی و رسالت او را تصدیق میکنی در چه چیز برای او
شهادت میدهی پس هر سنگ و درختی بسخن میآمد و میگفت شهادت میدهم که
محمد رسول پروردگار ما است مترجم گوید صد هزار افسوس که باقی این حدیث شریف
مفقود شده و بما نرسیده و آنچه تفحص نمودم نیافتم امیدوارم از حضرت پروردگار
و خالق لیل و نهار چنانم که تمام این تفسیر و جمله این کتاب کبیر خصوص بقیه این
روایت مشتمله بر معجزات ظاهره و آیات باهره داله بر حقیقت نبوت بشیر و
نذیر و سراج منیر علیه و آله صلوات الله الملک العلی الکبیر روزی ما فرماید تا آیه صد و هفتاد
شش تفسیر و ترجمه شد و هیجده آیه از اینجا تا آیه صد و نود و پنج از میان افتاده با استعانت
خداوند رحیم شروع در تتمه تفسیر کنیم قوله تعالی لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا
فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ آورده اند که بعضی از عرب چون بحج رفتندی تجارت
نکردندی و آنرا گناه دانستندی و جمعی از تاجران را که بحج آمدندی گفتندی داجٌ لاحاجٌ
اینها از اعوان حاجیانند و مکاریان ایشان نه حاجیان حق سبحانه رفع این اثم
از ایشان فرمود که نیست بر شما گناهی اینکه بجوئید و طلب کنید در راه حج و موسم
آن روزی از پروردگار خود بعد از فراغت از اعمال حج بواسطه تجارات یعنی سود
و معامله شما را از فیض حج بی بهره نمیگرداند و بجهت آن آثم نمیشوید یا طلب مغفرت

کنید حضرت امام حسن عسکری بعد از ذکر آیه مذکوره فرمود که مردی از مؤمنان روزی
بخدمت رسول خدا شکایت از عسرت و تنگدستی نمود حضرت از او پرسید که چگونه
میبابی دل خود را با برادران مؤمن خود که موافقند با تو در محبت محمد و علی و عداوت دشمنان
ایشان عرض کرد من ایشان را مانند جان خود میدانم آنچه ایشانرا بدرد میآورد مرا بدرد
میآورد و آنچه ایشانرا شاد میگرداند مرا شاد میگرداند و آنچه ایشانرا غمگین میسازد مرا
غمگین میسازد رسول خدا فرمود پس در اینوقت تو ئی دوست خدا پس ایمن از
تنگیهای دنیا زیرا که حقتعالی اجر آنچه را که گفتی برای تو بسیار میگرداند و احدی از خلق
خدا را نمی بینم که برای او سودی مانند سود تو باشد مگر کسیکه بر مثل حال تو باشد پس با دانچه
تو بران هستی بدلی از اموال دنیا باشد و خوشحال و شاد باش با نحال تنگی که داری
بعوض اموال و فرزندان و عیال که دیگران دارند بشارت باد که تو با نحال از غنی
ترین توانگرانی و زنده بدار همه اوقات خود را بصلوات فرستادن بر محمد و علی و آل
طیبین ایشان پس آنمرد فقیر از این بشارت شاد شد و پیوسته بصلوات فرستادن
مداومت مینمود چون پسر ابو لهب فاقه او را دید گفت ای فلانی محمد خوب توشه گرسنگی
و تشنگی بتو داد و ابو الشرور گفت که محمد از آرزوهای باطله و وعده های دروغ که
بهم میبافد و مردم را بازی میدهد و هنوز فایده زیادی برای او نکرده و خوب توشه همراه
تو کرده چون فردا شد آنمرد را در بازار دیدند و بیکدیگر گفتند خود را باین فریب خورده
از محمد نزدیک کنیم و او را استهزاء نمائیم چون بنزد او آمدند ابو الشرور با او گفت
ای بنده خدا امروز مردم تجارتها در این بازار کردند و سودمند شدند تو را چه
تجارتی بوده آنمرد گفت از تماشائیان بودم و مالی نداشتم که خرید و فروش نمایم
ولیکن صلوات میفرستادم بر محمد و علی و آل طیبین ایشان ابو الشرور گفت تحقیق
سود ناامیدی بود و کسب محرومی نمود پیش از اینکه بمنزل خود بروی انقدر شکاینکه
بر اصحاب محمد ناامیدی و گرسنگی و تشنگی و برهنگی و خواری را فرود میآورند خوان
گرسنگی را برای تو گسترده اند و الوان طعامها و خورشها و شرابهای ناامیدی
و حرمان بر آن چیده اند آنمرد گفت چنین که گفتی نیست سوگند بخداوند که محمد رسول
خدا است و هر که با یمان آورد از محقان و سعادتمندان است و نرود دی خدا

گرامی خواهد داشت اینها را که باو ایمان آورده اند از روی تفضل با نچه خواهد از گشادگی روزی
و بآنچه مصلحت داند از تنگی بعدل و احسان و فاضلتر و نیکوترین ایشان نزد خدا کسیست
که بحکم و فرمان او گردن نهد و برضای الهی راضی باشد در این سخن بودند که ناگاه مردی با ایشان
گذشت که در دست خود ماهی بدبو و گندیده شده داشت ابو الشرور بر سبیل طنز
و ریشخند گفت اینماهی را با نیمرد که از صحابه رسول است بفروش ماهی فروش بانمرد گفت
بخر اینماهی را که کسی از من نمیخرد گفت چیزی با خود ندارم باز ابو الشرور بر سبیل طنز گفت
اینرا بدانقی بخر تا قیمت انرا رسول خدا بدهد آیا در اینقدر درهم اعتماد برسول خدا نداری
که بسوی او فرستی گفت بلی این را میخرم پس صاحب ماهی گفت ماهی را بتو فروختم
بدو دانق بشرط انکه انرا حواله دهی برسول خدا پس ماهی را گرفت و صاحبش را بخدمت
حضرت رسول فرستاد حضرت باسامه فرمود که یک درهم باو بدهد ماهی فروش
درهم را گرفته شاد و مسرور برگشت گفت چند برابر قیمت ماهی مرا بمن داد انمؤمن
در حضور ایشان ماهی را شکافت و در جوف آن دو گوهر نفیس یافت که دویست
هزار درهم ارزش داشتند ابو الشرور و پسر ابو الدواهی از مشاهده اینحال بسیار غمگین
شدند و بجانب صاحب ماهی شتافتند و باو گفتند آیا این دو گوهر گران بها را ندیده
بودی تو ماهی را فروختی انها را نفروختی چون صاحب ماهی گوهرها را از مشتری گرفت
خدا انها را در دستهای او دو عقرب گردانیده او را گزیدند ماهی فروش آه و فریاد
و خروش برکشید و انها را از دست خود انداخت آن دلالان گفتند چه بسیار سحر محمد
عجیب است باز انمؤمن در شکم ماهی دو گوهر دیگر یافت انها را برداشت مار
باز بصاحب ماهی گفتند اینده گوهر نیز از تست انها را بگیر چون رفت انها را بگیرد
دو مار گردیده بر او حمله کردند و او را گزیدند پس صیحه و آه و فریاد کشید و بانمؤمن
گفت اینها را از من بگیر انمؤمن گفت چنانچه دعوی کردی اینها برای تو باشد و
تو باینها سزاوارتری ماهی فروش گفت از برای خدا بگیر که اینها را برای تو قرار
دادم پس انمؤمن اندو مار را از دست او گرفت و او را از انخطار رهائی داد چون
انمؤمن مارها و عقربها را برداشت چهار گوهر شدند پس ابو الشرور با بو الدواهی
گفت آیا سحر محمد و مهارت و حذاقت او را در جادوگری نمی بینی انمؤمن گفت

ای دشمن خدا آیا اینها را سحر می بینی اگر اینها سحر باشند پس بهشت و دوزخ نیز سحر میباشند ولی
بشما دو نفر بد در اینکه بمانند بهشت و دوزخ تکذیب مینمائید و سحر میپندارید پس صاحب
ماهی برگشت و انچهار گوهر را بر امیر المؤمنین گذاشت باز امیر المؤمنین با بو الشرور و ابو الدواهی
گفت وای بر شما ایمان بیاورید بخداوند که نعمتهای خود را بر محمد و بر هر که با و ایمان
آورد تمام فرموده آیا این امر عجیب را که از عجایب قدرت الهی است ندیدید
پس انچهار گوهر را بخدمت حضرت پیغمبر آورد جمعی از تجار غریب که برای تجارت
آمده بودند حاضر شده گوهرها را از او بچهار صد هزار درهم خریدند پس امیر المؤمنین عرض کرد
یا رسول الله امروز چه بسیار برکت بازار من عظیم گردید رسول خدا فرمود که خدا این نعمت را
بسبب آن بتو داد که تعظیم و توقیر کردی محمد رسول خدا و علی برادر و وصی او را و خدا
عطا میفرماید در آخرت بتو ثواب و سود عمل تو را آیا دوست میداری ترا بتجارت
سودمندی راهنمائی نمایم که این مالها را در معرض آن تجارت در آوری عرض کرد بلی
یا رسول الله حضرت فرمود اینها را تخم درختان بهشت گردان عرض کرد چگونه
گردانم فرمود از اینها مواسات کن با برادران مؤمن خود که مساویند با تو در دوستی
با ما و دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما و بر خود اختیار کن باین مالها برادران
خود را که در معرفت بحق ما و توقیر شان ما و تعظیم امر ما بر تو فضیلت و فزونی دارند تا
اینها تخم درختان بهشت باشد آگاه باش که هر دانه که برادران مؤمن خود که ذکر ایشان
نمودم انفاق میکنی برای تو تربیت میشود تا آنکه مانند هزار برابر کوه احد و کوه ثور و کوه ثبیر
خواهد گردید و خدا بآن انفاق برای تو قصرهائی در بهشت بنا میکند که کنگره آنها
از یاقوت و قصرهای دیگر از طلا بنا میکند که کنگره انها از زبرجد باشد پس مرد دیگر
برخواست و عرض کرد یا رسول الله من فقیرم و مانند آنچه این شخص یافته من نیافته ام
که در راه خدا انفاق کنم برای من چه ثواب خواهد بود حضرت رسالت فرمود
برای تو است از جانب ما اهل بیت آن محبت خالص و شفاعت نافع که ترا
میرساند با علا درجات بهشت بسبب دوستی تو با ما اهل بیت و دشمنی تو با
دشمنان ما اللهم اجعل المترجم الاثم واخوانه من الثابتین فی موالاتهم و
معاداة اعدائهم بحقهم صلوات الله علیهم اجمعین قوله عز و جل فاذا

اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدٰيكُمْ وَاِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الضَّآلِّيْنَ ثُمَّ اَفِيْضُوْا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اٰبَآءَكُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا وَمَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِى الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّمَّا كَسَبُوْا وَاللّٰهُ سَرِيْعُ الْحِسَابِ

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود که خدای عزّوجل بحاجیان سیفرماید فَاِذَا اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ پس چون برگردید از موضعی که انرا عرفات گویند و بروید تا مزدلفه یعنی چون در مزدلفه منزل کردید فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ مَشْعَرِ الْحَرَامِ پس یاد کنید خدا را نزدیک مشعر الحرام که موضعی مشهور و با مزدلفه یکی است باینوجه که نعمتهای باطنی و نعمتهای ظاهری الهی را یاد آورید و بر محمد سید پیغمبران و بر علی سید برگزیدگان خدا صلوات بفرستید وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا هَدٰيكُمْ و یاد کنید او را بتهلیل و تسبیح و تحمید و صلوات همچنانکه شما را بدین خود و بایمان برسول خود راهنمائی فرمود وَاِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الضَّآلِّيْنَ و حال آنکه شما پیش از هدایت یافتن بدین او از جمله گمراهان از دین او بودید ثُمَّ اَفِيْضُوْا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ پس برگردید از مشعر الحرام از انجا که همه مردمان از جمع برمیگردند و مراد از الناس در این موضع حاجیانند که غیر از حمس بودند زیرا که حمس از جمع افاضه نمیکردند مترجم گوید که جمع اسم مزدلفه است یا اسم راه مخصوصی است در مزدلفه که از انجا بمنی مردم میروند و از عبارت حضرت ظاهر است که مقصود از افاضه اول در آیه حرکت از عرفات است بمزدلفه و از افاضه ثانی حرکت از مزدلفه است بمنی و هرکس احتمالات زیادی در اینجا داده اند ولی حضرت رفع شبهه فرموده چنانچه رفع تشاجر از معنی الناس فرموده و این عبارت حضرت مؤید روایتی است که قریش و خلفای ایشان که از حمس بودند با مردمان وقوف نمیکردند و از ان افاضه نمیکردند و میگفتند ما اهل حرم خدائیم از ان بیرون نمیرویم پس در مزدلفه وقوف میکردند و از انجا افاضه میکردند و

وبدین صورت ترفع کردندی وننک واستنکاف داشتندی از مساوات با مردمان در موقف ودر
مشعر نیز براهی دیگر بازگشتندی حق تعالی ایشانرا امر کرد با فاضه از عرفات مراد حضرت
همین اخبر روایت است که چون از مزدلفه افاضه کنند از راه مشعار جمع که همه مردم میروند
بروند نه از راهی که طایفه حمس بازگشته بودند وخدا ایشانرا نهی فرمود بهمین آیه وکون
بعرفه از فرایض حج ورکن است وترک آن عمل عمدا حج باطل میشود ووقت ان از زوال
روز نهم تا غروب است اختیاراً وتا طلوع فجر اضطراراً اخیر جایز است وکون بمشعر نیز واجب
ورکن است وترک ان عمداً مبطل است واخلال بهردو سهواً مبطل است ووقت
ان از طلوع فجر دهم است تا طلوع آفتاب اختیاراً وتا زوال اضطراراً والله اعلم وَ
اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ وطلب آمرزش گناهان خود کنید از خدا تعالی اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ
رَّحِيْمٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهان توبه کنندگان را ومهربانست
بایشان باینکه افاضه نعم برایشان فرماید در دنیا وآخرت فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَّنَاسِكَكُمْ
پس چون بجای آورید عملهای حج وعمره خود را که برای شما سنت شده اند یعنی چون
از مناسک حج وعمره فارغ شوید فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اٰبَآءَكُمْ مترجم گوید در
جاهلیت عادت اشراف عرب این بود که چون حج گذاردندی واز مناسک
ان فارغ شدندی نزدیک خانه کعبه بایستادندی یا مابین مسجد منی وجبل الرحمه وبرفعت
نسب وشهرت حسب آبا واجداد مفاخرت کردندی وگفتندی که پدر ما چنین کردی
وشمشیر چنین زدی وبدرویشانرا چنین طعام دادی حق تعالی رد این معنی کرده وحضرت
عسکری معنی ان کرده یعنی پس یاد کنید نعمتهای باطنی خدا را نزد خود واحسان ورا بجود
در انچه شما را توفیق داد باینکه بمحمد سید همه انام ایمان اورید وبوصی بودن برادرش
علی زینت اهل اسلام اعتقاد نمودید كَذِكْرِكُمْ اٰبَآءَكُمْ مانند یاد کردن شما پدران
خود را باینکه افعال ومآثر ایشانرا یادآوری می نمائید اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا یا مانند
یاد کردنی بزرگتر وافزونتر از یاد پدران باشد خداوند عالم ایشانرا مخیر ساخت
میان این دو ذکر وایشانرا ملزم نساخت که ذکر ایشان برای خدا بیشتر باشد از ذکر
ایشان برای پدران خود هر چند نعمتهای الهی برایشان بیشتر وعظیمتر اند از نعمتهای
پدران ایشان پس فرمود عز وجل فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا

پس بعضی از مردمان کسانند که میگویند ای پروردگار با بده بما در این دنیا اموال و خیرات آنرا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ونیست برای ایشان در آخرت هیچ بهره و نصیبی زیرا که ایشان برای آخرت عملی نکرده اند و در دنیا خیری برای آخرت نطلبیده اند وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً و بعضی دیگر از مردمان کسانند که میگویند ای پروردگار ما عطا کن بما در دنیا خیرات انرا مثل صحت و کفاف معیشت بجهة اعانت بر امر آخرت و تحصیل آخرت و سایر نعمتهای دنیوی وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً و عطا کن ما را در آخرت از نعمتهای بهشت آن وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و نگاه دار و نجات ده ما را از عذاب آتش دوزخ و حال آنکه ایشان بخدا ایمان آورنده و بطاعت او عمل کننده و از معاصی او اجتناب نماینده باشند مِمَّا كَسَبُوا آن گروه که خیر دنیا و آخرت طلبند و بر این صفتها باشند لَهُمْ نَصِيبٌ برای ایشان بهره و نصیبی هست از ثواب آنچه کسب کردند در دنیا و آخرت وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و خدا بسیار شتاب کننده در حساب است زیرا که هیچ کاری او جل شانه را از کاری دیگر مشغول نمیسازد و محاسبه احدی او را از محاسبه دیگری باز نمیدارد پس چون حساب بیجا در اینهمه خصلتها این حال بکند حساب همه مردم را خواهد فرمود و حساب همه مردم تمام میشود باندازه تمام شدن حساب یکنفر و این عبارت مانند قول او تعالی است در لقمان مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ نیست آفریدن او شما را و نه زنده فرمودن او شما را مگر مانند خلق و بعث یکنفس یعنی آفریدن یکی از آفریدن دیگری او را باز نمیدارد و زنده نمودن یکی از زنده نمودن دیگری او جل شانه را مشغول نمیسازد علی ابن الحسین ع در حال وقوف بعرفات بزهری فرمود در این صحرا چه قدر از مردم اندازه میگیری عرض کرد باندازه چهار هزار هزار و پانصد هزار نفر بنظر میآیند که همه ایشان حج گذارانند و بنالهای خود قصد حرم خدا نموده اند و بضجیج صوتهای خود او را میخوانند حضرت فرمود ای زهری چه بسیار ضجه نماینده و بسیار حج گذارنده کم است زهری عرض کرد همه اینها حج گذارانند هنوز اینها اندک هستند حضرت فرمود ای زهری رو بخود را بمن نزدیک کردان پس سر خود را پیش آورد حضرت دست مبارک خود بصورت

او کشید و فرمود بنگر چون بطرف مردم نگریست زهری گفت که همه خلایق را بوزینه دیدم
در ده هزار از مردم انسانی را نمیدیدم مگر یکنفر باز فرمود ای زهری نزدیک من بیا چون
نزدیک آنحضرت رفتم دست مبارک خود برویم کشید و فرمود بنگر چون باز بطرف
مردم نگریستم همه الخلایق را خوک دیدم باز فرمود روی خود را بمن نزدیک گردان چون
باو نزدیک شدم دست مبارک خود را برویم کشید آنگاه همه ایشانرا خرس دیدم مگر همان
چند نفر اندک مخصوص از مردم را پس عرض کردم پدر و مادرم بفدای وجود مبارکت باد
یا ابن رسول الله بتحقیق آیات و عجایب و معجزات تو مرا در وحشت و دهشت
و حیرت انداخته فرمود ای زهری غیر از این چند نفر قلیلی از میان این خلق بسیار و گروه بیشمار
که می بینی حج گذاری نیست پس بمن فرمود دست خودت را بروی خود بکش چون کشیدم
دوباره الخلایق در چشم من آدم گردیدند چنانچه اول بودند باز بمن فرمود هر کس که حج گذارد
پس حاضر این موقف شود در حالتی که امانتهای ما را که خدا بگردن او گذارده به حجر
الاسود تسلیم کند و بعهدهای ما که خدا بر او لازم فرموده وفا کند پس چنین شخصی حاجی
خواهد بود و سایرین همانها هستند که دیدی انها را ای زهری پدرم مرا حدیث کرد از
جدم رسول خدا که فرمود هر منافقی که با محمد و علی و موالیان و دوستان اندو بزرگوار
بعناد دارد و بدخواهان و دشمنان اندو بزرگوار را دوست دارد حاجی نیست و اما مؤمنان
با اخلاصی که با محمد و علی و دوستان اندو نور الهی دوستی دارند و با دشمنان و بدخواهان
اندو برگزیده حضرت باری دشمنی و عناد دارند جز این نیست که حاجی هستند یعنی
حج شیعیان و موالیان امیر المومنین و ائمه طاهرین مقبول است و از سایرین مقبول
نیست و مردود است فرمود بدرستی که انگروه مؤمن که با ما دوستی دارند و با
دشمنان ما اهلبیت دشمنی دارند هر آینه در عرصات قیامت نورهای ایشان
باندازه دوستی و موالات ایشان با ما ساطع خواهد شد بعض مؤمنان کسانیند که نور
ایشان بقدر سیر هزار ساله راه ساطع میشود و بعض مؤمنان کسانیند که نور ایشان
بقدر سیر سیصد هزار ساله راه که مسافت جمیع عرصات قیامت است ساطع
میشود و بعضی از ایشان میان هزار و سیصد هزار است که بحسب مراتب ایشان
در دوستی با ما و دشمنی با دشمنان ما تابش نور ایشان بر یکدیگر زیاد میشود و همه اهل عرصات

از مسلمانان و کافران ایشانرا بشناسند باینکه موالیان و دوستداران ما و تبری
جویندگان از دشمنان ما بوده اند خطاب بهریک از ایشان میرسد ای دوست
خدا در این عرصات نگاه کن بطرف هر کس که در دنیا بتو احسانی کرده یا اندوهی را
از تو برده یا در وقت درماندگی بفریاد تو رسیده یا دشمنی را از تو بازداشته یا در معامله
با تو نیکی نموده پس توئی شفیع او اگر آنکس از جمله مؤمنان حقیقی باشد در نعم اللهی که برای
او هست بشفاعت او زیاده خواهد شد و اگر از جمله مقصرین باشد بشفاعت او
تقصیر وی کفایت خواهد شد و اگر از جمله کافران باشد بقدر احسانش از عذاب
او تخفیف داده خواهد شد و گویا من جماعت شیعیان خود را می بینم که در آن عرصات
پرواز میکنند مانند بازها و مرغان شکاری و فرود می آیند بر کسانیکه در دنیا بایشان
احسانی کرده اند نوع فرود آمدن بازها و مرغان شکاری بر گوشتهائیکه آنها را میربایند
و میبرند همچنین برمی چینند هر که در دنیا بایشان احسانی کرده و ایشانرا بلند میکنند و
به بهشتهای پر نعمت میرسانند و مردی بعلی ابن الحسین علیهما السلام عرض کرد
یا ابن رسول الله بدرستی ما چون بعرفات و بمنی وقوف میکنیم یاد میکنیم خدا را و تمجید
او مینمائیم و بر محمد و آل طیبین طاهرین او صلوات میفرستیم و ایضاً ذکر پدران خود مینمائیم
باینوجه که مآثر و مناقب و افعال و اعمال شریف ایشانرا یاد میکنیم و باین ذکر خصال
پسندیده ایشانرا اراده می کنیم که حقوق ایشانرا ادا کرده باشیم علی ابن الحسین فرمود آیا
شما را خبر ندهم بچیزیکه از این عمل در قضاء حقوق رساننده تر باشد عرض کردند بلی
یا ابن رسول الله فرمود بهتر و افضل از آن این است که بر نفسهای خود تجدید کنید ذکر
توحید خدا و شهادت بوحدانیت او و ذکر محمد رسول خدا و شهادت برسالت
او باینکه آنحضرت آقا و سید پیغمبران است و ذکر علی ولی خدا و شهادت بولایت
او باینکه آنحضرت آقا و سید اوصیاء است و ذکر ائمه طاهرین از آل طیبین محمد را باینکه
آن بزرگواران بندگان مخلص خدا هستند و بدرستیکه خدای تعالی چون شام روز عرفه
و ظهر روز منی شود باکرام فرشتگان خود فخر و مباهات میفرماید بسبب کسانیکه بعرفات
و منی وقوف کرده اند و بایشان فرماید این گروه بندگان و کنیزان منند که از شهرهای
بسیار دور و زمینهای معمور در اینجا بحضور من حاضر شده اند بجهت طلب خوشنودی من

از خواهشها و بلاد و اوطان و یاران و دوستان خود مفارقت نموده اند ای ملائکه
بدلهای ایشان و آنچه در آنها است بنگرید من دیده های شما را قوت داده ام تا بر آنها
مطلع توانید شد فرمود چون ملائکه نگاه کنند بر دلهای انها اطلاع حاصل نمایند پس عرض
میکنند پروردگارا بر انها مطلع شدیم بعضی از دلهای ایشان سیاه بسیار تاریک است
از انها دودی بلند میشود مانند دود جهنم پس میفرماید اینجماعت اشقیاء و بدبختانی هستند
که ضایع و باطل شد سعی ایشان در زندگانی دنیا و حال آنکه ایشان از روی عجب میپندارند
که نیکو میکنند کار را دلهای ایشان از همه خیرات و طاعات خالی است و بر محرمات
مهلکه اصرار دارند و تعظیم کسیکه ما او را خوار گردانیده ایم و تصغیر کسی که ما او را تفخیم و تبجیل
کرده ایم اعتقاد نموده اند چون با من چنین وفا کردند البته عذاب ایشانرا سخت میگردانم
و حساب ایشانرا طول میدهم اینها قلوبی است که اعتقاد کرده اند که محمد رسول خدا
دروغ بر خدا گفته در اینکه راست نمودن بعضی بندگان خدا و قیام و اقدام بسیاستهای
ایشانرا بگردن برادر و وصی خود گذاشته از جانب خدا براه صواب نرفته و شقاوت
ایشان باندازه رسیده که امنیت اقامه دین را در این دیدند که اطاعت هالکان
نمایند و از جاهلان تعلیم گیرند و سخن غافلان قبول کردند که اعتقادات ایشان مطیه ها است
که مطیه های ایشان بسوی جهنم خواهد رفت یعنی این اعتقادات و اعمال فاسد را مراکب
سواری مجسم نمایند و آن بدبختان را سوار نموده تا جهنم برانند و در آنجا باذن الهی آنها را
پایین ورده منزل دهند و گرزها بر ایشان زنند و زقوم و حمیم و سایر عذاب جهنم را
بایشان بخورانند مترجم باز خدای عزوجل میفرماید ای فرشتگان من بنگرید چون بنگرند
عرض میکنند پروردگارا بر دلهای این گروه دیگر مطلع شدیم و انها سفید و بسیار روشن است
و از انها نورها بسوی آسمانها و حجابها بلند میشود و آنها را میشکافند تا نزد ساق عرش تو
ای رحمن قرار میگیرد خدای عزوجل میفرماید اینگروه نیکبختان و سعادتمندانند که
خدا اعمال و سعی ایشانرا در زندگانی دنیا قبول و مضاعف فرموده زیرا که ایشان در دنیا
نیکو کردند کار را اینها قلوبی است که همه خیرات را جامعند و بر همه طاعات مشتمل اند
و بر نیتهای شریفه نجات دهنده مذعن هستند و تعظیم کسی را که عظیم داشته ام اعتقاد دارند
تعظیم بزرگان دین و اهانت فرومایگان و ناکسان در دین می نمایند و چون با من چنین وفا

کردند البته از حسنات میراثهای ایشانرا سنگین میکردانم وجای و منزل ایشانرا در خانه کرامت و مستقر رحمت خود قرار میدهم اینها قلوبی است که اعتقاد کردند که محمد رسول خداست و او در همه اقوالش راست گفتار و در همه افعالش درست کردار است و در همه حالاتش شریف و بزرگوار است و در جمیع خصلتها بفضل و فزونی هویدا و آشکار واعتقاد دارند که بتحقیق آن بزرگوار بصواب رفتار کرده در نصب کردن امیر المؤمنین علی را امام و پیشوا بر خلق و علامت واضحی بر دین الهی و امیر مؤمنان را امام هادی و از هر پستی نگهدارنده گرفتند که بهرچه علی دعوت کند حق و درست است و بر هرچه دلالت فرماید صواب و حکمت است و هرکس ریسمان خود را بحبل متین علی وصل کند سعید و نیک بخت است و هرکه از زمره شیعیان مؤمن باو و مطیعان او خارج شود هلاک شونده و شقی و بدبخت است نیکو مطیه هائی است این اعتقادات که مطیه های ایشان بسوی بهشت پاک سرشت خواهند رفت و بزودی از بالای آنها در شهر بهترین غرفهای جنان ایشانرا فرود خواهیم آورد و از چشمه رحیق مختوم بدست حوران ماهرو و غلمان خوبرو ایشانرا سیراب خواهیم نمود و بزودی ایشانرا در دار السلام از رفقای زینت اهل اسلام محمد خواهیم گردانید و بزودی ایشانرا بجمله شیعیان علی که قرم همام و پادشاه بزرگ همت و معتبر دلاور با سخاوتی است منضم و فراهم خواهیم آورد پس بسبب این اعتقادات ایشانرا از پادشاهان جنات نعیم و مخلدان در عیش سلیم و نعیم مقیم قرار خواهیم داد گوارا گوارا باد بایشان این نعمتهای بی منتها پاداشی است از آنچه از آن اعتقاد کردند و قائل شدند و بفضل و کرم خداوند کریم رحیم میرسند آنچه را که خواهند رسید قوله عز وجل وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که اذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ و ذکر کنید خدا را در چند روز شمرده شده یعنی آنسه روز بعد از عید اضحی که اینها ایام التشریق است و مراد از این ذکر تکبیر بعد از نمازهای واجبی است از نماز ظهر روز عید نحر شروع میکنند تا نماز ظهر روز آخر ایام التشریق و صورت تکبیر این است اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

مترجم گوید که روز یازدهم را یوم القرّ و دوازدهم را یوم الصدر و سیزدهم را یوم النفر خوانند
و این سه روز را بچند جهت ایّام التشریق خوانند یا بمعنی روزهای خشک گردانیدن
گوشتهای اضحیه در آفتاب است یا بجهت شروق و درخشندگی قمر است در طول
این سه شب و دو وجه دیگر گفته اند ولی قابل ذکر نیست و احتمال دیگر تشریق جمال و
روشن شدن رویست و مناسبتی دارد چون حاجیان در این ایّام توبه و انابه و بازگشت
از معاصی کنند بدعا و ثنای اللهی مشغول باشند خداوند عالم وجود ایشانرا از لوث
و زنگ معاصی پاک میکند و دل ایشانرا نورانی و درخشان میگرداند و مشرق که در
توبه و در آسمان است برای توبه ایشان باز میشود و انابه ایشان بقبول و نامه عمل ایشان
بدرخشیدن در آید بشرط آنکه معصیت دیگر معاودت نکنند والله اعلم فَمَنْ تَعَجَّلَ
فِي يَوْمَيْنِ پس هرکس شتاب کند در دو روز از ایّام التشریق و از حج باز گردد بسوی
بلاد خود که از آنها خارج شده فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس هیچ گناهی بر او نیست مترجم گوید
این عبارت دو معنی دارد یکی آنکه حاجی در یازدهم و دوازدهم باز گردد باینطریق که در روز
دوازدهم بعد از رمی جمار برگردد گناهی بر او نیست یا اینکه در هر یک از این دو روز کوچ
کنند و برگردند گناهی بر ایشان نیست والله اعلم وَمَنْ تَأَخَّرَ و هر که پس اندازد
نفر و برگشتن را تا تمام شدن روز سوم فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر او گناهی نیست از گناهان
گذشته او زیرا که خدایتعالی همه گناهان او را بسبب این حجّه مقارنه او می آمرزد بجهت
ندامت و پشیمانی وی بر آنها و حراست و نگاه داشتن خود را از آنها لِمَنِ اتَّقَى
این عدم گناه و غفران ذنوب ماضیه برای کسی است که بپرهیزد از آنکه واقع شود
در گناهان مهلکه بعد از توبه زیرا که اگر خود را در آنها انداخت گناه آنها بر او ثابت است
و خدای تعالی آنگناهان قبل از توبه او را نخواهد آمرزید زیرا که بگناهان مهلکه توبه خود را
باطل کرده و نمی آمرزد مگر مجدد توبه کند از آن گناهان وَاتَّقُوا اللهَ ای حاجیانی که
گناهان گذشته شما بسبب حجّ و توبه مغفور و آمرزیده شده است بترسید از خدا و عود
مکنید بگناهان مهلکه تا اثقال آنها بشما برگردد که برداشتن آنها برای شما گران و دشوار
باشد پس خدا اینها مرزد شما را مگر بتوبه دیگر بعد از آنگناهان وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ و بدانید که شما بسوی پروردگار خود محشور خواهید شد و چون شما را

زنده فرماید در اعمال شما نیکر دو بر حسب آنها مجازاة و مکافات میدهد جناب
علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود ای بندگان خدا حجت خود را مقبول و مبرور
گردانید و مباد اشما با قبح ردی آنرا بر خود مردود گردانید و مباد ا بقبیحتر اعراض
از بهشت الٰهی روز قیامت رو برگردانید یعنی خود باعث شوید که حجت شما
مردود و از بهشت عنبر سرشت شما را مطرود نمایند بدانید آنچه حجت شما را اجل قبول
میرساند اقران آنست بموالاة و دوستی محمّد و علی و آل اطهار ایشان و آنچه حجت
شما را پست و فرو پایه میکند و بمعرض زوال و فناء در میآورد اقران آنست بگرفتن
انداد و همتایانی بغیر از ائمه حق و حکّام و ولاة صدق یعنی علی ابن ابیطالب و برگزیدگان
از ذرّیه او که خدا ایشانرا بامامت مخصوص ساخته و اصحاب و یاوران علی ابن ابیطالب
پس فرمود حضرت سجّاد رسول خدا فرمود طوبی برای آنانکه با علی دوستی دارند بجهت
گرویدن بمحمّد و تصدیق مقال او بکیفیتی که خدا اشریفترین ذکرها ایشانرا از بالای عرش
خود یاد میفرماید و بکیفیتی که فرشتگان عرش و کرسی و حجابها و آسمانها و زمینها و
هواء و آنچه میان و زیر آنهاست از مخلوقات تا برسد به ثری بر موالیان علی
صلوات میفرستند و بکیفیتی که فرشتگان ابرها و بارانها و صحراها و دریاها و آفتاب
و ماهتاب و ستارگان آسمان و سنگ ریزه ها و ریگهای زمین و سایر آنچه جنبد
از حیوانات بر دوستان علی صلوات میفرستند پس خداوند کریم جلّ شانه بسبب
صلوات فرستادن هریک از مذکورات در نزد خود تعالی مقام و مرتبه ایشان را
شریف میگرداند و جلالت قدر ایشانرا عظیم میگرداند تا برا و روز قیامت وارد شوند
و حال آنکه علی رؤس الاشهاد بکرامتهای الٰهی مشهور و معروف‌اند و از رفقای محمّد و علی
صفی پروردگار عالمیان قرار داده خواهند شد و ویل و بدی باشد برای آنهاکه
با علی عناد ورزیدند و بیگانگی و معارضه بخلاف نمودند بجهت نگرویدن بمحمّد و تکذیب
گفتار او و ویل بکیفیتی هست که خدا از بالای عرش خود به رسواترین لعنها ایشانرا لعن
میفرماید و کیفیتی است که حاملان عرش و کرسی و حجابها و آسمانها و زمینها و هوا و آنچه
میان و زیر آنهاست تا برسد به ثری آنهارا لعن و نفرین میکنند و فرشتگان ابرها
و بارانها و صحراها و دریاها و آفتاب و ماهتاب و ستارگان آسمان و سنگ ریزه ها

در یکهای زمین و سایر آنچه میجنبد از حیوانات بر معاندان علی لعن و نفرین میکنند پس خدا
نزد خود بسبب لعن هر یک از اینها مقام و مرتبه ایشانرا پست میگرداند و احوال
ایشانرا از زشت میفرماید تا بر او روز قیامت وارد شوند و حال آنکه علی رؤس الاشهاد
بلعن و غضب الهی مشهورند و از رفیقان شیطان و نمرود و فرعون و دشمنان پروردگار
عالمیان قرار داده خواهند شد بدرستی که صلوات فرستادن بر دوستان ما اهلبیت
و لعن کردن بر بدخواهان ما از عملهای عظیمی است که فرشتگان اخیار و حجابها و آسمانها
باینها تقرب میجویند یعنی پیوسته بر دوستان ما صلوات میفرستند و بر دشمنان ما
لعن میکنند قوله تعالی عزّوجلّ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ
وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلّٰى سَعىٰ فِي
الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ
وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ
وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود پس حق جل اعلی
عزوجل در آیه پیش از این آیه امر بتقوی و پرهیزکاری فرمود اخبار داد محمد را که در میان
مردمان کسی هست که اظهار تقوی میکند و در پنهانی بخلاف آن رفتار مینماید و در معاصی
الهی پیچیده و منطوی میشود فرمود ای محمد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
و از جمله مردمان کسی هست که بشگفت در میآورد ترا گفتار او در زندگانی دنیا باینوجه
که دین و اسلام خود را باتو اظهار میدارد و بحضور تو خود را بزیور ورع و تقوی و احسان
زینت میکند وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلىٰ مَا فِي قَلْبِهِ و خدا را بگواهی میآورد بر آنچه در دل
اوست باینوجه که برای تو سوگند یاد میکند باینکه او مؤمن با اخلاصی است و
گفتار او تصدیق رفتار او مینماید یعنی قسم میخورد که دل و زبان من یکی است وَهُوَ
أَلَدُّ الْخِصَامِ حضرت این را تفسیر فرموده یعنی و حال آنکه او ستیزه‌تر است در خصومت
با اهل اسلام یا سخت‌ترین دشمنان است در دشمنی یا دشمن بخیل بسیار مکر کننده است
در خصومت با اهل اسلام که از بی عقلی میل بجانب حق نکند وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَ
إِذَا تَوَلّٰى و چون پشت گرداند و برگردد از حضور تو سَعىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا
بشتابد در زمین تا افساد کند در آن یعنی عصیان میورزد یا آن کفری که مخالف است

مرا ایمان نیز آنکه بنوا اظهار داشت و بان بمثابه مباین است با تقوی و احسانیکه بحضور تو از
نفس خود خبر داد وَ یُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود گرداند کشت زار جماعتی را بانوجه که از بسوزاند
یا تباه گرداند وَالنَّسْلَ و هلاک کند نسل را بانوجه که هر حیوانی را بکشد پس نسل آنها منقطع
شود وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ الْفَسَادَ و خداوند عالم معصیت و تباه کاری را دوست نمیدارد
و بان راضی نمیباشد وَلَا یَتْرُكُ اَنْ یُعَاقِبَ عَلَیْهِ و عقاب مفسد را ترک نمیفرماید وَاِذَا
قِیْلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ و چون باین شخص که گفتار او شگفت در میآورد تورا گویند
از خدا بترس و واگذار بدرفتاری خود را و دوست از کردار ناهنجار خود بردار اَخَذَتْهُ
الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ بگیرد او را غیرة و منعه و حمیة جاهلیه و وادارد او را بان گناهیکه تو
و ذخیره نموده بود از این شری دیگر بشر خود زیاده نماید و ستمی دیگر بستم خود اضافه کرداند
فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ پس کفایت است او را دوزخ تا پاداش و عذابی باشد برای او بجهت بدرفتاری
وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و هر آینه بد فراشی است آتش جهنم که میگسترانند برای نفس خود و در
آن دائمی خواهد بود علی ابن الحسین علیه السلام فرمود که در این آیه خدای تعالی ذم فرمود
ظالمی را که ستمکار و تعدی کننده بود بر مخالفان و حال آنکه او بر خلاف آنچه میگفت
منطوی بود و بدرفتاری بمومنانرا در دل گرفته بود مترجم گوید از فرمایش حضرت معلوم
نمیشود که مراد از این ظالم مذموم کیست ولی آنحضرت صادق رسیده فلانی و فلانی و قمی
فرموده این آیه نازل شد در باره استاد سقر و دیگری گفته در باره استاد هاویه و شاید
سر عدم ذکر حضرت تقیه از کفار بوده یا آنکه مردم بد اشند که هر چند در مورد مخصوصی
وارد شده شامل جمیع منافقین دوروی که در حضور اظهار وفاق و در غیاب اظهار
نفاق و شقاق میکنند بشود آورده اند که اخنس ثقفی مردی شیرین سخن و نیکو صورت
بود روزی بمجلس اشرف آنحضرت آمد و باینمضمون متکلم شد که آمده ام تا حلقه بیعت
اسلام را در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام علیه و آله الصلوة والسلام را
بر دوش مطاوعت افکنم و این سخنان را بسوگند موکد ساخته خدا را بگواهی آورد و رسول
علی الظاهر اظهار نفاق او را نفرمود چون بازگشت و از عمارات مدینه در گذشت زراعت
قومیرا باتش بسوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق تعالی این آیه را نازل فرمود
و حضرت سجاد بعد از این در مقام نصیحت دوستان برآمده فرمود ای بندگان خدا

که منتسبند بدوستان و محبان ما و خود را بدوستی و محبت ما اهل بیت نسبت میدهید
از خدا بترسید و خود را بپرهیزانید از آن گناهانی که هیچکس بر آنها اصرار نکند مگر اینکه او را
برسانند بخذلانی که مودی شود بخارج شدن از ولایت محمد و علی و پاکان از آل ایشان
و بداخل شدن در موالاة و دوستی با دشمنان ایشان و بزرگوار زیرا که هر کس اصرار کند باین
گناهان خذلان و میرسانند او را به شقاوتی و شقاوتی و آن مفارقت از ولایت سید اولی النهی است
پس او از زیانکارترین زیانکاران است عرض کردند یا ابن رسول الله آن ذنوب که مودی
بخذلان عظیم شوند چیست فرمود ستم کردن به برادران خود که در فضیلت دادن علی و قائل
بودن بامامت آنحضرت و امامت منتخبان از ذریه طیبه او با شما موافقند و دیگر
اعانت و یاری نمودن با آنانکه بر ایشان ناصبیند یعنی ظلم بشیعیان و معاونت
بمخالفان اعظم گناهان و باعث خذلان است بفهم و بحلم و بردباری خدا از شما و
طول مهلت دادن او بشما فریب نخورید پس نباشید مانند کسیکه خدای عزوجل
فرمود كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
یعنی مانند مثل شیطان است در وقتی که گفت بانسان کافر شو پس چون کافر
شد شیطان گفت که من از تو بیزارم بدرستی که من میترسم از خداوندی که پروردگار
عالمیان است انهم دو زمره کسانی بود که پیش از شما در زمان بنی اسرائیل زهد و
عبادت را گرفته بودند یعنی عابدی از عابدان بنی اسرائیل بعد و تحقیق با و گفته بودند که بهترین هر زهدی
این است که بی رغبت باشی در ستم کردن به برادران خود که ایمان آورده اند بمحمد و
علی و طیبین از آل اطهار ایشان و شریفترین هر عبادتی این است که خدمت کنی
برادران مومن خود را که با تو موافقند به تفضیل سادات مخلوقات یعنی محمد مصطفی
و علی مرتضی و منتخبان از ذریه ایشان که برگزیده شده اند برای اینکه بسیاست مخلوقات
قیام و اقدام نمایند پس انمرد چون اظهار زهد میکرد بزاهدی معروف شد و پیوسته
برادران مومن و امانتها نزد او میسپردند چون در تصرف او میآمد و از او میطلبیدند
ادعا نمودی که آنها را دزد برده و خود با آنها فیروزی میبافت و هرگاه او را دعوی
دزدی ممکن نبودی آنها را انکار نمودی و آنها را از میان بردی و پیوسته چنین زهد

فروشی کردی و مالهای مردم را به نیرنگ ربودی و دعاوی مردم در باره او مقبول نیفتادی
و گمانهای مردم باو نیکو بودی چون بایمان و سوگندهای فاجره یاد نمودی دست
از او بر داشتندی تا اینکه خدای تعالی اورا واگذاشت و چون در زهد و استجابت دعا
مشهور بود زنی را که از خوشروترین زنان بود و جنونی باو عارض شده بود نزد آن عابد
گذاردند تا تعویذی بآن زن بدمد یا بدوائی اورا امداد نماید چون حالت جنون بر آن زن غالب
شد خذلان ورا وادا داشت بر اینکه با او زنا کند چون زنا کرد آن زن آبستن گردید چون وضع
حملش نزدیک شد شیطان نزد او آمده بخاطر او گذرانید که این زن میزاید و معروف
خواهی شد باینکه با او زنا کرده پس کشته خواهی شد این زن را بکش و زیر مصلای خود اورا دفن
کن چون شیطان اورا اغوا نمود اورا بکشت و زیر مصلای خود دفن کرد و کسان آن زن
از نزد او ورا طلبیدند جواب گفت جنونش باو زیادتی نموده مرد پس عابد را متهم ساختند
و زیر مصلای اورا کندند آن زن را مقتول مدفون آبستن نزدیک بزائیدن یافتند پس
آن بدبخت را گرفتار نمودند و دعاوی آن جماعت بسیار که انکار حق ایشان نموده بود باین خطیئه
اضافه و افزوده شده و تهمت بر او قوت گرفت چون بر او تنگ گرفتند بر نفس
خود بزنا کردن و کشتن آن زن اعتراف کرد و بر پشت و شکم او تازیانه بسیاری زدند و بر
درختی اورا آویختند پس یکی از شیاطین انس نزد او آمده گفت آیا چه بی نیاز کرد ترا عبادت
آنکس که پیوسته پرستش او مینمودی و موالات با محمد و علی و پاکان از آل ایشان که
همیشه ایشانرا دوست میداشتی و دعوی داشتی که ایشان در شداید و ظلمات یاوران
و اعوان تواند دیدی که آنچه آرزو داشتی غباری پراکنده بود و پرده از روی حادثه
ایشان که بتو رسیده بود برداشته شد و فهمیدی که بطمع انداختن ایشان ترا اعظم ترین
فریبها و باطل ترین افسانها بود و آن امامیکه بسوی او دعوت کرده بودی و صاحب
حقیکه بر او دلالت کرده بودی منم و تحقیق پیش از این باعتقاد امامت غیر من گول
خورده بودی اکنون اگر خواهی ترا از چنگ آن جماعت رهائی بخشم و ترا برده بشهرهای
بسیار دور برسانم و در آنجا ترا رئیس و بزرگ قرار دهم پس برای من بر همین چوب که ترا
آویخته اند سجده کن در حالتیکه معترف باشی باینکه من بر رها گردانیدن تو مختار و توانایم
تا ترا رهائی دهم شقاوت و خذلان بر آن بدبخت غالب شده گفتار اورا باور نموده

برای او سجده کرد پس گفت مرا رهائی ده جوابش گفت بدرستی که از تو بیزارم بدرستی که من میترسم از خداوندیکه پروردگار عالمیان است و پیش آمده بان بدبخت سخریه و ریشخند میکردند و آن بدبخت بر سر دار حیران و سرگشته گشت و بر اعتقادش اضطراب و قلق پیدا شده ببدترین عاقبتی مرد پس این است آنکناهی که کشید او را بان جنون لازمان مترجم گوید شاید این مخذول عابد برصیصا باشد اوّل عابد نبوده بلکه دزدی بوده خود را باین لباس در آورده تا بیشتر دزدی کند چون از حد گذرانید حق تعالی و را واگذاشت

قوله عزوجلّ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ امام حسن عسکری علیه الصلوة والسلام فرمود وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ و از مردمان کسانیند که میفروشند جان خود را ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بجهة طلبیدن خوشنودی خدای عزوجل چون بطاعت اللهی عمل میکنند و مردمانرا بان امر مینمایند و بر اذیتهائی که بایشان در طاعت خدا رسید صبر میکنند میباشند مانند کسیکه جان خود را بفروشد و آنرا تسلیم دهد و رضا و خوشنودی اللهی را عوض از جان خود قبول کند بعد از اینکه رضای پروردگارش برای وی حاصل و نقد شود دیگر هرچه از مشقتها بان حلول نماید هیچ پروا ندارد وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ و خدا مهربانست بهمه بندگان خود اما نسبت به آنانکه طالب رضای اویند و طالبان رضای خود را میرساند بنهایت امانی و آرزوهای ایشان و آنقدر بر عطایای ایشان زیاد میفرماید که آمال و آرزوهای ایشان بتصوران نرسد اما با فاجران و نابکاران در دین خود تأنی میفرماید و بایشان رفق و مدارائی مینماید و ایشانرا بطاعت خود میخواند و هرکس را که بداند زود از گناهان خود توبه خواهد نمود او را از توبه که باعث کرامت عظیم اوست قطع نمیفرماید و توفیق توبه با و کرامت میفرماید علی ابن الحسین زین العابدین علیهما السلام فرمود که این آیه در شان جماعتی از نیکان اصحاب رسول خدا نازل شد که اهل مکه ایشانرا عذاب کردند برای آنکه ایشانرا از دین اسلام برگردانند و از جمله ایشان بلال و صهیب و خبّاب و عمار ابن یاسر و پدر و مادر او بودند اما بلال چون ابوبکر ابن ابی قحافه او را خرید و غلام سیاه و بدبخت پیغمبر گشت لتعظیم بلال لعلی ابن ابیطالب اضعاف تعظیم او با بوبکر ابن

الی قحافه بودی پس گروهی منفسد گفتند ای بلال کفران نعمت کردی و ترتیب فضیلت را
شکستی ابوبکر مولای تست که ترا خرید و آزاد کردانید و از تعذیب کافران ترا رهانید
و گویا حیات دوباره بتو داد و علی ابن ابیطالب هیچیک اینکارها را نسبت بتو
نکرده است و تو آنقدر که ابوالحسن علی را توقیر و تعظیم میکنی ابوبکر را نمیکنی این کفران
نعمت و مرتبت ناشناسی است که دوباره او بعمل میآوری بلال گفت که آیا مرا امر
که زیاده از تعظیم و توقیر من بر رسول خدا تعظیم کنم ابوبکر را گفتند معاذ الله ما را چه دهن است
که گوئیم ابوبکر را زیاده از آنحضرت تعظیم نمائی بلال گفت این گفتار شما مخالف گفتار اول
شما است اگر برای من جایز نباشد که علی را بر ابوبکر فضیلت دهم بجهت آنکه ابوبکر مرا
آزاد کرده همچنین جایز نباشد که رسول خدا را بر ابوبکر فضیلت دهم بجهت آنکه ابوبکر مرا آزاد
کرده ایشان گفتند که رسول خدا با علی مساوی نیست زیرا که رسول خدا بهترین خلق
خدا است بلال گفت که علی نیز با ابوبکر مساوی نیست زیرا که علی نفس بهترین خلق
خدا است بسوی خدا تعالی زیرا که در وقتی که مرغ بریان برای رسول خدا آوردند
دعا کرد که خداوندا بیاور بنزد من محبوبترین خلق خود را بسوی خود پس علی آمد و با او
تناول نمود و علی شبیه ترین خلق است برسول خدا زیرا که خدا او را برادر رسول خود
کردانید در دین خود و ابوبکر از من خواهش نمیکند آنچه شما خواهش مینمائید زیرا
او آنقدر از فضل علی میداند که شما جاهلید یعنی میداند که حق علی بر من عظیمتر از حق
او است زیرا که ابوبکر مرا از قید عذابی رهانید که اگر آن عذاب بر من ثابت بود و بر
آن صبر میکردم هر آینه سعادت شهادت یافتم و بجنات عدن میشتافتم و علی مرا
از قید عذاب ابدی الهی رهائی بخشیده و بسبب موالات من با او و تفضیل من
او را بر دیگران مستحق نعیم ابدی بهشت کردانیده مترجم گوید از این حکایت ظاهر
میشود که کفار بلال را گرفتار نموده در صدد آزار او برآمدند که از دین خود دست بردارد
لهذا اقرار بغلامی خود نمود و دست از دین برنداشت و کفار بطمع دینار دست
از او برداشتند و نگشتند او را ابوبکر او را از کفار خرید و الله اعلم فرمود و اما صهیب
پس بکفار گفت من پیر مردم و از بودن من با شما و از مفارقت من از شما شما را
نفع و ضرری نمیرسد پس مال مرا بگیرید و مرا با دینم بگذارید آنها مال او را گرفته او را

واگذاشتند چون بخدمت رسول خدا رسید باو فرمود ای صهیب مال تو چه قدر
بود که از آن دست برداشتی و بایشان گذاشتی عرض کرد هفت هزار درهم یا دینار
حضرت فرمود آیا بطیب نفس مال خود را تسلیم نمودی عرض کرد یا رسول الله سوگند
بان خداوندیکه ترا براستی به پیغمبری فرستاده است که اگر همه دنیا طلای سرخ بود و
من مالک همه بودم همه را میدادم بعوض از یک نظر که بجمال تو و برادر و وصی تو علی ابن ابیطالب
بنگرم پس حضرت رسالت پناهی فرمود ای صهیب خزینه داران جنان را عاجز
گردانیدی از اینکه احصا نمایند آنچه برای تو در بهشت است بعوض این مال که از
دست تو رفته باین اعتقاد درستی که داری زیرا که احصا نمیتوانند کرد مالهای ترا در
بهشت کسی بغیر از خداوندی که آنها را آفرید و اما خباب ابن الارث پای او را بقید
مقید کرده بودند و غلی بر گردن او گذاشته بودند پس خدا را خواند بحق محمد و علی و آل طیبین
ایشان و خداتعالی آن قید را اسبی گردانید که بر آن سوار شد و آن غل را شمشیری گردانید
که حمایل خود ساخت و از میان ایشان بیرون تاخت چون کفار معجزات محمد سید
ابرار را بر آن سوار آشکارا دیدند احدی از ایشان جرئت نکرد که باو نزدیک شود و او
شمشیر خود را برهنه کرد و گفت هر که خواهد نزدیک بیاید که من از خدا سؤال کرده ام
بجاه محمد و آل طیبین او که شمشیر خود را بکوه ابوقبیس فرود آورم مگر آنکه دو نیمه کنم
چه جای شما که اگر پیش بیائید باین شمشیر آتش بار دمار از روزگار شما برآورم پس از
ترس او را واگذاشتند و او بخدمت رسول خدا آمد و اما یاسر پدر عمار و مادر عمار
برای خدا بر شکنجه کفار صبر کردند تا بقتل صبر شهید شدند و اما عمار را ابوجهل او را عذاب
میکرد و خداتعالی انگشتر او را مرتبه در انگشت او تنگ گردانید که او را بر زمین
افکند و خوار کرد و پیراهن او را بر بدن او سنگین گردانید تا آنکه از زره های آهنین سنگین تر
گردید ابوجهل بعمار گفت مرا خلاص گردان از آنچه در آن مبتلا شدم زیرا که نیست
این بلا مگر از کارهای غریب صاحب تو محمد پس عمار انگشتر او را از انگشت او
بیرون آورد و پیراهن او را از بدنش در آورد ابوجهل گفت اثر آن هوش و درکه میباشی
که تو را نمیتوانم دید که در مکه بمانی و بر من عیب کنی و گوئی که انگشتر و پیراهن او را کنده ام
پس عمار متوجه مدینه شد چون بخدمت حضرت رسول رسید صحابه باو گفتند

ای عمار چرا باید حباب بسبب المعجزاتیکه براو ظاهر شد نجات یابد و پدر و مادر تو در شکنجه کفار مانند تا کشته شوند عمار گفت انحکم الخداوند تیکه ابراهیم را از آتش رها بیند و یحیی و زکریا را بکشتن امتحان فرمود رسول خدا فرمود ای عمار تو از بزرگان و فقها و دانایانی عمار عرض کرد یا رسول الله همین بس است مرا از علم باینکه می شناسم تو را که رسول پروردگار عالمیانی و بزرگترین همه خلایقی و انکه برادرت علی وصی و خلیفه تست و بهترین کسانی است که بعد از خود میگذاری و انکه گفتار حق گفته تو و گفته اوست و کردار حق کرده تو و کرده اوست و یقینا خدای عزوجل مرا توفیق نداده است بموالات و دوستی با شما و دشمنی با دشمنان شما مگر انکه خواسته که مرا با شما گرداند در دنیا و آخرت رسول خدا فرمود راست گفتی العمار بدرستی که خدا تعالی این دین را بتو تقویت میکند و عذرهای غافلان را بتو قطع می‌نماید و عناد معاندانرا بتو واضح میکرداند در وقتی که بکشند ترا طایفه یاغی کننده بر امام حق و اصحاب او باز فرمود بسبب علم رسیدی بانچه رسیدی از این فضیلت پس زیاده کن علم خود را تا زیاده کرد فضیلت تو زیرا که بنده چون بطلب علم بیرون رود خدا العزوجل از فوق عرش او را ندا کند که مرحبا بتو ای بنده من آیا میدانی که چه منزلتی را میطلبی و چه درجه را قصد میکنی یعنی مشابهت با ملائکه مقربان مرا میخواهی تا قرین ایشان باشی البته بمرادت میرسانم و حاجتت را بر میآورم بعلی ابن الحسین عرض شد که معنای مشابهت با ملائکه مقربان مرا میخواهی تا قرین ایشان باشی چیست فرمود آیا نشنیدی که خدای عزوجل میفرماید شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰئِکَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ یعنی شهادت و گواهی داد خدا و باقامه ادله داله بر وحدانیت مبین کردانید انکه اوست خدای بحق از روی تحقیق هیچ معبودی نیست که مستحق پرستش باشد مگر او و فرشتگان نیز شهادت بر وحدانیت الخداوند با قدرت و جلالت دادند صاحبان علم نیز گواهی بوحدانیت حضرت باری جل جلاله دادند و خدا و ملائکه و صاحبان علم بعد از شهادت به وحدانیت شهادت دادند باینکه الخداوند یگانه قائم است بعدل و راستی در جمیع افعال خود جل و عز و علا این اعظم دلیلی است بر اینکه در اصول ائمه بعد از توحید

ذکر عدل لازم است و در غالب موارد که ذکر توحید شده بعد از آن ذکر قسط و عدل
الهی نیز شده و عدل جامع صفات فعل است مثل سایر صفات نیست و
بعضی که عدل را جزو اصول دین نشمرند از کم فهمی ایشان است باز در مقام تاکید و شدت
اهتمام بتوحید و امر باقدام در معرفت ادله توحید میفرماید که خدا و ملائکه و صاحبان
علم شهادت دادند که هیچ معبودی نیست سزاوار پرستش مگر آن خداوندیکه عزیز و قادر
و قوی و غالب است بر جمیع موجودات و حکیم و درستکار است در تمام فعال
خود و خواندن این آیه ثواب بسیار و فضل بیشمار دارد و اخبار بسیار در این باب رسیده
از آنجمله از رسول خدا مرویست که هرکه این آیه را بخواند و در آخر آن بگوید وَاَنَا عَلٰی
ذٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِیْنَ حق تعالی بعدد هر حرفی فرشته بیافریند تا برای او استغفار
و طلب آمرزش کنند تا روز قیامت و نیز از آنجناب مرویست که هرکه این آیه را
بخواند خدای تعالی هشت در بهشت بروی او بگشاید و هفت در دوزخ برا و ببندد
و ایضا از آنجناب وارد شده که هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند حقسبحانه
هفتاد هزار فرشته از آن خلق کند که تا روز قیامت برای او استغفار کنند و
ایضا از آنحضرت رسیده که دو فرشته در هوا بیکدیگر رسیدند یکی دیگری را گفت
از کجا میآئی گفت از نزد یک بنده عاصی که امروز همه روز معصیت میکرد
و خدا را بیازرد و این نامه عمل سیاه اوست که باسمان میبرم آنفرشته دیگر گفت عجب
حالتیست که من بنام او برات آزادی از آتش دوزخ بزمین میبرم فرشته اول
از این متعجب و متحیر شد فرشته دوم جواب داد که چون از او جدا شدی او آیه
الشهاده را بخواند حقسبحانه فرمود که من گناه و معصیتش را بایمان و معرفتش بخشیدم در توحید
ابن بابویه قمی مرویست از امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق که پیغمبر فرمود هرکس
روزی بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ اِلٰهًا
وَاحِدًا اَحَدًا صَمَدًا لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا خدای عزوجل برای
چهل و پنجهزار حسنه بنویسد و چهل و پنجهزار هزار سیئه از نامه عمل او محو فرماید و برایش در
بهشت چهل و پنجهزار درجه بلند نماید و مانند کسی خواهد بود که دوازده مرتبه قرائت
قرآن نموده باشد و خدا برایش خانه در بهشت بنا نماید بجهت خوشنودی

اخوان مومنین چند حدیث و معنی آیه ذکر شد و الله اعلم حضرت سجاد فرمود که خدا
درجات شهادت بوحدانیت خود را بر سه درجه نمود اول خودش را ذکر نمود که شهادت
بوحدانیت و عدالت خود داد دوم فرشتگانش را سوم صاحبان علم را که ایشان
قرینهای فرشتگان او یند و سید و اقا و بزرگتر ایشان محمد است و در ثانی
علی سید ایشان است و در ثالث سید ایشان نزد دیگر اهل بیت محمد با دوستان او
ایشان است بمرتبه او بعد از علی یعنی محمد و علی و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
بترتیب اقایان و بزرگان همه صاحبان علمند و علم همه اولین و اخرین نسبت بعلوم
بی پایان محمد و علی و آل طاهرین ایشان نسبت قطره بدریا یا و ذره بسموات و ارضین است
بفهم و صلوات فرست بر ایشان علی ابن الحسین علیهما السلام فرمود پس شما
ای معاشر شیعه که از علم ما تعلیم گرفته اید و مقام ما را دریافته اید و ما اهل بیت و بملائکه
مقربان الهی که بتوحید و عدل و کرم وجود خدا گواهان او یند مقرون شده اید و عذرها
معاندان از غلامان و کنیزان او را قطع کرده اید پس رای خوبی برای خود اندیشیده اید
و بهره جزیل بسیار نیکوئی اختیار کرده اید و بشریفترین سعادتها نیکبخت شده اید هنگامیکه
بمحمد و آل طیبین او قرین شده اید و خدا شما را در زمین عادلهای خود کردانیده در حالتیکه
بتوحید و تمجید او شهرت یافته اید و گوارا باد برای شما که محمد پیغمبر شما است و آقای
اولین و اخرین است و آل محمد بهترین آل پیغمبرانند و اصحاب محمد که با دوستان
محمد و علی دوستی دارند و از دشمنان ایشان تبری و بیزاری جویند فاضلترین
صحابه مرسلانند و امت محمد که با محمد و علی موالات دارند و از دشمنان ایشان
بیزارند فاضلترین امتهای پیغمبران مرسلانند و بدرستی که خدا تعالی هیچ عملی را از احدی
قبول نفرماید مگر باین اعتقاد و گناهی برای او نیامرزد و حسنه قبول نفرماید و درجه
بلند ننماید مگر باین اعتقاد اللهم اشهد انی بهذا من المعتقدین قوله عز
وجل یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافة و لا تتبعوا
خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین فان زللتم من
بعد ما جائتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم امام حسن عسکری
علیه الصلوة و السلام فرمود که چون خدا تعالی ذکر دو فرقه را فرمود یکی از آندو

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ باشد كه بيان حال مومنان موافق را نموده
همه مردمانرا بحال كسيكه كار او پسنديده و مرضي است دعوت نموده كه ميفرمايد يا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً يعني اي كسانيكه ايمان آورده ايد همه داخل
شويد در اينكه طاعت و انقياد نمائيد و گردن نهيد بجميع شرايع دين اسلام و تمام احكام
اين دين مبين را قبول نمائيد و بان عمل كنيد و مانند كسانيكه بعض انرا قبول كرده بان
عمل ميكنند و از بعض ان اباء و امتناع نموده انرا ترك مينمايند مباشيد و ترك هيچكدام
مكنيد و فرمود كه از شرايط دخول در دين اسلام قبول ولايت علي است مانند
قبول نبوت محمد رسول خدا زيرا هر كه قائل شود كه محمد رسول خداست و اعتراف
نكند بوصايت و خلافت امير المومنين علي و افضليت او بر همه امت مسلمان
نميباشد وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و پيروي مكنيد گامهاي شيطانرا يعني
متابعت مكنيد راههاي گمراهي و ضلالت را كه شيطان شما را بسوي انها ميراند و شما را
امر مينمايد بمرتكب شدن گناهان مهلكه مترجم گويد شيطان شما را بمخالفت علي بن
ابيطالب و دشمني با دوستان و دوستي با دشمنان انجناب و اولاد طاهرين
او و بمتابعت اضداد ان بزرگواران كه حقيقت راه ضلالت و غوايت اند
دعوت مينمايد و بارتكاب معاصي مهلكه امر مينمايد تا تزلزل در اركان ايمان اندازد
و در اصول و فروع اسلام تفرقه اندازد و از اسلام بيرون كرده بجهنم بكشاند پس
از وساوس ان ملعون با حذر باشيد و از شر او پناه بخدا بريد إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
بدرستي كه شيطان مر شما را دشمني است آشكار كه بعداوت و تمناي خود ميخواهد شما را از
ثواب عظيم قطع نمايد و شما را بعقاب شديد هلاك گرداند پس اگر بلغزيد از سلم
و اسلاميكه تام و كامل شدن ان باعتقاد ولايت علي است زيرا كه اقرار
بنبوت حضرت رسالت با انكار امامت علي هيچ نفعي نميرساند چنانچه اقرار
بتوحيد با انكار نبوت هيچ نفعي ندارد فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ
پس اگر بلغزيد بعد از انكه امد بشما آيات بينه از بيان فرمودن رسول خدا افضليت
علي را و امد بشما دلالات واضحه باهره براينكه محمد كه دلالت بر امامت علي فرمود
پيغمبر صادق و دين او دين حق است فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ پس

بدانید که خدا غالب و قادر است بر عقاب کردن مخالفان دینش و تکذیب
کنندگان پیغمبرش احدی نتواند که انتقام او را از مخالفانش برگرداند و بر ثواب دادن
موافقان با دینش و تصدیق نمایندگان پیغمبرش نیز قادر است احدی نتواند که ثواب
او را از مطیعان امرش برگرداند حکیم و درستکار است در آنچه از اینها بجا میآورد و اگر
همه خیرات و کرامات بسیار بکسیکه اطاعت او کرده کرامت فرماید اسراف نکرده
و آن کرامات را در غیر موضع اینها نگذاشته و اگر عقوبات را بر کسیکه معصیت او کرده
شدید و سخت گرداند باو ظلم و ستم نکرده علی ابن الحسین فرمود که در روز شوری امیر المؤمنین
علی علیه السلام باین آیات و غیر اینها احتجاج فرمود بر کسانیکه آنجناب را از حقش منع
دور نمودند و از رتبه اش او را به پس انداختند هر چند ضرری نزدند مگر بخود زیرا که علی مانند
کعبه است که خدا بجهت نماز امر باستقبال آن فرموده چنانچه خدا او را قرار داده
تا در امور دین و دنیای خود باو اقتدا نمایند و اگر همه کافران از کعبه پشت کردند
نقصی بآن نمیرسد و قدحی و طعنی در شرافت و فضیلت آن وارد نمیاید همچنین
اگر متعصبان علی را از حقش موخر دارند و ستمکاران از رتبه واجبه اش او را بزور دور
نمایند هیچ نقصی بآنسرور نمیرسد و هیچ طعنی در شرافت و فضیلت و امامت
آنحضرت وارد نمیاید خلاصه علی امیر المؤمنین در روز شوری بعد از اینکه اعذار و انذار
نمود و مبالغه و ایضاح کرد در ضمن بعض فرمایشات خود فرمود ای معاشر اولیاء
عقلا آیا خدای تعالی نهی نفرموده از اینکه برایش همتایانی قرار دهید از اینها که
دریافت نمیکنند و نمی شنوند و نمی بینند و نمی فهمند بلکه هیچ نمیدانند آیا رسول خدا
مرا برای مصالح دین و دنیای شما قیم قرار نداد و آیا مفزع و پناهگاه شما را
بسوی من نگردانید که در همه شداید روی بمن آورید و من بفریاد شما رسم و آیا رسول خدا
بشما نفرمود که علی با هر حقی قرین و هر حقی با علی قرین است آیا نفرمود منم شهرستان
علم و حکمت و علی دروازه آنست و آیا مرا نمی بینید که از علوم شما بی نیازم و شما
بعلم من محتاجید آیا دانایان عالم امر باتباع کسیکه نمیداند نموده اند یا امر باتباع کسیکه
میداند فرموده اند ای مردم چرا قاعده و قانون و ترتیب صاحبان عقل را میشکنید
چرا کسی را که خداوند کریم وهاب مقدم داشته موخر میدارید آیا نه این است که رسول خدا

فاطمه دختر خود را بخطبه و عقد من درآورد و فاضلترین شما او در خطبه فاطمه رد فرمود آیا
نه این است که خدا محبوب‌ترین خلق خود گردانید وقتی که مرا رسانید و من
با آنحضرت از آن مرغ بریان تناول نمودم و مرا نزدیکتر و شبیه‌ترین همه خلق بمحمد پیغمبر خود
گردانید پس آیا نزدیکتر و شبیه‌تر مردم را به پیغمبر مؤخر میدارید و دورترین مردم را
که با و شباهتی ندارد مقدم میدارید چه شده است شما را آیا تفکری نمی‌کنید
و تعقلی نمینمائید فرمود اباکم که پیوسته با اینها و بخواینها بر اهل شوری احتجاج میفرمود
و آن بجز دان غیر از آنچه تدبیر کرده بودند نمی‌فهمیدند و بغیر از آنچه اختیار نموده
بودند راضی نمیشدند مترجم گوید که بمناسبت ترجمه خطبه شقشقیه را که از کلام معجز
نظام امیرالمؤمنین است و بعد از شوری بیان فرموده ترجمه نمائیم باقی الخطبه
لطفی و یاری از فرزند ارجمندش حضرت قائم خواهیم فرمود بر منبر ایمردم آگاه
باشید سوگند بخداوند متقمص که فلانی از روی حرص و طمع پیراهن خلافت را پوشید
و حال آنکه او میدانست که محل و منزلت من نسبت بخلافت محل قطب
آسیا است نسبت بآسیا چنانچه آسیا بدون مسمار و قطب آهنی گردش نمیکند
امر خلافت هم بدون وجود من که قطب عالم امکانم منتظم نخواهد شد و میدانست
که کسی غیر از من سزاوار خلافت نیست این کلام خود را مؤکد ساخته که از من که
کوه شرف و بزرگواری و معدن عالی جواهر فضایل و محامدم رودخانه علم و حکمت
فرو میریزد و بهر کس که باید برسد افاضه میشود و از این معنی باز ترقی فرموده که مقام
من از علو درجات و شرافت صفات و قرب بحضرت واهب العطیات
باندازه ایست که احدی را ممکن نیست بمقام من پرواز کند و باین موضع برسد و این
اکمل الکمالات است مع ذلک چگونه امر خلافت بدون وجود مقدس من
منتظم خواهد شد و کیست غیر از من که قابلیت خلافت و ریاست عامه را
داشته باشد چون دیدم که خلافت را تصرف نمود پس جامه خود را از خلافت
انداختم و جانب و پهلوی خود را از خلافت برگردانیدم و چون از آن
مأیوس شدم اعراض نمودم پس شروع نمودم بجولان دادن کمیت فکر در تدبیر
امر خلافت و تردید نمودم میان دو محذور که یا با عدم اعوان و ناصر دست

تنها حمله نمایم بر کسیکه بغیر استحقاق متصدی امر خلافت شده یا ترک جدال نمایم و صبر کنم
بر ظلمت بسیار تاریک یعنی غصب خلافت و وقوع بندگان خدا در وادی
جهالت و ضلالت و تصرف در اموال و اعراض و نفوس مسلمین از روی تعدی
و ظلم و تعطیل احکام الهی و ظهور بدعت و تحلیل حرام و تحریم حلال و سایر مفاسد که
لا تعد و لا تحصی است و آنحضرت میدانسته و صبر بر این ظلمت بسیار دشوار بود که فرمود
در مشقت آن ظلمت کبیر هلاک میشود و از کثرت غم و اندوه آن صغیر پیر میشود و
بتعب و رنج و بلایا می افتد مومن تا آنکه از شدت این مشقات ملاقات
پروردگار خود نماید بعد در مقام ترجیح احد المحذورین برآمده فرمود بعد از تفکر یافتم
که صبر بر این شداید که متفرع بر غصب خلافت من است معقولتر و اولی و سزا
وارتر است از قتال با دشمنان بجهاتی چند و حکم و مصالح بسیار پس بر همه شداید
صبر نمودم و حال آنکه صبر بر اینها غبار و خاشاکی بود در چشم و استخوانی بود در گلو و حلق
من که باعث گریه و غصه من میشود و بچشم خود ملاحظه مینمودم که منصب خلافت
که از رسول خدا بوراثت حق من بود نهب و غارت آنرا بردند و در دست
غیر اهل آن واقع شد بر این مصائب عظیمه صبر کردم تا آنکه فلانی مفارقت نمود دنیا را
و براه خود رفت و بعد از خود خلافت را بگردن دیگری انداخت پس متمثل شد
بقول اعشی شَتّانَ ما یَومی عَلی کُورِها وَیَومُ حَیّانَ أخی جابِرِ
فی مِجدَلٍ شُیِّدَ بُنیانُهُ تَزِلُّ عَنهُ ظُفُرُ الطّائِرِ
اعشی از روی تعجب میگوید چه بسیار دور است میان این روز من بر بالای بار
ناقه از شدت تعب و حزن و اندوه و روزیکه ندیم حیان برادر جابر بودم در قصر
عالی که بنیان آن استوار و مشید بود و از صافی و بلندی چنگال مرغان از آن میلغزید و من
در نهایت بشاشت و سرور بسر میبردم و غرض امیر المؤمنین از این تمثل این است
که اظهار بعد و تعجب میفرماید میان روز بعد از وفات حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله که او را مقهور و از حقش ممنوع کردند و در خانه نشانیدند و فدک را
غصب کردند و میان روز مصاحبت او با پیغمبر از رفاهیت و نشاط و سروریکه
داشت چون فلانی در حیات خود میگفت اَقیلونی فَلَستُ بِخَیرِکُم وَعَلیٌّ فیکُم

حضرت در مقام تعجب میفرماید خیلی تعجب است که در حیوة خود طلب اقاله
نمود از خلافت زیراکه میدانست حق منست و ظاهر حال او چنین بود که بر ندامت
باقی بماند خصوص در دم مرگ و با این احوال مرتکب اهوال و مهالک شد در حیوة
و ممات خود که بعد از وفاتش سپرد خلافت را بدیگری که اهل آن نبود و در واقع
در حیوة و ممات متصدی امر خلافت شد چه بسیار دشوار و سخت است
که اوّل و ثانی از دو طرف دو پستان خلافت را دوشیدند یعنی در انتفاع
مشارکت باهم نمودند چه دومی تمهید امر خلافت و بیعت برای اوّلی روز سقیفه
کرد و بعد از آن اوّلی وقت مردن نصّ بر خلافت دومی نمود تا هر دو مشارکت
باشند لهذا اوّلی خلافت را در طبیعتی گردانید که جفاکار و بدزبان و تندخو و خشن
بود که جراحت زبانش در نهایت غلظت و کج خلقیش در غایت شدت
بود و از درشتی طبیعت چون خارپشت موذی و مضر و مردم از او در حذر و طبایع
از او متنفر و بواسطه غلبه قوّت غضبیّه و غلظت طبیعت و سوء محاورت لغزشها
و خطاهای او در احکام بسیار میشد و بعبارت لولا علی و امثال این کلمات از آن
لغزشها عذر میخواست و اعتذار میجست و صاحب این طبیعت غلیظ و
اخلاق ردّیه بجهت جهل او باحکام و عدم لیاقت او بامر خلافت و اشتباه امور
شریعت بر او مثل راکب ناقه سرکش است که از راکب میان دو خطر عظیم
واقع شده که اگر استوار از زمام ناقه بکشد بینی ناقه پاره شود و اگر مهار را از سر رها کند
پس بقوّه خود خود را با راکب بمهلکه خواهد انداخت همچنین صاحب این طبیعت
اگر استعمال غلظت و جلادت نماید همیشه بر خلاف حق و کثرت خطا و خلل و زلل
خواهد ماند و اگر استعمال لینت و ملایمت کند بجهت مسامحه در امر دین و شریعت
و فریب دادن مردم است و بر خلاف خواهش خود رفتار نموده و [illegible]
بوده پس در زمان خلافت او قسم بخدا که مردم گرفتار شده بودند بلگد زدن
و چموشی کردن و به یک خوی نایستادن و مختلف الاحوال بودن و کناره از راه
رفتن و لگد پراندن یعنی مردم گرفتار بکسی شدند که از روی جهل و خودرائی قضاوتهای
باطله و بدعتهای شنیعه فاسده نسنجیده و نفهمیده در حق ایشان جاری نموده و

د با فعال و اقوال ناپسندیدهٔ خود ایشانرا از جادهٔ مستقیمه بیرون برده و اگر بر
او ایرادی وارد میآوردند بخشونت طبیعت خود درصدد ایذاء و اضرار ایشان
برآمده در غیاب و حضور بدگوئی کرده و ایشانرا بامور صعبه و تکالیف شاقه
وامیداشت و بسبب تلوّن مزاج هیچکس اطمینان درست باو نداشت چه
گاهی آرام و خموش بود و در صدد اذیت غفلتاً بر میآمد و هر دم هم بواسطه عدم
استقامت او از جادهٔ مستقیمه در رفتند و بخطرهای عظیم و گودالهای جحیم افتادند
باز آنسرور ذکر صبر بر شداید را مکرر فرمود که در طول مدت خلافت اول و بر شدت
محن و فتن و بلاها صبر کردم تا وقتی که او هم براه خود رفت و به برادر خود ملحق شد در
آخر زمان خود خلافت را در جماعتی اقرار داد گمان نمود که من هم یکی از اقران ایشانم
و اینمطلب هم خیلی ناگوار بود و بخدا استغاثه نمود که بار خدایا ببین که از او بمن
چه رسید در چه زمان بود که در من شکی عارض شد که قرین با اول از ایشان باشم
و حال آنکه با او هم هیچ شباهتی نداشتم زیرا که رسول خدا مرا برادر خود خواند و
او با پیغمبر برادر نبود بلکه با دیگری برادر بود مع ذلک مرا اندر تبه ام پست کرد
تا آنکه قرین امثال اهل شوری که پنج نفر بودند گردانید ولکن من با این احوال با قوم
در شوری داخل شدم چون نشستند نشستم و چون بلند شدند بلند شدم و بجهة
مصالح بسیار با ایشان ترک مفازعت نمودم و اتمام حجّت و طلب حق
خود با آیات قرآن و احادیث نبوی نمودم ولی تعقل و تفکر نکردند پس مردی از
ایشان بجهة حسد و عداوت او با من براه باطل میل کرد و از من اعراض نمود اشاره
بسعد وقاص است که همیشه مبغض و دشمن آنحضرت بود و تا آخر با آنحضرت
بیعت نکرد و حضرت پدرش را در جنگ بدر کشته بود و دیگری میل او عرض
نمود از من و رو آورد بکسی که داماد او بود اشاره بعبدالرحمن است که زنش خواهر
مادری آنکس بود و بجهت قرابت و خیالات قبیحه و اینکه بعد از خود خلافت را
باو واگذارد و در حیوة هم منصب و حکومت بزرگی باو واگذارد و از بیت المال اموال
وافری باو عطا کند و او را معزز و محترم دارد و باین لحاظ با آنکس بیعت کرد و
با امیرالمؤمنین بیعت نکرد و بدعای آنحضرت آنکس با عبدالرحمن سخن نکرد تا

عبد الرحمن بلکه بیش از او مرد و الحمد لله بمطالب خود نرسید و اهل نفاق در بیعت
با ثالث انجرده با عبد الرحمن وفاق کرده بیعت نمودند تا انکه ثالث قوم برامر
خلافت قائم و برپا شد حالکونیکه چون شتر پرخور از پری شکمش دو پهلوی او بلند شده
بود میان محل علف خوردن و سرگین انداختنش یعنی همه همتش چون بهائم صرف
خوردن و تعیش بود که دست تصرف در بیت المال و حقوق مسلمین انداخته
بود و بنی امیه نیز با او قائم شدند و مال خدا را از بیت المال که حقوق مسلمین بود
میخوردند و در وسعت و نعمت بودند مثل خوردن شتر گیاه فصل بهار را که تمام
دهان خود اکل مینماید تا انکه ریسمان بیعت او از گردن مسلمانان گسیخته شد و برزمین خسته او
کار او تمام کرده شد و امتلاء شکم و پرخوریش او را بروی در انداخت یعنی اعمال
قبیحه و افعال شنیعه و بدرفتاری او با مسلمانان و تصرف در بیت المال باعث شد
که نقض عهد او نمودند و ازدحام بر قتل او نموده او را مجروح و خسته انداختند و موت
کار او را تمام کرد و نعش او سه روز دفن نشد تا متعصبان او را دزدیده دفن کردند و کثرت
اکل او باعث شد که بجائی برود افتاد بعد میفرماید به تعجب و فزع در بنا ورده بود
مگر ازدحام مردم بسوی من مانند یال کفتار که کنایه از شدت ازدحام و کثرت
خلائق است که از هر طرف پی در پی بر دور من هجوم اوردند تا انکه چنان ازدحام
نمودند که تحقیق حسن و حسین دو نور دیده من در زیر دست و پای خلق واقع شدند
و اطراف عبای من پاره شد در حالتی که مانند گله گوسفند اطراف من مجتمع بودند
و شاید سر تعجب حضرت از مردم این بود که ابتداء امر دانسته و فهمیده از او
عدول بغیر کردند و دیگرانرا بر ان معدن علم و حکمت مقدم داشتند و اخر با این
ازدحام و جوش و خروش بر دور او جمعیت کرده دست از دامن او بر نداشتند
خیلی تعجب است بلکه جای فزع است و از شق ردی معلوم میشود که اولاً ان
جناب ابا و امتناع فرمود بعد از انکه ازدحام و الحاح با انحضرت بیعت نمودند چنانکه در
در اول وهله امیر المؤمنین فرمود مرا بحال خود گذارید و کسی را بجهة خود پیدا کنید که
چون کند مشتکان با انچه عادت کرده اید با شما رفتار نماید که این امر بسیار مشکل است از
وجهات و اطراف بسیار دارد که دلهای ضعیف شما طاقت تحمل ان ندارد

و عقول ناقصه شما از ادراک مصالح و مفاسد آن عاجز است ایشان در جواب
عرض کردند از خدا نمیترسی و فتنهای عظیم که برپا شده نمی بینی و ضعف اسلام و
دین برادرت را مشاهده نمیفرمائی فرمود اگر مرا بحال خود واگذارید من هم مثل
یکی از شما خواهم بود و اطاعت والی شما را بیش از شما خواهم کرد و اگر اصرار دارید که
مرا والی خود نمائید تقلید و متابعت پیشینیان نخواهم کرد و بآنچه خود میدانم و
می فهمم عمل خواهم نمود و از کتاب خدا و سنت رسول (ص) تجاوز نمینمایم و بعد از آنکه
اتمام حجت بر ایشان کرد همگی قبول و بیعت نمودند و خطبه خواند و در ضمن خطبه فرمود
کسانیکه از شما مستغرق در دنیا شده اند و عمارت عالیه و مزارع و انهار و اسبان
راهوار و کنیزان پری رخسار و زنان گلعذار و اموال و زینت بسیار بچنگ خود در آورده
اند فردا نگویند که تفاوت میان ما و فرومایگان نگذارده و ما را از حق خود
محروم ساخته که در نزد من هرکس بدین اسلام داخل شد و اجابت دعوت
پیغمبر را نمود و بقبله ما نماز گزارد مستوجب حقوق و حدود مسلمانی گردیده است
و همه بندگان خدائید و با شما که از جمله مهاجرین و انصارید و حق خدمت و سبقت
دارید در مال خدا تفاوتی نخواهم گذاشت بلی تفاوت در فضیلت و اجر و
ثواب دارید بقدر مرتبه و آن تفاوتیست که خدا در قیامت خواهد گذارد بر
حسب علم خود و اگر نه در مال خدا که بیت المال مسلمانان است هیچ قدر تفاوتی
نخواهید داشت و خدا تعالی دنیا را اجر و جزای نیکان قرار نداده وَمَا
عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ و چون فردا شود بیائید تا آنچه در بیت المال است
بر شما قسمت کنم و عرب و عجم و سیاه و سفید را رسد درهم بهمین قدر که مرد مسلمان
و آزاد باشد و چنانچه فرمود کرد و این اول کینه و یأسی بود که مردم از آنحضرت
بهم رسانیدند چنانچه در خطبه اشاره بآن میفرماید که چون بامر خلافت که حق من بود
ناهض و قائم شدم طایفه اصحاب جمل نکث عهد کردند و نقض بیعت نمودند
و طایفه اهل نهروان از دین خارج شدند و دیگران فاسق شده از حق عدول
کردند و در صفین با من جنگ کردند گویا این سه طایفه قول خدای سبحانه را
نشنیدند آنجا که میفرماید تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ

عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ یعنی آن سرائی که
خبر انرا شنیده و وصف ان بتو رسیده میگردانیم انرا برای انانکه نمیخواهند
برتری و قهر و غلبه بر مردم در زمین و نه فساد و ظلمی را برای ایشان و عاقبت نیکو
پسندیده برای پرهیزکارانست بلی قسم بخدا که انرا شنیدند و حفظ کردند ولکن
دنیا در چشمهای ایشان زینت داده شد و زبرج و طلا و زینتهای با عجاب
اورد ایشانرا و نخوت غرور نگذاشت ایشانرا که متابعت من نمایند حضرت
در مقام اسرار قبول خلافت برامده که بر انحضرت واجب شد که قبول فرماید
و حجت بران بزرگوار قائم شد میفرماید اگاه باشید که اگر نبود حضور حاضرین که
بمن بیعت نمودند و قیام حجت بر من بسبب وجود معین و ناصر چه انکه تقاعد
انحضرت از اخذ حق خود بجهة عدم اعوان و قلّه ناصر بود و دیگر بسبب انعهدها
و میثاقها که خدا بر ائمه دین و علماء کاملین گرفته که قرار نگیرند بر گرسنگی مظلوم
که دفع ظالمان و اعانت مظلومان نمایند و نگذارند که ظالمان سیر و مظلومان
گرسنه مانند که این امور از تکالیف لازمه من است که از ائمه دینم و خلیفهٔ
رسول رب العالمینم هر آینه متصدی امر خلافت نمیشدم و غرض از قبول اعلای
دین پیغمبر و محافظت نظام خلایق است نه بجهة طمع و حرص بر سلطنت محبّت
دنیا اگر این امور نمیبود هر آینه ریسمان افسار خلافت را بر شانه ان میانداختم و
جام اخر خلافت را بکاس اوّل می آشامیدم یعنی چنانچه اوّل از خلافت ممنوع
شدم و مردم در وادی جهالت و حیرت بودند حالهم که اخر زمان خلافت ملتست
ایشانرا وا میگذاشتم و در گوشه آسوده می نشستم و هر آینه می یافتند دنیای
خود را نزد من پست تر و خوار تر از عطسه بز چون کلام معجز نظام النوضے
حضرت خیر الانام علیهما صلوات الله الملک العلام باینمقام از خطبه رسید مردی
از اهل بادیه و قریه برخواست و کتابتی بدست مبارک انسرور داد حضرت
دران نظر میفرمود چون از قرائت انکتابت فراغت حاصل فرمود ابن عباس
عرض کرد یا امیر المؤمنین کاش باقی مانده فرمایش خود را با تمام میرسانیدی
فرمود هیهات یا ابن عباس این هیجان صوت یا کلامی بود که بهدر رفت و

ساکن شد مراد از این یا تقیه است یا اشاره بعدم اهتمام آنحضرت بذکر مطالب
یا بجهت عدم تأثیر در سامعین ابن عباس گفت من هرگز هیچ کلامی افسوس نخوردم
مانند تأسف خوردن من بر انقطاع کلام حضرت امیر المؤمنین که چرا باید کلام خود را نرساند
بجائی که خواهد و اراده دارد و نمیشد آنهم اینها که بودند که با ولی خدا و وصی پیغمبر و داماد
و برادر و پسر عم خلیفه او چنین کردند واویلاه وامصیبتاه از این مصائب که بعلی
ابن ابیطالب رسید و با قدرت صبر نمود بعد از پیغمبر احدی چنین صبری ننمود اگر شیعیان
و دوستان آن بزرگوار خون گریه کنند بجا است بحسب مراد حضرت ترجمه شد ابیات
که لغزشهای اعفو فرمایند جان همه موالیان بفدای مظلومیت یا امیر المؤمنین
یا لیتنا کنا معک فنفوز فوزاً عظیما قوله عز و جل هل ینظرون الا ان
یأتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة وقضی الامر
والی الله ترجع الامور امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که چون رسول خدا
بواسطه آیات واضحه خود بر کفار فائق گشت و غلبه نمود و معجزات باهره خود
قطع عذرهای ایشان فرمود بعضی از ایشان از ایمان آوردن ابا و امتناع کردند
و باقتراحات باطله و خواهشهای بی قاعده بر انتخاب تحکم و خواهش نمودند چنانچه
خدای تعالی نقل قول ایشان فرمود وقالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من
الارض ینبوعا او تکون لک جنة من نخیل وعنب فتفجر الانهار
خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا
کسفا او تأتی بالله والملائکة قبیلا وسایر آنچه در این آیه سوره
بنی اسرائیل ذکر شده بتفسیر و ترجمه آن مفصلا گذشت پس از سؤال و جواب حضرت
با کفار خدای عز و جل فرمود ای محمد هل ینظرون چون الّا از حرف استثناء
واقع شده برای نفی است یعنی انتظار نمیکشند آنجماعت که تکذیب کننده تواند بعد از آنکه آیات
را برای ایشان واضح گردانیدیم و بواسطه معجزات قطع عذرهای ایشان فرمودیم
چشم نمیدارند و انتظار نمیبرند الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام مگر
آنکه بیاید ایشان را خدا یعنی عذاب خدا یا امداد در سایبانها از ابر سفید
والملائکة و بیایند ایشان را فرشتگان بسبب آنچه اقتراح کرده بودند در دنیا

که ایشان خواهش محال کردند در اینکه خداوند بکه ایشان برا و جایز نیست بیاید و خواهش
باطل کردند در آمدن فرشتگان بنکه نمی‌آیند مگر بازوال این تعبّد و هنگامیکه ظالمان
بواسطه ستم خود در هلاکت واقع شوند و حال آنکه اینوقت نه زمان تعبّد و عبادت
کردنست نه زمان آمدن فرشتگان بهلاکت مردم پس کفار در اقتراح خود بآمدن فرشتگان
جاهلانند وَقُضِيَ الْأَمْرُ یعنی انتظار نمیبرند مگر آمدن ملائکه را و چون بیایند و آن
واقع شود امر خدا بهلاکت ایشان صادر خواهد شد وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
و بسوی خدا باز گردانیده میشود همه کارها پس او در قیامت متولی هر حکمی خواهد
شد حکم بعقاب میفرماید بر هر که معصیت او کرده و مآب کریم و برگشت پسندیده
را نسبت میفرماید برای هر که برضای او رفتار نموده علی بن الحسین علیهما السلام
فرمود آنجماعت کفار معجزه‌ها از آنحضرت طلبیدند و آنچه برای ایشان آورد از
معجزها آنکه در آنها کفایت و بلاغ بود قناعت نکردند تا آنکه در باره آنها فرمود
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ یعنی هرگاه باین حجتهای واضحه که
دفع کننده هر باطلی هستند قناعت نمیکنند پس انتظار میکشند که خدا نزد ایشان
آید و اینخواهش محالست زیرا که آمدن بر خدا جایز نخواهد بود چنانچه نواصب در
وقتیکه رسول خدا امیرالمؤمنین علی را بامامت منصوب فرمود بر آنحضرت
اقتراح کردند و خواهش ایشان باندازه رسید که اقتراح محال کردند و حکایت
این است که چون رسول خدا بفضیلت و امامت علی نص و تصریح فرمود و او را خلیفه
و وصی خود گردانید و دلهای مؤمنان بامامت آنحضرت آرام گرفت
و اصناف انکار کنندگان از مردم معاند در حق او عناد ورزیدند معارضه بخلاف
کردند و مردمان ضعیف از اهل شک در امامت آنحضرت شک آوردند
و جماعت منافقان از این دو فرقه و از اصناف دشمنان علی با پیغمبر و نیکان
اصحابش حیله کردند در اینکه راضی شدند و بفرمان خدا گردن نهادند
و سلام کردند و دست بیعت باو دادند و حال آنکه در سینه‌های آن بدبختان از
عداوت و بغض و حسد و دشمنی و کینه آنحضرت پر شده بود تا آنکه یکی از
منافقان گفت که محمد در مدح و ستایش خود اسراف نمود باز در مدح

برادرش علی اسراف کرد و حال آنکه اینها از نزد پروردگار عالمیان نیست ولکن
محمد از پیش خود بهم بافته میخواهد که برای نفس خود ثابت گرداند ریاست بر ما در حال
حیات و برای علی بعد از موت خود خدای تعالی فرمود یا محمد با ایشان بگو که هر چه
از اینها انکار کنید ضرری نمیرساند خدا صاحب عظمت و کرامت و
حکمت است بندگانی را از میان بندگان خود پسندید و برگزید چون میدانست
که ایشان نیکو اطاعت فرمان و انقیاد امر او خواهند نمود ایشانرا بکرامتهائی
مخصوص ساخت و امور بندگانش را بایشان تفویض فرموده و سیاست و
فرمانفرمائی خلق را بدست ایشان قرار داد که بتدبیر حکیمانه که ایشانرا بآن تدبیر
موفق ساخته امور دین و دنیای مردم را اصلاح فرمایند پس آیا نمی بینید مردم
پادشاهان زمین را که هرگاه یکی از ایشان خدمت بعض نوکران خود را به پسندد
و بحسن قیام او در آنچه از امور ممالکی که باو واگذارده وثوق بهم رساند اختیار ما سوای
خانه خود را بدست او قرار میدهد و در سیاست سپاه و سوار و حشم دار
و لشکر و رعایای خود براو اعتماد مینماید همچنین است محمد در تدبیر امور مردم که پروردگار
برای اینکار او را بلند گردانید یعنی بواسطه حسن خدمت بمقام نبوت و
اشرفیت و افضلیت رسید و همچنین خدا بعد از آنحضرت علی را وصی و خلیفه
او در اهل او گردانید مراد از اهل همه امتند و ادا کننده قرضها و وفا کننده بوعدهایش
و یاری نماینده با دوستان و دشمنی کننده با دشمنانش قرار داد یعنی بحسن
خدمت و عبادت بمقام ولایت و امامت و اینهمه فضایل رسید بعد از
پیغمبر ما از منافقان بذکر این فضایل قناعت نکردند و بفرمان حضرت رسالت
تسلیم نشدند و گردن ننهادند و عرض کردند امر خلافت کار کوچکی نیست که بپسر
ابوطالب اسناد میدهی و می سپاری جز این نیست که امر خلافت تسلط
بر خونها و زنان و فرزندان و اموال و حقوق و انصباء و دنیا و آخرت
خلایق است اگر خواهی قبول کنیم باید برای ما بیاوری معجزه را که لایق بجلالت
این ولایت باشد رسول خدا فرمود آیا کفایت نکرد شما را آن نور علی در شبهای
تاریک چون از خدمت رسول خدا بیرون میرفت بسوی منزل خود و شما

میدیدید انرا آیا کفایت نکرد شمارا اینکه علی گذشت و دیوار ها پیش روی او بود پس
برای او گشوده شدند و راه دادند چون حضرت از انجا گذشت دیوار ها دو باره
برگشته بهم پیوستند آیا کفایت نکرد شمارا اینکه چون رسول خدا در روز غدیر خم علی را
بر پا داشت بامر خلافت دیدید که درهای اسمان گشوده شد و فرشتگان از
آنها بیرون امده شمارا ندا کردند که این علی ابن ابیطالب ولی خدا است او را متابعت
و پیروی نمائید و الا عذاب الهی بر شما فرود خواهد امد از او بترسید آیا کفایت
نکرد شمارا اینکه علی ابن ابیطالب را دیدید که راه میرفت و کوهها از پیش روی
او روانه میشدند تا باطراف از انها محتاج نباشد چون میگذشت کوهها
بمکان خود بر میگشتند پس فرمود بار خدایا اینهارا برای ایشان زیاده گردان
زیرا که انها بر تو بسیار سهل و اسان است تا حجت تو بر ایشان زیاده گردد و اتمام
حجت مؤکد شود فرمود چون انقوم بجاهای خود برگشتند و خواستند در انها در
ایند زمین ایشانرا اعتقال کرده مانع شد و صدا زد باین بدبختان که دخول خانها
بر شما حرام است تا انکه بولایت علی ایمان اورید گفتند ایمان آوردیم و داخل
شدند پس رفتند تا لباسهای خود را کنده غیر انهارا بپوشند انها بر بدن ایشان
سنگین شده نتوانستند بیرون اورند و ایشانرا ندا کردند که سهولت کندن ما
بر شما حرام است تا اقرار کنند بولایت علی پس اقرار کردند و انهارا از بر خود
کندند پس رفتند که جامهای شب را بپوشند بر دست ایشان سنگین شده ندا
کردند ایشانرا پوشیدن ما بر شما حرام است تا اعتراف کنید بولایت
علی اعتراف نموده پوشیدند پس رفتند که غذا بخورند لقمها بر دست ایشان
سنگین شد و انچه از انها سنگین نشد در دهنهای ایشان سنگ شده ندا کردند
ایشانرا خوردن ما بر شما حرام است تا اعتراف بولایت علی نمائید اعتراف
نمودند باز رفتند که بول و غایط اندازند معذب شدند و اطلاق بر ایشان
مشکل و دشوار شده بطون و ذکر ایشان ندا کردند ما منافقانرا که سلامتی از ما
بر شما حرام است تا انکه اعتراف بولایت علی ابن ابیطالب کنید پس اعتراف
کردند بعض ایشان از دیدن این معجزات ملول و غمگین و دلتنگ شده گفتند بار

خدایا اگر این حق و از نزد تو هست از آسمان سنگ بر ما بباران یا بیاور ما را
بعذابی دردناک خدای عز و جل فرمود وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيهِمْ
خدا ایشانرا عذاب نخواهد فرمود و حال آنکه تو در میان ایشان باشی زیرا که عذاب
اصطلام عام است هرگاه نازل شود بعد از خروج پیغمبر از میان ایشان نازل
خواهد شد پس فرمود عز و جل وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و خدا عذاب
نخواهد فرمود ایشانرا و حال آنکه ایشان استغفار و اظهار توبه و انابه میکنند زیرا که از
جمله حکمت های خدا در دنیا این است که تو امر فرماید که ظاهر را قبول کنی و از
باطن تفتیش نفرمائی بجهت اینکه دنیا دار امهال و انظار است و آخرت دار
جزاء است بدون تعبدی وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَفِيهِمْ مَنْ يَسْتَغْفِرُ و خدا
ایشانرا معذب نخواهد داشت و حال آنکه در میان ایشان کسی باشد که استغفار
کند بجهت اینکه اگر در میان ایشان کسی باشد که خدا بداند بزودی ایمان میاورد
یا اینکه بزودی از نسل او ذریه طیبه خارج میشود پروردگار تو پدرا و لاد انجماعت با ایمان و
ثواب آن بخشش میفرماید و ایشانرا بگناهان پدران کفار ایشان قطع نمیفرماید و اگر
نه اینها بود هر آینه ایشانرا هلاک میساختیم پس اینهاست بیان قول رسول خدا
که فرمود هر آینه ناصبیان اقتراح کردند آیاتیرا در باره علی تا آنکه اقتراح کردند از روی
جهل باحکام خدا و اقتراح اباطیل بر خدا آنچه را که جایز نمیباشد در هیچ حکمی از احکام
عقل یعنی مردمان صاحب عقل چنین خواهشهای جاهلانه بتقاعده نمیکنند وای
وای چه بی انصاف مردم بودند که با اینهمه آیات و معجزات و اینهمه سفارشات
و فرمایشات حضرت رسالت در اثبات ولایت و امامت پسر عم
و برادر و داماد خود علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و علی اولاده الطیبین
مع ذلک انکار حق آنحضرت کردند و او را در خانه نشانیدند و خدا و رسول را
مخالفت کردند و صریح آیات قران را مخالفت نمودند و خلقی تعجب است
که مردم هم متابعت ایشان نمودند تا آیه دویست و شش تفسیر و ترجمه شد و از
قول و عز و جل سل بنی اسرائیل تا آیه دویست و هشتاد و دو مفقود شده خدا
تمام آنرا روزی و نصیب ما فرماید بجاه محمد و آل طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین

بیاری خداوند رحمن رحیم نصف آیه را ترجمه کنیم و شروع در تفسیر حضرت عسکری
نمائیم یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای آنانکه ایمان آورده اید إِذَا تَدَایَنْتُمْ بِدَیْنٍ
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى چون خواهید معامله کنید بقرضی تا مدت نام برده شده یعنی
هرگاه عقد معامله از شما صادر شود که احد عوضین قرضی باشد مثل سلف یا نسیه یا
اجاره بلکه میتوان گفت که شامل نکاح که مهر مؤجل باشد بشود والله اعلم
فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا یعنی اسم بایع و مشتری و ثمن و مثمن و مقدار هر یک
و تاریخ وقوع و مقدار مدت و شرایطی که خواهید در کاغذ یا پارچه یا چیز دیگر بنویسید
تا وقت حاجت بکار آید و فراموش و حاشا نشود علی بن ابراهیم در تفسیر خود
آورده که در سوره البقره پانصد حکم مذکور است و از انجمله در این آیه بیست و
یک حکم است یکی اباحه استدانه زیرا که انسان گاه هست که مضطر آن میشود
بجهت معاش پس جایز باشد و غیر حرام و نیز حضرت رسالت و امیر المؤمنین
و سایر معصومین صلی الله علیهم اجمعین استدانه فرموده اند و فعل ایشان حجت است
در اباحه الا آنکه اگر بدون ضرورت باشد مکروه است چنانچه رسولخدا فرمود
بپرهیزید از دین که آن موجب مذلت و خواریست در روز و باعث غم و
هم است در شب و گاه هست که حرام میشود چون مستدین را چیزی نباشد
که قضای دین خود از آن کند و یا آنکه قصد او عدم رد آن باشد و صاحب
کنز فرموده اقوی آنست که اگر قرض گیرنده بر حال خود مطلع نباشد استدانه
و قرض گرفتن او حرام است و اگر نه کراهت شدیده دارد دویم اباحه مدت
قرار دادن لقوله إِلَى أَجَلٍ زیرا که دین حقیقت ثابت در ذمه و این اعم
از مؤجل و معجل است و نزد ابن عباس نزول این آیه در بیع سلف است
چه او سبحانه ربا را حرام فرموده بعوض آن خرید سلف را حلال گردانید و اگر ا شد
که بر سبیل عموم است چنانچه معنی کردم والله اعلم سیوم وجوب ضبط مدت
لقوله مُسَمًّى یعنی معین و آن هر مدتیست که محتمل زیاده و نقصان نباشد مثل روز
و ماه و سال نه مانند فصل میوه و سر خرمن یا آمدن حاجیان و نحو اینها از مدتهای
غیر مضبوطه چهارم امر بکتابت و نوشتن دین تا مال مردم تلف نشود بعوارض

نسیان وموت وانکار وامر اینجا نزد بعضی از مخالفین برای وجوبست وظاهر
انست که برای ندب یا ارشاد مصلحت است پنجم واجب است که
کاتب دین امین وعادل باشد چنانچه فرمود وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ
وباید بنویسد وثیقه دین را درمیان شما نویسنده بداد وراستی این صفت
کاتبست یعنی نویسنده که موصوف بعدالت باشد تا زیاده وکم نکند و
یانگوید خلاف انچه متعاملان بان راضی بوده باشند ومکتوب او شرعی
ومحل اعتماد باشد وازانجا معلوم میشود اشتراط فقاهت وعلم کاتب
بدقایق المعامله تا مقصود از کتابت حاصل شود واظهر نزد احقر انست که
بالعدل صفت کاتب نباشد بلکه باید کاتب بطور عدل وراستی موقع
شرع بنویسد ونوشته او برابر باشد هرچند کاتب عادل نباشد ولو انکه
لازم ملزوم درست نوشتن درستی نویسنده است والله اعلم ششم
عدم امتناع کاتب از کتابت دین بطریق شرعی زیراکه فرمود وَلَا
يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ وباید که سرباز نزند هیچ نویسنده از انکه بنویسد وثیقه
معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ همچنانکه اموخت او را خدا یعنی بطریقی
که شارع مقدس مقرر فرموده پس باید بنویسد بعضی گویند که نهی بجهة تحریمست
پس کتابت واجب باشد بر کاتب ولی نزد بعضی واجب کفائی است
ونزد بعضی دیگر واجب عینی است با عدم نویسنده دیگر یا با ضرر صاحب دین
بترک کتابت ونزد بعضی دیگر واجب عینی بوده وبقوله تع وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ
دراین آیه منسوخ شده واجود انست که مستحب باشد برکسانیکه عارف بکتابت
باشند وعلی الکفایه واجبست تا نظام نوع عالم برطرف نشود مثل سایر صنایع
واینجا دو نوعست یکی انکه اجرت کاتب را از بیت المال باید داد که ان
از مصالحست واگرنه جایز است او را اخذ اجرة از امر کتابت بجهة اصالة
عدم وجوب بذل منفعت مجانا دوم مداد وورق مکتوب فیه نیز از بیت المال
بردارند زیراکه از مصالحست واگر بیت المال یافت نشود واجرة گرفته
باشد مداد برا و واجب وقرطاس بر صاحب دین است زیراکه این از

مصلحت اوست و بر مدیون واجب نیست قطعا هفتم آنکه نزد بعضی لفظ
کما متعلق است به یأب و فلیکتب امر باشد برای تاکید و احتمال دارد که متعلق
با مر باشد در احتمال کلام محتمل دو معنیست اول آنکه همچنانکه خدا از روی تفضل او را
علم فقه آموخت سزاوار این است که متشبث با خلاق الله شده بکتابت
دین تفضلی کند و بنویسد چنانچه خدا براو تفضل فرموده بنابراین معنی امر برای
ندبیه است دوم آنکه حق تعالی بکاتب امر فرموده که کتابت دین کند همچنانچه
او را تعلیم فقه داده یعنی کتابت را متضمن مخالفت مشروع بناشد که آن باعث
اضرار و بخس متعاملین است بنابراین برای وجوب است گویم که آنمعنی هم
دلالت ندارد که کتابت من حیث هی واجب باشد معلوم است وقتی که
اجرت گرفت و مشغول نوشتن شد واجب است بطریق شرع بنویسد
والله اعلم هشتم امر است باملا کردن مستدین بر کاتب آن دینی را که بر ذمه اوست
یعنی قرض خواه بنویسنده بفرماید که این مبلغ از مال فلانی بر ذمه من است بنویس
چنانچه میفرماید وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ و باید که املا کند بر کاتب آنکس که
بر ذمه او است دین درست و بزبان خود اقرار کند بر نفس خود تا کاتب
و شهود گواه باشند بر او وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا و باید املا کننده
از خداوند که پروردگار اوست بترسد و کم نکند در وقت اقرار از آنحقیکه بر
او است یعنی آنچه حق است املا کند بدون نقصان و امر باملا و نهی از بخس جهة
آنست که میتواند نبود که صاحب حق نا ملا و مغفل باشد که بامور معامله او را هیچ
خبری نباشد پس اگر مدیون در املا تقوی را پیش نگیرد اضرار طلبکار لازم آید و
این حرامست نهم امر است ولی سفیه و ضعیف و غیر مستطیع را باملا کردن بر
کاتب چنانچه میفرماید فَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا پس اگر باشد آنکسیکه
بر ذمه او است حق سفیه یعنی بالغ ناقص عقل غیر رشید باشد که صرف اموال
در غیر اغراض صحیحه کند و در معامله گول خورد حضرت عسکری علیه السلام فرمود
قوله عز و جل أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ
وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ الی آخر الآیه امیر مؤمنان فرمود در تفسیر قول او عز و جل

اَوْ ضَعِيفًا اَوْ لَا يَسْتَطِيعُ اَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ یعنی یا ضعیف
و عاجز و ناتوان باشد در بدن خود که نتواند املا و مطلب نویسی کند یا ضعیف و
ناتوان باشد در فهم و علم خود که نتواند املا و مطلب نویسی کند و الفاظی که بطور
عدالت بر ضرر و نفع او باشند از الفاظیکه بطور جور و ظلم بر ضرر او یا خویشان او
باشد تمیز نتواند بدهد مترجم گوید که این عبارت شامل کنگ و کر و کودک و پیر
مرد خرف و آدمی بی سواد که از رموز نوشته جات اطلاع ندارد میشود که احتیاج
بنائب و قائم مقام دارد و الله اعلم یا او استطاعت و توانائی نداشته
باشد که املا و مطلب نویسی کند یعنی بانیوجه که مشغول باشد در مرمت و اصلاح
بدن خود برای زندگی و معاش یا توشه برداشتن برای عاقبت و معاد
یا لذت بردن در کارهای غیر حرام زیرا که اینها شغلها و کارهائی است که برای
هیچ عاقل سزاوار نباشد که در غیر اینها شروع کند فرمود فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ
بِالْعَدْلِ پس باید ولی وا املا و مطلب نویسد براستی و انصاف یعنی قیم او
و نسبت بسفیه و مجنون و طفل و نایب او و نسبت بعاجز و غیر مستطیع بنویسد
بطریقی که ستم و ظلم نشود بر مکتوب له و طلبکار و نه بر مکتوب علیه و بدهکار مترجم
گوید که فروعات این مسئله بسیار است ملخص آنکه اگر مدیون صاحب عقل و
فراست و فطانت و فراغت و فقاهت است و میتواند بطور شرعی
بنویسد خود مباشر نوشتن وثیقه شود و الا قیم یا نایب و وکیل او بنویسد و آن
نوشته را بطلبکار بسپارد تا وقت حاجت بکار آید و این عبارت
اشعاری است بر جواز وکالت در مرافعات و معاملات و الله اعلم
رسول خدا فرمود هر که بر کار مؤمنی که در بدن وی ناتوانی است او را اعانت
نماید خدا بعوض این اعانت در کارهای او اعانت نماید او را و در قیامت
برای اعانت کننده فرشتگان مقرر و منصوب فرماید که او را بر قطع هولهای
قیامت و عبور از خندقهای آتش اعانت نمایند تا از دود و باد گرم آتش هیچ
باو نرسد و او را بر صراط عبور داده سالماً آمنا به بهشت برسانند و هر کس که
ضعیفی را در فهم و معرفتش اعانت نماید و حجت او را باو تلقین نماید که بر خصمیکه

باطل را طلبنده است غلبه نماید خدا او را وقت سکرات موت اعانت نماید
بر شهادت دادن باینکه نیست خدائی مگر خدای یگانه بی شریک و اینکه محمد
بنده و رسول واست و اعتقاد و اقرار نمودن بانچه بخدا و رسول متصل میباشد
تا انکه خروج او از دنیا و رجوع او بسوی خدای تعالی باشد بر فاضلترین اعمال و جلیلترین
احوال پس در انوقت میاید بروح و ریحان و باو بشارت دهند که پروردگار از تو
او راضی و خوشنود و بر او غضبناک نیست و هرکس اعانت کند بر کار مومنی
که بمصالح دین یا دنیای خود مشغول است تا کار او متفرق و پراکنده نشود خدا
در روز تزاحم اشغال و انتشار احوال و قیام او میان دو دست پادشاه جبار
او را اعانت فرماید و از اشرار جدا سازد و او را از اخیار قرار دهد فرمود که
امیر المومنین بر گروهی از مسلمانان بفهم و احمق گذشت که مهاجری و انصاری
در میان ایشان نبود و ایشان در روز اول شعبان در بعض مساجد نشسته بودند
و در امر قدر و غیره از انچه مردم در ان اختلاف کرده اند با یکدیگر سخن میکردند و
صداهای ایشان بلند شده بود و نزاع و جدال ایشان اشتداد یافته بود
حضرت بالای سر ایشان ایستاد سلام کرد ایشان رد سلام کرده پیش پای آن
حضرت برخواسته برای او جای دادند و خواهش کردند که بنشیند حضرت با
ایشان ننشست و اعتناء با ایشان نکرد پس بصوت بلند با ایشان فرمود ای
گروهی که تکلم میکنید در انچه بحال شما نفع و ضرری ندارد آیا ندانسته اید که برای خدا
بندگانی است که خشیت و ترس از او ایشانرا ساکن و آرام کرده بدون انکه کر
و گنگ باشند و حال انکه همه ایشان صاحبان فصاحت و عقل و فطانت
هستند و بخدا و ایام او عالمند و لکن ایشان چون عظمت خدا را یاد اورند از
جهت اعزاز و اعظام و اجلال الهی زبان در دهانشان بشکند و بند دل
ایشان پاره شود و عقل از سر ایشان برود و خرد از سر ایشان بدر رفته مدهوش شوند
چون از ان حالت بحال ایند با عملهای زاکیه پاکیزه خود روی بخدا اورند و خود شانرا
با ستمکاران و خطاکاران در شمار ارند و حال انکه ایشان از اهل تقصیر و تفریط
بیزارند اگاه باشید که ایشان برای خدا بعمل قلیل راضی نمیشوند و عمل کثیر را برای خدا

کثیر علتهم ندو پیوسته اعمال شایسته خود را برا و عرضه میدارند هر زمان که ایشانرا بینید
ایشان از اعمال خود مهموم و مغموم و مروع و خائف و مشفق و ترسانند پس ای گروه
بدعت گذارندگان شما کجا و ایشان کجا آیا ندانسته اید که داناترین بقدر ساکت
ترین ایشان است از قدر و جاهلترین مردم بقدر ناطق ترین ایشان است در قدر
ای گروه بدعت گذاران امروز اول ماه شعبان کریم است پروردگار ما از شعبان
نام گذارده زیرا که همه خیرات در شعبان منشعب میشود و پروردگار در اینماه درهای
بهشت خود را میگشاید و قصور و خیرات از ارزانترین و سهلترین
کارها بر شما عرضه میدارد و در معرض فروش میآورد پس انها را بخرید و شیطان لعین
شعبهای شرور و بلاهای خود را بر شما عرضه میدارد و حال انکه شما جد و جهد کرده
در غی و طغیان داخل و بشعبه های شیطان متمسک میشوید و از شعبهای خیر که
درهای آن بر اشما مفتوح است منحرف میشوید امروز غره شعبان است و
شعبهای خیرات نماز و روزه و زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر و احسان بپدر
و مادر و خویشان و همسایگان و اصلاح میان مردم و صدقه بر فقراء و مساکین است
انچه از شما موضوع شده بخود تکلیف میدهید و کشف اسرار الهی که از سخن کردن
و فرو رفتن در ان نهی کرده شده اید تکلیف خود قرار میدهید که هر کس از آنها
تفتیش کند از هلاک شده گان خواهد بود اگاه باشید که اگر شما بر انچه پروردگار
با عز و جل اماده فرموده برای مطیعان از بندگان خود در امروز واقف میشدید
هر آینه از انچه در ان هستید دست برداشته شروع در انچه مأمور شده اید
میکردید عرض کردند خدا در امروز چه چیز برای مطیعان خود اماده فرموده امیر مؤمنان
فرمود بشما خبر نمیدهم مگر انچه از رسول خدا شنیده ام حکایت این است که
روزی رسول خدا لشکری فرستاد بجنگ گروهی از کافران با قوت و شجاعت
پس مدتی طول کشید و خبری از ایشان نرسید و دل مبارک انحضرت بواسطه
ایشان گرفته شده فرمود کاش برای ما کسی بود که اخبار ایشانرا مطلع شده خبرهای
ایشانرا بما میرسانید در اثنای این فرمایش ناگاه شخصی خدمت انحضرت امده
بشارت داد که لشکر ظفر انتساب شما بر دشمنان خود ظفر یافته و مستولی شدند

دایشانرا کشته و مجروح داسیر گردانیدند و اموال ایشانرا نهب و غارت
و ذراری و عیال ایشانرا اسیر و دستگیر کردند پس چون لشکر منصور بمدینه نزدیک
شدند رسول خدا با اصحاب خود باستقبال ایشان بیرون تشریف آورد
تا ایشانرا ملاقات نماید و سردار لشکر زید ابن حارث بود که حضرت اورا
بر ایشان امیر گردانیده بود چون حضرت ایشانرا ملاقات نمود چشم زید بجمال
دل آرای حضرت رسالت پناهی افتاد از ناقه خود پیاده شد و بخدمت حضرت
رسالت آمد و پای مبارک اورا بوسید باز بدست آنحضرت بوسه
داد رسول خدا اورا گرفت و ببر کشید و سر اورا بوسید پس عبد الله ابن رواحه
بحضور حضرت رسالت فرود آمده دست و پای مبارک حضرت را
بوسید و رسول خدا اورا در بر کشید پس قیس ابن عاصم منقری بحضور حضرت
فرود آمده دست و پای مبارک اورا بوسید و رسول خدا اورا در بر خود
کشید پس سایر لشکر فرود آمدند از مراکب خود و ایستاده بر آنحضرت صلوات
میفرستادند و رسول خدا خیری را بر ایشان رد فرمود و با لشکر مقدار عظیمی بود
از اسراء و ذراری و عیالات کفار و اموال ایشان از طلاء و نقره و اصناف
امتعه پس با ایشان فرمود کیفیت جنگ خود را با دشمنان بمن خبر دهید عرض
کردند یا رسول الله اگر چگونگی حال ما را دیدی انتی العجب تو بسیار میشد رسول خدا
فرمود کیفیت حال شمارا ندانسته بودم تا اینکه الان جبرئیل مرا مطلع گردانید
چنانچه چیزی از کتاب و دین پروردگار خود نمیدانستم نیز تا آنکه پروردگارم
بمن آموخت چنانچه خود فرموده در سوره الشوری وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ
وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا
وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ یعنی همچنین فرستادیم
ابسوی تو بوحی از فرمان ما حضرت صادق فرمود که روح خلقی است
از مخلوقات خدا بزرگتر از جبرئیل و میکائیل همراه رسول خدا بود اورا خبر میداد
و تسدید مینمود و او با ائمان بعد از پیغمبر است قبل از نزول وحی در حالتی بودی

اگه نمیدانستی کتاب و ایمان چیست چون وحی کردیم بسوی تو همه علمها و تعلیم کردیم
و گردانیدیم آنرا نوری که هرکس را بخواهیم بآن راهنمائی میکنیم حضرت باقر علیه السلام
میفرماید که مراد از نور علی است یعنی قرار دادیم ایمان را علی بن ابیطالب که هرکه
از خلق من هدایت یابد بواسطه ولایت علی هدایت مییابد بدرستی که تو ای
محمد بامر بنمائی مردم را بولایت علی و دعوت کنی بسوی آن و علی صراط مستقیم است
هرکه باین راه برود بمقصد خواهد رسید و هرکه از آن راه منحرف شود گمراه و هلاک خواهد
شد بحسب مراد ترجمه شد والله اعلم ولکن بآن برادران مؤمن خود را خبر دهید
تا تصدیق شما کنم که جبرئیل مرا بصدق شما خبر داد عرض کردند یا رسول الله چون ما به
نزدیک دشمن رسیدیم جاسوس خود را فرستادیم تا ما را از اخبار و شماره ایشان
مطلع گرداند رفت پس بسوی ما برگشته ما را اخبار داد که ایشان بقدر هزار مردند
و ما دو هزار مرد بودیم ناگاه دیدیم که آن هزار نفر از شهر خود بخارج بیرون آمدند و در شهر
سه هزار نفر دیگر واگذاشته بودند که بخیال ما بیندازند که ایشان هزار نفرند و جاسوس
ما نیز بما اخبار داد که ایشان در میان خود میگفتند ما هزاریم و ایشان دو هزارند و
ما طاقت روبرو شدن با ایشان نداریم و هیچ چاره نداریم مگر اینکه در شهر
متحصن شویم تا سینهای ایشان تنگ شود از محاصره ما پس از محاصره ما دست
برداشته برگردند پس بسبب سخنان جاسوس بر ایشان جری شدیم و بسوی
ایشان حمله گران افتادیم فرار کردند و داخل شهر خود شده دروازه را بر روی ما بستند
ما منازل و خیمه و خرگاه ایشان را متصرف شده همانجا فرود آمدیم چون شب بر ما
تاریک شد و نصف شب در غفلت افتاده بخواب رفتیم و احدی در
میان ما بیدار نبود مگر چهار نفر زید ابن حارثه در سمتی از اطراف لشکر نماز و قرآن
میخواندند و قتاده ابن نعمان در سمت دیگری نماز و قرآن میخواند و قیس ابن
عاصم از سمت دیگری نماز و قرآن میخواند دروازه شهر خود را گشوده در همان
شب بسیار تاریک بیرون آمدند و ما را تیرباران کردند و آنجا شهر ایشان بود
و بطرق و مواضع آن عالم بودند و ما از آنها جاهل و بیخبر بودیم در میان خود گفتیم عجب
مصیبتی گرفتار شدیم در این شب تار بما شبیخون زدند و ما را تحمل نیست که خود را

از تیر و نیزهٔ ایشان نگاه داریم زیرا که چشم ما هیچ نمی بینند پس درین تفکر بودیم
ناگاه دیدیم روشنائی مانند آتش شعله بار از دهان قیس ابن عاصم منقری بیرون
آمد در روشنائی مانند روشنی زهره و مشتری از دهان قتاده ابن نعمان بیرون
آمد در روشنائی مانند شعاع ماه در شب تار از دهان عبد اللّٰه ابن رواحه بیرون
آمد نوری روشن تر از نور آفتاب درخشان از دهان زید ابن حارثه ساطع
شده که لشکرگاه ما را روشن ساخت باندازه که انجار و شمشیر از میان روز بود
دشمنان ما در ظلمت سختی بودند ما ایشانرا دیدیم و ایشان از دیدن ما کور شدند
پس زید ابن حارثه فرمان داد که بر اطراف ایشان متفرق شویم تا اینکه از
هر طرف بایشان احاطه نمودیم و ما ایشانرا میدیدیم و ایشان ما را نمیدیدند ما
بصیر و بینا و اینها کور و نابینا چون شمشیرها بر ایشان گذاردیم همه کشته
و مجروح و اسیر گردیدند و در شهر ایشان درآمده ذراری و اثاث خانها و اموال
ایشانرا در حیطهٔ تصرف درآوردیم اینها عیالات و ذراری ایشان است
و اینها مالهای ایشان است یا رسول اللّٰه عجیبتر از انوار و نورهای انجهار نفر که
تاریکی را بر دشمنان ما بر کردانیدند تا بایشان دست یافتیم هرگز ندیده بودیم رسول
خدا فرمود بگوئید الحمد للّٰه رب العالمین بسبب آنچه فضیلت داد شما را
از ماه شعبان آن شب شب غرهٔ شعبان بود و سلخ و آخر شده بود ماه حرام
یعنی رجب تمام شده شب اول شعبان بود و آن نورها بواسطهٔ اعمال
برادران مؤمن شما بود که در روز غرهٔ شعبان از ایشان صادر میشد خدا پیش
از وقوع آن اعمال از ایشان در شب غرهٔ آن نورها را بایشان کرامت فرمود
عرض کردند یا رسول اللّٰه چه اعمال از ایشان صادر شد تا ما بر اینها داو مت
کنیم رسول خدا فرمود اما قیس ابن عاصم منقری در روز غرهٔ شعبان امر بمعروف
و نهی از منکر و دلالت بر کار خیری کرد لهذا در شب گذشته از روز و قت
قرآن خواندنش خدا آن نور را باو کرامت فرمود و اما قتاده ابن نعمان
در روز غرهٔ شعبان وامی را که بر ذمهٔ او بود ادا نمود لهذا خدا در شب گذشته از روز
آن نور را باو مرحمت فرمود و اما عبد اللّٰه ابن رواحه چون احسان به پدر و

مادر خود کرده بود در انشب غنیمت بسیاری بدست او امد چون شب بسر
امد و صبح شد پدرش باو گفت من و مادرت ترا دوست داشتیم و زینت قلاده بما
اذیت و ازار میرساند و بلندی میجوید و مارا میرنجاند و میترسیم که در بعض جهاد با
بمعصیت تو گرفتار شویم و ایمن نباشیم از اینکه در بعض جنگها بدرجه شهادت
فایز گردی پس از زن در اموال تو با ما داخل میشود و ستم و ستمگری خود را بر ما زیاده
میکرداند عبد الله گفت تا بحال بلندی جستن از زن را بر شما و کراهت شما را
از او ندانسته بودم و اگر اینمطلب را دانسته بودم او را از خود دور کرده بودم
ولکن من الحال او را از خود جدا میسازم تا از انچه میترسید اسوده شوید من دوست
نمیدارم کسیرا که شما ناخوش میدارید لهذا خدا ان نوری را که دیدید باو عطا فرمود
اما زید ابن حارثه که از دهان او نوری روشنتر از افتاب درخشان خارج شده
بود و او سید و افضل القوم است چون خدا میدانست که از او چه صادر
خواهد شد پس او را برگزید و بر دیگران فضیلت داد بنا بر علم او بانچه از او
صادر خواهد شد بدرستی که در روز همان شبیکه خدا در ان مؤمنانرا ظفر داده
بود بسبب افتاب طلوع کننده از دهان زید مردی از منافقان نزد او امد
میخواست که میان او و علی ابن ابیطالب را بهم زند و فسادی اندازد پس بزید
گفت بخ بخ صبح کردی در حالتی که در اهل بیت رسول خدا و اصحاب او نظیری
برای تو نیست ان تلاوت قران تو و ان نور تو که مشاهده ان نمودیم زید باان
منافق گفت ای بنده خدا از خدا بترس و در گفتار خود تفریط مکن و بالاتر از اندازه
من مرا تعریف مکن زیرا که تو باین سخن مر خدا را مخالفی و بخدا کافری و اگر
منهم گفتار ترا بقبول تلقی کنم همچنین مخالف و کافر خواهم بود ای بنده خدا
ایا ترا خبر ندهم بانچه در اول اسلام و بعد از ان بود تا اینکه رسول خدا داخل
مدینه شد و فاطمه را بعلی تزویج فرمود و حسن و حسین سلام الله علیهما برای او
تولد شدند گفت بلی زید گفت بدرستی که رسول خدا مرا بسیار دوست میداشت
تا انکه بجهت شدت محبت مرا پسر خود گرفت و پیوسته خوانده میشدم بزید
ابن محمد تا وقتی که حسن و حسین برای علی متولد شدند پس بجهت ان دو نور دیده رسول خدا

خوش نداشتم که مرا پسر محمد خوانند و بلکه اینکه مرا میخوانند گفتم من دوست میدارم
که مرا زید غلام رسول خدا بخوانند زیرا من کراهت دارم که با حسن و حسین مشابه
شوم پس پیوسته مردم مرا پسر محمد میگفتند تا اینکه خدا گمان مرا تصدیق فرمود و بر
محمد نازل ساخت مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ خدا دو دل در اندرون
هیچ مردی قرار نداده یعنی دلی که دوست دارد و تعظیم کند محمد و آل طهار او را و دلی
دیگر که بآن مانند تعظیم این بزرگواران تعظیم غیر ایشان کند یا دلی که بآن دشمنان
ایشان را دوست دارد بلکه هر کس دشمنان محمد و آلش را دوست دارد پس او
دشمن ایشان است و دوست ایشان نیست و هر کس دوستان
و موالیان محمد و آل او را با ایشان مساوی و برابر داند پس دشمن ایشان است
و دوست ایشان نیست مترجم گوید حضرت امام محمد باقر فرموده که علی
ابن ابیطالب فرمود دوستی ما و دوستی دشمن ما در جوف هیچ انسانی جمع نخواهد
شد زیرا که خدا برای مردی دو دل در اندرونش قرار نداده که بآن دوست دارد
و باین دشمنی دارد اما دوست ما بدوستی ما خالص میشود چنانچه طلا باتش
خالص میشود تیره گی در ان نیست پس هر که خواهد دوستی ما را بداند باید قلب
خود را امتحان نماید پس اگر در دوستی ما شریک باشد با دوستی دشمن ما او از ما نیست
و ما از او نیستیم و خدا و جبرائیل و میکائیل دشمن چنین اشخاص اند و خدا دشمن کافرانست
و از حضرت صادق مرویست که هر که در نماز دل خود را بچیزی غیر از خدا
تعلق دهد پس نماز گذار بانچیز نزدیک است و از حقیقت آنچه خدا در نماز از او خواسته
دور است پس این آیه را تلاوت فرمود زید آیه دیگری اختصار انقل کرده انشا الله
تفسیر انرا و شمه از حالات زید را مینگارم پس فرمود وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ
اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ و نگردانید زنان شما را که بایشان
ظهار میکنید مادران شما چون در جاهلیت رسم بوده که هر کس بزنش أَنْتِ
عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي میگفت ان زن مثل مادر حرام میشد خدا رد انمطلب
فرمود که زوجه و مادر در یک زن جمع نخواهد شد و اول کسیکه در اسلام ظهار کرد
اوس ابن صامت انصاری بود روزی بزنش غضب کرده گفت

انتِ علیّ کظهرِ امّی بعد از گفته خود پشیمان شده بزنش گفت
یا خوله ما در جاهلیت این ظهار را احرام میدانستیم و خدا ما را باسلام در آورده
بخدمت رسول خدا برو و از این مسئله سؤال کن پس خوله بخدمت رسول خدا ص
آمده عرض کرد پدر و مادرم بفدایت یا رسول الله بدرستی که اوس بن صامت
شوهر و پدر پسر و پسر عموی من است و بمن گفته انتِ علیّ کظهرِ امّی و ما در
جاهلیت این را احرام میدانستیم و بتحقیق خداتعالی بسبب وجود مبارک تو
ما را مشرف بدین اسلام فرموده حال حکم ما چیست رسول خدا فرمود
ای زن گمان نمی کنم برای تو مگر آنکه بر شوهرت حرام شده باشی آن زن دست خود را
بجانب آسمان بلند کرده گفت فراق شوهر خود را بخدا شکوه میکنم خدا آیه
قد سمع الله که اول سوره مجادله است تا عذاب الیم نازل فرمود و اهمّ نظیر
آنست وما جعل ادعیائکم ابنائکم و نگردانید پسر خوانده های شما را پسران
شما چون گمان عرب این بود که پسر خوانده مرد پسر او حساب میشود لهذا زید بن
حارثه را که آزاد کرده رسول خدا بود پسر محمّد میگفتند و در روایت حسن بلکه صحیح
از حضرت صادق رسیده که سبب این مطلب این بود که چون رسول خدا ص خدیجه
دختر خویلد را بنکاح خود در آورد و برای تجارت بجانب بازار عکاظ بیرون رفت
و در آنجا دید که زید را میفروشند او را غلام زیرک عاقلی یافت او را
خرید چون رسول خدا به پیغمبری مبعوث شد او را باسلام دعوت نمود او بشرف
اسلام مشرف شد و او را زید غلام محمّد میگفتند چون خبر زید به پدرش حارثه
ابن شراحیل کلبی رسید بمکه آمد و او مرد بزرگی بود پس بخدمت ابوطالب
آمده عرض کرد ای ابوطالب پسر مرا اسیر کرده اند و شنیده ام که به پسر برادر
تو او را فروخته اند از او التماس کن که یا او را بمن بفروشد یا از من فدا بگیرد
یا او را آزاد کند چون ابوطالب با رسول خدا در اینباب سخن گفت
حضرت فرمود که او آزاد است بهر جا میخواهد برود پس حارثه دست
زید را گرفت و گفت ای فرزند من ملحق شو بحسب و شرف خود زید گفت
هرگز از رسول خدا جدا نخواهم شد پدرش با او گفت آیا حسب و نسب

خود را اسکذاری و بنده قریش میکردی زید گفت مادامیکه زنده ام از
رسول خدا صلعم مفارقت نخواهم نمود پس پدرش بغضب درآمد و گفت ای
گروه قریش گواه باشید که من از او بیزارم و او فرزند من نیست رسولخدا صلعم
فرمود گواه باشید که زید فرزند من است من از او میراث میبرم و او از من
میراث میبرد پس او را زید پسر محمد صلعم میگفتند و رسول خدا او را بسیار دوست
میداشت و او را زید الحب نام گذارد چون حضرت رسالت بسوی
مدینه هجرت فرمود زینب دختر جحش را بنکاح او در آورد پس روزی زید بخدمت
حضرت آمد حضرت بمنزل او رفت تا از حال او سؤال نماید چون در خانه را
گشوده زینب را دید که در میان حجره خود نشسته بوی خوش بسنگی برای خود
میسائید در نهایت حسن و جمال بود پس فرمود سبحان الله خالق النور و تبارک
الله احسن الخالقین یعنی پاکی یاد میکنم خدا یرا که آفریننده نور است و پاکیزه است
و بابرکت و رحمت است خداوندیکه نیکوترین آفرینندگان است پس
حضرت بمنزل خود برگشت و وقعت زینب فی قلبه موقعا عجیبا چون
زید بخانه آمد زینب او را خبر داد بآنچه بر زبان معجز بیان حضرت رسالت
جاری شد در وقت مشاهده او زید گفت آیا میخواهی که من ترا طلاق دهم
تا رسول خدا ترا بنکاح خود در آورد شاید محبت تو در دل او افتاده باشد زینب
گفت میترسم که تو مرا طلاق دهی و رسول خدا مرا تزویج ننماید پس زید بخدمت
حضرت آمد و عرض کرد پدر و مادرم بفدای تو باد یا رسول الله زینب مرا
چنین و چنان خبر داد آیا میخواهی که من او را طلاق دهم تا تو او را تزویج فرمائی
حضرت فرمود نه برو و از خدا بترس و زن خود را نگاه دار برای خود پس
حقتعالی حکایت فرمود و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت
علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله
مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشه فلما قضی زید منها وطرا
زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم
اذا قضوا منهن وطرا و کان امر الله مفعولا یعنی و یاد آور وقتی را که گفتی

بزید که خدا انعام فرموده بر او باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو و تو
انعام کرده بر او بپروردن و آزاد کردن و پسر خواندن که نگاهدار از برای خود زن
خود را و بترس از خدا و بجهت از روی اضرار او را طلاق مده و پنهان میکردی
در نفس خود آنچه را که خدا آنرا ظاهر کننده است که زید بزودی آنرا طلاق خواهد
داد و از جمله زنان تو خواهد شد و میترسی از سرزنش مردمان منافق و خدا سزاوار
تر است بآنکه از او بترسی پس چون زید بحاجت خود رسید از زینب یعنی دیگر
حاجتی برای او در زینب نماند و از او ملال بهمرسانید و او را طلاق داد و عده
او منقضی شود تزویج میکنیم زینب را برای تو تا بوده باشد بر مؤمنان باکی و تنگی
در گرفتن زنان پسر خوانده های خود هرگاه حاجت خود را از ایشان بعمل آورند و
طلاق بدهند و امر الهی البته بجا آورده خواهد شد پس حضرت فرمود که خدا تعالی
زینب را با آنحضرت تزویج نمود در بالای عرش خود پس منافقان گفتند که زنان
پسران ما را بر ما حرام میکرداند و زن پسر خود زید را تزویج مینماید خدای عز و جل
در رد قول ایشان فرستاد در اول سوره احزاب وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ
أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي
السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا
آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ یعنی نکردانیده خدا
پسر خوانده های شما را پسران شما این گفتار شما است بدهنهای خود و خدا
حق میگوید و هدایت براه حق میفرماید بخوانید و نسبت دهید ایشانرا
بپدران ایشان که آن راست تر است نزد خدا پس اگر پدران ایشانرا
ندانید تا نسبت دهید پس ایشان برادران شمایند در دین و دوستان
شمایند باین روش ایشانرا بخوانید و باز این آیه را فرستاد که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ
أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
یعنی نبود محمد صلی الله علیه و آله پدر احدی از شما مردم بلکه پدر فاطمه و حسن و
حسین و ذریه حسین است و لکن رسول خدا است و از جهت اطهار مهربانی
پدر همه امت است و زید هم از امت است و خاتم پیغمبران است

و علی و اولاد طاهرین او و خاتم اوصیایند و خدا بهمه چیز داناست یکی از اکابر
علما قدّه عبارت در این روایت که وقعت زینب فی قلبه موقعا عجیبا را
چنین ترجمه فرموده اند که محبت زینب در دل بجناب جا کرده بود لهذا این
روایت را حمل بر تقیه فرموده اند ولی احقر بکمال ادب عرض میکنم که شاید معنی
این باشد که چون حضرت آمد و زینب را دید و تسبیح خدا فرمود و بخانه مراجعت
نمود زینب از عبارت حضرت استنباط کرد که آن بزرگوار را از مشاهده او
خوش آمده و اینمطلب عجیب بود که درباره پیغمبر صلعم چنین خیالی کند یعنی زینب
بخیال افتاد افتادنی شگفت آورنده در دل مبارک حضرت که باید در دل
مرا دوست داشته باشد که چنین عبارتی را فرمود و حال آنکه از دل آنحضرت
خبر نداشت که مقصود او تسبیح و تنزیه حق تعالی بود و هرگز پیغمبر عاشق زن
دیگری نمیشود و مؤید اینمطلب آنست که باسانید معتبره در عصمت انبیاء از
حضرت امام رضا روایت کرده اند که روزی حضرت رسول خدا آمد برای کاری
بخانه زید ابن حارثة ابن شراحیل کلبی رفت چون داخل خانه زید شد زینب
زن او را دید که غسل میکند پس باو فرمود سُبْحَانَ اللّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَكِ و اراده نکرد
حضرت مگر آنکه بپاکی یاد کند خدا را و تنزیه او نماید از گفتار کافرانیکه ادعا
میکنند که ملائکه دختران خدایند چنانچه خدای عز و جل فرموده است أَفَأَصْفَاكُمْ
رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا
پس آیا برگزید شما را پروردگار شما به پسران و گرفت از ملائکه برای خود دختران
بدرستیکه شما سخن بزرگی میگوئید پس چون حضرت او را در حالت غسل دید
فرمود تنزیه میکنم خداوندی را که ترا آفریده است از اینکه فرزندی گرفته باشد
که بپاک گردانیدن خود و غسل کردن محتاج باشد پس چون زید بخانه آمد زنش او را
خبر داد بآمدن رسول و گفتن او سُبْحَانَ اللّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَكِ را زید مراد حضرت را
از این سخن نفهمیده گمان کرد که حضرت این سخن را برای این گفته که حسن او حضرت را
خوش آمده است پس بخدمت پیغمبر صلعم آمده و عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه
زن من بدخلق است و میخواهم او را طلاق بدهم حضرت پیغمبر صلعم باو فرمود

زن خود را برای خود نگاه دار و از خدا بترس الآیه چون خدای عزوجل عدد زنان
آنحضرت را و اینکه زینب از آنها است با او وحی کرده بود این معنی را در
خاطر خود پنهان کرد و بزید و دیگری اظهار نکرد از ترس آنکه مردم بگویند که محمد
بمولای خود میگوید که زن تو بعد از این زوجه من خواهد شد و بروایت دیگر
از آنکه منافقان گویند که زنی که در خانه مرد دیگر است میگوید که از زنان
من است و از مادرهای مؤمنان است و باین آنحضرت را عیب کنند
پس خدا تعالی فرستاد وَإِذْ تَقُولُ تا وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ پس زید ابن حارثه
آن زن را طلاق داد و بعد از عده حق تعالی ورا به پیغمبرش تزویج نمود و فرستاد
فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ تا مَفْعُولًا چنانچه گذشت و خدا میدانست که منافقان
بزودی آنحضرت را بتزویج او عیب خواهند کرد لهذا فرستاد مَا كَانَ
عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ
يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا نبوده است
بر پیغمبر هیچ حرجی و گناهی در آنچه خدا جایز یا واجب یا قسمت و مقدر فرموده
برای او مانند سنت خدا در پیغمبران گذشته که حرجی بر ایشان نبود در آنچه مباح
بود بر ایشان از لذتها و زنان متعدده و امر الهی حکمی مقدر شده و قضائی
حتمی خواهد بود آنکسانیکه میرسانیدند پیغامهای خدا را و میترسیدند از خدا
و از احدی نمیترسیدند مگر از خدا و خدا بس است کفایت کننده پس حضرت
امام رضا فرمود که خدای عزوجل متولی تزویج از خلق خود نشد مگر تزویج آدم بحوا
و زینب برسول خدا که زوجناکها فرمود و فاطمه زهرا بعلی مرتضی صلوات الله
علیهم و ممکن است که رسول خدا اگر بخانه زید رفته و زید خدمت حضرت
اظهار طلاق کرده والعلم عند الله وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَٰكِنْ
مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و هیچ گناهی بر شما نیست
در آنچه بخطا رفته اید بآن که پیش از نهی الهی یا بعد از نهی از روی نسیان یا
غفلت چیزی گفته و عملی کرده اید ولکن آنچه دلهای شما تعمد کرده بجا آورده اید

گناه بر شما هست و خدا آمرزنده و مهربانست و از خطا کار در میگذرد النَّبِيُّ
اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ پیغمبر سزاوارتر است بمؤمنان از جانهای خود شان
در امور دین و دنیائی ایشان زیرا که ایشانرا امر نمیفرماید و از ایشان نمی پسندد
مگر آنچه در ان صلاح و فلاح ایشان باشد پس باید آنحضرت را از جان خود دوستتر
دارند و امر اورا نافذتر و اورا بر خود مهربانتر دانند و بعد از پیغمبر علیؑ اولی و بعد
از آنحضرت امام حسنؑ و بعد از ان امام حسینؑ یکی بعد از یکی تا امروز حضرت
قائمؑ اولی است بمؤمنان از نفسهای خود شان وَاَزْوَاجُهٗ اُمَّهٰتُهُمْ و زنان
پیغمبر مادران مؤمنانند یعنی در حرام بودن نکاح آنها به نازل منزله مادرند
و مطلقا در استحقاق تعظیم و احترام مثل مادرانند مادامیکه بر طاعت ی الہیٰ
خروج نکنند این شرافت از ایشان زایل میشود و از جهت احترام دیگر مادر مؤمنین
نیستند وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِيْ كِتَابِ اللّٰهِ زید ابن حارث برای
آنست که گوید یعنی حسنؑ و حسینؑ اولی و سزاوارتر هستند به پسر رسول خدا بودن در
کتاب خدا و فرض مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ از ایمان آورندگان بواسطه
حق دین و هجرت نمایندگان همراه پیغمبر از مکه بواسطه حق هجرت اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا
اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ مَّعْرُوْفًا مگر آنکه بجا آورید نسبت بدوستان خود احسانی و اکرامی را
و این اظهار احسان بمقام و مرتبه و محل اولاد نخواهد رسید كَانَ ذٰلِكَ فِي
الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا آنچه در این دو آیه ذکر شد در لوح محفوظ مسطور و ثبت است
چون این آیه نازل شد مردم ترک آن کردند یعنی مرا پسر رسول خدا نمی گفتند و لی
میگفتند زید برادر رسول خدا مدتی مردم این را بمن میگفتند و من خوش نمیشدم
انرا تا اینکه رسول خدا میان خود و علی ابن ابیطالب مواخات و برادری
انداخت پس زید گفت ای بندهٔ خدا بدرستی که زید غلام آزاد کرده
علی ابن ابیطالب است کما اینکه زید غلام آزاد کردهٔ رسول خدا است پس
او را نظیر علیؑ مگردان و او را بالاتر از اندازه اش بلند مکن که مانند نصاری خواهی
بود چونکه عیسی را بالاتر از اندازه اش بلند کردند بخدا عظیم کافر شدند رسول خدا
فرمود که با محبت خدا زید را فضیلت داد بانچه دید بدو او را شرافت داد بآنچه

مشاهده نمود ید قسم بانکه مرا براستی و درستی به پیغمبری مبعوث ساخت که
در پهلوی انچه خدا در اخرت از برای زید اماده و مهیّا ساخته بر آنچه از نور
او در دنیا مشاهده نمودید بسیار کوچک و حقیر خواهد بود بدرستیکه زید روز
قیامت خواهد امد و حال انکه نور او از پیش رو و پشت سر و دست راست
و چپ و بالا و زیر او از هر جانبی میتابد بانداز هٔ سیر کردن هزار سال پس رسولخدا
فرمود ایا شما را خبر ندهم بهزیمت و شکستی که در ابلیس و اعوان و جنود او واقع
میشود بتحقیق از شکستی که در جماعت دشمنان شما واقع شد عرض کردند اری یا رسول الله
رسول خدا فرمود قسم بخداوندیکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که بتحقیق
روز اول از شعبان شود شیطان لشکرهای خود را در اطراف و اکناف زمین
پراکنده کرده بایشان بگوید که امروز در جذب کردن دلهای بعضی از بندگان
خدا بسوی خود جدّ و جهد و کوشش کنید و خدای عزّوجل فرشتگان خود را در اطراف
و اکناف زمین پراکنده میفرماید و بایشان میگوید بندگان مرا تسدید کنید و
ایشانرا ارشاد نمائید پس همه ایشان بواسطه ارشاد شما سعید و نیک بخت
میشوند مگر کسانیکه سرکشی و تمرّد کنند و طغیان ورزند پس بدرستی که انها در زمره
لشکر و جنود شیطان خواهند گردید و بدرستیکه چون روز اول از شعبان
شود خدا بدرهای بهشت امر فرماید تا گشوده شوند و بدرخت طوبی امر فرماید تا
شاخهای خود را براین دنیا اویخته آشکارا گرداند پس بدرهای اتش دوزخ فرماید
تا گشوده شوند و بدرخت زقوم امر نماید تا شاخهای خود را براین دنیا اویخته اشکار
گرداند پس منادی پروردگار ندا کند ای بندگان خدا اینها شاخهای درخت
طوبی است باینها چنگ زنید تا شما را بسوی بهشت بلند کنند و اینها
شاخهای درخت زقوم است بپرهیزید از انها تا شما را بسوی دوزخ نرساند
رسول خدا فرمود قسم بخداوندیکه بحق مرا مبعوث به پیغمبری فرموده هرکس در ابواب
بابی از خیر را فراگیرد بتحقیق بشاخی از شاخهای درخت طوبی اویخته شده که
انشاخ او را ببهشت خواهد رسانید و هرکس در ابواب بابی از شر را فراگیرد
بتحقیق بشاخی از شاخهای درخت زقوم اویخته شده که انشاخ او را باتش

دوزخ خواهد رسانیده باز رسول خدا صلعم فرمود که هرکس در ان روز برای خدا نماز مستحبی باستد بشاخی از طوبی اویخته و هرکس در ان روز روزه گیرد بشاخی ازان اویخته و هرکس میان مرد و زنش یا پدر و پسرش یا خویشاوند و خویشاوندش یا دو همسایه یا دو اجنبی را باصلاح اورد پس بشاخی از طوبی اویخته و هرکس از وام معسر مفلسی تخفیف دهد یا دست بردارد بشاخی ازان اویخته و هرکس در دفتر حساب خود بنگرد و وام کهنه بر ذمه خود ببیند که صاحبش ازان مایوس شده باشد انرا ادا کند پس بشاخی ازان اویخته و هرکس یتیمی را متکفل شود بشاخی ازان اویخته و هرکس سفیه و نادانی را از ناموس مؤمنی باز دارد بشاخی ازان اویخته و هرکس قران یا چیزی ازانرا قرائت نماید بشاخی ازان اویخته و هرکس مهیا شود بیاد آوردن نعمتهای الهی و برانها شکر کند بشاخی ازان اویخته و هرکس عیادت بیماری برود بشاخی ازان اویخته و هرکس در این روز بوالدین خود یا یکی از ایشان احسانی کند بشاخی از طوبی اویخته و هرکس پیش از روز اول شعبان پدر و مادر خود را بغضب در اورده باشد در این روز ایشانرا راضی و خوشنود گرداند تحقیق بشاخی از طوبی اویخته شده پس باز رسول خدا صلعم فرمود سوگند بخداوندیکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که هرکس در روز اول شعبان بابی از شر و عصیان فرا گیرد پس تحقیق بشاخی از شاخهای درخت زقوم اویخته که انشاخ اورا باتش دوزخ خواهد رسانید باز رسول خدا صلعم فرمود قسم بانکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که هرکس در نماز واجبی کوتاهی کند و انرا ضایع گذارد تحقیق بشاخی از درخت زقوم اویخته و هرکس روزه واجبی بر ذمه او بوده و در این روز تفریط کند و انرا ضایع گذارد بشاخی ازان اویخته و هرکس در این روز فقیر ناتوانی که از حال بداو اطلاع دارد دشمن داو بیاید و او قادر بر تغییر حالش باشد بدون ضرری که باو برسد و در انجائیکه از او نایب شود و مقام او بایستد نباشد در دستگیری الفقیر پس فقیر را واگذارد تا ضایع و هلاک شود و دستگیری او نکند پس بشاخی از زقوم اویخته و هرکس بد کننده بخدمت او از تقصیر خود عذر خواهی کند و اورا معذور ندارد و باندازه عقوبت بد رفتاریش اقتصار نکند بلکه بر او زیاد

عذاب کند پس بشاخی ازان آویخته و هر کس بر معسری سختگیری نماید و حال آنکه او
تنگ دستی او را میداند و غیظ و بلا را زیاده گرداند پس بشاخی ازان آویخته و هر کس را
بر ذمهٔ او قرضی باشد و بر صاحبش انکسار گذارد و بر او تعدی و ستم کند تا دین
او را باطل سازد پس بشاخی ازان آویخته و هر کس بر یتیمی جفا و اذیت کند و مال
آن بیچاره را بظلم و ستم بگیرد بشاخی ازان آویخته و هر کس در عرض و ناموس برادر
مؤمن خود غیبت کند یا مردم را به غیبت او وادارد پس بشاخی ازانها آویخته
و هر کس بغناء حرامی تغنی کند که در الغنا باعث بر معاصی شود بشاخی از زقوم
آویخته و هر کس بنشیند و قبایح اعمال خود را در جنگها و انواع ظلمهائیکه ببندگان خدا کرده
شمار آورد و بآنها افتخار کند بشاخی ازان آویخته و هر کس همسایهٔ او بیمار باشد و از
روی استخفاف بحق او ترک عیادت او نماید بشاخی ازان آویخته و هر کس
همسایهٔ او بمیرد و از روی اهانت ترک تشییع جنازه او کند بشاخی ازان آویخته
و هر کس از مصیبت رسیده اعراض کند و رو گرداند و با او جفا کند بجهة عیب کردن
بر او و خورد شمردن او تحقیق بشاخی ازان آویخته و هر کس عاق والدین یا عاق
یکی از ایشان شود بشاخی ازان آویخته و هر کس پیش از شعبان عاق والدین بوده
و در این روز ایشان را از خود راضی و خوشنود نگردانده و حال آنکه او قدرت بر این
داشته باشد بشاخی ازان آویخته و همچنین هر کس چیزی از سایر ابواب شر را
مرتکب شود تحقیق بشاخی از درخت زقوم آویخته قسم بآنکه مرا براستی مبعوث
بپیغمبری فرموده که آنانکه بشاخهای درخت طوبی آویخته شده اند همان شاخها
ایشان را بلند میکنند تا بهشت پاک سرشت میرسانند و کسانیکه بشاخهای
درخت زقوم آویخته شده اند همان شاخها ایشان را فرو میکشند تا بدوزخ میرسانند
پس رسول خدا ص چشم خود را ساعتی طولانی بجانب آسمان بلند کرد و پیوسته
خنده و خوشروئی میکرد پس چشم خود را بجانب زمین فرود آورده پیوسته تبسم
میکرد با ترشروئی پس روی باصحاب خود آورده و فرمود سوگند بآنکه مرا براستی
مبعوث به پیغمبری فرموده که هر آینه دیدم درخت طوبی را که شاخهای آن بلند
میشدند و کسانیرا که بآنها آویخته اند بسوی بهشت بلند میکردند دیدم از جمله

ایشان کسیرا که بشاخی از ان درخت آویخته بود و از جمله ایشان کسیرا که بدو شاخ
از ان یا بشاخها بر حسب طاعتهای ایشان بدرستیکه من می بینم زید ابن حارثه را
که بعامه شاخهای ان آویخته بود پس آنها او را بسوی بالاترین بالاخانهای بهشت
بلند میکنند پس باینجهت خنده و خوشروئی کردم چون بزمین نگاه کردم قسم بانکه
براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که هر آینه درخت زقوم را دیدم که شاخهای
ان فرو میرفتند و کسانیرا که بانها آویخته شده بودند بسوی جهنم فرو میکشیدند و دیدم
از ایشان کسی را که بشاخی و بعضی بدو شاخ یا بشاخها آویخته بودند بر حسب
کارهای قبیح ایشان و بدرستیکه من می بینم بعضی از منافقانرا که بعامه شاخهای
درخت زقوم آویخته و آنها را فرو میکشند انبد تحت را با سفل درکات دوزخ
پس باینجهت صورت بهم کشیدم و ترشروئی فرمودم فرمود حضرت امیر
که باز رسول خدا چشم خود را بآسمان برگردانیده ساعت طویلی بجانب آسمان
مینگریست و خنده میکرد و خوشروئی مینمود پس چشم خود را بزمین انداخت و
صورت بهم میکشید و ترش روئی میفرمود و روی باصحاب خود آورده فرمود
ای بندگان خدا آگاه باشید اگر انچه محمد پیغمبر شما دید شما میدید هر آینه در
روزها برای خدا جگرهای خود را تشنه میکردید و شکمهای خود را گرسنه میداشتید
و شب زنده داری مینمودید برای رضای او و قدمها و بدنهای خود را در شب
از بسیاری عبادت دردمند و مانده میساختید و مالهای خود را بصدقه دادن
تمام مینمودید و ارواح خود را در جهاد با دشمنان دین در معرض تلف بیرون
میاوردید عرض کردند پدران و مادران و پسران و دختران و کسان و خویشان
ما بفدای وجود مبارکت باد چه چیز دیدی یا رسول الله حضرت فرمود
قسم بانکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که شاخهای درخت طوبی را دیدم
که بسوی بهشت معاودت نمودند منادی پروردگار عزوجل خزینه داران
بهشت را ندا کرد که ای فرشتگان من درست بنگرید بهر کس که امروز بشاخی
از طوبی آویخته و نعمتهای سایه آنشاخ نیز بنگرید که چه مقدار است پس باندازه
مساحت سایه ان از جمیع جوانب قصرها و خانها و چیزهای بسیار خوب

باو بد هیبد دیدم که همه نهارا با نکس دادند چنانچه به بعضی از ایشان از هر طرف بقدر
سیر هزار سال دادند و به بعضی دیگر دو چندان ان و به بعضی سه چندان آن
و چهار چندان و بعضی بیشتر باندازه قوّت ایمان و جلالت اعمال ایشان دادند
و هر آینه دیدم صاحب شما زید ابن حارثه را که هزار برابر انچه بجمیع ایشان عطا شد
باو مرحمت فرمودند باندازه فضیلت و فزونی و قوّت ایمان و جلالت
اعمال و بر ایشان پس بانجهت خندیدم و خوشروئی فرمودم و تحقیق دیدم شاخهای
درخت زقوم را که بجهنم برگشتند و منادی پروردکار خازنان دوزخ را ندا کرد ای ملائکه
من درست بنگرید هر کس امروز بشاخی از شاخهای درخت زقوم اویخته پس
بلنهای سایه و ظلمت ان شاخ بنگرید و بمانند مساحت ان برای ابد بخت
نشیمنگاهها از اتش و قصرها از نیران و بلقعهای غیران از همه طرف بنا کنید و مارها
و عقربها و زنجیرها و کند و بندها برای او آماده کنید که بانها معذب
گردد پس برای بعضی از ایشان در دوزخ باندازه سیر یکسال یا دو سال یا صد سال
یا بیشتر اماده میکنند باندازه ضعف ایمان و بدی اعمال ایشان و تحقیق دیدم
برای بعضی از منافقان هزار برابر انچه بجمیع ایشان دادند باندازه کفر و شرّ ان
بد بخت پس بانجهت صورت بهم کشیدم و ترش روئی فرمودم باز رسول خدا
باطراف واکناف زمین نگریست گاهی تعجب میکرد و گاهی بی ارام میشد
پس باصحاب خود روی آورده فرمود طوبی باد برای مطیعان و فرمانبران
که چگونه خدا ایشانرا بفرشتگان خود گرامی میدارد و ویل باد برای فاسقان
که چگونه خدا ایشانرا مخذول کردانید و ایشانرا بشیاطین انها واگذاشته
قسم بانکه براستی مرا مبعوث به پیغمبری فرموده که من می بینم کسانی را که
بشاخهای درخت طوبی و یخته اند چگونه شیاطین قصد ایشان کرده اند تا ایشانرا
اغوا نمایند و فرشتگان بر شیاطین حمله کران افکنند و ایشانرا میکشند و از
بیخ بر میکنند و از انمومنان انحضار مطرود و دور میسازند و منادی پروردکار
ملائکه را ندا کرد که ای فرشتگان من در همه ممالک روی زمین بنگرید تا هر جا که
نسیم انشاخی که مؤمنی بان اویخته بوزد با شیاطین عوض از انمؤمن کارزار کنید

وانها را از او دور کنید و به پس برانید باز فرمود که من بعضی از مومنان را می بینم
که فرشتگان او را یاری میکنند بر شیاطین و سرکشان انها را از او بزور دور
مینمایند اگاه باشید که بعد از اینکه تعظیم شعبان نمودید پس تعظیم امروز از شعبان را
نیز نمائید چه بسیار اشخاص در امروز شقی خواهند شد باید کاری بکنید که از
سعداء باشید و از اشقیاء نباشید اللّٰهمّ وفّقنا بالطّاعات والعبادات
بجاه محمّدٍ واٰله اشراف البریّات علیه وعلیهم الصّلوة والسّلام دهم از احکام مستخرجه از ایه طلب
گواه کردن و یازدهم باید دو گواه از مردان باشند چنانچه در قوله عزّوجلّ
وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ مندرج است فرمود امیر مومنان در تفسیر این عبارت
و گواه گیرید دو گواه از مردان ازاد خود را که از عدول مسلمانان باشند فرمود عدول
از مسلمانان را بشهادت بطلبید تا بسبب گواهی ایشان دینها و مالهای
خود را نگاهداری نمائید و کار خویش استوار کنید و باید با دب و وصیّت الهی
عمل کنید زیرا که در ادب و وصیّت خدا منفعت و برکت است و انها را
مخالفت مکنید که اگر مخالفت نمائید ندامت و پریشانی بشما خواهد رسید در
وقتیکه ندامت با و نفعی نخواهد داد امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود از رسول
خدا صلعم شنیدم که میفرمود سه نفرند که خدا دعای ایشان را مستجاب نمیفرماید بلکه
تعذیب و توبیخ ایشان مینماید یکی از ایشان مردی است که بزن بدی مبتلا
شود و ان زن او را اذیّت کند و باو ضرر رساند و دنیای او را پامال و تیره
و پراکنده گرداند و اخرت را نیز براو فاسد و تباه کند چون شوهر صدمه
بسیار از زن ببیند عرض میکند بار خداوندا مرا از دست این زن خلاصی ده
خدا تعالی باو میفرماید ای جاهل تحقیق ترا از دست او خلاصی بخشیده ام که
طلاق او و تفصّی از او را بدست تو قرار داده ام او را طلاق ده و از خود او را دور
بینداز چون انداختن جوراب کهنه را از پای خود مرد دیگر کسی است که مقیم
در بلدی باشد که انشهر را ناگوار جسته یعنی انشهر را دوست میدارد ولی موقعیت
حال و نیست و هرچه میخواهد در انشهر نبرد او حاضر نمیشود و هرچه خواهش دارد
ازان محروم میماند و عرض میکند بار خدایا مرا از انشهریکه انرا ناگوار جسته ام خلاصی

ور بابی بخش خدای عزوجل میفرمایدای بنده من بتحقیق ترا از این شهر خلاصی بخشیده ام که راه بیرون رفتن از انرا برایت واضح و روشن گردانیده ام و تورا مکنت داده ام از این شهر بیرون برو و بشهر دیگر برو پس جلباب عافیت مرا بپوش وازمن روزی بخواه یعنی وقتی که اب و هوا و اغذیه شهری بتو نساخت یا از جهات دیگر ناگوار امد که مریض شدی بیرون برو که من الام و ناخوشیها را از تو دور میفرمایم و غم روزی هم مخور از من بخواه که بتو میدهم نعیم و شومی امر دیگر است که خدا او را وصیت فرموده که بشهود و نوشته احتیاط طلب و دین خود را بنماید و او چنین نکند و مال خود را با ادم غیر معتبر بدهد بدون وثیقه پس مدیون مال ورا انکار یا کم کند و طلبکار عرض کند پروردگارا مال مرا بمن برگردان خدای عزوجل میفرمایدای بنده من تو را اموختم که چگونه وثیقه مال خود را بگیری بجهت محفوظ بودن تا اینکه در معرض تلف درنیاید پس تو الحال امده مرا میخوانی و حال انکه خود مال خود را ضایع گذاشتی و تلف گردانیدی و مخالفت وصیت من نمودی منهم دعای تو را مستجاب نمیفرمایم باز رسول خدا فرمود اگاه باشید و بوصیت خدا عمل کنید که رستگار و صاحب فیروزی خواهید شد و از مخالفت نکنید که نادم و پشیمان خواهید شد اگاه باشید که خدای عزوجل چنانچه بشما امر فرموده که برای خود احتیاط دیون و اموال خود نمائید باینوجه که شاهدهای عادل را به شهادت طلبید و گواه گیرید بر معامله خود همچنین خدا بر بندگان و برای ایشان احتیاط کرده در اینکه بر رفتار ایشان برای خدا است بر هر بنده رقیبانی از خلق خود و فرشتگانی از پیش رو و پشت سر او که در شب و روز از پی هم میایند و بامر الهی او را احاطه میکنند و انچه از اعمال و اقوال و الفاظ و الحاظیکه از او صادر شود برداشته و یا برای او نگاه میدارند و بقعهای زمین که بران بنده مشغل بوده اند نیز شاهدهای پروردگارند بر ضرر یا نفع او و شبها و روزها و ماهها گواهانند برای نفع یا ضرر او و سایر بندگان مؤمن خدا گواهانند بر ضرر یا نفع او و ملائکه حفظه که اعمال او را مینویسند گواهانند برای نفع او یا بر ضرر او پس در روز قیامت بسا کسانیند که بواسطه شهادت اینها برای ایشان سعید و نیکبخت خواهند

شد ودر روز قیامت بسا کسانیکه بواسطه شهادت اینها بر ایشان شقی وبدبخت
خواهند بود بدرستی که خدای عزوجل در روز قیامت جمیع بندگان وکنیزان خودرا
زنده میفرماید پس دریک روی زمینی ایشانرا جمع مینماید فینفذهم البصر ویسمعهم الداعی
پس دیده چشم از اینها در میگذرد واز اینها تخلف مینماید وخواننده اینها را میشنوانند
یعنی زمین چنان صاف وهموار است که همه اهل عرصات دیده میشوند وهرگاه
صدائی بلند شود همه میشنوند والله اعلم وهمه شبها وروزها محشور میشوند وهمه بقعهها وماهها
برعملهای بندگان گواهی میدهند پس کسانیکه کار شایسته خوب کرده اند
اعضا وجوارح وبقعهها وماهها وسالها وساعتها وروزهای ایشان وشبها
وروزها وساعتهای جمعهها برای ایشان شهادت وگواهی خواهند داد پس
بواسطه شهادت اینها بسعادت ابدی فایز ونیک بخت خواهند شد و
کسانیکه کار بد کرده اند جوارح وبقاع وشهور واعوام وساعات وایام
ایشان ولیالی وساعات وایام جمعهای ایشان بر ایشان شهادت
خواهند داد پس بواسطه گواهی اینها بشقاوت ابدی رسیده بدبخت خواهند
شد آگاه باشید وبجهة روز قیامت کاری وعملی بکنید وبجهت روز جمع و
روز تناد توشه آماده کنید واز معاصی الهی اجتناب ودوری نمائید زیراکه به
تقوای الهی امید خلاصی از دوزخ هست بدرستی که هرکس حرمت رجب
وشعبانرا بدارد وروزه اند وماه رابماه رمضان که شهر الله الاعظم است وصل
وپیوند کند این سه ماه مبارک برای او روز قیامت شهادت خواهند
داد ورجب وشعبان وماه رمضان گواهان او خواهند بود باینوجه که وتعظیم
اینهارا نموده ومنادی ندا کند ای رجب وشعبان وماه رمضان این بنده
در شما چگونه عمل کرده وطاعت او برای خدا چگونه بود پس رجب وشعبان
وماه رمضان عرض میکنند پروردگارا از ما توشه برنداشت مگر اینکه بر طاعت
تو استعانت جست واستمداد از فضل ورحمت تو نمود وسعی وکوشش بسیار
در طلب خوشنودی تو کرد وتا توانست اهتمام در تحصیل محبت تو نمود بازه
بفرشتگان موکل این ماهها گفته خواهد شد که شما در شهادت ماهها بجهت بنده

من چه میگویید عرض خواهند نمود پروردگارا ماه رجب و شعبان و رمضان
راست گفتند ما نیافتیم او را مگر اینکه در طاعت تو روی میآورد و در طلب
رضای تو میکوشید و بطرف هر نیکی و احسانی میشتافت و برسیدن این
ماهها امیدوار رحمت و عفو و مغفرت تو میبود و آنچه او را منع فرموده بودی
ترک میکرد و بسوی آنچه از او طلبیده بودی میشتابید و بشکم و فرج و گوش
و چشم و سایر جوارح خود روزه میگرفت و روزها را بتشنگی شب میرسانید
و شبها خود را بتعب میافکند برای عبادت تو و بر فقراء و بی نوایان بسیار
انفاق میکرد و احسان او نسبت به بندگان تو عظیم میبود و این سه ماه را
نیکو مصاحبت مینمود و به نیکوتر وداعی وداع میکرد و بعد از رفتن این
ماهها بر طاعت تو بپای خواست و پیرامون محرمات تو نگردید و این
بنده بسیار بنده خوبیست پس در اینوقت خدا با آن بنده امر خواهد فرمود
که ببهشت پاک سرشت خرامد و فرشتگان بامر الهی به بخششها و کرامتها
ملاقات او خواهند نمود و او را بر ناقههای نور و اسبهای براق سوار خواهند
فرمود و بجانب نعمتهائیکه هرگز زوال ندارند و خانهائیکه ساکنان آنها هرگز بیرون
نمیروند و غلامان و جوانان آنها پیر نمیشوند و سرور و خوشحالی آنها تمام نمیشود
و تازه آنها کهنه نمیگردد و سرور آنها بغم و غصه و رنج مبدل نمیشود و هرگز
مانده گی و اندوه و رنجی باهل آنجا نمیرسد و از عذاب دوزخ ایمنند و مشقت
حساب بر ایشان نیست و مکان و مثوای ایشان مکرم است آن مؤمن را
با نهایت عزت و جلال خواهند برد تا در آنها مخلد باشد مترجم گوید حال
کسانیکه در این سه ماه شریف مشغول بلهو و لعب باشند و متابعت شیطان
و جنود او نمایند و ترک نماز یا روزه یا اعمال خیر کنند از سیاق این حدیث
معلوم میشود که ماهها و سالها و روزها و شبها و ملائکه و دیگران بر قبایح اعمال آنها
گواهی خواهند داد و ملائکه عذاب بامر حضرت رب الارباب آنها را
بدوزخ خواهند برد تا شفاعت محمد و آل محمد که را دریابد و بواسطه شفاعت
نجات یابد اللهم ارزقنا شفاعتهم بجاههم صلوات الله علیهم و الله اعلم دوازدهم

قوله عز و جل فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ پس هرگاه دو شاهد مرد نباشد پس یک مرد و دو زن گواه گرفته شوند در معامله امیر مومنان در تفسیر فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ فرموده که دو زن در شهادت برابر یک مرد شده اند چون دو مرد یا یک مرد و دو زن گواه باشند و اقامه شهادت نمایند بشهادت ایشان باید حکم شرع صادر شود حضرت امیر فرمود با همراه رسول خدا بودیم و آنحضرت قول او تعالی وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ را با ما مذاکره میفرمود یعنی دو گواه از مردان آزاد خود در استشهاد بگیرید نه از بندگان زیرا که خداوند بندگان را عوض از تحمل و ادای شهادت مجبور بخدمتگذاری موالی ایشان ساخته و باید شهود از اهل اسلام باشند زیرا که خدا مسلمانان عادل را بواسطه قبول شهادت ایشان شریف گردانیده و اینرا از شرافت عاجل و ثواب دنیوی ایشان قرار داده پیش از رسیدن بثوابهای اخروی در این سخن بودند تا گاه زنی آمد در حضور با هر النور رسول رب غفور ایستاده عرض کرد پدر و مادرم بفدایت باد یا رسول الله من از جانب همه زنها بخدمت تو آمده ام و خبر شریف پای من بخدمت تو هیچ زنی نمیرسد مگر اینکه او را مسرور میسازد یا رسول الله بدرستی که خدا پروردگار مردان و زنان و آفریننده و روزی دهنده مردان و زنان است و بدرستی که آدم پدر مردان و زنان و حوا مادر مردان و زنان است و تو رسول خدائی بسوی مردان و زنان پس چرا باید دو زن در شهادت و میراث برابر یک مرد باشند رسول خدا فرمود ای زن بدرستیکه این حکمی است از پادشاه عادل حکیم که جور و ستم نمیکند و ظلم نمینماید با حدی و آنچه بنده توانائی ندارد بر او بار نمیکند و آنچه از شما زنان منع فرموده با و نفع نمیرساند و آنچه بمردان بذل نموده با و نقصی نمیرساند لکن تدبیر هر امر را العلم خود میفرماید ای زن حکمت نقصان شهادت و میراث شما این است که دین و عقل شما ناقص است عرض کرد یا رسول الله نقصان دین ما چیست فرمود این است که یکی از شما در نصف روزگار خود می نشیند و بواسطه حائض شدن نماز نمی خواند و دیگر این است که شما زنها نفرین بسیار میکنید و کفران نعمت مینمائید مثلا یکی از

شماده سال و بیشتر نزد مرد خود بسر میبرد آنمرد با آن زن احسانها میکند و بیران انعامها
مینماید چون روزی فی الجمله دست تنگ شود زنش با او مخاصمه کند و باو گوید
من هرگز از تو خیری ندیده ام پس خلق هر که از زنها چنین نباشد یعنی با شوهر بازد
و سختگیری با او نکند و احسان او را فراموش نکند پس آنچه از نقصان شهادت
و میراث با آن زن میرسد امتحانی برای او خواهد بود و صبر هم بکند بجزای این نقصان و
صبر خدا ثواب عظیم با و کرامت خواهد فرمود پس خوشحال باش باز رسول خدا
فرمود که هیچ مرد بدی نیست مگر اینکه زن بد از آنمرد بدتر است و هیچ زن خوبی
نیست مگر اینکه مرد خوب از او بهتر است و خدا هرگز زنی را بمردی تسویه و
برابر نکرده در شهادت مگر اینکه خدا تسویه فرمود فاطمه را بعلی و ملحق گردانید حضرت
زهرا را باو یعنی فاطمه بهترین زنان عالمیان را ملحق گردانید بعلی بهترین مردان
عالمیان بعد از محمد و کذالک ما کان یعنی هرگز خدا اطفال را برابر مرد بالغ و فاضل
و گرامی ترین همه مردم نزد خود وقتی که این پنج نور خود را در مباهله با نصارای نجران
در آورد حضرت رسالت پناه فرمود که خدا فاطمه علیها السلام را بمحمد و علی
ملحق گردانید در شهادت و حسن و حسین را بمحمد و علی و فاطمه ملحق فرمود چنانکه خدای
عز و جل فرموده فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا
نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ
ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ سورهٔ آل عمران
پس کسانیکه با تو خصومت و مجادله نمایند از نصاری در باب عیسی و از ضلالت
و جهالت خود بر نگردند یا محمد بعد از آنچه آمد بسوی تو از دانش یعنی از آیات
بینه که باعث علم و یقین است بآنکه عیسی بنده و رسول حق تعالی است
اگر بر اعتقاد باطله خود باقی هستند در حق عیسی پس بگو بایشان که بیائید باری
و عزم درست از برای مباهله که ما بخوانیم پسران خود را و شما پسران خود را و ما
زنان خود را و شما زنان خود را و ما کسانی را که از غایت عزت بمنزله جان ما باشند
یعنی هر یک از ما و شما اعزه اهل خود را بمباهله بیاوریم پس در نفرین بکوشیم پس
بگردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان از ما و شما تا حق از باطل جدا شود و

عذاب الهی متوجه دروغ گویان گردد و مراد از ابناء حسن و حسین بودند که رسول خدا
ایشانرا آورد و مانند دو بچه شیر در پیش خود نشانید و اما زنان منحصر بفاطمه زهرا
بود که رسول خدا آن بزرگوار را آورد و مانند ماده شیری در عقب سر خود نشانید
و اما انفس منحصر بعلی ابن ابیطالب علیه السلام بود که رسول خدا او را آورد و مانند
شیری از جانب راست خود نشانید و خود آنحضرت صلی الله علیه و آله مانند شیر
در پهلوی ایشان نشست و باهل نجران فرمود اکنون بیائید باهم مباهله کنیم پس بگردانیم
لعنت خدا بر دروغگویان مترجم گوید که تتمه این مباهله این است که چون حضرت
بایشان فرمود بیائید بمباهله پس ایشان آمدند و گفتند با کی با ما مباهله میکنی یا ابوالقاسم
حضرت فرمود با بهترین اهل زمین و گرامی ترین ایشان نزد حق سبحانه و تعالی
و اشاره بحضرات اهل بیت خود علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم کرد
پس سید و عاقب که از علماء نصاری بودند عرض کردند که با بزرگان اهل اسلام که بتو
ایمان آورده اند نیامده و با تو این جوان است و زنی و دو کودک آیا با اینجماعت
با ما مباهله مینمائی حضرت فرمود بلی من شما را خبر دادم که مامور شده ام از جانب
حق تعالی که با اینجماعت با شما مباهله کنم بحق آنخداوندیکه مرا براستی بخلق فرستاده است
پس رنگهای ایشان زرد شد و برگشتند و بنزد اصحاب خود آمدند چون اصحاب
ایشانرا دیدند گفتند چه واقع شد ایشان خودداری کردند و گفتند خواهیم گفت
پس جوانی که از علمای ایشان بود گفت وای بر شما زنهار که مباهله نکنید و بخاطر
آورید آنچه خوانده اید در جامعه از اوصاف محمد و در او مشاهده کردید آن اوصاف را
و بخدا سوگند که چنانچه میباید دانست میدانید که صادقست و هنوز زمانی نگذشته است
که اصحاب شما مسخ شدند بصورت میمون و خوک از خدا بترسید چون دانستند
که خیرخواهی ایشان میکند در این گفتگو ساکت شدند راوی گفت که منذر ابن
علقمه که برادر ابو حارثه عالم بزرگ ایشان بود و از جمله علماء و دانایان بود و نزد
ایشان و اعتقاد تمام باو داشتند و از نجران بجائی رفته بود و در وقت صلح
ایشان در نبوت محمد که بعضی اقرار بحقیت آنحضرت کردند در نجران حاضر نبود
در وقتی رسید که ایشان مجتمع شده بودند که بخدمت رسول خدا بروند پس با ایشان

بیرون آمد در این وقت چون دید که رایهای ایشان مختلف شده است دست سید و عاقب را
گرفت و رو باصحاب خود کرد و گفت بگذارید که من ساعتی با ایشان خلوت کنم
پس سید و عاقب را بکناری برد و رو با ایشان کرد و گفت ناصح دروغ نمیگوید با
اهل خود و من شما را مشفق مهربانم پس اگر عاقبت خود را نظر کنید نجات مییابید و اگرنه
هلاک خواهید شد و عالمی را هلاک خواهید کرد گفتند ما ترا اینک خواه خود میدانیم
و از شر تو ایمنیم بگو هرچه میدانی گفت آیا میدانید که هر قوم که با پیغمبری مباهله نمودند در
یک چشم زدن هلاک شدند و شما و هر که ربطی دارد بکتابهای الهی همه میدانید که محمد
ابوالقاسم همان پیغمبریست که همه پیغمبران امنای خدا بشارت داده اند باو و ظاهر ساخته اند
اوصاف او و اوصاف اهل بیت او را و نصیحت دیگر آنکه شما را بآن تخویف مینمایم
آنست که چشم باز کنید و ببینید آنچه ظاهر شده است گفتند چه چیز است گفت نظر
کنید بآفتاب که چگونه متغیر شده است و درختان که همه سر بزیر آورده اند و مرغان که
همه رو بر زمین گذاشته اند و بالها را بر زمین گسترده اند و آنچه در چینه دان آنها بوده که ریخته است
از ترس عذاب الهی با آنکه هیچ گناه بر ایشان نیست و اینها نیست مگر برای
آنچه مشاهده میکنند از آثار عذاب خداوند قهار و ایضاً نظر کنید بلرزیدن و طپیدن کوهها
و دودی که فرو گرفته است عالم را و پارهای ابر سیاه با آنکه فصل تابستان است
و وقت پیدا شدن ابر نیست و باز نظر کنید بسوی محمد و اهل بیت او که چگونه دست
بدعا برداشته اند و منتظر این اند که شما قبول کنید نفرین را پس بدانید که اگر یک کلمه
لعنت بر زبان رانند همه هلاک خواهیم شد و بسوی اهل و مال خود بر نخواهیم گشت پس
چون سید و عاقب نظر کردند و آثار عذاب را مشاهده کردند دانستند بیقین که آنحضرت
بر حقست و از جانب حق سبحانه و تعالی است پس پاهای ایشان بلرزه در آمد و نزدیک
بود که عقل ایشان مختل شود و دانستند که البته عذاب بر ایشان نازل خواهد شد اگر
مباهله نمایند پس چون منذر ابن علقمه دید که ایشان خائف شدند با ایشان گفت
که اگر مسلمان شوید در دنیا و عقبا سالم خواهید ماند و اگر دنیا خواهید و نتوانید دست
برداشتن از اعتباراتی که نزد قوم خود دارید من در این باب با شما مضایقه ندارم لکن
خوب نکردید که با محمد طلب مباهله کردید و اینرا علامتی ساختید میان خود و او و از شهر

خود واو وا از شهر خود بیرون آمدید باختیار خود واین از عدم تحمل شما بود محمد قبول کرد
مقصود شما را فی الحال وپیغمبران هرگاه چیزیرا ظاهر ساختند تا تمام نکنند از آن برنمیگردیدند
پس اگر اراده دارید که ازین مباهله برگردید وخود را از عذاب نجات بخشید پس زینهار زود
برگردید و با محمد صلح نمائید و او را راضی کنید و تاخیر مکنید که معامله شما بمعامله قوم یونس میماند که
که چون آثار عذاب ظاهر شد توبه کردند سید و عاقب گفتند پس تو برو نزد محمد و هرچه با او
قرار دهی ما بآن راضیئیم ولیکن پسر عمش علی را واسطه سازد و از او التماس کن که این عهد و
پیمانه را درست کند که محمد خواطر او را میخواهد و از گفته او بیرون نمیرود و زود بیا که خواطر
ما قرار گیرد پس منذر روانه شد نزد رسول خدا و گفت السلام علیک یا رسول الله گواهی
میدهم که غیر از خداوند عالمیان خدائی نیست و تو و علی هر دو بنده خدائید و فرستاده
او بید بسوی خلایق و مسلمان شد و رسالت ایشانرا رسانید پس حضرت رسول حضرت
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب را فرستاد بواسطه مصالحه پس حضرت امیر المؤمنین گفت یا رسول الله
پدر و مادرم بفدای تو باد با ایشان بچه عنوان صلح کنم حضرت فرمود که هرچه رای تو اقتضا
نماید یا ابا الحسن چنان کن که کرده تو کرده منست پس حضرت امیر المؤمنین با ایشان صلح
نمود که دو هزار جامه نفیس هر ساله بدهند و هزار مثقال طلا بدهند نصف آنرا در محرم و
نصف آنرا در ماه رجب پس حضرت امیر المؤمنین هر دو را بخواری و زاری بخدمت
حضرت رسول آورد و خبر داد حضرت را بآن صلح که کردند و اقرار کردند نزد آنحضرت
بذلت و خواری پس حضرت رسول فرمود که قبول کردم اما اگر با من مباهله مینمودید و با
اینها که در زیر عبا بودند هر آینه حق سبحانه و تعالی اینوادی را بر شما آتش میکرد و بکمتر از
چشم بهم زدن آن آتش را میکشانید بسوی آنجماعت که شما در عقب خود گذاشته اید
از اهل ملت خود و همه را بآن آتش میسوخت پس چون رسول خدا با اهل بیت مراجعت
نمود بسوی مسجد خود جبرئیل نازل شد و گفت حق سبحانه و تعالی سلامت میرساند و
میگوید بتو که بنده ام موسی با هرون و فرزندان هرون مباهله نمود با دشمن خود قارون
پس حق تعالی قارون را با اهل و مالش بزمین فرو برد با کسانیکه اعانت او میکردند و
بزرگواری و عظمت قسم میخورم ای احمد که اگر تو بخود و اهل خود مباهله می نمودید با اهل زمین و
جمیع خلایق هر آینه آسمانها پاره پاره و کوهها ریزه ریزه میشدند و زمین فرو میرفت و قرار

نمیگرفت مگر آنکه مشیت من بر خلاف آن قرار میگرفت پس حضرت رسول بسجده شکر
رفت و روی خود را بر زمین گذاشت پس دستهارا بلند کرد تا آنکه ظاهر شد بر مردمان
سفیدی زیر بغل آنحضرت و گفت شکرا للمنعم شکرا للمنعم سه مرتبه پس از حضرت رسول ع
پرسیدند از وجه سجده و از سبب خوشحالی که در روی حضرت ظاهر شده بود حضرت
فرمود که شکر کردم خداوند عالمیان را بواسطه انعامی که نسبت باهل بیت من کرامت
فرمود پس خبر داد ایشانرا بآنچه جبرئیل ع خبر آورده بود تا اینجا از علامه مجلسی رحمة الله علیه رحمة
واسعة نقل شد و در ذیل این شرحی مرقوم فرموده در اثبات افضلیت اهل بیت صلوات الله
علیهم بر کردیم بعبارت تفسیر حضرت عسکری پس رسول خدا برای فضیلت علی عرض کرد
بار الهها این علی نفس من است و او نزد من برابر و مانند جان من است بار خداوندا این فاطمه
نساء من است که بهترین زنان عالمیان است و بار خدایا این حسن و حسین دو فرزند من و
دو فرزند زاده منند پس من در جنگم با هر که ایشان در جنگ باشند و در صلح و آشتیم با هر که
ایشان آشتی باشند چون خدا تعالی در این مباهله راستگویان را از دروغ گویان جدا ساز د
پس محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را راستگوتر از همه راستگویان و فاضلتر از همه ایمان داران
گردانید و اما محمد پس بهتر از همه مردان جهانیانست و اما علی پس او نفس محمد است
و بعد از محمد بهترین از همه مردان جهانیان است و اما فاطمه بهتر از همه زنان جهانیانست
و اما حسن و حسین دو سید جوانان اهل جنانند مگر دو پسر خاله یعنی عیسی و یحیی ابن زکریا زیرا که
خدا اطفال از مردان کامل صاحب عقل ملحق نفرمود مگر این چهار کس را یعنی عیسی ابن مریم و یحیی
ابن زکریا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اما عیسی پس خدا نقل فرمود قصه او را فَاَشَارَتْ
اِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا از حضرت امام محمد باقر منقول است که جماعتی
زن بودند از بنی اسرائیل که افترا زدند بر مریم و با و خطاب کردند که لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا
حق تعالی عیسی را بسخن در آورد و بان زنان خطاب فرمود که وای بر شما افترا می بندید
بر مادر من و منم بنده خدا که مرا پیغمبر گردانیده و کتاب بمن داده سوگند میخورم که هر یک
از شما را حد خواهم زد بجهت فحشهائی که بمادر من گفتید بعد از پیغمبری همه را حد فحش زد
معنی آیه چون این سخنان نسبت بمریم گفتند جواب ایشان نفرمود و اشاره فرمود بعیسی
که با او سخن بگوئید و از او جواب بشنوید ایشان گفتند چگونه سخن بگوئیم با کسیکه در گهواره

وطفل شیرخواره است خدای عزوجل حکایت از قول عیسی فرموده قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ
اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ وَجَعَلَنِیْ نَبِیًّا پس عیسی بامر الٰهی بسخن درآمد روز اول ولادت وگفت
بدرستی که من بنده خدایم و بمن کتاب داده است یعنی انجیل را برای من خواهد فرستاد
و مرا پیغمبر گردانیده است وَجَعَلَنِیْ مُبٰرَکًا اَیْنَ مَا کُنْتُ و مرا با برکت گردانیده
هرجا که باشم یعنی مرا صاحب نفع گردانیده که از جهت علم و کمال و شفای بیماران
و زنده کردن مردگان صوری و معنوی هرجا که باشم نفع من بخلق میرسد وَاَوْصٰنِیْ
بِالصَّلٰوةِ وَالزَّکٰوةِ مَا دُمْتُ حَیًّا و وصیت کرده مرا بکردن نماز و دادن زکوة و امر
فرمودن مردم را بآنها مادام که زنده باشم وَبَرًّاۢ بِوَالِدَتِیْ وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا
و گردانیده مرا نیکوکار بمادرم و نگردانیده مرا جبر کننده شقی بدبخت بجهه عقوق
با در خود وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُّ وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَیَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا و سلامتی خدا برای من است
یا سلام الٰهی بر منست در روزیکه متولد شدم و روزیکه میمیرم و روزیکه در قیامت
بعد از مردن زنده میشوم چون این معجزه ظاهر شد حضرت عیسی این سخنان را فرمود دانستند
که حضرت مریم بری است از آنچه بآنحضرت گمان برده بودند و از اتهامای قدرت
خداوندیست این امری که بظهور آمده است و خدا در قصه یحیی فرموده است
یٰزَکَرِیَّآ اِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلٰمِ ۨاسْمُهٗ یَحْیٰی لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا یعنی ای زکریا بدرستیکه
بشارت میدهیم ترا بفرزندی که نام او یحیی است و کسیرا پیش از او خلق نکرده بودیم
که نام او یحیی باشد پس خدا حکایت قصه ورا فرمود تا قول خود آیه یا یحیی و حقیر از ذکر و ترجمه
کرده بر سر کلام آیم قَالَ رَبِّ اَنّٰی یَکُوْنُ لِیْ غُلٰمٌ وَّکَانَتِ امْرَاَتِیْ عَاقِرًا وَّقَدْ بَلَغْتُ
مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا زکریا عرض کرد پروردگارا چگونه خواهد بود از برای من فرزندی
و حال آنکه زن من عقیم است که در جوانی فرزند نمی آورد و حال آنکه من رسیده ام از پیری
بحدی که بدنم خشک شده است و بنهایت پیری و ضعف رسیده ام قَالَ کَذٰلِکَ
قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَّقَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَکُ شَیْئًا جبرئیل گفت امر
چنین است که میگوئی ولی پروردگار تو فرموده فرزند دادن بر ما آسان است و
بتحقیق ترا آفریدم پیش از این و حال آنکه هیچ چیز نبودی قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّیْۤ اٰیَةً قَالَ اٰیَتُکَ
اَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَیَالٍ سَوِیًّا عرض کرد پروردگارا برای من علامتی قرار ده که چه وقت

خواهد شد فرمود علامت تو این است که با مردم سخن نتوانی گفت سه شب
در حالتی که صحیح باشی یعنی لال باشی و علتی نداشته باشی از حضرت صادق منقولست
که چون زکریا را در آن وقت علم بهم رسید که این ندا از جانب حق تعالی است و احتمال
بیدا دکه از جانب شیطان باشد از خدا آیتی و علامتی طلبید که حقیقت آن وعده برای او
ظاهر گردد پس باو وحی فرمود که آیته تو اینست که بی آزاری و علتی سه روز با کسی سخن نتوانی
گفت چون این حالت او را حادث شد دانست که این ندا از جانب خدا بوده و در آن
سه روز سخنی که با مردم میکرد بسر میکرد فَخَرَجَ عَلىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَاَوْحىٰ اِلَيْهِمْ اَنْ
سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا پس بیرون آمد بر قوم خود از محراب نماز یا غرفه خود پس اشاره
کرد بسوی ایشان که تنزیه و تسبیح کنید خدا را یا نماز کنید برای او در بامداد و پسین و گفته اند که هر
روز از غرفه که داشت وقت نماز صبح و خفتن بیرون می آمد و اذان میگفت و بنی
اسرائیل با او نماز میکردند چون وقت وعده خدا رسید نتوانست با مردم سخن بگوید
در وقت مقرر بیرون آمد و باشاره ایشانرا اعلام کرد بنماز پس دانستند که وقت شده
که زنش حامله شود و سه روز بر این حال بود که با کسی نمیتوانست سخن گفت و تسبیح و دعا و نماز
میتوانست کرد و الله اعلم يَا يَحْيىٰ خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا چون یحیی را
باو عطا کردیم و او را بحد کمال رسانیدیم بسوی او وحی کردیم ای یحیی بگیر کتاب توریه را
بقوة روحانی یا بجد و اهتمام بخیر و عمل بآن کن و ما باو عطا کردیم حکمت را در وقتیکه
کودک بود حضرت عسکری فرمود از رسول خدا که از آن حکمتهائی که خدا بآنحضرت در
طفولیت داده بود این بود که اطفال باو گفتند بیا بازی کنیم گفت آه والله ما از برای
بازی کردن خلق نشده ایم بلکه ما را از برای کوشش و اهتمام در امر عظیمی آفریده اند فرمود
وَحَنانًا مِنْ لَدُنّا یعنی تحنن و مهربانی بر پدر و مادر خود و بر سایر بندگان باو داده بودیم
وَزَكوٰةً یعنی پاکیزگی و طهارت داده بودیم بکسانی که باو ایمان آوردند و تصدیق او
کردند وَكانَ تَقِيًّا و پرهیزکار بود که از همه شر و معاصی پرهیز میکرد وَبَرًّا بِوالِدَيْهِ
و بپدر و مادر خود نیکوکار بود و فرمانبردار ایشان بود وَلَمْ يَكُنْ جَبّارًا عَصِيًّا و گردنکش
معصیت کار نبود تا کسی را بی وجه غضب بکشد و یا کسی را از روی خشم بزند ولی هیچ
بنده نیست که بندگی خدا را کرده باشد مگر آنکه گناهی کرده یا قصد گناهی نموده است

مگر یحیی ابن زکریا زیرا که هرگز گناه نکرد و اراده گناه نیز در خواطرش خطور ننمود پس خدای
عز و جل فرمود وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا از حضرت امام رضا
منقول است که سه وقت است که وحشت آدمی از همه اوقات بیشتر میباشد
روزیکه از شکم مادر بیرون میآید و دنیا را می بیند و روزیکه میمیرد و آخرت را می بیند
و در روزیکه از قبر بیرون میآید و حکم چند را می بیند که در دنیا ندیده است و
حق تعالی بر یحیی سلام و سلامتی فرستاد در این سه حالت و خوف او را بایمنی
مبدل گردانید چنانچه فرمود و سلام بر یحیی باد روزیکه متولد شد و روزیکه میمیرد
و روزیکه زنده میشود و حضرت عیسی بر خود سلام فرستاد در این سه حالت فرمود
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ترجمه شد والله اعلم
وایضا در قصه یحیی و زکریا فرمود هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ یعنی چون زکریا دید نزد مریم میوه زمستان را در تابستان و میوه
تابستان را در زمستان قَالَ گفت باو يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ این میوه ها از برای تو از کجا آمده گفت اینها از نزد خدا است و
بدرستی که خدا هر که را میخواهد روزی میدهد بیحساب و زکریا بالیقین هم رسانید که اینها از
نزد خدا اند زیرا که میدانست کسی بغیر از او نزد مریم نمیرود در آنوقت در خواطر خود
گفت که آن خداوندیکه قدرت دارد که برای مریم میوه تابستان را در زمستان و
میوه زمستان را در تابستان بفرستد قادر است که مرا فرزندی کرامت فرماید
هر چند پیر باشم و زنم نازا باشد هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً
إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ پس در آنجا زکریا خواند پروردگار خود را عرض کرد پروردگارا ببخش
برای من از جانب خود ذریه پاکیزه و نیکو بدرستی که تو شنونده دعائی فَنَادَتْهُ
الْمَلَائِكَةُ یعنی پس ملائکه ندا کردند زکریا را وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ و حال آنکه او در
محراب بنماز ایستاده بود أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا
بدرستی که خدا ترا بشارت میدهد بیحیی که تصدیق کننده بکلمه خدا است یعنی بعیسی
سیدی یعنی سرکرده و بزرگی خواهد بود در طاعت خدا بر اهل طاعت وَحَصُورًا
و بازدارنده نفس خود از شهوت خواهد بود و بازنان نزدیکی نخواهد کرد وَنَبِيًّا

مِنَ الصّالِحِينَ و پیغمبری خواهد بود از شایستگان و فرمود که اوّل تصدیق یحیی عیسی را آن بود که در صومعه عبادت حضرت مریم که غرفه بود که راهی نداشت و غیر از زکریا احدی نزد مریم باین غرفه بالا نمیرفت و نردبان بالا میرفت و چون پایین میآمد قفلی بر در غرفه میزد و از بالای در روزنه کوچکی برای او گشوده بود که باد از آن بر مریم میوزید پس زکریا دید که مریم آبستن شده از این مطلب ورا بد آمد و در خاطر خود گفت احدی بغیر از من باین غرفه بالا نمی آمد و مریم آبستن شده است و اکنون در میان بنی اسرائیل رسوا خواهم شد و گمان خواهند کرد که من او را آبستن کرده ام پس نزد زن خود آمد و این قصه را با او گفت زنش گفت ای زکریا مترس که خدا بتو کاری نمیکند مگر آنچه خیر تو در آنست و مریم را نزد من بیاور تا بحالت او بنگرم و از حال او سؤال کنم پس زکریا مریم را نزد زن خود آورد پس حق تعالی از مریم کفایت جواب گفتن از سؤال را برداشت و چون نزد زن زکریا که خواهر بزرگ او بود داخل شد زن زکریا پیش پای او بر نخواست پس خدا یحیی که در شکم مادرش بود رخصت داد و او در شکم مادر دست برآورد و او را از جای کند و ندا کرد ای مادر سیده زنان عالمیان نزد تو میاید و در شکم او سید مردان عالمیان میباشد و تو پیش پای او بر نمیخیزی پس زن زکریا از جای کنده شد و برخواست یحیی در شکم مادرش برای تعظیم عیسی ابن مریم سجده کرد و این اول تصدیق او برای عیسی بود پس اینقصه است بیان قول رسول خدا در باره امام حسن و امام حسین که ایشان دو سید جوانان اهل جنانند مگر دو پسر خاله یعنی عیسی و یحیی باز رسول خدا فرمود این چهار بزرگوار که عیسی و یحیی و حسن و حسین علیهم السلام باشند خدا بایشان حکمتها بخشیده و برای ایشانرا از دروغگویان دور داشته و ایشانرا از بهترین راستگویان در زمان خود شان گردانیده و آن بزرگواران را بمردان فاضل کامل بالغ ملحق ساخته چون جمیع راستگویانرا از دروغگویان جدا ساخت فاطمه را نیز از بهترین راستگویان گردانید و علی علیه السلام را نفس رسول خدا قرار داد و محمد رسول خدا را بهتر از همه خلق خود قرار داد باز رسول خدا فرمود که برای خدای عزّ و جلّ در هر یک از مخلوقات خوبان و برگزیدگانی میباشد پس بقعها دارد در روی زمین که آنها را بر سایر بقعها و زمینها تفضیل داده و شبها و روزها و ماهها دارد که برتری دارند بر سایر شبها و روزها و ماهها و از بندگان

خود برگزیدگانی دارد و از خوبان ایشان باز برگزیدگانی دارد اما بهترین بقعها مکه و مدینه و
بیت المقدس است چنانچه نماز در این مسجد من برابر افضل از هزار نماز در غیر آن مسجد بود
مگر در مسجد الحرام مکه و مسجد الاقصی بیت المقدس یعنی اند و مسجد معادل مسجد من است در
فضیلت و اما بهترین شبها پس شبهای او شبهای جمعه و شب نیمه شعبان و شب قدر
و شب هر عیدی است و اما بهترین روزها پس روزهای جمعه و عیدها است
و اما بهترین ماهها پس ماه رجب و شعبان و ماه رمضان است و اما بهترین بندگان
او بنی آدم و بهترین بنی آدم کسانیند که خدا بنابر علم خود بحال ایشان برگزیده ایشان را
زیرا که چون خدای عزوجل مخلوقات را آفرید از میان آنها بنی آدم را برگزید پس از
بنی آدم عرب را برگزید و از عرب مضر را برگزید پس از مضر قریش را برگزید و از میان
قریش برگزید هاشم را و از فرزندان هاشم مرا و اهل بیتم را برگزید پس من و اهل بیتم
بهترین مخلوقاتیم پس هر که عرب را دوست دارد مرا دوست میدارد و من ایشان را
دوست میدارم و هر که عرب را دشمن دارد مرا دشمن میدارد و من او را دشمن میدارم
بدرستی که خدای تعالی از میان ماهها ماه رجب و شعبان و ماه رمضان را برگزید و ماه
رمضان بهتر از شعبان است و شعبان بهتر از همه ماهها است و خدای عزوجل
در ماه رمضان فرو میفرستد از رحمت هزار برابر آنچه در سایر ماهها فرو میفرستد
و در روز قیامت ماه رمضان در نیکوترین صورتی محشور خواهد شد بر روی قلعه که پنهان
بنا شد و رمضان بر بالای قلعه تفوق دارد بر همه اهل محشر پس بامر الهی برای او آنقدر
از لباسها و خلعتها و انواع سندس و جامهای بهشتی خواهند پوشانید تا اینکه در عظمت
و بزرگی بجائی برسد که هیچ دیده از او درنگذرد و هیچ گوشی قوه استماع اندازه علم او را ندارد
و هیچ دلی حقیقت او را نفهمد پس بمنادی از بطنان عرش خطاب در رسد که ندا کن
پس منادی ندا میکند ای گروه خلایق آیا این را نمی شناسید عرض میکنند لبیک
و سعدیک ای خواننده پروردگار ما آری ما او را نمی شناسیم پس منادی پروردگار
ما میگوید اینماه رمضان است چه بسیار اشخاص از شما بسبب رمضان سعید و نیک
بخت خواهند شد و چه بسیار اشخاص از شما بسبب آن شقی و بدبخت خواهند شد
آگاه باشید هر مؤمنی که تعظیم رمضان کرده باینکه در آنماه طاعت و فرمانبری خدا را

نموده پس باید بهره و نصیب خود را از این خلعتها بگیر چون همه گرفتید انها را میان خود قسمت نمائید باندازهٔ طاعت و کوشیدن خودتان برای خدا فرمود چون چنین بشنوند همه مؤمنانیکه در رمضان طاعت امر اللهی کرده بودند بیند و بیایند و از آن خلعتها برحسب طاعتهای خود که در دنیا کرده بودند بیگیرند پس بعضی از ایشان هزار خلعت بیگیرند بعضی ده هزار میگیرند و بعضی بیشتر و کمتر از این بیگیرند پس خدا تعالی ایشانرا بکرامتهای خود شریف و بزرگوار خواهد فرمود اگاه باشید که گروهی چند دست دراز کرده که از آن خلعتها بگیرند و در خواطر خود میگویند که ما بخدا ایمان اورده و اقرار بوحدانیت او نموده و اعتراف بفضیلت اینماه کرده بودیم پس آنها را بیگیرند دیده شوند و آن خلعتها بر اندام ایشان بجامهای نیران و پیراهنهای قطران منقلب خواهند گردید و بشماره هر رشته از آنجامها افعی و عقرب و ماری بر هر یک از آنها بیرون خواهند امد و حال آنکه از آنجامها بشماره های مختلفه گرفته اند باندازه گناهان خود شان هر که گناهش عظیم باشد شماره جامهایش بیشتر خواهد بود پس بعضی از ایشان هزار جامه میگیرند و بعضی ده هزار جامه میگیرند و بعضی بیشتر از این میگیرند و حال آنکه آنجامها بر بدنهای ایشان از کوههای رواسی بر شخص ناتوانی از مردان سنگین تر خواهد بود و اگر حکم خدا تعالی نبود باینکه نمیرند هر اینه بکمتر از این سنگینی و عذاب میمردند باز بشماره هر رشته از آن پیراهنهای قطران و جامهای نیران افعی و مار و عقرب و شیر و پلنگ و سگی از جانوران درنده اتش برایند بختان بیرون می ایند پس افعیها و مارها ایشانرا میگزند و گزدمها انهارا بیزنند و شیرها و پلنگها انهارا از هم میدرند و سگها انهارا پارچه پارچه بیکنند ان بدبختان میگویند چه شده است مارا که این جامهائیکه از سندس و استبرق و انواع لباسهای خوب بهشت بودند حال در بر ما بجامهای نیران و سرابیل و قطران بر گردانیده شده اند و همین جامها در بر انجماعت جامهای فاخر بالذت بسیار نرم و لطیف است جواب انبدبختان میگویند ایشان در ماه رمضان اطاعت رب العزت کرده و شما معصیت کرده بودید و ایشان عفت ورزیده و شما زنا کرده بودید و ایشان از پروردگار خود خائف و ترسان بودند و شما جری شده بودید و ایشان از دزدی پرهیز کرده و شما دزدی نموده بودید و ایشان از

از ستم کردن بر بندگان خدا پرهیز کرده و شما ستم کرده بودید پس آن خلعتهای فاخره نتیجهای افعال حسنه و کارهای خوب ایشان است و این لباسهای فاجره نتیجهای کارهای زشت شما است و ایشان در بهشت جاوید اند ابداً پیر و ضعیف نمیشوند و از آن جای بجای دیگر نمیروند و در آن بی آرام نمیگردند و اندوهگین نمیشوند بلکه ایشان در بهشت قرین سرور و فرح و ابتهاج و ایمنی و اطمینانند نه ترسی بر ایشان است و نه غمگین میشوند و شما در آتش جهنم مخلد و معذبید و خوار و ذلیل میشوید و گرسنه میگردید و از نیران دوزخ بر نهر آن نقل کرده میشوید و در دریاهای حمیم فرو برده میشوید و از میوه زقوم اطعام کرده میشوید و بگرزهای آهن دوزخ کوفته میشوید و بانواع عذابها معاقب میشوید شما در ان زنده نیستید و نمیمیرید ابد الابدین مگر کسیکه از شما رحمت پروردگار عالمیان او را دریابد پس از دوزخ بسبب شفاعت محمد ص افضل پیغمبران بیرون آید بعد از چشیدن عذاب الیم و عقاب شدید باز رسول خدا ص فرمود ای بندگان خدا چه بسیار اشخاص درین دنیا بواسطه ماه شعبان سعید و نیک بخت خواهند شد و چه بسیار اشخاص در آخرت بواسطه آن شقی و بدبخت خواهند شد آیا میخواهید مثلی برای شما بیاورم برای محمد و آل او عرض کردند آری یا رسول الله فرمود محمد ص در میان بندگان خدا مانند مصاحبست از ماهها و علی ع ابن ابیطالب در میان آل محمد چون شب و روز نیمه شعبان است که بهتر از سایر روزها و شبهای ماه شعبان است و سایر مؤمنان در میان آل محمد چون ماه رجب اند در مقابل ماه شعبان که ایشان در نزد خدا درجه و طبقه متعدد دارند سا عی تر ایشان در طاعت و بندگی خدا شباهتش نزدیکتر است باآل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین آیا میخواهید شما را خبر دهم بمردیکه خداوند عالم او را در کرامت نزدیکت باآل محمد گردانیده چنانچه چند روز اول رجب را در شرافت نزدیکت بروزهای اول شعبان گردانیده عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود او کسی است که عرش رحمن بواسطه مردن او بلرزه درآید و فرشتگان در آسمانها بمقدم او خوشحال شوند و هزار برابر اهل دنیا از اول خلق روزگار تا آخرش از فرشتگان او را در عرصات قیامت و در بهشت خدمت و چاکری کنند و خدا او را نمیراند تا سینه او را و سینه یا ور و برادر او را از خشم بدشمنانش شفا دهد که

برادر او ست در راه خدا و در تعظیم آل محمد با او مساعدت و همراهی کرده عرض کردند
یا رسول الله امر دیگیست فرمود اینک او بسیار خشمگین بشما رو میاورد از سبب
خشم او بپرسید که خشم او بجهت آل محمد است خصوص بجهة علی ابیطالب پس آنحضرت گردنهای
خود را کشیدند و دیده های خود را انداختند و نگاه کردند اول کسیکه بر ایشان آمد سعد
ابن معاذ بود و بسیار غمگین و خشمناک بود چون رسید و پیغمبر خدا او را دید فرمود ای سعد
غضب خدا برای آنچیزی که خشم کرده سخت تر است پس چه چیز ترا بخشم آورده آنچه در
حال خشم خود گفتی بما خبر ده تا آنچه ملائکه با نکس گفتند و آنچه ملائکه بخدای عزوجل عرض کردند
و خدا جواب ایشانرا داد بتو خبر دهم و برای همه بیان کنم سعد او را عرض کرد پدر و
مادرم بفدای تو باد یا رسول الله من بر در خانه خود نشسته بودم چند نفر انصار از صحابات
من حاضر بودند ناگاه دو مرد از انصار با یکدیگر نزاع کردند چون مظنه نفاق در یکی از
ایشان داشتم خوش نداشتم که در میانه دعوای ایشان داخل شوم ترسیدم که شر ایشان زیاده
شود و هر قدر خواستم که دست از نزاع باز دارند دست باز نداشتند قیل و قال ایشان
طول کشید تا آنکه منجر بآن شد که هر دو برجستند و شمشیر کشیدند و هر یک شمشیر و سپر خود را
برداشته بر سر یکدیگر میکوفتند و هر شمشیری که او حواله میکرد این بسپر رد مینمود و شمشیری که
این حواله مینمود او بسپر رد مینمود و خوش نداشتم که در میانه ایشان در آیم از ترس آنکه
شری دامن گیر من شود و در آن میانجی اذیتی بمن رسد در خاطر خود گفتم خدایا دوستی
ایشانرا به پیغمبر و آل پیغمبر خود یاری کن گویا هم زور بودند و مدتی با یکدیگر جدال کردند و هیچیک
بر دیگری دست نمییافت و فایق نمی آمد تا اینکه برادر رسول علی ابن ابیطالب از دور
پیدا شد پس بایشان فریاد زدم که اینک علی ابن ابیطالب است که میاید چرا توقیر او
نمیکنید پس حرمت و منزلت او را نزد خدا و رسول در نظر آورید و حق او را بزرگ
شمارید و دست از نزاع باز دارید زیرا که این شخص برادر رسول خدا و افضل آل محمد است
اما چون یکی از ایشان سخن مرا شنید شمشیر و سپر خود را از دست انداخت و آندیگر
بسخن من اعتنائی نکرد و برای از پا در آوردن رفیقش فرصتی بدست آورد و با شمشیر او را
پاره پاره نمود قریب به بیست و نه ضربت بر او زد و من بسیار بر او خشم گرفتم و از
اینکار بسیار اندوهگین شدم و دلم بحال آن مظلوم سوخت و گفتم ای بنده خدا تو بسیار بد

بنده هستی که توقیر و احترام برادر رسول خدا را بجا نیاوردی و بسیار زخم و جراحت رسانیدی
بانکه احترام او را نگاه نداشت و حال آنکه کفو و همسر قوی بود بانیکه شر تو را از خود دفع
میکرد و تو با او دست نیافتی مگر بواسطه توقیر و احترام او به برادر رسول خدا رسول خدا فرمود
پس وقتی که رفیق تو دست باز داشت و اندیگر بر او تعدی و ستم کرد علی ابن ابیطالب
چکار کرد عرض کرد پیوسته باو نگاه میکرد و او آن مظلوم را بشمشیر خود میزد و هیچ چیز نفرمود و او را
منع نکرد پس ایشان را واگذاشت و گذشت و آن مظلوم شاید در آخر رمق باشد و منهم
از شدت تغیر خدمت شما آمدم حضرت رسالت فرمود شاید تو فرض میکنی که
آن باغی ستمکار که بدوست علی ظفر یافته صرفه برده بدرستی که هرگز کسی از ظلم صرفه نبرده
و آنچه مظلوم از دین ظالم میبرد بیشتر است از آنچه ظالم از دنیای مظلوم میبرد و از درخت
تلخ میوه شیرین و از درخت شیرین میوه تلخ چیده نمیشود و اما چون خدا خواست
که معجزات محمد را ظاهر نماید علی ابن ابیطالب دست از نصرت آن مظلوم باز داشت
ای سعد چون آن مرد زخم خورده را نزد من بیاوری و آیات خدا را که تصدیق محمد کنند در
شفاء او به بینی برای تو خبر خواهم داد آنچه را که خدا و ملائکه گفتند برای آن ظالم بدبخت و
برای آن مظلوم و تو سعد عرض کرد یا رسول الله چگونه او را بیاورم و حال آنکه گردن و پشت
رفیق نازکی و بخته و دست و پای او بهمین دستور و اگر او را حرکت دهم اعضای او
از هم منفصل و جدا خواهد شد رسول خدا فرمود ای سعد خداوندیکه ابرها را پدید میآورد
و حال آنکه هیچ از آنها نبود تا بهم وصل شود و اطراف و اکناف آسمان را فرا میگیرد و
میپوشد باز بعد از آن پراکنده میفرماید آنها را تا مضمحل شود و اثری از آنها باقی نماند
قادر است که عضوهای جدا شده را بهم وصل کند چنانکه پیش از این همین اعضا را
جمع کرد وقتیکه هیچ نبودند سعد عرض کرد یا رسول الله راست گفتی و روانه شد
و آن مرد را آورد و او را پیش روی حضرت رسول بر زمین گذارد و او در آخر رمق بود
چون او را گذارد سرش از شانه و دستش از زند و رانش از بیخ جدا شد پس رسول خدا
سر او را بجای خود و دست و پا را بجای خود گذارد و آب دهان مبارک بر آنها انداخت
و دست مبارک خود را بر مواضع جراحتهای او مالید و گفت خداوندا تویی زنده
کننده مردها و میراننده زندهها و قادر و توانا بر آنچه بخواهی و این بنده تو این زخمها را

خورده و این جراحتها باو رسیده بعلت آنکه احترام علی ابن ابیطالب برادر پیغمبر ترا
نگاهداشته خداوندا شفائی از شفاخانهٔ خود و دوائی از دواهای خود و عافیتی از عافیت
خود براو نازل بفرما امام حسن عسکری فرمود بحق آنکسیکه او را بحق به پیغمبری برانگیخته که چون این را
فرمود اعضای آنمجروح ملتئم شد و بهم چسپید و خونها بعروق خود برگشت و برخواست
و ایستاد با صحت و سلامت و عافیت که گویا هرگز زخمی باو نرسیده و اثر جراحتها
براندام او ظاهر نبود پس رسول خدا روی بسعد و اصحاب آورده فرمود حال بعد
از ظاهر شدن آیات الهی بجهة تصدیق محمد خبر میدهم شما را بانچه ملائکه باین صاحب
شما و بآنظالم گفتند بدرستیکه چون تو باین بنده گفتی نیکوکاری کردی در اینکه دست
از قتال باز داشتی بجهة احترام علی ابن ابیطالب برادر محمد رسول خدا چنانکه بآنبدبخت
گفتی بدکاری کردی در اینکه ستم کردی بر کسیکه دست از تو برداشت بجهة احترام
علی ابن ابیطالب و حال آنکه قرآن هم کفو و همسر تو بود همه ملائکه این شخص را تحسین کردند
و بآن بدبخت گفتند بسیار بدکاری کردی ای دشمن خدا و تو بد بنده بودی در اینکه
ستم نمودی بر کسیکه دست برداشت از اینکه شر تو را از خود دفع نماید بجهت احترام
علی ابن ابیطالب برادر رسول خدا و خدای عزوجل فرمود تو بد بنده بودی ای
بندهٔ من در اینکه ستم کردی بر کسیکه بجهة احترام محمد دست از تو برداشت پس خدا
از بالای عرش خود آنملعون را لعنت کرد و بر تو ای سعد صلوات فرستاد بجهة تحریص
و ترغیب کردن تو بر توقیر و احترام علی ابن ابیطالب و بر این یار تو صلوات
فرستاد بجهة پذیرفتن او قول تو را بعد از آن ملائکه عرض کردند پروردگارا اگر ما رخصت
مرحمت فرمائی هر آینه از اینظالم ستمکار انتقام میکشیم خدا لعزوجل در جواب ملائکه
فرمود ای بندگان من بزودی سعد ابن معاذ را تمکنت خواهم داد که انتقام از آن
طایفه او بکشد و خشم سینه سعد را شفا خواهم داد تا دشمنی خود را در ایشان بنهایت
برساند و این مظلوم ستم رسیده را بر اینظالم و اصحابش تمکنت خواهم داد بچیزیکه آن در
نزد سعد و رفقیش محبوبتر است از اینکه شما این ستمکار را هلاک کردانید بدرستیکه
من میدانم چیزهائیکه شما نمیدانید باز ملائکه عرض کردند پروردگارا آیا رخصت نمیدهی
که شراب و ریحان بهشتی را به جراحتهای این زخم خورده بریزیم تا شفا براو فرود آید و از

و از رحمت زخمها بر ہد خدای عزّ و جل فرمود بر و د ی آب دہان محمّد را که بهتر از شراب
بهشتی است برای او قرار خواهم داد که بر زخمهای او بپسند از دو دست خود را بر جراحات
او بکشد پس شفا و عافیت او را در یابد ای بندگان من منم پادشاهیکه مالک
شفای بیماران و زنده گردانیدن مرد ها و میرانیدن زنده ها و بی نیاز ساختن فقرا
و فقیر کردن اغنیاء و بیمار نمودن تندرستان و چاق نمودن بیماران و رفعت
دادن بذلیلان و پست کردن متکبّران و خوار گردانیدن صاحب عزّتان و معزّز
ساختن فرومایگان هستم بغیر از شما و سایر مخلوقات ملائکه عرض کردند پروردگارا توئی
چنانچه فرمودی چون سعد این بشارت را شنید عرض کرد یا رسول الله زخمی برگ
اکحل من رسیده و بسیار خون از آن بیرون میآید و میترسم از کثرت ضعف بمیرم
قبل از آنکه سینه خود را از بنی قریضه شفا دهم رسول خدا دست مبارکت را بر زخم
او کشیده چاق شد تا آنکه خدا سینه او را از بنی قریضه شفا داد و تا آخر ایشان را کشتند و
اموال نهارا غارت کردند و اهل و عیال نهارا اسیر نمودند پس جراحت او
منفجر شد و وفات یافت و بسوی رضوان خدای عزّ و جل شتافت خلاصه
چون خون از جراحت او بند شد رسول خدا فرمود ای سعد بزودی خدا بواسطه تو
خشم مومنانرا شفا خواهد داد و بواسطه تو خشم منافقانرا زیاده خواهد فرمود اندک زمانی
گذشت که سعد در باب بنی قریضه حکم شد پس بحکم او از قلعه پائین آمدند و حال آنکه
ایشان هفتصد و پنجاه جوان چابک و شجاع شمشیرزن بودند سعد بایشان گفت
آیا بحکم من راضی هستید چون میان سعد و ایشان از خویشی و رضاع و دامادی
چیزی بود و ایشان بانجهة توهّم میکردند که سعد بقا و زندگی ایشانرا میخواهد گفتند
بلی سعد فرمود اسلحه خود را بگذارید انهارا گذاردند فرمود از قلعه خود بیرون شوید و انرا
تسلیم دهید انها بیکطرف ایستادند و قلعه را واگذاشتند پس رسول خدا فرمود ای سعد
در حق ایشان حکم کن سعد گفت در حق ایشان حکم کردم که مردان ایشانرا بکشی و زنان
و اطفال ایشانرا اسیر کنی و اموال ایشانرا بغنیمت ببری چون مسلمانان شمشیرهای
خود را کشیدند تا برانها گذارند سعد گفت یا رسول الله چنین نمیخواهم رسول خدا فرمود
چگونه میخواهی خواهش خود را بخواه ولی خواهش عذاب و شکنجه مکن زیرا که خدا احسان

در هر چیز یرا منظور داشته حتی در کشتن عرض کرد یا رسول الله خواهش عذاب ندارم
مگر بیک نفر و آن بدبخت کسی است که چون این رفیق ما بجهة توقیر و احترام علی ابن
ابیطالب دست از او باز داشت و او را بحال نفاق و ظلم واگذاشت و
آن بدبخت بر این نیک بخت تعدی و ستم کرد و خود را با نفاق خود ببرادران
یهود خود رسانید و حال او در میان این یهودان است یکی از ایشان را میاوریم
ولی در پی باشمشیر آتش بار کردن او را نمیزنیم مگر آن بدبخت که باید او را معذب داریم
پس رسول خدا فرمود ای سعد آگاه باش هر کس خواهش عذاب بر دشمن خود
کرده خواهش باطلی نموده مگر تو خواهش عذاب حقی کردی پس سعد ره با نجوانمرد
گفت با این شمشیر خود برخیز و برو بسوی صاحب خود که بتو ستم کرده بود و از او
قصاص نما فرمود که انجوانمرد قدم مردانگی بسوی آن نامرد پیش گذاشت و پیوسته
شمشیر خود را باو میزد تا قریب به بیست و نه ضربت باو زد چنانچه او باو زده
بود و گفت بهمین شماره که مرا زده بود مرا کفایت کرد پس گردن او را زد باز آن
جوانمرد پیش آمده گردنهای قومیرا که از او دور میبودند میزد و قومیرا که در مسافة باو
نزدیک میبودند وامیگذاشت و گردن نمیزد پس دست از کشتن باز داشت
و گفت بگیرید و بکشید سعد گفت شمشیر را بمن ده انجوان شمشیر را بسعد داد چون
گرفت احدیرا جدا نکرد و همه کسانیرا که باو نزدیکتر بودند کشت تا اینکه خسته و ملول
شد شمشیر را از دست مبارک انداخت و گفت بگیرید و باقی را شما بکشید پس
اصحاب پیوسته آنها را میکشتند تا آنکه آخری آنها را کشتند پس رسول خدا بانجوانمرد
فرمود چرا تو کسانیرا که در مسافة از تو دور بودند کشتی و کسانیرا که نزدیک بودند
واگذاشتی و نکشتی عرض کرد یا رسول الله از خویشاوندان برگشتم و شروع در
کشتن مردم اجنبی نمودم رسول خدا فرمود که در میان آنها کسانی بودند که هیچ قرابت و
خویشی بتو نداشتند و آنها را واگذاشتی عرض کرد یا رسول الله برای ایشان در
جاهلیت بر من حق نعمتها و احسانها بوده پس خوش نداشتم که خود متولی قتل ایشان
شوم و حال آنکه آن احسانها بر دوش من است رسول خدا فرمود که اگر درباره ایشان
نزد ما شفاعت میکردی هر آینه شفاعت ترا قبول میکردم عرض کرد یا رسول الله

نخواستم که عذاب الهی را از دشمنانش دفع نمایم هر چند خود هم خوش نداشتم که بنفس خود متولی قتل ایشان شده باشم پس رسول خدا بسعد فرمود که تو چرا احدی را جدا نکردی عرض کرد یا رسول الله در راه رضای خدا با ایشان دشمنی کردم و در راه خدا ایشانرا دشمن داشتم پس ملاحظه احدی را غیر از تو و دوستان تو نخواهم کرد رسول خدا فرمود ای سعد تو می از آنانکه در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده پروا نمی کنند چون از کشتن آخر ایشان فارغ شد جراحات او منفجر شد و برحمت الهی واصل شد پس رسول خدا فرمود این شخص ولیی از اولیاء خداست که عرش حضرت رحمن بجهة مردن او بلرزه در آمد و همه آسمانها و زمینها و دستمالهای او در بهشت بهتر است از دنیا و آنچه در انست بعلاوه چیزهای دیگر که خدا در بهشت با کرامت و مرحمت خواهد فرمود بواسطه توفیر و احترام او برادر رسول خدا امام حسن گوید که بعضی از مطالب سعد رحمة الله علیه گذشت رجوع کن سیزدهم از احکام این آیه عدالت و دیانت گواهان است در قول عز و جل مِمَّن تَرضَونَ مِنَ الشُّهَدَآءِ امیر مؤمنان فرمود مِمَّن تَرضَونَ مِنَ الشُّهَدَآءِ یعنی هر یک از آن گواهان باید از کسانی باشند که دین و امانت و صلاح و عفتش و هشیاری و یقین و تحصیل و تمیزش را در آنچه گواه بان میشود بپسندید زیرا که هر آدم صالح نیکوکاری محصل و مطلب فهم و با تمیز نیست و هر آدم مطلب فهم با تمیزی صالح نیکوکار نیست و حال آنکه بعضی از بندگان خدا بجهة صلاح و عفتش اهل بهشت است ولی اگر شهادت و گواهی دهد بجهة کم تمیزیش شهادت او را قبول نباید کرد پس هر گاه شخصی قرین صلاح و عفت و تمیز و تحصیل باشد و از هر معصیت و هوا و هوس و میل و تمایلی اجتناب و دوری نماید پس او عجب مرد فاضلی است در دامن محبت او چنگ زنید و دست از او بر مدارید و بهدایت و راهنمائی او اقتدا و پیروی نمائید و اگر باران از شما منقطع شد بواسطه او باران بطلبید و اگر سبزی و آن گیاه بر شما ممتنع شد بتوسط او خروج گیاها را بخواهید و اگر تحصیل روزی بر شما دشوار و متعذر شد بنظر مرحمت او خواهش بسیاری روزی را نمائید زیرا که او کسی است که خدا بجهة او هیچ مطلبی را بی بهره و نومید منسکر داند و بر سما وارد و هیچ مطلبی را بجهة او رد نمیفرماید فرمود که رسم رسول خدا در دعاوی مردم این بود که میان ایشان بشاهد و گواه و بینه و قسم و حلف و سوگند حکم میفرمود چون مطالبات و شکوه و شکایتهای از یکدیگر نزد آنحضرت

بسیار آوردند رسول خدا فرمود ایمردم جز این نیست که من آدمی هستم و شما باهم مخاصمه و نزاع
میکنید و بمرافعه نزد من میآئید و شاید بعضی از شما غلطش در فهمانیدن حجت خود بیشتر
باشد از دیگری و من هم برحسب آنچه از او بشنوم حکم خواهم نمود چون بحسب باطن حکم
نمیکنم شما ملتفت تکلیف خود باشید پس هرکس که چیزی از حق برادرش را برای او و علی الظاهر
حکم کردم پس باید البته آنرا از او نگیرد چون او در واقع طلبکار نبوده پس من برای او جدا کرده ام
مگر پاره از آتش را و رسم رسول خدا این بود که چون دو مرد نزد آنحضرت در حقی باهم
بمخاصمه میآمدند حضرت بمدعی میفرمود آیا بیّنه داری پس اگر مدعی اقامهٔ بیّنه مینمود که حضرت
بیّنه او را میشناخت و می پسندید حکم را بر مدعی علیه نافذ و جاری میگردانید و اگر بیّنه
برای مدعی نبود مدعی علیه را بخدا قسم میداد که برای این مدعی حاضر آنچه ادعا کرده و نه
چیز کمی از آن نزد منکر و بر ذمهٔ او نیست و هرگاه مدعی دو شاهد میآورد و حضرت
آنها را بخوبی و بدی نمیشناخت بشاهدها میفرمود قبیلهٔ شما کدام است نشان میدادند
بازار شما کجا است نشان میدادند خانهٔ شما کجا است نشان میدادند پس خصوم و شهود را
از نزد خود پراکنده میفرمود چون بامر آنحضرت دور میشدند حضرت یکی از نیکان
اصحاب خود را میطلبید و مطلب را باو میرسانید و میفرمود باید بقبیله و بازار و
جای شتران و گوسفندان و خانهٔ این دو شاهد بروی و از حال ایشان از هرکس که
و خبر از برای من بیاوری و بدون اطلاع اینفرستاده دیگری را از نیکان اصحاب خود را
میطلبید و همین دستور العمل را باو میداد پس هردو میرفتند و میپرسیدند پس اگر اهل قبیله
و دیگران ذکر خوبی و فضیلت اندو شاهد میکردند رسولان حضرت رسالت بخدمت
آنحضرت برمیگشتند و او را خبر میدادند پس حکم باحضار گروهی از اهل قبیله و شهود میفرمود
و بآنگروه میفرمود این شخص فلان پسر فلان است و این شخص دیگر فلان پسر فلان است
آیا ایشانرا میشناسید عرض میکردند بلی باز میفرمود که فلان و فلان از شما در حق این
دو نفر خبر جمیل و ذکر صالح نقل کرده اند آیا شما چنین گفته اید پس هرگاه میگفتند بلی در آنوقت
حضرت بشهادت اندو شاهد بر مدعی علیه حکم میفرمود و اگر بخبر بد و قبیح برمیگشتند بآنگروه
میفرمود آیا فلان و فلانرا میشناسید عرض میکردند بلی میفرمود بنشینید تا حاضر شوند پس
چون دو گواه حاضر میشدند بآنگروه میفرمود آیا همین دو نفر هستند عرض میکردند بلی چون

نزد آنحضرت فسق آنها ثابت میشد پرده دو شاهد را پاره نمیکرد و عتاب و سرزنش
بایشان نمینمود و لکن مدعی و مدعی علیه را بمصالحه دعوت میفرمود و پیوسته ایشانرا امر
بصلح مینمود تا صلح میکردند بجهة اینکه شهود مفتضح و رسوا نشوند و بر ایشان ستاری
مینمود و آنحضرت بر امتش بسیار صاحب رأفت و عطوفت و تحنن و مهربانی میبود
و اگر شهود از اخلاط مردمان غریب میبودند که معروف نمیبودند و قبیله و بازار و خانه
هم برای ایشان نمیبود حضرت رو بمدعی علیه میکرد و میفرمود تو درباره این دو شاهد
چه میگوئی اگر میگفت چیزی غیر از خوبی نفهمیده ام مگر اینکه ایشان در آنچه بر ضرر من
گواهی داده اند بر خطا رفته اند حضرت شهادت ایشانرا برا او نافذ و جاری میفرمود
و اگر جرح شهود مینمود بر ایشان طعن میزد میان خصم و خصمش اصلاح میفرمود یا مدعی علیه را
قسم میداد و خصومت میان ایشان قطع میشد قوله عز و جل أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا
فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ در مقام حکمت میفرماید که اگر دو مرد نباشند باید بحکم دو
زن گواهی دهند بجهت ترس آنکه چون یکی از آندو زن فراموش کند پس یکی از ایشان
آن دیگر را یاد آوری نماید چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام در تفسیر قوله تعالی أَنْ تَضِلَّ
إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ فرمود هرگاه ضلال در شهادت یکی
از آندو زن دست داد و از انطباق نسیان نهاد یکی از ایشان آن شهادت را بیاد
آن زن دیگر آورد پس هر دو در ادای شهادت استقامت بهم رسانند خدای سبحانه شهادت
دو زن را بشهادت یک مرد معادل و برابر فرموده بعلت آنکه عقول و دین ایشان
ناقص بوده باز فرمود ایمعاشر زنان چون خداوند عالم شما را ناقصات العقول آفریده
پس از غلط و خطای در شهادت بسیار احتراز نمائید زیرا که خدا تعالی ثواب
مردان و زنانیرا که در حفظ شهادت خویشتن را نگاه داشته اند وقت حاجت
شهادت داده اند عظیم و بسیار میفرماید و از محمد رسول خدا صلعم شنیدم که هر مرد و زنی
که در شهادت از غلط احتراز نمایند و یکی از ایشان بیاد دیگری بیاورد تا باتفاق
همدیگر اقامه حق و نفی باطل کنند چون خدا در روز قیامت ایشانرا مبعوث فرماید
ثواب آندو را عظیم مینماید و پیوسته نعیم بهشتی را بر ایشان افاضه میفرماید و فرشتگان
طاعتهائیرا که در دنیا از ایشان صادر شده و انواع غمهائی را که در آنها گرفتار بودند

و آنچه خدا از ایشان زایل فرموده تا اینکه ایشانرا در بهشت مخلّد ساخته بیاد ایشان
خواهند آورد بدرستی که در میان زنان کسی است که چون در روز قیامت مبعوث
شود او را بیاد آورند پیش از اینکه نامه عمل او را بدست او دهند پس سیئات را محیطه
بخود بیند و حسنات خود را بسیار اندک بیند باو گویند ای کنیز خدا اینها همه سیئات
تو است پس حسنات تو کجا است آن زن جواب گوید من حسنات خود را بخاطر ندارم
پس خدا بملائکه حفظه او فرماید ای ملائکه من حسنات او را متذکر شوید و خیرات او را بیاد آورید
پس ملائکه حسنات او را باهم مذاکره میکنند ملائکی که موکل بر دست راست است
بملائکه دست چپ گوید آیا فلان و فلان حسنات این زن را بخاطر نداری جواب گوید
بلی ولی من فلان و فلان سیئات او را نیز بخاطر دارم پس شمرد آنها را باز ملک دست
راست باو گوید چرا توبه این زن را از آنها بخاطر نمیآوری گوید بخاطر ندارم و بیادم نمی آید ملک
دست راست گوید آیا بخاطر نداری استشهادی را که نزد این زن از زن دیگر سپرده
شده بود و فراموش یکی شده بود با همدیگر آنرا مذاکره کردند و بیاد هم آوردند تا اینکه یقین
و اتفاق بهم رسانیدند و باستشهادت گواهی دادند و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت
کننده پروا نکردند جواب میگوید بلی باز ملک دست راست بملک دست
چپ گوید آگاه باش که استشهادت ایشان توبه است که محو کننده گناهان گذشته
ایشان است پس نامه عمل ایشانرا بدست راست ایشان خواهند داد چون آندو زن
در آن نظر کنند همه حسنات و سیئات خود را در آن نوشته بیابند و در آخر آن می بینند
نوشته است یا اَمَتی اَقَمْتِ الشَّهادَةَ بِالْحَقِّ لِلضُّعَفاءِ عَلَی الْمُبْطِلِینَ وَلَمْ تَأْخُذْكِ
فِی اللهِ فِیها لَوْمَةُ لائِمٍ فَصَیَّرْتُ لَكِ ذٰلِكَ كَفّارَةً لِذُنُوبِكِ الْماضِیَةِ وَمَحْواً
لِخَطِیئاتِكِ السّالِفَةِ و در نامه عمل هر یک مسطور است ای کنیز من بطور راستی و درستی
اقامه شهادت خود نمودی برای ضعفا بر مبطلان و در راه خدا در استشهادت از
ملامت هیچ ملامت نماینده پروا ننمودی آن برای تو کفاره گناهان ماضیه و
باعث محو خطاهای گذشته تو گردیده است حال حکم چهاردهم بیان میشود قوله عزّ
وجلّ وَلا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا امیر مومنان علیه السلام در تفسیر قوله تعالی
وَلا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا فرمود هر کس در گردنش شهادتی باشد چون باقامه

شهادت خوانده شود پس باید اباء نکنند و سرباز نزنند و شهادت را بر پا دارند و در اقامه
شهادت ناصح و خیرخواه باشد و از ملامت هر سرزنش دهنده پروا نکند و باید
امر بمعروف و نهی از منکر کند و در روایت دیگری رسیده که فرمود وَلَا یَأْبَ الشُّهَدَاءُ
اِذَا مَا دُعُوا نازل شده در نهی کسیکه هرگاه برای شنیدن شهادت خوانده شود اباء کند
و سرباز زند مترجم گوید از این عبارت دو فرض مستفاد میشود اول هر کس خوانده شود
که بیا در میان ما و معامله ما اقرار بشنو و گواه باش بدون عذر شرعی باید برود و شاهد
شود و حاجت برادر دینی را برآورد و اباء نکند و سرباز نزند ثانی هرگاه کسی شهودی
دارد و میخواهد شهود خود را نزد حاکم شرع ببرد و راند باید حاکم از شنیدن شهادت شهود
اباء نکند و سرباز نزند والله اعلم و نازل شده در نهی کسیکه هرگاه شهادتی نزد او باشد
از ادای آن شهادت امتناع نماید یعنی باید امتناع نماید و برود و ادای شهادت نماید
تتمه این آیه را از روی تفسیر صافی و غیره ترجمه کنیم حکم پانزدهم این است وَلَا تَسْأَمُوا
اَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا اَوْ كَبِيرًا اِلَى اَجَلِهِ ملول نشوید و بستوه نیائید از انکه بنویسید
حق را خواه آن حق خورد و اندک باشد یا بزرگ و بسیار تا مدة آن که مدیون بان اقرار
کرده در این دلالت است بر استحباب کتابت دین و اشهاد بر آن ذٰلِكُمْ
اَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰى اَلَّا تَرْتَابُوا این نوشتن شما دین موجل را نزد خدا بعدل
و داد نزدیک تر است و شهادت گواهان را ثابت کننده تر است و بر اقامه گواهی
یاری نماینده تر است و در اینکه در جنس و مقدار دین و مدة و تاریخ و شهود و شروط
در معامله و غیر اینها بشک نیفتید اقرب و نزدیک تر است اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ
تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ این حکم شانزدهم و استثناء از امر بکتابت است و اسم
تکون مقدر است یعنی ترک کتابت مکنید در معامله مگر انکه آن معامله تجارت
و بازرگانی حاضری باشد که از میان یکدیگر میگردانید و معامله دست بدست
و نقد بنقد میکنید بدون انکه یکی از عوضین غائب باشد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوهَا
پس نیست بر شما گناهی که آن معامله را ننویسید بجهت انکه از تنازع و نسیان دور است
حکم هفدهم انیست وَاَشْهِدُوْا اِذَا تَبَايَعْتُمْ و در همین مبایعه نقدی گواه بگیرید
چون با هم خرید و فروش نمائید و ظاهراً این امر ارشاد است چه اگر گواه نگیرید ممکن است

که یکی از متبایعین بر بیع نادم شوند یا نزاع در مقدار احد عوضین یا در شرط و یا خیار
و غیر آن واقع شود چون امر ارشادی است اشهاد مستحب است ﴿وَلَا يُضَارَّ
كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾ ذو احتمالین است اگر یضار فعل معلوم اعتبار شود یعنی باید نویسنده
کسی را نرنجاند و ضرر باو نرساند و وثیقه درست بنویسد و از تحریف و تغییر در کتابت
احتراز نماید و در گرفتن اجرت بی انصافی نکند و بدون عذر مسامحه در نوشتن ننماید
که باعث ضرر باو شود و گواه نیز باید بکسی ضرر نرساند و تحمل شهادت نماید و از آنها
انحراف ننماید و گواهی بنویسد و بوقت حاجت از اقامه شهادت سر باز نزند
و سختگیری نکند و اجرت نگیرد و اگر مخارج آمد و رفت را خواهد با انصاف بگیرد که باعث
ضرر باو نشود و اگر یضار فعل مجهول اعتبار شود شاید معنی این باشد که باید کسی به نویسنده
ضرر نرساند و اکراه و اجبار بکتابت ننماید و اجرت او را بدهد و چون شغل مباحی دارد
اذیت نکند و صبر کند تا بعد از فراغ برای او بنویسد و بگواه ضرر نرساند بر قبول شهادت
چون مانعی داشته باشد و اگر خواهد گواه را بجائی برد که گواهی دهد مخارج او را بکشد نه آنکه
بگوید از جیب خود خرج خود کن و برای من گواهی ده که باعث ضرر باو شود و این احتمال
ثانی اقرب و مؤید این احتمال روایتی است که قبل از نزول این حکم شخصی نزد کاتبی رفت و
مبالغه و الحاح کرد که از برای من چیزی بنویس و بدیگری گفت برای معامله گواه شو ایشان
گفتند ما را مانعی هست و شغلی داریم کسی دیگر را بگو تا بنویسد و گواه شود و آن شخص در این
باب زیاد الحاح کرد و مبالغه از حد گذرانید و گفت خدا کتابت و شهادة را بر شما
واجب گردانیده و قبول این بر شما لازم است حق تعالی باین کلام نهی این معنی فرمود
و بعد از آن در این نهی مبالغه فرمود که ﴿وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾ حکم نوزدهم
و اگر بکنید ای معاملان و ای شهود آنچه شما را از آن نهی کردم از اضرار بهمدیگر چنانچه بیان
شد و لفظ جمع مخاطب اشعار دارد که هر دو احتمال ماضی صحیح است پس بدرستیکه آن فعل
نهی خارج کننده شما است از طاعت حق که بشما ملحق شده و حکم بیستم ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
و از خدا بترسید در آنکه مخالفت اوامر و نواهی او ننمائید حکم بیست و یکم ﴿وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾
و خدا بشما میاموزاند احکام خود را که متضمن مصالح دینی و دنیوی شما است ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خدا بهر چیزی دانا است و تکرار لفظ الله در این سه جمله بجهة استقلال

ازان جملست زیراکه جملهٔ اوّل ترغیب بتقوی است و دوم وعده بانعام و تعرّضست
و سوّم تعظیم شان او جلّ جلاله است و دیگر آنکه اظهار در تعظیم مدلّلتیش بیشتر است از کنایه
وَإِنْ كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ
و اگر در سفر باشید ای مسافران و نویسنده نیابید که حقوق شمارا بنویسد یا نویسنده
هست ولی اسباب نوشتن یافت نشود پس آنچه بجای وثیقه و محل اعتماد باشد گروهای
قبض کرده و فرا گرفته شده است یعنی در هر وقت که کاتبی نباشد گرو بگیرید و مال خود را
بوام بدهید و گرو گرفتن اختصاص بسفر ندارد بلکه مقید به نیافتن کاتب هم نیست چون
غالب در سفر اسباب وثیقه و نوشته فراهم نیست بانجهت از روی ارشاد تقیید
فرمود پس رهن و ارتهان مطلقا جایز است چه بفعل حضرت رسالت ثابت است که در
مدینه زره خود را نزد یهودی گرو گذاردند و اجماع هم بر جواز مطلقا منقولست چه خلافی در جواز
آن بنظرم نیست و امّا در رهن قبض شرط است یا نیست محل خلاف است و گرو
گرفتن بر هر حقی جایز است خواه در ذمّه باشد یا سلف یا غیر آن و رهن امانتست
و مرتهن ضامن نیست مگر با تعدی یا تفریط فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ
پس اگر بعضی از شما که دائن است امین داند حریفی را که مدیون است بجهت حسن ظن وی
بمدیون بانجهت گرو از او نگیرد پس باید آن کسیکه امین دانسته شده است یعنی مدیون
ادا کند وام او را که نزد او امانت گذاشته و گرو نگرفته وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و باید
مدیون بترسد از خدا اینکه پروردگار اوست و انکار حق دائن نکند و در این مبالغه
بسیار است که بر صاحبان فطانت مخفی نیست وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ای گواهان پوشیده
گواهی خود را و کتمان شهادت منمائید وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ و هر که بپوشد
گواهی را پس بدرستیکه شان این است که دل او گناهکار است بشرط اینکه علم بآنچه شاهد
شده داشته باشد و از ادای شهادت تمکن داشته باشد و نسبت گناه بدل
تنبیهی است بر وعید بالغ زیرا که گناه قلب غلیظ تر است و سخت تر است از گناه متعلق
باعضای ظاهره و ابلغ است در ذم چه دل در بدن رئیس است و کارهای او
اعظم افعال باشد و امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند که قلب کاتم شهادت
کافر است و این عبارت آخر تفسیر است و تا آخر سوره بجهة غفران ذنوب

خود و اخوان مؤمنین ترجمه کنیم و از او جل و علا توفیق خواهیم وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و خدا بآنچه
عمل میکنید از اظهار شهادت و کتمان آن دانا است و سایر احکام رهن در کتب فقه
معنون است چون حق تعالی بیان احکام شرعیه نمود در عقب آن بجهت تنبیه بر آنکه احکام
مذکوره برای نفع و صلاح بندگان است نه بجهة احتیاج و بآنها فرمود لِلّٰهِ مَا فِي
السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مر خدا راست آنچه در آسمانها است از فرشتگان و نجوم
و کواکب و حجب و عوالم روحانیه که بیت الغیوب و بواطن صفات اند و غیر اینها و آنچه
در زمینها است از ارکان و موالید و عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و مظاهر افعال اند و غیر
اینها حاصل کلام اینکه زمام اختیار تمام خلق و ملک آسمانها و زمینها و آنچه میان و زیر
و بالای آنها و تدبیر آنها است بید اقتدار و قبضه اختیار او است چه او مبدء و منشی
همه مکونات و ممکنات است پس همه در دست او باشند و بهر وجه خواهد بگرداند وَإِنْ
تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ و اگر آنچه در نفسها و خواطر شما است از خوبی
یا بدی آشکار کنید یا پنهان دارید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ خدا بد آنچیز با شما محاسبه
خواهد کرد و بآنچه در سینه های شما پنهان بوده شما را جزا خواهد داد و لکن آنچه در سینه و خاطر
مخفی میدارید با عتقاد درست و عزم جزم بر اظهار آن باشد اما وساوس قلبیه
و آنچه نفس با آن حدیث کند مادام که گفته نشود و بآن عمل کرده نشود خدا عفو فرموده
و جزا نخواهد داد چنانچه در کافی از حضرت رسالت صلعم مرویست که فرمود وُضِعَ
عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ
وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَالطِّيَرَةُ وَالْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ پس معلوم میشود
که بمجرد خیال و وسوسه و عزم بدون جزم جزای معصیت را نمیدهد بخلاف عزم بر طاعت
که بمجرد عزم بر طاعت رب العزت ثواب اطاعت را با کرامت خود عطا
فرموده و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که تفسیر این آیه باین نهج است که
آنچه آشکار کنید از افعال ظاهره که مردم آنرا مشاهده کنند و دانند و آنچه پنهان
کنید از مردمان و ایشان آنرا ندانند حق تعالی بر این هر دو جزا خواهد داد و از حضرت
صادق آل محمد در ذیل این آیه مرویست که فرمود بر خدا حقیق و سزاوار این است که
هر کس در دل خود بقدر دانه خردلی از محبت اندو لفر داشته باشد او را داخل بهشت

بفرماید و از ابن عباس مرویست که حقتعالی روز قیامت اعمال بنده را بالتمام
براو بشمرد از گفتار زبان و کردار اعضا و اندیشه دل فیغفر لمن یشآء پس بیامرزد
بعد از احصا هر که را که بخواهد و بفضل خود او را بیامرزد و یعذب من یشآء و عذاب کند
هر که را که بخواهد و بعدل خود او را عذاب کند والله علی کل شیء قدیر و خداوند
عالم بر همه چیز توانا است در کتاب احتجاج از امام موسی کاظم از پدران گرامش از
امیر المؤمنین روایت است که چون خدای عزوجل رسول خدا را از مسجد الحرام بمسجد اقصی
سیر داد که بقدر یکماه راه است و در کمتر از ثلث شب در ملکوت آسمانها که بقدر
سیر پانصد سال راه است او را عروج دادند تا آنکه بساق عرش اعلا رسید فدنی
بالعلم فتدلی له من الجنة رفرف اخضر وغشی النور بصره فرای عظمة ربه عزوجل
بفؤاده ولم یرها بعینه فکان کقاب قوسین بینها وبینه او ادنی فاوحی کرد به بنده خود
آنچه وحی کرد و در بیان چیزها که باو وحی کرد این آیه مذکوره در سوره بقره بود که قوله تعالی
لله ما فی السموات وما فی الارض وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم
به الله فیغفر لمن یشآء ویعذب من یشآء والله علی کل شیء قدیر
باشد و خداوند عالم این آیه را بر همه پیغمبران از زمان آدم علی نبینا وآله وعلیه السلام و بر همه
امتان ایشان عرضه داشت از گرانی آن همه از قبول آن ابا کردند و سر باز زدند
تا آنکه خداوند تبارک اسمه محمد را مبعوث برسالت ساخت و برسول خدا عرضه
داشت و آنحضرت آنرا قبول کرد و بامتش عرضه داشت امت هم آنرا قبول
کردند پس خدای عزوجل قبول فرمانرا از ایشان دید با آنکه ایشان طاقت برداشتن
این آیه را نمیداشتند وقتی که تا ساق عرش او را سیر داد باز همین مطلب را ایراد و مکرر
فرمود تا او را بفهماند پس خدا فرمود آمن الرسول بما انزل الیه من ربه یعنی این فرستاده
من محمد گروید و اعتقاد نمود بآنچه فرستاده شده است بسوی او از جانب پروردگار
او پس حضرت از جانب خود و امت خود جواب داد و گفت والمؤمنون
کل آمن بالله وملائکته وکتبه ورسله لا نفرق بین احد من رسله من و همه مؤمنان
ایمان آوردیم بخدا آنکه مستجمع جمیع صفات کمال است و بفرشتگان او و بکتابهای او
و برسولان او و تفریق نمیکنیم میان هیچیک از رسولان او بلکه بهمه ایمان آورده ایم و میاوریم

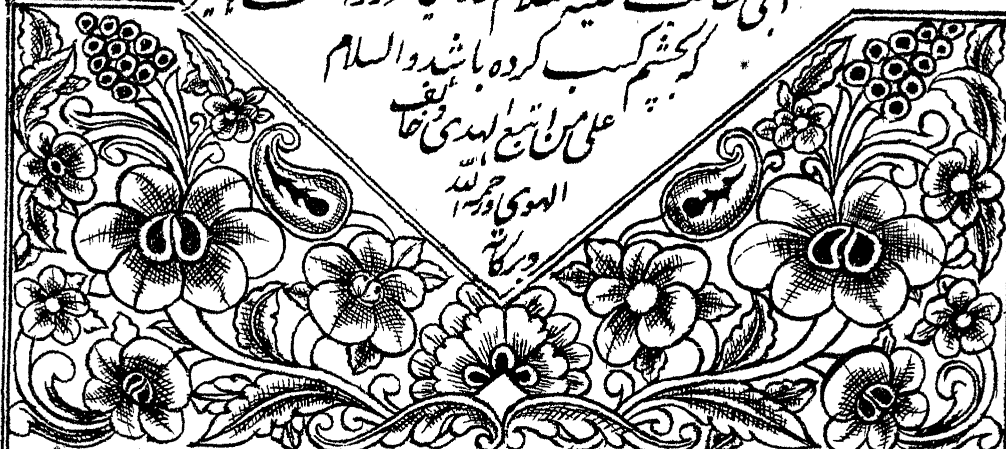
وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا و من و همه مؤمنان گفتیم قول تورا شنیدیم و امر تورا فرمانبرداریم پس او
جل و عز فرمود چون مؤمنان ایمان آوردند و شنیدند و اطاعت نمودند جنت
و مغفرت خود را برای ایشان مهیا کردم باز پیغمبر عرض کرد غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
یعنی پروردگارا هرگاه چنین کرامتی بما مرحمت میفرمائی پس غفران و آمرزش خود ما را
بیامرز و برگشت ما را در آخرت بجوار رحمت خود گردان حضرت امیر فرمود باز خدای
عز اسمه و جل ثناؤه بآنجناب جواب داد که تو و امت تو چنانچه خواهش کردی
بجا آوردم باز خدای عز و جل فرمود آگاه باش که چون این آیه را بر همه امتها عرضه داشتم
بواسطه تشدیدات و عظیم آنچه در آنست سر باز زدند و ابا کردند از اینکه آنرا قبول نمایند
و تو آنرا قبول کردی و امت تو آنرا قبول کردند پس بر من حق و سزاوار این است
که گرانی آیه را از دوش امت تو بردارم و فرمود لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا
لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ خدا تکلیف نمیکند و در رنج نمیافکند هیچ نفسی را مگر بمقدار
کمتر از طاقت او که در وسعت باشد مر آن نفس را است آنچه کسب کند از نیکیها و
بروی باشد آنچه بجا آورد از بدیها یعنی نفع هر خیری و ضرر هر شری باو راجع شود نه بغیر
بفهم چون پیغمبر حمید از حضرت رب مجید چنین نوید شنید عرض کرد هرگاه چنین
کرامتی و وسعتی بمن و امت من مرحمت فرمودی پس کرامت خود را بمن زیاده فرما
فرمود بخواه عرض کرد رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ای پروردگار ما بر ما مگیر
بعقوبت و از ما مؤاخذه مفرما اگر فراموش کنیم بعضی از طاعات را یا خطا کنیم و
بی قصد یا از روی فراموشی مرتکب گناهی شویم خدای تعالی فرمود بجهت کرامت و
بزرگواری تو نزد من به نسیان یا خطائی از امت تو مؤاخذه نمیکنم و حال آنکه امم سالفه
هرگاه چیزی را که بیاد داشته بودند فراموش میکردند درهای عذاب را برایشان میگشودم
حال آنرا از امت تو برداشتم و امم سالفه هرگاه خطائی کرده بودند آن خطا را برایشان میگرفتم
و ایشانرا بر آن معاقب میساختم و بجهت کرامت تو بر من آنرا از امت تو
برداشتم باز پیغمبر رحمت عرض کرد بارخدایا چون بمن چنین بخششی فرمودی عطای خود را
بمن زیاد فرما خدای تعالی باو فرمود بخواه عرض کرد رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا
حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا یعنی ای پروردگار ما بار مکن بر ما بارهای گران و شداید

چنانچه بار کردی آنها را بر آنها که پیش از ما بودند خدای تبارک اسمه در جواب
آنجناب فرمود آن شدائدیرا که بر امم سالفه بود از امت تو برداشتم نماز ایشانرا قبول
نمیفرمودم مگر در بقعههای معلومی از زمین که آنها را برای نماز ایشان برگزیده بودم
هرچند دور باشند و همه روی زمین را برای امت تو مسجد و طهور قرار دادم پس
این یکی از سختیهائی است که بر امم پیش از تو بوده و آنرا از امت تو برداشتم و
هرگاه ببدن امم سالفه ادنی از نجاست میرسید میبایست آنرا از اجساد خود بمقراض
جدا کنند و برای امت تو آبرا پاک کننده گردانیدم این هم از سختیهائی است که
بر امم پیش از تو بوده و آنرا از امت تو برداشتم و امم سالفه میبایست قربانیهای
خود را بر گردن خود بار کنند و به بیت المقدس ببرند پس هر کس را که قربانی را قبول میفرمودم
آتشی بسویش میفرستادم تا آنرا میخورد پس مسرور و خوشحال برمیگشت و هر کس
قربانی را از او قبول نمیکردم مایوس و ناامید برمیگشت و قربانیهای امت تورا
در شکم فقرا و مساکین ایشان گردانیدم پس هر که قربانی را از او بپذیرم باضعاف
مضاعفه ثواب آنرا برای وی مضاعف گردانم و هر که آنرا از او نپذیرم عقوبتهای
دنیا را از او دفع فرمایم و اینهم از سختیهائیست که بر امم پیش از تو بوده و من آنرا از امت
تو برداشتم و نمازهای امم سالفه در تاریکیهای شب و نصفهای روز بر ایشان
واجب بود و این از آن شدائدیستکه بر آنها بوده و من آنرا از امت تو برداشتم
و نمازهای ایشانرا در اطراف شب و روز و در اوقات نشاط ایشان واجب
ساختم بر ایشان و بر امتهای گذشته پنجاه نماز در پنجاه وقت واجب گردانیده
بودم و این حکم از آن احکام سختیست که بر آنها بوده و آنها را از امت تو برداشتم
و آنها را پنج نماز در پنج وقت گردانیدم و همه پنجاه یک رکعت است یعنی از واجب
و مستحب و اجر پنجاه نماز را برای ایشان قرار دادم حسنه امم سالفه بر یک حسنه و سیئه
آنها بر یک سیئه بوده و این از آن شدائدیستکه بر آنها بوده پس آنرا از امت تو برداشتم
و حسنه ایشانرا بر ده و سیئه ایشانرا بر یک قرار دادم و هرگاه یکی از امم سالفه قصد بجا
آوردن حسنه میکرد پس آنرا بجا نمیآورد هیچ برای او نوشته نمیشد و اگر آنرا بجا میآورد یک حسنه
برای او نوشته میشد و هرگاه یکی از امت تو قصد حسنه کند و بجا نیاورد آنرا یک حسنه برا

او نوشته نشود و اگر بجا آورد ده حسنه برای او نوشته میشود و این از آن شدایدیست که
بر اینها بوده پس آنرا از امت تو برداشتم و هرگاه یکی از امم سالفه قصد سیئه میکرد و آنرا بجا
نمیآورد بر او نوشته نمیشد و اگر آنرا بجا میآورد بر او یک سیئه نوشته میشد و هرگاه یکی از
امت تو قصد سیئه کند بعد آنرا بجا نیاورد یک حسنه برای او نوشته میشود و این از آن
سختیهائیست که بر اینها بوده و آنرا از امت تو برداشتم و هرگاه امم سالفه گناه میکردند
گناهان اینها بر درهای خانه اینها نوشته میشد و توبه ایشانرا از گناهان آنچه قرار
داده بودم که دوسترین و بهترین هر طعامی را بر ایشان حرام میساختم و آنرا از امت
تو برداشتم و ذنوب ایشانرا در میان خود و ایشان قرار دادم و بر خود شان هم
پوشیده و پنهان کرداندم و توبه ایشانرا بدون عقوبتی قبول کردم و ایشانرا عقاب
نکنم با آنکه بهترین هر طعامی را بر ایشان حرام کردانم و یکی از امم سالفه بواسطه از یک
گناه میبایست صد سال یا هشتاد سال یا پنجاه سال توبه کند باز هم بدون آنکه در دنیا
بعقوبتی او را معاقب سازم توبه و قبول نمیکردم و این از آن سختیهائیست که بر اینها بود
و آنرا از امت تو برداشتم و حال آنکه هر مرد از امت تو که بیست سال یا سی سال
یا چهل سال یا صد سال گناه کند پس بیک چشم بهم زدن توبه کند و پشیمان شود همه گناهان
او را میامرزم باز پیغمبر رحمت عرض کرد بار خدایا چون اینهمه مکارم من کرامت
فرمودی کرامت خود را بر من زیاده فرما فرمود بخواه عرض نمود رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ای پروردگار ما تحمیل مفرما بر ما آنچه ما را طاقت و توانائی
بآن نیست خدای تبارک همه فرمود آنرا بجو و با امت تو بجا آوردم و بلاهای عظیم امم
سالفه را از ایشان رفع فرمودم و حکم من در جمیع امم این است که هیچ خلقی را فوق طاقة
ایشان تکلیف نکنم و برنج نمی افکنم عرض کرد وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ
مَوْلَانَا از گناهان ما در گذر و آنهارا محو فرما و بیامرز ما را و عیوب ما را بپوشان
و صغایر را عفو فرما و کبایر را بیامرز و ببخشا ما را و بر ما رحم و تفضل فرما در دنیا و عقبی
تو سید و کارساز مائی و ما بندگان توایم خدای عز و جل فرمود دعای تو را در باره امت
مستجاب کردم عرض کرد فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ پس یاری ده ما را بر
گروه کافران خداوند جل اسمه فرمود بدرستی که مثل امت تو در زمین مثل خال سفیدیست

دیتبانی کا و سیما و مع ذلک ایشان صاحب قدرت و قهر و غلبه خواهند بود
خدمتکاران دیگران مبطلند و خود خادم غشوند بجهت کرامت تو نزد من و حق سزاوار است
بر من که دین ترا بر همهٔ ادیان آشکار فرمایم تا اینکه در شرق و غرب زمین دینی باقی
نماند جز دین تو یا کافران ادای جزیه باهل دین تو نمایند حضرت صادق علیه السلام
در ذیل این دو آیه فرمود که خدا هیچ پیغمبری را چنین گرامی نداشته بود که آنحضرت را
گرامی داشت و این خصلتها را باو کرامت فرمود و بموجب روایات بسیار
خواندن این دو آیه مبارکه مستحب است از حضرت رسالت مرویست
که حق تعالی دو آیه از گنجهای بهشت فرود آورد که خداوند بخشنده آن دو آیه را بدست
قدرت خود نوشته پیش از آنکه خلایق را بیافریند بدو هزار سال و هر که بعد
از نماز خفتن آنرا بخواند از قیام شب او را کفایت کنند یعنی چنان است که همه
شب را بعبادت احیا کرده باشد و ایضا فرمود هر که چهار آیه از اول سوره بقره
و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آیة الکرسی و سه آیه از آخر سوره بقره را بخواند در نفس و مال خود
هیچ چیز نبیند که او را خوش نیاید و شیطان ملعون باو نزدیک نشود و قرآن را
فراموش نکند و ایضا از آنحضرت روایت است که هر که این دو آیه از آخر سوره
بقره را بخواند جمیع مهمات دنیا و آخرت او را کفایت کنند و در حدیث آمده که هر که
این دو آیه را در شب بخواند شیطان گرد او نگردد و در خبر آمده که بحضرت رسول صلعم
عرض کردند که از خانه ثابت ابن قیس بن شماس نوری بر میاید مانند چراغی تابان
فرمود همانا آخر سوره بقره را میخواند وپرا گفتند شبها در خانه چه میخوانی گفت
آخر سوره بقره را از حضرت رسول روایت است که فرمود این سوره که نام بقره
در آن مذکور است خیمه قرآن است باین معنی که معظم مسائل و احکام شرایع و
تولا و تبرا و فضایل و مناقب امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او و فضایح دشمنان ایشان
احاطه دارد چنانکه خیمه مسافر و احمال و اثقال او را احاطه میکند پس این سوره را بیاموزید زیرا
که آموختن آن برکتست و واگذاشتن آن حسرت و هرگز بطله [redacted] شنیدن آنرا
ندارند عرض کردند یا رسول الله بطله چیست فرمود ساحران در ثواب الاعمال از
حضرت صادق ع مرویست که هر که سوره بقره و آل عمران را بخواند روز قیامت

می آیند و بر سر او سایه می افکنند مانند دو ابر یا مانند دو سایبان از ابن عباس
مرویست که ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه آنحضرت آوازی
از بالای سر خود شنید چون سر بلند کرد دید که دری از آسمان گشوده شد و فرشته نازل
شد و نزد آنحضرت آمد و گفت خدای تعالی ترا مژده میدهد بدو نور که هیچ
پیغمبری را قبل از تو عطا نفرموده و آن فاتحة الکتاب و خواتیم سوره بقره است
هیچ کس این هر دو را تلاوت نکند مگر که حاجت او را روا گردانم و مسئول دنیا و آخرت
او را اجابت فرمایم و در فضیلت این سوره مبارکه اول تفسیر گذشت حضرت
خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وَمَنْ نَظَرَ اِلَی کِتَابٍ مِنْ فَضَائِلِهٖ غَفَرَ اللّٰهُ الذُّنُوبَ
الَّتِی اکْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ و هر که نگاه کند بسوی کتابی از فضایل علی ابن
ابی طالب علیه السلام خدا بیامرزد آنگناهانی را
که بچشم کسب کرده باشد و السلام
علی من اتبع الهدی و خاف عقاب
الهوی و رحمة الله
و برکاته



خاتمه در دعای مترجم که آمین از ما سوی الله و اجابت از حضرت احدیت خواهد

بار الها پروردگارا کریما بشماره ذرات موجودات و بعدد انفاس و الحاظ و
اشارات مخلوقات و بعظمت و رزانت عرش و کرسی و ارضین و سموات
و باندازه علم خود بمعلومات تا بقای جنات پیوسته رحمت و کرامت و سلام
و صلوات بفرست بر محمد و آل اطهار محمد که انوار خلفاء و امناء و ازکیاء و اصفیاء
تو هستند و اشرف و ارفع و افضل و امجد از همه مخلوقات تو اند و بهمان اندازه
صلوات و رحمت بفرست بر شیعیان و پیروان بزرگواران از پیشینیان و

و اینده کان لا سیما بر پیغمبران و مرسلان و بندگان نیکوکار و علماء و دانایان
درستکار بهمان شماره رحمت و مغفرت بفرست بر همه دوستان و موالیان ایشان
و اندوستانی که مداومت و اهتمام در مطالعهٔ این جواهر الایمان نمایند چه جواهری که
حرفی از حرفش مصباح زجاجه روح است و هر بابی از ابوابش مفتاح دریچه فتوح است
و هر معجزه از آن گم گشتگان وادی ضلالت را رهنما است و استقامت ره نوردان طریق
معصیت را شفا است و در جلالت مرتبه و عظمت منزلت تالی قرآن حمید مجید
و حاوی بعضی اسرار علوم محمد و آل محمد است مشتمل بر پاره از اخبارات عجیبه و آثار
غریبه و اقوال شریفه و احوال لطیفه و معجزات باهره آن بزرگواران صلوات الله
علیهم اجمعین است که در هیچ کتابی یافت نشده اند مگر از این کتاب برچیده اند زبان
یارای توصیف این جواهر نیست فَفِی کُلِّ لَفظٍ مِنهُ رَوضٌ مِنَ المُنیٰ وَفِی کُلِّ
سَطرٍ مِنهُ عِقدٌ مِنَ الدُّرَرِ و برادرانی که از مطالبش متلذذ شوند و با طفال خود تعلیم دهند
و از عیوبی که از قلم مترجم مقصر افتاده چشم بپوشند و تا توانند در حفظ آیات و
ادله آن بجهت ابطال مبطلین و ارشاد ضالین بکوشند و نظر با صل این جواهر ابدار
که از معادن و بحار فیض حضرت پروردگار بیادگار مانده نمایند و نظر بنا قابلی مترجم
ننمایند خدایا اگر چنین کنند شفاعت انوار مقدسه خود را بیشتر شامل حال ایشان
گردان و از همه معاصی و زلات این بنده عاصی درگذر و آنچه خطا و سهو کرده ام
در ترجمه این کتاب عفو فرما و این زحمت قلیل در ترجمه این کتاب جلیل را از این
بنده ذلیل قبول و جزیل فرما و آباء و اجداد مؤمن این عاصی را بیامرز و ما را شفاعت
محمد و آل محمد برسان و از شر شیاطین جن و انس ما را پناه ده و محفوظ دار

بِحَقِّهِم صَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَیهِم وَاجعَلنَا مِنَ المُقتَفِینَ بِآثَارِهِم وَالمُستَضِیئِینَ بِاَنوَارِهِم
وَالسَّالِکِینَ فِی سَبِیلِ مَحَجَّتِهِم وَمَنَارِهِم وَالمَحشُورِینَ فِی زُمرَتِهِم وَالمَالِکِینَ فِی
دَولَتِهِم وَالرَّاجِعِینَ فِی رَجعَتِهِم وَالمُشَرَّفِینَ فِی عَاقِبَتِهِم وَالمُمَکَّنِینَ فِی اَیَّامِ
سَلطَنَتِهِم وَالمُبتَهِجِینَ بِرُؤیَتِهِم وَالفَائِزِینَ بِشَفَاعَتِهِم وَالسَّعِیدِینَ فِی طَاعَتِهِم
بِرَحمَتِکَ یَا اَرحَمَ الرَّاحِمِینَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرغَبُ اِلَیکَ فِی دَولَةٍ کَرِیمَةٍ تُعِزُّ بِهَا

الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاة
الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا فيها كرامة الدنيا والاخرة
يا خير المسئولين واوسع المعطين اشف به صدورنا واذهب به غيظ
قلوبنا واهدنا بهم لما اختلف فيه من الحق انك تهدى من تشاء الى
صراط مستقيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف
الانبياء والمرسلين محمد النبي الهادى الامين وعترته الغر الميامين
الطاهرين المطهرين المعصومين صلوة متوافرة دائمة دهر الداهرين
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين ابد الابدين قد وقع الفراغ بحول الله
وعونه من ترجمة هذا الكتاب المبين ضحوة العيد المبارك اعنى يوم
غرة رجب المرجب التى ولد فيها الامام المطهر الطاهر ابو جعفر
محمد ابن على الباقر عليه صلوات الله الملك القاهر من شهور السنة
التاسع عشرة وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على مهاجرها
واله الاف الوف صلوة وسلام وتحية وعجمه بيمناه
الداثره اوتى كتابه بها فى الاخرة محتاج عفو ربه
الغافر العبد القاصر تراب اقدام خدام الشرع
الطاهر ابن الحاج محمد اسمعيل سلمه الله
تعالى محمد باقر المكنى بابى جعفر اليزد
اصلا والسيرجانى مولدا والاثنى
عشرى مذهبا حامدا لله و
مصليا ومسلما على رسوله
الصادق الامين وعترته
الطيبين الطاهرين
الانجبين
المنتجبين والحمد لله رب العالمين اولا واخرا وظاهرا وباطنا

حمد خدا یرا که خود مترجم قاصر متحمل زحمات و خرج طبع این جواهر گردید و احدی در این
سعادت با او مساعدت ننمود مگر جناب مستطاب محدث نصاب
قدسی خطاب عمدة الاعزة و الاعیان و زبدة الاجلة و الارکان آقای حاجی
محمد هادی صاحب مقیم رنگون زید توفیقه و مجده و اجلاله که واقعا از اخیار
ابرار محسوب است و در تحصیل محبت مترجم و تکمیل مودت با او از هر جهت
مسامحت نفرمود بلکه نهایت مواظبت و مساعدت را نمود خداوند جل و علا
بایشان و اولاد ایشان عمر طویل و اجر جزیل و خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید
و آبا و امهات آن جناب را غریق رحمت خود فرماید و از برادران دینی
استدعا است که همه استجابت این دعا را از حضرت منان خواهند ملاحظه
لم یشکر الله من لم یشکر الناس اظهار شد که سایرین هم در قضاء حقوق اخوان دینی
خود تأسی باین شخص جلیل نمایند و الله الموفق المعین الهادی

تمت بالخیر

تمام شد کتاب مستطاب جواهر الایمان فی ترجمه تفسیر القرآن من کلام الامام الهمام البدر
التمام و المقتدی الانام و الهادی لاهل الرشد من شریعت الاسلام الحجة الباهره
و الخلیفة القاهر الوصی احدی عشر من بعد حضرت خیر البشر الاطهر مسمی حضرت المجتبی و العلم
الهدی المؤید بجند الله الحسن العسکری و الملقب بالسراج المضی و الزکی الهادی صلوات الله
علیه و علی آبائه و ابنائه الکرام الی یوم القیام ترجمه جناب مستطاب فضائل نصاب
حقایق مآب زبدة العلماء الراشدین و نخبة الفقهاء العاملین الشیخ الفاضل الکامل
العالم العامل المتبحر آقا شیخ محمد باقر یزدی دام افاضاته و زید افاداته
العالی ابن جناب مستطاب عمدة الاخیار و التجار الحاج
محمد اسمعیل تاجر یزدی مقیم سیرجان وفقه الله
المنان باحسن توفیقاته در بمبئی
در مطبع احمدی چاپ گردید

سنه ۱۳۲۰
۱

هو الله تعالی

ترجمه و طبع این کتاب مستطاب سیدنا
امام عصر عجل الله فرجه روحی و ارواح العالمین
له الفداء از نهایت اهتمام باتمام رسید و
اختتام پذیرفت در زمان ریاست فرخنده آیت ابد
مدت دو سید سند و دو حبر معتمد و دو عالم عامل و دو
نحریر کامل دو اعلم علماء کرام و دو افقه فقهاء فخام و دو
مروج احکام حضرت خیر الانام دو سراج شیعه دو منهاج
شریعه و دو مصباح هدایه حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا سید
محمد کاظم طباطبائی یزدی مقیم نجف اشرف و حجة الاسلام و المسلمین
آقای حاجی سید اسماعیل ابن صدر الدین الموسوی العاملی متع الله المؤمنین و المسلمین
بطول بقائهما و لا زال رایات افاداتهما و کثر امثالهما که مقارن است با سلطنت
سلطان عادل و ملک باذل سلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین دوران
السلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم السلطان ابن السلطان
ابن السلطان مظفر الدین شاه قاجار لا زالت رایات دولته
مرفوعه و جعل الله مجاهداً فی حضور قائم آل
محمد عجل الله فرجه امید که اشاعه
این نسخه نفع